

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_232702

UNIVERSAL
LIBRARY

الحمد لله که در سال ۱۲۶۳ هجری از تصنیفات
مولانا محمد خرم علی صاحب بلهوری سلمه الله تعالی



با اهتمام عاصی عبدالملک ولد مولوی
محمد صادق غفر الله له جلیه طبع پوشید

فهرست بعضی از وائد و مطالب این کتاب که اهل دین را شوق در یافت آن اکثر باشد

۷۲	ثواب دعای اذان	۲۱	تحقیق مفهوم بهرعت
۷۳	آیهادیت فضائل تسبیح و تحمید و تهلیل	۳۹	فضیلت سهل طلبی قرض و معاف نمودن بعضی
۷۶	ثواب عبادت لیلۃ القدر		فضیلت جفت دادن و بشارت
۷۷	بیان امت مشاهدات	۴۰	صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه
۸۱	تائید عقوبت کراندن حقوق العباد	ایضا	بشارت تعمیر مسجد
۸۳	سجده خدای تعالی قسم دیگری روا نیست	۴۱	بیان سزای کسی که خود را بر حق بخشد
ایضا	تحقیق منه و بیان حجاب شبهات	۴۳	فضیلت خیرات هر روز که بکشد
۸۶	در مذمت تعریف و مدحی دنیا طریقہ مع	ایضا	فضیلت حضور سجد و نماز گزاری آنها
۸۸	بیان حقوق جهان و بهسیار و تائید کفایت	۴۴	دعا بیداری از شب فضیلت نماز تجمد
۹۰	اشناع نرد مشیر و چو سر و تخته نرد و غیره	ایضا	فضیلت نماز جمعه با آداب
۹۲	و عیب شرکان	ایضا	فضیلت ثواب وضو
۹۳	اشناع منتهای ممنوعه	۴۶	فضیلت حضرت عثمان رضی الله عنه
۹۴	و عای سفت وقت درو منزل	۴۸	بیان عذاب قسم دروغ
۹۶	مصیبت یمن علامت رحمت الهی است		بیان ثواب دیان و عذاب گمراه
۹۷	فضیلت یاری و امداد مسلم	۵۲	کشتن گان
	بیان آنها لیک سبب دخول بهشت اند	۵۵	عذاب سوال بی حاجت
۹۸	صدیق اکبر رضی الله عنه	۵۸	بشارت طلبه علوم و دینیه
۱۰۳	بیان جنگ احد		و ثواب ترویج امری که شرعاً محمود است
۱۰۲	بشارت بهشت برای عثمان رضی الله عنه	۵۹	و عذاب ترویج غیر شرعی
۱۰۳	بیان جنگ بدر	۶۷	ثواب درود خوانی
۱۰۶	بشارت مجاهدین	ایضا	ثواب نماز ستهای پنجگانه
۱۱۵	حوت تصویر سازی و اشعار و مشتق و درج	۶۸	عذاب مصورین
	مدینه معج و بشارت این که هنگام غلبه	۶۹	بپرورش دختران
۱۲۸	و هجرت یهودی مدینه باید کرد	۷۱	ثواب حاجت روا کردن

۲۳۷	دلیل ختم نبوت	۱۶۰	تحقیق نقوی
۲۳۱	دعای حضرت در حق منافق بقبول نکشت	۱۶۲	تذکره اوقات دنیا
۲۶۳	معجزه عدم نمودن سنگ	۱۶۳	خبر ضعف اسلام و بشارت متبدل دین
۲۶۸	فضیلت اصحاب بدر	۱۶۴	فضیلت صدق و ذمت کذب
۲۶۸	تبدل پیری سبب تبدل حکم		عمل خیر سبب گشایش رزق است
	تأکید نکاح بدانشین مال برای اولاد	۱۳۵	فضیلت صدیق اکبر
	و زیاده از نوم حصه خیرات نکردن و معجزه	۱۳۶	عدم مواخذة دس بدول قول فعل
	خبر آینده دادن و پیمان واقع شدن	۱۳۹	دلیل فرضیت سکوک برادری
۲۷۲	دو دعا برای اصحاب مهاجرین نمودن	۱۴۰	فضیلت صدیق اکبر
۲۸۵	بیان تفضیل امت محمدی از نصرت و تحویل	۱۴۱	معجزه اخبار رستخیز اسلام
۲۹۲	طاقت امت سالقه در جانب رازی	۱۴۲	بیان فرضیت احسان
۲۹۵	کیفیت تبیم و جواب		بیان رحمت الهی بر مومن و رسوای
۳۲۸	قصه مذک و عدم میراث پیغمبران	۱۵۳	کافرد منافقین
۳۲۹	بیان نصاب سر تکه کردن قطع می شود		نقشه اهل دجیال داخل صدقات
۳۳۰	جواز سرود و درشادری	۱۵۸	است بشروط نیت ادای فرض
۳۳۱	معجزه خبر آینه ز ظهور آتش بدینه	۱۵۹	فضیلت حاکمان عادل
۳۳۲	معجزه خبر آینه	۱۶۲	مع سبح امت و قسط یعنی کوشت
	خبر توح قططنیه قریب قیامت	۱۷۰	بیان شکرین و کافرن نعمت
	و ظهور حضرت امام مهدی رضی الله عنه		قرض دادن بضمانت خدا و جواز اجل
۳۳۵	و نزول حضرت عیسی علیه السلام قبل و جا	۱۷۲	در فرض
	بیان نظم و نسق دین محمدی و تکلیف کتب	۱۹۳	معجزه انطباق خبر آینه
۳۴۰	یهود و نصاری	۱۹۴	در ترفیع علم و تامل
۳۴۱	بیان حرمت حریر و ظروف سیمی و طلائی	۲۰۴	بیان وسعت رحمت الهی
۳۴۵	معجزه برکت طعام		فضیلت ذکر الهی و برکت صحبت
۳۵۲	معجزه زیا دتی آب	۲۱۵	اول اسم
	مترغیب سخاوت و منع بخل	۲۱۷	ذکر خوارج
۳۵۱	بیان میراث پیغمبران و در ضمنش قصه قدس	۱۳۰	بازمانده و عفو حضرت علی علیه السلام

۳۸۰	فضیلت عشره ذی حجه	۳۵۲	دست و علامت محبت نبوی
۳۸۱	قصه آمدن نزول وحی	۳۶۵	بیان علم آنحضرت با جود قدرت انتقام
۳۸۲	بیان کمال شجاعت آنحضرت و تیز قدم بشدن اسب برقی افتدم	ایضاً	عدم جواز سفر زن الا با محرم
۳۸۸	سنت بودن تراویح در شب شعبه	ایضاً	دلیل حرمت سوگ
۳۹۰	مرح سرم مزاجی و لذت بد خلقی	۳۷۸	تقصیص لوط بن مدینه در پنج کشتی کجی
۳۹۲	در شبه نصار که پیغمبر شایب از آن داشت	۳۷۹	در بیان حقیقت مذاهب اربعه فقها و اهل سنت
۳۹۳	وجه فضیلت اهل قرآن مبین معجزات	۳۸۲	فضیلت ذاکرین
۳۹۶	انبیاء سابقین	۳۸۵	بیان اسماء خلاف شرع
۳۹۷	در عذاب تارکان زکوة	۳۹۹	بیان رحمت الهی بر مسلم نیکو کار
۳۹۹	در عذاب ترک زکوة و بیان طاقت تکلیف	۴۰۳	سؤال سگ شکاری
۵۰۳	در تصایح مسلمانان	۴۱۲	آداب طعام خوردن
۵۰۶	فضائل وضو	۴۱۹	سؤال عقدا مات امیرالمسلمین
۵۰۸	بیان تقدیر صفت شایسته عمل با تقدیر	۴۲۶	حقیقت اجتهاد و دو وجه هر مذاهب اربعه
۵۱۰	ذکر لغو از وضو	۴۲۷	بیان حال مؤمن و کافر بعد خروج روح از بدن
۵۱۰	نماز پنجگانه کفاره گناهان	۴۳۲	سؤال دعوت و لیمه و غیره
ایضاً	بیماری و تکالیف کفاره گناهان است	۴۳۳	ذکر خواب پریشان
۵۱۱	ثواب درخت نشاندن	۴۳۴	اعتناء گفتگو در آیات مشابهاست
۵۱۳	شناخت ماخلقان بخت کوش و	۴۴۰	فضیلت درود حضرت بر جمیع عالم
۵۱۸	جماعت نمودن با ایشان	۴۴۱	منجزه خیرت حج ایران در دم و وقوع حوادث آنده
ایضاً	زکوة موجب تقصیر مال نیست و علم بدست	۴۶۰	سئوال گرامت که بعد موت هم نفع آن نیست
۵۳۶	منجزه زیاده فی شیر	۴۶۱	علل شکر و غرور
۵۴۳	اقتدای حضرت پس صدیق اکبر	۴۶۵	منجزه نیکو روح و ایران
۵۴۳	امکان تهذیب اخلاق که اول تکلیف و	۴۶۶	منجزه شکار و دغای آن
۵۴۳	ریاضت است و آخر ملکه اش و عادت	۴۷۹	استصحاب قرآن در خوش الحانی خواندن
۵	بیان جواز سر و دوش رو		

۶۸۰	فصلت سیچین	۵۴۷	فصلت صدق ابرار
۶۸۲	در مدت آرایش که بوی غرور و فخر نکند	۵۴۹	نیکو آفتاب نشین ساعت یعنی کهری
۶۸۳	اینها اتحاد و قور مسا و دینی از افعال شرک و فحش	۵۵۳	فصلت میان و جهاد
۶۸۶	امتناع و شتام والدین و زوج غیر خدا و جاهل		فصلت اصحاب بدر که خلفا و ارباب
۶۹۵	در معصیت طاعت کس نباید کرد	۵۶۳	سر کرده ایشانند
	فصلت میان فارس و میان باریک بینی		معمود خبر آینه بوقوع فتح ایران و دفع فطاع
۷۰۲	دو دور بینی شان	۵۷۹	الطریق در عرب
	امروزان طعام و وقت بیع و شرا و عدم و	۵۸۷	فصلت حضرت مرتضی علی و در شب شیعہ
۷۰۶	وقت اتفاق	۵۸۸	ملت سوال در سه صورت
	گواه بر مدعی قسم بر مدعی علیه دافعه	۵۹۷	نقد کاف عاقل صدیقه رم
۷۰۷	طلب گواهان		کبریت زمان در محرم بخیان بسبب گوی
۷۱۱	فصلت مسواک پنجگانه	۶۰۲	در سحر و شوم بران
۷۱۹	فصلت صبر	۶۰۸	انگیزه طب حلال
	قصه جنگ موته و امارت خالد با جماع و	۶۰۹	حق آنحضرت بچو خط خوش و دار بود
	دلیل حقیقت خلافت صدق ابرار که با جماع		این سخن حضرت عدم انتقام گرفتار از ح
۷۲۱	حاصل شده	۶۲۵	وجود قدرت
	بیان اصول علاج فی طب اگر قصد و محبت	۶۳۱	وقت محضت از ریح و ابر
۷۲۲	گرام روز و درست است ذکر کدام منوع		کعبه گوار قرآن و همیشه در نمودنش
۷۲۷	بیان روزه نهم و دهم محرم	۶۴۹	شداعت غفلت که بسبب بیان است
	جبریت قرون ثلثه و ظهور رب دینی بعد	۶۵۲	فصلت عمر فاروق رم
۷۳۰	انها دبیان حقیقت بدعت		بیان کسانی که بعد حضرت مرند شدند
۷۳۶	فصلت در جمعه بجهت نصوحیت از نوع	۶۵۳	در شب شیعہ
۷۳۹	کمالی در نماز عشاء و فجر و اعتدای تقاضا است	۶۵۵	فصلت عمر فاروق رضی الله عنه
۷۴۰	فصلت دوام عبادت		فصلت صدیق و فاروق و اشاره
۷۴۱	فصلت اعتدال و عبادت	۶۵۶	افسان ایشان
۷۵۳	گناه پوشیده را نباید ظاهر ساخت	۶۵۹	بشارت بدست فاروق اعظم را
۷۵۵	اعمال مردم در صدقه و نعل و کلاه و افشا و	۶۶۳	فصلت معراج

۱۶۵	پایان ضیافت	۷۹۸	بر سر کفر است و تحقیق قول در شراب
۱۶۶	و تمایل طهارت و تجمید و تسبیح و نماز	۸۱۳	و اگر تازی و غیره در حکم شراب اندر آید
۱۶۷	روزه و صدقه و خبر و قرآن	۸۱۴	آنکه نمودن علماء بود و صدق نبوت حضرت
۱۶۸	جبرای حج مبرور بهشت است	۸۱۵	حدیث شفاعت و تحقیق این که شفاعت
۱۶۹	شمارگزاران که بنده اند	۸۱۶	حضرت شریعتش قدیم است
۱۷۰	مح قوت یابی و تحریص بر امور خیر و تخریر از	۸۱۷	فضیلت ذکر کلمات اربعه
۱۷۱	سستی و کافری	۸۱۸	بیان مصائب کجی مومنین با هم سابقه و غیره
۱۷۲	فضیلت کسی که ماه قرآن است و ثواب کسی که	۸۱۹	اسلام و وقوع آن که از عمده مجازات است
۱۷۳	زبانش نمی چید	۸۲۰	بیان صبر حضرت بر ایادی کفار و توحش
۱۷۴	شارت محبت خدا و رسول	۸۲۱	پاک شدن با وجود اجازت الهی
۱۷۵	و ترکیب رکعت است و سه هم آمده	۸۲۲	و تسبیح فرضیت جمعه
۱۷۶	حقیقت غیبت	۸۲۳	و تسبیح حقیقت خداوند و اکر بعضی از
۱۷۷	امت محمدی نصف اهل بهشت خواهد بود	۸۲۴	حدیث جبرئیل و در آن حقیقت اسلام و ایمان که
۱۷۸	دلیل امتناع محفل تعزیه داری	۸۲۵	عبارت از تصوف و در پیشی است مذکور است
۱۷۹	حدیث عسکری که در فقه مشهور است	۸۲۶	در بیان مخلص غیبت و مذمت ریاکاری
۱۸۰	محمّدیات از صدقات است	۸۲۷	بیان حیات مجلس ربیع و توقف برکت
۱۸۱	حدیث ذوالیدین در بیان سهواخته در نماز	۸۲۸	بیع بر راستی
۱۸۲	بیان صد بار سبحان الله گفتن	۸۲۹	قصه همان بلال بن ابییه
۱۸۳	تسبیح فاطمه که برای دفع مازکی موجب است	۸۳۰	گزارش جبرئیل و گهنگر و
۱۸۴	بهشت جاشفا و دروغ مقام نمکدان بدست	۸۳۱	جواز فریب در جنگ
۱۸۵	عمل سه کاذبه که محتاطا دفع در جات نماید	۸۳۲	بیان حقیقت ربانی سود و پناح
۱۸۶	فضیلت فاطمه زهرا	۸۳۳	بیان رویای صالحه و خواب پریشان
۱۸۷	بیان حرمت سجده قبور	۸۳۴	و اینکه خواب سه قسم است
۱۸۸	متورم شدن پاهای حضرت از رکعت قیامت	۸۳۵	فضیلت حاجت روائی محتاجان
۱۸۹	تکلیف کردن شریک حضرت و شفاعت حضرت	۸۳۶	بیان منافع توبه و پیرایه کلوخی
۱۹۰	فضیلت ذاکرین	۸۳۷	اعتبار صبر بر ابتدای مصیبت است
۱۹۱	بهترین صدقه وقت صحت و امید زنده گشتن	۸۳۸	بیان کفر است ماضی

۱۰۲۰	معجزه اخبار فتوح ملکها و دو قو عشق	در رد جوابی عن المنکر و انکه متقیان با عاصیان
۱۰۲۱	معجزه اخبار ریح آئیده	در صورت عدم افتناع در عذاب شریک اند
۱۰۲۳	استماع معانی سخنان نو که مخالف با جماع باشد	سومانی با پیش اعضای بدن اند شریک
۱۰۲۵	یک حضرت دریا خفا از سیران بدر و جنبه و عمل	ریح و راحت
۱۰۲۸	کیفیت عمل حیض	حقوق راهبها
ایض	بیان درجه شهادت	دیس بیاد ت حضرت صلی الله علیه و سلم
۱۰۲۹	مذمت لفاق و دوری	جواب اغراض نصاری بر جهاد و اثبات
	حدیث تنبیه داری در بیان قصد جال که بچشم	بنوت حضرت صلی الله علیه و سلم از زبور
ایض	خود او را دید	نوعی مشروط به نشاط اند در کمال نیات
۱۰۳۶	در جواز استگ ریزی و خون قلب	بیان شققت حضرت بر امت که دعا یقینی
۱۰۴۱	معجزه فستق عوب و فارس در دم	الاجابت را بر لبی شفاعت نشان و خیر وقت
۱۰۴۲	دو در حکومت نصار تحقیر قیامت	در مشوره عیب اهل معاد بیان کردن جایز است
۱۰۴۳	قصص حضرت اویس قرنی رح	در دافعت و دعا کردن با کفار جائز است
۱۰۴۶	بیان مراتب امامت	علمی شده اهل کلمین بجز اهل سنت تصدیق نمیکنند
	تمثیل مال داوود و عمل داین که خر عمل	حرمت لباس باریک برای زنان
۱۰۴۸	در گور غنچه ارس نیست	علامت ایمان در دست چیز است و بیان
۱۰۵۰	مبادله فرشته شکان اخبار نویس	محبت خدا و رسول
۱۰۵۱	حدیث شفاعت بکری و مقام محمود	بقای رسوم اربعه جا بلیت در این امت
۱۰۶۳	فضیلت نماز چاشت	علامت لفاق و تقیم منافقین
۱۰۶۸	ترغیب خیرات و ترهیب اذخار	جواز قتل پنج جانور مودی
ایض	بیان وسعت رحمت الهی	بیان بخت کس که در قیامت زیر سایه عرش باشد
	از هر کس یک کس پستی و بانی دوزخی	در ترغیب سلام علیک کردن و انکه سلام
۱۰۶۹	و نصف اهل بهشت امت محمدی خواهد بود	سنت مستحب است
	خبر دوازده حاکم که بعد آن حضرت خواهند بود	کسر صلیب و قتل جوک وضع جزیه و کثرت
۱۰۷۰	نداء اهل جنت بتعارف	مال در وقت نزول عیسی خواهد بود
۱۰۷۲	ریح امامت داری و ظهور و یاقتی	فضیلت فاروق اعظم یعنی که یگانه
۱۰۷۶	فضیلت آخر شب که وقت اجابت دعا است	شیطان از روزه در شب شنبه

۱۲۳۸	مبخره زیاده فی آب	۱۱۸۸	دلیل عدم جواز علم رمل و غیره	۱۰۶۷	خبر فتنه بنی امیه
۱۲۳۹	در جواب تعدیل ارکان نماز	۱۱۵۳	مدری پیمان شام بقدر ۲۱۵۳	۱۰۶۸	در کجای زن و بنداری را بر سر
۱۲۳۲	تقدیم طریق معاطل بر زبان		حجاب انداختن باشد اما کاهی	۱۰۸۳	و لشکر جمال مقدم باید داشت
	کار بر لاری لبشارش موجب	۱۱۷۵	در نفی مرام شنبائی افند	۱۰۸۷	نقد و فرشتگان کشنده دوزخ
۱۲۳۷	ثواب است	۱۱۷۸	حدیث ام زینب در حکایات یازده	۱۰۸۸	گوای امت محمدی در دوزخ
	مبخره شق الفخر و دفع شبهات		کرانت طبعی حضرت در اکل سوا	۱۰۸۹	عجبت در دعای فلولیت دعا
ایضا	کافران	۱۱۸۴	بعضی کوه	۱۰۹۴	بیان الزام نصاری بکسب خنده
	مبخره اخبار حوادث آینده	ایضا	جواز زیارت قبور بعد از نماز		مبخره اخبار شهادت زید و جعفر
۱۲۴۱	وظایق آن		نوازش فرمائی حضرت در باب	۱۰۹۵	و عبد الله و انطباق آن
	جواز رقیه یعنی منزه کردن	۱۱۸۶	امت خویش که بغیر صحبت		در بیان قبول توبه اگر چه چند بار
۱۲۴۳	شکر نباشد	۱۱۹۰	در فضیلت جهاد	۱۰۹۶	توبه شکسته باشد
۱۲۴۴	ثواب نفع رسانی مسکین		حدیث روایت الهی و ذکر دوزخ		دلیل تقصیر امت محمدی است
	بیان ثواب قرائت قرآن و فضیلت		و بهشت و صد اطراف	۱۱۰۲	موسو و عیسو از حدیث و دلیل
۱۲۵۳	سوره بقره سوره آل عمران	۱۱۹۱	شخصی بعد از هر دو بهشت خوان		مذمت حرص و تعریف عافیت
۱۲۵۷	قاعده شکر گذاری و دفع		جوابی که از ذانی و سود	۱۱۰۵	کنام که در اطاعت میرانند
۱۲۷۶	کیمی ابوالقاسم گفتن روایت	۱۲۰۳	خود تارک قرآن		اسلام علیک کردن طریق
۱۲۷۷	فضیلت اهل ذکر	۱۲۹۶	سماع فرمودن حضرت اشعار	۱۱۱۰	آدم علیه السلام است
۱۲۸۰	دعا شفای مرض		جواب روایت مخطوبه و کرانت	۱۱۱۲	علامت و انقائمانی
۱۲۸۱	سبب تکب طرف پوش	۱۲۰۷	زیادتی مهر در صورت فقر		دلیل امتناع ساختن امام قاسم
۱۲۸۴	میان روی خستیار کردن		قصه طب قرطاس درد	۱۱۲۳	و مهدی عجلت الاعظم
۱۲۸۵	دعا جامع مطالب داین	۱۲۱۲	شبهه شیعیه		تعلیل خیرات ضائع نمیشود
	تقدیم دعا با کلمات توحید	۱۲۲۰	ذکر کائنات کبیره	۱۱۲۴	اگر چه بنا بر آنست که بی موقع صرف
ایضا	و تمجید	۱۲۲۳	مبخره اخبار آینده و کبیرات	۱۱۲۸	بیان ابتدای آفرینش عالم
۱۲۹۰	ترغیب زهد و قناعت	ایضا	مبخره ادای قرض جابر و کندن		قصه بقولیت توبه کسی که خون
	باید که متصل امام در صف	۱۲۲۵	بیان حرمت نوحه گری	۱۱۲۹	صدقه بپای کرده بود
۱۲۹۳	اهل علم باشند		کرانت که در حضور دل		باید که پیش و سحر و کرامت
۱۲۹۴	امانت صدیق در میان حضرت	۱۲۳۷	خلل بار د	۱۱۳۳	روایت الهی

۱۳۲۶	دعا در غیبت مقبول است	۱۲۹۴	تأیید الهی اگر در حیات آنحضرت
	لذات آن و نفقه اهل و عیال از	۱۲۹۷	تقصیر حضرت مرتضی عارم
۱۳۳۶	خرج جهاد و عقیقه صدقه فضل است		در قیامت میان جانوران هم انصاف
۱۳۲۸	بیخ غساری و گنهای	۱۳۰۱	اخبار شده چه جای آید میان
۱۳۲۹	فصل در سید الاستغفار		قدم بقدم شدن این امت در پیرو
	فصل در صلوة چاشت که آن را	۱۳۰۱	نصارای را
۱۳۳۴	صلوة الاوابین گویند	۱۳۰۳	شروع اموال محرمه
	تقصیر جماعت به نسبت و پنج درجه	۱۳۰۴	شیخ خان جنگی و خوزیری مایه
۱۳۴۱	نسبت و هفت درجه	۱۳۱۰	تا کید نماز جمع و وعید شد بترک آن
	در قیامت زمانه با صلاح نفس خویش	۱۳۱۰	حرم اکل درندگان
۱۳۵۴	مشغول بایستد و از قول عوام بگویند باید و زیاده	۱۳۱۲	محبت خدا و رسول عده وسیله نجات است
	علم عجیب مخصوص بندگان و رو		سود در کمی و زیادتی آنجا و جنس است و چون
۱۳۶۲	مشبهات	۱۳۱۴	جنس دیگر شده سود نماند
۱۳۶۴	نامه حضرت بسوی هر قل پادشاه روم	۱۳۱۵	ذکر محبت آنحضرت که باعث صدقه و نجات
	تعداد و چشم سود دنیا توان و بد	۱۳۱۸	بیان اختلاف مجتهدین درین که ترک
۱۳۷۳	بسیب تشنگان نوزد آینه		صلوة کفر است
	تمام بونی	۱۳۲۱	بیان دوسه و این که دوسه را بد و نشستن
			از تلقای ضای ایمان است

[illegible]

سبح الحمد والمنه که از تصنیفات
مولوی محمد غرم علی بلهوری



بنیاد پنج نوزدهم به رمضان شریف
در مطبع جزیره بنی مطبوع گردید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد سيد المرسلين
 وعلى آله وصحبه أجمعين جو اور نکتے بعد دریافت کیا جا کہ علم حدیث
 شرف العلوم ہی اس واسطے کہ اشرف الناس کا کلام ہی مثل مشہور ہے کہ کلام الملوک ملک الکلام
 اور سب علوم دینی اسکے محتاج ہیں علم تفسیر بدون حدیث معتبر نہیں اور علم عقائد اور علم
 فقہ اور علم سلوک اور علم تاریخ بدون اسکے کچھ سند نہیں لیکن باوجود اس کے ہندوستان
 اس علم شریف کا چرچا نہیں عوام کا تو کہنا ذکر ہے اکثر علما کو خبر نہیں اس واسطے نہایت سنا
 معلوم ہوا کہ کسی حدیث کی کتاب کا ترجمہ عوام فہم اردو زبان میں کیجئے سو سب کتابوں سے
 مشارق الانوار حسن صنعانی کی نہایت پسندی اس واسطے کہ مختصر کتاب ہے اور اسکی افتاد
 صحت پر اتفاق ہوئی اسکی ایسی حدیث ہیں جو غیر معتبر ہو بخلاف مشکوٰۃ کے کہ اس میں
 ہر جنس روایت صحیح بھی اور ضعیف بھی بارگاہ احمد تھ کہ بارہ موطا جس بحری میں حب لغواء
 ترجمہ تمام ہوا اور تحفۃ الاخبار ترجمہ مشارق الانوار اسکا نام مقرر کیا گیا تھی تعالیٰ آ

کرم سی اس کتاب کو مقبول کرے اور اہل اسلام کو فائدہ عام بخشے اور بھول چوک کو معاف
 فرمائے **ابن مقفع** اس میں چند اصطلاحات حدیث کا اور فضیلت امام بخاری اور مسلم اور
 کتاب مشارق الانوار اور اسکے مصنف کا حال لیا کرنا ضرور ہوتا تاکہ واقفوں کو
 بہریت حاصل ہو چیرانی نہ رہے **فصل اصطلاحات حدیث** **ابن حذر** اسکو کہتے ہیں
 جو پندرہ خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کی زبان مبارک سے فرمایا یا جو دیکھا یا جو نصرت
 سامنے ہوا اور حضرت نے اسکو درست رکھا سو جو زبان فرمایا اسکو حدیث قولی کہتے ہیں
 اور جو کیا اسکو حدیث **فعلی** کہتے ہیں اور جو نصرت کے سامنے ہوا اسکو حدیث **تقریری**
 کہتے ہیں اول اسلام میں مدت تک علم حدیث میں کمی فی کتاب نہیں تصنیف کی
 زبانی سب یاد رکھتے تھے پھر اول ابن جریج اور امام مالک اور ربیع فی تصنیف شروع
 کی پھر تو تصنیف کا بہت چرچا ہوا علماء حدیث فی جو متن حدیث کو شمار کیا تو لاکھ
 حدیثیں پائیں **فائدہ** حدیث دو قسم **متواتر** اور **احاد** متواتر وہ ہے
 جسکو ہر زمانے میں اتنا بکثرت لوگوں نے روایت کی ہو کہ عقل انکے جو تھکے ہوئے کو
 محال تھا **احاد** وہ جسکی روایت میں اتنی کثرت نہ ہو **احاد** کی تین قسمیں ہیں **مشہور**
 اور **غیر مشہور** اور **غریب** **مشہور** وہ جسکو ہر زمانہ میں تین یا زیادہ راویوں نے
 روایت کی ہو **غریب** وہ جسکو ہر زمانے میں دو راویوں نے روایت کی ہو اور

غریب وہ ہے جس کی روایت کسی نے نہ کی ہو یا کسی نے روایت کی ہو مگر مشہور سے
 ہر ایک کے یقین کا مل حاصل ہو یا نہ ہو خواص کو بھی عوام کو بھی اور احاد روایت کے علم فی حاصل
 ہو یا نہ ہو اور بعضی صورت میں کثرتِ ذرائع سے اہل علم کو یقین بھی حاصل ہوتا ہے۔
 سوا حاد میں بعضی روایت تو مقبول ہو اور اس پر عمل واجب اگر روای کی دیانت
 اور راستی معلوم ہو اور بعضی روایت مردود اگر روای کی دیانت اور راستی نہ

ثابت ہو **فائدہ مقبول احاد کی دو قسم صحیح اور حسن**

صحیح اسکو کہتے ہیں جسکو دیندار پر ہیز کا رغب یاد رکھنے والے لوگوں نے
 ہر زمانے میں برابر روایت کیا ہو نہ اس میں کوئی چھپا عیب ہو نہ اور معتبر لوگوں کے
 مخالف ہو صحیح حدیثی سات قسمیں ہیں اول عمدہ قسم تو وہ جو صحیح بخاری اور صحیح مسلم
 دونوں میں ہو اسکو حدیث متفق علیہ کہتے ہیں اسکے بعد دوسری قسم وہ جو صحیح بخاری میں ہو تیسری
 وہ جو فقط مسلم میں ہو چوتھی وہ جو بخاری اور مسلم کی شرط اور طور پر ہو پانچویں وہ جو صرف
 بخاری طور پر ہو چھٹی وہ جو فقط مسلم طور پر ہو ساتویں وہ جو بخاری اور مسلم سوا اور
 اہل حدیث نے اسکو صحیح جانا ہو **حسن** اس حدیث کو کہتے ہیں جو صحیح حدیث طبع ہو لیکن
 اسکے راویوں کا حفظ اور یاد صحیح راویوں کے برابر یا ان پر چند مقبول اور حجت اور واجب
 العمل و نون ہیں لیکن صحیح حسن نہایت مقدم اور افضل حسن صحیح سے ہے کہ

فائدہ مردود قسم احاد کی جولائی حجت کی نہیں سو ضعیف ہی ضعیف حد
 اسکو کہتی ہیں جو صحیح اور حسن کے مخالف ہو خواہ اسکا کوئی راوی درمیان ہی ساقط ہو یا بی
 ہو سو اگر ابتدا سے راوی ساقط ہو اسکو **معلیٰ** کہتی ہیں اور اگر انتہائی ساقط ہو یعنی صحا
 نہ کو نہ ہو تو اسکو **مسل** کہتی ہیں اور اگر دور راوی برابر ساقط ہو گئی تو اسکو **معضل** کہتی ہیں
 اور نہیں تو **منقطع** اور طعنہ راوی کا یہ کہ وہ جو ہوا ہے تو اسکی حدیث کو **موضوع**
 کہتی ہیں یا سپر جو ہر کی تہمت لگی ہو تو اسکو **متروک** کہتی ہیں راوی غلطی بہت کرے یا
 یا غافل ہو یا کثیر الوہم ہو یا اسکی روایت معتمد لوگوں کی مخالف ہو یا قاسم یا غبی ہو تو اسکی حدیث
منکر کہتی ہیں **فائدہ** علم حدیث میں بہت کتابیں ہیں لیکن چھ کتابیں نہایت مشہور
 جلدو حاشیہ کہتی ہیں اول صحیح بخاری دوم صحیح مسلم تیسری ابوداؤد
 چوتھی ترمذی پانچویں نسائی چھٹی ابن ماجہ سواہی بخاری و مسلم کی باقی چار کتابوں
 میں ہر قسم حدیث ہی صحیح ہی اور حسن ہی اور ضعیف ہی چنانچہ انکی مصنفوں نے بیان
 کر دیا ہی صحیح حسن ضعیف کا دریافت کرنا ہر کسی کا نہیں خدا کی حمد کہ کو عقل اور شعور
 ایسا دیا ہی کہ وہی انکو خوب پہچان جاتی ہیں جیسے صراف ہو یا کیا کہ راوی یا اشرفی پر کھینچتی
 بدو انکی تہلای ہر شخص نہیں جان سکتا چنانچہ اصطلاحات حدیث کی تفصیل بتی لیکن عوام
 فہم میں نہیں آسکتے اسوا ^{سطح} اسی قدر جمال پر کفایت کی کہ کتاب ہی اسے چھک کر دریافت نہ کیا ہی

فصل صحیح بخاری اور صحیح مسلم کی ذکر میں ان دونوں کتابوں کو صحیحین میں علم حدیث کی
 سب کتابوں سے صحیحین منتخب ہیں انکی صحت پر اتفاق ہی اُمت کا خصوصاً صحیح بخاری کے بعد قرآن کی
 اصح الکتاب ہی ان دونوں کتابوں میں سوای صحیح حدیث کی حسن حدیث ہی نہیں ضعیف کا
 تو کہا ذکر ہی امام بخاری اور مسلم ایسی استناد کامل ہوئی علم حدیث میں کہ یہ درجہ کسی کو حاصل
 نہیں فی الحقیقت یہ دونوں بزرگ آسمان تھیں کہ آفتاب اور ماہتاب ہیں اور حق تعالیٰ فی
 انکی فضائل اور کمالات کو اور انکی کتابوں کو ایسی شہرت دی کہ کچھ بیان کی حاجت نہیں لیکن
 کچھ محل کا حال برکت کی واسطی مذکور ہوتا ہی مانا و قنون کو آگاہی حاصل ہو **فوائد**
 نام در شاہ بخاری کا ابو عبد اللہ محمد بن اسمعیل بن ابراہیم بن المغیرہ الکوفی جو ۱۹۰ھ
 ہجری میں پیدا ہوئی طفلی میں مذہبی ہو گئی تھی انکی مانی حضرت ابراہیم علیہ السلام کو خواب میں دیکھا
 کہ فرماتی ہیں کہ خوش ہو کہ حق تعالیٰ فی تیری دعا و درازی سی بری بیٹی کی آنکھوں میں روشنی عطا
 کی صبح کو دیکھا تو دنیا پایا اس کے بعد بخاری میں حدیث یاد کرنا شروع کیا جب سولہ برس کے ہوئی تو
 عبد اللہ بن مبارک اور وکیع کی تصنیفات یاد کر چکی پہرچ کی واسطی گئی اور عرب میں علم تحصیل
 کرنی لگی جب اٹھارہ برس کے ہوئی فضائل اصحاب اور تابعین میں تصنیف شروع کی آخر اس سب
 مجموعہ کی مدینہ میں حضرت کی قبر مبارک کی پائنتا ریخ بخاری بنائی حامد بن اسمعیل محدث سی روا
 ہی کہ ہیں اور بخاری اُمت ما دون سی ساتھی علم حدیث تحصیل کرنی تھی ایک روز میں فی بخاری

کہا کہ تمہاری پاس وہاں قلم نہیں تم احادیث کو نہیں لکھتی یا در نہایت مشکل ہی لکھو تھیں
 سی کیا فائدہ ہوگا سولہ روز کی بعد بخاری فی کہا کہ تم فی مجہکوت تنگ کیا لاؤ اپنی تحریر کو میر
 یادداشت سی مقابلہ کرو اور میں اس مدت تک پندرہ ہزار حدیث لکھ چکا ہوں اتنی حدیثوں کو
 بخاری فی مجہکوز بانی سنادیا اور ایسا خوب یاد تھا کہ میں فی اپنی حدیثوں کو ایسے صحیح کر
 پیر بخاری فی کہا کہ تم جانتی ہو کہ میری یہ محنت اور سرگردانی محض بیفائدہ ہی تھی روز میں
 جان چکا تھا کہ یہ شخص شدنی ہی سکے برابر کو فی ہو سکی گا اور صحیح بخاری تصنیف کرنی کا
 یہ سبب ہی کہ ایک روز اسحق بن راہویہ کی مجلس میں ذکر ہوا کہ اگر کوئی صرف صحیح حدیثوں کو
 علیحدہ جمع کری تو غیب فائدہ ہو کہ فی دغدغہ لو کہ اس پر عمل کریں بخاری کی دل میں بہت
 اثر کر گئی تھی لاکھ حدیثیں انکی پاس تھیں انکا انتخاب شروع کیا جس حدیث کی صحت کمال مرتبی
 میں ثابت تھی اسکو لکھتی اور باقی کو ترک کرتی اور معمول یہ کیا تھا کہ ہر حدیث کی تحریر کی
 واسطی غسل کرتی اور دو رکعت نماز پڑھتی اور دعا اور استخارہ کرتی کہ الہی مجھسی خطا ہو
 آخرش کو ایسی طرح سولہ برس کی محنت سی مدینہ میں حضرت کی مسجد کی اندر منبر اور حضرت کی قبر
 مبارک کی درمیان صحیح بخاری تمام ہوئی صرف صحیح حدیثوں کو ایک کتاب میں جمع کرنا اول
 بخاری سی شروع ہوا سب حدیثیں صحیح بخاری کی سات ہزار دو سو چھتر ہیں اور اگر مکرر کو خد
 کیجی تو چار ہزار ہیں انکی خوشنیتی کی سبب یہ کتاب یہی مقبول ہوئی کہ انکی حیات میں :

ستر نزار آدمی فی بلاد اسطہان سی یہ کتاب سندی آما بخاری سی روایت ہی کہ فو ماتی تھی
کہ جھکویہ امید ہی کہ قیامت میں مجوسی غیبت کا سوال ہوگا اس واسطی کہ میں نے کہی کسی
غیبت نہیں کی اسی کلام سی انکی تقویٰ اور پرہیزگاری کو خیال کیا چاہی جب بخاری بخاری میں آئی
تو وہ ان کی حاکم فی کہا کہ تم اپنی تصنیفات میری مکاتیب کے بیٹے کو پڑھاؤ بخاری فی کہا کہ
یہ حدیث کا علم ہی اسکوین دلیل نہیں کرتا اگر جھکویہ غرض مولیٰ بیٹے کو میری مکاتیب میں بھیجا کہ
جیسی اور لوگ سیکھتے ہیں وہ ہی سیکھا کری حاکم فی کہا توجہ میرا دیا آوی تو اور کوئی طالب علم
تمہاری پاس نہ لکری ہماری چوہدر دروازہ پر کڑی رہیں گی کسی کو نہ فی دین گی ہم نہیں
چاہتی کہ عوام خلقت ہماری بیٹی کی برائی بخاری فی یہ بات نہ مانی اور کہا کہ حدیث کا علم غیر
میراث ہی اس میں تمام امت محمدی شریک ہی اس میں کسی کی خصوصیت نہیں ہو سکتی حاکم نہایت
ناخوش اور بعضی دنیا دار عالموں فی بخاری پر طعن و تشنیع شروع کر کے حاکم کو فدا پرستہ کیا
آخر ش کو امام بخاری بخاری اسے تنگ ہو کر کھلی اول نیشاپور میں گئی وہ ان کی حاکم سی ہی ناموفقت
ہوئی پھر وہ ان ہی سمرقند گئے اور دعا کی کہ الہی زمین باوجود کشت اولیٰ کی مجھ پر تنگ ہو گئی اب
جھکویہ زندگی سی نجات دی پھر دو سو چھپن ہجری میں وہیں وفات پائی رحمۃ اللہ علیہ تاریخ
بہر احوال بخاری ضبط کر دم از ثقات صدق تاریخ تولد نور تاریخ وفات عبد الواحد طوی
اس زمانہ میں ثبری ولی کامل تھی ہنون فی خواب میں دیکھا کہ پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ والہ وسلم معہ چند اصحاب

راہین منتظر کھڑی ہیں بعض کی یاد رسول اللہ ﷺ کے انتظار میں ہیں فرمایا کہ محمد بن اسمعیل کا میں
 منتظر ہوں یہ تحقیق ہو اتنی ہی وقت بخاری کا انتقال ہوا تھا اور بہت بزرگوں نے جواب دیا کہ کیا
 کہ حضرت میں صحیح بخاری کو اپنی طرف نسبت کیا چنانچہ محمد بن احمد مروزی نے بیٹا اس کی پاسخ میں
 دیکھا کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے فرمایا کہ اے ابو زید کو بک نہ کہ شافعی کی کتاب کے درس
 کہ کاری کا ہماری کتاب کو کیوں نہیں پڑھتا میں نے کہا یا رسول اللہ ﷺ کی کون کتاب ہی فرمایا
 کہ جامع محمد بن اسمعیل یعنی صحیح بخاری اور سیوطی امام الحرمین کا ہی جواب شہرہ یستند اور
 خوف اور سختی عرض اور قحط وغیرہ مصائب میں صحیح بخاری کا ختم تریاق مجرب ہی چنانچہ حرمین
 شریفین میں اب تک معمول ہی کہ جب روم کی بادشاہ پریخت جنگ درپیش ہوتی ہی وہاں کی
 علماء بخاری شروع کرتی ہیں حق تعالیٰ فتح نصیب کرتا ہی **فائدہ** امام ابو الجحین سلم بن الحجاج
 بن سلم شہری مینا پوری دوسو چار ہجری میں پیدا ہوئے اور دوسو اسی ہجری میں انتقال ہوا
 تمام اہل حدیث انکی بزرگی اور کمال کی قائل ہیں اور بڑی عمدہ محدثین انکی شکر کر رہے ہیں جیسی ابو حاتم
 رازی اور ترمذی علم حدیث میں بہت کیا میں انسی تصنیف میں خصوصاً صحیح مسلم میں عجائب
 رکاز نام علم حدیث کی دفاتی ہیں کہ اہل حدیث انکو جانتی ہیں تین لاکھ حدیث سی اس کتاب کو منتخب
 کیا ہی اور اس میں کمال ہر شہساری اور قیاط کی ہی سب اہل حدیث اس کتاب کے بارہ ہزار میں امام
 مسلم نے کبھی کسی کی غیبت نہیں کی اور نہ کسی کو مارا اور نہ کسی کو گالی دی ابو حاتم رازی نے مسلم کو

جملہ احادیث
 صحیح بخاری

خواب میں دیکھا اُنکا حال ایسا تھا کہ خدائی تمہاری ساتھ کیا سلوک کیا مسلم کی کہا کہ حق تعالیٰ نے
 بہشت کو میری واسطیٰ مباح کر دیا ہے چنان چاہتا ہوں وہاں رہتا ہوں تو بے علی ایک بزرگ
 جب وہ مر گئی تو کہنے لگو خواب میں دیکھا تو پوچھا کہ خدائی تمہاری کس سبب نجات کی انہوں نے
 کہا کہ ابن جردن کی برکت سی اور وہ جرح صحیح مسلم کی ہی **فائدہ** کتاب شارح الانوار اور اسکے
 مصنف کی ذکر میں اس کتاب کے مصنف کا نام **رضی الدین حسن ابن حسن صنعانی** ہی چنان
 ماوراء النہر کی ولایت میں ایک شہر کا نام ہی وہاں پیدا ہوئی بغداد اور مدینہ میں علم تحصیل کیا
 اپنی وقت یعنی سات سو ہجری میں تمام علوم دینی خصوصاً علم حدیث اور لغتیں استاد بنی ظہری
 تصنیفات انکی بہت ہیں ازبجملہ کتاب مصباح الدجی من صحیح احادیث المصطفیٰ اور کتاب التفسیر
 من الصحاح الماثورہ اور کتاب شارح الانوار النبویہ من صحاح الاجابہ المصطفویہ اور کتاب عقلة
 العجلاں اور کتاب وفيات صحابہ اور کتاب زبدۃ المساک اور کتاب فرائض اور کتابات العلم
 والعلماء اور کتاب الشکک لغت میں کہ جو صحاح جوہری میں غلطی تھی اسکی تصحیح کی اور جو لغات کہ اس میں
 نہ تھی انکو داخل کیا اور کتاب مجمع البحرین لغت میں کہ نہایت کلاں کتاب ہے کل تمام لغت عرب کو
 شامل ہے انکی سوائے اور تصنیفات ہیں کہ مصنف کے کمال علم پر دلیل ہے **فائدہ** شارح الانوار
 میں مصنف نے عجیب و غریب نجات اور لطائف کی رعایت کی ہے اول یہ کہ صحیحین کے احادیث
 ہی صرف قولی حدیثوں پر رعایت کی ہے حدیث فعلی اور حدیث تقریری کو مطلق لایا اور دونوں

کتابوں میں طرز و خوض اور تلاش کی ہی کو انکی اصل حدیث کو لایا اور متابعات اور روایت بالمعنی کو
 ترک کیا اور یہ نہیں کہ بعضی حدیث کو لایا اور بعضی کو چھوڑا اس دریافت اور تمیز کو کمال اور بڑا
 علم چاہی ہر عالم کا یہ کام نہیں اسی سبب مصنف نے دیا چہ کتاب میں کہا ہی کہ یہ کتاب صحیح اور
 متانت میں میری اور جس کو در بیان حجت ہی وہی خوب متناہی کہ کس قریحت میں فی اس میں
 ہی اور اس کتاب کی خوبی اور بزرگی ہر شخص نہیں دریافت کر سکتا اسکو علم جانتی ہیں اور علم اسی ہی
 وہی عالم جانتی ہیں جنکو علم حدیث میں بڑا ملکہ اور کمال مہارت ہی دوسرے یہ کہ مصنف نے
 اس کتاب کو بارہ باب کیا ہی لیکن بابوں اور فصلوں میں بطور اور کتابوں کی اتنا و مضموں کی
 رعایت نہیں کی کہ مثلاً صلوة کی احادیث یکجا ہوں اور صوم اور حج کی یکجا لکھ الفاظ اور حروف
 مرتب کیا ہی مثلاً جن حدیثوں کی سرچیز ہی اول باب میں لایا اور ان کی حدیثوں کو دوسرے
 باب میں اور جن پر لایا ہی انکو تیسری باب میں اور باوجود اسکی یہ حروف تہجی کی رعایت کی ہی
 جیسی لغت کی کتابوں میں ہوتی ہی خلاصہ یہ کہ اس میں ترتیب معنوی نہیں ترتیب لفظی
 ہی عجب محنت اور ہمت سادی کی ہی کہ احادیث کو در کنار تک ترتیب سی مرتب کیا ہی جو اسکو
 غور سی دیکھی وہ اس کا لطف یا وی ہر چند معنوی ترتیب میں پیہر بڑا فائدہ ہی کہ جس
 مضموں کی حدیثوں کو چاہا انکی باب اور فصل سی دیکھ لیا لیکن لفظی ترتیب میں ہی عیب لطف
 ہی کہ جس حدیث کو کثیر معلوم ہوئی تکلف اسکو نکال لیا علاوہ اسکے قرآن کی طرح

پیچیدہ

رنگ بزرگ کی مضمون ہر وقت دریافت ہونا کمال نشاط انگیز ہوتا ہی گوید کہ یہ کتاب کھلتے
 ہی جب کسی ہر تحریر نو کرنگ ہو اور خوشبو ہر قسم کی تیسری یہ کہ مصنف بعضی حدیث کو
 کوڑی کر کے اپنی ترتیب کی موافق چند مقام پر لایا ہی اور یہ کام عالم عارف کو درست ہی سمجھ
 کہ معانی میں خلل نہ پڑی چنانچہ مصنف نے یہاں کیا چوتھی یہ کہ بقول شراح کا درونی
 سب احادیث مشارق الانوار میں دو ہزار دو سو چالیس ہیں **فائدہ** مقدم کیا چاہی
 کہ اس کتاب کے ترجمہ میں چند امور کی رعایت کی ہی دل یہ کہ مصنف نے اختصار کی واسطی احادیث
 اسناد یعنی راویوں کی نام کو حذف کیا نقطہ صحت کا نام جو اس حدیث کا اول راوی ہی نہ کر
 کیا اس طرح کہ ہر حدیث میں اول کتاب کا اشارہ کیا پھر صحابی کا نام لیا پھر حدیث کو بیان کیا اور
 اختصار کی واسطی ہر حدیث پر قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نہیں کہا لیکن ترجمہ میں ہر
 حدیث کی ترجمہ میں کہہ دیا ہی کہ حضرت نے یوں فرمایا اور کتاب کا نام ہر حدیث میں ذکر کیا ہی تاکہ
 عوام کو شبہ نہ پڑی دوسرے یہ کہ حدیث کا ترجمہ تحت لفظ نہیں کیا اس واسطی کہ عرب کا
 محاورہ ہند کی محاورہ سی اکثر مطابق نہیں بلکہ محاورہ مقدم رکھا ہی مرادی مطلب عاجزا
 لکھا اور باوجود اس کی حتی المقدور تحت لفظ ترجمہ کی ہی رعایت کی ہی تیسری یہ کہ اصلی عرض
 اس سے یہ ہی کہ اصل سلام کو فائدہ عام ہو بیان تک کہ حرف شناس اور عوام ہی محروم
 نہیں اس واسطی نہایت مشکل مطالب نہیں لکھی چوتھی یہ کہ اس کتاب کے خطبہ کا ترجمہ نہیں

جملہ احادیث
 پر لکھا گیا

کہی کہ عوام کو اسے کچھ فائدہ نہ پہنچے گا خلاصہ مطلب یہ ہے کہ مصنف کی کہا کہ جب رائے بڑا
 اور بڑا علم اور کم علم نا فہم جنکو صحیح اور ضعیف کی تمیز نہیں عالم اور پیشوا مشہور ہو گئے تو میں نے
 اس کتاب مشارق الانوار میں اپنی تصنیف دو کتاب مصباح الدجی اور شمس مینہ کی
 صحیح احادیث جمع کی اور کتاب النجم القلیشی اور کتاب الشہاب قصائی سی جو صحیح روایت تھی وہ بھی اس
 کتاب میں جمع کر کے مختصر کر کے یہیں بجا جمع ہوئے صحیح بخاری کی علامت خجہ اور صحیح مسلم کی
 ہم آہ وجود و نوین متفق ہوا اسکی علامت ق مقرر کی یعنی مصنف نے اس کتاب میں صرف صحیحین کی
 احادیث لکھی مگر بجا قلیشی اور قصائی کا کوئی لفظ بھی لایا چنانچہ ان اطلاع بھی کہ کسی
 اور وہ لفظ بھی صحیح سکتے غالی نہیں پانچوں یہ کہ مصنف نے محال اختصار سی ہر جگہ
 قصہ حدیث کا نہیں بیان کیا کہ حضرت نے یہ حدیث کس وقت اور کس توبیخے فرمائی تو ہر کتاب
 بخوبی نہیں معلوم ہوا اس واسطی حدیث کے ترجمہ کے بعد فائدہ میں اسکا پورا قصہ لکھ دیا اور جہاں
 مطلب محال اور مشکل تھا اسکو مفصل کر دیا اور چاروں اماموں کے مذہب بجا کرنا سب مومن بنے
 لکھ شیعہ اور اہل برکت کے مشہدات بجا بجا اجملا دفع کے غرض کہ مجھ اسے یہ کتاب اہل اسلام کے
 عجیب تحفہ ہے اکثر مطالب دینی کو اس میں جمع کی دریافت کے جاہل عالم نے اور عالم تازہ لطف
 اٹھا حضرت مولانا عبدالقادر جیلوی نے ہندی تفسیر اور یہ کتاب اسکا خدا کے واسطی کہانی ہیں
 دیندار کے حق میں دو کوئی ہیں گویا دو انگلیں ہیں جسے دو جہان کا نظام پر یاد و پزیرین عرش

۱۳ باب الأول

خ

پہلے باب میں وہ حدیثیں ہیں جنکے سر پر من ہے
 اخ ابوہریرۃ من امن باللہ ورسولہ و اقام الصلوۃ و صام رمضان
 کانت حقاً علی اللہ ان یدخلہ الجنۃ ما جرد فی سبیل اللہ او جلس فی ارضہ
 الّتی وُلد فیہا صحیح بخاری میں ابوہریرہ روایت کرتے ہیں کہ جس نے سچے دل سے
 خدا کو اور اس کے پیغمبر کو مانا اور نماز کو ٹھیک ادا کیا اور رمضان کے روزے رکھے کریم اور فضل کی راہ ہی
 ضرور ہو گیا خدا پر اسکا بہشت میں لجانا خواہ اپنا وطن اس فی خدا کی راہ میں جہاد واسطے چھوڑا
 ہو یا اسی زمین میں ٹھہرا ہر جو حسین پیدا ہوا اس حدیث کی پوری روایت بخاری
 میں یوں ہے کہ اسی نے عرض کیا کہ اگر حکم ہو تو ہم لوگوں کو خوشخبری سنادیں کہ بہشت جہاں
 اور ہجرت پر موقوف نہیں حضرت نے فرمایا کہ بہشت میں سو سو گھوڑے درجے ہیں کہ خدا فی غازیوں کے
 واسطے مقرر کئے ہیں ہر ایک درجے میں اتنا فرق ہے جتنا آسمان اور زمین میں موجب تم خدا مانگو
 تو فردوس مانگا کرو کہ فردوس سب بہشتوں کے درمیان میں ہے اور سب اونچی اور اس کے اوپر خدا کا
 عرش ہے اور اسی ہی بہشت کی سب نہریں نکلی ہیں یعنی ہر چند جہاد پر بہشت موقوف نہیں
 اصل حجت واسطے ایمان اور نماز و روزہ کھایت کرتا ہی لیکن تم ہمت کو پست نہ کرو کہ صرف
 نہایت پر قناعت کر بلکہ ہمت بلند کرو جہاد کرو تاکہ فردوس پہنچو اور جس کے آگے سب بہشتیں

اس حدیث میں فرشتوں اور خدا کی کتابوں کا اور نقدیہ راہ قیامت کا ایمان لانا بیان نہیں فرمایا
اس واسطے کہ جب آدمی رسول کا ایمان لایا تو انکو بھی ضرور ایمان لادیکھا کہ تمام قرآن اور حدیثیں انکے بیان
موجود اور نماز و روزہ سب تکمیل تک پہنچ گئے اور حج کا ذکر نہیں فرمایا اس واسطے کہ زکوٰۃ اور حج صرف اللہ پر فرض ہے
محتاج پر نہیں اور نماز و روزہ سب پر فرض ہے اللہ پر بھی محتاج خلاصہ یہ کہ یہاں حکم عام بیان
فرمانا منظور ہو جو سب مسلمانوں کو شامل ہو مصنف فی ایک حدیث مقدم کی اس واسطے
کہ ایمان سب عبادت اور نیکیوں کی جو ہے بدو ان ایمان کوئی عبادت اور نیکی درست نہیں

قر

زَيْدُ بْنُ خَالِدٍ الْجُهَنِيُّ مِنْ أَدَى صَالَةٍ هُوَ ضَالٌّ مَالٌ لَيْعٍ فَهَا صَحِيحٌ مِنْ
زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ رَوَيْتُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ

بَعْدَ مَا كَانَ يَوْمَئِذٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

يَوْمَئِذٍ الْكَرْمُ مَشَارِقُ كَيْفَ كُنْتُمْ يَوْمَئِذٍ اس حدیث پر تافکی علامت یعنی بخاری اور مسلم

دونوں میں یہ حدیث بالاتفاق ہے حالانکہ یہ صاف خطا ہے اس واسطے کہ صاحب جامع الاصول

اور شایع کا زردونی نے لکھا ہے کہ یہ حدیث صرف مسلم میں بخاری میں نہیں اور اس عاجزی

بھی صحیح بخاری میں دیکھا زید بن خالدی نہیں اس مضمون کی حدیث نہیں معلوم ہوا کہ کاتب کی

غلطی ہے **قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ مَنْ ابْتِغَاءَ طَعَامًا فَلَا يَبْعُهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ**

صحیح بخاری اور مسلم میں بعد ابن عباس روایت ہے کہ خریدنے فرمایا کہ جو کھانے کا عند

فت

مول لیوی تو سکو نہ بیچے جب تک کہ کوئل کر قبضہ نہ دلاوی **ف** چاروں امامین کا یہی مذہب ہے
 کہ علیہ سچا مول لینے والا کو بدلہ اپنا قبضہ کئے درست نہیں اور امامت فعی کے نزدیک کوئی
 چیز غلط ہو یا زمین اور باغ بدول قبضہ سچا درست نہیں اور امام اعظم کے مذہب میں زمین اور باغ اور
 گھر میں قبضہ ہونا شرط نہیں باقی سب منقولات میں قبضہ شرط ہی مقول وہ مال ہی ایک جگہ
 دوسری جگہ جا سکے اور غیر منقول جیسی زمین اور باغ **ف** ابن عمرؓ بابتاع نخلا بعد
 ان تو برقمہ مال اللہ یباعہا الا ان یشرطہا البتاع ومن ابتاع عبدا
 فمالہ للذی یباعہ الا ان یشرطہ البتاع **ف** صحیح بخاری اور صحیح مسلم میں عبد اللہ
 بن عمرؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو مول لیوی بکھور کی دخت کو گاہا بیوی نہ کرنے کے
 بعد تو اس کے پہل کا مالک وہی ہے جس نے بچا مگر یہ کہ مول لینے والا پہل کی بھی شرط کر لیوی اور جو
 غلام کو مول لیوی تو اس کے پہل کا مالک وہی مالک جس نے سکو بچا مگر یہ کہ مول لینے والا اس مالکی بھی شرط
 کر لی ہر **ف** بکھور کا دخت زراور مادہ ہے مادہ کی بالی چیر کے نزدیکی بالی اس میں بیوی نہ
 کرتے ہیں تو بہت پہلنا ہے امام شافعی اور مالک و احمد کا یہی مذہب ہے کہ بعد بیوی نہ
 پھل کا مالک دخت کا بیچنے والا اور اگر شرط کر لی ہو تو مول لینے والا مالک ہے اور امام
 اعظم کے مذہب تلجب دخت کا پہل خود ہو گیا تو دخت کے بکنے سے پہل نہیں کب جاتا خواہ بیوی نہ
 ہو یا نہ ہو اور یہ حدیث بخاری اور مسلم دونوں میں ہے اکثر نسخوں میں اس حدیث پر ہم

ق

یعنی صرف مسلم کی علامتوں غلطی عایشہؓ سے پیش کی گئی کہ یہ اللہ کی آیت ہے
 فَأَحْسَنَ الْكَيْدِ كُنْ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ جاری اور مسلم میں حضرت عائشہؓ سے روایت ہے
 کہ حضرتؓ نے فرمایا کہ جو جاچکا جاوے بیٹوں سے کسی چیز میں پہلے سے ساتھ پہلائی کری تو بیٹیاں
 قیامت میں اس کے آڑ میں جا دیں گی اس کو دوزخ سے بچا دیں گی ف حضرت عائشہؓ سے روایت ہے
 کہ ایک عورت دو بیٹیاں لٹی میری پاس سوال کرتی آئی اسوقت کچھ موجود نہ تھیں فی ایک کونہ
 سے اپنے کھائی دو کڑے کر کے اپنی دونوں بیٹیوں کو دی اور چلی گئی یہ حال میں فی حضرتؓ
 عرض کیا تب حضرتؓ نے یہ حدیث فرمائی یعنی بیٹیاں خدا کی آزمائش میں جسے اللہ پہلائی
 وہ دوزخ سے بچا پہلائی یہ کہ انکی خوبی پرورش کری انکو دینداری سکھادی انکا پرورش
 نیکیت آدمی سے نکاح کرے لاہر تو ہر حق سے بظاہر بہ عملہ کہ شریعہ بہ نسبہ
 مسلم بن ابی ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؓ نے فرمایا کہ جس کے ساتھ اسے عمل فی دیر لگائی اس کے
 ساتھ اس کا نسب رہتا ہی کچھ نہ کہ سب کا ف یعنی بدو نیک عمل کے ذات کچھ کام نہ آئی
 ع بندگی باہر میرزاؤ کی منظوریت مرائش من انتی علیہ خیر اقربت لہ
 الجنة ومن انتی علیہ شر اقربت لہ النار انتم شہداء اللہ فی الارض
 انتم شہداء اللہ فی الارض انتم شہداء اللہ فی الارض صحیح مسلم میں اس
 روایت ہے کہ حضرتؓ نے فرمایا کہ جو کتبہ پہلا کہا اس کو جنت واجب ہوئی اور جو کتبہ نہ

ہ

م

دوزخ اسکو واجب ہوئی تم خد گواہ ہوزین میں تم خد گواہ ہوزین میں تم خدا کی
 گواہ ہوزین میں فصیح میں روایت کہ ایک جنازہ نکلا اصحاب اسکی تعریف دوسرا
 جنازہ نکلا اصحاب اسکو بد کہا بت حضرت فی یہ حدیث فرمائی اور اسی مضمون کی حدیث صحیح
 بخاری میں بھی کچھ ایک و لفظ کا فرق ہے معلوم ہو اگر اصحاب بلکہ ہر وقت کی دیندار خدا
 گواہ ہیں انکی تعریف اور سب کو برا دہل ہے اور دنیا دار و فاسق کی تعریف اور برا کہنے کا کچھ عشا
 نہیں اس حدیث ظاہر ہو اگر اصحاب و مجتہدین کا اجماع اور اتفاق حجت اور کمال مستند اور
 بزرگی کتاب میں عامر رضی روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جب نبی بندہ مر گیا اور خدا اسکی بدی
 جاننا ہے اور لوگ تعریف کریں تو خدا انکو تنہا ہی فرماتا ہے کہ میں نے اپنے بندوں کی کوئی
 قبول کی اور تمکے کیا دیدہ و نہایت معائنے اس حدیث معلوم ہو کہ وہ مثل مشہور
 ٹھیک کہ زبان سلی فارغ خد اقل سن من احب ان یتسأل عن شیئ فلیس
 فلا تسألونی عن شیئ الا اخبرکم بما دمت مقامی هذا صحیح بخاری اور
 میں اس روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جو کچھ کوئی پوچھا سو پوچھی سو جیسی جو کچھ
 پوچھو بتا دوں گا جب میں اپنے اس مقام میں ہوں یعنی منبر پر بخاری و سلم میں رو
 یوں ہے کہ ایک روز حضرت نے بعد نماز ظہر کی منبر پر خطبہ پڑھا اور قیامت یاد کیا اور فرما
 کہ قیامت سے پہلے بڑی بڑی مصیبتیں ہونے والیں ہیں اصحاب بہت باخوف قیامت کے لوگ

ق

پر حضرت فی بیہ حدیث فرمائی یعنی جسکو پوچھا ہو سو پوچھو عبداللہ بن عذافہ پوچھا کہ میرا کون
 ہے فرمایا عذافہ اور حضرت اسوقت برسی میں تھے غر فاروق رضی اللہ عنہ کی پہلی کھڑی ہو کر کہا کہ
 ہم بدل راضی ہیں خدا کی قسم اسی اور ہم سلام دین سے جو حضرت پیغمبری بیہ سنکر حضرت کا غصہ پیا
 علمائی کہا کہ منافقوں نے کہا تھا کہ پیغمبر ساری سوال کے جواب میں عاجز ہوا حضرت غصی سی
 بار بار فرماتی تھی کچھ طرف اشارہ کر کے کہ پوچھو جسکاجی چاہے عبداللہ بن عذافہ اس مطلب کے نہ سمجھے
 غر فاروق نے کی بات بوجہ گئی کہ یہ کلام حضرت کا اصحاب نے منافقوں کی شب و وہ بات عرض
 کی جس شخص کا غصہ گیا اس حدیث سے بڑی بزرگی اور نہایت تیز فہمی غر فاروق کی ثابت ہوئی
 معلوم ہوا کہ بدون حاجت بیفائدہ سوال عالم کرنا نہایت مکروہ ہے
 مَرَحَبَانِ يَنْظُرُ إِلَى دَجُلٍ مِّنْ أَهْلِ النَّارِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا يَعْنِي رَجُلًا كَانَ
 يُقَاتِلُ الشُّرَكَاءَ وَقَتَلَ فِي لَحْرِ قَفْسِهِ صَاحِبَ بَخَارٍ يَمِينِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَوَيْتُ
 کہ حضرت نے فرمایا کہ جو دوزخی مرد کو دیکھا چاہو اسکو دیکھ لی یعنی ایک شخص تھا کافروں سے لڑا تھا
 آخر اس نے اپنی جان کو آپ مارا ف جنگ خیبر میں ایک شخص کافروں سے خوب لڑا حضرت نے
 اسکو دوزخی کہا اصحاب نے عرض کی کہ اگر یہاں نثار دوزخی ہے تو ہشتی کون ہو گا کیا
 شخص اس کا حال دریافت کر کے کوئی کچھ لگا جب خون فی شکوہت چور کیا تو علمدہ ہو کر اسے
 اپنا پیٹ مارا اور حرام موت ریگیا تب سب صاف معلوم ہوا کہ حضرت نے سچ فرمایا تھا اس حدیث

معلوم ہوا کہ اول کی عبادت اور بندگی کا کچھ عہد بار نہیں جب تک غنائہ بخیر ہو ورنہ
 کہ یہ شخص جو حرام موت مر افران اسکا نام نہا منافق تھا طبع دنیا سی لڑتا تھا کہ لوٹن میں حصہ
 پاوی اسوئے اسکا غنائہ بخیر ہوا **ابو موسیٰ وعائشہ صرحت لقا الله حب الله**
اللقائہ ومن کرہ لقا الله کرہ الله لقائہ سمین ابو موسیٰ صی اور حضرت عائشہ
 روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ جو خدا کا ملایعنی موت چاہتا خدا کے ملنی کو چاہتا اور جو
 برا خدا کا ملنا خدا کے ملنی کو برا جانتا **ف حضرت عائشہ** کسی دربی کی پیشکش
 سنکر کہا کہ موت تو سب بری معلوم ہوتی ہے حضرت فی فرمایا یہ اسکا مطلب نہیں بلکہ جب
 ایمان دار فرما ہے تو اسوقت فرشتے اسکو خدا کی رضا مندی اور کرم کی خوشی سناتے ہیں تو وہ
 موت کو بدل چاہتا ہے اور خدا کا نہایت مشتاق ہوتا تو خدا ہی اسکا ملنا چاہتا اور کافر کو
 مرنے وقت عذاب الہی نظر آتا ہے تو وہ موت کو اور خدا کے ملنے کو برا جانتا تو خدا ہی اسکا ملنا برا
 جانتا ہے یعنی زندگی میں جو موت بری اور کمرہ معلوم ہوتی ہے اسکا کچھ مضائقہ نہیں ہر وقت کا
 اعتبار ہے سو اسوقت ایمان دار مشتاق ہوتا اور کافر گھبراتا اور یہ حدیث صحیح بخاری میں بھی
 علامت صرف صحیح مسلم کی **خلاخ ابو جہرۃ من حبہ فی سانی سبیل الله**
ایمانا بالله ونصدیقاً بوعده فان شبعه وریہ وروثہ وبعولہ
فی مینارہ یوم القیمہ بخاری میں ابو ہریرہ صی روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ جو خدا کی

مر

خ

یعنی جہاد کی نیت ہی کہو ثراؤں کے رکھنے خدا کو ان کو داسکا وعدہ بچا جان کر تو اللہ اس کے
 چارہ اور پانی پینے کے اور اس کے لید اور پیش کے برابر ثواب کی ترازو میں ہو گا قیامت کے دن
 یعنی جب خدا کی واسطے خالص جہاد کی نیت کہو ثرا پانام اور شخصیت منظور نہ ہو تو یہ ثواب پاد
 مومنین عبد اللہ بن کافح منہج کے کہ جو کھانے کا طعم میں مومن عبد اللہ بن کافح روایت
 حضرت فرمایا کہ جو قحط میں غلہ بند کر کے اور زیادہ گرانی کی راہ دیکھے وہ کہہ کار ہے ف
 ابن ماجہ میں عرفان کی روایت کہ جو گرانی میں غلہ بند کر لیا خدا اس کو کورھی اور محنت ساج کر دیا
 اور عبد اللہ بن عمر سی روایت کہ جس نے چالیس دن قحط میں غلہ بند کیا وہ خدا سی جدا ہوا
 اور خدا اس کے جدا ہوا قحط میں اناج بند کر کہنا اور زیادہ گرانی کا انتظار کرنا چاروں غنہ میں
 نہایت حوام ہے اس واسطے کہ خدائی کی بیخوای ہے اور جس نے غلہ اپنے گھر کے خرچ کے واسطے
 بند کیا ہو اور سوداگری کی نیت نہ ہو تو درست اناج کی سوداگری کرنا منع نہیں جیسا کہ حوام میں
 مشہور ہے بلکہ قحط اور گرانی میں غلہ بند کر کہنا اور زیادہ گرانی کی راہ دیکھنا منع ہے سوا
 اناج کے اور کسی چیز کا بند کرنا منع نہیں ق عالیشانہ من احدث فی امرنا هذا
 ما لیس فیہ قہور و ذی صبح بخاری اور سلم میں حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا روایت کہ حضرت
 فرمایا کہ جو شخص نئی بات کھالے ہمارا کس کام یعنی ہمارے دین اور شریعت میں جو اس میں نہیں
 سودہ نئی بات یا اس کا نکلنے والا مردود ہے فی یعنی جو دین میں وہ نئی چیز

۱۳

قحط
 قحطی
 قحط

نکالے جسکی شرع میں کچھ اصل نہیں نہ کہلی نہ بھی سودہ نہایت گمراہی اور اسی کا نام عت
 ہے دین میں چار چیزیں اصل ہیں ایک تو قرآن دوسرے حدیث تیسرے اجماع اور اتفاق
 چوتھی قیاس شرعی جسکی بحث اصول فقہ میں سو جات ان چار اصولوں میں نہیں وہی بحث
 جتنی بعینین لوگوں کی خلاف شرع نکالیں ہیں اس حدیث میں ہو گئیں تفصیل کی کچھ حاجت
 نہیں مثلاً قبر پر گرج کر اگھنڈ بنانا قبروں پر روشنی کرنا وغیرہ بنانا بزرگوں کا مبدع کرنا دلیلی
 منت انسانا جہنم سے نشان کھڑے کرنا اور اس میں خلافت قرآن اور حدیث اور اجماع اور
 قیاس شرعی میں انکی کچھ اصل نہیں بلکہ بعضی کام صریح احادیث میں منع ہیں اسیرطرح اور غلو کو
 خیال کر لے اگر کوئی کہے کہ قیاس کرا جب درست ہوا تو ہمارے قیاس میں بہ چیزیں درست
 معلوم ہوتی ہیں تو اسکا جواب یہ ہے کہ یہ پیغمبر ہے صلوات اللہ علیہ و آلہ و سلم رادوی باید قیاس کی
 بہت شرطیں ہیں سوای مکتبہ کے کسی کا قیاس محبت نہیں غرض کہ اس حدیث میں
 عجب قاعدہ کلیہ حضرت فرمایا کہ بے عتوئی بیخ کنی ہو گئی اگر دانا آدمی ہو خوب سمجھ لیں
 بے عتوئی برائی خود بوجہ جاو زیادہ دلیلوں کی کچھ حاجت نہیں اسواسطی کہ علماء حدیث
 کہہ رہے کہ اس حدیث پر مدار اسلام ہزاروں بعینین صرف اسی حدیث ہی رد ہوتی ہیں شعر
 سنی ہو کر تو بعین مت بن کہو نہ بعین دین کی برہم زن چوڑا بت محمد بن جا
 شاد ہوں تجھے تارمول خراق ابن مسعود من احسن فی الاسلام فلا

وہا

مِوَاخَذَ بِمَا عَمِلَ فِي الْحَاثِلَةِ وَمَنْ آسَأَ فِي الْإِسْلَامِ أُخَذَ بِالْأَوَّلِ وَ
 الْآخِرِ نَجَارِی اور سلم بن عبد اللہ بن مسعود رحمہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو بھی طرح اسلام میں
 آیا تو جو کفر میں کیا اس پر پکڑا دیکھا اور جسی اسلام میں برائی کی تو اسے پھیلے دو نون گنا
 اس کے پکڑ موگی۔ جو بھی طرح اسلام لایا یعنی ظاہر اور باطن میں ہوا اسے دہم تک اس پر
 قائم رہا تو اس پر کفر کے گناہوں کا موغذہ نہیں اور جو نیکو میں اسلام لایا اور باطن سے
 نہیں یا سلمان ہو کر زندہ ہو گیا اس کے گلے پھیلے سب گناہوں پر مواخذہ ہے **ق** ابُو
 هُرَيْرَةَ مَنِ اخَذَ اَمْوَالَ النَّاسِ يُرِيدُ اَدَابُهَا اَدَّاهَا اللَّهُ عَنْهُ وَمَنْ اخَذَهَا
 يُرِيدُ اِلَّا نَفْسَهُ اَنفَسَهُ اللَّهُ نَجَارِی میں ابی ہریرہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو لوگوں کے
 مال لیوی بطور قرض یا عاریت ادا کرے اس پر تو خدا اسے ادا کر دے اور اگر وہ اپنے مال کا
 سامان کر دیکر دنیا میں یا آخرت میں اور جو ان مالوں کو برباد کرے اس پر تو خدا اسی کو
 برباد کر ڈالے گا۔ یعنی جسے جسے ضرورت ہو اور وہ بدینت و اقراض لیوے
 اور اس کے ادا کرنے میں کو شش کرے تو خدا اس کا مدد کا کرے اور جو مال مردم غریب کی نیت سے
 لیکر تو خود برباد ہو گا خواہ دنیا میں خواہ آخرت میں انسان اور کافر کا قرض برابر ہے
 کافر کا مال بھی دانا درست نہیں اس واسطے کہ اس حدیث میں مسلمان کی کچھ خصوصیت نہیں ہیں
 مگر بن عبد اللہ بن جعفر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا قرض دار کے ساتھ ہے

یہاں تک کہ قرض ادا کرے بشرطیکہ غیث بری نہ کرے ^{اسی} و اسچند اسہ بن جعفر بے حاجت
 بھی قرض لیتے تھے تاکہ ہمارے ساتھ راہ اسی طرح حضرت عائشہؓ روایت کہ قرض لیتی تھیں کسی نے
 کہا کہ آپ تو قرض کی کچھ حاجت نہیں تو کہنتی تھیں کہ حضرت نے فرمایا کہ جبکی نیت قرض ادا کرنا ہی ہوتی
 ہے خدا کی طرف اس پر ایک حافظ اور مدد کار ہوتا ہے اور اکثر بزرگ قرض ہی جیسا ط کرتے تھے
 اس واسطے کہ مال کی محبت آدمی کے دل میں بہت شدیدیت بدل جاوے خوب تو کہاں پر خدا
 کا پڑے **ق** سَعِيدُ بْنُ زَيْدٍ مِّنْ أَخَلِّ بْنِ زَيْدٍ مِّنْ أَهْلِ طَلْحَةَ طَوْقَهُ الْكَسْبُ
 اگر حسین بن زید بن زید بن زید بن زید روایت کہ حضرت نے فرمایا جو عین لیکھا بالشت بہر
 زمین ظلم کی تو اسکی گردن میں اسی زمین کا طوق ڈالا جاوے گا زمین کے ساتوں طبق تک **ف** طرازی
 یس کی روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ جو بالشت بہر زمین کسی کی ظلمی عین لیکھا خدا اسی پر زور
 حکم کرے گا کہ اس زمین کو ساتوں طبق تک کہو کہ وہ اس کے کھین قیامت کے دن اسکا طوق ڈالے گا
 یہاں تک کہ حساب فراغت ہو تو اس حدیث کس مسموم ہو کہ زمین کہہ کر اس کے کھین
 مثل طوق پڑیگی تاکہ وہ ظالم سب لوگوں کے رو برو نصیحت ہو کر اور دوسرے طوق
 ہوئیگی یہ صورت کہ ظالم زمین میں دھسایا جاوے گا تو زمین مثل طوق ہو جاوے گی چنانچہ
 اگلی حدیث میں صاف اسکا بیان ہے مسموم ہو کہ زمین کا غضب کرنا نہایت
 سخت گناہ ہے **خ** عَنْ أَنَسٍ مِّنْ أَخَلِّ بْنِ زَيْدٍ مِّنْ أَهْلِ طَلْحَةَ طَوْقَهُ الْكَسْبُ

ق

خ

ق

خُفَّ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ بخاری میں عبداللہ بن عمر رضی اللہ عنہ سے روایت ہے
 کہ حضرت فی فرمایا کہ جو بالشت پہرین ماضی لیگا وہ زمین میں ساڑھوں بلندی تک دھالیا جائیگا
 ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے نماز کی ایک رکعت پائی تو اسے اللہ تعالیٰ نے
 اس حدیث کے دو مطلب میں ایک یہ کہ جس نے ایک رکعت جماعت میں پائی تو اسے جماعت کی
 نماز کا ثواب پایا اور دوسرے یہ کہ جس نے ایک رکعت کی قدر نماز کا وقت پایا تو اس کی باقی نماز
 ادا ہے قضا نہیں جسے صبح کی نماز میں ایک رکعت کی بعد آفتاب طلوع ہوا یا عصر کی وقت ایک
 رکعت کے بعد آفتاب غروب ہوا تو نماز ہو گئی اور یہی مذہب امام شافعی کا لیکن امام غزالی نے مذہب میں
 اس صورت میں عصر کی نماز تو ہو گئی لیکن فجر کی نماز آفتاب نکلنے سے باطل ہوئی **ق** ابوہریرہؓ سے
 من أدرك ماله بعينه عند رجل فليس أرباباً قد افلس فهو حرج
 من غیرہ بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو پاد اپنا مال
 مال کسی مفلس مرد پر اس آدمی مفلس کے پاس تو اس مال کا وہی زیادہ تر لائق ہے اور قرضدار
 بہ نسبت **ف** یعنی جسے اپنا مال کسیکے لئے بیچا اور مول لینے والا مفلس اور قرضدار
 ہو گیا قیمت نہیں دی سکتا تو وہ اپنی مال کو اگر ہو ہو پادوی تو لے لیتا اور بیع کو باطل کر دیتا
 اور قرضدار کو اس میں حق نہیں اور یہی مذہب امام شافعی کا اور امام غزالی نے نزدیک اس مال کا

ق

ق

بیچنے والا سب قرضداروں کے برابر ہے اس مال کی بیچ کر سب قرضدار برابر بانٹ لیں **ق**
 سَعْدُ بْنُ ابْنِ وَقَّاصٍ رَضِيَ عَنْهُ إِلَى غَيْرِ كَثِيرٍ وَهُوَ يَكْتُمُ أَنَّهُ غَيْرُ أَبِيهِ فَالْجَنَّةُ عَلَيْهِ
 حَرَامٌ بخاری اور مسلم میں سعد بنی وقاص روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ جو اپنی باپ کے

چہرہ کسی اور سی نامار شہ لگا دی اور وہ جانتا ہی ہو کہ وہ اس کا باپ نہیں ہے تو اس پر
 بہشت حرام ہے **ف** یعنی جو جان بوجہ کر اپنا باپ چوڑ دوسرے کو باپ بتلا دی تو وہ شخص

بہشت کی نصیب آس حدیث معلوم ہوا کہ جو بعضی شیخ یا منہل آپ کو سید بتلا دیں بہت
 راکر تھے کہ بہشت چوڑ دوزخ کی تیاری کرتے ہیں **ق** ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ اَرَادَ اَهْلُ الدِّيَارِ

بِسَعْدِ بْنِ ابْنِ وَقَّاصٍ كَمَا يَذْكُرُ فِي الْمَلَأِ بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ رضی اللہ عنہ
 روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ جو مدینہ کی رہنے والوں میں برائی کا قصد کر لگا دے اس کو

گلاؤ الیگا جیسے ملک پانی میں گلتا ہے **ف** یزید بن ابیہ نے بقتل امام حسینؑ کی مدینہ پر لشکر
 بھیجا تھا ہزاروں لوگ قتل کئی اور بہت ظلم ہوئی سو خدا نے اس پر عذاب فرمایا

اس کو جلد مٹا ڈالا کہ اس کا نام دشان باقی زراف **ق** عِدِيُّ بْنُ حَاتِمٍ مِّنْ اسْتِطَاعَ
 مِنْكُمْ اَنْ يَّسْتَرْ مِنَ النَّارِ وَلَوْ شِئْتُمْ فَلْيَفْعَلْ بخاری اور مسلم میں عدی رضی اللہ عنہ

حاتم طائی کے بیٹے سے روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ تم لوگوں میں سے جس کو جسے دوزخ سے
 چھپنا یعنی بچ رہنا اچھوڑ کر یہاں ہی دیکر سہی تو اس کو کیا چاہی **ف** یعنی خیرات

ق

ق

۴۵

کرنا دوزخ کی آگ سی بچا ہے تو بڑی بہت کا خیال نہ چاہی بیان نہ کہ لکھو کی پہاٹ پر
 ہی دنیا دوزخ کرو کیگا حدیث ماص کو دیکھتا چنانچہ دوسری حدیث میں آیا ہے کہ ایک عورت
 بدکاری پیاسی گئی کو پانی پلایا اسی سبب بخشنی گئی **مَرْحَبًا وَمِنْ اسْتِطَاعَ مِنْكُمْ اَنْ**
يَنْفَعَا خَاۤءُ فَلْيَفْعَلْ مسلم بن جابر رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تم لوگوں میں
 جتنے ہو اسے اپنی بہائی مسلمان کو فائدہ پہنچانا تو کیا چاہئے **ف** جابر رضی اللہ عنہ سے
 روایت ہے کہ حضرت نے منبر کرنا منع فرمایا ہے یہاں کو بچو کا منتر آتا تھا اُس نے کہا کہ یا رسول اللہ
 اپنے منتر منع کیا مجھ کو بچو کا منتر آتا ہے حضرت نے فرمایا کہ اُس منتر کو میری آگے تو پڑھ
 اُس نے پڑھا حضرت نے اُسکو اجازت دی اور یہ حدیث فرمائی اور فرمایا کہ جس منتر میں شرک
 اور کفر کا مطلب نہ ہو تو وہ منتر درست شرک یہ کہ خدا کے سوا کسی اور کو ماہر ماطر جانے
 اور اسے مدد کا جھٹکا کثر فترو میں ہوتا ہے چنانچہ لونا چاری اور کھوا میری دکانی کہ ایسے
 منتر صاف کفر میں لگا کر نا برگہ رگز درست ہیں اس حدیث سے معلوم ہوا کہ علاج کرنا اور
 چھاڑ پھونک کرنا بظہر کہ خلاف شرع نہ ہو تو درست **مَرْعَدِيْ بْنِ عَمِيْنٍ مَّرَ اسْتَعْلَمَا**
مِنْكُمْ عَلٰى عَمَلٍ فَاَتَمَّنَا مَخْطَاۡ مَا فَوْقَهُ كَانَ غُلُوۡا يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ لَا يَدْرُوْنَ الْقِيَمَةَ
 مسلم بن ہدی بن عیمری روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جس کو ہم عامل کریں اور کچھ کا کم لین
 پہر وہ چھپا رکھی ہے ایک سوئی یا اس سے زیادہ کوئی اور چیز تو یہہ ہی چوری میں داخل ہے

۴۶

قیامت کی دن اسکو لے آویگا یعنی قیامت میں اسکی چوری ظاہر ہوگی اسکو فضیحت کر سکی
ف اس حدیث معلوم ہوا کہ تحصیل دار یا کسی کا رعا نہ کے وار و غرہ کو مالک کہے دن مرنے
 سوئی برابر چیز ہی اپنے خرچ میں لانا درست نہیں کہ صاف چوری ہے جسکو قیامت میں
 خدا اور رسول کو منہ دکھلانا ہو وہ بیگانہ چیز سے بچتا رہے اسکو آسان نہ سمجھے **ج**
ابْنُ عَبَّاسٍ مَنِ اسْتَمَعَ اِلَى حَدِيثِ قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ اَوْ يَفِرُّونَ مِنْهُ
صَبَّ فِيْ اَذْنَيْهِ اَنَّكَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بَخَّارِيْ مِّنْ عَسَدِ بَنِي عَبَّاسٍ نُّضِيَ عَنْهَا
 روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ جو کان لگاوی کسی قوم کی بات سننے کی واسطے اور اسکا
 سنا انکو بُرا لگتا ہو یا وہ اُسے ہانگتی پھر نہوں اُسکے دونوں کانوں میں پگھلا دیندیشہ
 پلایا جا دیگا قیامت کے دن **ف** یہ عذاب اس واسطے ہوا کہ اُسنے کان سے لوگوں کو رنج دیا
ق **ابْنُ عَبَّاسٍ مَنِ اسْلَمَ فِيْ تَمْرِ فَلَيْسَ لِمَنْ فِيْ كَيْلٍ مَّعْلُومٍ وَوَدْنٍ مَّعْلُومٍ اِلَّا**
اَجَلَ مَّعْلُومٍ بَخَّارِيْ مِّنْ عَسَدِ بَنِي عَبَّاسٍ نُّضِيَ عَنْهَا سی روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ جو بیع
 سلم کری کہ جو دین یعنی قیمت لگی کسی در کہے اور مال ایک مدت کی بولی ہو تو چاہی کہ یہاں پہلے
 اور تول ٹہرائی ہو ایک مدت معین تک **ف** جب حضرت مکی سی مدینی میں تشریف
 لائی تو دیکھا کہ وہاں کی لوگ بیع سلم کرتے تھے تول اور مدت میں جھگڑا ہوتا تھا تب
 حضرت یہ حدیث فرمائی ہر چند حدیث میں کہ جو رکاز کو کہے اس واسطے کہ مدینی میں ہی بہت

ج

ق

پیدا ہوتی ہے لیکن بیچ سلم کرنا اکثر چیز میں درست ہے کبھی کہ قول اور پاد اور مدت مقرر ہو
 ہو اسطرح کہ تیس سیر گھوٹ یا چالیس سیر ایک مہینے کی بعد یا دو مہینے کی بعد فقہ میں اسکی
 سیر طین مذکور ہیں امام اعظم کی نزدیک کثرت مدت مہینہ ہر ہے اور جو بعضی جگہ معمول ہے
 کہ قیمت اگی سی دی کر گھٹی ہیں کہ جو فصل میں زیادہ بہاد ہو کا وہی ہر لمبے کے اس حدیث
 معلوم ہوا کہ درست نہیں اسواسطی کہ اسین تول مقرر کر لینا ضرور ہے زیادہ بہاد و کچھ معین
 چیز نہیں کہی شلاتیں سیر بہاد ہو کہی چالیس ہندوستان میں بیچ سلم کہ بعضی ملک
 میں بدنی اور کٹھنی کہتی ہیں اس کتاب مشارقی میں اس حدیث کی روایت حضرت عایشہ
 کہی ہے منو خطا ہے اس واسطے کہ بخاری اور سلم میں اس حدیث کی عبد اللہ ابن عباس سے
 روایت حضرت عایشہ سے نہیں ہے **خ** أَبُو هُرَيْرَةَ مَنِ اشَارَ إِلَى أَخِيهِ بِجَدِيدَةٍ
فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَلْعَنُهُ وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ كَإِبْنِهِ وَأُمِّهِ بخاری میں ابو ہریرہ
 سے روایت کہ حضرت نبی فرمایا کہ جو اپنے بھائی مسلمان کی طرف لوہے سے اشارہ کرے
 یعنی تلوار یا رچی سی تو مقرر فرشتے اسکو لعنت کرتی ہیں اگرچہ اسکا سگاہائی ہو **ف**
 اشارہ کرنا یعنی ہتھیار سی دھکنا مسلمان کو درست نہیں کہ شاید زیادہ غصتی سی لوبت
 قتل کی پہنچی درگے بھائی کی ساتھ ہر چند ظاہر میں احتمال قتل کا نہیں تو یہی اسکی
 طرف ہتھیار سی اشارہ کرنا حلال نہیں اور جب کہ صرف ہتھیار کی اشارہ کرنے

مر

فرشتے اسے لیت کرتی ہیں تو خیال کیا چاہئے کہ ناسی خون کا کتنا بڑا غلاب ہو گا **مر**
ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرت علیؓ نے فرمایا کہ جو اناج مول لیوی تو اسکو نہ بیچ
جب تک اسکو نہ تولے اور قبضہ نہ کری **ف** مروان اپنی حکومت میں سپاہیوں کو
انتخواہ میں چھپیان لکھ دیتا کہ اتنا اناج فلا نے پر گئے فلا نے گاؤں سے لوسپاہی
لوک بدن اناج لئی لوگوں کی ہاتھ وہ چھپیان بیچ ڈالتے تب ابو ہریرہؓ نے مروان سے
کہا تو بیاج حلال کر دیا کہ بدن قبضہ ہوئی لوک اناج کی چھپیان بیچ ڈالتی ہیں میں نے
حضرت سے یہ حدیث سنی کہ بدن قبضہ ہوئی اناج بیچنا درست نہیں پھر مروان نے منع
کر دیا **ق** ابن مسعودؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جس نے
انجاری اور مسلم بن عبد بن مسعود رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جس نے
یا بکری مول لی جسکا دودھ اس کے مالکی کئی دن نہیں دودھا تاکہ بہت دودھا معلوم ہو
پھر مول لینی والا اسکو پیرا چاہے تو اس کے ساتھ ایک صاع غلہ یا کھجور ہی دیوے
یعنی دودھ کے بدلے **ف** صاع لکھنوی حساب سے ایک چٹانک تین سیر ہوتا ہے
امام شافعی اور احمد در مالک کا یہی مذہب ہی کہ جب فریب ثابت ہو تو پیر دیوی اور
ایک صاع دودھ کی بدلی داکرے امام اعظم کی نزدیک تھنوں میں دودھ بند کر کے

و

بیچنا ایسا عیب نہیں جس سے کسی بکری کا پیر دنیا پہنچے بلکہ بقدر تفاوت دودھ کی
 قیمت کو کم کر دانا چاہی تھی کہتی ہیں کہ یہ حدیث اور احادیث اور کلیات شرع کی مخالف
 ہے تو تاویل کی الائی ہے واسطہ علم **قرآن مجید** مَنَ اطَاعَ عَنِّي فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ
مَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَا اللَّهَ وَمَنْ اطَاعَ امِيرِي فَقَدْ اطَاعَنِي وَمَنْ عَصَانِي
امِيرِي فَقَدْ عَصَانِي ابوہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
 کہ جس نے میری اطاعت کی تو مقرر اُسے خدا کی اطاعت کی اور جس نے میرا خلاف کیا اور کہنا نہ مانا
 اُس نے بی شک خدا کا کہنا نہ مانا اور جس نے میرے حکم کا کہنا نہ مانا اُس نے بی شبہ میرا کہنا نہ مانا
 اور جس نے میری حاکم کا کہنا نہ مانا اُس نے مقرر میرا کہنا نہ مانا **ف** اس حدیث سے معلوم
 ہوا کہ اطاعت خدا کی بدون حضرت کی اطاعت کی ممکن نہیں اس واسطے کہ خدا کی مرضی اور نامرضی
 ہر دو حضرت سے معلوم ہوئی بعض لوگ کہتے ہیں کہ خدا ہی جانے کہ خدا کی بات میں مرضی
 ہے سو یہ لوگ یا تو حق اور جاہل ہیں یا پیغمبر کے منکر ہیں اس واسطے کہ تمام قرآن اور حدیث
 یہ بات خوب ثابت ہے کہ خدا کی رضا مندی اور خدا کی اطاعت بدون اطاعت شریعت محمد
 ممکن نہیں سو جو شخص خدا کی محبت اور خدا کی اطاعت کا دعویٰ کرے اور شریعت محمدی پر
 نہ چلے وہ شیطان ہے بصورت انسان اور چون کہ دین کا غلبہ بدون اجماع اور عالم
 ممکن نہیں اس واسطے حاکم عادل کی اطاعت واجب ہوئی لیکن حضرت کی اطاعت ہر قول و

ق

جو آزاد کرنے والے کا آزاد ہو وی **ق** ابُو ہریرۃؓ مِّنْ اَعْتَوْ شَقِیْبًا مِّنْ مَمْلُوکٍ
 فَعَلِیْهِ خِلَاصَةٌ فِیْ مَالِهِ فَاِنْ لَمْ یُکُنْ لَهُ مَالٌ قَوْمَ الْمَمْلُوکِ فِیْمَۃٌ عَدَلٍ
 ثُمَّ اسْتَفْعَیْ غَیْرَ مُشْتَقٍ عَلَیْهِ بَخَّارِیْ ادر سلم بن ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سی روایت ہے
 کہ حضرت فی فرمایا کہ جو اپنا حصہ سچی غلام سی آزاد کرے تو پھر ضرور اپنی مال سب کو
 خلاص کرو دینا اور بشر کیوں کے حصے اپنے مال سی داکری اور اگر آزاد کر نیوالا مالدار نہ ہو تو
 اس غلام کی جیسے قیمت بھرائی جاوی پھر بقدر حصتی اور شر کیوں کی غلام سی نوکری اور مزدوری
 کروائی مگر نہ پھر جزیۃ الی **ف** یلیکچ ایک غلام کی کئی مالک ہوں ان میں سی ایک شخص اپنا حصہ
 آزاد اکرے اگر وہ مالدار ہے تو غلام سی وقت بالکل آزاد ہو گیا اور شر کیوں کی حصتی اپنے
 مال سی ادا کرے اور ہی مذہب امام شافعی اور احمد اور ابی یوسف اور محمد کا ہے اور امام
 اعظم کی نزدیک اور شریک مختار بن چاہیں اپنے حصتی کی موافقی انیس لام سی محنت کرو لین
 اور چاہیں آزاد کر نیوالی سی قیمت کا دعویٰ کریں اور چاہیں اپنے حصتی کو آزاد کر دیں اور اگر آزاد
 کرنے والا محتاج اور مفلس ہو تو شافعی اور احمد کا یہ مذہب ہے کہ اس کے بقدر حصہ آزاد ہو
 باقی حصوں کی قدر غلام ہے اور شر کیوں کو نہیں پہنچتا کہ اس سے محنت کرو لین یا آزاد
 کر نیوالے قیمت کا دعویٰ کریں لیکن یہ مذہب ہر اس حدیث کی خلاف ہے اور امام اعظم
 اور ابی یوسف اور محمد کا یہ مذہب ہے کہ اور شریک بقدر اپنی حصوں کی غلام سی محنت مزدوری

ق

کردا کی اپنی قیمت بہر بیوں چنانچہ یہ حدیث انکی مذہب کی صاف دلیل ہے اور یہ ہے جو
فرمایا کہ غلام پر چیز کرین یعنی شتانی کرین اور اپنی حق سی زیادہ نہ مانگیں **ق** ابن عمر
مَرَّ عَتَقَ عَبْدًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخْرَقِهِ عَلَيْهِ فِي مَالِهِ قِيمَةُ عَدْلٍ
لَا وَكُسرَ وَلَا شَطَطَ ثُمَّ عَتَقَ عَلَيْهِ اِنْكَانَ مُوسِرًا بَخَارِی اور مسلم بن رواد
ہے عبداللہ بن عمر رضی اللہ عنہ سی کہ حضرت فی فرمایا کہ جو شخص کے غلام کو آزاد کری تو
اسکے مال سی دوسرے شریکیں بھیجے موافق منصفی سی قیمت ٹہرائی جاوی نہ گھٹا کر نہ بڑھا کر بشرط
وہ مالدار ہو پیر وہ غلام اسی کی طرف سی آزاد ہو گا یعنی غلام آزاد کے مرنے کے بعد اسکے

ق

مال کا آزاد کرنے والا مالک ہے **ق** جَابِرٌ مَرَّ عَمْرًا رَجُلًا عَمْرًا لَهُ وَلَعَقِبُهُ
فَقَدْ قَطَعَ قَوْلُهُ حَقُّهُ فِيهَا وَهِيَ لِمَنْ أَعْمَرَ وَلَعَقِبُهُ بَخَارِی اور مسلم بن جابر
رضی اللہ عنہ سی روایت ہے کہ جس کسی کو گہری ڈالا عمر بہر کو تو وہ شخص اور اسکے وارث
اس گہر کی مالک ہو گئی سو دینی والی کی لڑائی فی اسکی حق کو کاٹ دیا اور وہ گہر اسی کا
ہو گیا جسکو دیا اور اسکے وارثوں کا **ف** یعنی جسے عمر بہر کو کسی گہر دیا تو وہ گہر اسی کا
ہو گیا اسکے مرنے کی بعد اسکی وارث پاویں گے دینے والا نہیں پاسکتا **ح** أَبُو عَتْبَانٍ
عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ جَرِيٍّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ قُدَامَةَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ
بَخَارِی میں روایت ہے عبدالرحمن بن جری کہ حضرت فی فرمایا کہ راہ خدا میں جسے پیر گرد میں بہر

ح

۳۴

خدا فی اسپر و روز حرام مک ف راه خدا میں یعنی جہاد و ایچ میں یا سب عبادتوں میں لیکن
 فی سبیل اللہ جہاد میں زیادہ تر استعمال ہے **ق** ابوہریرہؓ فرماتے ہیں **مَنْ اغْتَسَلَ ثَلَاثًا فِي الْجُمُعَةِ**
فَصَلَّى مَا قَدْ دَلَكَ ثُمَّ انْصَتَ حَتَّى يُفْرَغَ مِنْ خُطْبَتِهِ ثُمَّ يَصِلُ مَعَ غَزْوَةٍ مَكَ
بَيْنَهُ وَمَا يَنْبَغِي الْجُمُعَةِ الْآخَرَى وَفَضْلُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مسلم میں روایت ہو
 ہریرہ رضی اللہ عنہ سے کہ حضرت فی فرمایا کہ جو نبی یا پیغمبر کے واسطی مسجد میں آیا پھر اس نے
 پڑھیں جتنی اسکی قسمت میں تھیں پھر چپکا بیٹھ رہا بیان تک کہ امام خطبہ پڑھ چکا پھر امام کی ساتھ
 نماز فرض پڑھی اسکی مغفرت ہوئی اسوقت سے دو سہ جمعہ تک اوتیر دن اور بھی **ف**
 یعنی جسے یہ سب کام کئی اس کے دس روز کی گناہ معاف ہوئی اس واسطی کہ ایک نیکی کا دس گنا
ق ثواب جمعہ کا غسل سنت اور خطبہ کی وقت چپ رہنا فرض ہے **ق** ابوہریرہؓ فرماتے ہیں **مَنْ**
اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غَسْلَ الْجَنَابَةِ ثُمَّ رَاحَ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَهُ وَمَنْ
رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ
فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجًا
وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً فَإِذَا خَرَجَ الْأَمَامُ حَضَرَتْ
الْمَلَائِكَةُ يَتَّبِعُونَ الدُّكْنَ جَارِي اور مسلم میں روایت ابوہریرہ رضی اللہ عنہ سے کہ حضرت
 فرمایا کہ جو نبی یا جمعہ کی دن جیسی ناپاکی کی واسطی نہلتے ہیں یعنی خوب نہایا اور ہر جگہ پانی پہنچایا

پہرہ پہرہ پہلی اول وقت مسجد میں آیا جیسے اسنے اونٹ قربانی کیا اور جو دوسری کٹری آیا تو
 اسنے جیسی گای میل قربانی کیا اور جو تیسری کٹری آیا تو اسنے جیسی مینگ والا نہیبہ قربانی
 کیا اور جو چوتھی کٹری آیا تو اسنے جیسی مرغی قربانی کیے اور جو پانچویں کٹری آیا تو اسنے جیسے
 ایک انڈا خد کی راہ میں دیا پہرہ جام خطبہ پڑھنی کی واسطی نکلا تو فرشتی خطبی اور نماز کی
 سہنہ کو دروازہ چور مسجد میں جاتی ہیں **ف** فرشتے جمعہ کی دن مسجد کو دروازہ پر
 لکھتے جاتی ہیں کہ کون لگے آیا اور کون سچھی اور خطبی کی وقت مسجد میں جاتی ہیں مسلمانوں کو
 لازم ہے کہ جمعہ کو عید مسجد میں حاضر ہو اگر کن چٹلہ جاوین گے اتنا بہت ثواب پاوین گے **خ**
 سَلَامٌ مِّنْ غَسَّطِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَتَطْهَرُ بِمَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ ثُمَّ أَهْنُ
 أَوْ مَسْرُوعٌ طَلَبَ تَمَرٍ فَلَمْ يَفْرُقْ بَيْنَ اثْنَيْنِ فَصَلَّاهُ مَا كَبَّتْ لَهُ ثُمَّ أَذْأَحَرَ
 لَأَمَامَهُ انْصَتَّ غَفَرَهُ مَا يَكُنْهُ وَيَبْنَ الْجُمُعَةِ الْآخِرَى ابْجَارَى مِّنْ سَلَامٍ رَّ
 روایت ہے کہ حضرت نبی فرمایا کہ جو نہایا جمعہ کے دن اور پاک صاف ہوا جتنی صفائی اسنے
 ہو سکے یعنی جامت بنوائی اور خید کٹری پہنے پہر تیل لگایا یا خوشبو پہرہ پہرہ ڈھلے مسجد
 میں گیا سو دو طے میٹھوں کو اسنے نہ چیرا پہر نماز پڑھی جتنی اس کی قسمت میں تھی یعنی تین یا چار
 اور ستین پہرہ جام فہرہ پر آیا تو وہ چپکا خطبہ سنتا رہا تو اس شخص کی مغفرت ہو گئی اس
 وقت چھپے جمعہ تک **ف** بعضی لوگوں کی عادت ہے کہ جمعہ کے دن دیر کراتی ہیں اور

صفین چہرے کو گون کو تکلیف دیتی اول صف میں جاتی ہیں اس حدیث سے معلوم ہوا کہ صف
 چیز یا دست نہیں یا پہلی سی اول صف میں بیٹھ رہے یا پہر جان چکے یا وہی بیٹھ جاوے
 ﴿وَأَيْدِي بَنِي إِسْرَءِيلَ مَقْطُوعٌ وَهُمْ غَضَبَانُ﴾ سلم بن زوا سے
 دائل بن جحر رضی اللہ عنہ سے کہ حضرت فی فرمایا کہ جو میں لیگا کسی کے ذہن ظالم بن کر لیگا اللہ سے
 قیامت میں اور وہ اسے نہایت غضبناک ہوگا ﴿وَأَنْتُمْ أَمَّا تَرَأَوْنَ مِنْ تَحَلُّبِهِ﴾ الخ
 ﴿مِنْ أَقْطَعِ حَوَافِرُ﴾ مسلم بیہ قد وجب اللہ لہ التاؤد و حرم علیہ الخ
 ﴿قَالَ لَهُ رَجُلٌ إِنَّكَ شَيْءٌ كَبِيرٌ﴾ ابی اسول اللہ قال و ان كان غضباً
 من اراک سلم میں روایت ہی ایسا بن ثعلبہ رضی اللہ عنہ سے کہ حضرت فی فرمایا کہ جو میں
 کسی سمان کا چوٹی قسم کہا کہ سوا اللہ فی بی شک اس کے لئے دوزخ ٹہرا کہی اور پشت پر
 حرام کی تو ایک آدمی نے کہا یا رسول اللہ پہلا وہ تھوڑی چیز ہو تو ہی حضرت فی فرمایا کہ ان اگرچہ
 یہ کہ لہنی ہوق سفیان بن ابی زہیر من ائمتی کلما لا یفتی عنہ زرعاً ولا
 زرعاً نقص من علیہ کل یوم فیرا ط بخاری اور سلم میں روایت سفیان بن ابی زہیر
 نبی اللہ عنہ سے کہ حضرت فی فرمایا کہ جو کفار کہی نہ اسکا کہیت بجاوی نہ بیہ مگر ہی رکھاوے
 کہ ہستی جاوین گی ہر روز اس کے نیک کام پانچ پانچ جو کے برابر ف لینے کتا پانچ تین کام لئے
 رہے اسکا کہیت رکھائی کو دوسرے بیہ مگر ہی چائی کو تیسرے شکار کی واسطے مینا پنچ

ق

ق

ق

یہ مطلب اور حدیث میں آیا ہے ان تین کاموں کی سبوی کتابا لانا نہیں درست کہ نیک عمل
 ملے جاتے ہیں **ق** جابر مراض کل البصل والشمر والکراث فلا یقرین
 مسجدنا فان الملائکۃ تنادی یمیتا ذی منہ بنواد مر جاری اور مسلم میں
 جابر رضی اللہ عنہ سی روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ جو پیاز اور لسن اور گندنا کہا وی سو ہماری
 مسجد کی نزدیک ہرگز نہ آوی لسن واسطی کہ درشتوں کو اس چیز سی یعنی بدبوسی تخفیف ہوتی ہے
 جس آدھیوں کو تخفیف ہوتی ہے **ق** جابر مراض کل ثوماً وبصلًا فلیعثر
 أولیٰ عثر لئلا مسجدنا ٬ لیقعن فی بیتہ روایت ہے جابر رضی اللہ

ق

عنہ سے کہ حضرت فی فرمایا کہ جو لسن یا پیاز کہا وی وہ ہم سی لگ رہے یا ہماری مسجد
 الگ رہے اور اپنے گہر میں بیٹھ رہے **ف** پیاز لسن کچا کہا نا کر وہ آسم اور نہ کھما کر
 مسجد میں جانا اور یہی ہر امام نووی فی شرح صحیح مسلم میں لکھتا کہ مولیٰ ہی پیاز لسن کے
 برابر ہے کہ اسکی ڈکار میں ہی بدبلائی ہے اگر پیاز لسن کو پکا وی یا سرکہ میں ڈال کر
 بودور کرے تو کہا نا درست **م** سعد بن ابی وقاص من اکل سبع تمرات
 تمایین لایتمھما حین یصبح کہ یضرب سم حتی یمسے مسلم میں روایت ہے سعد بن
 ابی وقاص سی کہ جنت کبھو صبح کو کہا وی ان درختوں کی جو دونوں طرف دینی کی تھیریلی
 زمین میں ہیں تو شام تک اسکو کوئی زہر ضرر نہ کرے **ف** یہ حضرت کی دعا برکت ہے

م

ق

ق

ق

قُتِلَ أَبُو بَكْرٍ مِنْ أَكْلِ شَجَرَةٍ فَلَا يَقْرَبُ مَسْجِدَنَا
 بخاری اور مسلم روایت کرتے ہیں کہ ابو بکر رضی اللہ عنہما سی کہ حضرت نبی فرمایا کہ جو اس
 درخت یعنی لسن سی کھا دی وہ ہماری مسجد میں نہ آوی قُتِلَ أَبُو بَكْرٍ مِنْ أَكْلِ شَجَرَةٍ
 قَالَهُ يَنْقُصُ كُلُّ يَوْمٍ مِنْ عِلْمِهِ قِيلَ لَا كَلْبَ حَرْثٍ أَوْ مَا شِئْتَ بخاری
 اور مسلم میں روایت ہے ابو بکر رضی اللہ عنہ سی جو کہ بیگ لکی کو اس کے نیک کام پانچ پانچ
 جو کہ ابو بکر جو گھٹتے جاوے لیکن کہتے اور گای بکری کے رکھنے کے لئی کہہ رہے درخت
 چنانچہ اس کا بیان پہلی حدیث میں ہو چکا قُتِلَ أَبُو بَكْرٍ مِنْ أَكْلِ شَجَرَةٍ أَوْ وَضَعَهُ
 أَظْلَهُ اللَّهُ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ سلم میں روایت ابو بکر رضی اللہ عنہ
 کہ حضرت نبی فرمایا کہ جو محنت تو خدا کو اڑھت تنگ کرے جسے جب میرے پوتے دینا یا تو زمین میں
 کچھ چھوڑ دو تو اس کو خدا اپنے عرش کے سایہ نیچے رکھی گا جس دن کہیں نہ ہی کسوائی
 کے سایہ یعنی قیامت کی دن قُتِلَ أَبُو بَكْرٍ مِنْ أَكْلِ شَجَرَةٍ أَوْ وَضَعَهُ فِي سَبِيلِ
 اللَّهُ دَعَاهُ خَزَنَةُ الْجَنَّةِ كُلَّ خَزَنَةٍ بَابٍ تَقُولُ إِنِّي قُلْتُ لَكُمْ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ
 رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَاكَ الَّذِي لَا تَقُولُ عَلَيْهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ بخاری اور مسلم میں روایت ہے
 ابو بکر رضی اللہ عنہ سی کہ حضرت نبی فرمایا کہ جو شخص جو باریک خدا کی راہ میں بلاوینگے اس کو

میں
 نصیب
 خیر
 نصیب
 ق

بہشت کی چوکیدار بہشت کے دروازوں کی کسبے اور خلائی ادھر آئے تو ابو بکر
 صدیق فی عرض کیا کہ یا رسول اللہ اس شخص کو تو کسی طرح ٹوٹا نہیں فرمایا رسول اللہ صلی اللہ
 علیہ وسلم فی کہ البتہ مجھ کو امید ہے کہ تو انہیں لوگوں میں سے جن کو بہشت کی خوشی خوشی سے ملاؤ
 جو طراضح کرتے دوشترنی سے یادور پئے یادور پیسے یادو کوڑی یادو کوڑی یادور و دنیا
 اسی طرح ہر چیز کا جو اس حدیث بڑی فضیلت ابی بکر صدیق کی اور بہشتی ہونا ان کا ثابت ہوا
خ ابن عباس مَرْبَدٍ دَيْنُهُ فَاَقْتُلُوْهُ بخاری میں روایت ہے عبداللہ بن عباس
 رضی اللہ عنہ سے کہ حضرت فی فرمایا کہ جو مسلمان اپنا دین بدل ڈالی یعنی مرتد ہو جاوے تو اس کو
 مار ڈالو **ف** امام شافعی کی نزدیک مرتد مرد ہو یا عورت ہو جو اس حدیث واجب القتل
 اور امام اعظم کی نزدیک مرتد عورت کو قتل کرنا نہیں درست اس واسطی کہ اور حدیث میں عورت کا
 قتل منع ہے **ق** عثمان مِّنْ بَنِي اللَّهِ مَسْجِدًا يَّبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ بَنِي اللَّهِ
 لَهُ مَثَلُهُ فِي الْجَنَّةِ بخاری اور مسلم میں روایت ہے عثمان رضی اللہ عنہ سے کہ حضرت فی فرمایا
 کہ جو اللہ کی واسطی مسجد بناوی اور اسے صرف اللہ کی رضا مندی چاہے نامرض نہ ہو تو اللہ اس کے
 لئے ویسے کہ بہشت میں بناوی گا **م** أَبُو هُرَيْرَةَ مَرَّابَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ
 مَغْرِبِهَا تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ سلم میں روایت ہے ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے کہ حضرت فی فرمایا
 کہ جو توبہ کری پیچھ سی سوچ نکلنے کی پہلی توفیر اس کی توبہ قبول کرتا **ف** قیامت پہلے

توضیح
 یہ دو شجر بہشت
 خ

قی
 تفسیر

م

ق

ق

کھ

ہو کرے گا اگر جان ماری کو وہ شخص حلال جانتا تھا تو سچ سچ ہمیشہ دوزخ میں رہے گا
 اور اگر حلال نہیں جانتا تھا تو وہ ہمیشہ دوزخ میں رہے گا یعنی مدت کو بھی سدالوہ میں
ق بَرِيْدُ بْنُ الْحَصِيْبِ مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ فَقَدْ جَبَطَ عَمَلَهُ بُخَارِيّ اور
 سلم بن بريد رضی اللہ عنہ سی روایت کہ حضرت صلی اللہ علیہ وسلم فی فرمایا کہ جب عصر کی
 نماز چھوڑی اس کا کیا اکارت ہو **ف** قرآن اور حدیث میں نماز عصر کی نہایت تاکید
 ہے اس واسطے کہ یہ وقت غفلت کا ہے لوگ اس وقت بازار میں مشغول ہوتی ہیں سیر کر
 کھتے ہیں یا کھانا کھاتے ہو جاتی ہے تو مسلمان کو لازم ہے کہ نماز عصر کا زیادہ تر خیال رکھے
 ایسا نہ کہ عمل اکارت ہو اس واسطے کہ ہر روز شمس عصر کے وقت نماز اعمال آسمان پر لجاتی ہیں **ق**
 سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ مَنْ تَصَبَّحَ يَسْتَبِيعُ ثَمَرَاتِ عَجْجَفٍ لَمْ يَصُرْ ذَلِكَ الْيَوْمَ
 سَمًّا وَلَا سِحْرًا بخاری اور سلم بن سعد بن ابی وقاص رضی روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جو
 صبح کو سات کھجور عجمہ کھا دے تو اس دن اس کو کوئی زہر اور جادو ضرر نہ کرے **ک**
 عجمہ ایک عمدہ قسم کھجور کی ہے جس میں خج آتھو مہرۃ من تصدق بعدل
 ثَمَّةٌ مَرَكِبٌ طَلَبَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا الطَّيِّبَ فَإِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُهَا بِمِثْلِهَا
 ثُمَّ يُبَيِّتُهَا لِصَاحِبِهَا كَمَا يُرَبِّي أَحَدَكُمْ قُلُوبًا حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ الْحَبْلِ
 بخاری میں روایت ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سی کہ حضرت نے فرمایا کہ جو صدقہ دیکھا کھجور کی برابر

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى غُفِرَ لِمَن تَوَضَّأَ وَصَلَّى قَبْلَ صَلَواتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

فرمایا کہ جو رات کو سوئے کسی جا کا اور اس نے لا الہ الا اللہ سی اللہم غفر لی تک پڑھا اور کوئی دعا کی تو قبول ہوگی اور اگر وضو کر کی نماز تہجد پڑھی تو نماز بھی اس وقت کی نہایت قبول ہوگی

اللہ سے آخرت کے یہ معنی ہیں کہ سوائے اللہ کے کوئی لائق بندگی کے نہیں وہ ایسا ہے کہ کوئی شریک نہیں ایک اسب ملک اور کسی کو تعظیمیں ہیں اور وہ سب چیز کر سکتا ہے خوب بیان

اللہ کو پاک ہے سب عیبوں سے اور سب بڑا بدون اس کے مدد نہ کناہ سچا وہ ہے نہ بندگی طاقت اس کے بعد یوں کہی ہے میرا اللہ مجھ کو بخش دے

الْوُضوءُ ثُمَّ آتَى الْجُمُعَةَ فَاسْتَمَعَ وَكُفِّتَ غُفْرَانَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَمِنْ مَسْئَةِ الْحَصِيِّ فَقَدْ كَفَّاسُ مِّنْ رَّوَايَةِ أَبُو بَرِيرَةَ

رضی اللہ عنہ سی جس نے اچھی طرح وضو کیا یعنی وضو کے فرض نہایت سبب کیا لایا پھر مسجد میں آیا پھر خطبہ سنا لیا اور چپکا بیٹھا رات تو اس کے گناہ بخش گئے اس وقت سے پچھلے جمعہ تک اور تین روز اور یہی زیادہ اور جو خطبہ کی وقت نکلیاں ٹالا لیا تو اسے بیودہ کام

کیا طر ابو بھریمہ مِّنْ تَوَضَّأَ فَاحْسَنَ الْوُضوءِ خَرَجَتْ خَطَايَاهُ مَرْحَبَةً حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ الْأُفْلَاقِ مَسْمُومٍ أَبُو بَرِيرَةَ رَوَى رَوَايَةِ هِيَ كَهِضَتْ فِي

وہابی بدی
نیزت فضیلت
نیزت جہد

فضیلت
جمعة اربعہ

تسبیح
تسبیح

ک

ق

فرمایا کہ جسے بہت اچھی طرح وضو کیا تو اس کی تمام بدن میں گناہ نکل جاتے ہیں یہاں
 تک کہ ناخونہ کی نیچی سی نکل جاتی ہیں **بیچ** ابو ہریرہؓ سے روایت ہے ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے کہ حضرت فی فرمایا
 اسْتَحْضِرْ فَلَیْوَیْخَ بخاری میں روایت ہے ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے کہ حضرت فی فرمایا
 کہ جو وضو کرے تو چلے کہ پانی دال کر ناک کو صاف کری اور جوڑھ لے تو جائے
 کہ طاق لے یعنی تین لے یا پانچ یا سات **قی عثمان** من تَوَضَّأَ نَحْوَ وَضُوئِ
 هَذَا ثُمَّ قَامَ فَوَکَعَ رِجْلَیْنِ لَا یُحَدِّثُ فِیْهِمَا نَفْسَهُ غُفِرَ لَهُ مَا
 تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ قَالَهُ حَتَّى تَوَضَّأَ ثَلَاثًا بخاری اور مسلم میں روایت ہے حضرت عثمان
 رضی اللہ عنہ سے کہ حضرت فی فرمایا کہ جو میری طرح وضو کرے جیسی میں نے یہ وضو کیا ہے پہرہ کٹر
 ہو کر دو رکعت حضور دل سے نماز پڑھی دلیں وہی تنہا ہی خیال نہ کری تو اس کے الگ گناہ مان
 ہو جاوین گی یہ حدیث اس وقت حضرت فی فرمائی جب تین تین بار وضو کیا ف حضرت فی ابودن
 ایک ایک بار وضو کیا اور فرمایا کہ اس کے بدلے حق تعالیٰ نماز میں قبول کرے تا پہرہ دو دو بار وضو
 اور فرمایا کہ اس وضو سے دو نالواب ملتا ہے پہرہ تین تین بار وضو کیا اور فرمایا کہ پہرہ پورے کا پورہ
 ہے اور الگ پیغمبروں کا **بیچ** سَعْلَانُ بْنُ سَعْدٍ مِّنْ قَوْمِ ابْنِ مَایِکَ رَجُلٌ لِّیْهِ رَقِ
 مَایِکَ لِحِیَّتِهِ تَوَکَّلْتُ لَهُ بِالْحَقِّ بخاری میں روایت ہے سہل بن سعد رضی اللہ عنہ
 عنہا سے کہ حضرت فی فرمایا کہ جو مجھسی خاص ہوا اسکا جو اسکے دونوں پیروں میں ہے یعنی حوائج

ج

مکرری اور جو خاص ہوا اس کا جو دونوں جہڑوں میں ہے یعنی زبان ہی جو ہر مذہب کو عفت نہ کری
 حرام مال نہ کہا وی تو میں نے اس کے واسطی بہشت کا خاص ہوتا ہوں **ف** اگر گناہ انہیں
 دونوں مقام ہی ہوتی ہیں جسے انکو روکا بہشت پایا **ق** **ابن عمر** **رضی اللہ عنہما** **خبر** **منکم** **الجمعة**
فلیغتسل بخاری اور مسلم میں روایت ہے **عبد بن عمر** **رضی اللہ عنہما** کسی حضرت نے فرمایا کہ جو
 جمعہ پاو وہ نہادے **خ** **عثمان** **رضی اللہ عنہ** **من جہن حیش العسرة** **فله الجنة** بخاری میں
 روایت ہے حضرت عثمان **رضی اللہ عنہ** سی کہ حضرت فی فرمایا کہ جو تنگی کے لشکر کا سامان بہشت
 کر دیا تو اس کے لئے بہشت ہے **ف** تبوک ایک مقام تھا شام کی ملک میں مدینہ ہی سولہ دن کی
 راہ حضرت فی وڈن کی لڑائی کا ارادہ کیا ستر ہزار لشکر جمع ہوا سامان کچھ تہاشنگی اور
 تکلیف بہت تھی تب حضرت فی اس لشکر کے سامان کرنے واسطی بہشت کا وعدہ کیا تو حضرت
 عثمان فی اسے شکر کا سامان کر دیا چار سواؤٹ دو ہزار ہتر فیان راہ خدا میں حاضر
 کیں حضرت بہت راضی ہوئی ہتر فوین کو دامن میں اچالٹی تھی اور فو ماتی تھی کہ عثمان کو اب
 کوئی کام ضرور کرے گا **ق** **زید بن خالد** **رضی اللہ عنہ** **من جہن غازی** فی **سبیل**
الله **فقد غزا** **ومن خلف غازی** فی **اهله** **بحیر** **فقد غزا** بخاری اور مسلم میں
 زید بن خالد روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا جو راہ خدا میں لڑنے والے کا سامان درست کر دے
 تو بی شک وہ بھی غازی ہوا اور جو غازی کی چھٹی کے گہر کی اچھی طرح خبر لیا کیا تو وہ بھی مغز

ق

خ

حضرت
 فضیل
 عثمان
 رضی اللہ عنہ

ق

غازی ہوا یعنی غازی کی ٹوٹ پانچا شیخ ابوہریرہؓ سے حج بیدہ فلم یوفت ولم یفسق
 ربيع کیوں کہ ولدتہ امیر بخاری میں ابوہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ جسے
 اللہ کی واسطی حج کیا پھر نہ عورت کی صحبت کی نہ صحت کی بات اور نہ لہ کیا نہ راہ میں کسی سے جھگڑا
 تو گناہوں سے پاک ہو کر اپنے گہرا پہر آتا ہے کہ جن دن ماکہ کی پیٹ سی پیدا ہوتا ف
 حاجی کو لازم ہے کہ حج کی راہ میں گناہوں سے بچی س تہیوں کی تہت نہ لڑی تب گناہوں سے
 پاک ہو مسموٰی بن جندب والمغیر بن شعبہ مریحدث عنی محمد بن
 وهوبی انا کذب فلو احدث الکاذبین مسلم میں روایت سمروہ بن جندب اور
 مغیرہ بن شعبہ سے کہ حضرت فی فرمایا کہ جو میری طرف سے حدیث کی روایت کری اور وہ جانتا ہو کہ
 وہ جوہی حدیث کو وہ جوہیوں میں سے ایک جوہی ہے ف دو جوہی یعنی یہ کہ نہ
 اور حضرت اریا سود عسی جنہوں فی مغیرہ کا جوہی دعویٰ کیا تھا یہہ مطلب کہ ایک جوہی
 وہ جس ناپاک فی حضرت پر جوہیہ باندہ دوسرے جوہیہ کہ اس جوہی حدیث کو نہ
 روایت کرتا ہے جان بوجہ کے اکثر لوگ جو علم حدیث سے ناواقف ہیں وہی بتا ہی حدیث
 نقل کیا کرتے ہیں جنکی کچھ اصل نہیں سلمان کو لازم ہے کہ حدیث میں بہت احتیاط
 کیا کرے ہر ایک کتاب کی حدیث کو سچا جانے جو حدیث کی معتبر کتابوں میں ہو کہ
 مانے جیسے کہ یہ کتاب مشرق الانوار ہے کہ سب علماء اہل سنت اسکو بہت صحیح سمجھتے ہیں

مَرَّ عُثْمَانُ مِنْ حَضْرَتِ رُوَيْدٍ فَقَالَ لِحُجْرَةَ سَلِّمْ مِنْ رُوَيْدٍ حَضْرَتِ عُثْمَانَ سِ
 كَرِ حَضْرَتِ نِی فرمایا کہ جو رومہ کا کنواں کہہ کر درست کر دے اس کے لئے بہشت ہے
 رومہ ایک کنواں تھا مدینہ میں حضرت جب مدینہ میں آئے تو وہاں میٹھاپانی سوا اس کنو
 تھا اور وہ کنواں بکریا گیا تھا تو حضرت نے اس کے درست کرادینے والے کو بہشت کا وعدہ
 کیا حضرت عثمان نے فرمایا کہ ابوالدرداء من حفظ عشر آيات من
 اَوَّلِ سُورَةِ الْكَافِ عَصِمَ مِنَ الدَّجَالِ سلم بن ابور داسی روایت ہے کہ حضرت
 فرمایا کہ جو یاد کر لے دس آیتیں سورہ کاف کے کسی سووہ و جمال کے قافی ہی پچاق
 ثَابِتُ ابْنُ لُحَّاحٍ مَخْلُفٌ بَعَثَهُ غَيْرُ اِسْلَامٍ كَاذِبًا فَوُحَّكَ قَالَ بَخَارِی و سلم
 میں روایت ہے ثابت بن سخاک سے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو اسلام کو کسی سہی اورین کی جو ٹو
 قسم کہاوی تو وہ ویسا ہی ہو گیا جیسا اس نے کہا یعنی جو جو ٹو ہی قسم اس طرح
 کہا دی کہ میں نے اگر یہ کیا ہو یا کروں تو وہ شخص نصرانی ہے یا یہودی یا ہندو تو جیسی
 سے قسم کہانی دینا ہو کیا ق ابْنُ مَسْعُودٍ مَخْلُفٌ عَلٰی مَالٍ مَرَّ اُسْمٰ
 بَعَثَ حَقْدَهُ لَقِيَ اللّٰهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبٌ ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی
 اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم مِصْدَاقَهُ مَرَّ كَابًا لِلّٰهِ اِنَّ الدِّیْنَ یَشْتَرُونَ
 بِعَمَلِ اللّٰهِ اِيْمَانُهُمْ ثَمَّ اَقْلِيلًا وَلَیْسَ لَكَ اَخْلَاقٌ لَّهٗ فِی الْاٰخِرَةِ وَكَیْلُهُمْ

م

م

ق

ق

بیان غیب
 ق

اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَكَلَّمَ عَذَابُ الْيَمِّ كُنْجَارِيٍّ أَوْ سَلَمٍ مِنْ رَوَاتٍ
 عبد اللہ بن مسعود رضی اللہ عنہما ہی کہ حضرت نے فرمایا کہ جو مسلمان کا مال ناحق قسم کہا کر لیوے
 خدایں ملیگا اور وہ اسپر نہایت غضبناک ہوگا پھر رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فی اپنی ارسالت کا
 ہنگامہ تا قرآن ہی پڑھ کر بتلایا یعنی جو لوگ اللہ کو درمیان دیکر اور جو بی قسمین کہا کر تھوڑا سا
 مال نہایت ہی ان لوگوں کو ہجرت میں کچھ حصہ نہیں اور خدا اُن سے بات کرے گا اور رحمت سی انکی
 طرف نہ دیکھے گا اور انکو گناہوں سی پاک نہ کرے گا اور انکو دکھ کی مار ہے **ق** ابو ہریرہ
 مَرْحَلَفٌ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا فَلْيُكْفِّرْ غَيْرَ يَمِينِهِمْ لَيْفَقُلْ
 الَّذِي هُوَ خَيْرٌ كُنْجَارِيٍّ أَوْ سَلَمٍ مِنْ رَوَاتٍ عبد اللہ بن مسعود رضی اللہ عنہما ہی کہ حضرت نے فرمایا
 کہ جو قسم کہا بیٹھاسی بات پر پھر اسکو اُس بات سے الگ کر دے کوئی بات بہتر معلوم ہوئی تو
 چاہئے کہ اپنی قسم کا کفارہ دیکر کسے کو جو بہتر ہے **ق** حضرت کی بی بی ام سلمہ فی
 قسم کہانی کہ میں اپنے غلام کو آزاد کر دوں گی پھر اس قسم کہانی سی چچائیں حضرت کہا کہ یا
 رسول اللہ کچھ اس قسم کی پی تدبیر ہو سکتی ہے تب حضرت نے فرمایا کہ جو قسم کہا کر تجھ کو
 وہ پہلے کفارہ دیکر پھر اُس بات کو کروی اور ہی مذہب اکام شافعی کا اور امام غفر کی نزدیک
 کفارہ دینا قسم توڑنے کے بعد چاہی **ق** ابو ہریرہ **ق** مَرْحَلَفٌ قَالَتْ فَيُحْلِفُ
 بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى فَلْيَقُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كُنْجَارِيٍّ أَوْ سَلَمٍ مِنْ رَوَاتٍ عبد اللہ بن مسعود رضی اللہ

ق

ق

عنه سی روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جو بھول کر لات اور دعویٰ کی قسم کہا دے تو چاہی کہ اس کے
 بعد لا الہ الا اللہ کہہ لے **ف** لات اور دعویٰ عربین دو بیچ کا طرک تین کہتا ہے جب
 لوگ مسلمان ہوئی تو بموجب عادت کے بعضی لوگ بھول کر بتوں کی قسم کہا جاتا تو حضرت نے
 اس کا علاج یہ بتلایا کہ کلمہ پڑھ لیا کریں تو کفر کا شبہ دور ہو جادی **ق** ابن عمرؓ و ابو ہریرہؓ
 من حمل علینا السلاح فلیس منا بخاری اور مسلم بن عبد اللہ بن عمرؓ اور ابو ہریرہؓ
 روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا جو ہماری اوپر تہیہ اٹھادی وہ ہم سی نہیں **ف** یعنی جو مسلمانوں
 سے لڑی وہ کامل مسلمان ہیں **م** حارب من خاف ان لا یقوم الخ لیل فلیقتر
 اولہ ومن طمع ان یقوم الخ فلیقتر الخ للیل فان صلتہ لیل للیل
 مشہودہ و ذلک افضل مسلمین جابر رضی اللہ عنہ سی روایت کہ حضرت نے فرمایا
 کہ جو ڈری کہ میں پچھلی رات کو نہ اٹھ سکوں گا تو اس کو چاہی کہ اول رات عشا کی سہ تہہ وتر
 پڑھ لے اور جب پچھلی رات اٹھنے کا کمان ہو تو وتر کو پچھلی رات پڑھے اس واسطی کہ پچھلی
 رات کی نماز میں درشتی حاضر ہوتے ہیں اور پچھلی رات کی نماز بہت بہتر ہے **م** ابو ہریرہؓ
 من خرج من الطاعة وفارق الجماعة فمات مات مینہ جاہلیہ
 ومن قاتل تحت رايہ عینہ یغضب بعصبہ او یدعو الی عصبہ
 او یضرب عصبہ فقتل تقتلہ جاہلیہ ومن خرج علی امتی یضرب

تَرَهَا وَفَاجَرَهَا وَلَا تَحَاسَبُنِي عَنْهَا وَلَا يَفِي لِي ذِي عَهْدٍ هَافِلَسْرَ مَيْتٍ

و لکست منہ سلم بن ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سی روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ جو امام کی تابعداری ہی نکل گیا اور جسی مسلمانوں کی جماعت کو چھوڑا پھر وہ مر گیا تو کفر کی موت سوا اور جو لڑا اللہ دہند چند کی تلی غصی ہوا تو برادری کی واسطی نہ خستہ کے ایسی لوگوں کو گویا بلایا تو برادری کی واسطی مد کی تو برادری کی راہ نہ خدا کی واسطی پہرہ اس حالت میں مارا گیا تو اسکا قتل بطور کفر ہوا اور جو میری امت کے ستیا پر کمر باندھ کر نکلا مارنے لگانیک اور بد کو نہ

ایمان لڑ کو چھوڑا قول والوں سی یعنی مطیع الاسلام لوگوں سی قول پورا کیا نہ تو وہ میرا ہے
 زینہ اسکا **ق** ابُوْهُرَيْرَةَ مَنْ دَخَلَ دَارَ ابْنِ سَفْيَانَ فَهُوَ امْنٌ وَمَنْ اَلْفَى السِّلَاحَ فَهُوَ امْنٌ وَمَنْ اَغْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ امْنٌ قَالَ يَوْمَ فَتَحَ مَكَّةَ نَجَّارِيْ اَوْر

سلم بن ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سی روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا جس دن کہ فتح ہوا کہ جو ابو سفیان کی کہرین گھس زہ وہ پناہ میں آد جسے ہتھیار پہنک دئے وہ پناہ میں آد جسے اپنا دروازہ بند کر لیا وہ پناہ میں آد **ف** جب حضرت دس ہزار کاشت کر لیکر مکہ فتح کرنے کو چڑھ گئی تو ایک روز فتح ہوئی سی پہلی حضرت عباس کے سیدے ابو سفیان راہ میں مسلمان ہوئے حضرت عباس فی عرض کیا یا رسول اللہ ابو سفیان اپنی نام آوری کو بہت چاہتا ہے کچھ یہ کبھی کہ کی میں اسکا نام ہو جاگت حضرت فی کی میں یہ فرمایا کہ جو ابو سفیان کی کہرین ہے وہ پناہ میں

يَا هَؤُلَاءِ مَنْ دَعَى إِلَى الْهَدْيِ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ
 تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أَجْرِ هُمْ شَيْئًا وَمَنْ دَعَى إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ
 عَلَيْهِ مِنَ الْأَثْمِ مِثْلُ أَثْمِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أَثْمِهِمْ شَيْئًا
 سلم بن ابوبریہ رضی اللہ عنہ سی روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ جو خلق کو نیک کام کی طرف
 بلا دے گا تو اس کو ثواب ملے گا برابر اس کے ثواب کی جو نیک کام میں اس کے تابع ہونگے اور بتایا کہ
 ثواب کر نیوالی کے ثواب کو نہ گھٹا دے گا یعنی دونوں کو پورا ثواب ملے گا یہ نہوگا کہ کچھ بتانے والے کو
 ملے کچھ کرنے والوں کو اور جو گمراہی کی طرف لوگوں کو بلا دے تو اس پر اتنا گناہ ہوگا جتنا
 اس کے کہنا ماننے والوں پر ہوگا گمراہ کرنے والے کا گناہ کر نیوالوں کے گناہ کو نہیں گھٹا دے گا
 یعنی دونوں کو برابر پورا گناہ ہوگا **مُرَّ** أَبُو مَسْعُودٍ عَقِبَهُ بَنُ عُمَرَ وَالْأَصَادِيُّ
 مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فاعله سلم بن ابومسعود انصاری سی روایت
 کہ حضرت فی فرمایا کہ جو نیک بات کو بتلا دے گا تو اس کو کرنے والے کے برابر ثواب
 ملے گا **مِثْلًا** ایک شخص نے کسی کو نماز سکھائی تو جب تک وہ نماز پڑھے جاگا
 جتنا ثواب پڑھنے والے کو ہوگا اتنا بتانے والے کو ہوگا یا کسی محنت کج کوئی سفارش
 کر کی کچھ کہیں سی ولادی تو جتنا ثواب دینی والے کو ہوگا اتنا سفارش کر نیوالے کو
 اس طرح سب نیک کام **ق** ابْنُ عَبَّاسٍ مَنْ دَرَأَى مِنْ آمِيَةٍ شَيْئًا يَكْرَهُهُ

م

م

بیان ثواب
 کو دینے والے
 کے برابر

فَلْيَصْبِرْ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ مِنْ فَارِقِ الْجَمَاعَةِ فَإِنَّ مَيْتَتَهُ جَاهِلِيَّةٌ بَخَّارِی اور
 مسلم بن عبد اللہ بن عباس رضی اللہ عنہما سی روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ جو اپنی سردار کوئی بُری
 بات دیکھے تو اُس پر صبر کری سو بُنی شک یہ بات کہ جو جماعت کو چوڑیگا اور میری کا تو اُسکی موت
 بطور کفر ہے **ف** یعنی جس سردار کی ساتھ مائیت کی ہو تو اُسکے ظلم اور بُری باتوں پر
 صبر کرنا چاہئے اسلام کی ترقی ایسے پر موقوف ہے پسین پیوٹ ڈال کا فزون کا کام مسلمانوں
 پر کر درست نہیں **ق** ابن عباس من رآی مِنْكُمْ رَوْيَا فَلْيَقْصِّهَا عَنْهُمْ هَالَهُ
 كَانَ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ بَخَّارِی اور مسلم بن عبد اللہ بن عباس رضی اللہ عنہما سی روایت
 ہے کہ حضرت صلی اللہ علیہ وسلم اپنی اصحاب کے زمانے کہ تم لوگوں میں جسے خواب دیکھا ہو وہ بیان
 کری میں اُسکی تعبیر کروں **ق** أَبُو سَعِيدٍ مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مَنَظْرًا فَلْيُغَيِّرْ بَيْنَهُ
 فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِلْسَانَهُ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَيَقْلِبْهُ وَإِلَّا لَكَ ضَعْفٌ لَأَيُّهَا
 مسلم بن ابوسعید رضی اللہ عنہ سی روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ جو تم لوگوں میں سی بُری بات
 خلاف شرع کو دیکھی تو چاہی کہ اُسکو اپنی امانت سی بگاڑ دے اور جو امانت سی بگاڑ نہ سکی طاقت
 رکھتا ہو تو زبان سی اُسکی بُرائی لوگوں کی رو برو بیان کری اور جو زبان سی ہی بچہ سکے تو اُسکو
 لیں بُرا جانے اور دل میں بُرا جاننا بہت بود ایمان یعنی خلاف شرع کام کو اگر دل میں ہی
 رانجانے تو اُنہیں کچھ ہی ایمان نہیں **ف** ایک بار مروان فی اپنی حکومت میں جملہ عید کی

ق

ق

نماز سے پہلے پڑھ کر تو ایک شخص فی اس سے کہا کہ تو بدعت کرتا ہے خطبہ کو نمازی پہلی پڑھنا
 اس نے کہا کہ اب جو ہوا سو ہوا آگے کر دو گنا تو ابو سعید صحابی فی کہا کہ اس نے اس حدیث پر عمل کیا جو
 میں فی حضرت سی سنی یعنی جو خلاف شرع بات کو دیکھی تو اس کو منع کر دے اس حدیث صاف معلوم
 ہو کہ سب مسلمانوں پر بقدر قدرت فرض ہے کہ خلاف شرع باتوں کو کون کو منع کریں خواہ ہاتھ سے
 خواہ زبان سے خواہ دل سے بعضی علمائی کہا ہے کہ ہاتھ سے روکنا ماکون کا کام زبان سے
 عالموں کا دل سے عوام خلقت کا **خج** **أَبُو سَعِيدٍ وَأَبُو تَالَةَ الْحَادِثُ بْنُ رَافِعٍ مَنِ**
وَأَبُو هُرَيْرَةَ رَأَى الْحَقَّ تَجَارِبِينَ ابو سعید اور قتادہ رضی اللہ عنہما سی روایت ہے کہ حضرت نے
 فرمایا کہ جسے جھکو خواب میں دیکھا اسے سچ حج دیکھا یعنی اس کو وہی تباہی خواب
 نہ سمجھی اس واسطے کہ شیطان میری صورت بن نہیں سکتا **ق** **أَبُو هُرَيْرَةَ مَنِ رَأَى ابْنَ**
النَّارِ قَسِيرًا فِي الْيَقَظَةِ أَوْ لَكَ مَا رَأَى ابْنَ فِي الْيَقَظَةِ لَا يَمَثَلُ الشَّيْطَانِ
 بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سی روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا جسے جھکو خواب میں
 دیکھا تو وہ جھکو جاگتی دیکھے گا یا اسے جھکو جیسے جاگتی دیکھا شیطان میری صورت
 نہیں کر سکتا اس حدیث کی راوی کو بہن شک کہ حضرت نے یہ فرمایا کہ جھکو جاگتی میں دیکھ گیا
 یا یہ فرمایا کہ جیسے اسے جاگتی دیکھا جاگتی میں دیکھ گیا اس کے دو معنی ایک یہ کہ قیام میں نہ سمجھو
 یہ کہ یہ بات حضرت کی زندگی تک ہی اب نہیں **ق** **أَبُو هُرَيْرَةَ مَنِ رَأَى ابْنَ فِي النَّارِ**

خج

ق

ق

5

فَقَدْ رَأَيْتَنِي فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ بِي إِلَّا فِي صُورَةٍ

بخاری اور مسلم بن ابوبکر رحمۃ اللہ علیہ روایت کے حضرت فی فرمایا کہ جس نے مجھ کو خواب میں دیکھا
 فی شک اس نے دیکھا اس واسطے کہ شیطان مجھ سے نہیں بن سکتا اور صرف بخاری بن سکتا ہے
 کہ شیطان میری صورت نہیں کڑ سکتا **ف** حضرت کو خواب میں دیکھنا اسی طرح اچھے چیز

روایت محمد بن حنیف سے کہ حضرت فی فرمایا کہ جو اس حدیث شہادت مانیکہ گنجی دل سے

تو اللہ تعالیٰ اس کو شہدوں کی مہتموں پر بھیجا دے گا اگر وہ اپنے شہر کو موقوف اس

حدیث پہ اجماع مدعو کہ ہم کا دین سچ نیت کو دخل ہے **وَأَنَّهُمْ مِّنْ سَائِلِ النَّاسِ**

٧٩

أَمَّا لَكُمْ تَكُنْ أَفْئَةً أَهْجَ فُلَا أَمَّا لَكُمْ تَكُنْ أَفْئَةً أَهْجَ فُلَا

[illegible]

نہ کے لئے روایت ہے کہ حضرت علیؓ نے فرمایا یہ جو کونوں لالہ منیٰ جمع کرے یعنی منیٰ اور مالدار

ہوئے لے نہ سکے کو وہ ماں سے می بین چھکریاں ہیں دودھ ہی چاہے چھکریاں م

سید علی حسینی

کرے چاہے بہت فائدے میں سوال کرنا درست جمع کر لینے دعا بھی ہیں

صَفِيَّةُ بِنْتُ أَبِي عُبَيْدٍ مِنْ سَالِ عُرَافٍ أَلَمَ يُقْبَلُ لَهُ صَلَواتُ أَرْبَعِينَ

الباقی مسمیٰ بہ روایت صفیہ ابی عبیدہ بن جریس کہ حضرت فی فرمایا کہ جو کجی یا فال

دیکھنے والے کچھ نیک و بد پوچھی تو ہسکی نماز چالیس رات تک قبول نہ ہوگی
 غیب کی بات خدا کی سوا کوئی نہیں جانتا جسے بخومی یا مال یا سکونی یا مال دے
 کہہ پوچھا اے ایمان میں صلہ ہے **مَا لَوْ بَهْرِيٍّ مِنْ سَبَّحَ اللَّهُ فِي دُبُرِ كُلِّ**
صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَحَمْدَ اللَّهِ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَكَبَّرَ اللَّهُ ثَلَاثًا وَ
ثَلَاثِينَ قَبْلَكَ تَسْبِيحُهُ وَتَسْعُونَ قَالَ تَمَامُ الْمَالِيَةِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ
لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ غَفِيرٌ کہی اور
 خطایا کہ **وَإِنْ كُنْتَ مِثْلُ ذَبْدِ الْبَحْرِ** سلم بن ابی ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے
 کہ حضرت فی زما یا کہ جو نماز کی بعد تینیس یا سجاں اللہ کہی اور تینیس یا الحمد کہی اور
 تینیس یا اللہ اکبر کہی تو پے نہا نوے بار ہوئے اور یہ کہہ کے پور سو کر کے کہ لا الہ الا
 اللہ و عدہ لا شریک لہ لہ الملک ولہ الحمد و ہو علی کل شیء قدير تو اس کے گناہ بخش جائے
 اگرچہ سمندر کی پہن برابر ہوں **مَا أَنْتَ مِنْ شَيْءٍ أَنْ يَبْطُلَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَ**
يُنْصَأُ فِي شَيْءٍ فَلْيَصِلْ رَحْمَةً سلم بن انس سی روایت کہ حضرت نے فرمایا جو کو
 خوش لگے یہ بات کہ اسکی روزی کشادہ ہو اور زندگی اسکی بڑائی جاوے تو اپنے قریبی
 لوگوں کی خبر گیری کرے **ف** طول عمر کا یہ مطلب کہ وہ نیک نام مدت تک رہے یا اسکی
 نیک اولاد ہو کہ اس کے واسطی دعا و مغفرت کرے اسکی روح کو ثواب پہنچا دے

۹۱

۹۲

۹۳

۹۴

ق

عبارت

برابر بروری فرض ہے اسکے دو طریقے ہیں یعنی اگر محتاج ہیں تو انکی کہانی پکڑ لی
 خبر لیجئے اور اگر محتاج نہیں تو اور طرح سلوک کرتا رہے تحفے دیا کرے محبت ملے
 أَبُو قَتَادَةَ الْحَارِثِيُّ بْنُ رَجِيٍّ عَنْ سَيِّدِهِ أَنَّ نَبِيَّهِ اللَّهُ مِنْ كَرَبٍ يَوْمَ
 الْقِيَمَةِ فَلْيَنْفَسْ عَنْ مُعِيرٍ أَوْ يَضَعْ عَنْهُ مُسْلِمٌ مِنَ الْبُقَاةِ وَهَذَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
 روایت ہے کہ حضرت نبی فرمایا جب کو بہلا معلوم ہو کہ خدا کو قیامت کی سختیوں سے نجات
 دے تو چاہئے کہ محتاج فرض را کو فرصت دی فرض مانگنے میں جلد نہ کریا فرض معاف کر دے
 سب یا تھوڑا قِ أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ سَيِّدِهِ أَنَّ يَنْظُرُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ
 فَلْيَنْظُرْ إِلَى مَذَا قَالَهُ لِحِجْلٍ قَالَ دَلَّتْنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمَلْتُهُ دَخَلْتُ
 الْجَنَّةَ قَالَ تَعْبُدُ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ
 وَتُؤَدِّي الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ وَتَصُومُ رَمَضَانَ فَتَسْأَلُ وَالَّذِي لَفِئْتِي
 سَيِّدِهِ لَا أَرِيدُ عَلَى هَذَا شَيْئًا أَبَدًا وَلَا أَنْقُصُ مِنْهُ شَيْئًا بِخَارِيٍّ أَوْ سَلَمٍ مِنْ
 ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نبی فرمایا جو خوشی سی چاہئے مرد کو دیکھنا
 تو اس کو دیکھی بیہ بات حضرت انس مروی ہیں فرمائی جسے کہا تھا یا رسول اللہ مجھ کو وہ
 کام بتلائے جس کے کرنے میں بہشت میں جاؤں حضرت نبی فرمایا کہ تو اس کی بندگی کر گزرتی
 اس کا شریک مت ٹھہرا اور نماز فرض پڑھ کر اور فرض زکوٰۃ دیا کر اور رمضان کے روزے

اس واسطی نہیں بنیں کہ گم گئی چیز کو اس میں تلاش کیجئے **ف** یعنی مسجد میں عبادت کے واسطی
 ہیں دنیا کے کاموں کی لٹی نہیں **مَرَحْرَبٍ مِّنْ سَنَةِ فِي الْإِسْلَامِ سَنَةً حَسَنَةً**
قُلْ لَّهِ الْجُزُؤُ وَالْحَرْمُ عَمَلُهَا مِنْ تَعَبِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِ دُخْلِهِمْ شَيْئًا
وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سَنَةً سَيِّئَةً كَانَتْ عَلَيْهِ ذُرَّاهُ وَوَزْرُوعُهَا عَمَلُهَا
بِهَا مِنْ تَعَبِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِ دُخْلِهِمْ شَيْئًا مسلم میں جو بری چیز سے
 روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ جو راہ نکالے اسلام میں اچھی طریقے کی تو اس کو اس کا ثواب
 ملے گا اور جو اس کے بعد اس طریقے کو لٹی جاوے گا وہ اس کا ثواب ہی اس کو ملیگا بدون اس کا
 کہ اس کا ثواب کچھ گھٹے یعنی دونوں کو علیحدہ علیحدہ پورا ثواب ملیگا اور جو اسلام میں راہ
 نکالے لیگا بُرے طریقے کی تو اس کو اس کا گناہ ہوگا اور جو اس کے بعد اس بُری راہ پر چلے گا
 اس کا یہی گناہ اسی کی گردن پر ہوگا بدون اس بات کے کہ کچھ اُٹلے گناہوں سے گھٹے یعنی دو گنا
 علیحدہ علیحدہ پورا عذاب کا **ف** حضرت مسجد میں بیٹھے تھے کچھ محتاج لوگ آئے حضرت نے
 کچھ کھانے دی کہ فرمایا تو پہلے حضرت عمرؓ یا ایک نصاریٰ صحابی اُٹھے اور مٹی بہہ درم آئے
 واسطی لائے جب لوگوں نے انکو لائے دیکھا تو کوئی کپڑا لایا کوئی کبھڑ کوئی اناج غرض
 محتاجوں کا اچھی طرح کام ہو گیا تب حضرت فی فرمایا کہ جو نیک راہ نکالے اس کو دوہرا ثواب
 ہے اپنے کر نیکا اور رواج دینی کا خلاصہ مطلب اس حدیث کا یہ ہے کہ جس چیز کی شرع میں

م
 ثواب ہے
 تو جس نے
 اس میں
 نیکوئی
 کی تو اس کو
 دوہرا ثواب
 ملے گا

خوبی ثابت ہے اسکو جو کوئی رواج دیکھا تو اسکو نہایت ثواب سے عیسے خیرات کرنے کی خوبی
 حضرت کی فرمائی سی معلوم ہوئی اور حضرت عمرؓ کی اس وقت اس کی راہ نکلی اور یہ مطلب
 اسکا نہیں کہ جب کسی شرع میں کچھ اصل ثابت نہوا اسکو لوگ اپنی دل میں اچھا سمجھ کر رواج
 دین اور اس حدیث کو اپنی نکالی بدعت پر دلیل مکرین **مَرَّ عَائِشَةُ مَرَّ نَشَاءٍ فَلْيَصْمُ**
وَمَنْ نَشَاءَ فَلْيَقْطُرْ یعنی یومہ عاشورہ کا اسم میں عایشہ صدیقہ رضی اللہ
 عنہا سی روایت کہ حضرت فرمایا کہ عاشورہ کی دن یعنی محرم کی دسویں تاریخ کو جو چاہے
 روزہ چاہے کہے **ف** اول عاشورہ کا روزہ فرض تھا جب رمضان کے روزی فرض ہوئے
 تو عاشورہ کا روزہ مستحب ہے حدیث میں آیا ہے کہ اس کے روزے سی ایک سال کی گناہ معاف
 ہوتے ہیں **خ** ابن عمرؓ من شرب الخمر فی الدُّنْیَا ثُمَّ لَمْ يَتُبْ مِنْهَا حُرِّمَ
 فی الآخرۃ تجارتی میں عبد بن عمرؓ روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ جو دنیا میں شراب
 پیوگا اور بدولت و بہ کئی مر جاوے گا وہ آخرت میں بہشت کی شراب سی بی نصیب رہے گا
مَرَّ ابُو سَعِيدٍ مَرَّ شَرِبَ النَّبِیْنَ مِنْكُمْ فَلْيَشْرَبْ زَنْبِیَا فَرَدَّ اَوْ تَمَرًا فَرَدَّ
اَوْ نَبْیَا فَرَدَّ اسم میں ابو سعیدؓ روایت کہ حضرت فرمایا کہ جو تم لوگوں میں کوئی شے
 پیئے تو چاہے اکیلی چیز کا پیئے خواہ صرف منقہ کا خواہ صرف پکی کھجور کا خواہ فقط گدر
 کھجور کا **ف** اب کا دستور تھا کہ کھجور کو چور کر کے بیگور کہتی اسکا شیرہ دیتے

م

خ

م

ق ۱۰۶۰

نیکی کا ثواب دس گنا ہے تو چونتیس دن کا دس گنا تین سو ساٹھ ہوتی ہیں **ق** ابو سعید
مرصم یوماً فی سبیل اللہ لعلہ اللہ وجہہ عن النار سبعین خلیفاً
بخاری اور مسلم میں ابو سعید رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ جو اس کی راہ یعنی
جہاد اور حج میں ایک روزہ رکھ لیا خدا اس کو دوزخ سے ستر برس کی راہ دور ڈالے گا

ق ۱۰۶۱

ق ابو موسیٰ مرصیٰ یوماً فی سبیل اللہ لعلہ اللہ وجہہ عن النار سبعین خلیفاً
روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ جو دوزخ تہنڈی وقت یعنی فجر اور عصر کی نماز پڑھی گا وہ ہشتین
جا یا **ف** فجر کو نیند غالب ہے عصر کو خرید وخت اور دنیا کے بہت کام آگے

م

آتے ہیں تو اس واسطیٰ ان نمازوں کا زیادہ تر ثواب ہے اس حدیث پر یہ نہیں نکلتا کہ کون سے
سوا میں اور نماز کی حاجت نہیں اس واسطیٰ کہ جب آدمی نے اسے سخت وقت کی نماز پڑھی
تو اس وقتوں کی خواہ مخواہی پڑھے کا **م** عثمان مرصیٰ العشاء فی
جماعۃ فکما تاتاکم نصف اللیل ومن صلی الصبح فی جماعۃ فکما تاتاکم
صلی اللیل کلہ مسلم میں حضرت عثمان رضی اللہ عنہ ہی روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا
کہ جس نے عشاء کی نماز جماعت میں پڑھی تو اسے جیسے آدھی رات تہجد کی نماز پڑھی اور جس نے
صبح کی نماز جماعت میں پڑھی تو اسے جیسے تمام رات تہجد کی نماز پڑھی **ف** روایت
ہے کہ حضرت ایک بار شب بیداری اور نماز تہجد کی خواہ مخواہی فرماتی تھے اس میں بعض لوگوں نے کہا

م

کہ یا رسول اللہ ہم محنتی لوگ ہیں دن بہ محنت مزدوری کرتے ہیں ہم جی نہیں ہو سکتا کہ ہم
شب بیداری کریں تو حضرت فی انکے حق میں یہ حدیث فرمائی **مَنْ جُنْدُبُ بْنُ عَبْدِ**
اللّٰهِ مَنْ صَلَّى صَلَاةَ الصُّبْحِ تَهَوَّنِي ذِمَّةُ اللّٰهِ فَلَا يَطْلُبُكَ اللّٰهُ مِنْ دَسْتِهِ
بِشَيْءٍ فَإِنَّهُ مَنْ يَطْلُبُكَ مِنْ دَسْتِهِ لَشَيْءٍ يَدْرِكُهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ عَلَى وَجْهِهِ حَبْنَةً
نارِ جہنم سلم بن عبد بن عبد اللہ جسی روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ جسے صبح کی
نماز پڑھی وہ خدا کے امان میں آگیا سو کہیں ایسا نہ ہو کہ خدا لنگو دھونڈھے کساتی ہیں
اپنی امان کی سبب یعنی صبح کی نماز کی کو کسی طرح نہ پھیر و وہ خدا کی امان میں کسوی شک
خدا جب کو اپنی پناہ دینے کی سبب دھونڈھتا ہے پھر لیتا ہے یعنی اسکا گناہ کسوی طر
ج نہیں سکتا پھر اسکو اوندھ منہ کی بہل و رخ میں ڈال دیتا ہے **ف** یعنی صبح نیند
اور غفلت کا وقت ہی تو اس وقت ابھر نماز پڑھا دیں ہے اسکے سچی ایمان کی اسوا
خدا فی اسکو اپنی پناہ میں لیا اور اسکے ناقص رنج دینے والے کو دوزخ کا وعدہ کیا **ص**
أَبُو هُرَيْرَةَ مِنْ صَلَّاهُ صَلَاتَهُ لَمْ يَفِرْ مِنْهَا بِأَمْرِ الْقُرْآنِ فِي خِدَاجٍ هِيَ خِدَاةُ
هِيَ خِدَاجٌ سلم بن ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سی روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ جو کوئی وہ
نماز پڑھے جسین الحمد کی سورت نہ پڑھے سو وہ نماز ناقص ہے وہ ناقص ہے وہ ناقص ہے
ف جب ابو ہریرہ فی یہ حدیث روایت کی تو نے کہا کہ اگر ہم امام کی چھی ہوں تو الحمد

کس طرح پڑھیں تو کہا اپنی دل میں پڑھ لیا کرو میں نے حضرت سی سنا فرمائی تھے کہ حق تعالیٰ
 فرماتا ہے کہ میں نے نماز کو اپنے اور اپنی بندگی کے سچے آداب و باطن سے سوجب بندہ
 کہتا ہے کہ الحمد للہ رب العالمین تو اسے فرماتا ہے کہ میری بندگی میں خیر و بیان بیان کن
 اور جب کہتا ہے کہ الرحمن الرحیم تو اسے فرماتا ہے کہ میری بندگی میں تعریف کی اور کہتا ہے
 مالک یوم الدین تو اسے فرماتا ہے کہ میری بڑائی کی اور جب کہتا ہے کہ یاک نعبد
 و یاک نستعین تو اسے فرماتا ہے کہ یہ میرا واسطہ اور بندہ کے واسطے ہی اور میرا بندہ جو
 مانگے سو پادوی پر جب کہتا ہے اے الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیہم غیر
 المعصوب علیہم ولا الضالین آمین تو اسے فرماتا ہے کہ یہ بات صرف بندہ کے واسطے
 اور میرا بندہ جو مانگے سو پادوی ف امام شافعی کہتے ہیں کہ الحمد پڑھنا نماز میں فرض اسی
 حدیث کی دلیل سی امام اعظم کی طرف سے جواب ہے کہ اگر الحمد پڑھا فرض ہو تا تو الحمد کی چورنگی
 سے نماز بالکل باطل ہو جاتی ناقص کھداتی اسکے ترک سے ناقص ہونا یہ دلیل ہے
 واجب ہونی کی **خ** اَنْسُ مَنْ صَلَّى صَلَوَتَنَا وَاسْتَقْبَلَ قِبَلَنَا وَاکَلَّ
 فَرِحْنَا فَذَلِكَ الْمُسْلِمُ الَّذِي لَهُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَذِمَّةُ رَسُولِهِ فَلَا تُخْفَرُ
 اللَّهُ فِي ذِمَّتِهِ بخاری میں انس سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جو ہماری طرح
 نماز پڑھے اور نماز کی وقت ہماری قبلہ کی طرف منہ نہ کری اور ہمارا حلال کیا جائے

کہا وہی سونہ یہاں مسلمان ہو کر جس کے واسطے اللہ اور اس کے رسول کی پناہ ہے سوائے اس کا تو
 دُعا نہ توڑو اس کی دعا مان میں یعنی اس کو کچھ تکلیف نہ دو خدا کا قول نہ توڑو اس کے
 پناہ دے ہوئی کو نہ چھڑو یہود اور نصاریٰ کی نماز میں رکوع نہیں قبلہ انکا اور
 ہے اور مجھوں مسلمان کا حلال کیا جاؤر نہیں کہا تو جسے ہمارے قبلے کی طرف رکوع والی
 نماز پڑھی اور مسلمان کا ذبیحہ کہا یا تو اسے وہ باطل دین چھوڑے تو وہ مسلمان ہوا
 اب اس کو بخیر دینا درست نہیں **۱۱۳** **عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ**
عَشْرًا سلم بن ابی ہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نبی فرمایا کہ جو مجھ پر ایک بار درود
 پڑھے گا خدا اس پر دس بار رحمت کرے گا **ف** درود پڑھنے کا ثواب یہ ہے کہ اس کے اور عبادت
 میں حضرت نے فرمایا کہ قیامت کی مصیبتوں میں جب لوگ گرفتار ہوں گے تو میں اول ان کو
 بخشاؤں گا جو مجھ پر بہت درود پڑھا کہی **۱۱۴** **عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ**
فَلْيُحَاكِلْ بَيْنَ طَرَفَيْهِ نَجَّارِي بن ابی ہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے
 فرمایا کہ جو ایک کپڑے میں نماز پڑھے تو اس کو چاہے کہ دونوں گھونٹ جدا جدا
 کرے لیکن اگر لٹکا لیرا ہے تو ایک گھونٹ ستر چھپا دوسرے گھونٹ کو مونڈ ہوں پڑا
 اور اگر چوٹا کپڑا ہو تو اس ستر ہی چھپا دے اور نماز پڑھے **۱۱۵** **عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ**
فِي قِدْرٍ ثَلَاثِينَ عَشْرًا سَجْدَةً تَلَوْتُ عَائِلَةً يَنْتُ فِي الْجَنَّةِ نَجَّارِي میں

۱۱۳

توبہ پڑھنے

۱۱۴

۱۱۵

توبہ پڑھنے

حضرت ام حبیبہؓ سے روایت ہے کہ حضرتؓ نے فرمایا کہ سنت نماز پڑھے ہر دن بارہ رکعت کے
 لی بشتین گہریا جاگیا **ف** مراد ان رکعتوں کی رات دن کی معمولی سنین میں
 فجر کی چہ ظہر کی دو مغرب کی دو عشا کی **ح** عمران بن حصینؓ من صلی قائماً
 فهو فضل ومن صلی قاعدا فله نصف اجر القائم ومن صلی نائماً فله نصف
 اجر القائم بخاری میں عمران بن حصینؓ سے روایت ہے کہ حضرتؓ نے فرمایا کہ جب کہ
 نماز پڑھی وہ بہتر ہے اور جسے بیٹھے پڑھی اسکو کھڑا آؤ ثواب ہے اور جسے لیٹے نماز
 پڑھی اسکو بیٹھے کا آؤ ثواب ہے **ف** یہ حدیث اس بیماری کی تھی میں ہے جو بیٹھے نماز فرض
 پڑھتا ہے لیکن اگر چاہے تو تکلیف اٹھا کر کھڑے ہی پڑھے اور لیٹے فرض پڑھتا لیکن تکلیف
 سے بیٹھ کر ہی پڑھے سکتا ہے تو ایسے بیمار کو آؤ ثواب ہے اور جس بیماری کی طرح اٹھنا
 بخاوی اسکا ثواب پورا بیٹھے پڑھے یا کھڑا اور بعضوں کی نزدیک اس حدیث سے نقل نماز ادا ہے
ح ابن عباسؓ من صعد صومراً فان الله معذبه حتى ينفض فيها الروح
 وكثير بناخ فيها ابداً بخاری میں عبداللہ بن عباسؓ رضی اللہ عنہما سے روایت ہے کہ
 حضرتؓ نے فرمایا جسے کسی جائزہ کی تصویر بنائی تو اللہ اس پر عذاب کرتا رہیگا بیان کن
 کہ وہ اس میں جان ڈالے اور جان ڈالنا اسے کہی ہو سکیگا یعنی تو عذاب ہی موقوف
 ہوگا **ف** اس حدیث سے معلوم ہوا کہ جائزہ کی تصویر بنانا بہت بڑا گناہ ہے اسکا

ح

ح

بیان
 عذاب
 مصوین

یہ کام خدا کا ہے تو تصویر بنانے والا کو یاد پروردہ خدائی کا دعویٰ کرتا ہے دوسرا سبب
یہ کہ تصویر سازی جڑ ہے بت پرستی کی لیکن درخت اور پہاڑ اور بیل تو ماننا نادرست ہے
۱۱۸ **م** **ابن عمر** مِّنْ ضَرْبِ غُلَامٍ مَّالَهُ حَدٌّ اَلَمْ يَأْتِهِ اَوْ لَطَمَهُ فَاِنْ كَفَّارَتُهُ اَنْ
يُعْتِقَهُ **م** **مسلم** میں عبداللہ بن عمر رضی اللہ عنہما سی روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ جو اپنی غلام
بے کئے حد مار خواہ عوام کاری کی خواہ شراب پنی کی یا اسکو چٹا پنچ مارے تو اسکا کفارہ
یعنی اسار پہنہ کہ اسکو آزاد کر دے **ف** غلام کو بی تقصیر ماری سی آزاد کرنا مستحب ہے
۱۱۹ **م** امام اعظم اور امام شافعی کی نزدیک فرض نہیں **۱۲۰** **م** **انس** و **معاذ بن جبل** مِّنْ طَلَبِ
الشَّهَادَةِ صَادِقًا اَعْطِيَهَا وَكَوْكَمَ نَصَبُهُ **م** **مسلم** میں انس اور معاذ بن جبل رم
سی روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ جو ملنگے خدا سی شہادت کو سچے دل سی تو اسکو شہادت کا
ثواب دیا جائیگا اگرچہ اس نے شہادت نہ پائی **ف** معلوم ہوا کہ نیت خالص کو دین میں
بڑا دخل ہے **۱۲۱** **م** **سعد بن زید** مِّنْ ظُلْمٍ قَيْدٌ شَرٌّ مِّنْ الْاَرْضِ طَوْفُهُ
اللَّهُ مِنْ سَبْعِ اَرْضِينَ بخاری اور **مسلم** میں **سعد بن زید** رضی اللہ عنہما سی روایت ہے کہ
حضرت فی فرمایا کہ جو ظلم سی بالشت بہر زمین چہیں لے گا تو خطائے گلی میں سات طبق
زمین کا طوق ڈالے گا **۱۲۲** **م** **ثوبان** مِّنْ عَادٍ مِّنْ نِّصَالٍ يَزَلُّ فِي خُوفَةِ الْجَنَّةِ
م **مسلم** میں **ثوبان** رضی اللہ عنہ سی روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ جو عیار کو پوچھی گا وہ ہمیشہ

بیشک کی باغی سی پہنچن کا فہم ہمارا کا پوچھنا مسلمان کا حق ہے حضرت کی سنت
 لازم ہے کہ بیمار کی پاس تھوڑا بیٹی زیادہ اسکو نہ بجا دی اور دعای خیر کر کے جلا آویں
 اَمْسُ مِنْ عَالٍ جَارَتَيْنِ حَتَّى تَبْلُغَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اَنَا وَهُوَ هَكَذَا وَضَمَّ
 اصْبَاعَهُ بِخَارِبَيْنِ النَّسْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سِی روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ جو دوا کیوں کو اپنی ہون
 یا نیکی یا لیکا بیان تک کہ وہ جوانی کو پہنچیں تو قیامت میں وہ شخص آوی کا میرا تہہ اسطرح
 اور حضرت فی اپنی انجلیان ملائین ف یعنی عیسیٰ انجلیان پسین خوب ملی ہیں کچھ فرق نہیں دیتی
 لڑکیوں کا پالنی والا ہی قیامت میں میرا تہہ ملا رہے گا رہے قسمت جسے لڑکیوں کو پالا
 اور حضرت سی ملا ۱۲۲ ابو ہریرہؓ مِنْ غُرَضَ عَلَيْهِ رِيحَانٌ فَلَا يَرِيهِ فَاَنْتَ خِفِ
 الْحَمْلَ طَبِّ الرَّجُلِ مَسْمُومٍ ابُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سِی روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ جسکو
 خوشبودار گھاس پھول دیا جاویں سو اسکو نہ پھر کیلیوی اس واسطی کہ ہلکا احسان ہے
 اور خوشبودار چنیر ہے ف یعنی خوشبودار پھول کچھ بڑا احسان نہیں کہ اسکا عوض دینا کچھ
 مشکل ہو یا عوض نہ دینی کسی کوئی گلہ شکوہ کری تو ایسی چیز کیوں رو کر مَرَّ عَقْبَتُهُ بِنِ عَامِرٍ
 مَرَّ بِاللَّوْمِ ثُمَّ تَرَكَهُ فَلَيْسَ مِثْلَ مَسْمُومٍ عامر رضی اللہ عنہ سِی روایت کہ
 کہ حضرت فی فرمایا کہ تیرا لگانا سیکنے پر ہر سکو چھوڑ دے وہ ہماری راہ پر نہیں ف یعنی تیرا
 لگانا جہاد کا سبب تو اسکو چھوڑنا لگانا جہاد کا چھوڑنا ہے خ عَائِشَةُ مِنْ عَمْرٍا

۱۲۲

۱۲۳

۱۲۴

۱۲۵

اَرْضًا لَيْسَتْ لِأَحَدٍ فَهَوَّاحِيٌّ بَخَّارِيٍّ مِنْ حَضْرَتِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا وَآيَتِ
 کہ حضرت فی فرمایا کہ جو آب و کری زمین کو جس کا کوئی مالک نہیں تو وہی مالکی کے لایا ہے
 یعنی پیرائے زمین کا کوئی دعویٰ نہیں کر سکتا ہے ^{۱۲۶} عَائِشَةُ مِنْ عَمَلِ عَمَلٍ لَيْسَ عَلَيْهِ
 آمْرٌ نَاكَهُ وَدَّ سَلَمٌ مِنْ حَضْرَتِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا رَوَايَتِ کہ حضرت فی فرمایا کہ جو کوئی
 وہ کام کری کہ جس پر ہمارا حکم نہیں تو وہ کام مردود ہے **ف** اس حدیث سی بدعت بھڑپوری
 اکبر گئی یعنی جس دین کی کام میں حضرت کا حکم نہ ہو خواہ کہلا خواہ چپا تو وہ کام مردود ہے
 سلمان مجری کو اُس سی بچھا چاہی **ق** أَبُو مُهْرِيٍّ مَرَّ بِغَدَاةٍ إِلَى الْمَسْجِدِ وَرَأَى
 أَعْدَاءَ اللَّهِ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نَزْلًا كَمَا غَدَاةَ الْوَرَاكِ بَخَّارِيٍّ اور سلم بن ابو ہریرہ رضی
 اللہ عنہ سی روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جو صبح شام نماز کو مسجد میں آیا کر کا توفد اس کے
 وسطی مہمانی تیار کریگا پشتمین ہر صبح شام **ع** أَبُو مُهْرِيٍّ مَرَّ بِغَدَاةٍ فَكَلِمَةٍ
 مِّنْهُمْ مِّنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ وَابُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا رَوَايَتِ کہ حضرت فی فرمایا کہ جو ہم
 یعنی مسلمانوں سی و غا بازی کریگا وہ مسلمانوں میں نہیں **ف** ایک بار حضرت بازار میں گئے
 ایک گھوڑوں کی ڈھیر میں تھوڑا تھوڑا لگا دیا یا بے بس اُس کا پوچھا اُس نے کہا کیا حضرت
 بانی سی بیگ لیا ہے حضرت فی فرمایا کہ بیسے گھوڑوں اور کوئین نہ کہے کہ سب لوگ دیکھتے
 ہیں حضرت یہ حدیث فرمائی کہ جو دغا بازی کرے وہ مسلمان نہیں **م** أَبُو مُهْرِيٍّ

م

ق

م

م

اور چمچ کی پیٹ میں قید ہوئی تو میں انہی صبرین بہترینوں تو وہ شخص جو تھا ہے اس واسطے
 کہ پیغمبری کوئی بہترین ہو سکتا دوسرا یہ مطلب کہ حضرت کو حضرت یونس سی بہتر کے
 حالانکہ ہماری حضرت پیغمبروں سی افضل ہیں سو کہ حضرت نے ازراہ انکرام منع کیا یا حضرت
 اس بات سے ڈرے کہ با وانا وان لوک مجملو افضل کہتے کہتے کہیں یونس کو برا نہ کہنے لیکن
 تو کا فر ہو جاوین جیسی پیرو یوں حضرت موسیٰ کی بڑا ایمان کرنے کے حضرت عیسیٰ کو برا
 کہا اور کا فر ہو گئی ^{۱۳۳} **هَرَسْعَدَابْنُ أَبِي وَقَاصٍ مِّنْ قَالَ جِئْتُ لَسَمْعِ الْكَوْذِبِ وَلَنَا**
اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
رَضِيتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ رَّسُوْلًا وَبِالْاِسْلَامِ دِيْنًا غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ سَمِعَ مِنْ سَعْدِ
اَبِي وَقَاصٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ رَوَيْتُ عَنْهُ کہ حضرت فی فرمایا کہ جو مومن سی اذان سن کر یوں کہے
 کہ میں ہی گوہی دنیا ہوں کہ سوای خدا کی کوئی لائق بندگی کے نہیں وہ ایک لاکھ کوئی اسکا
 شریک نہیں اور محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بندہ سے اور اسکا رسول میں راضی ہوں اللہ کی
 مالکی اور محمد کی پیغمبری سی اور مسلمان کے دین سی تو اس کے گناہ بخشے جائیں ^{۱۳۴} **جَابُوْا**
مَرْقَاكَ جِئْتُ لَسَمْعِ النَّبَاِ اَللّٰهُمَّ رَبِّ هٰذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَالصَّلَاةِ
الْقَائِمَةِ اَيُّ مُحَمَّدَانَ الْوَسِيْلَةَ وَالْفَضِيْلَةَ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مِّمَّوْدَانَ
الَّذِي وَعَدْتَهُ حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِيْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بخاری میں جابر رضی اللہ عنہ سے

۱۳۳

خ

 شعیب
 و جانی
 زوار

الْاَنصَارِ دِي مَن قَال لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ
 الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ اِنْ كَانَ كَمُرَّاتٍ اَعْتَقَ اَرْبَعَةَ اَنْفُسٍ مِنْ
 وَلَدِ اِسْمَاعِيلَ بَخَّارِی اور مسلم بن ابویوب سی روایت ہے کہ حضرت فی زمانہ ایک جو لاء اللہ الامس
 قدیر تک دس بار پڑھے گا ثواب اس کے برابر ہوگا جسے چار غلام حضرت اسمعیل کی ولادت سے
 آزاد کئے معنی اس کے یہ کہ نہیں کوئی سوائے خدا کے لایق زندگی کے وہ اکیلا کوئی اسکا شریک نہیں
 اسکو بادشاہی اور اسی کو سب خوبیاں اور وہ ہر چیز کو کتاب سے **ف** غلام کوئی ہونے کے
 آزاد کرے بن ثواب ہے لیکن حضرت اسمعیل کی اولاد ذات میں سب افضل ہے تو انکے آزاد
 کرنے میں زیادہ تر ثواب ہے اس حدیث سے کلمہ توحید کی فضیلت اور حضرت اسمعیل کی اولاد
 یعنی عرب کی شرافت ثابت ہوئی **ق** اَبُو مُرَّةٍ مَن قَال لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ
 لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فِي يَوْمٍ
 مِائَةِ مَرَّةٍ كَانَتْ لَهُ عِدَلُ عَشْرِ دِقَاقٍ وَكُتِبَ لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ وَمُحِبَّتِ
 عَنْهُ مِائَةُ سَيِّئَةٍ وَكَانَتْ لَهُ حِرْزًا مِنَ الشَّيْطَانِ يَوْمَ ذَلِكَ حَتَّى يُمْنِيَ
 فَلَمَّا يَاتِ أَحَدٌ بِأَفْضَلِ مَاجَارِبِهِ إِلَى رَجُلٍ عَمِلَ كَثْرَتُهُ وَمَنْ قَالَ لِحَاجَا
 اللهُ وَبِحَمْدِهِ فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ حُطَّتْ خَطَايَاهُ وَانْكَانَتْ مِثْلَ زَيْدِ الْحِجْرِ
 بخاری اور مسلم بن ابومریرہ رضی اللہ عنہ سی روایت ہے کہ حضرت فی زمانہ ایک جو کلمہ توحید کو ایک دن

ق

بار پڑھے تو اس کو دس غلام آزاد کرنی کے برابر ثواب ملیگا اور سونیکیان اسکے لئی کبھی
 دین کی اور سو برائیوں کی شائی جاوین کی اور رشتہ شام تک اس کو شیعہ طاسی
 دے رہے گی اور اتنے بہتر کوئی نہیں مگر جسے اتنی زیادہ پڑھا اور جو سبحان اللہ و بحمدہ کو ایک سو
 بار پڑھ کرے گا اسکے گناہ پھیل ڈالے جاوین کی اگرچہ سمندر کی بہین برابر ہوں یعنی اگرچہ
 ت ہوں معاف ہوگی **عَرَّ طَارِقُ بْنُ أَشِيْمٍ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَفَرْتُ بِمَا**
بَدَأَ مِنْ ذُنُوبِي اللَّهُ حَرَمَ مَالَهُ وَدَمُهُ وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ مسلم بن طارق
 اشیم سی روایت کہ حضرت فی زمانہ کہ جس نے زبان سے لا الہ الا اللہ کہا اور جو چیز کہ اس کو
 اسکے پوچی جاتی ہو دخت ہو یا تہر یا قبر اس سے انکار کرے تو اس کا مال اور خون حرام ہے
 اس کا حساب اللہ پر ہے **ف** یعنی جو مسلمان ہوا اس کا جان اور مال بچ گیا اور اگر
 سنے کر کیا ہو گا اپنے بچنے کی واسطی تو خدا اس کو سمجھ لے گا یعنی دل کا حال دریافت کرنا
 مارا کام نہیں ہم کو نظر کا حکم ہے لا الہ الا اللہ پڑھتا ہے اسلام کا حضرت کے وقت جو لا
 لا الہ کہتا وہ محمد رسول اللہ ہی کہتا تھا قیامت اور ضروریات دین کو مانتا تھا اور یہاں
 دین کا مطلب نہیں کہ جو صرف لا الہ الا اللہ کہی وہ مسلمان نہ خواہ حضرت کو اور قیامت کو مانے
 ناس نے اس واسطے کہ ایمان اس کا نام ہے کہ دین کی سب ضروریات کو مانے اگر ایک بات
 کی منکر ہو تو کافر ہے **بِخ** **أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ قَالَ رَمَضَانَ إِنَّمَا نَا وَاحِدٌ** اباء

ہ

خ
 ۱۳۹

غُفْلَةً مَّا تَقَدَّمُ مِنْ ذُنُوبِهِمْ **بخاری** میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے
 جو ایمان کا اور ثواب کی واسطی رمضان کی راتوں میں نماز پڑھے کا خواہ تراویح خواہ اور نماز
 تو اس کے اگلی گناہ بخشے جاویں گے **بخاری** میں قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ اِيْمَانًا
 وَاحْتِسَابًا غُفْلَةً مَّا تَقَدَّمُ مِنْ ذُنُوبِهِ وَمَنْ ضَامَ رَمَضَانَ اِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا
 غُفْلَةً مَّا تَقَدَّمُ مِنْ ذُنُوبِهِ وَرَوَايَةُ الْأَخْلَيشِيِّ مِنْ يَحْيَى بْنِ الْقَدْرِ
 بخاری میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ جو ایمان سے اور ثواب کے
 واسطی شب قدر میں جاگیگا اور نماز پڑھیکے تو اس کے اگلے گناہ معاف ہو جاویں گے اور جو ایمان
 سے اور ثواب کی واسطی رمضان کی روزی رکھیگا تو اس کے اگلے گناہ بخشے جا دیں گے
 اور اقلیشی فی ہر کتاب النعم تصنیف اس حدیث میں من قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ کی جگہ من لَيْلَتِمْ لَيْلَةَ
 الْقَدْرِ کو روایت کیا ہے لیکن مطلب دونوں کا ایک ہے صرف لفظ کا فرق ہے **قر**
ابو ہریرہ مَرَّقَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ **مسلم** میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے
 روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ جو اپنی مال کی بچانے کے واسطی مارا جاوی تو وہ شہید ہے
ف یہ حدیث بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عمر کی روایت سے ہی صرف مسلم کی علامت
 سند اور ابو ہریرہ کی طرف اس کی روایت کی نسبت خطا ہے کتاب کی تصالیح میں ابو
 ہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت ایک شخص نے پوچھا کہ یا رسول اللہ اگر کوئی میرا مال

بخاری
 ثواب
 عبادت
 لیلۃ القدر

قر

چھتے تو میں کہا کروں حضرت نے فرمایا کہ اپنی مال کو نڈی پر اس نے کہا اگر وہ ہتھیار کرے
 اور اسے حضرت نے فرمایا کہ تو ہی اس کے لڑ پھرنے کہا بھلا اگر وہ مجھے مار ڈالے حضرت نے
 فرمایا کہ تو شہید ہو گا پھر اسے کہا اگر میں اس کو مار ڈالوں حضرت نے فرمایا کہ وہ ظالم تھا نہ
 دوزخی ہوا اس وقت حضرت نے یہ حدیث فرمائی کہ جو اپنے مال بچانی کی سبب سی مارا جا
 وہ شہید ہے **مَا أَتَوْا مُرَّةً مَرَّةً لَّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ هُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ**
مَاتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ هُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ مَاتَ فِي الطَّاعُونَ هُوَ شَهِيدٌ
وَمَنْ مَاتَ فِي الْبَطْنِ هُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ غُرِقَ هُوَ شَهِيدٌ سلم بن ابو ہریرہ
 روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے فرمایا کہ جو خدا کی راہ میں بیٹھ جہاد میں مارا گیا تو وہ شہید اور جو خدا کی
 راہ یعنی جہاد یا حج میں اپنی موت مر گیا وہ شہید اور جو بائیں کر گیا وہ شہید اور جو پیٹ کی
 بیماری سے مر گیا جیسی سہماں کی بیماری سے تو وہ شہید اور جو ڈوب گیا وہ شہید ہے
 مصلح میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے پوچھا کہ تم شہید کس کو جانتی ہو
 اصحاب نے عرض کی کہ جو خدا کی راہ میں نہ مٹوئی اور مارا جاوے حضرت نے فرمایا تو تو
 میری امت کے شہید بہت تھوڑی ہونگی پھر حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور دوسری حدیث میں
 فرمایا ہے کہ جو آگ میں جلے اور جبہ دیوار گر پڑے اور جو عورت کے لڑکا پیدا ہوئی کسی مرد کا
 اور جو ذات الخبیث یعنی پانچو کے درد سے مرے اور جس کو سب کی بیماری ہو تو وہ بھی شہید ہے

۱۳۲

ت
 بیان
 شہادت

ق

ہر چند اعلیٰ رتی کا وہی شہید ہے جو خدا کی راہ میں مارا جاوے لیکن ان کو کون کو بھی شہید
 طرح کہ شہید ہو گیا اور مرتبہ بلند ہو گا لیکن انکو غسل نہ دینا اور نماز نہ پڑھنا مثل شہید کے
 درست نہیں **ق** ابوقتادہ مرفوع قتل علیہ یغنیہ فله سبک بخاری
 اور سلم بن ابوقادہ رضی اللہ عنہ سی روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ جو مسلمان جہاد میں کسی
 کافر کو ماری اور اس کے مارنے کی گواہی ہوں تو اس کے اسباب اور تہیہ کار کا مالک ماریں والا

خ

ف امام اعظم کی مذہب میں قاتل اسباب کو اس وقت پاوی کا کہ جب امام فی اسباب کا
 حکم دیا ہو اور امام شافعی کی نزدیکاً امام کا حکم کچھ شرط نہیں **خ** عبد اللہ بن
 عمر مرفوع قتل معاہد الم یروح رایحة الجنة وان دیمھا توجد
 من مسیوۃ اذ یبعین عاماً بخاری میں عبد اللہ بن عمرو رضی اللہ عنہما روایت ہے
 کہ حضرت فی فرمایا کہ جو قول قرار والی کو مار ڈالے گا وہ بہشت کی بونہر سوگھی کا اور ہشتکی
 خوشبو چائیں برسی راہ ہی مسدوم ہوئی ہے **ف** معاہد اور ذی اس کافر کو کہتی ہیں
 جو مطیع الاسلام ہو اور امام فی اس کو پناہ دی ہو اس کا قتل کرنا نہایت گناہ ہے قول کا
 توڑنا کسی طرح درست نہیں **ق** ابو ہریرۃ مرفوع قتل وزغۃ فی اول ضربه
 فله کذا کذا حسنۃ ومن قتل فی الضربة الثانیۃ فله کذا کذا اول کذا حسنۃ
 لدون الاکلی وان قتلھا فی الضربة الثالثۃ فله کذا کذا اول کذا حسنۃ

۱۳۵

لِدُونِ النَّبِيِّ مسم من ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سی روایت ہے کہ حضرت فی زمانہ ایک جو مار ڈالے گا
 گرگٹ کو پہلی بار تو اسکو اتنا اتنا ثواب سے کہ جو اسکو دوسرے بار میں ماریگا تو اسکو اتنا اتنا ثواب
 سے کہ پہلی بار سے کم اور چوتھری بار میں ماریگا تو اسکو اتنا اتنا ثواب ہے لیکن دوسرے بار سے
 کم یعنی اول بار گرگٹ ماری کا بڑا ثواب ہے دوسرے بار کم تیسری بار سے ہی کم گرگٹ
 زہم دار جانور اور موزی سے تو جسے موزی کو مارا تو اسنے ایک خلقت کو آرام دیا ثواب پایا
 چاہے اور بخاری میں روایت ہے کہ جب حضرت ابراہیم کو لگے کہ میں ڈال رہا ہوں سب جانور ان جگہ
 تھی لیکن گرگٹ ایک کو ہنوک ہنوک پڑکا تا تھا اس واسطے اس بذات کے ماری میں ثواب ہے
ق **ابو ہریرہ** مرفوع من قذف مملوکہ وهو بری مما قال جلد یوم القیمۃ الا
 ان ینکون کما قال بخاری اور مسم من ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سی روایت ہے کہ حضرت فی زمانہ
 کہ جو اپنی غلام کو حرام کاری کا بدن کنی عیب لگا دیکر قیامت کی دن اسکو کوڑے لگیں گے
 اگر اسی حرام کاری ہوگی نہ لگیں گے **ف** جو کسی کو حرام کا عیب لگا دی اور چار گواہ نکالے
 تو حکم اسکو اسی کوڑی ماری اور جو مالک اپنی غلام کو عیب لگا دیکر تو دنیا میں نہ مارا جائیگا
 لیکن قیامت میں کوڑی کہاویگا **ق** **ابو مسعود** عقبہ بن عمر و لا تضار دنی
 من قریبائین من الخسوف البقر فی لیلۃ کفناہ بخاری اور مسم
 عقبہ بن عمر رضی اللہ عنہ سی روایت ہے کہ حضرت فی زمانہ کہ جو رات کو سورۃ بقرہ کی تمام کی

ق

ق

ق

دو کیتین پڑھے گا یعنی امن الرسول ہی اگر تکبّر تو وہ کفایت کرتی ہیں **ف** یعنی سوئی وقت
 قرآن پڑھنا سنت اور برکت کا سبب تو جسے امن الرسول پڑھا تو کافی ہے یا بجای تہج کفایت
 کرتا ہے **ق** الرِّبْعُ بَنَتْ مَعْوِذِينَ غَفَرَ مَنْ كَانَ آجِصَ صَامًا فَلَيْتُمْ
 صَوْمَهُ وَمَنْ كَانَ آجِصَ مَفْطُورًا فَلَيْتُمْ بِقِيَّتِهِ كَوْنِهِمْ بَخَارِی اور سلم میں ربع ربع سی
 روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ جسی صبح سی روزہ رکھا ہو وہ اپنا روزہ پورا کر لی اور جسے
 صبح سی روزہ توڑا ہو تو باقی دن کو تمام کری یعنی کچھ کچھ **و**ی قریش کے میں عاشور کا
 روزہ رکھتی تھے حضرت بھی کہتی تھی جب مدینہ میں حضرت آئے تو عاشوری کی روز کا حکم
 کیا تو کون کو اور یہ حدیث فرمائی ہے کہ جب رمضان کی روزی فرض ہوئی تو عاشور کا روزہ
 فرض نہ ہو بعضی کہتے تھے نبی سنت جلے اور بعضی کہتے تھے **ق** أَبُو سَعِيدٍ مَرْكَ
 اَعْتَكَفَ فَلْيَسَّحِ إِلَى مُعْتَكِفِهِ فَإِنِّي رَأَيْتُ هَذِهِ اللَّيْلَةَ وَرَأَيْتُنِي أَسْجُدُ
 فِي مَاءٍ وَطِينِ بَخَارِی اور سلم میں ابو سعید رضی اللہ عنہ سی روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا
 کہ جو اعتکاف بیٹھا ہو وہ پہرہ ای اپنے اعتکاف کی مقام پر سو میں فی مقرر شب قدر کو
 خواب میں دیکھا اور مجھ کو کہ دیا کہ میں سجدہ کرتا ہوں پانی اور مٹی میں یعنی شب قدر
 وہ رات ہے جس میں پانی برسیگا اور میں کچھ میں سجدہ کرو **ف** صحیح بخاری میں
 اسکو پورا قصہ ابو سعید یون روایت ہے کہ ہم ایک سال رمضان میں شب قدر کی واسطے

ق

دسویں تاریخ ہے اُنیسویں تک حضرت کسبۃ مسجدین اعتکاف بیٹھے تو حضرت بیسویں کا صبح کو فرمایا کہ شب بچو مسموم ہوئی مٹی میں حمل کیا اُس وقت وہے میں تلاش کرو طاق راتوں میں اور پین فی خواہ میں شب بچو کہو دیکھا اچانک پانی اور مٹی میں مسجد کرتا ہوں سوچئے اعتکاف توڑا ہو وہ پہر مسجدین اگر اعتکاف کے ابو سعید کہتے ہیں کہ اُس وقت آسمان پر کہیں بدلی کا ٹکڑا بھی تھا پھر بدلی ہوئی اور یہاں تک پانی برساکہ حضرت بنی مسجد چھٹ ٹپکی پھر حضرت نے اُسی کی طرح میں نماز پڑھی اس حدیث سے مسموم ہوا اُس وقت در اکیسویں رات کو ہوئی مٹی میں خ ابو ہریرہؓ مَنْ كَانَتْ عَيْنُهُ مَظْلَمَةً لِّأَخِيهِ مِنْ عَرَضٍ أَوْ شَيْءٍ فَلْيَقْلُدْ مِنْهُ الْيَوْمَ مِنْ قَبْلِ أَنْ لَا يَكُونَ دَنِيًّا وَلَا ذَرْهَمًا إِنَّكَ لَعَمَلُ صَالِحٍ أُخِذَ مِنْهُ بِقَدَرٍ مَظْلَمَةٍ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ أَحْسَنَاتٍ أُخِذَ مِنْ سَيِّئَاتٍ صَاحِبِهِ فَحِيلَ عَلَيْكَ بَخَارِي مین ابو ہریرہؓ یہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کہ جس پر کچھ مظلمہ ہو اپنے بھائی مسلمان کا خواہ اُسکی آبرو کا ہو یا کسی اور چیز کا یعنی جان مال کا تو جائز ہے کہ آج اُسے سخت کیوں نہ دے سے پہلے کہ جس دن اشارتی پاس ہوگی نہ روپیہ اگر ظالم کے کچھ نیک کام ہوئے تو اسے لیکر نقد ظلم کے مظلوم کو دلائے جائیگے اور اگر ظالم کے کچھ بھی نیک عمل ہوئے تو مظلوم کے گناہ لیکر ظالم پر لا دیا جائیگے یعنی پھر ان گناہوں کو لا دے گا کیوں اس سے دوزخ میں جاویگا گناہ دو قسم ہیں خدا کے گناہ اور بندوں کے گناہ سو خدا کے گناہ تو بہ کرنے سے یا اس کے فضل سے

Σ 10.

حقائق العقائد

معاف ہو سکتے ہیں اور بندوں کے گناہ بے انکے بخشے نہیں معاف ہوتے تو
 جبکہ قیامت کا ڈر ہو اسکو لازم ہے کہ جنکے قصور کئے ہوں اُنسے معاف کروا
 خواہ بنت عابری کے خواہ روہیہ پیشا دینکے اگر گہر باغ کسی کا چھین لیا ہو یا
 کسی کی چوری کی ہو رشوت لی ہو دغا بازی سے کسی کا مال دبا یا ہو تو اسکو
 پہرے اور اگر کسی کو مارا کوٹا ہو بے عزت کیا ہو تو اسکو جصلج ہو سکے راضی کرے
 زندگی کو غنیمت جانے ہی اسکا علاج ممکن ہی قیامت میں کچھ تذبذب نہ ہو سیکے گی کہ وہ ان نہال
 پاس جو کاندہ باب **ق** ابو ہریرہؓ مَن کَانَتْ لَهُ اَرْضٌ فَلْيَنْزِعْهَا وَ
 لْيَبْنِهَا اَخَاكَ فَإِنَّ ابْنِي فَلْيُصْرِكْ اَرْضَهُ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہؓ روایت
 کہ حضرت نے فرمایا کہ جسکی زمین ہو تو چاہئے اُسین کہتی کرے یا چاہئے بہائی مسلمان اگر عا
 دے کہ وہ کہتی کرے سوا اگر وہ عاریت لے تو اپنی زمین کو رہنے دے **ف** بخاری میں روایت
 کہ مدینے کے لوگ زمین کو بٹائی پڑھتے تھے آدھائی چوتھائی پڑھ لیتے تھے پھر با وقت
 بھگڑا ہوتا تو حضرت نے اس بٹائی منع کیا اور فرمایا کہ زمین کا مالک یا آپ کہتی کرے یا مانگے دے
 یا زمین کو بے کیشتی رکھے یعنی بٹائی پرندے اور یہی مذہب امام اعظم کا اور امام شافعی اور
 ابی یوسف اور محمد کے نزدیک بٹائی پر زمین دینا درست **ف** ابن عمرؓ مَن کَانَ حَالُهَا
 فَلْيَحْلَفْ بِاللّٰهِ اَوْ لِيَصْمِتْ بخاری میں عبد اللہ بن عمرؓ سے روایت کہ حضرت نے

ق ۱۵۱

۱۵۲
ف

فرمایا کہ جو قسم کھا چاہے تو اس کی قسم کھا دے یا چپ رکھنی اس حدیث معلوم
 ہوا کہ سو اہل کفر کی قسم نہیں درست نہ قرآن کی نہ اپنے باپ دادا کی چنانچہ اور حدیث
 میں صاف منع کیا ہے **ہ** اَلْسُنُ مَنْ كَانَ دَخَّ قَبْلَ الصَّلَاةِ فَلْيُعَذِّبْهَا اور
 سلم بن انس سے روایت کہ حضرت فرمایا کہ جو قرآنی ذبح کرچکا ہو نماز سے پہلے تو چاہئے
 کہ پھر ذبح کرے **ف** اس حدیث معلوم ہوا کہ شہر میں نماز عید پہلے قربانی کرنا درست نہیں
 اور چھوٹی بستیوں میں جہاں عید کی نماز نہ ہوتی ہو وہاں درست ہوا ویرسی مذہب امام اعظم کا
ہ سَبْرَةُ بْنُ مَعْبُدٍ اَلْحَمْدُ لِلّٰہِ مَنْ كَانَ غَدًا شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ النَّسَاءِ اَللّٰہُ فِیْ تَمَتُّعٍ
 فَلْيُخَلِّ بِهِنَّ لَهَا سَمِیْنٌ سَبْرَةُ بْنُ مَعْبُدٍ سے روایت کہ حضرت فرمایا کہ جسے پاس کوئی عورت
 ہو ان عورتوں سے کہ جسے متوک کیا ہو تو اسکو چھوڑ دے یعنی متنع کرنا اب حرام ہوا
 متنع اسکو کہتے ہیں کہ کسی عورت کے کہیں صحبت کو اسطرح جسے متنع کرتا ہوں بدلے پانچ یا دو
 روپے کے دو روز یا سال پہرے سواہل سنت اور جماعت کے چار دن مذہب میں متنع
 حرام ہے اور دایہ کے مصنف جو امام مالک کی طرف نسبت کیا ہی سو بکو غلطی ہوئی ہے
 اس واسطی کہ امام مالک کو طہا بن اور انکی ففہ کی کتابوں میں متنع کو صاف حرام لکھا ہے
 اور علما محدثین کی یہ تحقیق ہے کہ متنع دو بار حلال ہوا اور دو بار حرام ہوا پہلے چند روز
 باج رہا تھا پھر جب نمبر فتح ہوا تو حرام ہو گیا چنانچہ حضرت علی سے سوا اور بخاری

قرآن مجید
 میں مذکور
 ہے کہ جو
 عورت کو
 متنع کیا
 ہو تو اس
 کو چھوڑ
 دے

قرآن
 مجید
 میں مذکور
 ہے کہ جو
 عورت کو
 متنع کیا
 ہو تو اس
 کو چھوڑ
 دے

۱۵۵
ق

اور مسلم اور ترمذی میں اسکی روایت ہے دو سیکڑ بجنک دھاس میں تین دن متنع
 مباح ہو اپہر فقہ میں قیامت تک کو حضرت نے حرام کیا چنانچہ صحیح مسلم میں مسلم بن اکوع سے
 اس حدیث کی روایت موجود اور سب حضرت کے اصحاب کا متنع کی حرمت پر اجماع اور اتفاق
 ہے صرف عبدالرحمن بن عباس اہل اسکو درست کہتے تھے آخر کو جب انکو مدینہ پہنچیں تو وہ
 بھی حرمت قائل ہوئے چنانچہ ترمذی میں ثابت ہے اور جب حدیث اور فقہ کی کتابوں کے متنع کی حرمت
 ثابت ہو چکی تو اب شیعہ کو اہل سنت کا الزام دینا محض بیجا ہے انکی بوجہ میں حدیث کی
 عبد الرحمن بن ابی بکر مَن کان عِنْدَهُ طَعَامٌ ثَلَاثِينَ فَلْيَذْهَبْ بِثَلَاثٍ وَ
 مَن کان عِنْدَهُ طَعَامٌ اَرْبَعَةً فَلْيَذْهَبْ بِخَمْسٍ يَسَارِيسَ او كما قال البخاری
 اور مسلم بن عبدالرحمن بن ابی بکر صدیق روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے فرمایا کہ جسکے پاس دو
 آدمی کا کھانا ہو وہ تیس سے آدمی کو کھانا کھلانے کے واسطے لیجاو اور جسکے پاس چار
 آدمی کا کھانا ہو وہ پانچ چہ کو لیجاو راوی سکتے کہ پانچ چہ فرمایا کہ اسکے بدلے کچھ
 اور جب حضرت کا فزون کے خوف کہ چور مدینہ میں آئے تو حضرت کے ساتھ
 اور اصحاب بھی آئے مال استیاء میں چھوٹ رہا اصحاب صفا کو زیادہ تر کہانی کی تکلیف
 پونے لگی تب حضرت نے مدینہ میں مال لایا یہ فرمایا کہ جسکے پاس دو کھانا ہو وہ تیس آدمی کو کھانا
 پاس لیجاو اور کھانا کھلاو ح ابن عمر مَن کان فی حَاجَةِ اَخِيهِ کا اللہ فی حَاجَةِ اَخِيهِ عبد

۱۵۶
ح

بن عمر رضی اللہ عنہما ہی روایت ہے کہ حضرت فی ذیابا کہ جو اپنی بیہائی مسلمان کا کام کاج کیا کرنا
 تو خدا اس کا کام بنایا کریک **ف** یعنی آدمی ہر دم خدا کا محتاج ہے تو چاہے کہ خدا ہمراہی ہو
 کری اسکو لازم ہے کہ اپنی مسلمان بیہائی کا مقدر بہر کام بنا دے اور اس کے وسط سے سفارش
 کیا کرے **ق** جابر من کان للہ شریک فی رقیقہ او غل فلیسر لہ ان ینبع
 حتی یؤذین شریکہ فان رضى اخذ وان کرے تکرے بخاری اور مسلم میں روایت ہے
 ہے جابر رضی اللہ عنہ سے کہ حضرت فی ذیابا کہ جس کا کوئی شریک ہو خواہ گہرین یا باغ بین
 تو اسکو بدول اطلاع شریک کے شرکت کی چیز کا چینا نہیں درست پہلے اطلاع کی اگر شریک چاہے
 تو مولے کا اور اگر چاہے گا تو نیلک **خ** ابو سعید من کان معہ فضل ظہر
 فلیعذ بہ علی من لا ظہر لہ ومن کان للہ فضل من زاد فلیعذ بہ
 علی من لا زاد لہ بخاری میں ابو سعید رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت فی ذیابا کہ جس کے پاس
 سواری زیادہ اونٹ ہو تو جس کے پاس اونٹ نہیں ہے اسکو سواری دے دے جس کے پاس
 کہنا یا پنا زیادہ ہو تو جس کے پاس کچھ کہنا یا پنا نہیں ہے اسکو **ف** حضرت فی
 سفر میں یہ فرمایا تھا **م** اما ینبئ انی بکرم من کان معہ ہدی فلیقم علی
 الحواکیم ومن لم یکن معہ ہدی فلیصلل سلم میں اسما رضی اللہ عنہما ہی روایت ہے
 کہ حضرت فی ذیابا کہ جس کے ساتھ قربانی ہو وہ اپنے احرام پر قائم رہے اور جس کے پاس

ق

خ

م

قربانی ہو وہ احرام کو کہول ڈالی **ف** حضرت ایک بار سب لوگوں کو لے کر حج کو گئے جب تک
 میں پہنچے تب یہ حکم کیا کہ جسے ساتھ قربانی ہو وہ احرام باندھی رہے حج کر کے اترے
 اور جسے پاس قربانی ہو وہ عمرہ کر کے احرام کہول ڈالے اور حج کے موسم میں دوسرا
 احرام باندھ کے حج کرے لیکن حضرت کی ساتھ قربانی تھی تو حضرت عمرہ کر کے احرام باندھے
 رہے بعد حج کے احرام اتار **ق** ابُو مُھَرِّجٍ مَرَضًا نَزَلَ مِنْكُمْ مَرَدًا حَائِضًا وَلَا تَحْمِلُوا
 الْقِبْلَةَ احْبِبْ فَلَانَا وَاللَّهُ حَسْبُنَا وَلَا اِذْكُنَّ عَلَى اللَّهِ اَحَدًا الْحَسْبُ
 كَذَاوَكْذَا نَزَلَ مِنْكُمْ مَرَدًا نَزَلَ مِنْكُمْ مَرَدًا نَزَلَ مِنْكُمْ مَرَدًا
 روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ جو کوئی اپنے بھائی مسلمان کی ضرورت تعریف کیا چاہے تو یوں کہی
 کہ میں فلائی کو گمان کرتا ہوں اور خدا ہی اس کو خوب جانتا ہے میں خدا کی قسم کسی کو بی عیب
 نہیں کہہ سکتا مجھ کو یہ گمان کہ فلاں شخص ایسا اور ایسا اگر انسان کو سچ مچ جانتا ہو تو
 بہت **ف** حضرت کی رو برو ایک شخص فی دوسرے شخص کی تعریف کی حضرت فی فرمایا کہ
 تو فی اپنے بارگاہ گردن کاٹی یعنی وہ اپنی تعریف سن کر قبول جائیگا اور آپ کو بہتر سمجھی کا تو
 خدا اس ناخوش ہو گا پھر حضرت فی یہ حدیث فرمائی اور تعریف کرنے کا طریقہ سکھایا
 یعنی اول تعریف کرنا کسی طرح بہترین چیز اگر تعریف کرنا ضرور جائیئے انہیں کچھ فائدہ
 دین کا سمجھئے تو جواب میں انہیں بھی چھی بھون انکو ہر قسم کے کٹر گمان میں فلاں شخص دیندار

ق

تین تین
 درجہ درجہ
 و درجہ درجہ
 کتبہ

سچا سچ ہے خواب دیکھی دوستی میں پورا آگے آگے جانے کہ وہ ایک اور دوسرے حدیث میں
 یوں آیا ہے کہ جب مرد فاسق کی کوئی تعریف کرتا ہے تو خدا غضب میں آتا ہے تو معلوم ہوا کہ اگر
 تعریف کرنا زیادہ تر گناہ ہے اس لئے مانے میں اکثر لوگوں کی عادت ہے یہ غائدہ تعریف کرنے کے
 خدو صا ایروں کی مصاحب خوش آمدی کہا کہ خرافات بکا کرتے ہیں جو کام امیر کرے یا کو
 بات زبان سے نکالے خواہ اچھی خواہ بری تو خوش آمدی کہتی ہیں ای سجان اسد کہا کہنا ہے
 یہ اس طرح کو بھی نہ سوچتی تھی ان چوٹی تعریفوں سے اپنی عاقبت تباہ کرتے ہیں اور امیر کی

۱۶۷
م

خوبگار تھی ہیں **مَا يُؤْهِرُكَ مِنْكَ مَصْلِحًا بَعْدَ الْجُمُعَةِ فَلْيَصَلِّ**
بَعْدَهَا أَرْبَعًا میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ جو تم لوگوں

۱۶۸
م

بعد جمعہ کی نماز پڑھا چکا تو چار رکعتیں سنت پڑھے اور یہی مذہب امام اعظم کا اور بعد
 جب کے چار رکعتوں کی یہی روایت آئی ہے **مَا يُؤْهِرُكَ مِنْكَ مَصْلِحًا بَعْدَ الْجُمُعَةِ فَلْيَصَلِّ**
وَالْيَوْمَ الْآخِرَ فَإِنَّ شَهْدًا مَرَّافَلَيْتُكُمْ خَيْرًا وَلَيْسَ كُنْتُ سَمِیْنًا میں ابو ہریرہ

۱۶۹
م

رضی اللہ عنہ ہی روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ جو ایمان لایا ہوا اس کا اور پہلی دن کا یعنی دنیا
 آخر کسی کام میں حاضر ہو یعنی کوئی مشورہ پوچھنا یا قصہ فیصلہ کرنا تو اس کو چار رکعتیں نیک بات کو
 آپ نے **مَنْ فَضَّلَهُ أَنْ يُعْبِدَ مِنْكَ أَنْ يُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا**
أَحَدَ تِلْكَ إِلَّا شَرٌّ میں فضالہ بن عبید رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے

فرمایا کہ جو ایمان لایا ہو اس کا اور قیامت کا سو چاندی یا سونے کو نول گھنٹہ برابر وزن میں
یعنی اگر چاندی کی بدلے چاندی بولے تو وزن میں دو نون پچا ہین اور اسی طرح سونی میں
دونوں برابر ہوں اگر وزن میں کوئی ہی زیادہ ہو گا تو وہ سود ہے **ف** مصالح میں ۔
فضلا رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ فتح میں سونی کی جڑ اہل بارہ اشتر کو مول لی پھر
اس کے جواہرات کو اکھاڑا تو اس کا سونا وزن میں بارہ ہشتر فی سی زیادہ نکلا میں فی یہ مال
حضرت کہا حضرت نے یہ حدیث فرمائی **خ** **أَبُو هُرَيْرَةَ** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
الْيَوْمَ الْآخِرُ فَلْيَصِلْ دَحْمُ بَخَارِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
کہ جو ایمان لایا ہو اس کا اور قیامت ہونے کا وہ اپنی برادری کی بے تہہ سوک کرے
ق **أَبُو هُرَيْرَةَ** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ **كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَكُومُ ضَيْفَهُ وَ**
مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَكُومُ جَارَهُ وَمَنْ كَانَ
يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْنَعْ بَخَارِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ جو ایمان لایا ہو اس کا اور قیامت کے
دن کا تو شکوہ چاہی کہ اپنے مہمان کی آویگت کری یعنی خندہ پیشانی ہی اس کو ملے پچا
اُنارے عمدہ کہنا ہو کہ تو کہلا واسکا مال اچھی طرح ہی پوچھی مہمانداری کا تین دن تک
تجی ہے لگے اگر کرگیا تو ثواب پاوی کا اور جو ایمان لایا اس کا قیامت کا تو اپنے ہمتا

خ

ق

بیان حق
مہمان و

بیچے پڑوسی کی خاطر داری کیا کرے یعنی اسکا کام کاج کر دے اسکو مافی آزدہ نہ کرے
 اگر وہ بچی دیوار پر کرے یا ان یا چھپر رکھا چاہے تو منع نہ کرے غرض نقد و بھروسہ کورج نہ دے
 آرام پہنچا دے اور جو ایمان لایا ہوا سد کا اور قیامت کا تو نیک بات بولا کرے یا چپکا
 رہے یعنی بنے فائدہ باتوں میں اپنی اوقات ضائع نہ کرے اس حدیث سی معلوم ہوا کہ
 وہ ایسی تباہی قصبہ کہانیان جنہیں نہ دین کا فائدہ ہو نہ دنیا کا الکا کہنا اور سننا دونوں
 منع ہیں **ق** ابوہریرہؓ کہ لا یرحمہم الا یرحمہم بخاری اور مسلم میں ابوہریرہؓ روایت ہے
 کہ حضرت فی فرمایا کہ جو کسی پر رحم نہ کرے بیکہ تو اس پر صدارم نہ کریکاف ایک بار حضرت نے
 امام حسن کو بیمار ہی چوما تو ایک آدمی فی حضرت سی کہا کہ میرے دس بیٹے ہیں میں کسی کو
 اس طرح پیار نہیں کرتا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور ایک حدیث میں یوں فرمایا ہے
 کہ جو لڑکوں پر رحم نہ کرے اور بڑھوں کا ادب نہ کرے وہ ہماری گروہ میں نہیں **ق**
 عَنْ مَنْ لَبَسَ الْحَمْرَ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ بخاری اور مسلم میں عمر
 فاروق رضی روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو دنیا میں ریشمی کپڑا پہنے گا وہ آخرت میں
 نہ پہنے گا **ف** ریشمی کپڑا جسکا تانا اور بانا دونوں ریشم ہوں جیسے مجلس اور کھاب
 اور نافٹہ سو عورتوں کو درست اور مردوں پر حرام لیکن بقدر سنجاف کے درست اور جسکا
 تانا اور ریشم کا ہو اور بانا سوت کا تو وہ مردوں کو بھی حرام نہیں جیسے مشروع اور عکس

ق ۱۶۵

ق ۱۶۶

۱۶۷
 قر
 و شہ
 ر متناع
 و تختہ
 چوہ و غیرہ
 قر

اسکا حرام ہی ہو۔ **بُرْدَانُ الْحَصِيبِ** مِّنْ لَّعَبٍ بِالزَّيْدِ شَيْءٌ فَهُوَ كَمَنْ غَسَّ
 يَدَهُ فِي لَحْمِ الْخَنْزِيرِ وَدَمِهِ سَمٌ مِّنْ اَبْرِ بَرِّهِ رَوَايَتُكَ كَضَرْفَتِي فرمایا کہ جو زرد شیر
 کھیلنا سو دیکھنے آتہ ڈبو یا سور کے گوشت اور خون میں زرد شیر ایک کھیل ہے جو سر کی
 طرح سو حرام ہی خواہ کچھ نہ پائے یہ اسی طرح سب کھیل منع ہیں کہ انہیں ناحق مال ضائع ہوتا ہے
 بِأَدْقَاتِهِ جَابِرٌ مِّنْ لِّقَى اللَّهِ لَا يَشْرِكُ بِهِ شَيْءٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ لَقِيَهُ
 يَشْرِكُ بِهِ دَخَلَ النَّارَ مِّنْ جَابِرِ رَضِيَ اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جو اسے
 ملا لینے مرنے دم تک خدا کے ساتھ کسی چیز کو شریک نہ جانتا تھا وہ بہشت میں جاویگا
 اور جو مرنے دم تک کسی چیز کو خدا کا شریک جانا کیا تو وہ دوزخ میں پڑیگا یعنی جو خدا ہی کو
 ایک بجا گاہ بہشتی ہے اور جو خدا کے سوا کسی اور کو بھی نفع ضرر کا مالک سمجھا کیا وہ
 مشرک دوزخی ہے حضرت سے ایک شخص نے پوچھا کہ بہشت اور دوزخ میں جانیکے کیا کیا
 سبب ہیں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی **جَابِرٌ مِّنْ لِّمَجْدٍ لِّعَلَيْسَ فَلْيَلْبَسَ**
حَقِيقِينَ وَمَنْ لَّمْ يَجِدْ أَرَارًا فَلْيَلْبَسْ سَرَكَوَيْلَ مسم میں جابر روایت کہ حضرت نے
 فرمایا کہ جس کو دو جوتے میسر نہ ہوں تو دو موزے پہنے اور جس کو تہ بند میسر نہ ہو پانچا پہنے
ف پہرہ جابون کو فرمایا کہ جو احرام باندھے تو موزہ اور پانچا نہ پہنے اور جس کو
 نہ میسر ہو تو نا چاری میں درستی لیکن موزے کو اوپر سے اتنا کاٹ ڈالے کہ پیشانی

۱۷۲

طرف سے ادا کرے پناہ امام عظمیٰ کی اور حدیث دلیل ہے **ہ** ابو ہریرہؓ سے **مَاتَ**
وَلَمْ يَغْزُ وَلَمْ يَجِدْ ثَنَ نَفْسِهِ يَغْزُ وَمَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنْ رِغَاقِ سَيْدِ بْنِ
 ابو ہریرہؓ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جو مر گیا اس طرح پر کہ نہ کبھی اس نے جہاد کیا اور نہ کبھی
 راہ خدا میں لڑنے کی دل میں نیت کی تو وہ منافقوں کے دیر پر مرے **ف** یعنی جو سپاہ میں
 ہو گا وہ دین محمدی کا غلبہ چاہے گا تو کافروں سے اس کے واسطے لڑے گا اور اگر سامان
 نہ ہو گا تو دل میں البتہ اس کا قصد رکھے گا اور جو دل میں بھی جہاد کا کبھی خیال نہ کرے کیا بعد
 ہو کہ منافقوں کی طرح اس کا ایمان زبانی ہے ایمان کامل نہیں **ق** ابن مسعودؓ سے **مَاتَ**
وَهُوَ يَدْعُو مَنْ دُونِ اللَّهِ يَذَّادُ خَلَّ النَّارِ بَخَارِي اور سہم بن عبد اس بن مسعودؓ
 روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جو مر گیا اسی حالت پر کہ وہ پکارتا تھا اسے سوای کسی اور کو
 اس کا شریک جان کر تو وہ دوزخ میں گیا **ف** یعنی جو خدا کے سوای کسی اور کو بھی اس عالم کا
 مالک جانے اور اس کو نفع یا ضرر کا نہ سمجھے وہ مشرک مقرر دوزخی ہے **ہ** عثمان
مَنْ مَاتَ دَعَا يَوْمَئِذٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَحَلَ الْجَنَّةَ سَلَمٌ مِنْ حَضْرَتِ
 عثمان سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جو مر گیا اس حالت پر کہ وہ جانتا تھا کہ بیشک
 یہ بات کہ خدا کے سوای کوئی نہیں جہاں کا مالک لائق بندگی اور پوجنے کے وہ بہشت
ف اس حدیث صاف معلوم ہوا کہ اس زمانے میں جو اکثر عوام خلقت منہ سے

۱۷۳

عبد

۱۷۴

مشرکین پر مسلمان نہیں اسلئے کہ حضرت نے اس حدیث میں صاف فرمادیا کہ جو دل
 سے خدا کے کسی کو مالک پوچھے کہ لائق نہ سمجھے وہ بدیشتی مسلمان ہی اور یہ بدیشتی کہ زبان تو کلمہ
 اور سمانی کا دم مارین پھر مشرک بھی کریں تو لازم ہی ملے گا کہ جیسا زبان کہے ویسا عقیدہ
 دل میں رکھے ویسا ہی کیا کرے تب محمدی سلمان ہو ہر ابو ہریرہؓ سے **م**
 حَدَّثَنَا بَصْدٌ قَدْ وَرَّاهَتْ بِصَدَّقَةٍ صَبَّوْهَا وَغَبَّوْهَا سَمِیْنُ ابُو ہریرہؓ
 کہ حضرت فرمایا کہ جو دودھ راہنٹ یا کای یا بکری کسی کو دودھ پینے کو عاریت دیگا تو ہر روز اس کے
 صبح و شام دودھ دودھ کا ثواب دینے والا ہو اگر یکا ہر عمر میں نام عن حدیث
 مِنَ الْكَيْدِ اَوْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَقَرَأَ مَا بَيْنَ صَلَوةِ الْفَجْرِ وَصَلَوةِ الظُّهْرِ كُتِبَتْ
 لَهُ كَاتِمًا قَرَأَ مِنَ الْكَيْدِ سَمِیْنُ عَمْرُو قَدْ رَمَى رَوَايَتِ کہ حضرت نے فرمایا کہ جو
 اپنے رات کے وظیفے سی سو گیا یعنی سب وظیفہ فیند کے سبب قضا ہو یا تھوڑا بھر اپنے
 صبح بھر تک کمی وقت پڑھ لیا تو اس کا ثواب دیا لکھا جائے گا جیسا رات کا
 پہلے اس وقت میں کرنے سے اس کا ثواب نہ گھٹے گا پورا لے گا اس حدیث معلوم ہوا کہ قضا
 پڑھنے کو بھی وقت بہتر سے **ح** مَا تَشَاءُ مِنْ نَذْرٍ اَنْ يُطِيعَ اللهُ فَلْيُطِيعْهُ وَ
 مِنْ نَذْرٍ اَنْ يَعِصِيَ اللهَ فَلَا يَعْصِهِ نَجَارِیْنِ حَضْرَتِ مَاشِیْ رَوَايَتِ کہ
 کہ حضرت نے فرمایا کہ جسے نذرمانی ہو خدا کی اطاعت کی وہ اس کو ادا کرے اور جسے

اشعۃ مشرق
 منقولہ

ق

بھی سزا اور پیٹ بھی میرا سب جان اسہ کیا کریم ہی پہنچو گے کہ نہیں پکڑنا ق عا ثقت
 من نوقش الحساب عذاب بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ روایت کرتے ہیں
 فرمایا کہ جسے حساب میں جھگڑا پڑا اس پر عذاب ہوا حضرت عائشہ نے فرمایا کہ نہ فی
 جس بندے کے حساب کیا وہ عذاب میں گرفتار ہوا تو حضرت عائشہ نے عرض کیا کہ یا رسول اللہ خدا
 قرآن میں فرماتا ہے کہ جن نیک لوگوں کے اعمال دہنے آتے ہیں ہونیکے انسی بھی ہست ان حسنا
 ہوگا اور آپ فرماتی ہیں کہ جس کا حساب ہوا وہ عذاب میں پڑا تب حضرت نے فرمایا کہ
 نیکوں کو انکے نامہ اعمال فقط دکھلا دیونگے ان سے کچھ پوچھا نہ کیا کہ جس کے حساب میں
 جھگڑا پڑا یعنی فلان کام کہوں کیا تھا اور فلان کام کہوں نہ کیا تو وہ مقرر عذاب میں پڑا
 یعنی بند کیا مال بال گنہگار ہی کیا طاقت ہے کہ جواب دی کر سکے گا انہی سبھی حضرت مصطفیٰ
 صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم پہنچو حساب میں نہ پکڑیو محض اپنے کرم سی پار لگایو این رخ عمر من
 اینع علیہ یعد تب ہما ینع علیہ بخاری میں عمر فاروق رحمہ روایت کرتے ہیں
 فرمایا کہ جس مرد پر نوحہ ہوا تو اس پر عذاب ہوتا ہی نوحہ کی سبب فی کفار عرب کی
 عادت تھی کہ مروت و صیت کرتے تھے کہ ہکو خوب روزا اور عماری خوبیاں کرنا تو اس واسطے
 حضرت نے فرمایا کہ نوحہ سی عذاب ہوتا ہی یعنی جس نوحہ کی وصیت کر جاو اور دوسرا مطلب
 بہ کہ جس کے خاندان میں نوحہ کر کے روئیکی عادت ہو اور وہ منع کرے تو اسکے مزید جو

خ

اُس پر نہ ہوگا تو پھر اُس کا عذاب ہوگا اس سبب کہ وہ منع کرنے پر قادر تھا کہوں نہ منع کر گیا
 اور اگر اس کے منع کرنے کے بعد لوگ نہ ماین گے تو اس کا کچھ قصور نہیں اس واسطے کہ خدا عا دلہی
 ایک گناہ دوسری کوں پر نہیں دالتا **جَوْرٌ مِّنْ مَّحْرَمٍ** الرَّفْقُ **مُحْرَمٌ** الْحَزْمُ **مِنْ**
 ہریرہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جو نرمی سے بے نصیب ہو وہ سب خبیون سی بی
ف یعنی مسلمان کو لازم ہے کہ نرمی اختیار کرے اور اگر نرمی نہیں تو کبھی بھی نہیں جو ہر
 میں سختی کرے وہ آدمی نہیں گناہ ابو ہریرہ **مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يَنْعَمُ لَا يَبُوسُ**
وَلَا تَبْكُ شَيْئًا وَلَا يَفْنَى شَيْئًا **مِنْ** ابو ہریرہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جو
 بہشت میں جا دیکھا چین کرے گا بے غم رہے گا نہ کبھی اس کے کپڑے گلین نہ جوانی اس کے ٹٹے کی بیضے سا
 جوان ہی رہے گا بڑھا کبھی نہ ہوگا **خ** ابو ہریرہ **مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُصِيبْ**
مِنْهُ بخاری میں ابو ہریرہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جس کے ساتھ خدا خیر اور بہتر
 کچا چاہتا ہے تو اس پر کبھی مصیبت ڈالتا ہے **ف** مسلمان کو لازم ہے کہ مصیبت نہ
 گھبراوی مصیبت کو خدا کا غضب نہ سمجھے اس کو خدا کا کرم جا کہ مصیبت میں گناہ گھٹنے
 ہیں درجے بلند ہوتے ہیں ہر دم خدا یاد آنا ہی آرام میں اکثر آدمی خدا کو بھول جاتا ہے
 اگر مصیبت اور بلا آدمی کے حق میں بہتر ہوتی تو خدا اپنے پیغمبروں پر اور نیک بندوں پر نہ
 دالتا مصیبت مسلمان کے حق میں اس سے بہتر ہونی چاہندی کہ جو کھ کھیا چاہیں تو اس کو اگ سی گلانے

۱۸۳
م۱۸۴
م۱۸۵
۸

جنت روضہ
 جنت روضہ

لیکن اگر مصیبت خدا کی بنیاد جس سی آدمی کا فرہو جاوے خدا کو بھولا اور اسکا گلہ کرے
 ق اُوْهُرِیَّةٌ مِّنْ یُّرِیْدُ اللّٰهُ بِهٖ خَیْرٌ لِّیَعْلَمَ فِی الدِّیْنِ نِجَارِی ادرسم میں
 ابو ہریرہ رحمہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جس کے ساتھ خدا کی کجا جا رہا ہے تو اسکو
 دین میں بوجہ دینا ہے شریعت کا عید اس پر کہوتا ہے ہر اُوْهُرِیَّةٌ مِّنْ کَیْسَرِ
 اَلْحٰلِی مَعِیْرَ کَیْسَرِ اللّٰہِ عَلَیْہِ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ وَمَنْ سَرَّ مَسْأَلَتَہٗ اَسْرَہُ اللّٰہِ
 فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ وَاللّٰہُ فِی عَوْنِ الْعَبْدِ مَا کَانَ الْعَبْدُ فِی عَوْنِ اَخِیْہِ
 وروایت القضا عی ومن سر علی اخیه رسم میں ابو ہریرہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ
 اگر جو محتاج تر خدا پرستی کر لیا تو خدا اس پر دین اور دنیا میں آسانی کر لیا اور جو مسلمان کو
 کپڑے پہنا دیا اسکو عیب چھپا دیا خدا اسکو عیب دین و دنیا میں چھپا دیا اور خدا
 بند کی مدد پر جب تک بند اپنے بھائی مسلمان کی مدد پر اور قضا عی کی روایت میں بجا
 سَرَّ مَسْأَلَتَہٗ سَرَّ عَلٰی اَخِیْہِ آیہ ہے لیکن دو نو عبارت کا مطلب ایک ہی لفظ کا فرق
 ہر جَابِیْنِ یَصْعَدُ الثَّانِیَ تَیْتَهُ الْمَرَارَ فَاِنَّہٗ یَحِطُّ عَنْہُ مَا حَطَّ
 عن بنی اسرائیل رسم میں جابر رحمہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو شخص ٹیلے پر چڑھ جائے
 جسکا نام تئیتہ المار ہے اسکو گناہ گھٹائے جاوے گی جیسے گناہ بنی اسرائیل کے گھٹائے گئے
 ف حضرت ایجا زہ سے نکلا چلا راہ میں ایک ٹیلا آگے آیا جسکا تئیتہ المار نام تھا تو کافر

ق ۱۶۷

م ۱۶۷

م ۱۶۸

مسلم ذن کے واسطے چھپے بیٹھے تھے تب حضرت فی فرمایا کہ جو اس ٹیلے پر کافر ہوں گے
 دھمکانیکے واسطے چڑھ جائیگا اسکے گناہ معاف ہوں پھر سب اصحاب اُس پر چڑھ گئے
 بنی اسرائیل حضرت یعقوب کی اولاد جو حضرت موسیٰ کے چچا انکو مکہ ہوا تھا کہ کافر ہوں گے
 شکہ ہر روز زمین داخل ہوتے تھے گناہ معاف ہوں اسی نصیحت حضرت نے یہاں یاد فرمایا

مَنْ اسْتَفْهَمَ مِثْلَهُ

یہاں ہی وہ حدیث شروع ہوئی جس کے سر پرین استقامت سے لینے پڑھنے کی لفظ

ہ ابوہریرۃؓ مَن اَصْبَحَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ صَائِمًا قَالَ ابُو بَكْرٍ اَنَا قَالَ مَنْ
 تَبِعَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ جَنَازَةً قَالَ ابُو بَكْرٍ اَنَا قَالَ مَنْ اطْعَمَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ مِسْكِي
 قَالَ ابُو بَكْرٍ اَنَا قَالَ مَنْ عَادَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ مَرِيضًا قَالَ ابُو بَكْرٍ اَنَا قَالَ رَسُولُ
 اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا اجْتَمَعَتْ فِي امْرِئٍ اَلَا دَخَلَ الْجَنَّةَ
 مسلم بن ابو ہریرہ رحمہ روایت ہے کہ حضرت نے اصحاب سے فرمایا کہ تم لوگوں میں کون آج رات
 میں ابو بکر صدیق رضی اللہ عنہ کہا کہ میں ہوں یا رسول اللہ پھر حضرت نے فرمایا کہ تم لوگوں میں کون ہے
 جنازہ کیسے تہہ پہلا ابو بکر صدیق نے کہا کہ میں پھر حضرت نے فرمایا کہ آج محتاج کو کھلایا
 ابو بکر صدیق نے کہا کہ میں نے پھر حضرت نے فرمایا کہ آج بیمار کو پوچھا ہے ابو بکر صدیق نے

۱۶۹
 بیان فضائل ابوبکر
 وکیل برکت علی
 فضیلت صدیق اکبر
 رحمہ عنہ

ت

تہ کہ کہن فی پھر ستر غدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کی کہ جیتنے چار دن کام ایک دن میں جمع ہوئی
 دو ہفتہ میں گئی اس حدیث ابو بکر صدیق کا کمال اور ہشتی ہونا اسکا ثابت ہوا ق
 جَابِرُ مِّنْ رَّجُلٍ يَتَّقِدْ مَنَافِعَهُمُ الرُّحُوضُ فَيَشْرِبُ وَيَسْتَقِينَا فَاَجِبْنِ
 ذَانِ فِي مَآءٍ مِّنْ مِّاءِ الْعَرَبِ بخاری اور مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ
 کوئی مرد ایک جوہم آگے برہ جاوے سو گروا گرد آوے جسے جن کو حوض بناوے پھر آپ پانی پئے اور
 ہمک پلاوے یہ حضرت نے فرمایا تھا جب عرب کے ایک پانی پاس
 پہنچے تھے حضرت ایک بار لڑائی کے پھر تھے ایک منزل پر پانی کم تھا اہل کربسہ
 جاتا تھا حضرت نے فرمایا کہ کوئی آگے جاوے اور مینڈ باندھ کر حوض بناوے تو پانی نہیں
 جمع ہو چنانچہ ایک آدمی نے دیباہی کیا پھر حضرت نے اس میں وضو کیا اسکی برکت پانی بہت
 ہو گیا اس شکر کا کام نکلا ہر سبتہ بن الاکووع من قتل الرُّجُلَ يَعْنِي عَيْنًا مِّنْ
 الْمَشْرِكِينَ قَالُوا ابْنُ الْاَكُوْعِ قَالَ لَهٗ سَلْبُهُ اَجْمَعُ مسلم میں سبتہ بن الاکووع سے روایت ہے
 کہ حضرت نے سنے پر چھا کہ کس نے مار ڈالا لیجئے کافرون کے جاسوس کو لوگوں نے کہا سبتہ
 مارا ہے حضرت نے کہا کہ سبتہ تمام سبتہ کا حرف سبتہ سے روایت ہے کہ ہوازن
 ایک کافرون کی قوم تھی حضرت سے دعا کی تھی اور اڑے تھے ایک روز انکا جاسوس
 خبر لینے کو حضرت شکر میں آیا لوگوں کے کہ تہ کھانا کھا کر سب حال دریافت کر

م

اپنے اونٹ پر سوار ہو کر بھاگا مین فی اسکو دور کر پکڑا اور تلوار سے اسکو مار کر لے گیا
 مسدود ہوا آیا تب حضرت نے اسکا استناب سمجھ کو دیا اس حدیث مسدود ہوا اگر کا فرم کیا
 ملک مین بی امان آدمی تو اسکا قتل کرنا درست ہے **ق** جابر بن لکھ بن الاشرف فاخذ
ق قد آدمی الله ورسوله بخاری اور مسلم بن جابر سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ کون
 ایک جو کعب بن اشرف کو مار ڈالے بی سنگ اس فی بہت رنج دیا ہی اسے اور اس کے رسول کو
ف کعب بن اشرف یہودیوں کا سردار تھا اور دشمن تھا حضرت کی اور حضرت کی اصحاب کی ہجو کرنا
 تھا کا فردن کو حضرت کی تہ لڑائی کی واسطے چوہ دلاتا تھا اس واسطے حضرت نے اس کے
 قتل کا حکم دیا تھا محمد بن مسلمہ اور چند صحابہ اس کے قلعہ مین جو تہ کے پاس تھا گئے
 اور اسکو دم و کمر باہر لائے پھر محمد بن مسلمہ اسکا سر کاٹ کر حضرت کے پاس لا ڈالا حضرت
 بہت خوش ہوئے اس حدیث سے مسدود ہوا کہ جو اسے اور رسول کو برائے اسکا قتل
 کرنا واجب ہے **م** انس من یاخذ منی هذا لکم من یناخذ منی سیفا فاخذ
ا ابو جحاف قالہ یوم احد مسلم بن انس سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ کون مجھے ہے
 تلوار لیکھا سو اسکو وہ لیوی جو اسکا سختی ادا کرے یعنی خوب لڑے اس تلوار کو ابو جحاف نے لیا یہ حدیث
 جنہا مین فرمایا تھا ف جب امین لڑائی سخت پڑی تو حضرت نے ایک تلوار اٹھ مین لی اور
 فرمایا کہ یہ تلوار کون لیکھا لوگوں فی اٹھ بچلا پھر حضرت نے فرمایا کہ اسکو وہ لیو جو خوب لڑے

نب ابو رحمانہ فی حضرت کے لیکر دو ذی صغون کے اندر پتھر سے بے اور اگر ٹلنے لگا حضرت نے
 رہا یا کہ اس حال کو خدا جہاں سواچی کہیں دوست نہیں رکھتا پھر ابو دجانہ خوب تلوار کی یہاں تک
 لڑائی آخر ہوئی **ہر اس من یردہم عننا** ولکہ الجنۃ فی سبع مزارت یوم
جد سلم میں اس سے روایت کہ حضرت نے فرمایا وہ کون ہے جو کا فزون کو ہمارا دیر سے
 ملاوی پہنچنے سے باز فرمایا جنگ **اُعدین** احد ایک پہاڑ ہے جس سے تین کوس
 دُخان حضرت سی لڑائی ہوئی مشرکین کہ تین ہزار تھے حضرت کا لشکر ایک ہزار تھا حضرت نے
 پاس تیر اندازوں کا عبداللہ بن حبیبہ کو سردار کیا اور پہاڑ کی گھاٹی پر انکو مقرر کیا اور فرمایا کہ کچھ ہو
 یہاں سے نہ پیو پھر لڑائی ہونے لگی تو حضرت کی فسخ ہوئی لوگ کا فزون کا استیلا کرنے لگے تیر اندازوں
 ہی ارادہ لوٹنے کا کیا عبداللہ بن حبیبہ نے منع کیا کہ ہتھیار نہ کھینچنے کا حکم نہیں لوگوں نے نماز لوٹیں پڑھے
 کا خالی ہو گیا خالد بن ولید اس وقت تک مسلمان نہ ہوئی تھی اُسی کے کسی لشکر سے لڑا کہ ہنس پڑے
 لڑائی بگڑ گئی حضرت پر کا فزون کا ہجوم ہوا پیشانی اور رخسار مبارک زخمی ہوا لگا دانتوں پر
 پتھر لگا کر گئے اس وقت حضرت نے فرمایا کہ جو ہمارا کاپری کا فزون کو ہٹا دی وہ بہشت پاوی کہ
 صحابی نکلے اور کا فزون اس کا شہید ہو پھر کا فزون کا ہجوم ہوا پھر حضرت نے فرمایا کہ جو انکو ہٹا دی وہ بہشت
 پاوی دوسرے صحابہ نکلے اور اگر شہید ہو اسی طرح سات بار حضرت نے فرمایا تو سات صحابی شہید ہوئے
 اور لڑائی آخر ہو گئی نہ ہی قسمت انکی حضرت پر خدا ہونے فتح عثمان من کیشتری پیر

۱۹۴

ہر
 جد

۱۹۵

ح

حضرت سکر الہی سجالاے اور فرمایا کہ یہ اس امت کا فرعون تھا

الْبَابُ الثَّانِي فِي إِنْ

دوسرے باب میں وہ حدیثیں ہیں جنہیں سکر پر ان آیا ہے

بَابُ الثَّانِي فِي إِنْ

۱۰۷

خَبَرُ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ أَبَا كَامِلًا كَانَ يَقُولُ بَعَثَ اللَّهُ سَيِّدًا وَاسْمُهُ سَاحِقُ بْنُ عَدُوٍّ بِكَلِمَاتٍ لِلشَّامَةِ
مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ ذِمَّةً وَمَنْ كَلِمَةٍ كَلِمَةٍ كَانَ يَقُولُ لِلْحَبَرِ وَالْحَبَرُ رَضِيَ اللَّهُ
عَنْهُمَا مَنِ كَانَ يَقُولُ هَذَا بِنَجَّارِي بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَوَاهُ ابْنُ أَبِي حَتْمٍ
أَمَامَ سُرَّاءِ مَحْسِنٍ مِنْ كَلِمَةٍ سَلَطَ بِهَا مَا تَخَفُ تَخَوُّنًا تَخَوُّنًا تَخَوُّنًا تَخَوُّنًا تَخَوُّنًا تَخَوُّنًا
أَبُو بَكْرٍ صَدِيقُ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَاهُ ابْنُ أَبِي حَتْمٍ أَمَامَ سُرَّاءِ مَحْسِنٍ مِنْ كَلِمَةٍ سَلَطَ بِهَا مَا تَخَفُ تَخَوُّنًا تَخَوُّنًا تَخَوُّنًا تَخَوُّنًا تَخَوُّنًا تَخَوُّنًا

۱۰۸

قَدْ سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخُوضُ فِي الْمَاءِ يَوْمَ بَدْرٍ
أَلَا بَلَّ سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخُوضُ فِي الْمَاءِ يَوْمَ بَدْرٍ
سَعَادَتُهُ يَوْمَ بَدْرٍ سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخُوضُ فِي الْمَاءِ يَوْمَ بَدْرٍ
مَنْ بَدَّلَ فِي الْمَاءِ يَوْمَ بَدْرٍ سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخُوضُ فِي الْمَاءِ يَوْمَ بَدْرٍ
فِي الثَّدْيِ وَإِنَّ لَهُ لَطَمِيرَيْنِ تَكْسِلَانِ رِضَاعَهُ فِي الْجَنَّةِ

۱۰۹

سلم انس رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت فرمایا کہ بے شک ابراہیم میرا بیٹا ہے
 شیر خوار کی بن مر گیا اور اس کے وسط دو دایمان بن بہشت میں دودہ پلانچکی بہشت
 پر را کرتی بن **ف** حضرت ابراہیم آٹھویں سال ہجری کے حضرت کے حرم سے
 جنکا ماریہ قطعیہ نام تھا پیدا ہوئے اور اٹھارہ مہینے کے ہو کر مر گئے شاید کوئی شبہ
 کرنا کہ پیغمبر کا بیٹا حرم سے کیسا تو اس واسطی حضرت فرمایا کہ وہ مقرر میرا بیٹا ہے اور
 خدا کے نزدیک اس کا اب ابراہیم ہے کہ بہشت میں اسکو دایمان دودہ پلانچکی بن **ف**
 ابُو قُحَیْرَةَ اِنَّ اَبْرٰهِيْمَ يَرٰى اَبَاكَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَلَيْهِ الْبَرَكَاتُ وَ
 الْفَتْرَةُ بخاری میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت فرمایا کہ قیامت میں
 حضرت ابراہیم خلیل اللہ اپنے باپ کو دیکھیں گے کہ اس پر خاک دھول پڑی ہے
 سیاحی اسکو لپٹی ہے **ف** بخاری میں اس کا پورا قصہ یوں ہے کہ جب قیامت میں حضرت
 اپنے باپ کو جس کا از نام مشہور ہے جناب میں گرفتار دیکھیں گے تو کہیں گے کہوں میں نے کہا
 کہ بت پرستی نہ کر مشیر کہنا مان تو نے نہ مانا اور کہیں کا جو ہوا سو ہوا اب میں تمہارا کہنا
 مانوں گا تب حضرت ابراہیم جناب الہی بن عرض کریں گے کہ اے میرے رب تو نے مجھے
 وعدہ کیا ہے کہ میں تجھکو قیامت میں خدمت کروں گا اور اسے زیادہ کون رسوائی ہے کہ میرا
 باپ کا یہ حال خدا فرما دیکھا کہ میں بہشت کو کافروں پر حرام کر چکا لیکن یہ ممکن نہیں کہ

یہ دو کچھ سی نیچے اوپر پھینکے جاوے ہر حضرت ابراہیم کو حکم ہوا کہ اپنی پانوں کی لمبی دیکھو تو دیکھیں
 کہ آواز خاک آلودہ جانور ہو گیا پھر فرشتے اس کے پانوں کو پکڑ گئیٹ کر دوزخ میں ڈال دیوینے
 یعنی تبدیل صورت سی عار دور ہوئی کہ کوئی ہسکونہ پہچانے کا اس حدیث کے صاف معلوم ہوا
 کہ بغیر ایمان کے ناسارے کچھ کام نہ آویگا سبحان اللہ جلالہم غلیل اللہ سا بیٹا ہو دوزخ
 پڑے **ق** عَادِثَةُ اِنْ اَبْغَضَ الرَّحْمٰنُ اِلَیْهِ الْاَلُفَ الْاَلَا لَئِنْ اَبْغَضَ بَعَثَ اِلَیْهِ رُسُلًا
 حضرت عاتر رضی اللہ عنہما سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا کی نزدیک سب لوگوں کا
 زیادہ دشمن لڑاکا جبرائیل ہے **م** حَبَابُ اِنَّ اِلَیْہِمْ یَصِیْعُ عَرْشُہُمْ عَلَی الْمَآءِ ثُمَّ یَقَعُ
 سَرَّایَاہُ فَاَدْنَاهُمْ مِنْہُ مَیْرَۃً اَعْظَمُہُمْ فِتْنَةً یَّحِیُّ اَحَدُہُمْ فِیْقُولُ
 فَعَلْتَ کَذَا وَلَکَذَا فِیْقُولُ مَا صَنَعْتَ سَتُنَاثِمُ بَعْضُہُمْ بَعْضًا یَّحِیُّ اَحَدُہُمْ فِیْقُولُ
 مَا تَرٰکَہُ حَتّٰی فَرَّقَتْ بَیْنَہُ وَبَیْنَ اَمْرَآئِہِ فِیْدُ بَیْنَہُ مِنْہُ فِیْقُولُ نَعَمْ
 اَنْتَ سَمِیْنُ جَابِرُ رَضِیَ اللہ عَنْہُ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر شیطان اپنا تخت پانی
 پر کہنتا ہے پہر اپنے شکر و ن کو عالم میں فساد کرنے کو بھیجا ہے سو اس کے جتنے میں
 زیادہ تر قریب وہ ہوتا ہے جو برف سادہ کے کوئی شیطانی نہیں ہے اگر کہتا ہے کہ میں فی فلانا
 فلانا کام کیا یعنی فلانی سے چوری کرو اسی فلانے کو شراب پلوانی تو شیطان کہتا ہے کہ تو نے
 کچھ بھی نہیں کیا پھر کوئی اسے کہتا ہے کہ میں فلانے کو چھوڑا یہاں تک کہ جدائی کرادی

ق

م

سلم بن رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت فرمایا کہ بے شک ابراہیم میرا بیٹا ہے
 شیر خوارگی میں مر گیا اور اس کے وسطے دو دایمان ہیں بہشت میں دودہ پلانسی بہشت کے
 پورا کرتی ہیں **ف** حضرت ابراہیم آٹھویں سال ہجری کے حضرت کے حرم سے
 جنکا نام یہ قطعیہ نام تھا پیدا ہوئے اور اٹھارہ مہینے کے ہو کر گئے شام کو فی شبہ
 کرتا کہ پیغمبر کا بیٹا حرم سے کیسا تو اس واسطے حضرت فرمایا کہ وہ عزیز میرا بیٹا ہے اور
 خدا کے نزدیک اس کا ابراہیم ہے کہ بہشت میں اسکو دایمان دودہ پلانسی ہیں **خ**
 ابو ہریرہؓ ابراہیمؑ پر آباؤ یوم القیمۃ علیہ العباد
 اَلْفَتْحَةُ بخاری میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ فرمایا کہ قیامت میں
 حضرت ابراہیمؑ غیب میں اپنے باپ کو دیکھیں گے کہ اس پر خاک دھول پڑی ہے
 سیاہی اسکو لپٹی ہے **ف** بخاری میں اس کا پورا قصہ یوں ہے کہ جب قیامت میں حضرت
 اپنے باپ کو جب کا آرزو نہ ہوئے عذاب میں گرفتار دیکھیں گے تو کہیں گے کہوں میں نے کہا تھا
 کہ بت پرستی نہ کر مٹسیر کہنا مان تو نے نہ مانا آزر کہیں کا جو ہوا سو ہوا اب میں تمہارا کہنا
 مانوں گا تب حضرت ابراہیمؑ جناب الہی میں عرض کریں گے کہ اے میرے رب تو نے مجھ سے
 وعدہ کیا ہے کہ میں تجھکو قیامت میں غنیمت نہ کروں گا اور اتنے زیادہ کن رسوائی ہے کہ میرا
 باپ کا یہ حال خدا فرما دیا کہ میں بہشت کو کافروں پر حرام کر چکا یعنی یہ ممکن نہیں کہ

یہ دو کسب سیلے اوپر تین جاوہر حضرت ابراہیم کو حکم ہوا کہ اپنی ہانوں کی ملی دیکھو تو دیکھیں
 کہ آتش خال آلودہ جانور ہو گیا پہ فرشتے اس کے ہانوں کو کڑکھائیٹ کر دوزخ میں ڈال دیوینے
 یعنی تبدیل صورت سی عار و رہوئی کہ کوئی اس کو پہچانے گا اس حدیث صاف معلوم ہوا
 کہ بغیر ایمان کے ناسرشتہ کچھ کام نہ آوے گا جہاں سے جہاں ابراہیم خلیل اللہ سا بیٹا ہو وہ دوزخ
 ہے **ق** عَائِشَةُ اَنَّ اَبْعَصَرَ اِلْحَالِ اِلَ اللّٰهِ اَلَا كَلَّا لَخَصِمَةٌ بَارِئَةٌ اَوْ مَسْتَكِبَةٌ
 حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مذاکی نزدیک سب لوگوں کا
 زیادہ دشمن لڑا کا جگر اٹو ہے **م** حَبَابُ اِنَّ اِبْلِسَ يَصِيغُ عَرَشَهُ عَلَى الْمَاءِ ثُمَّ يَتَغَيَّرُ
 سِرًّا يَأْكُلُ مَا هُمْ مِنْهُ مَنَزَلَةً اَعْظَمُهُمْ فِتْنَةً يَجِيئُ اَحَدُهُمْ فَيَقُولُ
 قَعَلْتُ كَذَا وَلَكَ اَيَقُولُ مَا صَنَعْتَ شَيْئًا ثُمَّ يَجِيئُ اَحَدُهُمْ فَيَقُولُ
 مَا تَرَكْتَهُ حَتَّى فَرَّقْتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ امْرَأَتِهِ فَيَدُّ بَيْنَهُ مِنْهُ فَيَقُولُ نَعَمْ
 اَنْتَ مِمَّنْ جَابِرُ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ رَوَيْتُ عَنْكَ اَنْتَ كَرِهْتَهُ فَوَيْلٌ لِّمَنْ يَكْفُرْ
 پر کہتا ہے پہلے اپنے شکر و ن کو عالم میں فساد کرنے کو بھیجا ہے سو اس سے جتنے میں
 زیادہ تر قریب وہ ہوتا ہے جو برفسا دے کوئی شیطان نہیں ہے اگر کہتا ہے کہ میں نے فلاں
 فلاں کام کیا ہے فلاں سے چوری کرو امی فلاں کو شرب پلوانی تو شیطان کہتا ہے کہ تو نے
 کچھ ہی نہیں کیا پہ کوئی آگے کہتا ہے کہ میں نے فلاں کو چھوڑا یہاں تک کہ جدائی کرادی

ق

م

اسین اور اسکی جو روین تو اسکو اپنے پاس کر لیتا اور کہتا کہ دن نوئی بڑا کام کیا تو میر بہت
 پیارا ہے **ف** جو روغ و ندکی جدائی میں بڑے بڑے فساد میں ایک نوادہ لایا
 موقوف ہوا دوسرا ولاد ہوئی تو حرام ہوئی تو بے برکتی پہلی اسوے شیطا کو یہ کام
 بہت پسند مسلمانوں کو اس میں احتیاط لازم آیا نہ کہ غصہ میں طلاق یا اس کے مانند کوئی
 اور بات نہ کہ کل جا اور پہر ولاد حرام ہے **ہوق ابو موسیٰ الاشعریٰ ان ابوبکر**
الجنہ تحت ظلال السیف بخاری اور مسلم میں ابو موسیٰ اشعری رضی اللہ عنہ روایت
 کہ حضرت فی فرمایا کہ مقرر بہت کے دروازہ تلواروں کی چھانوں تلے میں **ف** یہہ راغدا میں
 لڑنے والوں کو اور شہیدوں کو بٹ رشتہ کے غلبہ میں واسطی راہ مذ میں اپنی جان قربان
 کرتے ہیں کہوں نہ بہت پادین **ہر انزل ربی و اباک فی النار قالہ لوجہ**
سائلہ انزل ربی مسلم میں اس رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت فرمایا کہ میرا وزیر اباب
 دوزخ میں آگیا آدمی فی پوچھا کہ میرا پک کہاں ہے حضرت یہہ فرمایا **ف اس آدمی**
 پہلی فرمایا تھا کہ تیرا اباب دوزخ میں ہے وہ عکس ہو کر چلا تو حضرت نے اسکو بلایا پھر یہہ
 فرمایا کہ میرا اباب اور تیرا دونوں دوزخ میں ہیں تاکہ اس کے دل کو تسلی ہو یعنی تاکہ وہ دون
 سمجھے جب پیغمبر کے باپ یہہ حال ہوا تو میں کہا چیز میں سب جاسد کہا اخلاق حضرت
 اس حدیث سے معلوم ہوا کہ کافروں کو مغفرت نہیں یعنی حدیث میں آیا کہ حضرت کی

فق

 بنات
 بجایین

قر

خاطر حضرت کی والدین کو فی تعالیٰ فی قبرین زندہ کیا سودہ ایمان لایکین محمد بن کی نزد
 وہ اجماع حدیث معتمدین و اسد علم **عمر ابن الخطاب** **رَضِیَ اللہُ عَنْہُ** **عَبْدُ اللہِ**
وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ **سَمِیْن** عبد اللہ بن عمر رضی اللہ عنہما سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ
 تمہاری ناموں میں بہت پیارا نام اللہ کی نزدیک عبد اللہ اور عبد الرحمن ہے نام
 مقبول اس واسطے ہوئے کہ نہیں اپنی بندگی اور سزا کے خدائی کا اقرار ہے اور عبد اللہ بنی بندہ علی
 مدار بخش نام رکھنا ہرگز درست نہیں خدا کی بندگی چھوڑ کی بندوں کا بندہ ہونا ایماندار کو لایق
 نہیں **عمر بن الخطاب** **رَضِیَ اللہُ عَنْہُ** **عَبْدُ اللہِ** **وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ** **سَمِیْن** میں ابوذر
 رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر بہت پیارا کلام بند کا خدا کے نزدیک سجا
 اللہ و محمد ہے یعنی پاکی سے خدا کو خوبوں کی تشرف محل ہر چیز کا دوبات پر موقوف ہے
 ایک تو سب عیبوں سے پاک ہونا دوسرے سب خوبیوں کا تہ ہونا تو جب آدمی نبی سجا
 اللہ کہا تو اس کو سب عیبوں سے پاک جانا یعنی کہی کو موت و زوال نہیں کہا تا نہیں پیا
 سوتا نہیں تھکتا نہیں کسی سے ڈرتا نہیں کسی محتاج نہیں کوئی ہکا بھکا نہیں اور جب الحمد للہ
 کہا تو اس کو سب خوبیوں سے سیرا یعنی وہ ہمیشہ زندہ رہے سب چیز جانتا ہے ہر چیز کر سکتا ہے
 جہان کا تہا منی والا ہے جو چاہے سو کیا جو چاہے سو کرے جسے سجا اللہ و محمد کہا تو وہ خدا
 سمجھا اس واسطے خدا کی نزدیک یہ کلام بہت پیارا اور اس کے واسطے پڑھنے کا ثواب ہے

ق

پنہانہ پہلی باب میں گذرا کہ جو اسکو سو بار صبح شام پڑھا قیامت میں کوئی اسے افضل نہوگا
 ق ابوسفویہ ان احد کہ اذا قام یصلی جاء الشیطان فلبس علیہ حتی
 لا یدری کہ صلی فان وجد احد کہ ذلک فلیسجد سجدین و هو
 جالس بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بی شک جہنم میں
 کوئی نماز پڑھنے کو گھرا ہوا نہ آئے گا نہ شیطان اس کے پاس آتا ہے نہ وہ کہا دال دیتا ہے
 یہاں تک کہ اسکو نہیں یاد رہتا کہ کئی رکعتیں پڑھیں تو سب کو یاد ہوگا پڑ وہ بیٹھے
 بیٹھے سجد و سجد کرے ق ابن مسعود ان احد کہ یجمع خلقہ فی بطون
 أربعین یوما ثم یتکون عکفۃ مثل ذلک ثم یتکون مضغۃ مثل
 ذلک ثم یرسل اللہ الیہ الملائکۃ فینفخ فیہ الروح و یومر باذراع کلما
 یتکبر و یرفعہ و لجلہ و علمہ و شفی و سعید فواللہ لا غیرہ ان
 احد کہ لیعمل بعد اہل الجنۃ حتی ما یکون بینہ و بینہما الا ذراع فیسبق
 علیہ الکتاب فیعمل بعد اہل النار فیدخلہا وان احد کہ لیعمل بعد
 اہل النار حتی ما یکون بینہ و بینہما الا ذراع فیسبق علیہ الکتاب فیعمل
 بعد اہل الجنۃ فیدخلہا بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن مسعود رضی اللہ عنہما
 روایت کرتے ہیں کہ فرمایا کہ مقررہ ایک آدمی کا نطفہ اسکی امی پیٹ میں چالیس دن جمع

ق

رہتا ہے چالیس دن لوہو کی چمکی ہو جاتا ہے پھر چالیس دن کوشت کی بوٹی بن جاتا ہے پھر خدا
 اسکی طرف دُشمن کو بھیجا جو اس میں روح چھوٹتا ہے اور چار باتوں کا اسکو حکم ہوتا ہے کہ اسکی روزی
 لکھتا ہے یعنی محبت ہو کا یا مالدار اور اسکی عورت لکھتا ہے کہ کتنا بھٹے کا اور اسکی عمل لکھتا ہے کہ کہاں کرے گا
 اور یہ لکھتا ہے کہ نیک بخت ہستی ہو کا یا بد بخت روزی ہو کا سو میں قسم کھاتا ہوں اسکی جسکے سوا
 کوئی مہبود نہیں کریسٹ تم لوگوں میں کوئی بہشتیوں کا کام کیا کرتا ہے یہاں تک کہ اس میں اور
 بہشت میں اتنا بھر کا فرق رہ جاتا ہے جیسے بہت قریب ہو جاتا ہے پھر تقدیر کا لکھا اس پر
 غالب ہو جاتا ہے سو وہ دوزخیوں کے کام کرنے لگتا ہے پھر دوزخ میں جاتا ہے اور مقرر کوئی
 آدمی عمر دوزخ میں کے کام کیا کرتا ہے یہاں تک کہ دوزخ میں اور اس میں سو ایک اتنا بھر
 کچھ فرق نہیں رہتا ہے پھر تقدیر کا لکھا اس پر غالب ہو جاتا ہے سو وہ بہشتیوں کا کام کرنے لگتا
 ہے پھر بہشت میں جاتا ہے **ف** اس حدیث میں اسکی ابتدا اور انتہا اور تقدیر کا بیان ہے
 عوام لوگ اس کا مطلب خصوصاً تقدیر کا بھید نہیں سمجھ سکتے اس کے بوجھ کو بہت علم اور
 صاف ذہن چاہئے لیکن اتنا دریافت کیا چاہئے کہ جب خاتمہ پر مدار تھما تو کوئی اپنی
 جمادات اور بندگی پر گھمنڈ نہ کرے اس واسطی کہ خاتمہ کا حال کیا ہو گا کہ کیسا ہو گا اور
 کسی گتہ کار کو یقینی دوزخی بنانا چاہئے شاید کہ مرے وقت اسکا خاتمہ بخیر ہو بعضے نادان
 کہتے ہیں کہ جب خاتمہ پر بات رہی تو جو فی میں عیش کر لیا چاہئے ضعیفی میں توبہ کر لینے

سو یہ شیطان فی انکو دھوکہ دیا ہی اس واسطی کہ ضعیفی تک جینے کا کہاں یقین ہوا شاید
 جو انی بن موت آ جاوی یکہ ہر دم موت سر پر کڑی ہے عاقل آدمی اگر غور کرے تو اسکو کسی
 وقت خدا سے غافل ہونا لازم نہیں اس واسطی کہ مختصر شاید بین نفس نفس واپس
 الہی اپنے کرم ہی بکو نفس اور شیطان کے جال سی نکال اور ہمارا خاتمہ بخیر کر آئیں **خ** ابن عباس
ان احمقاً ما اخذتم علیہما جمل کتاب اللہ بخاری میں عبد اللہ بن عباس روایت ہے
 کہ حضرت فی فرمایا جن کا مون پر تم مزدوری لینے ہو تو قرآن کی مزدوری لینا اُن سے زیادہ تر
ف اُن سے ہے حضرت کے اصحاب ایک کا زون میں کسی فی انکی ضیافت کی انکو زیندار کو سناتے
 کاٹا بھار پھینک بہتری کی آرام نہ ہوا تو وہ لوگ اچھا بچہ پاس آئے کہ تم میں کسی کو منتر آتا ہو تو بکھاڑے ابو
 سعید خدری صحابی نے کہا کہ ان بکو منتر آتی غیر کچھ لیتے ہم نہ پڑھیں گے تم فی ہماری ضیافت کی تیس کر پو
 وعدہ ٹھہرا ابو سعید سپر ٹھہر پڑی وہ فوراً اچھا ہو گیا تیس کر لے آئے بسے اصحاب انکے کھانے میں تال کیا
 اور قرآن پر محنت لینا درست بنانا حضرت کے رد پر وہ یہ قصہ کہا حضرت نے فرمایا کہ تم فی اچھا کیا قرآن پر
 مزدوری لینا زیادہ تر درست است ان بکریوں میں ہمارا بی حصہ لگاؤ پھر حضرت نے فرمایا کہ تمکو عبد
 ہو گیا کہ الحمد سانپ کا منتر ہی اس حدیث معلوم ہوا کہ قرآن پڑھنا کی بھی محنت لینا درست اور
 ہی مذہب امام مالک اور شافعی اور پچھلے حنفی مدعیوں کا ہر عمر ان بن حصین **ان احمقاً قد**
فقروا فقلوا علیہ سلم بن عمران بن حصین اور جابر مہر سے روایت ہے کہ حضرت

خ

۲۰۹
م

اصحاب فرمایا کہ تمہارا بھائی مر گیا تھا اس کے جنازہ کی نماز پڑھو **ف** کب جہش کا بادشاہ
 بنام شعیب نصرانی المذہب اور پچیس کا عالم تھا مسلمانوں کی حضرت کا حال دریافت کر کے
 قرآن سن کر حضرت کا بے دیکھ ایمان لایا مسلمانوں کے ساتھ بہت سلوک کیا کرتا تھا
 بدن وہ جہش میں مر گیا اسی دن حضرت نے مدینہ میں خبر دی اور یہ حدیث فرمائی پھر
 غید کاہ میں صف بندہ کے اسی نماز پڑھی یہ معجزہ ہے حضرت کا کہ در کی خبر دی اور مطا
 پڑی اس حدیث مسدوم ہوا کہ غائب پر نماز پڑھنا درست اور یہی مذہب امام شافعی کا
 مفتی مذہب کہتے ہیں کہ یہ بات حضرت کو خاص حق پزیرین طے ہو گئی ہو اور دور
 نزدیک ہو گیا ہو اور وہ کہ غائب پر نماز پڑھنا درست نہیں **وَابُو صَرْيَاقَ**
ق **اَخْبَعَ اَيْمَ عِنْدَ اللّٰهِ رَجُلًا يُّسَيِّئُ مَلِكًا اَمْلًا لِّكَ** مسلم بن ابی ہریرہ رضی اللہ
 عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ بہت بڑا کم بخت نام خدا کے نزدیک اس مرد کا نام ہے
 جسے شہنشاہ اور ہمارا نام رکھا ہے سب پادشاہوں کا بادشاہ خدا ہے
 بندے بیچارے محتاج کو کہا خدا سب سے بڑا شہنشاہ کہلاؤ **اَلْاَسْرَاقُ اِخْوَانُكُمْ**
قَدْ قُتِلُوا وَاَنْتُمْ تَقُولُوْا اَللّٰهُمَّ بَلِّغْ عَلَيْنَا بَيِّنَاتِنَا اِنَّا قَدْ اَقْنَيْنَاكَ فَرَضِيَّتَ عَلَيْنَا
وَمِنْ حُصْنِ اَعْيُنِكَ عِبَادِيْ اور مسلم بن انس رحمہ اللہ نے فرمایا اصحاب کہ تمہارے
 بھائی مار گئے مشہید ہوئے لوگوں نے وہاں خدا سے عرض کی کہ خداوند ہمارے طرف سے

ہمارے پیغمبر کو یہ پہنچا دی کہ ہم تجھے بے سوتو ہم سی ماضی ہوا اور ہم تجھے راضی ہوئی
ف کا فزون کا ایک گروہ حضرت کے پاس آیا اور جھوٹا اسلام لایا اور کہا کہ ہمارے
 ستر کچھ اصحاب بھیجے کہ ہکو قرآن سکھلا دیں حضرت نے ہستہ قاری قرآن کے جوڑے
 جبر نماز پڑھا کر نئے اور دکھائی لاکر بھیجے آپ کھانے اور محتاجوں کو کھلاتے تھے ان کے
 ساتھ کئے ان کا فزون فی راہ میں وغامی انکو شہید کیا شہیدوں کے بعد شہادت کے
 خدائے عرض کیا کہ ہماری جبر حضرت کو پہنچا دے تو جبریل نے یہ قصہ حضرت کے کہات ہے
 یہ حدیث اصحاب فرمائی اور چالیس روز ان کا فزون پر بد دعا کی **جَارَانِ أَحْوَفَ مَا**
أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي عَمَلُ قَوْمٍ لَوْ طَبَخُوا رَسْمَ مَن جَابِرُ رَمَدَ أَيْتُ کہ حضرت نے فرمایا کہ
 البتہ بڑا خوف ہے کہ اچھو اپنی اُمت پر ڈر لگا ہے قوم لوط کے کام کا لینے لڑے بازی کا
 اُمت میں بڑا ڈر ہے **فَإِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ** کہ روایت کہ حضرت نے فرمایا
 کہ جب تم غلام کرتے دیکھو تو دونوں کو مار ڈالو **مَا أَبَوْا سَعِيدًا زَادَ فِي أَهْلِ**
النَّارِ عَذَابًا يَنْتَقِلُ بِنَعْلَيْهِ مَن نَّارِ يَعْلِي دِمَاغُهُ مَن حَوَامَةِ نَعْلَيْهِ
 سلم بن ابوسعید کہ روایت کہ حضرت نے فرمایا عذاب کی راہ سے کمترین سبب دوزخ دے
 وہ شخص ہو گا کہ وہ آگ کی جوتیاں پہنے ہو گا جس سے جیجا او بے کا ٹانڈی کی طرح جوتیاں
ف کہ سبب آہنی تیرسی نیاہ دوزخ کا کمز اور ہکا عذاب بہت سخت خدا کو ہر سی سزا کی

کہا ہے

۲۱۴

نیز چاہئے ہر ابو بھریرہ آزاد فی مقعد احد کمن الجنة ان يقول له
 من فیمنی دیمنی فیقول له هل تمیت فیقول نعم فیقول له فإنا لک
 ما تمیت و مثله معہ مسلم بن ابو ہریرہ رحمہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر
 تم لوگوں میں کم سی کم ہشتی کا یہ مرتبہ ہو گا کہ اسے خدا کیسکا کہ لے مانک جو تیری آرزو ہو سو
 بندہ مانگے گا پھر دوسرا مانگے گا پھر خدا فرما دیکر لکھی مانک چکا بندہ کہیگا کہ دن مانک
 قینا جھکو مانکا تھا خدا پھر اسے فرما دیکر لکھی مانی جھکو دیا قینا تو نے مانکا لکھی اس کے تہہ تہا

۲۱۵

اور بھی **ف** ادنی ہشتی کا یہ مرتبہ ہی قینا مانگے کا اسکا دنیا دیا دیکر تو پڑے سر و الوان کو
 خدا ہی نے کہ کچھ لکھیہ لکھیہ ہر ان مسعود ان ارواح المؤمنین خضر قل فی
 شجر الجنة مکذ ذکر املیشی و اختصرہ والراوی ان ارواحہم
 فی جوف طیر خضرھا قنادیل معلقة بالعرش نخرج من الجنة
 حیث شاءت ثم تاوی الی تلك القنادیل فاطلع الیہم ربہم ربہم اهللعا
 فقال هل تشہون شیئا قالوا ای شیء تشہی ونحن نخرج من الجنة
 حیث شئنا ففعل ذلک بہم ثلث مرات فلما راوا انہم لم یزکوا من
 انیسالوا قالوا یا رب یرید ان تردنا وحنا فی اجسادنا حتی نقسک فی
 ببیلک مرۃ اخری فلما رای ان لیس لہم حاجۃ زکوا اسمہن عبدہ

بن مسعودی روایت کرتے ہوئے فرمایا کہ شہید بنی روحین سب پر بیان ہیں بہشت کے
 دختوں کے میوے کھاتے ہیں اعلیٰ نشی فی اتنی ہی روایت کی ہے کہ کہ کہ اور پوری روایت یہ ہے
 کہ مقرر شہید بنی روحین سب پر یوں کے بیٹ ہیں بن اٹخ واسطے عرش کی بچے قد میں
 لیکن بن کھانی چرتی ہیں بہشت میں بہان انکا جی چاہتا اور رات کو انہیں قدیوں میں اگر
 ہرتی ہیں سو اٹخے رہنے کو دیکھا اور فرمایا کہ جلا کوئی چیز تمہارا جی بھی چاہتا ہے شہید بن
 کہا کہ کس چیز کو ہمارا جی چاہتا ہے تو اس میں میں کہ بہشت میں کھاتے چرتے ہیں جہاں چاہیں پھر
 خدائی تین بار اسی طرح سی پوچھا جب شہید بنی دیکھا کہ بدون کچھ مانگے نہیں چھٹے تو کہا
 اے رب ہم چاہتے ہیں کہ ہماری روحیں ہمارے بدن میں پھر ڈالی جاویں تو انکا بارہ بھی تیری راہ
 میں مارے جاویں اور ٹوٹے ٹوٹے ہوں مگر جب خدائی دیکھا کہ انکو اب کسی خبر کی موس اور
 آرزو باقی نہیں رہی پھر اسنے پوچھا پھر **راف** عبد اس بن مسعودی روایت کہ
 بنی حضرت پوچھا کہ حضرت قرآن میں حق تعالیٰ نے فرمایا ہے کہ شہید بن کو مردہ
 نہ سمجھو وہ زندہ ہیں روزی پاتے ہیں خوشیاں کر رہے ہیں خدا انھیں سے سو اس آیت کا
 کہا مطلب اور شہید بن کا مفصل حال کہوں کر ہے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
 اس حدیث کی باتیں مسکوم ہوئیں چاہتے ہیں کہ روح کو فنا نہیں ہو سکتی روح نہیں مرنی
 دوسرے یہ کہ شہید بن ہوئے بہشت میں داخل ہوئے ہیں اور زندہ بن کی طرح کھاتے پیتے

اور وہ کو بیہوش نہ پہنچا حاصل نہیں کہ وہ قیامت میں بعد حساب کتاب کے ہتھیں جاوے گی
 تیسرے یہ کہ بہشت بالفعل موجود ہے اور یہی مذمتِ اہل سنت کا چوتھے یہ کہ بعد پیغمبر کے شہید
 نہایت بڑے رتبے ہیں **م** ثوبان رَضِیَ اللہُ تَعَالٰی عَنْہُ سَمَاعِی بِنِی اَہْلِ
 سلم میں ثوبان رَضِیَ اللہُ تَعَالٰی عَنْہُ کہ حضرت فی فرمایا کہ البتہ میرا نام محمد جو میرے لوگوں فی میرا نام رکھا
ف ثوبان رَضِیَ اللہُ تَعَالٰی عَنْہُ کہ میں حضرت کے پاس گھرا تھا ایک یہودیوں کا عالم آیا اس نے
 کہا السلام علیک یا محمد میں نے اسکو ڈھکیل دیا کہ بے ادبی سے نام کہوں لیتا ہی یا رسول اللہ
 کہوں نہیں کہتا ہی تب حضرت نے یہ فرمایا کہ میرے لوگوں فی میرا ہی نام رکھا ہی لینے کہا ہوا ہوتا ہے
 میرا نام لیلہ سبحان اللہ کہا اخلاق تھے حضرت میں **ق** ابْنُ مَسْعُودٍ اَنْ اَشَدَّ النَّاسِ
 عَذَابًا یَوْمَ الْقِیَمَةِ عِنْدَ اللّٰهِ الْمَصْرُورُونَ بخاری اور مسلم میں عبدالبن مسعود سے روایت
 ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بیشک سب لوگوں ہی نہایت سخت عذاب خلیفہ نزدیک قیامت میں
 تصویر بنایا لوں کہ ہو کاف عَائِشَةُ اَرْحَابُ هَذِهِ الصُّورِ لَعْنَةُ یَوْمِ
 الْقِیَمَةِ وَیَقَالُ لَمْ أَحِبُّوْا مَا خَلَقْتُمْ بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ رَضِیَ اللہُ تَعَالٰی عَنْہُ
 کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرران تصویر رک بنایا لوں پر عذاب دیا چھٹے دن اور انکو حکم ہوا کہ
 جلا و جکو تم نے بنایا **ف** حضرت عائشہ رَضِیَ اللہُ تَعَالٰی عَنْہُ روایت کہ میں نے ایک
 چادر مول لی جس میں تصویریں تھیں اسکو بطور پردہ دروازے پر لٹکایا تھا

۲۱۶

۲۱۷
 ق
 حاشیہ
 ۲۱۸
 ق

ج

بہت کم ہیں **ف** یعنی بہشت میں مرد بہت ہیں دنیا کی عورتیں نہایت کم ہیں اسوا کہ عورتوں
 میں دینداری اور عقلندی کم ہوتی ہے اور خاوند کا کہنا کم مانتی ہیں **خ** **اِنَّ اَقْوَامًا**
خَلَقْنَا بِالْاٰدِیْنَةِ مَاسَلٰکًا شَعْبًا وَلَا وَاٰیَا الْاَوْھَمَ مَعَنَا حَبَسَہُمْ الْعَذْرُ
 نجاری میں اس رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مگر کچھ لوگ ہم سے چوٹ کر رہے ہیں
 رہ گئے تھے پہاڑوں کی اونچی نیچی راہ چلنی ہیں جو ٹھوٹا ہوا اسین وہ بھی ہمارے ساتھ
 شریک ہوئی نا چارے انکو روکا تھا **ف** حضرت جنگ بٹوک کا ارادہ کیا تو چند مسلمانوں
 پاس سواری اور سفر کا سامان نہ تھا وہ حضرت کے ساتھ نہ جاسکے نا چارہ سو کر مدینہ میں رہ گئے
 جب حضرت وہاں پہنچے پھر یہی تب راہ میں یہ حدیث فرمائی یعنی اس سفر کی تکلیف میں جتنا ہمارا ٹھکانہ
 ثواب ہوا انکو یہی ہوا اسوا کہ وہ دل سے ساتھ تھے اگرچہ نا چارے کی خاطر میں چوٹ رہے
 اس حدیث معلوم ہوا کہ سچی بہت کو دین میں بڑا دخل ہے **ق** **اَبُو مُوَسَّیٰ اِنَّ الْاَشْعَرِیِّیْنَ**
اِذَا رَمَلُوْا فِی الْغَزَا وَقَدْ طَعَا رَعِیَالُھُمْ بِالْاِیْمَةِ جَمَعُوْا مَا کَانَ عِنْدَھُمْ
فِیْ ثَوْبٍ وَّلِیْدٍ ثُمَّ اَقْسَمُوْا بَیْنَھُمْ فِیْ اَنَا وَّلِیْدٍ بِالسَّوِیَّةِ فَمَنْ مَّیَّ
 وَاَنَا مِنْھُمْ نجاری اور یسلم میں ابو موسی رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر شدی
 لوگ جب لڑائی میں محتاج ہو جائیں یا مدینہ میں لے گئے جو رطلوں کا کہنا کم ہو جائے تو ایک
 کپڑے میں جو لے گئے پاس ہوتا ہے بچھا کرتے ہیں یہ ایک برتن ہے اس میں بھر کر لے جاتے ہیں

ق

سودہ میکر پر پرمین میں آئے راضی ہوں ف شعر ایک میں کی قوم ہے جنیں ابو موسیٰ
اشعری اس حدیث کے راوی ہیں انکی یہ حضرت عاتد بیان کر کے پسند کی تاکہ اور کوک ہی
اسی طرح اتفاق کریں خ ابوذریان اکثر یہ لافلاقلون الامم قال با
لما اهلكنا واهلكنا وهلكنا انجاری بن ابوزرعی رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت فرمایا
کہ جو بہت مالدار ہیں وہی قیامت میں نواب بخل میں چرخے مال کو خرچ کیا اسطرح اور
اسطرح اور اسطرح یعنی دہنسے اور بایں اور انکی سب طرف خوب دیا ف یعنی جس مالدار نے
راہ خدا میں خوب دیا وہ اللہ سے ثواب پاوگا اور جسے بخلی کی اور مال کو دوبار کہا وہ قیامت میں
ہو گا نہ تو مال ہی پاس ہو گا نہ ثواب خ ابوظھر کہ ان الایمان لیاء ذوال المذنبین
كما تاذن الحیة الى حجرها انجاری بن ابوبریرہ رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت فرمایا کہ
مقرر ایمان سمٹے کا مینی کی طرف جیسی سانپ ٹھٹھا ہے اس کی طرف ف مدینہ ایمان کا
کہہ ہے ہر وقت میں ایمان داروں کو وہ ان جا کی حاجت رہی جب تک حضرت جیتے رہے تو مسلمان
ہر طرف دین سیکھنے کو جاتی تھی پہر غنیوں کی وقت میں اسی طرح لوگ جایا کی اور وہاں بڑے
بڑے عالم ہوا ہر زمانے کے لوگ علم سیکھنے کو جایا یہ حضرت کی قبر مبارک کی زیارت کو
ہمیشہ لوگ تھے غرض مسلمانوں کو مدینے جانی کی ہمیشہ حاجت ہے اور قیامت کے قریب کھوکھار
غلبہ ہو گا آخر نب ملکوں کی ایماں دار لوگ سب طرف سی سمسکو مدینے میں امام مہدیؑ پاس جمع ہو

سج

•
C

بازار
جانبی
مسلم
نیکو
نیکو
نیکو

ق^{۱۶۰}

تو جہان ایمان نکلاتا وہیں سٹ کر جاؤ گا قی جاؤ و عایشۃ زین العابدین
فیه الصور لا تدخل الملائکہ بخاری اور رسم بن جابر اور حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا
روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر جس گہر میں تصویریں ہوتی ہیں وہاں فرشتے رحمت کے بہنیں ہوتی ہیں

ق^{۱۶۱}

ف جب رحمت فرشتے نہ آئے تو مقرر اس گہر میں کبھی پہنچے گی قی ان عمر و عائشہ
ان التلبیۃ نوحہ فواکد المریض وتذہب ببعض الحزن بخاری اور رسم بن عبد اللہ
بن عمر اور حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ جو کا حریرہ مقرر میرا کے
دل کو راحت پہنچاتا ہے اور کچھ غم بھی کہتا ہے ف عین بے چہنے جو کہ آئے کر کے
حریر کا نام ہے دل اور دماغ کو قوت دیتا ہے اور عتہ کو موادی صاف کرتا تو ان بھیا
راحت بھی ہوگی اور غم بھی دور ہوگا سوا السعادت میں روایت کی کہ حضرت عائشہ کا مہسول

ق^{۱۶۲}

نہا کہ اہل ماتم کو جو کا حریرہ کھلاتی تھیں تاکہ تہنڈک پڑے اور غم دور ہو قی النعمان
ابن بشر ان الحلال بین وان الحرام بین وبينهما مشبهات لا يعلم
کیونکہ الناس من اتقى الشبهات استبرأ لدينہ وعرضہ ومن وقع فی
الشبهات وقع فی الحرام کا لڑائی برعی حول الخمی یوشک ان یرقع فیہ الا
وان لكل ملک حملاً وان حمی الله صمداً ولا وان فی الجسد مضغۃ
اذا صلحت صلح الجسد کلہ واذا فسدت فسد الجسد کلہ الا وہی القلب

نجاری اور سلم بن نعمان بن بشیر سی روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر حلال کہلا ہے اور حرام
 بھی کہلا ہے لیکن حلال اور حرام کی درمیان دو طرفاطی ہوئیں چیزیں ہیں انکو بہت لوگ نہیں
 جانتے جو مشہور ہیں بچاؤ دہ اپنے دین اور آبرو کو سلامت لیا اور جو مشہور ہیں پراوہ حرام
 بھی بڑا جیسے وہ چولنے والا کہ منی یعنی روکی ہوئی زمین کی اس میں چرائنا اور بیکے کہ کسی
 رستے کو بھی چرین جانو کہ البتہ بادشاہ کا ایک رمنہ ہوتا جان لو کہ خدا کا رمنہ اسکی حرام
 کی ہوئیں چیزیں ہیں جان رکھو کہ بی شک نہیں ایک گوشت کا ٹکڑا ہے جب وہ سنورا تو ب
 بدن سنورا اور جب وہ بگڑا تو بار ابد بگڑا یاد رکھو کہ وہ ٹکڑا دل ہے ف یہ حدیث
 بڑے کام کی ہے اس میں شریعت اور طریقت سب موجود اسکو خوب یاد رکھنا چاہئے کہ دنیا کی
 سب چیزیں تین طرح پر ہیں حلال اور حرام اور شبہ دار جو چیزیں حلال ہیں وہ قرآن اور حدیث
 میں صاف کہل ہیں سب علمائوں میں مشہور ہیں جیسی کہ مٹی سودا گری مزدوری کا بکری
 اونٹ دودھ مشہور ہو اور جو حرام ہیں وہ بھی مشہور ہیں جیسے خمر قتل شراب سورج و آسمان
 چرکی و قبا بازی جھوٹ اسبطح اور چیزیں انکو سب حرام جان جاہل تک بھی اور جو شبہ دار
 چیزیں یعنی کچھ حلال سی بھی میل رکھتی ہے اور حرام بھی جیسی کوئی چیز کو تو اپنی گہرین پاوی
 لیکن جھکومید مہم ہیں کہ وہ چیز تیری ہے یا کسی اور کی اسکو بہت لوگ نہیں جانتے جو اسکا حضرت
 قاعدہ بتلایا کہ جس چیز میں شبہ پڑے کہ یہ حلال یا حرام یا عالموں کا انہیں اختلاف ہو

تحقیق
 تقویٰ

کوئی عدال تہا تاہو اور کوئی حرام تو اسکو چھوڑ دہر کر نکمرے ہی میں ہن کا بچا دے اس سطل
 شدیدہ حرام ہو اور بنین تو جب شبہ والی چیزوں میں آدمی پڑا تو ہوتے ہوتے حرام چیزوں میں بھی
 گرفتار ہو جاتا ہے تقویٰ اور پرہیزگاری اسی کا نام ہے کہ آدمی شبہوں کے پھر حضرت نے فرمایا
 کہ تقویٰ فقط ظاہری کی صفائی کا نام نہیں تقویٰ کا مقام دل یعنی جب دل میں ایسا چا اور کسی
 نارضا مندی کا خوف جمی میں سمایا تو آنجنہ کان اٹھ پاؤں سب خود بخود سنو رہا ہیں اس واسطے
 کہ دل یا دشاہ تمام بدکاروں کے دل ہی بگڑا یعنی حرص و فخر ایں جانوس را بد ل بگڑا آنجنہ
 رند یاں گھورتی ہے کان عینیت اور باجوئی آواز پریش ہیں زبان لغوہ حرام چٹ کر ہی نہ سوتے
 کچھ غم نہ قیامت کا کچھ ڈر الہی اپنا خوف ہمارا دلوں میں ڈال اور ان بلا یوں بھونکال آئیں مران
 عِبَارَاتُ الْحَمْدِ لِلَّهِ مُحَمَّدٌ وَكَتَبْتِیْنِ مَرْحِمَةً اللَّهُ فَلَمْ مِضْلٌ لَمْ وَمِنْ بَصَلَةٍ
 فَلَمْ هَادِيَةٍ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
 رَسُوْلُهُ أَتْلُوْهُ لَا جَبْرَ حَالَهُ خِيَامُهُ لَا تَزِيْزِيْ قَالِ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَرْقِيْ مِنْ هَذِهِ الرَّيْحِ
 وَأَنَّ اللَّهَ يَشْفِيْ عِلْدِيْ مِنْ شَاءَ فَهَلْ لَكَ مَسْمُومٌ مِنْ عَبْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَوَيْتُ عَنْهُ
 فرمایا کہ مقرر سب خوبیاں اس واسطے ہیں ہم اسکو سہاڑتے ہیں اور اسی سے ہر کام میں مدد مانگتے
 ہیں جسکو ہنسے راہ پر لگایا اسکو کوئی نہیں پکا سکتا اور جسکو اٹھس پکایا اسکو کوئی راہ نہیں
 لاسکتا اور ہم گواہی دیتے ہیں کہ کوئی لائق پوجنے کے نہیں مگر اسو ادہ اکیلا ایک کوئی

ساجی بنین اور بیشک محمد اسی کا بندہ ہے اور اسی کا پیغام پہنچا ہوا ابداً اسکے یہ خطبہ حضرت
 اسوقت فرمایا تھا جب حضرت کے پاس خمداد نام غزوہ الایہ تھا سو اسنی کہا تھا کہ مجھکو سبب
 اور دیوانگی بھاڑنے کا منتر آتا ہے اور میرا تہہ سے خدا کو چاہتا ہے ارام دینا ہی میں چھوٹی
 اگر جو ہر شے موتو میں پہنچتی بھاڑوں **ف** خدا را زدی میں کا ایک شخص تھا بھاڑ پیونک میں اسکو
 دخل تھا جب وہ بین آیا تو مکے کے کافروں فی لتے کہا کہ معاذ اللہ محمد دیوانہ ہو گیا ہے کچھ
 آسیب کا شہر ضل ہے تو اسکو اپنی منتر سے بھاڑ دے حضرت کے پاس آیا اور حضرت سے بھاڑینکو
 پوچھا تب حضرت نے ابلد تک خطبہ پڑھا بعد حمد اور نعت کے کچھ اور فرمایا چاہتے تھے اسنے
 حضرت کو روکا اور کہا کہ اس کلام کو پھر پڑھئے حضرت نے اسکو دوبارہ پڑھا اسنے کہا پھر پڑھئے
 حضرت نے اسکو تین بار پڑھا پھر ضما دنی کہا کہ میں بخوبیوں اور جادو گردوں کے اور دش عروں کے
 بہت کلام سن چکا ہوں اب عہدہ کلام تو میں ہی کبھی نہیں سنا داسے اس کلام کی فصاحت کی
 سند رکھتے تھا بہن بلتی یا حضرت اپنا تہہ بڑھائے میں بیعت اور توبہ کرتا ہوں پھر خمداد
 سلمان ہوا سمان اسے آسیب بھاڑنے آئے تھے آپ ہی بھاڑ گئے **ہ** اَبُو سَعِيدٍ
اِنَّ الدِّنْيَا خَلْقٌ خَضِرٌ وَاِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا فَاَنْظِرْ كَيْفَ تَعْمَلُونَ سَلَامٌ
 ابو سعید رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ اللہ دنیا میں طبعی ہی پیری ہے اور خدا مقرر ایک
 گروہ کے بعد دوسرے گروہ کو لائے پھر تاکا کرتا ہے کہ ایک ایک کام کرتے ہو

۲۱۹
 م
 تخریفات
 دنیا

ق

کوئی ایسی نہیں سنتا ہے کافر تو ایک طرف کلمہ کو اسکو سنتے ہیں سو حضرت نے فرمایا کہ جو ایسی
 سخت وقت میں اسلام پر مضبوط رہا اسکو خوشی ہو جیو بہشت کی **ق** عَائِشَةُ
 اَزَّ الرَّجُلِ اِذَا عَزَمَ حَدَّثَ فَكَلَّمَ بَ وَوَعَدَ فَاَخْلَفَ بخاری اور مسلم میں
 حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب آدمی قرضدار ہو ابانت کہتا ہے
 تو جھوٹ بولتا ہے اور قرضداروں کے وعدہ کرتا ہے تو پورا نہیں کرتا **ف** حضرت نماز میں
 قرض سے بہت پناہ مانگتے تھے کسی نے کہا کہ یا حضرت آپ قرض سے کہوں بہت
 پناہ مانگا کرتے ہیں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی **ه** اِنَّ مَسْعُوْدًا رَّجُلًا
 لَيَصُدُّ عَنْ حَتَّى يُكْتَبَ صَدَقًا وَيَكْتَبَ حَتَّى يُكْتَبَ كَذَّابًا مسلم میں
 عبد اس بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ آدمی سچ بولا کرتا ہے یہاں
 تک کہ ضالی نزدیک بڑا سچا لکھا جاتا ہے اور آدمی جھوٹ بولا کرتا ہے یہاں تک
 کہ بڑا جھوٹا لکھا جاتا ہے یعنی جب آدمی کو سچ یا جھوٹ بولنی کی عادت پڑی پھر آخر کو سچ کا مل
 ہو جاتا ہے **ه** اَبُو هُرَيْرَةَ اَنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الزَّمْنَ الطَّوِيلَ لِيَعْمَلَ بِعَمَلِ اَهْلِ
 الْجَنَّةِ ثُمَّ يَخْتِمُ لَهُ عَلَيْهِ اَهْلُ النَّارِ وَاِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الزَّمْنَ الطَّوِيلَ
 لِيَعْمَلَ بِعَمَلِ اَهْلِ النَّارِ ثُمَّ يَخْتِمُ لَهُ عَلَيْهِ اَهْلُ الْجَنَّةِ مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ آدمی ایک مدت دراز تک بہشتیوں کے کام کیا کرتا پھر اسکا

ق

ق

دوزخیوں کے کام پر ہوتا ہے اور بعض آدمی مدت دراز تک دوزخیوں کے گلیا کرتا ہے
 پھر اسکا خاتمہ بہشتیوں کے کام پر ہوتا ہے **ف** یعنی قاتل کا اعتبار ہے اول کا مون پر کچھ
 اعتماد نہیں تو علم و عبادت پر گہند ٹپا ہے **ق** ابو ہریرہ **اِنَّ الرَّحْمَ شَحْنَةً مِنَ الرَّحْمَنِ**
فَقَالَ اللَّهُ مَنْ وَصَلَكَ وَصَلْتُهُ وَمَنْ قَطَعَكَ قَطَعْتُهُ بخاری اور مسلم میں
 ابو ہریرہ روایت کہ حضرت فرمایا کہ رحم کا لفظ من کی لفظ سی نکلا ہے پھر خدا فی اُسے کہا کہ
 جسے تجھے میل رکھا اُسی میں نے رکھا اور جسے تجھ کو توڑا تو اُس کو میں فی توڑا رحم کے معنی
 برادر پروری ہیں سو فرمایا کہ یہ لفظ جس سی نکلا ہے یعنی جو حرف رحم میں ہیں وہ رحم میں ہیں
 پھر فرمایا کہ جبر اور پروری کر گئے اُس میں کم کر دیکھا اور جو برادر پروری نکریا خدا اُس پر کرم
 کر دیا **خ** **عَائِشَةُ اِنَّ الرِّضَاعَةَ تَحْرِمُ مَا تَحْرِمُ الْوَلَادَةُ** بخاری میں حضرت عائشہ
 روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ دودھ پینا نکاح کو حرام کرتا ہے جیسا پیدائش کا رشتہ حرام کرتا ہے
ف یعنی نہ چہا نہ بک کی سبب نکاح نہیں درست و نڈن دودھ پینے کی جہت بھی نکاح
 نہیں درست جیسے ما اور بہن سی نکاح حرام ہے ویسے دایہ اور دایہ کی بیٹی سی بھی نکاح منع ہے
 اسی طرح اور بھی قیاس کر لیا چاہئے دودھ پلانی کا بڑا حق ہے دایہ اور اُس کے لوگوں سے
 سلوک کرنا سنت **و** **وَاَمَّا سَلَمَةُ اِنَّ الرُّوحَ اِذَا قُبِضَ تَبِعَهُ الْبَصَرُ** مسلم میں حضرت
 ام سلمہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جب روح قبض ہوتی ہے تو آنکھ بھی اُسکی پیچھے لگی چلی

ق

خ

و

جاتی ہے حضرت ام سلمہ سے روایت کہ ابو سلمہ مسکے تو حضرت بشیرؓ نے لادیکھا
 تو آنکھ کھلی رہ گئی ہے جیسے مرد ہوئی ہوئی ہے پھر حضرت نے اپنے ہاتھ سے آنکھ بند کر دی اور
 یہ حدیث فرمائی اس حدیث سے معلوم ہوا کہ مرد کی آنکھ بند کر دینا چاہئے **ق** ابوبکرؓ
اِنَّ الزَّمانَ قَدْ اسْتَدَارَ كَهَيْئَةِ يَوْمِ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضَ السَّنَةَ
اِثْنَا عَشَرَ شَهْرًا مِنْهَا اَرْبَعَةٌ حَرَمٌ ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْيَاثِ دُوَالْفَقْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ
وَالْحَجَرِ وَمَرْجَبُ مَضَرَّ الَّذِي بَيْنَ جُمَادَى وَشَعْبَانَ بخاری اور مسلم میں ابو بکرؓ
 روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ زمانہ گھوم کر اپنی اصلی حالت پر واپس ہو گیا جیسا اس دن تھا
 کہ جب خدا نے زمین آسمان بنائے تھے برس بارہ مہینے کا اپنی سی چار مہینے حرام میں یعنی انہیں
 طہار بھرا درست نہیں تین مہینے تو برابر لگے ہوئے ہیں سو ذی قعدہ اور ذی الحجہ اور محرم
 اور جو تھا مضر کا جب جمادی الاخر اور شعبان کے **سج** میں **سج** ان چار مہینوں کی حرمت
 مدت سی چلی آتی تھی سو کے کے کافرون کا دستور تھا کہ جب انکو لڑنا یا لوٹنا منظور ہوتا تو
 ان مہینوں کو بدل ڈالتے جیسے محرم میں لڑتے تو صفر کا محرم نام رکھتے اسی طرح ان مہینوں نے
 مہینوں کو کہاں میل کر ڈالا تھا مہینوں کا اصل حساب ٹھیک نہیں رہا تھا جس سال ختم آئے ان میں
 حجة الوداع کیا تو ذی الحجہ کا مہینہ دو نو حساب برابر پڑا اصل حساب بھی اس کا فزون کے
 حساب بھی تب حضرت نے حج کے موسم میں عرفے کے دن ہزاروں آدمی کے رو برو یہ حدیث

۲۴۱

فرمائی بیٹھے اب زمانہ گردش کھار اصل حباب پر ٹھیک ہو گیا اب کوئی اس سے کون
 کاٹے عربی مضر کی قوم کا نام تھا وہ جب بہت فائدہ تھا سو ارجح کی اپنی طرف نسبت کیا
مر حذیفہ بن اسید الغفاری ان الساعة لا تكون خسة تكون عشر
 ايات خسف بالشرق وخسف بالغرب وخسف بحرية العرب
 والدخان والدجال ودابة الارض وما جوح وطلوع الشمس
 من مغربها وما تخرج من قبر العدين ترحل الناس مذكرا في هذا
 الحديث العاشرة وهي في غير نزول عيسى بن مريم سلم بن مديفر بن
 اسيد روايت کہ حضرت فرمایا کہ قیامت نہیں ہوئی جب تک دس نشانیاں پہلے نہیں
 آئیں تو یورپ میں زمین کا دھس جانا دوسرے جہم میں زمین کا دھسنا مسیح عیسیٰ کے پانچویں
 زمین کا دھسنا چوتھے دھوان کہ عالم میں پیسے کا پانچویں وبال کا کلنا چھٹے زمین کا جانور
 نکھنا ساتویں یا جوح کا کلنا آٹھویں سورج کا جہم کی طرف نکھنا نوین اگ جو شہر مدینہ
 کھارے ٹھیک کی اور لوگوں کو بختی ہوئی شمس تک میں لیا وکی مسلم فی اس حدیث میں دسویں
 نشان فی روایت نہیں کی لیکن اس حدیث میں دسویں نشان فی حضرت عیسیٰ کا آسمان اترنا ہی
 ہے جس کا قیامت کا کچھ ذکر کرنے سے انہی میں حضرت تشریف لائے حضرت یہ حدیث فرمائی علی
 رضی رحمہ روایت کہ قیامت پہلے دھوان عالم میں عیسے کا مسلمانوں کو زکام ہو جاوے گا

کا فروں کا سر پہنسا جاوے گا کہ میں ایک ما نوزین ہی نکلیگا سا پھر کمال بنا سرا جیسے میل کا
 اور آنکھ جیسی سوڑکی اور کان جیسے آنتی کے اور سینگ جیسی پیاری بکری کے تینہ سحر شیر کا اور
 کو کہہ جیسی بلی کے اور دم جیسے مینڈھی کی اور رنک جیسی چیتے کا نہ تپہ پائون جیسے اونٹ کے
 لے سکے پاس حضرت موسیٰ کا عصا اور حضرت سلیمان کی انگوٹھی ہو کی مسلمان اور کا ذکر کو سونہ کر
 تبادلا دیکھا اور کہیگا اسلام کا دین سچا ہے اور سب میں جھوٹے ہیں **ق** الْمَغِيرَةُ بْنُ شُبْعَةَ
 اِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ اَيَاتٌ مِّنْ اَيَاتِ اللَّهِ لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ اَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ
 فَاِذَا رَآيَهُمُوْهُمَا فَادْعُوا اللَّهَ وَصَلُّوْا حَتَّىٰ تَخْلُقَ سُبْحًا رَی بھاری اور سلم میں منیرہ بن شبعہ
 روایت سے کہ حضرت نے فرمایا کہ سورج اور چاند دو نشانیاں ہیں خدا کے نشانیاں ہیں کسی کے مرنے
 جینے سے اینہن گہن نہیں پڑنا پھر جب تم گہن کو دیکھا کرو تو اسد سی دعا لیا کرو اور نماز پڑھا کرو
 جب تک کہ وہ روشن ہو جاوے **ف** خدایا ابراہیم حضرت کے بیٹے کا انتقال ہوا اسی دن
 گہن پڑا لوگوں نے کہا کہ گہن ابراہیم کی موت پڑا تب حضرت نے فرمایا کہ یہ خدا کی قدرت
 ہے تمہارا گمان غلط ہے کسی کے مرنے جینے پر گہن موقوف نہیں اس حدیث مع دوم ہوا کہ جو
 لوگوں میں مشہور ہے کہ جب گہن پڑا تو کوئی سردار مڑا ہے سو غلط بات ہے گہن کی
 نماز دو رکعت سنت بڑی سوٹین اس میں پڑھے جب تک کہ روشنی نہ ہو ذکر اور دعائیں
 مشغول رہے اور صدقہ دینا بھی سنت ہے **م** جَابِرُ اَنَّ الشَّهْرَ یَكُوْنُ تِسْعًا

۲۴۲

۲۴۳

وَعِشْرِينَ سَلَمِينَ جَابِرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَى عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ فَسَمِعْتُ نَارَ جَهَنَّمَ تَغِيظُ نَارَ اللَّهِ فَتَقْبَلُهَا فَتَكُونُ نَارًا وَاحِدَةً
ف اَيْک بار حضرت فی قسم کہانی کہ مہینہ پہر بی بیون کی پاس بخا دین پہر اقیس دیکھے
انکھے پاس تشریف لیکھے لوگوں فی عرض کیا رسول اللہ اپنے مہینہ پہر کی قسم کہانی ہی
حضرت نے فرمایا کہ ہوا مہینہ اقیس دن کا ہی ہوتا ہے **هَرَجَابُ اِنَّ الشَّيْطَانَ اِذَا**
سَمِعَ التَّنَادِيرَ بِالصَّلَاةِ ذَهَبَ حَتَّى يَكُونَ مَكَانَ الرُّوحَاءِ سلمین جابر سے
روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر شیطان جب اذان سنتا تو وہاں سے بھاگ جاتا جتنی دور
روما ہے **ف** روا ایک مکان کے مہینہ سے چلتی کوس **هَرَجَابُ اِنَّ الشَّيْطَانَ**
قَدْ يَعْرِفُ اَنَّ يَمْبَدَهُ الْمُسْلِمُونَ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَلَكِنَّهُ فِي التَّحْرِيشِ بَيْنَهُمْ
سلمین جابر رضی اللہ عنہ سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر شیطان کی اس ٹوٹ گئی اس
کتاب نمازی لوگ عرب کے ٹاپوین ہسکر پوجین لیکن انہیں فتنہ فساد و الفی کا قابو
ف یعنی عرب میں اسلام قائم رہے گا بت پرستی وہاں نہوگی شیطان پرستی ہی مراد
بت پرستی سوچے کہ عرب میں اب تک خدا کی فصل ہی بت پرستی کوئی نہیں جانتا البتہ فتنہ
و فساد بت ہو اس کے آدمی کا فہم ہو جاتا اس حدیث عرب کی بڑی ثابت ہوئی **خ**
اَنَّ الشَّيْطَانَ يَخْرُجُ مِنْ اَبْنِ اَادَمَ حَتَّى يَلْقَاهُ الدَّمُ تجاری اور سلمین انس رضی اللہ عنہ سے
کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ شیطان آدمی کی بدن میں پہرے ماخون کی طرح **ف** یعنی شیطان کا

۲۴۱

۲۴۲

۲۴۳

آدمی پر خوب قابو ہے یہ خیال ڈالو کہ ہر خداوندِ انِ الشَّيْطَانِ يَسْتَحِلُّ الطَّعَامَ
 اَنْ لَا يَذْكُرَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَانْ تَجَادِبْنَاهُ لَاجَارِيَةٍ يَسْتَحِلُّ بِهَا فَاحْذَرُوا
 بَيْدَهَا فَجَادِبْنَاهُ اَنْ يَسْتَحِلَّ فَلَمْ يَفْعَلْ بِهَا وَلَدَى كَفْسِي يَدُهُ
 اَنْ يَدُهُ فِي يَدِي مَعَ يَدِي هَاسِمٌ مِنْ حَذِيظِهِ رَمَى رَوَايَتُكَ خَيْرٌ مِنْ ذِيَاكَ مَعُورٌ
 شَيْطَانٌ طَلَّالٌ جَانِئٌ اس کہانی کو جبہ خدا کا نام لیا جاوے اور شیطان اس لڑکی کو لی آیا
 تھا لڑکے سے سب کہنا طلال کر لے سوین فی اس کا ہتھ پکڑ لیا پہ اس جھکی گوار کو بلے آیا
 کر کے سب کہانی کو طلال کر لے سوا سکا ہی ہتھ میں فی پکڑ لیا قسم اس کی جیکے ہتھ میں
 میری بان سگر شیطان کا ہتھ میرے ہتھ میں اس لڑکی کے ہتھ کی ہتھ ف حذیفہ سے
 روایت ہے کہ ہمارا دستور تھا کہ جب کہنا آتا تو ہم ہتھ ڈالتی جب تک حضرت نکھاتی
 سوا یکجا کہنا آیا ایک لڑکی دوڑنی آئی جیسے اسکو کوئی کہنچی لاسا ہے سوائے نے چاہا
 کہ کہانی میں بدو ن بسم اللہ کہی ہتھ ڈالے حضرت اسکا ہتھ پکڑ لیا پہ ایک گوار سے
 طرح دوڑتا آیا اسکا ہی ہتھ حضرت پکڑ لیا پہ یہ حدیث فرمائی یعنی شیطان فی چاہا تھا
 کہ اگر یہ لڑکی اور گوار بے خدا کا نام لے کہنا لگے تو میں ہی کہانوں اس حدیث سے ثابت
 ہوا کہ کہنا نہ کہنا سے اول بسم اللہ کہنا ضرور نہیں تو شیطان سنا نہ کہتا ہے ق
 اِنْ مَسْعُودٍ اَنْ الصَّدَقِ يَمْدُحِي اِلَى التَّوَاتُ اَلِ التَّوَاتُ اِلَى التَّوَاتُ

ضمیمہ
نہایت عزیز

وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتَّى يَكْتُبَ صِدْقًا وَإِنَّ الْكَذِبَ لَيَهْدِي إِلَى
النُّجُورِ وَإِنَّ النُّجُورَ لَيَهْدِي إِلَى الْتَارِ وَأَنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ حَتَّى يَكْتُبَ
عِنْدَ اللَّهِ كَذِبًا بِأَنْبَارٍ اور مسلم عبد اللہ بن مسعود رضی اللہ عنہما روایت کرتے ہیں کہ حضرت زید
بن شکیر سچ بولنا لینی کو پہنچاتا ہے اور لینی بہشت میں پہنچاتی ہے اور البتہ مرد سچ بولا کر جاتا ہے
یہاں تک کہ خدا کی نزدیک بڑا سچا لکھا جاتا ہے اور جو ٹھٹھ بولنا نافرمانی کو پہنچاتا ہے اور نافرمان
دوزخ میں پہنچاتی ہے اور مرد جو ٹھٹھ بولا کرتا ہے یہاں تک کہ خدا کی نزدیک بڑا جھوٹا
لکھا جاتا ہے **ف** اس حدیث معلوم ہوا کہ سچ بولنی کا انجام بہشت ہے اور جو ٹھٹھ بولنی کا انجام
دوزخ ہے انسان کو اس خیال ضرور چاہئے جو ٹھٹھ بولنی کو سچ بولنے سے **خ** **ابو ہریرہ**
إِنَّ الْعَبْدَ لَيَسْكَرُ بِالْحَلِيزَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ لَا يُلْقِي لَهَا بَأْسًا وَلَا يَنْفَعُهُ اللَّهُ
بِهَا دَرَجَاتٍ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَسْكَرُ بِالْحَلِيزَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ لَا يُلْقِي لَهَا بَأْسًا
يَهُوِي بِهَا فِي جَهَنَّمَ بخاری میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت زید روایا کرتے
تھے کہ بندہ خدا کی رضا مندی کی کوئی بات بول جاتا ہے اور دل میں اس کو کوئی بڑی چیز نہیں
سمجھتا حالانکہ اسی بات کے سبب خدا اس کے درجے بلند کرتا ہے اور مغرور بندہ خدا کی ناخوشی کی
کوئی بات بول جاتا ہے اور دل میں اس کو کچھ بڑی بات نہیں سمجھتا حالانکہ اسی بات کے سبب دوزخ
میں گر پڑتا ہے **ف** اس حدیث معلوم ہوا کہ آدمی بدو ن سوچی ہر ایک بات کو نہ بگاڑے

سچ

فساد اور ہر ہے جہاں شیطان کا سینگ یعنی آفتاب نکلتا ہے کہ اس صحنہ کی اس کتاب کی
 جمع کر نیوالے فی کہ میں فی خواب میں یہ حدیث حضرت کی زبانی سنی اور حضرت اشارہ کرتی تھی
 پورب کی طرف **ف** اور حدیث میں آیا ہے کہ جب آفتاب نکلتا ہے تو شیطان اپنے دو
 سینگ اسپین لگا دیتا ہے تاکہ کاخون کا سجدہ اسی کی طرف ہو سو حضرت نے پورب کی طرف اشارہ
 کیا یعنی جو ملک مدینہ سے پورب کی طرف ہیں وہاں بڑے بڑے فساد ہو جائیگا مروج مروج و مال
 اسی طرف نکلیں گے خارجی اور داخلی ہی پورب کی طرف ہی نکلیں گے یعنی عراق کی ملک سے
مَا نَسُ إِلَّا الْكَافِرَ إِذْ أَعْلَى حَسَنَةً أَطْعَمَهَا طَعْمًا مِنَ الدُّنْيَا وَأَمَّا الْمَوَدَّ
فَإِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُهُ حَسَنَاتِهِ فِي الْآخِرَةِ وَيُعْقِبُهُ دِرْهَمًا فِي الدُّنْيَا عَلَى
 طاعتہ مسلمین اس رضی اللہ عنہ سی روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ کاخون کو فی نیک کام کرنا
 تو اس کے سبب دنیا میں کچھ اس کی روزی کی کٹایش ہو جاتی ہے اور ایماندار کی نیکیوں کو خدا
 اس کی آخرت کی واسطی جمع کر رکھتا ہے اور اس کے بعد دنیا میں ہی روزی دیتا ہے اس کی نیک
ف یعنی خدا کسی کی نیکی پر بامہین کرنا وہ عادل ہے لیکن کاخون تو آخرت میں کچھ تو اینہیں
 تو اس واسطی اس کا بعد دنیا میں کر دیتا ہے اور ایماندار کا بعد لاؤن و نون جہان میں **خ** ابن عمر
وَأَبُو هُرَيْرَةَ أَنَّ الْكَرِيمَ بْنَ الْكَرِيمِ بْنِ الْكَرِيمِ بْنِ الْكَرِيمِ يُوسُفُ بْنُ
يَعْقُوبَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ
 ہے

م
 سید
 شمس
 زین

خ

کہ حضرت فی فرمایا کہ جو خود کریم ہو اس کا باب بھی کریم دادا بھی کریم ہو پڑ دادا بھی کریم ہو
 سو حضرت یوسف بن حضرت یعقوب کی بیٹی حضرت اسحاق کے پوتے حضرت ابراہیم کی پڑوتے
ف یعنی سوای حضرت یوسف علیہ السلام بیہ خانہ فی بزرگی کہ جب کی چار پشت پیغمبر ہوئی ہو
 سیکو ماسل بنین **وَأَسْأَلُكَ اللَّهُ أَصْطَفَىٰ كَاتِبًا تَرَمِّنْ وَلَدًا نَمِيلًا**
وَأَصْطَفَىٰ قُرَيْشًا مِّنْ كَاتِبَةٍ وَأَصْطَفَىٰ مِّنْ قُرَيْشٍ بَنِي هَاشِمٍ وَأَصْطَفَىٰ مِّنْ بَنِي
هَاشِمٍ مَّسْمُومِينَ وائشہ روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ میں نے اللہ کا نام لیا کہ حضرت اسمعیل کی اور
 اولاد سی شرافت میں چن لیا اور گر وہ قریش کو کنزہ کی اولاد چن لیا اور ہاشم کی اولاد کو
 قریش سے چن لیا اور مجھ کو ہاشم کی اولاد چن لیا **ف** کنزہ حضرت کی چودہویں پشت میں تھیں
 السعہ عرب کی بہت کروہ پیدا ہوئے اور قریش لقب ہے نصر بن کنزہ کا حضرت کی چودہویں پشت میں
 ہیں اور ہاشم حضرت کے پڑدادا ہیں سو حضرت نے فرمایا کہ کنزہ کی اولاد حضرت اسمعیل کی اور اولاد
 شرافت میں افضل ہے پہلے قریش سے قریش افضل میں اور قریش سے بنی ہاشم افضل میں اور بنی ہاشم
 حضرت افضل میں تو گویا حضرت سار عرب کی عطر میں اس حدیث معلوم ہوا کہ سادات سنی اور
 حبشی شرافت میں سار عالم سے افضل میں اسو اسطی کہ حضرت کی اولاد سوا ہی حضرت فاطمہ کے
 اور کسی بھی باقی نہیں رہی حضرت کا پشت نامہ لیکن کہ محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بن عبد اللہ بن
 عبد المطلب بن ہاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مرہ بن کعب بن لوی بن غالب بن فہر بن

مر

۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

ق

خ

 فضیلت
 صدق اکبر

جُزْءُ الْقُرْآنِ ثَلَاثَةٌ أَجْزَاءُ فَبَعَلَ قُلُوبُ اللَّهِ أَحَدُ جُزْءٍ مِنَ أَجْزَاءِ الْقُرْآنِ
 سلم بن ابودرداء رضی اللہ عنہ سی روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ مقرر شد ہے قرآن کو تین ٹکڑے
 کیا ہے سو قل ہوا نہ کہ کو قرآن کی حصوں سی ایک حصہ ہر ایف تمام قرآن کا مطلب تین
 قسم ایک قسم میں دعا نیت اور دوسرے صفات میں دوسری قسم میں قصے میں تیسری قسم
 علال اور حرام کی حکم میں اس سب قل ہوا نہ کہ تہائی قرآن کی ہر کہ اس میں توحید اور صفات
 الہی کا بیان ہے اَبُو هُرَيْرَةَ اِنَّ اللَّهَ حَبَسَ عَنْ مَكَّةَ الْفَيْلَ وَ سَلَّطَ عَلَيْهَا
 رَسُوْلَهُ وَالْمُؤْمِنِيْنَ وَ اَمَّا لَمْ تَحُلْ لَاحِدٍ كَانَ قَبْلِي وَ اَتَمَّهَا اُحْلَتْ لِي
 سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ وَ اَمَّا لَمْ تَحُلْ لَاحِدٍ بَعْدِي فَلَا يَنْفِرُ صَيْدُهَا
 وَلَا يَحْتَلَى شَوْكُهَا وَلَا يَحُلْ سَاقُهَا اِلَّا لِمَنْشُدٍ وَ مَرَّتْ كَلْبٌ قَتِيلٌ
 فَهُوَ بِحَيْرِ النَّظَرِ اِمَّا اَنْ يُفْدَى وَ اِمَّا اَنْ يُصَيْدَ فَقَالَ الْبَنَاسُ اِلَّا اَذْخَرَ
 يَا رَسُوْلَ اللَّهِ فَاِنَّا نَجْعَلُهُ فِي قُبُورِنَا وَ يَوْمُنَا فَقَالَ اِلَّا اَذْخَرَ فَقَالَ
 اَبُو شَاهٍ رَجُلٌ مِنْ اَهْلِ الْيَمَنِ فَقَالَ اَكْتُبُو لِي شَيْءًا يَجَاءُ اَوْ يَمِينِ اَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ
 اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ بی شبہ نہ دانی کہ سے ہاتھی والوں کو روکا تھا اور اپنے
 رسول اور مسلمانوں کو ہر نال کیا اور مقرر مجھ سے پہلے کسی کو کسی میں لڑنا علال نہیں ہوا
 صرف میری واسطی ایک ساعت علال ہوا اور بی شک میری بعد قیامت تک کسی پر کہ علال

ق

ہنہ کا سونٹھکاری جانور نہ مانا جاوے اور اسکا درخت نہ کاٹا جاوے اور اسکی گری پری چیز کسی
 لینا درست نہیں مگر اسکو جو دھونڈہ کی مالک کو پہنچا دیوے اور جسکا کوئی آدمی مارا جاوے
 وہ دو باقون میں سے ایک بات جو بہتر جانی سوچتیا کر لی یا تو خون بہا قاتل سے لیوی یا خون کے
 پہلے خون لیوے پہر حضرت کے چچا عباس رضی اللہ عنہ نے کہا کہ یا رسول اللہ اگر اذخر کی کہانیں
 کاٹنی کی اجازت دیجیے اس واسطے کہ ہم کسی دے لوگ اس گھاس کو قبروں میں اور اپنی چیتوں پر ڈالتے
 ہیں سو حضرت نے فرمایا کہ اگر اذخر کاٹنا درست ہے تو ایک دوا بوشاہ نام میں کاہنے والا کھڑا
 ہوا پہلے کہتا کہ یہ سب حکم مجھ کو لکھوا دیجئے یا رسول اللہ حضرت نے فرمایا لکھو دوا بوشاہ کی
 واسطے اس حدیث معلوم ہوا کہ حدیثوں کا کتاب میں لکھنا درست ہے بلکہ حدیث سے مراد ابو
 سعید اِنَّ اللہَ حَرَّمَ الْخَمْرَ فَاِذَا رَكِبْتُ هَذِهِ الْمَلَايِمَةَ وَعِنْدَهُ مِنْهَا شَرِبُوْا
 فَلَا تَشْرَبُوْا وَلَا يَبِيعُ سَلَمٌ مِّنْ اَبُو سَعِيْدٍ رَضِيَ اللہُ عَنْہُ رَوَايَتُ کہ حضرت نے فرمایا کہ بی سگ
 نہ افی شراب کو حرام کیا سو جسکو پہر شراب کی حرمت کی آیت پہنچ گئی ہو اور اسکی شراب باقی ہو
 سو اسکو پیئے اور نہ بیچے ف جب شراب کی حرمت میں آیت اتری تب حضرت نے یہ
 حدیث فرمائی مَرَّ عَائِشَةُ اَنَّ اللہَ خَلَقَ الْجَنَّةَ وَخَلَقَ النَّارَ فَخَلَقَ لِهَذِهِ الْمَلَايِمَةِ
 وَلِهَذِهِ الْمَلَايِمَةِ سَلَمٌ مِّنْ حَضْرَتِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللہُ عَنْہَا رَوَايَتُ کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر
 خدا فی بہشت پیدا کی اور دوزخ پیدا کی یہ اس کے واسطے ہی لوگ بنا اور اس کے واسطے ہی لوگ بنا

۲۵۹

۲۶۰

ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ بہشت اور دوزخ سید اہل ہول کی ہیں اور یہی مذہب اہل
 سنت کا **ق** ابو ہریرہؓ کہ ان الله خلق الخلق حتى اذا فرغ منهم قامت
 الرحمۃ فقال هذا مقام العائدين القطيعۃ قال نعم اما تزفین ان اصاب
 من و صلاک و اقطع من قطعک قال بلی ثم قال رسول الله صلی
 الله علیہ وسلم اقروا اذ شئتم ان تولکتم ان تفسدوا فی الارض
 و تقطعوا ارحامکم اولئک الذین لعنہم الله فاصمہم و اعمی ابصارہم
 بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ خدا نے خلق کو بنایا
 پھر جب ان کے بنانے کے فرغت پائی تو آدمیوں کی قرابت یعنی اپنائیت نے خدا کی رو بروی کو کھڑی ہو کر
 زبان حال سے کہا کہ یہ مقام اسکا ہے جو قطع برادری فریاد چاہے کہ میں کیا تو اس
 بات سے راضی نہیں کہ میں اسے ملوں جو تجھ سے ملے اور اس سے ملوں جو تجھ سے کراہت ہے کہا کہ اب
 راضی ہوں یہ حضرت نے فرمایا کہ چاہو تو میری بات کی سند قرآن سے پڑھ لو خدا منافقوں
 فرماتا ہے کہ اگر تم عالم ہو تو زمین میں فساد کرو اور برادری کا حق مٹا دو یہ لوگ وہ ہیں کہ
 جہیز خدا فی لغت کی ہی پہچان ہو کر دیکھتی بات کہ جس سے اور اندک کیا ہے **ف** اس حدیث سے ثابت ہے
 کہ رشتہ داروں کے سلوک کرنا فرض ہے کہ خدا نے دنیا بنائی مہ عاشرۃ (۱۰) الله خلق اللہ اھل
 خلقہم لھا و ہم فی صلاۃ اباہم و خلق لنا اھل خلقہم لھا و ہم فی صلاۃ اباہم

ق
 ۲۶۱
 بین
 قریب
 و
 دور

م

مسلم میں حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بہشتیہ غذائی بہشت کی واسطے
لوگ بنائے اسوقت سے انکو بہشتی ٹہرایا جب کہ وہ اپنی باپوں کی بہشت میں اور دوزخ کے واسطے
لوگ بنائے اسوقت سے انکو دوزخی ٹہرایا جب کہ وہ اپنے باپوں کی بہشت میں **ف** یعنی روزِ نازل
میں بہشتی اور دوزخی غذا کی نزدیک مقرر ہو چکے تقدیر پر مسلمان ایمان لاوے اسکے سید کو
دنیا میں تلاش نہ کرے آخرت میں اسکی وجہ مسدود ہوگی دنیا شب تاریک اندھ میں کچھ
نظر نہیں آتا **ق** أَبُو سَعِيدٍ أَنَّ اللَّهَ خَيْرٌ عَبْدًا بَيْنَ الدُّنْيَا وَبَيْنَ مَا عِنْدَهُ
فَاخْتَارَ ذَلِكَ الْعَبْدُ مَا عِنْدَ اللَّهِ بخاری اور مسلم میں ابو سعید رضی اللہ عنہ سی روایت
کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر غذائی تمنا کیا اپنے بند کو دنیا اور آخرت میں سوا اس بند سے آخرت کو
اختیار کیا **ف** ابو سعید رضی اللہ عنہ سے پوری روایت بخاری یا حدیث مسلم میں یوں
کہ ایک بار حضرت فی خطبہ پڑھا دیر بہ حدیث فرمائی تو ابو بکر صدیقؓ رونے لگے بہ کون تعجب
آیا اُنکے رونے کے کہ یہ روینکا کون مقام تھا جب جلد حضرت کا انتقال ہوا تب ہم اسکا
مطلب ہے یعنی حضرت نے اپنی موت کی خبر دی تھی اصحاب میں سوائے حضرت صدیقؓ کے کوئی اس
بہیدہ کو نہ سمجھا ہم سے زیادہ وہ عالم تھے جب صدیقؓ رونے تب حضرت نے فرمایا کہ ای ابو بکرؓ
سے زیادہ زحافت اور مال کی راہ کثیرا مجھ پر اس کے اگر خدا کی سوائے جانی دوستی میں کسی
اور سے کرتا تو تجھ سے کرتا لیکن ہمارے کثیری اسلام کی برادری اور محبت سے **عائشہ**

قصیدت
صدیق
اکبر

اِنَّ اللّٰهَ رَفِيقٌ حَسْبُ الْوَفْقِ وَيُعْطِي عَلَى الْوَفْقِ مَا لَا يُعْطَى عَلَى الْعُتْبِ وَمَا
 لَا يُعْطَى عَلَى مَا سِوَاهُ مُسَلَّمٌ مِنْ حَضْرَتِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهَا وَآيَاتِ كَ حَضْرَتِ فَرَمَا کہ
 خدا ز می کا ہد اگر نہ خوا لا اور ز می کو بہت پسند رکھتا ہے اور جو ز می پر عطا کرتا ہے وہ سبھی پر
 بہن دیتا بلکہ جو ز می پر کسی عطا سوائے کسی پر نہیں ہر ثوبان اِنَّ اللّٰهَ زَوْی
 اِلٰی لَا دُخْرَ لَکُمْ مَشَارِقُهَا وَمَعَادِیْهَا وَسَبْعُ مَلٰئِکَ اُمّیّی مَآ رَوٰی اِبْنُ
 مسلم میں ثوبان رضی اللہ عنہ سے روایت کہ حضرت فرمایا کہ کی شک خدا فی میر کے واسطے زمین کو
 لپیٹ دیا یعنی سب زمین کو سمیٹ کر میری شاگرد یا سو میں فی زمین کا پور بچھ یعنی جہاں آفتاب
 نکلتا ہے اور وہاں تک لیا تو جہاں تک میں فی دیکھتا ہے وہاں تک میری امت کی بادشاہت
 پہنچے گی **ف** مدینہ میں جنگ خندق جب ہوئی تو ایک روز نہایت سخت لڑائی ہوئی عصر کی نماز
 قضا ہو گئی حضرت کو بڑا رنج ہوا تب خدا فی وہاں تک زمین کو جہاں تک پہنچا مقدّر تھا
 دکھلا دی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یہ حضرت کا معجزہ عظیم ہے کہ فتوح اسلام کی آئندہ
 خبر دی سو اسی طرح بالاتفاق واقع ہوئی **م** رجاء بن سمرۃ اَنَّ اللّٰهَ سَمِعَ الْمَدِیْنَةَ
 طَابَتْ بِسَمِیْنِ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْہُ سے روایت کہ حضرت فرمایا کہ خدا نے مدینہ کا نام
 طابہ رکھ لیا یعنی پاک ہے اس میں ناپاک نہیں **ف** ایک گنوار مسلمان ہوا پہر جب بیمار پڑا تو مرتد
 ہو کر مدینہ پہنچ گیا تب حضرت نے فرمایا کہ مدینہ پاک ہے ناپاک کو رہنے نہیں دیتا **ق** اَنْتَ

م
 معجزہ
 ق

م

ق

اِنَّ اللّٰهَ عَنِ تَغْذِیْبِ هَذَا نَفْسُهُ لَغَنِیٌّ بِنَارِیْ اور مسلم بن انس رضی اللہ عنہ سے
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نبی مشبہ خدا اسکی تکلیف میں بے پرواہ ہے **ف** حضرت نے
 ایک بار دیکھا کہ ایک بڑا اپنی دو بیٹیوں کے کندھوں پر تہہ رکھے گستاخا جاتا ہے حضرت نے
 پوچھا کہ یہ اس طرح کون رنج اٹھاتا ہے معلوم ہوا کہ اسنے پیادہ حج کرنے کی نذر مانی تھی تب حضرت نے
 یہ حدیث فرمائی یعنی اسنے جو اپنی ذات کو تکلیف دین والا خدا کو اسکی حاجت نہیں یعنی جو پیادہ نہ
 جس کے اگرچہ نذر مانی ہو تو سوار ہو لیجئے **خ** **أَبُو قَتَادَةَ** حَدَّثَنَا عَنْ النَّبِيِّ أَنَّ اللَّهَ
 قَبَضَ رَوْحَهُ حِينَ شَاءَ وَرَدَّهَا عَلَيْكُمْ حِينَ شَاءَ يَا بَلَالُ قَدْ فَازَ
 النَّاسُ بِالصَّلَوةِ بخاری میں ابو قتادہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ معذور
 خدائی بند کر کہہ تمہاری جانوں کو جب چاہا اور چھوڑ دیا جب چاہا اسی بلال اٹھ اور لوگوں کو خبر
 کر دے نماز کی یعنی اذان کہہ **ف** ایک بار حضرت نے رات کو سو گیا جب تھوڑی رات رہی تو اچھا
 عرض کی کہ اگر حضرت پھرین تو لوگ تھوڑا سو لیوں حضرت نے فرمایا کہ کہیں نماز قضا ہو جاوے
 بلال نے کہا کہ یا رسول اللہ میں باگیا رہوں گا نہ اس کے وقت جگا دوں گا پھر لوگ سو گئے
 بلال پہلے جا کئے جب نیند کا غلبہ بہت ہوا تو کھجاوے کو ٹیک دیکر میٹھ گئی پھر گھٹکی نماز
 قضا ہو گئی جب دھوپ نکلی تو حضرت پہلے سے جاگے پھر فرمایا کہ اے بلال کہ ہر گیارہ بجے
 کہتا ہوا بلال نے عرض کی کہ یا رسول اللہ ایسی نیند مجھ کو کہی نہیں آئی میں ناچار ہوں پھر

خ
۲۶۶

۲۶۹
مر

حضرت فی فرمایا کہ بیان سی اٹھویسہ شیطان کا مقام ہے کہ سب غافل ہو گئی پہر آگے بڑھ کر تضاکی
 نماز جماعت پڑھی اس رات کو لیلۃ القدر میں کہتے ہیں **هَرَعَبْدًا لِلّٰہِ بْنِ عَمْرِوَانَ اللّٰہُ قَدَّرَ اَمْرًا**
مِنْ ذٰلِكَ یَعْنِیْ اَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَیْرٍ اَمَّا اَبْنٰی بَکْرِ رَضِیَ اللّٰہُ عَنْہُ مَسْمُومٌ مِنْ عِبَادَہِ
 بن عمر رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بنی کث فدا فی ہکویاک کیلہ سے اس سے یہ حدیث
 اسماء کی حق میں فرمائی جو ابو بکر رضی اللہ عنہ کی بی بی تھیں **ف** ایک بار صدیق اکبر اپنی کہہ میں گئے
 دیکھا کہ چند بنی لاشم خیمے بنائے کے پاس بیٹھے ہیں صدیق کو برا معلوم ہوا یہ حال حضرت سے کہنا کہ
 حضرت نے فرمایا کہ اسماء کو فدا فی ہکویاک کیا ہے یہ حدیث اس وقت کی ہے جب عورتوں کو یہ
 پردہ کا حکم نہ تھا اس لیے حضرت طیار کے کھج میں تھیں جب وہ شہید ہوئی تو صدیق کی کاج
 میں آئیں پہلے کے بعد علی رضی اللہ عنہ کی کاج میں آئیں **ف** **رَضِیَ اللّٰہُ عَنْہُ اَنَّ اللّٰہَ قَدَّرَ صَدَقَ**
مَالُہٗ حَیْنَ نَزَلَتْ سُوْرَةُ الْمُنَافِقِیْنَ وَ قَدْ کَانَ اَخْبَرَدَسُوْلُ اللّٰہِ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ
وَسَلَّمَ یَقُوْلُ عَمْدًا لِلّٰہِ بْنِ اَبِی لَا تُفْتَقُوا عَلٰی مَنْ عِنْدَ رَسُوْلِ اللّٰہِ حَتّٰی یَقْضُوْا
وَقَوْلُہٗ لَیْنِ رَجَعْنَا اِلَی الْمَدِیْنَةِ لَنُخْرِجَنَّ الْاَعْرَضَ مِنْهَا اِلَّا ذَلَّ نَخَارِی اَوْ رَسَمٌ بِرِیْدٍ
 بن ارقم رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مودہ ذاتی جملہ کسپا کیا یہ حضرت نے زید بن ارقم
 سے فرمایا جب سورہ منافقین اتری اور زید بن ارقم فی حضرت کو خبر دی تھی کہ عبداللہ بن ابی منافق
 ہے لوگوں سے کہتا تھا کہ حضرت کسپا ہوں کو خرچ نہ دے گا کہ یہوٹ پٹک جاوین اور کہتا تھا

قی

کہ ہم جب مدینہ کو پلٹ جاوین گے تو غوث والا ذلیل کو نکال دیگا غوث والا اپنے کو کہا اور
ذلیل حضرت کو ف زید بن ارقم سے روایت ہے کہ بنی نضیل ایک کافروں کی قوم تھی حضرت
ان سے لڑنے کو گئی وہ ان پانی پر کے اور نہ پانی کے اور نہ پانی کے اور نہ پانی کے اور نہ پانی کے
سوار وہ کمی والوں پر بہت غصہ ہوا اور کہنے لگا کہ ہماری تمہاری وہی مثل ہے کہ کئی کو با
تو جھکو کاٹ کہا دی اور اپنی لوگوں سے کہا کہ محمد کی ساتھیوں کو کہنا باقی نہ دوتا کہ وہ بیگ
جاوین اور کہا کہ اگر تم مدینہ کو پہر جاوین تو حضرت کو نکال دیوں گے زید بن ارقم کہتی ہیں
کہ میں نے بہر خبر حضرت کو سائی عمر فاروق نے کہا کہ یا حضرت اگر تم ہو تو میں اس منافق کی گرد
اڑا دوں حضرت نے فرمایا کہ میں نہیں چاہتا کہ لوگ کہیں کہ تم اپنی ساتھیوں کو مار ڈالو اللہ پر عبد اللہ بن
ابن ابی اسحق یاروں نے حضرت کے منی قسم کہا ہے کہ ہم نے یہ نہیں کہا حضرت نے انکو سچا جانا
جھکو جھوٹا جانا اس بات کا جھکو نہایت رنج ہوا کہ ہم مدینہ میں پہنچے تو خدا کی سورہ نصیر
اناری اور وہ سب اس میں فصل بیان کیا یہ حضرت جھکو بلایا اور یہ حدیث فرمائی
شَدَّابْنُ دُرَّسٍ اَنَّ اَللّٰهَ كَتَبَ اَلْحَسَنَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ فَاِذَا قُتِلَ فَاَحْسِنُوْا
اَلْقِتْلَةَ وَاِذَا دُبِحْتُمْ فَاَحْسِنُوْا اَلَّذِيْحَ حَدَّثَكُمْ شَعْرَتَهُ وَلِيْرُجْ دُبِيْحَتَهُ
مسلم میں شاد بن دوس رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مفرغہ حسن کرنا فرض
یہ ہے ہر چیز پر تو تم قتل کرو تو اسی طرح قتل کیا کرو یعنی اگر خون کے بدلے خون کرو تو علی

۲۷۱

بیان
فضیلت
حسن

فراغت کرو تیز تر سا کرمت مارو اور جب کسی جانور کو ذبح کیا جا ہو تو اچھی طرح ذبح کرو اور
 چاہئے کہ اپنی چہری کو تیز کر لیا کرو اور چاہئے کہ راحت پہنچی و ملال کرنے کی جانور کو ف
 یعنی خستہ ہر چیز کی تھلا احسان کرنا فرض کیا ہے یہاں تک کہ قتل اور ذبح میں یہی ح
 چاہئے کہ حد فراغت کر ڈالے اور چہری کو پہلے تیز کر لوے تاکہ زیادہ تکلیف ہو ق
 أَبُو هُرَيْرَةَ أَنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ حَقَّهُ مِنَ الزَّنا أَدْرَكَ ذَلِكَ لِأَحْصَاءِ
 فِزْنِ الْعَيْنَيْنِ النَّظْرَ وَزِنِ اللِّسَانِ النُّطْقَ وَالنَّفْسِ تَمَنُّهُ وَتَشْتَهِيهِ وَالْفَرْجِ
 يُصَدِّقُ ذَلِكَ أَوْ يُكَذِّبُهُ سُخْرَى وَدَسَمٌ مِنْ أَبَوَيْهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتُ عَنْهُ أَنَّ
 فرمایا کہ اللہ نے آدمی کے وسطے و امکاری کا حصہ تقویر کیا ہے ضرور اس کو پاوے گا
 سوا آنکھ کی و امکاری بکافی عورت کو دیکھنا اور زبان کی و امکاری اس سے شہوت بات کرنا
 اور جی و امکاری کی آرزو کرتا ہے اور چاہا کرتا ہے اور شر مکاہ اس کو کہی جا کر دیتی ہے
 اگر اس نے یہی و ام کاری کی یا کہی اس کو چوٹھا کرتی ہے جو اس نے و ام کاری کی ف
 شہوت دیکھنے اور بات کرنے کو اس واسطے زنا فرمایا کہ بنے زنا کا وسیلہ اور سبب ہیں
 مَرَاغِبَةٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَحْشَ وَالْفَحْشَ مِنْ عَاشَةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بی سنگ خدا کو نہیں بہانا کالی بچا اور گالی جواب زیادہ کر کے
 دینا ف حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے پاس میں ہودی اسے حضرت سے السلام علیک

۲۷۲
ق

۲۷۲
ق

پہلے زبان داب کے اس ام علیک کہا یعنی تجھ پر میرے حضرت عائشہ فی السبع غصہ ہو کر
 کہا کہ اس ام علیکم واللہ یعنی تم پر خدا کی مارا اور لعنت پر ہے تب حضرت نے یہ
 حدیث فرمائی یعنی تم نے کالی کے بدلے کہوں کالی دی اور بڑے کے لعنت کہوں کی خدا کو
 یہ پسند نہیں آتا ق ^{۲۷۸} عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ عُمَرَ وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا
 يَنْتَزِعُهُ مِنَ النَّاسِ وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ حَتَّى إِذَا كُنَّ تَرِكُ
 عَالِمًا اتَّخَذَ النَّاسُ رُءُوسًا جَاهِلًا فَاسْئَلُوا فَأَنصَبُوا فَاذْكُوا بَعْدَ عِلْمِهِ فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا
 بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عمرو رضی اللہ عنہما روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا علم کو
 اس طرح نہ اٹھائے گا کہ لوگوں سے علم نکال لے کہینچ کر لیکن علم اٹھا دیکھا عالموں کو اٹھا کر
 یہاں تک کہ جب کسی عالم و نیکار کو چھوڑے گا تو لوگ جاہلون کو عالم اور پیر مرشد بڑا و
 پروردہ ہی پوچھے جاوین گے یعنی انہیں جاہلون لوگ مسئلہ پوچھینگے سو وہ فتویٰ دینگے
 مسئلہ بتا دیں گے بی علمی اور نادانی سے سو آپ وہ گمراہ ہوئے اور وہ کو گمراہ کیا م
 أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْأَمُ وَلَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَنَامَ يَخْفِضُ الْقِسْطَ
 وَيَرْفَعُهُ وَيَرْفَعُ إِلَيْهِ عَمَلُ اللَّيْلِ قَبْلَ عَمَلِ النَّهَارِ وَعَمَلُ النَّهَارِ قَبْلَ عَمَلِ اللَّيْلِ
 حِجَابَةُ النُّورِ لَوْ كَشَفَهُ لَأَحْوَتْ سُبْحَاتٍ وَجِهَهُ مَا انْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ
 خَلْقِهِ سلم میں ابو موسیٰ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بے شبہ خدا

نہیں سوتا ہے اور اسکی شان کی مناسبت ہی نہیں سوتا جھکا تاہے ترازو کو اور اٹھاتا ہے
 یعنی بندوں کے عمل تو اتنا ہے بعضی تبول کرتا ہے بعضی رد کرتا ہے یہ اردی کم زیادہ
 کرتا ہے اٹھ جاتے ہیں اسکی طرف رات کی کام ذکی کاموں پہلے اور دن کے کام رات کے
 کاموں سی پہلی خدا کا پردہ نور ہے اگر اس پر دیکھو اٹھا دے تو اسکی ذات پاک کی روشنی
 جلا دیوں ساری خستی کو جہان نکد، مذکی نظر کام کرے یعنی تمام عالم کو ف اس حدیث
 خدا کے علم اور اسکی عظمت اور جلال کا بیان ہے **ہ** اَبُو هُرَيْرَةَ اَنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ اِلَى
 صَوْرِكُمْ وَاَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ اِلَى قُلُوبِكُمْ وَاَعْمَالِكُمْ **س** میں ابو ہریرہ رضی
 اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر خدا تمہاری صورتوں اور تمہارا مالوں کو نہیں
 دیکھتا لیکن تمہارے دلوں کو اور کاموں کو دیکھتا ہے **ف** یعنی بدون صفائی دل اور خالص
 نیت ظاہر کی صفائی کا کچھ اعتبار نہیں اس حدیث میں تقویٰ اور درویشی کے مضمون پھر ہیں
م اَوَمِيَ غُورِ كَرِي تَوْبِهِ **ہ** اَبُو هُرَيْرَةَ اَنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ اِلَى مَنْ مَجُزَّازٍ اَمَةً بَطْرًا
س میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر خدا رحمت کی نظر سے
 نہیں دیکھتا اسکی طرف جواز اور خود سے لٹکانے کہنیا جاتا ہے **ف** یعنی جسے
 غور سے پانچا مہا ازار یعنی تہ بند ٹخنوں سے نیچے لٹکایا وہ خدا کی رحمت دور ہوا پانچا مہ
 نچا لکنا خواہ غور سے ہو خواہ بی غور حاکم چاہے دوسری حدیث میں صاف آیا ہے **خ**

۲۷۶

۲۷۷

۲۷۸

اور اسے رسول کو پہلے حضرت عائشہ صدیقہ سیبہ بنیام کہا اور فرمایا کہ جو اپنی
 جدی نہ کر دے اپنے باپ کے صلح لے لو عائشہ صدیقہ فی عرض لگی یا رسول اللہ آپ کے مقدمی میں ماہ آپ کے
 پوچھنی کی کیا حاجت ہیں دنیا کو چھوڑا اور اسے اور رسول اور آخرت کو قبول کیا لیکن عرض یہ ہے
 کہ اور ازواج اس کی خبر نہ کیجی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی میرا کام تو یہی ہے کہ میں آسانی
 سکھلاؤں اور سختی نہ کروں جو بی مجھ سے پوچھی گی کہ عائشہ فی قبول کیا میں بتلا دوں گا
 تاکہ وہ یہ قبول کرے ہر ابن مسعود اِنَّ اللّٰهَ لَمْ يَهْلِكْ قَوْمًا اَوْ يَعْذِيبْ قَوْمًا
 فَعَمَلَكُمْ نَسْلًا وَّ اِنَّ الْفِرْدَوْسَ وَاْلْجَنَّةَ اَزْوَاجٌ كَانَتْ قَبْلَ ذٰلِكَ سَمِیْنُ عِدَّة
 بن مسعود رضی اللہ عنہما روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا فی قوم کو مٹایا یا عذاب کیا پھر
 انجیل کو باقی نہیں رکھا اور البتہ بندہ اور سورہ سے لگے ہیں ایک شخص نے پوچھا کہ اکی
 است کو ختم بندہ اور سورہ کرڈالا تھا پھر بندہ اور سورہ کیا انہیں کی اولاد ہیں تب حضرت نے یہ حدیث
 فرمائی **خ** اَبُو مُرَيْخٍ وَالْعَمَانُ بْنُ مُقَرِّنٍ اِنَّ اللّٰهَ لَيَكُوْنُ يَدِ هٰذَا الدِّیْنِ بِالْوَحْلِ
 الفأجور بخاری بن ابومریرہ اور عثمان بن مقون رضی اللہ عنہما روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مؤثر
 خدا اس دین کی مدد نہ کیا آدمی سے کوئی ماہ سے ف جین کی لڑائی میں ایک شخص کا فروں سے
 خوب لڑا پھر جب اس کے زخموں میں میت درہوا تو اپنا پیٹ ٹاس کے مگر تب حضرت نے یہ حدیث
 فرمائی اور جو بادشاہ کہ نام اور طع دنیا کے واسطے ملک فتح کرتی ہیں یا فخر اور عالم و اپنی نمود کی

۴۸

خ

م

وَأَخْلَقَ كَوْنَهُ وَأَرْضِيَتْ كَرَمِهِ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ حَيْثُ كَسَبَهَا بِمَا رَأَى أَنَّ اللَّهَ لِيَرْضَى
عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْكَلِمَةَ مَجْدًا عَلَيْهَا أَوْ يَشْرِبَ الشَّرْبَةَ فَيَجْعَلُ عَلَيْهَا سَمًا مِنْ

انسر رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر خدا بہت راضی ہوتا ہے اس بندے سے

ق

کہ جب کچھ کہنا کہنا کہ تو الحمد للہ اور جب کچھ پڑی تو الحمد للہ ابُو مُوسَى قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَيُفْضِلُ مِنْ
رَجُلَيْنِ وَيُؤْوِي يَفْضِلُ اللَّهُ إِلَى رَجُلَيْنِ يَقْتُلُ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ ثُمَّ يَدْعُوهُ
الْجَنَّةَ بِنَجَّارِيٍّ أَوْ سَمٍ مِنْ بَوَاهِرِهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتُ عَنْهُ أَنَّ اللَّهَ لَيُفْضِلُ

دو مردوں کے ان میں سے ایک اپنی سہمی کو مار ڈالے پھر وہ دونوں بہشت میں جاویں اور ایک

روایت میں بجای لیضاحک من رَجُلَيْنِ يَضْحَكُ لَهُ إِلَى جِلِينِ آيَةُ هِيَ مَطْلَبُ دُونِ عِبَارَتِ مَا

ایک کف اصحاب نے پوچھا یا حضرت یہ کہو کہ مر کا کہ قاتل اور مقتول دونوں بہشتی ہوں حضرت نے

فرمایا کہ کافر توبہ کر کے مسلمان ہو پھر خدا کی راہ میں مارا جاوے تو وہ دونوں بہشتی ہونگے

ق

ق أَبُو مُوسَى أَنَّ اللَّهَ لَيُفْضِلُ لِلظَّالِمِ فَإِذَا أَخَذَهُ لَمْ يَقْلِبْهُ خَيْرًا وَكَذَلِكَ

أَخَذَ رَبُّكَ إِذَا أَخَذَ الْفَرَجَى وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّا أَخَذَهُ إِلَيْهِمْ شَدِيدًا بِنَجَّارِيٍّ أَوْ سَمٍ مِنْ

میں ابُو موسیٰ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر خدا ظالم کو فرصت اور ڈھیل دیا کرتا

پھر جب اس کو گرفتار کر لے تو نہیں چھوڑتا پھر حضرت نے اس حدیث کی سند قرآن کی آیت پڑھی یعنی

خُذْ مَا تَمَسَّهُ مِنْهُ يَوْمَ يُرْفَعُ السُّورُ أَلَمْ يَكُنْ لَهُ سَمٌ يَوْمَ تُنْفَخُ الْبُزُورُ

خدا فرماتا ہے کہ یہی طرح تیرے رب کی گرفتار ہے جب ظالم سب سے بڑے لوگوں کو گرفتار لے گا

اسکی پکڑ سخت دردناک ہے فی یعنی ظالم کو خدا فرصت دیتا ہے تاکہ اور بھی ظلمات ہو
 یکے بچھے اور توبہ کرے اور جب اسنے پکڑ پھینچیں پھوڑنا آخرت کا عذاب تو ہوتا ہے پر
 دنیا میں ہی خاک سیاہ ہو جاتا ہے **ق** جَابِرُ اِنَّ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ حَرَمَا بَيْعَ
 الْحُمْرِ وَالْمَيْتَةِ وَالْخَنَازِيرِ وَلَا صُنَامَ قَالَهُ عَامُ الْقَيْحِ وَهُوَ بَيْعُ تِجَارِي اور مسلم
 جابر رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ متورخہ اور اس کے رسول فی حرام کیا شراب
 اور مردار اور سورا و ربتوں کا بیخیا یہ حدیث کمی میں فرمائی جس سال مکہ فتح ہوا یعنی آٹھویں سال
 ہجری کے **ق** اَبُو هُرَيْرَةَ اِنَّ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ بَيَّعَا فَاَنْكُمْ وَبَعْدَ رَاٰكُمْ
 قَالَهُ لَلْاَنْصَارِ تِجَارِي اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا انصاری اصحاب
 کہ متورخہ اور اس کا رسول تمکو تہا جانتے ہیں اور تمہارا عذر قبول کرتی ہیں **ف** جب مکہ فتح
 ہوا تو حضرت نے فرمایا کہ جو بونسیان کی گہر گیا اسکو پناہ ہے تو بعضی انصاریوں نے کہا کہ حضرت
 اپنی وطنی برادرون کی محبت غالب ہوئی خدا نے حضرت کو تہا سے آگاہ کیا جس نے
 انصاریوں کو بلایا اور فرمایا کہ تم کہتی ہو کہ جھکو برادرون کی محبت غالب ہوئی ہے میں خدا کا
 بندہ ہوں اور اس کا رسول پناہ وطن چھوڑ کر میں تمہاری بستی میں کیا میری زندگی تمہاری زندگی کے
 ساتھ ہے میری موت تمہاری موت کے ساتھ ہے انصاریوں فی عرض کی یا رسول اللہ قسم
 خدا کی کہ ہمارے قیامت طعنہ کی راہ سے نہ تھی فقط حکو ہی خوف ہوا کہ کہیں حضرت ہماری بستی

ق

ق

ق

مدینہ چور کر کہین ذرہ جاوین سواب ہماری خاطر جمع ہوئی نبی حضرت نے یہ حدیث فرمائی
 یعنی تم سچ کہتی ہو تمہاری بناوٹ نہیں ہر ابو موسیٰ اِنَّ اللہَ یَبْسُطُ یَدَہُ بِاللَّیْلِ
 لَیَتُوْبَ مُسِيْرُ النَّهَارِ وَیَبْسُطُ یَدَہُ بِالنَّهَارِ لَیَتُوْبَ مُسِيْرُ اللَّیْلِ حَتّٰی
 تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِہَا سَمِعْنَا مِنْ اَبُو مُوسٰی رَضِیَ اللہُ عَنْہُ رَوٰی اَبُو یَسٰرَہُ کہ حضرت نے فرمایا
 کہ البتہ خدا اپنی رحمت کا ذہن رات کو پھیلاتا تاکہ دن کا بدکار توبہ کری اور دن کو اپنی رحمت کا
 ذہن پھیلاتا تاکہ رات کا بدکار توبہ کری یہاں تک کہ سورج چھم سے ف یعنی جب تک
 سورج مغرب کی طرف نہیں نکلتا تو دروازہ توبہ کا کھلا رات دن میں قیامت ہے توبہ کرے
 ہر ابو موسیٰ اِنَّ اللہَ یَبْعَثُ رِیْحًا مِّنَ الْیَمَنِ الْیَمَنِ مِّنَ الْجَزْرِ فَلَاحِقٌ اَحَدًا
 فِیْ قَلْبِہِ مِثْقَالَ حَبَّةٍ وَّیُرْوٰی ذَرَّةً مِّنْ اَلْاُیَّامِ اِلَّا اَبْقَضَتْہُ مِنْ اَبُو ہریرہ سے
 روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ خدا جداویگا ہوا کریم کے کھک کریشم سی ہی زیادہ
 نرم ہو جس کے دل میں دانہ برابر ہی ایمان ہو گا اور ایک روایت میں ذرہ برابر ہی ایمان ہو گا اس کو
 چھوڑ گی بے مار یعنی سب ایمان دار برابر ہوں گے یہ قیامت کی قریب ہو گا چنانچہ اور حدیث
 میں آیا ہے کہ قیامت بہ کار کا فودن پر قائم ہو گی سو قیامت ایمان دار کوئی ہو گا قیامت
 اِنَّ اللہَ یُحِبُّ الرِّفْقَ فِی الْاَمْرِ کُلِّہٖ عَمَّارِی اور مسلم میں عائشہ رضی اللہ عنہا روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا کو نرمی پسند آتی ہے ہر کام میں ف ایس حدیث کا قصہ اگلی شہین

ق

ق

ہو چکا یعنی یہودیوں کا سخت کہنا اور حضرت عائشہ کا جواب دینا پر حضرت کا منع کرنا اور یہ
 حدیث فرمانا **مَرَّ سَعْدَانُ ابْنُ أَبِي وَقَّاصٍ أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ الْبَقِيَّ الْغَنِيَّ الْخَفِيَّ**
 مسلم بن سعد بن ابی وقاص رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا دوست رکھتا ہے
 پرہیز کار مالدار چھپی گناہ بندی کو **ف** یعنی مالدار کسی گناہ پر ہیز کاری اور گناہی اور
 گوشگیری کی شکل چیز ہے اس واسطے خدا کو پسند جب اسلام میں تھے فساد پہلا تو سعید بن ابی
 وقاص صحابی فی شہر جوڑا اپنے اونٹ بکریان لیکر جنگل میں غائبے لے جھٹیلے فی کہا کہ تم
 جنگلی کیون ہوئے بت انہوں نے یہ حدیث پڑھی اس حدیث سے معلوم ہوا کہ فساد کی وقت گوشگیری
 بہتر ہے **ق** **أَبُو هُرَيْرَةَ أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعُطَّاسَ وَيَكْرَهُ التَّائِبَ فَإِذَا عَطَسَ**
فِحْدَ اللَّهُ فَنَحَى عَلَى كُلِّ مَسْلَمٍ سَمِعَهُ أَنْ يَسْتَمْتَهُ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ خدا چھپ گناہ کو پسند رکھتا ہے اور جہاں کو برا جانتا ہے
 سو جو چھپے بہ اللہ نہ کہی تو جو مسلمان اس کو سنے اس پر واجب ہے کہ اسے قہقہہ دے
 یہ حکم اللہ کہی **ف** چھپنے سے بدن ہلکا ہوتا ہے تو آدمی بندگی کر سکتا ہے اس واسطے خدا
 پسند اور جہاں گرائی سے آتی ہے اور غفلت و رستنی لاتی ہے اس واسطے خدا کو بری معلوم ہوتی
ق **ابْنُ عُمَرَ أَنَّ اللَّهَ يُدْ فِي الْمُؤْمِنِ فَيَضَعُ عَلَيْهِ كَقَرَّةٍ وَيَقُولُ**
أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا فَيَقُولُ نَعَمْ أَيْ ذَنْبَ حَتَّى تَقْرَأَ

فی حدیث
 ابن عمر
 بیان کرتے ہیں
 کہ اللہ

بِذُنُوبِهِ وَرَأَىٰ فِي نَفْسِهِ أَنَّهُ هَلَكَ قَالَ سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا
 وَأَنَا آغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ فَيُعْطَىٰ كُلًّا حَسَنَاتِهِ وَكَمَا الْكَافِرُونَ وَالْمُنَافِقُونَ
 فَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ دِينِهِمْ لَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَىٰ
 الظَّالِمِينَ بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا انہما
 نزدیک کرے گا یعنی قیامت میں پہرہ کو اپنی رحمت کی سُن سے جیسا لیکا اور فرمایا کہ تو اپنا
 غلاما گناہ چھتا ہے فلائی تقصیر یاد ہے سو مسلمان کہیں کہ اے میرے رب ان یاد و یہاں
 کہ اُسے اُسکے گناہ قبول کر او لیکا اور وہ اپنی جہنم کا کالہ اب میں برباد ہوا خدا فرمایا لیکا کہ تیرے
 گناہ مجھے دینا میں چھتا ہے ہم آج ہی انکو بخشے ہیں پہر نیکیوں کا نامہ اعمال اسکو دیا جاوے گا اور
 کافر اور جو فقط زبانی مسلمان سوائے کو اہ یعنی پیغمبر اور فرشتے یا اُنکے ماتھے ہاتھوں انکو
 کہیں گے کہ یہ لوگ میں جو خدا پر چوٹہ باز دھتے تھے جان لو کہ خدا کی لعنت ہے ظالموں
 یعنی جو حد سے بڑھ گئے بندگی کے بدلی نافرمانی کی مہر ابو ہریرہؓ کہ اِنَّ اللہَ یَرْضٰی
 لَکُمْ ثَلَاثًا وَیَکْرَهُ لَکُمْ وَیُرْوٰی وَیَخْطُ لَکُمْ ثَلَاثًا فَرَضٰی لَکُمْ اَنْ تَعْبُدُوْهُ
 وَلَا تُشْرِكُوْا بِہِ شَیْئًا وَاَنْ تَعْتَصِمُوْا بِحَبْلِ اللّٰہِ جَمِیْعًا وَلَا تَفْرُقُوْا وَاِنْ
 اَنْتَا حِصْوًا مِّنْ وَّلَآئِ اللّٰہِ اَمْوَالُہُمْ وَیَکْرَهُ لَکُمْ قِتْلَہُمْ وَکَانَ کَثْرَ السَّوَالِ وَ
 اِضَاعَہُ الْمَالِ مِمِّنْ اَبُو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ موز خدا تمہارا

واسطے تین کام پسند رکھتا ہے اور مکروہ جانتا ہے تمہارے واسطے اور ایک روایت میں
یوں ہے کہ غصہ ہوتا ہے تین چیز سے جو تین چیز تمہاری واسطے پسند کی ہیں اُن سے اول
یہ ہے کہ تم اس کی بندگی کرو اور کسی کو اس کا سا بھی نہ سمجھو اور دوسرے یہ کہ خدا کی رستی کو
منصوبہ پکڑو یعنی قرآن اور حدیث میں پرچلو اور سوٹ نہ ڈالو یعنی قرآن اور حدیث کے خلاف کوئی
اور راہ نہ نکالو اور تیسری چیز یہ کہ خیر خواہی کرو اس کی جس کو خدا فی تمہارے حکم کیا یعنی اسلام
حاکم کی اطاعت کرو اور جو تین چیزیں خدا فی تمہاری واسطے مکروہ رکھیں جن میں سے اول قبیل
قال بے یعنی بیخدا ہوتے ہیں کرنا اور دوسری ہستی حاجت بہت سوال کرنا یا ناقی کو چہا تیسرے

بی موقع مال کو ضائع کرنا جیسے بہت عمارت حاجت نہانا یا رنک ہتھاری میں مال کا
برباد کرنا مگر اِنَّ اللّٰهَ يَرْفَعُ بَہْدَ الْکِتَابِ اَقْوَامًا وَيَضَعُہٗ اٰخَرٰتِ

۲۵۵

سہم میں عمر فاروق رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر خدا درجہ بلند کرتا ہے
اس قرآن سے بعضی لوگوں کا اور بعضوں کو اسی سے کرا دیتا ہے فی بعض من لوگون نے
قرآن کو پڑھا اور اس پر عمل کیا ان کا مرتبہ بلند ہوا اور جن لوگوں نے اس پر عمل کیا وہ بی قدر ہوئے

۲۶۰

مَرَّ حِشَامُ بْنُ حَکِیْمٍ بِنَحْوِ اَنَّ اللّٰهَ يُعَذِّبُ الَّذِیْنَ یُعَذِّبُوْنَ النَّاسَ
فِی الدُّنْیَا سَمِعَ مِنْ ہِشَامِ بْنِ حَکِیْمٍ رَوٰی عَنْ رَاسِیْہِ کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر خدا عذاب کرے
اپنے جو لوگ پر عذاب ناقی کرتے ہیں دنیا میں قِ ابُو سَعِیدٍ اَنَّ اللّٰهَ یَقُولُ لَکُلِّ

۲۶۷

الْجَنَّةِ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ فَيَقُولُونَ لَيْسَكَ رَبُّنَا وَسَعْدَ لَيْكَ وَالْجَنَّةُ فِي يَدَيْكَ
 فَيَقُولُ هَلْ رَضِيتُمْ فَيَقُولُونَ وَمَا لَنَا لَا نَرْضَى يَا رَبِّ وَقَدْ أَكَلْنَا مِنَّا
 مَا لَا تَعْطِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ فَيَقُولُ أَلَا أُعْطِيَكُمْ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ
 فَيَقُولُونَ يَا رَبِّ وَأَيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ فَيَقُولُ أَهْلُ عَلَيْكُمْ رِضْوَانِي
 فَلَا أَمْخُطُ عَلَيْكُمْ نَعْدَهُ أَبَدًا بخاری اور مسلم میں ابوسہ رضی اللہ عنہ روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ خدا فرما دیکہ بہشتی لوگوں سے کہ اے بہشتیو سو وہ کہیں گے اے
 رب ہم حاضر ہیں خدمت میں اور سب پہلائی تیرے قابو میں پہر خدا فرما دیکہ کہ کیا تم رضی
 ہوئے سو وہ کہیں گے کیونکہ ہم رضی ہوں اے رب اور تو ہی ہلکا انا کچھ دیا ہے کہ کسی کو
 نہیں دیا پہر خدا فرما دیکہ کہ پہلا ہم ٹکڑا اس سے ہی عمدہ کوئی چیز دیوں سو وہ کہیں گے اسے
 بہشت سے زیادہ کون چیز عمدہ ہے پہر خدا فرما دیکہ اب میں اُماری تمہاری رضامندی
 سوائے بعد اب میں تمہاری غصہ نہ کرو بخاف معلوم ہوا کہ بہشت کی نعمتوں سے عمدہ خدا کی
 رضامندی ہے جو بہشتوں کے بعد لیگی ہر ابنِ عباسِ اَنَّ الدِّنِّي حَرَمَ
 شَرْبِهَا حَرَمٌ بَعِيٌّ يَعْنِي الْحَرَمُ مِمَّنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ تو جس نے اسکا پینا حرام کیا اسنے اسکا پینا ہی حرام کیا یعنی شراب کا
 ف ایک شخص حضرت کے واسطے مشک پہر شراب لایا حضرت نے فرمایا کہ کیا تجھ کو معلوم نہیں

قر

ق

م

ق

کہ شرب حرام ہے اس نے کہا کہ میں اس واسطے آیا ہوں کہ آپ اسکو بیچ لیون تب حضرت نے
 یہ حدیث فرمائی **ق** اَمْ سَلَمَةٌ اِنَّكَ دِي تَشْرِبُ فِي اِنَاءٍ الْفَضِيَّةِ فَاِنَّمَا يَحْرُجُ
 فِي بَطْنِهِ نَادٍ جَهَنَّمَ بخاری اور مسلم میں ام سلمہ رضی اللہ عنہا سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر
 جو پیٹا ہے چاندی کی برتن میں وہ اپنی پیٹ میں جہنم کی آگ غٹ غٹ کر کے ڈالتا ہے **م**
 اَبُو الدَّردَا اِنَّ اللّٰهَ اَيُّنَ لَا يَكُونُونَ شُهَدَاءَ وَلَا شَفَعَاءَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ **م**
 ابودرداء رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر بہت لعنت کر نیوے قیامت کی دن نہ گواہوں میں
 ہوں گے یہ سفارش کر نیوالوں میں **ف** مسلمان پلعت کرنا نام لیکر کسی طرح درست نہیں سوچ لو گواہوں کی
 عادت پڑ گئی لعنت کرنے کی انکی گواہی اور سفارش قیامت میں معتبر نہ ہو گی اس واسطے کہ آدمی کی جو لعنت
 کرنے کی ہوئی تو وہ فاسق ہو اور فاسق کی گواہی درست نہیں اور سفارش کرنے کو رحمت دے گا رہے
 سونہیں جنت کہاں نا کو لعنت کی عادت پڑی **ق** اَنْشَرَانِ الْمُؤْمِنِينَ اِذَا كَانَ فِي
 الصَّلَاةِ فَاَمَّا نَابُحِي رَبُّهُ فَلَا يَنْفِرُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا عَن يَمِينِهِ وَلَكِنْ عَنِ
 يَسَارِهِ تَحْتَ قَدَمِهِ بخاری اور مسلم میں انس رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اللہ
 مسلمان جب نماز میں ہوتا ہے تو اپنے رب کی بات چیت کرتا ہے سونہ توہم کے اچھا لگے اور
 نہ اچھا لگے لیکن اپنے بائیں طرف ہاتھوں کی نیچی تھوڑے **ف** اول تو نمازیں ہو کتنا مناسب نہیں
 اور اگر تھوڑا جاوی تو لگے تھوڑے واسطے کہ قبلہ ہے اور دوسرا غصہ ہی تو بائیں قدم کے

ہوں گے اگر چل میں ہو اور اگر سجد میں ہو یا بین طرف اور نمازی کہہ اٹھو تو اپنی کپڑی میں تھوک
 ق ابُو مُرَیْقَةَ اِنَّ الْمَوْنَنَ لَا يَنْجَسُ بَخَارِي ادر سلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت
 فرمایا کہ مقرر مسلمان ناپاک نہیں ہوتا ف ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ چھکوا یکبارہا نہانی کی
 حاجت ہوئی راہ میں حضرت نے میں اس راہ چٹ کر نہا کہ حضرت پاس حاضر ہوا حضرت نے پوچھا کہ تو
 کہاں تھا میں نے عرض کی چھکوا غسل کی حاجت تھی فی فضل خدمت میں حاضر ہونا چھکوا برا معلوم
 ہوا اسے حضرت نے فرمایا کہ سبحان اللہ ایماندار ناپاک نہیں ہوتا یعنی نماز پڑھنا اور مسجد میں جانا البتہ
 فی فضل درست نہیں لیکن ملاقات درست ہے جَابِرُ ابْنِ الْمُرَّةِ تَقْبِلُ فِي صَوْتِهِ شَيْطَانُ
 سلم میں جابر رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر عورت شیطان کی صورت میں ہے اسے
 اتنی ہے ف پوری حدیث یوں ہے کہ عورت شیطان کی صورت میں ساتھی آتی ہے اور
 شیطان کی صورت میں پہرتی ہے تو جو کوئی عورت کو دیکھے وہ اپنی جود سے صحبت کر لے تاکہ
 دل سے اس کا خطرہ دور ہو عورت کو شیطان کی صورت اسو اسطے فرمایا کہ جیسی شیطان آدمی کو
 پہکتا ہے ویسے عورت بھی ق ابُو مَسْعُودٍ عَقِبَهُ بَنُ عُمَرَ وَابْنُ الْاَضَادِيِّ اِنَّ
 السِّلْمَ اِذَا اتَّفَقَ عَلَى اَمْلِهِ نَفَقَةٌ وَهُوَ يَحْتَسِبُهَا كَانَتْ لَهُ صَدَقَةٌ
 بخاری اور سلم میں ابو مسعود رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ مسلمان جیسا اپنی
 جود رکھوں گے کہانے میں کچھ مال خرچ کرتا ہے تو اب کی نیت سی تو وہ مال صدقے کے

ق

م

عورت ق
 نفقہ ایسے عورت
 از حد حد
 است جیسے
 نیت داسی

برابر ہے ثواب میں ف یعنی اپنے گھر کی خرچ میں اگر کوئی نیت کرے کہ غذائی مہینہ فرض کیا ہے
 انہی کے حکم سے میں خرچ کرتا ہوں تو انہیں یہی غیرت برابر ثواب ملی گا اور اگر فی نیت خرچ کیا تو نہ
 ثواب نہ عذاب عباد اللہ بن عمرؓ وَاِنَّ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَىٰ مَنَابِرٍ تُنْفِرُ
 عَنْ يَمِينِ الرَّحْمَنِ وَكُلَّ اَيِّدٍ يَمِينُ الْاَيْدِي نَعْدِلُوْنَ فِي حُكْمِهِمْ وَاَهْلِيْهِمْ مِّمَّا
 وَلَوْ اَسْمٰى مِنْ عَبْدِ اَعْمٰى عَنْ رَضِىَ اللہ عنہما روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ قسٹ انصاف کرنے والے
 خدا کی نزدیک نور کی غدیر پر ہوں گے رحمن کی داہنی طرف اور خدا کے دونوں ہاتھ داہنی میں
 یعنی خدا کی کرم میں نقصان نہیں منصف وہ لوگ ہیں جو انصاف کرتے ہیں اپنے حکم میں اور
 اپنے قریب لوگوں میں اور جب حکم ہوئی میں ف یعنی منصف وہ ہیں جو اپنے برادروں کی
 رورعایت نہیں کرتے اپنی بیکانی میں برابر انصاف کرتی ہیں فِی مَخَعَةٍ اِنَّ الْمَلٰٓئِكَةَ
 نَزَّلُوْا فِي الْغَنَاقِ وَهُوَ التَّحَابُ فَتَذَكُّرُ الْاَمْرِ قَضٰى فِي التَّهْلَاكِ فَتَسْتَرْقُ
 الشَّيَاطِيْنَ السَّمْعُ وَقَتْمَعُ قُوْجِيْهِ اِلَى النَّكْحَانِ فَيَكْنِيْوْنَ مَعَهَا مَائَةً
 كَذَبَةٍ مِنْ عِنْدِ اَنْفُسِهِمْ بخاری میں حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا روایت کہ حضرت نے
 فرمایا کہ البتہ فرشتے اتنے ہیں بدل میں سو اسیں بات چیت کرتی ہیں اس کام کی جسکے ہماری
 خدا کی طرف سے حکم ہوا اسوشطان ومان باکر چپکے سن آتے ہیں پہرہ کو کاچھوٹون یعنی جو
 غیب کی بات بتلاتی ہیں انکے دل میں ڈال دیتے ہیں سو اچھے دل سے چھوٹی باتیں جوڑ کے کہے

قر
 فضیلت حکمان
 عادل

خج

ساتھ کہتے ہیں ف عرب میں ایک قوم تھی جن اور شیطانوں سی راہ رکھتے تھے کچھ اُنسے
 حال دریافت کر کے لوگوں سی کہتی تھیں لوگ اُن سے بہت اعتقاد رکھتی تھے سو لوگوں نے
 حضرت کے اُنکا حال پوچھا حضرت نے فرمایا کہ انکی کچھ حقیقت نہیں پہ لوگوں فی عرض کی کہ انکی کبھی
 بات سچ ہی ہوتی ہے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی خ جَابِرُ اَنَّ الْمَوْتَ فَرَّغَ فَاَدَا
 دَايْتُمْ الْجَنَائِمَ فَقَوْمُوا نَجَارِي مِّنْ جَابِرِ رَضِيَ اللّٰہُ عَنْہُ رَوَاہُ ابْنُ سَعْدٍ کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ
 موت ڈرنے کی چیز ہے سو جب تم جنازہ دیکھو تو اُٹھ کھڑے ہو ف اول جنازہ دیکھ کے
 اُٹھنا سنت تھا پہر منسوخ ہوا اب جنازہ دیکھ کر اُٹھنا سنت نہیں مَرَّ اَنْشَرَانِ الْمَيِّتِ
 اِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِہِ اِنَّہُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نَعَالِہِمَا اِذَا انْصَرَفُوا اَسْمِعْ مِّنْ اَسْرِ رَضِيَ اللّٰہُ
 عَنْہُ رَوَاہُ ابْنُ سَعْدٍ کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر جب مردہ قبر میں رکھا جاتا ہے تو جو لوگ کی چپ سننا
 جب لوگ اُسکو دفن کر کے پرتی ہیں خ اِبْنُ عُمَرَ اَنَّ الْمَيِّتَ لَیَعَذَّبُ بِبِکَاہِ الْحَيِّ
 نَجَارِی مِّنْ عَبْدِ اللّٰہِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللّٰہُ عَنْہُ رَوَاہُ ابْنُ سَعْدٍ کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ مرد پر عذاب ہوتا ہے
 زنیہ کے رونی سے ف یہ اس صورت میں ہے کہ مردہ اپنے رونی پیٹنے کی وجہ سے کر گیا
 ہو چنانچہ اُسکا بیان کہ زَاخ اِبْنُ عَبَّاسٍ اَنَّ النَّارَ لَا یُعَذَّبُ بِہَا اللّٰہُ
 نَجَارِی مِّنْ عَبْدِ اللّٰہِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللّٰہُ عَنْہُمَا سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر عذاب نہیں
 کرنا اگ سے مگر خدا یعنی اگ سے جائدار کو جلانا ہرگز نہیں درست یہ خدا کو خاص ہے ف

ج

م

خ

خ

۳۱۱

۳۱۲

۳۱۳

حضرت فی ایک بار لشکر بھیجا اور فرمایا کہ اگر فلاں شخص طے تو اسکو بلا دیجیہ یہ جب وہ روانہ ہوا
تو انکو بلایا اور جلوس سے منع کیا یہ یہ حدیث فرمائی اور اُس کے قتل کا حکم کیا **مَرَاتِبُ**
اِنَّ النَّاسَ قَدْ صَلَّوْا وَنَامُوْا لَنْ تَزَالُوْا فِیْ صَلَوةٍ مَا اَنْتَظَرُوْهُ الصَّلٰوةُ
اسم میں اس رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر لوگ نماز پڑھ چکے اور سو گئے
اور ہمیشہ تم نماز ہی میں ہو جب تک تم نماز کی منتظر ہو گے **ف** ایک بار حضرت نے غٹ کی نماز
دیر کر کی پھر بھی تنہا یا آدھی رات گذری تب اصحاب یہ حدیث فرمائی **ق** **مَجَاشِعُ**
اَبْنِ مَسْعُوْدٍ اِنَّ الْهَجْرَةَ قَدْ مَضَتْ لَا هِلَآلَ وَلَا كُرْنَ عَلَی الْاِسْلَامِ وَالْجُمَا
وَالْخِیَرِ بخاری اور اسم میں مجاشع بن مسعود رضی اللہ عنہما روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر
وطن چھوڑنا ختم ہو چکا مہاجرین پر لیکن بیعت کر اسلام کی اور جہاد کی اور نیک کاموں کی
ف مجاشع سے روایت ہے کہ جب مکہ فتح ہوا تو میں فی چاکہ میں ہجرت کی بیعت کروں
تب غٹ نے یہ حدیث فرمائی یعنی اب اسلام غالب ہوا اس طرح کی ہجرت اب فرض نہیں
رہی **خ** **اَبُوْهُرَیْرَةَ اِنَّ الْیَهُودَ وَالنَّصَارَیْ لَا یَصْبِغُوْنَ فِیْهَا الْعَوْلُھُمْ**
بخاری میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ یہودی اور نصاری
غضب نہیں کرتے ہیں تم انکا خلاف کرو **ف** یعنی تم غضب کیا کرو مہندی کا غضب
فولی سنت اور دسمہ بھی درست ہے لیکن اور غضب جو سیاہ بال کر دیں سودرست نہیں

فَأَوْثَقَتْهُ بِخِمَارِهَا فَتَرَعَتْ لَهُ مِنْ أَلَمِهَا وَفَعَّرَ لَهَا بَذْلَكَ بَخَارِی اور سلم میں
 ابوہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مگر ایک حرامکار عورت نے گرمی کے ذہن
 ایک کٹی کو دیکھا کہ کنوین کے آس پاس کہو متلب ہے اپنی زبان کھلے ہے پاس کے مار سکو
 اس نے اپنا موزہ لے کے واسطے اُتارا یعنی پانی پلانے کو پھر اس کے گناہ معاف ہو گئی اور بخا
 نے یوں روایت کی ہے کہ اس عورت نے اپنا موزہ اُتارا پھر اس کو اپنی اوڑھنی سے باندھا
 پھر پانی کھال کے اس کو پلایا سو اس کے گناہ معاف ہو گئے اس کام کی سبب **ف** اس حدیث
 معلوم ہوا کہ سختی کی حالت میں جائزہ کی ساتھ جان کر نازہ کی نزدیک بڑی عمدہ چیز ہے
 عصر دل بہت آدرک حج الکبر است **ق** فَاَطْمَنَتْ بِنْتُ قَيْسٍ اِنَّ مَشْرَبَكَ يَابِتُهَا
 الْمُهَاجِرُونَ الْاَوَّلُونَ فَاَنْطَلَقَ اِلَى ابْنِ اُمِّ مَكْنُومٍ اَلَا عَمَى فَاَنْتَ اِذَا
 وَضَعْتَ خِمَارَكَ لَمْ يَرِكَ قَالَا هَا جِئْنَا دَا دَتْ اَنْ تَعْتَدَ وَقَدْ طَلَقَهَا
 زَوْجَهَا أَبُو عَمْرِو بْنِ خَفِضٍ الْبَتَّةَ بَخَارِی اور سلم میں فاطمہ بنت قیس رضی اللہ عنہا
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ام شریک پاس پہلے مہاجرین آتی جاتی ہیں سو تو جا عبد اللہ
 بن کثر تم اندھے کہہ میں سو تو اپنی اوڑھنی اُتار کہیں گی وہ تجھ کو نہ کہیں گا پھر حضرت نے فاطمہ
 بنت قیس سے فرمایا جب اس نے عدت بیٹھنے کا ارادہ کیا اور اس کے خاوند ابو عمرو بن حصص
 اس کو تین بار طلاق دی تھی **ف** فَاَطْمَنَتْ قَيْسٌ كُنْخَ فَاَوْذَى فِی طَلَاقٍ دِی حضرت نے

۳۱۷
ق

ہے

ق

قاضی سے اول کہا کہ تو ام شریک کی کہر میں عدت بیٹھ پر حضرت نے فرمایا کہ اُس کے کہر میں لو کہ
 اُسے جانتے ہیں وہ انہیں عبد اللہ انداز ہے اُس کے کہر میں جا یعنی اُس کو کچھ برکت یا نہیں تو
 آرام سے وہ ان رہیگی **ق** اَبُو سَعِيدٍ اَنَّ اُمَّهَ مِنْ بَنِي اِسْرَئِيلَ مُسَخَّتٌ
 فَلَا اَدْرِي اَحَى الدَّوَابِّ مُسَخَّتٌ سَخَّتْ سَخَّتْ سَخَّتْ سَخَّتْ سَخَّتْ سَخَّتْ سَخَّتْ سَخَّتْ
 کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر حضرت یعقوب اولاد سے ایک گروہ کی غصہ صورت بدل ڈالی ہے
 سو میں نہیں جانتا کہ وہ کون جانور کی صورت پر ہو گئی **ف** سَخَّتْ سَخَّتْ سَخَّتْ سَخَّتْ سَخَّتْ سَخَّتْ
 یوں ہے کہ ایک گنوار ہندوستان کے پاس آیا اُس نے کہا کہ یہ حضرت میں اُس جگہ میں رہتا ہوں
 کہ وہاں لوگوں کی خوراک سو سمار سو سمار وہ جانور ہے جس کو ہندی میں گوہ کہتے ہیں حضرت نے
 اُس کا کچھ جواب نہ دیا پھر اُس نے پوچھا یہ حضرت چپ ہے ریتیری یا میں حضرت نے فرمایا کہ بنی
 اسرائیل کی ایک گروہ پر خدا کی لعنت کی اور انہی صورت بدل ڈالی محکم نہیں معلوم کہ
 وہ گوہ کی صورت بن گیا کوئی اور جانور ہو گئے سو میں تو اُس کو نہیں کہتا اور منع بھی نہیں
 کرتا امام اعظم کی نزدیک سو سمار کہنا درست نہیں اسی دلیل سے امام شافعی کے مذہب میں
ق عَاشِرَةٌ اِنَّا وَلَئِكَ اِذَا كَانَ فِيهِمْ الرَّجُلُ الصَّالِحُ فَمَاتَ
 بَنُو اَعْلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا وَصَوَّرُوا فِيهِكَ الصُّورَ وَلَئِكَ شَرُّ الْخَلْقِ عُنْدَ
 اللّٰهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ لَيْسَ كُنُيَّةً بِالْجَنَّةِ كَانَ يُقَالُ لَهَا عَارِيَةُ

ق

بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ وہ لوگ
 جب انہیں کوئی نیکی بخت آدمی مڑاتا تو اس کی قبر پر سجدہ کرتے اور اس مسجد میں یہ تصویریں
 بناتے تھے وہ خدا کی نزدیک ترین مخلوق میں یہ ملک حبش کی نصاریٰ کو فرمایا ان لوگوں نے
 وہاں بارہ نام عبادت خانہ بنایا تھا **ف** حضرت عائشہ روایت ہے کہ جب حضرت کو مرض موت
 ہوا تو ایک بی بی نے جس کے عبادت خانہ کی تعریف کی یعنی اگر حکم ہو تو حضرت کی قبر پر ویسا ہی
 بناسے تب حضرت نے تجھ سے سنا کر یہ حدیث فرمائی یعنی وہ ہر کرتے ہیں تم میری قبر کو
 سجدہ کا نہ ٹہرا **ہ** عبد اللہ بن عمر و انہما و کلا یات خروجا طلوع الشمس
 من مغربها و خروجا الدابة علی الناس صحنی و ایہما ما کانت قبل صلا
ق فلا تخزی علی ائمتہا قریبا **س** میں عبد بن عمر روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ
 ظاہر ہوئی کہ اس سے قیامت کی نشانیوں کے پہلے آفتاب کا ٹھکانا ہے مغرب کی طرف اور دن چمکے
 لوگوں کے روبرو زمین کے جانور کا ٹھکانا اور ان دو جو پہلے ہوگی تو دوسرے پہلے پیچھے چلے جائیں گے
ف پس نشانیاں قیامت کی پہلے بیان ہو چکیں **ہ** ابو ہریرہؓ ان اذکثر مرۃ
 ندخل الجنة علی صورتہ القمر لیلۃ البدر و ایتی تلیہا علی اصبہ کؤکب
 و دربی فی السماء لکل امرئ منہم زوجتان اثنتان یومی مخرج سوقہما من
 ورائہما **ل** و ما فی الجنة لغرب **س** میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا

قر

قر

کہ البتہ پہلا گروہ جو بہشت میں جاوے گا خود ہیوں راست کے چاند کی صورت ہو گا اور جو کہ وہ اس کے بعد
 جاوے گا آسمان کی بڑی روشنی سے تیار ہو گا انہیں ہی ہر دو واسطے دو دو جو درین ہیں چکی
 پنڈلیوں کا گولا گوشت کے پرے نظر آنا ہے اور بہشت میں کوئی بے جوہر نہیں ہے یعنی انکی
 پنڈلیاں مثل نور کی مانند ہیں کہ اندر تک صفا دکھائی دیتا ہے پہر جب پنڈلیوں کا یہ حال ہے تو
 ان کے باقی بدن کا جس ایسی پر قیاس کیا جائیگا **ق** **أَبُو سَعِيدٍ إِنْ أَهْلَ الْجَنَّةِ**
لَيَتَرَاؤُنَ أَهْلَ الْغَرْبِ مِنْ فَوْقِهِمْ كَمَا تَرَاؤُنَ الْكُوفُوكَ اللَّهُمَّ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَأَنَّ
مِنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَتَنَاضِلٌ مَا بَيْنَهُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ تِلْكَ مَنَازِلُ
الْأَنْبِيَاءِ لَا يَكُونُهَا غَيْرُهُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ رَجُلًا أَمَّنَّا يَا اللَّهُ
وَصَدَقُوا الْمُرْسَلِينَ بخاری اور مسلم میں ابو سعید رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے
 فرمایا کہ مغرب بہشتی لوگ دیکھتی ہیں اور پچی محل والوں کو اپنے اوپر جیسی تم دیکھتے ہو روشن نہ
 ستارہ کو سماں کی رے پر دو رخاؤ پر کی طرف خواہ چیم کی طرف اتنا فرق نہیں زیادتی مرتب
 ہے اصحاب نے عرض کی یا رسول اللہ ایسی عمدہ مکان ہے بغیر وہ ہیں جس کے انکی سواری وہاں
 نہ پہنچ سکے گا حضرت نے فرمایا کہ کہوں نہیں قسم کہ جس کی جگہ قابو میں میری جان کہ ان مکان میں
 وہ مرد نہیں ہیں جو ایمان لائے ہیں اللہ کہ اور سچا جانا ہے بغیر وہ کو **ق** **الْعَمَانُ ابْنُ كَثِيرٍ**
إِنَّ أَهْلَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا مِّنْ لَهُ تَعْلَانِ وَ شَرُّ كَانٍ مِّنْ نَّارٍ يَعْلِي مِثْمَهَا

ق

ق

حَتَّى يُؤَدَّكَ ابْنُ مَكْتُومٍ بِنَجَارٍ وَرَسُولٌ مِّنْ حَضْرَتِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا رَوَيْتُ أَنَّ
 حَضْرَتِ فَرَايَاكَ لَبَّالُ رَاتٍ كُوَاذَانِ وَتِلْبَسُ سَوْتُمْ كَمَا يَأْكُرُ وَجِبَتْكَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنِ مَكْتُومٍ
 اَذَانُ نَهْ دِلْوَسُ فَبَلَالُ كَجَرَاتِ رَاتِ رَسَا اَذَانُ رَسِيَتْ نَهَتْ تَاكَ لُوكُ تَجْدُكِي نَمَارُكَ لَبَّالُ
 بَرِّينِ اَوْرَجُو جَاكَ كَاهِي هُونِ وَهْ سَوْرَهِيْنِ اَوْرَجُو لَبَّالُ صَبْحُ كُوَاذَانُ كَهْتِي تَهْ وَهْ اَذَانُ سَهْ جِبَتْكَ
 لُوكُ نَهْتِي كَهْتِي كَهْتِي فَوِيْ وَهْ اَذَانُ نَهْتِي تَهْ سَوْرَهِيْنِ فَرَايَاكَ رُوْهْ دَارُ سَحِيْ كَمَا يَأْكُرُ بَلَالُ
 اَذَانُ كَا خِيَالُ كَرِيْنُ فَرَايَاكَ مَسْعُوْدُ اِنْ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ اَيَّامًا يَنْزِلُ فِيْهَا
 الْجَحْمُ وَيُزْعَقُ فِيْهَا الْعِلْمُ وَيَكْتَفِيْهَا الْمَرْجُ وَالْمَرْجُ الْقَتْلُ بِنَجَارٍ وَرَسُولٌ مِّنْ
 عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعُوْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا رَوَيْتُ أَنَّ حَضْرَتِ فَرَايَاكَ مَقَرُّ قِيَامَتِ سَهْ اَيْسَ دَنِ سَوْرَهِيْ
 كَرُ اَيْنِ جَهَا اَنْزِيْ كِيْ بِيْ سَهْ كِيْ اَوْرَعْلُ اُتْهِكَ اَوْرَقْلُ بِيْ سَهْ كَقِيْ دَنِيَا كِيْ حَوَالِ غَالِبِ سَوْرَهِيْ
 كَرُ لُوكُنْ كُوْعْلُ دَنِ سِيْ كَهْنُ كِيْ پَرَوَاهُ نَرْهِيْ رَاتِ دَنِ سَوَالِ طَلَبُ نِيَا كِيْ اَوْرَكِيْ سَهْ لَبَّالُ
 نَهْ كَا كَلَكُ قِيَامَتِ سَهْ كَرُ اَعْلُ سَهْ پَرِهِيْ كِيْ نُوْبِيْ دَنِيَا كِيْ كِيْ وَاسَطُ تُوْرُ حَقِيْقَتِ وَهْ عِلْمُ
 سَهِيْنِ وَهْ جَهَا لُ اَسُوْ سَهْ كَرُ عِلْمُ وَهِيْ سَهْ جَسْ دَنِيَا سَهْ دُوْ اَوْرَا خَتِ يَادُ پَرِ هَرْ جَابُوْ
 بَنِ سَمُوْةَ اِنْ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ كَذَابِيْنِ فَاَحْذَرُوْهُمُ سَهْ بِنِ جَابِرِيْنِ سَمُوْةَ
 رَوَيْتُ أَنَّ حَضْرَتِ فَرَايَاكَ مَقَرُّ قِيَامَتِ سَهْ جُوْ سَهْ لُوكُ هُونُ كَسِيْ جِيْوُفِ اَرَادِ اِسْ
 مَدِيْ سَهْ كَذَابِ اَوْرَا سَوْدَا دَرْ سَحَا جِ اَوْرُ طَلِيْجَا دَرْ مَحَارِيْنِ جَهَنُّونِ جُوْ سَهْ پَرِغِيْ كِيْ

ق

ق

ق

دعوے کئی پہنچدانی انور باوکیا یا وہ لوگ ہیں جنہوں نے فی وضعی حدیثیں بنائیں اور حضرت
 طرف نسبت کیں اور علماء حدیث انہوں میں کرکھال والا قی ابوہریرہؓ اِنْ نَلَّشْتَ
 فَمِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ بَرَصَ وَأَقْرَعَ وَأَعْمَى فَأَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْتَلِيَهُمْ فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ
 مُلْكًا فَاذْنًا أَبْرَصَ فَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ قَالَ لَوْ كُنْتُ حَسَنًا وَجِلْدًا حَسَنًا
 وَيَدٌ هَبَّ عَنِّي الذِّهْنُ قَدْ قَذَرَنِي النَّاسُ فَالْخُصْفُ قَدْ هَبَّ عَنْهُ فَذَنُوبُ
 وَأَعْطَى لَوْ نَا حَسَنًا وَجِلْدًا حَسَنًا قَالَ فَاذْنًا لِمَا لَأَحَبُّ إِلَيْكَ قَالَ لِأَبْلِ
 أَوْ قَالَ الْبَقْرَشَكِّ اسْحَبْ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَحَدُ رَوَاةِ هَذَا الْحَدِيثِ إِلَّا أَنَّ
 الْأَبْرَصَ وَالْأَقْرَعَ قَالَ لِحَدَّثُمَا الْإِبِلَ وَقَالَ لِأَهْرَ الْبَقْرَ فَأَعْطَى نَاقَةً
 عَشْرًا فَقَالَ بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا فَاذْنًا لَأَقْرَعَ فَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ
 فَقَالَ شَعْرٌ حَسَنٌ وَيَدٌ هَبَّ عَنْ هَذَا الذِّهْنُ قَدْ قَذَرَنِي النَّاسُ فَخُصْفٌ
 فَذَهَبَ عَنْهُ وَأَوْقَى شَعْرًا حَسَنًا قَالَ فَاذْنًا لِمَا لَأَحَبُّ إِلَيْكَ قَالَ الْبَقْرَ فَاذْنًا
 بَقْرَةً حَامِلًا قَالَ بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا قَالَ فَاذْنًا لَأَعْمَى فَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ
 إِلَيْكَ قَالَ أَنْ يَرُدَّ اللَّهُ إِلَيَّ بَصْرِي فَأَبْصَرِيهِ النَّاسُ فَالْخُصْفُ قَدْ هَبَّ عَنْهُ
 فَذَنُوبُ إِلَيْهِ بَصْرُهُ قَالَ فَاذْنًا لِمَا لَأَحَبُّ إِلَيْكَ قَالَ الْغَنَمُ فَاذْنًا لِشَاةٍ وَالِدًا
 فَاتَّجَ هَذَانِ وَوَلَدَ هَذَا فَكَارَ هَذَا وَأَوْدَرَ الْأَبِلَ وَلِهَذَا وَادَّ مِنَ الْبَقْرِ

وَلِهَذَا أَوَدَّ مِنَ النِّعَمِ قَالَ ثُمَّ أَنَّهُ أَتَى الْإِبْرَصَ فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ
 فَقَالَ رَجُلٌ مَسْكِينٌ قَدْ انْقَطَعَتْ بِي الْجَبَالُ فِي سَفَرِي فَلَا بَلَاغَ لِي الْيَوْمَ
 إِلَا بِاللَّهِ ثُمَّ بَكَى أَسْأَلُكَ يَا لَدِي أَعْطَاكَ اللَّهُ الْكَوْنَ الْحَسَنَ وَالْجِلْدَ الْحَسَنَ
 وَالْمَالَ بَعِيرًا سَلَعَ عَلَيْهِ فِي سَفَرِي فَقَالَ الْحَقُّوفُ كَثِيرٌ فَقَالَ إِنَّهُ كَانَ فِي
 أَعْرَافِكَ أَلَمْ تَكُنْ إِبْرَصَ يَقْدِرُكَ النَّاسُ فَقِيرًا نَا عَطَاكَ اللَّهُ فَقَالَ إِنَّمَا
 وَدِدْتُ لِهَذَا الْمَالَ كِبْرًا عَنْ كَابِرٍ فَقَالَ انْكُتْ كَاذِبًا فَصَيَّرَكَ اللَّهُ إِلَى مَا
 كُنْتَ قَالَ وَأَتَى الْإِبْرَصَ فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ فَقَالَ لَهُ مِثْلُ مَا قَالَ لِهَذَا
 وَدِدْتُ عَلَيْكَ مِثْلَ مَا رَدَّ عَلَيَّ لِهَذَا أَقَالَ إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَصَيَّرَكَ اللَّهُ إِلَى مَا
 كُنْتَ قَالَ وَأَتَى الْإِبْرَصَ فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ فَقَالَ رَجُلٌ مَسْكِينٌ وَ
 ابْنُ السَّبِيلِ انْقَطَعَتْ بِي الْجَبَالُ فِي سَفَرِي فَلَا بَلَاغَ لِي الْيَوْمَ إِلَا بِاللَّهِ ثُمَّ
 بَكَى أَسْأَلُكَ يَا لَدِي رَدَّ عَلَيْكَ بَصَرَكَ شَاءَ اتَّبَلَعَ نَهْأِي سَفَرِي فَقَالَ
 تَدْرُكْتُ الْعَمَى فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيَّ بَصَرِي فَخُذْ مَا شِئْتَ وَدَعْ مَا شِئْتَ فَوَاللَّهِ لَا
 أَحْمَدُكَ الْيَوْمَ شَيْئًا أَتَّخَذْتَهُ اللَّهُ وَيَزُوِي لَا أَحْمَدُكَ الْيَوْمَ شَيْئًا أَخَذْتَهُ
 اللَّهُ فَقَالَ أَمْسِكْ مَا لَكَ فَأَمَّا ابْتَلَيْتُمْ قَدْ رَضِيَ عَنْكَ وَسُحِطَ عَلَيَّ جِلْدِي
 بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ حضرت یعقوب

شیخ
 ابن
 ماجہ
 و ترمذی

اولاد میں تین آدمی تھے ایک کو ٹھہری غیف داغ والا دوسرا گنچہ تیرا اندھا سو خدا جانا کہ
 انکو آرمادی نوٹس کے پاس فرشتہ بھیجا سو وہ غیف داغ واپس آیا پہر اُسے کہا کہ تجھ کو کون
 چیز بیماری ہے اُسے کہا کہ اچھا رنگ اور اچھی کہاں اور مجھے یہ بیماری دور ہو جاوے گی
 سب لوگ مجھے گنہگار تھے میں حضرت نے فرمایا کہ فرشتے اُس پر ہاتھ ملا سو اُس کے گرد رہوئے
 اور اسکو اچھا رنگ اور اچھی کہاں دی گئی فرشتے نے کہا کون مال تجھ کو بہت پسند اُسے کہا
 اونٹ یا گاؤں استحقاق بن عبداللہ اس حدیث کے ایک راوی کو شک پڑ گیا کہ اُس نے اونٹ مانگی یا گاؤں
 لیکن غیف داغ واپس آئے کہنے لگے اے انیس ایتھے اونٹ کہاں دوسرے نے گائی سو اسکو دس مہینے کی
 کاہن اونٹنی دی پہر کہا خدا تیرے سطرے میں برکت دے حضرت نے فرمایا پہر فرشتہ کہنے پاس آیا سو
 کہا کون چیز تجھ کو بہت پسند اُسے کہا کہ اچھی بال اثر یہ بیماری جاتی ہی رہے ہے جس کے سبب
 لوگ مجھے گنہگار تھے میں پہر اُسے اُس پر ہاتھ ملا سو اُس کی بیماری دور ہو گئی اور اسکو اچھے مال
 ملے فرشتے نے کون مال تجھ کو بہت پسند اُسے کہا کہ گاؤں سو اسکو کاہن کا بھی فرشتے نے
 کہا کہ خدا تیرے مال میں برکت دے حضرت نے فرمایا کہ پہر فرشتہ اندھا پاس آیا سو کہا کہ تجھ کو کون
 بہت پسند اُسے کہا کہ اندھ میری آنکھ میں روشنی دے تو میں اس کے سبب لوگوں کو دیکھوں
 حضرت نے فرمایا پہر فرشتے نے اُس پر ہاتھ ملا سو اسکو خدا کی روشنی دی فرشتے نے کہا کہ کون سا
 مال تجھ کو بہت پسند اُسے کہا بیٹری کڑی اور اسکو کاہن بکری ملی سو اونٹنی اور گاؤں بھی باہی اور

بکری بھی بہر سوئے ہو سفید داغ دل کے جھلک بہاوت ہو گئی اور گنجد کے جھلک بہر کا
 میل ہو گئی اور اندک کے جھلک بہر بکریاں ہو گئیں حضرت نے فرمایا بعد مدت کے فرشتہ سفید داغ دل
 پاس اپنی کلی صورت اور شکل میں آیا سو اُس نے کہا کہ میں محتاج ہوں سفر میں بہر سے
 کٹ گئی سو آج منزل پر پہنچا چکے ہیں بدون خستہ مدد بہر بدون تیزی کرم کی میں تجھے
 ملتا ہوں تے نام پر جسے تجھ کو تہرا رنگ اور ستہری کہاں دی اور مال اونٹ دے
 ایک سواری ملتا ہوں جو میرے فہم کام آئے اُس نے کہا کہ لوگوں حق مجھ پر بہت ہیں
 یعنی قرض دار ہوں یا کہ بارگاہی سے مال زیادہ نہیں جو تجھ کو دون پہر فرشتے نے کہا کہ البتہ
 میں تجھ کو کچھ بچا تاں اس ہوں بہلا کیا تو محتاج کوڑھی نہ تھا کہ تجھے لوگ کہنا نہ پہر خدا
 اپنے فضل سے یہ مال دیا پہر اُس نے جواب دیا کہ میں فی یہ مال پایا سے اپنے باپ دادا سے جو
 پستہ پاشت کی نامی سردار فرشتے نے کہا کہ اگر تو چہرہ ہوتا ہو تو خدا تجھ کو دیا ہی کر ڈالے
 جیسا تو تھا حضرت نے فرمایا پہر فرشتہ گنجد پاس آیا اُسی اپنی صورت اور شکل میں پہر اُس سے کہا
 جیسا سفید داغ دل کے کہا اُس نے ہی جواب دیا جیسا اُس نے جواب دیا تو فرشتے نے کہا کہ اگر تو
 چوٹا ہو تو خدا تجھ کو دیا ہی کر ڈالے جیسا تو تھا حضرت نے فرمایا اور فرشتہ اندھے پاس گیا
 اپنی اسی صورت اور شکل میں پہر فرشتے نے کہا کہ میں محتاج آدمی اور سافر ہوں میرے زمین رب
 وسیلہ اور تیرے کٹ گئیں سو مجھ کو پہنچا بغیر مدد الہی اور اسکے بعد بدون تیرے کرم شکل

کہ ان دنوں ہے تب حضرت یہ حدیث فرمائی سو وہ دن اسی طرح گذرا پھر حضرت نے جی میں کیا
 کہ جا رہا ہوں کہ بھیجی گئی کا پاس ہے پھر حضرت نے اسکو ٹھکرا دیا یہ اپنے ہاتھ سے وہ ان پانی پھر کا
 بورات ہری جبریل علیہ السلام ملاقات ہوئی حضرت نے اسکو نہ آنے کا سبب پوچھا جبریل نے کہا
 کہ ملو مکہ نہیں آسکے کہیں ملنے کا جہان تصور اور گناہوں پر حضرت نے جمع کو کتوں کے مار ڈالنے کا
 حکم کیا **مَا رَأَيْتُمْ أَنَّهُمْ أَهْلُ مِثْلِهِ عَنِ النَّبِيِّ عَنِ رَسُولِهِ** میں حضرت ام سلمہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت
 فرمایا کہ مقررہ جزرہ میرا دودھ شریک پہنچا ہے **فَإِذَا جَزْرَةُ** حضرت کے چلتے لوگوں نے حضرت سے
 کہا کہ آپ جزرہ کی بیٹی سے کچھ لکھی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی **فَإِذَا جَزْرَةُ** یعنی دودھ کے
 وہ میری بیٹی بھی ہوئی تو نکاح درست نہیں **مَا رَأَيْتُمْ أَنَّهُمْ أَهْلُ مِثْلِهِ عَنِ النَّبِيِّ عَنِ رَسُولِهِ**
مِنْ أَيْلَةٍ مِنْ عَدَنَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَرَاهُ عَنِ الرَّجَالِ كَمَا يَدُودُ
الرَّجُلِ الْإِبْرَافِيَّةِ عَنِ حَوْضِهِ میں مدنیہ بیان رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت
 فرمایا کہ البتہ میرا حوض کوثر کا فروں بہت دور ہو گا جیسے شہر ایلہ شہر عدن کے دور ہے **فَإِذَا**
 اُسکی جگہ کا بون میری جان کے مقرر کا فرو لوگوں کو اس حوض کوثر کے لئے ہے حوض سے
 پہلے انے اونٹ کو نکلتا ہے **فَإِذَا** ایلہ نام میں ایک شہر کا نام ہے اور عدن میں میں ایک
 شہر کا نام ہے جیسے ایلہ عدن بہت دور ہے ویسے کا فر میرے حوض سے دور رہیں گے
 اسکا پانی اس کے بغیر میں نہیں یا یہ مطلب کہ میرا حوض اتنا لبا چڑا ہے جیسے ایلہ سے

۵

عدن تک یعنی باوجود اس وقت کے کہ فرستے بی نصیب ہیں ہر عایشۃ ان حیثیت کے
 کہتے ہیں کہ قائلہا سلم میں حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے فرمایا
 کہ تیرا حیض تیرے گاہ میں نہیں لگتا ہے یہ حضرت عائشہ فرمایا ف ایکیار حضرت نے حضرت
 عائشہ فرمایا کہ مجھ کو چٹائی کی جانماز لاد مسجد حضرت عائشہ کہا کہ مجھ کو حیض کی حالت میں
 اس حالت میں مسجد کی اندر نہ کرنا دینا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی قدم مسجد باہر رکھ کر کہہ کر کہہ کر
 بڑھ کر جانماز اٹھالے **ن** **الْمُسَوِّرُ بْنُ مَحْرَمَةَ وَمَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ**
بِالْغَيْمِ فِي حَيْلِ لُفْرٍ طَلِغَةٍ فَخَذَ ذَلِكَ الْيَمِينَ قَالَهُ وَرَوَاهُ الْبَيْهَقِيُّ بخاری میں
 مسور اور مروان رضی اللہ عنہما روایت کرتے ہیں کہ فرمایا جس سال صلح حدیبیہ ہوئی کہ خالد بن
 ولید قریش کے سواروں کو لئی غیمین کا رو پڑا ہے سو تم کترا چلو داہنی طرف کی راہ لو ف
 غیم اور حدیبیہ دو مقام ہیں مکے کے پاس حضرت نے فتح کے پہلے عمر کا ارادہ کیا اور جاؤ کہ
 بے اطلاع قریش کے کسی میں آپ تک داخل ہوئے راہ میں حضرت کو خالد کا حال معلوم ہوا تب
 یہ حدیث فرمائی پہلے اس سال کا فزون حضرت کو مکے جانے سے روکا صلح کر کے خربطے آئے
 صلح کا قصہ آگے معلوم ہو گا خالد بن ولید اس وقت تک ایمان نہ لائے تھے ہر چہ مروان ناجی مذ
 یعنی مخالف اہل بیت تھا لیکن بخاری میں اس کی روایت منمائی ہے یعنی مسور کی تہہ چنانچہ
 اس حدیث میں علاوہ اس کے یہ قصہ حدیبیہ کی روایت ہے کچھ مقام بہت نہیں **ن** **ابُو هُرَيْرَةَ**

ن

ن

اِنَّ دَاوُدَ الْبَنِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ كَانَ لَا يَكُلُ إِلَّا مِمَّا عَمِلَ
 بخاری میں ابومرہ رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت داود پیغمبر علیہ الصلوٰۃ والسلام
 نہیں کہتے تھے مگر اپنے ہاتھ کا کام **سُف** روایت ہے کہ حضرت داود علیہ السلام کا معمول
 تھا کہ رات کو گشت کرتے تھے اور اپنا حال لوگوں سے پوچھتے پھر تھے اگر کوئی نامناسب بات
 معلوم ہوتی اسکو بدل داتا ایک رات ایک بڑھی عورت سے پوچھا کہ داؤد کی آدمی ہے
 اُس نے کہا کہ ملک کے محمول سے کہا تھا ہے آدمی تو غریب ہے اگر اپنی اُمید کی محنت کہا یا کرے
 یہ اس وقت حضرت داود علیہ السلام نے محنت شروع کی خدا نے اُنکے واسطے لوہے کو نرم کر دیا تھا
 اپنے ہاتھ سے اُسکی زرہ بناتے اور بیچ کر کھاتے **هـ** جَابِرُ ابْنِ دِمَاءٍ کہ وَأَمَّا الْكُحْرُ
 عَلَيْكُمْ كَحَرَمَةٍ يَوْمَكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا الْأَكْلُ شَيْءٌ مِنْ
 أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ تَحْتَ قَدَمِي مَوْضُوعٌ وَدِمَاءُ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ وَإِنْ أَوَّلَ
 دِمٍّ أَضَعُ مُرْدًا مَاتَ دَرِينٌ بَيْعَتُ ابْنِ الْحَارِثِ كَانَ مُسْتَرْضِعًا فِي بَنِي سَعْدِ
 فَقَتَلَتْهُ هَزِيلٌ وَدِمُّ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ وَأَوَّلُ رَبِّي أَضَعُ مِنْ رَبَائِنَا
 رَبِّي الْبَعَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمَطْلِبِ فَإِنَّهُ مَوْضُوعٌ كُلُّهُ فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي التَّسَاءُلِ
 فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانٍ مِنَ اللَّهِ وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ
 أَنْ لَا يُؤْخِطْنَ فَمِنْ شُكْمٍ أَحَدًا تَكْرَهُونَهُ فَإِنْ فَعَلْتُمْ ذَلِكَ فَأَخْذُ بُوْهُنَّ ضَرْبًا

چاہئے سو دروازہ عورتوں کے مقدمہ میں یعنی لکھنؤ نایق ریخ نہ واسو اگر تم نے انکو اپنی قابو میں
 کیا ہے خدا کے امان ہے اور انکی شرکاء کو تم نے حلال کیلئے خدا کی حکم سے اور تمہارا حق اپنی ہتھ
 کہ جس کو تم نہ چاہو اسکو تمہاری گھر میں نہ لے آئے دیوین سوا گروہ ایسا کر بن سوا لکھنؤ بیس مار مارو
 جسے ہلاک نہو جاوین اور عورتوں کا تیر دستہ کی موافق کہنا کر ادا دینے کا حق ہے اور مقربین
 تم لوگوں میں وہ چیز چھوڑے جاتا ہوں کہ اُسکے بعد تم کہی گمراہ نہو اگر اُسکے خوب کپڑے
 رہو اور اُسپر عمل کر دے وہ چیز خدا کی کتاب سے یعنی قرآن شریف اور تم لوگ قیامت میں
 مجھ سے بوجھ جاو گی سو تم کہا کہتے ہو لوگوں نے کہا کہ ہم گمراہی دیتے ہیں کہ اپنے خدا کا پیغام
 ہنکو پہنچا یا اور بخوبی دالیا اور نصیحت کی سو حضرت نے کلمہ کی اسکی آسمانی طرف اٹھا کر اور لوگوں کی
 طرف چمکا کر فرمایا کہ خداوند اگواہ رہو خداوند اگواہ رہو خداوند اگواہ رہو یہی
 دسویں سال حضرت نے حج کیا جب کے ہزاروں آدمی جمع تھے اسوقت حضرت نے یہ خطبہ پڑھا
 خون اور پر اسے مال لینے سے روکا اور کفر کی رسموں سے منع کیا اور پچھلے خون کے دعو اور اگلے
 بیابان کے بلکہ اپنی خاندان سے پہلے انکو موقوف کیا پھر جو خداوند کی حق بتلائے پھر
 اشارہ اپنی موت کا کیا اور فرمایا کہ اگر قرآن پر چلے گے تو گمراہ نہو گے پھر لوگوں سے اپنی پیغام
 سنی کا اقرار لیا اور خدا کو اُسپر گواہ کیا اس خطبہ کے بعد حضرت دو مہینے اور بیس دن
 صبح اور سلم رہے پھر خضر مین مہیار مئے بارہویں ربیع الاول کے انتقال کیا اللہم صل

ح

وَسَمِعَ عَلَيْهِ خَوْلَةٌ مِثْلُ تَاْمِرٍ اَزْجُلًا يَتَقَوَّضُونَ فِي مَالِ اللَّهِ بِغَيْرِ حَقٍّ
فَلَهُمُ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِجَارِي مِثْلُ غُلْمِ نَبْتِ ثَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتُ عَنْكَ كَهْرْتِ فَرَمَا
كَ مَقْرَجِ لَوْ كَ كَهْسِ بَرْتِ مِثْلِ خَالِ مَالِ مِثْلِ نَاقِي لَعْنِي لَوْ كَ كَهْمِ مِثْلِ لَعْنِي قِيَامَتِ مِثْلِ

خ

اَكْ هِ فِ لَعْنِي مِثْلِ مَالِ سِ سَوَايِ شَهْوِ كِ اَوْ كِسِي كُوْلِيْنَا دِرْتِ نِهِنِ خِ اَبُو هَرِيْرَةَ
اَزْجُلًا رَايِ كَبَا يَا كُلُّ الثَّرَى مِنَ الْعَطِشِ فَاَخَذَ الرَّجُلُ حَفَةً فَجَعَلَ يَعْرِفُ
لَهُ بِرَحْمَةٍ اَرْوَاهُ فَتَنَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَاَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ بِجَارِي مِثْلِ اَبُو هَرِيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
رَوَيْتُ عَنْكَ كَهْرْتِ فَرَمَا يَا كَ الْبَسْتِ اَيْسِدِ كُوْلِي كُوْلِيْمَا كَ بِبَا سِ كَ مَارِ كِيْجِرْ كَهْمَا تَاْمَا
سَوَا سِ مَرْدِ نِيْمَا مَوْزَه لِيْكَرِ اَسْنِيْنِ بَا نِي بِرْ كَرِ سِ كَرِ بِلَا يِيْمَانِ مَكْ كَ اَسْ كُوْجِيْمَا سَوْخِ كَ
اَسْ كِيْ مَحْتِ هِيْمَا كَ نِي بِرْ اَسْ كُوْشِيْنِ اَخْلِ كِيَا مَرَا اَبُو هَرِيْرَةَ اِنْ رَجُلًا زَا رَا خَالَه
فِي قَرْبَةٍ اُخْرَى فَاَرْصَدَا اللَّهُ عَلَمًا رَجِهَ مَلَكًا فَلَمَّا اَتَى عَلَيْهِ قَالَ اَيُّ
تَرْفِيدٍ قَالَ اُرِيْدُ اَحَالِي فِي هَذِهِ الْقَرْبَةِ قَالَ هَلْ لَكَ عَلَيْكَ مِنْ نِعْمَةٍ تَرْتَبُّهَا
قَالَ لَا غَيْرَ لِيْ اَحْبَبْتُ فِي اللَّهِ قَالَ فَاِنِّي رَسُوْلُ اللَّهِ اِلَيْكَ يَا اَللَّهُ فَدَرَّ
اَحْبَبَكَ كَمَا اَحْبَبْتَهُ فَيَدْخُلُ مِثْلِ اَبُو هَرِيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتُ عَنْكَ كَهْرْتِ فَرَمَا
كَ اَلْبَسْتِ اَيْسِدِ مَرْدِ تَمَا اَسْنِيْنِ اَيْسِيْنِ مِثْلِ مَلِكِيْ جُوْدِ سِ لَيْسِيْ مِثْلِ رَهْمَتِ تَمَا مَلَا قَاتِ كَا اَرَادَه
كِيَا سَوْخِ كَ اَسْ كِيْ رَاهِ مِثْلِ اَيْكِ فَرَشْتِهْ بَهْلَا رَ كَهْمَا جَبْ اُسْ كِيْ بَا سِ اَيَا تُوْ فَرَشْتِهْ پُوْجِيْمَا كَ تُوْ

ه

کہ ہر جایا جانتا ہے کہ اس بستی میں اپنے بھائی کو لایا جاتا ہوں فرشتے نے کہا تیرا اسیر
 اس کی جھکوڑا لایا جاتا ہے اسے کہہ نہیں صرف میں اسے خدا کے واسطے سمجھت رہتا ہوں
 فرشتے نے کہا میں خدا کا بھیجا ہوں تیرے پاس پیام پہنچا کر کہ تم بھی جو دوست رکھنا چاہو
 تو اس کو خدا کی واسطے دوست رکھنا ہے اس حدیث معلوم ہو کہ بے دنیا کے لگاؤ
 کسی دینداری سے محبت رکھنا بڑی عمدہ بات ہے **خ** **أَبُو هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ**
أَسْتَأْذَنَ دُبَّةً فِي التَّرَجُّعِ فَقَالَ لَهُ أَدَلَّتْ فِيمَا اسْتَهْمَيْتَ قَالَ بَلَى وَلَا كَيْفَ
أَحْبَبَانِ أَذْزَعُ فَالَسَّعَ وَبَدَرَ بَقَا دَرَّ الظُّوفُ بَيَانُهُ وَاسْتَوَاءُ وَاسْتِخْصَادُ
وَنَكْوِيرُهُ أَمَّا الْجِبَالُ فَيَقُولُ اللَّهُ دُونَكَ يَا بَنِي آدَمَ فَإِنَّهُ لَا يَشْبَعُكَ
 شیخی بخاری میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت فرمایا کہ ایک بستی مردنی اپنے
 اسے کہتی کرنے کی اجازت مانگی سو خدا نے فرمایا کہ لایا جھکوڑا حاصل نہیں جو تیرا جاتا ہے
 اسے کہا کہ کون نہیں سب کچھ موجود لیکن کہتی ہی کرنا بہت بہتا ہے پھر اس نے جلدی کی
 اور بیچ لویا سو اس کے چنے اور زور بکڑنے اور کٹنے اور ہاروں برابر ڈھیر لک جانے
 بلکہ مارنے سے ہی ہشتابی کی یعنی ہنوز پاک نہ جیسکی تھی کہ یہ سب کام ہو گئی پھر خدا فرمایا
 اس کو کہ آدم کی بیٹی تیرے پیٹ کو کوئی چیز پیر کے گی اس حدیث معلوم ہوا
 کہ ہستی جو چاہے کا سو باوے کا **خ** **أَبُو هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ**

سج

سج

سَأَلَ بَعْضَ بَنِي إِسْرَئِيلَ أَنْ يُسَلِّفَهُ أَلْفَ دِينَارٍ فَقَالَ أَسْتَتِي بِاللَّهِ شَهِيدًا
أَشْهَدُ لَهُمْ فَقَالَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا قَالَ فَاثْنِي بِالْكَفِيلِ قَالَ كَفَى بِاللَّهِ كَفَاً
قَالَ صَدَقْتَ فَقَدَّعَهَا إِلَيْهِ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فُخِّرَ فِي الْبَحْرِ فَقَصَى حَاجَتَهُ ثُمَّ
الْتَمَسَ مَرْكَاباً يَرْكَبُ يَقْدُمُ عَلَيْهِ لِلاَّجَلِ الَّذِي أَجَلَهُ فَلَمْ يَجِدْ مَرْكَاباً فَاخْتَذَ
خَشْبَةً فَقَرَّهَا فَأَدْخَلَ فِيهَا أَلْفَ دِينَارٍ وَصَحِيفَةً مِنْهُ إِلَى صَاحِبِهِ ثُمَّ رَجَعَ
مَوْضِعَهَا ثُمَّ أَتَى بِهَا إِلَى الْبَحْرِ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ إِنِّي تَسَلَّمْتُ مِنْ أَلْفِ
دِينَارٍ فَسَأَلْتُكَ كَفَى بِاللَّهِ كَفِيلاً فَرَضَى بِكَ وَسَأَلْتُكَ شَهِيداً
فَقُلْتَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً فَرَضَى بِكَ وَإِنِّي جَدْتُ أَنْ أَجِدَ مَرْكَاباً أَبْعَثَ إِلَيَّ
الَّذِي لَهُ فَلَمْ أَقْدِرْ وَإِنِّي اسْتَوْدَعْتُهَا فَرَمَى بِهَا فِي الْبَحْرِ حَتَّى رَجَعَتْ فِيهِ
ثُمَّ انْصَرَفَ وَهُوَ فِي ذَلِكَ يَلْتَمِسُ مَرْكَاباً يَخْرُجُ إِلَى بَلَدِهِ فُخِّرَ إِلَيْهِ الَّذِي كَانَ
أَسْلَفَهُ يَنْظُرُ لَعَلَّ مَرْكَاباً قَدْ جَاءَ بِمَالِهِ فَأَذَابَ الْخَشْبَةَ الَّتِي فِيهَا الْمَالُ
فَاخْتَذَ لَهَا قِلْعَةً حَطَباً فَلَمَّا تَشَرَّهَا وَجَدَ الْمَالُ وَالصَّحِيفَةَ ثُمَّ قَدَّمَ الَّذِي
كَانَ أَسْلَفَهُ فَأَتَى بِالْأَلْفِ دِينَارٍ وَقَالَ وَاللَّهِ مَا زِلْتُ جَاهِداً فِي طَلَبِ
مَرْكَبٍ لِأَتِيكَ بِمَالِكَ مَا وَجَدْتُ مَرْكَاباً قَبْلَ الَّذِي أَتَيْتُ فِيهِ قَالَ هَذَا
كُنْتُ بَعَثْتُ إِلَيْكَ فَمَا أَخْبَرَكُنِي لَمْ أَجِدْ مَرْكَاباً قَبْلَ الَّذِي جِئْتُ فِيهِ

بن ثابت فرمایا کہ فزون فی حضرت کی ایک بار بھوک تھی حضرت نے من صحابی جو بڑے شہ
تھے فرمایا کہ تم انکو جواب دو من خدینوں میں انکی خوب بھوک تھی حضرت نے یہ حدیث فرمائی
اس حدیث معلوم ہوا کہ شعر کہنا درست کثرت علیہا اسکا مضمون شرع کی مخالفت ہوتی ابو ذر ان
شَدَّاهُ الْحَرَمِینَ فَادَّاسْتَدَا الْحَرَفَاوِدُ وَاَعْلَى الْقُلُوفِ بَخَارِی و درسم
ابو ذر رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے فرمایا اگر کسی کی سختی دوزخ کی جوش اور اُبال سے سو خوب
گرمی ہو اگر سے تو تہتہ کے وقت نماز پڑھ کر وف یعنی اس عالم کی گرمی دوزخ کی گرمی کا نمونہ ہے
اور جوش غضب کا وقت ہے تو تہتہ کے وقت نماز پڑھا جائے اس حدیث معلوم ہوا کہ گرمی کے
موسم میں ظہر کی نماز اول وقت مستحب نہیں تہتہ کے وقت پڑھے یہی مذہب امام اعظم کا
فَإِنَّ أَنْ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَبْدٌ أَذْهَبَ اخْوَتَهُ يَدُنِيَا
غیر بخیاری و درسم میں حضرت عائشہ روایت کرتے ہیں کہ سب آدمیوں کے بدتر قیامت میں
خسہ کے نزدیک وہ بندہ کہ غیر شہر کی دنیا کے سطلے اپنی اخوت کو برباد کرے جیسے ہوٹھی
گو ہی دیکر کسی کو مال دلا دیو تو اسکو دنیا لی اسکی آخرت برباد ہوئی ق عَافِيَةً لِّشَرِّ
النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مِنْكَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مَنْ فَرَّقَهُ النَّاسُ أَتَقَاءَ فَخْشَةٍ وَيُؤَدَّى
مَنْ فَرَّقَهُ بَخَارِی و درسم میں حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا روایت کرتے ہیں کہ نماز
سب آدمیوں کے بدتر خدا کے نزدیک مگر میں قیامت کے دن وہ آدمی ہے جسکا لوگ ملنے چھوڑ دیں

ق ۳۳۲

ق ۳۳۳

ق ۳۳۴

ہنسی زبان درازی اور گالی کے ڈر سے اور ایک روایتیں من فرقہ کی جگہ من نکر آیا ہے مطلب
 دونوں کا ایک ہے **مَعْنَا** اِنَّ طَوْلَ صَلَوةِ الرَّحْلِ وَقَصْرَ خُطْبَتِهِ مَدَنَةٌ تَقْبَحُ
م **فَاطِلُو الصَّلَوةِ** وَاقْصُرُوا **الْخُطْبَةَ** مِمَّنْ عَارِضِي امَّةٍ عِنْدَ رَايَتِكَ مَخْرَجْتَنِي
 فرمایا کہ البتہ نماز کو بڑا نامرد کا اور خطبہ کو گھٹنا پتا ہے اسکی دانائی اور عقلمندی کا سونم
 نماز کو بڑا یا کر اور خطبی کو مختصر اور کم کر کے بڑا کر و **ف** خطبہ مسلمانوں کی نصیحت کے واسطے
 ہے کہ عبادت پر مستعد رہیں اور نماز خود عبادت توجہ سے بقدر ضرورت تہوار خطبہ پڑھا اور
 نماز کو بڑا یا تو وہ عقلمند ہے کہ اصل مطلب سمجھ گیا اور جسے خطبی کو بہت لمبا چور اڑا کر اور نماز
 گھٹا یا جیسا اس زمانہ میں اکثر نادان مام کر رہے ہیں وہ نادان کہ لوگوں کو تو خطبی میں اطاعت
 شرع اور عبادت کی نصیحت کرتا ہے اور آپ عمل نہیں کرتا کہ نمازی عمدہ عبادت میں جلدی مچاتا ہے
اِس حدیث صاف معلوم ہو کہ خطبہ لمبا چور اڑنا اور نماز میں جلدی کرنا نہایت مکروہ ہے
ق اور صاف حماقت ہے **اِبْنِ عُمَرَ** رَضِيَ اللہ عَنْہُ **اَيُّوْمَ مَضَى** **اَنَا** **لِللّٰهِ** **مُزْنًا** **صَافًا**
 بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عمر رضی اللہ عنہما سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ محمد کی دیوبن
 تاریخ سے کہ دونوں سے ایک وہ ہی دن ہے جو چاہے اسکا روزہ رکھے **ف** یعنی اس
 دن کا روزہ فرض نہیں سنت کے **م** **عُمَانُ** **وَعَاثَةُ** **اِنَّ** **عُمَانَ** **رَجُلًا** **حَيِيًّا** **وَ**
اِنِّي **خَشِيتُ** **اَنْ** **اَذْنُتَ** **لَهُ** **عَلٰی** **تِلْكَ** **الْحَالِ** **اِنْ** **لَا** **يَسْلُغُ** **الْبَیِّنَاتُ** **فِي** **حَاجَتِهِ** **:**

۲۴۵

۲۴۶

سلم میں حضرت عثمان اور حضرت عائشہ رضی اللہ عنہما روایت کی کہ حضرت فرمایا کہ عثمان نہایت
 مرد شرم والا ہے اور میں اس حالت میں ڈرا کر اُس کو بلاؤں شاید وہ اُس ملک کی جہیز نکاح ہنچا سکے
 حضرت عائشہ روایت کی کہ حضرت ایک روز گھر میں دونوں بیٹیاں کہو لے لیٹیں تھیں
 اتنے میں صدیق اکبر دروازے پر آئی حضرت نے انکو بلایا اور ویسے لیٹے رہے پھر عرفا و قرائے
 انکو بھی اُسی حال میں بلایا پھر حضرت عثمان آئے تو حضرت نے اُنہ کو اپنے کپڑے پہن انکو بلایا وہ
 سب باہر گئی تو میں نے پوچھا یا حضرت صدیق اکبر آئے آپ ویسی ہی رہے عرفا و قرائے
 تو بھی ویسے ہی لیٹے رہے عثمان کے آتے ہی اپنے کپڑے پہنے اسکا کہا سببت حضرت نے یہ
 حدیث فرمائی یعنی عثمان کی سببت اتنا بدن نہیں کہوتا ہے مبادا میرا کہلا بدن دیکھ کر اپنا طلب
 کیا کہے کہ **مَرَّ أَبُو الدَّرْدَاءِ بِإِقْدَاقِ عَدُوِّ اللَّهِ ابْنِ عَجَلٍ جَاءَ شَهَابٌ مِنْ بَابِ الْجَمَلِ**
فِي وَجْهِهِ فَقَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قُلْتَ لَعَنَكَ يَلَعَنَهُ اللَّهُ
الْثَّامَةِ قُلْتُ أَخْرَجْتَكَ مَرَّاتٍ ثُمَّ رَدَّتْ أَخَذَهُ وَاللَّهِ لَوْ لَا دَعَاؤُا أَخِينَا سَلِمْنَا
لَأَصْبَحَ مَوْثِقًا يَلْعَبُ بِهِ وَلَدَانِ أَهْلُ الْمَدِينَةِ سلم میں ابو درود روایت کی کہ حضرت نے
 فرمایا کہ البتہ خدا کا دشمن شیطان ایک شعلہ آگ کا لایا تھا کہ میرے منہ میں لگا دو کو میں نے
 تین بار کہا کہ میں خدا کی پناہ مانگتا ہوں تجھے پہر میں تین بار کہا کہ میں خدا کی پناہ مانگتا ہوں
 تجھے پہر میں نے تین بار کہا کہ میں خدا کی پوری محنت تجھ پر پھیلا ہوں پہر میں نے ہٹا پہر میں نے

اسکا بڑا چاہا قسم خدا کی اگر ہماری سیما پہاڑی دعا کر گئے ہوتے تو وہ صبح کو بندھا پڑا ہوتا
کہہ دیتے لڑکے اسے کہیں گے حضرت سلیمان کی دعا کا مطلب اعلیٰ مدبرین آتا ہے :

ق

قَابُورِیۃَ اِنَّ عَفْرِیۡتًا مِّنَ الْجَرِّ تَفَلَّتْ عَلَی الْبَارِحَةِ لِیَقْطَعَ عَلَیْکَ صَلَوَاتِی
فَاَمَّا مَکْنٰی اللّٰہِ مِنْہُ فَاَخَذَہُ فَارَدَتْ اَنْ اُرْبِطَہُ عَلٰی سَادِیۃٍ مِّنْ سَعَادِی السَّجْدِ
حَتّٰی تَنْظُرَ اِلَیْہِ کُلَّمَا فَنَدَرْتُ دَعَا اَہْلِ مَکَلِّمَانَ رَبِّ اَغْفِرْ لِّیْ وَهَبْ لِّیْ مَلْکًا
لَا یَنْفَعِیْ اَحَدًا مِّنْ بَعْدِیْ فَرَدَّہُ حَاسِبًا بَخَارِی اور مسلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے

روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جن میں ایک رات کو میرے گھر میں پڑا میری نماز توڑنے کے
سو خدا فی اسکو میرے قابو میں کر دیا پہر میں نے اسکو پکڑ لیا سو میں نے چاہا کہ اسکو مسجد کہیں کسی کہنے
باندھ دوں تاکہ تم تب لوگ اسکو دیکھو پہر چھکوا یاد پڑ گئی اپنے سلیمان پہاڑی کی دعا وہ یہ دعا

تھی کہ اسی میرے رب میری مغفرت کر اور مجھکو ایسی بات ہی کہ میرے بعد پہر کسی کو ایسی بات حضرت نے
فرمایا پہر میں ڈھکیں دیا دو کار کے ف جن اور دو حضرت سلیمان کے قابو میں اور انہوں نے

خدا سے دعا مانگی تھی کہ ایسی بادشاہی میرے بعد کسی کو ملے اسو حضرت نے اس شیطان کو چھوڑ دیا
اس حدیث کے صاف معلوم ہوا کہ کوئی شخص اگر چہ ولی کامل ہو شیطان کے غلبے سے بڑھ نہیں ہو

اسو اگر اس پر وہ دو کی اتنی جرات ہے کہ حضرت کے ساتھ بی ادبی کو تیار ہوا تھا اسہ بچا دے تو اسے
بچے آدمی بچا رکھی کہا طاقت ہے خ عَافِیۃً اِنَّ عِیۡتِیۡ تَنَا مَانَ وَاَلَا یَا مَکَلِّمَی

خ

بخاری میں حضرت عائشہؓ کے روایت سے کہ حضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمایا کہ میری دونوں آنکھیں
 سوئی ہیں اور میرا دل نہیں سوتا ف حضرت عائشہؓ کے روایت سے کہ حضرت نے ایک رات وضو کیا
 اور نماز تہجد پڑھ کر سو گئے جب بلالؓ فی صبح کی اذان کہی تو حضرت نے نماز پڑھی اور وضو نہ کیا
 میں نے عرض کی یا رسول اللہؐ سو گئی تھیں وضو کیوں نہ کیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی
 میں سوئے میں اپنے بے مکے حال غافل نہیں ہوتا جبکہ سونا وضو توڑتا ہے مگر حضرت نے صبح
 میں قِ الْمَسُودِ بْنِ مَحْرَمَةَ اِنَّ فَاطِمَةَ مَعِيَ وَلَوْ اِنْ خَوْفًا تَفْتَحُ فِي ذِيهَا
 وَ اِنِّي لَسْتُ اَحْرَمُ عَلَا وَلَا اَحِلُّ حَرَامًا وَلَكِنْ وَاللَّهِ لَا يَجْتَمِعُ بَيْنُ رَسُولِ اللَّهِ
 وَ بَيْنَتْ عَدُوًّا لِلَّهِ مَكَانًا وَاحِدًا اَبَدًا بخاری درسم میں سوربن مخمرہ رضی اللہ عنہ سے
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ فاطمہ میری ہے اور البتہ مجھ کو خوف آتا ہے کہ کہیں اس کے دین میں
 نقص نہ ڈالا جاوے اور مقررین اس بات پر ہوں کہ حلال چیز کو حرام کر دوں اور حرام کو حلال بتلاؤں
 لیکن خدائے تعالیٰ کہ خدا کی پیغمبر کی بیٹی اور خدا کے دشمن کی بیٹی ایک مکان میں کبھی جمع ہونے کے
 ف ابو جہل کی بیٹی سلمان ہوئی تھی حضرت علی رضی اللہ عنہ نے اسے سہنہ خراج کا ارادہ کیا تھا
 تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی ہر چند دوسرا خراج حلال ہے لیکن خوف تھا کہ حضرت فاطمہ
 سو گئے کہ جس سے کہیں حضرت علیؓ کی اطاعت میں توقف نہ کریں تو دین میں غلط پڑے اس واسطے
 کہ فاطمہ کی اطاعت جو روپر فرض ہے اس واسطے حضرت نے منع کیا ہر عَمْرَيْنِ الْعَالِصِ

ق

م

اِنَّ فَصْلَ مَا بَيْنَ صَلَاتِنَا وَ صَلَاتِهِمْ اَهْلُ الْكِتَابِ كُلُّهُ السَّحَرِ ^{میں} ^{عزیز}
 حاضر رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت فرمایا کہ البتہ ہمارے روز میں اور کتاب والوں کے روز میں
 سحر کی نوع کا فرق ہے کتاب والے اپنے یہود اور نصاریٰ کے نزدیک روز ہیں سحر کہہنا اور
 نہیں اور اسلام میں درست ہے کہ سنت ہے **هَرَّعَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو اَنَّ فَقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ**
يَسْمَعُونَ اَلَا عَمِلًا يَوْمَ الْقِيَمَةِ اِلَى الْجَنَّةِ بِاَرْبَعِينَ خَرِيفًا میں عبد اللہ بن
 عمر رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت فرمایا کہ مقرر محتاج وطن چھوڑنے والے مالدار وطن چھوڑنے
 سے قیامت کے دن چالیس برس بہشت میں آگے جاویں گے حضرت کے اصحاب دو قسم تھے
 ایک مہاجرین دوسرے انصار مہاجرین وہ ہیں جو کوفہ پہنچے اپنے وطن چھوڑ کے
 اللہ کے واسطے مدینہ میں ہجرت کی خدمت میں حاضر ہوئے اور انصار وہ ہیں جو مدینے کے
 رہنے والے تھے سو مہاجرین انصار سے افضل ہیں اور مہاجرین میں محتاج افضل ہیں مالدار
 اسوا کہ محتاجوں نے پیر میں محتاجی کی سبب خدا کے واسطے بڑی بڑی تکلیفیں اٹھائیں اسوا
 نے چالیس برس بہشت میں مالداروں کے آگے جاویں گے دوسری حدیث میں آیا ہے کہ پانچ
 برس آگے بہشت میں جاویں گے اسکا مطلب یہ کہ مہاجرین کے سوا ہی اور مالدار مسلمانوں کے
 پانچ برس آگے جاویں گے تو دونوں حدیثوں میں کچھ خلافت نہ دیکھ سکتے ہیں **سَعْدُ**
اَزَنِي فِي الْجَنَّةِ بَابًا يُقَالُ لَهُ الرِّثْيَانُ يَدْخُلُ مِنْهُ الصَّامُونَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ

لَا يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ بَقَا لَأَيُّ الْفَائِزِينَ فَيَقْعُونَ لَا يَدْخُلُ مِنْهُ
غَيْرُهُمْ فَأَدْخَلُوا غُلُقَ فَمَا يَدْخُلُ أَحَدٌ بَخَارِي وَرَسُولٌ مِنْ سَهْلٍ بِنِ سَعْدِ رَضِي
اَسْمَعْنَهُ رَوَايَتُكَ كَرِهْتُمْ فَمَا يَكُم مَقَرَّ بَهْتِ يَنْ اِيكٍ دَرَوَازَهُ هَيْ حَكُورِيَاں كَهْتِي
هِيْنِ لَعْنِي چمكا دِينِي وَالا بَاسِ بَجَانِيوَالَا اُسِيْنِ رُوْزَه دَارِ جَاوِيْنِ كِي قِيَامَتِ رُوْر كُوْنِي اُسِي
بَخَاوَكَا اُنْكِي سَوَاي كِهَا جَاوِيكَا كِهَانِ هِيْنِ رُوْزَه دَارِ سَوَا اُنْه كِهْرِي سِي بَخَاوِيكَا كُوْنِي
اَسْ اُنْكِي سَوَاي حَبِ وَه جَا چَكِيْنِ كِي تُوْه دَرَوَازَه بِنْدَكَا جَاوِيكَا سَوَا كُوْنِي اُسِي بَخَاوِيكَا
قِي اَبُو سَعِيْدَانِ فِي الْجَنَّةِ شَجَرَةً بِسَرِّ الرَّكِيْبِ الْجَوَادِ الْمُضْمَرِّ الشَّرِيعِ مَاتَا
عَامِ مَا يَقْطَعُهَا بَخَارِي اَو رَسْمِ بِنِ اَبُو سَعِيْدِ رَضِي اَسْمَعْنَهُ رَوَايَتُكَ كَرِهْتُمْ فَمَا يَكُم
مَقَرَّ بَهْتِيْنِ اِيكٍ دَرِخْتِ كِي اِيچِي كِهْرِي سِي هَالُو تِيْزِ قَدَمِ كَا سَوَا سَوَا بَرِ صِلِي اَسْكُو تَامِ كُرِي كِي
فِي مَقْدَسِي نِي كِهَا كِهْرِي دَرِخْتِ سَرْدَرُ الْمَنِيِّ هِيْ جَكِي سِيْرَتُكَ بَرَابَرِ اَو پَتِيْتِي كِهْتِي كِي
كَانِ بَرَابَرِ بِنِ اَو بَعْضِي اَسْكُو طُوْنِي كِهْتِي هِيْنِ هَا اَنْسَارِ فِي الْجَنَّةِ كَسُو قَا يَا تُوْفَهَا
كُلُّ جُمُعَةٍ فَتَهْبُ رِيْحُ الشَّمَالِ فَتَحْشَوْنِي وَجُوهِهِمْ وَيُنَايِزُهُمْ فَيَزِدُّوْنَ
حُسْنًا وَجَمَالًا فَيَرْجِعُوْنَ اِلَى اَهْلِيْهِمْ مَرَّةً اَزْدَادًا وَحُسْنًا وَجَمَالًا يَقُوْلُ
لَمْ اَهْلُوْهُمْ وَاللّٰهَ لَقَدْ اَزْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالًا يَقُوْلُوْنَ وَانْتُمْ
وَاللّٰهَ لَقَدْ اَزْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالًا مَسْمُومِيْنِ اَنْسَارِ رَضِي اَسْمَعْنَهُ رَوَايَتُكَ

ق

۳۵۶

اَسْمَعْنَهُ

کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر بہشت میں ایک بازار ہے جس میں بہشتی لوگ ہر جمعہ دن جمع ہوا کرتے
 ہیں اتر کی ہوا چلے گی سو وہ دن کا گرد اور غبار جو مشک اور زعفران ہے لے کر ہر دن اور
 کپڑوں پر پڑے گا سوا کا حسن اور جمال زیادہ ہو جائے گا پہرہ پٹا اور ننگے اپنے گہر والی
 طرف اور گہر والوں کا بھی حسن اور جمال بڑھ گیا ہو گا ننگے بھی گہر والے کہیں گے خدا کی قسم
 تمہارا حسن اور جمال ہماری بعد تو بہت بڑھ گیا ہے یہ وہ جواب دیوینے کہ خدا کی قسم
 تمہارا بھی حسن اور جمال ہمارے بعد زیادہ ہو گیا اس حدیث معلوم ہو کہ بہشتیوں کا
 حسن ہمیشہ بڑھ کرے گا **خ** أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 قَالَ إِذَا سَأَلْتُمْ اللَّهَ فَاَسْأَلُوهُ الْفَرْدَ وَسِرِّقَاتِهِ وَسَطْرَ الْجَنَّةِ وَأَعْلَى الْجَنَّةِ وَفَوْقَهُ
 عَرْشَ الرَّحْمَنِ وَسَبْعَ لُجَّاتِهَا رَجُلٌ بَخَّارِيٌّ مِنْ بَوَابِ بَيْتِهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَابْنُ سِينَةَ
 کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر بہشت میں سو درجے ہیں کہ جس نے اپنی راہ میں لڑنے والوں کے واسطے
 تیار کر رکھی ہیں دو درجوں میں اتنا فرق ہے جتنا آسمان اور زمین میں سو تم جب خدا سے
 مانگا کرو تو فردوس مانگا کر اس واسطے کہ فردوس عمدہ بہشت درمیانی اور اونچی بہشت اور
 ان کے اوپر خدا کا عرش شکل اور اس سے بہشت کی نہرین پورے نخلین ہیں ف فردوس اس میں کو
 کہتے ہیں جس میں رنگ بڑا کم پہول اور طرح طرح کے میوے ہوں بہشت کی نہرین چار ہیں ایک

ق

ہانی کی دوسری وہ کی تیسری شہد کی جو تہی عمدہ شراب کی یہ حدیث اول باب اول
 حدیث کا کلمہ ہے **ق** ابْنُ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَمَّا جَاءَ بِمَسْجِدِ
 عبد اللہ بن مسعود سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر نمازین تو ایک ہیں ہے یعنی نماز
 میں سوای نماز کے کسب طرف توجہ نہ چاہئے **ف** عبد اللہ بن مسعود رضی اللہ عنہما روایت ہے کہ ہم
 حضرت کو نماز میں سلام کیا کرتے تھے حضرت جواب دیا کرتے تھے جب ہم شک بعد جوش کے
 سفر سے آئے حضرت نماز میں تھے ہم نے سلام کیا حضرت نے جواب نہ دیا بعد نماز کے یہ حدیث
 فرمائی یعنی وہ حکم اب موقوف ہو گیا اس حدیث معلوم ہوا کہ بات کرنا سلام کرنا جواب
 دینا بی سبب کہان سنار اور اور کہینا نماز میں درست نہیں **ه** عَمَّا وَخَذَ قِفَةً
 شَاكَ شُعْبَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ اثْنَا عَشَرَ مَنَاقِبًا لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدُونَ
 رِيحَهَا حَتَّى يَكُونَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخَيْلِ ط ثَمَانِيَةٌ مِنْهُمْ تَكْفِيكُمْ الدَّيْلَةَ سِرَاجٌ
 مِنَ النَّارِ يَطْفِئُ فِي أَكْفَانِهِمْ حَتَّى يَنْجُو مِنْ صُدُورِهِمْ سَمٌّ مِنْ عَمَارِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
 یا ذبیحہ سے روایت ہے کہ اسین شعبہ کو جو راوی ہے اس حدیث کا کہ حضرت نے
 فرمایا کہ مقرر میری امت میں بارہ منافق ہیں یعنی دل کے کافر زبان کے مسلمان وہ ہمیشہ میں بجا رہیں گے
 اور اس کی بیوی نہ سوچیں پادین گے جب تک اونٹ سوئی کے ناک کے میں گھسے یعنی انکو کبھی
 بہشت نصیب نہو گی انہیں سے آئندہ کو بڑا پھوڑا تمام کر ڈالے گا یعنی ایک آگ کا چراغ

م

اُنکے مونڈ ہون میں پیدا ہونے کا انکی چہانیاں توڑ کے نکل آویگی یعنی انہیں ایسی سوزش ہوگی
 جیسے چراغ رکھ دیا جائیگا یا سہی ہوا **اَسْمَاءُ بِنْتُ اَبی بکر** اِس نے ثقیف قبیلہ کا
 وکڈا با اسم میں اسم بنت ابی بکر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بی بی ثقیف کی
 قوم میں ایک ظالم خونریز ہوگا اور ایک بہت چوٹا فقیف ایک قوم ہے جو
 کسے کے پاس طائف میں رہتے تھے اُس قوم سے حجاج بن یوسف خونریز پیدا ہوا جبکہ
 ظلم عالم میں ہوا روایت ہے کہ اُسے ہوا لکھ آدمی مانتی مانتی اور چوٹا مانتی ثقیف تھا
 جسے بعد شہادت امام حسین رضی اللہ عنہ کو فدین محمد بن حنفیہ کی طرف سے اول چوٹا
 دعویٰ کیا امام کے خون کا اور اس پہلے سے سردار بنا بعد اسکے پیغمبری کا دعویٰ کیا آخر کو
 خزانے اسکو فضیحت اور برباد کیا تو یہ مدیث حضرت کا معجزہ ہے جیسا فرمایا تھا
 ویسے ہی اس قوم سے دو آدمی پیدا ہوئے **اَنَسُ بْنُ اَنَسٍ** اِس نے جو ضعیف از لایا بقی
 بعد **دُنْجُوْدُ التَّمَا** و بخاری اور اسم میں انس رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
 کہ بے شک میرے عرض میں اتنے ٹوٹے دارا بخورے ہیں جتنے آسمان میں تارے **فدیر**
 عرض کوڑکی دست کا بیان ہے کہ حضرت کو قیامت میں ملے گا **مَرَعِيشَةُ اِسْنِی**
عَجْوَةُ الْعَالِيَةِ شِفَاءُ اور **اَنَّهُمْ اَنْزَلُوا اَوَّلَ الْبَكْرِ** اسم میں حضرت عائشہ سے
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقررہ یہ اور اسکے اس پاس کے عجمے میں شفا ہے

مگر
 معجزہ حکایت
 خبر

ق

مگر

یون فرمایا کہ وہ عجمہ صبح کے اول وقت تریاک ہی یعنی زہر کی تاثیر کو دور کرتا ہے ف
 مدینہ میں ایک عمدہ قسم کے کھجور کی بڑی ہوتی ہے سیاہی مائل اسکی بہت تاثیر ہے حضرت
 عباسؓ ق ابوسعیدؓ ان فیک لخصلتین یخیمما اللہ لہم والامادۃ
 قالہ لا شیخ عبدالقیس بخاری درسم میں ابوسعید رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے
 فرمایا کہ مقرر تجھیں دو خواتین میں جنکو خدا دوست رکھتا ہے ایک تو غصی کا بچاؤ دوسرے
 تامل بہ حضرت نے اس دمی سے کہا جسکا دم عبدالقیس میں نا شیخ لقب تھا ف عبدالقیس ایک
 قوم کا نام ہے وہ قوم حضرت کی خدمت میں حاضر ہوئی اسکے سب آدمی اپنی سواریاں چوڑ
 جلد کی حضرت کی ملاقات کو آئے لیکن اشج نے جلد بازی نکلی اپنے اونٹ کو پہلے باندھ
 پھر کپڑے پہن حضرت پاس فاطمہؓ حاضر ہوئے حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور اسکی
 تعریف کی ذرا خلاف مرضی بات میں غصی سے لال ہو جانا اور ہر کام میں بغیر غور کے
 شتابی اور جلد بازی کرنا جائز نہ تھی جو ہے اسوا فذا کو غصی کا بچاؤ اور کروا پسند
 ق اَمَّا اَنْ تَرِیْثًا حَدِیْثُ عَمَلٍ بِجَاهِلِیَّةٍ وَ مُصِیْبَةٍ وَاِنِیْ اَرَدْتُ
 اَنْ اُجِزَیْہُمْ وَاَنَا لَفَہْمٌ اَمَّا تَرِیْثُہُمْ اِنْ یَرْجِعِ النَّاسُ بِالْاَدْنٰی وَ تَرْجِعُوْا
 یَرْسُوْلُ اللّٰہِ اِلٰی یُوْنُسَ کَلَوْ سَلَکَ النَّاسُ وَاِیَّیَّ وَ سَلَکَ الْاَنْصَارُ شُعْبًا
 لَّسَلَکَ شُعْبُ الْاَنْصَارِ بخاری درسم میں انس رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے

ف
 تعرفہم
 قائل

ق

انصار یوں فرمایا کہ البتہ قریش کی قوم کوئی مصیبت پڑی ہے تازہ کو کو چھوڑا ہے سو بیٹے
چاہا کہ انکو انعام دون اور اسے لگاؤں کروں تم کہا اس بات کے راضی نہیں کہ لوگ دنیا کا
مال لیکر بہین اور تم اپنی گہر فکی طرف خدا کے رسول کو لیکر بہو اگر اور لوگ ایک راہ چلیں اور
انصاری اصحاب اور راہ چلیں تو میں انصار یوں ہی کی راہ چلوں ف مصاصیح میں انہیں
رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ جب فتح مکہ کے بعد جنگ حنین فتح ہوئی تو مال اسباب بہت ڈلتا
آیا حضرت نے قریش یعنی مکہ کے رہنے والوں کو سوسواؤنٹ دئے تب بعضی نوجوان انصار یوں نے
کہا کہ خدا حضرت کو بخشے قریش کو آپ دیتے ہیں غم کو چھوڑتے ہیں حالانکہ انکے خون
ہماری تلواروں سے پٹ رہے ہیں یعنی ہماری تلواروں کے زور سے وہ مسلمان ہوئے ہیں جب یہ
خبر حضرت کو معلوم ہوئی تب صرف انصار یوں کو حضرت نے ایک خیمے میں جمع کیا اور یہ حال
پوچھا تو انصار یوں کے رئیسوں اور عقلمندوں نے عرض کیا کہ یا حضرت ہمارا مال لوگوں نے
یہ ہرگز نہیں کہا لیکن ہمارا نوجوانوں نے البتہ کہا ہے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی
قریش نے مسلمین کو تازہ مصیبت پڑی ہے یہاں تک کہ لڑائیوں میں مارے گئے ہیں
اسلام کی خوبی انکے دل میں ابھی نہیں جمی لگاؤں کی واسطے دنیا کا مال دینا انکو مناسب
اور تم ایماندار لوگ ہو تمکو دینا لینا مناسب نہیں قریش نے دنیا پائی تم نے مجھ کو پایا نہ ہے
قسمت اسکی جسکے حصہ میں حضرت آوین آس حدیث انصار یوں کی بڑی فضیلت ثابت ہوئی

۳۶

هـ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ قُلُوبٍ بَنِي أَدَمَ كُلَّهَا يَنْ أَصْبَعَيْنِ مِنْ أَصْلَابِ
 الرَّحْمَنِ كَقَلْبٍ وَاحِدٍ يُصَرِّفُهُ حَيْثُ يَشَاءُ مِمَّنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
 رُوَيْتٍ كَمَا كَرِهَتْ فَرَمَا يَكُونُ مَقْرَأً مَعَهُ سَبَّاحُ خَدَايَ مَهْرًا كَلْبَسَ قَابُوسِينَ هِيَ جِيسَ لَيْلٍ
 دَلَّ اشْكُو بِهَذَا هَسَّ جَدِّ جَاهِ تَهَسَّ فِ انْضِ رَضِيَ اسْمُهُ رُوَيْتٍ هَسَّ كَمَا كَرِهَتْ بِهَذَا عَمَّا
 يَتَّيْنُ مَاتَتْ تَهَسَّ كَرَسَ دَلَّ كَيْسَ تَهَسَّ دَلَّ كَيْسَ تَهَسَّ دَلَّ كَيْسَ تَهَسَّ دَلَّ كَيْسَ تَهَسَّ
 بِرَأْسٍ بِرَأْسٍ مَانِ لَأَسْ هِيَ لَسَامُ دِينَ كَوْنِ سَجَّ جَانْتِ هِيَ كَمَا هِيَ رَجِيحَتِ كَاكٍ كَوْنِ كَوْنِ
 بِرَأْسٍ بِهَذَا عَمَّا كَا كَرَسَ هِيَ تَبْ كَرِهَتْ هِيَ عَدَتْ فَرَمَا لِي سَلْمَانُ كَوْنِ رَهْمَانِ سَجَّ
 نَدَّ لَسَ دَلَّ كَرَسَ اُورَ اِيْمَانِ ثَابِتِ رَهْمَانِ كِي عَمَّا كَا كَرَسَ كَمَا كَرِهَتْ كَوْنِ كَوْنِ
 اُورَ كَا كَرَسَ كَوْنِ سَلْمَانِ هُونَ كَمَا كَرِهَتْ دَرَنِينَ قِ الْفَيْزَةِ هِيَ شُعْبَةُ اِنْ كَذِبًا عَلَيَّ كَيْسَ
 كَذِبٍ عَلَيَّ اَحَدٍ هِيَ كَذِبٌ عَلَيَّ شُعْبَةٍ اَفْلَيْتُ سَوَا مَقْعَدٍ هِيَ مِنَ النَّارِ نَجَارِ
 اُورَ مِمَّنْ مَعِينِ شُعْبَةُ رُوَيْتٍ كَمَا كَرِهَتْ فَرَمَا يَكُونُ سَبَّاحُ خَدَايَ مَهْرًا كَلْبَسَ قَابُوسِينَ
 جَوْنِ بَانْدِ هَسَّ كَرَسَ بَرَابَرِ هِيَ جَوْنِ جَوْنِ جَوْنِ بَانْدِ هَسَّ كَرَسَ جَوْنِ جَوْنِ جَوْنِ
 دَوْنِ هِيَ فِ هِيَ عَدَتْ مَتَوَازِ هِيَ لِي هِيَ لِي هِيَ لِي هِيَ لِي هِيَ لِي هِيَ لِي هِيَ لِي
 لِي هِيَ لِي هِيَ لِي هِيَ لِي هِيَ لِي هِيَ لِي هِيَ لِي هِيَ لِي هِيَ لِي هِيَ لِي هِيَ لِي
 هِيَ لِي هِيَ لِي هِيَ لِي هِيَ لِي هِيَ لِي هِيَ لِي هِيَ لِي هِيَ لِي هِيَ لِي هِيَ لِي
 هِيَ لِي هِيَ لِي هِيَ لِي هِيَ لِي هِيَ لِي هِيَ لِي هِيَ لِي هِيَ لِي هِيَ لِي هِيَ لِي

ق

اور سخت گنہ کبیرہ کا انجام اسکا دو رخ ہے اسوٰ علیہ السلام حدیث میں ثریٰ بن
 اور جافشا بنان کہین موضوع حدیثوں کو جانچکر علیحدہ کر دیا صحیح اور ضعیف کو جدا کیا جیسے صرف کہہ
 اور کہوئے کو بچان جاتا ہے علماء حدیث بھی بچان گوشت کو مہار فرض ہے کہ جب کسی حدیث پر کسی
 کتاب میں کیپہ اس حدیث کو بچان نہ جب تک اسکو حدیث کی مشہور کتابوں میں نہ دیکھ
 یا علماء حدیث کی صحت نہ سنے **ق** عَائِشَةُ إِنَّ لِرَاضِيَةَ مَقَالًا لِنَجَارِي
 اور ہم میں حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ قی ولے کو کہنا بیعت ہے
ف حضرت پر کسی کا قرض تھا اسنے کڑا اتفاق کیا اصحاب اسنے مارنے کا ارادہ کیا تب
 حضرت یہ حدیث فرمائی یعنی قرض دینے والا قی دار ہے کہنا چاہئے اسکی بات کا برائنا چاہئے **خ**
 ابْنُ عُمَرَ أَنَّ لَكَ أَجْرَ رَجُلٍ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا وَسَهْمُهُ قَالَهُ لِعُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ
 بخاری میں عثمان بن عوف رضی اللہ عنہما روایت ہے کہ حضرت نے عثمان بن عفان سے فرمایا کہ تم نے ایک
 مرد کے برابر ثواب اور حصہ ہے قیمت کی مال کا ان لوگوں سے جو جنگ بدر میں تھے **ف**
 حضرت جب جنگ بدر کو چلے تو حضرت عثمان کی بی بی حضرت کی بیٹی بیمار تھیں تب حضرت نے حضرت
 عثمان سے فرمایا کہ تم ہمارے ساتھ چلو انکی بیماری داری کرو جو لوگ لڑائی کو جاتے ہیں ان سے
 ایک مرد کے برابر ثواب اور حصہ مال کا دنیا میں ملے گا **ق** أَنَسُ بْنُ لِكْلٍ أَمْسَخَ
 آمِنًا وَأَرَامَنِيَا تَهَا أَلَا أَبُو عُبَيْدَةَ بْنِ الْحَرَّاجِ بخاری و مسلم میں انس رضی اللہ عنہ

ق

خ

ق

کہ حضرت نے فرمایا کہ ہر ایک امت کا ایک معتد امانت دار ہے اور ہمارا معتد امانت دار اہل امت
 میری ابو عبیدہ کے حراج کا بیٹا ف ابو عبیدہ بہشتی حضرت کے دس یاروں میں ہیں انکو اس اُمت کا
 امانت دار فرمایا ہر چہ سب اصحاب امانت دار تھے لیکن جہین جو صفت زیادہ ہوئی تھی حضرت
 اُسی صفت کے اسکی تعریف کرتے تھے جیسے صدیق کو رحم دل اور فاروق کو خدا کی راہ میں کھڑا اور
 حضرت عثمان کو عیامت اور حضرت علی رضی اللہ عنہ کو قاضی اور زبیر کو دلی جان نثار فرمایا **ق** جَابِرُ
 اَزْ لِكُلِّ نَبِيٍّ حَوَادِثًا وَحَوْدُودَ الْوَحْيِ بخاری اور مسلم میں جابر رضی اللہ عنہ روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر ہر پیغمبر کا کوئی خالص مددگار ہوتا ہے اور میرا خالص مددگار اور مدد
 جان نثار زبیر ہے **ف** مصابیح میں روایت ہے کہ جب تین جنگ خندق ہوئی اور کافروں کی
 گروہ نہوٹ پڑ گئے تب حضرت نے فرمایا کہ کفار کے لشکر کی کوئی خبر لاؤ زبیر نے کہا یا حضرت
 میں جاتا ہوں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور انکی فضیلت بیان کی زبیر حضرت کے پہوی
 بہابی بڑے بہادر سپاہی حضرت پرندار تھے چنانچہ اس حدیث سے ثابت ہوا **ق** اَيُّكُمْ
 اَزْ لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوًا وَاِنِّي اخْتَبَاْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لَا مَتَّعِي يَوْمَ الْقِيَمَةِ
 بخاری اور مسلم میں انس رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا مقرر ہر پیغمبر کا ایک خاص دعا
 اور میں اپنی دعا چپا رکھی ہے اپنی امت بخشا نیچے واسطے قیامت کے **ف** اس
 حدیث میں بشارت امت کی بخشش کی جو ایمان لے لے اور معلوم ہوا کہ حضرت کو اپنی امت

ق

ق

برابر تہا کہ اپنی خاص دعا امت کی واسطے رکھی اپنی ذات کی واسطے بھی قربان اس نبی رحیم اور
 کریم پر **مَا لِيْ بِكَ اَنْ لَّكَ مَا اَحْسَبْتَ** ^{کل} **فَاَوْحِلْ عِشِّيْ اِلَى مَسْجِدِ اللّٰهِ**
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَا يَزِيْكَ وَيَجُوْ فِيْ اَنْشَرِ الْاَجْرَ سَمِ مِنْ ابِيْ بَكْرٍ
 رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تجھ کو ملے گا جس کا ثواب جانتا ہے یہ حضرت نے اس
 سے فرمایا جو پہل حضرت کی مسجد میں آتا تھا اور سوار نہوتا تھا اور اپنے قدم میں ثواب کی امید
 رکھتا تھا **ف** ایک شخص تھا اس کا کہ بہت دور تھا حضرت کی مسجد اور وہ ہمیشہ ہر وقت
 مسجد میں آتا تھا کسی نے اس سے کہا کہ اندھے اور گرمی میں سوار ہو کر آیا کرو اس نے کہا میں پیادہ
 آنے میں ثواب کی امید رکھتا ہوں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی تجھ کو اس نیت اور محنت کا
 ثواب ملے گا **مَرَّ جَابِرٌ اَنْ لَّكَ كُلُّ خَطْوَةٍ دَرَجَةٌ فَالِهَ لِرَقِيْطٍ جَابِرٍ وَقَدْ اَدْعَا**
اَنْ يَّبْعُوْا بَنُوْهُمْ فَيَقْرَبُوْا مَسْجِدَ الْمَسْجِدِ ^{۳۷۳} **مَرَّ** **مِنْ جَابِرِ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ** روایت ہے کہ حضرت نے
 فرمایا کہ مقرر تمہارے واسطے ہر قدم پر درجہ یہ حضرت نے جابر کی قوم سے فرمایا اور ان لوگوں نے
 اپنے گھر وں کی بیچ ڈالنی کا ارادہ کیا تھا اور جاؤ تھا کہ حضرت کی مسجد قریب آ رہی **ف**
 یعنی جتنا تم دور رہو گے اور مسجد میں آیا کرو گے اتنا ثواب زیادہ پاؤ گے کہ ہر قدم پر درجہ ملے
 ہو گا **خ** **اَبُوْهُرَيْرَةَ اَنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی رَضِيَ عَنْهُمَا مَاتَ اِلَا وَاحِدًا مِنْ اَحْصَا**
دَخَلَ الْجَنَّةَ بخاری میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر تمہارا ثواب ہے

۳۷۳

۳۷۳

خ

ایک کم سو جانور یاد کر لیں یا اعتقاد سے شمار کر رکھیں یا لکھنے سے بوجھ اور اس پر عمل کرے وہ ہشتین باد و یکاف حق تعالیٰ کے نام کی شمار میں یا واسطے کہ صفات الہی کی تہنیں چنانچہ سوای ان ننانوے نام کے قرآن اور حدیث میں بہت اسماء الہی ثابت ہیں جیسے وتر فاطر محیط غلام ملک قدیم رفیع ذی المعارج مولى نصیر ربنا صمدی الطول شہید القباب قابل التوبۃ غافر الذنب عان مانان وغیر ذلک تو مطلب اس حدیث کا یہ نہیں کہ اسماء سنی انہیں ننانوے نام میں منھیں بلکہ یہ مطلب ہے کہ اس قدر ناموں کی بہت تاثیر ہے کہ لکھنا یا ذکر لینے سے بہت حاصل ہوتی ہے تو نہ نام بموجب روایت حسن حصین کے یہ ہیں مع الترجمة **هَوَالله الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ** یعنی وہ اللہ پاک ہے کہ اس کے سوا کوئی معبود نہیں **الْحَيُّ الْقَيُّومُ** بڑا ہی ہر بان جسکی رحمت دنیا اور آخرت میں چاگئی **الرَّحِيمُ** نہایت رحم والا جسکی رحمت آخرت میں مرفا یا نثاروں پر مخصوص ہے **الْمَلِكُ** سبکا بادشاہ **الْقُدُّوسُ** پر عیب اور نقصان سے پاک **السَّكِينُ** خود سلامت عالم کا سلامت رکھنے والا **الْمُؤْمِنُ** اپنے دین حق کا باور کرنے والا یا مومنین کو ہول قیامت سے امن میں رکھنے والا **الْمُهَيِّمُ** شاہد امانت دار محافظ **الْعَزِيزُ** غالب با عزت **الْجَبَّارُ** زبردست **الْقُدُّوسُ** جوڑنے والا **الْمُبْدِي** عظیم الشان کہنے والا **الْمُخَلِّقُ** عدم سے پیدا کرنے والا **الْبَارِي** بے نمونہ دیکھے عالم کا بنانے والا **الْمُصَوِّرُ** صورت گر ہر مخلوق کے مناسب شکل اور

صورت کا عطا کرنے والا الْغَفَّارُ اپنے بندوں کے عیب اور گناہ کا ڈھکنے والا
 الْقَهَّارُ سب پر غالب الْوَهَّابُ بی عوض کثرت سے دینی والا الْوَكَّارُ روزی و بخشش
 الْفَتَّاحُ رزق اور رحمت کے دروازے کو کھولنے والا الْعَلِيمُ ہر چیز کا داننے والا الْعَازِضُ
 بند کرنے والا ارواح اور روزی کا الْبَاسِطُ کثرت سے دینے والا رزق اور جاری کرنے والا
 ارواح کا۔ امان میں آنے کا فَضْلُ بے انتہا لا مغروروں کا الْارْفَعُ بلند کرنے والا اُمین
 مکرین کا الْعَزِيزُ عزت دینے والا الْمُذِلُّ ذلیل کرنے والا السَّمِيعُ ہر آواز کو
 السَّیْمُ ہر چیز کو دیکھتا الْحَكَمُ فیصلہ کرنے والا الْعَدْلُ منصف عالم اللطیف
 مہربان باریک دان الْخَبِيرُ اچھی پچھلی ہر چیز سے خبردار الْحَلِیمُ بردبار بڑی سمجھائی
 کر اہل کو اور حق کو عذب نہیں کرتا الْعَظِیمُ بزرگ جس کی بڑائی وہم و خیال سے باہر الْغَفُورُ
 بردہ پوش الشَّكُورُ شکر گزاروں کا قَدْرُوان الْعَلِیُّ سب سے اونچا الْکَرِیمُ بڑا
 الْخَفِیُّ اپنی مخلوقات کا تحمد را اور محافظ الْمُقِیْتُ محافظ با قدرت غلاتی کا قوت دینی
 الْحَسِیْبُ تمام عالم کو کافی اس کے سوا کسی حاجت نہیں الْجَلِیلُ بڑی شان والا
 الْکَرِیمُ صاحب کرم جس کی عطا کی انتہا نہیں الْوَقِیْتُ ہر شے کا نچھان الْحَبِیْبُ حاجت روا
 دعا کا قبول کرنے والا الْوَاسِعُ کثرت سے رحمت کثرت سے عطا الْحَكِیمُ عالم با حکمت
 استوار کار الْوَدُودُ دُنیو کا محبوب اہل معرفت کا محب الْحَمِیدُ بزرگ ذات نیکو کا

الْبَاقِيَةُ قِيَامَتِ مَن قَبْرُون سَے مُرَوْن کَا اُٹھانے والا اَلْكَتْمُ هِدُ ہر چیز کے سامنے
 حاضِر اَلْحَقُّ سَنَ مَجَّجْ جِسکی ذات اور صفات میں کچھ نہ ہو کہہ نہیں اَلْوَكِيلُ سَاکِ عَالَمِ کَا
 روزی کا مَاضِن اَلْقَوِيُّ زبردست اَلْمَتِينُ سَتَوَار کا جسکو ہکا وٹا اور مانگی نہیں
 اَلْوَلِيُّ مدد کار عَالَمِ کَا کَارِز اَلْحَمِيدُ ہر کام کا سَرانگ عَالَمِ کَا مَحْسُوبُ اَلْمُجِيبِ
 ہر چیز کا گَیہ نے والا ذَرِیہ ہر اُس کے علم سے باہر نہیں اَلْمُبْدِیُ مِثَال کے عَالَمِ کَا اِسْمَا دُکْرُو
 اَلْمُعِیْدُ دُنیا میں زندان کا مَارے والا اَزَلَّتْ مَن مُرَوْن کو زندگی بخشنے والا اَلْمُجِیْبِ
 چلانے والا اَلْمُہِیْتُ مَارِیو اَلْحَمْدُ بَنَاتِ غُورِ زَنَدِ اَلْفَقِیو مَبْنَاتِ خُود قَاہِ جہان
 نہا سنے والا اَلْوَا حِدُ غنی جسکو کچھ احتیاج نہیں اَلْمَا جِدُ بَرگی والا اَلْوَا حِدُ
 اِتکا جسکا کوئی دوسرا نہیں اَلصِّدِّقُ سَر دَارِ اِمِی جو نہ کہا دیکھوئے سب کے محتاج
 دوسرے بی نیاز اَلْفَا کِدُ رُصاحبِ قُدْرَتِ اَلْمَقْتَدِرُ بڑے اَقْتِدَارِ والا اَلْمَقْتَدِرُ
 اَقْتَدِرُ مَن بَخْشَے والا اَلْمُؤَخَّرُ پیچھے ڈالنے والا اَلْاَوَّلُ پہلا کوئی اُس کے قَبْل نہیں
 اَلْاَخِرُ حَمْدِ کے بعد کچھ نہیں اَلظَّاهِرُ قُدْرَتِ کی راہ سے کہا جِس میں کچھ نہ ہے
 اَلْبَاطِنُ فُتُو کی نظر اور وہم جہا اَلْوَالِیُّ مالکِ صَاحِبِ حُکُومَتِ اَللّٰہِ اَلْعَالِیُّ بَشَر
 جسکا وصف نہ ہو سکے اَلْبَرُّ اپنے بندوں پر مہربان نیکو کا اَلتَّوَّابُ توبہ قبول
 کرنے والا اَلْمُنْتَقِمُ بدکاروں کا سَناروینے والا اَلْعَفُوُّ گناہوں کا مٹانے والا

کہہ کارون کا بخشنے والا التَّوَّافُ نہایت مہربانی والا مَالِکُ الْمَلِکِ سب جہان کا
 مالک جو چاہے سو کرے ذُو الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ جل جلالہ والا صاحب تعظیم و تکریم
 الْمُقْسِطُ عادل بالانصاف الْکَامِلُ مع قیامت میں غلایں کا جمع کرنے والا الْغَنیُّ غنی ہے
 بے نیاز الْغَنیُّ جب کو چاہے بی پروا و بناوے الْبَاقِعُ روکنے والا الْقَضَا
 ضرر پہنچانے والا الْتَّائِفُ نفع رسانے والا الْتَّوَدُّ بذات خود ظاہر اور غیر کا ظاہر کرنے
 والے جیسے نور سے ایمان کا ظہور ہے اَلْهَادِیُّ نیک راہ بتانے والا مُطِیبُ سُبُحَانِی
 اَلْبَدِیُّ خود بی نظیر اور نئی پہنچ کا لینی والا بے نمونہ اَتَّخِذُ کرنے والا اَلْبَاقِیُّ موجود
 دائمی ہمیشہ قائم الْوَارِثُ فناء عالم کے بعد قائم رہنے والا اَلْکَرِیْمُ راہ نما
 اَلصَّبُورُ بڑا سہارا والا جوبہ کارون کو بعد بنین پکڑتا ہاں اَسَامُہُ بْنُ زَیْدٍ
 اَنْ یَّأْخُذَ مَا آخُذَ وَلَهُ مَا عَطِیَ وَکُلُّ شَیْءٍ عِنْدَہُ بِأَجَلٍ مُّسَمًّى بخاری
 اور سلم بن اسامہ بن زید رحمہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر خدا کا تھا جو اس نے لیا اور
 اسی کا ہے جو اس نے دیا اور ہر چیز کی اس کے نزدیک مدت مقرر ہے ف اسامہ سے
 روایت ہے کہ ہم حضرت کے پاس تھے حضرت کی کسی بیٹی نے حضرت کے کہلا بھیجا کہ میرا لڑکا مر گیا
 آپ تشریف لائے تب حضرت نے یہ کہلا بھیجا یعنی لڑکا خدا کی امانت تھا خدا نے لیا
 تو جبر کیا چاہئے بگانی چیز پر کچھ دعویٰ نہیں اور اس لڑکے پر کیا موقوف ہے ہر چیز کی

۳۷۴

بیان
وقت رحمت

ایک مدت آخر اسکو فرما ہے مَرَّ سَلْمَانُ اِنَّ لِلّٰهِ مِاَلَةً رَّحْمَةً فَمِنْهَا رَحْمَةٌ
یَتَرَا حُرُوبَهَا الْخَلْقَ یَنْتَهُمُ وَتَسْعُوْا لَیْلَیْمَ الْقِیَمَةِ سَلْمَانُ
رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ خدا کی سو رحمتیں ہیں ان میں سے ایک رحمت ہے تمام
خسری پسین الفت اور رحمت کرتی ہے اور ننانوے رحمتیں خدا کی قیامت کے دن کے واسطے
ف یعنی خدا کی رحمت کے سوا حصے ایک حصہ تمام خلق کو دیا اسی کا یہ اثر ہے کہ جانور
اپنے بچوں کو پالتے ہیں آپ بھوکے رہتے ہیں انکو کھلاتے ہیں انسی کا اثر ہے کہ ماہی
اپنی اولاد کو پالتے ہیں اور انکی مصیبتیں اٹھاتے ہیں اور ننانوے حصے خدا کی رحمت
قیامت میں ظاہر ہوگی حضرت کی شفاعت اور گنہگاروں کی بخشش اور پشت کی سیاح
نعمتیں ان میں رحمتوں کا اثر ہے اس حدیث سے ثابت ہوا کہ خدا کی رحمت کی کچھ حد نہیں
قَابُوْهُرَیَّةً اِنَّ لِلّٰهِ مَلَائِكَةً یَّطُوْفُوْنَ فِی الطُّرُقِ یَلْتَمِسُوْنَ اَمَّا
الذِّکْرُ فَاِذَا اُوْحِدَ وَاَقْرَبَ مَا یَذْكُرُوْنَ اَللّٰهُ تَادُوا هَلُمُّوا اِلٰی جَانِبِکُمْ
قَالَ یَحْفُوْهُمْ نَهْمًا بِاَجْحَتِهِمْ اِلَی السَّمَاءِ الدُّنْیَا فَاِذَا تَفَرَّقُوا عَرَجُوا
اِلَی السَّمَاءِ قَالَ فِیْسَالُهُمْ رَبُّهُمْ وَهُوَ اَعْلَمُ بِهِمْ مِنْ اَیْنِ جَنَّتُمْ فِیَقُوْلُوْنَ
جَنْنَا مِنْ عِنْدِ عِبَادِکَ فِی الْاَرْضِ قَالَ فِیْسَالُهُمْ رَبُّهُمْ وَهُوَ اَعْلَمُ بِهِمْ
مِنْهُمْ مَا یَقُوْلُ عِبَادِیْ قَالُوْا یَسْجُوْنَکَ وَیُکْبِرُوْنَکَ وَیُحَدِّثُوْنَکَ

۳۷۵

فضیلت
برکت
و برکت
از میں

وَيَقُولُونَ نَحْنُ الْمُسْلِمُونَ وَنَحْنُ الْمُسْلِمُونَ وَنَحْنُ الْمُسْلِمُونَ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَا رَأَوْكَ قَالُوا فَيَقُولُ كَيْفَ كُورَؤُنِي قَالُوا فَيَقُولُونَ كُورَؤُوكَ
كَانُوا أَشَدَّ لَكَ عِبَادَةً وَأَشَدَّ لَكَ تَحِيُّدًا وَأَكْثَرَ لَكَ تَسْبِيحًا قَالُوا
فَيَقُولُ فَمَا يُسَلِّتُونِي قَالُوا يُسَلِّتُونَكَ الْجَنَّةَ قَالُوا فَيَقُولُ هَلْ رَأَوْهَا
قَالُوا يَقُولُونَ لَا وَاللَّهِ يَارَبِّ مَا رَأَوْهَا قَالُوا فَيَقُولُ فَكَيْفَ كُورَؤُوكَ قَالُوا
يَقُولُونَ كُورَؤُوكَ مَا رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ عَلَيْهَا حِرْصًا وَأَشَدَّ لَهَا طَلَبًا
وَأَعْظَمَ فِيهَا رَغْبَةً قَالُوا فَمَا تَعَوِّذُ وَنَحْنُ يَقُولُونَ مِنَ النَّارِ قَالُوا فَيَقُولُ
هَلْ رَأَوْهَا قَالُوا يَقُولُونَ لَا وَاللَّهِ يَارَبِّ مَا رَأَوْهَا قَالُوا فَيَقُولُ
فَكَيْفَ كُورَؤُوكَ قَالُوا يَقُولُونَ كُورَؤُوكَ مَا رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ مِنْهَا
فِرَارًا وَأَشَدَّ لَهَا حَافَةً قَالُوا وَيَسْتَغْفِرُونَكَ قَالُوا فَيَقُولُ فَاشْهَدُوا
أَنِّي تَدْعُهُمْ لَهُمْ قَالُوا يَقُولُ مَلِكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ رَبِّ فِيهِمْ مُلَانٌ
لَيْسَ مِنْهُمْ إِلَّا جَاءَ لِحَاجَةٍ قَالُوا هُمُ الْقَوْمُ لَا يَشْفَعُ جَلِيسُهُمْ بِنَارِي
اور سلم بن ابیہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت خدا کے فرشتے ہیں
کہ گہو متھے پہر تھے ہیں راہون میں ڈھونڈتے ہیں خدا کے یاد کرنے والوں کو پہر جب
ہاتے ہیں اس گردہ کو جو خدا کو یاد کرتے ہیں تو آپس میں پکارتے ہیں خدا اور اپنے

مطلب کو حضرت نے فرمایا سو ان کو چھ لیتی ہیں اپنے پر وں پہلے آسمان تک جب لوگ ذکر
 کر کے جاہوتے ہیں تو فرشتے آسمان پر چڑھ جاتے ہیں حضرت نے فرمایا پہلے ان کا رب
 پوچھا ہے حالانکہ وہ ان کا حال ان سے زیادہ جانتا ہے کہ تم کہہ سہ آئے تو وہ کہتی ہیں
 ہم تیرے بند و سچے پاس سے آئیں جو زمین پر ہیں حضرت نے فرمایا کہ پہلے ان کا رب ان سے پوچھا ہے
 حالانکہ وہ ان کا حال ان سے زیادہ جانتا ہے کہ کہتی ہیں میرے بندے فرشتے کہتے ہیں کہ سبحان
 اسہ کہتی ہیں یعنی ہر عیب اور نقصان سے محفوظ پاک تہلاتے ہیں اور اسہ الکر کہتی ہیں یعنی
 محفوظ ہے بڑا جانتے ہیں اور الحمد للہ کہتی ہیں یعنی تیری خوبیاں بیان کرتی ہیں اور لا الہ الا
 کہتے ہیں یعنی تیرے سوا کسی کو لایں سب کے کی نہیں جانتے اور لا حول ولا قوۃ الا باللہ
 کہتے ہیں یعنی بدون تیری مدد اپنا کسی بات میں اختیار نہیں جاتی بڑی بیان کرتے ہیں
 حضرت نے فرمایا کہ ہر خدا فرماتا ہے کہ کہا انہوں نے مجھ کو دیکھا ہے حضرت نے فرمایا پہلے فرشتے
 کہتے ہیں خدا کی قسم نہیں دیکھا ہے حضرت نے فرمایا پہلے خدا فرماتا ہے کہا ان کا حال
 ہو جو مجھ کو دیکھیں حضرت نے فرمایا سو وہ کہتی ہیں اگر وہ مجھ کو دیکھیں تو بہت تیری بندگی
 کریں اور نہایت تیری بڑائی بیان کریں اور بہت تیری پاکی بولیں حضرت نے کہا ہر حق تعالیٰ
 فرماتا ہے سو وہ کہا جسے مل سکتے ہیں فرشتے کہتے ہیں کہ وہ بہت مانگتے ہیں حضرت نے
 فرمایا خدا فرماتا ہے کہ کہا انہوں نے بہت کو دیکھا ہے حضرت نے فرمایا فرشتے کہتے ہیں

قسم خدا کی اسے رب نہیں اسکو دیکھا ہے حضرت نے فرمایا ہر حق تعالیٰ فرماتا ہے سو
 انکا حال کہا ہو جو اسکو دیکھیں حضرت نے فرمایا فرشتے کہتے ہیں کہ اگر وہ اسکو دیکھ باوین تو اسکے
 بڑے لالچ بن جاوین اور بہت مانگین اور نہایت اسکی خواہش کریں خدا فرماتا ہے ہر کس سے
 بناہ مانگتے ہیں حضرت نے فرمایا فرشتے کہتے ہیں کہ دوزخ سے پناہ مانگتے ہیں حضرت نے فرمایا
 حق تعالیٰ فرماتا ہے کہ کہا انہوں نے دوزخ کو دیکھا ہے حضرت نے فرمایا فرشتے کہتے ہیں
 خدا کی قسم ہم نہیں انہوں نے اسکو دیکھا حضرت نے فرمایا خدا فرماتا ہے سو انکا حال ہو
 جو اسکو دیکھیں حضرت نے فرمایا فرشتے کہتے ہیں اگر وہ دوزخ کو دیکھیں تو پست اسے بہانے
 اور بہت اس سے دین فرشتوں نے کہا کہ تجھے وہ گناہوں کی بخشش چاہتے ہیں حضرت نے
 فرمایا ہر حق تعالیٰ فرماتا ہے سو تمکو میں گواہ کرتا ہوں کہ میں نے انکو بخشا حضرت نے فرمایا کہ
 ان فرشتوں میں سے ایک فرشتہ کہتا ہے کہ ای رب ائین تو فلا نا آدمی ہی تھا وہ اس گروہ میں
 نہیں صرف اپنے کسی کام کو آیا تھا حق تعالیٰ نے فرمایا کہ وہ ایسے لوگ ہیں کہ انکے
 ساتھ کا بیٹھنے والا بد بخت نہیں ہوتا یعنی انکے پاس بیٹھنے کی برکت ہے وہ بھی بخت لگیا
 اگرچہ وہ ذکر نہ تھا اس حدیث ذکر الہی کی نہایت بڑی ثوابت ہوئی اور اولیاء کی اور
 جورات دن خدا کی ذکر میں رہتے ہیں انکی نہایت بزرگی معلوم ہوئی اور ثابت ہوا کہ
 نیکو کی صحبت آخرت میں کام آوے گی **قَابُ مَوْسَىٰ اِنَّ لِلْمُؤْمِنِیْنَ فِي الْحَقِّ**

ق

ق رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ أَنَّ لِهَذَا الْبَهَائِمِ أَوَابِدَ كَأَوَابِدِ الْوَحْشِ نَجَارِي
 سلم بن رافع بن خدیج رضی اللہ عنہ سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ ان چوپایوں میں
 یہی بڑھنے والے ہوتے ہیں جیسے جنگلی بڑھنے والے ہوتے ہیں ف روایت ہے کہ کسی کا اونٹ
 بہاگ گیا تھا پکڑائی نہ دیتا تھا کسی نے اس کو تیرے مارا پھر اس کا سٹھہ حضرت سے پوچھا تب حضرت نے
 یہ حدیث فرمائی یعنی جب بالو جانور وحشی ہو جاوے اور کہتہ نہ لگے کہ اس کو ذبح کیجی تو بالہم
 کہہ کر جان زخم لگاؤ تو وہ حلال ہو جاتا ہے اگر جنگی جانور میں یہی حکم ہے اور اسی طرح جو جانور کونو
 میں اونڈا گر پڑے تو جان قابو پڑے حلال ہے مَا أَكَلَ مِنْ مَاءِ الرَّجُلِ غَلِيظُ الْبَيْضِ
 وَمَا الرَّاوِدُ يَقْتُلُ أَصْفَرَيْنِ إِهْمَا عِلَا أَوْ سَبْوِيكُونَ مِنْهُ الشَّبَابُ سَمِيحٌ
 اس رضی اللہ عنہ سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ مغز مرنے مرد کی گارٹھی غیبہ اور عورت کی مرنے
 پٹھنی زرد ہے سوان و دون میں جو غالب پڑ گئی یا جو پہلے نکلی تو اسی سب سے مٹ بہت ہوتی
 ف یہودیوں نے حضرت سے پوچھا کہ اس کا کیا سبب کہ لڑکا کہی ماکے صورت پر ہوتا ہے
 کہی باپ کی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی جس کی مرنے غالب پڑی نیلے پہلے نکلی اسی کی صورت
 لڑکا ہوتا ہے ف أَبُو مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ مَا بَشَّرَ اللَّهُ بِهِ مِنَ الْمَدَى
 وَالْعِلْمِ كَلْتَلِ عَيْشًا صَابًا رَضًا كَانَتْ مِنْهَا طَائِفَةٌ طَيِّبَةٌ قَبْلَ
 الْمَاءِ وَابْتَسَى الْكَلَا وَالْعُشْبُ الْكَبِيرُ وَكَانَتْ مِنْهَا أَحَادِبُ مَكَّتِ الْمَاءُ

مر

ق

قَفَعَهُ اللَّهُ بِهَا النَّاسَ فَتَرَبُّوا مِنْهَا وَسَقَوْا وَزَمَعُوا وَاصَابَ مَا نَفَعَهُ
 مِنْهَا أُخْرَى إِنَّمَا هِيَ قِيعَانٌ لَا تَمُتُكَ مَا وَلَا تَبْنِي كَلَامًا وَفَذَلِكَ مِثْلُ
 مَنْ نَفَعَهُ فِي دِينِ اللَّهِ وَنَفَعَهُ اللَّهُ بِمَا بَعَثَنِي بِهِ فَعِلْمٌ وَعِلْمٌ وَمِثْلُ مَنْ لَمْ
 يَنْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِي أَرْسَلْتُ بِهِ نَحَارِي أَوْ
 مسلم بن ابی موسیٰ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر کیا وہ اس کی جسم و اسط
 نے اچھکواٹایا ہے رہنمائی اور علم سکھائی کو جیسے کہا وہت مینہ کی جو پنچا زمین پر
 سواہین جو تھوری بہتر زمین تھی وہ پانی کو سوک گئی اور چار اور بہت سبزہ جمایا اور اس زمین سے
 جو کڑی سخت تھی اسے پانی کو سمیٹ رکھا یعنی جیسے تالاب اور چھیل سوڈا فی اس کے آئینہ
 نفع پنچا یا پھر آدمیوں نے اسے پانی پیدا اور جانوروں کو پلایا اور کہتے ہیں کو سینچا اور کچھ
 دوسرے ٹکڑے زمین کو پانی پنچا سو وہ تو چھیل میں اس کے پانی کو رکھ دے کہ چار اجما د
 سو یہ کہا دیتے اس کی خوشہ کی دین کو بوجھا اور خدا نے اس کو میری پیغمبری کے نفع دیا سو اس نے
 علم سکھا اور غیر کو سکھایا اور کہا وہ اس کی جتنے ایدھر کوسہڑاٹایا یعنی علم دین پر
 کچھ دھیان لکھا اور خدا کی ہدایت کو نہ لیا جب کے واسطے میں بھی کیا ف یعنی پیغمبری کی
 ہدایت کا اور مینہ کا ایک حال ہے اس واسطے کہ زمین تین طرح پر ہے آدمی ہی میں علم
 میں ایک قسم زمین کہ جو عمدہ ہے اس میں پانی بہت ہے چار اس سبزہ خوب جتنا ہے اسی طرح

جو انا لوگ ہیں وہ قرآنِ فہرست کو خوب سمجھتے ہیں اور بیک کام کرتے ہیں دوسری قسم میں
 وہ جیسے سبزہ ہنیں جہاں لیکن ہانی بہر رہتا ہے تم چند اسکو خود نفع نہیں لیکن اور دن کو فائدہ ہے
 اسی طرح بعض آدمی وہ ہیں کہ علم دین انکو یاد ہے لیکن تیز فہم نہیں جو اسٹین کے مطالب نکالیں تو اُنہیں
 اور دن کو فائدہ ہے خود کو اُنہیں تیسری قسم میں کی چٹیل میدان ہے کہ انہیں نہ پائے ہر
 سبزہ اسی طرح وہ لوگ ہیں جنہوں نے دین کی طرف کچھ دھیان کیا نہ خود کو نفع نہ غیر کو تو معلوم
 ہوا کہ ہدایت پیغمبر اور مینہ اپنی تاثیر میں خوب پور میں اگر کسی آدمی اور زمین کو فائدہ نہ ہو تو اسکی
 استعداد اور لیاقت کا تصور ہے شہر باران کہ در لطافت طبعش خلاف نیست در

ق

بائع لا لہ ویدر شورہ بوم **ق** اَبُو صَیْرَةَ اَرْمَنِيَّةً وَمَثَلُ الْاَكْبَادِ مِنْ
 قَبْلِ كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بُيْتًا نَافِئًا فَاحْسَنَهُ وَاَجْلَدَ الْاَمَوْضِعَ لِنِسْتِ مِنْ زَاوِيَةٍ
 مِنْ ذَوَا يَافِ فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِهِ وَيَعْبُورُونَ لَهُ وَيَقُولُونَ هَذَا
 وَضَعَتْ هَذِهِ الْكَلِمَةُ مَا نَا الْكَلِمَةُ وَاَنَا خَاتِمُ النَّبِيِّينَ بخاری در مسلم میں ابو ہریرہ
 رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا میری مثل اور مجھسی گلے پیغمبر کی مثل جیسے اُس دم کی
 مثل جسے ایک مکان بنایا سو اسکو بیتِ ستھر اور پھانیا کیا کر اسکے کونوں میں کھمبے کو بنو کر
 ایک اینٹ کی برابر تمام رکھا سو آدمی انہیں دیکھنے کو گھومنے لگے اور تعجب کرنے لگے اور کہنے لگے
 کہ یہ اینٹ کہوں نہیں جہاں گئی سو وہ اینٹ میں ہوں اور میں ہوں پیغمبر و کلام تمام اور پورا

کرنے والا ف یعنی نبوت کا گہر میرے بغیر ناتمام تھا میرے ہو سکتے سب کمالات
 ختم ہو چکے اس میں اشارہ ہے کہ حضرت کے بعد کوئی پیغمبر نہ ہو گا اور حضرت عیسیٰ علیہ السلام
 جو قیامت کے قریب آویں گے تو اپنا دین نہ جاری کریں گے حضرت کے دین کی تابع ہونگے تو جیسے
 حضرت کے اور خلیفہ ہو گئی ہیں ویسے ہی وہ بھی ہوئے ق ابُو مُوسٰی اِنْ صَلَّی
 وَمَثَل مَا بَعَثْنَا لَهُ بِهِ كَمَثَل رَجُلٍ اَتَى قَوْمًا فَضَالًا يَأْتُوهُ لِيُزَيِّنَ رَأْيُ
 لِّلْجَيْشِ بِعِنَتِي وَاِنِّي اَنَا النَّذِيرُ الْعَرِيَانُ فَالْتَجَاءُ فَاَطَاعَهُ طَائِفَةٌ مِّنْ
 قَوْمِهِ فَاَذْبَحُوا فَاَنْطَلَقُوا عَلٰی مَهَلِهِمْ وَكَذَبَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ
 فَاَجْتَمَعُوا مَكَانَهُمْ فَفَضَحَهُمُ الْجَيْشُ فَاَهْلَكَهُمْ وَاَجْتَاَهُمْ فَذَلِكَ
 مَثَلُ مَنْ اَطَاعَنِي وَاَتَّبَعَ مَا جِئْتُ بِهِ وَمَثَلُ مَنْ عَصَانِي وَكَذَّبَ بِمَا جِئْتُ
 بِهِ الْحَقُّ بَجَارِي اَوْرَمَ مِنْ اَبُو مُوسٰی رَضِيَ اللہ عَنْہُ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میری مثل
 اور میری پیغمبری اور دین کی مثل جیسے اس مرد کی مثل ہے جو ایک قوم کی پاس آیا پہنچنے
 کہا اسے قوم میں بیشک لوٹنے والے لشکر کو اپنی دونوں آنکھوں سے دیکھ آیا ہوں
 اور میں تنگ ڈرنے والا ہوں سو صدی پہلے کو اس کی قوم سے کچھ لوگوں نے اس کا
 کہنا مانا نہ وہ شام ہوتے ہی پہاڑ سے آرام سے چلے گئے اور کچھ لوگوں نے جو ہٹا جانا
 وہ فوراً اپنے مکانوں میں پھرے رہے سو صبح ہوتے ان پر بکڑ لٹ پڑا تو

انکو ہاک کیا اور انکو ٹھہرے اکھڑا سبہن شل ہے اسکی جسے میرا کہا مانا اور میرے دین کی پردہ کی
 اور شل اسکی جسے میرا کہا نہ مانا اور جھٹلایا سچے دین کو ف عربین دستور تھا کہ جسے
 دشمن کے لشکر کو دیکھا کہ غارت کرنے کو آتا ہے تو وہ نکلا ہو کے اپنے کپڑے لکڑی پر اٹھا کر
 جھٹلاتا تھا اور اپنی قوم سے کہتا تھا کہ جب دیکھا گئے ہوئے غرض یہ ہے کہ اسکو لوگ بڑی آفت
 سمجھیں اور اسکو سچا جان کر عہدہ ہاگین ق حَدِیْقَةُ اَنْ مَعَهُ مَاءٌ وَنَارٌ فَاَمْرٌ
 مَاءٌ وَمَا قُ نَادُ بَخاری در سلم بن خذیفہ رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ اہل بیت
 و قال کی سہ تہ پانی اور آگ ہوگی سو اسکی آگ تو پانی اور پانی آگ ہے صف قیامت کی قریب
 ایک کا فر بیوی نکلیگا اور غذائی کا دعویٰ کریگا اسکا نام دجال ہے اُسکے ساتھ آگ اور
 پانی ہوگا وٹھہرندی آگ پانی معلوم ہوگا اور پانی معلوم ہوگی آگ کا نام دوزخ رہے گا
 اور پانی کا نام بہشت رہے گا جو اسکا تابع ہوگا اسکو بہشت میں ڈالے گا اور مسکرو دوزخ میں
 سو حضرت نے فرمایا کہ اسوقت کے سہا اسکی آگ سے بڑے دین اسو سے طے کہ اسکی آگ حقیقت میں پانی ہے
 اور اسکا پانی آگ ق اَبُو شَرِيْحٍ اَلْخَزَاعِيُّ اَنَّ مَكَّةَ حَرَمَهَا اللهُ دَمًا يَحْرِمُهَا
 النَّاسُ فَلَا يَحِلُّ لِمَا يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ اَنْ يَنْفِكَ بِهَا دَمًا وَ
 لَا يَعْصِدُ بِهَا شَجَرَةٌ فَاِنْ اَحَدٌ تَحَصَّلَ لِقَاءُ رَسُوْلِ اللّٰهِ فَقُوْلُوا اِنَّ اللّٰهَ
 تَعَالٰى دَانَ لِرَسُوْلِهِ وَلَمْ يَذَنْ لَكُمْ وَابْتِئَا اَذِنْ لِيْ فِيْهَا سَاعَةً مِنْ نَّفْسِيْ

ق

ق

ثُمَّ عَادَتْ حُورٌ مَتَّحًا الْيَوْمَ كَحُورٍ مَتَّحًا بِالْأَمْسِ نَسْلُجُ الشَّامِ الْغَائِبِ
 بخاری و در سلم بن ابوشرح رضی اللہ عنہ روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر کہ ندانی حرام کیا ہے
 آدمیوں نے اسکو بہنیں حرام کیا سو جو مرد کہ خدا کا اور قیامت کا ایمان رکھتا ہو وہ اسیں خون
 نہ بہا دیں گے کسی کو نہ مارا اور نہ کئے کا و نہ کھا اور اگر کوئی مہین خون کرنا درشت نے
 پیغمبر خدا کی قتل کر لینی ایل سے سوائے کہ وہ کہ البتہ خدا فی اپنے رسول کو حکم دیا تھا اور
 مگو حکم بہنیں دیا اور چھو بھی دیکھی ایک ہی ساعت جازت ہوئی پہ اسکی حرمت پلٹ آئی
 آج جیسے کل تھی اور جاہے کچھ لوگ اسوقت حاضر میں وہ غائب لوگوں کو یہ حکم پہنچا دیوں
 قِ اسْرَانٍ مِّنْ اسْرَاطِ السَّاعَةِ اَنْ يُرْفَعَ الْعِلْمُ وَيُنْظَرُ الْجَهْلُ وَيَشْتَوِ الزَّوْنُ
 وَتُشْرَبَ الْحُمُرُ وَيَذْهَبَ الرِّجَالُ وَيَبْقَى النِّسَاءُ حَتَّى يَكُونَ لْجَمْسَيْنِ امْرَاَتَيْنِ
 واحد بخاری و در سلم بن اسر رضی اللہ عنہ روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ قیامت کی نشانی
 یہ ہے کہ علم اٹھالیا جاوے گا یعنی علماء مر جاویں گے اور جہالت ظاہر ہوگی اور حرامکاری
 ہیل جاوے گی اور شراب پی جاوے گی اور مرد بجا رہیں گے اور عورتیں باقی رہیں گی یہاں تک
 بچاں عورتوں کا ایک خبر لینی والارہ جاوے گا نَحْ وَأَيُّلَةُ بْنُ الْأَسْقَعِ اَنْ مِّنْ
 اعْظَمِ الْفَرَى اَنْ يَدْعِيَ الرَّجُلُ اِلَى غَيْرِ امِيَةٍ اَوْ يَوْمِي عَيْنِيَّةٍ مَا لَمْ تَزِيَا اَوْ
 يَقُولَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ مَا لَمْ يَقُلْ بخاری میں دائلہ بن اسقع رضی اللہ عنہ روایت کی

ق

خ

کہ حضرت فی ذمہ کیا کہ البتہ نبی ہوتا ہوں میں نے بڑا ہتھان پکے کہ مرد اپنے باپ کے چوڑے اور
 ناما رشتہ لگا دی اور اپنی آنکھوں کو دہ دیکھا وہ جو آنکھوں فی بین دیکھا یعنی جو ہٹا خواب
 بنا کر کہے یا خدا کی پیمبری کہے وہ بات جو پیغمبر نے بین کہی یعنی حضرت کی طرف سے چوٹی حث
 بنا کر کہے **عَلَى أَنَّ مِنَ الْبَيِّنَاتِ كَيْفَ بَخَارِي فِي حَضْرَتِ عَلِيٍّ رَوَايَتُكَ حَضْرَتِ**
 فرمایا کہ مقرر بعضا بیان تو جادو ہوتا ہے یعنی جیسے جادو آدمی لوٹ پوٹ ہو جاتا ہے وہ
 بعض آدمی کی تقریر ہوتی ہے **ف** مصابیح میں روایت ہے کہ مشرق سے دو آدمی آئے
 انہوں فی حضرت کے رہبر خلیفہ پڑا لوگوں کو انکی خوش تقریری سی بڑا تعجب ہوا اب حضرت نے یہ حد
 فرمائی علماء حدیث کہہ رہے کہ اگر باطل بات میں خوش ہوئی کرے تو عوام ہے اور حق
 بات میں پسند ہے **خ** **أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ شَجَرَةً لَا يَسْقُطُ وَدَقْمَا دَاهَا**
مَثَلُ الْمُسْلِمِ بَخَارِي فِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَوَايَتُكَ حَضْرَتِ فرمایا کہ البتہ درختوں
 ایک ایسا درخت ہے جس کے پتے نہیں چڑتے اور البتہ وہ درخت مسلمان کی مثل ہے **ف**
 عبد اللہ بن عمر رضی اللہ عنہما روایت ہے کہ ایک بار حضرت نے پوچھا کہ وہ کون درخت ہے کہ جس کے
 پتے نہیں چڑتے اصحاب کا دہبان جنگلی درختوں میں گیا میرے دل میں آیا کہ وہ کھجور کا درخت ہے
 لیکن مشرم سی کہہ نہ سکا پھر حضرت نے فرمایا کہ وہ کھجور کا درخت ہے اور مرد اسے مسلمان
 کہ اس کا نقصان کسی طرح نہیں ہوتا راحت میں مشرک کرتا ہے اور بیخ میں جبر کرتا ہے

وہ

خ

۴

تو اسکو وہ دن طرح ثابت ہوتا ہے مَحَارَاتٍ مِنَ اللَّيْلِ سَاعَةً لَا يَوَاقُهَا
عَبْدٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ خَيْرَ الْأَعْطَاءِ أَيُّهُ وَيَتَرَدَّى خَيْرَ مَرَاتِلِ الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ إِلَّا أَعْطَاهُ أَيُّهُ وَذَلِكَ كُلُّ لَيْلَةٍ سَمِعْنَا مِنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَايَتُ
کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ رات میں ایک ساعت وہ کہ مسلمان بندہ خدا سے بہتری مانگے
اور اس ساعت کی موافی پڑ جائے تو خدا اسکو ضرور دیوی اور ایک روایت میں یوں آیا ہے
کہ جو دن دنیا کی بہتری مانگے تو خدا اسکو ضرور دیو اور یہ ساعت ہر رات سبھی یعنی وہ
ساعت جہین دعا ضرور قبول ہوتی ہے وہ ہر رات میں ہوتی ہے بعضوں نے کہا ہے
کہ وہ ساعت پہلی دعا کو صبح کی قریب ہوتی ہے بعضوں نے کہا ہے جب تہائی رات
رہتی ہے تب ہوتی ہے حضرت نے اس واسطے صاف فرمایا تاکہ لوگ اس کے شوق میں رات بھر
عبادت کریں قِ ابْنِ سَعْدٍ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا لَهُ ابَا بَكْرٍ
وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلًا غَيْرَ رَبِّي لَأَتَّخِذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا وَلَكِنْ أَخُوهُ
الْإِسْلَامِ وَمَوَدَّتُهُ لَا يَفْتِيرُ فِي الْمَجْدِ بَابُ الْأَسَدِ الْإِبْرَاهِيمِيُّ بَكْرٍ جَارِي دَرَسْتُمْ
ابوسعید رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر سب آدمیوں میں کچھ بڑا احسان کرنا
ساتھ دینے میں اور اپنے مال کی خرچ کرنے میں ابوبکر ہے اور اگر میں اپنے رب کے سوا
کسی اور کو جانی دوست ٹھہراتا تو ابوبکر ہی کو جانی دوست کرتا لیکن سلام کی ہر ادبی

۴

اور محبت ہماری اس کے درمیان مسجد کی طرف سے کھینچنے کے لئے جاویں گے اور جو کراہت کا دروازہ
 کھلا رہے گا مسجد کی محبت سے لگے لگے اصحاب کے دروازے ہی ہو حضرت فی وفات کی قریب
 سب دروازے بند کروادئے صرف حضرت ابی بکر کا دروازہ کھلا رکھا اس حدیث میں ابی بکر صدیق کی
 سب اصحاب پر فضیلت ثابت ہوئی اور اس میں صاف اشارہ کیا انکی خلافت کا **مَرَعَائِكُمْ**
بُنْ عَمْرٍو اِنَّ مِنْ شَرِّ الرِّعَاءِ الْخَطْمَةُ مسلم میں عاصم بن عمر روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے فرمایا کہ
 بہت بُرا کرنے والا وہ ہے جو پیڑ پر کھڑے ہو کر مار مار کر تھپاؤں توڑے **ف** مراد اس حدیث کا حکم
 ظالم ہے جو رعیت پر رحم کرے **عَلَا سَعِيدَانِ مِنْ شَرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**
وَيُزَوَّى مِنْ أَعْلَاهُمُ إِلَّا مَا نَدَى عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجُلُ يُقْضَى إِلَيْهِ مَرَاتِبُهُ وَتُقْضَى
إِلَيْهِ ثُمَّ يُنْشَرُّ هَاسِمٌ ابوسعید رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت فی ذی الحجۃ البستہ
 سب آدمیوں کی بہت بُرا آدمی خدا کی نزدیک مہربانی قیامت کی دن اور ایک روایت میں یوں ہے کہ
 کرامت کا بڑا خیانت کرنے والا خدا کی نزدیک قیامت کی دن وہ مرد ہے کہ جو اپنی جوہر سے
 صحبت داری کرے اور جو اس سے صحبت داری کری پہلے کے پیسہ کو شہور کرے
ف یعنی لوگوں سے بیان کرے کہ ہم نے اتنے بار جماع کیا یا اتنی دیر کیا کہ یہ کھان بھیلانی
 ہے اور نہایت گناہ **ق** ابوسعید ان من ضیضی ضدا قوما یقرؤن القرآن
 لا یجاءونہم فاجہوہم یقتلوا ربکم لا سلام ویدعون اہل الاوثان یمروا

۳۰۳

۳۰۴

۳۰۵

نکرو وجہ

مِنَ الْإِسْلَامِ كَمَا يَمُرُّ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ لَيْسَ أَذْرَكَهُمْ وَلَا قُلْتَهُمْ قَتَلَ عَادِ
 قَالَهُ لَذِي الْخَوْبِصِرِ حِينَ قَالَ تَوَلَّوْا اللَّهُ يَا مُحَمَّدُ حِينَ قَسَمَ ذَهَبَةً فِي قُرْشَمَهَا
 كَانَ بَعَثَ بِهَا عَلَى عَنِ الْيَمَنِ بَيْنَ الْأَقْرِعِ وَعَيْنِيَّةَ وَعَلَقَةَ وَزَيْدَ الْخَيْلِ
 بخاری اور مسلم میں ابو سعید روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے فرمایا کہ مقررہ کئی اصل اور کئی ایک قوم پیدا ہوگی
 کہ قرآن کو پڑھیں گے لکھیں گوں پڑھیں گے اور پڑھیں گے یعنی دل میں قرآن کی تاثیر ہوگی زبان سے پڑھیں گے
 اس پر عمل نہ کریں گے سب لوگوں کو قتل کریں گے بت پرستوں کو چھوڑیں گے وہ لوگ نکل جاویں گے
 اسلام جیسے تیر نکل جاتا ہے نہ نکلے اگر میں نے انکو پایا تو مقررہ کو قتل کرونگی قوم عادی کا
 قتل یہ حدیث اس کے معنی میں فرمائی کہ جبکہ نام دوی الخویرہ تھا جب اس نے کہا تھا خدا ہی ڈرای
 محمد جب حضرت کچا سونا مٹی ملا جو احب کو حضرت علی بن ابی طالب سے بیجا تھا بلٹتے ہی چار آدمیوں کے
 درمیان ایک اقربے دوسرا عینیہ تیسرا علقہ چوتھا زید خیل ف یہ چاروں عرب میں سرور اور
 تازہ اسلام لائے تھے اس واسطے وہ کچا سونا حضرت فی انہین کو دیا ولہذا کچا واسطے بنی
 تیمیم کی قوم میں ایک شخص منافق تھا ذوالخویرہ اسکا نام اس نے کہا ابے سعید خدا ہی ڈر عدل کر
 برابر بانٹ بھوکوسی دے تب حضرت نے فرمایا کہ ابے سعید اگر میں عدل کروں گا تو دنیا میں کون عادی
 پیدا ہوگا عمر فاروق رضی اللہ عنہ نے کہا کہ یا حضرت اگر حکم جو تو میں گردن اسکی کاٹ ڈالوں
 یہ منافق ہی ہے حضرت نے فرمایا کہ مت مار لوگ بدنام کریں گے کہ سعید اپنے آپ میں کون کو

مارتا ہے جب وہ وہاں سے اٹھ گیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اس کی نسل سے
 سید بن لوگ پیدا ہونگے اور سید اس حدیث کی راوی سے بخاری بن روایت ہے کہ وہ
 قوم خارجی پیدا ہوئی جنہوں نے حضرت علی کی اہمیت نہ مانی اور حضرت علی نے انکو قتل کیا اور میں ہی
 اس لڑائی میں موجود تھا جو حضرت نے نشانہ فرمائی تھی وہ انہیں موجود اس حدیث سے معلوم ہوا کہ
 ایسے ہی لوگ ہوتے ہیں کہ قرآن پڑھتے ہیں ظاہر کی عبادت کرتے ہیں اور دل میں لکھے ایمان
 نہیں لینے دل میں شرک اور بدعت پہا ہے تو انکی عبادت کا کچھ اعتبار نہیں دانا مسلمان کو چاہئے
 کہ انکی ظاہری عبادت پر دہو کا بھجوا دیں **خ** **اِنَّ اِنْسَانَ مِنْ عِبَادِ اللّٰهِ مَنْ لَّوْ اَقْسَمَ عَلٰی**
اللّٰهِ لَا مَرَّةٍ مِّنْ بَخَارٍ مِّنْ اَنَسٍ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر بعضی اس کی بندے ایسے ہیں
 کہ اگر قسم کہا بیٹھیں خدا کی ہر قسم پر تو خدا انکی قسم کو سچا کر دیوئے جس چیز پر قسم کہا دیں
 کہ خدائی بات ایسی ہوگی تو ایسی ہی خدا کر دیتا ہے **ف** بخاری میں انس سے روایت ہے
 کہ ہماری پور پور نے ایک عورت کا دانت توڑ ڈالا انس سے معاف کر دیا اس نے معاف کیا
 پھر خون بہا دینے کا اقرار کیا اسکو بھی ممانا پھر انس نے حضرت سے فریاد کی حضرت نے لے لیا کہ بے
 دانت توڑنے کا حکم کیا تب انس بن نصر ہمارے چچا تھے حضرت نے کہا قسم اس خدا کی جس نے
 انکو پیدا کیا ہے کہ میری بہن کا دانت توڑا جاویگا حضرت نے فرمایا بے انس خدا کا حکم تو بے لا
 لینا ہے آخر اس عورت کی قوم خون پہ لینے پر راضی ہوئی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی

سید

یعنی اسے مذاکرہ پر ہی پرستم کہا جیسی ہذا فی الہی قسم ہی کی فتح ابو مسعود
عقبہ ابن عمرو الانصاری ان مما أدرك الناس من كلام النبوة الأولى
إذا لم نسمعها فإضع ما شئت بخاری بن ابو مسعود رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت بنی
فریما لاکلے پیغمبر کے کلام سے جو لوگوں نے یاتین یاتین بنی انین سے ایک بات یہ ہے
کہ جب تمہکو شرم نہ رہے نہ خدا ہی نہ سکتی تو جو تیری دل میں آوی سو کر ف یعنی جا اور شرم
سب پیغمبروں کی دین میں پسند اسکا حکم کہی موقوف نہیں ہو ا طبیعت آدمی کی بد کاموں کو
چاہتی ہے شرم کی سبب بہ کائنات رکنا ہے آدمی میں اگر شرم نہیں تو جاؤ رہے ف ابے
بن کعب ان موسى قام خطيبا في بني اسرائيل فنزل آي النّاس اعلم فقال لانا
نعبأ الله عليه اذا لم يرد العلم اليه فآوحى الله اليه ان لي عبدا يجمع الخ
هو اعلم منك فقال موسى يا رب وكيف لي به قال تاخذ معك حوتا
فتجعله في مكمل فيمسا فتدث الحوت فهو ثم تاخذ حوتا فجعله في
مكمل ثم اطلق فاطلق معه نبقا يوشع بن نون حتى اذا اتيا الصخرة
وضعا رؤسهما فاما واضطرب الحوت في المكمل فخرج منه فسقط في
البحر واتخذ سبيكه في البحر سوبا وامسك الله عن الحوت جرية الماء فضا
عليه مثل الطاق فلما استيقظ فنى صاحبه ان يجبره بالحوت فاطلقا

ق

قَبِيَّةَ يَوْمِهَا وَلَيْلَتِهَا حَتَّى إِذَا كَانَ مِنَ الْعَدَّةِ قَالَ مُوسَى لِقِسَاءِ أَتَانَا لَقَدْ
 مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا قَالَ وَلَمْ يَجِدْ مُوسَى النَّصَبَ حَتَّى جَاءَ وَرَأَى الْمَكَانَ الَّذِي أَمَرَهُ
 اللَّهُ بِهِ قَالَ لَهُ قَاهُ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي بَنَيْتُ الْحَوْتَ وَمَا أَتَانَا
 إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْكَيْدِ عِجْبًا قَالَ لَكَانَ لِلْحَوْتَ
 سَرَبًا وَلِمُوسَى وَلِقِسَاءَ عِجْبًا فَقَالَ مُوسَى ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِي فَأَرْتَدَّا
 عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا قَالَ فَرَجَعَا يَقْضَا آثَارَهُمَا حَتَّى أَتَاهُمَا إِلَى الصَّخْرَةِ
 فَأَزَادَ رَجُلٌ مُبْجَى ثَوْبًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ مُوسَى فَقَالَ الْخَضِرُ وَإِنِّي بِأَرْضِكَ السَّلَامُ
 قَالَ أَنَا مُوسَى قَالَ مُوسَى بَنِي إِسْرَءِيلَ قَالَ نَعَمْ أَتَيْتُكَ لَتُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ
 رُشْدًا قَالَ لَا تَنْتَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا يَا مُوسَى إِنِّي عَلَى عِلْمٍ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ
 عَلَّمَنِيهِ لَا تَعْلَمُهُ وَأَنْتَ عَلَى عِلْمٍ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عَلَّمَكَ اللَّهُ لَا أَعْلَمُهُ فَقَالَ
 مُوسَى اسْتَجِدْ فِي إِرْسَالِ اللَّهِ صَابِرًا وَلَا أَغْصَى لَكَ أَمْرًا فَقَالَ لَهُ الْخَضِرُ
 فَإِذَا ابْتَغَيْتَ فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أَحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا فَإِنَّا نَطْلُقُ
 يَمِينًا عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ فَمَرَّتْ سَفِينَةٌ فَكَلَّمُوهُمْ أَنْ يَحْمِلُوهُمْ فَعَرَفُوا الْخَضِرَ
 فَحَمَلُوا الْعِرْبُولَ فَلَمَّا ذَكَّبَا فِي السَّفِينَةِ وَلَمْ يَفْعَا إِلَّا وَالْخَضِرُ قَدْ قَلَعَ لَوْحًا
 مِنَ الْوُاجِ السَّفِينَةَ بِالْقُدُومِ فَقَالَ لَهُ مُوسَى قَوْمُكُمْ حَمَلُونَا بِغَيْرِ نَوَلٍ

عَدَتْ إِلَى سَفِينَتِهِمْ فَمَزَقْنَهَا لَتَفْرَأَ أَهْلُهَا الْقَدْ جِئْتُ شَيْئًا أَمَرًا قَالَا لَا أَقْلُ
 إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعَهُ صَبْرًا قَالَا لَا تَوَاخِذْنِي بِمَا بَيْنَكَ وَلَا تَرْهَقْنِي
 مِنْ أَمْرِ عُسْرًا قَالَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُنَّا ثَلَاثًا الْأَوَّلَى
 مِنْ مُوسَى نَبِيًّا ثَانِيًا قَالَا وَجَاءَ عَصْفُورٌ فَوَقَعَ عَلَى حَرْفِ السَّفِينَةِ فَتَقَرَّرَ
 الْحَرْقَةُ فَقَالَ لَهُ الْخَضِرُ مَا عَلَى وَعِلْمِكَ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ الْأَمِثَلُ مَا نَقَصَ
 هَذَا الْعَصْفُورُ مِنْ هَذَا الْبَحْرِ ثُمَّ خَرَجَا مِنَ السَّفِينَةِ نَبِيًّا هُمَا يَمِيشَانِ عَلَى
 السَّاحِلِ إِذَا بَصُرَ الْخَضِرُ غَلَا مَا يَلْعَبُ مَعَ الْعِلْمَانِ فَآخَذَ الْخَضِرُ بِرَأْسِ بَيْدِهِ
 فَاقْتَلَعَهُ بِيَدِهِ فَتَنَلَّهُ قَالَا لَهُ مُوسَى أَقْتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً تُغَيِّرُ نَفْسًا لَقَدْ
 جِئْتُ شَيْئًا نَكْرًا قَالَا لَمْ أَقْلُ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا قَالَا وَهَذِهِ
 أَشَدُّ مِنَ الْأَوَّلَى قَالَا إِنَّ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَ هَذَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ
 مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا فَاذْهَبَا حَتَّى إِذَا آتَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَا أَهْلُهَا فَاذْهَبَا
 أَنْ يُصَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدَانِ أَنْ يُنْفِضَا قَالَا مَا نِئْلُ قَالَ الْخَضِرُ
 بِيَدِهِ فَاذْهَبَا قَالَا مُوسَى قَوْمُ آتَيْنَاهُم فَلَمْ يُطْعَمُوا وَلَمْ يُصَيِّفُوا نَالُوا شَيْئًا
 لَا تَتَّخِذْ عَلَيْهِمْ حِجْرًا قَالَا هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ سَأُتْبِكُ بِتَارِدِيلٍ
 مَا لَمْ تَسْطِيعَ عَلَيْهِمْ صَبْرًا قَالَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَودَّ نَا

اِنَّ مُوسٰى اٰمَنَ صِرْحٰنًۢمَ یَقْصُرُ عَلَیْہَا مِنْ خَیْرِہَا بِخَارِی ادر مسلمین ابی بن کعب
 رضی اللہ تعالیٰ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ البتہ موسیٰ علیہ السلام نبی اسرائیل کی
 قوم میں بہتر ہے خطبہ پڑھتے تھے سو کسی نے پوچھا کہ آدھیوں میں کون بڑا عالم ہے موسیٰ
 علیہ السلام فی کہا کہ میں ہوں سو فدائی اپنے غصہ کیا اس واسطے کہ مذالک طرف علم کو نہ پہنچا یعنی
 یوں کہنا کہ واسطہ علم پر فدائی موسیٰ علیہ السلام کو حکم بھیجا کہ مقرر میرا ایک بندہ ہے دو
 دریاؤں کے سنگم پاس وہ تجھے زیادہ عالم ہے سو موسیٰ علیہ السلام فی کہا ای رب میرا
 اور اسکا کہوں کر ملاپ ہو فدائی فرمایا کہ تو اپنے ساتھ ایک ہنسی چھلی کو لے پہر اسکو
 ایک زنبیل یعنی ٹوکری میں رکھ سو جہان وہ چھلی تجھے چوٹ رہے تو وہ انسی مکان میں
 ہو گا موسیٰ علیہ السلام ایک چھلی لی پہر اسکو زنبیل میں رکھا پہر روانہ ہوئے اور ساتھ
 خادم یعنی یوشع بن نون کو بھی لے چلے یہاں تک کہ سنگم کے پہر پہنچ گئے اور دونوں
 صاحب و دان سرٹیک کر سو گئی اور چھلی اب حیات کی تاثیر سے زنبیل میں پھر کی اور
 اُس سے نکل آئی پہر گر پڑی دریا میں اور اُس نے دریا میں اپنی راہ لی سرٹیک بنا کر اور فدائی
 جہاں چھلی گئی تھی پانی کا بہاؤ بند کر رکھا سو وہ طاق ہو گیا پہر جب موسیٰ علیہ السلام
 باگے تو لے گئے تھے یعنی حضرت یوشع چھلی کا قصد کہنا اُس نے پہل گئے اور حضرت یوشع
 جب چھلی نکل گئی تھی جاگتے تھے پہر دونوں چلے جتنا کہ رات اور دن باقی رہا تھا جب

دوسرا دن ہوا موسیٰ علیہ السلام نے اپنی خادم سے کہا دن چڑھے کا ہلکو کھانا دو البتہ
 پہننے اس سفر میں تکلیف پائی حضرت نے فرمایا کہ موسیٰ جب تک اس مکان سے جسکو خدا فی
 فرمایا تہا نہ بڑھے نہ تھکے تھی کہا اُسکے خادم فی یہ تو بتلائے کہ جب ہم لائے تھے پتھر
 پاس سوین پھول گئی پھیلے آپ قصہ کہنا اور نہیں ہو لایا جھکو مچھلی کی یاد سے مکر شیطان
 اور راہ لی جھلی نے جھکو تعجب ہے یعنی یہی جھلی کا زندہ ہو کر چلا جانا تعجب کی بات ہے
 حضرت فی فرمایا کہ مچھلی کو توراہ ہوئی اور موسیٰ اور اُسکے خادم کو تعجب سو موسیٰ علیہ السلام
 کہا کہ یہی تو ہم چاہتے تھے پہلے قدموں پٹے حضرت فی فرمایا دو دونوں پہر قدم پر قدم
 ڈالتے یہاں تک کہ پتھر پاس پہنچے تو اچانک وہاں دیکھا کہ ایک مرد گھڑے سے سر لپٹے
 پہر سلام کیا اُسکو موسیٰ علیہ السلام سو خضر علیہ السلام کہا کہ تیرے ملک میں سلام کہاں
 یعنی اس ملک میں سلام کی رسم نہیں تو فی سلام کو کر کیا موسیٰ فی کہا کہ میں موسیٰ ہوں حضرت نے
 کہا کہ تو کہا قوم بنی اسرائیل کا موسیٰ ہے موسیٰ نے کہا کہ ہن میں تیرے پاس آیا ہوں تو
 جھکو تو سکھلاؤ جو خدا فی جھکو علم سکھایا حضرت نے کہا کہ میرا تہ تو مقرر نہ ٹھہرے گا
 اسی موسیٰ خدا کی بی شمار علم جھکو ایک علم ہے خدا فی جھکو سکھایا کہ تو اُس علم کو نہیں
 جانتا اور جھکو خدا کی علم سے ایک علم ہے خدا فی جھکو سکھایا کہ میں اُسکو نہیں جانتا پہر
 موسیٰ فی کہا کہ اگر خدا فی چاہا تو جھکو ثابت پاویگا میں تیرے علم کے خلاف نہ کروں گا پہر

بہ حضرت نے اُٹھ کر کہا اگر میری پیروی کرتا ہے تو مجھے کوئی بات مت پوچھو جب تک میں
 اسکا ذکر کروں پہر دونوں روانہ ہوئے کنا رے کنا رے دریا کے جاتی تھے سوا دھ سے
 ایک ناؤں گذری تو ناؤں والوں سے تینوں آدمی کے چڑھ لینے کی بات چیت کی سو وہ پہچان گئے
 غصہ کو تو وہ بدوں کو رائے لئے چڑھ لئے گئے بہ جب ہوسی اور حضرت ناو پر سوار ہوئی تو کچھ دیر نہ لگی
 تھی کہ حضرت نے بسکے سے ناؤ کا ایک تختہ نکال ڈالا تو موسیٰ فی اُٹھ کر کہا ان لوگوں کی ہلکو بے
 کرایہ لئے چڑھ لیا تو فی اُٹھنے ناؤ کو قصد کر کے پہاڑ والا تاکہ لوگوں کو توڑ دو دیو سے
 البتہ عیبت تھی ہوئی حضرت نے کہا میں تجھے نکھانا کہ مقرر جھکو میرے تہ رہا بخاؤ
 موسیٰ فی کہا جھکو میری ہول چوک پر نہ کپڑا اور جھپڑ شکل نہ ڈال یعنی ہوسے کہا معاف کیجی
 تک نہ کپڑے راوی فی کہا کہ حضرت نے فرمایا کہ پیسے بار کا پوچھنا موسیٰ ہوسے ہوا حضرت نے
 فرمایا کہ ایک چڑا آیا سوناؤ کے کنا رے پر بیٹھا بہ اُٹھنے چوچ ڈبائی دریا میں ایک رے
 حضرت موسیٰ کہا بیڑن پر علم اور تر علم خدا کی سکھ کو اسکے برابر جتنا اس چڑے دریا پانی کہتا
 یعنی خدا کا علم مثل سمندر ہے اور ہمارا تمہارا علم قطر کیے برابر جتنا چڑے اپنی چوچ میں
 اٹھایا بہر دونوں ناؤں سے سب جس حال میں کہ وہ دریا کے کنا رے پر چلے جاتے کہ یکایک
 حضرت نے ایک لڑکے کو دیکھا کہ کبیل رہے لڑکوں کے تھے سو حضرت نے اُسکے
 سر کو لینے اُتھ سے پکڑ لیا بہ اُسکا سر اپنے اُتھ سے اٹھاڑ ڈالا سو اسکو مار ڈالا

تو موسیٰ فی کہا کہ تونے مار ڈالا معصوم جان کو بہ دن کے جان کے یعنی اُس نے کہ ایک
 خون کیا تھا جس کے بدلے تو اس کو مازا البتہ بڑا کام تھیسے ہوا حضرت نے کہا پہلا میں تجھے
 کہ کہہ دیتا کہ تو میرے ساتھ نہ ٹہرے کہ حضرت نے فرمایا کہ دوسرا سوال پہلے بہت کر ڈا
 موسیٰ فی کہا کہ اگر تین کوئی تجھے بات پوچھوں اس کے بعد تو مجھ کو اپنے ساتھ نہ نہ کہو تو میرا
 عذر بہت مانا بہرہ دونوں چلے یہاں تک کہ ایک بستی والوں پاس پہنچے ان لوگوں سے
 کہا نا مکان ان لوگوں فی انکی معافی کی سود و لون فی ایک دیوار کو پایا کہ اگر چاہتی ہتی راوٹی
 کہا کہ وہ جہک رہی ہتی سو حضرت نے اپنے ہاتھ سے اسکی طرف اشارہ کیا سو اسکو سیدہ کاہڑا
 کر دیا تو موسیٰ فی کہا کہ یہ قوم ہیں کہ ہم انکے پاس آئے سو ہو نہ کہا نا کہ ہلایا نہ ہماری خیاقت
 کی اگر تو چاہتا تو دیوار سیدھی کر دینے کی مزدوری لیتا حضرت نے کہا اسی وقت میرے
 درمیان جدائی ہے سو اب میں بتلاؤں پہاڑ تینوں باتوں کا جس پر تو صبر نہ کر سکا پہر
 بغیر خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمایا کہ ہمارے بھی نے جا کہ اگر موسیٰ علیہ السلام صبر کرنے
 اور ہر بات کی وجہ نہ پوچھتے تو بہت قصہ لکھا ہو معصوم ہوتا اور خدا کی کام کی حکمتیں
 بہت لوگوں کو معصوم ہوتیں **ف** پورا قصہ قرآن شریف میں یوں ہے کہ حضرت حضرت
 حضرت موسیٰ کہا کہ ناؤ کا حال تو یہ ہے کہ وہ ناؤ محتاج ناؤ کو کی تھی کہ دریا میں سخت کر کے
 اُسے کراٹے سے اوقات بسر کرتے سو میں چاہا کہ میں عیب لگا دوں اس واسطے کہ

وہاں ایک ظالم بادشاہ تھا کہ درست ناؤ کو زبردستی چپن لیتا تھا تو اس کو ناقص جان کر
 زیلوے اور لڑکے کے مارنے کا سبب یہ کہ وہ لڑکا پیدائشی کا فرشتا اور اسکے باب
 ایماندار تھے سو ہم درگاہین ان بچاروں کو اپنے کفر اور بد ذاتی سے بلا میں ڈالے سو ہم نے
 جاؤ کہ خدا اسکے بلے آئے اچانیک بیٹا اُن کو دیکھ اور دیوار کا قصبہ یہ ہے کہ وہ دیوار
 دو تین لڑکوں کی تھی اور اسکے نیچے بہت مال تھا اور اچانیک آدمی تھا سو خدا فی
 جاؤ کہ وہ اپنی جوانی کو بچہ چپن تو اس مال کو کمال کے خرچ کریں اگر ابھی دیوار گر گئی تو اور
 لوگ اس مال کو لے جاتے اور یہ کام میں اپنی طرف چپن کیا یعنی حکم خدا کیا مجھ کو اس میں کچھ
 دخل نہ تھا ف خواجہ خضر کا نام الیابین ملکان ہے اور خضر کا لقب ہے کہ خشک زمین
 اُنکے قدم کی برکت سے سبز ہو جاتی تھی فریدون بادشاہ کی وقت میں اور سکندر کی تہہ بھی
 رہے ہیں بعض کہتی ہیں بنی اسرائیل کی قوم میں بعض کہتی ہیں کہ شہزادے دُنیا چھوڑ کر
 فقیری اختیار کی انکی پیغمبری میں اختلاف ہے ولی کامل ہونی میں کچھ شبہ نہیں اور حضرت
 یوشع بن نون بن ابراہیم بن یوسف بن یعقوب علیہم السلام حضرت موسیٰ علیہ السلام کے ہاں گرو تھے
 ہمیشہ لکھتے تھے رہے لکھنے مرنے کے بعد طبع ہوئے اور پیغمبر ہی تھے ف حضرت موسیٰ
 اور حضرت خضر کی قصہ میں بہت غلطی ہیں اول یہ کہ علم کے واسطے سفر کرنا مسیح ہے
 دوسرے یہ کہ طلب علم میں جبر کرنا اور سختیان سہنا اور مکروہات اٹھانا شرط ہے

بد دن اسکے علم نہیں آتا جلد بازی آدمی علم سے محروم رہتا ہے تیسرے یہ کہ عالم کو
 لگتا ہی بڑا عالم کہوں نہو گھمنڈ چاہے کہ جہان میں ایک سے ایک زیادہ موجود ہے چوتھے
 یہ کہ دستا و شاگرد کی تین خطا میں ایک معاف کرے بعد اسکے اختیار کرتا ہے چاہے
 اسکو ساتھ رکھے چاہے جدا کرے پانچویں بڑی عمدہ بات یہ کہ یقین کرے کہ خدا کا
 کوئی کام حکمت خالی نہیں اگرچہ اسکی حکمت ہماری بوجہ میں نہ آویجیے ناؤ کو توڑنا اور
 لڑکے کا مار ڈالنا اور گرتی دیوار کو اٹھانا دینا سراسر حکمت تھا تو مسلمان کو لازم ہے
 کہ خدا کے کام پر راضی رہے خواہ اسکے موافق مرضی کے ہو خواہ نہ ہو اسو اگر اسکا کوئی
 کام بی حکمت نہیں **ق** اِنْ عَمَرَكَ نَاسًا مِنْكَ قَدَّارُ الْبَلَّةِ الْقَدْرِ
 فِي السَّيِّئِ الْاَوَّلِ وَاَدَى نَاسٌ مِنْكَ اَنْفَعًا فِي السَّيِّئِ الْاَوَّلِ فَالْتَمِسُوْهَا فِي
 الْغَوَابِرِ **ب** بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تم میں سے
 بعضے آدمیوں کو کان ہے کہ شب قدر پچھلی دہے کی پہلی سات راتوں میں ہے اور
 بعضوں کو کان ہے کہ پچھلی سات راتوں میں ہے سو تم اسکو پچھلی دسوں راتوں میں تلاش
 کرو **ف** یعنی وہ کام کرو جس میں بیشک اگر دس رات تلاش کرو گے تو اس میں سنا
 رہیں یہی موجود ہیں خواہ پہلی پچھلی **ق** عِدَّتِيْ اِنْ حَاطَمْتُ اَنْ وَّسَادَكَ لَعْنُ بَصْرٍ
 اِنَّمَا هُوَ سَوَادُ الْكَلِيلِ وَيَا حُرَّ النَّهَارِ قَالَ لَهُ بخاری اور مسلم میں عدی بن عامر

وہ

ف

روایت ہے کہ حضرت فرمایا کہ تیرا کچھ بہت چڑا ہے یعنی تو احمق ہے خدا کا مطلب سیاہ
سفید دور کی رات کی سیاہی اور دکنی سفید کی یہ حضرت فی حدی کے فرمایا ف بخاری میں حدی
بن عاتق سے روایت ہے کہ جب قرآن کی یہ آیت اُتری کہ رمضان میں کہا یا پیارو جب تک کہ سفید
دور سیاہ دور نہ ہو تو میں فی اونٹ باید یعنی کی رسی ایک سیاہ دوسری سفید
اپنے تکیے کی نیچے رکھی یہ آخرات میں میں اسکو دیکھا جھکو کچھ صاف نظر نہ آئی صبح کو
میں نے حضرت سی و غرض کیا تب حضرت یہ حدیث فرمائی یعنی تو نادان ہے خدا کا یہ مطلب نہیں
جو تو سمجھا سفید سیاہ دور کی عداوات کی سیاہی اور دکنی سفید کی یعنی جب تک رات کی
سیاہی صبح کی سفیدی نمودار نہ ہو اس وقت تک سحر کہنا درست ہے **ق** اِنْ مَسْعُودٍ
اِنَّ هَآئِیْنَ السَّلَٰوَتِیْنَ جَوْلَا عَنْ وَتَقِیْمَا فِیْ هَٰذَا الْکَلَامِ لَیْسَ صَلَٰوَةُ اللَّغِیْبِ
وَصَلَٰوَةُ الْفَجْرِ بِمَزْدَلَفَةٍ بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ یہ دو نمازیں یعنی مغرب اور فجر کی ٹالی گئیں اپنے وقت کے اس مکان میں یعنی مزدلفہ میں
ف مزدلفہ نام ہے ایک مکان کا مکہ سے چھ کوس سو حضرت نے جمع کے موسم میں وہاں
مغرب کی نماز کیساتھ پڑھی اور فجر کی نماز نہایت اندھیری میں اول وقت فجر ہوئی ہے
پڑھی بعد اسکے یہ حدیث فرمائی سو مغرب کا وقت بالکل جا تا رہتا تھا اور صبح کا وقت ہر روز
موسم سے خلاف ہوا ہر چند صبح کی نماز اپنے وقت پر ہوئی لیکن معمول خلاف ہوئی

ق

ق

کہ ہر روز اتنی عہدی نہ ہوتی تھی تو اس واسطے فرمایا کہ مغرب اور فجر کی نماز اپنے وقت سے مل گئی
 سنت یہی گرج میں ایسے وقت پڑھے تاکہ اور کام حج کے کر کے **ق** ابو مسعود
 عُقْبَةُ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْأَنْصَارِ ابْنُ ابْنِ هَذَا ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَمَّا دَعَا
 رَجَعَ قَالَ بَلَّاءُ ذُنُوبُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَآبِي شُعَيْبٍ الْأَنْصَارِيُّ لَمَّا دَعَا
 خَلَا مِنْ حَسْبَةٍ فَاتَّبَعَهُ رَجُلٌ بَخَّارِيٌّ وَرَسُولٌ مِنْ أَبِي مُسَوْدٍ أَنْصَارِيٍّ وَابْنٌ مِنْ ابْنِ شُعَيْبٍ
 أَنْصَارِيٍّ فِي حَبِيبٍ أَدْمُوْنِيٍّ دَعَا إِلَى جَارِ حَبِيبِي بِأَنَّهُ كَانَ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ ثُمَّ قَالَ
 أَدْرَبِي جِلْدًا كَمَا تَبْتَغِي خَيْرًا مِنْ أَنْصَارِيٍّ فَرَمَا كَيْدَهُ بِشَخْصٍ سَمِيٍّ تَهْلِكُ أَهْلًا آيَسَ تَو
 اِجْرًا بِسَاسٍ تَوَسُّوْكَ كَمَا نَكَهَ نِيَّ الْبَارِئِ وَادْرَاكَ تَوَاجُّهَ تَوْبَةٍ بِتَوْبَةٍ جَاوِشُ شُعَيْبٍ كَمَا
 بَكَّرَ مِنْ سَكُوْطٍ جَاوِشٍ كَمَا سَنَى كِيَّ دِيَّانٍ وَفِ اسْمِ مَدِيْنَةٍ مَعْدُومٍ هَذَا كَيْدُ أَدْمُوْنِيٍّ
 دَعَا بَوَّاسٍ هِيَ جَاوِشٍ زِيَادَةُ بَخَّارِيٍّ الْكَوْطِيَّ تَهْلِكُ أَهْلًا جَاوِشٍ تَوَدُّعَاتٍ كَرَنَ وَكَلَّ سَكُوْ
 اِطْلَاعٍ كَرَسَ جَاوِشٍ وَهَآءِ دِيَّانٍ كَرَنَ دِيَّانٍ جَاوِشٍ هَذَا الْخَطَرُ عَلَى سَكُوْ
 وَأَنَا نَارِيَّةٌ فَاسْتَقَطْتُ وَهُوَ فِي يَدِهِ صَلَاتًا فَقَالَ مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي فَقُلْتُ
 اللَّهُ تَلَدْنَا بَخَّارِيٍّ وَرَسُولٌ مِنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَوَّابِيٍّ كَخَيْرَتِي فَرَمَا كَرَنَ اسْمِ دِيَّانٍ
 جَابِرِيٍّ تَوَارِكِيٍّ سَوِيْنٍ جَاوِشٍ پُرَاوَرُ سَكُوْ تَهْدِيْنِ تَوَارِكِيٍّ تَوَارِكِيٍّ تَوَارِكِيٍّ تَوَارِكِيٍّ
 كَرَنَ جَاوِشٍ كَرَنَ سَكُوْ تَهْدِيْنِ تَوَارِكِيٍّ جَابِرِيٍّ جَابِرِيٍّ جَابِرِيٍّ جَابِرِيٍّ جَابِرِيٍّ جَابِرِيٍّ

ق

تو کہ
 بیان
 حضرت
 علی
 رضی
 اللہ
 عنہ
 فرماتے
 ہیں

حضرت دوان جہاد کو لگئی تھے جب اُدھر سے پہر تو ایک جنگل میں جس کے علمدہ علیہ درخت تھے
اُسے حضرت ایک درخت کے نیچے تھوڑا اُس میں لٹکا کر سو گئی حضرت کے اصحاب اور درختوں کے نیچے
جا کر سو گئے اتنے میں ایک کا فر آیا حضرت کی تلواریں کھینچ کر حضرت کہنے لگا کہ اب تجھ کو کون بچا دے گا
حضرت نے فرمایا کہ خدا تجھ کو بچا دے گا سو خوف کی مارے اُس کے ہاتھ سے تلواریں پری حضرت نے اُس کی
اور اُس سے کہا کہ پہلا تجھ کو بچا دے گا پھر دوسرا اُس نے عاجزی اور منت کی حضرت نے معاف کر دیا
پھر اصحاب کو بلا کر یہ حدیث فرمائی **خ** **مُعَاوِیَۃُ ابْنِ اَبی سَفِیَانَ رَضِیَ اللہُ عَنْہُ لَا تُحَرِّقُ**
قُرَیْشَ لَا یُعَادِ فِیْہِ اَحَدٌ اَللّٰہُ عَلٰی دِجْہِہٖ مَا اَقَامُوا الدِّیْنَ بَخَارِی
معادین سفیان رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ یہ چیز یعنی خلافت اور سرداری
قریش کے قوم میں رہی گی جب تک یہ لوگ دین کو قائم رکھیں گے جو اُس نے دشمنی کرے گا
خدا اُس کو مکہ پہلے ڈھکس دے گا یعنی سرداری قریش کا حق ہے دوسری قوم کو دین کی
سرداری درست نہیں سو حضرت کا فرمانا سچ ہوا کہ جب تک قریش دین پر مضبوط رہے کوئی
اپر غالب نہوا پھر یہ سو برس تک سلطنت خلفاء عباسیہ کی قائم رہی جب وہ دین میں
سست ہوئے تو ہلاک خان کے ہاتھ سے برباد ہوئے **ق** **عَمَّا رَضِیَ اللہُ عَنْہُ اَلْقُرْآنُ اُنْزِلَ عَلٰی سَبْعَةِ**
اَحْرَافٍ فَاَقْرَؤْا مَا تَشْرَؤْنَہٗ بخاری اور مسلم میں عمر فاروق رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ قرآن اُنسا را لیا عرب کی سات بولیوں میں سو اُس میں پڑھو جو تم کو سہج معلوم ہو و

سج

ق

عمر فاروق رضی اللہ عنہ روایت کی ہیں کہ میں نے ہشام بن حکیم کو سورہ فرقان دوسرے طرح پڑھتے سنا
 اور جھکو اور طرح یاد تھا سو میں اس کو حضرت کے پاس لایا کہ جھکو آپ نے جسطرح سورہ فرقان سکھایا
 اس کے خلاف ہشام پڑھا ہے حضرت نے کہا اے ہشام پڑھ اُس نے پڑھا جسطرح اس کو معلوم
 حضرت فی فرمایا اسی طرح قرآن اُتر رہا ہے یہ مجھ سے فرمایا کہ تو پڑھ جھکو جسطرح معلوم تھا میں نے پڑھا
 حضرت فی فرمایا کہ اسی طرح قرآن اُتر رہا ہے بعد اسکے یہ حدیث فرمائی عرب کی سات بولیاں
 عمدہ جن میں قرآن اُتر رہا ہے وہ یہ ہیں پہلے قریش کی بولی دوسرے بدیل کی بولی تیسرے ہوازن کی
 بولی چوتھی یمن کی پانچویں طح کی چھٹی ثقیف کی سات یثرب کی تیسیم کی بولی اس حدیث کے مطلب میں
 اختلاف ہے بعض کہتے ہیں کہ سات فرانین مراد ہیں بعضی کچھ اور کہتے ہیں لیکن ٹھیک بات
 یہی ہے کہ سات بولیاں مراد ہیں **ق** عَائِشَةُ اَزْمَلْ اَشْيَئَ كُتِبَ اللهُ عَلَيَّ بَيِّنَاتٍ
 اَدَمَ فَاَقْضِيَ مَا يَقْضِي الْحَاجَّ غَيْرَ اَنْ لَا طُوفَ بِالْبَيْتِ حَتَّى تَقْتَسِلَ لَمْ يَنْهَ عَنْ مَا
 بَرَفَ عَامَ حَجَّةِ الْوُدَّ عَجَّازِي وَرَسُولِي مِنْ حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جعفر
 وچیز ہے کہ کہنے آدم کی بیٹن پر تہرا دیا ہے یعنی اس میں کچھ اختیار نہیں ہے پیشی بات سوتو
 ادا کر جو حاجی ادا کرتے ہیں کو اتنا ہے کہ بغیر اس کا زکوة کا طواف کیجو یعنی اس کے گرد گھسیو
 یہ بات حضرت نے حضرت عائشہ فرمائی جب ان کو حیف آیا سرف کی منزل میں حجۃ الوداع کے سال
ف حضرت عائشہ سی روایت کہ ہم حضرت کے ساتھ حج کو چلے جو سرف کے منزل میں پہنچے

ق

ق

تو جھکو خضر ہوا تو میں رونے لگی کہ میری محنت برباد ہوئی کہ اس حالت میں حج کہوں کر ہو گا
 حضرت نے مجھے پوچھا کہ کہوں روئی ہو میں نے یہ بہ حال کہا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
 یعنی میض کی حالت میں حج کی سب کام درست میں سوا احواف سوا کوع بعد اس کے کہ لینق
 أَبُو مُوسَى ارْتَهَدَا قَدْ دَنَا الْبَشَرَى فَاَمَّا لَنَا لَابِي مُوسَى وَبَدَلِ خَيْرٍ
 قَالَ لَا عَرَبِي اَكْثَرَتْ عَلَى مَنْ اَكْثَرَتْ بَنِي اَوْسٍ مِنْ اَبُو مُوسَى رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ اس شخص نے بشارت کو نیلایا تم دونوں بشارت کو قبول کرو یہ بات
 حضرت نے ابو موسیٰ اور بلال رضی اللہ عنہما فرمائی جب ایک گنوارنی حضرت کے کہا کہ یہی مجھے بہت
 کہتے ہو کہ بشارت ہے ابو موسیٰ روایت ہے کہ ایک گنوارنی حضرت کے کہا کہ جو دینے کا وعدہ
 کیا تھا سو پورا کرو حضرت نے فرمایا کہ تو بہشت کی بشارت لے کہہ کہ بشارت بہت دیا کرتا ہوں
 کہ مال دو تب حضرت نے یہ حدیث ابو موسیٰ اور بلال سے فرمائی دونوں نے کہا کہ کیا حضرت
 ہم بشارت قبول کی ہر حضرت نے ایک پانی کا پالہ منگوایا اور دُھندھیں اُٹھیں دھویا کھلی اُٹھیں ڈالی
 یہ ان دونوں فرمایا پانی جاؤ سودہ پی گئے حضرت ام سلمہؓ فی پردیس کے اندر سے کہا کہ اس میں
 کہہ کر اپنی مال نہ کہی دو جو باقی رہا تھا سوا کوع دیا ۛ زَيْدٌ مِّنْ ثَابِتٍ هَذِهِ الْاُمَةُ
 بَشَلْنِي فَيَوْمًا قَالُوا لَا اَرَاكَ اَفْوَالَكَ مَعَنَا لَئِنْ لَمْ يَمِيعْكُمْ مِنْ عَدَا الْبَشَرِ
 الَّذِي اسْمَعُ مِنْهُ لَمْ يَكُنْ يَفْعَلُ الْمُشْرِكِينَ مِمَّنْ مِنْ دِينِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت ہے

۴۸

کہ حضرت جب مشرکوں کی قبروں پر گزرے تو فرمایا کہ یہ کردہ اپنی قبروں کے لئے بلایا ہیں کہ تم
 اگر محکوم اس کا خوف نہ کیا کہ تم عذاب دیکھ کر مردوں کا دفن کرنا کہیں بچوڑ دو تو میں خدا سے
 دعا کروں کہ عذاب قبر کا سنو ادباً جیسا ہیں ستا ہوں **ف** حضرت نے کسی ایک تابع میں
 خچر پر سوار چلتے تھے قبروں کی پاس عذاب قبر دیکھ کر خچر ٹھہرکا حضرت نے فرمایا یہ کسی قبر میں
 ایک آدمی کہا کہ یہ کافروں کی قبریں ہیں تب حضرت نے یہ مدیث فرمائی **ہ** اَبُو
 بَصْرَةَ الْغَفَّارِيُّ ارْتَفَعَتْ عَلَيَّ عَرِضَتُ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَضَيَعُوا هَاهُنَا
 حَافِظَ عَلَيْهَا كَانَ أَجْرُهُ لَهُ مَرَّتَيْنِ وَلَا صَلَوةَ بَعْدَهَا حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ
 لَيْفَ صَلَوةِ الْعَصْرِ مِنْ ابُو بَصْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتُ عَنْهُ کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر یہ عصر کی
 نماز آپری فرض ہو چکی ہے جو لوگ تم سے آہو چکے ہیں سو انہوں نے ضایع کیا یعنی دنیا کے
 کاموں میں لگا سکونہ پڑھا جو اس کی محافظت کر چکا اور اس کو ملے رہے گا اس کو اور نماز
 اس کا دوسرا ثواب ملیگا اور اس عصر کی نماز کی عباد کوئی نماز نہیں جب تک کہ تارا نہ نکلے **م**
 مُعَوِيَةُ بْنُ الْحَكَمِ السُّلَمِيُّ إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةُ لَا صَلَاحَ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ
 إِنَّمَا هِيَ التَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ سَمِعْتُ مِنْ مَعْوِيَةَ بْنِ مَعْمَرٍ رَوَيْتُ عَنْهُ
 فرمایا کہ مقرر یہ نماز ہے اس میں مناسب نہیں کچھ آدمیوں کی بات کرنا نماز تو صرف تسبیح
 اور تکبیر اور قرآن پڑھنے ہی کا نام ہے **ف** معاصیج میں معویہ بن حکم سے روایت ہے

کہ ہم حضرت کی ساتھ نماز پڑھتے تھے اتنی میں ایک آدمی فی جہنم میں کہا یہ تمک اس کو گونے
 مجھے گہرا چہن کہا کہ تم کو کہا ہوا ہے جو جھگوہی کہتے ہو تو وہ لوگ اپنی رائیں کوٹنے لگے
 تب میں سمجھا کہ جھگوہی کہتے ہیں تو میں جب رہا ہر جب حضرت نماز پڑھ چکے تو حضرت کے قربان
 میں ایسا نرمی کیساتھ والا نہیں دیکھا قسم خدا کی نہ جھگوہا نہ کالی دی نہ بھر کا نرمی سی
 یہ حدیث فرمائی اس حدیث سے معلوم ہوا کہ چھٹیک کا جواب دینا بات کرنا نماز میں درست نہیں
ہَا تُؤْمَرُونَ أَنْ هَذِهِ الْقُبُورُ مَمْلُوءَةٌ ظِلْمَةً عَلَىٰ أَهْلِهَا وَإِنَّ اللَّهَ يُنَوِّرُهَا
لَهُمْ بِصَلَاتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہوئے فرمایا کہ مقرر
 ہے قبرین انہمیری سے پیری ہیں مرد و کن حقین اور البتہ خدا انکو روشن کر دیتا ہے میری
 دعا ان پر **اَکِیْ اَدِیْ رَاتِ** کو مرگیا اصحاب نے اس کی حضرت کو خبر نہ کی صبح کو جب اپنے
 اس کی قبر کو دیکھا تو پوچھا یہ کی قبر ہے لوگوں نے حال کہا کہ خدا فی آدمی کی ہے حضرت نے
 فرمایا ہم کو کہوں نہ خبر کی بعد اسکے یہ حدیث فرمائی اس حدیث سے معلوم ہوا کہ مرد کی نماز
 واسطے لوگوں کو بانا مستحب **قِ اَنْزَا اِنَّ هَذِهِ الْمَسَاجِدَ لَا تَصْلَحُ لَشَيْءٍ**
مِنْ هَذَا الْبَوْلِ وَالْقَذِّ وَاِنَّمَا هِيَ لِذِكْرِ اللَّهِ وَالصَّلَاةِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ
 بخاری اور مسلم میں انس رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہوئے فرمایا کہ البتہ یہ مسجدیں
 اس لائق نہیں کہ اس میں کچھ پیشاب اور ناپاکی ہو مسجدیں تو صرف یاد خدا اور نماز اور قرآن

م

ق

پڑھنے کی واسطے ہیں ایک گناہ مسجد میں آنا نماز کی بعد مسجد کو فی بین پیشاب کرنے لگا اصحاب
 اس کو لکھا راضی نہ تھے اصحاب کو منع کیا یعنی نادانی سے نہ کیے کیا یہ فرمایا کہ تم اپنی نیکی کے واسطے
 یہاں پہنچے ہو سختی کے واسطے نہیں یہاں سے اس مکان کو دھواؤ الا پہلے اس گناہ کو بلا کر تیرے پیش
 فرمائی سبحان اللہ حضرت کی ذات کیا رحمت تھی اس حدیث معلوم ہو اگ مسجد کو پاک کرنا
 رکھنا چاہئے اور مسجد میں سوای عبادت کے اور کچھ مناسب نہیں اور معلوم ہوا کہ جو حدیث مذکور ہے
 یہ غصہ بچا ہے **ق** أَبُو مُوسَى إِنَّ هَذِهِ النَّارُ إِنَّمَا هِيَ عَذَابٌ وَلَكِنْ
 فَإِذَا نَمْتُمْ فَاطْفِقُوا عَنْكُمْ تَجَارِي وَرَسُولُ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتُ
 کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر یہ آگ تو تمہاری دشمن ہے یعنی جلا دیتی ہے تو جب تم سو رہے کا
 ارادہ کیا کرو تو اپنے پاس اس کو بچھا دیا کرو **ف** ایک باوجود میں ایک گھر مگر وہ مالو
 جل گیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اس حدیث معلوم ہوا کہ سوتی دقت آگ ہو
 یا چراغ بچھا دینا سنت ہے لیکن اگر چراغ قبیل میں ہو اور آگ نکلنی کا اس سے خوف
 نہ ہو تو بچھانا کچھ ضرور نہیں **هـ** عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا مِنْ لِبَاسِ
 الْكُفَّارِ فَلَا تَلْبَسْهُمَا قَالَهُ حِينَ رَأَى عَلَيْهِمَا ثَوْبَيْنِ مَعْصَرَيْنِ فِي رِدَائِهِمَا
 أَنَّهُ قَالَ أَمْلَكَ مَرْنَكَ بِهَذَا ثَلَاثُ أَغْسِلْهُمَا تَاكَ بِلَا حَرِّهُمَا سَمِ
 میں عبد اللہ بن عمر رضی اللہ عنہما سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ یہ لباس

ت

م

کافرون کا ہے تو تو اسکو نہ پس یہ حضرت عبداللہ بن عمر فرمایا جب اپنے دو کپڑے کسم
رہنے کے دیکھے اور ایک روایت میں لکھا کہ حضرت عبداللہ کہہ کہ کیا تیری مانتیں تجھکو کسم کسم
کپڑا لپیٹا تھا یا عبداللہ کہہ ہنسی میں کہ میں نے کہا کہ میں انکو دھو ڈالوں حضرت نے فرمایا اے انکو جلا دے
ف جلا کا حکم مصافحت کی راہ سی تھا تا انکی بڑی خوب دل میں ثابت ہو جاوے جلا دینا کچھ ضرور
ہیں چنانچہ دوسری روایت میں آیا ہے کہ کوئی اسکو کہوں جلا دیا اپنی عورت کو دیتا اس میں
معلوم ہوا کہ کسم کار کھا کپڑا مرد کو حرام ہے عورت کو درست

فض

انس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جنکو کسم پرانی کی لفظ ہے

مَا تَوَهَّرَ رِغَافِي الْاَحْوَ لَا نَبِيَّاءَ وَاِنَّ مَسْجِدَ نَحْيِ الْاَحْوَ الْمَسْجِدِ سَمِ مِنْ اَبُو مَرْ
رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ میں سب پیغمبروں کی مسجدیں پیغمبروں اور مقد
میری مسجد سب پیغمبروں کی مسجدیں چھپی ہے ف یعنی میں سب پیغمبروں کے بعد آیا ہوں میری مسجد
اور پیغمبر کا دین نہ جاری ہوگا تو میرا دین اور میری مسجد کی تعظیم قیامت تک بجا رہے گی م
جَنْدُبُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ابْنُ أَبِي الْاَشْهَبِ قَالَ لَمَّا كَانَ يَوْمُ الْاَحْوَ لَمْ يَكُنْ فِي مَسْجِدِ الْاَحْوَ
اللَّهُ قَدْ اخْتَدَى خَلِيلًا كَمَا اخْتَدَى اَبْنَاهُ خَلِيلًا سَمِ مِنْ جَنْدُبِ بْنِ عَبْدِ
اللہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں انکار کرتا ہوں خدا کی رو برو کہ تم لوگوں میں سے

قرآن
میں

م

کوئی میرا جانی پیارا نہیں سو اس طرح نہ مانی مجھ کو اپنا دوست بنالیا ہے جیسا ابراہیم علیہ السلام
 دوست بنایا تھا ف خلیل اس دوست کو کہتی ہیں جسکی محبت بالکل دل کی اندر جم گئی ہو سو اس
 طرح کی محبت پیغمبر کے دل میں سوای خدا کسی کی نہ تھی لیکن امت پر شفقت اور رحمت سو
 بی عدوی حساب تھی بعضی روایت میں آیا ہے کہ جب حضرت کے وفات کی پانچ دن باقی
 رہے تو کسی نے کہا کہ یا رسول اللہ میں آپ کو بہت چاہتا ہوں آپ بھی مجھ کو چاہتے ہیں
 تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی **مَنْ سَعِدَ ابْنُ أَبِي وَفَّاءٍ سَاعِدٌ فِي أَهْلِهِ مَا بَيْنَ**
الْأَبْتِ الْبَدْنِيَةِ أَنْ تُقَطَعَ غَضَاهَا أَوْ يُقْتَلَ صَيْدُهَا میں سعد بن ابی
 وقاص رضی اللہ عنہ کے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں اپنے کے دونوں طرف تیرے لیے زمین کے
 اندر کاٹنے والی درخت کا کاٹنا اور انہیں شکار کا مارنا حرام کہی دیتا ہوں یعنی جیسے
 کہیں درخت کا کاٹنا اور شکار کرنا درست نہیں ویسے ہی مدینہ میں بھی درست نہیں
 بعضی عالموں کا یہی مذہب ہے امام اعظم کی نزدیک مراد اس حدیث کی تفسیر ہے
 وہاں کا درخت کاٹنا اور شکار کرنا کہ کی طرح حرام نہیں انکی مذہب کی اور دلیلین ہیں
قَالَ لَوْ أَنَّ زَيْدًا قَتَلَ أَخَاهُ مَعَ يَفْعَةٍ أَوْ سَلِيمٍ أَوْ لَيْسَ بِنِ مَالِكٍ
 بخاری اور مسلم میں انس سی روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں مقرر ام سلمہ پر رحم کرنا
 اسکا بہائی میرے تہ مارا گیا ہے ام سلمہ بن مالک کی ما کا نام تھا ف

۴۱۷

ق

ق

حضرت مدینہ میں سوای ام سلمہ کی کسی اور عورت کے گہر نہ جاتے تھے کسی اسباب پوچھا تب
 حضرت یہ حدیث فرمائی ام سلمہ کی بیباکانہ نام حرام بن عثمان تھا **ق** **أَبُو سَعِيدٍ** **فِي**
أَعْتَكْتُ الْعَشْرَةَ الْأُولَى الْتَمَسْتُ الْكَلِيلَةَ ثُمَّ أَعْتَكْتُ الْعَشْرَةَ الْاَوْسَطَى
ثُمَّ أُتِيتُ فَقِيلَ لِي إِنَّهَا فِي الْعَشْرَةِ الْاَوْسَطَى وَخَوَّفَنِي أَحَبُّ مِنْكُمْ أَنْ يَعْتَكِفَ
فَلْيَعْتَكِفَ بخاری اور مسلم میں ابو سعید رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے فرمایا
 کہ البتہ میں رمضان کی پہلی دس راتوں میں اعتکاف بیٹھا تلاش کرتا اُسرأت کو یعنی

شب قدر کو پھر درمیا دس اتین اعتکاف بیٹھا پھر حکم ہوا محکو کہ شب قدر چھپی دس
 راتوں میں سو تم کو کون میں جو اعتکاف بیٹھا چاہے وہ اعتکاف شب قدر کا

ق

بیان پہلی باب میں ہو چکا **ق** **عَاشِيَةُ** **إِذَا ذَكَرْتُ لَكَ أَمْرًا فَلَا عَلَيْكَ أَنْ**
تَسْتَعِجِلَ خَيْرٌ تَسْأَلُ مَعِيَ أَبُو يَكُفَّ لَه كَمَا خَجَرِي اور مسلم میں حضرت عائشہ سے
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں تجھ سے ایک بات کہتا ہوں سو تجھ کو اس کے جواب میں عجلدی
 مناسب نہیں بدو اپنے ماہ کے صلاح لئے یہ حدیث حضرت عائشہ سے فرمائی
 حضرت کی بی بیوں نے کہا نا کپڑا سے سوال کیسے زیادہ مانگا حضرت کو رنج ہوا تب
 اس مضمون کی آیت اتری کہ بی بیان یا دنیا اختیار کریں یا دین کو تب حضرت نے پہلی یہ بات
 حضرت عائشہ سے کہی حضرت عائشہ نے کہا کہ یا رسول اللہ میں ماہ کے صلاح کی کہا حاجت ہے

قر

میں نے دنیا کو چھوڑا اللہ رسول کو منتخب کیا حضرت اس بات کے نہایت خوش ہوئے پہر اور بی بیوں
 بھی اسی طرح کہا **مَا وَشَّئْنَا فِي عَلَى الْخَوْضِ أَنْظَرُ مَنْ يَرِدُ عَلَىٰ مِنْكُمْ وَاللَّهِ لَيَقْطَعَنَّ**
دُونِي رِجَالٌ فَلَا تَقُولَنَّ أَحَدٌ رَبِّ مَنِي وَمِنْ أَهْبَتِي فَيَقُولَ إِنَّكَ لَا تَدْرِي
مَا آخِذُ نَفْسًا بَعْدَكَ مَا زَالُوا يُرْجِعُونَ عَلَىٰ آخِذًا بِهِمْ میں حضرت عائشہ
 روایت کرتے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں اپنے حوض کو شہر پر دیکھوں گا یا دیکھتا ہوں انکو جو تم لوگوں
 میرے پاس آئیں گے تم خدا کی کھڑی میری پاس آئی سے روکے جا دیگے سو میں کہوں گا اے
 رب یہ لوگ میرے ہیں میری امت کے ہیں سو خدا فرما دیک تو نہیں جانتا ہے کہ انہوں نے تیرے
 بعد کیا چیز نئی نکالی ہے سہ پہر رہے ایڑیوں پہل یعنی دین پہر گئی ف اس حدیث
 وہ لوگ مراد ہیں جو چنگر وہ عرب کے حضرت کی وفات کے بعد مدہو گئے تھے جھکوا بی بکر صدیق نے
 قتل کیا یہ وہ لوگ مراد ہیں جنہوں نے دین میں نئی باتیں نکالیں اور بعضین عالم میں پھیلا ہیں
فَإِنَّ عَقَبَةَ بَنِي عَامِرٍ أَلِيٍّ فَرَطُكُمْ وَأَنَا شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ وَإِنِّي وَاللَّهِ
لَأَنْظُرُ إِلَى حَوْضِي لَأَنْ وَإِنِّي أُعْطِيتُ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِ الْأَرْضِ وَأُ
مَفَاتِيحَ الْأَرْضِ وَإِنِّي وَاللَّهِ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا بَعْدِي
وَلَكِنْ أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنَافَسُوا فِيهَا بَخَارِي أَوْ سَمٌ مِّنْ عَقَبِ بْنِ عَامِرٍ
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ میں تمہارے سٹے ہر اول اور پیشوا ہوں یعنی مجھکو

سزاؤت کا قریب ہے تمہارے مغفرت کا سامان دست کرنی جاتا ہوں اور تمہارا کوام ہوں
 قیامت میں اور میں خدا کی قسم البتہ کوغیر کوثر کو اب دیکھ رہا ہوں اور جھکنا زمین کے خزانہ کی
 گنجین دہی گئیں اور ایک روایت یوں سب سے کہ زمین کی گنجین یعنی میری امت کا سب
 ملکوں میں عمل جو کا اور میں واسطہ تم پر سے نہیں ڈرتا کہ تم مشرک ہو جاؤ میری بعد لیکن
 اسے دتا ہوں کہ دنیا کی لالچ میں کہیں نہ پڑو اور پسینہ نہ کرنے کو ف و فاعت
 قریب حضرت نے یہ حدیث منبر پر فرمائی **قَالَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَدْ خَيْرْتُ فَاخْتَرْتُ**
وَلَوْ أَعْلَمُ أَنِّي أُرْزِقُ عَلَى السَّبْعِينَ يُغْفَرُ لَهُ ذَنْبُ عِلْمِي بِنَجَارِي
 اور مسلم بن عبد اللہ بن عمر رحمہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ مجھ کو منافق کی مغفرت ماننے کا
 اختیار دیا گیا تھا سو میں فی اختیار کیا مغفرت مانگنا اور اگر مجھ کو معلوم ہو تاکہ اگر میں
 ستر بار سی زیادہ مغفرت مانگوں تو اس کی مغفرت ہو تو میں ستر بار سی زیادہ مانگنا ف
 عبد اللہ بن ابی مدینہ میں ایک منافق تھا حضرت کو بہت رنج دیتا تھا جب وہ مر گیا اس کے
 بیٹے نے حضرت کا کڑا لے کر اس کے کفن کے واسطے مانگا حضرت نے دیا پہلے سے جاز کی نماز
 واسطے کہا حضرت نماز کی واسطے لُحْجُوب عمر فاروق نے حضرت کا دامن پکڑا کہ
 آپ نماز کا ارادہ کرتے ہیں حالانکہ خدا قرآن میں فرماتا ہے **اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا تَتَغَفَّرْ**
لَهُمْ إِنَّ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ یعنی منافقوں کی تو

بخشش مالک یا مالک اگر تو ستر بار بخشش مانگے گا خدا انکو کبھی نہ بخشے گا تب حضرت
 یہ حدیث فرمائی یعنی خدا کی جھکواں آیت میں مغفرت مانگنے اور نہ مانگنے میں اختیار دیا ہے
 صاف منع نہیں کیا آیت میں خدا کی یہی فرمایا ہے کہ ستر بار مغفرت مانگنے سے مغفرت نہوگی
 میں ستر بار سی زیادہ مانگوں گا اگر کبھی مغفرت جانوں پہ حضرت نے اس منافق پر نماز پڑھی
 تَوْبَتُهُ تَرَى وَلَا تَصِلُ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا یعنی نماز ت پڑھ کر کبھی اسے
 جو کا فر مرنا معلوم ہوا کہ کافر کی حق میں پیغمبر کی دعا بھی کچھ فائدہ نہیں کرتی ہر ابودرداء
 قَدْ وَجَّهَتْ لِي أَرْضَ ذَاتِ الْخَلِّ لَا أَرَاهَا إِلَّا يَتْرَبُ هَلْ أَتَيْتَ مُبَلِّغًا
 عَنِّي قَوْمَكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَفْعَلَ لَكَ وَبِأُجْرِكَ فِيهِمْ قَالَ لَهُ ائْتِنَا نَضْرِبُ
 إِلَيْكَ هَلْ سَمِعْتَ مِنْ ابْنِ ابْنِ رُوَيْسٍ رَوَيْتَ أَنَّكَ كُنْتَ فِي رَأْيِ ابْنِ ابْنِ رُوَيْسٍ
 زَمِينٌ نَوْدَارٌ مَوْنِي هُوَ لَيْعْنُ لِسَى زَمِينٌ مِّنْ هِمَّ جَاكِرٍ هَمَّ سَوَاءٍ تَدْعِيكَ كَوْنِي أَوْ زَمِينٌ مِّمَّكَانٍ
 ہنیں آتی سو تو کہا میری طرف اپنی قوم کو پیغام پہنچا دیکھا کہ وہ ایمان لا دینا شاید انکو تیرے
 سب سے فائدہ پہنچاوی اور تجھکو انھیں ثواب دیہ حدیث حضرت نے ابودرسی فرمائی جب
 اپنے گھر کو چلے تھے ابودرکی قوم کا نام عفار ہے انکا ملک مکہ مدینہ کے درمیان ہے
 جب ابودر فی حضرت کی پیغمبری کی خبر سنتی ت حضرت پاس کی میں آئے اور ایمان لائے
 جب گھر آیا کا ارادہ کیا تب یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ ہر شخص کو ضرور کہ اپنی برادری کو

یٰوَسٰی وَاَعْلَمُکُمْ لِحُدُودِہٖ بخاری و مسلم میں عمر بن ابی سلمہ اور حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مغز میں زیادہ پرہیزگار ہوں خدا کا اور بڑا ڈرنی والا اس سے اور ایک روایت یوں ہے اور خدا کی حکمون کو تم ہی زیادہ جانتا ہوں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ ایک شخص فی حضرت سے پوچھا کہ مجھ کو غسل کی حاجت ہوتی ہے اور نماز کا وقت آجاتا ہے اور اسی طرح روز کا حال ہے حضرت نے فرمایا کہ مجھ کو بھی اکثر ایسا ہوتا ہے اس نے کہا کہ میں اور آپ برابر بہنیں یا رسول اللہ خدا فی آپ کے لئے بچلے گناہ سب معاف کر دئے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی ہر چند خدا فی میری بخشش کی ہے لیکن میں تم سے زیادہ خدا سے ڈرتا ہوں عبادت میں مجھ سے زیادتی کا ارادہ نہ کرو و شجرہ برورہ تقی گوش صدق و صفا و لیکن میفرمائی بر مصطفیٰ اور اعلم کہ بعد وہ کی روایت میں نہیں امام مالک کی موطا میں قِ اَنْسُ اِنِّیْ لَا دَخْلَ فِی الصَّلٰوۃِ وَاَنَا اُبَیْدُ اِلَّا کَلَمْنَا فَاَسْمَعُ بَکَ الصَّبِیِّ فَاَتَجَوِّدُ فِی صَلَوةِیْ حَتّٰی اَعْلَمُ مِنْ شِدَّةِ وَجْدِ اُمِّہٖ مِنْ بَکَ اَبَہٖ بخاری و مسلم میں انس رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ میں نماز میں داخل ہوتا ہوں اور چاہتا ہوں کہ لبنی نماز پڑھوں پرہیزگار لڑکے کا روزنامہ اپنی نماز میں تخفیف کر دیتا ہوں اُس سبب کہ میں جانتا ہوں اُس کی مان کشد رنج اور قلق کو اُس کے رونے کے سبب حضرت کے وقت میں عمر بن

ق

ہی جماعت کی نمازیں حاضر ہوتی تھیں اور عورت کو محبت اولاد کی بہت ہوتی ہے انکا رونا
 اپنی نہایت شاق ہے تو اس واسطی حضرت نماز کو ہلکا کر دیتی تھے کہ مبادا عورتیں طول
 نماز سے اپنے لڑکوں کا رونا سن کر بیقرار ہو کی کہیں نماز نہ ٹوڑ دیں یہ جماعت کا
 آنا چہرین اس حدیث معلوم ہوا کہ امام پر قوم کی رعایت کرنا واجب ہے بڑھے اور لڑکے
 اور بیمار کا ضرور خیال رکھی اتنی لمبی نماز نہ پڑھے کہ انکو تکلیف ہو **ہ** اِنَّ سَعْدَیْ
 لَاَعْرِفُ اَسْمَاءَ لَهُمْ وَاَسْمَاءَ اَبَائِهِمْ وَالْوَّانِ خِيُولِهِمْ خَيْرٌ فَوَارِسَ عَلٰی
 ظَهْرِ الْاَرْضِ يَوْمَئِذٍ وَّمِنْ خَيْرِ فَوَارِسَ عَلٰی ظَهْرِ الْاَرْضِ يَوْمَئِذٍ يَعْنٰی
 عَشْرَةَ فَوَارِسَ يَجْعَلُوْنَ طَلِيعَةً لِّبَدَنِ قَسَطٌ طَلِيعَةً حِیْنَ یُقَالُ اِنَّ
 الدَّجَالَ قَدْ خَلَفَهُمْ فِی ذَاکُمْ یَوْمَئِذٍ مِّنْ عَبْدِ بَنِ مَسْعُودٍ رَضِیَ اللہ عَنْہُ رَوٰی
 کہ حضرت نے فرمایا کہ میں نے پہچانتا ہوں انکے نام اور انکے باپوں کے نام اور انکے بہتر دن کی
 رنگ کو جانتا ہوں وہ زمین پر بہتر سوار ہونکے اس دن یا زمین پر اس دن وہ بہترین سواروں کے
 میں مراد ان سواروں کے وہ سوار ہیں جو طلا میکیہ واسطی بیچے جاوین قسطنطنیہ فتح کی بعد
 جب انکو خیر ہوگی کہ وہ جال انکے پیچھے لڑسکے بالوں پر آٹراف مصلیح وغیرہ میں
 روایت ہے کہ ایک بار کو فی میں سرج آئے تھے کسی نے عبد بن مسعود کہا کہ قیامت آئی
 عبد بن مسعود کہا کہ قیامت آؤقت آؤگی کہ جب لوگوں میں بہت مال بٹے گا اور انکو

کچھ خوشی ہوگی اُسکا قصہ یہ ہے کہ کافرون کا لشکر یعنی فرنگیوں کا شام کی ملک میں
 جمع ہوکا اور سہ دن کا لشکر وہاں جمع ہوکا یعنی قیامت کے قریب پہر شام تک لڑائی
 ہوگی کوئی غالب ہوگا اسی طرح تین دن لڑائی ہوگی لوگ بہت مارے جاویں گے چوتھے
 دن مسلمان بہت تھوڑی ہو گئے موت پر کربا باندہ کر خوب لڑیں گے خدا انکو فتح نصیب کرے گا
 مال بہت لٹے گا ایک جدی برادر کو سو آدمیوں میں ایک باقی رہے گا مال لٹنے کی
 کچھ خوشی ہوگی قسطنطنیہ بڑا شہر ہے روم کی تخت گاہ جب وہ فتح ہو چکے کا تو دجال
 ان کی خبر پہنچی گی تو دس ہزار اسکے خبر لانے کی واسطی مقرر ہوں گے انہی حضرت نے اس حدیث میں
 تعریف فرمائی اور فرمایا کہ میں انکو خوب پہچانتا ہوں **ق** اَبُو مُوسٰی نے کہا کہ
 اصْوَاتُ رُفْقَةِ الْأَشْعَرِيِّينَ بِالْقُرْآنِ حِينَ يَدْخُلُونَ بِاللَّيْلِ وَاعْرِفْ
 مَنَادَ لَهُمْ مِنْ اصْوَاتِهِمْ بِالْقُرْآنِ بِاللَّيْلِ وَانْكُنْتَ لِمَا رَضَا زَكِيَّ حِينَ
 تَزُولُ بِالنَّهَارِ وَمِنْهُمْ حَكِيمٌ اَدْلَى الْخَيْلِ اَوْفَى الْعَدُوِّ قَالَ اِنَّ صَحَابَةَ
 يَأْمُرُونَكَ اَنْ تَنْظُرَ هُمْ بَخَارِي اَدْرَسَمَ مِنْ اَبُو مُوسٰی رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے
 فرمایا کہ میں البتہ آواز پہچان جاتا ہوں اشعرئ کی گونجی قرآن پڑھنے کی جب وہ رات کو مدینہ
 داخل ہوتی ہیں اور میں انکے مکان پہنچتا ہوں رات کو انکے قرآنی آواز سے اگرچہ دلوں
 میں نے اترنے وقت انکے مکان نہیں دیکھے اور اسی قوم سے ایک شخص حکیم ہے

کہ جب کافروں کی سواروں یا دشمنوں کے قتل ہے تو اُن سے کہنا ہے کہ ہمارے لوگ تم سے
 کہیں ہیں کہ خوری ہکو فرصت دو یا تھوڑا انتظار کرو یعنی ہم بھی تیار ہیں لڑنے کو آئے ہیں
ف اشعری میں کی ایک قوم ہے جس کے ابو موسیٰ اشعری اس حدیث کی راوی ہیں
 وہ قوم خوش آواز تھی قرآن خوب پڑھتے تھے اس حدیث کے معلوم ہوا کہ رات کو تہجد میں
 قرآن پڑھ کر کے پڑھنا درست کبشہ طیکہ ریا نہ ہو اور کسی کو تکلیف یہی نہ ہو قول حکیم کے دو
 مطلب ایک ہے کہ ہماری قوم بہادری ہے لڑنے کو تیار تم جلدی کرو دوسرا مطلب
 یہ کہ ملک سے آپ کو بچا لینا ہے یعنی ہماری قوم پیچھے آتی ہے تم سے لڑیگی تم تھوڑا
 انتظار کرو غرض یہ کہ وہ قوم سے ڈر کی نہ ماریں **ہ** حاکم بن سمرہ انی لا عرف
جملکم کان یسلم علیکم لآن ابعث انی لا عرفہ الان مسلم
 جابر رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر کی ہیں اس وقت کہ پہچانتا ہوں جو غمیر
 ہونی سے پہلے مجھ کو سلام کرتا تھا اور بیشک اب بھی میں اس کو پہچانتا ہوں **ف**
 علی رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت کے ساتھ کسی طرف گیا جو تہجد اور درخت
 راہ میں ملتا تھا وہ حضرت کو اسلام علیک یا رسول اللہ کہتا تھا **ق** سعد بن ابی
و قال صلی اللہ علیہ وسلم لا عظمیٰ الرجل وغیرہ **ا** حب الیٰ منہ خشية ان ینکب
فا التار علی وجهہ بخاری و مسلم میں سعد بن ابی وقاص سے روایت ہے

مر

معجزہ
 نمودن
 شکی
 ق

کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ میں بعض آدمی کو دیتا ہوں اور میرے نزدیک اس کے سوا
 اور شخص بہت پیارا ہوتا ہے اس ڈر سے دیتا ہوں کہ کہیں وہ دوزخ میں اوندھانہ
 ڈالاجاؤں یعنی اگر اس کو میں نہ دوں تو وہ کافر ہو جاوے تو دوزخی ہو مراد
 اس کے وہ لوگ ہیں جو نیک اور ایمان والے دلوں میں خوب نہیں رہا تھا **ق**
 سَلِمَاتُ بْنُ صَدِّاقٍ لَا عَلَّمَ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُ لَوْ
 قَالَ عَوْدًا بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ لَذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُ بِنَجَارِي
 اور سلم بن سلمان صدوق روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ میں وہ بات جانتا
 کہ اگر اس کو وہ کہے تو اس کا غصہ جاتا رہے اگر کہے کہ عودا باللہ من الشیطان
 الرجیم یعنی اس کی پناہ مانگنا ہوں شیطان مردود تو اس کا غصہ جاتا رہے
ف وہ شخص آئین لڑتے تھے انہیں سے ایک کا چہرہ غصی کی سبک سرج
 ہوا اور گین گردن کی پہول گئیں تب حضرت نے یہ حدیث دہرائی معلوم ہوا کہ نافع
 غصہ شیطان سے ہے پناہ مانگنے سے دفع ہوتا ہے **ق** ابْنُ مَسْعُودٍ
 أَنِّي لَا عَلَّمَ أَحَدًا مِّنَ النَّارِ حُرُوجًا مِنْهَا وَأَخْرَأَ هِلَ الْجَنَّةِ دُخُولًا
 الْجَنَّةِ رَجُلٌ مَّخْرُجٌ مِّنَ النَّارِ جَبَوَا فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ أَذْهَبَ فَأَدْخَلَ الْجَنَّةَ
 فَيَأْتِيهَا فَيُخَيِّلُ الْكِبَرَاةَ أَنَّهَا مَلَأَتْ فَيَقُولُ يَا رَبِّ وَجَدْتُهَا

ق ۳۳

ق ۳۴

[illegible]

حدیث کے راوی فی کہ البتہ میں فی دیکھا حضرت کو بیٹہ مد فرما کر سنے لگے یہاں تک اندر کے
 وانت حضرت کے کہل گئے سو حضرت کی زمانی میں ہر حال تھا کہ لوگ کہتی تھے کہ یہ شخص
 رتبی میں ادنیٰ پرستی ہے یعنی جب ادنیٰ پرستی کا بہرہ رہتا ہے کہ اس جہان کا دس گنا اسکا
 مکان ہو گا تو عمدہ مرتبہ والوں کے مکان خدا جا کہ کتنی بڑے اور کیسے شوخ ارس
 حدیث معلوم ہو کہ مسلمان اگر چہ گناہوں کے سبب دوزخ میں پڑے گا لیکن آخر کو اسکو جہنم
 ہوگی اور بہشت ملیگی اور معلوم ہو کہ بہشت کی وسعت بی حد وہی سب آدمی کے
 خیال میں نہیں آسکتی عَائِشَةُ اُمِّي لَا اَعْلَمُ اِذَا كُنْتُ عَمِّي رَاضِيَةً فَاِذَا
 كُنْتُ عَلَيَّ غَضَبِيْ فَكَانَتْ قُلْتُ وَمِنْ اَيْنَ تَعْرِفُ ذَلِكَ فَقَالَ اَمَّا اِذَا
 كُنْتُ عَمِّي رَاضِيَةً فَانَا لِكَ تَقُوْلِيْنَ كَاوَدَّ مُحَمَّدٌ وَاِذَا كُنْتُ غَضَبِيْ قُلْتُ
 لَا وَدَّ رَبِّيْ اَنْ اُهِيمَ قُلْتُ اَجَلٌ وَاللّٰهِ مَا اَهْجُرُكَ اَسْمَكَ سَجَارِيْ اَوْ رَسْمَ مِنْ حَضْرَتِ
 عائشہ رحمہ روایت کہ حضرت نے مجھے فرمایا کہ میں البتہ جانتا ہوں جب تو مجھے راضی ہوتی
 اور جب تو مجھے ناخوش ہوتی ہے کہ حضرت عائشہ نے کہیں کہا کہ ہر اکس طرح آپ اسکو
 پہچانتے ہیں تو حضرت نے فرمایا کہ جب تو مجھے راضی ہوتی ہے تو بات جیت میں یوں قسم کہاتی
 کہ میں قسم کہاتی ہوں محمد کی رب کی اور جب تو ناخوش ہوتی ہے تو کہتی ہے کہ قسم کہاتی ہوں
 ابراہیم کے رب کی میں کہا کہ ہن سچ ہے بن ناخوشی میں آپ کا نام لینا زبان چھوڑ دیتی ہوں

فہم

یعنی دل سے نہیں چھوڑتی **ف** غراودنیادی ناخوشی ہے گہر بار کی معاملات میں معاذ اللہ
 دینی ناخوشی نہیں جو ایمان میں غلطی لے سوتوں کی سبب کہی رنج آتا تھا سوتوں کی غیرت
 یعنی جمل اور جل عورتوں میں پیدا ہونے والی بات شرع میں اسپر کڑ نہیں سوائے اسکے میان
 بی بی کے راز نیاز میں کسی کو کہا دخل ہے خصوصاً وہ بی بی جو میان کی بہت پیاری ہو
مَرَعَانِشُهُ اِنِّیْ لَا اُفْلِدُ لَكَ اَنَا وَهَلْدِهٖ ثُمَّ نَعْتَمِلُ میں نے حضرت عائشہ
 رضی اللہ عنہا کو روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ میں اور یہ یعنی عائشہ ایسا کرتا ہوں پہرہ
 پہنتے ہیں **ف** کس نے حضرت کے سہلو چپا کر اگر عورت ارادہ رجعت کرین اور انزال
 ہو تو غسل واجب یا نہیں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی **ف** واجب ہے کہ جب انزال
 ہوا ہو اس حدیث کے معنی ہوا کہ مسکد بیان میں آیا کہ اسے شہر در طلب کردن
 حقیقت کار از خدا شرم دار شرم دار **اَبُو طَرِیْقٍ اِنِّیْ لَا اَقْتَلِبُ اِلٰی اَهْلِیْ**
فَاَجِدُ الْمَرْءَ سَاقِطَةً عَلٰی فِرَاشِیْ اَوْ فِیْ بَیْتِیْ فَاَدْعُهَا لَا کُلَّهَا ثُمَّ اَحْضِیْ
اَنْ تَكُوْنَ صَدَقَةً فَاَلْقَیْهَا بَخَارِیْ و رسم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ میں اپنی گہر والوں پاس پلٹ جاتا ہوں تو کچھ روک لینے پہچوٹے
 یا اپنے کہیں پڑی ہوتا ہوں سو اس کو اٹھا لینا ہوں کہ کہا دن پہر ڈرتا ہوں کہ کہیں زکوۃ
 ہو تو اس کو پیٹ دیتا ہوں **ف** زکوۃ کا مال حضرت پر لکھ سب بی ہاشم پر حرام تھا چنانچہ

۴۲۲

۴۲۳

خ

یقینی ثابت نہ تھا کہ وہ کھجور کو کھانے کی بجائے لیکن اسی کا حضرت ہکونہ کہانی تھے مسموم
ہوا کہ تقویٰ اور پرہیزگاری شبہ والی چیز جوڑ دینے کا نام ہے **خ** **أَبُو هُرَيْرَةَ** رَأَى
لَاؤُلَکَ مِنْ يَوْعَیْ وَأَسْلَمَ بَعْدَ النَّفْخَةِ فَإِذَا مُوسَى مُتَعَلِّقٌ بِالْعَرْشِ خَارِجِ
أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَأَى أَنَّكَ حَضَرْتَ فَرَمَا يَا كَرِيمُ مَقَرَّ بَيْتِ سُرَّائِهَا وَكُنَّا دُونَكَ بَارِ
مُورٍ يُوْهِى كُنْ كَلْبٍ يَرِيحُ يَكَلِّمُ دِيكُوهُنْ كَاكَ مُوسَى عَاشَ كَوِ لَيْتَ مِنْ فَيَا مَتِ مِنْ
مُورِدٍ وَبَارِ يُوْهِى كَلْبٍ يَرِيحُ يَكَلِّمُ دِيكُوهُنْ كَاكَ مُوسَى عَاشَ كَوِ لَيْتَ مِنْ فَيَا مَتِ مِنْ
تَوْبِ مِنْ حَضَرْتَ هَوَشَ مِنْ أَمِينِ كَلْبٍ يَرِيحُ يَكَلِّمُ دِيكُوهُنْ كَاكَ مُوسَى عَاشَ كَوِ لَيْتَ مِنْ فَيَا مَتِ مِنْ
پورا قصہ یوں ہے کہ ایک یہودی اور مسلمان لڑائی ہوئی مسلمان نے کہا محمد صلی اللہ علیہ وسلم
سب عالم بہتر یہودی کہا کہ موسیٰ علیہ السلام سب بہتر مسلمان یہودی کو طمانچہ مارا حضرت
پاس کی فریاد آئی حضرت نے فرمایا کہ مجھ کو موسیٰ سے افضل سمجھو بعد اسکے یہ حدیث فرمائی
یعنی ہر چند میں سب پیغمبروں سے افضل ہوں لیکن ہر بات میں نہیں چنانچہ میں قیامت میں پہلی
اٹھوں گا اور موسیٰ کو ہوشیار پاؤں گا نہیں معلوم کہ موسیٰ بی ہوش ہو کر مجھ سے پہلے ہوشیار
ہو گئے یا نہ ہو گئے مگر کہ یہ ہوشیاری بیان حجاز ہو گئی **خ** **حَفْصَةُ** رَأَى أَنَّكَ حَضَرْتَ
وَمَكَدَتْ هَدْيِي فَلَا أَجَلَ حَتَّى آخِرِ خَارِجِ اور مسلم میں حضرت حفصہ رضی اللہ عنہا
کہ حضرت نے فرمایا کہ میں فی اپنے سر کے بالوں کو گوند سے چمکا یا ہے اور اپنی فرمانی کے آہٹ

ج

کردن میں پناہ والا ہے سو میں احرام کو نہ توڑا نہ کجا جب تک کہ قربانی نہ کر دیا نہ کجا
 حجۃ الوداع میں لوگوں نے فی عرض کیا کہ آپ نے اور دن سنی فرمایا کہ عمرہ کر کے احرام توڑیں حضرت
 احرام کہوں نہیں توڑا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی قربانی میری ساتھیہ اور قربانی والا
 محرم بدون قربانی کئے کہوں کر حلال ہوا اور قربانی کرنا دی مجھ کی دسویں تاریخ پہلے جائز نہیں
 اس واسطے میں احرام کو نہیں توڑ سکتا احرام میں کئے ہوں کہ گوشت سے اس واسطے حضرت نے چمکایا
 کہ بال کرد غبار سی خراب ہوں **ق** **ابن عمر** کہ **کُتِّیَ کَیْتِیَ کَیْ اِذَا ظَلَّ طَعْمٌ وَاسْتَقَى**
 بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عمر رضی اللہ عنہما روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر میں نہ ہار
 طح نہیں ہوں مجھ کو دن میں کھانا پینا ملتا ہے یعنی جسطرح آدمی کو کھانے پینے سے قنات
 ہوتی ہے مجھ کو بدون اس کے خدا طاف دیتا ہے یا سچ مع خدا حضرت کو کھانا کھلاتا
 ہر ف حضرت نے اصحاب کو طح کی روزی منع کیا یعنی روز یا زیادہ برابر روزہ رکھنا
 اور رات کو بھی کھانا کسی کو درست نہیں اصحاب نے پوچھا کہ آپ جو طح کا روزہ رکھتی ہیں
 اسکا کہا سبب تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی مجھ کو اپنی طرح نہ سمجھو مجھ کو درست سمجھو درست
 نہیں **ق** **ابو سعید** کہ **اَلَمْ اَوْمَرَنَّ اَنْقَبَ عَنْ قُلُوبِ النَّاسِ وَلَا اَشَقَّ**
بُطُونَهُمْ بخاری اور مسلم میں ابو سعید رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ مجھ کو
 اسکا حکم نہیں ہوا ہے کہ میں لوگوں کی دلون میں سوراخ کروں اور نہ اسکا حکم ہے کہ

ق

ق

فرمایا کہ البتہ بنی ریشمی کو کثرت تری پاس سوا اعلیٰ نہیں بھیجا کہ تو اس کو پہننے میں تو صرف اس کو
 بھیجا تھا کہ تو اس کو بیچ کر کسی قیمت کے فائدہ پاؤ گے حضرت نے ریشمی کو کثرت عمار و قی رخی اس
 عند کو بھیجا عمار و قی فی عرض کیا کہ یا حضرت آپ تو ریشمی کی پڑے کو حرام و مانی بن مجھ کو کیوں
 بھیجا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی مسدوم ہوا کہ ریشمی کو پہننا حرام ہے پھینا درست ہے لیکن
 شراب و سورا کا پہننا پھینا دونوں حرام ہے ق ابوجہیم الساعدی فی مریغ
 فمن شاء منكم فليسرع معي ومن شاء فليمكث قال عند مصصرف من تبوك
 بخاری و درسم بن ابوجہیم ساعدی روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تبوک سے پلٹے کہ مقرر
 میں جلد جانو الا ہون یعنی مدینہ کو سو جو تم کو کون میں جاوے سو میرا تہ جلد پہن جاوے گا سو ٹھہرا
 یعنی پیچھے سے آؤ فتح زید بن ثابت رضی اللہ عنہ ما من یہود علی کتابی
 قالہ لہ لانا امرہ ان یتعلم کتاب الیہود بخاری بن زید بن ثابت رضی اللہ عنہ سے
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ مجھ کو واللہ اپنے خط لکھائی پڑ گئی میں یہودیوں پر اعتماد
 نہیں یہ حضرت نے زید بن ثابت سے فرمایا جب انسی حکم کیا کہ یہودیوں کے خط لکھنا پڑھنا سیکھ لین
 ف مدینے کی گرد و قوم یہودی بہت رہتے تھے حضرت کے اور ان سے خط کتابت اکثر رہتی
 تھی حضرت یہودیوں کو بلا لکھائی پڑاتے تھے سو حضرت کو خوف آیا کہ کہیں یہ لوگ عداوت کے
 سبب خط لکھنے پڑنے میں تھوڑے تھوڑے بن زید بن انصاری فرمایا کہ تم ان کا خط لکھنا

و

ج

پڑھنا سیکھ لو انہوں نے پندرہ روز میں سب سیکھ لیا پھر وہی لکھا پڑھا کرتے تھے
 اس حدیث معلوم ہوا کہ عربی کے سوائے اور بولیوں کا لکھنا پڑھنا درست بشرط کہ
 اس میں کچھ دین کا فائدہ ہو

فصل

اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جن کے سر پر آنا

مر الشریذ بن سونید الشقیف انا قد بايعناك فارجع فالرجل جحد و
 من وقد ثقیف مسلم بن شریذ بن سید رضی اللہ عنہ روایت کے حضرت نے فرمایا کہ ہم نے تیری
 بیعت مانی یعنی تیرا مسلمان ہونا قبول کیا تو اپنے گھر کو پٹ جا یہ حضرت نے ثقیف کی قوم کے
 کوڑھی کو پھر فرمایا فب ثقیف کی قوم لیا ہوئی کو حضرت پاس آئی اُن میں ایک کوڑھی تھا
 حضرت نے اس کو اپنی پاس نہ بلایا بلکہ کہلا بھیجا کہ تو اپنی گھر جا تیرا سلام قبول ہے حضرت نے
 اس کو نہ بلایا کہ کہیں نہس کو لوگ حضرت نے جا میں تو نہس کو رنج ہوا اور یہ جو بعضی لوگ سمجھتی
 ہیں کہ یہ بیماری لگ جاتی ہے اسو حضرت نے نہ بلایا وہ غلط بات اسو سطلے کہ اور حدیث
 ثابت ہے کہ حضرت نے کوڑھی کو اپنے ساتھ کہلایا اور اگر کسی کو نفرت آوی اور وہ
 اس کی صحبت پر پزیر کرے تو درست اسکا حکم ہی اور حدیث میں ثابت ہے فی السور
 بن مہر مہر و مروان بن الحکم انا لا نذہی من اذن منکم فی ذلک

حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا روایت سے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہم مدہنین چاہتے اور دوسری
 روایت یوں کہ ہم کبھی مشرک بت پرست مدونہ ماہیگن کے ف حضرت جب جنگ
 بدر کو چلے تو ایک پہوان آیا اور کہنی لگا کہ میں تمہاری مدد کو آیا ہوں حضرت نے پوچھا کہ تو
 مسلمان ہو ہے اس نے کہا کہ نہیں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ امام کا فو
 مدونہ چاہے شاہد کہ عا کرین ق الْمُسُوْرِيْنَ مَحْمُوْدَةً وَمَرَّانُ بْنُ الْحَكَمِ اَنَا لَمْ
 بَحِي لَقِيَا لَامِدٍ وَلَكِنَّا جِيْنَا مَعِيْنَ وَاِنَّ قُرَيْشًا قَدْ فَكَّكُمْ الْحَبْ
 وَاصْرَتْ بِهِمْ فَاِنْ شَاؤْا سَادُوْا تَهُمْ مَدَّةً وَيَحْلُوْا بَنِيَّ وَبَيْنَ
 الْبَيْتِ فَاِنْ اَظْهَرْنَا فَاِنْ شَاؤْا اَنْ يَدَّ حُلُوْا يَنَادِ خَلْفِيْهِ النَّاسُ
 فَعَلُوْا وَاَلَا فَتَدَّجَمُوْا وَاَنْتُمْ اَبُوْا الَّذِيْ نَفْسِيْ بَيْنَهُ لَقَا
 عَلٰى اَمْرِيْ هَذَا حَتّٰى تَفْرَدَ سَالِفَتِيْ اَوْ لِيَنْفِذَنَّ اللّٰهُ اَمْرًا سَجَارِيْ اور
 سلم بن مسور بن مخزوم اور مروان بن الحکم سے روایت سے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ ہم کسی
 لڑنے کو نہیں لائے ولیکن ہم تو عمرہ کرنے کو آئے ہیں اور مقرر قریش کو لڑائی نہ دست
 کرو الا اور ان کو ضرر پہنچا لیں سے سو اگر وہ صلح چاہیں تو میں ان کے لئے کچھ مدت مقرر
 کروں اور ہم کو وہ کعبہ جاسی نہ روکیں پہر صلح کی مدت میں اور کافروں پر اگر میں غالب
 ہو جاؤں تو اگر قریش داخل ہوا جائیں جسین لوگ داخل ہوئے ہیں یعنی مسلمان ہوا

تو مسلمان ہوں اور اگر مسلمان ہونی کا ارادہ نہ ہو تو صلح کی مدت میں انہوں فی اراحم ہی پائے
 اور اگر قریش یہ بھی نمایں گے تو قسم ہے اس ذات پاک کی جس کے قابو میں میری جان ہے
 کہ اللہ تعالیٰ اگر وہ نکالے گا تو اسے اپنے اس کام پر یعنی دین پر یہاں تک کہ میری گردن جدا ہو یا خدا
 اپنے دین کو علیہ دیوے **ف** چھتے سال چھری حضرت مدینے کے چلے عمرہ کرنے کو
 جب مکہ کے پاس اس منزل کو پہنچے جہاں مدینہ نام ہے کفار مکہ کی بدیل بن ورقہ کو بھیجا پیغام یہ
 کہ ہم تم کو مکہ میں نہ جانے دیں گے تم سے لڑنے تک تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی پھر
 دس برس کی صلح ہوئی حضرت بدوین عمرہ کی پیرائے دوسرے لکھڑے تھا کہ تشریف لے گئے
ق الصَّعْبُ بْنُ جُنَّاهٍ مَاتَ اَنَا لَمْ نُؤَدِّ عَلَيْهِ اِلَّا اَنَا حُرْمَةً قَالَهُ بِنَارِي
 اور مسلم بن صعب بن جہامہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے مجھے فرمایا کہ ہم نے
 گور خجھ کو نہیں پیر دیا مگر اسوے کے کہ ہم احرام باندھے ہوئی ہیں **ف** حضرت حج یا عمرہ کو
 احرام باندھے جاتے صعب بن جہامہ فی گور خجھ کا شکار کیا اور اس کو زندہ حضرت
 پاس لائے حضرت نے اس کو زندہ بول لیا اور یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ احرام والے کو
 شکار کرنا اور زندہ شکار لینا درست نہیں مان شکار کا گوشت کھانا احرام والے کو
 درست ہے بشرطیکہ شکار کو شکار بتلایا نہ ہو

فصل

ق

اس فصل میں وہ مدینہ میں جنکے سر پرانہ ہے
مَا أَبَوْصَرِيَّةَ أَنَّهُ إِذَا مَاتَ أَحَدُكُمْ أَقْطَعَ عَمَلَهُ وَأَنَّهُ لَا يَزِيدُ الْمُؤْمِنَ
عُمُرَهُ إِلَّا خَيْرًا مسلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ حال یوں ہے
 کہ جب کوئی تم میں مر گیا عمل اس کا کٹ گیا اور البتہ ایمان دار کی زندگی تو نیکی ہی بڑھتی ہے
ف مصابیح میں روایت ہے کہ حضرت ^{فرماتے} کہ یوں تنگ ہو کر موت نہ مانگا کرو اس واسطے
 کہ جب آدمی مر گیا تو عمل اس کے قطع ہو سکے کوئی نیت کام نہیں کر سکتا اور ایمان دار کی زندگی
 تو نیکی ہی بڑھتی ہے یعنی اگر ایمان دار کی عمر تخفیف میں گزری تو صبر کا بڑا ثواب پاویگا
 اور اگر خوشی میں گزری تو شکر کا ثواب پاویگا تو ایمان دار کی زندگی میں ہر طرح سے بہتری
 ہے **مَا يَشْتَرُ أَنَّهُ خُلِقَ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْ تَبَيٍّ أَدْرَمَ عَلَى سِتَيْنِ وَثَلَاثَةِ**
مَقْصِلٍ ثَمَّنِ كَرَّمَ اللَّهُ وَحَمَلَهُ اللَّهُ وَهَلَكَ اللَّهُ وَسَبَّحَ اللَّهُ وَاسْتَغْفَرَ اللَّهُ
وَعَزَلَ حَجْرًا عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ أَوْ شَوْكَةً أَوْ عَظْمًا عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ أَوْ
أَمْرًا مَعْرُوفًا أَوْ لَهْفًا عَنْ سُكْرٍ عَدَدِ ثَلَاثِ السِّتِينَ وَالثَّلَاثِ مِائَةِ الشَّكْلِ
لَمَاتِهِ يُبْشَى وَيُؤْوَى يُمِشَى يَوْمَ مَطْلٍ وَقَدْ زَهَرَ نَفْسُهُ عَنِ النَّارِ رَسْمٌ
 میں حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بات تو یہ ہے کہ آدم کی
 اولاد ہر آدمی تین سو سالہ چوڑ پر بنایا گیا ہے سو جو شخص اللہ اکبر کہے اور الحمد للہ

کہے اور لا الہ الا اللہ کہی اور سبحان اللہ کہی اور استغفر اللہ کہی اور لو کون کی راہ سے
 اینٹ پتھر مینیک ہی یا کانٹے کو یا ڈھلے کو لوگوں کی راہ سے علیحدہ کر دی یعنی تاکہ خلقت کو
 آرام پہنچے یا ایک بات سبکداری یا برکات ہی کے ان تین سوساٹھ جوڑ والی نہیں کی گنتی
 برابر تو وہ آدمی اُس دن شام کر گیا اس حال پر کہ اُس فی اپنی جان اور ڈالی دوزخ سے
 اور ایک روایت میں بجای شام کر گیا کے چلی آیا ہے دو دن روایت کا مطلب
 ایک ہے یعنی آدمی میں تین سوساٹھ جوڑیں جسے اتنی بار خدا کا نام لیا اور ذکر کیا
 تو سنی شکر گزاری کی خالق کا حق ادا کیا تو دوزخ سے واپس آئے خواہ ہر ایک ذکر کو تین
 سوساٹھ بار کہا خواہ سب بار تین سوٹ بار پڑھا **عَنْ فَخْرِ بْنِ شَرْيَحٍ أَنَّهُ سَمِعَ**
هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُفَرِّقَ أَمْوَالَهُ لِلْأَمَةِ وَرَحِمَى جَمْعٍ فَاصْبِرْ
بِالتَّيِّفِ كَأَنَّا لَمَّا كَانَ مسلم بن عوف بن شرح رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے
 فرمایا کہ بات یوں ہے کہ فقیر یا مناسب کام ہو گئے یعنی فتنہ اور فساد ہو گئے
 سو جو چاہے اس امت کی امامت اور ریاست بھی جائیں پیوٹ ڈالے تو مارو و سکو تو اس
 کوئی کیوں نہ ہو **ف** یعنی جب مسلمانوں نے ایک ایسا امام اور سردار بنایا ہے جو کوئی اسے
 باغی نہ ہو تو اس کا قتل کرنا حلال ہے جماعت میں پیوٹ ڈالنا بڑا گناہ ہے اگر مسلمان
 پیوٹ نہ پڑتی تو کافر بھی غالب ہوتے **ق** **عَابِثُ رَأَيْتَهُ قَدْ أَذِنَ لَكَ**

۴۳

ق

اَنْ تَخْرُجْنَ اِلٰى حَتِّكِ نَجَارِیْ دَرْ سَمِیْنِ خَرَاتِیْ رَوَایَتْ كِهْ خَرَاتِیْ فَرَمَا یَ اِنِّیْ بِیْ
 كِهْ اَلْبَسْتِهْ تَمَكُو حَكْمِ مَوَاسِیْ كِهْ جَاضِرُو كِیْ دَا سَطْحِیْ كَرُو ف خَرَاتِیْ كِیْ بِنَیَانِ جَاضِرُو كِیْ
 رَا تِیْ كِیْ دَقَّتِیْ بَا هَرِ جَا تِیْ تِهِنِیْ جَبِ پَر دِهْ كَرْنِیْ كَا حَكْمِ هُو اَوَشَبِهْ هُو اَلْمَشَیْءِ جَاضِرُو كِیْ
 دَا سَطْحِیْ هِیْ خَلْفَا دَرِ سَتِیْ تِهِنِیْ تَبْ خَرَاتِیْ یِهْ عَدِیْثِ فَرَمَیْ ح عَلٰی اَنَّهُ قَدْ شَهِدَ
 بَدْرًا وَاِهْ اَمَیْدُ دِیْكَ لَعَلَّ اَللّٰهُ اَنْ یَكُوْنَ قَدْ اَطْلَعَ عَلٰی اَهْلِ بَدْرٍ
 قَالْ اَعْلَمُوْا مَا شَدْتُمْ فَقَدْ عَفَرْتُ لَكُمْ یَعْنِیْ حَاطِبُ بْنُ اَبِیْ بَلْتَعَةَ نَجَارِیْ
 مِیْنِ عَلِیِّ مَرْتَضِیْ رَضِیْ اَللّٰهُ عَنْهُ رَوَایَتْ كِهْ خَرَاتِیْ فَرَمَا یَا كِهْ مَقْرُورِ حَاطِبِیْ بَدْرِ كِیْ لَرَا نِیْ
 مَوْجُو دِهْمَا شَیْءِ كِهْ خَدَا بَرُو اَوَكِیْ اِمِیْنِ كُو خُوبِ جَا نِیْ چَا كُو كُیَا خَدَا نِیْ اَنْ سَكْرُو جُو
 تَهْمَا رَا جِیْ چَا هِیْ مِیْنِ تَمَكُو خَرَجَشْ خِیَاطِیْ عَدِیْثِ خَرَاتِیْ حَاطِبِیْ اَبِیْ بَلْتَعَةَ كِهْ تَقِیْ
 فَرَمَیْ ف نَجَارِیْ مِیْنِ پُورَا قَصْدِ یُونِیْ سَكْرِیْ اِكْبَارِ خَرَاتِیْ اَرَادَهْ كِیَا كِهْ مِیْنِ اُچَا نَمِیْ جَا
 شُیْخِیْنِ اَوَرِ كَا فَرُو نِیْ كُو غَا فِلِیْ پَا كِرِیْ مَارِیْنِ حَاطِبِیْ یِهْ حَالِ كِهْ دَا لَوْنِ كُو خَطِیْ مِیْنِ لَكِهْمِ
 خَرَاتِیْ كُو یِهْ حَالِ دُجِیْ سَیْ سَلُومِ هُو اَعْلِیِّ مَرْتَضِیْ اَوَرِ زَبِیْرِ كُو بَیْجَا وَهْ دُو نُوْنِ رَا هِیْ
 خَطِیْ كُو چَیْنِ اَلْیَیْ خَرَاتِیْ حَاطِبِیْ كُو چَیْنِ اَسْ خَطِیْ لَكِهْمِیْ كَا كِیْ سَبَبِیْ حَاطِبِیْ كِهْ كِیَا
 رَسُوْلِ اَللّٰهِ قَسَمِیْ فَا كِیْ مِیْنِ مُسْلِمِیْ هُو نِیْ كَا فَرِیْنِیْ سَبَبِیْ لَرُكْ سَكْرِیْ مِیْنِ هِیْنِ مِیْرَا
 دُوْنِ كُو نِیْ بَیْأَتِیْ بَنْدِیْنِیْ حَوَاطِیْ خَبَرِ كِیْیْ كَرِیْ مِیْنِ نِیْ اِسِیْ خَلَسَیْ یَا كِهْ اَنْ

صحیح
 فضیلت
 ح

کا فروق راہ درسم پیدا کر دن تاکہ وہ میرا رکے بالون کو نہ ستا دین عرفا روق فی کہا یا رسول
 یہ منافق ہے اسکو مار ڈالو ابی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اس حدیث معلوم ہو کہ
 بدری صحابیوں کے جو تین سو تیرہ برس درجے ہیں اگر اسے کوئی گناہ ہی ہو تو بالکل معاف ہے حضرت کے
 چار دہ خلیفہ بھی بدری ہیں جنے اپنے طعنہ کیا اسنے اپنی ایمان میں خلل ڈالا **سُحِ ابُو بَرْزَةَ**
اِنَّهُ كَانَ فِيمَا مَضَى قَبْلَ كُمْ مِنْ اَلْاَمَمِ مُحَمَّدٍ تَوْنٍ وَاِنَّهُ اِنْ خَانَ فِى اَمْنٍ
هٰذَا فَاِنَّهُ عُمَرُو بْنُ الْخَطَّابِ بخاری میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے
 فرمایا کہ البتہ تم سب کی جگہ لوگ ہو چکے ہیں یمن ٹھیک اٹھالے ہو تے تھے اور مقرر میری
 اس امت میں اگر کوئی ویسا ہوا تو عمر بن الخطاب سے ف محبت اسکو کہتی ہیں جسکو وہ کی طرف
 الہام ہوا اور اسکی اٹھ بہت ٹھیک ہو بعد پیغمبر کی کوئی ولی کا رتبہ محدث کے برابر نہیں اور
 جب حضرت سب پیغمبروں افضل ہوئے تو حضرت کی امت سب امتوں کے بیشک افضل ہے
 تو بس صورت میں گلی امتوں میں محدث ہوئے ہیں تو حضرت کی امت میں بھی ضرور ہو
 اس حدیث عرفا روق کا بڑا جمال ثابت ہوا **قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَعْقِلٍ اِنَّهُ**
لَا يَصَادُ بِهِ الصَّيْدُ وَلَا يَنْكِي بِهِ الْعَدُوُّ وَلَكِنَّهُ يَكْسِرُ السِّنَّ وَيَقْطَعُ الْعِظَامَ
يَعْنِي الْحَذَفَ بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن معقل سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
 کہ مقرر ٹھیک ہی مانگے نہ شکار حاصل ہوتا ہے نہ دشمن دشمن چور ہوتا ہے پر منافق

ج

ق

ق

تھیکری دانت توڑتی ہے اور آنکھ پھوڑتی ہے **ف** بعضی لوگوں کی عادت ہوتی ہے
 کہ ہیکری اور لکری انگوٹھے اور انکلی سے پہنکے ہیں سو حضرت **ع** کو منع کیا کہ بیفائدہ
 چیز ہے بلکہ اسے آنکھ اور دانت کو ضرر ہے **ق** عَائِشَةُ اِنَّهٗ لَمْ يَقْبَضْ بِتِلْكَ قِطْعَةٍ
 حَتّٰی یُؤْمِنَیْ مَقْعَدُیْ مِنَ الْحَبَّةِ ثُمَّ یُحِیُّ سَخَّارِیْ اور مسلم بن حضرت عائشہ روایت
 کرتے ہیں فرمایا بات یوں ہے کہ کوئی بھی نہیں مرنے کا جب تک کہ اپنا مکان پرست میں نہیں
 دیکھ لیتا پھر نے جینے میں اس کو اختیار دیا جاتا ہے **ف** حضرت عائشہ روایت
 کرتے ہیں کہ حضرت علیؓ نے فرمائی ہے جب حضرت بیمار ہوئے اور انتقال قریب
 ہو تو حضرت کو غسل آیا اور حضرت کا سر میراں پر تھا پھر جب ہریش میں آئے تو فرمایا کہ الہی
 میں عمدہ فرشتہ کی رفاقت ہاں ہوں تو مجھ کو یہ حدیث یاد آئی اور مسموم ہوا کہ
 حضرت نے موت اختیار کی پھر حضرت کا انتقال ہوا حضرت عائشہ روایت کرتے ہیں کہ
 قریب آخر کلام حضرت کا یہی تھا کہ اَللّٰهُمَّ الرَّفِیْقَ الْاَعْلٰی اِیْنِیْ الٰہِیْ میں عمدہ فرشتوں کی
 رفاقت ہاں ہوں **ق** عَبْدُ اللّٰہِ بْنُ عَمْرِوٍ اِنَّہٗ لَمْ یُکُنْ بِتِیْ قَبْلَ الْاِکَانَ
 حَتّٰی عَلَیْہٖ اَنْ یُّدَلَّ اُمَّتْہٗ عَلٰی خَیْرِمَا یَعْمَلُ لَہُمْ وَیُبْذَرُ دَہْمُ شَرِّمَا یَعْمَلُ
 لَہُمْ وَاِنَّ اَمَّتْکُمْ ہٰذِہٖ عَمَلٌ عَاقِبَتُہَا فَاِذَا لَہَا دَسِیْصِبٌ اِجْرَہَا بَلَاءٌ
 وَاُمُورٌ تُنْکَرُوْنَ فِہَا وَیُحِیُّ فِتْنَتَہٗ فِیْرُتُوْا بَعْضُہَا بَعْضًا وَیُحِیُّ الْفِتْنَتَہٗ

ق

فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُونَ هَذَا مَهْلِكُنَا نَسْتَنْكِفُ وَتَجِيئُ الْفِتْنَةُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُونَ
هَذَا هُذَيْفَةُ فَرَأَيْتَ أَنْ يُرْجَعَ عَنِ النَّارِ وَيُدْخَلَ الْجَنَّةَ فَلَمَّا نَزَلَ
بَيْتُهُ وَهُوَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَاتُ إِلَى النَّاسِ الَّذِينَ
يُحِبُّ أَنْ يُؤْتَى إِلَيْهِ وَمَنْ بَايَعَهُ مَا مَأْنَاهُ فَاغْتَا صَفَقَهُ يَدُهُ وَتَمَرَّكَ
قَلْبُهُ فَلْيُطْعَمْ إِنْ اسْتَطَاعَ فَإِنْ جَاءَ الْآخِرُ يَدْعُهُ فَأَصْرَبُوا عُنُقَهُ

بخاری اور مسلم بن عبد اللہ بن عمر رضی اللہ عنہما روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ بات تو یہ ہے
کہ کوئی نبی مجھ سے پہلے نہوا کر میرے ضرور تھا کہ بتلا دیوے اپنی امت کو جو ان کے واسطے
بہتر جا اور در او دیوے ان کو اتسے جو ان کے حق میں برا جا اور مقرر اس تہاری امت کی شروع میں
عافیت خدا کی نزدیک ٹہر چکی اور پھیلی امت کو بلا لگے گی اور وہ کام جو ان کو تم برا
جانو گے اور ایک فساد ایک گنا تو پیدا حال کر دیں بعضا بعضے کا یعنی چھپے فساد کے
روبرو پہلا فساد ہلکا معدوم ہو گا اور دوسرا فتنہ فساد کا دیکھا تو کہیں کا ایماندا کہ اس میں
میری بربادی ہے پہر وہ مشکل کہل جا دیگی اس کے بعد تیسرا فساد ہو گا تو ایماندا کہ یہ کیا ہی
میری موت ہے جو چاہے کہ آپ کو دور ڈالے دوزخ سے اور بہشت میں جاوے تو چاہے
کہ اس کی موت اس حالت میں آوی کہ وہ خدا کا اور قیامت کا ایمان رکھتا ہو یعنی ایماندا کہ
اور چاہے کہ لوگوں کے ساتھ یہ اس کو کرے جو اپنے واسطے چاہتا ہے

چیز اپنے واسطے چاہتا رہے دی ہی لوگوں کے واسطے چاہا اور جنہ کسی امام سے بیعت کی
 ہو سو اسکے قول و قرار پر ماتہ مارا ہوا در اسکے ساتھ دلی خالص عہد کیا ہو تو چاہئے کہ اسکی
 امام العبادری کرے اگر اسکو طاقت ہو پہاگرد و سہ شخص آوے اور پہلے امام کی
 سرداری میں جھگڑا ڈالے تو دوسرے کی گردن مار دے حضرت کو اپنی امت پر بیعت کر
 تھا اسواسطے جو امت میں فتنہ اور فساد ہو دالے تھے انکی خبر دی پہ اسکے علاج بتلائے
 اور پہلے سردار کی طاعت کی تاکید کی اور باغیوں کا قتل فرمایا **خ** **ابُو هُرَيْرَةَ اِنَّهُ**
لَنْ يَسِيْطَرَ اَحَدٌ تَوْبَةً حَتَّى اَقْضَى مَقَالَتِي ثُمَّ يَجْمَعُ اِلَيْهِ تَوْبَةُ الْاَوْعَى مَا
اَقُولُ بخاری میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت فرمایا کہ البتہ جو پہلا کہے گا
 اپنا کپڑا جب کہ میں اپنی بات تمام کر چکوں پہ اپنے کپڑی کو اپنی طرف سیٹ لیوے تو
 یاد رکھیے جو میں کہتا ہوں یعنی میری حدیث کہی نہ ہو لے گا **ف** ابو ہریرہ کو حضرت کی
 ہزاروں حدیثیں یاد تھیں کو کون کو انکی یاد پر تعجب ہوا تب انہوں نے لوگوں کے اسکا
 سبب بتلایا کہ خدا غیب بانٹا ہے کہ میں عرض محتج تھا حضرت کی خدمت کیا کرتا تھا ہر دم حضرت
 پاس موجود رہتا تھا سو اپنے پیٹ اور جھکوکچہ فکر نہ تھا اور ہما جوین اصحاب بازار میں
 خرید و فروخت میں مشغول رہتے تھے اور انصاری اصحاب اپنی کہیتی میں مصروف تھے سو حضرت نے
 ایک روز فرمایا کہ جو اپنا کپڑا پہنکا دیکھنا کہ میں کلام کر چکوں تو میری سنے حدیث کو کہی

ق

نہ ہو سچے چنانچہ میں اپنا کپڑا پہنایا یہ جب حضرت کلام کر چکے تو میں اس کپڑے کو اپنے
 بدن میں لٹکالیا یہ اس روزی میں کوئی حدیث حضرت کی نہیں ہو لاق ابواہریرہؓ
 لِيَأْتِيَ الرَّجُلَ الْعَظِيمُ التَّيْمَنُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ لَا يَزُنُّ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بُعُوضَةٍ وَلَا
 فَلَا يَنْقِمُهُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَذُنَا نَجَارَى اور مسلم میں ابوہریرہ رضی اللہ عنہ
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ حال یوں ہے کہ البتہ بڑا موٹا مرد قیامت میں اوسے کا
 خدا کے نزدیک اس کے چہرے پر برابر قد نہ ہوگی اسکی سند دآن سی پڑے لو کہ خدا فرماتا ہے
 کہ نہ اٹھا دینگے ہم اُن کے واسطے ترازو فیضی اُن کے کچھ نیک کام نہیں جنکو ترازو
 تولیے معلوم ہوا کہ دنیا کی بڑائی اور مٹا پابہ دن ایمان اور نیک عمل کے خدا نزدیک
 کچھ چیز ہیں ق عَائِشَةُ إِنَّهُ لَيُسَبِّحُ عَلَيْهَا وَإِنَّهَا لَتُعَذِّبُ فِي قَبْرِهَا لَيَقِيَنَّ
 يَهُودِيَّةٌ بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ حال ہے
 لوگ اُن یہودی عورت پر روتے ہیں اور اسکی قبر میں اُس پر عذاب ہو رہا ہے ف
 ایک یہودی عورت مر گئی تھی لوگ اُسکی روتے تھے حضرت اُدھر گئے تب یہ حدیث
 فرمائی مَرَّ ابْنُ عَبَّاسٍ أَنَّهُ لَيَسْرِبُ دَاوُدُ لَيْعَنِي الْحَمْرُ میں
 وائل بن حجر رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر شراب تو دو انہیں ہے
 ولیکن وہ تو خود روگے ف مصابیح میں روایت ہے کہ ایک شخص فی حضرت کے شراب

م

ف بعضی مالمون فی یون کہہاے کہ ہر دم خدا کی حضور ہی حضرت کی شان تھی لیکن
امت کے سمجھا جیسا سے اس حالت میں کچھ فرق ہو جاتا تھا اس واسطے حضرت سو بار استغفار
رہتے اس حدیث معلوم ہوا کہ جب حضرت کو استغفار کرنے کی حاجت تھی تو اردن کو

ارجہ ولی کامل ہون زیادہ تر ضرور ہے استغفار کرنا اور اپنی غفلت پر ردنا
ج
اَمْ سَلَمَةَ اَنَّهُ يَنْفَعُ عَلَيْهِمْ اَمْ رَأَى تَعْرِفُونَ وَتَنْكِحُونَ فَمَنْ كَرِهَ فَقَدْ
بَرِحَ وَمَنْ اَنْكَرَ فَقَدْ سَلِمَ وَلَكِنْ مِنْ رَضَى وَتَوَالَعَ بَخَارِي مِنْ اَم سَلَمَةَ رَضَى اَنَّهُ عَمَّا رَوَاهُ

کہ حضرت نے فرمایا کہ تمہارا کچھ حکم مقرر کیا جائے گا پہلے تم انکو بعضی کام میں پہلا جانو گے اور بعضی
بعضی بعضی کام میں موافق شرع کے کریں گے اور بعضی مخالف شرع موجود کہ گناہ کا ہے جس کے بر کام کو تو
وہ گناہ ہی بچا اور جسے انکی برائیاں کہل کر بیان کیں وہ سلامت رہے لیکن گناہ کا وہ جو انکے

خلاف شرع کاموں پر راضی ہوا اور انکا تابعدار رہا اور قصہ یون ہے کہ لوگوں نے
کہا کہ یا حضرت ہم ان ظالم حاکموں کو مار ڈالیں یا کہ ہماریں حضرت نے فرمایا کہ ہمارا جینگ
کہ وہ نماز پڑھ کر یعنی خلاف شرع کام میں حاکم کی اطاعت خواہے اور جب تک اس کے صریح
کوئی نہ ہو تو اس کے ٹرنا ہی درست نہیں یہ حدیث معجزہ ہے کہ جب فرمایا ویسے ہی اکثر
ظالم بادشاہ ہونے میں سب سے زیادہ اور مردان کی اکثر اولاد

افضل میں وہ بیشین میں فضائل جتنے کہ پانچم ہے

کون خصوصیت ام سلمہؓ کی حضرت عائشہؓ کے مقدسہ من رنج نہ
 سوائے عائشہؓ کی بی بی پائس مجھکو وحی نہیں آتی ام سلمہؓ کی کہنا یا رسول اللہؐ میں آپ کے رنج سے توبہ کی
 یہ حضرت کی بی بیوں کی حضرت فاطمہؓ کو حضرت عائشہؓ سے پہچاننے کے لئے فرمایا کہ ای بی بی تو کہاں جا
 جبکہ میں چاہوں حضرت فاطمہؓ نے کہا کہ البتہ میں اسکو ضرور چاہوں گی جبکہ آپ چاہیں
 حضرت نے فرمایا تو عائشہؓ سے محبت رکھ بہر حضرت فاطمہؓ پر چلی گئیں یہ بی بیوں کی حضرت زینبؓ کو
 جو حضرت کی بی بی اور بی بی ہی تھیں حضرت پائس یہی جو حضرت زینبؓ نے حضرت کے ساتھ
 بہت سخت نہیں کیں اور کہا کہ یا رسول اللہؐ آپ کی بی بیان عائشہؓ کے مقدسہ من عدل اور نہضت
 جاتی ہیں اور حضرت عائشہؓ نے انیک کچھ جواب نہیں دیا حضرت کی طرف دیکھتی جاتی تھیں
 کہش یہ حضرت کچھ جواب دیں جب حضرت عائشہؓ نے دیکھا کہ حضرت چہ ہیں تو حضرت زینبؓ کے
 جواب دینا شروع کیا اور حضرت زینبؓ کو جواب میں بند کیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
 یعنی عائشہؓ ابی بکر کی بی بی ہے ایسی دیسی نہیں جو دیکھے جاوے ہی تو اس کے یعنی چاہے اسکا
 باپ دانا اور خوش تقریر ہے دیسی ہی وہ بھی دانا اور خوش تقریر ہے اس حدیث معلوم
 ہوا کہ سب بی بیوں حضرت عائشہؓ کو حضرت بہت چاہتے تھے توجسے حضرت عائشہؓ کو
 برا کہا اور ان سے عداوت رکھی انہیں بیشک حضرت کو رنج دیا **ق** **ابن مسعودؓ**
انہا سکتو بعدی اثرہ و امور تنکرونها قالوا یا رسول اللہؐ فما

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى عَائِشَةَ فَقَالَ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ شَيْءٍ قَالَتْ لَا إِلَّا
 أَنْ نُسَبِّحَهُ نَعْتُ الْبَنَاءَ مِنَ الشَّيْءِ الَّتِي نَعْتُ بِهَا إِلَهُهَا بخاری اور

مسلم میں ام علیہ رحمۃ اللہ سے روایت ہے کہ حضرت عائشہ فرمایا کہ مقررہ بکری ایسے مقام کو پہنچ
 جہاں ف حضرت نے ایک بار زکوٰۃ کی بکری سببیہ کو بھیجی سببیہ اس بکری کا تھوڑا گوشت
 حضرت عائشہ کو بھیجا پھر حضرت کہہ میں حضرت عائشہ پاس آئے اور فرمایا کہ کچھ تمہارا
 پاس رکھنا کی چیز ہے حضرت عائشہ نے کہا کہ کچھ نہیں ہے مگر سببیہ اس بکری کا گوشت
 بھیجا ہے جواب نے اسکو بھیجی تھی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی زکوٰۃ کا مال ہر چند
 حضرت پر حرام تھا لیکن جب محتاج کو پہنچایا اور اسے پھر کچھ اس میں سے حضرت کے گھر بھیجا
 تو اسکا کہا نا درست ہو گیا معلوم ہوا کہ جب ملکیت بدلی تو حکم بھی بدل گیا **خ** عَائِشَةُ

إِنَّهَا كَانَتْ وَكَانَتْ وَكَانَتْ لَهَا مِنْهَا وَلَدٌ يَعْنِي خَدِيجَةُ بَخَارِي
 حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا سے روایت ہے کہ حضرت عائشہ نے فرمایا کہ مقررہ خدیجہ ایسی ہی تھی اور ایسی ہی
 یعنی اس میں بہت خوبیاں تھیں اور میری اولاد اسی سے ہوئی ف حضرت عائشہ سے روایت ہے
 کہ جب کو حضرت کسی بی بی پر رشک نہیں آیا اسوسے کہ حضرت عجبی کو سب سے زیادہ
 چاہتے تھے لیکن حضرت خدیجہ پر البتہ جھگڑا رشک آتا تھا اسواسے کہ حضرت عائشہ کو
 یاد بہت کیا کرتے تھے حالانکہ میں نے انکو دیکھا نہ تھا ایک روز میں حضرت سے

کہا کہ آپ خدیجہ کو یاد بہت کرتے ہیں شاید اُن کے برابر دنیا میں کوئی عورت نہیں ہے
 تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی حضرت خدیجہ بہت مالدار تھیں جسا کا کھاج حضرت
 ہوا تو اپنا سب مال حضرت پر لٹھایا اور عورتوں میں سب سے پہلے وہی ایمان لائیں
 حضرت اُن سے بہت راضی رہے حضرت کی سب اولاد اُنہیں ہی پیدا ہوئی یعنی حضرت
 قاسم حضرت طیب حضرت طاہر تین بیٹے لڑکپن میں مر گئے چار بیٹیاں زندہ ہیں
 یعنی حضرت رقیہ حضرت زینب حضرت ام کلثوم حضرت فاطمہ ہوائی حضرت فاطمہ کھسی کی
 اولاد باقی نہیں رہی لیکن صرف حضرت ابراہیم ماریہ قطیفہ سے جو حضرت کی حرم تھیں پیدا ہوئے
 وہ بھی لڑکپن میں مر گئے علامہ مطلب حضرت کی حدیث کا یہ ہے کہ جبکہ دو سب سے
 خدیجہ کی محبت کے ایک تو یہ کہ اُنہیں خوبیاں بہت تھیں دوسرے یہ کہ میری سب قیامت
 اُن سے باقی رہے گی ہر علی تھا لا تحلل لی انما ابنتہ اخی من الرضا
 یعنی بنت حمزہ مسمیٰ علی مرتضیٰ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ سوزا میرے خرد کی
 بیٹی جھکو حلال نہیں وہ تو میری دودھ شریک بھائی کی بیٹی ہے ف حضرت میرے خرد
 حضرت کے چچا لیکن حمزہ اور حضرت نے ایک عورت کا دودھ پیا تھا تو بھائی ہو گئے اور
 انکی بیٹی بیٹیجی حضرت کی ہوئی علی مرتضیٰ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ بچپن حضرت کے کہا کہ
 آپ قریش کی عورتوں سے اکثر کھاج کرتے ہیں ہمارے خاندان کبوں نہیں کرتے

حضرت فی فرمایا کہ تمہاری خاندان میں کوئی ہے جس کے لیے کہا کہ ہاں خرمہ کی بیٹی ہوئے تب حضرت نے
یہ حدیث فرمائی کہ ابودرداءؓ اِنْهَا مَبَارَكَةٌ اِنْهَا طَعَامٌ طَعِمَ لَعْنِي وَفَرَمَسَم
میں ابودر رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقررہ مزم کا پانی برکت والا کہا
ہے اسودگی کا یعنی جیسے کہا نا کہانی سے اسودگی حاصل ہوتی ہے ویسی مزم کے
پانی سے اگر اسودگی کی نیت پیوی ابتدا اسلام میں جو ابودر غفاریؓ حضرت کی پیروی
کرتے تھے تو کہ میں آنے کا فروں کے علقہ حضرت کا حال پوچھ نہ سکتے تھے جب بعد مدت حضرت
ملاقات ہوئی تو حضرت نے پوچھا کتنے دنوں تم آئے ہو کہا تیس دن ہو حضرت نے پوچھا کہا کہ
کہا سو اسی مزم کی پانی کے اور کچھ کہا نا تھا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
اس فصل میں حدیثیں

ق ابودرداءؓ اِنَّكَ اَمْرٌ فَاِنَّكَ جَاهِلِيَّةٌ ثُمَّ اَخَوَانُكُمْ وَخَوَلَاكُمْ جَعَلَهُمُ
اللَّهُ تَحْتَ اَيْدِيكُمْ فَمَنْ كَانَ اخُوهُ تَحْتَ يَدَيْهِ فَلْيَطْعَمْهُ فَاَيُّكُمْ
وَلْيَلْبَسْهُ فَاَيُّكُمْ وَلَا تَكْفُوهُمْ مَا يَعْلَمُونَ فَاِنْ كَفَفْتُمْ عَنْهُمْ فَاَعَيْنُوْهُمْ
عَلَيْهِ قَالَهُ جَاوِدٌ غُلَامٌ يَمْلِكُ بِمَدِينَةِ بَغْدَادِ رَوَاهُ ابُو دُرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر تو ایسا مرد کہ تجھ میں جہالت کی خواہش ہے تمہارے ملام تمہارا
جہانی ہیں یعنی آدم کی اولاد ہیں اور تمہارے دشمن ہیں انکو تمہارے ہاتھ کے نیچے ڈالا

لیکن انکا مالک کیا ہے سو جبکا بہائی جسکے ملک میں ہوسو اسکو کہلا دو جو آپ کہتا ہو
 اور اسکو پہننا جو آپ پہنتا ہو اور آپریا بوجہ نہ ڈالو جو انکو دبا ڈالے
 سوا نیز اگر کسی کام کا بوجہ ڈالو تو خود ہی انکی مدد کرو یہ حدیث حضرت نے ابوذر
 فرمائی جب ابوذر فی اپنے غلام کو ماکلی کالی دی ف ابوذر غفاری جیسا آپ لباس
 پہنتے تھے وہ اسکا غلام ہی پہنتے تھے کیونکہ اسے سبب پوچھا تب یہ حدیث بیان
 کی لو نہ ہی غلام کو کھانا پکڑا دستور کی موافق بقدر مقدور دینا واجب ہے اپنے برابر
 کھانا پکڑا دینا مستحب ہے فرض نہیں اور کالی دینا درست نہیں اگر کام بگاڑے پھر کنا
 درست ہے اور ہماری کام کو کبھی اگر کہے تو آپ ہی اس کام میں شریک ہو جاوے
 ق سَعْدُ ابْنُ أَبِي وَقَّاصٍ اَنَّكَ اَنْ تَذَرُوهُ تَكُنْ اَعْيَا وَخَيْرٌ مِنْ
 اَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ وَاِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً يَتَّبِعِي
 بِهَا وَجْهَ اللَّهِ اِلَّا اُجِرْتَ بِهَا حَتَّى مَا تَجْعَلَ فِي مِرَاتِكَ قَالَتْ هَلْ
 يَا رَسُولَ اللَّهِ اَخْلَفَ بَعْدَ صَحَابِي قَالَ اِنَّكَ لَنْ تَخْلَفَ تَعْمَلُ
 عَمَلًا يَتَّبِعُ وَجْهَ اللَّهِ اِلَّا اُرِدَّتْ دَرَجَةٌ وَرِنَعَةٌ وَلَعَلَّكَ اَنْ
 تَخْلَفَ حَتَّى يَنْتَفِعَ بِكَ قَوْمٌ وَيَصْرِبَ لَكَ الْخِرُونَ اللَّهُمَّ امْضِ
 لَا صَحَابِي مَعَهُمْ وَلَا تَرُدَّهُمْ عَلٰى عِقَابِهِمْ لَكِنَّ الْبَائِسَ سَعْدُ ابْنَ خَوْلَةَ

ق سَعْدُ ابْنُ أَبِي وَقَّاصٍ
 اَنَّكَ اَنْ تَذَرُوهُ تَكُنْ اَعْيَا وَخَيْرٌ مِنْ
 اَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ
 وَاِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً يَتَّبِعِي
 بِهَا وَجْهَ اللَّهِ اِلَّا اُجِرْتَ بِهَا حَتَّى مَا
 تَجْعَلَ فِي مِرَاتِكَ قَالَتْ هَلْ
 يَا رَسُولَ اللَّهِ اَخْلَفَ بَعْدَ صَحَابِي
 قَالَ اِنَّكَ لَنْ تَخْلَفَ تَعْمَلُ
 عَمَلًا يَتَّبِعُ وَجْهَ اللَّهِ اِلَّا اُرِدَّتْ
 دَرَجَةٌ وَرِنَعَةٌ وَلَعَلَّكَ اَنْ
 تَخْلَفَ حَتَّى يَنْتَفِعَ بِكَ قَوْمٌ
 وَيَصْرِبَ لَكَ الْخِرُونَ اللَّهُمَّ امْضِ
 لَا صَحَابِي مَعَهُمْ وَلَا تَرُدَّهُمْ
 عَلٰى عِقَابِهِمْ لَكِنَّ الْبَائِسَ

قَالَ لَمَّا عَادَ بَنُو نَجْرٍ اَوْ رَسْمٌ مِّنْ سَعْدِ بْنِ اَبِي وَقَاصٍ مِّنْ رَّوَايَتِكَ عَنْ خُصْرَتِكَ فَرَمَا
 اَكْرَ تَوَلَّيْنِي دَارِثُونَ كَوَالِدَارِ جَوْرَاسٍ بَهْتَرُ هِيَ اَسْكَرَ اَكُوْنُ مَجْمُوعٍ جَوْرَاسٍ كَمَا كُنْتُمْ
 لَوْ كُنْتُمْ مِّنْ هَتَمِيْلٍ يَّهْدِي اَكْرَادَ جَوْرَاسٍ كَمَا تَوَخَّجُ كَرِيحًا فَذَا كِي رَضَا مَنَدِي وَاسْطَى اسْكَرَ ضَرُور
 ثَوَابٍ بِاَوَّلِيْهِ يَهَانُ كَمَكٌ كَمَا جَانِي جَوْرَاسٍ مِّنْ دَلَالَةِ كَالِغْنِي اسْكَرَ هِيَ ثَوَابٌ لَّكَ كَمَا كُنْتُمْ
 يَهْتَمُّ كَمَا يَارَسُوْلُ اسْمُ كِي مِّنْ جَوْرَاسٍ دِيَا جَاوَدَ كَالْبَيْتِ اسْمَا تَهْيُوتُ مَعِي تَجَاهُ خُصْرَتِكَ فَرَمَا يَك
 اَكْرَ تَوِيْمَارِيكَ سَبَبُ كِي مِّنْ جَوْرَاسٍ يَكَا اَوْرَ كُوْنِي كَامُ فَذَا كِي رَضَا مَنَدِي كَا كَرْتَارِ يَهْدِي كَا تَوَقُّر
 تِيْرَ مَنَبِهٍ اَوْرَ دَرَجِ بَلَدٍ كَا اَوْرَ شَايِدَ كَمَا تَوَجُّرَ جَاوَدَ يَكَا لِيْغْنِي تِيْرِي زَنْدُ كِي بَهْتَرُ هِيَ كِي يَهَانُ
 كَمَا نَفْعٌ بِاَوَّلِيْهِ تَجَهَّسَ بَهْتَرُ كَرُوْدَ اَوْرَ ضَرْبِ تَجَهَّسِي بِاَوَّلِيْهِ اَوْرَ لَوْ كِي تِيْرِي جَوْرَاسٍ لَوْ كُو
 قُوْتٌ يَكُوْنِي اَوْرَ كَا فَرُوْنُ كُو ضَرْبِي اَتَدَّ جَارِي اَوْرَ قَائِمٌ كَمَا يَهْتَمُّ كِي هَجْرَتُ كُو اَوْرَ نِيْرَ يَهْتَمُّ
 اَيُّوْنُ كِي يَهْلُ لِيْكَنْ نَهَايَتُ مَتَّحَجٌ سَعْدِ بْنِ خُوْلَ كَالِغْنِي بِاَوْرَ جَوْرَاسٍ يَكُوْنُ كِي يَهْلُ اَكْرَ مَگِيْلَ يَهْتَمُّ
 سَعْدِ بْنِ اَبِي وَقَاصٍ فَرَمَا يَحِبُّ اَكْمِي يَهْتَمُّ بِرِي كُو تَشْرِيفُ لِيْ كِي فَصَحِيحٌ بَنُو نَجْرٍ مِّنْ
 سَعْدِ بْنِ اَبِي وَقَاصٍ رَوَايَتِكَ كِي مِّنْ تَجَهَّزِ اَوْرَ مِّنْ يَّهْتَمُّ بِرِي اَوْرَ اَصْحَرَتُ يَهْتَمُّ بِرِي كُو اَسْنَى
 مِّنْ كَمَا كِي مِّنْ بَهْتَرُ يَهْتَمُّ بِرِي زَنْدُ كِي تَوَقُّعُ نَهْنِيْنِ اَوْرَ مِّنْ مَالِدَارِ يَهْلُ اَكْمِي مِيْرِي مِثْلِي هِيَ
 اسْكِي سَوَايَ كُوْنِي مِيْرَاوَرْتِ نَهْنِيْنِ عِلْمٌ يَكُوْنُ اَكْمِي حَصْدِيْ مِثْلِي كُو دُوْنُ وَحْدِ خِيْرَاتِ كَرُوْنِ
 خُصْرَتِكَ فَرَمَا يَكُوْنُ مِّنْ يَّهْتَمُّ بِرِي كَمَا كُوْدَ مَالِ خِيْرَاتِ كَرُوْنِ خُصْرَتِكَ فَرَمَا يَكُوْنُ مِّنْ يَّهْتَمُّ بِرِي مِّنْ يَّهْتَمُّ

کہ تہائی مال خیرات کروں حضرت نے فرمایا کہ تہائی خیرات کے واسطے بہت پر حضرت نے یہ حدیث
 فرمائی معلوم ہوا کہ وارثوں کا حق مقدم خیرات پر اور تہائی سے زیادہ درست نہیں
 اور جو روٹ کوں کو کھانے کپڑے میں بھی ثواب ہے اگر خدا کا حکم جان کر دیو اور سب کو
 مکہ میں بہنے کا واسطے بیچ تہا کہ مہاجرین مکہ کا رہنما خدا واسطے چھوڑا تھا تو اس میں پہ رہنا
 مکروہ ہے جتنے تھے سو حضرت نے فرمایا کہ اگر خدا سے رہنا ہو تو عبادت کے ثواب میں نقصان نہیں
 پہا کئی زندگی کا اشارہ فرمایا چنانچہ سعد بن ابی وقاص نے عمر فاروق کی خلافت میں ملک عراق کو
 فتح کیا پہا باقی مہاجرین کے واسطے عاک کی ایمان اور ہجرت پر ثابت رہیں بعد اسکے سعد بن
 خولہ پر جو حجہ الوداع میں گئے تھے انہوں نے کیا **ق** اِنَّ عَبَّاسَ اِنَّكَ سَتَأْتِي قَوْمًا
 اَمْلِكِيَابَ فَاَدَا جُتْهُمْ فَاَدْعُهُمْ اِلَى اَنْ يَشْهَدُوْا اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ
 اَنْ مُحَمَّدًا رَّسُوْلُ اللّٰهِ فَاِنْ هُمْ اَطَاعُوْا لَكَ بِذَلِكَ فَاَخْبِرْهُمْ اَنْ اللّٰهُ فَرَضَ
 عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَاٰتٍ فِیْ كُلِّ یَوْمٍ وَكِلٰلَةٍ فَاِنْ هُمْ اَطَاعُوْا لَكَ بِذَلِكَ
 فَاَخْبِرْهُمْ اَنْ اللّٰهُ فَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَۃً فَوْضَلُ مِنْ اَغْنٰیْهِمْ قَرْدُ عَلٰی
 فُقَرَائِهِمْ فَاِنْ هُمْ اَطَاعُوْا لَكَ بِذَلِكَ فَاَيَّاكَ كُوْنُ اَمْوَالُهُمْ وَاَتَوْا عَمَّا
 الْمَطْلُوْمِ فَاِنَّهٗ لَیْسَ بَيْنَهُمَا وَبَيْنَ اللّٰهِ حِجَابٌ بَخَارِی اور مسلم میں عباس بن
 عباس رضی اللہ عنہما روایت ہے کہ حضرت نے جب معاذ بن جبل کو یمن کا حاکم کر کے بھیجا تو فرمایا

ق ۲۷۵

کہ البتہ تو غریب اس قوم پاس آویگا جو کتب الہیہ یعنی یہود اور نصاریٰ تو جب تو اس کے پاس
 جانا تو انکو بلا اس طرف کہ گواہی ہوین اس کی کہ کوئی جب کے سوا ہی بچنے کی لائق نہیں اور مقرر محمد
 خدا کا رسول ہے سوا اگر دے بہت جا میں تیرا کہنا مائین تو انکو خبردار کر اس سے کہ خدا نے اپنی ہر ایک
 دن رات میں پانچ نماز میں فرض کیں ہیں سوا اگر وہ نہیں بچے تیرا کہنا مائین تو انکو خبردار کر اس سے
 کہ خدا نے اپنے زکوۃ فرض کی ہے کہ ان کے مالداروں کیجا دے سوائے کے محتاجوں پر پہرہ کر دی
 جاوے سوا اگر وہ اسکو ہی مائین تو الگ رہنا ان کے عمدہ مال یعنی زکوۃ میں جانور چن چن کے
 عمدہ قسم نہ لینا اور ڈرا کیجیو مظلوم کی بد دعا سوبات یوں کہ مظلوم کی دعا میں اور خدا میں کچھ
 اگر نہیں یعنی مظلوم کی دعا جلد قبول ہوتی ہے کسی پر ظلم کو نا شکر تیرا آہ مظلومان
 کہ در وقت دعا کردن اجابت از در حق بہر استقبال می آید **مَسْلَمَةُ بْنُ الْاَكْوَعِ**
اِنَّكَ كَالَّذِي قَالَ لَا اَوْلٰى لَہٗمَّ اَبْغِنِیْ حَبِیْبًا هُوَ اَحَبُّ اِلَیَّ مِنْ نَفْسِیْ قَالَهُ لَمَّا
 مسلم بن اکوع رضی اللہ عنہما روایت ہے کہ حضرت نے مجھے فرمایا کہ مقرر تو دیکھ جسے
 اگلے زمانہ میں کوئی مثل کہہ گیا ہے کہ ای خدا اچھکوا یہ دوست جو میرے نزدیک میری جان
 پہا را جو یہ حضرت مسلم بن اکوع سے فرمایا **ف** حضرت نے کسی لڑائی میں مسلم بن اکوع کو
 ڈال دی سلمہ کی کسی اور نے دوست کہ دی حضرت نے پوچھا کہ تیری ڈھال کہاں ہے سلمہ
 کہا کہ میں نے اپنے دوست کو دی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اپنی جان پر دوست کو

مقدم رکھنا عمدہ بات ہے مگر عَمْرُو بْنُ عَبْسَةَ اَنْتَ لَا تَسْتَطِيعُ ذَلِكَ يَوْمَكَ
 هَذَا الْاَتَرَى حَالِي وَحَالِ النَّاسِ وَلَكِنْ اُبْعِدُكَ اِلَى هَذَا اَسْمَعْتَ بِنِي
 قَدْ ظَهَرَتْ فَاَتَيْتَنِي قَالَهُ لَهُ حِينَ قَالَا اِنِّي مُتَّبِعُكَ سَمِعَ مِنْ عَمْرُو بْنِ عَبْسَةَ رَوَايَتِ
 کہ حضرت نے فرمایا کہ میں ایک میرا ساتھ دینا چاہتا ہوں سیکھا اس وقت میں کہ تو بہن میرے مال
 اور لوگوں کے مال کو دیکھتا ہے یعنی اسی کفر غالب ہے اور اسلام مغلوب لیکن پہرے کا لوگوں میں
 پہر جب تو میرا مال سیکھ کہ میں کافروں پر غالب ہوں تو میرے پاس لے یہ حضرت نے عمر
 بن عبسہ فرمایا جب اس نے کہا کہ میں تیرا ساتھ دوں گا تا بعد اری کہ وہ کاف پورا قصہ بخاری
 اور سلم بن عمن عبسہ کی روایت کہ میں کفر کے وقت میں ہی کافروں کو گمراہ اور
 بت پرستی کو برا جانتا تھا پہر میں نے سنا کہ ایک شخص کے میں غیب کی خبریں دیتا ہے
 اسی ہستی اسی میں گیا دیکھا کہ حضرت کافروں کے غلبے سے اس مکان پہنچ گئے تھے
 حضرت کے پاس گیا پہر میں پوچھا کہ تم کون ہو حضرت نے فرمایا کہ میں پیغمبر ہوں میں نے پوچھا کہ پیغمبر
 کس کو کہتے ہیں حضرت نے فرمایا کہ خدا کی اپنے بندوں کو میری زبانی پیغام پہنچا میں نے پوچھا کہ
 وہ پیغام کہا ہے حضرت نے فرمایا کہ اپنے برادر ملک کرنا اور بتوں کو توڑنا اور صرف
 خدا کو مالک جانتا اور کسی کو بھی شریک نہ جانتا پہر میں نے کہا کہ حضرت کا ساتھ کس نے
 کسے دیا حضرت نے فرمایا کہ ایک میان اور ایک غلام فی یعنی صدیق اکبر اور بلال پہر میں نے

خ
۷۶

کہا کہ میں ہی حضرت کا ساتھ دیتا ہوں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی پھر میں رخصت ہو کر اپنے گھر گیا تب حضرت نے میں نے تب میں خدمت میں حاضر ہوا شیخ ابن عمرؓ اِنَّكَ لَكْتَ تَصْنَعُ ذَلِكَ خِيْلًا لِّمَا لَا بِيْ بَكَرٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ يَعْنِيْ اِسْتِخَاوًا لِّلْاَزَادِ نَجَارِيْ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُمَرَ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا تو اسکو غور کی راہ سے نہیں کرتا یہ حضرت نے ابی بکر صدیقؓ سے فرمایا یعنی تیری ارارہ کا زمین پر لٹکاٹ ناغور نہیں

ف حضرت نے ایک بار فرمایا کہ جب کسی ازار یعنی تہ بند یا پاجامہ کھینچے لٹکے سو دھبے ہیں صدیق اکبرؓ نے عرض کی یا رسول اللہ میری ازار ایک طرف ہاں مقدار لٹک جاتی ہیں کہ کرو تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی معوم ہو کہ ازار و پاجامہ کو کھینچنے کی نیچے لٹکانا اگر غور یا ازارش کی راہ سے تو سخت حرام ہے اور نہیں نوکر وہ ہے لیکن اگر بدو ن قصداً احتیاری لٹکاؤ تو معاف ہے

افضل میں وہ حدیث فضائل میں جس کے اثر کم ہے

ق
۷۷

ق اُمِّ سَلَمَةَ اِنَّكُمْ تَخْتَصِمُونَ اِلَيَّ وَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ اَنْ يَكُوْنَ اَلْحَنُّ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ فَاقْضِ لَهُ بِحُجَّتِهِ مَا اَسْمَعُ مِنْهُ فَنَنْقُطَ لَهُ مِنْ حَقِّهِ شَيْئًا فَلَا يَأْخُذُكَ فَاِمَّا اَقْطَعْ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ نَجَارِيْ اَوْ سَلَمَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ تم جگہ پر فیصل کرو لے آؤ میرے پاس اور دیکھو کہ تم لوگوں میں بعض آدمی ہوشیار اور خوش تقریر ہوتا ہے اپنی دلیل کی

ملکیت بیان میں بہ نسبت دو سکر آدمی کے سو فیصد کر دیتا ہوں میں جیب کہ اُسے
 تنہا ہوں سو جس شخص کو میں اُسکے ملکہ پہاٹی کے قے کچھ کاٹکے دلا دون تو
 وہ شخص نہ لیوے پر اسی کو سوا ہی اسکے کچھ نہیں کہ اس کو میں دو رخ کا ٹکڑا دیتا ہوں
 فیسے قاضی اور حاکم ظاہر پر حکم کرتا ہوں سو اگر کوئی خوش تقریری سے دہو کا دیکر
 حاکم سے حکم لیوے اور پر ایا قی چینی تو وہ مال اسکے حق میں خدا کی نزدیکی حرام ہے
 اور اسکا انجام دو رخ ہے اگرچہ ظاہر میں درست ہے **ہر اَبُو قَتَادَةَ اَنَّكَ تَسْبِرُونَ**
عَشِيَّتَكُمْ وَلَيْكَتُمْ وَتَأْتُونَ الْمَاءَ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ غَدًا قَالَهُ قَبْلَ لَيْلَتِهِ
التَّغْيِيرِ يَوْمٍ سلم ہیں ابو قتادہ رحمہ اللہ کہ حضرت نے فرمایا کہ تم جلو گے دو
 پہر ڈھکے شام تک اور رات پہر اور کل پانی پر جاو گے جو خدا کی جائیداد یہ حضرت نے
 ایک دن پہلے اس رات فرمایا تھا جب پہلی رات کو سو گئی تھے ف یہ حدیث
 حضرت نے جب تنہا کین ف مائی دن گرمی کے تھے پانی کم ملتا تھا اور اس رات کہ
 پہلے آغوش پہ تھے نماز غزوت ہو گئی یہ تضا جماعت پڑھی **ہر مَعَاذُ بِنِ**
بِسْمِ اللّٰهِ سَمِعْنَا تَوْنًا اِنْ شَاءَ اللّٰهُ عَلَيْنَا بَنُو كُ وَاِنَّكُمْ لَتَأْتُوها حَتّٰی يَضْحٰی
الْفَارُ فَمِنْ جَاءَ مِنْكُمْ فَلَا يَسْ مِنْ مَّا هَا تَسْمِعًا حَتّٰی اِنّٰی مَسْمُومٌ مِّنْ مَّعَاذِ
 بن جیل رحمہ اللہ کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر خدا نے جائیداد تم کل نبوک کے چشمہ پر پہنچو گے

م

م

 معجزات
 زبیر

اور تم اس چشمہ پر نہیں پہنچنے کے جب تک کہ دن پھر طے کا سوئم لوگوں میں جو اسیر
 جاؤ تو اس کے پانی کو کچھ یہی ہاتھ نہ لگاؤ جب تک کہ دن آؤں ف معاذ بن جبل سے
 روایت ہے کہ حضرت کے ساتھ جنگ بنوک کو پہلے ایک رات حضرت نے یہ حدیث فرمائی
 جیسا کہ حضرت نے فرمایا تھا اسی وقت ہم اس چشمہ پر پہنچے و آدمیوں نے کمر سے نکل کر اس
 پانی میں ہاتھ لگایا حضرت نے پوچھا کہ کیسے ہاتھ لگایا تم لوگو آدمی بتے حضرت
 انہیں ناخوش ہوئے پانی چشمہ میں نہایت کم تھا یہ انہوں سے لوگوں نے پانی جمع کیا اتنا
 بمشکل جمع ہوا کہ حضرت نے ہاتھ اور منہ دھو کر اس پانی کو چشمہ میں ڈالا پھر تو چشمہ نے
 خوب جوش مارا سب آدمی اور جانور چھلکے یہ حضرت کا معجزہ ہوا اس لشکر میں تیس ہزار
 آدمی تھے اور ایک روایت میں ستر ہزار تھے **فَاحْذَرُوا أَنْ تَكُونَ سَحَابٌ**
عَلَى الْمَادَةِ وَافْهَاتُكُونُ نَدَامَةً يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَعَمَّ الرُّضْعَةُ وَ
يُسْتِ الْفَاطِمَةُ بخاری میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ تم لو
 آگے حرم کرو گے حکومت پر اور حالانکہ حکومت کا قیامت میں پتھاوا ہو کا یعنی کہوں
 ہم حاکم ہوئے تھے و آج حساب اور عذاب میں گرفتار ہوئے سو دودھ پلانے والی تو اچھی ہے
 اور دودھ پھرانے والی بُری ہے **فَإِنِّي** یعنی حکومت کی ابتداء خوب ہوتی ہے کہ آدمی
 عیش و آرام میں رہتا ہے جیسا عورت جب تک دودھ پلانے جاتی ہے لڑکا خوش رہتا ہے

اور بجا م حکومت کا براہے لے سکے زوال سے آدمی رنج اور افسوس میں گرفتار ہوتا ہے جیسے عورت دودھ پھرانے والی لڑکے کو بڑی مہموم ہوتی ہے ق جبراً انکم سترون ربکم کاترون هذا لا تضامون فی رؤیتہ فان استطعتم ان لاتقلبوا علی صلوٰۃ قبل طلوع الشمس وقبلاً عن ربہا فافعلوا ثم قرأ و سبح بحمد ربک قبل طلوع الشمس وقبل الغروب بخاری اور مسلم میں جریر رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نبی شک تم قیامت میں دیکھو کہ اپنے رب کو جیسا اسکو دیکھتے ہو یعنی چاند کو ہجوم کو مگر سگو کے اس کے دیکھنے میں یعنی ہجوم کے اس کے دیدار میں کچھ حجاب اور آڑ نہو گی جیسے چاند کے دیکھنے میں ہجوم خلل نہیں ڈالتا سو اگر تم سے ہو کہ غافل ہو نماز سے سورج نکلنے سے پہلے اور سورج ڈوبنے سے پہلے تو کیا کر دو یہ حضرت نے قرآن سے اسکی دلیل پڑھی کہ پاکی بول تعریف کے ساتھ اپنے رب کی سورج نکلنے سے پہلے اور ڈوبنے سے پہلے ف مصابیح میں جریر بن عبد البکر روایت ہے کہ حضرت کے پاس تھے تھے حضرت نے چودہویں رات کی چاند کو دیکھا پہر یہ حدیث زمانی آس حدیث معلوم ہوا کہ خدا کا دیدار قیامت میں ایمانداروں کے نصیب ہو گا اور یہی نہایت اہل سنت کا شیعہ اور معتزلہ دیدار کے منکر ہیں یہ دولت ان کے نصیب ہی میں نہیں بخاری کیا چاہیں معلوم ہوا کہ نماز فجر اور عصر کو دیدار خدا کے حاصل نہیں ہوتا

م

اسے مسلمان بن تب حضرت یہ حدیث فرمائی یعنی اگر تم میں ہو تو میرے بعد یہی حکومت اور ریاست کا حوالہ کرنا
 ہر ابوسعید انکم قد دوتتم من عندکم واللفظ اقوی لکم قال جن دنا من مکہ قال
 ابوسعید فقلنا منہ لا اخرقنا انکم صبحوا عدوکم واللفظ اقوی لکم فاللفظ
 فکانت غزوة فافطرنائتم لقد رايتنا نضم مع رسول الله صلى الله عليه واله
 بعد ذلك في البصرة من ابوسعید رکھایت کہ حضرت نے فرمایا کہ اللہ تم اپنی دشمن سے قریب ہے جو
 روزہ توڑنا محکومیت مضبوط کر دیا یہ حضرت نے جب فرمایا کہ قریب کی بجائے ابوسعید پر ترم دوسرے میں
 یہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ تم صبح کو روٹی اپنی دشمن اور روزہ توڑنا محکومیت مضبوط کر دیا سو تو روزہ توڑ
 روزہ ناخیزین سماج تھا حضرت کے حکم سے فرض ہو گیا تو ہم فی روزہ توڑا پہلے سفر کے بعد
 مقرر ہم فی اپنے تین دیکھا کہ ہم سفر میں روزہ رکھتی تھے حضرت کے ساتھ ف جس سال کہ
 فتح ہوا حضرت مدینہ سی رمضان میں روزہ رکھے چھا کو چلے جب کے کے قریب پہنچے
 تب یہ حدیث فرمائی خلاصہ مطلب یہ کہ سفر میں روزہ رکھنا اور توڑنا دونوں درست ہے
 لیکن بشرط طاقت رکھنا افضل ہے مگر چھا دین توڑنا افضل ہے کہ وہ ان طاقت کا
 کام ہے کہ اس سال جن لوگوں فی روزہ نہ توڑا حضرت نے انکو کہنا کہ فرمایا ق خذوا
 انکم لا تدرون لعلکم ان تبطلوا انجاری اور میں میں مذنیہ رضی اللہ عنہ
 روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ تم نہیں جانتے جاہوت یہ کہ تم بلا میں ملے جاؤ ف

ق

خدیجہ سے روایت ہے کہ ہم حضرت کے ساتھ حضرت نے فرمایا کہ گنو تو کتنی مسلمان ملے گا کہ ہیں
 ہمیں کہ کیا رسول اللہ کیا ہماری واسطے کچھ آپ کو خوف ہی ہم لوگ جہد سے سوسا تک
 ہیں نبی حضرت فی یہ حدیث فرمائی سو میا حضرت نے فرمایا تھا ہم بلا این پڑے کا فرد
 غلبے سے ہمارا پڑہ سکتے ہی مگر چپ کر اورایت دوسرا مین بہت اصحاب عیش وغیرہ
 طرف کو چھوڑ کر نکل گئے تھے قِ آتِ اَنْزَلْتُمْ مِثْلَ مَا وَاللّٰہِ لَو تَمَادٰی
 اِلٰی الشَّہْرِ لَوْ صَلَّتْ وَصَلَّاءُ یَدْعُ التَّحْقِیْقَ تَعْمَقُ نِجَارِی ادرسم مین
 انس رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بی شک کہ تم لوگ میرے برابر نہیں جان لا
 قسم خدا کی اگر رمضان کا مہینا چھوڑ دیا ہو جاتا تو برابر اتنے طے کے روز سے
 رکھتا جاتا کہ چھوڑ دیتے شدت محنت کرنے والے اپنی شدت کوف ایکبار حضرت نے
 آخر رمضان مین طے کے روز رکھے بعض اصحاب ہی حضرت کے ساتھ طے کے روز سے
 رکھنے لگے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی چاند جلد ہو گیا اگر مہینا زیادہ بڑھتا تو
 مین اتنا سے کرتا جاتا کہ لوگ عاجز ہو کر طے کرنا چھوڑ دیتے یہ بات حضرت نے غصے سے
 فرمائی طے کا روزہ حضرت کو درست تھا اور وہ کو نہیں مہر این عباس انکم ملا
 اللہ شفاء حفاة عراة وعزلاء مین عبداللہ بن عباس سے روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر تم قیامت مین ہم خدا کو طے کے پیدل چلتے ننگے پیر ننگے بدن

فتن

م

جی فتنہ ہوئے ف یعنی دنیا کے سامان میں شب و روز مشغول رہتے ہو سواری اور
پریشاں رہتے ہو قیامت میں کچھ بھی نہ ہوگا کپڑا تک بدن پر نہ ہوگا جیسے ننگے
مادر زادہ پیدا ہوئے ویسے ہی قبر و گاہ ہو گئے

میں فضیلہ و مدینہ **فصل** حیران کن کی لفظ ہے
ق عَائِشَةُ اَنَّكَ لَا تَنْتَ صَاحِبُ يُوْسُفَ مَرْوَا اَبَا بَكْرٍ فَلْيَصِلْ
اَلَا لِيْكَ اِيْنَ مَوْضِعٍ اَلَّذِيْ تُوْفِيْ فِيْهِ نَجَارِيْ اَوْرَسَمِ مِّنْ عَائِشَةَ رَضِيَ رَوَايَتُكَ اَنَّكَ تَخْتَضِعُ فَرَمَا اَكْ مَقْر
تہ روایت کے تہ والی عورت کی طرح ہو یعنی کہوں خلاف نمائی کرتی ہو کہ ابی بکر سے کہ لوگوں کو خود امام ہو کر
نماز پڑھاؤ سے یہ حضرت نے اس بیماری میں فرمایا جس میں انتقال ہوا ف
نجاری اور مسلم میں حضرت عائشہ روایت ہے کہ حضرت نے مرض الموت میں فرمایا کہ کہو
ابی بکر سے لوگوں کو نماز پڑھاؤ میں فی کہا کہ ابو بکر نرم دل مرد ہے اگر حضرت کے مقام
نماز پڑھانے کو کہڑا ہو کار و نہ لگے گا قرآن کی آواز لو کہ نہ سنیں گے عمر فاروق
فرمائے کہ نماز پڑھاؤ حضرت نے فرمایا کہ ابو بکر کہئے کہ نماز لوگوں کو پڑھاؤ پھر میں نے
تخصہ کہا کہ تم حضرت کے کہو تخصہ فی حضرت یہی کہتا ہے حضرت نے یہ حدیث فرمائی
چنانچہ حضرت کی حیات میں پانچ دن صدیق اکبر نے امامت کے نماز پڑھائی یہ اثرا
صدیق اکبر کی خلافت کا کہ جو عہدہ حضرت کا خاص تھا یعنی نماز کی امامت کا سوا پنی

ق
بیان
ایک
صدق
بران
حضرت

زندگی میں صدیقی اکبر کو دیا جیسے بادشاہ اپنی زندگی میں کسی کو تخت اور پتہ
شاہی دیوے تو یہ علامت ہے کہ بادشاہ نے اُسکی ولی عہد کیا

اس فصل میں وہ **فصل** نہ مین میں سر پر آتا

ق ابن عمرؓ اَجَلَكُمْ فِي اجَلٍ مِنْ خَلَا مِنْ اَلَمِّ كَمَا بَيْنَ صَلَوةِ الْعَصْرِ
اِلَى مَغْرِبِ الشَّمْسِ وَ اَيُّهَا مُسْلِكُهُ وَمَثَلُ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى كَرَجُلٍ
اسْتَعْمَلَ عَمَلًا فَقَالَ مَنْ يَعْمَلُ لِي اِلَى بَيْضِ النَّهَارِ عَلَيَّ قِرَاطٌ قِرَاطٌ
فَعَمِلَتِ الْيَهُودُ اِلَى بَيْضِ النَّهَارِ عَلَيَّ قِرَاطٌ قِرَاطٌ ثُمَّ قَالَ مَنْ يَعْمَلُ لِي
مِنْ بَيْضِ النَّهَارِ اِلَى صَلَوةِ الْعَصْرِ عَلَيَّ قِرَاطٌ قِرَاطٌ فَعَمِلَتِ النَّصَارَى
مِنْ بَيْضِ النَّهَارِ اِلَى صَلَوةِ الْعَصْرِ عَلَيَّ قِرَاطٌ قِرَاطٌ ثُمَّ قَالَ مَنْ يَعْمَلُ
لِي مِنْ صَلَوةِ الْعَصْرِ اِلَى مَغْرِبِ الشَّمْسِ عَلَيَّ قِرَاطَيْنِ قِرَاطَيْنِ لَا فَاَنَّهُمْ
الَّذِينَ يَعْمَلُونَ مِنْ صَلَوةِ الْعَصْرِ اِلَى مَغْرِبِ الشَّمْسِ عَلَيَّ قِرَاطَيْنِ لَا لَكُمْ
الْآخِرُ مَرَّتَيْنِ فَعُذِبَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى فَقَالُوا نَحْرُكَ كَثُرَ
عَمَلًا وَاقْلُ عَطَاءً قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَهَلْ ظَلَمْتُكُمْ قَالُوا لَا قَالَ فَادْفَنُوهُ
فَقُبِّلَ اَعْظَمُ مَرْتَبَةٍ نَحَارَ اَوْ رَسَمَ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَارِثَ
كَ خَيْرَتِ فَمَا يَسُوغُ اَيْ كَفَى كُفْرًا مَثَلِ نَبِيٍّ هُوَ سَكَنِي كَمْ عَمَلًا وَرَدَتْ تَهْمَارِي اَيْ سَلَامًا

تفصیل
بیان
منہ
از
جہ

اکلی اتنو کنی عمر اور مدت کی مقابلہ میں ایسے ہے جیسے عصر کی نمازی شام تک یعنی اکل
 اتنو کنی زندگی زیادہ تھی جیسے صبح عصر تک اور مسلمانوں کی عمر کم جیسے عصر شام
 تک اور نہیں ہے مثل تمہاری ایسی مسلمانوں اور مشن یہود اور نصاریٰ کی عمر جیسے مثل اس
 مرد کی جس نے کام کروایا کارندوں کو اس نے کہا کہ جو میرا کام کرے صبح دوپہر تک
 اسی کو ایک ایک قیراط ملیگا سو کام کیا پیوند دوپہر تک ایک ایک قیراط پر پہرہ
 اس نے کہ جو میرا کام کرے دوپہر عصر کی نماز تک اس کو ایک ایک قیراط مزدور
 ملیگا تو نصاریٰ دوپہر عصر تک ایک ایک قیراط پر مزدوری کی پہر اس نے کہا کہ جو میرا کام
 کرے عصر کی نماز سے شام تک اس کو دو دو قیراط مزدوری ملیگی جانو ای مسلمانوں
 وہ لوگ تم ہو جنہوں نے عصر سے شام تک کام کیا دو قیراط پر جان رکھو کہ تمہاری مزدور
 دونی ہے سو غصے میں یہود اور نصاریٰ قیامت میں پہر کہیں گے کہ ہم کام میں تو زیادہ
 ہیں اور مزدوری میں کم یعنی یہ عجیب کہ کام بہت محنت کم خدا فرما دیا کیا ہیں تمہرے
 کچھ ظلم کیا یعنی جو مزدوری ٹہر گئی تھی اسے کچھ کم دیا کہیں گے کہ جو ٹہرا تھا اسے کم نہیں
 ملا خدا فرما سکا یہ تو یعنی دونی مزدوری دنیا میں افضل ہے جس کو چاہوں دو دن
 یعنی یہود اور نصاریٰ کی ہر چیز عین زیادہ تھیں اور عبادت بہت لیکن امت محمدی کہ
 باوجود کم عمری اور قلت عبادت کے ان سے ثواب دو ناہے یہ خدا کا فضل ہے

حبیب کی ضعیف امت پر اور اسی حدیث کے مطابق مضمون انجیل میں یہی موجود ہے
 چنانچہ متی کی انجیل باب ۲۰ آیت ۱۱ میں عیسیٰ علیہ السلام فرمایا کہ ایک مالک نے صبح کے
 وقت سے ایک دینار پر مزدور مقرر کئے اور اپنے باغ میں بھیجے پہر چھڑا عت کے
 بعد یعنی چار پہری اور پہر اور دو پہر کی بعد اور مزدور اتنی مزدوری پر باغ میں بھیجے
 شام کو ہر ایک مزدور کو ایک ایک دینار دیا پہلوں نے شکوہ کیا کہ ہم دن بہر کے
 محنتی اور یہ تھوڑی دیر محنتی برابر ہو گئے مالک نے جواب دیا کہ کیا میں نے تم پر ظلم کیا
 جو تمہاری مزدوری تم پر ہوئی تھی سو تم نے پائی مچھو اپنے مال میں اختیار ہے تمہارا جس کو چاہو
 علیٰ ذہا الیہا پس پہلے پچھلے ہو جاؤ گے اور مقدم موخر بلائے گئے تو بہت لوگ ہیں
 لیکن مقبول اور برگزیدہ کم ہیں فقط اس انجیل کی تفسیر سی صاف ثابت ہوا کہ امت
 محمدی امت موسوی اور عیسوی کی برگزیدہ کی اور ثواب میں افضل ہے اس واسطے کہ سب سے
 پہلی امت ہی یہ خدا کا کرم ہے یہود اور نصاریٰ کشور اور غل سے کہا ہوتا ہے
 الہی نہ انہا شرک تریے نہ کا کہ اپنے حبیب کی امت میں ہم کو کیا ق سہل
 بن سَعْدًا ثَمَّ الْأَعْمَالُ بِالْخَوَاتِيمِ بخاری در مسلم میں سہل بن سعد رحمہ اللہ
 کہ حضرت نے فرمایا کہ بہنیں اعتبار کا مون کا مگر ظن پر ف ایک شخص جہاں
 کا فو سے خوب لڑا حضرت نے فرمایا کہ یہ شخص درختی ہے لوگوں کو تعجب ہوا

۴۹۵

آخر کو اس شخص نے اپنے تین آپ ہاک کیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی ابتدا
 کہ جب اعتبار نہیں جب تک انجام بخیر ہو ہر ابوہریرہؓ اِنَّمَا اَلَا مَا رُحْنَةُ يَتَاكُلُ
 مِنْ وَدَائِهِ وَيَتَقَي بِهِ فَإِنْ أَمَرْتُ بَعَثْتُكَ اللَّهُ وَعَدْلُكَ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ أَجْرٌ
 وَإِنْ يَأْمُرُ بغيرِهِ كَانَ عَلَيْهِ مِنْهُ سَلَمٌ مِنَ الْوَيْلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتُ كَذَلِكَ
 فرمایا کہ نہیں ہے سردار کر جیسے ڈھال کہ اسکے آڑ میں لڑے اور اپنے تین
 بجائے اُسکے سبب یعنی لڑائی سردار کی ہمت اور تدبیر سی بنتی ہے اسکی فطرت
 اور اطاعت لڑکر کو ضرور ہو اگر سردار خدا کی پرہیزگاری کا حکم کری اور انصاف کری تو اسکے
 سبب اسکو ثواب ملے گا اور اگر اسکے سوا کسی کام کرے یعنی خلاف شرع تو اُسکے
 سبب اس پر عذاب ہو گا قَالُوا بَنِي عَادِ بْنِ عَادٍ بَنِي عَادٍ عَادِ بْنِ عَادٍ عَادِ بْنِ عَادٍ
 براہین عازبہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ غالباً تو ماہرے یعنی لمکے برابر ہے ف
 غلی مرتضیٰ اور جعفر طیار اور یحییٰ بن کفایت کو ہوئی حضرت حمزہ کی بیٹی کے پرورش میں
 کہ اسکے باپ لگے تھے ہر ایک شخص جاہتا تھا کہ اسکو ہم پالیں حضرت نے پوچھا
 کہ اسکی فائدہ کے نواح میں ہے معلوم ہوا کہ جعفر کے نواح میں ہے حضرت نے
 جعفر کو لائی پہر یہ حدیث فرمائی تھا فی ایسی حدیث نکالا ہے کہ اگر چہ چوٹے
 لڑکے کی ماں جاد تو اسکے ما کے رشتہ دار عورتیں اسکو پالیں جیسے غالباً اور ذرا

ق

ق ۹۵

ق اُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ اَنَا الرَّبَّاءُ فِي النِّسَاءِ بخاری اور مسلم میں اس مہربن پیہ
 رضی اللہ عنہما روایت کی ہے کہ حضرت نے کیا بیاج تو صرف وعدہ میں **ف** بیاج نام ہے
 ایک جنس زنی میں زیادہ یعنی کا خواہ دست بہ دست ہو خواہ وعدے سے اور اگر
 دو جنس میں ہوں تو وعدہ بیاج ہے زیادتی سود نہیں اور اس حدیث کا ہر معنی
 ہو کہ دست بہ دست میں زیادہ لینا بیاج نہیں ہو مطلب حدیث کا کہ جب دو
 جنس میں سے چاندی کو سونی ہو تو دست بہ دست زیادہ لینا بیاج نہیں ہیں وعدہ بیاج
 اور بعض علماء اس حدیث کو منسوخ کہتی ہیں واللہ اعلم **خ** عَائِشَةُ اَنَا الرِّضَاعَةُ
 مِنَ الْجَنَاحَةِ بخاری میں حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا روایت کی ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ
 شیر خوارگی تو صرف ہو کہ سنی **ف** یعنی جس شیر خوارگی کسی کھانچ حرام ہوتا ہے
 تو اس کا بہت بار طفلی تک سے کہ چھوٹی لڑکے کی ہو کہہ بی دودہ نہیں جاتی اور اگر جوان
 آدمی کسی عورت کا دودہ پیئے تو اس کا کچھ اعتبار نہیں وہ کھانچ کو نہیں روکتا **م**
اَبُو سَعِيدٍ اَنَا الْمَاءُ مِنَ الْمَاءِ هَذَا حَدِيثٌ مَنْسُوخٌ مسلم میں ابو سعید رضی اللہ
 عنہ روایت کی ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ پانی تو صرف پانی نکلنے سے ہے یہ حدیث منسوخ ہے
ف یعنی جب مٹی نکلے تو پانی سے غسل واجب ہوتا ہے اس حدیث کا حکم منسوخ
 ہے چنانچہ دوسری حدیث میں آیا ہے کہ صرف دخول سے غسل واجب ہوتا ہے

خ ۹۶

م ۹۷

ق

منی کھلے یا نہ کھلے جابر ائما المدینۃ کا لکیر بیٹھی خبثتھا و تنصع
 طبعیہ بخاری اور مسلم بن جابر رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ مدینہ تو جیسے
 بڑھی ہوئی لہار کی جھانٹا ہے میں کچھ کو اور چھڑاتا ہے سترہ کوف ایک کنوار
 مدینے میں آیا مسلمان ہوا جب اس کو پچھڑی تو مدینہ ہو کر کل کیا تب حضرت نے
 یہ حدیث فرمائی یعنی منافق اور بی ایمان مدینہ میں رہ نہیں سکتا ایماندار اس میں
 ٹہرتا ہے ہر رافع بن خدیج ائما انا بشر اذ ا امرتکم بشی من ذینکم
 فخذوا بلہ و اذ ا امرتکم بشی من رانی فائما انا بشر سم من رافع بن
 خدیج رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ میں ہی آدمی ہوں جب میں تم کو تمہاری
 دین کی بات کہہ بتلاؤں تو اس کو پکڑ لیا کرو یعنی اسے عمل کیا کرو اور جب میں تم کو
 کچھ اپنی عقل سے دنیا کی صلاح بتلاؤں تو میں بھی آدمی ہوں ف جب حضرت
 مدینی میں آئے تو دیکھنے لوگوں کا دستور تھا کہ نہ کچھ رکاوٹ نہ کچھ چور نہ پیدا ہوئی تب حضرت نے
 یہ حدیث فرمائی یعنی میری اطاعت تمہارے دین کی کاموں میں واجب دنیا کے کام میں واجب
 نہیں اس واسطے کہ میں ہی آدمی ہوں دنیا کے کام میں اگر میری اطاعت میں کچھ چوک پڑے تو
 کہا عجب دین وہ جس میں عذاب و ثواب کا ذکر ہوا وراحت کے نفع نقصان کا جہنم

ق

بیان ہوتا ہے اِنْ مَسْعُودٍ اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ اَنْتُمْ كَمَا تَنْسَوْنَ فَاِذَا اَبْنَيْتُمْ
 فَنَدَّكُمْ فَوَيْ جَنَاحِي اَوْ مَسْمُومٌ مِّنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ کہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں ہی
 آدمی ہی ہوں ہول جاتا ہوں جیسا تم ہول جاتے ہو تو جب میں بیولا کروں تو مجھ کو یاد
 دلایا کرو مصلح بن عبد اللہ بن مسعود کہ پوری روایت یوں ہے کہ حضرت نے
 ایک بار طہر کی پانچ رکعتیں پڑھیں اصحاب نے عرض کیا کہ یا رسول اللہ کہا نماز کے حکم سے
 بڑھائی گئی حضرت نے فرمایا کہ یہ کہا کرتے ہو اسی فی کہا کہ حضرت نے بجای چار رکعت کے پانچ
 رکعت پڑھیں تو حضرت نے لیدر کے کپڑے پہنے دو سجدے پہر یہ حدیث فرمائی مسموم ہوا
 کہ بیان مقتضای شہادت ہے پیغمبر کو بھی جوتا ہے لیکن پیغمبر کا نسیان ملک کے عالی
 نہیں چاہیچہ کہ مسموم ہو گیا ق اَمْ سَلَمَةَ اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ وَاِنْ اَنْدُرُ
 مَا يَنْتَنِي الْخَصَمُ فَلَعَلَّ بَعْضَهُمْ اَنْ يَكُونَ اَبْلَغَ مِنْ بَعْضٍ فَاَحْسِبُ اَنْتُمْ
 صَادِقٌ مَا قَضَى لَهُ مِنْ قَضَيْتُ لَكَ بِحَقِّ مُسْلِمٍ فَاِنَّمَا هِيَ قِطْعَةٌ مِّنَ
 النَّارِ فَلْيَحْطَاهَا اَوْ يَذْهَبْهَا جَنَاحِي اَوْ مَسْمُومٌ مِّنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ کہ روایت ہے کہ حضرت نے
 فرمایا کہ میں ہی آدمی ہی ہوں اور البتہ آتھ کے میرا پس دمی اور مدعی علیہ سوٹ ہے
 بعضا شخص بعضے سے زیادہ کو یا اور خوش تقریر ہوتا ہے تو میں جانتا ہوں کہ وہ سچا ہے
 تو فیصلہ کر دیتا ہوں اس کے موافق ہو دھوکے سے کہ میں کسی مسلمان کا حق دلاؤں

ق

تودہ اسکے عین دوزخ کا ٹکڑا ہے چاہے اسکو اٹھالیوے یا چھوڑ دیوے
 ق مَاشَہ اَمَّا اَهْلُكَ الَّذِيْنَ قَبْلَكَ اَلْهَمَّ كَانُوا اِذَا سَرَقَ فِيْهِمْ
 الشَّرِيْفُ تَرَكَوْهُ وَاِذَا سَرَقَ فِيْهِمُ الضَّعِيْفُ قَامُوْا عَلَيْهِ الْحَدَّ وَاَيُّمُ
 اَللّٰهُ لَوَا نَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا نَجَارِيْ اَوْ مَسْمُومٌ
 بِنِ ضَرْتِ مَاشَہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اسنے تو کھپا ڈالا انکو جو تم سے
 پہلے کہ جب انہیں کوئی شریف اور بیٹ چوری کرتا تو اسکو چھوڑ دیتے مگر آج
 اور جب انہیں کوئی بچا راغیب چوری کرتا تو اسپر چوری کی سزا کرتے اور تم سے
 خدا کی کہ اگر فاطمہ محمد کی بیٹی چورے تو مقرر اسکا ہاتھ کاٹوں فاطمہ کی بیٹی
 قریش میں شریف زادی تھی اسنے چوری کی لوگوں نے اسکی سفارش کی حضرت نے
 فرمایا کہ خدا کی سزا مقرر کی ہوئی میں سفارش کرتے ہو کسی کی سفارش حضرت نے نہ فرمائی
 بعد ایہ حدیث فرمائی پہلے اسکے ہاتھ کو کاٹو ادا لا معصوم ہوا کہ حکم شرع میں کسی کی
 رعایت نہ ہے اگلی امتیں اسکی سبب ہلاک ہوئیں پچھلے زمانہ میں اسلام کی بھی
 سلطنت شرع میں ہستی کرنے مست ہو گئی اور یہ جو بعضی ناواقف کہتے ہیں کہ
 ہم چھ سنیہ زنی اور نو حدہ کری حرام لیکن سبط مصطفیٰ اور عذر گوشہ فاطمہ زہرا العینی
 حسین رضی اللہ عنہم میں درست سو اس حدیث معصوم ہوا کہ غلط بات اسو اسطے

ق
 سرکشت
 بقی درجواب
 داری

خ

خ

کہ حکم شرع کے واسطے برابر ہے جو چیز حرام ہے سب کے واسطے برابر ہے شریف اور
 رذیل کا اس میں کچھ فرق نہیں **خ** **اِنْ عَمَلْنَا بِمَا نَبْهَىٰ عَنْكُم مِّنْ اَمْرٍ سَاكُنْ**
اَلْحَاكِمِينَ صَاحِبِ الْعَصْرِ اَلْاَعْرُوبِ الشَّمْسِ بخاری میں عبداللہ بن عمر سی روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ تمہاری زندگی کی مدت جو تم سے تین سو چھپن ہیں اتنی ہے جتنی مدت عصر
 نماز کے نام تک یعنی اگلی امتوں کی عمریت ہوتی تھی اور تمہاری کم یعنی اس توڑی زندگی
 میں جس قدر عبادت ہو کے سو کر لو دنیا کی ہوس میں زیادہ نہ پیسو **خ** **جَبْرِ**
مَطْعَمِ اَيُّمًا بَنُو الْمُطَلَبِ وَبَنُو هَاشِمٍ شَيْءٌ وَاَحَدُ بَخَارِي میں جبیر بن مطعم سی
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مطلب کی اولاد اور ہاشم کی تو ایک ہی چیز ہے ف
 عبداللہ کے چار بیٹے ایک ہاشم دوسرے مطلب تیسرے عبد شمس چوتھے نوفل جو جبیر بن
 مطعم نوفل سی اور حضرت عثمان عبد شمس میں سو حضرت نے جبیر کا پانچواں حصہ ہاشم اور مطلب کی
 اولاد کو دیا عبد شمس اور نوفل کی اولاد کو نہ دیا تب جبیر بن مطعم اور عثمان نے حضرت سے
 عرض کی کہ یا رسول اللہ بنی ہاشم کی شرافت اور بزرگی کے تو ہم قائل ہیں لیکن اس کا
 کہا سبب کہ مطلب کی اولاد کو حضرت نے دیا اور عبد شمس اور نوفل کی اولاد کو نہیں اگر برابر کی
 جہت دیا ہے تو ہم اور وہ حضرت کے ساتھ برابر ہیں تب حضرت نے یہ حدیث دہرائی
 یعنی ہاشم اور مطلب کی اولاد کو ہی جدا نہیں رہی کھڑا اور سلام میں رنج اور غم میں پیشہ

ق

شریک رہی یہ سبب کی خصوصیت کا اسی سبب امام شافعی بنی مطلب کو آل
 بن اعل جانتے ہیں ق سَقْلُ بْنُ سَعْدٍ أَمَّا جُعْلُ الْأَذْنُ مِنْ قَبْلِ الْبَصَرِ
 بخاری اور مسلم میں ہیں سعد رحمہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ آنیکی اجازت مانگنا
 تو صرف نظر کی سبب ہٹائی گئی ہے مصابیح میں روایت ہے کہ ایک شخص حضرت کے
 گھر جہانگاہ لگا حضرت نے فرمایا کہ اگر میں تجھ کو جہانگاہ دیکھتا تو تیری آنکھ پھوٹ دالتا ہوں
 یہ حدیث فرمائی یعنی شرع میں جو حکم ہے گھر میں داخل ہونے کی اجازت مانگنے کا
 تو صرف اتنے واسطے کہ آدمی کی نظر نامحرم پڑے اور جب ٹوٹنے جہانگاہ تو اذن
 مانگنے کا کہا فائدہ ہوا معلوم ہوا کہ بگنے گھر میں جہانگاہ سخت حرام ہے ق
 أَبُو هُرَيْرَةَ أَمَّا جُعْلُ الْأَمَامِ لِيَوْمٍ بِهِ فَلَا تَخْتَلِفُوا عَلَيْهِ بخاری اور مسلم
 ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ امام کو ایسا متوہم نہ ہو کہ اسکی
 پیروی کیجئے مگر امام کی خلاف نکر و یعنی جو امام کرے تو مقتدی ہی کریں ف اس میں
 اختلاف ہے کہ اگر امام بیٹھے عذر نماز پڑھا دے تو مقتدی کہا کریں امام احمد کی نزدیک
 بموجب اس حدیث کے تو مقتدی ہی امام کہ نہ بیٹھ کر نماز پڑھیں اور امام مالک کے
 نزدیک بیٹھ کر نماز میں امامت کرنا درست نہیں اور امام اعظم اور شافعی کے نزدیک
 اگر امام عذر سے بیٹھا ہو تو مقتدی کہے ہو کہ نماز پڑھیں پانچ حضرت آخر میں بیٹھ کر

ق

امامت کی اور اصحاب نے پیچھے کھڑے ہو کر ائمہ کی توحید کے پچھلے فعل سے یہ حدیث
 قولی منسوخ ہوئی **ق** ابن عباسؓ انما هو من المکتة اكلها بخاری اور مسلم بن
 عبد اللہ بن عباس رضی اللہ عنہما روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مرد کا صرف کہنا ہی
 حرام **ف** حضرت نے ایک مردہ بکری دیکھی کہ پھینک رہی فرمایا کہ اس کی کھال
 کہوں نہ کہ بیچ لی اور مصالح سے کہوں نہ پاک کر لی کہ تمہارا کام آئی لوگوں نے کہا کہ یہ
 تو مرد ہے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی مرد کا کہنا نا اہل ہے حرام کہا لیں تو
 منع نہیں اس حدیث معصومہ کو کہ مرد کی ہڈی اور بال اور روئین اور پروں پھا لیں اور

ح

ابو ہریرہؓ انما امر الخضر لآئمة جلس علیہ یضاء فاھتزت ثم خضر وخی بین ابویہ
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خضر کا نام ایسا ہو گا کہ صاف چمکی زمین ایسے ہی سرسبز ہوگی
 یعنی ہری ہری ہوگی خضر کا نام ایسا ہے کہ کئی سرسبز کو جیسے اسی برکت سے زمین سرسبز ہوگی تو وہ خضر
 مشہور ہو یعنی ہری ہری **ق** عمار بن یاسرؓ انما کا یخفیک ان تقول بیدیک ھکذا ثم ضرب
 بیدیه الارض ضربته واحدا ثم مسح الشئال علی الیمین نظا ھر کفیه
 ورجله ویروی ثم ضرب بیدیه الی الارض ففضر بیدیه فمسح
 وجهه وکفیه قالہ بخاری و مسلم بن عمار بن یاسر رضی اللہ عنہما روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ تجھ کو تو بس یہ کفایت کرتا تھا کہ تو ہمارے کرتا تھا وہ دونوں

ق

بہارِ نبوی

کہتوں سی اس طرح بہ حضرت نے اپنے دونوں ہاتھ زمین پر ایک بار مار کر پہر ملا بائیں ہاتھ کو
 دھسنے کا تہہ پر اور ظاہر دونوں اپنی ہتھیلیوں پر اور اپنے منہ پر اور دوسری روایت
 یوں ہے کہ پہر اپنے دونوں ہاتھ زمین پر مارے پہر اپنے ہاتھ بھاڑے پہر اس سے
 ملا اپنے منہ پر اور دونوں ہتھیلیوں کو بہ حضرت نے عمار سے فرمایا ف روایت ہے
 عمار سے کہ حضرت نے مجھ کو کسی کام کو بھیجا تو مجھ کو نہانے کی حاجت ہوئی اور میں نے
 پانی نہ پایا تو میں زمین پر لوٹا جیسے جانور لوٹتا ہے یعنی یہ سمجھ کر جیسے غسل میں پانی
 سب جگہ نہ چھانا ضرور ہے ویسے ہی مٹی ہی ضرور ہوگی عمار کہتے ہیں کہ یہ قصد میں نے
 حضرت سے عرض کیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اس حدیث سے معلوم ہوا کہ تیمم وضو اور غسل
 دونوں کا بدلہ ہے جب بانی نبویا بیماری ہو امام احمد مذہب میں تیمم ایک ضربہ اور یہی
 حدیث انکی مضبوط دلیل ہے امام اعظم اور شافعی اور امام مالک کے مذہب میں دو ضربے
 میں انکی دلیل اور محدثین میں چنانچہ طبرانی اور دارقطنی اور حاکم نے جابر رضی اللہ عنہ سے
 روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ تیمم دو ضربے ہیں ایک ضربہ منہ کو اور دوسرا ضربہ
 کہتوں کو کہیںون تک اور سنن ابی داؤد میں عمار اسی طرح کی روایت ہے حاکم نے کہا
 کہ یہ حدیث صحیح ہے لیکن بخاری اور مسلم میں نہیں باقی اسکی تفصیل صراط مستقیم وغیرہ
 شرح میں مذکور ہے ہر ابن عباس لما مثل هذا مثل الذي يصلي

وَهُوَ مَكْنُوفٌ يَعْنِي الَّذِي يَصَلِّي وَرَأْسُهُ مَقْفُوضٌ بِمِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
 عباس رضی اللہ عنہما روایت ہے کہ حضرت فرمایا کہ اسکی نو مثل یعنی جو اپنے کے بالوں کا جوڑا
 باندھ کر نماز پڑھے جیسے مثل اس آدمی کے جو شکم بند عا نماز پڑھے ف بالوں کو
 جوڑا باندھ کر نماز پڑھنا مرد کو مکروہ ہے بلکہ کہلا رہے دیوے تاکہ بال ہی سجدہ کریں
 مَا أَبُو هُرَيْرَةَ إِنَّمَا مِثْلِي وَمِثْلُ أُخْتِي كَمِثْلِ رَجُلٍ اسْتَوَقَدَ نَارًا فَجَعَلَتْ
 اللَّهُ وَابَّ وَالْفَرَّاشُ يَقْعُرُ فِيهِ وَأَنَا أَخَذْتُ بِحُجْرَتِهِ وَأَتَمَمْتُ تَحْمُونَ فِيهِ
 ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت فرمایا کہ میری مثل تو اور میری امت کی مثل جیسے
 مثل اس مرد کی جسے آگ جلائی پیراسین کپڑے اور پتیلے گرنے لگے اور میں کپڑے ہونے
 ہوں تمہارے گردن کو اور تم بنے تامل انداد ہنداسین گرے پڑتے ہوں یعنی لوگ
 اور گناہوں میں بی تامل گرتے ہیں جیسے آگ میں کپڑے تنگ خوشی سے کرتے ہیں اور جلتے ہیں
 اور حضرت کمال شفقت سے ان نادانوں کو بہت روکتے ہیں جیسے کوئی کسی کی کمر کڑے
 کے پراسوسر کہ نادان حوصی نہیں دکتے خ أَبُو هُرَيْرَةَ إِنَّمَا هَذَا مِنْ أَخْوَانِ
 الْكُهَّانِ مَا لِحِجْلِ بْنِ مَالِكِ بْنِ النَّافِغَةِ نَجَّارِي بْنِ ابُو هُرَيْرَةَ رَوَيْتُ عَنْكَ كَهْرَبُ
 جمل بن مالک بن نابغہ کو فرمایا کہ یہ تو کا ہنوں ہیں یوں ہے ف ایک عورت نے
 دوسری عورت کو تہہ مارا اسکے پیٹ کا بچہ گر پڑا حضرت نے اسکے عوض میں ایک ملام

مر

خ

دلا یا تو عمل بن مالک فی ٹک جوڑ کے یوں کہا کہ کف اَعْرَمَ مِنَ الْاَشْرَبِ وَاَكْلٌ وَاَبْطَلُ
 وَلَا اَشْمَلُ وَشَبْلٌ وَاَكْلٌ بَطْلٌ یعنی کہوں عوض دیجئے ایسا جسے نہ پیمانہ نہ کیا نہ بولانہ پلا
 ایسے کا بد لا تو عبث دلا یا اب حضرت انسؓ کے حق میں یہ حدیث فرمائی کہ ابن عرب بن
 وہ لوگ تھے جو جوئی اولین باتیں جنوں سے سیکھ کر بتلائے ایک سچی بات میں سوچو تہہ ملا
 سچ یعنی ٹک جوڑ کے نادانوں کو پہنچاتے تھے سو حضرت نے فرمایا کہ یہ شخص ہی وہی تباہی
 بات کو ٹک بندی سے گمانوں کی طرح کہتا ہے یہ ہی نہیں داخل ہے اس طبع ہندوستان
 ہی وہی تباہی خلاف شرع باتوں میں نادانوں کو پہنچانے واسطے بعضے میں ٹک
 بندی کرتی ہیں جیسا کسی مرد و دیون کہا ہے معاذ اللہ کہ خدا کے چار بیٹے ہینگ بوزہ
 نماز روزہ کینے ہینگ بوزہ کیا کینے نماز روزہ اسی طرح اور بہت سی خرافاتیں نہ
 جاہلون میں مشہور ہیں یہ لوگ ہی گمانوں میں داخل ہیں اور خدا و رسول کے دشمن
 ۴۴ عَمَّا لَلَّهِ بْنِ عَمْرٍ وَاِنَّمَا هَلَاكٌ مِّنْكَ اَنْ قَبْلَكَ كَمَا خَلَدَ فِيمُ فِي الْكِتَابِ
 مسلم بن عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو لوگ تم سے آگے تھے صرف
 کتاب الہی میں اختلاف کرتی ہی برباد ہوئی عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ دوم مسجد میں ایک
 قرآن کی آیت میں اختلاف کرتے تھے حضرت اُنکی گھٹو سنکر غصہ ہو پھر یہ حدیث فرمائی نہ
 مطلب یہ کہ جب آیت کی قرات دو طرح ثابت ہوئی تو اُس میں اختلاف کرے یہاں نہیں

ق

کہ ایک کو تو مانے اور دوسری فرات کی کنارے بلکہ دونوں کو مانے دق زینب بنت جحش انما ہی اربعة اشهر وعشرا وقد كانت احدا لکن فی الجاہلیۃ توحنی بالبعۃ علی لیس الحول بخاری ورملم بن زینب بنت جحش کہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بیوہ عورت پر خاوند مرینکے بعد تو چار مہینے اور دس ہی دیکھی عدت ہے اور کفر کے وقت تم عورتوں میں ہر ایک میں گنی پہنکتی تھی برس دن کے بعد فصاحت میں روایت ہے کہ حضرت نے ایک عورت سے کہا کہ میری بیٹی کا خاوند مر گیا ہے سو وہ عدت میں ہے اور اسکی آنکھ درد کرتی ہے میں اس میں سرمہ لگاؤں حضرت نے منع کیا پہر یہ حدیث فرمائی کہ فر کے زمانہ میں دستور تھا کہ جب خاوند مرنا عورت تنگ مکان میں عدت میں تھی اور برس گئے پہنٹی سرمہ اور خوشبو نہ لگاتی جب ایک برس گزر جاتا تو ایک بکری یا چڑیا کو شرمکھا لگر کر چوڑی اور میںنگیان سر پر پست پر پہنکتی تب عدت باہر ہوتی شرع میں یہ مصیبت موقوف ہوئی چار مہینے دس دیکھی عدت ٹہری کہ اتنے دن خاوند کے گھر میں رہے اور کچھ نہ کھا کر کے سو حضرت نے فرمایا کہ اسلام میں برس کی مصیبت لگتی آتی ہوئی سو یہ بیٹھے ہیں ہو سکتا ہے حصۃ انما یخرج من غصۃ ۛ یغضبہا یعنی الذی حال سلم میں حضرت حصہ سی روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ وہاں تو بچے کا قہر سے کہ غصہ کیا کہ کجاف حضرت کے وقت میں مدینے ایک شخص تھان میا دان

عجائب باتیں اُسے ظاہر ہوتی تھیں بعضی لوگوں کو شبہ تھا کہ وہ دجال ہے ایک روز
عبداللہ بن عمر کو ملا عبداللہ بن اسکو غصہ دلایا غصہ اتنا اسکا بدن پہلا کہ راہ بند ہو گئی
حضرت حصہ اپنے بہائی عبداللہ بن عمر کو تب یہ حدیث سنائی یعنی دجال منظر قدر الہی
ہے تو نے ابن حنیفا کو کون غصہ دلایا شاید کہ یہی دجال ہو تحقیق یہ ہے کہ اسکے سوا
دجال اور شخص ہے چنانچہ اسکا مفصل حال اور حدیث میں مذکور ہے اور تیمم صحابی
اسکو چشم دیکھا اور اسکا قصد حضرت کے کما حقہ اِنَّمَا يَكْفِيكَ أَنْ تَخْشَى
عَلَى رَأْسِكَ ثَلَاثَ حَيَاتٍ ثُمَّ يُفَيْضُ مِنْ عَلَيْكَ الْمَاءُ فَتَطْهَرُ مِنْ بَاقِيهِ
حضرت ام سلمہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جملہ کبھی کفایت کرتا ہے کہ تو تین چلو اپنے
سر پر ڈالے پھر تمام بدن پر پانی بہا دے تو پاک ہو جاؤ صفحہ ۳۰۱ میں روایت ہے
کہ حضرت ام سلمہ نے حضرت سے پوچھا کہ یا حضرت میں اپنے سر کی چوٹی بہت مضبوط بنا رہی ہوں
کہا میں غسل کی حالت میں چوٹی کھول ڈالا کروں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی جب
بالو کچی جڑوں میں پانی پہنچا تو چوٹی کھولنا ضرور نہیں اور یہی مذہب سب اماموں کا لیکن
مرد کو غسل میں جوڑا کھولنا ضرور ہے اِنَّمَا يَكْفِيكَ الْحَرْبُ مِنْ لَحْلَاقٍ لَكَ وَسَمٌ مِنْ
عمر فاروق رضی اللہ تعالیٰ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر لہمی کپڑا تو
تو وہ پھٹتا ہے جو آفت میں بی نصیب ہے

خ

ق

الْبَابُ الثَّالِثُ

تیسرے باب میں ذمہ دہن میں جتنے سرگرا آئے ہیں

ق آتُوْا مَوْتِيْ لَا أَحَدًا صَبْرًا عَلَى أَدَى سَمْعِهِ مِنْ اللَّهِ أَنَّهُ يُشْرِكُ بِهِ وَيَجْعَلُ
لَهُ الْوَلَدَ ثُمَّ هُوَ يَكْفِيهِمْ وَيُوَفِّيهِمْ بِمَا بَخَّرُوا رِوَايَاتُ أَبِي هُرَيْرَةَ
فرمایا کہ اے اللہ! میری موت نہ دے کہ کوئی میری جگہ نہ لے لے اور غصی کا روک نہ دے کہ کوئی والا نہیں حال تو یہ ہے
کہ لوگ اُس کے ساتھ شرک کرتے ہیں اور اولاد اُس کی پیراتی ہیں تیسری جگہ کا فروغ کو آراہن
رکھتا ہے اور روزی دیتا ہے **ق** اِنْ مَسَّوْكَ لَا أَحَدًا غَيْرَ مِنْ اللَّهِ وَلِذَاكَ حَرَّمَ
اَلْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا أَحَدًا حَبْلُ إِلَيْهِ الْمَدْحُ مِنَ اللَّهِ وَلِذَاكَ
مَدَحَ نَفْسَهُ وَبَيَّنَّ دَوَائِدَ أَسْمَاءِ نَبِيِّكَ كَثِيرًا غَيْرَ مِنْ اللَّهِ بَخَّرُوا رِوَايَاتُ أَبِي هُرَيْرَةَ
عبداللہ بن مسعود رضی اللہ عنہما روایت کرتے ہیں کہ فرمایا کہ خدا ہی زیادہ کوئی شخص غیر اللہ
نہیں اور ایسا اُسے سچا پائی کے کام خواہ کہلے خواہ چھپے جیسے شراب اور حرام کاری رب
حرام کئے اور خدا سے زیادہ کوئی نہیں جو اپنی تعریف بہت پسند آتی ہو اور اُسے
اُسے اپنی ذات کی تعریف کی ہے اور اسماء بنت ابی بکر کی روایت میں یوں کہتے ہیں کہ کوئی خیر خدا سے
زیادہ غیرت دار نہیں **خ** اِنْ عَابَسَ لَا يَأْسَ عَلَيْكَ طَهْرًا زَكَاةً فَالَهُ
لَا عَرَفِي دَخَلَ عَلَيْهِ لِيَعُوذَ بِمَا بَخَّرُوا رِوَايَاتُ أَبِي هُرَيْرَةَ
عبداللہ بن مسعود رضی اللہ عنہما روایت کرتے ہیں کہ فرمایا کہ تجھ پر

حج نہیں یہ تب گناہوں پاک کرنے والی ہے اگر خدائی چاہا یہ حضرت ایک کنواری
 فرمایا جسکی بیماری پرسی کو لگئی تھی یہ یعنی بیماری مسلمان کے کناہ دور ہو جی کہ
 حج کی بات نہیں سنت کہ جب بیمار کو دیکھنے جاؤ تو کہی کہ لا تَأْسِرُ عَلَيْكَ طَهْرًا
 اِنْ شَاءَ اللَّهُ غَاوَا سَمَا مَطْلَب پاری یا نہدی زبان میں کہی ہر جاؤ لاکھا کلو
 بِالْشَّيْطَانِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِالْشَّيْطَانِ سَمِ مِنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَايَتِ
 کہ حضرت نے فرمایا کہ بائیں ہاتھ سے کھنیا کرو کہ شیطان بائیں ہاتھ سے کھنیا
 سنت ہے کہ شریف کام دہستے ہاتھ سے کرتے وضو کرنا کھانا کپڑے پہننا اور کمر
 کام بائیں ہاتھ سے جیسی استنجا کرنا ناک بھاڑنا ہر اَبُو هُرَيْرَةَ لَا تَبَادِرُوا
 اِلَّا مَا مَزَا كِبْرَ فِكْرٍ وَاِذَا قَالَ وَلَا الصَّالِحِينَ فَقُولُوا امِينٌ فَاِذَا
 رَكَعَ فَارْكَعُوا وَاِذَا قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لَكُمْ حُجَّتُمْ فَقُولُوا اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا لَكَ
 الْحَمْدُ سَمِ مِنْ اَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَايَتِ کہ حضرت نے فرمایا کہ امام آگے عبدی
 کھیا کر جب امام اے اکر کہے تو تم ہی اے اکر کہہ کر وادرجب ولا الصالحین کہنے تب تم
 امین کہو اور جب وہ رکوع کرے تو تم ہی رکوع کرو اور جب وہ سمع اللہ من حمدہ کہے
 تو تم کہہ کر واللہ ربنا لک الحمد حاصل یہ کہ امام کی اطاعت واجب ہے جب امام
 تکبیر اور رکوع اور سجدہ پہلے کر لیوے تب تم کہہ کر و امام پر سبقت نہیں درست ق

ابْنُ مَسْعُودٍ لَا يَبَاشِرُ الْمَرْأَةَ فَتَنَعَتْهَا لَوْ رَجَعَا كَانَتْهُ يُنْظَرُ إِلَيْهَا بِخِمَارٍ
 اور مسلم بن عبد اللہ بن مسعود رحمہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ لگا و نہ ایک عورت
 دوسری عورت پہریان کرے اسکی شکل اور صورت کو اپنے سے فائدہ اس طرح کہ کو یا اسکو
 دیکھتا ہے **ف** جب عورت دوسری عورت کے کچھ کہہ دینے کا وہ گیسلی تو اسکو اسکا
 شوق پیدا ہوگا پھر خدا کا کیا فائدہ ہوں اسو حضرت نے اسکو منع فرمایا جو کہ
 چاہئے کہ شریعت میں کیا کیا دلائل و آیتیں چنانچہ اسو اسے عورت کے ساتھ سفر اور نہ
 شرع میں منع ہے **مَرَأَوْهُرِيَّةٌ لَا تَبْتَاعُوا الثَّمَرُ حَتَّى يَبْدَأَ صَلَاحُهُ**
وَلَا تَبْتَاعُوا الثَّمَرُ بِالْثَمَرِ میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
 نہ بیچو نہ مول کو کچھ روکے اسکی صلاحیت ظاہر ہو یعنی جب تک گد نہ ہو اور نہ مول کو
 نہ بیچو پہل کو دوسرے پہل سے زیادہ کم کر کے یا ایک بیوہ درخت پر لگا ہو اور دوسرا
 ٹوٹا ہو **ف** امام شافعی کے نزدیک جب تک پہل گد نہ ہو بیچنا نہیں درست بموجب
 اس حدیث کے اور احنبل سے پہل کو پہل سے بیچنا اس واسطے منع کیا کہ شاید ایک کم ہوا و قوی
 زیادہ تو بیاج ہو کیا **مَرَأَوْهُرِيَّةٌ لَا تَبْتَاعُوا الثَّمَرُ حَتَّى يَبْدَأَ صَلَاحُهُ**
فَإِذَا الْقَيْتُمْ أَحَدُكُمْ فِي طَرِيقٍ فَأَصْطَرَوْهُمْ إِلَى أَصِيقِهِ میں ابو ہریرہ
 رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ یہو دا اور نصاریٰ کو تم سے سلام نہ لیا کرو

مر

مر

اور جب تم انہیں سے ملا کر کسی راہ میں تو انکو بہت تنگ راہ کی طرف دبا کر دے
 یہود اور نصاریٰ کو آپ سلام کرنا تو حرام ہے اور اگر وہ سلام کریں تو جواب میں کہے و علیکم
 یعنی تمہارے ساتھ ہو جس کے ہم لائے ہوا درنگ راہ میں دبا نا اسوٰطے فرمایا کہ جان لو کہوں نے
 راہ حق کو چھوڑا تو نجات کے لائق ہو سق ابو ہریرہؓ کہ انصاری لا یتغیر فی حقہ
 یعنی قیادت میں و ترائی قیادت الا قطعت بخاری و رسم میں ابو ہریرہؓ روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا نہ باقی رہے اونٹ کی گردن میں تانت کا گندہ یا کوئی گندہ اگر گا
 دالا جا سکے گا گندہ کا گندہ اسوٰطے فرمایا کہ انہیں کہنا نہ ہتھے تھے اور کہنا کہنا
 ہے اسوٰطے کہ دوران میں یا چڑھانی میں کہیں اکٹ بجا دی یا وہ لوگ نظر نہ لگے
 واسطے باندھتے جیسے ہندوستان میں عوام لوگ نیلا گندہ آجائے اسی خیال باندھتے
 ہر ابن عمیر لا یتبعوا النہ حتی یبدؤ صلاحہ مسہم میں عبد اللہ بن عمرؓ سے
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ بیچو کچھ کو جب تک اسکی خوبی ظاہر ہو یعنی گدہ ہوا اور
 زرد سرخ ہوا اور چہرے بچے ہر عثمان لا یتبعوا الدینار بالذینارین و
 الا الذہم بالذہمین مسہم میں حضرت عثمانؓ ہی روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ
 بیچو سوئی کی دینار کو دوسونے کی دیناروں اور چاندی کے درم کو چاندی کے دو
 درم کو ف یعنی چاندی سوئین زیادہ لینا اور دینا بیاج ہے ق ابو ہریرہؓ

ق

م

م

ق

لَا تَتَّبِعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ لَمْ يَمْثِلْ وَلَا تَشْقُوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ وَلَا
تَتَّبِعُوا الْوَدِيقَ بِالْوَدِيقِ لَمْ يَمْثِلْ وَلَا تَشْقُوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ وَلَا
تَتَّبِعُوا مَتَاعًا ثَبَاتًا بِمَتَاعٍ خَزَائِنًا وَرَمَلًا بِرَمَلٍ خَزَائِنًا وَرَمَلًا بِرَمَلٍ خَزَائِنًا
سُئِلَ عَنْ سَائِدَةَ مَكْرُمَةَ ابْنِ مَرْثَدَةَ وَرَزِيْدَةَ كُرْدٍ لَبِضَ كُرْدٍ لَبِضَ كُرْدٍ لَبِضَ كُرْدٍ لَبِضَ كُرْدٍ
بِرَابِطَةٍ أَوْ زِيَادَةٍ كُرْدٍ لَبِضَ كُرْدٍ لَبِضَ كُرْدٍ لَبِضَ كُرْدٍ لَبِضَ كُرْدٍ لَبِضَ كُرْدٍ
عَاصِلٌ هَكَذَا تَقُولُ مَا يَكُنِي خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ هِيَ خَيْرٌ مِنْهُ تَوَسَّلْ بِرَابِطَةٍ وَتَسْتَفِيدُ مِنْ ذَلِكَ
أَوْ زِيَادَةٍ دِينَارًا أَوْ دُرَّةً هَبْرًا نَابِجًا هِيَ أَوْجَبُ دُجْنِ مَوْنٍ جَيْسَةٍ كُرْدٍ لَبِضَ كُرْدٍ لَبِضَ كُرْدٍ
بِجَعٍ تَوَازِيْدَةٍ كُمِي دُرَّةً شَبْرَةً طَيِّدَةً دُرَّةً بَدَسْتٍ هُوَ لَبِضَ كُرْدٍ لَبِضَ كُرْدٍ لَبِضَ كُرْدٍ
بِأُجَانِدَةٍ بِجَعٍ أَيْسَ طَرَحٍ بِرَكَايِكَ تَوَاسُوتٍ مَوْجُودٍ هُوَ أَوْ دُرَّةً سَرَاغَابٍ لَبِضَ كُرْدٍ لَبِضَ كُرْدٍ
وَعَدَهُ هُوَ تَوَاسُوتٍ هِيَ بِجَعٍ هِيَ نَبِيْنِ دُرَّةً بِأُجَانِدَةٍ بِرَابِطَةٍ لَبِضَ كُرْدٍ لَبِضَ كُرْدٍ
هُوَ تَوَاسُوتٍ بِرَابِطَةٍ هِيَ أَيْسَ طَرَحٍ بِرَكَايِكَ تَوَاسُوتٍ مَوْجُودٍ هُوَ أَوْ دُرَّةً سَرَاغَابٍ لَبِضَ كُرْدٍ
سَلَمٌ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَوَايَتُهُ عَنْ خُزَيْمَةَ بْنِ مَرْثَدَةَ كُرْدٍ لَبِضَ كُرْدٍ لَبِضَ كُرْدٍ
فَإِنْ عَبَّاسٌ لَا يَخْتَلِفُ وَأَشْبَاهُ فِيهِ الرَّجْعُ عَرَضًا
عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَوَايَتُهُ عَنْ خُزَيْمَةَ بْنِ مَرْثَدَةَ كُرْدٍ لَبِضَ كُرْدٍ لَبِضَ كُرْدٍ
فَإِنْ عَبَّاسٌ لَا يَخْتَلِفُ وَأَشْبَاهُ فِيهِ الرَّجْعُ عَرَضًا
نَاشِئَةٌ مَوْتَةٍ مِنْ تَبِيبَةٍ هِيَ حَدِيثٌ بِرَمَلٍ أَوْ كَرَاهٍ كَرَاهٍ كَرَاهٍ كَرَاهٍ كَرَاهٍ
كُرْدٍ لَبِضَ كُرْدٍ لَبِضَ كُرْدٍ لَبِضَ كُرْدٍ لَبِضَ كُرْدٍ لَبِضَ كُرْدٍ لَبِضَ كُرْدٍ

اور سخت دل میں کہ ناشاقی عذاب کرتی ہیں اور شکار پریش از لگانا البتہ درست ہے **ق**
 ابن عمر رضی اللہ عنہما کہوا **النَّارُ فِي بُيُوتِكُمْ خَيْرٌ مِنْكُمْ** تجارتی اور سلم میں عبد اللہ بن
 عمر رضی اللہ عنہما روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ کہ ہا کروا لگو اپنی کہوں میں جب سویا کرو **ف**
 اس واسطے منع کیا کہ اکثر اگ لک اٹھتی ہے بلکہ مدین میں ایک بار یونہی آدمی اور کچر جل گئے
خ ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ **فَاذْكُوا** اذکھوہم فاجبروا تجارتی میں
 ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب میں دشمن سی لیتی کی آرزو کیا کرو
 اور جب دشمن سی مل جاو تو جم جایا کرو ہا کا کرو **ف** یعنی نوجوان اصحاب کہتے کہ اگر ہم کا فو
 ملین تو خوب انکو ماریں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی دعا کرنا بہتر نہیں اگت یہاں
 تو گنہگار ہو **خ** ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ **مَقَابِرَ الشَّيْطَانِ يَنْفَرُ**
مِنَ الْبَيْتِ الَّذِي تُقَرَّبُ فِيهِ سُوءُ الْبَقَرَةِ تجارتی میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اپنے کہوں کو قبرین نہ بنایا کرو مغز شیطان اس کہی بہا گتا ہے
 جبین سورہ بقرہ میں **بَاوَفٍ** یعنی کہوں میں مرد و عجمی طرح بی عمل نہ پڑہ کرو بلکہ کہیں
 قرآن پڑھا کرو تاکہ شیطان بہا **هـ** ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ قبروں پر نہ بیٹھا کرو
 اور انکی طرف نماز نہ پڑہ کرو **ف** یعنی قبروں کو ایسا دلیل ہی کرو کہ اس پر بیٹھو

۳۰۶

۳۰۶

۳۰۶

۳۰۶

خج

اور با ضرورت شباب کروا دے تھی تعظیم ہی کرو کہ ان کو قبر دنیا کر لیا وہ نماز پڑھو گئے دعا
 مانگو مسموم ہوا کہ قبروں میں نماز درست نہیں **خ** **أَبُو هُرَيْرَةَ لَا تَحَاسَدُوا** وَا
 بُرُؤَى لَا حَسَدَ إِلَّا فِي شَيْنِ رَجُلٍ تَاءُ اللَّهُ الْفُرَانِ هُوَ يَكُونُ أَنَا وَالنَّهَارِ
 وَأَنَا اللَّيْلُ هُوَ يَقُولُ لَوْ أُدِيتُ مِثْلَ مَا أُوتِيَ هَذَا لَفَعَلْتُ كَمَا يَفْعَلُ
 وَرَجُلٌ تَاءُ اللَّهُ مَا لَا هُوَ يَفْقَهُ فِي حَقِّهِ يَقُولُ لَوْ أُدِيتُ مِثْلَ مَا
 أُوتِيَ هَذَا لَفَعَلْتُ كَمَا يَفْعَلُ بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ
 آپس میں حسد اور ڈاہ نہ کیا کرو اور ایک روایت میں کہ حد کرنا لایق نہیں کرو و آدمی
 میں ایک تو وہ مرد جو خدا فی قرآن دیا ہے سو وہ اس کورات اور ذمہ کی ساتھوں میں
 پڑ کر رہا ہے تو وہ کہی کہ اگر مجھ کو ہی قرآن آتا یا تو فقیہ ہوتی جیسے اس کو ہے تو میں ہی
 کرتا جیسا یہ کرتا ہے دوسرا وہ مرد جو خدا فی مال دیا ہے سو وہ اس کو بجا خرچ کیا کرتا ہے
 تو یوں کہے کہ اگر میری پاس مال ہو تا جیسا اس کے پاس تو میں ہی کیا کرتا جیسا یہ کرتا ہے
ف حد یہ کہ دوسرے کا پہلا دیکھ سکے اور چاکہ جاتا رہے یہ نہایت حرام ہے
 اور اکثر خلق اسی رنج اور بلا میں گرفتار ہے گویا حد کرنے والا خدا اسی غصہ ہوتا ہے
 کہ کہوں اس کو دیا مجھ کو نہ دیا لیکن کسی دیکھ کر آرزو کرنا کہ خدا مجھ کو ہی اس کے تو
 درست ہے یہ حد نہیں اس کو غبطہ کہتے ہیں **ق** **أَبُو هُرَيْرَةَ لَا تَحَاسَدُوا** وَا

ق

وَلَا تَنَاجَشُوا وَلَا تَبْتَغُوا وَلَا تَكْبُرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا
 بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ آپس میں نہ کرو اور دم دیکھتے
 نہ بڑھاؤ یعنی لاڑ پائیں نہ کرو اور آپس میں بعض اور عداوت نہ کہو اور ایک دوسرے کی جڑ
 نہ کھاؤ آپس میں پشت نہ دیکر نہ بیٹھو اور بھائی بن جاؤ اس کے بعد **وَف** یعنی جیسے سگ
 بھائیوں میں محبت ہو تو پہلے سدا رہتی ہے ویسی سب مسلمانوں کو کرو اور کفر کی بُری عادتیں
 چھوڑ دو **مَا الْمُفْضِلُ لَا تَخْرُسُوا إِلَّا لِمَا لَجَّةٌ وَلَا إِلَّا مَلَا جَلَانَ** میں **الفضل**
 روایت ہے کہ حضرت نے کہ دودھ الیکبار یاد و بار چوسنا کھاج کو حرام کرنا **جاف** امام شافعی کے
 مذہب میں پانچ بار دودھ چوسنے کھاج منع ہے ایک دو بار نہیں بوجہ اس حدیث کے
 اور امام اعظم کے نزدیک الیکبار دودھ بار چوسنے کھاج منع ہے اس واسطے کہ قرآن میں مطلق ہے ایک
 بار دو بار کی قید نہیں **وَاللَّهُ عَمَّ عَاشَتْهُ لَا تُحَرِّمُ الْمَصَّةَ وَلَا الْمَصَّانَ**
 میں حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الیکبار دودھ بار دودھ کا چوسنا
 کھاج حرام نہیں کرنا **مَا رَأَوْ جُورِي الْجَمْعِ لَا تَحْتَرَنَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا وَلَا تَوَاعِدَ**
الْعَاكِلَ مَوْعِدًا فَتُخْلَفَ میں ابو جری سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نیک کام
 اور حسان کو کوئی نیکی جو کمزور اور تہورانہ سمجھ یعنی غالی ثواب نہیں اور اپنے بھائی مسلمان
 یا وعدہ کر کے پھر اس کے خلاف کرے **عَبْدُ الرَّحْمَنِ ابْنُ سَمُرَةَ لَا تَخْلَفُوا**

م

م

م

م

بِالطَّوَّاعِ وَلَا بَابًا لَكُمْ مِنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ رَوَيْتُ عَنْكَ خَصْرَتْنِي فَرَمَا
 كَرَّمُ بَحْمَايَا وَتَوْنُ كِي اَوْرَدَايْنِي بَابُونِ كِي سَوَايِ فَدَكِ كَسِي كِي قَمِ نَهْنِي مَرَسَتْ
 مَرْعَبْدُ الْمَطْلَبِ بْنِ رَبِيعَةَ لَا تَخْلُ الصَّدَقَةَ لِأَلِ حَمَّانٍ مَاهِي أَوْ سَاخُ
 النَّاسِ مِنْ عَبْدِ الْمَطْلَبِ بْنِ رَبِيعَةَ رَوَيْتُ عَنْكَ خَصْرَتْنِي فَرَمَايَا كِهَلَالِ نَهْنِي زَكُوَّةُ
 مَالِ لَيْسَانِي مَشْكُمُ زَكُوَّةُ كَامَالِ تَوَادِّيُونِ كَامِ سِلْ بِفِ بَعْضِي نَبِي مَشْمُ خَصْرَتْنِي
 كِهَلِي كِهَلِي كِهَلِي تَحْمِيلِ زَكُوَّةُ كَامَالِ كِرَكِي بِجَهْمِي تَا كِهَلِي كِهَلِي مَنَفْعَتِ هُوَ جِيسِي اَوْرُونِ كُو بُو
 بِسِي تَبِ خَصْرَتْنِي بِسِي مَدِثِ فَرَمَايِ لَيْسَانِي تَمِ مِيرِي بَرَادِي هُوَ تَهْمَا كِلَايِي نَهْنِي كُو كُونِ كَا
 مِيرِي كُجَلِ اَوْرِ مَدَقَمِ لُو بِسِي اَنْكِي تَكِينِ كِي وَاسَطِي فَرَمَايَا دُوسَرِ سَبَبِ بِسِي بِسِي مَعْدُومِ هُوَ تَاهِي
 كُو اَكْرِ خَصْرَتِ زَكُوَّةُ اِنِي اَلِ اَوْرَاوَلَا دِي وَاسَطِي مَلَالِ كَرْتِي تُو كَا فَرْتَهْمَتِ لَكَا تِي كِي بِغِيرِ نِي
 زَكُوَّةُ اِنِي مَنَفْعَتِ كِي وَاسَطِي مَوْرُكِي بِسِي هُوَ اَبُو هُرَيْرَةَ لَا تَخْصُوا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ
 بِقِيَامِ مِنْ بَيْنِ اللَّيَالِي وَلَا تَخْصُوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِصِيَامِ مِنْ بَيْنِ اَلْيَامِ وَلَا
 اَنْ يَكُونَ فِضْوَمٌ يَصُومُ أَحَدُكُمْ مِنْ ابُو بَرِيرَةَ رَضِيَ اَسْمُهُ عَنْكَ رَوَيْتُ عَنْكَ خَصْرَتْنِي
 فَرَمَايَا كَسْبِ رَاثُونِ مَنِ جَمْعِ كِي رَاثِ كُو شَبِ مِدَارِي اَوْرِ نَمَارِ كِي وَاسَطِي فَاصْرُكُو اَوْرِ سَبِ
 دَهْنِ مَنِ جَمْعِ كِي ذُكُورِ وَزَهْ رَكْنِي كِي وَاسَطِي فَاصْرُكُو مَكْرِ اسَطِ مَضَافَتِ نَهْنِي كُو اَوْرِ
 رُوْزِ جُمُعَتِ رَكْنِي هُوَ نَهْنِي جَمْعِ بِسِي اُطْرُفِ جَمْعِ مَنِ غَسَلِ كَرْنَا اَوْرَاوَلِ دَفْتِ طَاعَتِ

جانا اور نماز جمعہ کی پڑھنا ضرور ہے اس سے پہلے بھی شب بیداری اور روز سے منع کیا کہ روز کی
 سستی کہیں نہ لے گا مولیٰ بن فضل نے پڑھے اور دوسرے اس لیے کہ عبادت کے واسطے
 سب دن برابر ہیں اور بدولت علم شرع کے کسی وقت کو فضیلت نہیں کسی کو درست نہیں
 کہ اپنی طرف سے کسی دن میں خصوصیت لگا دے **خ** اِنَّ مَسْعُوْدَ لَا تَخْتَلِفُوْا اِنَّ
 مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ اَخْتَلَفُوْا فَهَلَكُوْا بخاری میں عبد اللہ بن مسعود رحمہ روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ اختلاف نہ کیا کرو واسطے کہ جو لوگ تم سے آگے آئے انہوں نے اختلاف کیا
 برباد ہو گئے **ف** عبد اللہ بن مسعود رحمہ روایت ہے کہ ایک شخص نے قرآن پڑھا
 اور جھکو اور طرح معلوم ہو امین اس کو حضرت پاس کر لایا حضرت نے فرمایا کہ تم دونوں
 خوب پڑھتے ہو پہر یہ حدیث فرمائی یعنی قرآن کی قرأت جی طرح ثابت ہو اسکا انکار نہ کرو
ق اَبُوْهُرَيْرٍ لَا تَخْتَرُ وَابْنُ اَلانْبِيَاءِ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ رحمہ روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ پیغمبروں میں ایک دوسرے پر بہتر نہ کہو **ف** یعنی اصل پیغمبری میں سب
 پیغمبر برابر ہیں یہ بخانا کہ کوئی کتر ہے کوئی بہتر واسطے کہ سب پیغمبروں کا ایمان لانا فرض
 باقی بقدر جس کی تفصیل دلیل ہے ثابت اسکے بیان اور اعتقاد میں مضائقہ نہیں **ق**
 اَبُو سَعِيْدٍ لَا تَخْتَرُوْا فِيْ مَنْ بَيْنَ اَلانْبِيَاءِ اِنَّ النَّاسَ يَصْعَقُوْنَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ
 سید روایت ہے **ق** فَاَكُوْنُ اَوَّلَ مَنْ يُعْقَبُ فَاَنَا اَنَا بُمُوسَى اَخَذُ بِقَائِمَةٍ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ فَلَا

خ

ق

ق

اَدْرِی اَنَّا قَبْلَ اَمْ جَوِیَّ بِصَعْقَةِ الطُّوْرِ بَخَّارِی اَوْرَمِ مِّنْ اَبُو سَعْدٍ رَمِ
 رَوَاثِیْ کَہْ حَضْرَتِیْ فَرَمَا اِکْ سَبِّ سَعْدِیْنِ مِّنْ مَّجْلُوْبَتِیْ کَہْ سَوَالِبَتِیْ سَبِّ لَوَکْ صَوْرَکِ
 اَوَا زَسَ قِیَامَتِیْنِ بِلِیْ ہُوشِ مَوْتِیْ تَوَاوَلِیْنِ ہُوشِیْنِ اَوْنِکَا تَوِیْنِ مَوْسِیْ کُو اس طَرَحِ پَہْ
 دِیْکَہْ کَا کَا عَرَشِ کَا پَا یہِ کُڑے مِّنْ سَوِیْنِ ہِنِیْنِ جَانَا کَا مَوْسِیْ جَہِیْسے پَہِیْسے ہُوشِ مِّنْ اَسْ
 یَا کُوہِ طَوْرِکِ سِیْہُوشِیْ اَنجِیْ مَجْرَہُ کُنِیْ فِیْ اِسْ مَدِیْثِ کَا قِصَہْ اَکے ہُو چکا کَا اِیْکِ مِیْلَانِ
 حَضْرَتِ کُو سَبِّ سَعْدِیْنِ اَفْضَلِ کَہْ تَا تَا اَوِیْہُو دِیْ حَضْرَتِ مَوْسِیْ عَلَیْہِ السَّلَامِ کُو اَفْضَلِ کَہْ تَا
 تَبْ حَضْرَتِیْ پَہْ مَدِیْثِ فَرَمَا یَیْ اَعْنِیْ اَصْلَ نَبُوْتِیْنِ سَبِّ سَعْدِیْنِ رَاہِیْنِ اِکْ حَضْرَتِ کُو فِضِیْلَتِ
 تَوَاوَرَا کَہْ ہے خَلَا صِہِہْ کَا اِسْ طَرَحِ فِضِیْلَتِ نہ بِلَا نِ کَرُو کَا اَوْرَا سَعْدِیْنِ کُنِیْ تَخَارُتِ سَنَکَہْ
 خ اَبُو طَلْحَہْ لَا تَدْخُلُ الْمَلٰٓئِکَہُ بِنَاۤیْہِ کَلْبٌ وَلَا صَوۡۤتُہُ مَآءٌ
 بَخَّارِیْ مِّنْ اَبُو طَلْحَہْ رَوَاثِیْ کَہْ حَضْرَتِیْ فَرَمَا اِکْ رَمْتِکے فَرِشْتے ہِنِیْنِ جَا اِسْ کَہْ مِّنْ
 جِہِیْنِ کَلْبِہُو اَوْرَا جَانِ دَارِکِ تَصْوِیْرِ ہُو قُلُوبِہُمْ لَا تَدْخُلُوْا مَسَاکِیْنِ الَّذِیْنَ ظَلَمُوْا
 ق اَنْفُسَہُمْ اَنْ یُّصِیْبَکُمْ مَّا اَصَابَہُمْ اِلَّا اَنْ تَکُوْنُوْا بِاَیْنِیْنِ بَخَّارِیْ
 اَوْرَمِ مِّنْ عَبْدِ اللّٰہِ بِنِیْ عَمْرِہُمْ رَوَاثِیْ کَہْ حَضْرَتِیْ فَرَمَا اِکْ نَجَاؤُ اُنْکے مَکَانُوْنِ مِّنْ
 جَنِّ لَوِکُوْنِ نِّیْ اِنِیْ جَالِیْ پَرِطَمِ کِیَا کَہِیْنِ تَمِ پَرِغَضَابِ نہ پَرے مِیْسَا اُنْ پَرِ پَرَا اِکْ رُو دَن
 نَبُوْتِ رُو دے جَاؤ تُو مَضَاتَّقَہْ ہِنِیْنِ فِیْ بَخَّارِیْ اَوْرَمِ مِّنْ اَبُو طَلْحَہْ رَوَاثِیْ کَہْ ہِمِ کِیَا

خ

ق

حضرت کے ساتھ قوم بنمود کے ملک میں جہاں نام حجر گذرے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
 اور وہ ان جلد نکل گئے اور وہ جسے پانی پینے سے منع کیا اور جسے اس پانی سے
 آتا کو نہ دیتا اس کو پہلو دیا تم قوم ہو اگر جس قوم پر عذاب ہوا وہ ان قیامت تک
 خدا کی ماریاوری برکتی رہتے قوم بنمود میں حضرت صالح پیغمبر تھے جب ان لوگوں نے
 پیغمبر کو نہ مانا ان پر عذاب آیا سب گئے ان کا مکان شام اور حجاز کی درمیان **ہر ام سلمہ**
لَا تَدْعُوا لَآ نَفْسِكُمْ اِلَّا بِخَيْرٍ فَاِنَّ الْمَلٰٓئِكَةَ يُوَسِّنُوْنَ عَلٰی مَا
تَقُوْلُوْنَ میں حضرت سلمہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ دعا کیا کرو اپنی جا
 سطرے سواں ایک سطرے دعا اسوئے کہ فرشتے آئیں کہتی ہیں تمہارے کہنے پر **حضرت**
ام سلمہ سے روایت ہے کہ میرا پہلا خاوند یعنی ابو سلمہ میرے لوگ اس کے غم میں اپنے واسطے
 بد دعا کرنے لگے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اس وقت فرشتے موجود ہیں بد
 کرد نہیں تو ان کے آئیں کہنے سے وہی کام ہوگا **ہر جابر** لَا تَدْعُوا لَآ نَفْسِكُمْ اِلَّا
بِخَيْرٍ فَاِنَّ الْمَلٰٓئِكَةَ يُوَسِّنُوْنَ عَلٰی مَا تَقُوْلُوْنَ میں
 جابر رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ ملال کرو قربانی میں مکر ایک سال کی
 بکری مگر یہ کہ تمہیں شکل ہو یعنی اگر غلطے تو ساتھ مہینے کا دہنا حلال کرو **ف**
 بکری اور بھیڑ ایک برس کے کم درست نہیں لیکن سات مہینے کا دہنا قربانی کرنا درست ہے

م

مَا بَوَّهَتْ لَكَ هَبَالِي وَلَا يَأْمُرُ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ قِيلَ لَهُ حُجَّاهُ

مسلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ رات اور دن نہ آخر ہوں نہ کب
بادشاہ ہو گا وہ مرد جس کا نام حجاج ہو گا **ف** یعنی بد دن حجاج کی سلطنت قیامت ہوگی

ق

قیامت پہلے اس نام کا بادشاہ ضرور ہوگا اگر مسلم نہیں کہ کب ہوگا اور کہا **وَابُو بَكْرٍ**
وَجَرِيرٌ وَابْنُ عَمْرٍو لَ تَرَجِعُوا بَعْدِي كَهَارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ

بخاری و مسلم میں ابو بکرؓ اور جریر اور عبداللہ بن عمر رضی اللہ عنہم روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ میرے
بعد پلٹ کر کا فر ہو جائیو کہ تم لوگوں سے بعضی بعضوں کے گردنیں ماریں **ف** حضرت نے آخر

عمر بن قحطہ الوداع میں یہ حدیث فرمائی تھیں حسینؓ ایک دوسرے کو قتل کرنا کا فوجی حادثہ
تم ایسا کزاق اُنس لا تَزَالُ جَهَنَّمُ قَقُولُ مَلِكٍ مِنْ مَزِيدٍ حَتَّى يَضَعَ

فِيهَا رَبُّ الْعَرْشِ قَدَمَهُ قَقُولُ قَطُّ وَعِزَّتِكَ وَيُؤْوِي بَعْضُهُمَا إِلَى
بَعْضٍ بخاری و مسلم میں انس رضی اللہ عنہ روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ ہمیشہ دوزخ کہتی ہے
کہہ اور یہی آواز دے یہاں تک کہ عزت والا پروردگار اپنا قدم قدرت رکھیکے تو دوزخ کیسکی

ق

بس بس تیری عزت کی قسم یہ ہمیشہ جاوے گی **ف** یعنی باوجودیکہ لاکھوں کا فراسین
پڑے اسکی ہو کہ نہ کسی اور ہمیشہ زیادہ طلبی کیا کرے گی جب خدا قدم قدرت اس میں رکھیکے تب

اسکی پیٹ بہرے گا اور جو شے کا خدا جانے کہ وہ قدم کہاں سے اور کیسے یہاں قدم عقل و رازنا

مناسب نہیں میسارایت میں یا ہے ویسا ہی مانا چاہئے اور کہا جائے واللہ اعلم
 ہر جاہل کو اَل طَائِفَةُ مِنْ اُمَّتِي قَيَّا تَلُوْنَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ اِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ
 فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَقُولُ آمِنُوْهُمْ تَعَالَى صَلِّ بِنَا يَقُولُ لَا اِنْ بَعْضُكُمْ
 عَلَى بَعْضٍ مَّا كُنْتُمْ اَكْفَرُ اَللّٰهُ هٰذَا الْاَمَّةُ مَسْمُوْمِيْنَ جابر روایت کہ حضرت نے فرمایا
 کہ ہمیشہ میری امت میں ایک گروہ لڑتا رہے گا دین حق پر غالب ہو کر قیامت تک پہنچے گا
 عیسیٰ مریم کا بیٹا تو کہیں کا مسلمانوں کا سردار یعنی امام مہدی کہ آئے امام نمبر ہوں نماز پڑھے
 تو عیسیٰ کہیں گے نہیں نہیں آپس میں ایک دوسرے کے معبود ہو یہ خدا فی بزرگی دی ہے
 اس امت کو **ق** اس حدیث معصوم ہوا کہ قیامت تک اسلام غالب رہے گا اگر نہ
 ہندوستان میں مہدی شامت اسلام مغلوب ہو گیا ہوا اور ولایتوں میں عیسیٰ روم
 اور توران اور مغرب الحمد للہ کہ اسلام غالب ہے اور جہاد جاری **ق** اَنْسَ لَا تَزِدُّوْهُ
 وَهْوَهٗ يَعْنِيْ لَا عَرَابَ اِلَٰهَ اِلَّا الَّذِيْ بَاكَ فِي الْمَسِيْحِيْنَ جہاد جاری و رسم بنائیں روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ کاٹو اس کے پیشاب کرنے کو نہ چھوڑو اسکو تا کہ پیشاب کر لیں مگر اس سے
 وہ گنوار ہے جسے مسجد میں پیشاب کیا **ف** ایک گنوار مسجد میں پیشاب کرنے لگا
 اسی نے اسکو للکارا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اب تو اس نادانی سے پیشاب
 کیا اب کر لینے دو پہر حضرت نے اسکو سمجھایا کہ مسجد جماعت کا مقام ہے یہاں نجاست

م نچاہتے ہیں اس مکان کو دہلوا دالا ہر ذیئب بنت ابی سلمۃ ربیئۃ رسول اللہ
 صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم لا تترکوا انفسکم اللہ اعلم باموال البریین
 مسم میں زینب ابوسلمہ کی بیٹی حضرت کی پالی ہوئی سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ اپنے
 تم آپ پاک نہ ٹھہراؤ اسہی خوب جانتا ہے کہ کون پاک ہے تم میں ف مصالح میں
 زینب سے روایت کہ میرا نام پیسہ بڑہ تھا اسکے معنی ہے پاک پھر حضرت نے میرا نام بدل کر
 زینب رکھا اور یہ حدیث فرمائی اسی طرح حضرت نے بہت نام بدلے جن میں اپنی پاک یائیک تھا
 م جیسے عبد الشمس ہر ابن عمر کا کثرتاً قرآن فانی لا امن ان ینالہ
 العد وسم میں عبد اسم بن عمر روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ سفر کیا کرو قرآن کو لیکر
 میں نذرین کہ کہیں دشمن نہ ہو پا جاوے یعنی اگر شکرم ہو تو کافروں کے ملک میں
 قرآن نہ لے جاوے کہ کافر اسے بی ادبی کرینگے اور اگر شکر اسلام زیادہ ہو تو کافروں کا نقصان
 ق ہنن عبد الرحمن بن سمرۃ لا تسال الا ماردۃ فانک ان اعطیتہا
 عن غیر مسئلۃ اعنت علیہا وان اعطیتہا عن مسئلۃ وکنت علیہا
 بخاری اور سم میں عبد الرحمن بن سمرہ سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ تو مت مانگ
 حکومت اور سرداری کو اگر حکومت تجھ کو بدو نہ مانے گی تو تیری غیب سے پردہ ہوگی
 اور اگر حکومت تجھ کو مانے گی تو تجھی پر سوچی جاوے گی یعنی مذکورہ طرف سے

خ

تیری مدد نہ ہو گی **خ** ابومرثدہؓ کہلا کر آئے طلاقاً ختہا التشفیع ما
 فی صفحتہا ولکنہ **خ** فاما لما ما قدس کہا بخاری میں ابو ہریرہؓ روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا نکاح عورت اپنی سلمان ہیں کی طلاق کو تاکہ انڈیل لیوے جو اس کے
 تقاریر دہاتے ہیں ہرے یعنی جو اس کو غاوند ملتا تھا سو آپ کیو اور چاہے کہ بدون
 شرط طلاق اس کے غاوند سی نکاح کر لیوے سو اس کو تو وہی ملے گا جو اس کی قیمت میں
 ہے **ف** یعنی جو عورت کہ جو رو و آمد و نکاح کیا چاہے تو وہ پہلے جو رو کا طلاق
 چاہے کہ اس کا مال سب جھکوٹے بلکہ اپنی قیمت پر راضی رہے **ق** عائشہؓ کہلا کر
 امراۃ منہرۃ الا خبرتھا یعنی با اختیار عائشہؓ آیا کہ بخاری و مسلم میں
 حضرت عائشہؓ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ امین جو عورت پوچھی گی اس کو بتلا دو نکاح
 یعنی یہ بات کہ عائشہؓ نے جھکو اختیار کیا **ف** جب وہ انہیں آیت تخییر تری یعنی حکم ہوا کہ
 پیغمبر کی بی بیان یا امہ اور رسول کو خیار کریں اور فقر فاقہ پر صبر کریں یا دنیا اختیار کریں
 اور مداحوں تو پہلے عائشہؓ امہ اور رسول کو نہت بار کیا اور دنیا کو چھوڑا اور عرض کی
 کہ یا حضرت میرا امہ اور رسول کا اختیار کرنا اپنی اور بی بیوں کو کفر مانے گا یعنی وہ میری
 عرض کو نیکی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اس حدیث کا قصہ آگے ہی گذرا **خ**
 عائشہؓ کہلا کر امراۃ منہرۃ فاتیہم قدا فقصوا الی ما قدس مؤاخرتھا

ق

خ

حضرت عائشہؓ روایت کرتے ہیں کہ فرمایا کہ مرد و نوحہ کا ملی مت دو اور برائت کہو سو
وہ تو پہنچ گئے اپنی کئے کو ف یعنی مردوں کی جو نیک یا بد کام تھے سو قبر میں ثواب
یا عذاب انکو پہنچ گیا اب انکو بد کہنا بی فائدہ ہے بلکہ ناحی انکی زندہ اولاد کو پہنچ دینا ہے
مَا أَبُو هُرَيْرَةَ لَا تَسْبُوا اصْحَابِي لَا تَسْبُوا اصْحَابِي فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ
لَا اَنْ أَحَدَكُمْ اتَّقَوْمًا كَأَحَدٍ ذَهَبًا مَا اَدْرَكَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا
نَصِيفَهُ بِسَمِ بْنِ ابُو بَرِہ رَوٰی عَنْ رَوٰی عَنْ حضرت فرمایا کہ نہ بد کہو میرے اصحاب کو نہ کہو
میرے اصحاب کو تو تم اس ذات پاک کی جس کے قابو میں میری جان اگر گزرتم اُحد پہاڑ کے برابر
سوار ہا خدا میں خرچ کرو تو انکے تین پاؤں کے برابر یہی ثواب ملے اور نہ اُسکے آدھے کی برابر
ف یعنی اصحاب اُسوقت مال خرچ کیا کہ جو وقت اسلام نہایت ضعیف تھا اور محال
تنگی تھی انہیں کے مال خرچ کرنے اور جہاد کرنے اور جانفشانی ہفت اقلیم میں اسلام پہنچانے
اسی سبب تمام قرآن میں مہاجرین و انصار کی تعریف بہرے ہوئے تو معلوم ہوا کہ انکی عبادت
برابر کسی کی عبادت کا قیامت نہیں ہو سکتی پہرے ایسے دین کے سرداروں کو بد کہنا کہوں کر
درست ہو گا نہ سمجھے اُن کی ادبوں جو حضرت کے اصحاب کی بد کہنے میں دیدہ و دانستہ انکے
کمال کو مٹاتے ہیں ہر معنی میں جُنْدُب لَا تَسْتَمِیْنَنَّ عَلَیْكَ یَسَارًا
لَا رِبَا مَالًا یُحْجَا وَلَا اَفْلَحَ فَاِنَّكَ تَقُولُ اَنْتُمْ هُوَ فَلَا یَكُوْنُ

۴۶

۴۶

فَيَقُولُ لَا إِثْمَ هُنَّ أَرْبَعٌ فَلَا تَزِيدَنَّ عَلَيَّ سَمًّا مِنْ سَمِّهِ بَنِ جَذْبِكِ رَوَايَتُ
 کہ حضرت فی فرمایا کہ اپنے غلام کا نام مت رکھیں یا یعنی آسانی والا اور نہ رباع رکھ
 یعنی نفع والا اور نہ پنج رکھ یعنی مطلب والا اور نہ فلج رکھ یعنی نجات والا سو تو
 یوں کہیں کہ یہاں فلا نا غلام پہر وہاں وہ نہوا تو جواب دینی والا کہے گا کہ یہاں نہیں
 ہے نام تو چار ہیں سو اسے زیادہ مجھ پر نہ باندھنا یعنی اپنی طرف سے نہ بڑا ناف دستور
 یوہیں لوگوں کا غلام کے اکثر نام بہتر کہتی ہیں مبارکی کے واسطے جیسے نفع اور آسان
 اور مطلب اور نجات اور اسی طرح مبارک دروفا دار اور مالاکہ اسکا مطلب الٹا چاہا
 تو اسکو بد حالی جان کر علی بن ہوہیں جیسا پوچھا کہ نجات یا مبارک سے کیسے جواب میں
 کہا کہ نہیں یعنی نجات اور نفع نہیں تو مطلب الٹا ہوا اس واسطے حضرت نے منع کیا یعنی ایسے
 نام رکھنا کہ ضرور حسین رنج ہوا اور بعضی کہتے ہیں کہ یہ حکم ابتدای اسلام میں تھا جب عقاب
 ٹھیک ہوا اور لوگ تقدیر کو سمجھ تو ایسے نام رکھنا درست ہو کیا ق عُمَرَ کَاشِفَہ
 وَلَا تَعْدُ فِي صَدَقَتِكَ وَإِنْ أَعْطَاكَ هُوَ بَدْرٌ فَإِنَّ الْعَائِدَ فِي
 صَدَقَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْدِهِ قَالَهُ جِئْنَا عَلَى قُرَيْشٍ فِي سَبِيلِ
 اللَّهِ فَأَضَاعَهُ الَّذِي كَانَ عِنْدَهُ فَأَرَادَ أَنْ يَشْتَرِيَهُ سُجَّارِي أَوْ سَمِ
 مِ بْنِ حَضْرَتِ عَمْرِو بْنِ رَسْمِ رَوَايَتُ کہ حضرت نے فرمایا کہ مت مول لے اسکو اور نہ پہر

ق

اپنے صدقہ کو اگرچہ تھکودہ ایک درم کو دیوے سو مقرر اپنے صدقہ کا پہیرے والا دلیسا
 جیسا انبی فی کو کوئی پیٹ میں ڈال لیوے یہ حضرت عمر فاروق ہی کہا جب انہوں نے ایک
 کہوڑا چڑھنے کو راہ خدا میں کسی کو دیا تھا پہرے اسکو ضائع کیا دُلا کر ڈالا پہرے عمر فاروق نے
 اسکو مول لینے چاہا ف اس حدیث معلوم ہوا کہ جو چیز خدا کی راہ میں دیوے اسکو پہرے
 مول ہی نہ لیوے ق ابُو ہریرۃ لَا تَشْدُ الرَّجُلُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ
 الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَىٰ وَنَحَارِیٰ اور مسلم میں ابو
 ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت فرمایا کہ کجاوند باندھے جاوین یعنی سفر کرنا سوا
 تین مسجد نہیں درست ایک تو ادب والی مسجد یعنی کعبہ دوسرے مدینہ میں حضرت کی
 مسجد تیسرے ملک شام میں مسجد اقصیٰ یعنی بیت المقدس کی مسجد داود اور سلیمان کی بنائی
ف اکثر احتیاط والے عالم بموجب اس حدیث کے اولیاء اور بزرگوں کی قبروں پر جانا اگر
 تین منزل ہو یا زیادہ درست نہیں جانتے اور بعض کہتے ہیں کہ اس حدیث میں فقط
 مسجدین کا ذکر ہے یعنی عبادت کے واسطے سب مسجدیں برابر ہیں سوائے ان تین مسجدوں
 اور کسی شہر کی مسجد میں سفر کر کے جانا درست نہیں سوائے در مسجدوں اور مکانات کو
 منبرک جان کر جانا اس حدیث میں منع نہیں واللہ علم اور حدیث میں یا ہمارے کہ حضرت نے
 فرمایا کہ میری مسجد میں ایک بار نماز پڑھنا اور مسجدوں نہ بار بار افضل ہے اور کعبہ میں نماز

میری مسجد مبارک افضل ہے تو مسجد ہمو کہ کعبہ نماز اور مسجد وک لاکھ بار افضل ہے
 مَا يُؤْمَرُ بِهِ لَا تَصَاحِبْنَا قَاتِلًا عَلَيْهَا لَعْنَةُ مُسْلِمِ بْنِ أَبِي بَرْزَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہمارے ساتھ وہ اونٹنی نہیں ہے جس پر لعنت ہے حضرت
 نے میں ایک عورت نے اپنی اونٹنی پر لعنت کی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یہ جڑ کی
 واسطے فرمایا کہ لعنت کہنے کی عادت چھوڑ مسجد ہمو کہ جانور پر یہی لعنت کرنا نہیں
 درست ہر ابومہریرہ لَا تَصْعَبُ الْمَلَائِكَةُ رِقَّةً فِيهَا كَلْبٌ وَلَا جَرَسٌ
 مسلم بن ابومہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ساتھ نہیں دے رہے تھے
 اُن لوگوں کا جن میں کتا اور کہنسا رہتا ہے خ ابومہریرہ لَا تَصْدَقُوا أَمَلِ
 الْكِتَابِ وَلَا تَكْذِبُوا عَنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا مِنَ الْآيَاتِ
 بخاری بن ابومہریرہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کتاب والوں یعنی یہود اور نصاریٰ
 یہ سچا جانو انکو نہ جھٹلاؤ اور کہو کہ ہم فی مانا خدا کو اور اُسکو مانا جو ہم پر اُتر لے قرآن
 اور جو اگلے پیغمبروں پر اُتراف حضرت کے وقت میں یہود توریت کو عبرانی زبان میں
 پڑھتے تھے اور مسلمانوں کے واسطے عربی میں اُسکا ترجمہ کر کے تب حضرت نے یہ
 حدیث فرمائی یعنی انکو سچا بخاناوشاید کہ مضمون بدل ڈالا ہوا اور چوٹیا بھی بخانو
 شاید کہ سچی بات ہو اور محمل یون کہہ کہ ہم قرآن اور توریت اور انجیل کو مانتے ہیں مگر

۵۶۵
م۵۶۶
م

نہج

ج

ہو تمہارا اعتقاد نہیں خدا جانی کہ تم نے کیا رکھا ہے اور کیا بکارا خ ابوہریرۃ
 لا تَصْرُوْا اِلَّا بِالْاَمْرِ وَالْعَمْرِ فَزِنْتُمْ بِهَا فَاِنَّهُ بِخَيْرِ النَّظَرِ بَعْدَ اَنْ
 يَّحْكُمَ اِنْ شَاءَ اَمْسَكَ وَاِنْ شَاءَ رَدَّهَا وَصَاعًا مِنْ تَمْرٍ بَيْنَ يَدَيْهِ
 روایت کے حضرت نے فرمایا کہ نہ بند رکھا کرو کئی دن کا دودھ اونٹ اور بکری اور بھیڑ کے
 تھنوں میں سوجاؤ انکو مول کیو وہ بعد دہشتے کی دو کام میں مختار خواہ رکھے خواہ انکو پھیر دیو
 یتیم یہ کہجور بدلا دیکر ف دستنور غایازون کا کئی دنگا دودھ کا ی بکری کا بند
 رکھتے ہیں تا مول لینی والا ہو سکے مول کیو سو فرمایا کہ بعد مول لینی اسکو ختم یا رخوار
 رکھے خواہ پھیر بدلا دیکر اور یہی مذہب ہے امام شافعی کا امام اعظم کے مذہب میں
 بدلا دینا نہیں اسواسطے کہ جانور کا دانا اور چارا دودھ کا عوض ہو گیا پنا نجد باب اول
 میں یہ مضمون مذکور ہو چکا م ابوہریرۃ لا تَصْرُوْا الْمَرْأَةَ وَبَعْلُهَا شَا
 اِلَّا بِاِذْنِهِ وَلَا تَاْذَنْ فِي بَيْتِهِ وَهُوَ شَاهِدٌ اِلَّا بِاِذْنِهِ وَمَا انْفَقَتْ
 مِنْ كَسْبٍ مِنْ عَمَلِهَا فَاِنْ نَفَصَ اُجْرُہُ لَمْ يَسْمَعْ مِنْ اَبُوہریرہ رحمہ روایت کے حضرت نے
 فرمایا کہ نفل روزہ عورت نہ رکھے فائدہ کے ہونے بدون اسے حکم کے اور فائدہ کے ہونے
 بدون اسے حکم کے کسی کو کسی کام واسطے گھر میں نہ آنے دیکر اور عورت جو فائدہ کی
 کافی سے بدون اسے حکم خدا کی راہیں دیو کی تو اسکا آؤ ثواب فائدہ کو ہو کافی

۵۶۱
م

اس حدیث میں خاوند کے حق عورت پر وہ فرض روزے میں خاوند کی اجازت کی حجت
 نہیں فصل روزہ بغیر اس کی مرضی درست نہیں کہ مرد کو کسی سبب تکلیف نہ ہو اور خاوند کی
 کائنات سے راہ خدا میں دنیا جب درست ہے کہ اس کی اجازت ہو صریحاً یا اس کو رنج نہ ہو جب
 سنے اور اگر ناخوش ہو یا منع کیا ہو تو عورت کو کسی طرح درست نہیں **خ** عمر و کا
 تَطْرُوفِی کَمَا طَرَفَی عِیْسَى ابْنِ مَرْیَمَ وَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ تَجَازِی
 عمر فاروق سی روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہایت بی حد میری تعریف نہ کیا کرو جیسے
 بی حد عیسیٰ مریم بیٹے کی تعریف ہوئی اور مجھ کو یوں کہا کرو کہ اللہ کا بندہ ہوں اور اس کا
 رسول یعنی عیساٰ نصاریٰ عیسیٰ علیہ السلام کی حد تعریف بہت بڑا کر کے بعضوں نے
 انکو خدا کا بیٹا کہا اور بعضوں نے خدا اسوئم یٰ سلیمانو ویسی تعریف نکلی جو کافر
 ہو جاوے میری تعریف تو اتنی کفایت کرتی ہے کہ خدا کا بندہ اور خدا کا پیغام لائے والا
 ہوں یعنی جب پیغمبر کہا تو سوائے خدا کے جتنے کمالات کہ آدمی کو ممکن ہیں سب ان کے پیغمبر
 سب عالم سے بہتر خدا کا امانت دار سب کچھ ہوں معصوم ہوتا ہے یعنی سوائے پیغمبر کے
 اب کون سی تعریف باقی رہی جو مجھ کو کہو گے اس حدیث معلوم ہوا کہ یہ جو جاہلون
 مشہور کہ نبی ہر کام کے مختار ہیں چاہیں سو کر ڈالیں سو بہر شرک اس میں تو پیغمبر کو خدا
 ثابت کی اور جس بات سے حضرت نے منع لیا تھا وہی بات بی ادب جاہلون نے بھی ق

خ

ق

عَافِئَةً لَا تَجْعَلُ فَإِنَّ أَبَا بَكْرٍ أَعْلَمُ قُرَيْشٍ بِأَسْمَائِهَا وَارْتَضَى فِيهِمْ
 تَبَا حَتَّى يُلْخَصَرَ لَكَ تَسْبِيحِي قَالَهُ لِحَسَّانِ بْنِ ثَابِتٍ بخاری و درسم من
 حضرت عائشہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جلدی نکرو البتہ ابو بکر قریش کا نسب
 سب زیادہ تر جانتا ہے اور البتہ میرا اینن رشتہ تو بھونکر جب تک ابو بکر میرا نسب
 اُنکے نسب سے بھگلو الگ نہ کر دو یہ حضرت نے حسان بن ثابت سے فرمایا یہ روایت ہے
 کہ کفار قریش نے حضرت کی اور حضرت کے اصحاب کی بھونکی تھی حضرت نے حسان کہ بڑی شاع
 تھے یہ حدیث فرمائی یعنی قریش میرا رشتہ دار ہیں اس طرح اُنکی بھونکرنا کہ میرا پ
 داد ہے اسین آج دین ابی بکر کو نکو تحقیق کر لے وہ قریش کی نسب کا بڑا عالم ہے
 خ ابن عباس لا تُعَذِّبُوا بَعْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ اللَّهُ بخاری میں عبد اللہ بن عباس سے
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ عذاب نہ کرو خدا کے خاص عذاب یعنی اگ کے کیونکہ
 پچلا وف علی رضی اللہ عنہ زید بن علی بن ابی دین لوگوں کو جلاوا لا واجب
 عبد اللہ بن عباس سے یہ حدیث پڑھی اور کہا کہ اگر میں اس وقت ہوتا تو نہ جلا
 بلکہ انکو قتل کرتا اس واسطے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو اسلام کو چھوڑ کر اور دین بدلے
 وَاللَّهِ عَوْنِي مَا لَكَ لَا تَطْعَمُ يَا خَالِدُ لَا تَطْعَمُ يَا خَالِدُ هَلْ أَتَيْتُمْ قَارِئُونَ
 إِلَى مَرَاتِي مَا مَشَكُمْ وَمَثَلُهُمْ كَمَثَلِ رَجُلٍ اسْتَرْعَى ابِلًا وَغَنَمًا

خ

مر

فرما ہا شمع تحسین سقیہا ناوردہا حوضا فشرعت فیہ
 فشربت صفوہ و ترک کدہ صفوہ لکم کدہ علیہم
 لما آہبہ عوف بن مالک یقتل رجل من حمیر فی غزوہ موتہ
 رجلاً من العبد و ذمغ خالد بن الولید اناہ سلبہ لما استکثرہ
 بعد قولہ بخالد دفعہ فلما مر خالد بعوف فاعضبہ و سمعہ
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قال الحدیث سلم بن عوف بن مالک
 روایت کہ حضرت فرمایا کہ دے اس کو ای خالد نہ دے اس کو ای خالد پہلا تم چور نیوا
 ہو میرے مالکوں کو تنہا ہی مثل اور ان مالکوں کی مثل تو ایسی جیسے مثل اس
 مرد کی جسے اونٹ اور بکریاں چرانے کو لین سوا انکو چرایا کیا پہلے انکی پیاس کا وقت نکلتا
 سوا کیا انکو حوض پر سوا سہین وہ گھسین پہ انہوں فی صاف صاف پانی کیا اور لچھٹ کو
 چھوڑا سو صاف صاف تو لچھٹ ہے اور لچھٹ اُنپر یعنی غنیمت کا مال تو شکر کو ہے
 اور سب شکر کی فکر اور تصور ہو تو بدنامی اور موا فذہ مالکوں پر یہ حضرت نے اس وقت
 فرمایا جب عوف بن مالک نے حضرت کو خبر کی قوم حمیر ایک شخص کی ماری کی کافر کو
 جنگ موتہ میں اور خبر کی خالد بن ولید اسے اپنے کدے کی اس کو جب خالد فی اس سبب کو
 بہت مال جانتا تھا بعد فرمانے حضرت کے خالد سے کہ اس باب قاتل کو پہر جب خالد عوف

پاس کھلے تو عوف فی خالد کو غصہ دلایا حضرت نے مسکوت ہو کر یہ حدیث فرمائی ف
 اس حدیث کا مفصل قصہ یوں کہ جبری اہل بن سال زیہ کو تین ہزار شکر اسلام کا سردار
 کر کے ملک شام میں بھیجا اور حضرت نے فرمایا کہ اگر زیہ شہید ہو تو جعفر طیار سردار ہے
 اور اگر جعفر بھی شہید ہو تو عبداللہ بن رواحہ سردار ہے چنانچہ موتہ کی مکان میں انھیں
 لڑائی ہوئی لشکر نصاریٰ لاکھ تہا تینوں سردار شہید ہوئے خالد بن ولید مسلمانوں کی
 صلاح سردار بنے آٹھ ہزار بن اسد ان کے ہاتھ میں ٹوٹ گئے خوب لڑے خدا فی فتح نصیب
 کی اسی لڑائی میں قوم حمیر ایک مسلمان ایک کا فوک مارا اس کا فر کا اسباب مانجا خالد نے
 کہ اس وقت حاکم تھے دیا عوف بن مالک اس حدیث کی راوی فی خالد سی کہا کہ اگر تم قاتل کو
 اسباب نہیں دیتی ہو تو میں تمہارا کلا حضرت کے کرونگا جب میری بن لشکر آیا تو عوف فی
 حضرت نے خالد کا کلا لیا حضرت نے خالد سی فرمایا کہ قاتل کو تو نے اسباب کہوں نہ دیا خالد فی
 کہا کہ وہ اسباب بہت قیمتی تھا حضرت نے فرمایا کہ اب اسکا استیفاء ہے پھر خالد جو عوف سے
 ہو کر کھلے تو عوف فی خالد کی چادر کھڑک کر کہا کہ کہوں جو ہمیں تم سے کہا تھا سو کر دیا خالد کو
 بہت غصہ آیا جب یہ حال حضرت نے سنا تب یہ حدیث فرمائی اور خالد کی خاطر داری کی کہ
 اب اسباب نہ دے دے حاکم کی قدر دانی کی معلوم ہوا کہ بادشاہ کو سردار نے کی خاطر
 ضرورتاً لشکر پر عیب ہے ہر ایک سپاہی سردار پر جرات کرے خ ابوہریرہ

[illegible]

ج

ق

ق
حصہ نک
وعدہ میراث
بنیمین

راہ میں تھے سے کچھ ثواب نہیں ق ابُو ہریرۃ لَا تُقْبَلُ صَلَاتُهُ مَرَّاحًا
حَتَّى يَتَوَضَّأَ وَجَارِی اور مسلم میں ابو ہریرہ کے روایت کے کہ حضرت نے فرمایا کہ جس کا وضو
ٹوٹے اس کی نماز قبول نہیں میں تک وضو کر کیوں وضو کرنا ہے اس کو اس کے
اور پیچھے سے نکلے اور کچھ لگا کر سونے سے اور خون میں نہا کر پینے اور پینے اور
دیوانی سی ق ابُو ہریرۃ لَا تَقْسِمُ وَرَبِّی ق ینار ا اتَرَکْتُ بَعْدَ تَقَاتُرِ
نِسَائِیَ وَمَوْتِهِ عَامِلٌ هُوَ صَدَقَہُ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ کے روایت کے
کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ بائین کے میراث کے دینار کی برابر ہی جو چوڑ جاؤں میں بعد
میری بی بیوں کے خرچ کے اور کا زندگی محنت کے سو صدقہ ہے مذاک راہ میں ف حضرت کے پاس کچھ
زمین تھیں میں تھی اور کچھ مذک اور ضمیر میں سو حضرت کا معمول تھا کہ اس کے حاصلات اپنی
بی بیوں کو سال بہر کا خرچ دیتے جو باقی رہتا تو اس کو محتاج مسلمانوں میں خرچ کیا کرتے تھے
سو فرمایا کہ میراث تو ایک دینار برابر ہی کچھ نہ بائین کے باقی رہی یہ زمین سو بعد
بی بیوں کے اور کا زندگی خرچ کے یہ بھی راہ خدا میں صدقہ ہے کا زندہ ہوا یا خلیفہ ہے
یا اس زمین کا عامل پیغمبر کے مال میں جو وراثت نہیں ہے سو اس کی یہ حکمت ہے کہ تا خلق کو
معلوم ہو کہ پیغمبروں کی محنت اور جانفشانی صرف خدا ہی واسطے تھی دنیا کا کچھ لگا دو
نہیں یہاں تک کہ اولاد اور وارثوں کو بھی کچھ لگنا حصہ نہیں ملتا اور حضرت فاطمہ کو اول

ق

یہ حال معلوم نہ تھا ایسٹو صدیق اکبری باب کا حصہ مانگا جب معلوم ہوا کہ پیغمبر و ک
 مال میں وراثت نہیں تو خاموش ہو رہیں اصل تقریر تو اتنی ہے باقی جھگڑے ہیں بے فائدہ
 ق الْقَدُّونُ الْأَسْوَدُ لَا تَقْتُلُهُ فَإِنْ قَتَلْتَهُ فَإِنَّهُ بِمِثْلِكَ قَبْلَ أَنْ
 تَقْتُلَهُ وَإِنَّكَ بِمِثْلَيْهِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ كَلِمَتِهِ الَّتِي قَالَ فَلَمَّ حِينَ سَأَلَهُ الْقَدُّ
 عَنْ قَتْلِ مَنْ أَسْلَمَ مِنَ الْكُفَّارِ بَعْدَ أَنْ قَطَعَ يَدَهُ فِي الْحَرْبِ بَجَارِي وَرَسُولِ
 مقداد بن اسود رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مت مار اس کا فرکو جو اب مسلمان
 ہو گیا ہو اگر تو اسکو ماریگا تو وہ میرے مارنے سے تیری برابر مسلمان ہو گیا ہے اور تو جو اب
 القتل کے برابر ہو جا گیا جیسے وہ تھا کافر کلمہ پڑھنے سے پہلے یہ حضرت نے فرمایا اب
 مقداد نے پوچھا اس شخص کا حال جو کافر تھا پہلے اتنی مقداد کا تہ کاٹ کر مسلمان ہو گیا
 ف یعنی اگر تو اسکو حالت کفر میں مار دالتا تو درست تھا اور اب وہ مسلمان ہوا اسکا
 خون چ گیا اگر تو اسکو اب ماریگا تو اس کے بدلے تو مارا جا یگا ق عَائِشَةُ لَا تَقْطَعُ
 يَدَ السَّارِقِ إِلَّا فِي ذَنْبٍ دَيْنَارٍ فَصَاعِدًا بَجَارِي وَرَسُولِ مِنْ خَضِرَتِ عَائِشَةَ
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ کاٹا جاوے چور کا ہاتھ مگر جو تہائی دینار یا زیادہ میں ف
 دینار سارے چار ماشی ہوئی کی ہوتی ہے تو ہسکی چوتہائی ایک ماشہ اور ایک رتی ہوئی
 یعنی جب چور ایک ماشہ اور ایک رتی سونے کے برابر یا اسے زیادہ مال چھڑاوے

ق
 عَائِشَةُ
 بِنْتُ
 أَبِي
 بَكْرٍ
 رَضِيَ
 اللَّهُ
 عَنْهَا

ح

تب اسکا ماتہ کا ماجا و اگر اس سے کم چاؤ تو نہ کا اجا و اور یہی نسبت امام شافعی کے والد
مالک کے نزدیک جتنی درم چاندی کے برابر زیادہ چوری کری تو گناہہ کا ماجا و اگر امام غزالی کی نزدیک
جسے سدرم کی برابر زیادہ چوری کری تو گناہہ کا ماجا و اس سے کم نہیں انہی دلیل دوسری حدیث
میں درم کی مدسح ابوہریرہ لا تَقُولُوا هَكَذَا لَا تَعِينُوا عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ جِبْنٌ قَالَ
رَجُلٌ أَهْوََالَ اللَّهُ لِسُكُونٍ ضَرْبٍ الْحَدِّ بِنَجْرَيْنِ أَبُو هُرَيْرَةَ رَوَيْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ
فَرَمَا يَكُ هَذَا كَيْفَ الشَّيْطَانُ كَيْفَ اسْأَلُكَ وَأُجِبُكَ وَبِهِ خَيْرٌ مِنْهُ سَوَقْتُ فَرَمَا يَكُ هَذَا كَيْفَ

اس شہابی کو جو مد مارا کیا تھا یوں کہا کہ خدا تجھ کو فضیلت اور رسوا کرے
یعنی جب کہنہ کار کی سزا ہو چکی تو اس کو بُرا کہو اس واسطے کہ شیطان خوش ہوتا ہے اسکی
رسوائی سے تو گویا تم فی شیطان کی مدد کی بلکہ یوں کہا کرو کہ خدا تیری توبہ قبول کرے

ج

خ الْوَبَّيْعُ بَنْتُ مَعْوِدٍ عَفَاكَ لَا تَقُولُوا هَكَذَا وَفَوْقَ مَا كُنْتَ تَقُولَانِ
نجاری بن ربیع بنت معوذی روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اس کو مت کہہ اور کہہ جو آگے
کہتی تھی ف بنہار میں ربیع پوچھی روایت یوں کہ میری شادی ہوئی حضرت میرا سال
چوٹی لڑکیاں جنک بڑ کر کے کاتی تھیں دف بجا کر اس میں ایک لڑکی تھی کہا کہ ہم میں
ایا پیغمبر سے جو کل کی بی بی والی بات جانتا ہے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور
شیع کیا یعنی غیب کی بات سوائے خدا کی کوئی نہیں جانتا چھکو بھی نہیں معلوم بعضی علما کے

جو از سرود
در شافعی

نزدیک

نزدیک خوشی کے دنوں میں نزاراگ ذکے ساتھ بشر علی کہ اور باہنوں اور مضمون
 اسکا خلاف شرع نہواور کانے والا لڑکا اور اجنبی عورت نہواور درست ہوا
 لَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا عَلَى شَرِّ النَّاسِ مِیْنِ اَنْسِ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
 کہ قیامت نہ قائم ہوگی مگر نہایت برکوکون پر ف یعنی جس وقت قیامت آوے گی
 کوئی ایمان دار نہ رہے گا سب کافر ہوں گے اَبُو هُرَيْرَةَ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى
 تَأْخُذَ اَمَّتِي مَا خِذَ الْقُرُونُ شَبْرًا شَبْرًا وَذَرَا عَابِدُكَ فَحِيلَ يَا دَسُو
 اَللّٰهُ كَاۡرِسٍ وَالْوَرُومِ قَالَ وَمِنَ النَّاسِ اِلَّا اُولَٰئِكَ سِجَارِیْ مِیْنِ اَبُو هُرَيْرَةَ
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ قیامت قائم ہوگی جب تک کہ نہ کرنے لگے میری امت اگلے
 زمانے کے طریقوں کو بالشت بالشت پر اور تہہ تہہ پہر یعنی بی تفاوت و جوازمانشی
 کافروں کی ریشیں سو میری امت ہی کرے گی لوگوں نے کہا کہ یا رسول اللہ مجوسی اور نصاریٰ کی
 طرح لوگ ہوتے جا حضرت نے فرمایا اور کون لوگ ہیں سوائے ان کے یعنی انہیں کے قدم بقدم
 چلے گئے مجوس اور نصاریٰ کی بے ریشیں تہین کہ ریشی کپڑا پہننا چاندی سو کے بیڑے
 کہا یا دنیا مجوسی سے پوچھ کر کام کرنا واپس ہی منہ ہانا گناہوں پر اڑ جانا تو نہ کرنا
 شریعت کے حکموں پر خیال نہ کرنا شراب پینا سونہوس کہ بے سب ریشیں مسلمانوں میں
 جاری ہو گئیں حضور صا ہندوستان میں حضرت نے جیسا فرمایا دیا ہی ہوا قیامت

خ

معجزہ انجیل
 رتبہ نبی
 ش

قیامت

أَبُو هُرَيْرَةَ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَخْرُجَ نَارٌ مِنْ أَرْضِ الْحِجَازِ تُضِيُّ أَعْيَاقَ
 الْأَبْلِ بَصْرَى بَخَارِی اور مسلم بن ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہوئے فرمایا کہ
 قیامت نہ قائم ہوگی یہاں تک کہ کچھ آگ حجاز کی زمین سے روشن کر دے گی بصری اونٹوں کی
 گردنوں کو یعنی ایسی کئی روشنی تیز ہوگی کہ عرب سے تم تک پہنچے گی ف حجاز
 عرب میں اس زمین کا نام ہے جہین مکہ اور مدینہ ہے اور بصری ایک شہر کا نام ہے
 تاریخ مدینہ میں مذکور ہے کہ اول چند روز مدینہ میں برابر زلزلہ رہا لوگوں نے فی جانا کہ
 قیامت آئی یہ ایک طرف میں ہیٹ گئی اس میں کچھ لمبا آگ نکلی چالیس دن قائم رہی
 لوٹا اور تپہ اس کے جلتا تھا کہ کہاس نہ جلتی تھی سیکڑوں کوس تک اس کی
 روشنی تھی آخر سخت عبا کی یہ ماجر کہ نہا چہ سو برس زیادہ ہوا تو جیسا کہ
 فرمایا تھا دیا ہی ہوا یہ معجزہ ہوا حضرت کا قِ أَبُو هُرَيْرَةَ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ
 حَتَّى تَضْطَرَّ الْيَاثُ فَلَا وَفِي عَلِيٍّ ذِي الْخَلَصَةِ بَخَارِی اور مسلم بن
 ابو ہریرہ روایت کرتے ہوئے فرمایا کہ قیامت نہ قائم ہوگی یہاں تک کہ چتر مٹ جائے
 پہر نیگے قوم دوس کی عورتیں کے گرد جب کا ذوالخلصہ نام ہے ف دوس ایک
 قوم کا نام ہے یمن میں ابو ہریرہ ہی اسی قوم سے ہیں ذوالخلصہ اس قوم کے بت کا نام
 تھا اس کو کا فکعبہ میانی بھی کہتے تھے جب وہ قوم مسلمان ہوئی تب حضرت نے

ق

وقت

اُسے کہ تو روادا اسو حضرت نے یہ فرمایا کہ قیامت کی قریب وہ قوم مذبذب ہو جاوے گی اُس
 بت کو پہنچنا دینے اور انکی عورتیں اُسے کہ دلوں کر گیتی ابوہریرہؓ کا
 تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا رَأَى النَّاسُ
 آمَنَ مَنْ عَلَيْهَا فَذَلِكَ حِينَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ
 مِنْ قَبْلُ بخاری و مسلم میں ابوہریرہؓ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ قائم ہوگی قیامت
 یہاں تک کہ کھلے کا سورج اپنے ڈوبنے کی مکالمہ ہی جب اُسکو دیکھیں لوگ تب یہاں
 لاؤں گے جو زمین پر ہیں سو اسوقت نہ فائدہ کریگا کسی جان کو اسکا ایمان جسکو پہلے
 ایمان نہ تھا ف یعنی بن دیکھنے کا ایمان معتبر اور جب عذاب کا سامنا ہوا تو ایمان
 لااں کہا فائدہ ہی سوا اگر کا زور قیامت ایمان لاوی تو معتبر نہیں کہ اسوقت ہی عذاب
 آخرت سامنا جاتا ہے ق عَائِشَةُ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُعْبَدَ اللَّاتُ
 وَالْعُزَّىٰ بخاری و مسلم میں حضرت عائشہؓ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ قیامت
 نہ قائم ہوگی یہاں تک کہ لات اور عزیٰ پوجے جاوے ف لات اور عزیٰ بہن دو بتیں
 حضرت کے وقت بن تھیں گئے سو فرمایا کہ قیامت کے قریب پہر لوگ کا فرما جائیں گے
 اور انکو پوجیں م ابوہریرہؓ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَقُودَ أَرْضُ الْعَرَبِ
 مَرُوجًا وَأَهْلُهَا دَاسِمٌ میں ابوہریرہؓ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ قیامت نہ قائم ہوگی

قر

یہاں تک کہ بوجا و عب کی زمین چراگاہ سبزہ زار نہروں والی ف عب کی زمین

نہ سبز نہ نہر سو فرمایا کہ آخر زمانے میں اسپین سبزہ و نہرین ہوں گی اور بعض کہتی ہیں

کہ زمین عرب مدینہ مراد ہے یعنی آغز زمانہ میں لوگ عمارت و آبادی پر زیادہ مصروف ہوں

دنیا کی محبت غالب ہوگی **خ ابوہریرۃ لا تقوم الساعة حتى تقابلوا ليو**

حتى يقول الحجر واداء اليهودي يا مسلم هذا يهودي ورائي فاقطله

بخاری میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ قائم ہوگی قیامت یہاں تک کہ

کہ تم ایسی مسلمان ہو دیوں کہ قتل کرو گے یہاں تک کہ کہیں پتھر کے پیچھے یہودی

چھپا ہو گا ای مسلمان یہ یہودی میرے آئین سے تو تو اسکو مار ڈال **ف قیامت کے قریب**

دجال نکلے گا اسکے لشکر میں اکثر یہودی ہوں گے جب عیسیٰ علیہ السلام اُتے سی دجال مارا

تو مسلمان اسوقت یہودیوں کو بین بین کر قتل کریں گے **خ ابوہریرۃ لا تقوم**

الساعة حتى تقابلوا خوزا وکومان من اعاجم حم الوجوه و فطر

الانوف صغار الاعین کان وجوههم المجان المطرقة نعالهم الشعر

بخاری میں ابو ہریرہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ قیامت نہ قائم ہوگی یہاں تک کہ ای

مسلمانوں تم لڑو گے خوز اور کومان سے جو دو کرہ بین عجم کے سنہ و چٹنی ناکوں

چوٹی آنکھوں والے منہ اُنکے جیسے ڈھالیں ہیں تہہ اونپر چڑھا یعنی اُنکے گول منہ

فَأَوَاتَصَوْا قَالَتِ الزُّمَرُ خَلَوْا بَيْنَنَا وَبَيْنَ الَّذِينَ سَبَّوْا مَنَاتُكُمْ
 يَقُولُ الْمُسْلِمُونَ لَا وَاللَّهِ لَا تَحِلُّ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ أَخَوَانِنَا فَيَقَاتِلُونَهُمْ
 فَيَهْزِمُهُمْ ثَلَاثَ لَيَّاتٍ لَا يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَبَدًا وَيَقْتُلُ ثُلُثَهُمْ أَفْضَلَ الشَّهَدَةِ
 عِنْدَ اللَّهِ وَيَقْتَحِ الثَّلَاثَ لَا يَقْتُلُونَ أَبَدًا فَيَقْتَحُونَ قِسْطَ طَبِئَةٍ
 فَيَنَامُ يَقْتَسِمُونَ الْغَنَائِمَ قَدْ عَلَقُوا سَيْفَهُمْ بِالزُّيُوتِ إِذْ صَاحَ
 فِيهِمُ الشَّيْطَانُ إِنَّ السَّيِّحَ قَدْ خَلَفَكُمْ فِي أَهْلِيكُمْ فَيُخْرِجُونَ ذَلِكَ
 بَاطِلٌ فَأَذَا جَا وَالشَّامَ حَرَجَ فَيَنَامُ يَبْعُدُونَ الْقِتَالَ يُسَوُّونَ
 الصُّفُوفَ إِذَا قِيَمَتِ الصَّلَاةُ فَيَنْزِلُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ فَاثَمَهُمْ فَأَذَا
 رَأَاهُ عَدُوُّ اللَّهِ ذَابَ كَمَا يَذُوبُ الْمَلْحُ فِي الْمَاءِ فَلَوْ تَرَكَهُ لَأَنَابَ
 حَتَّى يَلِيكَ وَلَكِنْ يَقْتُلُهُ اللَّهُ بِيدِهِ فَيَبْرئُهُمْ دَمَهُ فِي حَوْبَتِهِ سَمِ
 ابوبکرؓ روایت ہے کہ حضرتؓ فرمایا کہ قیامت نہ قائم ہوگی یہاں تک کہ روم نصارا
 اعماقین یا وابقین اتریکیا پہر انکی طرف مدینی سی شکر اسلام نکلیگا و لوگ
 اسدن تمام روزین کے رہنے والوں افضل ہوں گے مراد حضرت امام ہدی کا لشکر ہے
 پہر جب صف باندھینگے دونوں لشکر تو نصاری کہیں گے کہ چوڑو ہمارا درمیان
 اور ان سلمان لوگوں کا جھونے ہمارے جو رد لڑکے پڑکے کو نڈی غلام بنائیں

تاکہ ہم اُن سی لڑائیوں تو مسلمان کہیں گے کہ خدا کی قسم کہ ہم تمہارا اور اُجھائی مسلمان
 درمیان چھوڑ دینگے یعنی تم اس فریب سے ملو تو میں پہوٹ ڈالا جا رہے ہو سو یہ
 ممکن نہیں بہر حال کا فروغ لڑنے لکین گے تو تمہاری مسلمانوں کا لشکر ہیاگ جاوے گا اُنکی
 توبہ خدا کہی نہ قبول کریگا اور تمہاری لشکر قتل ہو کا وہ سب شہیدوں میں داخل
 ہوں گے خدا کی نزدیک اور تمہاری لشکر فتح کریگا و عمر بہر کہی فتنہ اور بلا میں نہ پڑینگے
 یہ وہ قسطنطنیہ کو جو روم کا تخت کا شہر ہے فتح کریں سو جو وقت وہ لوٹ کا مال باقی
 ہوں گے اپنی ملواروں کو زیتون کی درختیں لٹکا کر کہ اچانک انہیں شیطان پکاریگا
 کہ دجال تو تمہارے پیچھے تمہارے لڑکوں بالوں پر اُڑاؤ تو مسلمان وہاں نہ گھنیں گے
 اور حالانکہ یہ خبر جو پڑے ہوگی پہر جب لشکر اسلام شام کی ملک میں آویگا تب دجال
 نکلے گا سو جب مسلمان لڑنے کی تیاری کر کی صفیں باندھتے ہوں گے کہ نماز کی تیاری ہوگی
 پہر عیسیٰ مریم بیٹے ان کے پہر انکو نماز پڑھا دیں گی پہر جب عیسیٰ کو خدا کا دشمن یعنی دجال
 دیکھے گا تو خوف سی کل جاوے گا جیسی ہمک بانی میں کھتا ہے سواگر اسکو خدا چور تو وہ
 خود بخود گل جاوے بیان تک کہ مرگمٹ جاوے لیکن اُن کو خدا قتل کروا دے گا جیسی کہ
 پہر عیسیٰ دجال کی تابعداروں کو یا سب لوگوں کو اسکا خون دکھلاوے گی اپنی برہمن میں
 لگا ہوا فاعمالی ادا رہی وہ مکان میں شام کی ملک میں اور قسطنطنیہ میں رہے

ابن ابی سلمہ انزل کی عمل میں ہے چنانچہ اب روم کا بادشاہ مسلمان وہیں رہتا ہے
 اس حدیث کے معنی یہ ہیں کہ قیامت کی قریبکاری کا اسیں عمل ہو جائیگا پہلے امام ہدیہ
 وقت میں نفع ہو گا چنانچہ اس حدیث میں اسکا ذکر ہے **م** **اَسْرَ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ**
حَتَّى لَا يُقَالَ فِي الْاَرْضِ اَللّٰهُ اَللّٰهُ **س** میں اس رخسارہ عند روایت کے حضرت نے فرمایا
 کہ قیامت نہ قائم ہوگی یہاں تک کہ نہ کہا جاوے گا **اِنَّ اِلٰهَ اَسْرَ** اس حدیث کی دو مطلب ہیں
 ایک تو یہ کہ قیامت اس وقت آدگی کہ زمین پر کوئی اللہ اللہ نہ کہیں گے یعنی سب کا فہم جاوے گا
 دوسرے مطلب یہ کہ قیامت اس وقت ہوگی کہ کناہ پر کوئی انکار نہ کرے یعنی اس وقت کوئی
 اتنا بھی کہہ نہ سکے کہ اس کے خدا نہ ہے اور **م** **اَبُوْمَرْيَمَ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ**
حَتَّى تَخْرُجَ الْفِرَاتُ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ يَقْتُلُ النَّاسَ عَلَيْهِ فَيَقْتُلُ مِنْ
كُلِّ مِائَةِ تَبَعَةٍ وَتَسْعُونَ **وَيَقُولُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ لَعَلَّ اَكُونُ اَنَا الَّذِي**
اَنْجُو میں ابوہریرہ روایت کے حضرت نے فرمایا کہ نہ قائم ہوگی قیامت یہاں تک کہ
 دریائے فرات ایک سو کی پہاڑ کو کہوں یا یعنی اس میں نمود ہو گا اس پر لوگ لڑیں گے
 سو قتل ہوں گے ایک سینکڑے سے تین سو سے اور کہیں گے ہر ایک آدمی میں سے گشت یہ ہیں
 قتل سے بچ رہیں یعنی تو سب سوزا میں بلا شرکت یا وفات کوئے اور کہیں گے
 دریا کا نام **خ** **اَبُوْمَرْيَمَ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ**

م

م

خ

فتنہ اور ف عالم میں پہلینے کے لوگ موت کی تمنا کریں گے قبروں کو دیکھ کر یہ حدیث اور
اسکی پہلی کی حدیثوں میں حضرت نے قیامت کے چوبلی بریوالی چیزیں ہیں انھی چیزیں دی ہیں
اب تک بعض چیزیں ہو چکی ہیں اور بعض آگے ہوں گے یہ معجزہ حضرت کا کہ جیسا فرمایا
دیا ہوا اور آگے ہو کا ق ابوسعید لا تکتبوا عتی و من کتب عتی غیر
القرآن فلیحرق و حدیثوا عتی ولا تکتبوا علی هذا حدیث منسوخ
صد دہ بخاری اور مسلم میں ابوسعید روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ لکھو میری حدیث کو
سو جسے مجھ سے سنکر سوای قرآن کے جو لکھا ہو سو مٹا دے اور حدیث نقل کر و مجھ سے یعنی
جواب مجھ سے سنو وہ لوگوں کو سکھا دے اور مجھ سے جو بھ نہ باندھو کہا صفائی اس کتاب و
کہ اس حدیث کا اول مضمون یعنی حدیث لکھنے کو منع فرمانا منسوخ ہے ف اصحاب
قرآن اور حدیث کو ایک کاغذ میں لکھتے تھے حضرت نے کہ کہیں قرآن اور حدیث نہ
و تھون کے نزدیک مل جاوے اشتباہ پڑے کہ قرآن کی لفظ کون ہے اور حدیث
کون اس واسطے حضرت نے حدیث کا لکھنا منع کیا جب قرآن لوگوں میں خوب مشہور ہو گیا اور
اشتباہ کا شہد کیا تو حدیث کی بھی اجازت دی چنانچہ ابوہریرہ کی حدیث اس کتاب میں
ہو چکی کہ حضرت ابوشاہ تمیمی کو حدیث لکھوا دی یہ بند و بست جو دین محمدی میں ہے
اسی دین میں جنہن کہ خدا کا لام علیہ اور حدیث پیغمبر کی علیہ وہ پھر حدیث کے برابر

بیان حکم
سنتی بن محمد
و تخطی کتب
یہود و نصاری

یہی جادو صاحب علیحدہ حسن علیحدہ ضعیف علیحدہ اور صحابہ احوال جدا بخلاف یہود
 اور نصاریٰ کہ انکی کتابوں میں عجب گہال میل ہے چنانچہ انکی تورات اور انجیل میں خدا
 کا کلام اور پیغمبر کا کلام ملکہ انکے اصحاب اور راویوں کا کلام ایسا مخلوط کہ عاقل متبحر ہوتا ہے
 گویا تاریخ کی کتابیں ہیں صرف اسمانی کلام نہیں **ق** عَلٰی لَا تَكْذِبُوا عَلٰی فَاِنَّهُ مِنْ
 يَكْذِبٍ عَلٰی رِجْلِ النَّادِ بخاری اور مسلم میں علی رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ
 مجھ پر جو نہ باندھیو سو مقر یہ بات کہ مجھ پر جو نہ باندھے گا وہ دوزخ میں جاوے گا **ق**
 عَمْرًا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ فَاِنَّهُ مِنْ لِبْسِهِ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ بخاری اور
 مسلم میں حضرت عمر فاروق رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ پیہریشی کپڑے کو موثر
 جو ریشی پہنیکا دنیا میں وہ آخرت میں اسکو نہ پہنے گا **ق** حَدِيثُهُ بَيْنَ اَيِّمَانٍ لَا
 تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَلَا الدِّيَابَ وَلَا تَشْرَبُوا فِي اَيَّةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَ
 لَا تَأْكُلُوا فِي صَحَائِفِهَا فَاِنَّهَا لَمِنْ الدُّنْيَا لَكُمْ فِي الْآخِرَةِ بخاری اور
 مسلم میں حدیث بن یمان رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ پیہریشی کو اور زیبا کو اور
 نہ پیوستے جائے برتنوں میں اور نہ کھاد لے کے بالوں میں اسکو اگر یہ چیزیں کافروں کے واسطے
 دنیا میں ہیں اور تمہارے واسطے مسلمانو آخرت میں ہیں گی **ف** دیا ایک ریشی کپڑے کی
ق قسم اور بعضی ریشی لوہے دار کو دیا کہتے ہیں اس حدیث مع عدم ہوا کہ کھواب اور تافہ

ق
ق
ق
ق
ق

اور دریائی اور اطلس اور کلبدن اور رنغاز یا اردون کو حاکم اور چاندی سونے کے برتنوں
 کہا ناہیا یا عطردان یا ندان بنا حاکم اگر تکلف ہی منظور ہے تو اور عمدہ کپڑے اور عمدہ
 قسم کی مینی درپور اور شیشے کی برتن کہا کم بین جو ریشمی کپڑے اور چاندی سونے کے برتنوں
 استعمال کر کے خدا اور رسول کو ناخوش کیجئے **مَعَاوِیَہُ بْنُ اَبِی سَفِیَانٍ لَا**
تَلْحَقُوا فِی الْمَسْأَلَةِ فَاِنَّ لِلّٰہِ لَا یَسْأَلُ اَحَدًا مِنْکُمْ شَیْئًا فَخُجِّلْہُ مَسْئَلَتُہُ
مَنْ شَیْئًا وَاِنَّ اللّٰہَ کَارِہٌ مُّبَارَکٌ لَہُمْ فَمِمَّا اَعْطٰیْتُمْہُمْ سَمِیْنٌ مِّنْ مَّعَاوِیَہِ بْنِ اَبِی
 سفیان سی روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ بہت چٹ کر نہ مانگا کرو و قسم خدا کی جو تم میں کوئی
 مجھے کچھ مانگے گا اور کچھ چھکو ناخوش کر کے پا دیکھا تو جو میں اس کو دیکھا اس میں برکت
 نہ ہو یعنی جو چٹ کر سوال کر کے کچھ مجھے پا دیکھا وہ مال بی برکت ہو گا معلوم ہوا کہ
 سوال کرنا حرام ہے خصوصاً چٹ کر مانگنا زیادہ تر حرام ہے **اَبُو ہُرَیْرَہٌ یَّکْفُو**
الْجَلْبَ قَمِیْسَ ثَلَاثَ مَآثِرَیْ مِنْہُ فَاِذَا لَقِیَ سَيِّدَ السُّوْقِ هُوَ بِالْخِیَارِ
 سہم میں ابو ہریرہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ آگے بڑھ کر نالاج کے کہیپ نہ مول لیا کرو
 سو جس بیاری کے کہیپ بڑھ کر مول لیا وہ تو جب وہ بیاری کہیپ کا مالک بازار میں
 اسے تو اس کو امتیاز دینے لگے بیچنے کو چاہے درست لگے یا جاہے نہ درست رکھے
 بلکہ اپنا وہی نالاج بازار میں بیچ لے یوسف مشہر کو س دو کو س آگے بڑھ کر نالاج کی کہیپ

قر

قر

۶۵

مول لینا احکام اس واسطے کہ اس میں دو نقصان ہیں ایک نقصان بیماری کا کہ شاید بازار میں زیادہ بکنا دوسرے تمام شہر کی حق تلفی کہ اگر بازار میں کیپ آتی تو لوگ مول لیتی سو اس واسطے حضرت نے اس میں بیماری کو اختیار دیا ہر جا پر لا تمشے فی فعل واحد ولا تحبب فی الزام واحد ولا تأکل بشیاءک ولا تشتمل السماء ولا تضع احدی رجلیک علی الاخری ذالستلقت مسہم میں جابر رحمہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ چلا کر ایک جوتی پہن کر اور ایک تر بندین زانو اٹھا کر اگر ڈونہ بیٹھ یعنی بدن کھل جاویگا اور نہ کہا جائیں ہاتھ سے اور اس طرح کپڑے کو سب بدن پر لپٹ کر نہ اوڑھ کر نہ نایا کسی اور کا میں ہاتھ نہ نکل سکیں اور نہ رکھد ایک پاؤں کو دوسرے پاؤں پر جب ٹوچت لیٹے یعنی اگر نہ بند ہو گا تو بدن کھلے گا یہ حضرت نے مسلمانوں کو ادب سکھائے **ق** ابن عمر **ق** لا تمسوا اما الله مساجدا لله بخاری اور مسلم میں عبدالبن عمر رضی اللہ عنہما روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ منع کرو خدا کی باندیوں کو خدا کی مسجدوں سے **ف** یعنی اگر عورتیں مسجد میں نماز کے واسطے جاویں تو منع نہ کرو حضرت عائشہ نے فرمایا کہ اگر حضرت دیکھتے جواب عورتوں فی خلاف شرع وضع نکالی ہے تو مسجدوں میں انکا جانا منع کرتے اسی واسطے مجتہدین نے کہا ہے کہ حضرت کے زمانے میں عورت کا مسجد میں جانا درست تھا اور اس زمانے میں فساد بہت اب درست نہیں **ق** ابوہریرہ **ق** لا تمسوا فضل

۶۶

الْمَاءِ لَتَمْعُوْا بِهِ فَضْلَ الْكَلْبِ بَخَّارِی اور ہم میں ابوہریرہ روایت کہ حضرت نے
 فرمایا کہ نہ رو کو زیادہ پانی کو اتنا اسکے جیسے زیادہ چارار کو کوف یعنی اگر تمہارا کنواں
 یا حوض یا تالاب ہو اور تم اُسے اپنا کام کر چکے ہو تو لوگوں کو اُسکے باقی پانی پینے سے
 یا کھیت سیچنے سے منع کرو اور اگر پانی رو کو گے تو جانور کو زمین کا چارابی جو تالاب اور
 حوض کے گرد ہوتا ہے اس جیسے چرنی ندو کے یہہ اور یہی زیادہ بد کام ہے پانی رو گئے
 غرض تمہاری یہ کہ اس تدبیر سی چارابچے کہ آدمی اور جانور وہاں اویکا نہ چاراجوے کا
 مَا أَبُو قَتَادَةَ الْحَارِثُ بْنُ رَبِيعٍ كَتَبْتُ وَالزَّهْوُ وَالرُّطْبَ جَمِيعًا
 وَلَا تَنْتَبِذُ وَالرُّطْبَ وَالرَّيْبَ جَمِيعًا وَلَكِنْ تَنْتَبِذُ وَكُلَّ وَاحِدٍ
 علی حدیث ہم میں ابو قتادہ حارث بن ربیع سی روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ پانی میں
 تر کر کہا کر و گد راور کچی کھجور ملا کر اور نہ تر کر کھجور اور منقی کو ملا کر لیکن تر کیا کر و ہر ایک
 علیحدہ علیحدہ ف عجب کھجور اور منقی تر کر کے اسکا شیرہ پیا کرے سو حضرت نے فرمایا
 کہ دو قسم کی چیز ملا کر نہ تر کیا کر و کہ اسین جلد نشا ہو جاتا ہے قِ اَنْتَرَا تَنْتَبِذُ
 فِي الدُّبَابِ وَلَا فِي الْمُنَفَّتِ بَخَّارِی اور ہم میں انس روایت کہ حضرت نے فرمایا
 کہ سیوہ نہ تر کیا کر و تہنی میں اور نہ تہناں میں ف یہہ شراب کے برتن تھے اسوا اسکے
 استعمال منع ہوئے مَا أَبُو هُرَيْرَةَ كَتَبْتُ دَوَاقِانَ النَّذْرَ لَا يَغْنِي مِنَ الْقَدْرِ

م

ق

م

شَيْئًا وَانَّمَا يَسْتَخْرِجُ بِهِ مِنَ الْجَنَّةِ سَمِ مِّنْ اَبُو هُرَيْرَةَ رَوَيْتُ كَهْ حَضْرَتِ زَيْنًا
 كَنْزُ نَهْ مَا كَرُو سَوْ قَرْنَزَرْ مَا نَا تَقْدِيرُ كُو كُجْهِنْ مَالَا اَوْ زَنْدَرْ كِي سَبَكِ تَوَابَتِ بَحِيلِ كَامَالِ
 خُجْجِ تَوَابَتِ سَفِ يَعْنِي اِسْ اَعْقَادِ سَكَنْزَرْ سِي تَقْدِيرِ طِلْ جَانِي هَسْ مَزْ كَرْ نَابِي فَايْدِ هَسْ
 اَوْ رِدَسْتِ نَهِنْ اَوْ رَا كَرْ هَسْ اَعْقَادِ نَهْوْ تُو زَرْ كَرْنَا دَرْ سَتِ قِي جَابِرِ كَلْمُ زَلْنِ بَرْمَتِ كَرْ
 وَلَا تَحْجُزْنَ عَجْمَنَكُمَا حَتَّى اُجِئِي قَالَهُ بَخَارِي اَوْ سَمِ مِّنْ جَابِرِ رَمِ رَوَيْتُ كَهْ حَضْرَتِ
 جَحْسِ فَرَمَانِ تَمَّ اَتَا رِيَانِي كُنْدِي كُو اَوْ رُو طِي نَهْ پَكَا يُو پَسْنِ اَنَسْ كِي خَبَكِ مِّنْ اَوْ نَفِ
 سَحَابِ مِّنْ جَابِرِ رَمِ رَوَيْتُ كَهْ جَنْكِ خَذَقِي مِّنْ كُسِي فَيُ مَنَفِي كَمَا نَهْ كَمَا يَاتَهَا اَوْ حَضْرَتِ يُو كَرْ
 اِنْسِي هَسْتِ مِّنْ بَانْدِ طِي مِّنْ اِنْسِي بِي بِي سِي كَمَا كَهْ حَضْرَتِ بَهْتِ يُو مِّنْ سَوَا اِنْسِي سِيرِ حَكَا اُطَا كَا
 اَوْ رَا سَكُو كُنْدِ اُو اَوَا يَكِ كَبْرِي كَا بَجْهْ تَهَا سَكُو دِجِ كَرْ كَسْ كُنْدِ مِّنْ رَكَمَا پَكَا كُو پَرْ مِّنْ نَهْ
 چَكِي حَضْرَتِ كُو خَبَرِ كِي حَضْرَتِ اَوْ رُو تِيْنِ اَوْ مِي اَوْ رُو طِي مِّنْ حَضْرَتِ سَبَكِ پَكَا كِي كَمَا كَهْ اَخَذَقِ
 كَهْوْ دُو اَوَا سِ مَرْدِ تَهْمَارِي دَعْوَتِ كِي هَسْ طُو پَرْ حَضْرَتِ يُو حَدِيثِ فَرَمَانِي يَعْنِي جَبْتِ كِ
 مِّنْ نَهْ اَوَّلِ كُنْدِي نَهْ اَتَا تَا اَوْ رَا سَكُو كُنْدِ پَكَا نَهْ پَرْ حَضْرَتِ مِيرِ كَهْرْتِ شَرْفِ لَا اَوْ رَا سَكُو
 اَوْ رَا كُنْدِي مِّنْ لَعَابِ مِّنْ مَبَارَكِ دُو اَلَا اَوْ بَرَكْتِ كِي دَعَا كِي پَرْ فَرَمَا يَا كَرُو طِيَانِ پَكَا دُو سُو
 قَسَمِ كَمَا تَا هُو مِّنْ خَدَا كِي كَهْ زَارِ اَوْ مِي فَيُ اُسْ تِيْنِ سِيرِ اُطِي كُو كَمَا يَا اَوْ رَا كُنْدِي اِنْسِي طَرِ
 كُو شَتِ يُو جَوْشِ مَارْتِي تَقِي اَوْ رَا مَاهِي اَتَا هِي اَوْ جُو دِ تَهَا اَوْ رَا كَمَا جَا تَا تَهَا يُو حَضْرَتِ كَا مَحْضُو

۱۱۴۵
 وق
 مخبر
 مخبر

وقت

نہایت مشہور ہے کہ سیدہ بنت مسیق ابوہریرہؓ کے لاشعخ الایم حتی
 تستامرو ولا تشکح البکوحی تستاذن قالوا یا رسول اللہ وکیف اذنیہا
 قال ان شکک بخاری ودرسم میں ابوہریرہؓ روایت کرتے ہیں کہ حضرت فرمایا کہ کناخ کیا جاوے
 بیوہ عورت کا قبضہ اس اجازت نہ لے لیا و اگر نہ کناخ کیا جاوے کواری عورت کا جب تک
 اسکا اذن نہ لیا جاوے کوگون فی کہا کواری کا اذن کس طرح ہو یعنی وہ سرسم کا ہی کو تہلاوگی
 حضرت نے فرمایا اسکا پ رہنا ہی اذن کف یعنی کواری کیون کہا جاوے کہ تیرا کناخ
 فلا فی شخص سے ہم کہ فی بین اگر وہ اجازت دی تو بہتر ہے نہیں تو اسکا پ رہنا ہی اجازت
 امام اعظم کی نزدیک چوٹی لڑکی کا والی مختار ہے جہاں چاؤں کرے خواہ بیوہ ہو
 خواہ کواری اور جوان عورت خود مختار ہے خواہ بیوہ خواہ کواری اور امام شافعی کی نزدیک
 بیوہ خود مختار ہے چوٹی ہو یا جوان اور کواری کا والی مختار ہے چوٹی ہو یا جوان اور ابوہریرہؓ
 لا تشکح العثم علی انبہ الاخ ولا انبہ الاخت علی الخالہ درسم میں ابوہریرہؓ
 روایت کرتے ہیں کہ فرمایا کہ کناخ کیا جاوے بیوہ کی کا بہت سے پر اور نہ بہانہ کا خالہ پر
 یعنی جس کے کناخ میں ایک عورت ہو تو اسکی زندگی میں اس عورت کی بیوہ ہی یا خالہ کے
 ساتھ کناخ نہیں درست اگر وہ مر جاوے تو درست ہے اسی حدیث کے مجتہدین فی قاعدہ
 کناہ ہے کہ جو بیوی و عورتیں ہوں کہ اگر انہیں کوئی مرد ہوتا تو انہیں باہم کناخ درست نہ ہوتا

م

مر

ق

تو انھیں جمع کرنا نہیں درست **مَرَّ أَبُو هُرَيْرَةَ لَا تُسَلِّحُ الْمَرْءَ عَلَى عَشِيَّتِهِ وَلَا عَلَى خَالَتِهَا** سم بن ابو ہریرہ رحمہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کھج نہ کیا جاوے عورت کا اسکی پہنچی پر اور نہ اسکی خالہ پر **قَالَ يَرْقِ أَبُو سَعِيدٍ لَا تَوَاصِلُوا فَا بَكُمْ اَرَادَ اَنْ يَوَاصِلَ فَلَمَّا وَاَصَلَ حَتَّى التَّحِيَّاتِ** بخاری اور سم بن ابو سعید رحمہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ طے کا روزہ نہ کہو سو جو طے کیا چاہے اور روزہ ملانے کا ارادہ کرے وہ سحری کے وقت تک ملاؤ **فَإِنِ الرَّوْزَةَ دَارَ شَامٍ** کی وقت نہ کہاؤ اور سحری کہاؤ

تو بہتہ درست اور اگر چاہے برابر دو یا تین روز رکھے اور رات کو کچھ کھاو یہ نہیں درست **قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ لَا تَوَعَّيْ فَيَوْعِي اللَّهُ عَلَيْكَ دَخِجِي مَا اسْتَطَعْتَ لَا تَوَكِّي فَيُوكِي اللَّهُ عَلَيْكَ لَا تُحْصِي فَيُحْصِي اللَّهُ عَلَيْكَ** بخاری اور سم بن انس روایت ہے کہ حضرت نے مجھے فرمایا کہ نہ بند رکھ نہ خدا ہی بند رکھے کا اور کن کے مال کو نہ رکھ نہ خدا ہی جھکو کن کے دیکھا یعنی جھیل مت بن اور مال کو جمع نہ کرنا خدا میں دیکھا کہ خدا ہی جھکو دے جائے گا اور اگر تو روکے گا تو خدا ہی روکے گا **مَرْ جِيرُ بْنُ مُطْعَمٍ لَا حَلْفَ فِي الْإِسْلَامِ وَإِنَّمَا حَلْفُ كَا ضَفِ** انجاء مینہ کہ یزدہ الاسلامہ الاشد سم بن جیر بن مطعم سے روایت ہے

ق

نہایت
نہایت
نہایت

مر

کہ حضرت نے فرمایا کہ زمانہ کفر کی قسم اور عہد و پیمان کا اسلام میں کچھ اعتبار نہیں اور
 جو عہد و پیمان ایک کام میں تھا کفر کے وقت تو اسلام اس کی زیادہ تر مضبوطی کی
ف کفار و کفار کا دستور تھا کہ ایک قوم دوسری قوم سے ہم قسم ہوتی اور ایک
 دوسرے سے ناتیقین مد کیا کرتی سو فرمایا کہ اسلام میں کفر کی قسم اور عہد و پیمان کا کچھ
 اعتبار نہیں بلکہ مظلوم کی مدد کرنا اور حق کام کی تائید کرنا سو اسلام میں اس کی زیادہ
 تاکید ہے **ہ** ابن عمر رضی اللہ عنہما نے فرمایا کہ میں نے عبد اللہ بن عمر روایت کی کہ
 حضرت نے فرمایا کہ اسلام میں شعار درست نہیں **ف** شعار یہ کہ ایک شخص اپنی بہن کا
 دوسرے سے نکاح کرتا اس شرط پر کہ تو بھی اپنی بہن کا نکاح میرے ساتھ کرے **م** کہ
 کو یا بدانی کرتے اور اس سے تیرے چلے تیرے سو دن اسلام میں یہ حرام ہوا **ق** ابو سعید
 کہ **لَا صَاعَيْنِ تَمْرٍ أَبْصَاعٍ وَلَا صَاعَيْنِ خُطَّةٍ أَبْصَاعٍ وَلَا دَرَاهِمَ بَدْرَ هَيْبَيْنِ**
 بخاری درسم میں ابو سعید روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے فرمایا کہ نہیں بیچنا درست دو صاع
 کھجور کو ایک صاع اور نہ دو صاع کھجور کو ایک صاع اور نہ ایک درم کو دو درم
ف صاع تین سیر کا ہوتا ہے یعنی ایک ہی صاع میں زیادہ دینا اور لینا نہیں درست
 کہ **بِإِجَابَةِ هَرَبِ أَبِي هُرَيْرَةَ لَا صَلَواتُ إِلَّا بَقَرَاءَ** **م** میں ابو ہریرہ سے روایت
 ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نماز نہیں ہوتی بدون قرآن پڑھے **ف** اس حدیث میں معلوم

۶۱۹

ق

۶۲۱

ہوا کہ قرآن پڑھنا نماز میں فرض ہے **مَعَالِشَةُ لَا صَلَوةَ بِخَصَّةِ الطَّلَاوِ**
وَلَا وَهَوِيْدَا فَعْلُهُ الْاَجْتِنَانِ مسلم میں حضرت عائشہؓ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ
 عمدہ نماز نہیں کہنا ماموجہ جو اور نہ اُموقت کہ جب با ضرور اور پیشاب غالب ہو **ف**
 یعنی جب کہنا نا طیار ہو تو پہلے کہنا کہنا کہ جب نماز پڑھے تاکہ نماز میں کہانی کی طرف دل
 نہ لگا رہے اور اسی طرح جب با ضرور یا پیشاب زیادہ لگے تو اسے فراغت کر کے نماز
 پڑھے تاکہ نماز میں غلٹ نہ پڑے **ق** عباد تو بن الصامیت لاصلوٰۃ لمن لم یقصر
بِطَائِحَةِ الْکِتَابِ بخاری اور مسلم میں عباد بن صامتؓ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ
 نہیں نماز اس کی جسے الحمد کی سورت نہ پڑھی **ف** امام شافعی کی مذہب میں بہ دن الحمد
 نماز نہیں ہوتی یہ حدیث اس کی دلیل ہے اور امام اعظم کی نزدیک نماز ابی الحمد کا مل نہیں ہوتا
ق عَلَا طَاعَتُهُ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ بخاری اور مسلم میں
 علی رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کسی کی اطاعت چاہئے خدا کے حکم میں
 اطاعت تو صرف نیک کام میں ہے **ف** یعنی بادشاہ یا امایاب یا استاد کی نیک
 کام میں اطاعت کر لی و خلاف شرع کام میں اطاعت چاہئے **سُخ** أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ
 طَبَرَهُ وَحَيَّرَهَا الْفَالُ بخاری میں ابو ہریرہؓ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ شگون بدلنا
 ہی حقیقت بات اور بہتر ہے نیک فال لینا **ف** عرب کا دستور تھا چرمان اور جانور

اور ان پر شکون بدلتے تھے سو اس کو حضرت نے منع کیا کہ بزادہم و خیال ہے بی علم سے کہچہ
 نہیں ہو سکتا اور فال اس کو کہتی ہیں کہ کسی لفظ سے کینک لکھان کرنا خدا کی سپرد ہے
 جیسے بیمار سالم کی لفظ سے تو یوں لکھان کرے کہ میں خدا کی فضل سے صحیح اور سالم ہوا
 اور یہ جو فال نامے بی علموں میں مشہور ہیں ان میں فال دیکھنا ہرگز درست نہیں ان میں تو خوف
 کفر کا ہے غیب کی بات سوائے خدا کی کسی کو معلوم نہیں **ق** جابو کا عدوی ولا
 طیر کو کا غول بخاری اور رسم میں جابر رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ایک بیمار
 دوسرے کو نہیں لگ جاتی اور شکون بدلیا حقیقت نہیں اور دیوبہوت ہی ضرر سے کا
 مالک نہیں **ف** کفار عرب کو اعتقاد تھا کہ بیماری کو طاق ہے کہ خود دوسرے آدمی کو
 لگ جاتی ہے سو فرمایا کہ یہ غلط بات اور یہ مکان تھا کہ جنکھل میں دیوبہوت دیکھ کر
 شیعہ بناتے ہیں اور لوگوں کو راہ پکاتی ہیں اور ضرر زنی کی مالک ہیں سو فرمایا
 کہ یہ بھی غلط بات بدون خدا کی چاہ ہے کوئی کچھ نہیں کر سکتا تم تمام جہاں کے مالک
 کہوں پہو ہوا رواحہ اُدھر جی پہنکائے ہو دوسری حدیث میں آیا ہے کہ جب جنکھل میں
 تگو دیوبہوت نظر میں تو تم اذان کہا کرو کچھ ضرر نہ کا **ق** ابوہریرۃ لا فزع
 ولا عتیرۃ بخاری اور رسم میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہیں درست
 ازمنی کی پہلے بچے کو تونکے واسطے کچ کرنا اور نہ جب کی مہینے دسویں تاریخ تک قربانی

ق

ق

ق ۲۳۳

کرنا ف کفار عربین دستور تھا کہ جب اونٹنی کا پیدلچہ ہوتا تو اس کو ذبح کر کے اس کا
 خون تہوں پر چھپ گئے اور ماہِ رجب کی تعظیم کی واسطے اول دس روز کی اندر قربانی کرتے
 سو حضرت نے دونوں کو حرام کیا **اِنْ عَمَّاسٍ لَا مَالَ لَكَ اَنْتَ صَدَقْتَ عَلَیْهَا**
فَهُوَ بِمَا اسْتَحْلَاكَ مِنْ فَرْجِهَا وَ اَنْتَ كَذَبْتَ عَلَیْهَا فَهُوَ اَعَدُّ
لَكَ مِنْهَا قَالُوا لَوْ جُلَّ مِنَ الْاَنْصَارِ لَا عَمَّاسٍ عَنِ امْرَاَتِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ
 ملائی بخاری اور سلم بن عبد اللہ بن عباس روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ تجھ کو مال
 نہ ملے گا اگر تو نے اپنی جورو کی بدکاری کا بیج دھوی کیا تھا تو جو تو فی اس عورت سے صحبت ڈالی
 گئی اس کے بلیں مال گیا اور اگر تو فی اس پر چوٹہ باندھا تھا تو تجھ کو اسے مال پیر لینا زیادہ تر
 بعید یہ حضرت نے اس انصاری مرد کو کہا بی گواہ اپنی جورو پر عیب لکایا جو ٹہپے پر بد
 کر کے چوڑا پر حضرت سے کہا کہ یا رسول اللہ میرا مال جورو دلوادے مجھے **ق اَبُو بَكْرٍ وَ**
عُمَرُ وَ عَلِيٌّ عَاشَةُ لَا تُؤْذَنُ مَا تَرَكَاهُ صَدَقَةُ بخاری اور سلم ابو بکر صدیق
 اور عمر فاروق اور علی مرتضیٰ اور عائشہ صدیقہ رضی اللہ عنہم سی روایت کہ حضرت فی
 فرمایا کہ ہم سب لوگ میراث نہیں چوڑتے ہمارا مال کا کوئی وارث نہیں جو ہم چوڑا دے
 خدا کی راہ میں صدقہ ہے **ف** بخاری میں حضرت عائشہ روایت کہ حضرت فاطمہ
 رضی اللہ عنہا فی ابی بکر صدیق یا اس کسی کو بھیجا اپنے باپ کا حصہ مانگنے کو جو مدینہ اور

ق ۲۳۴
 بیان میں
 نہ نہیں
 حضرت

زمین ہی تب صدیق فی کہا کہ حضرت نے فرمایا کہ ہمارے مال میں میراث نہیں جو ہم جوڑیں سو حد
 ہے خدا کی راہ میں اور البتہ محمد صلی اللہ علیہ وسلم کی آل یعنی بی بیان اور اولاد اس مال سے
 بقدر کہانی کے پادین اور حد تک فی کہا کہ جو حضرت اس مال میں کرتے تھے وہی میں ہی
 کرونگا میری طرف کچھ کمی بیشی اس میں نہ ہوگی اس حدیث کا مضمون کہی بار اس کتاب میں
 مذکور ہو چکا ہے خلاصہ مطلب یہی ہے کہ اول حضرت فاطمہ کو معلوم نہ تھا کہ پیغمبر
 مال میں وراثت نہیں ہوتی اسی سبب سے مانگا تھا جب معلوم ہوا تو جب ہو رہا تھا اور اس
 حدیث کو صرف صدیق ہی فی روایت نہیں کی جو کوئی برا فقہاء طعنہ کرے بلکہ علی
 مرتضیٰ ہی اس کے راوی ہیں غرض یا نذا کو اتنا کفایت کرتا ہے اور بدگمانی کی تو پیغمبر
 پس ہی دو انہیں شیخ عبد اللہ بن ہشام لا الذی نفسی بیدہ حتی
 اكون احب اليك من نفسك قال لعمر قال عمر فانه الان والله لانت
 احب الي من نفسي قال الان يا عمر بن الخطاب قال لعمر بن الخطاب قال لعمر بن الخطاب
 کہ حضرت نے فرمایا کہ قسم کہانا جو اس ذات پاک کی جس کے قابو میں میری جان کے بچا جائے
 نہیں ہوگا یہاں تک کہ میں تیری نزدیک تر ہی جان ہی زیادہ پیارا ہو جاؤں یہ حضرت
 عمر فاروقؓ فرمایا پھر عمر فاروق فی کہا کہ قسم خدا کی اب تو آپ یا رسول اللہ میرے نزدیک
 میری جان زیادہ پیارے ہو گئے تب حضرت نے فرمایا کہ اے عمر اب تیرا ایمان بکھڑا ہوا

شیخ

حضرت ابو جعفر
 محمد بن اسماعیل
 ابن ابی شیبہ
 رحمہ اللہ

عبداللہ بن ہشام روایت کرتے ہیں کہ حضرت کے ساتھ اور حضرت عمر فاروق کا ہاتھ پکڑے تھے
 عمر فاروق نے کہا یا رسول اللہ سو آپ کی جان میں ہر چیز سے آپ کو زیادہ چاہتا ہوں تب
 حضرت نے یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ جب تک حضرت کو اپنی جورو اور اولاد اور ماں باپ
 اور آقا اور پیغمبر لگے خود اپنی جان سے زیادہ دوست نہ کہیں اسکا ایمان پکا نہیں کچا ہے
 اور حضرت کی محبت کا پتہ پہلے کہ حضرت کی سنت پر چلے اور بدعت عداوت رکھیں اور شریعت
 محبت کے خلاف کسی کا ہنا نہ مارا اور جوش دی یا غمی میں براوگی ڈرتے خلاف شرع رہیں کری
 یا نوکری چاکر میں آقا کی خاطر کو خلاف شرع کاموں میں مقدم کرے اسکا ایمان پکا نہیں
 وہ حضرت کی محبت میں کچا ہے الہی اپنے کرم سے ہلو اپنے حبیب کی محبت میں پکار لے آمین
 رب العالمین **خ** انس لا والله لا تقدر منہ دُرہما یعنی من فضل العباد
 بخاری میں انس رحمہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا کی قسم ایک درم بھی اسیں یعنی عباس کے
 غلام کے بدلے نہ چھوڑنا ف جب جنگ بدر میں فتح اسلام کی ہوئی تو سترہ کافروں کے
 اور ستر قیدی ہوئے ان میں عباس رضی اللہ عنہ حضرت کے چچا بھی تھے حکم ہوا کہ قیدی اپنے
 بدلے مال دیں تو چھوٹے انصار یوں فی حضرت کے عوض کی کہ اگر حکم ہو تو ہم عباس کے بدلے
 مال لئے چھوٹے غرض انکی بیہوشی کہ حضرت اس بات خوش ہوں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
 یعنی سب مال کیسا ایک درم ہی نہ چھوڑنا معلوم ہوا کہ قیامت میں غولیش اور بیکار نہ ہوا

برادر ہی کی رعایت چاہئے مگر یکتا بن الحَصْبِ لَا وَحَدَّتْنَا بِنَبِيتِ
الْمَسَاجِدِ لَمْا بَنِيَتْ لَهُ قَالِيَهُ لَوْ جَلَّ شَدَّ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ مَرَدُّ عَلَيَّ الْحَمْدُ

الْحَمْدُ سَمِعْنَا مِنْ بَرِيدِ بْنِ حَبِيبٍ رَوَايَتُكَ كَخَضِرْتَنِي فَمَا يَكُ خَدَاكَ رَسُو تَوْنِيَا وَكَرْتَانِيَا
مَسْجِدِينَ تَوْنِيَا فِي كَيْفِيٍّ مِنْ جَسُوَاتٍ بَنَانِي كَيْفِيٍّ مِنْ جَسُوَاتٍ اُسْرُو دَكَا جُو مَسْجِدِينَ تَلَا شِ
سُوَا يُوْنِ كَلْبَانِي كُوْنِي سَخَاوْتِ تَبْلَاوَدُ كَرْتَانِي فِي نَعْمِي مَسْجِدِينَ عِبَادَتِكَ وَطَعْنِي كُوْنِي خَيْرُ مَسْجِدِينَ تَلَاوَدُ
يَا دُنْيَا كِي اُسْمِيْنَ كَرْتَانِيَا دَرْتَانِيَا اُسُوَا خَضِرْتَنِي اُسْ تَلَا شِ كَرِيُوَا كُوْبُدُ عَادِي مَسْجِدِينَ سَوَالِ كَرْتَانِيَا

ق

بلکہ دنیا ہی مسجدین نہیں درست ق ابن عتبہ لا اھم بعد الفتح بخاری درسم عبد بن عبد
روایت کئے حضرت نے فرمایا کہ وطن چھوڑ بیگا ثواب بعد فتح ہو سکے کہ نہ کافی جہت تک کہ ملکہ
فتح نہوا تھا تو کئے رہنے والوں بلکہ اور گردنوں کو کون پر وطن چھوڑا اور زمین حضرت پاس

کا فردن لڑنے کو فرض تھا جب کہ فتح ہوا تو دارالاسلام ہوا تو اس ہجرت خاص کا
مکمل باقی نہ رہا لیکن کافروں کے ملک ہجرت کرنا قیامت تک باقی ہے چنانچہ دوسری

حدیث میں آیا ہے کہ ہجرت اور توبہ کرنا قیامت باقی ہے مَرَّ ابُو قَتَادَةَ لَا
هَلَاكَ عَلَيْكُمْ اَطْلُقُوا اِلَى عُمَيْرٍ فَالَهُ ظَهْرُ لَيْلَةٍ التَّغْيِيرِ سَمِعْنَا مِنْ ابُو
قَتَادَةَ سَمِعْنَا رَوَايَتُكَ كَخَضِرْتَنِي فَمَا يَكُ خَدَاكَ رَسُو تَوْنِيَا وَكَرْتَانِيَا
بِهَا لَمْ يَهْ مِنْ خَضِرْتَنِي جَسُوَاتٍ اَخْرَجْتَنِي لَشَرِّ اَتَانِيَا اُسْدِيْنِ دُوْبَرُو دَعْلَتَنِي فَمَا يَكُ

ت

ف بنک بنوک سی جب حضرت پیر تو موسم گرمی کا تنہا پانی کہیں نہ تھا جب دو
 پیر گذری اسی سانے عرض کیا کہ ہم ہلاک ہوتے ہیں پاس کے مارکت حضرت نے یہ
 حدیث فرمائی یعنی تم ہلاک نہ ہو گے پیر ہلاک منگوایا جو کجاو میں بند تھا اور وضو کی
 برتن سی تھوڑا پانی سین ڈالا پیر اس کو اپنے منہ سے لکایا خواہ پیایا کچھ اسین ہو سکا پانی
 میں لاتی برکت ہوئی کہ سارے شکر فی پائین ہزار کا شکر تھا بیشتر ہزار کا یہ حضرت کا
 معجزہ ہوا **اِنَّ عَمْرًا يٰ اَكْلُ مِنْ اَلْاَضْعِيَةِ فَوْقَ ثَلَاثَةِ اَيَّامٍ هَذَا**
حَدِيثٌ مِّنْسُوحٍ نَّحْنُهُ الْحَدِيثُ الَّذِي رَوَاهُ أَبُو سَعِيدٍ الْحَدْرِيُّ
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَقَدْ ذَكَرْنَاهُ فِي الْبَابِ الْخَامِسِ مِنْ اَعْبَابِ بْنِ عَمْرٍ
 روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ کہا و کوئی انجیل کہانی میں دکن زیادہ کہا اس
 کتاب کے مصنف کو یہ حدیث منسوح ہے ابو سعید خدری رضی اللہ عنہ کی حدیث منسوح
 کیا اور ہم نے اس کو انچون باب میں ذکر کیا ہے **اِنَّ لَّيَوْمًا مِّنْ اَحَدٍ كَرِهَتْ**
اَكُوْرَ اَحَبَّ اِلَيْهِ مِنْ وَالِدٍ وَوَلَدٍ وَالنَّاسِ اَجْمَعِينَ بخاری اور مسلم
 اس رسم روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ نہیں پورا ایمان دار ہونی کا تم میں سے کوئی جب تک
 میں اس کے نزدیک زیادہ دوست نہ ہو جاؤں اس کے باپ اور بیٹے اور سب دوستوں
ف یعنی جب چھ کو سب زیادہ چاہے اور سب کی رضا مندی پر میری رضا

۶۵۰

ق

مقدم کہے تب پورا ایمان دار ہو اس حدیث معلوم ہوا کہ جسے اپنے جی کی ہوا اور
 ہوس سب مٹائی اور شریعت محمدی کی تبلیغ طاعت کی اور ظاہر اور باطن سے حضرت
 خدا ہو کیا وہی پورا ایمان دار ہے اور اسی کا نام ولی ہے اور وہی فقیر کامل ہے اور سچا مہمان
 ہے اور جو کو یہ بات حاصل نہیں وہ شغال ریخیں ہے مولوی ہو یا فقیر الہی ہم کو سچا
 مسلمان اپنے کرم کر لے **ق** اَنْسَلَا نَوْمِنْ عَبْدٌ حَتَّى يُحِبَّ لَا خِيْلَهُ
 مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ بخاری اور مسلم میں انس سرورایت کے حضرت نے فرمایا کہ کوئی
 پورا ایمان دار نہ ہو گا یہاں تک کہ اپنے بہا مسلمان کے واسطے وہی بات چاہو اپنی جان کے واسطے
 چاہتا ہے **ف** اس حدیث میں حق اسلام کا بیان ہے جیسے اپنی جان کو بلا اور
 مصیبت بچاتا ہے ویسے ہی دوسرے کو بھی بچا دے اور جو بہتری اور خوبی اپنے واسطے
 چاہتا ہے ویسے ہی دوسرے مسلمان کے واسطے چاہے اس حدیث پر عمل اس صاف دل سے
 ہو جس کے دل میں کینہ اور حسد نہیں **ق** اَبُو هُرَيْرَةَ لَا يَبِيعُ بَعْضُكُمْ عَلَى
 بَيْعِ بَعْضٍ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سرورایت کے حضرت نے فرمایا کہ تم میں سے کوئی اپنا
 مال دوسرے بیعتے ہوئے پر نہ بیچے **ف** یعنی اگر ایک شخص اپنی چیز بیچتا ہو اور قیمت
 چلتی ہو تو اس کی چیز کو بڑا بتلا کے اپنی چیز نہ بیچو اس میں دوسرے کی حق تلفی ہے اور اگر
 اس کی چیز کو لینے والا ناپسند کرے تو اس وقت دوسرے کو بیچنا درست ہے **م** جَابِئُ

ق

ق

م

لَا يَبِيعُ حَاضِرًا لِبَادٍ دَعَا النَّاسَ يَرْفُقُ اللَّهُ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ سَمِعَ مِنْ
 جابر رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ بیچے شہر والا باہر والے مال کو بھڑو
 لوگوں کو آپس میں خرید و فروخت کریں خدا فری دیتا ہے ایک کو دوسرے کی بے اگر
 کوئی باہر سے شہر میں مثلاً اناج بیچنے والے اور بازار کے بہاؤ بیچنے کا ارادہ کرے
 اور شہر کا رہنے والا اسے کہے کہ تو ابھی نہ بیچ میرے کہہ کر کہہ دے تمہکو مہنگا بیچ دو
 اس کو حضرت نے منع کیا کہ اس میں خلق کو ضرر ہے اگر قحط ہو تو یہ کسی نزدیک درست نہیں
 ہے اور اگر ازانی ہو اور کسی ضرر نہ ہو تو بعضوں کے نزدیک درست ہے **أَبُو سَعِيدٍ**
مَرَّ أَبُو مَرْثَدَةَ لَا يَبِيعُ إِلَّا نَصَارَ رَجُلٍ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ خَبَرَنَا
 میں ابو سعید اور سلم میں ابو ہریرہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ انصار عداوت نہ کہے کا جو
 مرد خدا اور قیامت کو مانتا ہے **فَإِنْ نَصَارَ يَدُكَ** کے لوگ ہیں جنہوں نے حضرت کو
 اپنے شہر میں رکھا اور حضرت پر اپنا جان اور مال فدا کیا اور اسلام کی مدد کی اس واسطے
 انکی محبت حضرت نے ایمان میں داخل کی **خَ عَائِشَةُ لَا يَبِيعُ أَحَدٌ فِي الْبَيْتِ**
إِلَّا لَدَّ وَكَانَ أَنْظَرُ إِلَّا الْعَبَّاسَ فَإِنَّهُ لَمْ يَشْهَدْ كُنْ خَبَرَنَا میں حضرت عائشہ
 روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ کوئی نہ باقی رہے کہہ میں بے دوا لگا علی بن اور میں
 دیکھتا جاؤں عباس کے سوا اگر تمہاری ساتھ موجود نہ تھے **فَإِنْ** حضرت کو بیماری

۶۵۵

م

۶۵۶

غسل یا حضرت کی بی بیوں نے حضرت کے ملق میں بی جا زت دوا کو لگایا تھا جب حضرت
 ہوش میں آئے دوا کو وی معلوم ہوئی تب یہ حدیث فرمائی حضرت نے اس واسطے
 بلایا کہ خدا میری تکلیف کی سبب کہیں اپنے عذاب نہ کرے اور نہیں تو حضرت کا یہ کرم تھا
 کہ کافروں سے ہی عفو لیتے تھے **ابو ہریرہ** کہ **لَا يُولِي أَحَدُكُمْ فِي**
الْمَاءِ الدَّائِمِ ثُمَّ يَغْتَسِلُ مِنْهُ مگر میں ابو ہریرہ سے روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے فرمایا
 کہ نہ پیشاب کرے کوئی تم میں نہ بڑھے پانی میں پہرے سے نہاؤں یعنی جو پانی
 بندہ ہوا ہو ہوتا ہو جیسے حوض میں پیشاب کرنا نہیں درست کہ نجس ہو جاوے گا وضو
 اور غسل کی لائق نہ رہے **قَالَ ابْنُ عُمَرَ لَا يَتَحَرَّى أَحَدُكُمْ فَيَصْلِي عِنْدَ طُلُوعِ**
الشَّمْسِ وَلَا عِنْدَ غُرُوبِهَا بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ
 حضرت نے فرمایا کہ نہ قصد کیا کرے تم میں کا کوئی تو نماز پڑھے سورج نکلنے اور سورج
 دھوبے یعنی صبح اور عصر کی نماز افضل وقت پڑھنا چاہئے یہ نہیں کہ قصد کیا
 کرے کہ اب پڑھنا ہوں اب پڑھنا ہوں پہرہ کر کے مکروہ وقت یا عین طلوع اور
 غروب میں نماز پڑھے **قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ لَا يَتَقَدَّمُ أَحَدُكُمْ رَمَضَانَ**
بِصَوْمٍ يَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلٌ كَانَ يَصُومُ صَوْمًا
فَلْيَصُومَهُ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ پیشوائی

م

ق

ق

کوئی کرے رمضان کی ایک دن یا دو دن کا روزہ رکھ کے مکروہ مردوانی عادت
 کوئی روزہ رکھا کیا کرتا ہو سو روزہ رکھے اس کا **کاف** یعنی جیسی بطور سنت کسی کو دشمن
 یا پنجشنبہ کی روز کی عادت ہو اور وہ دن رمضان متصل پڑے تو اس کو روزہ رکھنا
 درست لیکن صرف رمضان کی پیشوائی کا ایک دو روزہ رکھنا درست نہیں **ق** **اَنْسُ**
لَا يَتَمَيَّنُ اَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لِيُصْرِنَ اِلَيْهِ بخاری اور مسلم میں انس رضی اللہ عنہ سے
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کوئی موت کی آرزو نہ کیا کری کسی رنج اور تکلیف سے جو
 سہرا آئی ہو **ف** اس حدیث میں اتنا مطلب اور باقی ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر آرزو
 کرنا ضرور ہو تو یوں کہے **اَللّٰہِ زِنْدَہْ** کہہ چھو جب تک زندہ کی میری حق میں بہتر ہو اور
 موت چھکو وہی جب میری حق میں بہتر ہو **ف** موت کی آرزو رنج و دنیا کی سبب اس واسطے
 منع فرمائی کہ دلیل ہے بی صبری کی اور نا امید کی اور اگر اذنا فی سی دین میں
 خلل پڑتا ہو تو موت کی آرزو کرنا درست **ق** **عُمَانُ لَا يَتَوَضَّاءُ جُلُوسًا**
اَلْوُضُوْءُ فَيُصَلِّيْ صَلٰوۃً اِلَّا غَفَرَ اللّٰہُ لَہٗ مَا بَيْنَہٗ وَبَيْنَ الصَّلٰوۃِ
اَلَّتِیْ تَلٰہِیْہَا بخاری اور مسلم میں حضرت عثمان رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
 کہ جو مرد وضو کرے سو اچھی طرح وضو کرے یعنی تین تین بار سب جگہ خوب پانی
 پہنچا دے پھر نماز پڑھے کوئی نماز ہو تو خدا اس کے گناہوں کو معاف کرے اور اس کے

۶۶

وقت سی پچھلی نماز تک یہ بشارت تھیمۃ الوضو کی نماز کی ہر ابوہریرہؓ
 لَا یَجْتَمِعُ کَا فِرْدَوْثًا نَّالَهُ فِی النَّارِ اَبَدًا سَمِیْنِ ابُوہریرہؓ روایت ہے کہ حضرت نے
 فرمایا کہ جمع ہنو کا کافراور اسکا عمل کرینو الاسلام دوزخ میں ہمیشہ یعنی جس
 سلمان کا فوجہا دین مارا وہ غلہ دوزخ سے بچا ہر ابوہریرہؓ کا بیٹری
 لَدَّ بِاللَّهِ اَلَا اَنْ یَّجِدَ مَلُوْکًا فِیْ شَرِّہِ فِیْعِیْقَہُ سَمِیْنِ ابُوہریرہؓ سے
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کام نہیں آتا میا باپ کے مگر جب باپ کو کسی کا غلام پاوے
 تو اسکو مولیو سے پہر آزا دکرے ف امام اعظم کی نزدیک اسی طرح جب محمد بن ہریرہؓ
 کوئی شخص مالک ہو مول لیکر یا غنیمت کے حصے میں ہریرہؓ والی آزاد ہو جاتا ہے ق ابُو
 بَرْدَہُ بْنُ نَبَیْرَہِ لَا یَجْعَلُ اَحَدٌ فَوْقَ عَشْرِ جَلَدٍ اِلَّا فِیْ حَدٍّ مِنْ حُدُوِّ اللّٰہِ
 بنجاری اور سَمِیْنِ ابُوہریرہؓ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کوئی کوڑا مار دس کوڑی سے
 زیادہ مگر کسی مدین خدا کی مدد سے ف حد وہ جو سزا خدا فی مقرر کی جیسے کنواری
 حرام کادہ پر کوڑے اور تغزیر وہ جو کسی قصور پر حاکم مارے مصلحت جان کر سو فرما
 کہ تغزیر کرنا دس کوڑی سے زیادہ نہیں درست اور یہی مذہب ہے امام احمد کا اور امام
 اعظم اور شافعی کے نزدیک اُن تالیس کوڑے تغزیر میں مارنا درست اسو اگر تغزیر
 خوف کی واسطے مقرر ہوئی ہے سو حضرت کے زمانہ میں ایمان اور مباح غالب تھی تو

ف
ق

اسوقت میں دس کوڑے کفایت کرتی تھیں اور اسوقت میں کہ شرم کم ہے تو زیادہ تغیر
 مناسب ہے **ق** أَبُو هُرَيْرَةَ لَا يَجْمَعُ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَعَمَّتِهَا وَلَا بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَ
 خَالَاتِهَا بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نوح میں ایک
 عورت کو اور اسکی بیوی کو ساتھ ہی جمع کرنا بچلے سے اور یہاں بھی محالہ کو جمع کرنا چاہئے
خ أَبُو بَكْرٍ لَا يَجْمَعُ بَيْنَ مُتَعَرِّقٍ وَلَا يُعْرِقُ بَيْنَ جَمْعٍ خَشْيَةَ الصَّدَقَةِ
 بخاری میں ابو بکر صدیق رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ ملا جدا جانور دن کو اور جدا کر
 ملے جانور دن کو زکوٰۃ کے ڈر سے **ف** یعنی جیسے چالیس بکری سے ایک سو تیس تک کے
 زکوٰۃ ایک بکری سے تو مثلاً دو شخصوں کی چالیس چالیس بکریاں علیحدہ علیحدہ ہیں
 تو زکوٰۃ دینے کی وقت یہ حیدہ کریں کہ ان آیتیں بکریوں کو ملا کر ایک شخص کی بتلاویں
 تا ایک بکری زکوٰۃ میں جاوے اور اگر علیحدہ علیحدہ رہیں تو وہ بکریاں زکوٰۃ میں جائیں
 یا کہ مثلاً ایک شخص کی چالیس بکریاں ہیں تو ایک بکری دینا لازم تھا اسنے زکوٰۃ
 دینے کے وقت بیس بیس دو جگہ کر دیں تاکہ زکوٰۃ دینا نہ پڑے اسکا کہ چالیس بکری سے
 کم میں زکوٰۃ نہیں تو فرمایا کہ زکوٰۃ دینے والا زکوٰۃ کے خوف سے ایسا حیدہ نہ کرے
 اور نہ حامل زکوٰۃ لینے والا ہی (بسی طرح زیادہ لینے کا حیدہ کرے مسموم ہوا کہ
 زکوٰۃ نہ سچا کا حیدہ کہنا درست نہیں جیسے بعضی ظاہری مسلمان زکوٰۃ کے مال کو

ایک برتن بن رکھا اسکو اناج چھا کر فقیر کو دیتی ہیں اور فقیر کو بہن معلوم کہ ہمیں
 کہا ہے بہرہ دوسرے آدمی کو ہمارے کہہ چکے ہیں کہ زیادہ قیمت دیکرائیں فقیر سے وہ برتن اور
 اناج مولیٰ سے لوگ خدا کو دے دیں بازی بازی باریشیں باہم بازی ایسے نادرست
 جیسے ہودی لوگ کرتے ہیں چرخے غضب اور غدا کیا مر عَائِشَةُ لَا يَجُوعُ
 أَهْلُ بَيْتِ عِنْدُمُ النَّبِيِّ مِنْ حَضْرَةِ عَائِشَةَ رَوَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ
 بہو کہے رہیں وہ کہہ دے چکے پاس کھجوریں ہیں یہ انکے حق میں فرمایا جن کی غذا
 کھجوریں ہیں جیسے تم کی لوگ قِ الْبَرَاءِ عَزِيزٌ لَا يَجْعَلُ الْاُمُومِ وَلَا
 يُغْنِيَهُمْ الْاُمُومِ مَنْ احَبَّهُمُ احَبَّهُ اللهُ وَمَنْ ابْغَضَهُمُ ابْغَضَهُ
 اللهُ يَعْنِي الْاَنْصَارَ سُجَّارِي اور سلم میں براہین عازب روایت کہ حضرت سلمہ
 انصار کی حق میں فرمایا کہ انکو دوست رکھے گا سوائے ایمان دار اور نہ انسے عداوت رکھے
 سوائے منافق کے جو انکو دوست رکھے گا خدا اسکو دوست رکھے گا اور جو انسے عداوت
 رکھے گا خدا اسے عداوت رکھے گا یہ کاف سیدہ والون فی حضرت کی مدد کی اسوا انکو
 انصار کہتی ہیں یعنی رسول کی مددگار اسوا انکی محبت مسلمان پر فرض ہوئی قِ ابُو بَكْرٍ
 لَا يَخْلُجُ بَعْدَ الْعَامِ مُشْرِكٌ وَلَا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ عُيَاثُ نَحَارِي اور سلم
 ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت سلمہ فرمایا کہ نہ حج کرے اس برس کے بعد کوئی

ق

ق

ق

کا فر شریک کرنے والا اور نہ کہوئے کعبے کی گردن کا آدمی ف نویں سال ہجری
 حضرت نے صدیق اکبر کو حاجیوں کا سردار کر کے مکہ میں حج کو بھیجا اور یہ حدیث فرمائی
 کہ سب کو یہ حکم پہنچاؤ کہ دوسرے سال کوئی کافر حج کو نہ آوے گا فرد نکاح دستور تھا
 کہ طواف شکر کرتے تھے ان کا مکان یہ تھا کہ کپڑوں میں ہم گناہ کئے ہیں اُن سے کہا
 طواف کریں شرع میں برہنہ ہونا حرام ہے خصوصاً کعبہ اور مسجد میں ق ابوبکرؓ
 لا یُحِلُّ أَحَدٌ مِّنْ أَتْبَانِ وَهُوَ غَضَبٌ نَّجَاسٍ جاری اور مسلم میں ابوبکر صدیق رضی
 اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ حکم کرے کوئی دو آدمیوں میں غصے کی حالت میں
 فی یعنی جب حاکم یا قاضی غصی میں ہو اس وقت نہ فیصلہ کرے اس وقت کہ تفصیل
 کرنے کو عقل اور ہوش چاہئے کہ بیچ اور چوہہ نہ کہ بیچانے اسی طرح جب بہت ہو کہا
 ہو یا اسکا بیٹ بہت بہرا ہو یا کسی بات کا رنج اور فکر ہو یا بہت جاگا ہو تو
 قاضی اور حاکم کو حکم کرنا نہیں درست کہ ان حالتوں میں ہوش نہیں رہتا جب غصے میں
 ص ابن عمرؓ لا یُحْلِبَنَّ أَحَدٌ مَّا شَاءَ أَحَدًا إِلَّا بِإِذْنِهِ أَجْبَأَ حَدُّكُمْ
 أَنْ تَوْتِي مَشْرَبَهُ فَكَسَرُوا نَتْنَهُ فَيَنْتَشِلُ طَعَامَهُ فَأَمَّا
 تَحْرِنَ لَمْ يَرْوِعْ مَوَاشِيَهُمْ أَطْعَمَهُمْ فَلَا يُحْلِبَنَّ أَحَدٌ مَّا شَاءَ
 أَحَدًا إِلَّا بِإِذْنِهِ مسلم میں عبد اللہ بن عمرؓ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ کوئی

دوہے کے کسی جانور کو بی اسکی اجازت پہلا تم میں کوئی بہو چاہتا ہے کہ کوئی ایک
 کوٹھری میں لے کر اسکا خزانہ توڑ کے اسکے کھانے کا غلہ لے جائے اور اسکے جانور کے
 تہن تو اسکے کہانی کے دودھ کو حفاظت میں رکھتی ہیں یعنی تہن کوٹھری کے طرح ہیں
 حفاظت کے واسطے سو ہرگز نہ دوہے کوئی کیسے جانور کو بدون اسکی اجازت کے
 قِ ابْنِ مَسْعُودٍ لَا يَجْلِدُ امْرَأَةً مُسْلِمَةً شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ إِلَّا بِأَحَدِي ثَلَاثِ الْكُتُبِ الْإِنْفِ وَالنَّفْسِ وَالنَّفْسِ
 وَالتَّارِكِ لِدِينِهِ الْمُفَارِقِ لِمَجَاعَتِهِ بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن مسعود
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا یہ نہیں حلال ہے خون اس مسلمان کا جو گوہری دیتا ہو
 اسکی کہ نہیں کوئی پوچھے کے لائق سو خدا کے اور اسکی کہ بغیر یہ ان خدا کا مگر
 تین صورت کے ایک تو نکاح عورت جو زنا اور حرام کاری کرے دوسرے
 جان بے جان کے تیسرے مرد جس نے اپنا اسلام کا دین چھوڑا مسلمان کے کہ وہ علیحدہ
 ہو اف یعنی مسلمان کا قتل تین صورت کے ہے ایک تو حرام کار نکاح والا دوسرے
 خون کے بد خون تیسرے مرد جس نے اسلام کا دین چھوڑا مگر جائز لا یجلی حد
 اَنْ یَجْلِدَ السَّالِحَ بِمَكْرَمَةٍ میں جابر رحمہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہیں حلال
 ہے تم میں کسی کو ہتھیار لٹا دینے کے قتل کے واسطے عبد اللہ بن عباس

ق

م

روایت ہے کہ حضرت بڑے غمناک نہایت رحم اور کریم تھے باوجودیکہ کفار مکہ سے
 حضرت نے بڑی بڑی تکلیفیں اٹھائیں لیکن جب حضرت نے کو فتح کیا تو ان کا فروں سے پوچھا
 کہ اب تم ہماری حق بن کہا کاں کرتے ہو اور کہا ہم کو کہتے ہو ان لوگوں نے کہا کہ ہم ہتھیار
 زمین اور ہتھیار کہتے ہیں تو سردار یہاں کی کرم والا اور کریم کا میثا اب تیرا قابو ہے جو پادہ سو کر
 تب حضرت نے فرمایا کہ میں ہی وہی کہتا ہوں جو میرے یوسف بہائی نے اپنی بہائیوں سے کہا تھا
 کہ لَا تَتُوبَ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ لَیْسَ لَیْسَ تَمْرُکُہُ اَلَا ہِنَا اور کلمہ شکوہ نہیں پہنچے
 خون معاف کنی اور اسی حدیث فرمائی قَآبُوْهُرَیۡۃٌ لَا یَحِلُّ لِمَرْأَۃٍ
 تُوْمُنُ بِاللّٰہِ وَالْیَوْمِ الْاٰخِرِ اَنْ تَسَافِرَ مِیْرَۃً یَّوْمٍ وَلَیْلَۃً وَلَیْسَ مَعَهَا
 حُرْمَۃٌ وِیْرُوْحِی الْاَمْعَ ذِیْی مَحْرَمٍ عَلَیْہَا بخاری در مسلم میں ابوہریرہ رحمہ روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ حلال نہیں اس عورت کو جو مانتی ہو اللہ کو اور قیامت کو یہ کہ سفر کرے
 ایک رات دن کی منزل اور اس کے ساتھ اس کا کوئی محرم ہو و اور ایک روایت میں یوں ہے
 کہ عورت کو سفر نہیں درست مگر محرم ساتھ عورت کا محرم وہ مرد ہے جس کے ساتھ
 اس عورت کا کبھی نکاح درست ہو وہی جیسے باپ بہائی چچا بیچا بہائی بیٹا نواس
 پوتا عورت کو سفر کرنا بد و ناپسندے فائدہ یا محرم کے محرم درست نہیں اسوئے کہ
 اس میں بڑے بڑے دین قَآبُوْہُیۡۃٌ لَا یَحِلُّ لِمَرْأَۃٍ مُّسْلِمَۃٍ تُوْمُنُ بِاللّٰہِ

بیان حکم نکاح
 باوجودت
 از شق م

قَابُوْہُیۡۃٌ
 عَمْرٍ وَاٰلِہٖ
 اَآلِہٖ

بیک صحت
 سور
 قَابُوْہُیۡۃٌ

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُخِذَ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ إِلَّا عَلَى زَوْجِهَا أَوْ بَنَتٍ شَهْرٍ
وَعَشْرًا بخاری اور مسلم میں ام سلمہ سی روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ حلال نہیں اُعرورت
مسلم کو جو مذکور اور قیامت کو مانتی ہو کہ تین دن کے زیادہ کسی غم میں سوگ کرے
اور اپنا سنگار چھوڑے مگر اپنے خاوند کی موت پر چار مہینے اور دس دن سوگ کرنا
اور سنگار چھوڑنا فرض ہے **ف** یعنی کسی عزیز کے غم اور ماتم میں تین روز سی زیادہ
سوگ کرنا عورت کو حلال نہیں مگر خاوند کی ماتم میں چار مہینے اور دس دن سوگ فرض ہے
مذکر کے لئے زیادہ اور برس دن خاوند کی غم میں پوریا نشینی کرنا جیسے کہ ہندوستان میں
اکثر رواج ہے ماتم میں غم امام سوگ کرنا اور ترک زینت کرنا اس حدیث معلوم ہوا کہ
حلال نہیں حرام ہے **ق** سعد بن ابی وقاص لا یَحِلُّ لِمَرْأَةٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهَا
فَوْقَ ثَلَاثِ بَخَارِی اور مسلم میں سعد بن ابی وقاص روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ حلال
نہیں کسی مرد کو اپنے بھائی مسلم کی ملاقات چھوڑنا تین رات کے زیادہ **ف** یعنی اگر
معاہدہ دنیاوی میں کسی مسلم سے رنج ہو جاو تو تین روز تک ترک ملاقات درست ہے
تین دن کے زیادہ رنج رکھنا اور ملاقات اور سلام کلام چھوڑنا حلال نہیں اور اگر دین کی
سبب رنج ہو تو تین دن کے زیادہ بھی چھوڑنا درست ہے چنانچہ حضرت عباس بن جہاد و بخاری والو
ذہبی نے تھے اور سیطرح باب کو بیٹھ سے نہ بولنا اور خاوند کو جو نہ بولنا اور ادب سے

ق

ق

تین دن زیادہ ہی درست ق ابومہریرہؓ لَا يَخْطُبُ أَحَدُكُمْ عَلَى خُطْبَةٍ
 آخِرِهِ بَخَارِيٍّ أَوْ مَسْمُومٍ أَوْ بَرِيرَةٍ وَرَأَيْتُكَ كَحَضْرَتِي فَرَمَا كَذَلِكَ مُنْكَنِي كَرَمِ تَمِ يَنْ
 كُوْنِي اِيْنَسِيْ بَهَائِيْ سَلَامِيْ مُنْكَنِيْ پَرَفْ يَنْعِيْ جَبْ اِيْكَ سَلَامِيْ كَسِيْ جَلِيْ شَادِيْ كِيْ سَبْتِ
 بَهْرِيْ كَسِيْ هُوْ تُوْ پَرِ وَهْنِ اِيْنَا پِيَامِ دِيْنَا عِلَالِ بِيْنِ كَرَامِيْنِ دُوسَرِ سَلَامِيْ خِيْ تَلْفِيْ هِيْ اُوْر
 اَكْرَابِيْ مَكْ تَهْرِيْ هُوْ تُوْ پِيَامِ دِيْنَا صَافِيْ بِيْنِ خِ ابومہریرہؓ لَا يَدْخُلُ أَحَدٌ
 الْجَنَّةَ إِلَّا أَدْرَى مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ وَلَوْ أَسَاءَ لَيْزِدَ أَشْكُرًا وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ
 أَحَدٌ إِلَّا أَدْرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ لَوْ أَحْسَنَ لَيَكُوْنُ عَلَيْهِ حَسْرَةٌ بَخَارِيْ بِيْنِ
 ابومہریرہؓ رَوَيْتُكَ كَحَضْرَتِيْ فَرَمَا كَذَلِكَ دَاخِلُ هُوْ كَلَامِيْنِ كُوْنِيْ مَكْرَمُ كُوْدِ كِهْمَا يَا جَا
 نَسْكَ دُوزَخِ كَا مِيْكَانِ اَكْرُوْهْ بَرَانِيْ كَرَمَانَا كَذِيَادَهْ شَكْرُ كَرَمِ اُوْر نَهْ دَاخِلُ هُوْ كَا كُوْنِيْ
 دُوزَخِ مِيْنِ مَكْرَمُ كِهْمَا يَا جَا وِيْكَ اَسْكُوْ سَكَا بِيْشْتِ وَالْاَسْكَانِ اَكْرُوْهْ نِيْجِيْ كَرَمَانَا كَهْمُ كُوْ
 اَفْسُوسُ هُوْ فَيَنْعِيْ بِيْشْتِيْ كُوْدُوزَخِ دَكِهْمَا تُوْ كَهْمَا تُوْ اَكْرُوْ بَرَانِيْ كَرَمَانَا تُوْدُوزَخِ كِيْ فَلَانِيْ
 مَقَامِ مِيْنِ رَهْتَا تُوْ دَهْ زِيَادَهْ تَرَشْكُرَا دَا كَرَمِيْ كَهْمَا كَرَمِيْ اِيْنِيْ كَرَمِ سِيْ جَهْمُ كُوْ اِيْسِيْ بَا
 بَجَا يَا اُوْر دُوزَخِيْ كُوْ بِيْشْتِ دَكِهْمَا تُوْ كَهْمَا تُوْ اَكْرُوْ نِيْجِيْ كَرَمَانَا تُوْ فَلَانِيْ مَقَامِ مِيْنِ رَهْتَا تُوْ سَكُوْ
 اَفْسُوسُ يَرْ اَفْسُوسُ هُوْ كَا مَرَجَا رُوْلَا يَدْخُلُ أَحَدٌ مِّنْكُمْ عِلَالَةَ الْجَنَّةِ وَلَا يَخْبُرُ
 مِنَ النَّارِ وَلَا آتَا الْاَبْرَحْمَةَ اَللّٰهُ سَمِ مِيْنِ جَابِرِ رَمِ رَوَيْتُكَ كَحَضْرَتِيْ فَرَمَا كَذَلِكَ

خ

م

تم میں کسی کو اس کا عمل بہشت میں نہ لیجا دیکھا اور نہ اس کو دوزخ میں بچا دیکھا اور نہ
 میرا عمل کسی کو بہشت میں لیجا دیکھا اور نہ دوزخ میں بچا دیکھا بدو ن خدا کی رحمت اور کرم کے
 ف اس حدیث کا یہ مطلب نہیں کہ نیک کام کچھ کام نہ آویگا جیسا بعض بیدین کہتی
 ہیں اس واسطے کہ قرآن میں ہے کہ نیکو کنے کو ثواب اور رحمت کو ضائع نہ کر لیا بلکہ یہ مطلب
 کہ آدمی اپنے نیک کام پر گھٹنہ نہ کرے اس واسطے کہ نیک کام خالص نیت سے بدو ن خدا کے
 توفیق دے بہن ہوتا تو نیک کام میں ہی اصل خدا کی رحمت یعنی اصل سبب بہشت میں
 جانا کا اور دوزخ میں پہنچنے کا خدا کی رحمت اور نیک عمل کی نشانی ہے ہر ائیں
 لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَبْدٌ لَا يَأْمَنُ بِجَارِهِ بِوَأَيْفَةٍ مِنْ أَيْمَانِهِ رَوایہ
 کہ حضرت نے فرمایا کہ بہشت میں وہ بندہ نہ جاوے گا جس کا ہمسایہ اور پڑوسی اس کے
 بدی اور ظلموں سے امن نہ پاوے ف ہمسایہ کو رنج دینا ایسا حاکم کہ بہشت محدود
 رکھتا ہے ق جَبْرِائِيلُ بْنُ مُطْعِمٍ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعُ بَخَائِلٍ أَوْ رَسْمٍ مِنْ
 جَبْرِائِيلُ بْنُ مُطْعِمٍ رَوایت کہ حضرت نے فرمایا کہ بہشت میں نہ جاوے گا بخل کاٹنے والا
 یعنی جو بارہ دن اس آسان اور سلوک نہ کرے ق حَدَّثَنَا لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ
 قَاتِلُ بَخَائِلٍ أَوْ رَسْمٍ مِنْ مُدِيفَةِ رَحْمَةِ اللَّهِ رَوایت کہ حضرت نے فرمایا کہ چٹل خور
 بہشت میں نہ جاوے گا ف یعنی جو فدا کر دینے واسطے ادھر کی بات ادھر کہے وہ

ق

ق

ق

پہنچتے محروم کہ شیطان کی خواہش فی اختیار کی ہر ایک منع و لا یتدخل
 الجنة مریک ان فی قلبہ وثقال ذرۃ من کفر فقال رجل ان
 الرجل یحب ان یشرب یشرب یشرب یشرب یشرب یشرب یشرب یشرب یشرب یشرب
 جہیل یحب الجمال الکبر بطریق الحق وعمط الناس سمن من عبد ابن مسعود
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ داخل ہو کہ بہشت میں جس کے دل میں ایک ذرہ برابر ہے
 غرور اور کہہ نہ ہو کہ سو ایک مرد کہا کہ البتہ ہر مرد دوست رکھتا ہے یہ کہ اس کا کپڑا
 اچھا ہو و اور اس کا جوتا اچھا ہو و حضرت نے فرمایا کہ مقررہ جہیل ہے یعنی نیک
 صفت جمال و دست ہر ان کو دوست رکھتا ہے یعنی اچھی پوشاک خدا کو پسند ہے غرور
 نہیں بلکہ کہہ نہ اور غرور ہی کو باطل کرنا واجب بات کی انکار کرنا لوگوں کو دلیل اور حقیقت
 جانتا نہ ابوبکر و لا یدخل المسد یتدرب المسیح الدجال لما
 یومئذ سبعة أبواب علی کل باب ملک من بنی اسرائیل ابوبکر رضی اللہ عنہ
 حضرت نے فرمایا کہ مہینہ میں نہ او کا خوف مسیح دجال کا اس دن تک کہ
 سات دروازے ہونگے ہر دروازے پر دو فرشتے چوکیدار ہوں گے یعنی تمام عالم میں
 دجال کا ڈر ہو گا سوائے مہینے یہ ہفتہ کی برکت ہے مہینہ کو فضیلت ہوئی ہر امر
 مبشر لا یدخل النار احد با یع تحت الشجرۃ مسلم میں ام ہفتہ روایت ہے

کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ دوزخ میں نہ جہنم میں کوئی جسے درخت کی نیچے بیعت کی ہے چھتے
 سال ہجری تک مدینہ میں بول کی درخت کی نیچے پندروہ یا چودہ سو اصحاب نے حضرت
 بیعت کی اور قرار کیا کہ ہم مر جاویں گے حضرت کے ساتھ ہی نہ ہر نیچے خدا اُسے را
 ہوا قرآن میں انکا ذکر کیا ہے سو انکو حضرت نے فرمایا کہ انہیں کوئی دوزخی نہیں سب
 پرستی میں مرام مبشر لاید خل النار انشاء اللہ من اصحاب الشجرۃ
 اَحدُ الدِّینِ بَايَعُوا تَحْتَهَا فَتَقَالَكَ حَفْصَةُ بَلَايَا رَسُولِ اللَّهِ
 فَأَنْتَهَرَهَا فَقَالَكَ حَفْصَةُ وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا قَالَ النَّبِيُّ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ثُمَّ نَجَّيَ الَّذِينَ اتَّقَوْا
 وَنَذَرْنَا الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثَا سَمِ مِنْ اَم مبشر سی روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
 کہ جو خدا چاہے تو نہ داخل ہو گا دوزخ میں نہ درخت والے اصحاب کوئی جنہوں نے
 اسکی نیچے بیعت کی تو حضرت حفصہ نے کہا کہ کون نہ داخل ہونگے یا رسول اللہ سو حضرت نے
 انکو چڑھا کر حضرت حفصہ نے کہا کہ خدا قرآن میں فرماتا ہے کہ تم میں ہر ایک دوزخ میں
 وارد ہو گا تو حضرت نے فرمایا کہ خدا قرآن میں اسکی آگے فرماتا ہے کہ ہر ہم چھپا
 پر نیز کارون کو وارد دوزخ میں دالینے کے ظلم کا فرون کو کہتے ہیں کہ ہر
 حضرت حفصہ کو یہ بات کہ حضرت فرماتی ہیں کہ ان کو کون کوئی دوزخ کی طرف نہادیا

۷۳

اور قرآن سی ثابت ہوتا ہے کہ سبکا کذا رد و زخ پر ہو کا حضرت نے یہ جواب دیا کہ ہر چند
دو زخ پر سبکا کذا رد ہو کا لیکن پرہیز کار لوگ بچنے کے اور کافر اسین کر پٹنے کے تو دو زخ
میں داخل ہونا ثابت ہوا **عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ لَا يَدْخُلُ رَجُلٌ بَعْدَ كَيْفٍ**
هَذَا عَلَى مُغَبَّةٍ إِلَّا دُمِعَ دَجْلُ الْأَثْنَانِ سہم میں عبد اللہ بن عمر سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ لایا کرے کوئی مرد میرا اس دکنے بعد اس عورت پاس بکا
خاوند سفر کو لگیا ہو یا مر گیا ہو مگر کہ اس کے ساتھ ایک اور مرد ہو یا دو مرد ہوں **ف**

یعنی جس عورت کا خاوند غائب ہو اس کے پاس کوئی مرد اکیلا نہ جایا کرے اور اگر دو تین
مرد ہوں تو مضائقہ نہیں مرد اور عورت کے تنہائی میں بکریٹ کتا دین اسو حضرت نے خلوت
منع فرمائی **ق** **أَمَّ سَلَمَةَ لَا يَدْخُلُ هُوَ لَا عَلَيْكَ لَيْعِنُ الْمُحْشَيْنِ** بخاری

اور سہم میں ام سلمہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ اندر آیا کرین تمہارا پاس یعنی چھٹ
نہ نامیوف حضرت ام سلمہ روایت ہے کہ ہمارا کہہ میں ایک زمانہ مرد آیا حضرت نے اسکو دیکھ
یہ حدیث فرمائی معدوم ہوا کہ عورتوں کو زمانے مرد پر دکرنا ضرورے فحش ہے اسکو

کہتے ہیں جو مرد اور زمانہ مرد ہو **خ** **أَبُو أَمَامَةَ لَا يَدْخُلُ هَذَا بَيْتَ قَوْمٍ**
إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ لَمَّا رَأَى شَيْئًا مِّنَ اللَّهِ الْحَرِثِ بخاری میں ابو امامہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہیں داخل ہوتا ہے یہ کہینتی کا اسباب کسی قوم کی کہہ میں

مکر اس قوم میں ذلت اور خواری داخل کرتا ہے یہ حضرت نے فرمایا جب کہیتی کا استیسا
 دیکھا ف یعنی جس قوم نے جہاد چھوڑا اور کہتی میں مشغول ہوئے وہ بی شک ذلیل اور
 بی قدر ہوں گے عالم انکو محصول کی واسطے کھڑتا ہے اور مارتا ہے اور ہزار طرح کے ذلیل کرتا
 اس حدیث میں ارشاد ہے کہ مسلمان جہاد چھوڑیں اور دنیا کا مافیہ نہ مشغول ہوں نہیں
 تو ذلیل اور خوار ہوں گے اور کافر غالب ہو جائیں گے چنانچہ اس زمانہ میں ویسا ہی ہوا
ق **اَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ لَا يَرِيثُ الْمُسْلِمَ الْكَافِرُ وَلَا الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ**
 بخاری اور مسلم میں اسامہ بن زید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میراث نہ پادیکھا مسلمان
 کافر کی اور نہ کافر مسلمان کی یعنی کافر اور مسلمان میں وراثت نہیں اگر ایک کا باب
 کافر ہو تو مسلمان بیٹا اسکا حصہ نہ لےو اور نہ مسلمان پانپ کا کافر بیٹا حصہ پاو
 اور یہی مذہب چار دھاموں کا خ جیو یو لا کریم اللہ من لا یرحم الناس
 بخاری میں جریر رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ رحم کریگا خدا اُس پر جو
 لوگوں پر رحم نہیں کرتا ف یعنی ظالم پر جو آدمیوں کو ناحق ستا و خواہ زبان سے
 خواہ ہاتھ سے خدا کی رحمت نہ ہوگی **ق** **اَبُو هُرَيْرَةَ لَا يَزَالُ اَحَدُكُمْ فِي صَلَوةٍ**
مَا دَامَتِ الصَّلَوةُ تَحِيَّتُهُ لَا يَمْنَعُهُ اَنْ يَنْقَلِبَ اِلَى اَهْلِهِ
اِلَّا الصَّلَوةُ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تم میں سے

ق

ج

ق

ہر کوئی نماز ہی میں جب تک اس کو نماز ہی ہو سکے ہے نہیں کوئی چیز اس کو اپنی
 کبر والو کی طرف آنے سے روکے ہوئے نماز کی ف یعنی مسجد میں جتنی دیر جماعت کے
 انتظار میں گذرتی ہے وہ سب نماز میں داخل ہے نماز کی برابر وقت انتظار کا یہی ثواب
 ملے گا بشرطی کہ سوائے انتظار نماز کے اور کسی کام کی واسطے مسجد میں نہ بٹھا ہو **بخ**
ابْنُ عُمَرَ لَا يَزَالُ الرَّأْيُ فِي فَتْحَةِ مَنْزِلِهِ مَا لَمْ يُصِْبْ دَمًا حَرَامًا
 بخاری میں عبداللہ بن عمر سی روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہمیشہ مرد اپنی دین کی راہ
 کشائش اور امان میں ہے جب تک ماقی خون قیام ہو ف معلوم ہوا کہ بعد
 شرک کی نہایت سخت کٹاؤں ماقی ہے جسے سب دین میں تنگی ہو جاتی ہے
 مسلمان اور کٹا ہوں اس کا زیادہ تر خیال رکھے کہ قیامت میں خدا پہلی خون کا معاملہ
 فیصلہ کرے گا اور قرآن میں خون کو دوزخ کا وعدہ ہے **سَهْلٌ نَّ سَعْدٍ لَا يَزَالُ**
النَّاسُ يَخْبِرُونَ مَا عَجَلَهُ الْفِطْرُ بخاری میں سہل بن سعد روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
 کہ ہمیشہ لوگ خیر سے رہیں جب تک روزہ جلد کہو لا کرین ف سورج ڈوبتے
 اول وقت روزہ کہو لا مستحب ہے اور سبب خیر کا اس واسطے کہ حضرت کی سنت کے
 دیگر کرنا جیسے بعض ناواقف شیعوں کی صحبت کرتے ہیں مگر وہ **مَرَّعُدُ**
بْنِ ابْنِ وَقَاصٍ لَا يَزَالُ أَهْلُ الْغَرْبِ ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ حَتَّى تَقُومَ

بخ

ج

م

السَّاعَةِ سَمِعَ مِنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَوَيْتُكَ خَضِرَ فَرَمَا کہ ہمیشہ ڈول
 لوگ یعنی انصاری یا تمام عرب کے لوگ قائم رہیں حتیٰ دین پر قیامت تک
 بعضی کہتی ہیں شام کی لوگ مراد ہیں یا مغرب کے ملک کے یا جہاد کرنیوالے عرب کو دو
 اسوے فرمایا کہ ان کے ملک میں دریا بہن کھیتوں کو وہ لوگ ڈول اور چرسوں
 سچتے ہیں واسد اعلم فی البغیر بن شعیبہ لا یرال ناس من امتی ظاہرین
 علی الحق حتی یاتئہم امر الله و منهم ظاہرون سجدی اور مسلم
 میں بغیر بن شعبہ رضی اللہ عنہ روایت کہ خضر نے فرمایا کہ ایک گروہ میری امت
 ہمیشہ قائم اور غالب رہیں جب تک قیامت آوے گی اور وہ غالب ہی رہیں گے
 مراد اس گروہی جہاد کرنیوالے لوگ ہیں اور امام محمد بن مسلم کہنا کہ علماء حدیث مراد ہیں
 اسوے کہ سب علماء دین کو حدیث کی حاجت علم فقیر اور فہم اور تاریخ و اسب حد
 صحیح ہیں اور بعضی لوگوں پر اہل حدیث غالب رہیں جو وہ لوگ نبی بعثت خالق ہیں
 اسکو اہل حدیث پیغمبر کی حدیث سناتی ہیں ہر قوم ہر قوم لا یرال ان فسلا نلک بابا
 ہر قوم ہذا الله من خلق الله سَمِعَ مِنْ ابُو ہر قوم روایت کہ خضر نے
 فرمایا کہ ہمیشہ تجھے پڑھتے ہیں آیہ ہر قوم کہ پہلا یہ تو خدا فی پیدا کیا سو خدا کو کس نے
 پیدا کیا ابُو ہر قوم روایت کہ خضر نے فرمایا کہ شیخا و لی عن ابی القاسم کہ زمین آسمان

ق

قر

کہنے بنایا تو کہتا ہے خدا فی تو شیطان پوچھتا ہے کہ خدا کو کسے بنایا تو اس وقت تو
 قتل ہوا عدھر ڈھکے یعنی شیطان قرآن ہی دفع ہو گا اور دوسری روایت ابو ہریرہ
 ہے کہ چند گنوار لوگ مسجد میں آئے مجھے پوچھا کہ خدا کو کسے پیدا کیا میں وہاں سے
 اٹھا اور میں فی کہا بیچ فرمایا تھا حضرت نے کہ ایسے سوال کر نیوالے احمق ہی ہو ہیں
 ہر انسان صاف طبیعت کی یہ پیدائش ہی بات کہ وہ جانتا ہے کہ ہر چیز کا پیدا کر نیوالا
 خدا ہے اور اس کے پہلی کوئی چیز نہیں جو اس کو بنا واد پر اردن دیں عقلی ہی ہی بات
 ثابت ہے ایسا سوال وہی کر چکا جس کی اصل پیدائش میں خلل ہے اور عقل میں نقصان
 اور یہ عجب حماقت کا سوال ہے کہ جب اس کو خدا کہا تو پہلے اس کے پیدا کر نیوالے
 پوچھنا عجب نادانی ہے کہ اگر خدا کا پیدا کر نیوالا کوئی ہو تو وہ خدا کا ہی کو باقی رہا
 وہ ہی مخلوق ہو کیا مثل اور مخلوقات کے جیسا ایسا ہی کسی کو خیال آئے تو اعوذ باللہ
 من الشیطان الرجیم پڑھے **خ** **اِنَّ عَمَلًا لَّا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ قَرِیْشٍ مَا**
بَقِیَ مِنْهُمْ اَشْکَانٍ بخاری میں عبداللہ بن عمر روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہمیشہ اس
 خلافت اور سرداری کا قیام قریش کے دستِ ظہر ہے جب تک اس قوم میں دو آدمی
 بھی باقی رہیں گے یعنی سوا قریش کے کسی قوم کو سلام کی سرداری کا قیام نہیں
 یا یہ مراد ہے کہ قیامت تک قریش کی حکومت قائم رہے گی اگرچہ بعضے ملکات میں ہو

چہاں چاہا ہی میں کا اور مغرب کا مالک سیدہ ابو ہریرہؓ لایستہ عبد
 عَبْدًا فِي الدُّنْيَا الْآسَتْهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مِمَّنْ ابُو هُرَيْرَةَ رَوَيْتُ
 کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ عیب چہاں کا کوئی بندہ کسی بند کا دنیا میں مگر خدا کے
 عیب قیامت میں چہاں کا عیب اور دوسرے مطلب حدیث کا یہ کہ جو کچھ لے
 کسی کا بدن چہاں دے یعنی ننگے آدمی کو کپڑا دیو خدا کے گناہ آحت میں چہاں کا
 مَرَّسَلَانِ لَا يَسْتَنْجِ أَحَدُكُمْ بَدْنًا وَلَا ثَلَاثَةَ أَجْحَادٍ مِمَّنْ ابُو هُرَيْرَةَ رَوَيْتُ
 عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کوئی تم میں بدن تین پہر یا ڈھیلے کی سبجا لیا
 کرے ف جاضرور کی بعد تین ڈھیلے لینا سنت ہے اور یہی مذہب ہے امام شافعی کا
 امام اعظم کی نزدیک اگر ایک ڈھیلے سی ہی صفائی حاصل ہو تو کفایت کرتا ہے
 اور تین ڈھیلے لینا مستحب ہے فرض نہیں ق ابُو هُرَيْرَةَ لَا يَكْفِي الْمُسْلِمَ عَلَى
 سَوْمِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَبِجَارَى ابُو هُرَيْرَةَ رَوَيْتُ کہ حضرت نے فرمایا
 نہ مول ہر ایک مسلمان اپنے بھائی مسلمان کے مول ہرے پر ف یعنی اگر چیز کا مول
 ہر گیا ہو اور مالک راضی ہو چکا ہو تو دوسرے آدمی زیادہ قیمت دیکر اس کو مول
 نہ لے کہ اس میں دوسرے مسلمان کی حق تلفی ہے خ ابُو سَعِيدٍ لَا يَتَمَسَّحُ مَسَدًا
 صَوْنِ الْمُؤَدِّينَ جَنْ وَلَا اِنْسَ وَلَا شَيْءٌ لَا شَهْدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ

۴۱

۴۲

۴۳

ج

بخاری میں ابو سعید رحمہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جہانک موزن کی آواز پہنچتی ہے
 وہاں تک جو جن اور آدمی اور کوئی چیز سے گما وہ اذان دینے والے کے واسطے قیام
 گواہی دیکھنا یعنی اسکے ایمان کی اور اس بات کی کہ وہ لوگوں کو نماز کی واسطے
 بلا یا کرتا تھا گواہی دینے کے واسطے جن اور آدمی اور فرشتے اور جانور اور درخت
 اور زمین اور ہوا اس واسطے مستحب کہ خوب زور سے اذان کہے **ق** **أَبُو هُرَيْرَةَ لَا**
يُشْرَحُ أَحَدُكُمْ إِلَى أَجْنَبٍ وَلَا يَسْلُجُ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَحَدُكُمْ لَعَلَّ الشَّيْطَانَ
يُخْرِجُ مِنْ بَيْتِهِ فَيَقَعُ فِي حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ رحمہ روایت
 کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ اٹارہ کرے کوئی ایسے بھائی مسلمان کی طرف ہتھیار اسوا
 کہ نہیں معلوم کسی شاید شیطان اسکے ہاتھ سے کیونچ کیونچ کر پڑے دوزخ کی گڑھے
ف یعنی ہتھیار اشارہ کرنی میں یہ خوف ہے کہ شاید ہتھ چوٹ پڑی اور مسلمان
 مر جائے تو قاتل دوزخ میں پڑے معلوم ہوا کہ ہتھیار اشارہ کرنا حرام ہے
مَا أَبُو هُرَيْرَةَ لَا يُشْرَحُ أَحَدٌ مِنْكُمْ قَائِمًا مِّنْ نَّسِي فَلْيَسْتَقْرِئْ
 مسلم میں ابو ہریرہ رحمہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ پڑے کوئی تم میں سے کہڑے
 ہو کر سو جاوے کر پی جاوے تو وہ قی کر ڈالے **ف** کہڑے ہو کر پینا بعضوں کی نزدیک
 حاکم اور بعضوں کی نزدیک کر وہ اسوا کہ کہڑے اسی طرح آرام سے پیا نہیں جاتا اور

ق

ق

بعضی روایت میں آیا ہے کہ اُسے دروگر پیدا ہوا ہے اور طب میں بھی منع ہے
 کہ بیماری پیدا کرتا ہے یہ سب ثابتی کرنی کو فرمایا عبدالعزیز بن عمر کہ کھڑے ہو کر
 پہلے سے پی جاؤ تو قی کر ڈالتے اور اکثر علماء کی نزدیک فی کرنا واجب نہیں ہر ابُو
 مُرَیَّةَ لَا یَصْبِرُ عَلٰی لَا وَاِ الْمَدِیْنَةِ وَشِدَّتِهَا اَحَدٌ مِنْ مَّتٰی لَا
 کُنْتُ لَهٗ شَفِیْعًا یَوْمَ الْقِیْمَةِ اَوْ شَهِیدًا اسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ
 حضرت نے فرمایا کہ جو میری امت مدینے کی قحط اور شدت اور سختی پر صبر کرے گا اور
 شہر رہے گا میں اُس کو قیامت کے بخشاؤں گا یا اس کا کوہ بنو کاف یہ فضیلت ہے
 پہلے کی اور بشارت دہان کی رہنے والوں کو اور ہزارہ کہ اگر وہ دن تکلیف بھی ہو
 تو لوگ وہاں کارہنا چھوڑیں ہر ابُو سَعِیدٍ لَا یَصْلَحُ الصَّیَّامُ فِی یَوْمَیْنِ
 یَوْمِ الْاَضْحٰی وَیَوْمِ الْفِطْرِ مِنْ رَمَضَانَ مسلم میں ابو سعید رحمہ روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ روزہ رکھنا درست نہیں دو دن میں ایک تو عید قربانی کے
 دن دوسرے رمضان کی عید الفطر میں ف دو دن عید دن میں روزہ رکھنا حرام ہے
 سب مجتہدین نزدیک ابُو مُرَیَّةَ لَا یَصْلِحُ اَحَدُکُمْ فِی التَّوْبِ الْوَاحِدِ
 لَیْسَ عَلٰی عَاقِبَتِهِ مِنْکَ شَیْءٌ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ
 حضرت نے فرمایا کہ کوئی تم میں نماز نہ پڑھا کرے ایک کپڑے میں اس طرح کہ کندھے

قر

فضیلت
 منیہ ورنج
 شہر

قر

ق

اُس کپڑے کچھ بھی ہونے پہلے کہنے نماز پڑھا مکروہ ہے کہ بی تعظیمی ہے نماز کی اگر
 بنا کر اہو نہ آدھے کالنگ بازے اور آدمی سی کندھے پہاڑ اور اگر چہ ٹاکڑا ہو تو ناجائز ہے عرف
 بنیانیہ کے نماز پڑھے معلوم ہوا کہ جس کے پاس ادب ہی پڑا ہو تو عرف ایسا ہی نماز پڑھنا کہ ہے کہوں کہ وہ
 قی لا یصلین احد الظہور ویدی العصر الا فی بنی قریظہ کا منصرف من الاخر
 بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عمری راوی ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ کوئی نماز پڑھے ظہر کی اور
 ایک راوی میں عصر کی مگر بنی قریظہ میں یہ حضرت نے کفار کے گروہوں کو تھے وقت فرمایا
 ف بنی قریظہ یہودی لوگ تھے مدینہ کے قریب دو تین کوس انجی بستی اور گڑھی تھی حضرت
 اور انین صبح تھی جب پانچویں سال ہجری کے بعد جبکہ مدینہ کی کفار قریش کے بہت قوی ہو
 سید پرچرڈ لائے تو یہودی بنی قریظہ بنی حضرت کو لٹوڑا اور کافروں کے شریک ہو
 اس لڑائی کو جبکہ خندق اور جنگ اخاب کہتی ہیں کافروں کا لشکر دس ہزار تھا اور حضرت کا
 لشکر تین ہزار چند روز کافر مدینہ کو گھیر رہے خدائی نہایت سہرا ہوا چلائی کافر
 نہ ٹہر سکے نہ امید پٹ گئی تب حضرت کو حکم ہوا کہ بنی قریظہ سی لڑو تب حضرت نے اسکا
 یہ مدینہ فرمائی بخاری اور مسلم میں باقی قصہ حدیث کا یوں ہے کہ اصحاب حضرت نے
 حکم ملے عصر کا وقت راہ میں جا لگا بعضوں فی راہ میں نماز پڑھ لی اور کہا حضرت کو یہ
 غرض نہ تھی کہ اگرچہ نماز کا وقت با تار ہے کوئی راہ میں سوا بنی قریظہ کے نماز نہ پڑھے

ق
 بیان حقیقت
 یہ سب اربعہ
 فقہاء و ائمہ

بلکہ غرض حضرت کے کلامِ مبدی جانا تھا اور بعضی اصحابؓ راہ میں نماز نہ پڑھی اور کہا کہ ہم تو
 بنی قریظہ میں جا کر پڑھیں اگرچہ نماز کا وقت جانا رہے حضرت نے ہم سے وچن نماز کو فرمایا
 پہر پہ مال یعنی بعضوں کے نماز پڑھنے کا اور بعضوں کے نہ پڑھنے کا حضرت کے رد و رد ذکر ہوا
 حضرت کسی پر ناخوش نہ ہوئے یعنی دونو اچھا سمجھے جیسا حضرت کے اصحاب
 حدیث دو مطلب بھی بعضوں فی ظاہر حدیث پر عمل کیا اور بعضوں فی قیاس کیا اور
 سبب نکالا دیسے مجتہد لوگ بعضی جگہ قرآن اور حدیث کئی طرح مطلب سمجھتے ہیں
 اور سب فی پرین اسطیٰ اہل سنت و جماعت چاروا مانوں کے مذہب ہی جانتے ہیں اور
 یہ جو بعضی نادانف کہتی ہیں لکھن ایک دین محمدی میں اختلاف کیا اور چار مذہب ہوئے
 اس حدیث صحیح سی موم ہوا کہ وہ لوگ نادان ہیں اسی اختلاف میں کچھ حرج نہیں حضرت
 رد و دیبا اختلاف حضرت کے اصحاب میں ہوا اور حضرت نے دست رکھا خ ابوہریرۃ
 لَا يَصُمُ أَحَدٌكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا يَوْمًا قَبْلَهُ أَوْ بَعْدَهُ كُجَارِي مِنْ ابُوہریرہ
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ کوئی روزہ رکھے فقط جمعہ دن مگر یوں مضائقہ نہیں
 کہ جمعہ پہلے ہی ایک روزہ رکھے یا بعد کے یعنی صرف جمعہ دن روزہ رکھے خواہ
 اور جمعہ روزہ رکھے خواہ جمعہ اور ہفتہ رکھے یعنی دو ملا کر رکھے تاکہ بیوہ کیون مشابہت
 کہ وہ ایک ہی روزہ صرف ہفتہ کو روزہ رکھتے ہیں خ ابوہریرۃ لَا يَغْتَسِلُ

خ ۹۷

۹۸ ج

اَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمُ وَهُوَ جَبُّ بَخَارِي مِّنْ اَبُو بَرِيرَةَ رَضِيَ عَنْهُ رَوَايَتُكَ خَصْرَتُكَ
 فرمایا کہ نہ ہمارا کوئی بڑے ہوئی پانی مین ناپاک ہو کر ف یعنی اگر حوض چھوٹا ہو گا
 تو ناپاک کی کے غل سی پاک ہو جاوے گا خفی نہ ہب مین وہ درود حوض یعنی چاروں طرف
 دس دس تہ کا حوض مانند دریا ہے کہ ناپاک کی گرنی سی ناپاک نہیں ہوتا جب تک اسکا
 رنگ اور مزہ اور بونہ بگڑے اور شافعی نہ ہب مین قلیتین مانند دریا ہے جب تک رنگ
 اور مزہ اور بونہ بگڑے قلیتین بڑی سٹکے جبین ہزار رطل نبدادی پانی نما دم ابو
 مہریرۃ لَا یَفِرُّکُمْ مَوْمِنٌ مُّؤْمِنَةٌ اِنْ کَرِهَ مِنْهَا خُلُقَانٌ ضَرِیْحٌ
 مسلم مین ابو ہریرہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مسلمان مرد مسلمان عورت دوسری دشمنی نہ رکھے
 اگر بڑا جانتا ہے اسکی کسی عورت کو تو راضی ہو گا دوسری عورت کی یعنی ایسی عورت
 جسکی سب خوبتر ہو تو کہاں تو چاہے کہ اگر عورت کی کوئی خبری معلوم ہو تو دوسری
 کوئی خوش نہیں نیک ہی ہوگی اسی خوشی اپنے دل کو تسکین دیکر اسی رہے جو ردعاوند کی
 دشمنی اور نا موافقت مین بڑی فساد ہین اسو حضرت نے موافقت رکھنی کو فرمایا
 اَبُو بَكْرَةَ لَا یُفْلِحُ قَوْمٌ مِّمْلَکُہُمْ اَمْرَاہُ بَخَارِی مِّنْ اَبُو بکر رَضِيَ عَنْهُ رَوَايَتُكَ خَصْرَتُكَ
 فرمایا کہ نہ پہلا ہو گا اُس قوم کا جن پر حاکم اور مالک عورت ہو ف جب شیر وید
 نوشیر و الحاکم پوتہ مر کیا اسکی ہین حکام بوران تھا ایرانکی بادشاہ ہوئی تب حضرت نے

۶۹

خ

اللَّهُ فَيَمْنَعُ عَذَابَكُمْ إِنَّهُم بِاللَّهِ لَشَاكِرُونَ
 میں خدا کی ذکر کرنی اور یاد کرنی کو تو انکو فرشتے چاروں طرف گھیر لیتے ہیں اور خدا کی رحمت
 انکو چھپا لیتی ہے اور انہیں آرام اور چین اُترتا ہے اور خدا انکا ذکر کرتا ہے انہیں جو خدا کی
 پاس میں یعنی فرشتوں اور پیغمبروں کی روح میں ف یعنی ذکر خدا کی اتنی بڑی فضاہت ہے
 کہ ذکر کرنے والوں کو چاروں طرف سے فرشتے گھیر لیتے ہیں تاکہ ذکر کی برکت میں شریک
 ہوں اور خدا کی بی شمار رحمت انہیں نازل ہوتی ہے اور دل میں لذت اور چین حاصل ہوتا ہے
 اور عرش پر انکا ذکر خدا کرتا ہے کہ فدائی میری بند ی ایسی ہیں جو چھکے یاد کرتی ہیں نہ ہی
 قسمت ذکر کرنی والوں کی اور یہی قدر خدا کی قرآن اور حدیث پڑھنا خدا کا نام لینا
 لوگوں کو وعظ اور نصیحت کرنا درد اور کلمہ پڑھنا نماز پڑھنا یہ سب ذکر میں داخل ہے
 خ أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيْقُلْ أَحَدُكُمْ أَطْعَمَ رَبِّكَ وَصَبَّحَ بِرَبِّكَ اسْتَقْرَبَ رَبِّكَ
 وَلَا يَقْلُ أَحَدُكُمْ دَقَّ وَلَيْقُلْ سَعِيدٌ بَيْنِي وَمَوْلَايَ بَيْنِي أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
 کہ حضرت نے فرمایا کہ کوئی تم میں کھانا کری یعنی غلام سی کہ کھانا کھلا اپنی رب کو وضو کروا
 اپنے رب کو پانی پلا اپنے رب کو اور نہ کوئی غلام ہو کہ کھانا میرا رب اور چاہے کہ یوں
 کہے کہ فلا میرا سید اور مولا ہے یعنی میرا میان ہے ف غرب کی زبان میں غلام کے
 مالک کو رب ہی کہتے تھے سو حضرت نے اسکو منع کیا کہ اس میں شرک کی بو بھکتی ہے

بخاری اور مسلم میں حضرت عایشہ روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ میرا ہرگز نہ کھنے کوئی کہ میرا
 خبیث ہو البتہ پیدا اور نجس ہو اور لیکن چاہئے کہ میرا نفس دین میں کامل درست
 ہو اسی لیے خبیث اور پید کا خر کا لقب ہی مسلمان اپنے تین نہ کہے سست اور کامل
 کہنا مضائقہ ہیں حضرت کا معمول تھا کہ برے بول کو بھی سی بدل دالتے تھے **وَابُو**
هُرَيْرَةَ لَا يَقُولَنَّ أَحَدٌ كَرَمَ عَبْدِیْ وَامْتَنیْ كَلِمَةً عِبْدُ اللَّهِ وَكُلَّ نِسَاءِ كَلِمَةٍ
إِمَامًا لِلَّهِ وَلَكِنْ لِيَقُلْ عُلْدَى وَجَارِیَّتِیْ وَقَتَایْ وَقَتَایْ مسلم میں ابو ہریرہ
 روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ ہرگز نہ کھنے کوئی اپنے غلام کو میرا بندہ اور لونڈی کو میری
 بندی تم سب لوگ خدا کے بند ہو اور جو تین مہنہ ناری خدا کی بندیاں ہیں لیکن چاہئے
 کہ یوں کہے کہ میرا غلام اور میری لونڈی اور میرا جو انور اور میری جوان عورت **ف** یعنی سچی
 بندگی کے لائق سوا خدا کے کوئی نہیں اس واسطے منع فرمایا کہ میں شرک کی بولکھتی ہے اور تاکہ
 غلاموں مالک غرور اور گھمنہ سے بچیں اس حدیث میں مسلم ہو اگر عبد البنی اور بندہ علی
 اور بندہ حسن نام رکھنا درست ہیں **وَابُو هُرَيْرَةَ لَا يَقُولَنَّ أَحَدٌ كَرَمًا خَبِثَةً**
الدَّهْرُ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ مسلم میں ابو ہریرہ روایت کہ حضرت نے فرمایا
 کہ کوئی یوں ہرگز نہ کہے کہ اے کجخی زمانے کی اسوۃ کہ زمانیکا پھیر نہوا لا تو خدا ہی ہے
ف زمانیکا بد کہنا اسوۃ منع کہا کہ زمانہ خدا کے قبضہ قدرت میں اسکا پھیر نہوا لا خدا تو

قرآن
 بیان
 حجاز

قر

انکو رو کر کہتے تھے اسو اٹلی کا کسی بنی شراکے پیسے سی آدمی کی مزاج میں سخاوت ہوتی ہے
 سو حضرت نے منع کیا جس حرام یا پاک چیز نے اسکو یہ عمدہ لفظ کرم کی بولنا ہرگز لائق نہیں بلکہ
 کرم مناسب ایماندار کے دل کو کہنا حسین نورا ایمان اور سخاوت چہ حضرت نے فرمایا کہ انکو ر کے
 باغون کو مدائق الاغراب کہا کرو مسلم ہو کہ یہی چیز کا اچھا نام نہ کر کے فی سَعْدِ بْنِ ابْنِ
 وَقَّاصٍ لَا يَكْفِي هَذَا الْبَدِينَةَ إِلَّا أَنْعَاءُ كَمَا يَنْعَاءُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ نَجَارِي
 اور مسلم بن سعد بن ابی وقاص سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جو دینے والوں کو مارا و جید
 کر کے رنج دیکھا وہ گل جا دیکھا جیسے تمک پانی میں گل جاتا ہے قَابُ بْنُ عَسْرِ لَا يَلْبِسُ
 الْحَرَمُ الْقَيْصَ وَلَا الْعَامَةَ وَلَا الْبُرْنَ وَلَا السَّرَاوِيلَ وَلَا كُتُبًا
 مَسَّهُ دَرَسٌ وَلَا زَعْفَرَانٌ وَلَا الْخَفِينَ إِلَّا أَنْ لَا يَجِدَ لَعَلَيْنِ فَلْيَقْطَعْهُمَا
 حَتَّى يَكُونَ أَسْفَلَ مِنَ الْكَمِيْنِ نَجَارِي اور مسلم بن عبد اللہ بن عمر رضی اللہ عنہما سے
 روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ پہنے حج کا احرام باندھنے والا کڑنہ اور گھڑی اور نہ کن ٹیپا
 اور نہ پاسبانہ اور نہ جس کپڑے میں سیغے زرد خوشبودار گہاس اور زعفران
 لگی ہوا اور نہ مونڈے پہنے کوسب چل جوتا پناوی تو دونوں موزوں کو وہاں تک
 کاٹے کہ پشت پاسے نیچے ہو جاوے **ف** اس حدیث پر سب مامون کا عمل
 ہے کہ احرام والے کو بے چیزیں درست نہیں **م** عَارُةٌ بَنٌ رُوِيَتْهُ لَا يَلْبَسُ

ق ۱۳۱

ق ۱۳۲

۱۱۵
م

النَّارِ مَنْ صَلَّيْتَكَ طُلُوعَ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا سَلَّمَ مِنْ عَارِبٍ وَمُعَيِّبٍ
 روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ نماز کا دو رخ ہیں جسے سوچ نکلتے اور ڈوبنے سے پہلے نماز
 پڑھیے فجر ارام کا وقت ہے اور عصر کا بار دنیا کا وقت ہے اسوہی ان وقتوں کی نماز کا
 اتنا اثر اور ثواب ہوا **ق** ابن عمرؓ لایلدغ المؤمن من جحر مرتضیٰ بخدی اور سلم
 بن عبد اللہ بن عمر رضی اللہ عنہما سی روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ایماندار نہیں کاٹا جاتا
 ایک سوراخ سی دو بار یعنی ایماندار دین کے کام میں ایک بار دھوکھا اور فریب
 کھا کر دوسرا فریب نہیں کھاتا جیسے غفلت کی بار کوئی گناہ اُسے ہو گیا اور پھر پچھا کر
 اُسے توبہ کی توجہ دوبارہ اُس گناہ کے گرد نہیں جاتا یہ توفیق ہے کامل ایماندار کی
 روایت ہے کہ ابو عروہ مشاع جب بدر میں پکڑ آیا حضرت سے اُسے
 منت کی اور وعدہ کیا کہ اب میں دوسرا بار کافرون کا سب تہہ ندون گا
 حضرت نے اسکو چھوڑ دیا دوسرا بار کافرون کے سب تہہ جتنا عدین
 آیا اور گرفتار ہوا پھر منت کرنے لگا کہ میں قصور کو معاف کیجئے اب ہرگز
 کافرون کا سب تہہ ندون گا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اب ہم دوبارہ
 فریب میں نہیں آتے پھر وہ قتل ہوا **ق** ابن عمرؓ لایمسک احدکم
 ذکرہ بيمينہ وهو یبوء ولا یتسم فی الخلاء

ق

ق

بِمِثْلِهِ وَلَا يَنْفَعُ فِي الْأَنْبَاءِ بخاری اور مسلم بن عبد اللہ بن عمر رضی اللہ عنہ روایت ہے
 کہ حضرت فرمایا کہ کوئی ہرگز نہ کپڑے اپنا نازا اپنے داہنے اٹھ سی پیشاب کرتے اور نہ
 داہنے اٹھ سی پانخانے میں ڈھپکے پوچھے اور نہ سانس چھوڑے برتن میں یعنی پانی پینے کے
 وقت شاید ناک یا منہ سی کچھ ٹپک پڑا اور گہن آد اور داہنا اٹھ کھانے پینے کا ہے جا
 ضرور اور پیشاب کی جگہ رکھا لگانا مناسب نہیں **خ** ابو ہریرہؓ کہ لا یمنع احدکم جابراً
 ان یتغیر حشبتہ فی جدارۃ بخاری میں ابو ہریرہؓ سی روایت کہ حضرت تی فرمایا
 کہ دروے کوئی اپنے پڑوسی کو اپنے دیوار میں لکڑی کاڑنے سی **ف** اگر پڑوسی دیوار میں
 کڑیاں رکھا چاہے تو اسکو نہ روکے کہ ہمسایہ کا حق ہے **ق** ابن مسعودؓ کہ لا یمنع احدکم
 اذا بلیل من سحری فانه یؤذن او قال ینادی بلیل لیرجع فاممکم
 ویوقظنا مامکم لیس الفجران یقول لکذا اجمع لبعض الرواۃ کہتہ
 حتی یقول لکذا او منکذا اصعبیہ المتبلیقین بخاری اور مسلم بن عبد اللہ بن
 مسعود روایت کہ حضرت فرمایا کہ نہ روکے کسی کو بلال کی اذان اسکی بھری کہنے سی
 اسواسطے کہ بلال اذان دیتا ہے یا راوی فی کہد ہاگ دیتے راست تاکہ تم میں سے
 جو نماز تہجد پڑھتا ہو وہ آرام کر لے اور جو سوتا ہو وہ نہاؤ اور جو کھانے کے واسطے
 جاگے اور فجر کا وقت وہیں جو اس طرح ہوتا رہے کہ نہ دیر یعنی اس حدیث راوی نے

۱۷۸
خ

ق

اپنی دندو ہنسیلیان ہلا کر اونچا کر کے دکھلایا یعنی جو لبنی اونچی روشنی اول ہوتی ہے
اسکا نام صبح نہیں حضرت نے فرمایا جب تک اس طرح اشارہ کرے اور حضرت اپنی اپنے
کھٹے کی انگلیوں کا کر پھیلادیا داپنے اور بائیں یعنی صبح وہ ہے جبکی روشنی چوڑی ہو
ف یعنی صبح دو قسم ایک صبح کاذب جبکی لبنی روشنی ہوتی ہے اسوقت تک روزہ
کھانا اور مینا حرام نہیں اور فجر کی نماز اسوقت درست نہیں دوسری صبح صادق جبکی روشنی
چوڑی چمکی ہوتی ہے اسوقت روزہ دار کو کھانا پینا حرام ہے **ق** **ابو ہریرہ** لا
يَمُوتُ لَاحِدٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْوَلَدِ فَتَمَسُّهُ النَّارُ لَا تَخْلَعُ الْقَتْمَ
بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ مسلمانوں میں سی جیسے تین رات
مریٹے ہوئے کو دوزخ کی آگ نہ لگے گی مگر بقدر قسم سچی کرنے کے **ف** یعنی خدا ازان میں
بطور قسم فرماتا ہے کہ سب کو مقرر دوزخ پر گزار ہو گا پس اتنا تو ضرور ہو گا کہ دوزخ کے
پل پر چلنا ہو گا باقی کچھ عذاب نہیں اور حدیث میں آیا ہے کہ دو یا ایک چھوٹا سا بھی
مرکبہ دوزخ سے بچکا اس واسطے کہ لڑکے کی موت کا باپ پر سخت غم ہوتا ہے اور
پھر اس فی باوجود اس مصیبت صبر کیا اور خدا کی تقدیر سی راضی رہا تو خدا فی اس کے
بے ہنگم دوزخ کی پکایا **جابر** لا یَمُوتُ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ يُحَسِّنُ الظَّنَّ
بِاللَّهِ **مسلم** میں جابر سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ مرے کوئی مگر اس

ق

ق

حالت میں کہ خدا سی ٹیک کمان کر کھنسا ہو ایمان کے دو پرہیز خوف اور امید
حالت صحت اور زندگی میں خوف خدا غالب رکھے تاکہ گناہوں سے بچے اور مرنے کے وقت
خوف کو خیال نہ کرے کہ وہ وقت گناہ کرنے کا نہیں بلکہ اس وقت خدا کو رحیم اور کریم
اور بخشا اور ستار جان کر بخشش کی امید دل میں رکھے تاکہ خوشی اور شوق سی خدا کی طرف
جاء اور مرنے سے جی نہ چورا اور جو مسلمان اس وقت موجود ہوں وہ بھی خدا کی
رحیمی اور کریمی کی صفت بیان کریں تاکہ مرنے والے کا ڈار سے بندھے اور خدا

ق

کمان نبین مضبوط ہو جاوی **ہ** اَبُو مُہْرِیْرَةَ لَا یَلْبَغِی لِلصِّدِّیْقِ
اَنْ یَّکُوْنَ لَعْنًا سَمِیْنِ ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ
حضرت فی فرمایا کہ صدیق کو لائق نہیں کہ بہت لعنت کیا کرے **ف** ابو بکر
صدیق رضی اللہ عنہ نے ایہ لکھا اپنے غلام پر لعنت کی تب حضرت فی یہ حدیث
فرمائی صدیق اس دلی کامل کو کہتے ہیں جس کے دل میں ایسا نور ہو کہ بے طلب
دلیل اور بدون معجزہ دیکھے ایمان لاوی جیسے مشہور ہے کہ ابی بکر صدیق نے
کچھ حضرت سے معجزہ پچھا اور نہ کچھ دلیل تلاش کی صرف اپنے دل کے نور
سے حضرت کو پیغمبر جان کر ایمان لائے اور بعد پیغمبری کے رتبے کے

ق

ولایت کے درجوں میں صدیق کے برابر کوئی مرتبہ نہیں **ق** عَقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ

لَا يَنْبَغِي هَذَا لِلْمُتَّقِينَ قَالَ عِنْدَ نَزْعِهِ قُرُوجَ حَرِيرٍ
 لَيْسَ بخاری اور مسلم میں عقبہ بن عامر کا روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ
 اسکا پہننا لایق نہیں ہے ہیز کا رنگو لنگو یہ حضرت فی خود ریشمی قبا اتارتے
 جو آگے پہننے تھے فرمایا **ف** فروج اس قبا کو کہتے ہیں جسکا پیچھے سے دامن چاک
 ہو سواری کے واسطے خوب ہوتی ہے سو ایسی ریشمی قبا کسی حضرت کو بھیجتی تھی
 اسوقت تک ریشمی کپڑا پہننا حرام نہ تھا حضرت فی اشکوہن کر نماز پڑھی
 بعد نماز کے اشکوہن کر اٹا رڈ الا پھر یہ حدیث فرمائی اس حدیث سے
 معلوم ہوا کہ متقی اور پرہیزگار دنیا کی کریشی اور زینت نہیں کرتے اگرچہ حلال
 اور مباح بھی ہو **م** ابن عباس لا ینفرا حد حتی یكون اخر عہدہ
 باللبیت بخاری میں عبد اللہ بن عباس سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ نہ
 پہرے حج کر کے یہاں تک کہ پچھلا کبے کا طواف کرے **ف** یعنی جب جمع کے
 سب کام کر چکے تو آخر کو دوسرا طواف کچھ کر کے اپنے گھر آوے اسکا طواف
 الصد نام ہے امام عظیم کے نزدیک واجب ہے اور امام شافعی کے نزدیک
 سنت **م** عایشۃ لا ینفعہ لائہ لایفیل یوم ما رب اغفر لی
 خطیبتی یوم الدین قالہ لما حین قالت یا رسول اللہ ابن جدعان

كَانَتْ فِي الْحَاجَةِ بِصِلِ الرَّحِمِ وَيُطْعِمُ الْمَسْكِينِ فَهَلْ ذَلِكَ نَافِعُهُ
 سلم میں حضرت عائشہؓ روایت کرتے ہیں کہ کچھ کام نہ آدیکھا اسکا کہنے
 کبھی دن نہیں کہا کہ اسی رب میرا لگنا بخشید قیامت کے دن یہ حضرت عائشہؓ فرمایا جب
 حضرت عائشہؓ کہا تھا کہ یا رسول اللہ! میں جو عاں کوئی زمانہ میں برادری سکون کرتا تھا اور
 محتاج کو کھانا دیا کرتا تھا پہلے اس کے کچھ کام آویجا ف یعنی وہ شخص کا فرتہا قیامت کا
 ایمان نہ رکھتا تھا اس سے کہنی قیامت کی مغفرت نہ مانگی اور کافر کی نیک کام آخرت
 میں کچھ کام نہ آتے تھے یوں کہ واسطی ایمان شرط ہے **مَا بَانَ عَمْرٌ لَا يَنْقُشُ أَحَدٌ**
عَلَى نَفْسٍ خَاتَمِي هَذَا سلم میں عبداللہ بن عمر رضی اللہ عنہما روایت کرتے ہیں کہ حضرت
 عائشہؓ نے فرمایا کہ کوئی عیسا میری انگوٹھی پر نقش ہے **ف** چھ سال ہجری کے حضرت نے
 ارادہ کیا کہ بادشاہوں کو نامہ لکھیں اور ان کو اسلام دین پر بلا دین لوگوں کی عرض کی کہ باد
 بغیر مہر کی خط کا اعتبار نہیں کرتی تب حضرت نے مہر کہدائی چاندی کی نگ پرتین سطین
 اس میں تین ایک سطین محمد صلی اللہ علیہ وسلم دوسرے میں رسول تیسرے میں اللہ حضرت کے
 بعد وہ انگوٹھی ابی بکر صدیقؓ پاس رہی اسکے بعد عمر فاروقؓ پاس رہی اسکے بعد حضرت
 عثمانؓ پاس رہی پھر اسکے ہاتھ سے گئے یوں گری اور نہ ملی سو حضرت نے منع کیا کہ کوئی
 اپنی ہیز میں محمد رسول اللہ نہ کہد آدیا کہ شہد نہ پڑے کہ یہ حضرت کی مہر ہے یا کسی اور کی

۳۲۷

۱ عثمان لا ینکح الحرم ولا ینکح ولا یخطب سلم بن خضرت عثمان سے
 روایت ہے کہ حضرت نبی فرمایا کہ نہ خود اپنا نکاح کرے حج کا یا عمرے کا احرام باندھے لا
 اور نہ کوئی وکیل جو کرا نکاح کر دیوی اور نہ خود منکحی کرے ف امام شافعی
 اور مالک اور احمد کا یہی مذہب ہے کہ محرم کا نکاح بہنیں درست جب تک حج سی فراغت نہ
 پاوی اور امام اعظم کی نزدیک درستی لیکن صحبت نہ کرے انھیں نزدیک اس مذہب کے
 یہ معنی ہے کہ نکاح نہ کری یعنی صحبت نہ کری اس واسطے کہ حضرت اپنا نکاح حضرت میمونہ سے
 احرام میں کیا ق ابو ہریرہؓ لا یؤزدہ غیر من علیٰ مضج بخاری اور سلم میں ابو
 ہریرہؓ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جس کے جانور بیمار ہوں وہ ان کے گھٹا پر جس کے
 جانور تندرست میں پانی پلانے کو نہ لاوی ف اس واسطے حضرت نے منع نہیں کیا کہ
 تندرستوں کو انکی بیماری لگ جاوے کی میسا عوام خلقت کا اعتقاد ہے اس واسطے
 کہ حضرت نے خود فرمایا ہے کہ بیماری کسی کی کسی کو نہیں لگتی چنانچہ اسی باب میں حدیث
 ہو چکی ہے بلکہ حضرت نے اس واسطے منع کیا کہ اگر تندرست جانور بیمار جانور کو کھیتے
 خدا کی تعذیری بیمار ہو گئی تو عوام کا یہ اعتقاد زیادہ تر مضبوط ہو جاوے کیا بیماری
 لگ جانے کا تو ناحق شرک میں کرتا ہو گئے
 اور خدا کو ہو لین گئے

۳۲۸

الْبَابُ

چوتھی باب میں وہ حدیثیں ہیں جس کے سر پر اذ اور اذ ہی

مَرْحَبًا اِذَا بَعَثَ طَعَامًا فَلَا تَبِعَهُ حَتَّى تَسْتَوِفِيَهُ سَمِ بْنِ جَابِرٍ رَضِيَ
اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تو غلہ اور اناج مول لیوی تو اس کو مت بیچ

جب تک اس کو اپنی قبضہ میں نہ کر لیوی اور تول نہ لیوی ف سب اماموں کی نزدیک
بدون قبضہ کئی اناج بیچنا درست نہیں مَرْحَبًا اِذَا ابْنُ الْعَبْدِ لَمْ يَقْبَلْ صَلَواتُ

سَمِ بْنِ جَابِرٍ رَضِيَ اللہ عنہ سی روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب غلام اپنے میاں سے
بیہ کا کسی نماز قبول نہیں ہوتی مَرْحَبًا اِذَا اتَّكَمُ الْمُصَدِّقُ فَلْيَصُدِّ

عَنْكَ وَهُوَ عَنْكَ رَاضٍ سَمِ بْنِ جَابِرٍ رَضِيَ اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تمہارے
پاس زکوٰۃ لینے والا عامل آئے تو چاہئے کہ تم سے رضی پہرے ف اسلام کی

سلطنت میں امام کی طرف بستیوں میں بھر سکل عامل زکوٰۃ کی تحصیل کو جاتا تھا اور
اب بھی ولایت میں جاتا ہے سو فرمایا کہ وہ ناراض نہ پہرے خوشی مال کی زکوٰۃ

تقدار جانوروں کی ادائیگاں واسطہ کہ وہ امام کا بھیجا ہوا اور امام کی اطاعت سب
واجب مَرْحَبًا اِذَا بَعَثْتُمُ الْخَنَازِقَ فَلَا تَجْلِسُوا حَتَّى تَوَضَّعَ

سَمِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم پیچھے جازیکے

م

م

م

م

چلو نہ بیٹھا کرو جب تک کہ دونوں سی زمین پر نہ رکھا جاوے سنت یہی ہے
 کہ بدول جنازہ رکھے نہ بیٹھے کہ اکثر جنازہ اٹھائے والو کئی مرد کی حاجت ہوتی ہے
 بی جنازہ رکھے بیٹھنا مکروہ ہے **ابن عمر** اِذَا اَتَى اَحَدُكُمْ الْجُمُعَةَ فَلْيُغْضِلْ
 بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی جمعہ کو آوے
 تو چاہئے کہ غل کرے **مر ابوسعید** اِذَا اَتَى اَحَدُكُمْ اَهْلَهُ ثُمَّ اَرَادَ
 اَنْ يَّعُوْدَ فَلْيَتَوَضَّأْ مسلم میں ابوسعید رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
 کہ جو کوئی تم میں سے اپنی جگہ صحت کرے اور دوسرے بار پھر ارادہ صحت کا کرے
 تو چاہئے کہ وضو کر لوی **فی** یعنی اول نماز ادا ہوئے پھر وضو کرے کہ اُس وقت
 وضو ہی قوت اور رغبت زیادہ ہوتی ہے اور بدن ہلکا ہو جاتا ہے **بخ ابو ہریرہ**
 اِذَا اَتَى اَحَدُكُمْ خَادِمٌ بِطَعَامِهِ فَلْيَجْلِسْ فَاِنْ لَمْ يَجْلِسْ فَلْيُنَادِ
 لِقَمَةٍ اَوْ لِقْمَتَيْنِ اَوْ اَكْلَتَيْنِ فَاِنَّهُ وَلِي حَقٍّ وَعِلَاجٌ
 بخاری میں ابوبریرہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تمہارے کسی پاس اسکا غذا
 کھانا لاوی تو اسکو بھی کہانی کی واسطی شہداء کیو اور اگر اس تہ اپنے نہ شہداء کے
 تو اسکو ایک لقمہ یا دو لقمے سے اسوا کہ خدمتگار کھانا پکانے اور اسکی گرمی سی
 طار ہے **فی** اس حدیث معلوم ہوا کہ خدمتگار کھانا پکانے والے کچھ تھوڑا

ق

قر

۳۴
ح

کہنا دنیا ضرور ہے اگرچہ اسکا کہنا مقرر نہو یعنی موت سی بعید ہے کہ وہ محنت کری
 اور پھانی کی گرمی اٹھا دی اور اس کہانی سے کچھ بھی پیدا دی لیکن ساتھ کہنا واجب نہیں
 اگر کہلا دیا تو بہتر ہے اپنا غور کہو یاق **أَبُو أَيُّوبَ إِذَا آتَيْتُمُ الْغَارِطَ**
فَلَا تَسْتَقْبِلُوا الْقَبْلَةَ وَلَا تَسْتَدْبِرُوهَا يَبُولُ وَلَا يَغَارِطُ وَلَكِنْ
تَشْرِقُوا أَوْ غَرِبُوا بخاری اور مسلم میں ابوایوب رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے
 فرمایا کہ جب تم جامی ضرور کو جایا کرو تو قبہ کے سامنی نہ بیٹھا کرو نہ اسکو پیٹھ دیا کرو نہ پیشانی
 دقت نہ جامی ضرور کی دقت بلکہ پورب یا چیم بیٹھا کر **د ف** جامی ضرور اور پیشانی کے دقت
 قبہ کے سامنی بیٹھنا اور پیٹھ دیکر بیٹھنا امام اعظم کی نزدیک درست نہیں نہ جھکل میں نہ
 آبا دی میں اور امام شافعی کی نزدیک جھکل میں منع ہے اور آبا دی میں درست چنانچہ عبد اللہ
 بن عمر کی اسین روایت بھی لیکن زیادہ احتیاط امام اعظم کی پیٹھ میں ہے اور یہ جو فرما
 کہ پورب یا چیم بیٹھا کر وہی نہ والون کو فرمایا کہ انکا قبہ دکھن کی طرف نہ دیکھنا
 قبہ یا چیم کی طرف نہ تو یہاں اتر دیکھن بیٹھنا چاہئے **نَحْ أَبُو هُرَيْرَةَ إِذَا احْتَبَّ**
اللَّهُ الْعَبْدَ فَإِذَا دَعَى جِبْرِيْلَ أَنْ اللَّهَ يُحِبُّ فَلَا نَا فَاجِبْنَاهُ فَيُحِبُّهُ
جِبْرِيْلُ فَيُنَادِي فِي أَهْلِ السَّمَاءِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فَلَا نَا فَاجِبُوا
فَيُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ بخاری میں

ق ۸۳۵

ح ۸۳۶

ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ جب محبت کرتا ہے اللہ کسی
 بندہ کے تو پکارتا ہے جبرئیل کو اور پہ فرماتا ہے کہ مقرر خدائی کو دو دست رکھا
 سو تو ہی اس کو دو دست رکھہ تو جبرئیل اسے محبت رکھتا ہے پہ پکار دیتا ہے جبرئیل آسمان
 والوں میں یعنی درشتوں میں کہ مقرر خدائی کو دو دست رکھا ہے سو تم ہی اس کو
 دو دست رکھو تو آسمان والے اس سے محبت رکھتی ہیں پہ اس محبوب بندہ کی مقبولیت زمین
 و آسمانی جاتی ہے یعنی زمین کی نیک لوگ اس کو مقبول جانتی ہیں اس سے محبت رکھتی ہیں
 پس یعنی خدا جس بندہ کی محبت ظاہر کیا چاہتا ہے تو اس کو آسمان اور زمین میں مشہور
 کر دیتا ہے تاکہ وہ اپنے واسطے استغفار لیا کرین اور زمین کے لوگ اس کے واسطے
 نیک دعا کر لیتے محبت رکھیں اس کی تعریفیں کریں اس کی نیک راہ پر چلیں یہی سبب کہ
 اولیاء اللہ اکثر لوگ محبت رکھتی ہیں لیکن ایسی محبت ہی نہیں اچھی کہ عوام بظاہر کرتے
 ہیں کہ ان کو نفع اور نقصان کا مختار جان کر ان کو خدائی میں شریک کرتی ہیں یہ محبت نہیں
 یہ حقیقت میں اسے عداوت ہے جابر اذا احذ کہ اعجبتہ المرأة فوقت
 فی قلبہ فلیعبد الی امرأۃ فلیؤا قعنا فان ذلک یرد ما فی نفسہ
 سلم بن جابر رضی اللہ عنہ روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کسی کو پہلی معصومہ ہو کوئی
 اجنبی عورت پہ دل میں اس کے صورت ٹہر گئی ہو یعنی اس کا خیال بندہ ہو تو اپنی

۱۳۴

جو رو کی طرف آئے اور اس صحبت کرے سو مقرر یہ اپنی جو رو کا جماع کرنا دور کر دیکھا
 جو اس کے جی میں دوسری عورت کا خیال ہے ف بجائی عورت کی اگر دل میں محبت آجائے
 تو اسکا کامل علاج یہی ہے کہ اپنی جو رو سی صحبت کرے اگر ایک بار دوبارہ میں خیال گیا تو
 بہتر نہیں تو کئی بار صحبت کرے تو اسکا اکل خیال دفع ہو عشق کی حکیم لوگ بھی جماع ہی
 دیا لکھتی ہیں اسوٹے کہ شہوت کا سبب منی کی زیادتی ہے جب صحبت کی تو منی کم ہوتی
 تو شہوت اور عشق ہی دور ہوا حضرت نے یہ دو اسواسطی فرمائی کہ کہیں حرام میں کرنا
 ہو جائے ق ابُوْهُرَيْرَةَ اِذَا احْسَنَ اَحَدُكُمْ اِسْلَامًا فَاَكْلُ حَسَنَةٍ
 يَّعْمَلُهَا تُكْتَبُ بَعَثُ امَثَلِهَا اِلَى سَبْعِ مِائَةِ ضِعْفٍ وَكُلُّ سَيِّئَةٍ يَّعْمَلُهَا
 تُكْتَبُ بِمِثْلِهَا حَتَّى يَلْقَى اللّٰهُ بِنَارِ عَذَابِہِمْ اور رسم میں ابو ہریرہ کے روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم میں سے کسی نے اپنا اسلام سنوارا اور اپنا دین شہزادہ
 پر جو نیک بات کر لیا تو اس کو کئی لکھی جاوے گی سات سو کی برابر تک اور جو بدی کر لیا تو
 وہ اتنی لکھی جاوے گی جتنی کی ہے یہاں تک کہ خدای تعالیٰ یعنی موت تک یہی
 حال ہے فی نفسہ جب اسلام سنوارا تو ہر نیکی کو سات سو تک خدائے بڑا کرتا ہے
 دس سے تو کوئی کم نہیں لگے نیت پر موقوف ہے جیسی نیت خالص ہوگی ویسی ہی
 زیادتی ہوگی اور بدی اگر کر لیا تو اتنی ہی ہے کہ اس میں ترقی نہیں اس حد تک

میت

پاک

ترقی

میت

خدا کی رحمت کو خیال کیا چاہئے کہ اپنی بندے مسلمان کی ہر کوتاہی رکھے اور نیکی کو
سات سو تک بڑا دی اسلام سنوارنا یہ کہ قرآن اور حدیث کی موافق اعتقاد
درست کری شرک اور بدعت چھوڑے شریعت محمدی کی کمال تعظیم سے اطاعت کلا
ارادہ کر لیوی اور ظاہر اور باطن سی محمدی بنے اس حدیث میں معلوم کہ اعتبار عمل کا
صحیح اعتقاد ہے **م** **أَبُو هُرَيْرَةَ إِذَا اخْتَلَفْتُمْ فِي الطَّرِيقِ جَعَلَ**
عَدُوَّهُ سَبْعَ أَذْوَاجٍ مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تمکو راہ
اور محل کے مقدّمی میں جھگڑا اور اختلاف ہو تو راہ کی چوڑائی سات ہتھ کی ٹہراؤ
یعنی اگر راہ ڈرا ہو جس میں شہر والوں کی آمد و رفت ہو اور راہ کی زمین کا مالک دکان
عمارت بنایا چاہے اگر لوگ منع کرتی ہوں تو انہیں شرع کا حکم پہنچے کہ سات
ہتھ چوڑائی راہ کی چھوڑ کر عمارت بناوے تاکہ اونٹ اور گاڑی اور کوکبی آمد و رفت
میں حرج نہ ہو اور اگر ایسا کوچہ ہو کہ صرف محلے کی لوگ آتی جاتے ہوں تو اس کی اتنی
چوڑائی چاہئے کہ جس میں محلہ والوں کا حرج نہ ہو اور زانیہ سواری اور جنازہ جا کو شکی
نَبِيُّ أَبِي هُرَيْرَةَ إِذَا أَدْرَكَ أَحَدُكُمْ سَبْعَةَ مِنْ صَلَواتِ الْعَصْرِ قَبْلَ
أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ فَلْيَتِمَّ صَلَواتُهُ وَإِذَا أَدْرَكَ سَبْعَةً مِنْ صَلَواتِ
الْبُحْجِ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَلْيَتِمَّ صَلَواتُهُ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے

۸۳۹

۸۴۰

روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی ایک رکعت عصر کی نماز سوچ ڈھونڈے سی پہلے
 پاوے تو اپنی نماز پوری کر لوی یعنی تین کعبین باقی غروب کے وقت پڑھے اور جب ایک
 رکعت نماز فجر کی سوچ نکلتے سی پہلے پاوی تو اپنی باقی نماز کو پورا کرے یعنی ایک رکعت
 سوچ نکلتے کی وقت پھر غروب یعنی ہر چند طلوع غروب کے وقت سجدہ حرام لیکن اگر
 ایک رکعت طلوع اور غروب پاوے تو باقی نماز کو طلوع غروب ہو پڑھے اور یہی مذکور ہے
 سب مامون کا سوا ہی امام اعظم کی کہ لکھتے نزدیک عصر کی نماز تو ایسی طرح درست ہے
 اسوا کہ وقت ناقص تھا اور ابھی ناقص ہوئی لیکن فجر کی نماز طلوع کی وقت درست نہیں
 کہونکہ وقت کامل تھا اور ناقص چلے گئے خفی کہتے ہیں کہ اس حدیث پر عمل اول تھا
 پھر حضرت نے وہ حدیث فرمائی جس میں طلوع غروب کے وقت سجدہ حرام ہے واللہ اعلم
م **۸۶۱** **م** **۸۶۲** **م** **۸۶۳** **م** **۸۶۴** **م** **۸۶۵** **م** **۸۶۶** **م** **۸۶۷** **م** **۸۶۸** **م** **۸۶۹** **م** **۸۷۰** **م** **۸۷۱** **م** **۸۷۲** **م** **۸۷۳** **م** **۸۷۴** **م** **۸۷۵** **م** **۸۷۶** **م** **۸۷۷** **م** **۸۷۸** **م** **۸۷۹** **م** **۸۸۰** **م** **۸۸۱** **م** **۸۸۲** **م** **۸۸۳** **م** **۸۸۴** **م** **۸۸۵** **م** **۸۸۶** **م** **۸۸۷** **م** **۸۸۸** **م** **۸۸۹** **م** **۸۹۰** **م** **۸۹۱** **م** **۸۹۲** **م** **۸۹۳** **م** **۸۹۴** **م** **۸۹۵** **م** **۸۹۶** **م** **۸۹۷** **م** **۸۹۸** **م** **۸۹۹** **م** **۹۰۰** **م** **۹۰۱** **م** **۹۰۲** **م** **۹۰۳** **م** **۹۰۴** **م** **۹۰۵** **م** **۹۰۶** **م** **۹۰۷** **م** **۹۰۸** **م** **۹۰۹** **م** **۹۱۰** **م** **۹۱۱** **م** **۹۱۲** **م** **۹۱۳** **م** **۹۱۴** **م** **۹۱۵** **م** **۹۱۶** **م** **۹۱۷** **م** **۹۱۸** **م** **۹۱۹** **م** **۹۲۰** **م** **۹۲۱** **م** **۹۲۲** **م** **۹۲۳** **م** **۹۲۴** **م** **۹۲۵** **م** **۹۲۶** **م** **۹۲۷** **م** **۹۲۸** **م** **۹۲۹** **م** **۹۳۰** **م** **۹۳۱** **م** **۹۳۲** **م** **۹۳۳** **م** **۹۳۴** **م** **۹۳۵** **م** **۹۳۶** **م** **۹۳۷** **م** **۹۳۸** **م** **۹۳۹** **م** **۹۴۰** **م** **۹۴۱** **م** **۹۴۲** **م** **۹۴۳** **م** **۹۴۴** **م** **۹۴۵** **م** **۹۴۶** **م** **۹۴۷** **م** **۹۴۸** **م** **۹۴۹** **م** **۹۵۰** **م** **۹۵۱** **م** **۹۵۲** **م** **۹۵۳** **م** **۹۵۴** **م** **۹۵۵** **م** **۹۵۶** **م** **۹۵۷** **م** **۹۵۸** **م** **۹۵۹** **م** **۹۶۰** **م** **۹۶۱** **م** **۹۶۲** **م** **۹۶۳** **م** **۹۶۴** **م** **۹۶۵** **م** **۹۶۶** **م** **۹۶۷** **م** **۹۶۸** **م** **۹۶۹** **م** **۹۷۰** **م** **۹۷۱** **م** **۹۷۲** **م** **۹۷۳** **م** **۹۷۴** **م** **۹۷۵** **م** **۹۷۶** **م** **۹۷۷** **م** **۹۷۸** **م** **۹۷۹** **م** **۹۸۰** **م** **۹۸۱** **م** **۹۸۲** **م** **۹۸۳** **م** **۹۸۴** **م** **۹۸۵** **م** **۹۸۶** **م** **۹۸۷** **م** **۹۸۸** **م** **۹۸۹** **م** **۹۹۰** **م** **۹۹۱** **م** **۹۹۲** **م** **۹۹۳** **م** **۹۹۴** **م** **۹۹۵** **م** **۹۹۶** **م** **۹۹۷** **م** **۹۹۸** **م** **۹۹۹** **م** **۱۰۰۰** **م** **۱۰۰۱** **م** **۱۰۰۲** **م** **۱۰۰۳** **م** **۱۰۰۴** **م** **۱۰۰۵** **م** **۱۰۰۶** **م** **۱۰۰۷** **م** **۱۰۰۸** **م** **۱۰۰۹** **م** **۱۰۱۰** **م** **۱۰۱۱** **م** **۱۰۱۲** **م** **۱۰۱۳** **م** **۱۰۱۴** **م** **۱۰۱۵** **م** **۱۰۱۶** **م** **۱۰۱۷** **م** **۱۰۱۸** **م** **۱۰۱۹** **م** **۱۰۲۰** **م** **۱۰۲۱** **م** **۱۰۲۲** **م** **۱۰۲۳** **م** **۱۰۲۴** **م** **۱۰۲۵** **م** **۱۰۲۶** **م** **۱۰۲۷** **م** **۱۰۲۸** **م** **۱۰۲۹** **م** **۱۰۳۰** **م** **۱۰۳۱** **م** **۱۰۳۲** **م** **۱۰۳۳** **م** **۱۰۳۴** **م** **۱۰۳۵** **م** **۱۰۳۶** **م** **۱۰۳۷** **م** **۱۰۳۸** **م** **۱۰۳۹** **م** **۱۰۴۰** **م** **۱۰۴۱** **م** **۱۰۴۲** **م** **۱۰۴۳** **م** **۱۰۴۴** **م** **۱۰۴۵** **م** **۱۰۴۶** **م** **۱۰۴۷** **م** **۱۰۴۸** **م** **۱۰۴۹** **م** **۱۰۵۰** **م** **۱۰۵۱** **م** **۱۰۵۲** **م** **۱۰۵۳** **م** **۱۰۵۴** **م** **۱۰۵۵** **م** **۱۰۵۶** **م** **۱۰۵۷** **م** **۱۰۵۸** **م** **۱۰۵۹** **م** **۱۰۶۰** **م** **۱۰۶۱** **م** **۱۰۶۲** **م** **۱۰۶۳** **م** **۱۰۶۴** **م** **۱۰۶۵** **م** **۱۰۶۶** **م** **۱۰۶۷** **م** **۱۰۶۸** **م** **۱۰۶۹** **م** **۱۰۷۰** **م** **۱۰۷۱** **م** **۱۰۷۲** **م** **۱۰۷۳** **م** **۱۰۷۴** **م** **۱۰۷۵** **م** **۱۰۷۶** **م** **۱۰۷۷** **م** **۱۰۷۸** **م** **۱۰۷۹** **م** **۱۰۸۰** **م** **۱۰۸۱** **م** **۱۰۸۲** **م** **۱۰۸۳** **م** **۱۰۸۴** **م** **۱۰۸۵** **م** **۱۰۸۶** **م** **۱۰۸۷** **م** **۱۰۸۸** **م** **۱۰۸۹** **م** **۱۰۹۰** **م** **۱۰۹۱** **م** **۱۰۹۲** **م** **۱۰۹۳** **م** **۱۰۹۴** **م** **۱۰۹۵** **م** **۱۰۹۶** **م** **۱۰۹۷** **م** **۱۰۹۸** **م** **۱۰۹۹** **م** **۱۱۰۰** **م** **۱۱۰۱** **م** **۱۱۰۲** **م** **۱۱۰۳** **م** **۱۱۰۴** **م** **۱۱۰۵** **م** **۱۱۰۶** **م** **۱۱۰۷** **م** **۱۱۰۸** **م** **۱۱۰۹** **م** **۱۱۱۰** **م** **۱۱۱۱** **م** **۱۱۱۲** **م** **۱۱۱۳** **م** **۱۱۱۴** **م** **۱۱۱۵** **م** **۱۱۱۶** **م** **۱۱۱۷** **م** **۱۱۱۸** **م** **۱۱۱۹** **م** **۱۱۲۰** **م** **۱۱۲۱** **م** **۱۱۲۲** **م** **۱۱۲۳** **م** **۱۱۲۴** **م** **۱۱۲۵** **م** **۱۱۲۶** **م** **۱۱۲۷** **م** **۱۱۲۸** **م** **۱۱۲۹** **م** **۱۱۳۰** **م** **۱۱۳۱** **م** **۱۱۳۲** **م** **۱۱۳۳** **م** **۱۱۳۴** **م** **۱۱۳۵** **م** **۱۱۳۶** **م** **۱۱۳۷** **م** **۱۱۳۸** **م** **۱۱۳۹** **م** **۱۱۴۰** **م** **۱۱۴۱** **م** **۱۱۴۲** **م** **۱۱۴۳** **م** **۱۱۴۴** **م** **۱۱۴۵** **م** **۱۱۴۶** **م** **۱۱۴۷** **م** **۱۱۴۸** **م** **۱۱۴۹** **م** **۱۱۵۰** **م** **۱۱۵۱** **م** **۱۱۵۲** **م** **۱۱۵۳** **م** **۱۱۵۴** **م** **۱۱۵۵** **م** **۱۱۵۶** **م** **۱۱۵۷** **م** **۱۱۵۸** **م** **۱۱۵۹** **م** **۱۱۶۰** **م** **۱۱۶۱** **م** **۱۱۶۲** **م** **۱۱۶۳** **م** **۱۱۶۴** **م** **۱۱۶۵** **م** **۱۱۶۶** **م** **۱۱۶۷** **م** **۱۱۶۸** **م** **۱۱۶۹** **م** **۱۱۷۰** **م** **۱۱۷۱** **م** **۱۱۷۲** **م** **۱۱۷۳** **م** **۱۱۷۴** **م** **۱۱۷۵** **م** **۱۱۷۶** **م** **۱۱۷۷** **م** **۱۱۷۸** **م** **۱۱۷۹** **م** **۱۱۸۰** **م** **۱۱۸۱** **م** **۱۱۸۲** **م** **۱۱۸۳** **م** **۱۱۸۴** **م** **۱۱۸۵** **م** **۱۱۸۶** **م** **۱۱۸۷** **م** **۱۱۸۸** **م** **۱۱۸۹** **م** **۱۱۹۰** **م** **۱۱۹۱** **م** **۱۱۹۲** **م** **۱۱۹۳** **م** **۱۱۹۴** **م** **۱۱۹۵** **م** **۱۱۹۶** **م** **۱۱۹۷** **م** **۱۱۹۸** **م** **۱۱۹۹** **م** **۱۲۰۰** **م** **۱۲۰۱** **م** **۱۲۰۲** **م** **۱۲۰۳** **م** **۱۲۰۴** **م** **۱۲۰۵** **م** **۱۲۰۶** **م** **۱۲۰۷** **م** **۱۲۰۸** **م** **۱۲۰۹** **م** **۱۲۱۰** **م** **۱۲۱۱** **م** **۱۲۱۲** **م** **۱۲۱۳** **م** **۱۲۱۴** **م** **۱۲۱۵** **م** **۱۲۱۶** **م** **۱۲۱۷** **م** **۱۲۱۸** **م** **۱۲۱۹** **م** **۱۲۲۰** **م** **۱۲۲۱** **م** **۱۲۲۲** **م** **۱۲۲۳** **م** **۱۲۲۴** **م** **۱۲۲۵** **م** **۱۲۲۶** **م** **۱۲۲۷** **م** **۱۲۲۸** **م** **۱۲۲۹** **م** **۱۲۳۰** **م** **۱۲۳۱** **م** **۱۲۳۲** **م** **۱۲۳۳** **م** **۱۲۳۴** **م** **۱۲۳۵** **م** **۱۲۳۶** **م** **۱۲۳۷** **م** **۱۲۳۸** **م** **۱۲۳۹** **م** **۱۲۴۰** **م** **۱۲۴۱** **م** **۱۲۴۲** **م** **۱۲۴۳** **م** **۱۲۴۴** **م** **۱۲۴۵** **م** **۱۲۴۶** **م** **۱۲۴۷** **م** **۱۲۴۸** **م** **۱۲۴۹** **م** **۱۲۵۰** **م** **۱۲۵۱** **م** **۱۲۵۲** **م** **۱۲۵۳** **م** **۱۲۵۴** **م** **۱۲۵۵** **م** **۱۲۵۶** **م** **۱۲۵۷** **م** **۱۲۵۸** **م** **۱۲۵۹** **م** **۱۲۶۰** **م** **۱۲۶۱** **م** **۱۲۶۲** **م** **۱۲۶۳** **م** **۱۲۶۴** **م** **۱۲۶۵** **م** **۱۲۶۶** **م** **۱۲۶۷** **م** **۱۲۶۸** **م** **۱۲۶۹** **م** **۱۲۷۰** **م** **۱۲۷۱** **م** **۱۲۷۲** **م** **۱۲۷۳** **م** **۱۲۷۴** **م** **۱۲۷۵** **م** **۱۲۷۶** **م** **۱۲۷۷** **م** **۱۲۷۸** **م** **۱۲۷۹** **م** **۱۲۸۰** **م** **۱۲۸۱** **م** **۱۲۸۲** **م** **۱۲۸۳** **م** **۱۲۸۴** **م** **۱۲۸۵** **م** **۱۲۸۶** **م** **۱۲۸۷** **م** **۱۲۸۸** **م** **۱۲۸۹** **م** **۱۲۹۰** **م** **۱۲۹۱** **م** **۱۲۹۲** **م** **۱۲۹۳** **م** **۱۲۹۴** **م** **۱۲۹۵** **م** **۱۲۹۶** **م** **۱۲۹۷** **م** **۱۲۹۸** **م** **۱۲۹۹** **م** **۱۳۰۰** **م** **۱۳۰۱** **م** **۱۳۰۲** **م** **۱۳۰۳** **م** **۱۳۰۴** **م** **۱۳۰۵** **م** **۱۳۰۶** **م** **۱۳۰۷** **م** **۱۳۰۸** **م** **۱۳۰۹** **م** **۱۳۱۰** **م** **۱۳۱۱** **م** **۱۳۱۲** **م** **۱۳۱۳** **م** **۱۳۱۴** **م** **۱۳۱۵** **م** **۱۳۱۶** **م** **۱۳۱۷** **م** **۱۳۱۸** **م** **۱۳۱۹** **م** **۱۳۲۰** **م** **۱۳۲۱** **م** **۱۳۲۲** **م** **۱۳۲۳** **م** **۱۳۲۴** **م** **۱۳۲۵** **م** **۱۳۲۶** **م** **۱۳۲۷** **م** **۱۳۲۸** **م** **۱۳۲۹** **م** **۱۳۳۰** **م** **۱۳۳۱** **م** **۱۳۳۲** **م** **۱۳۳۳** **م** **۱۳۳۴** **م** **۱۳۳۵** **م** **۱۳۳۶** **م** **۱۳۳۷** **م** **۱۳۳۸** **م** **۱۳۳۹** **م** **۱۳۴۰** **م** **۱۳۴۱** **م** **۱۳۴۲** **م** **۱۳۴۳** **م** **۱۳۴۴** **م** **۱۳۴۵** **م** **۱۳۴۶** **م** **۱۳۴۷** **م** **۱۳۴۸** **م** **۱۳۴۹** **م** **۱۳۵۰** **م** **۱۳۵۱** **م** **۱۳۵۲** **م** **۱۳۵۳** **م** **۱۳۵۴** **م** **۱۳۵۵** **م** **۱۳۵۶** **م** **۱۳۵۷** **م** **۱۳۵۸** **م** **۱۳۵۹** **م** **۱۳۶۰** **م** **۱۳۶۱** **م** **۱۳۶۲** **م** **۱۳۶۳** **م** **۱۳۶۴** **م** **۱۳۶۵** **م** **۱۳۶۶** **م** **۱۳۶۷** **م** **۱۳۶۸** **م** **۱۳۶۹** **م** **۱۳۷۰** **م** **۱۳۷۱** **م** **۱۳۷۲** **م** **۱۳۷۳** **م** **۱۳۷۴** **م** **۱۳۷۵** **م** **۱۳۷۶** **م** **۱۳۷۷** **م** **۱۳۷۸** **م** **۱۳۷۹** **م** **۱۳۸۰** **م** **۱۳۸۱** **م** **۱۳۸۲** **م** **۱۳۸۳** **م** **۱۳۸۴** **م** **۱۳۸۵** **م** **۱۳۸۶** **م** **۱۳۸۷** **م** **۱۳۸۸** **م** **۱۳۸۹** **م** **۱۳۹۰** **م** **۱۳۹۱** **م** **۱۳۹۲** **م** **۱۳۹۳** **م** **۱۳۹۴** **م** **۱۳۹۵** **م** **۱۳۹۶** **م** **۱۳۹۷** **م** **۱۳۹۸** **م** **۱۳۹۹** **م** **۱۴۰۰** **م** **۱۴۰۱** **م** **۱۴۰۲** **م** **۱۴۰۳** **م** **۱۴۰۴** **م** **۱۴۰۵** **م** **۱۴۰۶** **م** **۱۴۰۷** **م** **۱۴۰۸** **م** **۱۴۰۹** **م** **۱۴۱۰** **م** **۱۴۱۱** **م** **۱۴۱۲** **م** **۱۴۱۳** **م** **۱۴۱۴** **م** **۱۴۱۵** **م** **۱۴۱۶** **م** **۱۴۱۷** **م** **۱۴۱۸** **م** **۱۴۱۹** **م** **۱۴۲۰** **م** **۱۴۲۱** **م** **۱۴۲۲** **م** **۱۴۲۳** **م** **۱۴۲۴** **م** **۱۴۲۵** **م** **۱۴۲۶** **م** **۱۴۲۷** **م** **۱۴۲۸** **م** **۱۴۲۹** **م** **۱۴۳۰** **م** **۱۴۳۱** **م** **۱۴۳۲** **م** **۱۴۳۳** **م** **۱۴۳۴** **م** **۱۴۳۵** **م** **۱۴۳۶** **م** **۱۴۳۷** **م** **۱۴۳۸** **م** **۱۴۳۹** **م** **۱۴۴۰** **م** **۱۴۴۱** **م** **۱۴۴۲** **م** **۱۴۴۳** **م** **۱۴۴۴** **م** **۱۴۴۵** **م**

اِذَا ارَادَ اللهُ رَحْمَةً اُمَّةٍ مِنْ عِبَادِهِ قَبَضَ يَدَيْهَا قَبْلَ مَا فَعَلَهُ
 الْكَافِرُ طَاوَسُ فَلَا يَبِيْنَ يَدَيْهَا وَاِذَا ارَادَ هَلَكَةَ اُمَّةٍ عَذَّبَهَا وَ
 يَدَيْهَا حَتَّى قَاتَلَ كُلَّهَا وَيَدَيْهَا يَنْظُرُ فَاَقْرَعَتْ يَمِيْنُهُ بِهَلَكَةِهَا حَتَّى كَانَتْ
 وَحَصَوُا اَمْرَهُ سَمِ مِنْ ابُو مُوسَى رَمَدَوِيَّتْ كَقَدْرَتِ فَرَمَا يَكُ جَبَّ ارَادَهُ
 كَرْتَلَهْ اِسْدَكْسِي اَمْتِ پَر اِنْبِي بِنْدُو كِ رَحْمَتِ كَرْنِي كَا تَوَا مَتِ پِيْلِ اَمْتِ كِي پَسْغِي كِي
 رَوِجِ تَبْضُ كَرْتَلَهْ اِمْنِي پَسْغِي كِي وَفَاتِ اَمْتِ پِيْلِ هُو تِي هِي پَر اُسْ پَسْغِي كُو اِنْبِي اَمْتِ كَا
 دَر اَوَّلِ بِنَا مَاهِي اَوْرِ پَشُو اِهِيْتَا هِي اَمْتِ كِي اَكِي اَوْرِ جَبَّ خَدَا كِ لَمِي مَتِ كِي بَلَا كِي اَوْرِ
 بَر بَادِي مَاتِهَاتَا هِي تَوَا مَتِ پَر عَذَابِ اِهِيْتَا هِي اُسْ اَمْتِ پَسْغِي كِي جِيْتِي هِي مَاتَا
 اَمْتِ كُو پَسْغِي كِي مَتِي تُو پَسْغِي كِي اَكْمَهْ كُو تُبْنَدُ هَكِ اَوْرِ رُو شِي خَشِي اَمْتِ كُو مُتَا كَر
 جَبَّ كِي اَسْ كُو اَن كَا فَرُو نِي جُو مُتَا كَمَا اَوْرِ اُسْ كِي حَكْمُ كُو نَا مَانَا فِ اِمْنِي حُسْنِ مَتِ
 خَدَا كَرْمِ اَوْرِ رَحْمَتِ كِيَا چَا تِهَاتَا هِي تُو اُسْ كِي پَسْغِي كِي پِيْلِ وَفَاتِ هُو تِي هِي تَا كَا اَمْتِ
 اُسْ كِي غَمِ مِيْنِ جَبَرِ كَرِي اَوْرِ ثَوَابِ پَاوِ اَوْرِ اُسْ كِي لَعْدَا سْ كِي شَرِ لَعِيْتِ پَر عَمَلِ كَرِي تُو
 دُو نَا ثَوَابِ حَاصِلِ كَرِي اَوْرِ پَسْغِي اِنْبِي اَمْتِ كِي نِيَكِ عَمَلِ دِيكِهْ كَرِ فَوْشِ هُو اُسْ عَالَمِ مِيْنِ
 اَوْرِ كُو اَهِيْتَا اَمْتِ كِي اِيْمَانِ كَا گُو يَا حَضْرَتِ اِسْ عَدِيْتِ اِنْبِي اَمْتِ كُو دَلَا سَا دِيَا
 كِهْ مِيْرِ فَرَا قِي مِيْنِ زِيَادِهْ پَرِ شِي اَن دِلِ نِيُوْنِ مِيْرِي وَفَاتِ كُو غَضَبِ اِلْهِي بَخَانِيْنِ خَدَا كِي

رحمت سچیں اس واسطے اس امت کو امت مرحومہ کہتی ہیں اور جس امت پر خدا غضب
کیا چاہتا ہے تو اس کے پیغمبر ہی پہلی امت کو ہلاک کرتا ہے تا پیغمبر کی دل کی پیہلو
ہوٹیں اس واسطے کہ اس کی جنت فی اپنے پیغمبر کی قدر بخانی اس کو رنج دیا اور جہلا یا
حضرت لوح اور حضرت لوط اور حضرت ہود اور حضرت صالح علیہم السلام کی امتوں کا
حال ہوا کہ پیغمبر تک زندہ رہے اور وہ عذاب الہی سے ہلاک ہوئے عَدِیُّ بْنُ
حَاتِمٍ اِذَا ارْسَلْتَ كَلِمَكَ الْمَعْلَمَ وَذَكَرْتَ اِسْمَ اللّٰهِ عَلَيْكَ فَكُلُّ قَالَ
عَدِیُّ بْنُ حَاتِمٍ قُلْتُ وَاِنْ قَتَلْتُ قَالَ وَاِنْ قَتَلْتُمْ مَا لَمْ يَنْشُرْهَا كُلُّ
لَيْسَ مَعَهَا قَالِ قُلْتُ فَاِنْ اَمْرٌ مِّنَ الْبَعْضِ بِالْبَعْضِ الصَّيْدِ فَاُضْبِتُ قَالَ
اِذْ رَمَيْتَ بِالْبَعْضِ فَخَرَقَ فَكُلُّ وَاِنْ اَصَابَهُ بَعْضُهُ فَلَا تَاْكُلْهُ حَرَامٌ
اور مسلم بن عدی بن حاتم سی روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تو اپنے کھانے شکاری
کتنے کو چھوڑے اور خدا کا نام اس پر لیوی تو شکار کو کھا عدی بن حاتم نے کہا کہ میں نے
کہا کہ کتنے اگر شکار کو جان سی مار ڈالیں تو یہی کہا شکار حلال ہے حضرت نے فرمایا
کہ اگر مار بھی ڈالیں تو یہی حلال ہے جب تک دوسرا کتا غیر شکاری اس کے ساتھ مانی میں
شریک نہ ہو عدی بن حاتم نے کہا میں نے کہا کہ میں نے بی پروا دینی کا نسی کی تیرے
شکار کرتا ہوں اور شکار کو حاصل کرتا ہوں حضرت نے فرمایا کہ جب تو بی پروا

قیاس
صیغہ

تیر کو مار پیر وہ تیر شکار کی جسم میں گھس کر چیر پھاڑ دیوی تو اس کو کہا اور اگر تیر شکار
 بنڈا ہو کر لکھے تو اس کو موت کہا فاس حدیث بہت مسئلے شکار کی معدوم
 ہوئے اول یہ کہ کئی کا شکار کہیلنا درست ہے دوسرے یہ کہ کئی کو جب آپ شکار پر
 چوڑا ہو تو حلال ہے اور اگر کتا خود بخود چھوٹ گیا اور شکار مار لیا تو حلال نہیں
 تیسرے یہ کہ کئی کی تعلیم شرط ہے اور تعلیم کی یہ علامت ہے کہ اس کو تین بار
 شکار پر چوڑا کر ہر بار وہ شکار مار لا دے اور خود نہ کہا دے چوتھے یہ کہ
 کتے کی چوڑائی وقت بسم اللہ کہنا شرط ہے اگر قصد بسم اللہ نہ ہو لا شکار مردار
 ہو اور اگر بھولی سی نہ کہا تو حلال ہے یہ مذہب امام اعظم کا اور امام شافعی کی
 نزدیک بسم اللہ زبان سے کہنا واجب نہیں خدا کا نام ہر مسلمان کی دل میں ہے لیکن زبان
 سے کہنا مستحب ہے پانچویں یہ کہ اگر شکاری کتے سے شکار مرہی جاو تو یہی شکار حلال
 چھٹے یہ کہ اگر شکاری کئی کے ساتھ دوسرا کتا جس کی تعلیم نہیں ہوئی شکار مارے میں
 شریک ہو تو شکار مردار ہو اسوا کتب حلال اور حرام ایک چیز میں جمع ہوئے
 تو حرام ہے احتیاط کی سبب غالب ہو جاتا ہے ساتویں یہ کہ بی کا لسی کے تیر کے
 شکار میں زخم ہونا شرط ہے تاکہ خون ناپاک نکل جاوے اور اگر بے زخم حدیثی
 مر جاو تو شکار حلال نہیں جیسی غلہ غلیل کا یا اینٹ پتھر جو نوز کو مار دے تو مردار ہے

کہ خون نکلاش کا حلال اس چیز سی ہوتا ہے جو نیزہ ہوا اور چیرھاڑ دالے جیسے تلوار چھری
 نیزہ لکسی دارق ابو موسیٰ اذا استأذن أحدکم ثلثاً فلم يؤذن
 لہ فلیرجع بخاری اور مسلم میں ابو موسیٰ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب
 کوئی کسی اس کے کہ میں جا کی اجازت مانگو تو بارہ سو اس کو اجازت نہ ملی تو پلٹ آوی
ف اجازت مانگنی کا یوں طریق ہے کہ دو اکر میں کہہ ہی ہو کر سلام کرے پھر کہے
 کہ میں آؤں تین بار کہی اگر کوئی بلا دی تو اندر جاؤ نہیں تو پھر آوی اور کہنا نما اور دو
 دینا بجائی اجازت مانگنی کے ہے شرع میں اجازت مانگنے کا اسوۂ مکمل ہوا کہ نہیں
 آدمی اپنے کہ میں کس طرح سی بیٹھا ہے **خ** ابن عمر اذا استأذنت امرأة
 أحدکم الى المسجد فلا يمنعها بخاری میں عبدالبن عمر رضی اللہ عنہما روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کسی اس کی جو مسجد میں جانی کی غرض کی واسطے اجازت مانگو
 منع نہ کرے **خ** ابن عمر اذا استأذنتکم فشاءکم باللیل الى المسجد فأذن
 لھن بخاری میں عبدالبن عمر رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تمہاری عورتیں
 رات کو مسجد میں نماز کی واسطے جانی کی اجازت مانگیں تو ان کو اجازت دو **ف** اس
 مضمون کا بیان مفصل لگے ہو چکا کہ اب عورتوں کی کھنٹے کا فتویٰ نہیں زمانہ بکہ کیا **م**
 جابر اذا استسجما أحدکم فلیؤثرہم میں جابر رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے

ق

خ

خ

ق

فرمایا کہ جب کوئی استنجے کی واسطے دھیلے لیوی تو طاق لیوی یعنی تین یا پانچ یا ستر
 قِ ابُوْ هَرِيْرَةَ اِذَا اسْتَقْبَطَ اَحَدُكُمْ مِنْ مَنَاْمِهِ فَلْيَسْتَنْزِلْ ذَلِكَ فَتَمَسَّ
 فَاِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْتَبِهُ عِنْدَ خِيَاثَتِهِ بِخِجَامٍ وَنَجَارٍ اور سہم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی اپنی نیند سی جا تو تین بار ناک بہاڑے اسوا کہ شیطان
 رات کو ناک کی جڑ میں رہتا ہے **ف** سوتے میں بلغم اور رطوبت دماغ سے
 اتر کے ناک کی جڑ میں جمع ہوتی ہے اسکے سبب آدمی کو سستی ہوتی ہی سو فرمایا
 کہ تین بار چھنک ڈالی تاکہ سستی دور ہو جاوے بلغم اور رطوبت کو شیطان فرمایا اسوا
 کہ اس سے سستی اور غفلت ہوتی ہے عبادت میں مجاہدین آرزو ہے شیطانی
 یا بیچ مچ و دن رات کو شیطان رہتا ہو واسطہ علم **اِذَا اسْتَقْبَطَ**
اَحَدُكُمْ مِنْ مَنَاْمِهِ فَلَا يَغْمَسُ يَدَهُ فِي الْاَنْثَاءِ حَتَّى يَغْسِلَهَا ثَلَاثًا فَإِنْ لَا
يَدٌ مِمَّنْ هِيَ اَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ سَمَّ مِنْ ابُوْ هَرِيْرَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ روایت ہے کہ حضرت نے
 فرمایا کہ جب کوئی جگے اپنی نیند سی تو نہ ڈالی اپنا ہاتھ پانی میں جب اسکو تین بار نہ
 دے اسوا کہ وہ نہیں جانتا کہ کمان اسکا ہاتھ رات کو رگد یعنی پاک جگہ یا ناپاک
 جگہ **ف** اکثر عرب با ضرور پہرہ ڈھیلے سے استنجا کر کے سو رہتے اسوا سطلے حضرت نے
 ہاتھ دھوئی کو فرمایا کہ شاید وہ دن ہاتھ لگ گیا ہو اور یہ بھی ہو سکتا ہے کہ رات کو

ق

اختلام ہوا اور تہ بہر جا غرض کہ یہ مستحب کہ تین بار ^{پہلے} نہ دھو لیوے تب پانی کے
اندرواق ابوہریرہؓ اذ اَصْبَحَ اَحَدُكُمْ يَوْمًا صَائِمًا فَلَا يَرِفُّ وَلَا
يَجْهَلُ فَاِذَا مَرَّ اَشَاتَمَهُ اَوْ قَاتَلَهُ فَلْيَقْلُ اِنِّي صَائِمٌ اِنِّي صَائِمٌ بخاری
اور مسلم میں ابوہریرہ رضی اللہ عنہ سی روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی صبح کرے کسی دن
اس حال میں کہ روزہ دار ہو تو فحش نہ کہے اور نہ جہالت کرے اور اگر کوئی مرد ہو
کالی دیوی یا اسکو کو سے اپنے لبت کرے تو چلمے کیونکہ میں توروزہ دار ہوں
میں روزہ دار ہوں ف یہ بات یا زبان کہے کہ شاید وہ شخص شر مار چپ رہے
یا اپنی دل میں کہی کہ میں توروزہ دار ہوں مجھکو مناسب نہیں کہ اسکا جواب دی کر جاہل
بنوں اور اپنے روز کا لطف کہوں ق جابرؓ اذ اَطَالَ اَحَدُكُمْ الْغَيْبَةَ فَلَمْ
يَطْرُقْ اَهْلُهُ لَيْلًا بخاری اور مسلم میں جابر رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ
جب کوئی سفر میں گھر سے غائب رہے کہ ہو تو اپنے گھر والوں میں رات کو نہ آوے یعنی دن کو
گھر میں آوے ف دیکھے آنے میں بہت فائدے ہیں کہ عورت اسکی پاک لے
ڈالے غسل کرے کپڑے بدلے تاکہ خاوند کو نفرت نہ ہو اور خاوند بھی نہاد ہو کہ صفائی حاصل
کرے کہ عورت کو نفرت نہ ہو اور دن میں عمدہ کہانی کا سامان ہو سکتا ہے رات کے
آتی ہیں یہ کچھ نہیں ہو سکتا نقل ہے کہ ایک شخص اپنی عورت کو عالمہ چوڑ کر سفر کو گیا

ق

سولہ برس کے بعد رات کے وقت میں آیا بیٹا جوان ہوا تھا اپنے ماکے پاس بیٹھا تھا اس
 شخص کو کھان بد ہوا کہ عورت حرام کار ہے اپنے باپ کو لے بیٹھی ہے اُس کہ بخت
 بنی مائل اپنے بیٹے کو مار ڈالا پھر جب حقیقت حال معلوم ہوا تو اپنے سر کو پٹیا سو
 اگر دین کو آتا تو یہ حال ہوتا اس واسطے حضرت نے مسافر کو منع فرمایا کہ رات کے وقت
 کہہ میں نہ آوے اسی طرح شریعت کی حکموں میں ہزاروں فائدے نبی اور نبوی
 ہیں وقت پر انکی خوبیاں ظاہر ہوتی ہیں **مَرَّ أَبُو سَعِيدٍ إِذَا عُجِّلَتْ الْأَوْحُطَّةُ**
فَلَا غَسَلَ عَلَيْكَ وَعَلَيْكَ الْوُضُوءُ فَإِذَا لَعْنَتَانِ ابْنُ مَالِكٍ وَهُوَ
 حدیث منسوخ مسلم میں ابو سعید رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب عورت
 صحبت کرنے میں تو بعدی اور شنبائی میں ڈالا جاوے یا جماع کرے بد دن انزال کے
 تو غسل تجھ پر نہیں اور وضو تجھ کو لازم یہ حضرت نے عتبان بن مالک سے فرمایا اور یہ
 حدیث منسوخ ہے **فَ** حضرت ایک بار عتبان بن مالک کے کہہ گئے وہ اپنی عورت
 صحبت کرتے تھے حضرت کی خبر سُن کے بعد کسی بد دن فراغت ہو حضرت کی خدمت میں
 جا حاضر ہوئے اور حضرت کو حال معلوم ہوا تب یہ حدیث فرمائی اول اسلام میں
 یہی حکم تھا کہ بد دن منی نکلے غسل واجب نہ تھا یہ یہ حکم منسوخ ہوا اب صرف صحبت بے
 انزال سے بھی غسل واجب **قَ عُمَرُ إِذَا أُعْطِيتَ شَيْئًا مِنْ غَيْرِ مُسْكَلٍ**

مَرَّ

وَقَدْ

فَعَلَّ وَتَصَدَّقْ بخاری اور مسلم میں حضرت عمر رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تجھ کو بدولت مانگے کچھ ملے تو اسکو کھاد اور خدا کی راہ میں دے۔ عمر فاروق کو حضرت کچھ دینے لگے عمر فاروق فی کما ج مجھے زیادہ تر محتاج ہو اسکو دیجئے مجھ کو کچھ حاجت نہیں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی جب بی مانگے کچھ ملے تو اسکو خدا کی دی ہوئی روزی سمجھ نہ پیر اگر حاجت ہو تو اپنے کام میں لاؤ اور نہیں تو کسی اور محتاج کو دے لیکن سوال کرنا دوطح ہے ایک تو زبان سے مانگنا یہ تو صاف حرام دوسرے دل میں کسی چیز کی کسی شخص سے تاک لکاندہہ دلی سوال ہے تو یہی راہ سی یہ ہی حرام ق عمر اذ اقبل الکیل واذ بر الہنا و غابت الشمس فذا فطر الصائم بخاری اور مسلم میں حضرت عمر فاروق سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب سناؤ سیما ہی رات کی پورب اور جاو دن اور دوبے سورج تو روزہ دار روزہ کہو لے ق ابوہریرۃ اذ اقتربت الغلظۃ لم تکدر ویا المؤمن تکذب بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب زمانہ قریب آگئے تو نہیں گفتہ کہ ایمان دار خواب جو ٹپہ ہو کف اس حدیث میں مطلب ایک تو یہ کہ جب قیامت قریب آوے گی تو مسلمان کا خواب بچا ہو اگر کیا اسو ملے کہ قیامت میں سب چہی

ق ۱۵۲

ق ۱۵۳

چیرن ظاہر ہوتی دوسرے یہ لجب عرواوی کی آخ ہوتی ہے تو خواب بھی سچا ہوتا ہے
 اس واسطے کہ عالم آخرت قریب ہوتا ہے اور آخر عمر میں اکثر آدمی کا دل صاف ہوتا ہے
 اور دنیا سے دل سرد ہوتا ہے یہ سب یہ کہ پہلے موسم میں جب رات دن برابر ہوتے
 ہیں تو خواب سچا ہوتا ہے اس واسطے کہ ہوا نہ گرم ہوتی ہے نہ سرد و اس صاف رہتی
 منق ابو قتادۃ الخارث بن ربیع اذا اُقيمت الصلوة فلا تقصروا
 حتی تزکونی بخاری اور مسلم میں ابو قتادہ سے جہا عارث بن ربیع نام ہے روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ جب نماز کی تکبیر ہو تو اٹھا کر وجہ تک مجھ کو اتنے دیکھ لیا کر و
 ف حضرت کا کہ مسجد ملا تہا منت اپ گھر میں پڑھتے تھے جب فرض کی تکبیر کی ہوتی تھی
 تب حضرت کہہ میں شریف لاتے تھے لوگ تکبیر کے ہوتے ہی اٹھ کھڑے ہوتے
 سو فرمایا کہ بدو نہ میرے اٹھا کر و امام شافعی کی نزدیک جب تکبیر تمام ہو تو لوگ
 نماز کو اٹھیں اور امام اعظم کی نزدیک جی علی الصلوۃ کہی وقت امام اور مقتدی کھڑے
 ہوں اور قد قامت الصلوۃ کی وقت نماز شروع کریں ہر ابو ہریرۃ اذا اُقيمت
 الصلوة فلا صلوة الا المكتوبة مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے
 فرمایا کہ جب فرض نماز کی تکبیر ہو تو کوئی نماز درست نہیں ہو اگر فرض کے ف اس
 دیکھتے معلوم ہو کہ جب مسجد میں نماز ہوتی ہے تو سنت اور نفل پڑھنا مکروہ ہے

من

۵۶

لیکن جعفر مذہب میں منجھری سنت جماعت علیحدہ مسجد کی دروازے کی قریب پڑھ کے
 جماعت میں ملے اور اگر بانی سنت پڑھنے سے جماعت کی ایک رکعت ہی نہ ملے گی تو سنت نہ
 پڑھے جماعت میں ملی و اگر کوئی اگے سے پڑھتا ہو اور ایک رکعت پڑھ چکا ہو تو دوسری
 رکعت کے ملا سلام پیر کی جماعت میں شریک ہو و اگر اول رکعت کا سجدہ یکجا ہو
 تو اس نماز کو تو رکعت جماعت میں ملے دو رکعت کی نیت کی ہو یا چار کی **خ** **أَبُو سَيْدٍ**
الْثَّاعِدِيُّ إِذَا الْكُتِبَ لَهُ فَرَسَوْهُمْ وَاسْتَبَقُوا بَلَّغَهُ تَجْزِيءَ بَيْنِ ابْنِ أَبِي سَيْدٍ
 سہادی رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کافر تیر چہند باندہ کر آویں تو
 انکو تیروں سی مارو اور اپنی تیر باقی رکھو **ف** یہ حدیث حضرت نے جنگ بدر میں صف
 لشکر کی باندہ کر فرمائی یعنی قریب چہند میں تیر خطا کریں گے بہت دوسری مازنابی
 فائدہ ہے اور سب تیر ذکوا یکبارگی مارنا اور ترکش خالی کرنا کام کی بات نہیں **م**
ابْنُ عَمْرِو الْكَلْبِيُّ أَخْبَرَنَا فَقَدْ بَاوَبَهَا أَحَدُهُمَا سَمِعَ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو
 روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کسی مرد اپنی بیہوشی کو کافر کہا تو وہ بات
 دونوں میں کسی پر ضرور پلٹ پڑتی ہے **ف** یعنی اگر وہ کافر ہے حقیقت میں جسکو
 کافر کہا تو بجا ہوا اور اگر وہ کافر نہیں تو اسوقت کفر کہنے والے پر پلٹ پڑے گا اس
 حدیث معلوم ہوا کہ آدمی اپنی زبان کو روکے ہوئے ہر ایک کو بی دلیل یعنی کافر سمجھتا

ج

م

ایسی پرپٹ پڑے اور خدا کی غضب میں گرفتار ہووے گا یوں کہنا منشاء اللہ بہنیں کہ فلاں
 شخص کا فروں کے کام کرنا ہے اگر اس کے عمل دین کی خلاف ہوں اور اگر کسی کا کفر
 بدیل قطعی ثابت ہو گیا ہو اور ضروریات دین کی وہ انکار کرتا ہو تو اس کو شوقی سی کا ذکر
 نہ کیا کہ کوئی اس کی راہ پر نہ چلے اور شریعت محمدی بن خلل نہ پڑے جیسی کہ اس زمانہ میں ملحد
 فخر خطا پر ٹپھیں کہ شریعت محمدی کو سنتے ہیں بیشک وہ کافر ہیں **ق** **اِنَّ عِبَادَ**
اِذَا اَكَلُوا مِنْ طَعَامٍ فَاُولَٰئِكَ لَا يُمَسِّحُوْهُنَّ اَوْ يَلْعَقُوْهَا اَوْ يُلْعِقُوْنَهَا بخاری
 اور مسلم میں عبد اللہ بن عباس سی روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی کھانا کھاوے
 تو اپنا ہاتھ کسی چیز میں نہ پونچے جب تک ہاتھ کو نہ چا یا کسی کو چا وے **ف**
 یہ حکم اس واسطے ہوا کہ انھیں ان بعد کھانی کی نہ چاٹنا مفرور کو کوئی عادت ہے اور چاٹنے
 میں برکت ہے علماء فی لکھا ہے کہ کھانی میں چار باتیں فرض ہیں حلال رزق کھانا اسکو
 خدا کی عنایت جاننا اس پر راضی ہونا اسکو کھانے کے لگاؤ کرنا اور پانچ باتیں سنت ہیں
 اول بسم اللہ کہنا ہاتھ دھونا الحمد بعد کہنا اور دلہنے ہاتھ سے کھانا اور دہنا زانو
 اٹھا کر بائیں پر بیٹھنا اور کبھی حضرت نے اگر بیٹھ کر بھی کہا یا ہے اور آداب بھی چار
 ہیں اپنے اگے سے کھانا لقمہ چھو لینا ناخواب جا کر نکلنا اور لوگوں کو کہاتے ہوئے
 نہ دیکھنا اور علاج خود کا یہ کہ دست و پا پر گرے کھانی کو کچھ اٹھا کر کھانا اور

قد

بہنیں
کھانا

۴۹۹

بعد کہا فی کی انجلیان چاٹنا اور مردہ دو چیزیں کھانے کو سونگنا اور پہو کنا م
 اِنْ عَمَرَ اَدَا اَكْلًا اَحَدُكُمْ فَلْيَاكُلْ يَمِينَهُ وَاِذَا شَرِبَ فَلْيَشْرِبْ يَمِينَهُ
 فَاِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بَشِمَالِهِ وَيَشْرِبُ بَشِمَالِهِ سلم بن عبداللہ بن عمر رضی
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی کھا دے تو اپنی داہنی ہاتھ سے کھاوی اور جب
 پیے تو چاہے کہ اپنے دائیں ہاتھ سے پیو اور بائیں ہاتھ سے کھاوے اور بائیں ہاتھ
 سے پیو ہے م ابوبکرؓ اِذَا اَكَلَ اَحَدُكُمْ فَلْيَلْعَقْ اَصْلَ عَصَاةٍ
 لَا يَدْرِي فِي أَيِّهِنَّ الْبُرْكَۃُ سلم بن ابوبکر رضی روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ
 جب کوئی کھا پے تو چاہے کہ اپنی انجلیان چاٹی اور اس کی کہ اس کو نہیں معلوم کہ کنس
 انجلی میں برکت ہے ق ابوبکرؓ اِذَا اَلْتَقَى الْمُسْلِمَانِ بَسَفَعِمَا قَالَا قَاتِلْ
 وَالْمَقْتُولُ فِي النَّادِ بِنَجَارِی اور سلم بن ابوبکر رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے
 فرمایا کہ جب دو مسلمان سامنا کریں تو وارین لیکر قتل کرنے والا اور جو قتل ہوا دونوں
 دوزخ میں ہیں ف پوری حدیث یوں ہے کہ ابوبکرؓ اس حدیث کے راوی فی حدیث کے
 پہو کہ پہلا قتل کرنے والا تو اس فلسطی دوزخی ہوا کہ ظالم تھا مگر قتل ہوا اسکا
 کہا قصور تھا حضرت نے فرمایا کہ وہ بھی تو اپنے حریف کی مارنے پر جریع اور مستعد تھا
 یعنی اسکا قابو نہوا نہیں تو ضرور مارنا اس حدیث کے معلوم ہوا کہ قاتل اور مقتول ملتا

۴۰۰

۴۰۱

دورخی اس صورت میں ہیں جب دونوں ایک دوسرے کی ماری کا قصد کہیں اور
عداوت کے لڑیں جس طرح خانہ جنگی ہوتی ہے تو اگر ایک مسلمان کو دوسرا مسلمان
ناحق ماری کا ارادہ کرے یا چوراہہ زن سامنا کرے تو وہ مسلمان اپنی جان
جس طرح ہو سکے بچا دے اور اگر یقین ہے کہ بدو ان اسکے مارے گا کسی طرح بچ نہیں
سکتا تو شوق سے مارا سو اسطے کہ اپنی جان ہی بچا نافر ہے اس طرح کا قاتل دوزخ
ہے اور جو مسلمان کہ امام باغی ہوں انکا قتل ہی درست ہے **عُثْمَانُ بْنُ أَبِي الْعَاصِ**
الثَّقَفِيُّ إِذَا مَمَتَ قَوْمًا فَاخْفَ بِهِمُ الصَّلَافُ مسلم بن عثمان بن ابی العاص
روایت کرتے فرمایا کہ جب تو مسجد میں امام ہو کسی قوم کا تو ہلکی نماز انکے
ساتھ پڑھ سب اماموں کا یہی مذہب ہے کہ امام کو لازم ہے کہ نماز کو بیت لبنا
نکڑے زیادہ دیر نہ لگا دے اسو اگر مفت دیارا و ضعیف ہی ہو ہیں انکو تکلیف
ہوگی جماعت کم ہو اگر کئی لیکن ایسی جلدی ہی درست نہیں کہ فرض اور واجب نماز کے
ناقص ہوں اور رکوع سجدہ پورا نہ ہو اور اگر قوم چند کئے لو کہ ہیں اور وہ طول نماز سے
راضی ہیں تو نماز کو طول کرنا اس صورت میں درست ہے **قِیَ ابُوْهُرَيْرَةَ إِذَا آمَنَ**
الْإِمَامُ فَأَمَّنُوا فَإِنْ مَنْ وَاقِقَ تَامِنُهُ تَامِنُ الْمَلَائِكَةُ غُفْلُهُ
مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب

۶۲

۶۳

نمازین امام آہن کہی تو تم بھی آہن کہو جیسے درشتے کہتی ہیں اس واسطے کہ فرشتوں کا تین
 کہنا درشتوں کی آہن کہنی کے موافق پر جا دیکھا تو اس کے اگلے کناہ بخشے جا دیئے
 ف آہن کی معنی یہ کہ دعا ہماری قبول کر لینی صلیح درشتے خدا کی رحمت پر بہرہ رسا
 کر کے حضور دل سے آہن کہنے میں ویسے تم بھی آہن کہو کہ جب تمہارا اور انہما آہن کہنا موافق
 پر پکا لگا ہو کئی مغفرت ہوگی **م** **وَابُورِيَّةَ إِذَا اتَّعَلَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِاللَّيْنِ**
وَادْخُلْ فَلْيَبْدَأْ بِاللِّمَالِ وَلْيَنْعِلْهُمَا جَمِيعًا وَدِيْخْلُهُمَا جَمِيعًا
 سلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب جو تپا پہنے کوئی تو چاہئے کہ شروع
 دلہنے پاؤں سے کرے اور جب اُتارے تو چاہئے کہ بائیں پاؤں پہلے اُتارے
 اور چاہئے کہ دونوں جوتوں کو تپا پہنے یا دونوں کو اُتارے یعنی یوں کرے کہ ایک
 پاؤں میں جوتہ پہنے اور دوسرا پاؤں نکالے ہو کہ یہیں تکلیف بھی اور یہ سبوح ابن
عَمْرٍَاذَ اَنْزَلَ اللهُ بِقَوْمٍ عَذَابًا مَّا اَصَابَ مِنْ كَانَ فِيْهِمْ ثُمَّ لُعْبُوا عَلٰى
اَعْمَالِهِمْ بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب خدا
 کسی قوم پر عذاب اتارتا ہے تو جتنا تقویٰ میں ہوتی ہیں سب پر عذاب ہوتا ہے پہر قیامت
 میں اٹھائے جا دیں گی اپنے عملوں پر ف یعنی جب کسی قوم پر عذاب ہوتا ہے تو نیک
 اور بد ہلاک ہوتی ہیں لیکن نیکوں پر یہ عذاب فقط دنیاوی ہوتا ہے آخرت میں نیک لوگ

ق

اپنی نیکیوں کا ثواب پادین کے نیک لوگ عذاب میں اس واسطے شریک ہو کہ اپنی قوم کو
 گناہوں کیوں نہ روکا اور اگر وہ کہنا نہ مانتے تھے تو ان کے ساتھ کہوں رے **ق**
 عَالِشَةً إِذَا انْفَقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ طَعَامِ بَيْتِهَا غَيْرَ مُفْسِدَةٍ فَلَهَا أَجْرُهَا
 بِمَا انْفَقَتْ وَلِلزَّوْجِ بِمَا كَتَبَ وَلِلْحَارَنِ مِثْلُ ذَلِكَ لَا يَنْقُصُ لِبَعْضِهِمْ
 مِنْ أَجْرِ بَعْضٍ بَخَارِی اور مسلم میں حضرت عائشہؓ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جب
 عورت اپنے گھر سے خدا کی راہ میں کہا نا کسی کو دیکو بدون لٹائے تو اس کو ثواب
 دینی کا ہے اور اس کے خاوند کو کمانی کا اور اناج رکھنے والے کو بھی اتنا ثواب ہے
 نہ لٹا دیکھا ایک دوسرے کے ثواب کو یعنی تینوں کو پورا ثواب ملیگا ف بدون لٹائے
 یعنی اتنا نہ دے ڈالے کہ اس کے لڑکے فاقہ کرین اور یہ ثواب جب تک کہ خاوند فی دینے کو
 منع نہ کیا ہو **م** عَالِشَةً إِذَا انْفَقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ كَسْبِ زَوْجِهَا مِنْ غَيْرِ
 أَصْرٍ فَلَهَا نِصْفُ أَجْرِهِ **م** میں حضرت عائشہؓ روایت کہ حضرت نے فرمایا
 کہ جب راہ خدا میں عورت اپنے خاوند کی کمانی سے خراج کرے بدون اس کے کہے تو
 عورت کو خاوند کی آدھے ثواب کی برابر ثواب ملیگا ف خراج کرے بدون کہی یعنی
 اس کے خاوند فی نہ منع کیا تھا دینی کو نہ اجازت دی تھی **ق** أَبُو هُرَيْرَةَ إِذَا انْقَطَعَ
 شَيْعُ نَعْلٍ أَمَدَ كَمْ فَلَا يَمُوتُ فِي الْأُخْرَى حَتَّى يُصَلِّمَهَا بَخَارِی اور مسلم میں

۸۹۵

ق

۸۹۶

م

۸۹۷

ق

ابو ہریرہ سی روایت کے منہ سے فرمایا کہ جب ٹوٹ جادی کیل جوتی کا تسمہ تو نہ پٹے
 دوسری ایک جوتی پہنے جب تک اسکو درست نہ کر لے ف عاب کا جو تا صرف ایک
 تہہ ہوتا تھا تسمہ اور جیسے ہڈاؤن ایک جوتہ پہنا اس واسطے کیا کہ کچھ میں کرنی کا خوف
 اور موجب تحیف ہے اور میں یہی ہے ق ابُوْهُرَيْرَةَ اِذَا الْاَوَىْ اَحَدُكُمْ
 اِلَى فِرَاشٍ فَلْيَنْفُضْ رِاسَهُ بِدَاخِلَةِ اِزَارِهِ فَإِنَّهُ لَا يَدْبُرُ هِيَ مَا خَلَفَ
 عَلَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ بِأَمْرِكَ رَبِّي وَصَعْتُ جَنَّتِي بِكَ أَرْفَعُهُ اِذَا مَسَّكَ
 نَفْسِي فَلَا تَحْمِلْهُا وَاِنْ اَوْسَلْتَهَا فَاحْضُظْهَا بِمَا تَحْضُظُ بِهِ الصَّالِحِينَ بَخَارِ
 اور مسلم بن ابو ہریرہ کے روایت کے منہ سے فرمایا کہ جب تم میں کوئی اپنے بھونپ پر او سے
 یعنی سوینے واسطے ٹوٹھاڑے اسے چھوئی کو اپنی لنگی کے اندر کی طرف اس واسطے کہ اسکو
 معلوم نہیں کہ اسکے پیچھے اُسپر کیا پڑا ہے پہر پہر و عا پڑھے یعنی باسک ربی سی آج تک
 دھلکے یہ معنی کہ اسی میر رب تیری نام پر میں فی اپنا پہلو رکھا اور تیری مدد پہر اسکو اٹھاؤں گا اگر
 تو فی میری جان کو بند کیا یعنی نیند میں اگر گیا تو اُسپر رحم بھیجیو اگر تو فی جان کو چھوڑا یعنی
 زندہ رکھا تو اسکو بچاؤ گناہوں سے اور بلاؤں جس کو تیکوں کو بچاتا ہے ف سنت
 یہ کہ کوئی وقت اول ستر چارہ کرنا کہ کیر اور گرد و غبار دور ہو پہر وہ و عا پڑھے اور تسمہ
 طرف منہ کر کے سوتے رہا لینا خصوصاً اندھیر میں نہایت حکمت کی بات ق

ق

۸۶۹

ق

أَبُو هُرَيْرَةَ إِذَا بَاتَتِ الْمَرْأَةُ هَاجِرَةً فِرَاشَ زَوْجِهَا لَعَنَتْهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى
 تَصْبَحَ بَخَّارِي أَوْ رَسْمٍ مِنْ أَبَوَيْهِ رَحِمَ رَوَايَتُكَ كَحَضْرَتِي فَمَا يَكُ جِبَرَاتٍ كَوَاطِفِهِ
 سَوِيَّةٌ هِيَ عَمْرٍ خَادِمَةٌ كَابِطَةٌ جَوَارِكُ يَعْنِي خَادِمَتِي رُوَيْتُكَ كَرَفِيقَتِي كَوَاطِفِهِ لَعَنَتْ
 لِيَا كَرْتِي هِنْ فِ اسْوَلِ لَعَنَتْ كَرْتِي هِنْ كَعَمْرٍ خَادِمَتِي كَوَاطِفِهِ لَعَنَتْ لِيَا كَرْتِي هِنْ
 فِرَاضِ هِي قِ ابْنُ عُمَرَ كَذَا بَايَعَتْ فَقُلْ لَا خِلَافَ بَتَرِ بَخَّارِي أَوْ رَسْمٍ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ
 بِنِ عَمْرِو رَوَايَتُكَ كَحَضْرَتِي فَمَا يَكُ جِبَرَاتٍ كَوَاطِفِهِ لَعَنَتْ لِيَا كَرْتِي هِنْ
 بَايَعَتْ كَرَفِيقَتِي كَوَاطِفِهِ لَعَنَتْ لِيَا كَرْتِي هِنْ كَعَمْرٍ خَادِمَتِي كَوَاطِفِهِ
 فَرِيقٌ يَهْتَبُ كَمَا تَابَ نَقْصَانُ اسْكَالِ هُوَ مَا هِيَ حَضْرَتِي اسْكَالِ كَمَا تَابَ نَقْصَانُ
 اسْكَالِ كَمَا تَابَ نَقْصَانُ اسْكَالِ هُوَ مَا هِيَ حَضْرَتِي اسْكَالِ كَمَا تَابَ نَقْصَانُ
 كَبَدِيَا كَرْتِي هِنْ كَعَمْرٍ خَادِمَتِي كَوَاطِفِهِ لَعَنَتْ لِيَا كَرْتِي هِنْ
 سَبْدُ هُوَ قِ ابْنُ عُمَرَ كَذَا بَايَعَتْ فَقُلْ لَا خِلَافَ بَتَرِ بَخَّارِي أَوْ رَسْمٍ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ
 وَإِذَا غَابَ حَاجِبُ الشَّمْسِ فَأَخْرُجُوا الصَّلَاةَ حَتَّى تَغِيبَ بَخَّارِي أَوْ رَسْمٍ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ
 عَبْدُ اللَّهِ بِنِ عَمْرِو رَوَايَتُكَ كَحَضْرَتِي فَمَا يَكُ جِبَرَاتٍ كَوَاطِفِهِ لَعَنَتْ لِيَا كَرْتِي هِنْ
 دِيرُ كَرْتِي هِنْ كَعَمْرٍ خَادِمَتِي كَوَاطِفِهِ لَعَنَتْ لِيَا كَرْتِي هِنْ كَعَمْرٍ خَادِمَتِي
 سَبْدُ دُوبِ جَاوِفِ سَوَجِ كِي طُلُوعِ أَوْ غُرُوبِ بَيْنِ نَمَازِ پُرْخَانِ عَامِ هِي

ق

ق

م

سے غصہ نہ کرنا
میں سے

ابوہریرہؓ اِذَا بُوِيعَ لِحَالِقَتَيْنِ فَاَقْلُوا الْاِخْرَ مِنْهَا سَلَمٌ مِّنْ اَبْرِيرِہٖ
روایت کے حضرت نے فرمایا کہ جب بیعت کی جاوے دو مامون اور بادشاہوں کی واسطے
تو انہیں سے دوسرے کو قتل کیجیو یعنی جب ایک امام سی مسلمانوں فی بیعت کی ہو اور
اسکو اپنا سردار بنایا ہو اسکے بعد دوسرا امام سی بیعت کچھ اور مسلمانوں فی کی ہو تو
دوسرا امام کی امامت باطل ہے ایک شہر میں ہوں یا دو شہر میں دارالاسلام چھوٹا
ہو یا بڑا اول امام کی خبر کن بیعت ہوئی یا نادانقی میں اور یہ جو فرمایا کہ دوسرا امام کو
قتل کرو یعنی اسکو مردہ شمار کرو اسکی طاعت نہ کرو اسکا حکم جاری نہ ہوئی دو اور اگر
دوسرا امام امامت اپنی پچھوڑے اور لڑے اُس صورت میں اسکو قتل کر داسو
کہ دو حاکم ہوئی ہیں بڑے بڑے بفساد ہیں مثل مشورے کہ ایک میان میں دو تلواریں نہیں
سمائیں اور دو بادشاہ ایک ملک میں نہیں رہے اور اگر ابھی ایک ہی وقت میں دو امام
ہو ہوں تو دونوں کی امامت درست نہیں پراسکے بعد جبہ اکثر معتبر لوگوں کا اجماع
ہو وہ امام ہے اور اگر دو امام بہت دور دور ملکوں میں ہوں جیسی مشرق اور مغرب
کہ ایک ملک سے دوسرا ملک میں آنا جانا شکل ہو اور ایک دوسرے کی مدد نہ کر سکتا ہو
تو اُس صورت میں دو امام بھی ہونا درست ہے بیعت ہوئی ہو یا آگے پیچھے اہل سنت
و جماعت کا یہ مذہب ہے کہ مسلمانوں پر واجب ہے کہ ایک اپنا امام ٹھہرائیں اور اسکی طاعت

شرع کی موافقی اپنی اور پر واجب جانیں تاکہ امام کا فروعی جہاد کرے مسلمانوں پر
 کا فروعی کو غالب نہ ہونی دیکو بہ کارون کو سزا دیوئی احکام شرع کی جاری کرے
 کوئی ظلم نہ کرنی پادے تمنا جو اور تیمو کی خبر گیری کرے لیکن شرط یہ ہے کہ امام احکام شرع
 خوب جانتا ہو بہادر اور ہوشیار ہونا کہ نجوبی ملک کا بندوبست کری لڑائی نہ لگا کر
 قریش کی قوم سے ہو کہ سوای قریش کے اور کسی قوم کا امامت میں حق نہیں باقی رہا
 مفصل امامت کے عقاید اور فقہ کی کتابوں سے دریافت کیا چلے ہر ابوسعید
 اِذَا تَنَاقَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَمْسِكْ يَدَهُ عَلَى فِئِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ
 سلم بن ابوسعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم میں سے کوئی جہائی یسوی تو اپنے
 منہ کو اپنے ہاتھ سے بند کر لیا کرے اسوے کہ شیطان کہیں جاتا ہے ف شیطان
 فرمایا مودی چیز کو جیسی کہی اور چہرہ اور گردن غبار کہ جیسی لپٹے اکثر انہیں سے کوئی چیز منہ کے
 اندر کہیں جاتی ہے یا بیچ مچ شیطان ہی کہیں جاتا ہے اسوے کہ جہانی بہت بیٹ
 بہر فی میں آتی ہے اور بدن میں سستی ملائی ہے اسوقت عبادت نجوبی نہیں ہو سکتی
 یہی اثر شیطان کا ہے ہر ابوسعید سے روایت ہے کہ اِذَا تَشَهَّدَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَعِذْ بِا
 اللَّهُ مِنْ أَرْبَعٍ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَمِنْ عَذَابِ
 الْقَبْرِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْحَيَاةِ وَالْمَمَاتِ وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسْحِ الدَّجَالِ رِوَايَ

مَرَّ

اِذَا فَرَغَ أَحَدُكُمْ مِنَ الشَّهَادَةِ الْخَيْرِ فَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْ أَرْبَعٍ مِنْ عَذَابِ
 جَهَنَّمَ وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ وَمِنْ شَرِّ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ
 سلم بن ابو ہریرہ رحمہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم میں سے کوئی التیمات پڑھے تو
 چاہئے کہ خدا سے چار چیز دیکھی پناہ مانگے یوں کہی کہ اے خداوند میں تیری پناہ مانگتا
 ہوں دوزخ کی عذاب اور قبر کے عذاب اور زندہ کی اور موت کی فتنے سے اور دجال کی
 فتنے سے اور دوسری روایت میں یوں آیا ہے کہ جب فراغت کرے پہلی التیمات سے
 تو چاہئے کہ خدا چار چیز دیکھی پناہ مانگے دوزخ کے عذاب اور قبر کی عذاب اور زندہ کی
 اور موت کے فتنے سے اور دجال کی فتنے سے ف زندگی کا فتنہ یہ کہ آدمی گناہ کرے
 کہ فردن کا غلبہ محبت یا بیت دولت جو خدا کو پہلا د اور موت کا فتنہ موت کے وقت کی
 سختیاں قائمہ خراب ہونا سنت سے کہ بعد التیمات اور درود یہ دعا پڑھے
 أَبُو هُرَيْرَةَ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ إِذَا تَنَحَّيْتُ أَحَدًا كَمَا فَلَا يَتَحَرَّيْ قَبْلَ وَجْهِهِ وَ
 لَا عَنْ يَمِينِهِ وَلَيْبِضُ عَزِيمًا رَأَى أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ الْعِيسَى بِنَارٍ
 اور سلم بن ابو ہریرہ اور ابو سعید رضی اللہ عنہما روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب
 کوئی کہنکار کے تھو کی تو اپنے منہ کی سننے نہ تھو کے اور نہ اپنے دوا اور چاہئے
 کہ اپنی بائیں طرف پانوں کی تلے تھو کے ف ایک بار حضرت نے مسجد میں قبلہ کی

دیوار طرقت دیکھا تھیک سے اسکو چڑاؤ الائبہ میرٹ فرمائی نماز میں قبلہ کی
 طرف ہو کر اسکو منع ہوا کہ نمازی مذہبی عرض معروض کرنا ہے اور دہنی طرف
 ورتہ حضرت کے وقت مسجد میں فرش ہوتا تھا اسول سے قدم کی نیچے ہو گئے کو فرمایا
 اسوقت میں اگر نماز پڑھے ہو کہ اُسے تو کپڑے پہن لے یوں نہ پانچہ اور روایت میں
 کپڑا نہ پہنی یا ہے ہر ابو ہریرۃؓ اِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ أَوْ الْمُؤْمِنُ فَغَسَلَ
 وَجْهَهُ خَرَجَ مِنْ جِوْهِهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا بَعْدَهُ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ
 آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ وَإِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ خَرَجَ مِنْ يَدَيْهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ كَانَ
 بَطَشْتَهَا يَدَاهُ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ قَطْرِ الْمَاءِ فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ خَرَجَتْ
 كُلُّ خَطِيئَةٍ مَشَتْهَا رِجْلَاهُ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ حَتَّى خَرَجَ قَبْلَهُ
 مِنَ الذَّنُوبِ سلم بن ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے فرمایا کہ جب وضو
 کرتا ہے بندہ مسلمان یا ایمان دار پہنٹ کر ادا کی کہ حضرت نے سب کی لفظ فرمائی
 یا مومن سود ہوا ہے اپنے منہ کو تو نکل جاتی ہیں اس کے سب گناہ جن کو آنکھ سے
 دیکھا یا پانی کرینے ساتھی یا پچھلے پانی قطر کے ساتھ اور جب نے دونوں ہاتھ دھوئے
 تو اس کے ہاتھوں سے سب گناہ نکل جاتے ہیں جن کو ہاتھ سے پکڑ کے کیا یا پانی کرینے
 ساتھی یا پچھلے پانی کے قطر کے ساتھ پیر چاہی دونوں پاؤں دھوئے تو نکل

ن

جاتی ہیں سب گناہ جھو پیروں چل کر کیا پانی سا تہی یا پھپھے پانی کی قطر کیے ساتھ یہاں
 کہ کنہ ہوں سی پاک صاف ہو جاتا ہے **ف** اس حدیث میں فضیلت وضو کی
 معلوم ہوا کہ وضو کناہ دور ہوتی ہیں یعنی صغیرہ کناہ اور کبیرہ کناہ توبہ سے **ق** جابر
 اِذَا جَاءَ كُمْ يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَقَدْ خَرَجَ الْاِمَامُ فَلْيُرْكَ كَعَتَمِينَ نَحَارًا وَرَسْمًا مِنْ
 جَابِرِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ وَابْنِ كَرْشَةَ فرمایا کہ جب کوئی آدمی جمعہ کے دن اور امام خطبے کے واسطے
 نکل چکا ہو تو چاہئے کہ دو رکعتیں پڑھ لیوی **ف** یہ حدیث دلیل ہے امام شافعی کی
 کہ دو رکعت تحیمۃ المسجد پڑھنا ضرور ہے اگرچہ امام خطبہ پڑھتا ہو امام اعظم کی مذہب میں
 خطبے کی وقت کوئی نماز درست نہیں خطبے کا سنا فرض ہے سنت کرنی میں فرض فوت ہوتا
 اور دوسری روایت میں آیا ہے کہ جب امام خطبے کی واسطے نکلی تو کوئی نماز اور کوئی بات
 کرا درست نہیں **ہ** اَبُو هُرَيْرَةَ اِذَا جَاءَ رَمَضَانُ فُتِحَتْ اَبْوَابُ الْجَنَّةِ
 وَاُغْلِقَتْ اَبْوَابُ جَهَنَّمَ وَنُسِلَتِ الشَّيَاطِينُ سَمِ مِنْ اَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ
 ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب رمضان کا مہینا آتا ہے تو بہشت کی دروازے کھول دیے جاتے ہیں
 اور دوزخ کی دروازے بند کئی جاتی ہیں اور شیطان زنجیروں میں بندھے جاتی ہیں **ف**
 اس حدیث میں رمضان کی برکت اور فضیلت کا بیان اس واسطے کہ جب آدمی فی روزہ رکھتا
 حدیث خالی ہوا اکثر گناہوں سے بچا تو رحمت الہی کا جوش ہوا بہشت کی دروازے

م

یہ دنیا بازی ہے فلانی کی ٹیٹے کی ف یعنی جسے امام بیٹ کی پیر قول
 تَوْرًا اُسکو خدا قیامت میں فضیحت کر گیا ہے اگے ہر طلعۃً اِذَا مَدَّ تَشْمُکُ
 عَنْ اِلَهِ بَنِي فُحْدٍ وَابِهَ فَاَنَّى لَوْ اَصْدَبَ عَلٰی اللّٰهِ سَمِیْنٌ مِّلْحَمٌ رَسَمٌ
 روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جب میں تم کو خدا کی طرف سے کوئی چیز بتلایا کروں تو اُسکو پکڑ لیا
 کرو یعنی عمل کرو اسلئے کہ میں مقرر خدا پر کسی چوٹ نہ باندھوں گا یعنی فسک کا حکم پہنچانے میں
 معصوم ہیں انہیں چوک پڑنا چل چل چل مونا ممکن نہیں ف اس حدیث کا قصہ ہو چکا کہ حضرت نے
 اکیلا انصار یوں کو ترہ کھجور کھجور کو مادہ کھجور کی انڈر والی سی منع کیا اس سال کھجور نہ ہوئی
 تب یہ حدیث فرمائی یعنی دین میں ٹکومیری اطاعت کرنا فرض ہے دنیا کی مصالحت اپنی
 تم ہی خوب جانتے **ق** مَالِكُ بْنُ الْحَوَرِثِ اِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَاَذِنَا
 ثُمَّ اَقْبَمَا وَلْيَوْمَكُمَا الْكَبْرُ قَالَ لَهُ وَكُنَّا رَجَبُ لَهْ بَخَارِي اور مسلم میں مالک
 بن حویرث روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جب نماز کا وقت آوی تو ازان دیا کرو اور اقامت
 کہو اور چاہئے کہ تم دونوں میں بڑا امام ہو یہ حضرت نے مالک اور اس کے ساتھی سے فرمایا
ف مَالِكُ بْنُ حَوَرِثٍ روایت کہ ہم دو آدمی حضرت پاس حاضر ہوئے جب ہم نے
 کھربا کھرا ارادہ کیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اس حدیث میں سوم کہ سفیرین ہی
 اذان کہنا چاہئے اور جماعت دو آدمی میں ہی ہوتی ہے اور جب علم میں برابر ہوں

تو بڑی عمر والا امام بنے ہر اُمّ سلمہؓ اِذَا احْضَرْتُمُ الْمَيِّتَ فَقُولُوا خَيْرًا فَاِنَّ
 الْمَلَائِكَةَ يَوْمَئِذٍ يَنْصُوتُونَ عَلٰی مَا تَقُولُونَ سَمِیْنِ حضرت ام سلمہؓ روایت کی کہ حضرت
 فرمایا کہ جب تم مردیکے پاس جمع ہو تو اس کے حق میں نیک بات بولا کرو اسو اگر فرشتے
 آئیں کہتے ہیں جو تم کہتی ہو ف یعنی جہاد می کر گیا تو اس وقت فرشتے موجود ہوتے ہیں تمہارا
 قول پر آئیں کہتی ہیں تو اس کے حق میں نیک بات بولا کرو عا کر و معلوم ہوا کہ مرد کی خوبیاں
 ذکر کرنا اس کے واسطے دعا کرنا مستحب اس کے بہ کا مون کا ذکر کرنا پناہ ہے
 عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ اِذَا حَكَّمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدْتُ احْبَابَ فَلَهُ اجْرَانِ
 وَاِذَا حَكَّمَ وَاجْتَهَدَ فَاخْطَا فَلَهُ اجْرٌ تَجَارِیْ اور سَمِیْنِ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ سے
 روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ جب حاکم اور قاضی فی حق ہی مقدمی میں حکم کرنے کا ارادہ کیا
 سو مقدمہ پہر اس بات دریافت میں محنت اور کوشش کی پہر ٹھیک بات پالیا تو اسکو
 دو ثواب ہیں یعنی ایک محنت کا دوسرے ٹھیک بات پانچا کا اور جب حکم کا ارادہ کیا
 اور مقدمہ پہر کوشش کی پہر اس میں چوک کیا یعنی قی بات اسکو نہ معلوم ہوئی تو اسکو
 ایک ثواب ہے یعنی صرف محنت کرنی کا ف یعنی جب حاکم یا قاضی فی قصہ فیصلہ کرنے
 میں جو غور کی اور قرآن اور حدیث اور اجماع امت اسکا حکم نکالا اگر وہ حکم ٹھیک ہے تو اسکو
 دو ثواب ہیں اور اگر چوکے تو ایک ثواب بعد کوشش کے چوک پر کڑنہیں اسی طرح جو عالم

۸۹۷

حقیقت
 اجتہاد و
 وجہ
 مذکور

مجتہدہ سلمہ جو قرآن اور حدیث اور اجماع امت میں صاف مذکور نہیں اسکو اپنی قیاسی
 قرآن اور حدیث میں غور کر کی نکالی تو مقرر ثواب پا دیکھا اگر ٹھیک مسئلہ تو دو ثواب
 اور اگر چوکت اس میں تو ایک ثواب بشرطیکہ اجتہاد کی لیاقت رکھتا ہو اجتہاد کی شرط میں
 علم فقہ میں مذکور نہیں اجتہاد کرنا ہر عالم کا کام نہیں اسکو بہت علم اور فہم نیز چاہئے اسوا
 اہل سنت میں چار مجتہد ماموں کے مذہب مقرر کیے گئے برابرت تک کسی کو علم اور فہم حاصل
 نہیں ہوا علاوہ اسکے انکا زمانہ حضرت کے زمانی سے بہت قریب تھا جو حضرت کے وقت کی
 رسم اور عادت اور اسوقت کی بول چال کا طریق وہ لوگ سمجھتے تھے اسوقت کے عالموں کو
 سمجھنا نہایت مشکل ہے ہر جا راذلک احد کہ علماء فلا یخبر احد ببلع
 الشیطان سم میں جابر رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی برسے پریشا
 خواب دیکھے تو کسی بچہ شیطان کہیں کوف یعنی آدمی دق کرنی کو شیطان کہہ رہا
 خواب دکھاتا ہے سو اسکا کسی کہنا بلا ضرور ہر ابو ہریرۃ اذا خرجت
 رُوح المؤمن تلقاھا ملکاً ان یصعدانھا قال حماد فذکر من
 طیب ریحھا و ذکر المسک و یقول اهل السماء روح طيبة حات
 من رب الارض صلے اللہ علیک و علی جسدک کنت نعمتہ فیطلق
 بہ الرب ثم یقول انطلقوا بہ الی اخر الا جیل قال وان الکافر اذا

۸۸۸

مر

مرین حال میں
 بکین
 و کا فید
 حرج
 زبدین

فَرَحَتْ رُوحُهُ قَالَ حَمْدُ وَدَّكَرْ مِنْ نَفْسِهَا وَذَكَرْنَا وَيَقُولُ هَلْ
 السَّمَاءُ دُوحٌ خَيْشَتُهُ جَاءَتْ مِنْ قَبْلِ الْأَرْضِ قَالَ فَيَقُولُ فَتَطْلُقُوا
 بِهِ إِلَى آخِرِ الْأَجَلِ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ فَرَفَعَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 وَفِي طَبَقَةٍ كَانَتْ عَلَيْهِ عَلَى أَنْفِهِ هَكَذَا اسْمُ يَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَاهُ ابْنُ أَبِي
 كُرَيْبٍ فَحَضَرْتَنِي فَمَا يَأْكُلُ جَبَدِي كَإِيمَانِ دَارِكِي رُوحٌ تَخْلُتِي هِيَ تَوَاسُكِي أَكْغِ دُفَرِشْتَنِي
 مِثْلُ اسْمِ اسْمَانِ بِرُوحِ هَالِكِي مِثْلُ كِهَامَا دَاوَسِ صَدِيقِي رَاوَنِي كِهَضَرْتَنِي يَا أَبُو هُرَيْرَةَ
 اس رُوحِ كِي خُوشْبُوكَا ذَكَرْ كِلَا اَدَرْشَكَا اَوَرْ كِهَتِي مِثْلُ اسْمَانِ دَاوَسِ مِثْلُ رُوحِ
 زَمِينِ كِي طَرَفِ آتِي هِيَ اَللَّهُ بِحُجْرَتِ كَرَمِ اَدَرْ تَرَبِ بَدَنِ چَرَبُ كُو تَوْنِي اَبَا دَرْ هَا
 پَرِ اسْمَا اسْمِ رُبِّ نَكِ لِي جَا تِي مِثْلُ پَرِ خُشْدِ اَفْوَ تَا هِيَ كِه لِي جَا دَاوَسِ كُو بِجَلِي بَدَنِ مَتِ لَعْنِي
 قِيَامَتِ مَتِ اَوَرْ فَرَا مَیَا حَضَرْتَنِي اَوَرْ كَا فَرَكِي رُوحِ جَبَدِي تَخْلُتِي هِيَ كِهَامَا دَاوَسِ حَضَرْتَنِي
 يَا أَبُو هُرَيْرَةَ نِي رُسْمِ بَدُوكُو ذَكَرْ كِلَا اَدَرْ سِپَرِ لَغْتِ يَادِ كِي اَدَرْ كِهَتِي مِثْلُ اسْمَانِ دَاوَسِ نَاكِ رُوحِ
 آتِي هِيَ زَمِينِ كِي طَرَفِ حَضَرْتَنِي فَرَا مَیَا كِه پَرِ حُكْمِ مَوْتَا هِيَ كِه لِي جَا دَاوَسِ كُو بِجَلِي بَدَنِ مَتِ
 يَلَعْنِي قِيَامَتِ مَتِ كِهَامَا اَبُو هُرَيْرَةَ سُو پَرِ كَرِ كِهَامَا حَضَرْتَنِي بَارِكِ كِهَارِ جَوَا كِي پَسِ تَهَا
 اِپْنِي نَاكِ پَرِ اس طَرَحِ يَلَعْنِي حَضَرْتَنِي اس رُوحِ كَا فَرَكِي بَدُوكَا خِيَالِ كَرَكِ كِه پَرِ سَكِ نَاكِ نَبْدِ كِي
 فِ بَدِ جَوِ حُكْمِ مَوْتَا كِه لِي جَا دَاوَسِ قِيَامَتِ مَتِ يَلَعْنِي اِيمَانِ دَارِكِي رُوحِ كُو اِيمَانِ دَارُونَ عَمْدِ

مقام پر رکھو جس کا نام علیین اور کافرو کا فردن بدتر مکان پر رکھو جس کا نام یحییٰ ہے
مر ابن عباس اِذَا دُفِعَ الْاِطَابُ فَقَدْ طَهَّرَ سَمِیْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَمَ
 روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جب صاف ہو گیا چڑا مصالح وغیرہ سے تو پاک ہو **ف**
 یہی مذہب امام اعظم کا کہ جب چڑے دباغت اور صاف کرنی سی پاک ہو جائیں سو اب آدمی
 اور خوک آدمی تو تعظیم اور بزرگی کے سبب اور خوک ناپاکی کے سبب اور امام شافعی
 نزدیک کئی کا چڑا ہی کسی طرح پاک نہیں ہوتا **مَحْ أَبُو هُرَيْرَةَ إِذَا دَخَلَ أَحَدُ**
كُمُ الْمَسْجِدَ فَلْيَرْكِعْ كَرْتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَجْلِسَ بخاری میں ابو ہریرہ رحمہ روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی مسجد میں جاوے تو دو رکعتیں پڑھے بیٹھے سی یہ **ف** اس
 نماز کا نام تحیۃ المسجد سنت ہی ہے کہ اول تحیۃ المسجد پڑھے تب مسجد میں بیٹھے اس
 حدیث صاف معلوم ہوا کہ یہ جو کون کی عادت کہ اول اندک بیٹھ لیتی ہیں خصوصاً جمعہ کے
 دن پہر تحیۃ المسجد پڑھتے ہیں سو چلے **مَحْ أَبُو حَمِيدٍ وَأَبُو اسِيدٍ إِذَا دَخَلَ**
أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلْيَقُلْ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاِذَا خَرَجَ
 فَلْيَقُلْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ **سَمِیْنُ** ابو حمید یا ابو اسید
 روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی مسجد میں جاوے تو چاہے کہ یوں کہے کہ اے اللہ
 میرے لئے اپنے رحمت کے دروازے کھول دو جب مسجد سے نکلے تو یوں کہی کہ میں تیرا فضل اور رزق

۴۲۹

۴۲۹

۴۲۹

قر

چاہتا ہوں **ف** سجیدین جا اور کھٹی یہ دیا پر غما سمجھ مر جا بڑا دَا دَخَلِ
 الرَّجُلُ بَيْتَهُ فَذَكَرَ اللَّهُ عِنْدَ دُخُولِهِ وَعِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ الشَّيْطَانُ
 لَا مَبِيتَ لَكَ وَلَا عِشَاءَ وَإِذَا دَخَلَ فَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ قَالَ
 الشَّيْطَانُ أَذْكَرُ الْبَيْتِ وَإِذَا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ
 أَذْكَرُ الْبَيْتِ وَالْعِشَاءِ بِسْمِ اللَّهِ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتُ عَنْهُ رَوَيْتُ عَنْهُ
 کہ جب مرد اپنے گہرین آیا یعنی شام کو پہریا دیکھا خدا کو داخل ہوتے اور کھانا کھاتے
 تو شیطان اور شیطانوں سی کہتا کہ یہاں نہ تمکورات رہنے کا مقام ہے اور نہ رات کا
 کھانا اور جب مرد کھرین داخل ہو اسو خدا کو نہ دیکھا تو شیطان کہتا ہے کہ رات کا
 رہنا تو تمہنے پایا اور جب اس نے کہا سبجے وقت ہی خدا کا نام نہ لیا تو شیطان کہتا ہے
 تو تمکورات کا رہنا اور کھانا دونوں **ف** یعنی کھرین آتے اور کھانا کھاتی بسم اللہ
 کہنا شیطان کا حصہ کہ کھرین اور کھانی میں بسم اللہ کی برکت شیطان کا داخل نہیں
 ہوتا اور بسم اللہ سے شیطان کھانی اور کھانی میں شریک ہوتا ہے **م** صَهْبُ
 بَنِي سَانَ إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ يَقُولُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَبُّنَا
 شَيْئًا أَرِيدُ أَنْ يَقُولُوا أَلَمْ يَكُنْ يَوْمَئِذٍ خَلْقَنَا الْجَنَّةَ
 وَتَجْنِبُنَا مِنَ النَّارِ فَكُلْ فَيَكْشِفُ الْحِجَابَ فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ

قر

إِلَهُمَّ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَجُلٍ مِنْ صِيبِ رَجُلٍ رَأَيْتَ كَيْفَ خَضَعَتْ فَرَمَا يَكُ جَب
 داخل ہو چکے ہیں ہشتی لوگ ہشتین توفی تعالیٰ فرما دیکھا کہ تم چاہتے ہو کہ اور یہی زیادہ
 کچھ تھوڑے دن بہشت والے کہیں گے کہ اگر روشن نہیں کر چکا تو ہمارے مہون کو کہا ہشتین
 ہو کہ داخل نہیں کر چکا اور دوزخ سے بچا چکا یعنی سب کرم تو تو نے کئے اس کے زیادہ
 کون کرم کا ارادہ تو پر دہا دیا جاوے گا یعنی دیدار الہی ہو گا سو بہشت کی کوئی نعمت پائی
 اس کے نزدیک اپنے رب کے دیدار سے زیادہ پیاری نہ ہو گی **ف** اس حدیث کے معنی
 ہو کہ ہشتین ایمانداروں کو دیدار الہی سچوں و سچوں نصیب ہو گا اور بہشت کی کوئی
 نعمت اور لذت اس کو لگا نہ گی اور یہی مذہب اہلسنت و جماعت کا جو اس نعمت
 میں سچا گناہین جیسے معتزلہ اور خارجی اور رضی **ق** اَنْزِلْ اِذَا عَاٰ اَحَدُكُمْ
 فَلْيَعْرِ الْمَسْئَلَةَ وَلَا يَقُولَنَّ اَللّٰهُمَّ اِنْ شِئْتَ فَاَعْطِنِيْ فَانَّهُ لَا مُسْتَكْرَمَ
 کہ بخاری اور مسلم میں اس کے روایت کے حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی دعا کرے تو
 مانگنے میں مطلب حاصل ہونی کا یقین رکھے اور یوں نہ کہے کہ اے خدا دی مجھ کو اگر تو
 چاہے اسے کہ خدا پر کوئی جبر کرنا لا نہیں جو نہ کرنے دیکو یعنی اس کو قبول کرتی کیا چاہے
ق اَبُو هُرَيْرَةَ اِذَا دَعَا الرَّجُلُ مَرَاتٍ اِلَى فِرَاشِهِ فَاَبَتْ اَنْ
 تَحِيَّ فَاَبَتْ غَضَبًا لَعَنَهَا الْمَلَايِكَةُ حَتَّى تَصُحَّ بَخَارِيٍّ اَوْ مُسْلِمٍ

ق ۱۹۵

ق ۱۹۶

ابو ہریرہ رحمہ اللہ روایت کہ حضرت فرمایا کہ بلایا مرد اپنی جور و کولپنے بچھوئی پر پہرا
 اٹھ سے انکار کیا سو خاندنرات بہر غصہ میں رہا تو اس عورت کو رات بھر دشتے
 لعنت کرتی ہیں **ق** ابُوْهُرَيْرَةَ اِذَا دُعِيَ اَحَدُكُمْ اِلَى الْوَلِيْمَةِ فَلْيَاْهَا
 بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ رحمہ اللہ روایت کہ حضرت فرمایا کہ جب کوئی مشاہدہ
 کہا بیٹھے واسطے بلایا جاوے تو وہاں جانا چاہئے **ف** ولیمہ اس کہانی کا نام
 کہ بعد نوح کی جب جو وہ خاندن کی گھر آوی تو اس وقت دستوں اور برادر وں کو جمع
 کر کے کھلاک طعام ولیمہ سنت حضرت اور اصحاب کیا کرتی تھے بعضی علماء کی نزدیک
 ولیمہ میں جانا واجب ہے بخا وے تو کھنکار ہو واد بعضوں کی نزدیک مستحب ہے کہانا
 ضرور نہیں کچھ عذر ہو تو نکھا وے **ق** ابُوْهُرَيْرَةَ اِذَا دُعِيَ اَحَدُكُمْ اِلَى طَعَامٍ
 وَهُوَ صَائِمٌ فَلْيَقْبَلْهُ اِنِّيْ صُلَّيْتُ مَسْمُومٍ ابُوْهُرَيْرَةَ رَحِمَہُ اللہ رُوایت کہ حضرت نے
 فرمایا کہ جب کوئی شخص کہانی کے واسطے بلایا جاوے اور وہ روزہ دار ہو تو چا
 کہ یوں کہے کہ میں روزہ دار ہوں **ف** یعنی نفل عبادت کا چھپانا بہتر ہے لیکن دعوت
 میں اظہار کرے یعنی روزے کے عذر سے میں معذور ہوں نہیں تو کہتا تا اسکو
 رنج نہ ہو **ق** ابُوْهُرَيْرَةَ اِذَا دُعِيَ اَحَدُكُمْ فَلْيَجِبْ فَاِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيَصِلْ
 وَاِنْ كَانَ مُفْطَرًا فَلْيَطْعَمْ مَسْمُومٍ ابُوْهُرَيْرَةَ رَحِمَہُ اللہ رُوایت کہ حضرت نے فرمایا

ق

سے
 دعوت ولیمہ
 وغیرہ

ق

ق

کہ جب کوئی کہانی کے واسطے بلایا جاوے تو قبول کرنا چاہیے سو اگر روزہ دار ہو تو نہ
دعوت کر نیوالی کو نیک دعا کرے اور اگر بی روزہ ہو تو کہانا کہنا و کف یعنی دعوت کا
رد کرنا حرام ہے کہانی میں اگر عذر ہو تو اختیار ہے اور اگر دعوت میں کچھ بدعت ہو
جیسے ناچ اور راگ اگر اس کے جانی سے موقوف ہو جاوے تو ضرور جاوے اور اگر نہ موقوف
ہو سکے تو بجاوے اس عذر سے دعوت کا رد کرنا درست ہے **مَرْجَاؤُاِ اَرَاۤیْ
اَحَدُکُمُ الرَّوَّیَاۤیِکُمْ هَٰذَا فَلْيَبْصُرْ عَنْ یَسَٰرَةٍ ثَلَاثًا وَیَسْعِدْ بِا
مَلُوۡمِنَ الشَّیْطَانِ ثَلَاثًا وَلِیَتَحَوَّلَ عَنْ جَنْبِہِ الَّذِیْ کَانَ عَلَیْکُمْ مَسْمُوۡمٌ**
جابر رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم میں کوئی خواب دیکھے جو اس کو بری
معلوم ہو تو اپنی بائیں طرف تہک تہکا دین بار آور پناہ مانگے خدا کی شیطاں سے بار
یعنی یون کہے کہ اعدو با سے من الشیطان الیم اور جس کروٹ لیٹا ہو اس کو بدل ڈالے
ف یعنی خواب مکر وہ اور غمگین شیطانی طرف سے ہے موافق اس حدیث کے عمل کرے
تو اس کا خرا اور وسوسہ دور ہو جاوے **اَبُوۡ هُرَیْرَةَ اِذَا رَاۤیْ اَحَدُکُمْ مَّایکُمْ
فَلِیَقُمْ فَلِیَصِلْ وَلَا یَحْدِثْ بِہِ النَّاسَ بَخَّارِیْ** اور رسم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی شخص خواب میں مکر وہ چیز دیکھے تو اٹھ کھڑا ہو پھر نماز پڑھے
اور اس خواب کو کسی تکلف یعنی اگر مکر وہ خواب ہے اور دل میں اس کا کچھ ہنسکا پیدا

قرینہ

ق

تو یہ تدبیر ہے کہ نماز پڑھے اور خدا سے خیر مانگے اس واسطے کہ کوئی بات بدوں
 خدا کے حکم نہیں ہو سکتی اور مکروہ خواب کا کہنا اس واسطے منع فرمایا کہ نادان لوگ گھٹنے
 خدا جاگیا و سوسہ ڈالیں اور روایت میں آیا ہے کہ اگر بہتر خواب دیکھے تو دانا دوست سے
 کہے تاکہ بہتر تعبیر کہے اور بد خواب کسی سے نہ کہے **ق** عَائِشَةُ إِذَا رَأَتْ الْذِّنَّ
 يَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ فَأُصْبِحُ وَلَيْكَ الَّذِينَ سَمِعُوا اللَّهَ فَاخْذَرُوا وَهُمْ نَجَار
 اور سلم میں عایشہ روایت کے حضرت نے فرمایا مجھے کہ جب تو آنکھ دیکھے جو پیچھے پڑے جائے
 ہیں قرآن کی دہک والی آیتوں کے تو وہ لوگ وہی ہیں جن کا خدا فی ذالین نام لیتا ہے تو ان سے
 بچو یعنی پرہیز کرو انکی صحبت **ف** قرآن کی آیتیں دو طرح کی ہیں محکم اور متشابہ محکم وہ
 جس کا مطلب صاف کہلا ہے اور متشابہ وہ جس کے مطلب میں دہکوں صاف مطلب
 نہیں سو محکم آیتیں قرآن کی خبر میں انہیں پر عمل کرنی کا حکم ہے اور متشابہ آیت کا کہاج کرنا
 اور اسکی اصل نہ کو دریافت کر لینا حکم نہیں قرآن میں حق تعالیٰ فی فرمایا کہ جس نے ولون میں
 کپٹ اور کراہی ہے وہی لوگ متشابہ لیکھا کہوج کرتے ہیں سو حضرت نے فرمایا کہ جو متشابہ
 آیت کا کہوج کریں تو دے لو کہ انہیں کپٹ اور گراہی والوں میں ہیں جس کا خدا فرمائیں
 نام لیا اور تہ تہا یا سوا کی صحبت کرنا کہ روٹا کہ انکی ہری صحبت کا اثر نہ ہو جاوے
 مسلمان پر واجب ہے کہ سب قرآن پر ایمان لائے محکم پر عمل کرے اور متشابہ آیت کے اصل

ق

سرخندوی
 ترمذی
 متشابہ
 رایت

مطلب کو خدا پروردگار کے جس بات کو مالک حکمت والا منع کرے بھلو کہا ضرور ہو
 انہیں کہج کرین اور خدا کے غضب میں گرفتار ہوں ق غَا مِرْنِ سَبْعَةِ مِثْمَلَاتٍ
 اِذَا رَأَيْتُمُ الْجَنَانَةَ فَقَوُّوا حَتَّى تَخْلُفَكَ هَذَا حَدِيثٌ مَنْسُوحٌ
 بخاری اور مسلم میں عامر بن ربیعہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم جنازہ دیکھو تو
 اٹھ کر بڑے ہو یہاں تک کہ تم سہا کے بڑے جاؤ یہ حدیث منسوخ ہے اول یہ
 حکم تھا کہ حضرت نے موقوف کیا ہر آنوہریۃ اِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ يَقُولُ
 هَلَاكَ النَّاسُ فَهَوَا مَلِكُكُمْ میں ابو ہریرہ روایت کرتے ہیں کہ جب تم
 دیکھو کسی مرد کو کہ کہتا ہے کہ سب لوگ برباد ہو سیتا ہوں تو وہ سب زیادہ تر
 اور نہایت ستیاناس ہوا اُس نے لوگوں کو ستیاناس کیا ف اس حدیث کے دو
 مطلب ہیں ایک تو یہ کہ لوگوں کو خدا کی رحمت سے ناامید کرے اور کہی کہ لوگ اپنے
 گناہوں کو ستیاناس گئے مقرر و زنج میں پڑینگے بخشے نہ جائینگے تو حقیقت میں یہ شخص
 خود برباد کیا اس واسطے کہ لوگوں کو رحمت سے ناامید کیا اور بندگی چھڑائی اور دوسرا
 مطلب یہ کہ لوگوں کو غیبت کی اور آپ کو تہر سب سمجھا امام مالک نے فرمایا کہ اگر
 یہ خود برباد ہوا کہ لوگوں کی غیبت کی اور آپ کو تہر سب سمجھا امام مالک نے فرمایا کہ اگر
 لوگوں کے گناہ اورستی دیکھ کر افسوس میں کہے کہ اے کہا لوگ بگڑ گئے

ہیں برباد ہوئے تو کچھ مضائقہ نہیں اور اگر یہ بات غور سے کہے آپ کو تو بہتر
 سمجھے اور سب کو دل جا تو ہرگز درست نہیں حدیث کے موافق ہر ابو ہریرہؓ اِذَا
 سَأَلْتُمُ الْهَلَكَ فَصُومُوا فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَافْطَرُوا فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ
 فَصُومُوا ثَلَاثِينَ يَوْمًا مِمَّنْ ابُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَى ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ
 کہ جب تم رمضان کا چاند دیکھو تو روزہ رکھو اور جب اس کو دیکھو یعنی عید کے چاند کو تو روزہ
 رکھو اور اگر بدلی کہے تم پچیس رمضان دن روزہ رکھو ہر اُمّ سلمۃؓ اِذَا رَأَيْتُمُ
 هَلَكَ ذِي الْحِجَّةِ وَارَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَصُومَ فَلْيُمْسِكْ عَنْ شَعْرِهِ وَأَطْفَالِهِ
 سلم میں ام سلمہ رضی اللہ عنہا سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جب دیکھو ذی الحجہ کا
 چاند اور ارادہ کوئی رکھتا ہو قربانی کا تو چاہئے کہ باز رہے اپنے بال اور ناخنوں سے
 یعنی بال اور ناخن نہ کاٹے امام احمد کا یہی مذہب ہے کہ چاند دیکھے سی قربانی
 کر نیوالے کو بال اور ناخن کا کاٹنا حرام ہے اور شافعی اور مالک کے نزدیک مکروہ ہے
 اور امام اعظم کی نزدیک جائز ہے ہر ابُو ثَعْلَبَةَ الْخَشَنِيِّ اِذَا رَمِيتَ
 بِسَهْمِكَ فَنَابَ عَنْكَ فَادْرِكْهُ فَكُلْ مَا كُنْتَ تَسْمُو
 ابُو ثَعْلَبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَى ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تو نے اپنے تیرے شکار کو مارا پھر
 شکار غائب ہو گیا یعنی کہیں چپ گیا یا چلا گیا پھر تو نے اس کو پایا تو اس کو کھا

م

م

م

و

جب تک نہ پونہ کرے **ف** اگر شک از غمی جو شکاری گئے سی یا تیرسی اور کہیں
چلا جاوی تو اگر شکاری اس سے نا امید ہو نہ بیٹھا ہو تلاش کی حالت میں اسکو مردہ پا
تو امام اعظم کے نزدیک اس شرط سی شکار حلال ہی اور نہیں تو حرام اور امام مالک کے
نزدیک اگر اسی دن پادی تو حلال ہے اور اگر دوسرے تیسرے دن پادی تو حرام ہے
اور بدبو دار گوشت کھانا حرام نہیں لیکن کر وہی **ابو ہریرہ** اِذَا زَنَتْ اَمَةٌ
اَحَدًا كَمْ قَتَلَتْ زَنَاها فَلْيُجْلِدْها اَلْحَدَّ وَلَا يُتْرَبْ عَلَيْها ثُمَّ اِنْ زَنَتْ
فَلْيُجْلِدْها اَلْحَدَّ وَلَا يُتْرَبْ عَلَيْها ثُمَّ اِنْ زَنَتْ لثَلَاثَةً فَلْيُبَيِّنْ
زَنَاها فَلْيَبِيعْها وَلَوْ بِجَبَلٍ مِنْ شَعِيرٍ وَيُرَدَّى ثُمَّ لِيَدِهَا فِي الرَّابِعَةِ
بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ رحمہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تمہارا کسی کی لونڈی
حرام کاری کرے پھر ظاہر ہو جاوے اسکی حرام کاری خواہ اسکو اترا سی خواہ گواہوں
تو اسکو مالک عد مارے یعنی پچاس کوڑے اور اسکو چھڑکی نہ دیوی پھر اگر دوسرے
بار حرام کرے تو چاہے کہ دوسرے بار بھی عد مارا اور اسکو چھڑکی نہ دیوی پھر اگر تیسرے
بار حرام کرے سو اسکا حرام ظاہر ہو جاوی تو چاہے اسکو بیچ ڈالے اگرچہ بال کی
رسی اسکی قیمت سٹے یعنی پوری قیمت کا خیال نہ کرے قتلے کو بچے بیچ ڈالو اور دوسری
روایت میں یوں ہے کہ چوتھے بار اسکو بیچ **ف** عرب کا دستور تھا کہ لونڈی کو بچے حرام

عیب نہ جانتے تھے صرف گہر کی اوپر چڑھ کر پڑاں دیتے تھے جیسے اکثر جگہ ہندوستان
 میں سو فرمایا کہ صرف چڑھ کر پڑنا بالاکر دیکھ سکو مد مارا کر و خدا کے حکم کے موافق اور
 لوندی غلام کو شرم کم ہوتی ہے گہر کی کچھ فائدہ بھی نہیں کرتی امام شافعی کا یہی مذہب ہے
 کہ مالک خود بدولت حاکم کی اجازت کے لوندی غلام کو مد مارا اور امام اعظم کے نزدیک حاکم
 اجازت لیکر مارے **وَابُو هُرَيْرَةَ اِذَا سَأَلَ عَنْ فِى الْخُصْبِ فَاَعْطُوا**
الْاَبِلَ حَقَّهُمَا مِنَ الْاَرْضِ وَاِذَا سَأَلَ عَنْ فِى السَّنَةِ فَاَدِرُوا بِهَا فِى مَآئِهَا
وَاِذَا عَرَسْتُمْ فَاجْتَنِبُوا الطَّرِيقَ فَاِنَّهَا طَرِيقُ الدَّوَابِّ وَمَا وِى الْهَوَامِّ
 بالکلیل میں ابن ابی ہریرہ رحمہ اللہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت نبی فرمایا کہ جب تم سفر کیا کرو اور زانی
 اور سہ سبزی کے سال تو اونٹوں کا حصہ زمین سے دیا کرو یعنی اونٹوں کو زمین پر
 چرنے کو چھوڑ دیا کرو منزل پر اتر کے اور جب تم سفر کرو قحط اور خشکی کے سال تو عبدی
 خشکی کے منزلوں کو طے کر ڈالو اونٹوں کا گودا رہتے یعنی اونٹوں کی ہڈیوں کا
 گودا نہ سوکھنے پاوی طاق انہی نہ جانے پاوی کہ تم منزل پر پہنچ جاؤ اور بڑی بڑی منزلیں
 کر کے خشکی سے بخل جاؤ اور حضرت نے فرمایا کہ جب تم پھیلی رات کو منزل پر اتر کر
 تو رستوں کو چھوڑ کے طعمہ اتر کر واسطے کہ رستے جاؤ روکی آمد و رفت کی
 راہیں اور کھڑکی مقیم ہیں رات کو **ف** اس حدیث میں حضرت نے سفر کی

۹۰
م

۹۱۰

عَسْتَمِينَ أَمْتُ كَوْتَلَانِ مَرَّ الْقَبَاسُ إِذَا سَجَدَ الْعَبْدُ سَجْدَ مَعَهُ أَسْبَعَةُ
 أَرْبَ وَجْهَهُ وَكَلَّاهُ دُرُ كُنَّاهُ وَقَدْ مَا هُ سَلَمِ مِنْ حَضْرَتِ جَبَّاسِ رَضِي
 اَللّٰهُ عَنْهُ سَے رَوَايَتِ هِي كِه حَضْرَتِ نِي فَرَمَا يَكِه جَب سَجْدَه كَر تَابِهے بِنْدَه تُو اُسْ كِه سَا تَه
 بَدَنِ سَاتِ مَحْضُو سَجْدَه كَر تَه مِي اَسْكَا مُنْهَارِ اسْ كِي دُو نُونِ پَتِهِيلِيَا لَ اوردو دُو اُسْ كِه

۹۱۲

گِھٹْنِي اوردو دُو نُونِ اُسْ كِه قَدَمِ فِ مَنْهَسْ سَجْدَه كَر تَابِهے يِنِي مَاتَهَا اوردَا كِ فِ
 اَلْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ إِذَا سَجَدَتْ فَضَعُ كَفَيْكَ وَارْفَعْ مَرْفَقَيْكَ سَلَمِ مِنْ
 بَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَوَايَتِ كِه حَضْرَتِ نِي فَرَمَا يَكِه جَب تُو سَجْدَه كَر تَه تُو رَكْبَه زَمِيْنِ پَر اِيْنِي

۹۱۳

دُو نُونِ پَتِهِيلِيُوْنِ اوردو اِنْچَار كِه دُو نُونِ اِيْنِي كِهْنِيُوْنِ كُو يِنِي سَجْدَه مِيْنِ كِهْنِيَا
 زَمِيْنِ پَر رَكْنَا كُنِي اوردو لُو مْطِي كِي طَرَحِ مَكْرُو هِي قِ اَنْشَرَا اَسْلَمَ عَلَيْكُمْ اَهْلُ الْكُفَا
 فَقُولُوا عَلَيْكُمْ بَخَارِي اَوْ سَلَمِ مِنْ اِسْرَمَ رَوَايَتِ هِي كِه حَضْرَتِ نِي فَرَمَا يَكِه
 جَب سَلَامِ كَرِيْنِ تَكُو تَكَا بِ وَ اِيْنِي يَهُو دَاوْرِ نَصَارَ تُو اُسْ كِه جَابِ مِيْنِ كِهْوَلِ عَلَيْكُمْ يِنِي

۹۱۴

تَمِيْرُ جِي سَلَامِ دَا مَابِهے اِسْ وَا سَطْعِ مَنِيْعِ كِيَا كَا فَرْوَنِ كُو بَكِه عَلَيْكُمْ كَهْنِي كُو فَرَمَا يَكِه يِنِي
 تَمِيْرُ پَر وَ اَتِ جَكِه تَمَ لَانِ بَوَقِ اَبُو هُرَيْرَةَ إِذَا سَمِعْتُمْ اِلَا قَامَةً
 فَأَمُّوْا اِلَى الصَّلَاةِ وَعَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ وَلَا تَسْرِعُوا فَمَا
 أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوْا وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتِمُّوْا بَخَارِي اَوْ سَلَمِ مِنْ اَبُو هُرَيْرَةَ سَے

روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم نماز کی تکبیر اور قدامت الصلوۃ سنو تو
 چلو جماعت کی تسکین کے واسطے ٹہرے ہو، تسکین اور آرام سے اور نہ جلدی کرو سو جتنی نماز
 امام کی ساتھ پاؤ اُنہی پڑھو اور جو چھوٹ رہے اسکو آپ تمام کر لو **ف** معلوم ہوا
 کہ جماعت کے واسطے چھپنا مکروہ ہے کہ واسطے کہ جلدی میں دم پھول جاتا ہے
 نمازچین سے نہیں ہوتی اور یہی مذہب امام احمد کا اور بعض علماء کے نزدیک ہے
 تکبیر کے واسطے جلدی کرنا درست **ق** اَسْمَةُ بْنُ زَيْدٍ إِذَا سَمِعْتُمُ الطَّاعُونَ
 بِأَرْضٍ فَلَا تَدْخُلُوهَا وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلَا تَخْرُجُوا مِنْهَا **ع**
 اور سلم بن اسمہ بن زید بن رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ
 جب تم کسی زمین میں دبا سنو تو اس میں نہ جاؤ اور جب اسی زمین دبا پڑے
 جس میں تم ہو تو اس سے نہ نکلو **ف** جس ملک میں دبا ہو نہ جادی کیوں نہیں
 ہلاکی اور بلا میں ڈالے اور اگر اسی ملک میں دبا پڑی ہو تو اس میں سے نہ بھاگے
 جس اور تو کلی خدا پر کرے اور خدا بھاگ کے کہاں بچیکا حضرت عائشہ سے روایت ہے
 کہ وہاں جس جبر کر نیو الا شہید کا ثواب پادیک اور دُن سے بھاگے والا گنہگار ہے
 جس طرح کہ فردی صفت سی بھاگا **ه** عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ إِذَا
 سَمِعْتُمُ الْمُؤَدَّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ

ق ۱۵۱

فصل فی
 توضیح
 جامع عالم

فَاتِيهِ مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ صَلَوةً صَلَّى اللَّهُ بِهَا عَشْرًا ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ لِي
الْوَسِيلَةَ فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا يَنْتَعِلُ إِلَّا الْبِعْدُ مِنْ غَيْرِ اللَّهِ وَارْجُوا
أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ مَنْ سَكَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ عَلَيْهِ الشَّفَاعَةُ

وضاحت درود
وضاحت حضرت
جبریل علیہ السلام

مسلم بن عبداللہ بن عمر سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم اذان دینی والی کی
آواز سنو تو کہتے جاؤ جس طرح موزن کہتا ہے پیر مجھ پر درود پڑھو اس کے کہ جو میرے
اوپر ایک بار درود پڑھے گا خدا اس کے سبب دس ہزار پیر رحمت کریگا پھر میرے
ساتھ وسیلہ مانگو سو البتہ وسیلہ بہشتین ایک بڑے عمدہ مقام کا نام ہے بنین لائق
وہ مقام مگر ایک بندے کے واسطے بندوں اور امیدوار ہوں گو وہ بندہ مین ہی ہوں گا
میں نے وہ مقام مجھے لیکھا سو جو شخص میرے واسطے وسیلہ مانگا کر یا میں نے اس کے بعد پیر کی شفاعت ضرور کی
ف اس حدیث صاف معلوم ہوا کہ بعد اذان کی اول حضرت پر درود پڑھے
پھر وہ دعا پڑھے جس میں وسیلہ کا ذکر ہے تاکہ حضرت کی شفاعت اس کے گناہ بخشتا
اور درود کی بڑی فضیلت اس سے معلوم ہوئی کہ جو حضرت پر ایک بار درود پڑھے
اُس پر دس ہزار رحمت کرتا ہے اور صاف معلوم ہوا کہ جب پیر ہوں سی ہمارے
حضرت افضل ہیں اس واسطے کہ وہ عالی مقام یعنی وسیلہ کو حضرت کے اور کوئی نہ ملے گا
اللہم صل وسلم وبارک علی عبدک وسیدنا محمد والہ جمعین ق ابوسعید اذا

ق

سَمِعْتُ النَّبِيَّ يَقُولُ امِثْلَ مَا يَقُولُ الْمُؤَدِّنُ بخاری اور مسلم میں ابو سعید
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم اذان سن کر دو تو کہا کرو جیسا مؤذن کہتا ہے
 فمکر دوسری حدیث میں کہ بجای حی علی الصلوۃ اور حی علی الفلاح کی لاجول ولا
 توتۃ الا بالہ کے ق ابو ہریرۃ اذ سمعتم نَحَاقَ الْجَمْرِ فَتَعَوَّذُوا بِاَسْمِ
 مِنَ الشَّيْطَانِ فَاتَّهَارَاتِ شَيْطَانًا وَاذَا سَمِعْتُمْ صِيَا حَ الدِّيكِ
 فَاسْتَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَاتَّهَارَاتِ مَلَكًا بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم سونو گھے کارینگنا تو خدا کی پناہ مانگو شیطان
 اس واسطے کہ تمہیں شیطان دیکھتا ہے اور جب تم مرغ کی بانگ سنو تو خدا ہی اس کا فضل کرم
 مانگو اس واسطے کہ تمہیں فرشتے کو دیکھنا ہے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ گدہ شیطان
 دیکھنے کی بولتا ہے اور مرغ فرشتے کو دیکھنے کی بولتا ہے گدہ بسبب حماقت اور بہت
 کہانے کی شیطان سی مناسبت رکھتا ہے اور مرغ سخاوت اور شجاعت اور کرم خواہی
 فرشتے سے مناسبت رکھتا ہے واسطے علم ق ابوقحادۃ الخاریث بن زبئی
 اِذَا شَرِبَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ وَإِذَا آتَى الْخَلَاءَ فَلَا يَمْسَسُ
 ذَكَرَهُ بِمِثْنِهِ وَلَا يَتَمَسَّحُ بِمِثْنِهِ بخاری اور مسلم میں ابوقحادہ رحمہ روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی شخص کوئی چیز پئے تو دم بچھوڑے پانی میں اور جب بیٹھ جائے

ق

ق

مر

اوسے تو زچہ پوئے اپنا ناز ادا ہٹے ہاتھ سے اور نہ ڈھیلے پوچھے دھٹے ہاتھ سے
مر ابو ہریرہؓ اِذَا شَرِبَ الْكَلْبُ فِي اِنَاءٍ اَحَدِكُمْ فَلْيَغْسِلْهُ سَبْعَ
 مَرَّاتٍ مسلم میں ابو ہریرہؓ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کتا تمہارے کسی
 برتن میں پی جاوے تو چاہئے کہ اس کو سات بار دھو ڈالو امام شافعی کا یہی مذہب ہے
 کہ کتے کی چھو برتن کو سات بار دھو و تو پاک ہو و لیکن اکیار مٹی اور پانی سی اور سات
 بار صرف پانی سے اور امام اعظمؒ کی نزدیک تین بار دھونی سی پاک ہو تب سے سات
 دھونی کا اول علم تھا کہ عرب لوگ کتوں کو ناپاک سمجھتے تھے **م**ر ابو سعیدؓ اِذَا
 شَكَ أَحَدُكُمْ فِي صَلَوتِهِ فَلَمْ يَدْرِ كَمْ صَلَّى ثَلَاثًا أَوْ أَرْبَعًا فَلْيُطِمْ
 الشَّكَّ وَلْيَبْرَعْ عَلَى مَا اسْتَيْقَنَ ثُمَّ لِيَجِدْ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ رُكُوعِهِ
 فَإِنْ كَانَ صَلَّى خَمْسًا شَفَعْنَ لَهُ صَلَواتُهُ إِنْ كَانَ صَلَّى أَمَّا مَا لَا دُبْعَ
 كَأَنَّمَا تَرَى عِيَالًا لِلشَّيْطَانِ مسلم میں ابو سعیدؓ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی
 شک کرے اپنی نماز میں سو بخانی کہ کتنی پڑھیں تین رکعت یا چار رکعت تو شک اور
 تردد کو چھوڑے اور جب یقین رکھتا ہو انہی پر بنا دے پھر دو سجدہ کرے سلام
 کرنی سے پہلے تو اگر پانچ رکعتیں پڑھی ہوں گی تو وہ سجدہ سہو جوڑا ہو جاوے گی
 یعنی چھ ہو چکی اور اگر نماز پڑھی چار ہی کے پورا کرنے کو تو دو سجدہ و نہ شیطاں پر

مر

خاک ڈالنی یعنی جب رکعت پڑھے کہ تین رکعت ہوئیں یا چار تو شک چوڑی
 یقین کو لیوی یعنی کمر کو اعتبار کر کے اکثر کو چوڑے جیسی اس صورت میں تین رکعت کو
 اعتبار کر کے چار کو چوڑی اور چوتھی رکعت پڑھ کے سجدہ سہو کا کرے پھر اگر
 حقیقت میں پانچ رکعتیں ہوئی ہونگی دو سجدہ سہو کے بل کر چہ ہو گئیں اور اگر حقیقت میں
 چار ہی رکعتیں ہوئیں تو دو سجدہ سے شیطان پر خاک پڑی یعنی شبہ تو شیطان
 ڈالتا ہے جب نماز پوری ہوئی تو دو سجدہ کا ثواب زیادہ ملا شیطان کی منہ میں
 خاک پڑی کہ اس کا مطلب ہوا معلوم ہوا کہ سہو کا سجدہ نقصان پورا کرنے کے
 واسطے مقرر ہوا یہ حدیث نام فتح کی دلیل ہے کہ رکعت میں کمر کو اعتبار کرے
 اور سلام پڑھے سجدہ سہو کا کرے **ق** ابْنُ مَسْعُودٍ إِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ
 فِي صَلَاتِهِ فَلْيَتَحَرَّ الصَّوَابَ فَلْيَكُنْ عَلَيْهِ ثُمَّ لِيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ
 بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن مسعود روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کسی کو
 شک پڑے اپنی نماز میں تو چاہئے کہ اٹھل کرے ٹھیک بائیں یا دھکی پر بنا دے
 پھر دو سجدہ کرے پوری روایت مصابیح میں یوں ہے کہ اول سلام کر
 پھر دو سجدہ کرے یہ حدیث ظاہر میں نام اعظم کی دلیل ہے کہ رکعت میں گمان غالب
 اور اٹھل پر عمل کرے اور بعد سلام سجدہ سہو کا کرے یہ اس کے واسطے

چار

ق ۹۱۱

جب کوٹ بہت پڑے تو اوپر جب کوا دل بارش پڑے وہ اس نماز کو چھوڑ کی سے
 سے نماز شروع کری **م** زَيْبُ بْنُ أَبِي مُعَاوِيَةَ التَّقِيفِيُّ أَمْرًا
 عَبْدًا لِلَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ إِذَا شَهِدْتَ أَحَدًا مَكَّنَ صَلَوةَ الْعِشَاءِ فَلَا
 تَمْسُقْ لِحَيْبَا مِمَّنْ زَيْنُ الْعَدْنِ مَسْعُودِي بْنِ أَبِي سَعْدٍ رَوَيْتُ أَنَّ خُذْرَةَ زَيْبَا كَرَبِ
 تَمَّ عَمْرَتَانِ مِنْ سَيِّدَتَيْنِ عَنَّا كَوْنِي عَنَّا كَوْنِي تَوَخَّشْتُ لَكَ عَنَّا فَوَضَعْتُ عَمْرَتَانِ كَوْنِي
 اس واسطی منع کی کہ جماعت میں کسی کو برا خیال نہ آوے **م** أَبُو هُرَيْرَةَ إِذَا
 صَلَّى أَحَدُكُمْ الْجُمُعَةَ فَلْيُصَلِّ بَعْدَهَا رُبْعًا سَمِعْتُ مِنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَوَيْتُ أَنَّ
 کہ خُذْرَةَ زَيْبَا كَرَبِ كَوْنِي جَمْعَةٍ كَوْنِي فَرَضَ ثَرْبَةً تَوَأَسَّ بَعْدَ چار رکعتیں پڑھے
 یہی مذہب امام اعظم اور شافعی کا کہ جب کے بعد چار رکعتیں سنت ہیں اور امام ابو یوسف
 نزدیک کے بعد چار رکعتیں سنت ہیں چنانچہ یہ روایت علی بن رضی سے ہے **ع** أَبُو هُرَيْرَةَ
 إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِلنَّاسِ فَلْيُخَفِّفْ فَإِنَّ فِيهِمُ الضَّعِيفَ وَالْبَقِيضَ وَالْكَثِيرَ
 وَإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِنَفْسِهِ فَلْيُطَوِّلْ مَا شَاءَ بَخَارِي مِنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَوَيْتُ أَنَّ
 ہے کہ خُذْرَةَ زَيْبَا كَرَبِ كَوْنِي آدھیوں کو نماز پڑھا دے یعنی مانگے تو چاہئے کہ کبھی
 نماز پڑھے اس واسطے کہ آدھیوں میں ضعیف اور بیمار اور بڑھے ہی ہوتے ہیں
 اور جب اکیلا اپنے واسطے نماز پڑھے تو طول کرے بقنا چاہئے **م**

عندما اللہ بن عمرو اِذَا صَلَّيْتُمُ الْعَصْرَ فَإِنَّهُ وَقْتُ إِلَى أَنْ يَطْلُعَ قُرْ
الْشَّمْسُ الْأَوَّلِ ثُمَّ اِذَا صَلَّيْتُمُ الظُّهْرَ فَإِنَّهُ وَقْتُ إِلَى أَنْ يَخْضُرَ
الْعَصْرُ اِذَا صَلَّيْتُمُ الْعَصْرَ فَإِنَّهُ وَقْتُ إِلَى أَنْ تَضَيَّفَ الشَّمْسُ وَ
اِذَا صَلَّيْتُمُ الْمَغْرِبَ فَإِنَّهُ وَقْتُ إِلَى أَنْ يَقْطَعَ الشَّفَقُ وَاِذَا
صَلَّيْتُمُ الْعِشَاءَ فَإِنَّهُ وَقْتُ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ سلم بن عبد البر بن عمرو رحمہ
روایت کیا کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم فجر کو نماز پڑھو تو اس کا وقت ہے جب تک کہ
سورج کا پہلا کنارہ نکلے یعنی اوپر کا کنارہ پہر جب تم ظہر کی نماز پڑھو تو اس کا وقت ہے
جب تک کہ عصر آوے اور جب تم عصر پڑھو تو اس کا وقت ہے یہاں تک کہ سورج ڈوبنے کو
جھکے اور جب تم مغرب کی نماز پڑھو تو اس کا وقت ہے جب تک کہ سرخ چڑھے اور
جب عصر کی نماز پڑھو تو اس کا وقت ہے آدمی رات تک ہر چند عصر کا وقت
سورج ڈوبنے تک اور عشا کا تبصرح تک کہ اگر اسی میں سے سب وقت فرمایا یعنی
جب سورج ڈوبنے کی قریب ہوا اور دھوپ زرد ہو تو وہ وقت کروہ ہے اور
عشا یہی بدھمی رات کے کمر و سج ہوگا اِذَا ضَيَعَتِ الْأُمَامَةُ فَإِنَّ تَطِيرَ
السَّاعَةِ قَالَهُ لِرَجُلٍ قَالَ مَتَى السَّاعَةُ فَقَالَ كَيْفَ إِضَاعَتُهَا قَالَ
اِذَا وَصَلَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِهَا هَلْهَلْ فَإِنَّ تَطِيرَ السَّاعَةِ سَجَارِي مِنْ ابُو هُرَيْرَةَ

روایت ہے کہ جب امامت ضایع کی جاوے تو انتظار کر قیامت کا یہ حضرت نے
اُس رکوع کہا جسے کہا تھا قیامت کب آوے گی پھر اُس مرد نے کہا کہ امامت کا ضایع
ہونا کیا حضرت نے فرمایا کہ جب سپرد ہو حکومت اور سرداری نالایق کو تو منتظر قیامت کا

فریبنے بی علم کم عمر ظالم کا عالم ہونا نہ فی ہے قیامت کی **ہم ابو موسیٰ**
اِذَا عَطَسَ احَدُكُمْ فَمِنْهُمَا لَلَّهِ فَتَمْتُمُوْهُ فَاِنْ كُنْتُمْ فَلَ تَسْمُتُوْهُ
سید بن ابو موسیٰ سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی چھینکے پھر الحمد للہ کہے

تو اس کو نیک دعا یعنی یرحمک اللہ کہو اور اگر الحمد للہ نہ کہے تو اس کو موت و عا دو
خ ابو ہریرہ **اِذَا عَطَسَ احَدُكُمْ فَلْيَقُلْ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلْيَقُلْ لِرِجَالِهِمْ**
اَوْ صَاحِبِهِ رَحِمَكَ اللّٰهُ فَاِذَا قَالُ لَهُ رَحِمَكَ اللّٰهُ فَلْيَقُلْ لِهَيْدِكُم

اللّٰهُ وَيُصَلِّحْ بِالْكُمُ خَارِجِيْنَ ابُو ہریرہ سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جب

کوئی چھینکے تو الحمد للہ کہی اور اسکا ہمائی یا مصاحب اس کے جواب میں یرحمک اللہ

کہے یعنی خدا تجھ پر رحمت کرے اور جب اس کو یرحمک اللہ کہے تو چھینکنے والا

بہن کہی دو سہی کہ یہ بیکم اللہ ویصلح بالکم یعنی خدا تم کو نیک راہ بتلا دے

اور تمہارا دل کو سنو اسے **ف** چھینک صحت کی دلیل ہے اس واسطے الحمد للہ

کہنا سنت ہوا اور جواب دینا بعضوں کی نزدیک واجب اور بعضوں کی نزدیک مستحب

قر

۶۲۶
ح

انکی بندوبست سے کچھ فساد نہوا حضرت عثمان کی آخر خلافت میں مسلمانوں میں
فساد شروع ہوا علی رضی اللہ عنہ کی خلافت میں زیادہ بڑا پہر تو زیادہ پلید اور مرد
اور اسکے اولاد کی حکومت اور سلطنت میں مہاجرین اصحاب پر زیادتیان اور
جو فساد اور خرابیاں ان میں سارا عالم جانتا ہے میا فرمایا تم دیسا ہی ہوا
یہ معجزہ ہوا حضرت کا **خ** **ابن عمر** اذ **ا** **قاتل احد** کہ **فلیجتنب الوجه**
نجاری میں عبداللہ بن عمر رضی اللہ عنہما سی روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ جب کوئی
لڑے تو چاہے کہ منہ کو بچا دیں یعنی جب مسلمان مار کوٹ ہو یا کوئی مسلمان
ماحق قتل کا ارادہ کرے تو اپنی بچاؤ کے واسطے اسکو مار لیکن منہ میں
زخم نہ لگا دے واسطے کہ آدمی کا منہ اشرف چیز ہے یا کافر سے لڑائی ہو جنگ
اور جگہ ماری سے کام نکلے تو اس کے منہ کو نہ مارے لیکن یہ فرض نہیں ہے
مر **ابو ہریرۃ** اذ **ا** **قال احد** کہ **امین** و **قالت الملائکۃ فی السموات**
امین فوانقت احدنہما الاخری غفرلہ ما تقدر من ذنب
مسلم میں ابو ہریرہ رحمہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو قتل کسی فی آئین کہی
اور فرشتوں فی آسمان میں آئین کہی یہ موافق پڑ گئی ایک آئین دوسرے سے
تو اس آئین کہنے والے کے چھ کناہ معاف ہو جائے **ف** یعنی ایک

خ
۱۳۸

مر
۹۲

سج

وقت میں آدمی اور فرشتے نے اپنی کہی تو مغفرت ہوتی ہے **سَخَّ أَبُو هُرَيْرَةَ إِذَا**
قَالَ أَحَدُكُمْ لَا خِيَةَ يَا كَافِرٌ فَقَدْ بَايَهُ أَحَدُهُمَا بِخَسَارٍ مِنْ
أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَى عَنْهُ کہ جس نے اپنی بیانی مسلمان کو کہا کہ یا کافر
 تو ان دونوں میں سے ایک پر کفر پٹ پڑتا ہے یعنی اگر حقیقت میں وہ کافر ہے تو یہی
 ثابت رہا اور اگر وہ کافر نہیں تو کہنی ولے پر پٹ پڑا **سَخَّ أَبُو هُرَيْرَةَ إِذَا**
قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سَمِعَ اللَّهُ مِنْ حَمْدِهِ فَقُولُوا اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ فَإِنَّهُ
مَنْ وَافَقَ قَوْلَهُ قَوْلَ الْمَلَأَ بِكُمْ غُفْرَانَهُ مَا تَقْدَمُ مِنْ ذَنْبِهِ

ق

نجماری اور مسلم بن ابوبہرہ رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جب امام کہے
 سمیع اللہ لمن حمدہ تو تم کہو اللہم ربنا لک الحمد سوائے کہ جس کا قول دشمن کی قول
 موافق پڑا تو اس کے پیچھے گناہ صاف ہو جاوے کی **ف** امام اعظم اور امام مالک
 اور احمد کا یہی مذہب ہے کہ امام صرف سمیع اللہ لمن حمدہ کہے اور مقتدی صرف بنالک
 الحمد کہیں اور امام شافعی کی نزدیک دونوں قول کو امام جمع کرے مقتدی ہی جمع
 کریں لیکن اس حدیث اول مذہب قوی مسلم ہوتا ہے **سَخَّ أَبُو هُرَيْرَةَ إِذَا**
قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سَمِعَ اللَّهُ مِنْ حَمْدِهِ فَقُولُوا اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ فَإِنَّهُ
مَنْ وَافَقَ قَوْلَهُ قَوْلَ الْمَلَأَ بِكُمْ غُفْرَانَهُ مَا تَقْدَمُ مِنْ ذَنْبِهِ مسلم بن ابوبہرہ ر

قر

۲۳۲

روایت کر حضرت نے فرمایا کہ جب امام والا نصالین کہی تو تم آئیں کہو اوسو سٹے
 کہ جب کا قول فرشتوں کی قول کی موافق پڑ جاوے گا اسکے پیچھے کناہ معاف ہو جائے گا
 عَمْرَاذًا قَالَ الْمُؤَذِّنُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ
 ثُمَّ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كُلُّ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 ثُمَّ قَالَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ قَالَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ
 اللَّهِ ثُمَّ قَالَ حَتَّى عَلَى الصَّلَاةِ قَالَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ
 قَالَ حَتَّى عَلَى الْفَلَاحِ قَالَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ
 اللَّهُ أَكْبَرُ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ ثُمَّ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا
 اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِمْ دَخَلَ الْجَنَّةِ مُسْلِمًا مِنْ عَمْرِاءِ رَوَى عَنْهُ رَوَيْتُ عَنْهُ
 فرمایا کہ جب مؤذن کہے اللہ اکبر اللہ اکبر تو کوئی تم میں جواب میں کہے اللہ اکبر اللہ
 اکبر مؤذن کہے اشہد ان لا الہ الا اللہ تو کہے اشہد ان لا الہ الا اللہ پھر
 مؤذن کہے اشہد ان محمد رسول اللہ تو کہے اشہد ان محمد رسول اللہ پھر
 مؤذن کہے حسی علی الصلوۃ تو کہے والا کہی لا حول ولا قوۃ الا باللہ پھر جب مؤذن
 کہے حسی علی الفلاح تو کہے والا کہے لا حول ولا قوۃ الا باللہ پھر جب مؤذن کہے
 اللہ اکبر اللہ اکبر تو کہے والا کہے اللہ اکبر اللہ اکبر پھر جب مؤذن کہے لا الہ الا اللہ تو

اپون نیند کانمار اور سستی بدن میں ہوتی ہے جب دل اسے ہلکی نماز پڑھی تو
باقی تہجد کی نماز بخوشی طول ترات پڑھے گا یا یہ دو رکعت تختہ الوضو کی مراد ہوں
اور ہلکی کعتیں اسوے فرمائیں تاکہ نبی و سوسہ ادھون اسوے طے کہ حدیث میں آیا ہے
کہ جو وضو کر کے دو رکعتیں نبی و سوسہ پڑھے گا اُسکے پچھلے گناہ معاف ہوں گے
پھر سورت اول دو رکعتوں میں ہلکی پڑھے پھر طول کرے جب تک کہ حضور دل حاصل کرے
بعد فرض کے سب نفون سی تہجد کی نماز افضل ہے اللہ اسکا نذر مسلمان کو دیوے

۳۵ م

این مَرَاتُوهُ رَیَّةً اِذَا قَامَ اَحَدُکُمْ مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ رَجَعَ فَهُوَ اَحْوَجُ
سلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی اٹھ جاوے اپنی
جگہ سے پھر وہ پلٹ آوے تو اس جگہ کا وہی شخص زیادہ ترحق دار ہے
ف اس حدیث صاف معلوم ہوا کہ اگر کوئی مسجد کی صف میں بیٹھا وضو
کرنے کو یا کسی اور کام کو جاوے اور دوسرا شخص اسکی جگہ پر بیٹھ گیا ہو تو اسکو
وہاں سے اٹھا دیوے اور پہلا شخص اپنی جگہ پر بیٹھے اسی طرح اور مجلس میں بھی

۳۶ م

مَرَاتُوهُ رَیَّةً اِذَا قَامَ اَحَدُکُمْ یُصَلِّیْ فَاِنَّهُ یَسْتَرُّهُ اِذَا کَانَ مِنْ نَبْدِیَّةٍ
مِثْلَ اَخْرِیَةِ الرَّحْلِ فَاِذَا لَمْ یَكُنْ بَیْنَ یَدَیْهِ مِثْلُ اَخْرِیَةِ الرَّحْلِ فَاِذَا
یَقْطَعُ صَلَوتَهُ النِّجَامُ وَالْمَرَاةُ وَالْکَلْبُ اَلَا سَوْدُ سَمٍ مِنْ اَبُو ذَرٍّ

لئے بہشت ہے اور چھکو مسجد کا مکرم ہو اینے نماز تو چھکو دوزخ ہے **ف** اس حدیث
 مسجد کی فضیلت اور شیطان کے خدا اور انیس کا بیان ہے **م** جَابِرُ إِذَا أَقْبَضَ
 أَحَدَكُمْ الصَّلَاةَ فَلْيَجْعَلْ لَيْتَهُ نَضِيبًا مِنَ الصَّلَاةِ فَإِنَّ اللَّهَ جَاءَ
 فِي بَيْتِهِ مِنْ صَلَواتِهِ خَيْرًا سَمِعَ مِنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَأَيْتُ كَهْمًا فِي
 فَرَايَا كَجَبِ كَوْنِي تَخْضَعُ نَمَازًا دَاكِرَ چُكَّے تَوَّابُے كَآپَنے كَهْرَكے وَسَطُے ہي نَمَازِ
 سَے كَچھ حَصْرَے اِسْوَا كَ هَذَا سَكَّ كَہرِجِن نَمَاز كِي سَبَب بَہتری اور بَرَكَت كَرَنِيَا اَلَا اَكَّ
 فَيَلْنِي جَبِ مَسْجِدِجِن فَرْض پُڑے تَوَسُّتِ اور فَعْل كَہرِجِن پُڑے اَسْوَلُ سَطَّے كَہرِجِن
 مِجِن آيَاے كَسُوَا فَرْض كے سَبَابِزِن كَہرِجِن فَضْل مِجِن تَاكِيَا اور بَرَكَت كَہرِجِن ہُو
 اور شَيْطَان كَا دَعْل نَبُوقِ ابْنِ مَسْعُودٍ إِذَا قَعَدَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ
 فَلْيَقُلْ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالطَّيِّبَاتُ اَللَّهُمَّ عَلَيْكَ
 أَيُّهَا النَّبِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ اَللَّهُمَّ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ
 أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
 بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن مسعود رحمہ اللہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی نماز
 بیٹھے تو التَّحِيَّات پڑھے یعنی سب زبان کی عبادتیں جیسے تعریف اور ذکر اور دیگر
 جیسے نماز اور حج وغیرہ اور مال کی عبادتیں جیسے زکوٰۃ اور خیرات صرف خدا کی

۴۳۶

۴۳۷

واسطے بین سلام بھکواسے پیغمبر اور خدا کی رحمت اور برکت اور سلام بھکوا اور
 سب خدا کے نیک بندوں پر گواہی دیتا ہوں کہ سوائے خدا کے کوئی لائق بندگی کے
 نہیں اور گواہی دیتا ہوں کہ محمد بندہ خدا کا اور اسکا رسول ہے **ف** عبد اللہ
 بن مسعود روایت ہے کہ ہم نماز میں بیٹھ کر کہا کرتے تھے خدا کو سلام جبریل کو سلام میکائیل کو
 فلاںے اور فلاںے کو سلام تب حضرت نے بھکواتحیات کہلائی اور فرمایا کہ جب تم فی
 کہا کہ خدا کے نیک بندوں پر سلام تو جتنے خدا کے بندے آسمان اور زمین میں خواہ
 فرشتے خواہ پیغمبر خواہ اولیا خواہ بن خواہ آدمی رکب تمہارا سلام پہنچ گیا اب ہر ایک کا نام
 لینا کچھ ضرور نہیں نماز میں التحیات پڑھنا امام اعظم اور شافعی کے نزدیک واجب ہے اور
 امام مالک کے مذہب میں سنت ہے **ق** ابوہریرۃؓ اِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ
 اَافِضْتُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْاِمَامُ يَخْطُبُ فَقَدْ لَغَوْتَ بخاری اور مسلم میں
 ابوہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ جب تو نے اپنے ساتھی سے کہا کہ پڑھ
 جمعہ کے دن اور امام خطبہ پڑھنا ہو تو مقرر تو نے رکعتی بات اور لغو حرکت کی **ف**
 خطبہ سنا واجب الوقت بولنا درست نہیں اور جب دوسرے بولنے سے کہا کہ چپ
 تو اسکا بولنا ہی ثبات ہوا زبان سے نہ منع کرے اس سے کہے **ق** اِنَّ
 عَمْرًا اِذَا كَانَ اَحَدُكُمْ عَلَى الطَّعَامِ فَلَا يَجْعَلُ حَتَّى يَقْبِضَ حَاجَتَهُ مِنْهُ

ق

ق

وَأَنَّ أُقِيْمَتِ الصَّلٰوةُ بُخَارِی اور مسلم میں عبداللہ بن عمرؓ کی روایت کہ حضرت
 کعب کوئی کہانی کو بیٹھ تو جلدی نکری جینک کہانی سی فراغت کر لوی اگرچہ نماز کی
 تکبیر ہی ہو مگر ہوف جلدی کرنا اس واسطے منع فرمایا کہ کہانی کی طرف دل لگا بیگا
 حضور دل سی نماز نہ ہو کی اور اگر جانے کہ غلبہ ہو کہہ کا نہیں ہے اور کہانا کہانی تک
 جماعت ہو چکی گی تو نماز میں شریک ہو روایت ہے کہ عبداللہ بن عباسؓ اور ابو ہریرہؓ
 کتاب کہاتے تھے اپنے میں جماعت کی تکبیر ہوئی عبداللہ بن عباسؓ ہی ابو ہریرہؓ کہا کہ
 جلدی نہ کرو اس کو کہا تو کہ تمنا زمین نہ لگا ہے **ق** ابْنُ عُمَرَ إِذَا كَانَ
 أَحَدُكُمْ يَصَلِّي فَلَا يَبْصُقْ قَبْلَ وَجْهِهِ فَإِنَّ اللَّهَ قَبْلَ وَجْهِهِ
 بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عمرؓ کی روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم میں سے
 کوئی نماز پڑھے تو نہ تھوکے اپنے منہ کی منہ اس واسطے کہ خدا کا قبضہ اس کے رو برو
ق ابْنُ مَسْعُودٍ إِذَا كَانَ ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَاجَى أَتَانِ دُونَ وَاحِدٍ
 بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن مسعودؓ کی روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تین آدمی
 ہوں تو دو آدمی چپکے کان میں بات نہ کریں ایک کو چھوڑ کر اس واسطے منع کیا کہ
 تیسرے آدمی کو رنج ہو گا کہ وہ خیال کرے کہ مجھ کو مشورے لاتی ہیں جاہن یا کچھ
 میری بدی کی فکر میں ہیں اور دوسرے حدیث میں آیا ہے کہ چار آدمی ہوں تو دو آدمی کا

ق

ق

چکے بات کرنا مضائقہ نہیں یعنی اس صورت میں رنج نہ آوے گا **هَذَا يُوسَعِيدُ**
اِذَا كَانَ ثَلَاثَةً فَيُؤْمِنُهُمْ اَحَدُهُمْ وَاحْتِفُهُمْ بِالْاِيْمَانَةِ اَقْرَاهُمْ
 مسلم میں ابو سعید رضی اللہ عنہ سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تین آدمی ہوں تو ایک
 انکی امامت کرے اور لائق امامت کے واسطے ان میں وہ ہے جو قرآن خوب پڑھ جانتا
ف حضرت کے وقت میں بظقاری ہوتا تھا وہ مسائل ہی خوب جانتا تھا اس واسطے حضرت
 قاری کو عالم پر مقدم رکھا اور اب اکثر اماموں کا یہ مذہب ہے کہ عالم مسئلہ دان قاری پر
 مقدم ہے کہ نماز میں اگر کچھ غلط ہو گا تو عالم درست کر لے گا نیز قاری اور حافظ کیا
 جائے گا کس چیز سے نماز ٹوٹتی ہے اور کس سے کمزور ہوتی ہے **ق** جابرؓ لڑا کان
وَاِعْلَانِ الْاِفْيَافِ طَرَفِيْهِ وَاِذَا كَانَ ضَيْقًا فَاَشْدُدْ عَلَى حَقْوِكَ
 قالہ لہ بخاری اور مسلم میں جابر رضی اللہ عنہ سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جب
 کپڑا بٹھا جوڑا ہو تو اس کے دونوں کہوٹوں کو جدا جدا باندھ لینے آدھ کھد ہوں پر ڈال
 اور آدھے سے شکر چھپا اور اگر کپڑا چھوٹا اور تنگ ہو تو صرف اپنی کمری پر باندھ
 لینے شکر کا چھپانا مقدم ہے یہ حضرت نے جابرؓ فرمایا **ق** ابو ہریرہؓ اِذَا كَانَ
يَوْمُ الْجُمُعَةِ كَانَ عَلَى كُلِّ بَابٍ مِنْ اَبْوَابِ الْمَسْجِدِ مَلَائِكَةٌ يَكْتُمُونَ
الْاَوَّلَ اَفْاَلَا ذَلَّ وَاِذَا جَلَسَ الْاِمَامُ طَوَّأَ الصُّفَّ وَجَاوُا نَسْمَعُونَ

وقتی

وقت

الذکر بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے فرمایا کہ جمعہ کا دن ہونا
 مسیح کی دروازوں پر فرشتے ہوتے ہیں کہتے جاتی ہیں کہ فلاں شخص آیا اسکے بعد فلاں
 پھر حیا مام خطبہ کی واسطے منبر پر بیٹھا تو لپیٹ ڈالتے ہیں ان کا غرض ان کو جہنم کو کہ
 نام لکھ جاتے تھے اور مسجد میں آتی ہیں خدا کی ذکر سننے کو فاسر حدیث سے
 معلوم ہوا کہ جب تک مام خطبہ نہیں شروع کیا تو آنے والوں کو فرشتے کہتے ہیں
 تو انکو زیادہ ٹولیا ہی ہوگا اور جب خطبہ شروع ہوا تو اسوقت آنے والے کا نام فرشتے
 اپنے دفتر میں نہیں لکھتے حدیث میں اشارہ ہے کہ مسلمہ عبد مسجد میں حاضر ہوں
 ۹۴۷
 مَرَأَتُ مَوْحِيٍّ اِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَمَةِ دَفَعَ اللَّهُ إِلَيْكَ مِسْلِمٌ
 يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا فَيَقُولُ هَذَا كَانَ مِنْ أُمَّتِكَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ
 موسیٰ رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے فرمایا کہ جب قیامت کا دن ہوگا تو خدا تعالیٰ
 ایک یہودی یا ایک نصرانی دیوے کا پہر فرما دیگا کہ یہ تیری دوزخ کی مخلصی کا
 بدلہ ہے یعنی تیرے بدلے یہودی یا نصرانی دوزخ میں جاوے گا تو جہٹ گیا ف
 یہودیوں کی بہت پیغمبروں کو نمانا اور قتل کیا اور نصرانیوں نے حضرت عیسیٰ کو خدا
 بیٹا ٹھہرایا اور ہمارے حضرت کا انکار کیا اور مسلمانوں نے حضرت کو مانا تو اگلے
 سب پیغمبروں کو بھی مانا اس واسطے خدا نے مسلمانوں کا بدلہ یہودیوں اور نصرانیوں کو

صدقہ جاری یعنی وہ نیک کام جس کا فائدہ خلقت کو سدا حاصل رہے جیسے
 مسجد اور کنواں اور مدرسہ اور سرائے اور معاشی کی زمین اور وقف زمین کا یا کھر کا
 یا کتاب کا یا دوسرے جس سے خلقت کو فائدہ ہو یعنی کو کون کو علم دین پڑھانا دینی علم کی
 کتاب بنانا جیسے علم تفسیر علم حدیث اور علم فقہ یا کسی دین کی کتاب کا ترجمہ یا
 شرح کرنا تاکہ ما واقف مسلمان دین سے واقف ہو جاوے اور نیک بیٹا یعنی بدکار
 بیٹے سے میت کو ثواب نہیں حاصل مطلب اس حدیث کا یہ ہے کہ موت ہر دم منہ
 ہے ایسا نہ کہ دین کی رام سے آدمی بی نام و نشان مر جاوے ان تین کاموں میں
 سے جو ہو سکے اس کی جلد فکر کرے اگر دنیا کا کچھ مقدور ہو تو اس کے موافق صدقہ
 جاریہ کی تدبیر کرے اگر علم ہے تو اس کے باقی رہنے کی فکر کرے اور اگر اولاد ہو تو
 ان کو دین کی تعلیم کرے اور بری صحبت اور برکاتوں سے بچا دے تاکہ موت کے بعد
 اس کی دعا فائدہ اٹھاوے معلوم ہوا کہ مردہ حقیقت میں وہ ہے جس کا موت کے
 بعد کچھ نشان نیک نہ رہے زندہ جاوید کشت ہر کوئی نام زیت کر بخش
 نو کر غیر زندہ کن نام راق ابن عمرؓ ذاکمات الرجل عمر ضعیف
 مقعد بالغداکما والعشیر انکان مزاول الجحیم فالجنت
 وان کان مزاول الناس فالنار ثم یقال ہذا مقعد

اَلَّذِي بَعَثَ اِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ نَجَارِي اور مسلم بن عبد اللہ بن عمر سے
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب مر جاتا ہے مرد تو اس کا اصلی مکان صبح شام
 سامنے کیا جاتا ہے اگر وہ بہشتی ہے تو بہشت دکھائی جاتی ہے اور اگر دوزخی
 ہے تو دوزخ دکھائی جاتی ہے یہ اُس سے فرشتے کہتی ہیں کہ یہ تیرا وہ مقام ہے
 کہ قیامت کے دن وہیں کو بھیجا جاوے گا **دکھلائے** کا یہ فائدہ کہ ایماندار خوش اور
 مشتاق ہوا اور کافر کورنج اور وحشت زیادہ ہو **ق** **ابو موسیٰ** اِذَا مَرَّ اَحَدُكُمْ
 فِي مَسْجِدٍ اَوْ سُوْقٍ وَّيَدُكَ بِنْدٌ فَلْيَاخُذْ بِنِصْلِهَا ثُمَّ لْيَاخُذْ بِهَا
 ثُمَّ لْيَاخُذْ بِنِصْلِهَا نَجَارِي اور مسلم بن ابو موسیٰ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی مسجد یا بازار میں گذرے اور ہاتھ میں تیر ہوں تو چاہئے
 کہ انکی کاسی اپنے ہاتھ میں پکڑ لے پھر کاسی پکڑ لے پھر کاسی پکڑ لے **ف**
 کاسی پکڑ لینے کو اس واسطے فرمایا کہ کسی شخص کو نہ لگ جاوے اور تین بار اس واسطے فرمایا کہ لوگ
 اس حکم کو سچ نہ سمجھیں اور مسجد اور بازار کو اس واسطے لکھا کہ وہ اگر ہجوم ہو تا اس حدیث معلوم ہو جائے
 چھاتی بند و ق اور طہیچہ کو دونوں بانوں پر چڑھا کر لیجا نا درست نہیں کہ اکثر
 دعا ہو کہی ہے **م** **ابن مسعود** اِذَا مَرَّ بِالْطُّفَةِ ثِنْتَانِ وَ
 اَرْبَعُونَ لَيْلَةً بَعَثَ اللهُ اِلَيْهَا مَلَكًا فَصَوَّرَهَا وَخَلَّصَهَا

ق

م

وَبَصَرَهَا وَجِلْدَهَا وَلَحْمَهَا وَغَطَا مَهَا ثُمَّ قَالَ يَا رَبِّ اذْكُرْ
 أَمَّا أَنَا فَيَقْضِي رَبُّكَ مَا شَاءَ وَيَكْتُبُ الْمَلِكُ ثُمَّ يَقُولُ يَا رَبِّ
 أَجَلُهُ فَيَقُولُ رَبُّكَ مَا شَاءَ وَيَكْتُبُ الْمَلِكُ ثُمَّ يَقُولُ يَا رَبِّ
 مَرَدُّهُ فَيَقُولُ رَبُّكَ مَا شَاءَ وَيَكْتُبُ الْمَلِكُ ثُمَّ يُخْرِجُ الْمَلِكُ
 بِالصَّحِيفَةِ فِي يَدِهِ فَلَا يَزِيدُ عَلَى مَرَدِّهِ وَلَا يَنْقُصُ مِنْ عَمَلِهِ
 بن سعد و رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب نطفہ پر ہا لیس دن گذر جائے
 ہیں تو اسکی طرف خدا فرشتے کو بھیجا ہے سو وہ اسکی صورت بنا تا ہے اور اسکی
 کان اور اسکی آنکھ اور کھال اور گوشت اور ہڈیاں جدا جدا بنا تا ہے پھر فرشتہ
 کہتا ہے کہ اے رب یہ مرد ہے یا عورت سو تیرا رب حکم دیتا ہے جیسا چاہتا ہے
 اور فرشتہ اسکو لکھ لیتا ہے پھر فرشتہ پوچھتا ہے کہ اے رب اسکی زندگی کتنی
 ہے اور موت کب سو فرما دیتا ہے تیرا رب جتنا چاہتا ہے اور فرشتہ اسکو
 لکھ لیتا ہے پھر فرشتہ پوچھتا ہے کہ اے رب اسکی روزی کتنی ہے سو خدا فرما
 دیتا ہے جتنا چاہتا ہے اور فرشتہ اسکو لکھ لیتا ہے پھر فرشتہ اسکو
 بند کو باہر نکال لاتا ہے اپنے ہاتھ میں پیرائیں نہ کچھ بڑھتا ہے نہ گھٹتا ہے ف
 فرشتے نہ انکی طرف سے عالم کی سب کاموں پر مقرر ہیں لیکن اس میں حد ہے کہ وہ

کہ اپنے پروردگاروں میں ایسا اختیار نہیں رکھتے کہ جو چاہیں کوکریں ملکہ ہر ایک
 کام میں ذری ذری بات کو غلط سے پوچھتے ہیں سبحان اللہ مالک اور عالم اسکا
 نام ہے کہ عرش و فرش تخت لاکھوں فرشتے دار و خدہ میں لیکن بدوں اس کے حکم
 نہ کوئی پہلے نہ غلطہ کرے اور یہ جو عالم میں مشہور ہے کہ آدمی کی کہو پری
 میں ملتے پر جو نقش ہیں وہ قسمت کا لکھا ہے اس حدیث معلوم ہوا کہ اس
 بات کی کچھ اصل نہیں اسو سطرے کہ قسمت کے حساب کو فرشتہ باہر نکال لائے
 واللہ اعلم دوسرا باب حدیث میں تھا کہ چالیس دن نطفہ رہتا ہے اور چالیس
 دن خون بستہ ہوتا ہے اور چالیس دن کے بعد گوشت بنتا ہے اور اس حدیث
 معلوم ہوا کہ بیالیس ہی دن کے بعد گوشت اور ہڈیاں بنتی ہیں تو مطلب یہ کہ
 بیالیس دن کے بعد بدن بطور خاکا ہوتا ہے اور کمال پوری صورت چار
 مہینے کی لب ہوتی ہے تو دونوں حدیثوں کا ایک ہی مطلب ہوا واللہ اعلم
بخ ابو موسیٰ اِذَا مَرَضَ الْعَبْدُ اَوْ سَافَرَ كَيْتَ كَهْ مُثْلُ مَا كَانَ
يَعْمَلُ مَقِيماً تَجَارِي مِنْ اَبُو مُوسَى رَوَيْتُ عَنْكَ عَنْ رَضِي عَنْهُ فَرَمَا يَكُ جَب كَوْنِي
 بیمار ہوتا ہے بندہ یا سفر کرتا ہے تو اسکا ثواب ایسا ہی لکھا جاتا ہے جیسا
 وہ اپنے وطن میں اور صحت کی حالت میں کرتا تھا ف یعنی بیمار کی عبادت

بخ

در نماز خواہ بیٹھے ہو خواہ لیٹے خواہ تیسیم تو اسکا ثواب صحت کی نماز کے
 برابر ہے جو کہڑے ہو کر پڑھتا تھا و خواہ در سفر کی دور کھنوں کا ثواب چار کھنوں
 برابر ہے جیسا وطن میں پڑھتا تھا اور بعضی کہتی ہیں کہ وظیفہ اور نفلوں کا بھی ثواب
 پارسے کا جو حالت صحت اور وطن میں کرتا تھا اور اب بیماری اور سفر میں
 کرکتا **ہ ابوہریرۃؓ اِذَا مَضَى شَطْرُ اللَّيْلِ اَوْ ثُلُثَاہُ يَنْزِلُ اللّٰهُ**
تَبَاكَ وَتَقَالِي اِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ هَلْ مِنْ سَاعِدٍ
فِيُعْطِي هَلْ مِنْ دَاعٍ فَيَسْتَجَابُ لَهُ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَيَغْفِرُ لَهُ
حَتّٰی يَنْفَخَ الصُّبْحُ وَيُرْوٰی مِنْ يُّقْرِضُ غَيْرَ عَدُوٍّ وَّ لَا ظَلُوْمٍ
وَيُرْوٰی عَنِ عَلِيٍّ عَمْرٍو میں ابوہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ
 جب ادھی رات جاتی ہے یا تہائی رات باقی رہے خدا تعالیٰ بڑی برکت والا
 اترتا ہے پہلے آسمان تک پہنچتا ہے کہ کوئی ہے مانگنے والا جو دیا جاوے
 کوئی ہے دعا کرنے والا تو اسکی دعا قبول ہووے کوئی ہے گناہ بخشا نیوے
 جسکے گناہ بخشے جاوے اسی طرح فرماتا ہے صبح تک اور ایک روایت میں
 ہوں ہے کہ خدا فرماتا ہے کہ کون قرض ہے اسکو جو مفلس فلاح اور ناہنہ نہیں
 اور ایک روایت میں بجا عدم کی عدم ہے لیکن مطلب ایک ہی ہے **ف**

خدا تعالیٰ جسے پاک ہے اُترنا چڑھنا اسکی شان بہن نزد مطلب ایسے کہ اُدھی
 رات صبح تک رحمت الہی اپنے بندوں پر نہایت متوجہ ہوتی ہے یہاں تک
 کہ خود سوال اور دعا کا تقاضا فرماتا ہے تاکہ قبول کری معلوم ہوا کہ وہ وقت
 نہایت برکت اور رحمت اور قبولیت کا ہے اس لیے اسوقت کی نماز یعنی تہجد
 بعد فرض کے سب نفلوں سے بہتر ہے افسوس صد افسوس کہ یہ دولت ہر رات کو
 ہوا اور اہل غفلت اسوقت نیند میں یا ناچ رکن میں اس دولت سے محروم رہیں
 اس لیے کہ اس وقت کی نماز کا شوق ہمارے دلوں میں ڈالو اور اسکی قدر سمجھو
 سمجھاؤ اور یہ جو فرمایا کہ کون فرض دیکھیں جو مفلس اور لیما رہنیں یعنی فرض اس
 خیال سے مفلس کو نہیں دیتے کہ یہ کہاں آدا کر کیا اور بد معاملہ کو نہیں دیتے
 کہ یہ کہا جاوے گا دعا باز ہے نہ آدا کر کیا سو خدا فرماتا ہے کہ میں مفلس نہیں کہ
 جو نہ دے سکوں اور لیما رہن جو دیتے ہوئے ڈرتے ہو یعنی میری صفت
 غنی اور کریم ہے ایک کے عرض دس سات سو تک دیتا ہوں پھر میری راہ میں
 دیتے ہوئے ٹھکوکھا تا ملے ہے **مَرَأَتُكَ بَكَرَةً إِذَا نَزَلَتْ أَوْ وَقَعَتْ**
فَرَأَيْتَ كَأَنَّهُ أَيْلٌ فَلْيَلْحَقْ بِأَهْلِهِ وَمَنْ كَانَتْ لَهُ عَمَلَةٌ
فَلْيَلْحَقْ بِعَمَلِهِ وَمَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَلْحَقْ بِأَرْضِهِ فَقَالَ

۴۵۲

رَجُلٌ يَأْتِيكَ اللَّهُ أَرَايْتَ مَنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ أَيْلٌ وَلَا غَمٌّ وَلَا
 أَرْضٌ قَالَ بَعْدَ السِّفْرِ فَيَدُقُّ عَلَى حَلَاةٍ يَجْرُ نَجْمٌ لَيْلِيٍّ أَوْ اسْتَطَاعَ
 النَّجَاءَ اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغَتْ اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغَتْ اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغَتْ
 فَقَالَ رَجُلٌ أَرَايْتَ إِنْ أَكْرَهْتَ حَتَّى يَنْطَلِقَ بِنِي إِلَى أَحَدِ الصَّغِيرِ
 أَوْ أَحَدِ الْفَتَاتِ فَضَرَبَ بَنِي رَجُلٌ بِسَيْفِهِ أَوْ يَحْيَى سَهْمًا
 فَيَقْتُلُنِي قَالَ يَبُوءُ بِأَمْرِهِ وَأَمْرِكَ وَيَكُونُ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ
 مسلم میں ابو بکر رحمہ روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ جب فقہہ اور فامیری
 امن میں اترے یا رے توجہ کے اونٹ ہوں وہ اپنے اونٹوں میں جا طے
 اور جب کے بکریاں ہوں وہ اپنی بکریوں میں جا طے اور جب کی کہنتی کی زمین ہو وہ
 اپنی زمین پاس جا رہے ہیں ایک مرد نے کہا کہ بہلا فرمائے توجہ کے نہ اونٹ ہوں
 نہ بکریاں نہ زمین وہ کہا کرے حضرت نے فرمایا کہ وہ اپنی تلوار کا قصد کرے سو پھر
 اُسکی بازو کو کوٹ دے یعنی لڑنے کی چیز کوئی باقی نہ رکھے جو حوصلہ ہواڑائی کا
 پہرہ جلدی کرے پہنچاؤ میں جتنی ہو سکے الہی میں تیرا حکم پہنچا چکا الہی میں تیرا حکم
 پہنچا چکا الہی میں تیرا حکم پہنچا چکا اس کو تین بار فرمایا پہرہ ایک مرد نے کہا بہلا تبتلا
 تو کہ اگر مجھ سے زبردستی کریں یہاں تک کہ دو صفوں میں یاد کرو ہوں میں

کسی طرف کبھی لیجا دیں پہر وہ ان کوئی جھکو تلوار مار یا کوئی تیرا سے اور جھکو
 قتل کرے حضرت نے فرمایا کہ تیرا اور اسکا گناہ اسی ہلٹ پڑیکا اور وہ دوہر
 میں داخل ہو کاف حضرت کو معلوم ہوا کہ میری بعد فاد ہو گئی اور مسلمانوں میں
 قتل شروع ہو گا اس واسطے حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور اس وقت میں کو شہ گیری
 بتلائی اکثر حضرت کے اصحاب مثل عبداللہ بن عمر اور سعد بن ابی وقاص اور ابوبکر
 مسلمانوں کی جنگ میں شریک نہیں ہوئے بوجہ اسی حدیث کہ **قَبْلُ ابْنُ عُمَرَ اِذَا
 نَصَحَ الْعَبْدُ لِسَيِّدِهِ وَاَحْسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ كَانَ لَهُ الْاَجْرُ مَرَّتَيْنِ**
 بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب غلام فی
 اپنے مالک کی خیر خواہی کی اور اپنے خدا کی اچھی عبادت کی تو اس کے دوہر
 ثواب ہونگے یعنی ایک ثواب مجازی مالک کی اطاعت کا اور دوسرا
 ثواب حقیقی مالک کی اطاعت کا **خِ ابُو هُرَيْرَةَ اِذَا نَظَرَ اَحَدُكُمْ اِلَى مَنْ
 فَضِّلَ عَلَيْهِ فِي الْمَالِ وَالْخَلْقِ فَلْيَنْظُرْ اِلَى مَنْ هُوَ اسْفَلُ مِنْهُ**
 بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی دیکھے مال اور نہ
 صورت میں اپنے سے بہتر کو تو چاہے کہ اپنے سے کمتر کو دیکھے یعنی جب
 کسی زیادہ مالدار اور خوبصورت کو دیکھے تو لازم ہے کہ جو اپنے سے

ق

مہج

مجلسی

وغوہ

کمتر ہیں مال اور شکل میں انکو دھیان کرے تاکہ اسکو حسرت اور افسوس اور
 ناشکری نہ حاصل ہو اس دھلی کہ دنیا میں جو شخص ہے اسکی ہزاروں بہترین
 عالم میں موجود ہیں مثلاً اگر کوئی محتاج ہے ہزاروں محتاج ہیں اور بیمار ہیں
 اور اگر کوئی محتاج اور بیمار ہے تو سیکڑوں محتاج ہیں بیمار ہیں اور
 کافر ہیں تو اتنے ہزاروں درجے یہ بہتر ہے سبحان اللہ حضرت نے عجیب
 علاج بتلائے کہ اگر اسکا دھیان کرے تو کبھی رنج دل میں نہ آوے اور خدا کا
 شکوہ زبان سے نہ نکلے بلکہ شکر گذاری کہا کری اور صدیق میں پوری رویت
 یوں ہے کہ دنیا میں کمتر لوگوں کو دیکھے اور دین میں اپنے سی بہتر لوگوں کو دیکھا
 کرے تاکہ اپنی عبادت اور خوبیوں سے غور دل میں نہ سماں مثلاً اگر یہ شخص
 نماز پنجگانہ پڑھتا ہے تو دوسرا ہتھکڑی پڑھتا ہے تو وہی افضل ہوا
 اسی طرح لاکھوں بندے ایک سے ایک عبادت اور پرنہیر کاری میں بہتر موجود
 ہیں اگر یہ دھیان کیا کریگا تو دینداری میں آپ کو کمتر اور ست جانے گا
 اور اگر دینداری میں اپنے سے کمتر لوگوں کو خیال کریگا کہ خدا نامہ زمین پڑھتا
 فلاں مقدور دار ہو کر حج نہیں کرتا کوۃ بنین دیتا تو یہ شخص آپ کو بہتر سمجھیک
 اور پیاسے حق میں زہر ہے **نَحْ** اَلْاِذَا لَعَسَ اَحَدُكُمْ فِي الصَّلٰوةِ

فَلَيْتَ مَا يَعْلَمُ مَا يَقْرَأُ بِنَارِي مِثْلَ النَّارِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سَيِّدِ رِوَايَتِ هِيَ
 کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم میں سے کوئی نماز میں اونٹن لگے تو اسکو چاہئے کہ
 سو رہے یہاں تک کہ جانے جو پڑھے یعنی سوئی کے بعد جب اس ہوش
 ہو کر اپنے پڑھنے کو سمجھے تب نماز پڑھے نیند کی حالت میں نماز اسو اسطے منع
 فرمائی کہ ایسی حالت میں آدمی کہتا ہے کہہ اور نکلتا ہے ^{اور کچھ} عَائِشَةُ إِذَا
 نَعَسَ أَحَدُكُمْ وَهُوَ يُصَلِّي فَلْيَرْقُدْ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْمُ
 فَإِنْ أَحَدُكُمْ إِذَا صَلَّى وَهُوَ نَاعَسَ لَا يَدْرِي لَعَلَّهُ يَذْهَبُ
 يَتَغَفَّرُ فَيَسْبِقُ نَفْسَهُ بِنَارِي وَرَسُولُ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سَيِّدِ رِوَايَتِ هِيَ
 کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم میں سے کوئی اونٹن نماز پڑھتے تو چاہئے کہ سو رہے
 یہاں تک کہ نیند جاتی رہے اسواسطے کہ جب تم میں سے کوئی نماز پڑھے گا
 اونٹن تو اسکو نہ معلوم ہو گا شاید وہ تو مغفرت مانگنے کا قصد کرے
 سو اپنی جان کو زینے لگے ^{۶۵۸} هَرَّ أَبُو هُرَيْرَةَ إِذَا وَجَدَ أَحَدًا فِي
 بَطْنِهِ شَيْئًا فَاشْكَلْ عَلَيْهِ أَخْرِجْ مِنْهُ شَيْئًا أَمْ لَا فَلَا يَخْرُجُ
 مِنَ الْمَسْجِدِ حَتَّى يَتِمَّ صَوْتُهُ أَوْ يَجِدَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ
 رِوَايَتِ کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کوئی اپنے پیٹ میں کچھ گر کر اٹھ پڑے

سو اس کو شبہ پڑے کہ اسکے پیٹ سے کچھ نکلا یا نہیں تو مسجد سے نہ نکلے
 یہاں تک کہ آواز سنے یا بدبو پاوی **ف** یعنی جب قراۃ سے وضو ٹوٹنے کا شبہ
 پڑے تو نماز نہ توڑے اور مسجد سے باہر نہ نکلے اور جب حدیث کی آواز سنے اور
 بدبو پاوے تو اس صورت میں وضو لیا غرض کہ شبہ سے وضو نہیں جانا یقین
 جاتے ہے **م** **طَلَحَتْ اِذَا وَضِعَ اَحَدُكُمْ يَدَهُ فِيهِ مِثْلَ مُؤَخَّرَةِ الْوُجْهِ**
فَلْيُصَلِّ وَلَا يُبَالِ مِنْ مَرٍّ وَمَرٍّ اَوْ ذَلِكَ سَمِعَ مِنْ طَلْحَةٍ رَوَايَتُ
 کہ حضرت فی فرمایا کہ جب کسی اپنے آگے کچھ اونچھی لکڑی کے برابر کوئی چیز رکھے
 چاہے کہ نماز پڑھے اور کچھ خیال کرے کہ اسکی اسٹوف سے کون کدڑی گھٹنے
 اگر میدان میں نماز پڑھے تو اتنے کی برابر ایک لکڑی اپنے آگے ٹھارے
 پہر بی دغدغہ نماز پڑھے جو چاہے آمد و رفت کرے **ح** **اَبُو سَعِيدٍ اِذَا**
وَضَعَتِ الْجَنَانَةُ وَاَحْتَمَلَهَا الرَّجَالُ عَلَى اَعْنَاقِهِمْ فَاِنْ كَانَتْ
صَالِحَةً قَالَتْ قَدْ مُؤِنِي وَاِنْ كَانَتْ غَيْرَ صَالِحَةٍ قَالَتْ يَا وَيْلَهَا
اِنَّ تَذْهَبُوْنَ بِهَا تَمَعُ صَوْتَهَا كُلُّ شَيْءٍ اِلَّا الْاِنْسَانَ وَكُوْ
سَمِعَتْ صَوْتَهُ نَحَارِيْ ابن ابوعبیدہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
 کہ جب جنازہ رکھا جاتا ہے اور اسکو لوگ اپنے منہ ہون پر اٹھاتی ہیں تو

تو اگر نیک روح ہوتی ہے تو کہتی ہے مجھ کو لگے لی چلو اور اگر نیک نہیں
 ہوتی تو کہتی ہے اے خرابی تم کدھر ہو لکھواتے ہو ہر چیز اسکی آواز سننے
 ہے سوائے آدمی کے اور اگر آدمی اسکو سنے تو چیخ مارے ف نیک
 آدمی کو ثواب نمود ہوتا ہے تو مشتاق ہوتا ہے اور بد آدمی عذاب قبر کے
 خوف کبہراتا ہے **مَثْوَبَانِ اِذَا وُضِعَ السِّفُّ فِي اُمْتِي لَمْ يَرْفَعْ**
عَنْهَا اِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ مسلم میں ثوبان رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے
 فرمایا کہ جب کہ میری امت میں تلوار ڈالی جاوے گی تو امت کی قیامت تک نہ
 لٹیکے **ف** حضرت بیٹھے تھے اور حضرت عثمان اس طرف سے کھلے حضرت نے
 فرمایا کہ یہ شخص مظلوم مارا جاوے گا پہرہ یہ حدیث فرمائی یعنی جب اس امت میں
 خونریزی اور فساد شروع ہوگا قیامت تک نہ موقوف ہو گا یہ حدیث
 معجزہ ہے کہ پیشا حضرت نے فرمایا اب تک دیا ہی ہوا **فَاِذَا وُضِعَ**
اِذَا وُضِعَ الْعِشَاءُ اُيْمَتِ الصَّلَاةِ فَاَبَدَ وُزَّ بِالْعِشَاءِ بخاری اور
 مسلم میں حضرت عائشہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جب رات کا کہنا
 تیار ہوا وعشا کی نماز کی اقامت ہو تو تم کہانی کی ابتدا کرو **ف** یعنی اول
 کہانے سے فراغت کرو تب نماز پڑھو تاکہ تم کیسے نماز ہو کہانی کی طرف

۴۷۱

ق

نزول لگا رہے ف حسن ضحانی اس کتاب کے مصنف فی کہا کہ مجھ کو مدت
 آرزو تھی کہ میں حضرت کو خواب میں دیکھوں اور کسی حدیث کی صحت حضرت
 تحقیق کروں تاکہ مجھ کو اعلیٰ رتبے کی سند حاصل ہو اور اس آرزو میں بہت
 برس گزرے آغوش ہفتی کی شب ذی قعد کی اٹھارویں تاریخ ۱۳۳۵ھ میں
 گہرا سوجی میں فخر کی قریب میں خواب میں دیکھا کہ گویا میں فی چہت پر مغرب کی
 نماز شروع کی اور حضرت میٹھے رات کا کھانا کھاتے ہیں اور حضرت کے ساتھ
 اور چند لوگ ہیں سو حضرت نے مجھ کو کہانی کی واسطے بلایا میں فی چاہا کہ نماز پڑھ کر
 جواب دوں تو مجھ کو ابوسعید خدری کے وہ بات یاد آئی کہ حضرت نے انکو پکارا تھا اور
 وہ نماز پڑھتے تھے سو انہوں فی بی نماز پڑھے جواب نہ دیا حضرت نے فرمایا
 خدا فی کہا نہیں فرمایا کہ جواب دو خود اکو اور کے رسول کو جب تمکو بلاوے
 اس خیال سے میں حضرت کے پاس گیا تو میں فی کہا یا رسول اللہ کہ یہ حدیث صحیح
 ہے کہ جب رات کا کھانا تیار ہو تو اول کھانا شروع کرو حضرت نے فرمایا کہ
 یعنی یہ حدیث صحیح ہے **اِذَا وَقَعَ الذُّبَابُ فِي شَرَابٍ**
أَحَدُكُمْ فَلْيَقْمِصْهُ ثُمَّ لِيَنْزِعْهُ فَإِنَّ فِي أَحَدِ جَنَاحَيْهِ دَاوُدَ
فِي الْآخِرِ شِفَاؤُ بَنِي إِسْرَءِيلَ ابوسعید کے روایت کے حضرت نے فرمایا کہ جب

تمہارے پانی میں بھی گر پڑے تو چاہئے کہ اسکو ڈبو دے پھر اسکو نکال
 ڈالے اسواسطے کہ اسکے ایک پر میں مرض ہے اور دوسرے پر میں شفا ہے
 ف دوسری روایت یوں ہے کہ بھی اپنے شفا کی پر کو اونچا رکھتی ہے اور
 بیماری کے پر کو نیچا رکھتی ہے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ نبی خون کے حیوان
 مرنے سے پانی ناپاک نہیں ہوتا۔ جَارِ اِذَا وَقَعَتْ لَهَا اَحَدُكُمْ
 فَلْيَاْخُذْهَا فَلْيَمِطْ مَا كَانَ يَهَا مِنْ اَذَى وَلْيَاْ كُلِّهَا وَلَا
 يَدْعُهَا الشَّيْطَانُ وَلَا يَمْسَحْ يَدَهُ بِالْمَنْدِيلِ حَتَّى يَلْبَسَ اَصَابِعَهُ
 فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّ طَعَامٍ الْبَرَكَةُ مِمَّنْ مَابِرَرَمَ
 روایت ہی کہ حضرت فرمایا کہ جب تم میں سے کسی کا لقمہ گر پڑے تو چاہئے کہ اسکو اٹھا لے اور
 جو گرد و غبار اُسپر لگا ہو اسکو دور کرے اور چاہئے کہ اسکو کھالیوے اور اسکو شیطا
 ن واسطے نہ چھوٹے اور اپنا ہاتھ رومال میں نہ پونچے جب تک کہ اپنی انگلیاں نہ
 چاٹے اسواسطے کہ وہ نہیں جانتا کہ اسکے کھانی کی کس چیز میں برکت ہے
 اگر لقمہ نہ لینا غور کی دلیل ہے کہ ناپق مضایع کرنا ہے اور انگلیاں چاٹنے سے
 غور دفع ہو جاتا ہے اور برکت کی امید علاوہ سے۔ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ
 مُغْفَلٍ إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِي الْأَيْلَاءِ فَأَغْسِلُوهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ

۱۶۴

۱۶۵

وَعَفِوُ الثَّانِيَةِ فِي التَّرَابِ سَلِمَ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَنُظَلٍّ سَيِّ رَوَايَتِي
 کہ حضرت نے فرمایا کہ جب برتن میں کتانہ ڈالے تو اس کو سات بار دھو دے
 اور انہوں نے بار خشک مٹی سے مانجھ کر ابُو ہریرۃ و جابر بن سمرةؓ اذَا
 مَلَكَ كِرِّي فَلَا كِرِّي بَعْدَهُ وَإِذَا هَلَكَ قِصْرٌ فَلَا قِصْرَ
 بَعْدَهُ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَتَتَفَقَّنَ كُنُوزُهُمَا فِي سَبْعِ سَلْسَلَةٍ
 بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ اور جابر بن سمرة رضی اللہ عنہما روایت ہے کہ حضرت نے
 فرمایا کہ جب ایران کا بادشاہ ہلاک ہو گا تو اس کے بعد کوئی دہ نکہ بادشاہ
 نہ ہو گا اور جب روم کا بادشاہ ہلاک ہو گا تو کوئی اس کے بعد وہاں کا بادشاہ
 نہ ہو گا اور قسم سے اس ذات پاک کی کہ جس کے قابو میں محمد صلی اللہ علیہ وسلم کی جا
 ہے کہ مقررانِ دونوں ملکوں کی خزانے خدا کی راہ میں بنائے جائیں گے
 یعنی روم اور ایران کے بادشاہوں کی خاندان میں سلطنت نہ رہے گی اسلام
 عمل وہاں ہو گا یہ حدیث معمرہ ہے جیسا حضرت نے فرمایا ویسا ہی ہوا
 چنانچہ ایران عرقار وق کی خلافت میں فتح ہوا پینتیس ہزار کا لشکر اسلام
 ہر سپاہی کو بارہ ہزار درم ملے تھے تو اس جنگ سب خزانہ ایران کا نہ
 بیا لیس کر ڈاڑ ہوا اور اسی طرح روم بھی مسلمانوں کے ہاتھ سے فتح ہوا

۴۷۵
 قرآن
 و جابر بن سمرة

بج

بج
بج
بج

اور وہاں کا خزانہ ہی شکر اسلام میں تقسیم ہوا۔ جابر! اذاکم
 اَحَدُكُمْ بِالْاَمْرِ فَلْيَرْكَعْ وَكُفَّيْنِ مِنْ غَيْرِ الْفَرِيضَةِ ثُمَّ لِيَقُلْ
 اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْتَغِيْرُكَ بِعِلْمِكَ وَاسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَ
 اَسْئَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْغَظِيْمِ فَاِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَ
 تَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ وَانْتَ عَلَمُ الْعُيُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْكَتَ تَعْلَمُ اَنْ
 هَذَا الْاَمْرُ خَيْرٌ لِّيْ فِيْ دِيْنِيْ وَدَعَايَتِيْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِيْ اَوْ قَالَ
 عَاجِلِ اَمْرِيْ وَاجِلِهِ فَاَقْدِرْ لِيْ وَكَيْفَرْ لِيْ ثُمَّ بَارِكْ لِيْ فِيْهِ
 اَللّٰهُمَّ وَانْكَتَ تَعْلَمُ اَنْ هَذَا الْاَمْرُ شَرٌّ لِّيْ فِيْ دِيْنِيْ وَدَعَايَتِيْ
 وَعَاقِبَةِ اَمْرِيْ اَوْ قَالَ فِيْ عَاجِلِ اَمْرِيْ وَاجِلِهِ فَاَصْرِفْهُ عَنِّيْ
 وَاصْرِفْنِيْ عَنْهُ وَاقْدِرْ لِيْ الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِيْ بِهِ
 بخاری میں جابر رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب تم میں سے
 کوئی شخص کسی کام کا ارادہ کرے تو چاہے کہ دو رکعتیں فرض کے سوا پڑھے یعنی
 نفل نیت کرے پہرہ دعا پڑھے اللہم سے آخر تک یعنی الہی میں تجھے خیریت
 مانگتا ہوں تیرے علم کے وسیلے اور تجھے قدرت مانگتا ہوں تیری قدرت کی وسیلے
 اور سوال کرتا ہوں تیرے بڑے فضل سے سو مقرر تو قادر ہے مجھ کو قدرت

بہنیں اور تو جانتا ہے اور میں بہنیں جانتا اور تو سب چھپی چیزوں کا دانائے الٰہی اگر
 تو جانتا ہو کہ یہ کام پتھر سے میرے واسطے میری دین اور دنیا میری انجام کار میں یا یون
 فرمایا کہ میری دنیا اور عاقبت میں تو اسکو میری واسطے مقرر کر اور اسکو میری واسطے
 اسان کر دے پر انہیں میرے واسطے برکت دی الٰہی اور اگر تو جانتا ہو کہ یہ میری حق میں
 برا ہے میری دنیا میں اور دنیا میں اور انجام کار میں یا یون فرمایا کہ میری دنیا اور عاقبت میں
 تو اسکو مٹا دے مجھے اور مٹا دے مجھکو اُسے اور مقرر کر دے میرے واسطے پتھر کام
 کو چھان کہیں کہ ہو پتھر مجھکو اُسکی راضی کر دے ف جابر رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ
 حضرت بلکوہ تنخارہ سکھلایا جسے قرآن سکھلایا یعنی جب کسی کام کا قصد کرے تو سنت ہے
 کہ دو رکعت پڑھے کہ یہ دعا کرے اور اس کام کا نام لیوی تین روز یا سات
 روز ہی طرح کرے انجام بخیر ہو گا یا خواب میں کچھ حال معلوم ہو گا یا دل میں کرنا یا کرنا
 جم جاوے گا غرض کہ جسے کہ جس کام میں اس طرح استخارہ کیا اسکا نقصان نہیں ہوا
 سنت استخارہ اسی طرح ہے اور یہ جو شیعہ شیعہ سی استخارہ کرتے ہیں یا بعضی
 لوگ اور طریقوں سے استخارہ کرتی ہیں سبکی اصل غیب دریافت کرنا کائنات کوئی

قاعدہ مقرر بہنیں
فصل
 اس فصل میں وہ طریقے جو سکھائے گئے ہیں

ق

ق عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَمْعَةَ إِذَا بُعِثَ أَشْقَاهَا بُعِثَ إِلَيْهَا رَجُلٌ
 غَزِيْرٌ عَاسِرٌ مَبْنِيْعٌ فِي رَهْطِهِ مِثْلُ أَبِي زَمْعَةَ بَخَارِيٍّ أَوْ مِثْلُ
 عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَمْعَةَ سِي رَوَايَتِهِ كَيْ حَضَرْتَنِي فَرَمَا يَكُ جَبَاؤُ ثَنِي كَيْ كُوْبَنِي كَاشْنِي كُو
 قَوْمُ ثَمُوْدَ كَاطْرَا بَدْبَحْتَا ثَمَا سَكِي طَرَفَ اِيْكَ مَرْدَا ثَمَا جَوَانِنِي قَوْمُ مِيْنِ سِدْرَا
 بِيْ شَرْمِ بَرَاؤْ دِيْنُكُ تَمَا اَبُو زَمْعَةَ كِيْ بَرَابَرُ اَبُو زَمْعَةَ اِيْكَ بَرَا كَا فَرْتَمَا حَضَرْتَنِي
 بِيْثُ تَكْلِيْفٍ دِيْتَمَا تَمَا اَحْرَا كُوَانْدَا مُوْگِيَا تَمَا اَوْرَا سَكِي بِيْثُ جَنُكُ بَدْرِيْنِ بَارِيْ كُو
 حَضَرْتَنِي اِسْ حَدِيْثُ مِيْنِ اِسْ طَعُوْنُ كِيْ قَوْمُ ثَمُوْدَ كِيْ بَدْبَحْتَا سِيْ مِثَالُ دِيْ لِيْغِيْنِيْ قُدْرَا
 بِنِ سَالَفِ قَوْمُ ثَمُوْدَ كَاشْنِيْ اِيْسا نَپَاكُ تَمَا جِيْسِيْ اَبُو زَمْعَةَ هِيْ اِسْ سَامَتُ مِيْنِ

الْبَابُ الْخَامِسُ

پانچون باب میں چند قسم کی احادیث ہیں اول قسم وہ حدیث ہیں جنکے سر پر
 وَأَنْتُمْ مَا جِدْتُمْ لَكُمْ إِلَّا أَنْ تَلْحَقُوا بِالَّذِي قَالَهُ لِرَهْطٍ مِنْ
 عَمَلٍ تَمَكِّنِيَّةٍ اجْتُمَعُوا لِدَيْنَةٍ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ ابْعَثْنَا
 سِرْمَلًا بَخَارِيٍّ أَوْ مِثْلُ اِسْ رَوَايَتِهِ كَيْ حَضَرْتَنِي فَرَمَا يَكُ مِيْنِ تَمَا
 دِلَسْطِيْ كُوْنِيْ عِلَاجُ بَنِيْنِ پَانَا سَوَا سِيْ لَسْكَ كَيْ تَمَا اَوْنُوْنُ مِيْنِ كَا طَوِيْبِيْ حَضَرْتَنِي

قوم

قوم عکمل کے آئندہ ایسے فرمایا انکو مدینہ کی اب وہو ان موافق پڑی تھی سو انہوں
 کہاکہ یا رسول اللہ ہمارے ساتھ وہ تلاش کجی ف پند لوک مسلمان ہو کر مدینہ میں مہیا
 ہوئے جلد زکی میاری انکو ہی حضرت کی اونٹ چرائی پر تھے انکو و ان بھیج دیا
 جب وہ دودھ پیچے ہو گئی تو چرانے والے کو اندھا کر اسکو قتل کر کے اونٹ ہانک
 لے چلے حضرت نے انکو پکڑا لے لیا اور گرم سلائی انکی آنکھوں میں ڈال کے اندھا کیا
 پھر انکے ہتھ پاؤں کو اڈلے آطش کو مر گئے شرع میں قطاع الطریق اور ڈاکٹہ
 مارنے والو کجی ہی سزا ق ابوہریرۃ مَا اَدِنَ اللّٰهُ لِنَبِیِّہٖ کَا دِیْہِ
 لِنَبِیِّہٖ یَتَغَنّٰی بِالْقُرْآنِ یَحْمَدُہٗ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ رحمہ روایت
 کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا کی کوئی چیز رضامندی سی پہنچی نہیں کی قرات کے برابر جب
 بغیر خوش آوازی قرآن پڑھے پکار کے یعنی بغیر کا قرآن پڑھا آواز سی خدا کو بہت
 پسند قرآن میں خوش آوازی پڑھا درست بلکہ مستحب ہے بشرطیکہ حرف کی
 کمی زیادتی نہ ہو اور راگ رنگنی کی رعایت نہ کری اور معانی میں غلط نہ پڑے خ
 ابوہریرۃ مَا اَعْطٰیہُمْ وَلَا اَضْعَفَہُمْ اِنَّمَا اَنَا قَاسِمٌ اَضْعَفُ حِیْثُ
 اَمَرْتُ بخاری میں ابو ہریرہ رحمہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ میں انکو نہیں دیتا
 اور تم سے نہیں روکتا میں تو صرف تقسیم کرنی والا ہوں کہتا ہوں چہاں چھو حکم ہوتا ہے

ق
 حجاب
 رن
 نقش الحجاب
 بخاری
 ج ۲۷

ف حضرت نے ایک بار مال تقسیم کیا بعض لوگوں نے زیادہ مانگا تب حضرت نے
 یہ حدیث فرمائی یعنی دنیا اور نہ دنیا میری طرف سی نہیں خدا کی طرف ہے
 مَرْسُورٌ ذُو الْفَرْغِ مَا الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا كَمَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ
 أَضْبَعَهُ السَّابَّةَ فِي الْيَمِّ فَلْيَنْظُرْ تَرْجِعُ مِمَّنْ سَوَّاهُ رُوَاهُ
 کہ حضرت نے فرمایا کہ نہیں ہے دنیا آخرت کے روبرو کر جیسے کہ کوئی اپنے کلمی کے انہی
 دریا میں ڈالے پھر دیکھے کہ کس قدر پانی لگا لایا کی ف یعنی آخرت کے روبرو
 دنیا نہایت حقیر و قلیل ہے جیسے دریا روبرو قطرہ عہ نسبت خاک را با عالم پاک
 خَابَ ابْنُ عَبَّاسٍ مَا الْعَمَلُ فِي آثَامٍ أَفْضَلَ مِنْهَا فِي هَذِهِ الْآيَاتِ
 قَالُوا وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 إِلَّا مَرْجُلٌ خَرَجَ يُحَارِبُ نَفْسَهُ وَمَالَهُ فَلَمْ يَرْجِعْ شَيْئًا يَعْنِي آثَامَ
 الْعَشْرَةِ بَارِي مِّنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ مَّا سَمِعْتُهُ رَوَاهُ
 کہ کوئی دنوں میں افضل نہیں ہے ان دنوں سی یعنی ذی الحجہ کے دس دنوں سے
 اصحیح کہا اور راہ خدا میں جہاد کرنا بھی اس سے افضل نہیں فرمایا اور راہ خدا میں جہاد کرنا
 بھی اس سے افضل نہیں مگر اس مرد کا جہاد افضل ہے کہ جو نکلا اپنا جان اور مال
 شمار کرتا پھر نہ پٹا کچھ لیکر یعنی شہید ہو گیا ف معلوم ہوا کہ عشرہ ذی الحجہ کے

قر

خ
 فضیلت
 عشرہ ذی الحجہ

برابر کوئی ایام کی عبادت افضل نہیں عاۓتہ ما انا بقاریئ لہ المملک
 الذی جابغیاہ حواری فقال اقرأ قال فَاخَذَنِي فَغَطَّنِي حَتَّى بَلَغَ
 مِنِّي الْجُحْدُ ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ اقْرَأ فَقُلْتُ مَا اَنَا بِقَارِيئٍ فَاخَذَنِي
 فَغَطَّنِي الثَّانِيَةَ حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجُحْدُ ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ اقْرَأ فَقُلْتُ
 مَا اَنَا بِقَارِيئٍ فَاخَذَنِي فَغَطَّنِي الثَّلَاثَةَ حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجُحْدُ ثُمَّ
 أَرْسَلَنِي فَقَالَ اقْرَأ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ
 عَلَقٍ اقْرَأ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ
 يَعْلَمْ خجاری میں حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا روایت کرتی ہیں کہ حضرت فرمایا کہ میں تو پڑھا نہیں
 یہ حضرت انس رضی اللہ عنہ سے فرماتے ہیں کہ حضرت پاس چراپہار کے غابین آیا تھا سوائے حضرت
 کہا کہ پڑھ حضرت فرمایا پہلے مجھ کو پڑھا اور سخت دایا یہاں تک کہ مجھ کو طاقت نہ رہی
 پہلے مجھ کو چھوڑ دیا اور کہا پڑھ میں نے کہا کہ میں تو پڑھا نہیں سوائے مجھ کو پڑھا اور
 دوسرے بار دایا یہاں تک کہ مجھ کو طاقت نہ رہی پہلے مجھ کو چھوڑ دیا اور کہا کہ پڑھ
 میں نے کہا کہ میں تو پڑھا نہیں سوائے مجھ کو پڑھا اور تیسری بار دایا یہاں تک کہ مجھ کو
 طاقت نہ رہی پہلے مجھ کو چھوڑ دیا اور کہا کہ پڑھ اپنے رب کا نام جسے پیدا کیا
 بنایا آدمی کو خون کی پیشگی سے بڑھ اور نیزا رب بڑا بزرگ جسے قسم کی سبب سے

تفسیر
 تفسیر

علم دیا سکھایا آدمی کو جس کی اس کو خبر نہ تھی حضرت جب چالیس برس کے ہوئے اور مغربی کا زمانہ قریب ہوا تو حضرت نے گوشت گیری اختیار کی مکہ میں ایک چراہٹا رہے اسکے غار میں ذکر اور فکر میں رہتے اور غیب کی آوازیں سنتے درخت اور پتھر حضرت کو سلام کرتا جو خواب دیکھتے سو بھیک ہوتے چہ ہینے اسی حالت میں گذرے پہ سورہ ابراہیم کی پانچ آیتیں حضرت جبریل لے آئے ریشمی کپڑے پر لکھیں تھیں حضرت حرف شناس نہ تھے نہ پڑھ سکے حضرت جبریل نے حضرت کو دہرایا اور علم لدنی دیا پھر حضرت کہہ میں تشریف لائے دل حضرت کا کانٹا تھا حضرت خدیجہ سے فرمایا کہ جھکواڑا دو جب حضرت کو تکین ہوئی حضرت خدیجہ یہ سب حال کہا اور فرمایا کہ جھکواڑا جان کا خوف ہے حضرت خدیجہ فی کہا یہ نہیں ہونے کا آپ خوش ہو جائے خدا آپ کو ہرگز نہ برباد کرے گا آپ تو راست گو ہیں برادر ہرور ہیں محتاج کو دیتے ہیں عاجز کا کام کر دیتے ہیں مہمانداری کرتی ہیں لوگوں کے مصائب میں کام آتی ہیں پھر حضرت خدیجہ حضرت کو درقہ بن نوفل پاس لے گئیں اسوے سے کہ وہ شخص نبیل کا عالم تھا اور بڑا اور اندھا ہو گیا تھا اسنے جب حضرت سے یہ حال سنا تو کہا یہ فرشتہ ناموس ہے جو حضرت موسیٰ پر اترا تھا یعنی جبریل کاش میں جان ہوتا کاش میں زندہ ہوتا جسوقت کہ تیری قوم جھکوا

ق

نکالیگی حضرت فی فرمایا کہ کیا میری قوم مجھ کو کال دیگی کہا کہ ہاں یہی سنت ہے
 سب پیغمبروں کی پہلے کے بعد میں برس وحی نہ اتری پہر سورہ مدثر اتری اور قرآن
 اترنا متواتر ہوا ابو ہریرۃؓ مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ عَلَیْہَا شَیْئًا اِلَّا هَدٰی
 الْاٰیۃَ الْفَاۡدَۃَ الْجَامِعَۃَ فَرَعِیْلٌ مُّثَقَالٌ ذَرَّہٗ خَیْرًا یُّوَدَّ
 مَنْ یَّعْمَلُ مُثَقَالَ ذَرَّۃٍ شَرًّا یُّوَدَّ قَالِیْنَ سُبْحَانَ الْحَمْدِ شَمَارِی اور
 مسلم میں ابو ہریرہؓ روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ خدا فی اس مقدمی میں
 میرا پر کچھ اور نہیں اتارا مگر یہی ایک آیت جو کتب شامل ہے کہ جو ذرہ برابر نیکی کرے
 سو دیکھ لیا اور جو ذرہ برابر بدی کرے سو دیکھ لیا کاف لوگوں فی حضرت کے سوال کیا
 کہ ہوں میں زکوٰۃ ہے یا نہیں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی ہر چند انہیں
 زکوٰۃ واجب نہیں لیکن اگر کوئی راہ خدا میں دیکھتا مقرر ثواب پا دیکھا اسو اسطے
 کہ اندک نیکی کا ثواب اور اندک بدی کا عذاب رو برو آویجا دیا یہ میں لکھا ہے
 کہ کہ ہوں میں زکوٰۃ نہیں لیکن سو اگر کسی کی نیت زکوٰۃ واجب ہے ابو ہریرۃؓ
 مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّمَآءِ مِنْ بَرَکَۃٍ اِلَّا اَصْبَحَ فَرِحٌ مِنَ النَّاسِ بِهَا کَافِرٌ
 یُنْزِلُ اللّٰهُ الْغِیْثَ فِیَقُولُوْنَ بَکُوْکِبْ کَذَا وَکَذَا اسم میں ابو ہریرہؓ
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہیں اتاری خدا فی کوئی برکت آسمان سے مگر بعض

م

بنین چوڑا میں فی اپنے بعد کوئی فتنہ جو زیادہ ضرر پہنچانے والا ہو مردوں پر
 عورتوں سے ف یعنی مردوں کی حق میں عورتوں کی برابر کوئی بلا اور فتنہ نہیں اس واسطے
 کہ انکا گھوڑا اور حوام کا راور انکی اطاعت دین میں خلل ڈالتی ہے غرض کہ اکثر ف
 عورتوں کی سبب ہوتی ہیں اس واسطے حضرت کو زیادہ تشویش تھی **ق ابن عمر**
مَا تَرَأَى الْمَسْئَلَةَ بِالْعَبْدِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ وَمَا فِي وَجْهِهِ مُرَعَةً
 بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عمر سے روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ ہمیشہ سوال کرنا
 آدمی کا یہ نوبت پہنچا دیکھا کہ خدا کو طے کا منہ پر ایک بوٹی ہی ہو گی کف بستے
 لوگوں سے سوال کرنی والا قیامت میں ذلیل ہو کا **خ ابن عمر مَا حَقَّ صِرَاطُ**
يَمْرُ عَلَيْهِ ثَلَاثُ لَيَالٍ إِلَّا وَعِنْدَهُ وَصِيَّةٌ بخاری میں عبداللہ بن عمر سے روایت
 ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نہیں لائے ہر مسلمان مرد کو کہ اس پر تین راتیں گذرین جب وصیت
 ف یعنی جب لوگوں کا قرض ہو یا کسی کی امانت ہو اس پر لازم ہے کہ اپنے پاس
 اسکی وصیت لکھ رکھے تاکہ اسکے بعد اسکے وارث اس پر عمل کریں اس واسطے کہ آدمی کو
 اپنی موت سے موعوم نہیں وصیت لکھ رکھنا اس صورت میں تو واجب اور اگر کسی کا
 لینا دینا نہ ہو وصیت کرنا واجب نہیں **سحب ہے ق السَّوْرَيْنِ مُحَمَّدٌ**
وَمَرْدَانُ بْنُ الْحَكَمِ مَا خَلَّتِ الْقُصُوفُ وَمَا ذَاكَ لَمَّا بَخُلِقَ

ق

خ

ق

وَلَكِنْ جَبَسَهَا حَابِسُ الْفِيلِ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَسْأَلُونَنِي
خُطَّةَ يُعْظَمُونَ فِيهَا حُرُمَاتِ اللَّهِ إِلَّا أَعْطَيْتُهُمْ أَيَّاهَا بخاری
اور مسلم میں سورہ بن مخزوم اور مروان بن حکم سے روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا
کہ بنین تہک لگی اوٹنی جبکہ قصوی نام ہے اور یہ اسکی خونین ولیکن اسکو بنکیا
ہے ہاتھی کے بند کر نیوالے فی یعنی خدا فی قسم اس ذات پاک کے قابو میں میری
جان ہے کہ کئے والے نمازین کی کوئی کام جس میں ادب خدا کی تعظیم کرن مگر کہ میں
انکو دیکھا یعنی وہ بات قبول کرو کاف حضرت چھ سال اعرام باندہ کی دیکھے
کے کو چلے عمرہ کرنی کو راہ میں اوٹنی حضرت کی بیٹہ کئی اصحاب نے کہا کہ اوٹنی
تہک کئی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی تو اوٹنی کھڑی ہوئی پھر حضرت صلح کر کے
ملٹ آئے چنانچہ اسکا مفصل قصہ دوسرے باب میں ہو چکا **اَنْسُ مَا لَيْدَا**
مِنْ شَيْءٍ وَاِنْ وَجَدْنَا لَيْعَمًا لَيْعَمًا لَيْعَمًا لَيْعَمًا لَيْعَمًا لَيْعَمًا لَيْعَمًا
بخاری اور مسلم میں انس رحمہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ ہم فی تو کچھ نہیں دیکھ
اس کہوڑیکا قسم تو دیا یا مراد ابو طلحہ کا کہوڑا ہے جبکہ مندوب کہتی ہے
ف ایکبار مدینہ میں ہول پڑی رات کو حضرت ابو طلحہ کا کہوڑا عاریت لیکر سوار
ہو کے تنہا بکے آگے نکل گئے اصحاب بھیجے دور تھے جب معلوم ہوا کہ کچھ تنہا تو

قلم بیان احسان
نیچا عیبت
خفہ
شیرین
بجی

حضرت نے ایک ال رمضان میں مسجد کی اندر چٹائی کا حجرہ بنایا عبادت اور عکس
 واسطے حضرت نے اسکے اندر رات کو تراویح کی نماز پڑھے خدا تعالیٰ ہی ساتھ
 ہوئے ایک رات بہت لوگ مسجد میں جمع ہوئے حضرت نے اُس رات نماز پڑھی
 اصحاب سمجھے کہ حضرت سو کرے بعض اصحاب کہانے لگے تاکہ حضرت جاگیں اور نماز
 پڑھاویں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی میں دُعا ہوں کہ تراویح کی نماز
 تیرے فرض نہ ہو جاوے پیر اگر نہ ہو سکے کی تو کہنہ کار ہو کے اپنے کہروں میں
 جا کر پڑھو حضرت عمر فاروق فی اپنی خلافت میں تراویح کی نماز مسجد میں جاری
 کی اس واسطے کہ نماز کی خوبی حضرت کے فعل سے ثابت تھی صرف فرض ہونی کے
 خوف سے حضرت فی موقوف کو ادائی تھی اور حضرت کے بعد وحی موقوف ہوئی
 فرض ہونے کا ڈر نہ رہا شیخہ کہتی ہیں کہ تراویح حضرت عمر کی ایجاد ہے اس
 حدیث معصومہ کہ غلط بات ہے بلکہ حضرت کی سنّت **ق عَائِشَةُ**
مَا زَالَ جِبْرِئِيلُ يُؤْخِئُنِي بِالْحَاجَةِ طَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُؤَرِّثُ
 بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ ہی روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ ہمیشہ
 جبرئیل مجھ کو ہمیں سکے احادیث کی وصیت کرتا ہے یہاں تک کہ میری گھان میں
 آیا کہ جبرئیل ہے کہ وارث کر دیکھ **ف** یعنی یہاں تک کہ ہے کے ساتھ

م

احسان کرنی کی تاکید کی کہ میں سمجھا کہ ایک ہمایہ دو سہ ہمایہ کا وارث ہو جائے
 اس حدیث میں بھی لکھا کہ کمال ایک ہمایہ ابو الدرداء ما طلعت شمس
 قط الا یحییٰہما ملک ان یقولان اللہم عجل لفقیرک
 وعجل لیسک تکفاسم میں نابود دارم روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ نہیں طلوع
 کرتا آفتاب کبھی مگر کہ اس کے دونوں کناروں پر دو فرشتے کہتے ہیں کہ الہی جلدی دے
 خرچ کرنے کے واسطی کو بلا اور جلدی دے بخیل کو نقصان یہی سبب کہ سخی کا ہاتھ
 خالی نہیں رہتا اور بخیل کا خواہ مخواہ نقصان ہوتا ہے ق ابو سعید ما
 علیکم ان لا تفعلوا یعنی الغرک بخاری اور مسلم میں ابو سعید رضی اللہ
 عنہ سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ تمہارے کچھ مضائقہ نہیں اس میں کیا کہ وہ بعضی
 اصحاب نے پوچھا کہ ہم نہیں چاہتے کہ لوٹ دیوں سی اولاد پیدا ہو اگر حکم ہو تو انزال کی
 وقت ان ہی سے علمدہ ہو جائیں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی ہ انس ما کان
 الرفق فی شیء قط الا زانہ وما کان لخرق فی شیء قط الا شاک
 مسلم میں انس سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ نہیں ہوئی نرمی کسی چیز میں کبھی مگر کہ
 اسکو زینت دیتی ہے اور نہیں ہوئی سختی کسی چیز میں مگر کہ اسکو نقصان دے
 کر دیتی ہے یعنی نرمی ہر چیز کو سوارتی ہے اور سختی ہر چیز کو بٹارتی ہے نرمی سے دشمن

ق

م

نیز جی
 زینت

ق

دوست بن جاثم سے اور سختی اور بد مزاجی سے دوست دشمن ہو جاتا ہے ق
 اَنْسَمَا كَانَ اللهُ لِيُسْلِكَ عَلَى ذَلِكَ اَوْ قَالَ عَلَ ذَلِكَ
 لاصاحبه الشاة المسمومة بخاری اور مسلم میں اس سے روایت کہ حضرت
 فرمایا کہ نہ اربابین کہ جھکو پیرقا در کر دنیا یا یون فرمایا کہ جھپیرقا در کر دنیا یہ
 حضرت نے زہر دار کبری والی عورت سے فرمایا کہ ف خیر میں ایک یہودی عورت فی کبر میں
 زہر دارال کی حضرت کی دعوت کی حضرت نے اور اصحاب نے کہا نا شروع کیا پہرہ تہا
 لیا اور اصحاب کو منع کیا اور فرمایا کہ اس میں زہر ہے پہرے عورت کو بلایا اسے زہر
 ڈالنے کا اقرار کیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی حضرت کو اس زہر کی ہمیشہ تکلیف
 ہو اگر قتی ہی چنانچہ اسی حد سے حضرت کا انتقال ہی ہوا ہوا ق کعب بن عجرۃ
 ما کنت اری ان الجھد بلغ بک هذا ویروی بک ما اری
 اما تجد شاة قلت لا قال صم ثلثة ايام او اطعم ستة مسکین
 کل مسکین نصف ضاع من طعام و اخلت اسک قالہ بخاری اور
 مسلم میں کعب بن عجرہ رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جھکو کھان نہ تھا کہ جھکو
 ایسی تکلیف پہنچی ہوگی اور ایک روایت یون ہے کہ جھکوں سوم نہ تھا کہ جھکو
 ایسی تکلیف ہوگی جیسا کہ اب میں دیکھتا ہوں کہا جھکو ایک کبری نہ ملے گی

ق

کہا کہ بہن حضرت فی فرمایا تو تین روز روزہ رکھ یا چہ محتاجوں کو کھانا دے ہر
 محتاج کو ڈیڑھ سیر اور آدمی چھٹانک گھوں اور اپنا سر منڈا دل یہ حضرت نے
 کعب بن عجرہ سے فرمایا کعب بن عجرہ احرام باندھے ٹانگی پکارتے تھے اور
 سر کی جوین انکے منہ پر چڑھتی جاتی تھیں تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی یعنی
 اس قدر سے احرام لے کہ سر منڈانا درست کفارہ دیکھتے رہا کرے اور اگر
 مقدور نہیں تو تین روزے رکھی یا چہ محتاجوں کو کھانا کھلا دے ہر ایک کو
 ڈیڑھ ڈیڑھ سیر اور آدمی چھٹانک گھوں کے برابر بخ سہل ابن سعد
 مَا لِيَ الْيَوْمَ فِي النَّاسِ حَاجَةٌ لِي لَا مَرَأَةٍ عَوَّضَتْ نَفْسَهَا عَلَيْكُمْ
 بخاری بن سہل بن سعد سے روایت کہ حضرت فرمایا کہ مجھ کو آج تو عورتوں کی
 طرف کچھ حاجت ناہد ضرورت نہیں یہ حضرت فی انس عورت کہتا تھا
 جسے اپنی ذات کو حضرت کے لئے کیا فدا فی حکم کیا تھا کہ جو عورت بی حادہ والی
 بدول مہر کے اپنی ذات پیغمبر کو بخشے تو حضرت پر وہ عورت حلال تھی ایسا کہ
 ایک عورت کہہ کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم میں نے اپنی ذات حضرت کو
 بخش دی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی عورت کی کچھ مجھ کو حاجت نہیں
 ہندوستان بن نصاریٰ سوقت میں سہل لڑن پر طعنہ دیتے ہیں کہ تمہارے

۴۶۲

نصاری بن سہل
 بن سہل بن سعد
 بن سہل بن سعد
 بن سہل بن سعد

پیغمبر کی نوبی بیان تہیں مکہ تمام عالم کی عورتیں اپنے واسطے حلال کر لیں تہیں
 اور مالانکر پیغمبروں کو عورتوں کی طرف خواہش نہیں ہوتی اسکا جواب یہ ہے
 کہ اگر عورت نفرت کرنا عمدہ کمال آدمی کا ہوتا ہے تو سب جہان کی نامہ داور چڑھے
 پیغمبرین کے جگہ خود آدمی کا نشان دنیا میں ہوتا اس واسطے کہ اول حضرت آدم ہی کھاج کی
 سنت جاری ہوئی جگہ پیغمبر کے اندر پولس حواری اس مکتوب میں جو عبریوں کو لکھا یوں
 کہا ہے کہ تمام خلق میں کھاج کرنا معزز اور فضیل ہے اور مشہور ہے کہ حضرت داؤد کی
 ”تھاؤسے“ نبی بیان تہیں اور توریت میں موجود ہے کہ حضرت ابراہیم کی تین عورتیں تہیں
 سارا اور تاجرا اور قطورا اور حضرت موسیٰ کی دو عورتیں تہیں صفورا و سہی
 حبشی عورت اور حضرت یعقوب کی چار عورتیں تہیں دینی بیان اور دوحوم سواگر
 عورتیں کرنا پیغمبروں کی شان کے مخالف ہوتا تو حضرت ابراہیم اور حضرت یعقوب
 اور حضرت موسیٰ اور حضرت داؤد کہوں کرتے اور باوجودیکہ خدائی ہمارے پیغمبر پر
 بی خاوند والی عورتیں جو خوشی سے بدون مہر اپنی ذات بخشین حلال کیں تہیں اس
 حدیث معصومہ ہوا کہ پہر ہی حضرت قبول نکر تھی تھے پہر تو باوجود میسر ہونے
 اور اجازت الہی کے کنارہ کرنا دلیل ہے کمال عفت اور پاکیزگی کی غرض کہ نصاریٰ
 اور انحرافین ہی جو دین محمدی پر کرتے ہیں اسبطح واہی تباہی ہیں اگر تہوڑا ہی

ق

شعور دار آدمی ہو تو بخوبی سمجھی جاوے گی کہ اس کے واسطے کچھ زیادہ علم کی حاجت
 نہیں ہے اَنْسُ مَا مِنْ اَحَدٍ يَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا
 عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ اِلَّا حَرَّمَ اللهُ عَلَى النَّاسِ
 بخاری اور مسلم میں اس کے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کوئی ایسا آدمی
 نہیں جو اس کی گواہی دیتا ہو اپنے سچی دل سے کہ کوئی لائق بندگی کے نہیں سوا
 خدا کے اور بیشک محمد صلی اللہ علیہ وسلم بندہ اور اس کا رسول ہے مگر کہ خدا
 اس پر دوزخ حرام کر رکھتا ہے یعنی سچی ایماندار کو دوزخ سے نجات دے اَبُو
 هُرَيْرَةَ مَا مِنْ اَلَنْبِيَاءِ بَنِي اِلَّا اُعْطِيَ مِنَ الْاَيَاتِ مَا مُشْكِلُهُ
 اَمِنْ عَلَيْهِ الْبَشَرُ اِنَّمَا كَانَ الَّذِي اُوْتِيَتْهُ وَحْيًا وَحَاةُ اللهِ
 اِلَى فَا رَجَوْا اَنْ اَكُونَ اَكْثَرُهُمْ تَابَعًا يَوْمَ الْقِيَمَةِ بخاری اور
 مسلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ پیغمبر دن میں سی
 کوئی پیغمبر نہیں ملے گا کہ اس کو معجزے دئے گئے اس قدر کہ آدمی اس پر ایمان لا دے
 اور چمکے تو وہ چیز دی گئی ہو جی ہے یعنی قرآن حکو خدا فی میری طرف بھیجا
 سو میں امید رکھتا ہوں کہ قیامت کے دن سب پیغمبروں کی زیادہ تر میرا لب و لہجہ ہو
 ف یعنی ہر ایک پیغمبر کو خدا فی معجزے دئے کہ جب قدر ان کی رہتی اور پیغمبری

ق
 عجائب
 اسرار
 و
 معجزات
 انبیاء
 و
 صلوات
 علیہم
 اجمعین

ثابت ہو جاوے اور لوگ انکا ایمان لاوین لیکن حضرت کا معجزہ یعنی قرآن خدا کا
کلام سب معجزوں سے بڑا اور افضل ہے کہ یہ معجزہ قیامت تک باقی ہے اور پیغمبر
معجزے باقی نہیں رہے اور جب قیامت تک باقی رہا تو ہر دم خدمت کے معجزے کی
دلیل قائم ہے تو ہر زمانے میں تا قیامت لوگ مسلمان ہو چلے جاویں گے اس واسطے
حضرت نے فرمایا کہ سب پیغمبروں کی امت محمدی لوگ نوبہ ہونگے اور ہر چند ہمارے
حضرت کے ہزاروں معجزے ہوئے لیکن قیامت تک باقی رہنے والا معجزہ قرآن ہی
ہے اس واسطے حضرت نے صرف اسی کو ذکر کیا عادت الہی یوں جاری ہے کہ جس
زمانہ میں جس نبی کا بیت چرچا ہوتا ہے تو اس کے پیغمبر کو یہی قسم کا معجزہ
بدون سب کے عنایت ہوتا ہے تاکہ انکو بلاشبہ پیغمبر کی راستی معلوم ہو جاوے
چنانچہ حضرت موسیٰ کی وقت میں جادو کا چرچا تھا تو انکو اسی قسم کا معجزہ ملا
یعنی عصا سانب بن جاتا تھا اور حضرت عیسیٰ کی نجات میں اکثر شفاء امراض تھی کہ طب کا چرچا تھا
اور ہمارے حضرت کے وقت میں فصاحت اور بلاغت کا عرب میں بہت چرچا تھا اس واسطے
حضرت کو قرآن ملا اور حکم ہوا کہ اگر تم کو پیغمبری میں شبہ ہو تو ایک سورہ کے برابر
کہو کہسی نبو۔ ہمسکا سب فصحاء عرب عاجز ہو گئے اگر ہو سکنا تو ضرور کہتے
سہل کام چھوڑ کے اپنی جان دینا کہوں اختیار کرتے اور اعجاز قرآنی کے سبب

قرآن شریف میں اختلاف نہیں پڑا اس واسطے کہ اسلام میں بہت مذہب ہو گئے
 ہر شخص اپنے مذہب کے موافق بنالیا برخلاف توریت اور انجیل کے انہیں عجز نہ
 تھا اس واسطے انہیں تعریف اور اختلاف ہو کیا صحیح اَنْسَمَا مِنْ النَّاسِ مُسْلِمِ
 يَمُوتُ لَهُ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ كَمَا يَمْلَعُو الْحَنْثَ اِلَّا اَدْخَلَهُ اللهُ
 الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ اِنَّا هُمْ بِنَارِى مِنْ اَنْسِ رَضِىَ اَمْرُهُ رَوَايَتُكَ كَهَضْر
 فرمایا کہ کوئی مسلمان نہیں جس کے تین لڑکے مر گئے ہوں جو جوانی
 کو نہیں پہنچے مگر خدا اس کو پستین داخل کرے اسباب زیادتی رحمت باپ کے لڑکوں پر
 یعنی باپ کو لڑکوں کی کمال محبت ہوتی ہے اور جتنی محبت زیادہ اتنی ہی
 اس کی موت کی مصیبت زیادہ پہرہا باپ نے ایسی مصیبت میں صبر کیا تو لایق
 بہشت کی ہوا مَعْقِلُ ابْنِ يَسَارٍ مَا مِنْ اَمِيرٍ يَكِي اُمُورِ الْمُسْلِمِينَ
 ثُمَّ لَا يَجْهَدُ لَهُمْ وَيَنْصَحُ لَهُمْ اِلَّا لَا يَدْخُلُ مَعَهُمُ الْجَنَّةَ
 مسلم بن معقل بن یاسر سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ کوئی ایسا حاکم نہیں
 کہ جو مسلمانوں کی کاموں کا مالک ہو پھر نہ محنت کرے نہ سکے واسطے اور نہ
 اس کی غیر خواہی کرے مگر وہ حاکم مسلمانوں کی تہہ بہشت میں نہ داخل ہو گا
 یہ معلوم ہوا کہ حاکم پر فرض ہے کہ رعیت کی واسطے محنت اور جانفشانی

مر

کرے اور جو اسکی حق میں بہتر ہو سو عمل میں لائے اور اگر حکم اپنی رعیت غافل رہا
اور آرام میں پڑا تو بہشت سے محروم ہوا **ہ** ابْنُ عَبَّاسٍ مَا مِنْ جَلِيلٍ مُسْلِمٍ
يَمُوتُ فَيَقُومُ عَلَى جَنَازَتِهِ اَوْ يَبْعُونَ رَجُلًا لَا يُشِيرُ كُونَ بِاللَّهِ
اِلَّا شَفَعَهُمُ اللَّهُ فِيهِ **س** م میں عبداللہ بن عباس رضی اللہ عنہما روایت ہے
کہ حضرت فی فرمایا کہ ہمیں ایسا کوئی مرد مسلمان جو مر جاؤ پھر اسکے جنازہ پر چالیس
مرد جو شرک کرتے ہوں مذک کے ساتھ نماز پڑھنے کہے ہوں مگر خدا اسکی شفاعت
کے حق میں قبول کرتا ہے **ف** معدوم ہوا کہ چالیس مسلمان موصد کا نماز پڑھنا
بیک میت کی مغفرت کا عبداللہ بن عباس تلاش کر کے جنازہ کی نماز کے واسطے
چالیس مسلمان جمع کرتے تھے جو عباس حدیث کی اور حضرت عایشہ کی روایت میں
سو مسلمانوں کا ذکر ہے تو جب چالیس کی نہادش قبول ہے سو کی زیادہ تر قبول ہوگی
اور بعضی حدیث میں آیا ہے کہ تین صفیں کریں **ه** حَابِئُ مَا مِنْ صَاحِبٍ اَبْل
لَا يَفْعَلُ فِيهَا حَقَّهَا اِلَّا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ اَكْثَرُ مَا كَانَتْ تَقْعَدُ
لَهَا بَقَاعٌ قَرَّتْ رِئَسَتُنْ عَلَيْهِ يَقُولُ لَهَا وَ اخْطَفَهَا وَلَا سَاجِبَ
لَقَرَّ لَا يَفْعَلُ فِيهَا حَقَّهَا اِلَّا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ اَكْثَرُ مَا كَانَتْ
وَتَقْعَدُ لَهَا بَقَاعٌ قَرَّتْ رِئَسَتُهَا يَقْرُؤُ فِيهَا وَ تَطْوُهُ يَقُولُ لَهَا وَلَا

۹۹۹
عمر
وہی ہے
میں

صَاحِبِ غَنَمٍ لَا يَفْعَلُ فِيهَا حَقَّهَا إِلَّا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَكْثَرُ
مَا كَانَتْ وَقَدْ لَهَا بَقَاعٌ قَرَّتْ سَطْحُوقُ قَرْفِهَا وَتَطَوُّ بِأَخْلَافِهَا
لَيْسَ فِيهَا جَمَاءٌ وَلَا مَنَكِرٌ قَرْفِهَا وَلَا صَاحِبُ كَنْزٍ لَا يَفْعَلُ فِيهِ حَقَّهُ
إِلَّا جَاءَ كَنْزُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ شَيْخًا عَاثِرَعًا يَبْعَثُ فَا نَحْنَانَا لَا فَا ذَا
قَرْفِ مِنْهُ فَيَسْأَلُ فِيهِ حَدَّ كَنْزِكَ الَّذِي حَبَاتُهُ فَا نَاعْنُهُ غَنِيٌّ فَا ذَا
أَنْ لَا بَدَّ مِنْهُ سَلَكٌ يَدُ فِي قِيَمَةٍ فَيَقْضُهَا قَضَمُ الْقَحْلِ مَسْمُومِينَ بَابِ
رضی اللہ عنہ سی روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ آدمیوں کا کوئی ایسا مالک نہیں جس نے اپنا
حق نہ ادا کیا یعنی اپنی زکوٰۃ نہ دی ہوگی مگر قیامت کی دن وہ اونٹ اور بکری
جیسے تھے اُن سے زیادہ ہو کر یعنی شمار میں زیادہ ہوں یا ڈیل میں اور انکا مالک
برابر بیٹھے گا اس طرح کہ وہ اونٹ اس پر دوڑ کر اپنے پانوں اور ٹیلوں سے
پکچلیں اور کوئی ایسا کای سیلون کا مالک نہیں جو اپنی زکوٰۃ نہیں دیتا مگر کہ وہ
کاسے میل قیامت کی دن اوٹنگے جیسے کہی اُن سے زیادہ ہو کر اور انکا مالک
برابر میدان میں بیٹھے گا اس طرح کہ کاسے میل اپنے سنگوں اسکو پکچلیں
اور اپنے پانوں سے اسکو روندیں اور کوئی مالک بھیڑ بکریوں کا ایسا نہیں جو
اپنی زکوٰۃ نہیں ادا کرتا مگر کہ وہ بھیڑ بکریاں آدین کی قیامت کی دن جیسے کہی ہیں

اُس نے زیادہ ہو کر اور انکا مالک برابر میدان میں بیٹھے کا اس طرح کہ وہ اسکو
اپنے سینگوں سے پہنکیں گے اور اپنے کمر وں سے اسکو روندیں گے کوئی انہیں
منہ ٹاٹھیں گے تو ٹی نہیں اور چاندی سونے کا مالک کوئی ایسا نہیں جو اسکی
زکوۃ نہیں دیتا مگر کہ قیامت میں وہ مال اور گنچ کھنڈاڑ دے جس کے اوکا مالک کے
پیچھے دوڑے گا اپنا منہ کھول کر پیر جب اپنے مالک پاس اوکا تو اسکو دیکھ کر
وہ بہا کے کا تو فرشتہ اسکو پکاریگا کہ لے اپنا گنچ اور مال جسکو تو نے چپا
رکھا تھا چھو اسکی کمر بردار نہیں پیر جب مالک دیکھیکہ اسے بچاؤ کی کچھ
تنبیہ نہیں تا چار ہو کر اپنا ہاتھ اس کے منہ میں ڈالے گا سو وہ اڑ ڈاسکے ہاتھ کو
چبا ڈالے گا اونٹ کی طرح یعنی جو جانور دیکھی اور مال کی زکوۃ نہ دیکھا اسکو
ایسا عذاب ہو گا اور اڑ دے گا گنچا اس واسطے ہو گا کہ جب سانپ پت پر اٹھتا
ہے زہر دار ہوتا ہے تو اس کے بال زہر کے مارے چڑ جاتے ہیں ہ

قر

أَبُو هُرَيْرَةَ مَّا مِنْ صَاحِبٍ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ لَا يُودِي مِنْهَا
حَقًّا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ صُفِّحَتْ لَهُ صَفَاحٌ مِنْ نَارٍ
تُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيُكْوَى بِهَا جَنْبُهُ وَجَبِينُهُ وَ
ظَهْرُهُ كُلَّ رَدَّةٍ أُعِيدَتْ لَهُ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ

ترجمہ
بیان
تخلی
مستمال

حَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يَقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ فَيُرَى سَبِيلُهُ إِنَّمَا إِلَى
 الْجَنَّةِ وَمَا إِلَى النَّارِ سَمِعْنَا مِنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 كَانَ يَأْتِي سَوْدَى كَأَنَّهَا كَوْفِيَّةٌ أَيْ الْمَلِكُ يَنْهَى جُورَ سَكَاةٍ أَوْ يَنْهَى كَرَمًا يَنْهَى زَكَاةً يَنْهَى
 دِينَارًا مَلِكُهُ جَبَّ قِيَامَتِهَا دَنُهَا تَوَكَّلُ عَلَى سَبْعَةِ أَلْفِ سَنَةٍ يَأْتِي سَوْدَى كَأَنَّهَا كَوْفِيَّةٌ
 يَنْهَى جَدِيقًا يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ
 كَوْنُهُ أَوْ مَاتَ أَوْ مَاتَ أَوْ مَاتَ أَوْ مَاتَ أَوْ مَاتَ أَوْ مَاتَ أَوْ مَاتَ أَوْ مَاتَ أَوْ مَاتَ أَوْ مَاتَ أَوْ مَاتَ
 دَلْعُ جَدِيقًا يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ
 بَرَسَ كَأَنَّهَا كَوْفِيَّةٌ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ
 رَاهُ دَلْعُ جَدِيقًا يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ
 مَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ
 نَمَازُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ
 بَرَسَ دَنُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ
 أَوْ نَمَازُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ
 بَخِيلُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ
 رُوحُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ يَدِينُكَ

شقت سی مال جمع کیا نہ آپ کیلایا نہ کسی کو خدا کی راہ میں دیا پھر جب وہ بی نصیب
 تو لکھے لڑکھن اور وارثوں فی اس مال کو چند روز میں اڑا دیا تو غور کیا چاہے کہ کتنی
 بڑی حماقت اور نادانی ہے کہ خود تو ہزار شقت ہی مال جمع کیجئے اور غیر لکھو
 اڑا دیں اور پھر بچا پس ہزار برس کن دن میں ایسے سخت غذا ہون میں بیکے صرف
 خیال کرنی سے روح قبض ہوتی ہے کہ قنار ہوئے مالدار مسلمان کو لازم ہے
 کہ ان باتوں میں خوب کرے اور موت کو ہر دم حاضر جان کر قیامت کی سختیاں
 دھیان کر کے اپنے مالک کا حکم بجالا دے اپنے مال کی زکوٰۃ نکالے اور شیطان
 دوسرے کو نمائے کہ زکوٰۃ دینے مال کم ہو جاوے گا اس واسطے کہ خدا نے زکوٰۃ دے مال
 میں برکت دینی کا وعدہ کیا ہے **شعر** زکوٰۃ مال بدرکن کہ فضلہ زر را چو باغبان
 ببرد بیشتر و ہد انکور **مرآۃ اللہ** داء ما من عبد مسلم یدعو لا خیرہ
نظیر الغیب الا فاک الملک والک بمثلہ سمین ابو دردار سے روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ کوئی ایسا بندہ مسلمان نہیں جو اپنے بھائی مسلمان کے واسطے
 پیٹ پیچھے دعا کرے مگر کہ فرشتہ کہتا ہے کہ تجھ کو بھی اس کے دعا برابر اڑا دے **کاف**
 معلوم ہوا کہ مسلمان کے پیچھے اس کے واسطے دعا کرنا ایسی عمدہ خدا کے نزدیک
 بات ہے کہ فرشتہ دعا کرنے والے کے واسطے دعا کرتا ہے اور حدیث میں آیا ہے کہ غائب

قر

۱۰۲

مسلمان کی حق میں دعا مقبول ہے اسوا کہ خوش آمد اور یا دوسرے ہر اُم حبیبہ
مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يُصَلِّيَ لِلَّهِ كُلَّ يَوْمٍ مِائَتِي عَشْرَةَ رَكَعَةً تَطَوُّعًا
غَيْرِ فَرِيضَةٍ إِلَّا ابْنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ أَوْ إِلَّا ابْنَى لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ

مسلم میں ام حبیبہ رضی اللہ عنہا روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کوئی ایسا مسلمان بندہ
ہو کہ ہر روز فرض کی سوای بارہ رکعتیں سنت کی ہر ایک کے واسطے پڑھے مگر کہ
خدا اسکے واسطے بہشتیں کہہ بنا دیکر راوی کو شک ہے کہ اس طرح فرمایا کہ یوں فرمایا کہ
مگر اسکے واسطے بہشت میں کہہ بنایا جا دیکر مطلب ایک ہی ہے کچھ لفظ کا فرق ہے
اس حدیث میں بارہ رکعت سنت مگر وہ کی فضیلت کا بیان ہے یعنی دو رکعت

۱۰۳

سنت فجر کی پہلے ظہر کی دو مغرب کی دو عشا کی ق مَعْقِلُنْ یَسَارِ مَا مِنْ
عَبْدٍ كَسَّرَ عِظًا لِلَّهِ سَعْيَةً يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ غَاثًا لِرَعِيَّتِهِ إِلَّا
حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ بخاری اور مسلم میں معقل بن یاسر سے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ کوئی ایسا بندہ نہیں رہتا ہے جسکو خدا نے کسی رعیت کا کھانا
کیا تو بدن کہ وہ عالم رعیت کا بغواہ رہتا ہے مگر کہ خدا اسے بہشت کو حرام

۱۰۴

کیا یعنی ظالم عالم بہشت سے محروم ہے ع عبد اللہ بن عمر و ما مِنْ
غَازِيَةٍ أَوْ سَرِقَةٍ تَغْرَوْنَ قَنَعًا وَتَقْسِمُ إِلَّا كَانُوا يَنْجَلُوا ثَلَاثًا

ثَلَاثِي أَجُورَهُمْ وَمَا مِنْ غَازِيَةٍ أَوْ سَرِيَّةٍ تُنْفِقُ قَتْلًا
 ثُمَّ أَجُورَهُمْ سَمِيعٌ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا سَمِعَ رَوَايَةً كَهَذِهِ فِي فَرَمَا
 كَرِهَ جَمَاعَتُ غَازِيُونَ كَرِهَ شَرِكِي كَافِرُونَ لَوْ لَمْ يَكُنْ لَوْ لَمْ يَكُنْ لَوْ لَمْ يَكُنْ
 رَهْ تَوَانِ لَوْ
 غَنِيمَتُكُمْ كَامِلَةٌ لَيْسَ شَهِيدٌ بُولَ تَوَانِ كَرِهَ دُرِيَانِ پُورِي بُولِ كَرِهَ لَيْسَ
 زَنَدَه غَازِيُونَ كَرِهَ فَائِدَ قَرَسَ دَرَسَ مِثْلُكُ تَوَسَّلَ مَتَى دُوسَرُ مَالِ غَنِيمَتِكُمْ
 بَاقِي رَهْ تَبِيرَ احْصَا لَيْسَ بَهْشَتِ سَوَقِيَامَتِ مِثْلُكُمْ كَا اَوَرِ شَهِيدُونَ كَرِهَ تَوَدُّ دُنْيَا مِثْلُكُمْ
 كَرِهَ فَائِدَ بَهْشَتِ تَوَانِ ثَوَابِ اَكْلِ اَخْتِ پَر رَهْ اَسَ حَدِيثِ مَسْلُومِ هُوَا كَرِهَ شَهِيدِ
 زَنَدَه فَائِدَ مِثْلُكُمْ نَهَايَتِ اَفْضَلُ قَدَمِ رَوْنِ عَبَسَ مَا مِثْلُكُمْ جَلِ لَقِي
 وَضُوءُهُ فِيمَ مَضْرُوبِ تَنَشُّقِ وَيَتَشَرُّهُ الْآخِرَةُ خَطَايَا وَجْهِهِ
 وَفِيهِ وَجْهِهِ شَيْمِ ثُمَّ اِذَا غَسَلَ وَجْهَهُ كَمَا مَرَّ اللَّهُ الْآخِرَةُ
 خَطَايَا وَجْهِهِ مِنْ اطْرَافِ لَحْيَيْهِ مَعَ الْمَاءِ ثُمَّ يَغْسِلُ يَدَيْهِ
 اِلَى الْمِرْفَقَيْنِ الْآخِرَتِ خَطَايَا يَدَيْهِ مِنْ اَنَامِلِهِ مَعَ الْمَاءِ ثُمَّ يَمْسَحُ
 رَاسَهُ الْآخِرَتِ خَطَايَا رَاسِهِ مِنْ اطْرَافِ شَعْرِهِ مَعَ الْمَاءِ ثُمَّ
 يَغْسِلُ قَدَمَيْهِ اِلَى الْكَعْبَيْنِ الْآخِرَتِ خَطَايَا رِجْلَيْهِ مِنْ اَنَامِلِهِ

فصل
 ق

مَعَ الْمَاءِ فَإِنَّهُ قَامَ فَصَلَّى فَحَدَّثَنَا عَنْهُ عَلَيْهِ وَجَدْتُ بِالَّذِي
 هُوَ لَهُ أَهْلٌ وَفَرَّغَ قَلْبَهُ لِلَّهِ إِلَّا أَنْصَرَفَ مِنْ خَطِيئَتِهِ كَيْفَ تَرَى
 يَوْمَ وَكَذَلِكَ أُمُّهُ بَخَّارِي اور سلم بن عمرو بن عبسہ رحمہ روایت ہے کہ حضرت نے
 فرمایا کہ کوئی تم میں سیاح نہ رہے جو وضو کا پانی اپنے نزدیک رکھے پہر کلی کرے
 پہر پاک میں ڈالے اور چہار ٹکڑے کر جائے گناہ اسکے چہرے اور اسکے منہ اور ناک کے
 اندر کے پہر چہرہ اپنا منہ دھوتا ہے جیسا کہ غذا کی اسکو فرمایا ہے تو اسکے چہرے کے
 گناہ گر پڑتے ہیں پانی کے ساتھ دارٹھی کی دونوں طرفوں سے پیر دھوتا ہے دونوں
 ہاتھوں کو دونوں کہنیوں تک تو اسکے دونوں ہاتھوں کی گناہ انھیں کے پوروں سے
 پانی کے ساتھ گر پڑتے ہیں پہر بندہ اپنے سر کو مسح کرتا ہے تو اسکے گناہ بالوں کے
 کنارے پانی کے ساتھ گر پڑتے ہیں پہر دھوتا ہے اپنے دونوں پاؤں کو دونوں ٹخنوں
 تو اسکے پاؤں کے گناہ پوروں پانی کے ساتھ گر پڑتے ہیں پہر اگر وہ کہڑا ہوا
 اور نماز پڑھی اور خدا کی تعریف اور خوبیاں کی اور جس بڑائی کے وہ لائق ہے
 وہ اسے بڑائی کی اور اپنے دل کو خدا کے واسطے خالی کیا یعنی حضور دل سے
 بد و ناس نمانا پڑھی تو اپنے گناہوں سے پہر تیار ہے پس کیسی حالت
 جہنم اسکی ملے کہ جو خباثت ہے یعنی وضو اور حضور دل سے نماز پڑھنے کی

۱۰۹
۸

یہ تاثیر ہے کہ سب صغیرہ گناہوں سے آدمی پاک ہو جاتا ہے باقی اسکا کیا
 اگے ہو پھر عَدِیُّ بْنُ حَاتِمٍ مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا سَيَكَلِّمُهُ رَبُّهُ لَيْسَ
 بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تَرْجَانٌ فَيَنْظُرُ أَمِنْ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ وَيَنْظُرُ
 آخِرًا مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ فَيَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَا يَرَى إِلَّا اللَّهَ
 تَلْقَاءُ وَجْهِهِ فَأَتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ نَفِثَتْ نَمْرَةً فَخَافَ مَا حَبَدَ فَبِكَلِمَةٍ
 طَبِيعَةِ بَخَارِي مِّنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رَوَيْتُ أَنَّ خَضِرَةَ فَرَمَا كَيْتَمَ لَوْ لَوْنٌ مِّنْ
 كَوْنِي أَيْ نَهْنِ كَمَا أَسَى قِيَامَتِ مِّنْ خُذَا كَلَامِ كَرِيحِ اسْ طَرَحَ بِرُكَاكُ اسْ كَا
 رَمِيَانِ كَوْنِي دَرْمِيَانِي دَوْبَهَانِيَا نَهْوَ كَالْعَيْنِ دَوْبَدَوْبَلَاوَا سَطَهْ خُذَا كَلَامِ كَرِيحِ بِرُكَاكُ كَرِيحِ نَهْدَه
 پئے داہنے کو تونہ دیکھیکر کر اپنی اعمال جو آگے کر چکا اور نظر کر لیا اپنے بائیں کو تونہ دیکھیکر کر
 اعمال جو آگے کر چکا پر نظر کر لیا اپنے آگے تو کچھ نہ دیکھیکر سوا دوزخ کی کہ اس کے منہ کی سانس سے سوز
 گوجھ دوزخ سے اگرچہ آدمی کچھ دیکر سہے پر جب کو آدمی کچھ دیکر سہے تو نیک بات کے سبب
 دوزخ سے بچے یعنی یا سخت وقت پر ہلان کے منہ لگنے والا ہے
 کہ خدا تو بلا واسطہ کلام کر لیا اور داہنے بائیں نیک یا بد اپنے اعمال ہوں گے اور
 منہ دوزخ دھک رہی ہوگی پر حضرت نے اس نازک وقت کی بچاؤ کی تدبیر بتلائی
 یعنی خدا کی راہ میں کچھ دینا اگرچہ تھوڑا ہو پر اگر دینے کا کچھ ہی مفت دے نہ تو نیک

ق
بیان تفسیر
و حدیث
مجاہد

بات سی مسلمان کے دل ہی کو خوش کر دے مہم ہو کہ خیرات کو دوزخ سے بچانے کی
بڑی تاثیر ہے **قَمَّ عَلَى مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا قَدْ كُتِبَ مَقْعَدُهُ مِنَ الْجَنَّةِ**
وَمَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا تَشْكُلُ عَلَى كَيْفَ بَنَانَا
أَعْمَلُوا كُلُّ مِثْرَةٍ لَا خُلِقَ لَهُ أَثَمٌ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ
فَيُصَيِّرُ لِعَمَلِ السَّعَادَةِ وَأَثَمًا مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ فَيُصَيِّرُ
لِعَمَلِ الشَّقَاوَةِ ثُمَّ قَرَأَ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى
إِلَى قَوْلِهِ لِلْعَصْرَى بخاری اور مسلم میں علی رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ
فرمایا کہ تم میں سے ایسے کوئی نہیں کہ اس کا مکان بہشت سی اور اس کا مکان
دوزخ سے لکھ لیا گیا یعنی بہشتی اور دوزخی لوگ خدا کے نزدیک مقرر ہو چکے
پھر اسی نے کہا یا رسول اللہ ہم اپنے آپ کو نہ اعتماد کریں یعنی تقدیر کے
روبرو عمل کرنا ہی فائدہ ہے جو قسمت میں ہو ہو گا تو حضرت نے جواب میں فرمایا کہ عمل
کئے جاو اس واسطی کہ ہر ایک آدمی وہی سبج اور سبب مہم ہو کہ جس کے واسطے
پیدا کیا تو جہاں سعادت یعنی نیک بختوں سے ہو گا تو وہ شہابی نیک کام واسطے
مستعد ہو جاو کیا اور جہاں شقاوت یعنی بد بختوں سے ہو گا تو وہ شہابی نیک
کام پر تیار ہو جاو کیا پھر حضرت نے اپنے اس کلام کی قرآن سے سند پڑھی کہ خدا فرماتا

سو جسے خیرات کی اور ڈرا اور بہتر دین یعنی اسلام کو سچا جانا اُس پر ہم اسان کر دے
 نیکی کرنا اور جو بخیل ہوا اور بی پرواہ بنا اور نیک دین کو اسنے جو ٹھاننا تو اُس پر
 ہم اسان کر دینے کفر کی سخت راہ فاسق اسباب پہنچے تھے کہ تقدیر کی رو سے
 عمل فی فائدہ چہرے حضرت نے فرمایا کہ تم غلط سمجھے ہو عمل کرنا تقدیر کی مخالف نہیں
 اس واسطے کہ خدا فی عالم میں چیزوں کو پیدا کیا اور ایک کو دوسرے سے ربط دیا
 اور موافق اپنی حکمت کی بعض چیز کو بعض چیز کا سبب بنا یا جیسے آنکھ وہی
 سبب بینائی کا اور کان سبب شنوائی اور زہر سبب موت کا اسی طرح نیک
 سبب بہشت کا اور بد عمل سبب دوزخ کا تو معلوم ہوا کہ عمل کرنا مخالف تقدیر کی نہیں اسی طرح زرق
 تقدیر اور کسب کرنا اس کا سبب اور کوئی اس کو مخالف تقدیر کی نہیں جانتا غرض
 مسلمان کو تقدیر کا ایمان لانا واجب ہے اور اس میں بحث اور گفتگو کرنا حرام ہے
 کہ آدمی کی ضعیف عقل تقدیر کا ہیہ نہیں سمجھ سکتی اکثر بہت غافل ہوتے ہیں کہ
 علی رضی اللہ عنہ تقدیر کا حال پوچھا فرمایا کہ اندھیری رات کو تمس دین
 مت بیٹھ یعنی تفہیم کی حقیقت دریافت کرنا آدمی کا مقدر نہیں ہے اِنْ
 مَسْعُودٌ مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ وُكِّلَ بِهِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنِّ وَقَرِيبٌ
 مِنَ الْمَلَكِ قَالُوا وَآيَاتُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالُوا وَيَا أَيُّهَا وَلَكِنْ

اللَّهُ أَعَانِي عَلَيْهِ فَاسْلَمَ فَلَا يَأْمُرُنِي إِلَّا بِخَيْرٍ سَمِعَ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
 سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سَمِعَ رَوَايَةَ أَنَّكَ كُنْتَ خَضَعْتَ فَرَايَاكَ تَمِيزُ هِيَ كَوْنِي هُنَّ كَرَامَتِكَ
 سَتَهْ أَيْكَ شَيْطَانُ اسْكَاسَ هِيَ نَزْدِيكَ رَوَايَاتُ أَدْرَايِكَ فَرَشْتَهُ اسْكَاسَ هِيَ
 نَزْدِيكَ رَوَايَاتُ اسْكَاسَ هِيَ لَوْ كُنْتَ كَمَا كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ هِيَ يَارَسُولَ اللَّهِ شَيْطَانُ
 أَدْرَفَرَشْتَهُ مَقْرَبَةً خَضَعْتَ فَرَايَاكَ كُنْتَ مِيرَسَ تَهْ هِيَ لَيْكِنْ خَدَانِي اسْكَاسَ هِيَ
 مَدَدِي هِيَ سَوْدُ مُسْلِمَانِ هُوَ كُنْتَ هِيَ تَابِعْدَانِ هِيَ مَجْلُوبِي كُنْتَ مَجْلُوبِي كُنْتَ مَجْلُوبِي كُنْتَ
 هُنَّ بِلَتَاتُفِ اسْمِ عَرِثِ هِيَ سَمِعَ هُوَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ
 تَهْ أَدْرِي هِيَ مَذْهَبُ أَهْلِ سُنَّتِ وَجَمَاعَتِكَ كَرَامَتِكَ هِيَ مِيرَسَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ
 مَرَعَرَمَا مَسْكَرُكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيَبْلُغُ الْوُضُوءَ وَفَيَسْبِغُ الْوُضُوءَ ثُمَّ
 يَقُولُ شَهِدَانُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَشَهِدَانُ مُحَمَّدٌ
 عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا
 شَاءَ وَمِنْ عَرَفَرَوْقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَايَاتُ أَنَّكَ كُنْتَ خَضَعْتَ فَرَايَاكَ تَمِيزُ هِيَ كَوْنِي هُنَّ كَرَامَتِكَ
 وَخَرُكُ سَمِعَ تَزْهَلُ رَتَبِي كُنْتَ هُنَّ كَرَامَتِكَ هِيَ مِيرَسَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ
 هُنَّ كَرَامَتِكَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ
 كَرَامَتِكَ هِيَ مِيرَسَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ
 كَرَامَتِكَ هِيَ مِيرَسَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ كُنْتَ

۱۰۲
 مَرَعَرَمَا
 مَسْكَرُكُمْ
 مِنْ أَحَدٍ

خ
۱۰۱۳

تو کہول مے جاتی ہیں اسکے واسطے بہشت کی لٹھون دروازہ جس دروازے
 کہ اُسکا جی چاہے بہشت میں جاوے اس حدیث میں اچھی طرح پوری وضو کرنی
 اور بے سکہ توحید اور رسالت کی گواہی دینی کی تاثیر اور فضیلت کا بیان ہے **خ**
 أَبُو هُرَيْرَةَ مَا مِنْكُمْ أَمْرَةٌ تَقْدَرُ ثَلَاثَةً مِنَ الْوَلَدِ إِلَّا كَانَ لَهَا
 حِجَابًا مِنَ النَّارِ بخاری میں ابو ہریرہ رحمہ روایت کرتے ہیں کہ تم میں سے ایسی
 کوئی عورت نہیں جو اُس کے پیچ مکی ہو تین لڑکے یعنی جس کے تین لڑکے مر گئے ہوں
 اگر وہ اُس عورت کی اور دوزخ کے درمیان پردہ بن جاوے گی یعنی دوزخ سے بچاؤ
 بخور تون فی حضرت عرض کی کہ یا رسول اللہ مرد اپنی صحبت میں ہر دم حاضر رہتے ہیں
 اور دین سیکھتے ہیں تو ہمارے واسطے بھی کچھ مقرر کیجئے حضرت نے انکے واسطے یہی
 باری مقرر کی اور عورتوں سے یہ حدیث فرمائی کہ ایک عورت فی کہا کہ یا حضرت
 اگر کسی دوزخ کے مر گئے ہوں حضرت نے فرمایا کہ وہ بھی دوزخ سے بچاؤ دے گا
 مَا أَمْسَكَ مَا مَرَّسَلٍ تَصِيبُهُ مُصِيبَةٌ فَيَقُولُ مَا أَمْرُ اللَّهِ
 أَنَا اللَّهُ وَإِنَّا إِلَهُهِ رَاجِعُونَ اللَّهُمَّ اجْزِنِي فِي مُصِيبَتِي وَأَخْلِفْ
 لِي خَيْرًا مِنْهَا إِلَّا أَخْلَفَ اللَّهُ خَيْرًا مِنْهَا سَمِیْنِ ام سلمہ رضی اللہ عنہا سے روایت
 ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کوئی ایسا مسلمان نہیں جو بکو مصیبت پہنچی ہو وہ بخود اپنے

اسکو فرمایا ہے کہ انا اللہ وانا الیہ راجعون یعنی ہم خدا کی ہیں اور اسی کی طرف پہنچنے والے ہیں الہی ثواب و محکو میری مصیبت میں اور پیچھے اسے پتہ نہ لاد کر کہ خدا پیچھے پتہ نہ لاد اسکو دیتا ہے ف جب کوئی مصیبت مسلمان کو ہو تو انا اللہ وانا الیہ راجعون کہنا سب سے ایک بار چراغ کل ہو گیا حضرت نے فرمایا انا اللہ وانا الیہ راجعون اسی نے کہا یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم چراغ کل ہونا کون بڑی مصیبت ہے جو اپنے انا اللہ وانا الیہ راجعون فرمایا حضرت نے فرمایا کہ تم کو جس تکلیف ہو وہ مصیبت ہے یہ یعنی ہرج اور تکلیف میں کم ہو یا زیادہ انا اللہ وانا الیہ راجعون کہنا چاہئے ہر عثمان مَآ مِنْ مُسْلِمٍ يَطْهَرُ فَيَتِمُّ الطَّهْرَ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيُصَلِّ مِنْ الصَّلَاةِ الْخَمْسِ الْأَكْبَرِ كَمَا رَأَتْ لِمَا بَيْنَهُنَّ سَمِعَ مِنْ حضرت عثمان رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں نے کوئی ایسا مسلمان جو طہارت کرے غسل ہو یا وضو ہو پوری طرح طہارت کرے جو غذائی اشیاء پر فرض کی ہیں نماز پڑھے یہی پچکانہ نماز تو وہ نماز اپنے درمیان کے گناہوں کے کفارہ ہو جائے یعنی صغیرہ گناہوں کو مٹا دینے کی اِنْ مَسْعُودٍ مَّا مِنْ مَسْلَمٍ يُصِيبُهُ آفٌ مِنْ مَرَضٍ مَّا سِوَا الْاَحْطَا اللَّهُ بِهِ سَيِّئَاتِهِ كَمَا نَحَطُ الشَّجَرَةُ وَدَقَّهَا بِنَارٍ اور مسلم میں عبد اللہ بن مسعود روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں

۵۱۰

نہیں پچکانہ نماز پڑھے یہی پچکانہ نماز تو وہ نماز اپنے درمیان کے گناہوں کے کفارہ ہو جائے

۵۱۱

کوئی مسلمان ایسا ہو کہ کچھ بیج اور تخفیف پیماری یا سوا پیماری کسی درخت لگ کر خدا
 اسکے سبب اسکے لگا ہونے کو چار دانہ جیسی درخت چھار دانہ یعنی ہر ایک بیج اور تخفیف
 ملنے کے لگاؤ دو روپوش طیکہ بیج میں جبرکری اور کھشکھ خدا کا کرمی ہر جائز مامین
 مُسْلِمٌ یَغْرِسُ غَرْسًا اَوْ کَانَ فَاکُلًا مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ وَ مَا مَرَّقَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ
 وَلَا یَنْفَعُ أَحَدًا اِلَّا کَانَ لَهُ صَدَقَةٌ بِرِسمِ جابر رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا
 کہ کوئی ایسا مسلمان نہیں جو جو کچھ دے دے نہ خست کرے جو چیز اس کے گھائی جائے گی اس کے لئے خیرات ہوگی
 اور جو اس میں چوری جاد یا کج خیرات ہوگی اور نہ نقصان کرے گا کوئی اس درخت لگ کر کہ اس کے واسطے
 خیرات ہوگی **ف** اس حدیث میں درخت لگانے کے ثواب کا بیان ہے کہ آپس کہا نہیں اور اس کے
 پہلے وغیرہ چنانچہ میں اور کسی طرح نقصان کرنی میں درخت لگا کر خیرات کرنی اور راہ خدا
 دینی کی برابر ثواب معدوم ہوا کہ درخت لگانا خواہ باغون میں خواہ راجون میں تم سے اس
 واسطے کہ اس کا ثواب مدت تک باقی رہتا ہے اور اگر غنیمت ہو خلقت کو نفع رسائی کی
 تو وہ سب بہتر ہے **ق** عَائِشَةُ مَا مِنْ مُصِیْبَةٍ تُصِیْبُ الْمُسْلِمَ اِلَّا كَفَّرَ
 اللَّهُ بِهَا عَنْهُ حَتَّى الشُّوْكَهَ نِشَا کھا بخاری اور رسم میں حضرت عائشہ
 روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ ایسی کوئی مصیبت نہیں جو مسلمان کو پہنچے مگر اس کے سبب
 اسکے لگاؤ دو روپوش یہاں تک کہ کاٹنا چھینے سے ہی **ف** یعنی اگرچہ کہ مصیبت

۱۰۱۷

۱۰۱۸

ق ۱۱۹

اور تکلیف شل کا ٹاپہ پہننے کے تپہ پی ثواب سی عالی نہیں سمجھا اسہ کہا کر می کی
 شان ہے سختہ نوازی اس کا نام ہے **ق** **أَبُو هُرَيْرَةَ** مَا مِنْ مَكْلُومٍ يُكَلِّمُ
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَكَلَّمَهُ يَدُ مَيِّ الْكُونِ لَوْ دَمِ
 وَالرَّيْحُ حَرِيحٌ مُشْكٌ بَخَّارِي أَوْ رَسْمٌ مِنْ أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتُ أَنَّ
 فَرَمَا يَكُ رِبِ كِبَائِلِ نَبِيٍّ جَوْ فِدَا كِي رَاهِ مِنْ زَنْحِي هُوَ اهُوَ مَكْرُكُ آوِي كَا كِي قِيَامَتِكِي دُنِ اُور
 اِسْكَازِمْ جَارِي هُوَ كَارِمْ اُسْكَاتُ خُونِ كِي زَنْكِ اُور بُو اُسْكَي مَشْكَ كِي سِي بُو **ق**
 زَنْمِ سِي خُونِ اِسْوَ اُجَارِي هُوَ كَا تَوَا كُنْجِي بَزْكَ اُور كَالِ سَبِ پَرِظَا هُوَ كِي اِنْ لَوْ كُونِ
 اِسْه كِي دِاسْطِ جَانِ اُور زَنْمِ كِهْلِي **ق** **أَبُو هُرَيْرَةَ** مَا مِنْ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ إِلَّا
 وَالشَّيْطَانُ يَمْسُهُ حِينَ يُوَلَّدُ فَيَسْتَهْلُ صَاحِبًا مِنْ مَسْرِ الشَّيْطَانِ
 إِيَّاهُ الْاَمْرِيْمِ وَانْهَاجَ بَخَّارِي أَوْ رَسْمٌ مِنْ أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتُ أَنَّ
 فَرَمَا يَكُ كُوْنِي اِبِ لَرَا كِيْدَا نَبِيٍّ هُوَ تَا مَكْرُكُ شَيْطَانِ اُسْكَو چُو لِيَتَا هِي جَبِ دِهِيْدَا
 هُوَ تِهِي سُو دِه رُو اُتْهَتَا هِي چَلَا كَرِ شَيْطَانِ كِي چُو نِي سِي مَكْرُ مِيْمِ كُو اُور اُسْجِي بِيْلِي كُو
 شَيْطَانِ نِي اُتْهَتَا نَبِيٍّ لَكَا يَفِ حَضْرَتِ مَرِيْمِ اُور حَضْرَتِ عِيْسَى كُو شَيْطَانِ اِسْوَ اُسْطِ
 اُتْهَتَا نَبِيٍّ لَكَا يَكُ مَرِيْمِ كِي مَانِي حَضْرَتِ مَرِيْمِ كِي اُور اُنْجِي اُو لَادِ اُسْطِ دِلَسِي دَعَا
 اُنْجِي تَهِي كَرِ شَيْطَانِ كَا اُنْپَرِ دَخْلِ نِهْوَ چَا پَنْجِهْ اَنْ شَرِيفِ مِيْنِ دِه دَعَا مَذْكَوْرِ هِي اُور

ق ۱۲۰

قر

جب حضرت عیسیٰ علیہ السلام ہوئے تھے حضرت میرٹل بنی انکوائے ہرون ملا تھا اس وقت
انکا لقب مسیح ہے یعنی ملاح اور اس وقت شیطان انکو نہ چوسکا **وَعَاشَتْهُمَا**
مِنْ مَيِّتٍ قُضِلَ عَلَيْهِ اُمَّةٌ مِنَ السُّلَاطِيْنَ يَبْلُغُوْنَ مِائَةَ كُلُّهُمْ
يَشْفَعُوْنَ لَهُ اِلَّا شَفَعُوْا فِيْهِ سَلَمٌ میں حضرت عائشہ روایت کرتی ہیں

فرمایا کہ کوئی مردہ نہیں جسے مسلمان کا گروہ کہ شہداء میں سو کو پہنچ گئے ہوں جنانہ کی نماز
پڑھیں اور سب لوگ اس کی مغفرت کی سفارش کریں مگر انکی سفارش قبول ہوگی اس کے

حق میں **ف** عبداللہ بن عباس کی روایت میں چالیس خالص مسلمان کی سفارش کا
ذکر ہے اور اس حدیث میں سو کا ذکر ہے تو مطلب یہ کہ اگر خالص مسلمان ہوں تو چالیس

ق

دعا کا نفایت کرتے ہیں تو سو مسلمان کی دعا قبول ہے **ق** **اَنْتُمْ مَائَةُ**
اَلَا وَقَدْ اَنْذَرْتُكُمْ اَلْاَعْوَرَ اَلَكَلْبِ اَبَا لَوَانَةَ اَلْاَعْوَرَ وَاَنْ يَكُوْنُ

عَرُوْجًا لِّمِصْرَ باعور مکتوب **بَيْنَ عَيْنَيْهِ اَف** بخاری اور مسلم میں اس
رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کوئی پیغمبر نہیں گزرتا اپنی امت کو ڈرایا ہے

بڑے چوٹے سی یعنی دجال سی خبردار ہو کہ مقررہ کاٹنا جو کلا او بی شک تمہارا رب
کاٹنا نہیں اسکی دونوں آنکھوں درمیان لکھا ہے **ل** **ف** یعنی کفر کی لفظ **ف**

حضرت نے ایک بار خطبہ پڑھا اور فرمایا کہ چندی ہر ایک پیغمبر نے اپنی امت کو دجال کی خبر

دی ہے مگر میں تم کو بتلاتا ہوں کہ وہ کانامو کا اور کفر اسکے ماتھے پر لکھا ہو گا یعنی
ایسا صاف پتہ کسی بغیر فی نہیں بتلایا کہ جس نے اسکا جوٹہ ہر ایک پر کھانچا وہ
اس واسطے کہ وہ خدائی کا دعویٰ کرے اور کانامو کا اور مال لکھنا قصہ خدا کی شان نہیں
اور دوسرا نشان اسکے کو کلام اسکے ماتھے پر کفر کی خود لفظ موجود مسلمانوں کو نظر
آدیکہ کا فرون کر سوچیں **مِرَّانُ مَسْعُودٍ مِّنْ بَنِي بَعْتَهُ اللَّهُ فِي**
أُمَّةٍ قَبْلَ الْإِسْلَامِ لَمْ يَمُتْ حَوَارِيُّونَ وَأَصْحَابُ يَأْخُذُونَ
بِسُنَّتِهِ وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ ثُمَّ نَفَتْهَا تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ
يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ وَيَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ مِمَّنْ جَاهِدَهُمْ
بَيْلًا فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمِمَّنْ جَاهِدَهُمْ بِلِيلَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمِمَّنْ جَاهِدَهُمْ
بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ لِّكُلِّ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ جَنَّةٌ خُودِلَ سَلَمٌ
عبد اللہ بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے فرمایا کہ کوئی بغیر نہیں جس کو خدا
کسی امت میں مجھ سے پہلے بھیجا کہ اسکے بعض امت کے خالص جان ثار لوگ اور اسکے
اصحاب ہوا کئی ہیں کہ اسکی سنت اور اسکی راہ کو پکڑے رہتے ہیں اور اسکے
حکم کی پیروی اور مابعداری کیا کرتے ہیں بعد چندے تو یہ حال ہوتا ہے کہ لنگے
بعد از خلف لوگ پیدا ہوتی ہیں کہ کہتے ہیں جو کرتے ہیں اور وہ کام کرتی ہیں جتنا

۱۲۳

سند حسن
بیت نا خفا
سند حسن
نمودن با بریک

انکو حکم نہیں سو جو شخص کہ ان ناعلموں سے لڑا اپنے ہاتھ سے وہ ایماندار ہے اور جو
 گنہگار اپنی زبان سے لڑے تو وہ بھی ایماندار ہے اور جو اپنے دل سے لڑے وہ
 بھی ایماندار ہے ان تین کاموں کی سوا یہ تو راسی کے دل پر برابر ہی ایمان نہیں
ف یعنی یہ قیام دستور ہے کہ سب پیغمبروں کی دین اور سنت کو لے کر اصحاب
 اور مدد کار لوگ چند مدت خوب جاری رکھتی ہیں یہ لے کر بعد ازاں خلعت لوگ لے کر
 دین کو برباد کر دیتے ہیں اور اپنی طرف سے بغیر کمالی میں ایمانداروں پر واجب ہے
 کہ ان کے نشانے اور درگاہوں میں کوشش کریں عہدہ مرتبہ تو یہ ہے کہ ہاتھ سے
 مٹا دیں اور اگر انہوں کے تو زبان سے منع کریں اور نہیں تو دل سے انکو اور انکی عقول
 بد جانیں اور جو ان تینوں باتوں سے کوئی ایک بات بھی نہ کریں انہیں کچھ فرقہ برابر ہی
 ایمان نہیں اور یہ بلعینہ جابلون میں مشہور کہ موسیٰ بن خود اور عیسیٰ بن خود
 ہلکے کہا عز ورجو ہم کسی کو بد کہیں اس حدیث صاف معلوم ہوا کہ یہ بات نہایت
 غلط ہے بلکہ ایمان کا یہی نشانہ کہ بیعت اور خلاف شرع کاموں سے عداوت
 رکھنے اور زبان سے اسکی برائی بیان کیا کرے اور جس میں یہ بات نہیں وہ محمدی
 نہیں اس واسطے کہ اسکے نزدیک سنت اور بدعت اور اسلام اور کفر برابر ہو گیا نہ
 سنت کی طرف اسکو رغبت نہ بدعت کی طرف عداوت **ق** عَا شَرُ مَا مِنْ بَنِي

نہج

میتوں حتیٰ یحییٰ بخاری اور سمیعین حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ کوئی پیغمبر نہیں مگر ایک جس کو اختیار نہیں دیا جاتا ہے زندگی اور
 موت میں فی ہن بدون رضا بندی کسی پیغمبر کو موت نہیں آتی یہ خدا کی طرف سے
 تعظیم اور توقیر ہے پیغمبروں کے واسطے **خ** **أَبُو سَعِيدٍ مَارِئِنْ كُنْتُمْ كَانَتْهُ إِلَى**
يَوْمِ الْقِيَمَةِ الْإِذِي كَانَتْهُ بخاری میں ابو سعید کے روایت ہے کہ حضرت نے
 فرمایا کہ کوئی روح ہونی والی قیامت تک نہیں مگر کہ وہ اس جہان میں پیدا ہوگی
ف یعنی جس کی روح میں خدا کے علم میں ہیں وہ اس عالم میں ضرور پیدا ہوگی ایسا نہیں
 ممکن کہ انہیں سے کوئی بچ رہے اور یہ جو بعض کہتی ہیں کہ بہت رو میں قالب میں نہ
 دینگی اس حدیث سے معلوم ہوا کہ غلط ہے ہر حضرت نے جس وقت فرمائی تھی
 کہ جب اصحاب نے عرض کی تھی کہ ہم نہیں چاہتے کہ نوڈیوں سی اولاد ہو اگر حکم ہو تو
 ہم صحبت کیا کریں اور انزال کی وقت ملحدہ ہو بایا کریں مطلب حدیث کا یہ کہ
 یہ تمہارا خیال غامض ہے جو ہونے والی روح ہے وہ ضرور ہوگی اور تمہاری تدبیر
 کچھ نیچے کی **ق** **أَنْتُمْ مِمَّنْ نَفَرْتُمْ لَهَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ هَا**
أَنْتُمْ تَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا وَأَنْ لَّمَّا الدُّنْيَا رَمَاهَا إِلَّا الشَّهِيدُ
فَإِنَّهُ يَتَقَى أَنْ يَرْجِعَ فَيُقْتَلَ فِي الدُّنْيَا لِمَا يَرَى مِنْ فَضْلِ الشَّهَادَةِ

وقت

بخاری اور مسلم میں انس کے روایت کے حضرت نے فرمایا کہ کوئی جان نہیں مرنے
 جس کے واسطے خدا کی نزدیک کچھ بھی بہتری ہو کہ اسکو خوش معلوم ہو یہ بات
 کہ پلٹ آوی دنیا کی طرف اس حالت پر کہ اسکو تمام دنیا ملے اور جو چیز کہ دنیا کے
 اندر ہے یعنی جس کی مغفرت ہوئی اسکو آرزو نہیں کہ پہر دنیا میں آوے اگرچہ ہفت
 قسیم کی اسکو سلطنت ملی کر شہید ہو وہ تمنا اور آرزو کیا کرتا ہے کہ پلٹ آوے
 پہر دنیا میں دوبارہ خدا کی راہ میں قتل ہو و تمنا کرتا ہے شہادت کی عمدہ درجہ دیکھ کر
 ف اس حدیث میں شہادت کی عمدگی کا بیان ہے یعنی شہید کے سب مطالب حاصل
 ہوتی سو اس کے اسکو کچھ آرزو باقی نہیں کہ پہر قتل ہونے تاکہ زیادہ تر خدا کے

نزدیک غرت پاد **مَرَّ عَائِشَةُ مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ اِعْتَقَ اللَّهُ فِيهِ عَبْدًا مَرَّ**
مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ اِنَّهُ لَيَذُوقُنَا ذُوقًا اَهِی بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ
فَيَقُولُ مَا اَرَادَ هُوَ لَا يَسْمَعُ مِنْ حَضْرَتِ عَائِشَةَ روایت کے حضرت نے فرمایا

کہ عرفے کی دن زیادہ تر کوئی دن نہیں جس میں خدا بندوں کو دوزخ سے زیادہ آڑ
 کرتا ہو مقرر حق تعالیٰ اس دن رحمت بہت قریب ہوتی ہے پہر فجر کرتا ہے حج کر سوا
 سبب فرشتوں میں پہر فرماتا ہے کہ یہ لوگ کہا جاتے ہیں عرفہ
 نوین مارچ ذی الحجہ کا نام ہے اس دن حج ہوتا ہے اس حدیث معلوم ہوا کہ عرفہ

دن سب دنوں سے افضل ہے **مَرَأَةٌ سَلِمَتْ مَا نَقَصَ مَالٌ مِنْ صَدَقَةٍ**
وَلَا عَفَا رَجُلٌ عَنْ مَظْلَمَةٍ إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ بِهَا عِزًّا مسلم میں حضرت
 ام سلمہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بہن! کہتا ہوں مال زکوٰۃ دینے سے اور کوئی
 مرد ظلم کو بہنیں معاف کرتا مگر خدا معاف کرنے کے سبب اسکی عزت اور قدر
 بڑھاتا ہے **ف** یعنی زکوٰۃ دینے سے مال بہنیں کہتے ہیں ہر چند ظاہر میں نقصان معلوم
 ہوتا ہے اسولے طے کہ اسکا ثواب خدا کے نزدیک ثابت ہوتا ہے اور دنیا
 میں مال کے اندر برکت ہوتی ہے اور ظلم معاف کرنے میں ہر چند بنظر ظاہر دولت
 اور نا چاری معلوم ہوتی ہے لیکن خدا کے نزدیک عزت زیادہ ہوتی ہے بلکہ
 حلفت میں ہی اسکی خوبی ثابت ہوتی ہے یوں لوگ کہتی ہیں کہ فلا نا شخص
 کیا غمخوار اور نیکبخت آدمی ہے کہ باوجود کہ اسے ظلم اور زیادتی ہوئی پر اسے دم
 نہ مارا بدلانا لیا بلکہ معاف کر دیا **مَرَأَتُهُ الْمَقْدَادُ مَا هَذَا إِلَّا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ**
أَفَلَا إِذْ تَبْتَغُونَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُصِيبُكُمْ مِنْهَا فَالْتَقَدُوا
عِنْدَ حَلْبِهِ الْأَعْنَ الثَّلَاثَ مَرَّةً ثَانِيَةً مسلم میں مقدار سے روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ یہ دوسری بار کا دودہ نہ تھا مگر خدا کی رحمت تھی پہلو
 نے پیشتر مجھکو بتلایا تو ہم اپنے دونوں تھیوں کو بھی جگھتے سودہ ہی اس

مر

ہر زکوٰۃ موجب
 نقصان مال
 سبب و حل
 سبب ثانی

مر

سبب ثانی

رحمت دودہ کو پاٹے یہ حضرت نے مقدار سے کہا دس بار تینوں بکریوں
 دوسنے کے وقت فصل فصل حدیث کا مقدار سے یوں روایت
 کہ ہم تین آدمی ہجرت کر کے مدینے میں آئے اور ہم کو یہ کہہ کی مار نہ آگئے سی
 سو جہاں تھا اور نہ کانوں سی کہہ سنائی دیتا تھا ہم حضرت پاس آئے حضرت ہم کو اپنے
 کہہ لے کئی اور فرمایا کہ ان تینوں بکریوں کا دودہ دودہ انکا دودہ ہم تم پیا کریں گے
 سو ہم تینوں آدمی انکا دودہ پیا کرتے تھے اور حضرت کا حصہ رکھ چھوڑتے تھے
 حضرت کا دستور تھا کہ رات کو آتے اور ہم کو اس طرح سے بہتہ سلام کرتے
 کہ جاکتا آدمی سنتا اور سوتا نہ جاکتا پھر مسجد میں جاتا اور تہجد کی نماز پڑھتے نماز کے
 بعد دودہ کو پیتے ایک رات ایسا اتفاق ہوا کہ حضرت انصاریوں کے کہہ تشریف
 لے گئے تھے میں نے اپنا حصہ دودہ پیامبر علیٹ نہ بہرا شیطان میرے دل میں نہ خیال
 کہ حضرت جہاں گئے ہیں کہا پی کے تشریف لاویں گے لاؤ میں حضرت کا حصہ ہی
 پی جاؤں سو میں اسکو پی گیا پھر مجھ کو چچا والا کہ میں فی کہوں حضرت کا حصہ
 پی لیا شاید کہ حضرت دکان ہو سکے آؤں اور یہاں اپنا حصہ بنادیں تو مجھ کو
 بد عاقرین پھر نوڈین و دنیا دونوں برباد جاؤں غرض کہ اس خیال سے میری
 نیند اچٹ لگی اور میرے دونوں ہتھ پیر حضرت آئے اور اسی دستور

حضرت فی سلام کیا اور مسجد میں گئے اور نماز پڑھ کے دودھ پیئے گو آئے سو
 برتن کو خالی پایا آسمان کی طرف سر اٹھایا مین فی جانا کہ جھکوبد عا کر بیچے سو تو
 حضرت فی یون فرمایا کہ الہی روزی دے کہ جو جھکوبد کہلاتا ہے اور پانی دے
 کہ جو جھکوبد پلاتا ہے مین فی جانا کہ اس دھاسے بکریاں موٹی ہو گئیں ہوں گی
 پہر کہا دیکھتا ہوں کہ بکریوں کے تہن دودھ پیری ہوئے لبریز مین سو مین فی انکو
 دودھ اور حضرت کے سامنے لی کیا حضرت نے فرمایا کہ تم لوگ کہا اپنے حصے پی
 چکے ہو مین فی کہا کہ ہن ہم پی چکے مین پہر حضرت نے پیا اور باقی جھکوبد دیا مین نے
 پیا جب جھکوبد معدوم ہوا کہ حضرت خوب آسودہ ہو گئی مین تب مین نہایت خوشی
 سے نہنس پڑا اور حضرت کے یہ تمام قصہ کہتا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
 یعنی دودھ کا زیادہ ہو جانا خدا کی رحمت تھی اگر تو آگے سی بتلاتا ہم ان
 دودھوں کو پیو کہ یہی اس رحمت کی دودھ مین شریک کرتے یہ قصہ
 سبجہ اور برکت حضرت کی دعا کی **مَدْعَا شَتَّه مَا يُخْلِفُ وَعْدَهُ**
 و لا دوسلہ مسلم مین حضرت عائشہ سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا
 اپنے وعدہ کو خلاف نہیں کرتا اور نہ اس کے پیغمبر وعدہ خلاف کرتے مین
 ایک بار حضرت جبریل نے حضرت نے وعدہ کیا تھا کہ ہم غلام نے وقت تمہارا

۱۰۳۰

پاس آدین کی سوہ وقت گذر گیا اور حضرت جبریل نہ آئے پہر حضرت نے دیکھا کہ
 کہہ میں کئی کا پلا ہے اسکو نکھو ادا یا جب حضرت جبریل علیہ السلام حضرت فی یہ حدیث
 فرمائی یعنی خدا اور رسول اس کے وعدہ خلاف نہیں کرتے اسکا کہا سبب جو تم
 اپنے وعدہ پر نہ آئے تب حضرت جبریل فی کہا کہ تم کو کئی فی رو کہا تھا فرشتے
 تم کے اس کہہ میں نہیں جائیں گے اور تصویر ہوتی ہے **مَا**
يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ وَصَبٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا سَمٌ وَلَا آذَنٌ وَلَا حَرْمٌ
حَتَّىٰ أَلَمُ يَحِبُّهُ الْاَكْفَرُ اَللّٰهُ بِهِ مِنْ خَطَايَا هُ مُسْلِمٌ مِّنْ اَبُو سَعِيدٍ
 روایت کے حضرت نے فرمایا کہ نہیں پہنچا یا نذار کو در دا در نہ محنت اور مشقت
 اور نہ بیماری اور نہ تکلیف اور نہ کوئی غم یہاں تک کہ تشویش جو اسکو فکر میں
 ڈالے مگر خدا اس کے سبب اس کے کن ہون کو دور کرتا ہے **ف** یعنی ہر ایک
 رنج اور تکلیف سی کم ہو یا زیادہ ایمان داکے کماہ دور ہوتے ہیں تو لازم ہے
 کہ رنج اور تکلیف میں صبر کری شکایت نہ کری اسکو اپنے کن ہون کی دیو سمجھ
 اگر کرو دی دوا میں صحت ہو تو اسکو دشمن آدمی خوشی سی پتیا ہے **ف**
عَالِيَةً مَا يَنْتَظِرُهَا مِنْ اَهْلِ الْاَرْضِ اَمَّا غَيْرُهَا فَيَعْنِي صَلَاتُ
الْعَالِيَةِ وَنَجَادِي اَوْ سَمِ مِّنْ حَصْرَتِ عَالِيَةٍ روایت کے حضرت نے فرمایا کہ نہیں انتظار کرنا

۱۳۱

۱۳۲

عشا کی نماز کی زمین والوں تمہاری کوئی ف ایک رات حضرت نے بہت
 دیر کر کے نماز پڑھی بیان تک کہ بعض لوگ سو گئی تھے ہر سہ حدیث فرمائی
 یعنی اس وقت تک زمین پر تمہاری سوای نماز پڑھے سی کوئی باقی نہیں رہا یعنی سب
 پڑھ چکے تھے منتظر بیٹھے ہوئے تھو کہ وہ سب زیادہ ثواب ہوا ایک تو انتظار کا ثواب
 دوسرے خالی وقت کی عبادت کا ثواب کہ تمہارا کوئی شریک نہیں معلوم ہوا
 عشا کی نماز دیر کر کی پڑھنا افضل ہے **أَبُو هُرَيْرَةَ مَّا نَقِمُ مِنْ جَمِيلٍ**
إِلَّا أَنَّهُ كَانَ قَصْرًا فَأَغْنَاهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَأَمَّا خَالِدٌ فَإِنَّكَ
تُظْلَمُونَ خَالِدًا قَدْ احْتَبَرْنَا دُرَاعَهُ وَاعْتَدْنَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ
أَمَّا الْبَغَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمَطْلِبِ عَمَّ رَسُولُ اللَّهِ فَهِيَ عَلَيْهِ وَمِثْلُهَا مَعَهَا
 بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ نہیں ہاسکی
 کرتا ابن جمیل کو اس سبب کہ وہ محض تھا ہوا اس کو فدائی اور اس کے رسول نے
 غنی اور مالدار کر دیا اور خالد کا بیویوں حال ہے کہ خالد پر تم مقرر زیادتی کرتے ہو
 البتہ اس فی پسند زہون کو اور تہیاردن کو اور کہوڑ کیوفد کی راہ میں بند کر
 رکھا ہے یعنی جہاد کے واسطے وقف کر دیا اور عباس بن عبد المطلب
 رسول اللہ کی چچا پز کو ہے اور اس کے ساتھ اتنی اور بھی یعنی دو چہر سال کی زکوٰۃ

ف زکوٰۃ سمجھیں کہ نبولے عامل نے حضرتؑ کو کیا کہ ابن جمیل اور خالد اور
عباس زکوٰۃ نہیں دیتے تب حضرتؑ نے یہ حدیث فرمائی اور ابن جمیل پر عتاب
فرمایا کہ وہ مسلمان ہونی کی بدولت عینت کی مال سی مالدار ہوا ہے یہ بھی نا
شکری کرتا ہے اور زکوٰۃ نہیں داکرنا اور خالد کا عذر حضرتؑ فی بیان کیا کہ اس نے
اپنا مال خدا کی راہ میں وقف کر دیا ہے اس عبارت کے دو مطلب ہیں ایک تو
یہ کہ جو شخص اپنا مال نفل عبادت میں خوشی سی خرچ کرے اس سے ممکن نہیں
کہ فرض داکرے دوسرے یہ کہ جس قدر مال اس نے وقف کر دیا اس پر زکوٰۃ چھو
نہیں اور عباس کے حق میں فرمایا کہ اُن پر دو سال کی زکوٰۃ ہے انکو داکرنا چاہئے
شاید کہ حضرت عباسؑ اسکی تکذیب کے سبب زکوٰۃ نہ لی ہو کی اسو سطلے کہ یہ درست
کہ حاکم اگر مصلحت چاہے تو زکوٰۃ میں مہلت دیوے اور ایک روایت یوں ہے
کہ حضرتؑ نے فرمایا کہ عباسؑ کی دو سال کی زکوٰۃ میرے اوپر ہے اس عبارت کے
دو مطلب ہیں ایک تو یہ شاید حضرتؑ نے عباسؑ کو کہہ مال قرض لیا ہو سو اسکو
زکوٰۃ میں مجراد یا عباسؑ نے خود اپنی خوشی و برس کی زکوٰۃ پیش کی دی ہو
یا حضرتؑ نے خود وقت حاجت کی اسنے پیش کی یا گئی ہو اسو سطلے کہ امام کو حاجت
وقت پیش کی زکوٰۃ لینا درست ہے اور یہی مذہب امام اعظم اور شافعی

اور احمد کا اور امام مالک کے زکوٰۃ کا پیشکی لینا اور دینا درست ہیں

نفع الحس

دوسری قسم کی حدیث جنکے سری پر استفتاء ہے یعنی وہ لفظ مالکی جسکے معنی

ق انس مابال اقوام قالوا کذا وکذا للکئی اُصلی و
انام واصوم و افطر و اتزوج النساء فمن رغب عن سنتی
فليس منی قاله حين سبغ ان نفر من اصحابه قال بعضهم
لا اتزوج النساء و قال بعضهم لا اكل اللحم و قال بعضهم
لا انا و علی فراش بخاری اور مسلم میں انس رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت

ق ۱۰۳

فرمایا کہ کہا حال ہے ان لوگوں کا جنہوں نے ایسا کیا کہا لیکن میں تو نماز
بھی پڑھتا ہوں اور سوتا بھی ہوں روزہ بھی رکھتا ہوں اور روزہ توڑتا بھی ہوں
اور عورتوں سے صحبت کرتا ہوں سو جو میری سنت اور میری راہ پہرا وہ میرا
ہیں یہ حضرت نے اس وقت فرمایا جب اپنے کچھ اصحاب کو سنا کہ بعضی امین کہتے
ہیں کہ میں نے عورتوں کی صحبت داری چھوڑی اور بعضا کہتا ہے کہ میں گوشت
نہ کھا پا کر دیکھا اور بعضا کہتا ہے کہ میں بچھونے پر نہ لیٹا کر و خلاف تین اصحاب

جو بڑے عابد زاد ہستی حضرت کی بعضی بی بیوں سی حضرت کی عبادت کا حال
 پوچھا انہوں نے جو حال تھا سو بیان کیا ان اصحاب نے حضرت کی عبادت کو کم جانا اور
 کہا کہ ہم کہاں اور رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کہاں خدا فی اسطے پچھلے کناہ وغیرہ کے
 سب معاف کر دئے یعنی اپنا خاتمہ معلوم نہیں تو کھو زیادہ عبادت کرنا چاہئے
 سو ایک کی کہا کہ میں تو ہمیشہ رات بہر نماز پڑھ کر دکھا دو سکنے کہا کہ میں ہمیشہ
 روزہ رکھا کرونگا کہی نہ تو راتوں کا تیسرے نے کہا کہ میں فی عورتوں کی صحبت داری
 چوڑی کہنی لنگے پاس بجا دکھا پہرتے ہیں حضرت شریف اللہ اور فرمایا کہ تم
 اس طرح کہتے ہو میں تو تم سے زیادہ تر خدا سے ڈرتا ہوں یہ یہ حدیث خطبہ
 پڑھ کے فرمائی یعنی اگر رات دن برابر عبادت کرنا اور مباح چیزوں سے پرہیز کرنا
 بہتر ہوتا تو میں ضرور اسکو اختیار کرتا اس واسطے کہ مجھ کو خدا کا خوف تم سے زیادہ
 ہے اس حدیث معلوم ہوا کہ خدا اور رسول کی نزدیک عبادت میں میاں نہ روی
 پسند اس واسطے کہ جو زیادہ دوڑتا ہے وہ آخر کو کری پڑتا ہے خدا فی یہ حکم نہیں
 کیا کہ بندے رات دن عبادت ہی کیا کریں اور آرام کریں بلکہ عبادت کے وقت
 بڑا دئے ہیں اس میں ہزاروں حکمتیں ہیں دانا مسلمان کو لازم ہے کہ اپنی جان پر
 نہایت مشکل نہ ڈالے نفل عبادت پر اتنی کمر نہ باندھے کہ فرض ہی ترک ہو جائے

ق

اور اتنی سستی اور کاٹلی بھی نہیں اچھی کہ سوا فرض کے سنت اور فضل بالکل
اڑا دیوے غرض کہ درمیان کی راہ اختیار کر لی نہ بہت زیادتی ہو نہ بہت
کمتری **عائشہ** مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَتَّبِعُونَ عَنْ النَّبِيِّ أَضْعَفَ
فَوَاللَّهِ إِنِّي لَا أَعْلَمُهُمْ بِاللَّهِ وَآشَدُّهُمْ لَهُ حَسْبَةً بخاری اور مسلم میں
حضرت عائشہ سی روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ کہا حال ہے اُن لوگوں کا جو آپ کو
بہت دور کہنچپی میں اس خبر سے جو میں کرتا ہوں سو قسم خدا کی کہ میں مقرر اُن سے
زیادہ تر جانتا ہوں خدا کو اور ان کی نسبت میں خدا سے نہایت خوفناک ہوں **ف**
حضرت نے خود کو کوئی کام کیا اور لوگوں کو اجازت دی کہ کچھ تو بعض لوگوں کی اسکو
کچھ ہلکا جانا اور اسکے کرنے میں نا مل کیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
یہ حدیث اور پہلی حدیث ایک مضمون کی ہے معلوم ہوا کہ جس چیز کی شرع میں
اجازت اور رخصت اسکو ہلکا جانا یا اسکو خلاف تقویٰ اور برہنہ کاری کے
سمجھنا درست نہیں ہے شرع بصدق و صفا کوش و رع و تقیٰ ولیکن میغری
بر مصطفیٰ **م** أَبُو سَعِيدٍ مَا تُرِبَةُ الْجَنَّةِ لَبَنٌ صَيَّادٍ فَقَالَ بَنُ صَيَّادٍ
وَدِمَكَةٌ صَيَّادٌ سَأَلَ أَبَا الْقَاسِمِ قَالَ صَدَقْتَ **م** میں ابو سعید
روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ بہشت کی خاک ہے یہ حضرت نے ابن صیاد کہا

م

سو ابن صبیادنی کہا کہ بہشت کی خاک سفید میدہ مشک کی ای ابو القاسم حضرت نے فرمایا
 کہ تو نے سچ کہا حضرت کی وقت مدینہ کے یہودیوں میں ایک شخص
 ابن صبیاد نام پیدا ہوا تھا کہ ہن تھا اکثر بائین جنوں سی دریافت کر کے لوگوں کو
 بتلاتا تھا اول پیغمبری کا دعویٰ کرتا تھا حضرت عمر کی خلافت میں مسلمان ہوا تھا
 پہر کم ہو گیا اسکا حال معلوم نہوا بعض اصحاب اسکو دجال جانتے تھے اور حضرت کے
 دست جواب اسکو سٹے دیا اسکو تورات کا علم تھا ق سَهْلُ ابْنِ سَعْدٍ
 مَا تَصْنَعُ يَا زَيْدُ اِنْ لَيْتَ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا مِنْ شَيْءٍ وَاِنْ لَيْسَ لَهُ
 يَكُنْ عَلَيْكَ شَيْءٌ فَاتَّوَلَّ حِلَّ خُطْبِ امْرَاةٍ عَوَّضَتْ نَفْسَهَا عَلَى
 النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ يَرُدَّهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 بخاری اور مسلم میں سہل بن سعد رحمہما سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کہا تو کر کا
 اپنی لنگی سے اگر تو اسکو باندھے گا تو اس عورت پاس کچھ نہ رہے گا اور اگر
 عورت فی باز نہ تویرے پاس کچھ نہ رہے گا یہ حضرت نے اس مرد سے کہا جس نے
 اس عورت سے منگنی کی جس نے اپنی ذات حضرت کو دی تھی سو اسکو حضرت نے قبول
 کیا تھا ف اسکا قصہ ہو چکا ہے کہ ایک عورت نے کہا کہ یا حضرت میں نے
 اپنی جان آپ کو بخشے حضرت نے قبول نہیں کیا تب ایک صحابی نے کہڑے

ہو کر کہا کہ یہ حضرت اگر آپ کو اسکی حاجت نہیں ہے تو میرا خلع لے کر دے
 دیجئے حضرت نے فرمایا کہ کچھ تیرے پاس ہے جس تو اسکا مہر داد کر کے
 اپنے کہا کہ جیسے پاس کچھ ہی نہیں ہے حضرت نے فرمایا جا تلاش کر کے لو ہے
 ایک انگوٹھی لے اس فی کہا کہ مجھ کو نہ مل سکے گی لیکن میری یہ لنگی ہے اسکی
 مین مہرین دیا ہوں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی ایک لنگی مین دو آدمی
 کس طرح گذار ہو سکے کا آخرش نا امید ہو کر وہ شخص لہا حضرت دیکھا کہ
 یہ شخص نہایت محتاج ہے اسکو بلایا اور فرمایا کہ تجھ کو قرآن یاد ہے اسنے کہا کہ
 اُن مجھ کو خلائی خلائی سورت یاد ہے حضرت فی فرمایا کہ جا ہننے تیرا خلع اس حرکت
 ساتھ کر دیا قرآن کی یاد کر ولے پر یعنی تو اسکو سویتین یاد کر دے دی اسکا
 مہر ہے اس حدیث سے معلوم ہوا تعلیم قرآن اور کتر سے کتر مال بھی ہو سکتا ہے
 اور یہی مذہب امام شافعی کا اور امام اعظم کی نزدیک دس درم کم نہیں ہو سکتا
 انکی دلیل اور حدیث اسنے مذہب اس حدیث کا یہ مطلب ہے کہ یہ حکم ابتدائی
 اسلام میں تاج سدا نون کرتی تھی ہر اُن سَعُود مَا تَعْدُونَ
 الرُّقُوبَ فَبِكُمْ قَالَ قُلْنَا الَّذِي لَا يُؤَلَّدُ لَهُ قَالَ لَيْسَ ذَلِكَ
 الرُّقُوبَ لَكِنَّ الرُّجُلَ الَّذِي كَفَيْتَ مَرْوَلَدَهُ شَيْئًا قَالَ

مر

مَا تَقْدُونَ الصَّعَةِ فِيكُمْ قُلْنَا الَّذِي لَا يَصْرَعُ الرَّجُلَ قَالَ
 لَيْسَ بِذَاكَ وَلَكِنَّهُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ سَمِيعُ
 عبد اللہ بن مسعود کہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بی اولاد تم اپنے درمیان کس کو
 شمار کرتے ہو روای کہتا ہے کہ اس صحیح ہے کہا کہ بے اولاد وہ ہے جسکی اولاد نہ ہو
 یعنی جسکی اولاد نہ جسے حضرت نے فرمایا کہ بی اولاد وہ نہیں کہ بے اولاد حقیقت میں
 وہ مرد ہے جسے اپنی اولاد کچھ آگے نہ پہنچا یعنی جسکے روبرو کوئی اسکا لڑکا
 نہ مرا حضرت نے فرمایا پہلوان تم اپنے درمیان کس کو شمار کرتی ہو جسے کہا پہلوان
 وہ ہے جسکو مرد نہ پہچاڑ سکیں حضرت نے فرمایا کہ یہ کچھ نہیں لیکن پہلوان وہ
 ہے جو غصے کی وقت اپنی جان کو قابو میں رکھے یعنی زیادتی کو سے کالیان
 کے ف یعنی ہر چند ظاہر میں بی اولاد اور پہلوان اسی کو کہتی ہیں جو تم نے کہا لیکن
 اس کے اندر دیکھ بی اولاد اور پہلوان وہ ہے جو حضرت نے فرمایا اس واسطے کہ اولاد سے
 یہ غرض ہے کہ مصیبت کی وقت کام آوے تو اگر کسی کا لڑکا مر گیا اور اسے صبر
 کیا تو صبر نہ کیا قیامت میں اس کے کام آدیکھا اور اگر چوٹا لڑکا تھا تو وہ مذلت اپنے
 ماں باپ کی شفاعت بھی کر لیا تو بہر صورت اولاد کام آتی اور جسکا لڑکا نہیں مرا
 اسکو بہ فائدہ حاصل نہیں تو گویا وہ بی اولاد ٹھہرا اگرچہ ظاہر میں اولاد ہوئی تو

فتنہ

کس کام کی اور اسی طرح پہلوان حقیقت میں وہی ہے جو غصے کو اپنے اوپر بی جا
 غالب نہونے دیوے اگرچہ ظاہر میں کم زور و ہرق کعب بن مالک ما
 خلفک لکن قد ابتعت ظہرک قالہ مَقْدَمٌ مِنْ تَبَوُّکِ
 بخاری اور مسلم میں کعب بن مالک رحمہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کس چیز
 تجھ کو پیچھے ڈالا اور جہاد سے روکا کیا تو سواری کو نہ مول لے چکا تھا یہ حضرت نے
 کعب بن مالک سے فرمایا جنت تبوک آنی کے وقت ف جنگ تبوک کی
 جب حضرت نے تیاری کی تھی تب کعب بن مالک نے ساتھ چلنے کی واسطے سواری
 مول لی تھی مگر انکا اتفاق جلنے کا حضرت کے ساتھ نہیں ہوا تھا جب اس لڑائی
 پلٹ آئے تب یہ حدیث غصے سی فرمائی بانی کعب کا قصہ لگے اویکاق
 أَبُو هُرَيْرَةَ مَا عِنْدَكَ يَا ثَمَامَةُ قَالَ لَمَّا مَرَّ بِنُ اثْنَالٍ قَبْلَ اسْلَاحِهِ
 بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ رحمہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اسی ثمامہ میرے
 پاس کہا ہے یعنی کس فکر اور کس خیال میں ہے یہ حضرت نے ثمامہ بن اثال سے
 کہا انکے مسلمان ہونی سے پہلے حضرت نے ایک بار نجد کی ملک میں شکر
 بیجا وہاں ایک قوم کا سردار ملا جب کا ثمامہ نام تھا اسکو کھڑا لائے اور
 مسجد کے ستون میں اسکو باندھ دیا جب حضرت اس طرف تشریف لائے

فتنہ

تو یہ حدیث فرمائی یعنی کس سوچ اور کس تدبیر میں ہے تمامہ فی کہا کہ خیریت ہے
 اے محمد اگر تو نے جھکو مار ڈالا تو اپنے خونی دشمن کو مارا اور اگر احسان کر کے چوڑ
 دیا تو شکر گزار مرد کو چوڑ ایسے ہیں احسان کا حق مانا کروں گا اور اگر کچھ مال کی طرح
 ہو تو جو تیرا جی چاہے سو مانگ یہ حضرت وہاں سی ہٹ گئی دوسرے حضرت نے پیر
 فرمایا کہ ای تمامہ تو کس خیال میں ہے تمامہ فی وہی جواب دیا یہ حضرت اس کے
 پاس سے ہٹ گئی تیسرے یہ حضرت نے اسی طرح پوچھا اور تمامہ فی اسی طرح جواب دیا
 یہ حضرت نے حکم کیا کہ تمامہ کو چوڑ دو جب قیدی خلاصی ہوئی تو تمامہ باغ میں جا کر
 نہایا یہ حضرت کے خدمت میں مسجد کی اندر آیا اور سچے دل سے سلمان ہوا اور کلمہ
 پڑھا اور کہا کہ اے محمد روز میں پر میرے تجھے زیادہ کوئی دشمن تھا سواب تو تیرے
 برابر کوئی میرا پیارا نہیں اور تیرا دین میرے نزدیک سب دنیوں سے برا معصوم ہوتا تھا
 سواب سب دنیوں سے میرے نزدیک تیرا دین افضل ہو گیا اور تیرا شہر سب
 شہروں سے میرے نزدیک بُرا تھا سواب تو سب زیادہ پیارا ہو گیا یہ کہہ کر حضرت
 میں حالت کفر میں عمرے کا ارادہ کر کے چلا آپ کے لشکر نے جھکو کپڑا لیا اب جھکو
 کہا ملک ہوتا ہے حضرت نے اس کو بشارت دی اور عمرہ ادا کرنے کو فرمایا جب
 تمامہ مکہ میں گیا عمرے کے واسطے تو کفار مکہ نے کہا کہ اے تمامہ کہا تو یہیدین ہو گیا ہے

۱۰۵

ثمانہ فی کہا بلکہ میں رسول اللہ کی تہمت مسلمان ہوا ہوں اسکو یاد رکھو کہ جب تک
 حضرت حکم ندین گے تو کہہوں گا ایک دانہ بھی ملک یہاں سے نکلے گا مگر وہاں سے
 ثمانہ کا ملک تھا وہاں سے سی انانج کی بی بی یا کرتا تھا مہ جابرؓ ما فعلت فی
 الذی ارسلتک فانہ لم یمنعنی ان اکلمک الا انی کنت
 اصل الجابر وقد امرسلہ فی حاجۃ فجاء وهو یصلی علی نعیر
 منطوعا الی غیر القبۃ فکلمہ فقال یدہ ہلکنا او اوما یدہ
 نحو الارض سلم میں جابر رضی اللہ عنہ سی روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ کہا کیا تو فی
 جس کام کی واسطے میں فی بھیجا تھا اور بہنیں رو کا بچھو تیرے تہ بات کرنی سی
 کو اس سبب نے کہ میں نماز پڑھتا تھا یہ حضرت نے جابر سے فرمایا اور ابو موسیٰ کام کے
 واسطے بھیجا تھا تو جابر وہاں سی آئے اور حضرت نے اپنے اونٹ پر بک سوای
 اور طرف منہ کئی جوئے نماز پڑھتے تھے سو جابر فی حضرت کے کہہ بات کی تو حضرت نے
 یوں اشارہ کیا کہ تہ سے یعنی زمین کی طرف اشارہ کیا ف اس حدیث معلوم ہوا
 کہ نفل نماز پڑھنا سواری پر درست خواہ قبہ کی طرف منہ ہو یا نہ ہو لیکن جب تک
 اشارہ رکوع سے زیادہ نہ کرنا چاہئے مگر فرض نماز سواری پر درست بہنیں اور
 یہی مذہب سب مامون کا ق زید بن خالد مالک وکما دعہا

قر

فَإِنَّ مَعَهَا حَادِثَهَا وَسَقَاهَا تَرْدُ الْمَاءِ وَتَاكُلُ الشَّجَرِ حَتَّى يَجِدَ
رَبُّهَا لِعَيْنِي ضَالَّةَ الْإِبِلِ بخاری اور مسلم میں زید بن خالد سی روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ کہا ہے تیرے واسطے اور کہہ رہے اسکے واسطے یعنی بکائی اونٹ
مگر جوئی بیٹے سے تجھ کو کیا کام چوڑا اسکو واسطے کہ اونٹ کی ساتھ اسکا جوتہ اور
کشت موجود ہے کہ اپنی پاؤں سے چل کر ٹپکھا اور درخت کو کہا دیجیہاں تک کہ
اسکا مالک اسکو پایا دیکاف کسی نے حضرت کے پہلے جوتہ کا مسد
پوچھا کہ حضرت نبی ہر ایک کا جواب دیا پھر اسے بیٹے اونٹ کا مسد پوچھا کہ اسکو
پکڑ لیوے یا نہ لیوے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اونٹ کو پکڑ لینا بچا ہے
اس واسطے کہ اسکے ضائع ہونی کا کچھ خوف نہیں جوتہ اسکے پاس موجود ہے یعنی
اسکے تلی یعنی چلنے پھرنے پر کو مضبوط ہے اور کشت اسکے ساتھ موجود ہے
یعنی پاس ماری کی بڑی عادت کہ دس دس بیس بیس دن تک بدون پانی اونٹ
رکھ سے غرض یہ کہ اسکو نہ پکڑے اور یہی مذہب امام مالک کا اور امام اعظم کے
مذہب کا ہے جہاں خوف ضائع ہونی کا ہو تو پکڑ لینا درست ہے **مَجَابِرُ مَالِك**
يَا أَيُّهَا السَّائِبُ وَيَا أُمَ السَّيْبِ تَقِفِينَ قَالَتِ الْحُجِيُّ لَا مَارَكَ اللَّهُ فِيهَا
فَقَالَ لَا تَبْقَى الْحُجِيُّ فَإِنَّهَا تَذْهَبُ حَطًا يَا بَنِي آدَمَ كَمَا يَذْهَبُ

نب حضرت فی یہ حدیث فرمائی اور سلام کے واسطے کہ تہہ اٹھانا نماز کے اندر
 منع کیا اس حدیث سے معلوم ہوا کہ حرکات نماز کی سوا کی کوئی جنبش نماز میں درست
 نہیں اور صفوں کا پورا کرنا مستحب ہے جب تک اول صف نہ بھر جاوے دوسرے
 صف پہلے اور جب تک دوسری صف نہ بھر جاوے تیسری صف پہلے
 اسی طرح اور صفوں میں لحاظ رکھنا ضرور ہے **ق سَهْلٌ بَنُ سَعْدٍ مَا**
لِي رَأَيْتُكُمْ أَكْثَرُ قَوْمَ التَّصْفِيقِ مَنْ نَابَ شَيْءٌ فِي صَلَاتِهِ
فَلْيُعِجْ فَإِنَّهُ إِذَا سَمِعَ التُّعْتَ إِلَيْهِ وَأَمَّا التَّصْفِيقُ لِلنَّبَا وَنَحَارِي
 اور مسلم میں سہل بن سعد روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مجھ کو کہا ہے کہ میں نے
 تم کو دیکھا کہ تم فی بہت مالی سبائی محب کو نماز میں کوئی ضرورت ظاہر ہو یعنی
 ایسی ضرورت جس میں امام کو خبردار کرنا پڑے چاہئے کہ بلند آواز سے سبحان اللہ
 کہے اس واسطے کہ جب اس نے سبحان اللہ کہا تو اس کی طرف التفات کیا جاوے گا
 یعنی امام سبحان اللہ کہنے سے خبردار ہو جاوے گا حضرت نے فرمایا اور مالی مارنا
 عورتوں کے واسطے چاہئے یعنی اگر امام کی خطا پر عورت واقف ہو تو سبحان
 اللہ نہ کہے بلکہ کہ تہہ کو تہہ پر مارے اس واسطے کہ عورت کی آواز سے اکثر مرد کو
 بدخیال آتا ہے **ف** صحیح بخاری میں روایت ہے کہ حضرت ایک قوم میں صلے

کرنی کو کئے تھے نماز کا وقت آیا لوگوں نے ابی بکر صدیق رضی اللہ عنہ کو امام بنا کر
 نماز شروع کی پھر حضرت تشریف لائے اور اصحاب نماز میں تھے تو حضرت بھی صف
 میں نماز کی نیت کر کے کھڑے ہوئے اصحاب نے دست مبارک سے صدیق حضرت
 آنی سے خبردار ہو جا دیں اور صدیق کی یہ عادت تھی کہ نماز میں کسی طرف
 نہ دیکھتے تھے جب بہت لوگوں نے تالیان بجا دیں تو صدیق نے نظر کی دیکھی
 کہ حضرت صف میں کھڑے ہیں حضرت نے اشارہ کیا صدیق اکبر سے کہ وہیں ٹہرے
 رہو اور امامت کئی جاؤ پھر صدیق اکبر نے دونوں ہاتھ اٹھا کر شکر خدا ادا
 کیا کہ حضرت نے مجھ کو امامت کرنی کو فرمایا پھر پیچھے ہٹے یہاں تک کہ صف میں
 برابر ہو گئے اور حضرت نے آگے بڑھ کے امامت کی پھر حضرت جب نماز پڑھ چکے
 تو فرمایا اے ابی بکر میرے حکم کے بعد تو کہوں نہ وہاں قائم رہہ صدیق اکبر نے
 کہا کہ ابی قحاذہ کے بیٹی کو یہ لیاقت نہیں کہ رسول اللہ کے آگے امام بنے
 پھر حضرت نے اور اصحاب سے یہ حدیث فرمائی اس حدیث سے صدیق اکبر کی نہایت
 عمدہ فضیلت ثابت ہوئی کہ حضرت نے ان کو اپنی امامت کرنے کا حکم دیا بلکہ اول
 صدیق کے پیچھے نماز کی نیت ہی کر چکے تھے سبحان اللہ اس سے زیادہ کون
 کامل ہو گا جب کہ تمام عالم کا امام اپنا امام بنا دے **قی** ابن عباس رضی اللہ عنہما

قیح

لَمَّا مَنَعَكَ مِنَ الْحَجِّ وَفِي رِوَايَةٍ ابْنُ عَبَّاسٍ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَكُونِي حُجَّةً
مَعَنَا قَالَتْ أَبُوفُلَانٍ لَعَنَى نَجْوَهَا حَجَّ عَلَى أَحَدِهَا لَعَنَى الْبَعِيثَ
وَالْآخَرَ يُعْفَى رَضًا قَالَتْ فَإِنْ عُمَرُوهُ فِي رَمَضَانَ تَقْضَى حُجَّتُهَا وَحُجَّتُ

مَعِيَ قَالَهُ لَا وَسَيِّئَانِ بَخَّارِی اور مسلم بن ابی عباس رحمہ اور صفحہ بخاری میں
جابر رحمہ روایت ہے کہ حضرت سلمانؓ کی ان سے کہا کہ تجھ کو کس نے منع کیا تھا
حج کیلئے سے اور عبداللہ بن عباس کی روایت میں یوں ہے کہ تجھ کو کس نے
منع کیا تھا کہ حج کرنے سے کہا اُس عورت نے کہ فلا نے کا باپ یعنی اس کا
خاوند ایک اونٹ پر حج کرنے کو کیا تھا اور دوسرا اونٹ کہیں سینچا تھا
حضرت نے فرمایا کہ البتہ رمضان میں عمرہ کرنا تو بہت چھٹا ہے یا میرا تہہ حج کر کے
برابر ہے **ف** اس حدیث سے معلوم ہوا کہ رمضان میں عمرہ کرنا بہت افضل

نوع آخر

دوسرے قسم کی حدیث

مَا أَبُودَرٍّ مَا صُطِفَى اللَّهُ لِمَلَايِكَةٍ أَوْ لِعِبَادَةٍ سُبْحَانَ اللَّهِ
وَبِحَجَّتِهِ قَالَتْ جَيْسُ بْنُ كَلْبَةَ الْكَلَامِ أَفْضَلُ سَمِ بْنِ أَبُودَرٍّ رَوَايَتُ
کہ حضرت نے فرمایا کہ افضل کلام وہ ہے جو خدا نے اپنے فرشتوں کے واسطے یا اپنے

نہدوں کے واسطے پسند کیا ہے یعنی سب کا اسہ و بچہ یہ حضرت نے اس وقت فرمایا
جب کسی فی ہوجا تھا کہ کون کلام افضل ہے

نفع آخر

دوسرے قسم کی حدیث

ح ابُو مُرَيَّةَ مَا أَفْلَدَ مِنَ الْكَبَائِنِ مِنَ الْأَزَارِ فَنُفِخَ النَّارُ بِنَارِ
ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ جوارار اور پاجا مہ نیچے
مخون سے ہو سود و زخ مین ہے یعنی نیچے کر نیوالی کی سزا و زخ ہے ق
رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ مَا أَهْزَأَ الدَّمَ وَذَكَّرَ كَيْسَمَ اللَّهُ عَلَيْكَ فَنُكَلِّمُوا لَيْسَ
السِّنَ وَالظُّفْرَ وَسَاحِدٌ تَكُمُ عَنْ ذَلِكَ مَا السِّنُ فَعُظْمٌ وَأَمَّا الظُّفْرُ
فَقُدِّي الْحَبَشَةُ بَخَارِيٍّ أَوْ رَسْمٍ رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ سَ رَوَايَتُ كَ هَضْرَتُ
فرمایا کہ جو چیز خون کو بہا دے اور خدا کا نام اُس پر لیا جاوے تو اُس کو کہاؤ سوا
دانت اور ناخن کے اور اب مین نگو اس کا سبب بتلاؤن گا دانت تو ہڈی ہے
اور ناخن جیشی کا فردن کی چھوڑی ہے یعنی وہ لوک ناخن سے دُح کرتے
ہین مسلمانوں کو ان کا طریقہ کرنا مناسب نہیں ف یعنی تیز چیز لو کہ ہو یا لکڑی
یا پتھر حلال جانور کا خون بہاؤ یعنی خون کو کمال دے اور خدا کا نام اُس پر تو

ذبح لیا جاوے تو وہ گوشت ملال اور پاک ہے لیکن دانت اور ناخن سے
 ملال کرنا درست نہیں اور یہی مذہب ہے امام فتنے کا اور امام اعظم کے نزدیک
 بچے ناخن اور ہڈی سے ملال کرنا درست نہیں اور اکہڑے دانت اور ہڈی سے
 ملال کرنا درست ہے **ق** عَمْرُ مَا جَاءَكَ مِنْ فَنَاءِ الْمَالِ وَانْتَ عَيْشٌ مُشْرِفٌ
 وَلَا سَائِلٌ فَخُذْهُ وَمَا لَا فَلا تَتَّبِعْهُ نَفْسَكَ بخاری اور مسلم
 میں عمر فاروق رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو تیرے پاس اُس مال سے اُس
 اس طرح پر کہ تو ناک لکھانے اور کھانے والا ہو تو ہٹ کر دے دے ایسا مال نہ ہو تو اس کے
 پیچھے اپنی جان کو مت ڈال **ف** مصابیح میں عمر فاروق رضی اللہ عنہ روایت ہے
 کہ حضرت مجھ کو مال دینے لگے میں نے کہا کہ جو مجھ سے زیادہ تر محتاج ہو اس کو دے دیجئے
 حضرت نے فرمایا اس کو لے اپنا کام چلا اور خیرات کر پہر یہ حدیث حضرت نے فرما
 یعنی جو مال بدون توقع اور بے حاصل دروہاں کے ملے وہ ملال ہے اور اگر
 زبان سے ظاہری سوال کیا یا دل میں ناک لگائی اور اس کی طرف خیال لگا کر
 باطنی سوال کیا تو وہ ملال طیب نہیں نفس ہے کہ امام احمد ایک شخص سے
 پوچھا کہ باز اسے کہہ دوں لائے امام نے فرمایا کہ کہہ دینا بیٹے روٹی کھاتے
 اس شخص کا دل روٹی کی طرف مائل ہوا امام احمد نے فرمایا کہ اس شخص کو

روٹی دی اُس بزرگ فی نہ قبول کی جب وہ ہٹ کر چلے تو انکو امام احمد بلا کر روٹی
 دی تو انہوں نے قبول کی اور پہلے گئے بیٹے نے باپ کو چاکہ اسکا کھا سب کہ میں نے
 روٹی دی تو قبول نہ کی اور تم نے دی تو قبول کی امام احمد کہا کہ اسوقت انکا دل
 روٹی کی طرف مائل ہوا تھا تو وہ ہسکو باطنی سوال سمجھے اسوقت قبول مکی اور جب
 میں نے روٹی دی تو انکو خواہش نہ تھی کہ کُتھے نا امید ہو کر چلے تھے اسوقت قبول کی
 غرض کہ جس طرح ظاہری سوال زبان سے منع ہے ویسے باطنی سوال بھی دل
 سے ہے **ق** یَعْلَمُ بْنُ أُمِّئَةٍ مَا كُنْتَ صَانِعًا فِي حِجَّتِكَ فَأَضَعَهُ
 فِي عَمْرَتِكَ يَعْنِي مِنَ الْأَحْكَامِ وَاجْتِنَابِ الطَّيِّبِ بخاری اور مسلم میں
 یہی ہے ابن امیہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جو تو اپنے حج میں کرتا تھا سو وہی اپنے عمری بنا
 ہی کر یعنی جس طرح حج میں احرام باندھنا اور خوشبو سی بچنا چاہئے اُسی طرح عمری میں
 بھی **ف** مصابیح میں یعلیٰ رحم سے روایت ہے کہ ایک شخص خوشبو دار جب پہنے تھا
 اُسے حضرت نے پوچھا کہ میں نے عمر کیا احرام باندھا ہے اور یہ جیبہ میں پہنے ہوں اس میں
 کیا کم ہوتا ہے حضرت نے فرمایا کہ خوشبو کو تین بار دھو ڈال اور جب تار دال پہر
 یہ حدیث فرمائی **ق** أَبُو سَعِيدٍ مَا يَكْرَهُ عُنْدِي مِنْ خَيْرِكُمْ
 أَنْ تَخْرُجَ عَنْكُمْ وَمَنْ يَسْتَعِثُّ بِعَفْوِ اللَّهِ وَمَنْ يَسْتَعِثُّ بِعَفْوِ اللَّهِ

ق

ق

وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يُصْبِرْهُ اللَّهُ وَ مَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِنْ
 الصَّبْرِ نَجَارِی اور مسلم بن ابوسعید کے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جو میرا مال
 ہو گا اسکو میں تم سے چھپا کر جمع نہ کروں گا اور جو سوال اور حرام کاموں میں سی
 آپ کو بچاؤے ہر ہیز کا رہنے کے ارادے پر تو خدا اسکو سچا ہر ہیز گار کر دیکھا
 اور جو دنیا سے بی پرواہی کی نیت رکھیں گا تو خدا اسکو دل کو دنیا کے مال سے
 بے پروا کر دیکھا اور جو شخص کہ مصیبت اور بلا میں آپ کو بزور صبر والا بنا دیکھا
 تو خدا اسکو سچا بنا دے گا صابر کر دیکھا اور کسی کو بہتر اور کسادہ تر صبر سی کوئی
 نعمت نہیں ملی ف مصابیح میں روایت ہے کہ جہان نصاریٰ صحابہ نے حضرت
 مال مانگا حضرت نے دیا پھر مانگا پھر دیا جب حضرت کے پاس کچھ باقی نہ رہا تب یہ مدعا
 فرمائی یہ مدیت تہذیب اخلاق اور درویشی کی جڑ ہے معلوم ہوا کہ آدمی کی
 خوب لانا ممکن ہے لیکن اول بد خو چھوڑنے میں محنت اور ریاضت ہے آخر کو نیک
 عادت ہو جاتی ہے ہر محنت اور بناوٹ کی کچھ حاجت نہیں رہتی بعض لوگ کہتی
 ہیں کہ آدمی کی خوبی نہیں بدلتی یہ پیدائشی بات اس حدیث معلوم ہوا کہ یہ غلط
 بات ہے اگر خوب لانا ممکن نہ ہوتا تو پیغمبروں کا آنا اور انکی تعلیم فی فائدہ ہو جاتی جانور
 تعلیم اور محنت سے بدل جاتی ہے جیسے باز اور شکاری کتنے کی تو پہلا آدمی کی کیوں کر نہ

اسکان تہذیب
 اخلاق کہ اول
 تکلیف و ریاضت
 است و آخر
 عادت

بدلے مان یہ البتہ ہے کہ بدون محنت کچھ نہیں ہوتا خود بدلنے کا طریقہ چاہئے وہ ایسا
العلوم اور کمیا سعادت کو دیکھئے :

دوسری قسم کی نوع آخر حدیث

ق ۱۰۶۳

ق ابومہریرۃ مابین النفتان اربعون بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ دو پہونوں کے درمیان چالیس ہیں یعنی قیامت
میں دو بار صور پونکا جاوے گا اول بار بخلق مر جاوے گی دوسرے بار میں جی اٹھیں
ابوہریرہ کو کون فی ہوجا کہ چالیس دن دو لون میں فرق ہو گا یا چالیس مہینے یا چالیس
برس اس پر یہ کہا کہ نفیس چھکو معلوم نہیں میں فی حضرت یون ہیں سنا جیسا کہ تم سنا
کہا ق عبد اللہ بن زید بن الانصاری مابین بیتین و منبری روضۃ

ق ۱۰۶۴

من روضۃ الجنۃ بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن زید انصاری سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ میرا گہرا اور میرا منبر کے درمیان ہشت کے کپڑوں میں ایک کپڑا ہے
بعضی روایت میں کہہ رہے بعضی میں حجرہ بعضی میں قریب روایتوں کا ایک ہی
مطلب ہے کہ حضرت عائشہ کے حجرہ میں حضرت اکثر رہتے تھے اور وہیں دفن ہوئے
حضرت کی قبر اور منبر کے درمیان چند کڑ کا فرق ہے یعنی اس قدر مکان بہشت میں
اٹھ جاوے گا اور وہاں کی عبادت اور عاہدیت مقبول ہے اس کی برکت بہشت کی

مدینے میں اب رسول ہے کہ وہ ان اکثر لوگ خاص کر کے نماز پڑھتے ہیں اور دعا مانگتے ہیں قی ابوہریرۃ مابین لا یقیمہا حرام بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مدینہ کی دو طرف کی پہرہ یعنی اندر رشکار وغیرہ کرنا حرام ہے اس حدیث کا مطلب اس کتاب میں کہی بار جو بکاف ابوہریرۃ مابین مشکبی الکافر مسینۃ ثلثۃ ایتام میں للزاک المسیح بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ رضی اللہ عنہ سی روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کافر کے دو ٹوکندہ ہون کے درمیان تین دھکی راہ ہوگی تیز و سوار کی

قر

ق

یعنی دو رخ میں کافر کا نہایت بڑا قدم ہو جاوے گا ویکاناکہ اسکو زیادہ آگ ستا دے ہر اس مابین فاحیۃ حوضی کما بین صنعاء والمکہینۃ مسلم میں انس رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میرے حوض کوثر کے دو ٹوکندہ اور درمیان اتنا فرق ہے جتنا صنعاء اور مدینہ میں فرق ہے صنعاء مدینہ میں ایک شہر کا نام ہے مدینے کے وہاں تک کہی مہینے کی راہ مطلب یہ کہ حوض کوثر بہت بڑا ہے

قر

قر

فصل

اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جنکے سر پر یہ ہے

ہر ائی ابن کعب یا ابالمنذر رائدہ فی ائی آیتہ من کتاب اللہ معاً

اعظم قال قلت لا اله الا هو الحي القيوم قال فضرب في
 صدرى وقال لي هنك العلم يا ابا المنذر رسم ابن ابى بن كعب رواه
 ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے ابی منذر تو جانتا ہے کہ خدا کی کتاب کون آیت بہت
 بڑی ہے تیرے ساتھ ابی بن کعب نے کہا کہ میں بولا کہ اے لا اله الا هو الحي القيوم
 یعنی آیت الکرسی بڑی آیت ابی بن کعب نے کہا کہ حضرت نے خوش ہو کر میرا سینہ تھپکا
 اور فرمایا کہ تجھ کو علم مبارک ہوا ابی منذر ف ابی منذر کہنت ہے ابی
 بن کعب قرآن کی بڑے حافظ اور عالم تھے حضرت نے انکی ذہن آزمائی کی ہر ایک
 علم اور فہم سے بڑے خوش ہوا اور برکت کی دعا کی آیت الکرسی سب آیتوں
 افضل ہے کہ اس میں صرف خدا کی ذات اور صفات کا بیان ہے ق عائشہ
 یا ابا بکر ان لكل قوم عيداً وهذا عيدنا بخاری اور مسلم میں حضرت
 عائشہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے ابی بکر ہر ایک قوم کی ایک عید ہوتی ہے
 اور یہ ہماری عید مصابیح میں حضرت عائشہ روایت ہے کہ حضرت نے کہا
 اور اٹھ لیٹے تھے اور انصار یوں کی دو چوٹی چوٹی لڑکیاں دف بجا کر بہادری
 کر کے گاتی تھیں اتنے میں صدیق اکبر آئے انہوں نے لڑکیوں کو ڈانٹا اور کہا کہ
 ہنجر کے گھر میں شیطانی بچے کا کہا کام تب حضرت نے منہ کھول کر یہ حدیث

۱۰۶۹

بیان حضرت
 عائشہ

فرمائی یعنی عید دن ایسے راگ کا کچھ مضائقہ نہیں سوسلے کے اول تو دف بجا
 حرام نہیں دوسرے کانے دالیاں لڑکیاں مین جوان عورت نہیں جو محل شہوت
 ہوں تیسرے کوئی مضمون خلاف شرع نہیں بلکہ بہادری دین کی کارآمدی چیز ہے
 اسی حدیث بعضی عالموں کا یہ مذہب ہے کہ خوشی کے دنوں میں جیسے فتنہ اور
 شادی اور عید مین بی مزامیر راگ یاد دہانی کی سبب درست بشرفیکہ دینی کام میں
 کچھ مہج ہو د اور کانے والا خوبصورت لڑکا اور اجنبی عورت نہو اور راگ کا مطلب
 خلاف شرع نہو غرض کہ راگ سننے کی عادت ہرگز درست نہیں بلکہ اسی حدیث سے
 صاف منع معلوم ہوتا ہے کہ حضرت عید کا غرض آیا تو معدوم ہوا کہ اسکی
 عادت کرنا درست نہیں اگرچہ خلاف شرع راگ نہو ہر عائد بن عمر دیا ابابکر
 لَعَلَّكَ غَضِبْتَهُمْ لَئِنْ كُنْتَ غَضَبْتَهُمْ لَقَدْ اغْضَبْتَ رَبَّكَ
 يٰبَعْثُ سَلَامًا وَصَهْبًا وَبِلَا لَا حِينَ قَالَ لَوْ لَا بِي سُفْيَانُ مَا
 اخَذْتُ سَيْوْفًا مِّنْ عُنُوْعِدُ وَاللّٰهُ مَا خَذَهَا فَاَلَا بُؤِیْكَ
 تَقُولُوْنَ هٰذَا لَيْسَ فَرَقِشْ وَسَيِّدُهُمْ سَمِیْنُ عَائِدِ بْنِ عُمَرَ سے روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا اے ابی بکر شاید کہ تو نے انکو غصہ دلایا اگر تو نے انکو غصہ
 دلایا ہو گا تو ابستہ تو نے اپنے رب کو غصہ دلایا ہر ادا ان لوگوں سے سلمان

قر

فارسی اور صہیب رومی اور بلال حبشی ہیں جب کہا ان تینوں نے ابوسفیان سے
کہا تھا کہ خدا کی تلوار دن نے خدا کی دشمن کی گردن سے اپنی گرفت کا مکان بنیں
تو صدیق اکبر نے کہا تم ایسی بات فرمیں گے بڑھے اور ان کے سردار کو کہتے ہو ف
ابوسفیان کو خدا کی مالیتیں حضرت کے بار لڑا تھا اس واسطے اس کو دشمن خدا کہا را وایت
کہ جب ابوسفیان ظاہر میں مسلمان ہو اور بنو زل میں ایمان نہ جاتا تھا کہ ایک روز سلمان
اور صہیب اور بلال کی پاس ہو کر سکھلا ان تینوں اصحاب جو ش اسلام سی وہ سخت بات
کبھی صدیق اکبر فی اس خیال سی کہ بھاد اتمانہ کہا را ابوسفیان ظاہر سی اسلام ہی چھوڑ د
اسکی خاطر داری کی بات کبھی اور انکو ایسی سخت بات کہنی سے منع کیا پہر صدیق
اکبر حضرت کے پاس گئے اور یہ قصہ بیان کیا حضرت نے یہ حدیث فرمائی چونکہ انکا سخت
کلام محض خدا کے واسطے اور جو ش اسلام ہوتا خدا اور رسول کو پسند آیا جب صدیق
اکبر نے حضرت سے یہ سنا تو ان تینوں صحابیوں کی پاس مذکر فرنی کو گئے اور کہا
اے میرے بھائیو میں فی تم کو غصہ دلایا یعنی معاف کرو انہوں نے کہا کچھ غصہ نہیں ای
بھائی تجھکو اہمہ بخشے اس حدیث میں مذکور ہوا کہ نیک لوگوں کی غت رحمت کہنا
مرد رہے اور انکو ناخوش کرنا ہتاجزی بات ہے کہ انکی ناخوشی ہی خدا ناخوش ہوتا ہے
قَابُوْكَرُ يَا اَبَا بَكْرٍ مَا ظَنَنْكَ يَا ثَنِيْرَ اللهِ تَاللهِ مَا بَخَرِيْ اور

قصہ صدیق
۷۱۰

مسلم بن صدیق اکبر سے روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ ای ابی بکر کہا تیرا کھان ہے
 اُن دو مین جنگا تیرا ساتھی مدد کار خدا ہے صدیق اکبر رضی اللہ عنہ روایت
 کہ چوتھے وقت خوف کفار سی مین اور حضرت غار مین جا کر چھپے تو کہا فرہم کو
 تلاش کرتے کرتے اُسی غار پر فاض ہمارے دن پر کھڑے ہو جب مین فی مشرکوں
 پاؤں دیکھے تب مین فی کہا کہ یا رسول اللہ اگر انہیں سے کوئی لینے پاؤں پر نظر کر
 تو ہم کو دیکھ لے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی غلین نہو ہمارا مدد کار ہمارے
 ساتھ ہے ہم دونوں آدمیوں کو ضایع نہ کر کیا اس حدیث حضرت کا کمال توکل
 خدا پر اور صدیق کی نہایت فضیلت ثابت ہوئی کئی طرح سے اول یہ کہ حضرت نے
 اپنے ساتھ اور صدیق کے ساتھ خدا کو ملا یا سبحان اللہ کیا عمدہ مرتبہ ہے جو خدا
 اور رسول کی ساتھ شمار مین اوسے دوسرے یہ کہ ایسے سخت وقت مین کہ تمام عالم
 حضرت کا جانی دشمن تھا صدیق نے حضرت کا ساتھ دیا اور اپنی جان اور
 مال اور خاندان کی بربادی حضرت کے واسطے اختیار کی اس سے زیادہ جان نثاری کہا
 ہو کی تیسرے یہ کہ رسول کے ایسے سخت وقت مین جب مین کا خوف ہوا اسکو
 ساتھ لینے مین جب کی غلام اور دوستی پر کمال اعتماد اور نہایت بہرہ و ساجو ہے
 تو حضرت کا صدیق اکبر کو ساتھ لینا اور اپنے پیہ سے آکاہ کرنا دلیل صاف ہے

١٠٧٢

کہ حضرت کے نزدیک صدیق اکبر سی زیادہ کوئی جان نثار و معتمد و دست یار نہ تھا۔
 سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ يَا أَبَا بَكْرٍ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَصِلَ بِالنَّاسِ جِئْنَا أَشْرَفَ
 إِلَيْكَ بِنَمَارِیْ ادر سلم بن سعد کہ و ایست کہ حضرت نے فرمایا کہ اے ابوبکر
 کس چیز نے تجھ کو روکا لوگوں کے نماز پڑھانے سے جب کہ میں فی تجھ کو اشارہ
 کیا تھا۔ اس حدیث کا پورا قصہ اسی باب میں عنقریب گذرے گا کہ حضرت کہیں
 گئے تھے صدیق اکبر نماز کو کون کو پڑھاتے تھے جب حضرت عیاض بن ثریف الاصبغی
 سے اشارہ کیا کہ اے ابوبکر جاؤ صدیق ہر حال حضرت نے نماز پڑھا کر یہ حدیث فرما

۱۰۷۳

قِ ابُو ذَرٍّ يَا اَبَا ذَرٍّ اِنْ تَذَهَبْ هَذِهِ الشَّمْسُ فَقَدْ اَنَالَهُ
 وَرَسُولُهُ اَعْلَمُ فَقَالَ تَذَهَبُ تَسْجُدُ تَحْتَ الْعَرْشِ فَتَسْتَاذِنُ
 فَيُؤْذَنُ لَهَا وَيُوشِكُ اَنْ تَسْجُدَ وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا وَتَسْتَاذِنُ
 وَلَا يُؤْذَنُ لَهَا يَقَالَ لَهَا اَرْجِعِي مِنْ حَيْثُ حَبِثَ فَتَطْلُعُ مِنْ
 مَغْرِبِهَا فَذَلِكَ قَوْلُهُ وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ
 الْعَلِيمِ بخاری اور مسلم میں ابو ذر رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے
 ابوبکر! تو جانتا ہے کہ یہ آفتاب کہاں جاتا ہے یعنی بعد غروب ہونے کے سویرے
 کہاں اُترا اور اسکا رسول مَیْا فِیْز جانتا ہے پھر حضرت نے فرمایا کہ جاتا ہے سجدہ کرتا ہے

سپیدی
از قلاب
سپیدی

عشق کے پیچھے پیر اجازت مانگتا ہے کہ طلوع کر کے دوسرا دورہ شروع کرے
 پیر اسکو اجازت ملتی ہے اور قریب کے کہ وہ مسجد کرکھا اور قبول ہو گا یعنی قیامت
 قریب اور اجازت مانگے کا دورہ کرنی کی تو اسکو اجازت نہ ملی کی پیر اسکو حکم ہوا
 کہ پیٹ جا بعد ہر تو آیا ہے تو نکلے کا پیچم کی طرف سے سو بھی مطلب قرآن میں خدا
 اس قول کا کہ اقباب چلتا ہے اپنی قرار کاہ تک یہ اندازہ ہر اہل معرفت والا کا
 ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ اقباب کا حال مثل کبڑی کے ہے کہ ایک رات
 اور ایک دن چل کر بند ہو جاتی ہے بدو کو کے دوسرے دن نہیں چلتی اس طرح ہر
 اقباب بدو حکم الہی طلوع نہیں کرتا جب اس حکیم مطلق کا ٹھکانا حساب پورا ہو جاتا
 تو اس عالم کی کل گرجا دیگی الٹی چال چلکر یہ سب کا خانہ ٹوٹ پھوٹ جا دیکھا
 اور اسی کا نام قیامت ہے **ق** ابُو ذَرِّیَا اَبَا ذَرٍّ اِذَا جَلَّخَتْ مَرَقَتُهُ
فَاَكْثَرُ مَا نَهَا وَتَعَاهَدُ حَبْرَانُكَ بخاری اور مسلم میں ابو ذر رضی اللہ
 روایت کے حضرت نے فرمایا کہ ای ابو ذر جب تو شور باچکا یا کر تو اسہین پانی زیادہ
 ڈالاکر اور اپنے ہمایہ اور پردہ سیونگی خبر گیری کیا کر یعنی اسے مل بانٹ گیا
ف اس حدیث میں بیان ہے حق ہمایہ اور حیشمی کی قسم ہے اور تنہا ہو
 نہ مت **ح** ابُو ذَرِّیَا اَبَا ذَرٍّ اَکْتَمَ هَذَا الْاَمْرَ وَارْجِعْ اِلَى بَلَدِكَ

ق

ح

لیکر اسکا حق ادا کیا اور جو اُس پر فرض تھا یعنی امانت داری اور رعیت پروری سو
 اُس نے بخوبی ادا کیا یہ حضرت نے ابو ذر سے کہا جب ابو ذر نے کہا تھا کہ یا رسول اللہ مجھ کو
 آپ تحصیلِ کوفۃ وغیرہ پر حاکم بنیں کرتے ہیں اس حدیث معلوم ہوا کہ سردار کے
 چاہے کہ ناتوان آدمی کو جس سے محنت نہ ہو سکے اس کو حکومت ندیوی اور ثبات
 ہو کہ جو ملک سے مال تحصیل ہو کر آدمی وہ خدا کی امانت ہے سردار کو نہیں چاہیے
 کہ اس کو اپنا مال جان کر اپنی خواہش کی موافق اس کو خرچ کرے بلکہ آپ کو خدا کا
 خزانچی سمجھ کر خدا کے دلائے اس کو دیے ہر ابو ذر یا ابا ذر انی امان
 ضعیفا و انی احب لک ما احب لنفسی لا تأمرن علی اثین ولا
 تؤلین مال یتیم سمین ابو ذر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ای ابو ذر
 میں تجھ کو ناتوان دیکھتا ہوں اور البتہ میں جانتا ہوں تیرے واسطے جو اپنے واسطے
 جانتا ہوں تو دوا دمی بڑھاکم ہو جیو اور یتیم کے مال کا متولی اور کارندہ نہ بنیو
 ف اس حدیث معلوم ہوا کہ ناتوان کم محنت آدمی کے حق میں یہی بہتر ہے
 کہ کسی طرح کی حکومت اور داروغگی نہ قبول کرے دنیا کی چند روزہ زندگی واسطے
 کیوں اپنی جان کو عذاب میں ڈالے لیکن اگر قوی محنتی آدمی کو جی خواہش سردار
 ملے اور وہ امانت داری اور انصاف کرے تو اس کا ثواب اور عزت بھی بے شمار

۱۰۷۷

چنانچہ دوسری حدیث میں حضرت فی فرمایا کہ مالک عادل قیامت میں عرش پر
 سائے نیچے ہوگا بہر صورت حکومت کھٹکے سی مالی نہیں اس واسطے تو اکثر سلف
 بزرگواروں نے حکومت باوجود میر ہوئی کے نہیں اختیار کی چنانچہ امام اعظم
 عباسی بادشاہ کی قید سخت اٹھائی اور تمام دار السلطنت کی قضائے ختم کی
 مَرَّ يُوسُفُ بِأَبَا سَعِيدٍ مِّنْ رَّضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا
 وَبِمُحَمَّدٍ نَّبِيًّا وَحَبَّتْ لَهُ الْجَنَّةُ ثُمَّ قَالَ وَأَخْرَى يُرْفَعُ بِهِ
 الْعَبْدُ مِائَةَ دَرَجَةٍ فِي الْجَنَّةِ مَا يَنْ كُلُّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا يَنْ السَّمَاءُ
 وَالْأَرْضُ فَكَوَمَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ سَمِعْتُ مِنْ أَبِي سَعِيدٍ
 رَوَيْتُ أَنَّ هَذَا هُوَ الَّذِي هُوَ رَاضٍ بِمَا خُذَ الْكَافِرُ الْكَافِرُ
 اسلام کے دین پر اور محمد کی پیغمبری پر وہ بہشت کے لائق ہو گیا بہر حضرت نے فرمایا
 کہ ایک دوسری عبادت کہ جس کے سبب بندے کو درجے بلند ہوتے ہیں اسکا
 درجن میں اتنا فرق ہے جتنا آسمان اور زمین کے درمیان فرق ہے ابو سعید نے
 کہا یا رسول اللہ وہ کون سی عبادت ہے حضرت نے فرمایا کہ اکی راہ میں جہاد کرنا خدا کی
 راہ میں جہاد کرنا خدا کی راہ میں جہاد کرنا تین بار اسکو فرمایا یعنی ایمان

۷۱
 مریح
 فصل
 در
 جہاد

مغرب کے واسطے کافی ہے لیکن ترقی درجات جہاد پر موقوف ہے **ق**
 اَنْسَیَا اَبَا عَمْرٍ وَّمَا بَالَ ثَابِتٍ اَشْتَكٰ لِعَیْنِی ثَابِتٌ بِنُ قَبِیْرٍ بِنِ شَمَّا
 وَاَبُو عَمْرٍ وَّ وَهُوَ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ وَكَانَ قَالَ ثَابِتٌ اِنَّهُ هُوَ مِنْ
 اَمَلِ النَّارِ فَلَمَّا اُخْبِرَ بِقَوْلِهِ قَالَ بَلْ هُوَ مِنْ اَهْلِ الْجَنَّةِ بخاری
 اور سلم بن انس رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے ابو عمر کہا حال ہے
 ثابت کا کہا وہ بیمار ہے مراد ثابت سے وہ ہے جو قیس بن شماس کا بیٹا ہے
 اور ابو عمر کنیت ہے سعد بن معاذ کی اور ثابت اپنے تین دوزخی کہتے تھے
 جہاں کے قول کی حضرت کو خبر ہوئی حضرت نے فرمایا بلکہ وہ ہستی ہے **ف**
 انس رحمہ روایت ہے جب یہ آیت اتری کہ لَا تَرْفَعُوا اَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ اَنْ تَكْفُرَ
 اَعْمَالُكُمْ یَعْنِیْ نہ بلند کرو اپنی آوازیں پیغمبر کی آواز پر کہ تمہارے عمل کا رت ہو جاوے
 اور ثابت بن قیس انصاریوں کے خلیفے تھے انکی آواز نہایت بلند تھی انہوں نے
 حضرت کے پاس کا انا چوڑ دیا اپنے کہہ بیٹھ رہے اور پہنچے کہ میں دوزخی ہوں
 اس واسطے کہ میری آواز نہایت بلند ہے ایک روز حضرت نے سعد بن معاذ کو چاہا کہ ثابت
 بن قیس بنین آئے کیا بیمار ہے سعد بن معاذ نے کہا کہ وہ میرا بیٹا ہے مگر مجھ کو
 انکی بیماری نہیں معلوم ہے سعد بن معاذ فی ثابت بن قیس کے حال دریافت کیا

اور سبب آنے کا پوچھا ثابت فی کہا کہ تم جانتے ہو کہ میری بڑی آواز ہے تو میں
 دوزخی ہوا سعد بن یہ قصہ حضرت کے کہا حضرت فی فرمایا بلکہ وہ بہشتی ہے یعنی
 آیت کا مطلب یہ نہیں جو ثابت سمجھا بلکہ جی ادبی سے شور کرنا پیغمبر کے روبرو منع
 اور جسکی پیدائشی آواز بلند ہو تو وہ معذور ہے سنا اسے حضرت کے اصحاب کیا با
 ادب اور خوفناک تھے **قی** یا ابا عبدیہ ما فعل النعمان بخاری اور مسلم میں اس
 رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ای ابو عبدیہ کیا کیا لال نے یعنی تیرے لال
 کیا ہو کیا **ف** ابو عبدیہ اس کا چھوٹا بھائی تھا اس نے چڑیا پالی تھی جسکو ہندی میں
 لال کہتے ہیں سو وہ لال مر گیا تھا لال کا اس کے غم میں اُداسن بیٹھا تھا تب حضرت نے
 اس لال کے سے یہ حدیث فرمائی سنا اسے کہا حضرت میں اخلاق تھے کہ چھوٹے
 چھوٹے لڑکوں کی بھی خاطر داری کرتے تھے **قی** ابو موسیٰ یا ابا موسیٰ
ق لَقَدْ أُعْطِيتَ مِنْ مَّا رَأَيْتَ مِنْ مِّمَالٍ دَاوُدَ بخاری اور مسلم میں
 ابو موسیٰ رحمہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ای ابو موسیٰ البتہ تجھکو بانسری
 دی کہی داود کی بانسریں سے **ف** ابو موسیٰ نہایت خوش آواز تھے حضرت نے
 سفر میں ایک رات انکو قرآن پڑھتے سنا داود کے رز یہ حدیث فرمائی یعنی
 بڑا آواز ایسی دلکش ہے کہ یا تیرا کلا بانسری اور تیرے آواز میں لحن داود کا

اثر ہے عبدالعزیز بن عباس سی روایت ہے کہ حضرت داود علیہ السلام ستر آوازوں
 میں زبور پڑھتے تھے کبھی اس طرح پڑھتے کہ انگلیں آدمی خوش ہو جاتا اور جب
 انگلیں آواز سے پڑھتے تو خشکی اور تیزی کا کوئی جائزہ ہوش میں نہ رہتا اور تاریخ
 میں لکھا ہے کہ جب حضرت داود علیہ السلام زبور پڑھتے تو جنگل کے ہرن حضرت کی
 ملحقہ کیلئے اور شیر اور بھیڑے قریب ہو جاتے اور دریا کا بہنا بند ہو جاتا اور
 ہوا پلٹنے سے تم جاتی اور سب کو غش آجاتا اور اکثر و کئی روح بہن نکل جاتی
 غرض کہ خوش آوازی نعمت خدا داد ہے بشرطیکہ اس کو خلاف شرع راگوں سے اور
 و اہیات غلوں میں نہ صرف کرے بلکہ بی بنا و ت قرآن پڑھے کہ اس میں ہم
 عبادت اور ہم لذت و دلوں موجود ہیں **هـ** **أَبُو هُرَيْرَةَ** **يَا أَبَا هُرَيْرَةَ**
إِذْ هَبَ بِنِعْلِي مَا بَيْنَ مَن لَقِيتُ مِنْ وَرَاءِ هَذَا الْحَاوِطِ يَشْهَدُ
أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُسْتَقِينًا بِهَا قُلُوبُ فَتِيرَةٍ بِالْجَنَّةِ سَمِ
 ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سی روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ای ابی ہریرہ! جا میراں دونوں
 جوتوں کو سو جس سے تلے اس طرح کی اس طرف کہ وہ گواہی دیتا ہو اس کی کہ سوای خدا کو کوئی
 بندہ کے اور پوچھنے کے لائق نہیں اس کی گواہی دیتا ہو ولی یقین والا ہو کر تو اس کو
 بہشت کی بشارت دے ابو ہریرہ سی روایت ہے کہ اصحاب حضرت کو ایک بار تلاش کرتے

قر

پہرتے تھے کسیکو معلوم نہ تھا کہ حضرت کہاں ہیں بین فی دیکھا کہ ایک نصاریٰ
 باغ میں ہیں میں خدمت میں حاضر ہوا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی 'پہر ابو ہریرہ
 حضرت کی جو تین لیکر بشارت دینی کو پہلے تو اول عمر فاروق سے ملاقات ہوئی
 پوچھا کہاں تھے جاہو ابو ہریرہ قصہ نقل کیا عمر فاروق نے ابو ہریرہ کو دھکا دیا
 کہ یہ بات لو کون کو مت سنا ابو ہریرہ فی عمر فاروق کا کہہ حضرت سے جا کر کیا
 حضرت نے عمر فاروق ہی کہا کہ تو فی ابو ہریرہ کو بشارت دینی کے واسطے کہوں
 د جانے دیا عمر فاروق فی کہا کہ میرا باپ آپ پر قربان ہوں یا رسول اللہ یہ
 بات کچھ نزدیک مصلحت نہیں میں ڈرتا ہوں کہ لوگ اس بشارت سے کہیں
 عمل کرنا چھوڑ دیں یا حضرت لو کون کو چھوڑے کہ عبادت کریں آخر میں حضرت نے
 عمر فاروق کی مصلحت پسند کی معلوم ہوا کہ عوام خلقت کو ایسی بات نہ سنا
 دے جس سے نیک عقیدہ اور عمل میں خلل پڑے اور حضرت نے اپنی جو تین ابو ہریرہ کو
 اس واسطے دین تہیں کہ تا لو کہ انکی بات کو سند جانیں حضرت کی نشانی دیکھ کر معلوم
 ہوا کہ عمر فاروق کی حضرت کے نزدیک بڑی عزت اور قدر تھی کہ انکا صلاح اور
 مشورہ قبول ہوتا تھا اس حدیث میں صرف توہید پر ہیست کی بشارت ہے
 رسالت اور قیامت کا ذکر نہیں کیا اس واسطے کہ لا الہ الا اللہ کہنا دین اسلام کا

تہا ہے یعنی ایمان سبب نجات کا اور ایمان میں سب ضروریات دین کے
عقیدے داخل ہو گئے **نخ** **أَبُو هُرَيْرَةَ** **يَا أَبَا هُرَيْرَةَ مَا فَعَلَ سَيِّدُكَ**
الْبَارِدَةَ بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ای ابو ہریرہ

تیرے قیدی فی کل کی رات کہا کیا ف بخاری میں پوری روایت ابو ہریرہ سے یوں
ہے کہ حضرت نے مجھکو صدقہ عید الفطر پر وکیل کیا میں اسکی چوکی دیتا تھا اتنے میں
ایک شخص آیا اور مجھلاہر پہر کے اناج مولینے لگا میں نے اسکو پکڑا لکھا مجھکو میں
حضرت کے پاس پکڑے لئے چلتا ہوں اُسے کہا کہ میں محتاج ہوں لڑکے بالے
رکھتا ہوں میں نے اسکو چھوڑ دیا صبح کو میں حضرت کے پاس حاضر ہوا تب حضرت نے
یہ حدیث فرمائی میں نے کہا کہ اُسے اپنی محتاجی اور عیال داری بیان کی تھی حضرت نے
فرمایا کہ وہ جو ہٹا ہے اور پہر آویکا میں اسکو تاکے رہا وہ دوسری رات پہر آیا
اور اُسے اناج اٹھایا میں نے اسکو پکڑا اور کہا کہ میں مجھکو حضرت کے پاس پکڑے
لئے چلتا ہوں اُسے کہا مجھکو چھوڑ دے میں محتاج عیال دار ہوں میں اسکو چھوڑ
صبح کو حضرت نے پوچھا کہ تیرے قیدی فی کہا کہا میں نے حال بیان کیا حضرت نے
فرمایا کہ وہ جو ہٹا ہے اور پہر آج کی رات آویکا سو پہر میں اسکو تاکے رہا تیسری
رات کو پہی آیا اور اناج اُسے لیا اور میں نے اسکو پکڑا اور کہا کہ اب میں مجھکو ضرور

حضرت پاس پکڑے جلون کا اُسنے کہا کہ مجھ کو چوڑے میں تجھ کو وہ بول سکھلا
 جسک خدا تجھ کو فائدہ دیوے جب تو بتہرچو کے واسطے جایا کر تو آیت الکرسی
 پڑھ لیا کر خدا کی طرف ہمیشہ ہجیر ایک کھمان مقرر رہے گا اور صکت شیطا
 ن سے پاس نہ آوے گا ابو ہریرہ کہتی ہیں کہ میں نے اسکو چوڑ دیا صبح کو حضرت
 خدمت میں حاضر ہوا حضرت نے فرمایا کہ تیرے رات والے قیدی نے کہا کہ میں نے کہا
 کہ اُسنے اپنے گمان میں فائدہ کی چیز بتلائی میں نے اسکو چوڑ دیا حضرت نے پوچھا
 کہ کون چیز اسنے بتلائی میں نے آیت الکرسی کا پڑھنے کا ب حال لیا کیا حضرت نے
 فرمایا کہ وہ ہر فائدہ پہونچا ہے لیکن استباین وہ تجھ سے سچ بولا تجھ کو معلوم ہے
 کہ تین رات تو نے کسکس تہ بات جیت کی اے ابو ہریرہ میں نے کہا کہ مجھ کو
 معلوم نہیں حضرت نے فرمایا کہ وہ شیطان تھاخ ابوہریرہؓ یا اباءہریرہؓ
 هذا غلامك قد اتاك بخاري من ابوہریرہؓ روايت کہ حضرت نے
 فرمایا کہ اے ابو ہریرہؓ تیرا غلام تیرے پاس آیا ہے ف ابو ہریرہؓ روايت ہے
 کہ جب میں اپنے ملک سے مدینہ میں آیا مسلمان ہو کو تو میرا غلام راہ میں کم ہو گیا میں حضرت
 پاس آکر مسلمان ہوا حضرت نے غلام سے سے پیشتر یہ حدیث فرمائی پھر غلام بھی مسلمان
 ہو گیا یہ معجزہ ہے حضرت کا ق سكتة زلزالا کويع بائن الا کويع ملكك

فَاصْبِرْ إِنَّ الْقَوْمَ يَقْرِءُونَ فِي قَوْمِهِمْ بَخَارِی اور مسلم بن سلمہ بن اکوع
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اسے اکوع کے بیٹے تو قابو پا چکا سو نرمی اور سستی
 کرالبتہ ان لوگوں کی مہمانی ہوتی ہو کی انھی قوم میں ف میج بخاری بن سلمہ بن اکوع
 سے روایت ہے کہ حضرت نے کے قریب کئی کوس پر حضرت کی اونٹنیاں چرائی پر
 ہتین مجھ کو خبر ہوئی کہ اونٹنیوں کو عطا کی قوم پرٹے لئے جاتی ہے سو میں نے
 مدینے کے جنگل میں تین بار قبی باری کہ لوگوں کو ڈر پہر میں لے کے پیچھے اکیلا دوڑا
 یہاں تک کہ میں انکو پا گیا اور میں تیرا زنا شروع کیا اور میں یوں کہتا جاتا تھا
 کہ میں اکوع کا بیٹا ہوں اور آج کبھتوں کی موت کا دن ہے سو انکو پانی پینے کی
 فرصت نہ ہوئی اور میں اُن سے سب اونٹنیاں چھین لی ہیں اور انکو لے کے چلا ہوا
 پاس راہ میں حضرت نے یعنی سواروں کو لے اپر دوڑا جلتے سو میں نے کہا یا رسول اللہ
 وہ لوگ ابھی پہلے سے ہیں میں نے انکو پانی نہیں دیا سو ان سے پیچھے جلد شکر کو
 پیچھے رہتے حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اپنے خیر حاصل ہوئی اور تو انہیں سب
 ہوا اب درک ذکر جا دے وہ اپنی قوم میں کہاتے پیچھے ہوں اس حدیث میں
 ہوا کہ جب دشمن پر غالب ہو تو درک ذکر کرنا افضل ہے ہر عمر یا بن الخطیب
 اِذْ هَبْ فَنَادَ فِي النَّاسِ اِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ اِلَّا الْمُؤْمِنُونَ مسلم بن

قر

عرفاروق رضی اللہ عنہ روایت کی کہ حضرت نے فرمایا مجھے فرمایا کہ اے خطاب کے بیٹے
 جا چکار دو لوگوں میں کہ مقرر یہ بات کہ بخاویں بہشت میں سوای یہاں دارون کف
 جب خیر میں ایک منافق لوٹ کی لالچ سے حضرت کے ساتھ ہو کر لڑنے کیا سو اس کے
 تیر لکا وہ مر گیا لوگوں نے کہا کہ وہ مشہید حضرت نے فرمایا کہ وہ دوزخ میں ہے
 پر یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ بدو ان ایمان کے کوئی عبادت کام نہیں آتی
 عبادت کی جڑ ایمان اور خالص نیت کی عمر یا بن الخطاب لا ترضی ان
 تَكُونْ لَنَا الْآخِرَةَ وَلَهُمُ الدُّنْيَا وَيُرْوَى يَا بَنَ الْخَطَّابِ وَلِلَّهِ
 حَمَلَتْ لَهُمْ طَبِئًا تَهُمُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا بخاری اور مسلم میں عرفاروق
 رضی اللہ عنہ روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ اے خطاب کے بیٹے کیا تو رضی نہیں ہوتا
 اس بات کہ ہمارے سٹے دنیا کا آرام ہو یعنی چند روزہ آرام بہتر یا ہمیشہ کا آرام
 اور دوسری روایت یوں کہ اے خطاب کے بیٹے ان کا فون کے واسطے
 ستر ایمان اور عیش و آرام کی چیزیں جلد دی گئیں دنیا کی زندگی میں ف
 مصابیح میں عرفاروق رحمہ روایت کی کہ میں ایک روز حضرت کے پاس گیا تو
 حضرت چٹائی پر لیٹے تھے کوئی کپڑا اُس پر نہ بچھا تھا چٹائی کے نقش حضرت کے
 بڑ گئے تھے اور چمڑے کا نتیجہ دئے تھے جس میں کھجور کے درخت کے جھوٹے برگ

تھے مین فی کہا یا رسول اللہ ایران اور روم کا فرخدا کو نہیں بوچھتے اور خدا نے
 انکو بہت مال اور دولت اور عیش اور آرام دیا آپ دیکھئے تو خدا آپ کو اور اچھی
 امت پر روزی کشادہ کرے حضرت نے فرمایا کہا تو اس خیال میں ہے ای عمر
 پر یہ حدیث فرمائی یعنی ایماندار کو مناسب نہیں کہ اس چھان فانی کی عیش و آرام کی
 تمنا کرے اسو اگر ایماندار کے آرام کا مقام ہیئت اور کافروں کو اکثر عیش و
 آرام دنیا میں اس واسطے ہوتا ہے کہ آخرت میں انکا کچھ حصہ نہیں سبوتا اکثر بزرگوں نے
 دنیا کے عیش سے کنارہ کیا کہ مباد آخرت میں مجرا ہو **مَسْکُوتٌ حَنِيفٌ**
يَا أَيُّهَا الْخَطَّابُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ وَلَكِنْ يُضَيِّعُنِي اللَّهُ أَبَدًا بخاری اور
 مسلم میں سہل بن حنیف روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ای خطاب کے بیٹے میں
 بی شک خدا کا پیغمبر ہوں اور مجھکو خدا ہرگز ضائع نہ کرے **كَيْفَ** جب مدینہ میں
 حضرت نے مصلحت بنا کر کاؤں کا بڑا بہت دب کر صلح کی پانچ صلح میں یہ بھی
 کہ اگر کاؤں کا آدمی مسلمان ہو کر حضرت پاس آ جاوے تو حضرت اسکو کا
 جوا کرین اور اگر کوئی مسلمان کافر باقی ہو تو کافر اسکو نہ دیوین اصحاب کو
 اسکا بہت رنج تھا اور عمر فاروق سے سبب جو شل اسلام رکھ گیا تو کہا یا
 ہم کہا حق پر نہیں ہیں اور ہمارے دشمن کا فر باطل پر اور ہمارے حق پر

قر

اور انکے دوزخ میں حضرت نے فرمایا کہ ان میں سے ہر ایک کے لئے عذاب ہے عذابِ حق ہے کہ ہر ایک کو
 دین میں اس طرح کی دولت اختیار کریں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی میں حکم خدا
 کرتا ہوں خدا اپنے پیغمبر کو کبھی ضایع نہ کرے گا یہ صلح مکتبہ سی خالی نہیں چاہیچہ اس صلح
 بڑے بڑے فائدے ہو اور اسلام کی نہایت ترقی ہوئی کہ حضرت فی کفار مکہ سی
 خاطر جمع ہو کر خیبر کو فتح کیا اور بہت جمعیت اور سامان حاصل کر کے آخرش مکہ بھی
 فتح کیا یہ مکتبہ سوائی خدا اور رسول کی کسی چیز سے بڑھ کر ہے اس طرح میں ہے **ہر عمر**
یَا بْنَ الْخَطَّابِ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ اللَّهَ قَدْ اَطْلَعَ عَلَىٰ مِثْلِ الْقَضَاءِ
مِنْ اَمَلٍ بَدْرًا قَالَا عَمَلُوا مَا شِئْتُمْ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ
 میں عمر فاروق رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے فرمایا کہ اسے خطاب کیے تھے کہ تم کو
 ہے کہ شاید خدا اس جنگ بدر و اُردہ پر البتہ آگاہ ہو چکا ہوئے فرمایا کہ تم کرو
 جو تمہارا جی چاہے میں تم کو تو بخشن چکا ہوں اس حدیث کا قصہ مذکور ہو چکا کہ
 ایک بدری جنگ سے بڑا تصور ہوتا تھا عمر فاروق رضی اللہ عنہ نے حضرت سے کہا کہ یا حضرت اگر حکم ہو
 تو اسکو میں مار ڈالوں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی بدر و اُردہ میں اسکو کچل دیا
 خدا نے جانچ لے ہیں انکے گناہ پر پڑ نہیں تو کہوں انکے قتل کا ارادہ کرتا ہے اس
 حدیث بدری صحابہ کی بڑی فضیلت ثابت ہوئی معلوم ہوا کہ انکا اگر کوئی قصور

ثابت ہو تو مسلمان کو مناسب نہیں کہ اُس پر طعنہ دیوے جو طرح شیعہ و ہین
 جس کو خدا فی بخشا اُسکا بد کہنی والا گویا خدا کو اصلاح دیتا ہے کہ اس کو یوں بخشا
 اُسکی وہی مثل کہ ہینداری داد و پانی سلیمیت کہے ہر اُسامۃ یا اُسامۃ اُقتلت
 بَعْدَ مَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَعْنَةُ اللَّهِ لِعَبْدٍ مِّنْ لُّحِقَاتٍ مِّنْ هَيْبَةٍ
 قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَمَّا غَشِقَ لَمْ يَمِنْ اُسامہ سے روایت کہ حضرت نے فرمایا
 کہ اے اُسامہ کیا تو نے اُس کو قتل کر ڈالا لا الہ الا اللہ کہنی کے بعد حضرت کی مراد
 وہ مرد گروہ عرفات کا جو قوم ہینہ کی ایک شاخ سے اُسنے لا الہ الا اللہ کہا تھا
 جبکہ اُس کو کبیرا تہاف مصاحیحین اُسامہ بن زید سے روایت کہ حضرت نے چمکو
 سردار بنا کر قوم ہینہ مارنے کو بھیجا تھا تو میں نے اُس قوم کے ایک مرد کو پایا
 چا کہ اُس کو نیزہ ماروں اُس نے لا الہ الا اللہ زبان کہا سو میں اُس کو نیزہ مار کے
 مار ڈالا پھر یہ قصہ میں حضرت کہات حضرت نے یہ حدیث فرمائی میں نے کہا یا
 رسول اللہ اُس نے اپنے بچاؤ کے واسطے کھڑے ہا تھا یعنی وہ سچا مسلمان نہ تھا
 تو حضرت نے فرمایا کہ کہا تو نے اُس کا دل چر دیکھا تھا یعنی چمکو دل کا حال کہا معلوم
 ہے معلوم ہو چکا کہ شریعت میں ظاہر حکم ہے دل کا حال دریافت کرنے کا حکم نہیں
 اور اُسامہ مجتہد تھے اور مجتہد کی خطا معاف ہے اسوا حضرت نے اُس مرد کا خون بہا

بنین دلوایا سبحان اللہ حضرت کے اصحاب کہا سچے لوگ تھے کہ اپنی خطا پر
 بیان کرتے تھے چہا تے نہ تھے **ہا اَسْرَیَا الْخَشْتَةُ وَوَيْدَكَ سَوْقَاءَ**
یَا لَقْوَارِیُ میں اس رسم سے روایت کی کہ حضرت نے فرمایا لا ای الخشۃ اہستہ اہستہ
 چل اور اوٹھون کو شیشہ لے اوٹھو نکلی طرح **ک ف** اس رسم روایت ہے
 کہ حضرت کی غم میں تھے اور ایک جشی غلام جب کا بخشہ نام تھا وہ حضرت کی بیوی
 اوٹھون کو ہاتھ لگا تھا سو وہ غلام خوش وار تھا اہنگ سے سرو د کا تا جاتا تھا اور وہ بہتر
 ہے کہ اوٹھ سرو د جلد جلد چلنے لگتے ہیں تو بی بیوں کو سواری میں تکلیف ہوتی
 تھی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور اس کو سرو د کہنی اور جلد چلنی سے منع کیا
 اور عورتیں تو نماز کے بدل ہوتی ہیں اس سے حضرت نے انکو شیشہ بانٹا کہا اوپر
 بعضی اس حدیث کا یوں مطلب کہتی ہیں کہ وہ خوش وار غلام عشق انگیز شعار پر تھا
 تھا حضرت ڈرے کہ مبادا عورتوں کو دل میں تاثیر ہو جاوے اور انکا شیشہ دل
 ٹوٹ جاوے اس واسطے منع فرمایا معلوم ہوا کہ عورتوں کو مرد کا راگ سنا ناخوش
 کہ اس کے مضمون میں عشق کا پہنچ کر ہو درست نہیں کہ بی ش فاد کا سبب ہے
اَسْرَیَا الْخَشْتَةُ وَوَيْدَكَ سَوْقَاءَ **یَا لَقْوَارِیُ** **یَا مَرْوَا الْقِصَاصَ وَیُرْوِیْ کِتَابًا لِلّٰہِ الْقِصَاصُ**
قَالَ لَا تَنْبِیْنِ النَّصْرَ نَحَارِیْ اور میں اس رسم میں اس رضی اللہ عنہ روایت کی کہ حضرت نے

قر

ق ۱۰۹۲

فرمایا کہ ای انس نہ اکی کتاب توجہ لالینے کا حکم کرتی ہے اور دوسری روایت میں
 کہ کتاب اسد میں حکم بد لالینے کا ہے یہ حضرت نے انس بن نضری فرمایا
 دوسرے باب اس حدیث کا قصہ ہو چکا کہ انس بن نضری بن فی کسی کا دانت
 توڑا تھا اور حضرت نے بد لالینے کا حکم کیا تھا اور انس بن نضری قم کہاٹی تھی
 کہ یا حضرت اسکا دانت توڑا جا دیگا پر اس کے وارثوں نے خون بہا تبول کیا
 اور بد لالینے کا **ق** **ابوہریرۃ** **یا بلال** **حدیثی** **یا ریحی** **عملت**
عندک فی الاسلام منفعۃ فانی سمعت اللیلۃ خشف اعلیک وروی فی
فعلیک بین یدعی فی الجنة قال بلال ما عملت عملا فی الاسلام ریحی
عندی منفعۃ من انی لما اظھر طهورا تاما فی ساعۃ من لیل
او فہا بالاصلیت بذلک الظہور ما کتب اللہ ان اصل بحاری
 اور مسلم میں ابوہریرہ رحمہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ ابلا بلال دس چھوٹے
 فائدہ کا میدواری والا عمل جو تو نے اسلام میں اپنے نزدیک کیا ہے سے لے
 تیرے نزدیک سب اعمال سے زیادہ تر منفعت کی امید کس عمل پر ہے اس واسطے
 کہ میں نے تیرے دو جو خون کی آہستہ پریشیں اپنے آگے سنی بلال نے کہا کہ میں نے
 اسلام میں کوئی عمل نہیں کیا اپنے نزدیک اس سے زیادہ تر منفعت کی امید کا

کہ جب میں فی رات دن کسی ساعت میں پورا وضو کیا تو اس وضو سے نماز ضرور
 پڑھی جو خدا نے میری قسمت میں نماز پڑھنا لکھا ہے اس حدیث میں تحیۃ الوضو کی
 نماز کی فضیلت ہے حضرت نے اس واسطے پوچھا کہ تاکہ بلال اس کو ہمیشہ کیا کریں
 اور غیروں کو اس کا ثواب سن کر شوق ہو تحیۃ الوضو پڑھنے کا **ہر ابوہریرہ**
ق **یَا بَنِیْ كَعْبٍ بَنِیْ لَوْیِ اَنْقِدْ وَاَنْفُسُكُمْ مِنَ النَّارِ یَا بَنِیْ مَرَّةٍ بَنِیْ كَعْبٍ**
اَنْقِدْ وَاَنْفُسُكُمْ مِنَ النَّارِ یَا بَنِیْ عَبْدِ شَمْسٍ اَنْقِدْ وَاَنْفُسُكُمْ
مِنَ النَّارِ یَا بَنِیْ هَاشِمٍ اَنْقِدْ وَاَنْفُسُكُمْ مِنَ النَّارِ یَا بَنِیْ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ
اَنْقِدْ وَاَنْفُسُكُمْ مِنَ النَّارِ یَا فَاطِمَةُ اَنْقِدِیْ نَفْسُكَ مِنَ النَّارِ
فَاِنِّیْ لَا اَمْلِكُ لَكُمْ مِنْ اِلَهِ شَیْءًا غَیْرَ اَنْ لَّكُمْ حِمَاٌ نُّلْهَا بِیْلَہَا
 سلم میں ابوہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ اے کعب بن لوی کی
 اولاد چہرا واپنی جان کو دوزخ سے ای مہرہ بن کعب کی اولاد چہرا واپنے جان کو
 دوزخ سے ای عبد شمس کی اولاد چہرا واپنی جان کو دوزخ سے ای ہاشم کی اولاد
 چہرا واپنی جان کو دوزخ سے ای عبد المطلب کی اولاد چہرا واپنی جان کو دوزخ سے ای فاطمہ
 چہرا واپنی جان کو دوزخ سے اسوا کہ میں نبی سنگ مالک نہیں تھا ہے بچانے کا
 خدا کے خدا کے کچھ بھی مگر تمہاری برادر کا حق ہے مومنین اس کو ملاؤ نگارو تارا

کر کے یعنی برادر یکجہتی اور کثافت جب یہ ایت اُتری کہ انڈر عشرت
 الاقرین یعنی عذاب الہی سے اسی محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم دراد کہینے قریب
 برادری والوں کو تو حضرت نے ابتدائی اسلام میں سب قریش کو مکہ میں جمع
 کیا اور یہ حدیث فرمائی اور سے پہنچے تک سب ایک بڑی برادریوں کو
 علیحدہ علیحدہ نام لے کر حکم الہی سنا دیا یعنی بدون ایمان اور نیک عمل کے
 میری برادری پر گھمنڈ نہ کیجیو کہ بدون ایمان میں کسی کو دوزخ سے نہ بچا
 سکون کا باقی رہی کہنکار مسلمانوں کی شفاعت سو خدا کی اجازت کے بعد
 البتہ ہوگی رہا برادری کا حق سو بخوبی ادا ہو گا **ق** اَنْزِلَ فِي الْبَجْرِ رَاٰ مِنْهُ
 بَحَاۤءُ طَرَفٍ مِّنْهَا قَالُوْۤا لَا وَاللّٰهِ مَا نَطْلُبُ اِلَّا اِلَى اللّٰهِ نَجَارِ اِدْرَسَم
 میں اس رسم روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ اے بخاری اولاد اسل حاد اسل
 باغ کا مجھ سے مول کرو قیمت لو بنی بخاری نے کہا قسم خدا کی ہم اس کی قیمت
 نہیں چاہتے ہیں مگر خدا سے یعنی ہم حضرت کو بدون قیمت نذر کرتے ہیں اور
 خدا سے ثواب کے امیدوار ہیں جب حضرت مدین آئے تو مسجد نبوی جہان
 نماز کا وقت آتا وہاں نماز پڑھتے تھے سب اب جس جگہ حضرت کی مسجد کے
 وہاں کھجور کا باغ تھا انصار یوں کی ملکیت کا حضرت نے مول لینے کے ارادہ کیا

ق ۵۹۱

اُسے یہ حدیث فرمائی اُن جان نثاروں نے بلا قیمت نذر کیا وہ ان کا فروغ
 قرین تہنِ حضرت اُنہی بڈیان کہہ داکر مسجد بنائی **ہر اَبی بن کعب یا بَنی کعب**
 اَلِیْ اَنْ اَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلٰی حَرْفٍ فَرَدَّدْتُ اِلَيْهِ اَنْ هَوْنَ عَلٰی امْتِی
 فَرَدَّدْتُ اِلِیْ الثَّانِیَةِ اَقْرَأْتُ عَلٰی حَرْفَیْنِ فَرَدَّدْتُ اِلَيْهِ اَنْ هَوْنَ عَلٰی
 امْتِی فَرَدَّدْتُ اِلِیْ ثَلَاثَةٍ عَلٰی سَبْعَةِ اَحْرَفٍ وَلَکَ بِکُلِّ رَدَّةٍ رَدَّدْتُکُمْ اَلَمْ
 تَسْأَلُوْہَا فَنَقَلْتُ اَللّٰہُمَّ اَغْفِرْ لِامْتِی اَللّٰہُمَّ اَغْفِرْ لِامْتِی وَآخِرُ الثَّلَاثِ
 یَوْمِیْ رَغِبَ اِلِی الْخَلْقِ کُلِّہُمْ حَتّٰی اَبْرَہِیْمَ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ
 سلم میں ابی بن کعب رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت فرمایا اے میرے بیٹے حکم بھیجا
 میری طرف اسکا کہ پڑھ قرآن کو ایک حرف میں یعنی ایک قرات میں یا ایک بولی
 میں سوین پھر بھیجا خدا کی طرف کہ آسانی کر میری امت پر سو خدا ہی پھر حکم بھیجا میری
 دوسرے بار کہ پڑھ قرآن کو دو حرفوں میں سو میں نے پھر بھیجا خدا کی طرف کہ میری امت پر
 آسانی کر سو خدا نے حکم بھیجا میرے طرف کہ پڑھ قرآن کو سات حرفوں میں یعنی عرب کے
 سات بولیوں میں اور یہ حکم ہوا کہ تجھ کو بشمار ہر بار حکم بھیجنے کی جب کوئی تیری طرف
 پلٹا ایک ایک سوال کر نیکی اجازت کہ تو اسکو ملے یعنی تین بار کوئی اور دعا کرتا تو
 قبول ہو حضرت نے فرمایا سوین کہا اے خداوند میری امت کو بخش اے خداوند میری امت

بخش یعنی دو بار تو سوال کر چکا اور چھپے ڈال رکھا ہیں تیسری سوال کو دس دیکھنے
 دسے کہ جب غلطی کی میری طرف سب کی سب یہاں تک براہیم علیہ السلام ہی
 ابی بن کعبے روایت ہے کہ ایک شخص نے قرآن دوسرے قرات میں پڑھا میں اس قرات کو
 نہیں جانتا تھا میں اس کو حضرت پاس لایا حضرت نے میری اور اس کے دونوں قراتوں کو
 درست فرمایا سو میرے دل میں اس وقت ایسا شک پڑ گیا کہ حالت کفر میں بھی دینا
 شک نہ تھا حضرت سمجھ گئے سو حضرت نے ایسا کہ تہ میرے سینے پر مارا کہ میں خوف کے
 مارے پسینہ میں ڈوب گیا اور گویا میں نے خدا کو دیکھ لیا یعنی شک جاتا رہا
 حقیقات صاف کھل گئی پھر حضرت نے یہ حدیث فرمائی حضرت کو اپنی امت پر
 کیا شفقت تھی کہ عرض معروض کر کے اس قرات یا سات بولیوں کی اجازت لی تا
 امت پر ایک قرات مشکل نہ پڑے اور خدا کی رحمت کو خیال کیا چاہئے کہ جیسے
 حبیب کو اپنے امت پر اتنا مہربان دیکھا تو امت کی حق میں تین بار سوال کر سکتی
 اور اجازت دی سو حضرت نے امت کی بخشش کا دو بار سوال کیا اور تیسرا سوال قیامت کے
 دیکھنے دسے کہ چھوڑا کہ جب تمام پیغمبر فداک ہوں اور کسی دسے کہ
 نہ کہہ سکیں گے تب ہمارے حضرت شفاعت پر مستعد ہونے اس حدیث سے
 معلوم ہوا کہ قیامت میں پیغمبر لوگ ہی حضرت اپنے دسے کہ سہی سفارش

چاہیں یہاں تک کہ ابراہیم علیہ السلام پہنچ رہی دامن محمدی پڑیں اس حدیث
 ہمارے حضرت کی فضیلت تمام پیغمبروں پر صاف ثابت ہوئی **مَقْبُصَةٌ** ۱۰۶۷
 بَنُ خَارِقٍ يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ إِنِّي نَذِيرٌ لَّكُمْ إِنَّمَا مَثَلِي وَمَثَلُكُمْ
 كَمَثَلِ رَجُلٍ مَأَى الْعَدُوِّ فَإِنْ طَلَقَ يَرْبَاهُ أَهْلُهُ فَخَشِيَ أَنْ
 يَسْبِقُوهُ فَعَمِلَ مَخِيفٌ يَا صَبَاحًا هُ مِمَّنْ قَبِصَ بَنُ خَارِقٍ رَحْمَةً
 روایت کہ حضرت نبی فرمایا کہ اسی عبد مناف کی اولاد میں عذاب الہی سی تمہارا
 ڈرانے والا ہوں اور میری تمہاری مثل جیسے اُس مرد کی مثل جسے دشمن کو دیکھ لیا
 کہ غارت کو جاتے ہیں تو وہ مرد جلا کہ اپنے لوگوں کو بچا دے سو ڈرا کہ اس کے پیچھے
 دشمن آگے پہنچ جائیں سو وہیں چلانے لگا کہ اسے لوگوں خبردار ہو جاؤ کہ دشمن اپنے
 ف جب قرآن میں حکم ہوا کہ اسے پہنچانے پر ادرن کو ڈرا کہ عذاب الہی سے
 تب حضرت نے اپنے سردار یعنی عبد مناف کی اولاد میں یہ حدیث فرمائی یعنی جھگڑ
 یقین کا مل ہے کہ کافر و زنج میں پڑیں گے سو میرا دل تمہارے کفر پر جلتا ہے کہ میں
 کہہ کر کہہ کر تمہکو سمجھاتا ہوں کہ کفر چھوڑو مسلمان ہوتا عذاب سے بچو جیسے وہ مرد کہ
 کہہ کر اپنی قوم کو دیکھی ہوئے دشمن سی خبردار کرتا ہے **مَرْتُوبَانُ** یا ثُوبَانُ ۱۰۶۸
 أَصْلَحَ لَكُمْ هَذَا يَعْنِي أَصْحَبَتْهُ رَسْمٌ مِنْ ثُوبَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت ہے

کہ حضرت نے فرمایا کہ ای ثوبان اس قربانی کے گوشت کو بنا یعنی کاف ثوبان
 حضرت کے غلام تھے اُن سے گوشت پکانے کو فرمایا ثوبان سے روایت ہے کہ وہ گوشت کھانے
 مدینہ تک رکھ تو معدوم ہوا کہ تین دن قربانی کا گوشت زیادہ رکھنا بھی درست ہے
 اور اول تین دن سے زیادہ رکھنا منع تھا ق ابُو ہریرۃؓ یا حَسَّانُ
 اَجِبْ عَنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اَيُّدُ بَرُوْجِ الْقُدُسِ بَخَّارِیْ دَرْسَمِیْنِ
 ابو ہریرہؓ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ای حسان تو جواب در رسول اللہ کی طرف سے
 آئی تھی مدد کر جبریل سے ف حسان صبح تہہ بڑی شاعر کا فزون نے
 حضرت کے بھوکے تھے تب حضرت نے حسان کو کھلوانی اور حسان کے واسطے
 دعا کی کہ جبریلؑ کے شریک ہوں اِس حدیث معدوم ہوا کہ کاف و کخی بھوکنا در
 بشرطی کہ اُس میں دینی فائدہ ہو اور ثابت ہوا کہ روح القدس یعنی جبریل کو فیض
 سخن کی خدمت سے حکیم بن خراوہؓ یا حکیم انْ هَذَا الْمَالَ خَصْرُ
 طَعْنُ فَرَّخْدَهَ سَبَّحَا وَ تَقْرِ بَعْدَكَ كَفْنِيْهِ وَمَنْ اَخَذَهُ مَا شَرَفَ
 تَقْرِ كُمْ مَبَارَكٌ كَفْنِيْهِ وَكَانَ الَّذِيْ يَأْكُلُ وَلَا يَشْبَعُ وَالْيَدِ
 الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ الْاَسْفَلِ بخاری میں حکیم بن خراوہؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے
 فرمایا کہ اے حکیم البتہ یہ مال سربس اور شیرین ہے یعنی بیت پیرا معدوم ہوتا ہے

ق

ح

سو جنے اسکو لیا جان کی سخاوت یعنی بی حرصی لیا تو اس کے واسطے اس نے
 مال میں برکت دی جاوے گی اور جس نے اسکو جان حرص لیا تو اسکو ہرگز برکت
 نہ ہو گی اور اسکا حال اس شخص کا سا حال ہو گا کہ کھانا ہے اور اسکا پیٹ نہیں
 بہر تا اور اونچا کہ تہ بہتر ہے نیچے کہ تہ سے یعنی دینے والا جو کہ تہ اٹھا کر دیتا ہے
 افضل ہے مانگنے والے جو کہ تہ پھیل کر مانگتا ہے اور لینا ہے ف حکیم بن
 خوام سے روایت ہے کہ میں نے حضرت سی کچھ مال مانگا حضرت نے فرمایا ہر دو سو
 بار مانگا ہر دو سو بار مانگا ہر دو سو بار مانگا ہر دو سو بار مانگا یعنی سخی
 اور قناعت والے کے مال میں خدا برکت دیتا ہے کہ وہ آسودہ رہتا ہے اور حرص
 والے کے مال میں برکت نہیں یعنی کتنا ہی اسکو ملے ہر اسکا پیٹ نہیں بہر تا جیسے
 جوع الکلب کی بیماری والا کتنا ہی کھاوے اسکو تھو کی نہیں ہونی حکیم بن خوام
 سے بخاری میں روایت ہے کہ حضرت نے یہ حدیث مجھ سے فرمائی تو میں نے کہا
 قسم اس کی جس نے آپ کو بغیر کیا ہے کہ میں زندگی بہر کبھی کچھ کسی نہ مانگوں گا
 چنانچہ حکیم نے اپنا حصہ بیت المال سے ہی کبھی نہیں لیا صدیق اور فاروق اپنی
 خلافت میں بلا کر دیتے تھے اور حکیم نہ لیتے تھے ق الزبیر بن العوام
 یا زبیر اُس وقت حاکم المداختی رجع الی الجدار بخاری اور مسلم

زبیر بن عوام رضی اللہ عنہ سی روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ای زیر اپنا کہیت سینچ
 لے پہر روک رکھہ پانی کو یہاں تک کہ کہیت کی میسندوں پر پانی چڑھ جاو
 یعنی لبالب ہو جاو **ف** مصابیح میں روایت ہے کہ زبیر بن اور ایک انصاری ہیں کہینہ
 سینچے کا چمگڑا ہوا حضرت نے حکم کیا کہ ای زیر اول تو سینچ لے کہ تیری زمین پانی
 قریب ہے پہر انصاری کو سینچے دے تو انصاری فی غصہ سی کہہ اٹھتا ہوں یہی کہ
 بیٹے کی خاطر داری کرتی ہیں حضرت کو غصہ آیا پہر یہ حدیث فرمائی اول حکم میں
 دونوں کی رعایت تھی کہ دونوں برابر سینچیں جب انصاری فی غصہ دلایا اور ہوا
 سکے حق میں مروت کی تھی نہ سمجھا تب حضرت فی زیر کو اپنا پورا حق لینی کو فرمایا
 اسوے کہ شرع کا حکم یہ ہے کہ جسکی زمین پانی سی قریب ہو اول وہ خوب
 سینچ لے پہر دوسرا سینچے **خ** **أَبُو سَعِيدٍ يَأْذُنُ سَعْدًا هُوَ لَا يَزَالُ**
عَلَى حَكَمَاتٍ فَكَأَنَّ سَعْدَ بْنَ مُعَاذٍ فِي بَنِي قُرَيْظَةَ نَحَارَ مِنْ أَبِي سَعِيدٍ
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے سعد البتہ یہ لوگ اترے ہیں تیرے فیصلہ
 کرنے پر یہ حضرت فی سعد بن معاذ فرمایا بنی قریظہ کے حق میں ف بنی قریظہ
 یہودی تھے مدینے کی قریب حضرت اور انسے صلح تھی پانچویں سال ہجری کے
 جب جنگ خندق ہوئی تو بنی قریظہ حضرت سے قول توڑ کے کافروں شریک

خ

کہ میں فی حضرت سی کسی حق میں نہیں سنا کہ میرے باپ تجھ پر قربان ہوں
 سوای سعد بن ابی وقاص کے اس مدیق بڑی فضیلت اچھی ثابت ہوئی
 سبحان اللہ کیا رنگ کی قدرت آدمیوں کی اختلاف میں کہ سعد بن ابی
 وقاص تو ایسے حضرت کے جان نثار جن کو حضرت ایسی عمدیات فرما دیں اور ان کے
 بیٹا یعنی عمر بن سعد اب کبھی سخت دل کہ حضرت کے تحت جگر یعنی حضرت حسین
 شہید کیے ولی سی شیطان پیدا کرنا اور شیطان سے ولی پیدا کرنا یہ سب
 قدرت مرسلۃ بنی الاکوع یا سلمۃ بن جحشک اکود رقتک اللہ
 اعطیتک سلم بن سعد بن الکوع رحمہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ ای سلم کہاں سے
 تیری وصال جو میں فی مجھ کو دی تھی ف حضرت فی سلم کو ایک مجرچی وصال
 دی تھی سلم کی کسی اور کو دے دالی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی باقی فقہ کا
 دو سہ باب میں ہو چکا مرسلۃ بن الاکوع یا سلمۃ بن جحشک لبی المرأۃ شہ
 ابوک یعنی مرأۃ من السبی سلم بن سعد بن الکوع سے روایت کہ حضرت نے
 فرمایا اے سلم مجھ کو وصال قیدی عورت کو تیرا باپ فضل الہی سے خوب
 شخص تھا یعنی تو مجھے باپ کا بیٹا ہے تیرے نزدیک چیز دینا کچھ بڑی
 بات نہیں ف سلم سے روا ہے کہ حضرت نے ابی بکر صدیق کو سہ دار بنا کر

مر

مر

ایک قوم سی لڑنے کو بھیجا کچھ کا فرما گئے اور کچھ قید ہوئے ان میں سی ایک عورت
 جھکوتی تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی آخرش وہ عورت میں فی حضرت کو دی حضرت
 وہ عورت کھارکہ کو دیکر وہ قیدی مسلمانوں کو خلاص کو دیا **خ** **ابن عباس**
یا عباس لا تعجب من حب معیث بریرہ ومن بغض بریرہ مغیثا
 بخاری بن عبد اللہ بن عباس سی روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ اے عباس کس کو تعجب
 نہیں آتا معیث کی محبت سی بریرہ کو اور بغض بریرہ کا معیث کو **ف** بریرہ لونڈی
 تھی اور نسکا خاندن حبشی غلام تھا معیث نام جب حضرت عائشہ فی بریرہ کو
 مول لیکر آزاد کیا تو حضرت فی بریرہ کو مختار کیا کہ چاہے اس غلام کے نکاح میں
 رہے چاہے اسکو چھوڑ دیو بریرہ فی اسکو ناپسند کیا تو معیث اسکو پیچھے پیچھے
 دینے کی کوشش میں رو تا پھر تا تھا اور وہ اسکو قبول نہیں کرتی تھی تب حضرت نے
 اسکی محبت اور اسکی نفرت دیکھ کر حضرت عباس یہ حدیث فرمائی **پھر حضرت فی**
بریرہ سے کہا کہ تو اپنے خاندن سی پھر ملاپ کر لے اسی کہا کہ حضرت کہا شیع کا
 حکم آپ مجھے فرماتے ہیں حضرت فی فرمایا کہ میں نے اسکی سفارش کرنا ہوں اس
 کہا جھکوتو اسکی کچھ حاجت نہیں اور یہی مذہب کے امام اعظم اور امام شافعی کا
 اگر لونڈی آزاد ہوئی اور نسکا خاندن غلام تو اسکو اختیار ہے چاہے نکاح درست رکھے اور

چاہے توڑ ڈالے اور کس کا خاندان زاد ہو تو امام اعظم کے نزدیک اختیار اور امام
 اور کس فقی کے نزدیک اختیار نہیں ہر ابن عمر یا عبد اللہ ارفع
 انہماک قال فرقتہ ثم قال زد فرزدت سلم بن عبد اسد بن
 عرسے روایت کہ حضرت نے مجھے فرمایا کہ عبد اسد اوچا کر اپنی ازار کو کہا عبد اسد
 بن عمر بن سوہیل بن انس کو اوچا کیا پھر حضرت نے فرمایا زیادہ اوچا کر سوہیل نے
 اور زیادہ تڑاوچا کیا ف کسی نے عبد اسد بن عرسے کو چھ کہا کہ ان تک اوچا کر کیا جائے
 انہوں نے کہا کہ ادھی پنڈلیوں تک پانچا تھنوں کے اوپر رکھنا مباح ہے اور ادھی
 پنڈلیوں تک مستحب فی ابو موسیٰ یا عبد اللہ الا اعلک کنزاً
 من کنوز الجنة لا حول ولا قوۃ الا باللہ فالابی موسیٰ بخاری اور
 سلم بن ابو موسیٰ رحمہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ اے عبد اسد کہا میں تجھ کو نہ بتلاؤں
 ایک خزانہ بہشت کی خزانوں سی وہ خزانہ لا حول ولا قوۃ الا باللہ ہے
 یہ حضرت نے ابو موسیٰ سے فرمایا فی ابو موسیٰ کا نام عبد اسد بن قیس
 ہے اُسے روایت ہے کہ حضرت کے ساتھ سفر میں تھے اصحاب
 پکار پکار کر اسے اکبر کہتے تھے حضرت نے فرمایا کہ آہستہ کہو تم میرے اور غلام
 بہن یاد کرتے جو پکارنے اور چلانے کی حاجت ہو خدا قریب اور سنتا ہے

م

ق

اور میں حضرت کے پیچھے لا حول ولا قوۃ الا باللہ پڑھتا جاتا تھا تب حضرت نے
یہ حدیث فرمائی یعنی بہشت میں اسکا اتنا کثرت سی ثواب ہے جیسے کافر کے نزدیک

ق

دنیا کا خزانہ عمدہ چیز ہے **قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ** **وَيَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تُكْرِمُنِي**
فَدِنْ كَانِ يَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ فَنَزَلَ قِيَامَ اللَّيْلِ **قَالَ لَهُ** **بِخَارٍ** **أَوْ رَسْمٍ**
میں عبد اللہ بن عمر سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ اے عبد اللہ تو نہ جو فدا کی
طرح کہ وہ رات کو اٹھا کرتا تھا پھر اس نے چھوڑ دیا رات کا اٹھنا یعنی تنجد کی نماز
یہ حدیث نے عبد اللہ بن عمر سے فرمایا اس حدیث سے معلوم ہوا کہ جب

نفل عبادت خواہ نماز خواہ روزہ خواہ وطیعت شروع کرے تو اسکو ہمیشہ نباہے کبھی
کرنا کبھی چھوڑنا مکروہ ہے اس واسطے کہ ایسی عبادت کا دل میں خوب اثر نہیں جتنا
عَدِيُّ بْنُ حَارِثٍ **يَا عَدِيُّ هَلْ رَأَيْتَ حَبْرَةَ قُلْتُ لَمْ أَرَهَا وَقَدْ أَبَيْتُ**
عَنْهَا **فَارْطَلْتُ بِكَ حَبْرَةَ لَتَرِيَّ الطَّعِينَةَ تَرْتَحِلُ مِنَ الْحَبْرَةِ حَتَّى**
تَطُوفَ بِالْكَعْبَةِ لَا خَافَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَلَتَرِيَّ طَلْتَ بِكَ حَبْرًا
لَتَقُولَنَّ كَسْرِي قُلْتُ كَسْرِي **قَالَ كَسْرِي** **بُنْ هَرْمَزٌ وَلَتَرِيَّ طَلْتَ**
بِكَ حَبْرَةَ لَتَرِيَّ الرَّجُلَ يُخْرِجُ مَلَأَ كَفَّيْنِ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ يَطْلُبُ
مَنْ يَقْبَلُهُ مِنْهُ فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَقْبَلُهُ مِنْهُ وَلَيَلْقَيْنَ اللَّهَ

۱۱۱۱
خ
عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ جب
نفل عبادت خواہ نماز خواہ روزہ خواہ
وطیعت شروع کرے تو اسکو ہمیشہ نباہے
کبھی کرنا کبھی چھوڑنا مکروہ ہے
اس واسطے کہ ایسی عبادت کا دل میں
خوب اثر نہیں جتنا

أَحَدُكُمْ يَوْمَ بَلْقَاةٍ وَلَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ شَرْحَانٌ يَتَرَجَّمُ لَهُ
 فَيَقُولَنَّ لَهُ أَلَمْ أَرْسَلْ إِلَيْكَ رَسُولًا فَيُبَلِّغَكَ فَيَقُولُ بَلَى فَيَقُولُ
 أَلَمْ أُعْطِكَ مَا لَا وَرَدَ أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّكَ لَمْ تَنْظُرْ
 عَنْ عَمِيدِهِ فَلَا يَرَى إِلَّا جَهَنَّمَ وَيَنْظُرُ عَنْ يَسَارِهِ فَلَا يَرَى إِلَّا
 جَهَنَّمَ بخاری بن عدی بن حاتم سی روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ اے عدی تو نے
 حیرہ دیکھا ہے میں نے کہا میں نے اسکو نہیں دیکھا اور البتہ اسکی خبر
 مجھکو ہے حضرت فی فرمایا کہ اگر تیری زندگی زیادہ ہوئی تو مقرر تو دیکھ لیا
 ایکسلی عورت شتر سوار کو کہ حج کے ارادے پر حیرہ سے چلے گی یہاں تک کہ
 کہنے کا طواف کرے گی نہ ڈریگی کسی سے سوائے خدا کے اور اگر تیری
 زندگی زیادہ ہوئی تو کہو لے جادینگے پادشاہ ایران کے خدا نے
 میں نے کہا ایران کا پادشاہ ہرمز کا بیٹا مراد ہے حضرت نے فرمایا کہ ان ایران کا
 پادشاہ ہرمز کا بیٹا مراد ہے اور اگر تیری زندگی زیادہ ہوئی تو مقرر تو دیکھ لیا
 کہ مراد اپنی مٹھی بھرے سونا چاندی لیکر نکلے گا تلاش کرے گا کہ کوئی محتاج اسکو
 کیونکہ سونہ پادیا کسی کو جو اسکو قبول کرے اور البتہ تم میں سے کوئی ایک شخص
 خدا سے ملیگا جس دن کہ اسے ملاقات ہوگی یعنی قیامت کو اور ہوں گا اس کے

اور خدا کے درمیان کوئی دو پہاں یا جو درمیان میں ایک دوسرے کی بولی
 سمجھا دے یعنی بلا واسطہ کلام ہو کا سو خدا فرما دیکھا آتے کہ بہن نے کوئی
 پیغمبر تیری پاس نہیں بھیجا تو تجھ کو میرا حکم پہنچاتا سو وہ کہہ دیکھا کہ میں تیری پیغمبر
 تیرا پیغام پہنچایا پر خدا فرما دیکھا کہ کیا میں نے تجھ کو مال اور اولاد نہیں دی اور
 تجھے فصل اور کرم نہیں کیا سو وہ کہہ دیکھا کہ سچے تو نے سب کچھ دیا پر نظر کریں
 اپنے داہنے تو سوا ہی دونوں کے کچھ نہ دیکھ دیکھا اور اپنے بائیں نظر کریں تو کچھ
 نہ دیکھ کا سوا ہی دونوں کے حیرہ ایک شہر تھا کو فہ پاس اسکا نام حیرۃ المؤمنین
 مشہور ہے مکی میں اور اس میں کئی مہینے کی راہ ہے **ف** مصباح میں روایت ہے
 عدی بن حاتم سے کہ میں حضرت کے پاس تھا سو ایک مردنی افلاس اور محتاجی کا
 کلمہ کیا اور دوسری رہ زنی کی شکایت کی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
مسکرم کہتی ہیں کہ میں نے اپنی آنکھوں سے دیکھا کہ ایک عورت شتر سوار حیرہ
 کے لیے کو جاتی تھی اور جب ایران کا ملک فتح ہوا عمر فاروق کی خلافت میں تو میں
 یہی موجود تھا اور جو تم لوگوں میں بقیہ رہے گا وہ تیری بات ہی دیکھے گا
 یعنی کوئی محتاج نہ رہے گا جو صدقہ قبول کرے بعضی کہتی ہیں کہ عمر بن عبدالعزیز کی
 خلافت میں یہ بات ہی ہو چکی اور بعض کہتے ہیں کہ حضرت امام مہدی کے وقت

ہوگی یہ حدیث ہمارے حضرت کی پیغمبری پر دلیل اور معجزہ کہ حضرت نے آئندہ کی
 بات کی خبر دی ہر اسی طرح واقع ہوا باقی مضمون اس حدیث کا کئی بار ہو چکا
 مَرَّ سَعْدَانُ ابْنُ أَبِي وَقَّاصٍ بِأَحْمَدَ ابْنِ مَرْثَدَةَ بْنِ هَارُونَ مِنْ
 مُوسَى الْأَخْبَرِ لَقِيْنِي بَعْدَ عَمَلِي سَلَّمَ بَيْنَ سَعْدَانِ ابْنِ وَقَّاصٍ
 رَوَيْتُ أَنَّكَ كُنْتَ فِي مَدِينَةِ مَدْيَنَ فِي مَدِينَةِ مَدْيَنَ فِي مَدِينَةِ مَدْيَنَ
 رَتَبَةُ مُوسَى كَے نزدیک کرائنا فرق ہے کہ میری لید کوئی پیغمبر نہیں ف جوی
 نوین سال جب حضرت جنک تنوک کو چلے تو علی رضی اللہ عنہ کو مدینہ میں غلیفہ
 کیا منافقون نے کہا کہ پیغمبر پر حضرت مرتضیٰ علی بہار وہن اس واسطے انوساتہ دیا
 علی رضی اللہ عنہ کو ہر ایک رنج ہوا تیار ہو کر حضرت کو چلے اور یہ منافقوں کا طعنہ بیان کیا اور کہا
 یا حضرت کہا آپ چھکو عورتوں اور لڑکوں پر غلیفہ کرتے ہیں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
 اس میں کچھ رتبہ نہیں جاتا دیکھو موسیٰ جب کہ طور پر گئی تھی تو اپنی بربہائی دارون پیغمبر کا کہہ بارہ
 بنی اسرائیل پر غلیفہ کر کے تھی تو جیسے دارون کی عزت موسیٰ علیہ السلام کے نزدیک
 ہتی ویسی تمہاری عزت میری نزدیک ہے ان اتنی بات البتہ دارون میں
 زیادہ تھی کہ وہ پیغمبر ہی تھے اور تم پیغمبر نہیں اس واسطے کہ میں قائم البلیس مون
 میرے بعد کسی کا پیغمبر ہونا ممکن نہیں اس حدیث سے بڑی فضیلت مرتضیٰ علی رحمہ

۱۱۲
 حضرت
 فضیلت
 مرتضیٰ
 علی
 رحمہ
 اللہ
 و
 شریف

ثابت ہوئی اور کمال مرتبہ مرتضوی جلوہ گر ہوا اور شیعہ جو کہتی ہیں کہ اس حدیث سے
 علی مرتضیٰ کی حقیقت ثابت ہوتی ہے یعنی حضرت کے بعد سوا علی مرتضیٰ کے کوئی خلافت
 نہیں ہو سکتا جو ثابت ہے اسوا حضرت ارون حضرت موسیٰ سلمے مر گئے
 تھے حضرت موسیٰ کے خلیفہ یوشع ہوئے تھے اگر حضرت ارون زندہ رہتے اور
 حضرت موسیٰ کے بعد خلیفہ ہوتے تو البتہ پوری مثال ہوتی اس حدیث سے معلوم ہوا کہ
 حدیث میں ہر طرح کی خلافت مراد نہیں یعنی جنگ تبوک کی پہلی مدت خلافت
 ہے ہمیشہ نہیں جیسے حضرت ارون کی پہلی خلافت اسی مدت تھی جب تک حضرت موسیٰ
 طرے سے نقشہ لائے ان یہ مقرر ہے کہ اس حدیث سے علی مرتضیٰ کو خلافت کی
 لیاقت بخوبی ثابت ہوتی ہے لیکن اس میں اس کے سوا ہی دوسرے خلیفہ کی انکار
 بھی نہیں صدیق اور فاروق اعظم کے فضائل عادیث میں بی شمار ہیں اس کتاب
 میں ہی بہت حدیثیں مذکور ہو چکی ہیں اور ہونچیں اپنی خواہش کے موافق
 ایک حدیث کو پڑھ لیا اور اس کے اور حدیثوں کو خیال نہ کرنا یا جہالت سے یا تعصب سے عمر
 یا عمر لا تکفیک ایتہ الضیف الی فی اخر سورۃ النساء لقاحین
 اکثر علیہ فی السوال عن الکلا کتر مسلم میں عمر فاروق رضی اللہ عنہ سے
 روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ اے عمر کہا تم کو کفایت نہیں کرتی ایمان گرما کی ایت

جو سورہ کے آخر میں ہے یہ حضرت نے اس وقت فرمایا جب عمر فاروقؓ نے حضرت سے
 بہت پوچھا کلالہ کے حکم سے **ف** کلالہ وہ مرد یا عورت ہے جس کا باپ اور
 بیٹا نہ ہو سورہ کی آخر آیت ہے **يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي
 الْكَلَالَةِ** یعنی اے پیغمبر تجھے کلالہ کی وراثت کا حکم پوچھتے ہیں تو کہہ اگر مرد
 مر جائے اور اسکے بیٹا نہ ہو اور اسکی بہن ہو تو آدھا مال اسکی لیوی اور اگر وہ
 بہن ہوں یا زیادہ تو دو تہائی لیویں اور اگر بہائی بہن ہوں تو مرد کا حصہ دونوں
 عورت سے یہ آیت گرمی کے موسم میں اُتری تھی اس واسطے اسکو گرمی کی آیت
 فرمایا **مَا بُوْهُرِيَّةٌ يَّا عَمْرَأُ مَا شَعَرْتُ اِنَّ غَمَّ الرَّجُلِ صُنُوْا بِهٖ**
 سلم بن ابو ہریرہؓ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے عمر تو نہیں جانتا کہ
 مرد کا چچا اور اس کا باپ ایک جڑ کی دو شاخیں ہیں **ف** یعنی چچا اور باپ تقسیم
 اور توقیر میں برابر ہیں کہ دونوں ایک داد سے پیدا ہیں جیسے ایک جڑ سے
 دو شاخ عمر فاروقؓ زکوٰۃ کی تحصیل کے عامل تھے حضرت عباسؓ کے زکوٰۃ
 نہ دینے کی حضرت نے شکایت کی تب حضرت نے عمر فاروقؓ سے یہ حدیث فرمائی
مَا بُوْهُرِيَّةٌ يَّا فُلَانُ اَلَا تَحْسِبُ صَلَوَاتِكَ لَا يَنْظُرُ الْمُصَلِّي اِذَا صَلَّٰ
كَيْفَ يُصَلِّي فَاِنَّمَا يُصَلِّي لِنَفْسِهٖ اِنِّي لَا بُصْرَ مِنْ وَّرَآئِي كَمَا

م

م

أَنْبِئْهُمْ مِنْ بَيْنِ يَدَيْكَ سَلَّمَ مِنْ ابُو بَرِيرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سَيَرَوَاتِكَ كَحَضْرَتِكَ فَرَأَى
 كَرَامَتِي فَلَمْ يَكُنْ يَنْهَى ابْنِي نَازِجِي سَيَرْتُ مَنَاجِيكَ نَهْنِي دِكْهَتَا نَازِي جَبْ ثَرَهَا هَيْ كَكْس
 طَرَحْ ثَرَهَا هَيْ سَوْدَه تَوَلِيْنِي هَيْ سَلَّ كِي دَلَسْطَهْ ثَرَهَا هَيْ مَقْرَبِيْن دِكْهَتَا بَوْنِ ابْنِي
 بِيْجِي سَي مِيْبَا ابْنِي اَكْسِي دِكْهَتَا بَوْنِ فَايَكِي شَخْصِ حَضْرَتِكَ بِيْجِي مَفْشَرِيْن
 نَازِ ثَرَهَا تَهَا اَوْدَه اَدَهْ دِكْهَتَا بَا تَهَا جَبْ حَضْرَتِ نَازِ ثَرَهْ كِي تَوَلِيْ
 يِهْ مَدِيْثَ فَرَمَانِيْ لَعْنِي نَازِ اَبَا بَوْنِ حَضْرَتِ سَي جَاهِيْ اَدَهْ اَدَهْ دِكْهَتَا اَبَا

ہاں کے زوبرہ کمال بی ادبی ہے اور یہ مجننہ حضرت کا تھا کہ جیسا اس سے

دیکھتے تھے ویسا ہی یشت سق عبد اللہ بن ابی آوفیٰ یافلان

اَنْزِلْ فَاجِدْ حُكْمًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ اِزْعِمِيكَ نَهَارًا قَالَ اَنْزِلْ

فَأَجِدْ لَنَا وَكَفِّرْ لِحَدِجِ قَاتَانَا بِمِثْرٍ شَرِبْتُ ثُمَّ قَالَ بَيْدَا

إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ مِنْ هَهُنَا وَجَاءَ اللَّيْلُ مِنْ هَهُنَا قَدْ فُطِرَ الصَّ

بخاری اور مسلم بن عبد اللہ بن ابی اوفی سے روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ اے

فلا اتر سو ہمارے دستو گہول اُس نے کہا یا رسول اللہ البتہ آپ کے اوپر تو دن

ہے یعنی آپ روزہ دار ہیں اور دن ابھی باقی ہے حضرتؐ فرمایا کہ اتر سو ہمارے

وہ سب سے پہلے رادی کی لہا سو وہ سب سے پہلے رادی کی لہا سو وہ

لایا تو حضرت نے پیادہ ہاتھ سی پچم کی طرف اشارہ کیا اور کہا کہ جب آفتاب دوپہ
 اور دھڑے اور رات آوے اور دھڑے یعنی سیاہی پورے نمود ہو تو روزہ دار کے
 روزہ کو اپنی کا وقت آیا ف راوی سے روایت ہے کہ ہم رمضان میں حضرت کے ساتھ
 سفر میں تھے جب آفتاب ڈوبا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اس حدیث سے
 معلوم ہوا کہ حضرت اول وقت بہت جلد روزہ کہہ لیتی تھے کہ بعضی لوگوں کو
 شبہ رہتا تھا کہ شاید ابھی دن باقی ہے اور ثابت ہوا کہ جب آفتاب غروب
 ہوا اور پورب کی طرف سیاہی پڑھی وہی وقت ہے روزہ کہہ لینے کا
 عَمْدُ اللَّهِ ابْنُ سَرْجَرٍ يَفْلِدُنُ بَابِي الصَّلَاتَيْنِ اعْتَدَدْتُ ابْصَلْتُ
 وَحَدَّثَكَ آمُ بَصَلْتُكَ مَعًا لَمْ لِرَجُلٍ دَخَلَ الْمَسْجِدَ وَالنَّبِيُّ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ فَصَلَّى رَكَعَيْنِ فِي جَانِبِ
 الْمَسْجِدِ ثُمَّ دَخَلَ مَعَهُ سَمِينُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَرْجَرٍ وَرَوَيْتَ هِيَ أَنَّ
 فَرَمَا يَأِي فَسَلَا دُونَ نَمَازُونَ سَ كَسَ نَمَازَ كَاتُونَ حَسَابَ كِيَا لِيَنِي
 كُونِ نَمَازَ كُو مَعْتَبَرًا كَلَا اُسْ نَمَازَ كُو جَو تُوْنِي اَكِيلِي بَرَحِي يَا اُسْ نَمَازَ كُو جَو تُو
 ہمارے ساتھ پڑھی یہ حضرت نے اس سے کہا جو مسجد میں آیا اور حضرت فرض نماز
 فجر کی پڑھتے تھے سو اُس نے شاید دو سنت رکعتیں مسجد کے ایک کنارے میں پڑھیں

پھر حضرت کے ساتھ نماز میں داخل ہوا ف یعنی جماعت کے ہوتے سنت پڑھنا سُننا اور یہی مذہب کے اکثر اماموں کا اور امام اعظم کے نزدیک اگر جانے کا سنت پڑھنے بعد جماعت میں شریک ہو جا دیکھا تو مسجد باہر صُف سے دور سنت پڑھے اور اگر جانے کہ ایک رکعت ہی نہ لیکھی تو جماعت میں شریک ہو جا و سنت نہ پڑھے
ہر عمر یَا فُلَانُ بَنُ فُلَانٍ وَ یَا فُلَانُ بَنُ فُلَانٍ هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ کُمُ اللّٰهُ وَ دَرَسُوْکُمْ حَقًّا فَاِیَّیْ قَدْ وَجَدْتُ مَا وَعَدَنِیَ اللّٰهُ حَقًّا فَقَالَ عُمَرُ یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ کَیْفَ نَحْنُ اَجْسَادًا اَلَا اَرَا وَاِیَّهَا تَهْتَکَالُ مَا اَنْتُمْ بِاَسْمَعُ لِمَا اَقُوْلُ مِنْهُمْ غَیْرَ اَنْتُمْ لَا یَسْتَطِیْعُوْنَ اَنْ یَّرُوْا عَلٰی شَیْءٍ
اسے فُلَانِ بیٹے فُلَانِ کے اسی بیٹے فُلَانِ کے پہلا جو تم سی اسہ اور اسکی رسول وعدہ کیا تھا تم نے سچ سچ یا یا سوہنے توجہ فُلَانِ مجھے وعدہ کیا تھا سچ سچ یا یا تو عمر فاروق نے کہا یا رسول اللہ کہو کرا پ کلام کرتے ہیں دھڑوں سے جنہیں روح نہیں سو حضرت نے فرمایا تم میرے قول کو ان سے زیادہ تر نہیں سنتے یعنی تم اور میری کلام کی سماعت میں برابر ہو مگر یہ بات مقرر ہے کہ وہ میری بات کا کچھ جواب نہیں دے سکتے ف جب جنگ بدر میں ابو جہل اور عتبہ اور عقیقہ وغیرہ کفار قریش

ہمارے گئے تو حضرت نے لنگھ دھرایک کنوئین میں ڈالوا دے پر اس نے کہہ دے ہو کر
 یہ حدیث فرمائی یعنی جو خدا اور رسول نے تمہارے قتل اور عذاب کا اور میری
 فتح کا وعدہ کیا تھا سو سچ ہوا بعضی کہتی ہیں کہ اس حدیث سے ثابت ہوا کہ مردوں
 سماعت ہے اور موت سے روح کو فنا نہیں اور قبرستان میں مردوں کو سلام کرنا
 ویکل انہی سماعت کی اور حدیث میں ثابت ہے کہ جب مرد کو دفن کر کے لوگ
 پہرتے ہیں تو مردہ لوگوں کی چپ سنتا ہے اور بعضی کہتی ہیں کہ مردوں کو سماعت
 نہیں یہ حضرت کا معجزہ تھا جو ان کا دفن کرنے سے نہ جھپٹتا نہ ہیکریوں نے
 حضرت کے ہاتھ میں تسبیح کی تھی اس حدیث میں ہوائی ان کا فروں کے اور مردوں کی
 سماعت کا ذکر نہیں صحیح بخاری قتادہ سے روایت ہے کہ خدا فی اس وقت ان
 کا فروں کو زندہ کر دیا تھا کہ حضرت کا کلام سننے کے شہمان ہوں اور اسی
 طرح حضرت عائشہ سے روایت ہے واللہ اعلم ہر قَبِيصَةُ بَنٍ مُّحَارِقٍ
 يَا قَبِيصَةُ إِنَّ الْمَسْئَلَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا لِأَحَدٍ ثَلَاثَةٌ رَّجُلٌ تَحِلُّ لِمَا
 فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْئَلَةُ حَتَّى يُصِيبَهُ ثُمَّ يَمْسُكُ وَرَجُلًا صَابِتًا
 جَانِحَةً أَجْتَا حَتَّى مَالَهُ فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْئَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قَوَامًا
 مِنْ عَيْشٍ أَوْ قَالَ سِدَادًا مِنْ عَيْشٍ وَرَجُلًا صَابِتًا فَاقْتَرَبَتْ

۱۱۹

حَتَّى يَقُومَ ثَلَاثَةٌ مِنْ دَوَى الْحَجِّ مِنْ قَوْمِهِ لَقَدْ أَصَابَتْ فُلَانًا
 فَافَةً فَخَلَّتْ لَهُ الْمَسْئَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قَوْمًا مِنْ عَشِيرَةِ أَوْ فَالِ سَيِّدًا
 مِنْ عَشِيرَةٍ سَوَاهُنَّ مِنَ الْمَسْئَلَةِ يَا بَيْصَةَ سُمْتُ يَأْكُلُهَا صَاحِبُهَا
 سُمْتُ كَذَا وَفَعَلْ فِي كِتَابِ مُسْلِمٍ حَتَّى يَقُومَ وَالصَّوَابُ يَقُولُ كَذَا
 أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ بِاللَّامِ مَسْمُومٍ قَبِيصَةَ بْنِ خَارِقٍ رَمَى رِوَايَتِ رَحْمَتِهِ
 فرمایا کہ قبیصہ سوال کرنا حلال نہیں مگر ایک کو تین قسم آدمیوں سے
 ایک تو وہ مرد جسے دوسرے کا بوجہ پہنے اور پر ڈالا اسکو سوال کرنا حلال
 ہے یہاں تک کہ اتنا مال پا جاوے پہر رک رہے اور دوسرا مرد جسے
 ایسی آفت پڑی جسے اسکا مال برباد ہو گیا تو اسکو سوال کرنا حلال ہے
 یہاں تک کہ اپنی زندگی کے گزاری کے لائق حاصل کرے یا حضرت فی یون فرما
 کہ زندگی سدرتی حاصل کرے اور تیسرا مرد وہ ہے جسکو فاقی کی نوبت پہنچے
 یہاں تک کہ کھیر ہو کر گو اہی دین اسکی قوم کی تین دانا آدمی کہ فلائی کو فاقہ ہے تو اسکو
 سوال کرنا حلال ہے یہاں تک کہ زندگی کے گزاری کے لائق حاصل کرے
 یا یون فرمایا کہ زندگی کی سدرتی حاصل کرے اور تین کی سوای سوال کرنا ای
 قبیصہ حرام ہے کہنا تاہے سوال کرنے والا حرام کو صحیح مسلم میں اسی طرح صحی

یقوم کی روایت اور ٹیپیک بقول ہے جس طرح ابو داؤد فی لام سی روایت کیا
 ہے **ف** غیر کا بوجہ اپنے اوپر ڈالنا اس طرح پر کہ جیسی دو آدمی بن مال کے
 سبب جھگڑا ہو قرض کے بابت یا خون بہا کی بابت یا ڈانڈ کی بابت اور تیسرا
 آدمی ان دونوں میں صلح کروا کر اس قدر مال کو اپنے ذمی پر کر لے
 تو اس کو سوال کرنا درست ہے عین اس طرح کی ذمہ داری کا رواج ہیئت تھا
 اور اس کے مال برباد ہونا جیسے آگ سی جلنا یا غرق ہونا یا لٹ جانا اور یہ جو
 غلطی کی کو اہی تین آدمیوں کی فرامی سوا اعتبار احتیاط اور استعجاب کے ہے
 کسی عام کے نزدیک یہ شرط نہیں کہ بدون کو اہی کے فاقی والے کو سوال کرنا
 درست نہ ہو اس حدیث معلوم ہوا کہ سوال کی اصل حرام ہے لیکن ان ضرورتوں میں
 درست ہے ان کے سوا کسی طرح سوال درست نہیں مصلایع میں قبضہ رحم و رحمت
 کہ میں مال ضامن ہوں اور حضرت عین فی سوال کیا حضرت مجھے فرمایا کہ تو ٹھہر جا
 زکوٰۃ کا مال جب ادیکتا تو میں تجھ کو دو نکاتب حضرت نے یہ حدیث فرمائی **خ**
جَابِرٌ يٰمَعَاذَ أَفْتَانٍ أَنْتَ ثَلَاثًا قَرَأَ وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا وَسَبَّحَ اسْمَ
رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ وَنَحْوَهَا قَالَ لَهُ حِينَ قَرَأَ الْبَقْرَةَ فِي الْعِشَاءِ الْأَفْرِ
 بخاری میں جابر رحمہ روایت کہ حضرت نے فرمایا اسی معاذ کہا تو فتنہ انداز ہے

 ۱۱۳
 ح

پڑھا کرو الشمس وضعمہا نور سج اسم ربک الاعلیٰ اور اتنی اتنی بڑی اور سورتیں
 یہ حدیث معاذ سے فرمائی جب کہ انہوں نے عشا کی وقت سورہ بقرہ پڑھی تھی
ف مصلیٰ میں جابر رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ معاذ کا دستور تھا کہ عشا کی نماز
 حضرت کے ساتھ پڑھتے پہلے اپنی قوم میں جا کر امامت کرتے سوا یکبار معاذ نے
 سورہ بقرہ عشا میں شروع کی تو ایک مرد جماعت چھوڑ کے طلحہ نماز پڑھ کے
 اپنے کمر چلا گیا معاذ نے اسکو منافی کہا وہ مرد حضرت پاس گیا اور اسنے
 کہا یا رسول اللہ ہم کہتی والے مختی لوگ ہیں یعنی دیکھی محنت سی ہم ماندے
 ہو جائیں رات کو ہم کو اتنی طاقت نہیں رہتی کہ ہم بڑی بڑی رکعتیں پڑھیں اور
 معاذ نے رات کو سورہ بقرہ پڑھی میں اپنی نماز طلحہ پڑھ کے چلا گیا سو معاذ
 مجھکو منافی کہتا ہے حضرت نے معاذ سے یہ حدیث فرمائی یعنی تو لوگوں میں کیا
 فتنہ ڈالاجاتا ہے بڑی قرات جماعت چھڑا دے گا معلوم ہوا کہ امام
 اپنی قوم کی رعایت واجبے بدون انکی مرضی طول قرات نہیں درست شافعی کے
 مذہب میں درست ہے کہ امام نیت نفل کرے اور مقتدی فرض کی چٹا پنچ اس
 حدیث معلوم ہوا کہ معاذ حضرت کے ساتھ فرض پڑھتے تھے اور اپنی قوم کو نفل کی
 نیت پڑھاتے تھے اور حنفی مذہب میں نفل والے کے پیچھے فرض والی کی

ق ۱۱۲

نماز نہیں درست تو لے کر طہر پر معاذ حضرت کے ساتھ نفل کی نیت سی پڑھتے ہو
 اور اپنے قوم کے ساتھ فرض کی نیت سی ق مَعَاذُ بْنُ جَبَلٍ یَا مَعَاذُ
 بْنُ جَبَلٍ هَلْ تَذَرِی مَا خُفِّیَ اللَّهُ عَلَی الْعِبَادِ قَالَ قُلْتُ اللَّهُ
 وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ فَاتَّقِ اللَّهَ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ یَعْبُدُوهُ وَلَا یُشْرِكُوا
 بِهِ شَیْئًا یَا مَعَاذُ بْنُ جَبَلٍ هَلْ تَذَرِی مَا خُفِّیَ اللَّهُ عَلَی الْعِبَادِ عَلَی اللَّهِ
 إِذَا فَعَلُوا ذَٰلِكَ قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ أَنْ لَا یُعَذِّبَهُمْ
 بخاری اور مسلم بن معاذ بن جبل سے روایت ہے کہ حضرت نے اسی معاذ بن جبل
 پہلا تو جانتا ہے کہ کہا خدا کا حق ہے بندوں پر معاذ فی کہا میں کہا اسے اور
 اس کا رسول زیادہ تر دانا ہے حضرت نے سو مقرر خدا کا حق تو بندوں پر یہ ہے
 کہ اس کی بندگی کریں اور اس کے شے کسی کو شریک نہ کریں ای معاذ بن جبل پہلا
 تو جانتا ہے کہ کہا حق بندوں کا خدا پر جب کہ وہ اس کو کریں یعنی عبادت
 کریں لا شریک جان کر میں فی کہا اسے اور رسول اس کا زیادہ تر دانا ہے
 حضرت نے فرمایا بندوں کا حق خدا پر یہ ہے کہ ان کو عذاب نہ کرے ف
 خدا کا حق بندوں پر واجب ہے اور بند بیکافی خدا پر کچھ نہیں لیکن اس کے نفل اور
 کرم کی راہ البتہ ہر طرح کی امیک ق المَغِیْرَةُ بْنُ شُعْبَةَ یَا مَغِیْرَةُ

ق ۱۱۳

خُذِ الْاَدَاوَةَ بخاری اور مسلم میں مغیرہ بن شعبہ سی روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے مغیرہ اٹھ لے وضو کے برتن کو ف مغیرہ سی روایت ہے کہ میں حضرت کے سفر میں ساتھ تھا جب حضرت نے یہ حدیث فرمائی تو میں وضو کا برتن حضرت کے تہ لے چلا حضرت فی اول جاضرہ سی فراغت کی ش می جبہ حضرت پہنی تھے استینین اسکی تنک تہین اسپن نہ نکھ لکر حضرت نے وضو کیا اور میں پانی ڈالتا جاتا تھا یہ حضرت نے موزون پر مسج کیا اس حدیث سی معلوم ہوا کہ غدنگاری وضو کرانا درست ہے

نَوَاحِرُ

قی جابر یا اھل الخندق ان جابر اقد صنع لكم سؤدا فخبها لكم

بخاری اور مسلم میں جابر رضی اللہ عنہ سی روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اگر اسی خندق کہو دنے والو البتہ جابر فی تمھاری دعوت کا کہنا تیار کیا سو غدی جلوف اسکا پورا قصہ تیرے باب میں ہو چکا کہ تھوڑے گوشت اور تین کچے جو کی اٹے کو

قر

حضرت کی برکت سی ہزار آدمی فی کہا یا جھن خندق کے ایام میں ہ ابو سعید
يَا اَهْلَ الْمَدِينَةِ لَا تَأْكُلُوا الْحَرَمَ الْأَصَا حِي قَوْق ثَلَاثَ قَالَ أَبُو سَعِيدٍ
فَشَكَوْا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّ لَهُمْ عِيَالًا وَ
شُمًا وَخَدْمًا فَقَالَ كُلُوا وَأَطْعَمُوا وَاجْبِسُوا وَأَدْخِرُوا اسْمَ

ابو سعید رحمہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ اے مدینہ کے لوگو نہ کہا و قربانیوں کے گوشت کو تین دن سی زیادہ کہا ابو سعید فی پہر لوگوں فی شکایت بیان کی حضرت کہ ہمارے جو رولہ کے ہین اور بہائی بندہ ہین اور غلام خدمتکار ہین یعنی اگر تین دن زیادہ اجازت ہو تو ہمارا بہت دنوں تک کام چلے تو حضرت نے فرمایا کہ کہا و اور کہلا و اور بندہ ہو یا فرمایا کہ چھوڑ دو یعنی قربانی کا گوشت تین دن سی زیادہ رکھنا درست اول حکم منسوخ ہوا **ق** اَبْدُ اللّٰهُ بْنُ زَيْدِ بْنِ عَمْرٍا
يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ لِمَ أَجِدُكُمْ ضَلَّالًا هَذَا كَمَا أَنَّ اللَّهَ بَنِي وَكُنْتُمْ
مُتَفَرِّقِينَ فَأَلْفَكُمُ اللَّهُ بَنِي وَعَاكِرَةً فَأَغْنَاكُمْ اللَّهُ بَنِي بخاری اور مسلم
میں عبداللہ بن زید بن عامر روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ اے گروہ انصار بہلایین نے
تم کو گمراہ نہیں پایا سو خدا نے تم کو دین کی راہ بتلائی میرے سبب اور تم تتر تتر تھے
سو خدا نے تمہاری آپس میں الفت اور محبت کر دی میرے سبب اور تم محبت تھے سو خدا
نے تم کو مال دار کر دیا میری سبب جنگ عین میں جیتے ہوئی اور مال ہمتہ لکھا
اور حضرت نے نو مسلموں کو مال بہت دیا اور انصار کو نہیں دیا تو نوجوان انصار
کہا کہ حضرت ہم کو نہیں دیتے انکو دیتی ہیں جن کو خون ہماری تلواروں سے ٹپکتے
ہیں یعنی جو ہمارے زور و شمشیر سے لے ہوئے ہیں حضرت نے انکو ایک خیمہ میں جمع

ق

کیا اور یہ حدیث فرمائی پھر انصار راضی ہوئے اور لوگ انصار کی دوکڑا
 اوس اور خرچ زمانہ کفر میں باہم انین بڑی عداوت تھی بڑا کشت و خون ہو
 چکا تھا جب حضرت کے پاس دو لون کروہ مسلمان ہوئے تو باہم نہایت دوست ہو گئے
 یہ حال تھا حضرت نے قی ابو ہریرۃ یا معشر الانصار قلتم امسا
 الزجل فاذرکتمہ رغبتہ فی قریتہ قالوا قد کان ذلک
 قال کلا انی عبد اللہ ورسولہ ہا جرت الی اللہ و الیکم الخ
 فمیکم و المات مما تم بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے
 روایت کہ حضرت نے فرمایا ای کروہ انصار تم فی کہا کہ اس روکھ یعنی پیغمبر کو جو پیش
 ہوئی ہے اپنے شہر کی انصاری کہا یہ بات تو مقرر ہوئی حضرت نے فرمایا یہ ہونا
 نہیں میں مقرر اللہ کا بندہ ہوں اور اسکا رسول میں فی ہجرت کی خدا کی طرف
 اور تمہاری طرف اب میری زندگی تمہاری زندگی کے ساتھ ہے اور موت
 میری تمہاری موت کے ساتھ ہے ف مصابیح میں ابو ہریرہ سی روایت کہ جب مکہ فتح ہوا تو
 فرمایا کہ جو ابوسفیان کے گھر کیا اسکو امان ہے اور جسے ہتھیار ڈال دئے
 اسکو امان ہے تب انصاری فی کہا حضرت کو اپنے برادر لون کی الفت ہوئی
 اور اپنی بستی کی طرف رغبت آئی حضرت کو وحی سے یہ حال معلوم ہوا

ق ۱۲۸

تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی **ق** اِنْ مَسَّكَ يَدَاكَ الشَّيْبَانِ مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْضَرُ لِلْبَصَرِ وَأَخْضَرُ لِلْفَرْجِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ بِخَارِي

اور مسلم بن عبد بن مسعود سی روایت کی کہ حضرت نے فرمایا ای جو انون کے کرو جو طاقت رکھتا ہو تم میں سے نکاح اور خانہ داری کی سو نکاح کرے اس واسطے کہ نکاح نظر کا بڑا روکنی والا ہے اور شرم کا بڑا بچانے والا ہے یعنی نکاح

سبب آدمی حرام کاری اور اجنبی عورتوں کے کہو رنی سے بچتا ہے اور جبکہ خانہ داری کی طاقت نہ ہو تو وہ اپنے اوپر روزہ رکھنا ضرور جانے اس واسطے کہ اسکے حق میں روزہ رکھنا خفی کرتا ہے **ف** یعنی جس طرح خفی

کر دینے سے شہوت جاتی رہتی ہے ویسی ہی روزہ رکھنے سے شہوت کم ہوتی ہے کہ جب وجود کے کہانی کٹری دینی کا مقصد رہا اسکے حق میں نکاح کرنا مستحب ہے کہ حرام کاری اور نظر بازی سے بچی اور مقذور نہ ہو تو روزہ رکھنا شروع کر

کہ تا تو انی سے خود بخود شہوت دور ہو جائی **ق** عَالِشَةً يَامَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ يَعِدُ رُبِّيَ مِنْ رَجُلٍ قَدْ بَلَغَ أَفْأَهُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ فَوَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ عَلَى أَهْلِ الْأَحْيَادِ لَقَدْ ذَكَرُوا أَجْلًا مَا عَلِمْتُ عَلَيْكُمْ

ق ۱۲۹

الْأَخِيرَ وَ مَا كَانَ يَدْعُلُ عَلَى أَهْلِ الْأَمْعِي بَخَّارِي أَوْ رَسُلَ مِنْ عَائِشَةَ
 رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا سَرَّ رَوَايَتِ كَحَضْرَتِ فَرَمَايَا لَأَيِّ مُسْلِمَانُونَ كِي گِرُو كُونِ اِسْ
 جُو مِرَا عَذْر دَرِ يَافِت كِر كے بِلَالِیو اُس رُو سَجَّ كِلِ اِیْذَا اَوْر تَخْلِیْفَ مِیْرَا اِہْلِ مِیْت
 یَسِی مِیْرِی کُہر دَالِی بِنِی کُو ہِنجِی سُو خُکے اَقْسَمِ ہِنِی جَانَا ہِنِی اِیْنِی بِنِی کُو
 مَکْرَنِیْکَ اَوْر اَلْبَسْتَه لَو کُونِ فِی ذَکْرِ کِیَا ہے اُس رُو کُو جَکُو ہِنِی جَانَا ہِنِی
 مَکْرَنِیْکَ وَہ تُو مِیْرِی بِنِی پَاسِ کُہی بَخَانَا تہَا بَدُونِ مِیْرِی سَا تہِکے ف
 ہِیہَ عَدِیْثَ مَکْرَا ہے بَرِی لَہْنِی عَدِیْثَ کَا جَبَ عِدَا اَصْرَ بِنِی اَبِی مَنَافِقُو کے سَر دَا رے
 حَضْرَتِ عَائِشَہ کُو عِیْبَ لَکْہَا یَا صَفْوَانِ بِنِی مَعْلَلِ سَی بَخَّارِی وَغِیْرَہ کَا مُخْتَصَرِ قَصْدِ
 حَضْرَتِ عَائِشَہ بِنِی رَوَا یَتِ کَہِ یَحِیْرِی پَانچُوْنِ سَالِ حَضْرَتِ جَکُفِ مَضْطَلَقِ کُو
 تَقْرِیْبَ لے کُئی ہِنِی حَضْرَتِکے سَا تہِ تَہِی جَبَ حَضْرَتِ فَتْحِ کِر کے مَدِیْنِی کے قَرِیْبِ
 ہِنِی سَے نَوَاتِ کُو کُوچِ کِی خَبْرِ مَوْنِی ہِنِی جَا ضرُو رِی مِلَ سَطَلِ شَکَرِ کے بَا ہر کُئی پُہرِ فَرِغَتِ
 کِر کے مَکَانِ پَرِ آئی مَہْمَانِ مَعْسُومِ ہُو اَکھِ لَکِی کَا دَر گَرِ ٹِرَا ہِنِی اُسی مَقَامِ پَرِ تَلا شِ
 کِر نَے کُو گُئی دَلِ نَ تَلا شِ ہِنِی دِیرِ لَگی جُو لَو کِ مِیْرَا کُجَا دے کُسی پَرِ مَقْرَرِ تَہِ
 دَہِ مِیْرَا کُجَا دے کُو اُٹھا کِر اَوْنِٹِ پَرِ کُشِ شَکَرِ کے سَا تہِ رَوَانہ ہُو لے عَوْرَتِ ہِنِ
 اُنْوَ قَتِ کَمِ خُو رَا کِ اَوْتِ تَکَا بِلِی تَہِی ہُو تِی ہِنِی اِس سَبِّ کُجَا دے مَنے دَا لَو کُو مِیْرَا

رضى الله عنك
عائشة رقية

ہونی یا نہ ہونی کی کچھ خبر نہ ہوئی جب چھکو ہمارے ملا تین اپنے مقام پر آئی وہ بھی
 نوٹ کر کوچ کر گیا میں وہاں بیٹھ کئی ارس خیال سی کہ آخر جب میرا حال معلوم
 ہو گا تو ضرور میرے لینے کو کہ آویں گے صفوان بن معطل شکر کے پیچھے را کرتا
 تھا کہ دوسرے مامدی کوں تہہ لاواؤں نے مجھ کو سوتی دیکھا تو پہچانا کہ پردہ پوشی سی
 پہنے اُس نے مجھ کو دیکھا تھا اُس نے افسوس و توبہ سی انا اللہ وانا الیہ راجعون پڑا
 اور کہا یہ تو بغیر کی بی بی ہیں جالنگا سکی کوئی بات اور میں فی نہیں سی اُس نے
 اپنا اونٹ بٹھلایا میں اُس پر وار ہوئی وہ اونٹ کی پھیل پکڑ کے روانہ ہوا
 ظہر کے وقت تک میں پہنچی تو تہمت کرنے والوں فی مجھ پر تہمت باز محمی اور
 بانی اس تہمت کا جہاد بن سلول ہوا میں مدینی میں اگر بیمار ہو گئی اور ایک
 مہینہ بیمار رہی اور مجھ کو اُس تہمت کر نیکی کچھ خبر نہ تھی ان اتنا مجھ کو تردد تھا
 کہ جیسے میری بیماری میں حضرت مجاہد مہربانی کرتے تھے بس بارو سی مہربا
 نہ تھی گھر میں اگر صرف اتنا پوچھتے تھے کہ اس عورت کا کیا حال ہے اس وقت
 کہ گھر میں باخانے رہتے ہیں شہر کی باہر مسطح کی مکے ساتھ با ضرور کو
 گئی اُس کا ہر چارہ میں الجھا وہ گر پڑی اُس نے اپنے بیٹی کو یعنی مسطح کو بدو جا
 دی میں فی کہا تو کہوں اُس کو بدو عادی ہی ہے وہ تو بدری صحت ہے تب اس

مجھ کو اس تہمت کی خبر کی کہ مسلح ہی تہمت کرنا ہوا ان کا شریک ہے یہ سنتے ہی
 میری بیماری اس غم سی دوئی ہو گئی میں حضرت کے اجازت لیکر اپنے باپ کے
 گہرائی کہ اس خبر کو تختہ نشین کروں میں فی اپنی ماسے کہا ای مایہ کہا بات ہے
 جس کا لوگوں میں چرچا ہے میری مانے کہا ای بیٹی تو مت کہہ راجو عورت
 اپنے غاوند کی پہاری ہوتی ہے اس کو اکثر لوگ اس طرح تہمت لگاتی ہیں
 میں نے کہا سچا امیر حق میں لوگ ایسی گفتگو کرتے ہیں اُس رات تمام
 رات بھگو نیند نہ آئی اور آنسو جاری رہے پھر حضرت نے علی ابن ابی طالب اور اُس مہربن زید
 بلایا اور میرے چہرہ و دینی میں صلاح اور مشورہ پوچھا اس واسطے کہ اتنی مدت جبریل
 آتا اور وحی اُترنا بالکل موقوف ہو گیا تھا اُس مہربن میری پاک دامنی بیان کی
 اور کہا یا رسول اللہ وہ آپ کی بی بی ہیں مجھ کو تو سوائی پاک کی اور بہتر ہی کچھ اور
 خیال میں نہیں آتا اور علی ابن ابی طالب نے کہا کہ خدائے حضرت پر کچھ تنگی نہیں
 کی اُنکے سوائی اور بہت عورتیں ہوں وہ ہیں لیکن بریرہ لونڈی سے پوچھئے وہ
 آپ کو سچ سچ بتلا دیکھی حضرت نے اس کو بلایا اور فرمایا کہ ای بریرہ تو نے کبھی
 عائشہ ایسی بات دیکھی ہے جس سے مجھ کو اسکی پاک دامنی میں شک پڑے
 بریرہ نے کہا ای رسول اللہ قسم اُس خدا کی جس نے مجھ کو سپا پیغمبر کیا ہے کہ میں نے

کہی اسکی پاکدامنی میں کچھ فرق نہیں پایا ان اتنی بات کہ عاشرے کے گھر
 لڑکی ہے بکری خیر کہا جاتی ہے اور وہ سویا کرتی ہے یعنی کم عمری سے گھر کا
 بند و بست نہیں کرتی پھر حضرت مسیح بن تشریف لی گئے اور منبر پر پہنچے
 فرمائی یعنی ای مسلمانوں کوئی اس منافق سی یعنی بعد اسد بن سلول سی میرا بدلا
 لیوے کہ اسنے منافق میری گھر کے لوگوں کو تہمت لگائی اور جھکو تحقیق
 کرنے کے بعد کوئی عیب کی بات نہ معلوم ہوئی تو سعد بن معاذ قوم اوس کا
 سردار تھا اسنے کہا یا رسول اللہ میں آپ کا بدلا لینی کو تیار ہوں اگر
 تہمت کرنے والا ہماری قوم یعنی اوس سے ہو تو میں اسکی گردن ماروں
 اور اگر دوسرے قوم سے یعنی خزرج سے ہو تو عیسا علم ہو ویتا کریں تو سعد
 بن عبادہ خزرج کے سردار فی اپنے قوم کی بیچ سی کہا کہ ای معاذ تو زیادہ
 گوئی کہ کتابے ہماری قوم والے پر تیرا کچھ مقدور نہیں اور اپنی قوم کی تو ہی
 حمایت کرے گا پھر اسید بن خضیر سعد بن معاذ کی چھریے بہائی فی کہا ای
 سعد بن عبادہ تو زیادہ کوئی کہ کتابے قسم خدا کی ہم تہمت کرنی والی کو قتل
 کریں گے کہا تو منافق ہے جو منافقوں کی حمایت کرتا ہے غرض کہ قریب
 تھا کہ کشت و خون ہو حضرت نے سبکو چھکا کیا حضرت عائشہ روایت ہے

کہ میں بیٹھی روتی تھی کہ حضرت کہہ میں تشریف لے گا اور میرے نزدیک بیٹھے اور فرما
 کہ ای مائتہ تیرے ہی ہیں میں فی ایسی ایسی باتیں سنیں ہیں اگر تو بیکٹا ہ
 ہے تو عنقریب خدا تیری پاکدامنی بیان کرے گا اور اگر تو فی گناہ کیلے تو تو بہ کر
 اس واسطے کہ جب بندی فی تو بہ کی تو خدا تمہارا کرتا ہے جب حضرت بات
 تمام کر چکے تو میری آنسو بالکل بند ہو گئے میں فی حضرت کے کہا کہ مجھ کو معلوم
 کہ آپ کو اس بات کی خبر پہنچی ہے اور اچھی دل میں جم گئی ہے سو اگر میں یوں
 کہوں کہ میں اس عیب سی پاک ہوں تو حضرت یقین کا ہیکو کرینگے اور اگر
 مار دہ گناہ کا اقرار کروں تو حضرت اسکو سچ جانینگے اب میرے حضرت کے
 سوا ہی حضرت یعقوب کے اور کوئی مثل نہیں سکتی فَصْبْرٌ جَمِيلٌ وَاللّٰهُ
 الْمُسْتَعَانُ عَلٰی مَا تَصِفُوْنَ یعنی اب صبر تیرے اور تمہاری
 اس گفتگو پر خدای کی مدد و کار ہے حضرت میری پاس سے نہ لٹے تھے
 کہ وحی اُترنی کی نشانیان حضرت پر ظاہر ہوئیں اور سورہ نوہ میں خدا نے
 میری پاکدامنی اور تہمت کرنیوالوں کی مذمت بیان کی پھر تو حضرت نے
 خوش ہو کر فرمایا ای مائتہ بشارت ہے تجھ کو کہ خدائی تیری پاکدامنی کی
 میرا اپنے کہا ای مائتہ اٹھ کر حضرت کی تعظیم اور تعریف کر میں اُس وقت تھی

غصے میں تھی مین فی کہا کہ مین نہ اٹھوں گی اور نہ حضرت کی تعریف کروں گی مین اپنے
 خدا کی تعریف اور شکر کر دوں گی جسے میری بی گناہی ظاہر کی حضرت عائشہؓ
 روایت کہ یہ جھکویقین تھا کہ خدا میری بی گناہی آخر کو ظاہر کرے گا لیکن یہ معلوم
 نہ تھا کہ میری حق مین قرآن اترے گا جو قیامت تک پڑھا جاوے گا اس
 حدیث بہت فائدے ظاہر ہو ا دل یہ کہ جو بی گناہوں کو عیب لگاتا ہے
 وہ آخر کو خود نصیحت ہوتا ہے اور پاکو بھی پاک کی زیادہ تر ثابت ہو جاتی ہے
 دوسرے یہ کہ جسے حضرت عائشہؓ کو بہ کہا مقرر اس فی حضرت کو رنج دیا
 اور انہیں منافقوں میں وہ یہی داخل ہوا تیسرے یہ کہ علم غیب سوائے خدا کے
 کسی کو نہیں ہے یہ ہر سال کا تردد اور رنج حضرت کو رکھا لیکن بدو ان خدا کے
 بتلائے حقیقت حال حضرت کو نہ معلوم ہوا **قَالَ أَبُو سَعِيدٍ يَا مَعْشَرَ
النِّسَاءِ قَصْدُ مَنْ فَإِنِّي أُرِيكُمْ أَكْثَرَ تَكْمِلِ النَّارِ بَخَارِي**
 اور مسلم میں ابو سعید رحمہ روایت کہ حضرت نے فرمایا ای عورتوں کے کہ وہ خیر
 کرو اور سولہ سطرے کہ وہ زینوں میں تمہیں جھکو زیادہ نہ نظر پڑیں یعنی دوزخ میں نہ
 عورتیں مردوں سے زیادہ دیکھیں **ف** حضرت عبد کو جب عید کا یہ سی
 پہر تو عورتوں کے گروہ پر گزرے پہر یہ حدیث فرمائی عورتوں نے

قرآن
 انہیں
 دوزخ
 میں
 نہ
 دیکھیں

پوچھا یا حضرتؐ کیا سب سے کہ عورتیں مردوں سے زیادہ دوزخ میں ہیں حضرتؐ
 فرمایا کہ بہت کوسا کرتی ہیں اور ماپنے کاوند کا تھنہن مانتہن یعنی ناشکری
 کرتی ہیں اس حدیث معلوم ہوا کہ خیرات کرنا دوزخ سے بچا ہے ق
 أَبُو هُرَيْرَةَ يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ اسْلَمُوا اسْلَمُوا اسْلَمُوا اسْلَمُوا اسْلَمُوا اسْلَمُوا
 ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرتؐ فرمایا اے یہودیوں کے گروہ
 مسلمان ہو جاؤ تو بچ رہو یعنی قتل اور جزیہ اور دوزخ سے ف یہہ حضرتؐ
 کے یہودیوں فرمایا جب تک نکالنے کا ارادہ کیا نَحْ عَائِشَةَ
 يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ وَبِكُمْ اتَّقُوا اللَّهَ فَوَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا
 هُوَ إِنَّكُمْ لَتَعْلَمُونَ أَنَّي رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا وَأَنِّي جِئْتُكُمْ بِحَقِّ فَاسْلَمُوا
 فَالَّذِي لَمْ يَدِينَهُ بَعْدَ إِسْلَامِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَمَةَ
 بخاری میں حضرت عائشہ روایت کہ حضرتؐ فرمایا کہ اے یہودیوں کے گروہ
 تمہاری کم بختی ہے خدا سے ڈرو سو تم کو حق کی جگہ سوای کوئی لایا ہو
 پوچھنے کے نہیں البتہ تم جانتے ہو کہ میں مقرر خدا کا رسول ہوں اور نبی سنگ
 تمہارے واسطے حق دین لایا ہوں سو مسلمان ہو جاؤ یہہ حضرتؐ نے اول
 دینے میں آئے ہوئے بعد مسلمان ہونے عبد اللہ بن سلام کے فرمایا تھا

ق

سخ

ف تو بہت ہیں حضرت کی شانیاں مذکور ہیں یہودیوں کو خوب معلوم تھا کہ نبی آخر الزمان فلائی وقت فلائی شہر فلائی قوم میں پیدا ہو گا اور مکے سے ہجرت کر کے مدینہ میں اویگا جگہ ^{سیط} اپنا ملک شام چھوڑ کر اکثر یہودی مدینے میں آ رہے تھے کہ ہم حضرت سے مشرف ہوں اور جب کا فوٹ لڑتے تو یوں دعا مانگتے کہ الہی پیغمبر آخر الزمان کی برکت سے ہم کو فتح دے اسو ^{سط} حضرت نے اس حدیث میں فرمایا کہ تم میری پیغمبری خوب جانتے ہو پہر جب حضرت مدینہ میں تشریف لائے تو ان کبختوں نے جس کے ماری عداوت شروع کی جیسے حضرت عیسیٰ کو نہانا ویسی ہی ہمارے حضرت کو نہانا ان جو انہیں دیندار خدا ترستے جیسے عبداللہ بن سلام کہ انہیں بڑے عالم اور شہسوار تھے بے تامل ایمان لائے

سورۃ اخس

دوسری قسم کے مدیثیں

وَالْغَيْرَةُ بْنُ شَعْبَةَ أَيْ بَنِي دَمَا يُنْصِبُكَ مِنْهُ إِنَّهُ لَا يَضُرُّكَ
أَيْ بَنِي الدَّجَالِ قَالَهُ أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ إِلَّا لَفْظُهُ أَيْ بَنِي سُلَيْمَانَ
بِغَيْرِهِ بَنِي شَعْبَةَ رَوَاهُ يَتِي كَ هُنْتُمْ فَرَمَا اِی یٹا کون چیز ہجرت میں

۱۱۳۱

والقی ہے و جال سے البتہ وہ جھکو کچھ ضرر نہ پہنچا سکے گا یہ حضرت نے
 مغیرہ سی فرمایا اس حدیث کو بخاری نے ہی روایت کی مگر اسے بیشک
 لفظ اُسین نہیں **ف** مغیرہ سی روایت ہے کہ میں حضرت کے اکثر جال کا
 حال پوچھا کرتا تھا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی کہ میں نے کہا کہ لو کہ
 کہتے ہیں کہ اُسکے ساتھ روٹیوں کے پہاڑ اور پانی کی نہریں ہوں گی تو
 حضرت نے فرمایا کہ خدا کی نزدیک یہ سب اسان ہے **ق** اُسَامَةُ
 بْنُ زَيْدٍ اَيَّ سَعْدًا لَمْ تَسْمَعْ اِلَى مَا قَالَ أَبُو جَبَابٍ قَالَ كَذًا
 وَكَذَا قَالَ لِسَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ جَاءَ عَادَةً وَابُو جَبَابٍ
 هُوَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَخْرٍ اور سلم بن اسلم بن زید رحمہ سے
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اے سعد کہا تو نے نہیں سنا جو ابو جباب نے
 کہا اُس نے ایسا اور ایسا کہا یہ حضرت نے سعد بن عبادہ سی فرمایا جب
 انکی بیماری پر سی کو تشریف لے گئے تھے اور ابو جباب کینت ہے عبد اللہ
 بن ابی منافق کی **ف** حضرت ایک بار سعد بن عبادہ کی بیماری پر سی کو چلے
 راہ میں مسلمان اور مشرک ملے ہوئے ایک مجلس میں بیٹھے تھے اُس
 وقت تک عبد اللہ بن ابی ظہر اسلام ہی نہ لایا تھا سواری کی ٹاپ سی

مگر وڑھی اُس نے ناک بندی کی اور کہا کہ ہون خاک اڑاتے ہو حضرت سلام
 کیا پر وہ ناک ہڑے ہو کر دغوظ کیا اور قرآن پڑھا عبد اللہ بن ابی فی کہا
 کلام تو اچھا کرتے ہو لیکن ہم کو تکلیف نہ دو اپنے گہر بیٹھ کر دغوظ نصیحت
 کہا کرو جو تمہارے پاس آدمی اُسکو سمجھاؤ عبد اللہ بن رواحہ صحابی دہان
 موجود تھے انہوں نے عرض کیا یا رسول اللہ آپ بخوشی جو چاہے ارشاد
 کیجئے اگرچہ یہ نہیں سنتا تو ہم تو قرآن پر قربان ہیں پھر تو مسلمانوں اور
 کافروں میں نہایت لڑائی جوںی قریب تھا کہ تو ارچلے حضرت نے سبکو
 چپکا کیا پھر عبد بن عبادہ گھر جا کر یہ حدیث فرمائی سعدی کہا یا رسول اللہ
 وہ جس جہت سے معذرا کے واسطے کہ حضرت کے تشریف لانی سی پہلے
 بیان کے لوگوں نے چاہا کہ اُسکے سر پر سرداری اور بادشاہی کا تاج رکھیں
 اب جواب دین حق لائے اور اسکی ریاست میں خلل پڑا اس واسطے وہ یہی
 باتیں کرتا ہے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ ریاست کا غور آدمی کو دینداری
 اکثر باز رکھتا ہے **مَرَّ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَمَى عَبَّاسُ بْنُ**
أَصْحَابِ السَّمُرَةِ فَأَلَمَ يَوْمَ حُنَيْنٍ سَلَّمَ مِنْ حَضْرَتِ عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اے عباس پکار درخت والوں کو یہ حضرت نے

جنگ حنین کی دن فہمایا ف حضرت عباسؓ روایت ہے کہ جنگ
 حنین کے مین نے اور ابوسفیان بن حارثؓ فی حضرت کا ساتھ ایک دم
 پہنچوڑا جب مقابلہ ہوا تو کافرون فی ہر طرف سے تیر اندازی کی مسلمانوں
 پر اٹھ گئے اور حضرت سفید پھر پر سوار کافرون پر حملہ کرتے تھے مین
 کلام کہنچتا تھا تاکہ حضرت جلدی نکریں اور ابوسفیان رکاب پر کڑے تھے
 تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی جن لوگوں نے درخت کے نیچے جنگ
 حدیبیہ میں جانا زبکی بیعت کی ہے انکو پھر حضرت عباسؓ کی بڑی آواز
 تھی حضرت کی آواز سنتے ہوئے سب اصحاب لیک لیک کہتی ہوئے ایسے
 چمکے جیسے کابین اپنے بچو کی طرف چمکتی ہیں یہ خوب لڑے اور حضرت نے
 پھر ان کافرون پر مارین لڑائی فتح ہو گئی جنگ حنین انہوں نے سال
 ہجری بعد فتح مکہ کی ہوئی قِ الْمَسِيبِ بْنِ حَزْنٍ اَيُّ عَمِّ قُلْ لَا
 اِلَهَ اِلَّا اللهُ كَلِمَةً اُجَاحَ لَكَ بِهَا عِنْدَ اللهِ قَالِ لَا بَنِي طَالِبٍ
 عِنْدَ وَفَاتِهِ بخاری اور مسلم میں سب بن حزن سے روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ اے چچا کہہ لا الہ الا اللہ کہہ لے اس کلمی کو خدا کے
 نزدیک اس کلمہ کہنے سے تیرے واسطے مین جہکرون کا یعنی تیرے سلام

گوہی دیکر چکا کو بخشا و کنا یہ حضرت ابو طالبؑ کہا اے مرقی وقت
 ابو طالبؑ وفات کے وقت ابو جہل اور عبداللہ بن ابی امیہ موجود تھے جب حضرت
 یہ حدیث فرمائی تو ان کبجھون فی کہا ای ابو طالبؑ کہا تو عبدالمطلبؑ
 دین کو چھوڑتا ہے حضرت بار بار کلمہ کہنے کو فرماتے تھے اور وہ شیطان
 اسی طرح ورغلانے تھے آخر میں کو ابو طالبؑ نے کہا کہ وہ شخص عبدالمطلبؑ
 دین پر مڑتا ہے اور کلمہ نکھاق **أَبُو مُوسَى أَيُّهَا النَّاسُ أَرَيْعُوا**
عَلَى أَنْفُسِكُمْ إِنَّكُمْ لَا تَدْعُونَ أَحَدًا وَلَا غَائِبًا إِنَّكُمْ تَدْعُونَ
بَشِيرًا قَرِيبًا وَهُوَ مَعَكُمْ قَالَ فِي سَفَرِهِ كَانُوا يَجْعَلُونَ بِالْكَتِيبِ
 بخاری اور مسلم بین ابو موسیٰ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
 ای لوگوں میری کڑوا جانوں پر یعنی شوز کرو البتہ تم بہر کو غائب کو نہیں پکار رہے
 تم تو سنتے نزدیک کو پکارتے ہو اور وہ تو تمہارا ساتھ موجود ہے یہ حضرت
 سفیرین نے فرمایا اور لوگ پکار پکار کے اللہ اکبر کہہ رہے تھے اس حدیث
 ظاہر یہ معلوم ہوتا ہے کہ ذکر میں زیادہ شور کرنا درست نہیں اس واسطے
 کہ زیادہ شور کرنے میں اپنے حواس ہی پریشان ہوتی ہیں اور دوسرے بھی
مَرَّ أَبُو هُرَيْرَةَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ طَيْبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيْبًا

وقد

حال

مکرمہ طلب

م

وَأَنَّ اللَّهَ

وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ رَسُولَهُ الْمُرْسَلِينَ قَالَ يَا أَيُّهَا
 الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ
 وَقَالَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا زَرَعْنَا كَمَا فَتَحَ
 ذَكَرَ الرَّجُلُ يُطِيلُ الشَّعْثَ أَنْغَبَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ يَا رَبِّ
 يَا رَبِّ يَا رَبِّ وَمَطْعَمُهُمْ حَرَامٌ وَمَشْرَبُهُمْ حَرَامٌ وَغَدِيهِمْ حَرَامٌ
 فَأَنَّى يُنْتَجَبُ لِذَلِكَ مِنْ ابْنِ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ كَحَضْرَتِ فَرِيقِ
 كَرَامَةِ لَوْ كُنْ فَدَايَاكُ هِيَ بَيْنَ قَبُولِ كَرَامَةِ مَكْرَعِلِ پَاكِ اَوْرَمَالِ پَاكِ كُوْمَقَرِ
 خُصْمِ عَمَلِ كِيَا اِيْمَانْدَارُونِ كُوْمَبَكَا كَلَمِ كِيَا بَغْبِدُونِ كُوْمَايَا قُرْآنِ مِيْنِ اِلْءِ بَغْبِدُونِ
 كِهَادِ پَاكِ مَالِ اَوْرَحَلَالِ رَزَقِ اَوْرَنِيَكِ عَمَلِ كُوْمِيْنِ اَلْبَسْتِهْ تَهْمَا كِيَا نِيَكِ عَمَلِ كُوْمِيْنِ
 جَانَسِ اَوْرَهَوْنِ اَوْرَفَدَانِي قُرْآنِ مِيْنِ فَرَمَايَا اِلْءِ اِيْمَانْدَارُونِ كِهَادِ اَوْرَحَلَالِ
 مَالِ اَوْرپَاكِ چِيْرُونِ كُوْمِيْنِ فَيْمَكُوْدِيْنِ پِهْرِ حَضْرَتِ ذَكَرِ كِيَا اُسْمَرِدِ كَا جَنَسِ
 لَبَا چُوْرَانْعَرِ كِيَا كِهَرِ بَالِ خَاكِ اَلْوَدِهْ پِهْلَا تَا هِيَ اِيْسِنِ دُونُونِ مُتَهْ
 اِسْمَا كِيَا طَرَفِ اَوْرِيُونِ كِهِنَا هِيَ كُوْمِيْنِ رِبِ مِيْرِ اِلْءِ رِبِ سِيْرِ اِلْءِ رِبِ
 سِيْرِ اَوْرَحَلَالِ كِهِنَا اِسْمَا حَرَامِ اَوْرپِنَا اِسْمَا حَرَامِ بَدَنِ اِسْمَا پَا لَگِيَا حَرَامِ
 خَدَا سِ پِهْرِ كِهَانِ سِ اِيْسِيْ شَخْصِ كِيَا دَعَا قَبُولِ هَرَفِ پَاكِ مَالِ دُوْمِ

ہے جس میں کسی کا دعویٰ اور جھگڑا نہ ہو اور شرع میں درست ہو چوری کا مال
 اور غضب کا مال پاک نہیں اس واسطے کہ مالک کا دعویٰ اُس میں موجود ہے
 اور خوجی کا مال اور رشوت کا اور ہاج کا اگرچہ اُس میں بظاہر دعویٰ لیکن اس
 طرح شرع میں مال لینا درست نہیں تو ناپاک ہوا معلوم ہوا کہ حرام مال سے
 غیر ات کرنا بی فائدہ بات ہے کہ خدا اس کو قبول نہیں کرنا اس واسطے
 کہ وہ پاک ہے ناپاک کو کس طرح قبول کرے اور حلال طلب کرنی میں
 پیغمبروں اور مسلمانوں کو خدا کا ایک سا حکم ہے اُس میں رد ہے اُن
 لوگوں کا جو کہتے ہیں کہ اوصاحب ہم اور پیغمبر لوگ برابر نہیں جو انکی طرح
 طلب حلال میں جانفشانی اور محنت کریں پر حضرت نے فرمایا کہ ہر چیز مضبوط
 اور مستحکم کی دعا مقبول ہوتی ہے لیکن جب اسکا کہنا ناپائیدار
 گوشت پوست حرام مال کا ہوا تو دعا قبول ہونی کی کون صورت ہے خواہ
 سفر حج کا ہو خواہ عباد کا آس حدیث ہی صاف معلوم ہوا کہ مسلمان کے
 حق میں ساری عبادتوں میں حلال روزی تلاش کرنا مقدم ہے بدو
 اسکے نہ عبادت میں کچھ مزائد دعا مقبول ہونی کی کچھ امید اور یہ جو
 بعضے ناواقف کہتی ہیں کہ حلال مال دنیا میں کس کو ملتا ہے اسکی

تلاش فی فائدہ ہے سو غلط بات ہے اس واسطے کہ محنت مزدوری کرنا نہیں
 کرنا سوداگری شرع کی موافق کرنا مذکور کرنا بشرطیکہ اس میں کوئی خلاف
 شرع کام نہ پائے یا کوئی شخص خدا کی راہ میں بی خود اہش اس کو کچھ دیوی
 یہ سب درست ہے جو مال ان طرح حاصل ہو وہ حلال اور پاک ہے
 غرض کہ جس ایماندار کو قیامت میں خدا کو منہ دیکھانی کا یقین ہے اُس کے نزدیک
 حلال روزی طلب کرنا مقدم ہے اور عوام غور خدا فراموش سے گفتگو
 بہین ضرائح عبا سرائھا الناس اِنَّهٗ لَرَبِّیْ مِنْ مُّبَشِّرَاتِ الذُّبُقِ
 اِلَّا الرُّوْیَا الصَّالِحَةُ بِرَاہَا الْمُسْلِمُ اَوْ یُرِیْ لَہٗ الْاَدَاۃَ اِنِّیْ لَہِیْتَانِ
 اَقْرَا الْقُرْآنَ رَاکِعًا اَوْ سَاجِدًا فَاَمَّا التَّوَكُّعُ فَعِظُوْا فِیْہِ الرَّکْعُ
 وَاَمَّا السُّجُوْدُ فَاَجْتَهِدْ وَاِذَا الدُّعَاءُ فَقِنَّ اِنَّ لُیْسَتْ جَابَ لَکُمْ
 مسلمین عبد اللہ بن عباس روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے لوگو! البتہ
 پیغمبری کی خوشخبریوں میں اب کچھ باقی نہیں رہے سو ای ٹھیک خواب کے
 کہ اس کو مسلمان دیکھے یا اُس کے واسطے کوئی اور مسلمان دیکھے اور جھگڑو
 منع ہوا کہ میں قرآن پڑھوں رکوع کرتے یا سجدہ کرتے سورکوع میں تو
 خدا کی بڑائی بیان کرو یعنی سبحان ربی الاعلیٰ کہو اور سجدہ میں بدل دعا میں

کوشش کرو کہ مسجد میں نرا وارہے تمہاری دعائے قبول ہونا فہم مدیث
 حضرت نے انتقال کے قریب حج کیا پردہ اٹھا کر ذمائی یعنی علم غیب جو بواسطہ
 نبوت کے تم کو حاصل ہوتا تھا سوا سکا دروازہ بند ہو چکا کہو نہ میرا انتقال
 ہوتا ہے میرے بعد کوئی پیغمبر نہیں ہے مگر از جنس نبوت عالم غیب کے علم حاصل
 ہونے کا ٹھیک خواب کا ایک طریقہ باقی ہے چھامت تک خواہ مسلمان
 آپ دیکھیں یا اسکے واسطے اور کوئی دیکھیں یہ رکوع اور سجود میں قرآن پڑھیں
 اور مسجد کو قبول ہونی کا مقام بتلایا اس واسطے کہ خاک پر سر رکھنا غابری کا
 کمال رتبہ ہے رحمت الہی جو شہی مارا چاہئے **مَا بُوْسَعِيدٍ اَيُّهَا النَّاسُ**
اَيُّكُمْ سَعِيٌّ مَّا اَحَلَّ لَكَ وَلِلَّهِ شَجَرَةٌ اَكْرَهُ رِيْحُهَا لِيَعْنِي
الْثَّوْمَ تَرَاهُ جَنِّ قَالِ النَّاسُ حَرُمَتْ حَرُمَتْ جَنِّ قَالِ مَنْ اَكَلَ
مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ الْحَدِيثُ مسلم میں ابو سعید رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے
 فرمایا کہ اے لوگو! البتہ میرا اختیار میں حرام کرنا نہیں بلکہ خدا کی میری واسطے
 حلال کیا لیکن لسن کا ایسا پیر ہے کہ چھکوانکی بو بڑی مسکوم ہوتی ہے یہ
 حضرت نے اس وقت فرمایا جب لوگوں نے کہا کہ لسن حرام ہو احوام جہا کہ حضرت نے
 فرمایا تھا کہ جو لسن کہا وہ ہماری مسجد میں نہ آوے **ف** یعنی حرام حلال

۱۱۱

۱۱۳۹
مر

مقرر کرنا بدو ن خدا کی حکم میرے اختیار نہیں یہ خدا کی شان ہے اور لسن کی
حرم شرعی نہیں کر اہت طبعی ہے **هَاسْنَأَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي إِمَامٌ**
فَلَا تَسْبِقُونِي بِالرُّكُوعِ وَلَا بِالسُّجُودِ وَلَا بِالْقِيَامِ وَلَا بِالْأَمْرِ
فَإِنِّي أَرَاكُمْ أَمَامِي وَمِنْ خَلْفِي ثُمَّ قَالَ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ
لَوْ رَأَيْتُمْ مَا رَأَيْتُمْ لَضَحَكْتُمْ قَلِيلًا وَكَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا قَالُوا وَمَا
رَأَيْتُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ رَأَيْتُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ سَمِعْتُ مِنْ نَسْرَةٍ
روایت کے حضرت نے فرمایا کہ اے لوگو میں تمہارا امام ہوں مجھے آگے رکوع بکجا
کر و اور نہ سجدہ اور نہ قیام اور نہ سلام پہرنا اسو سطر کے میں دیکھتا ہوں اپنے
آگے سے اور پیچھے سے پہر حضرت نے فرمایا کہ قسم اُس ذات پاک کی جس کے تال
میں محمد کی جان ہے کہ اگر تم دیکھتے جو میں نے دیکھا تو تھوڑا نہستے اور
بہت سارے غی اصحاب فی کہا یا رسول اللہ اپنے کہا دیکھا حضرت فی فرمایا کہ میں نے
بہشت اور دوزخ کو دیکھا **فَإِنْ سَلِمَ** ہوا کہ مقتدی امام کی اطاعت واجب
ہے رکوع اور سجدہ اور قیام اور قعود میں امام سے سبقت حرام ہے جب اول
امام رکوع سجدہ کر لیوے تو مقتدی کرین پہر نہنے کی بڑا بیان کی کہ اسکا سبب
غفلت ہے اور رونے کی تعریف کی کہ اسکا سبب بیداری اور علم ہے **خ**

۱۱۴۰

اِنَّ عِبَّاسَ اَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ فَاِنَّ الْبَوْلَ لَيْسَ بِالْاِمِيضِ
 قَالَ يَوْمَ عَرَفَةَ بخاری میں عبد اسد بن عباس روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
 کہ اے لوگو! اپنے اوپر آرام اور قرار لازم جانو کہ خود دھڑانا اونٹ دھڑانا
 نیکی اور خوبی نہیں یہ حضرت فی عنے کے دن فرمایا عبد اسد بن عباس
 روایت ہے کہ حضرت جب عفا تک چلے تو پیچھے بہت غل اور شور سنا کہ لوگ
 اونٹوں کو مارتے ہوئے دھڑاتے آتے ہیں تب یہ حدیث فرمائی ہ
 عَلَى اَيُّهَا النَّاسُ اَقِيْمُوا الْحُدُودَ عَلَى اَرْقَابِكُمْ سَمِ مِنْ خَيْرِ تَقِي
 علی رحم عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اے لوگو! حدوں کو قائم کرو اپنے
 غلاموں پر یعنی اگر تمہارے غلام گناہ کریں تو انکو سزا دو جیسے دس درم
 یا زیادہ چوری کریں تو تائبہ کاٹو یا حرام کریں تو کوڑ پیچاس مارو اور امام شافعی
 نزدیک مالک سزا دینے کا مختار ہے اور امام اعظم کے نزدیک اجازت ہے
 بعد بدو ن اجازت حاکم کے مالک کو سزا دینے کا اختیار نہیں ہ ابوسعید
 اَيُّهَا النَّاسُ اِنَّ اللَّهَ يُعْرِضُ بِالْخَيْرِ وَلَعَلَّ اللَّهَ سَيُنْزِلُ فِيْهَا
 اَمْرًا مِّنْ كَانَ عِندَ سَيِّئَاتِهَا شَيْءٌ فَلْيَبْعُهُ وَلْيَتَفَعَّلْ بِهِ سَمِ
 ابوسعید رحم روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے لوگو! البتہ خدا ہی اشار

۱۱۴

۱۱۴

کر چلا ہے شراب میں اور نہ پکے آگے اُتار لیا انہیں کچھ حکم یعنی کھول کے
 حرام کر دیکھا سو جب کے پاس اُس شراب سی کچھ ہو چاہئے کہ اُسکو بیچ ڈالے
 اور اُس سے فائدہ اُٹھالیوے **ف** جب قرآن میں اس مضمون کی آیتیں اتریں
 کہ مستی میں نماز مت پڑھو شراب میں لوگوں کو فائدے بھی ہیں اور گناہ بھی
 تو لوگ شراب پیتے تھے نماز کے وقت ترک کرتے تھے حضرت اس پر دار
 سمجھے کہ عنقریب شراب حرام ہوا چاہتی ہے تب یہ حدیث فرمائی ابو سعید
 روایت کی کہ حضرت کے فرمانے کے بعد تھوڑے دن گزرے کہ قرآن شریف
 میں صاف حرمت بیان ہوئی حضرت نے فرمایا اب جس کے پاس شراب ہو نہ پئے
 نہ بیچے ڈھلکا دیو کہو اسی دن حکم سنئے صحابہ فی برتن توڑ ڈالے اور شراب
 بہا دی کہ تمام مدینے میں کیچڑ ہو گئی **م** سَبْرَةُ بْنُ مَعْبَدَانَ الْجُهَنِيَّ **ق**
 النَّاسُ لِي قَدْ كُنْتُ أَذْنُتُ لَكُمْ فِي الْأَسْتِمْتَاعِ مِنَ الْإِنْسَاءِ وَإِنْ
 اللَّهُ قَدْ حَرَّمَ ذَلِكَ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مَنْ كَانَ عِنْدَهُ مِنْهُنَّ
 شَيْءٌ فَلْيُخْلِ سَبِيلَهُ وَلَا تَأْخُذْ وَأَمَّا أَتَمُّوهُنَّ شَيْءًا سَمِ مِنْ
 سَبْرَةَ بْنِ مَعْبَدَانَ **ق** روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ اے لوگو! البتہ میں نے تم کو اجازت
 دی تھی عورتوں سے متعلق کرنے کی اور بیشک خدا نے اس شے کو حرام کیا قیامت

جسکے پاس منی والی عورتوں سے کوئی عورت ہو تو اسکو چھوڑ دیوے اور
 جو انکو دیا ہو یعنی مہر یا خنجر سو اسکو کچھ بھی نہ پیر لیون اس حدیث میں
 معلوم ہوا کہ متعہ کرنا بحکم خدا قیامت تک حرام ہوا جیسے شراب اول میں
 تہی پر حرام ہوئی باقی کھنکوا اول باب میں ہو چکی مہر جابر یا ایہا النبی
 خذوا مناسیکم فانی لا اذہری لعلی لا ائح بعد عامی
 مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے لوگو سیکھ لو حج کی
 عبادت کے طریقے اس واسطے کہ تم کو معلوم ہو کہ میں نے کیا کیا ہے کہ تم کو اس سے
 بعد یہ حضرت نے حجۃ الوداع میں فرمایا یہ حضرت کو حج کا اتفاق نہیں ہوا
 اسی سال انتقال فرمایا اسی واسطے کہ حجۃ الوداع کہتی ہیں اس حدیث سے
 معلوم ہوا کہ حضرت کا قول اور فعل حجت ہے مہر ابو ہریرۃ یا ایہا النبی
 قد فرض اللہ علیکم الحج فحجوا مسلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے لوگو البتہ خدا فی تمہر حج کرنا فرض
 کیا سو حج کیا کرو فیہ حدیث دلائل فرضیت حج سے ایک دلیل ہے حج
 ابو امامۃ یا ابن آدم ان تبدل الفضل خیر لک وان
 تمسکہ شرک ولا تلام علی کفای بخاری میں ابو امامہ سے

۱۱۴۴

۱۱۴۵

۱۱۴۶

روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ اسے آدھ بیٹے زاد از حاجت مال کو تیرا خرچ کرنا بہتر
 ہے تیری واسطے اور اگر تو نے اس مال کو رکھ چھوڑا تو بڑا تیری واسطے اور تجھ کو ملامت
 بقدر ذرا اہل دنیا کو تو رکھنے پر فہم اس حدیث معلوم ہوا کہ سوا زکوٰۃ دینے زیادہ
 مال کو راء خدا میں دینا مستحب ہے کہ آخرت کا ذخیرہ ہو اور مال رکھنے میں
 بُرائی ہے کہ اس حساب اور غیروں کو فائدہ لیکن بقدر اپنے گہر بار کے خرچ کرنے
 پر ہرگز ملامت نہیں اور تو کل کی مخالف نہیں کہ حضرت اپنی بی بیوں کو سال
 بہر کا قوت دیتے تھے ہر جائز یا بے سِلَہ دیا رکھتے تھے اُتار دیا
 دیا رکھتے تھے اُتار دیا رکھتے تھے مسم ہن جابر رضی اللہ عنہ روایت کی کہ حضرت نے فرمایا
 اے قوم بنی سلمہ اپنے گہروں میں نہ رہو تا تمہارے نقش قدم لکھے جاویں
 اپنے گہروں میں نہ رہو تا کہ نقش قدم لکھی جاویں ف بنی سلمہ انصار یوں
 ایک قوم تھی انکے گہر حضرت کی مسجد دور تھے اس قوم نے چاہا کہ مسجد کی
 گرد آسین تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی دوبار یعنی ہر چند مسجد دور ہوئی
 ٹکوائے جاتے تھیں لیکن یہ کتنا بڑا ثواب ہے کہ ہر ایک ڈک کی شمار پر
 ایک نیکی تمہارے واسطے لکھی جاتی ہے اور ایک گناہ معاف ہوتا ہے معلوم
 ہوا یہ کہ جب کا گہر مسجد سے دور ہو وہ اس نے جا کی تخفیف کو غنیمت جانے

سَوْعُ الْخَرِّ

دوسری قسم کے حدیثیں

ق اُمِّ سَلَمَةَ يَا ابْنَةَ ابْنِ أُمِّیَّةَ سَأَلْتُ عَنْ الرُّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ
وَأَنَّهُ أَتَانِي نَاسٌ مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ بِالْإِسْلَامِ مِنْ قَوْمِهِمْ
فَتَغْلَوْنِي عَنِ الرُّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ فَهَمَّا هَا تَانِ بَخَارِي أَوْ
مَسْمُومِينَ حَضَرْتُ أُمِّ سَلَمَةَ رَوَيْتُ أَنَّ حَضْرَتَے فرمایا کہ اے ابی اُمیہ کی بیٹی
تو نے مجھے بعد عصر کے دو رکعتوں کا حال پوچھا سو اس کا حال یہ کہ کچھ
لوگ قوم عبد القیس کے اسلام کا پیغام لائے تھے اپنی قوم سی سواہنوں نے
مجھ کو مشغول کر لیا بعد ظہر کے دو رکعتوں سی سو وہ دونوں رکعتیں پڑھیں
ف مصابیح میں کریب روایت کہ مجھ کو عبد اللہ بن عباس وغیرہ جدا صحابہ
نے حضرت عائشہ پاس بھیجا کہ بعد عصر کے دو رکعتیں پڑھنا سنت ہے یا نہیں
حضرت عائشہ نے مجھ کو حضرت ام سلمہ کی پاس بھیجا حضرت ام سلمہ نے کہا کہ میں نے
حضرت کو بعد عصر کی سنت منع کرتے سنا پھر حضرت کو ایک روز میں فی عصر کی بعد
دو رکعت پڑھتے دیکھا تو میں نے ابی اُمیہ کی لڑکی کو حضرت پاس بھیجا تب حضرت
یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ وہ رکعتیں ظہر کی قضا تھیں اور یہی مذہب کے

امام شافعی کا کہ اگر ظہر کی سنت قضا ہوں تو بعد عصر کی پڑھ لے امام اعظم
 نزدیک عصر کی بعد سنت قضا کرنا حضرت کو خاص تہاب درست نہیں اس واسطے
 کہ سنت کی قضا بدون فسخ جائز نہیں **فَخِ انْشَاءُ اَمَّ عَادَتْ اَنْهَآ**
جَنَّكَ فِي الْجَنَّةِ وَاِنَّ ابْنَكَ اَمَّا بِالْفَرْدِ وَاَلَا عَلٰی بَخَارِیْنِ
 انس سے روایت کہ حضرت نے فرمایا اے عاترہ کی ما حال تو یوں ہے کہ بہشت
 میں کئی بہشتیں ہیں اور مقرر تیرا بیٹا پہنچا پڑے اونچی بہشت میں **فَ عَادَتْ**
 بدر میں شہید ہوا تھا اسکی مانے حضرت کے پاس اگر کہا کہ یا رسول اللہ اگر
 عاترہ جنت میں ہو تو میں اُسکے غم میں صبر کروں اور اگر جنت کی سولے
 کہیں اور ہو تو محنت کر کے سکوروں تو تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
 یعنی مجھے سمجھ کہ بہشت فقط ایک ہی ہے بلکہ بہشت میں کئی بہشتیں ہیں ایک سے
 ایک اعلیٰ اور تیرا بیٹا فردوس پرین میں ہے جو سب عمدہ اور بلند **فَخِ**
اَمَّ خَالِدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْعَا صِرَ وَفِيكَ بِنْتُ خَالِدِ بْنِ سَعِيدِ
يَا اَمَّ خَالِدِ هَذَا سَيِّدُ اَمَّ خَالِدِ هَذَا سَيِّدُ اَمَّ خَالِدِ هَذَا سَيِّدُ اَمَّ خَالِدِ
الْمَوْضِعَيْنِ بَخَارِیْنِ ام خالد سعید بن ماص یا خالد بن سعید کی بیٹی سے
 روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ اے ام خالد یہ سیماہ موسیٰ کی چادر اچھی ہے

۱۱۲۹
ع۱۱۳۰
ع

ام خالد پیداچی اور ایک روایت میں بجای کے آستانہ دونوں مقام پر آیا
 اور دونوں ان لفظوں کی معنی اچھے ام خالد سی روایت کے ایک بات
 حضرت کے پاس کئی قسم کے کپڑے آئے انہیں ایک چادر سیاہ داری دارانگی
 چھوٹی سی تھی حضرت نے فرمایا میں یہ کس کو دوں اس کا چپے اور میں کم
 عمر لڑکی تھی حضرت نے مجھ کو بلا کر وہ چادر دی اور یہ حدیث فرمائی اس
 حدیث معلوم ہوا کہ چھوٹے لڑکوں کو چیز دیکر اس کی تعریف کرنا تاکہ لڑکے
 خوش ہوں **عائشہؓ یا ام سلمہؓ لا تُؤذینی فی عائشہؓ**
فإنہ والله ما نزل علی الوحی وَاَنَا فِی الْحَافِ امْرَاۃٍ مِنْکُنَّ
 غیر ہا بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہؓ کی روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ اے
 ام سلمہؓ تو مجھ کو نہ رنج دے عائشہؓ مقدمہ میں اسو اسطر کہ سو اسی عائشہؓ میں
 کسی عورت کے لحاف میں مجھ کو وحی نہیں اترتی **ف** اس حدیث کا مفصل
 قصہ ہو چکا کہ اصحاب کا دستور تھا کہ حضرت عائشہؓ کی باری کے دن
 حضرت کو تحفے بھیجتے تھے کہ حضرت خوش ہوں گے حضرت کی بیویوں نے حضرت
 ام سلمہؓ کی معرفت حضرت عائشہؓ کی کہ اصحاب سب بیویوں کے گہر تحفے بھیجا
 کریں عائشہؓ کی کہا خصوصیت تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی عائشہؓ

۱۱۱

فضیلت صرف میری محبت ہی سے نہیں بلکہ اس میں ایسا دینی کام ہے
 کہ سوائے اُس کے اور کسی بی بی پاس مجھ کو وحی نہیں آتی تو معلوم ہوا کہ خدا
 نزدیک وہ سب اور بی بیوں سے افضل ہے سو حضرت ام سلمہؓ کہا کہ میں
 آپ کی رنج رانی سے تو بہ کرتی ہوں یا رسول اللہ ﷺ
 تَعْلَمِينَ اَنْ شَرِّحِي عَلَى رَدِّي اَنْي اَشْتَرْتُ عَلَى رَدِّي فَقُلْتُ
 اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ رَضِيَ كَمَا يَرْضَى الْبَشَرُ وَاعْضَبُ كَمَا يَعْضَبُ
 الْبَشَرُ فَاَيُّمَا احَدٍ دَعَوْتُ عَلَيْهِ مِنْ اُمَّتِي بَدْعَوْهُ لِيَسْأَلُوهُ
 بِاَهْلِي اَنْ تَجْعَلَهَا طَهُوْرًا وَنَكَوْتَهُ وَتَرْجُوهُ تَقْرِبَهُ بِهَا يَوْمَ
 الْقِيَمَةِ مِمَّنْ يَنْسَبُ رَوَيْتُ كَهْ حَضْرَتِي فَمَا يَا اَكْبَرُ اَمْ سَلِمَ كَمَا تُو
 نہیں جانتی کہ میری شرط اپنے رب پہ ہے کہ میں البتہ شرط کر چکا اپنے
 رب اس طرح کہہ کر کہ میں تو آخر آدمی ہوں راضی ہوتا ہوں جیسی آدمی راضی
 ہوتا ہے اور غصہ کرتا ہوں جیسی آدمی غصہ کرتا ہے سو جس کسی پر اپنی
 امت سے میں بد دعا کروں کہ اُس کے وہ لائق نہ ہو تو ای رب اس بد دعا کو
 اس کے گناہوں کی طہارت اور پاک کی اور اپنی نزدیکی کا سبب کر دیجیو کہ قیامت
 اس بد دعا کے اس کو تیری نزدیکی حاصل ہو ف انس رضی اللہ عنہ سے

روایت ہے کہ میری مام سلیم کے پاس ایک یتیم لڑکی تھی اسکو حضرت ایک
 روز دیکھ کر فرمایا کہ اری تو تو بڑی ہو گئی اب تجھکو بڑھانا نصیب نہو جو
 اس لڑکی فی زور کرام سلیم سے کہا کہ حضرت نے مجھکو بد عادی ام سلیم نے کہا
 یا رسول اللہ اپنے کہا میری یتیم لڑکی کو بد عادی ہے حضرت نے فرمایا کیسے
 بد عادی ام سلیم نے کہا کہ وہ لڑکی روتی ہے اور کہتی ہے کہ حضرت نے مجھکو یوں
 بد عادی کہ تو عمر دراز نہو جو تو حضرت نے لگے پر یہ حدیث فرمائی
 یعنی تو مت کہہ کہ جی قصور واکو میرے بد عادی نہیں لکھی بلکہ اُسکے پلے خدا کے
 نزدیک اسے حق میں برکشاور بہتری ہوتی ہے حضرت کی بد عادی ایسی تھی
 جیسے کسی وقت ماما پاپنی لڑکے کو کوستے ہیں جیسے اکبخت اسنے نصیب
 لگودل سے اُسکا برا نہیں چاہتے ہر چہ حضرت بیبا غصے سے معصوم لیکن
 حضرت کو کہا شفقت تھی اپنی امت پر کہ پیش بندی کر کے اپنی بد عادی نہ
 تاثیر ہونے کی غلے سے شرط کر لی کہ شاید اگر بی قصد کسی حق میں کہی
 بد عادی جاوے تو اثر نہ کرے بلکہ برعکس ہتہ ہو شعر اپنی امت پہ جو
 شفقت تھی شہ عالم کو ایسی شفقت کسی ماما پاپن دیکھی نہ سنی نہ باب
 تو امت کو ہے لازم کہ چاہا ہو رسول راہ اسکی چلین بدعت کی کرین

۱۰۵۴
مر

هَإِنَّمَا أَنَا رَسُولُ اللَّهِ قَدْ كَفَىٰ وَ أَحْسَنُ لَكُمْ يَوْمَ حُنَيْنٍ
 مسلم بن انس رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اے ام سلیم
 کا فروں کے شر کو خدا کفایت کر لیا اور میں نے ہم پر احسان کیا یہ حضرت نے
 جنگ حنین کے دن فرمایا کہ حضرت نے ام سلیم کو خیر بانڈھے دیکھا پوچھا
 کہ یہ کیوں تو نے بانڈھا ہے ام سلیم نے کہا یا رسول اللہ میں نے اس
 ارادے سے بانڈھا کہ اگر کوئی کاؤ میرے قریب ہو تو اس کا پیٹ پہاڑ ڈالوں
 تو حضرت نے ہنس کے یہ حدیث فرمائی یعنی خدا کے کرم سے ہی فتح ہو چکی ہے
 میرے خیر کی اب کچھ حاجت نہیں قال انشأ یا ام سلیم ما هذا الذي
 قَصَصْتِ عَلَيَّ قَالَ حِينَ رَأَاهَا تَجْمَعُ عُرْقَةُ بَخَارِي وَرَسُولُ اللَّهِ
 رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے ام سلیم تو یہ کیا کرتی ہے
 یہ حضرت نے اس وقت فرمایا جب ام سلیم کو اپنا پسینا جمع کرتے دیکھا
 انس رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت اکثرون کو میرے گھر میں اگر سوتے
 ایک روز حضرت کے بدلے پسینا بہت بھلا میری ما یعنی ام سلیم پسینا نہ
 حضرت کا پونچھ پونچھ کر عطر کے شیشے میں پرنے لگی حضرت جاگ پر
 اور یہ حدیث فرمائی یعنی تو کہوں پوچھتی ہے ام سلیم نے کہا یا رسول اللہ

قصہ

یہ میری عطر کی شیشی اسین مین آپ کا پسینا ڈالتی ہوں کہ حضرت کا
 پسینا عطر سے بھی زیادہ خوشبودار اور دوسرے روایت مین ام سلمہ نے
 یوں جواب دیا کہ اپنے لڑکھن کی برکت کی واسطی حضرت کا پسینا جمع کرتی
 ہوں حضرت فی فرمایا تو خوب سمجھی مہ انسربا ام فلان انظری
 آئی السکاک شدت حتی اقضی لک حاجتک فلا مراً
 کان فی عقلها شیئی فقال یا رسول اللہ ان لی الیک
 حاجۃ سلم مین انس رضی اللہ عنہ سی روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ
 اے فلانیکی مادیکھ اور چل جس گلی کو تیرا جی چاہے تاکہ مین تیرا
 کام کر دوں یہ حضرت نے اس عورت کے فرمایا جب کی عقل مین کچھ خلل تھا
 یعنی دیوانی تھی سو اس فی کہا کہ یا رسول اللہ مجھ کو آپ سے کچھ کام ہے ف
 ایک عورت تھی دیوانی حضرت پاس آئی حضرت میرا فلانا کام کر دیجیے
 حضرت کمال اخلاق سے اس کے بھی خاطر شکنی نہ کرتے اور اس کا کام کر دیتے
 ق عایشۃ یابریۃ ہل رأیت منہا شیئاً یریدک لیغنی
 عائشۃ جین قال فیہا اہل الا فک ما قالوا بخاری
 اور سلم مین حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا روایت کہ حضرت فی فرمایا

۵۵

۵۶

اسے بریرہ کہا تو نے عائشہؓ کچھ ایسا دیکھا جس سے شک پڑے
 بیہ حضرت فی اسوقت فرمایا جب حضرت عائشہؓ کی حق میں تہمت کر نیوالوں
 کہا جو کہاف تہمت کا فصل سی باب میں مفصل ہو چکا ق عائشہؓ یا
 بَيْتَةُ الْأَخْبَيْنِ مَا احْبَبْتُ لِمَا لِفَاطَةِ حِينَ بَعَثَهَا اَزْوَاجَ النَّبِيِّ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَيْهِ يَنْشُدُ نَهَ الْعَدْلَ فِي عَائِشَةَ
 بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہؓ کے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے بچی
 کہا تو نے چاہے کی جو میں چاہتا ہوں بیہ حضرت فی فاطمہ رضی اللہ عنہا سی کہا
 جب انکو حضرت کی بی بیوں فی حضرت کی پاس بھیجا تھا عائشہؓ کی حق میں
 بربری چاہتی تھیں ف دوسرے باب میں اسکا قصہ مفصل ہو چکا ق
 عَائِشَةُ يَا عَائِشَةُ اشْعَرَنِي اَنْ لِّلَّهِ اَفْتَا فِي فِيمَا اسْتَفْتَيْتُهُ
 فِيهِ جَاءَنِي رَجُلَانِ فَقَعَدَا حِدَهُمَا عِنْدَ رَأْسِي وَالْآخَرُ
 عِنْدَ رِجْلِي فَقَالَ الَّذِي عِنْدَ رَأْسِي لِلَّذِي عِنْدَ رِجْلِي
 اَوَ الَّذِي عِنْدَ رِجْلِي لِلَّذِي عِنْدَ رَأْسِي مَا وَجَّعَ الرَّجُلَانِ
 مَطْبُوءٌ قَالِ مَنْ طَبَّعَهُ قَالِ لَبِيدُ بْنُ الْأَعَصَمِ قَالِ فِي أَيِّ
 شَيْءٍ قَالِ فِي مُشْطٍ وَمُشَاطَةٍ وَجَفِّ طَلْعَةٍ ذَكَرَ قَالِ

ق ۱۰۵۷

بیان صحیح بریرہ
 و مسلم و ترمذی
 و بیہقی و ابوداؤد

فَأَيْنَ هُوَ قَالَ فِي يَمِينِي أَرَوَانٌ بخاری اور مسلم میں حضرت
 عائشہ روایت کرتی ہیں کہ حضرت عائشہ فرماتا کہ اے عائشہ کہا تو نے جاننا کہ خدا نے
 مجھ کو حکم کیا جس میں میں نے اس سے حکم چاہا یعنی میری دعا قبول کی اور جادو کا
 حال بتلا دیا میرا پس دو مرد اسے سو ایک تو میری سرپاس بیٹھا اور
 دوسرا میرے سرپاس سو کہا اُس نے جو میرے سرپاس تھا اُسے جو میرے سرپاس
 تھا یا اُس نے کہا جو میرے سرپاس تھا اُسے جو میرے سرپاس تھا کہا دو ہے
 اس مرد کو یعنی حضرت کو اُس نے جواب میں کہا کہ اُسے جادو کا اثر ہے اُس نے
 کہا کہ اُسے اس کو جادو کیا ہے دوسرے نے کہا کہ لبیدہ عصم کی بیٹی نے کیا ہے
 اُس نے کہا کہ جس چیز میں کیا ہے دوسرے نے کہا کہ کنگھی میں اور ان بالوں میں جو
 کنگھی سے چھڑا اور نہ چھو اُسے کی بالی کے خلاف میں اُس نے کہا کہ یہ کہا
 رکھا ہے دوسرے نے کہا کہ ذی اروان کی کنوین میں نف مصابیح میں
 حضرت عائشہ روایت کرتی ہیں کہ ایک بار حضرت پر جادو ہوا خیال بندی کا
 کہ ناکرہ کام کو حضرت نے جادو میں کر چکا اور بخاری میں یون روایت ہے
 کہ حضرت نبی یون سے صحبت کر سکتے تھے چنانچہ ایک روز حضرت میرا پس
 تھے اپنی صحت کی غذا سے دعا کی پہر یہ حدیث فرمائی ہے حضرت چنانچہ

سانہ اس کنوین پر تشریف لی گئے اُسکے نکالتے ہوئے حضرت کو صحت حاصل ہوئی مین فی کہا یا حضرت اُس جادوگر یہودی کو سزا دیجئے اور شہر نکلا اور حضرت نے فرمایا کہ خدائی جھکے تو شفا دی مین کسی کو کون مین فتنہ اچھیزی کر دن اور شور غل مچاؤں حضرت پر جادو اثر کرئی کی یہ حکمت تھی کہ کافر حضرت کی معجزے دیکھ کر حضرت کو جادو کر کہتے تھے اور مشہور یوں ہے کہ جادوگر پر جادو اثر نہیں کرتا تو جب حضرت پر جادو کا اثر ہوا تو اُسکے نزدیک بھی حضرت کو جادوگر

کہنا درست ہوا قِ عَائِشَةُ يَا عَائِشَةُ اَلَا مَرَأَةٌ مِنْ اَنْ يَنْظُرَ لِبَعْضِهِمْ اِلَى بَعْضٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بخاری اور مسلم مین حضرت عائشہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے عائشہ وہ حال نہایت سخت ہو گا کہ ان فرصت ہوگی جو ایک دوسرے کو دیکھے یعنی قیامت کی دن ف مصابیح مین حضرت عائشہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ قیامت مین لوگ ننگے بدن ننگے پاؤں لٹینگے مین فی کہا یا رسول اللہ عورت اور مرد ایک دوسرے کو دیکھیں گے تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی یعنی سب اپنی اپنی مصیبت مین گرفتار ہوں گے اور اس کہان پہکنے ہوں گے کوئی کسی کو دیکھے مَرَّ عَائِشَةُ يَا عَائِشَةُ قَرَأَ لَا تَكُونِي فَاَحْشَتُهُ مِمَّنْ مِثْلُ عَائِشَةَ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا

کہ اسے عائشہ تو زیادہ کو بد زبان نہ ہو ف اسکا قصہ ہو چکا کہ یہودیوں نے
 حضرت کو زبان دے کے بد دعا کی حضرت عائشہؓ انکو اسی طرح جواب دیا اور
 بڑھ کے لعنت کی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی قَبْلَ اَنْ يُّهَوَّنَ فِیْ کَیْفِہَا
 سَے زیادہ کہوں کہا ق عَائِشَةُ یَا عَائِشَةُ مَا ذَاکَ اَجِدُ اِلَّا الطَّعْمَ
 الَّذِیْ اَکَلْتُ یَحْیِیْرُ فِہَا اَوَانُ وَجَدْتُ اِنْقِطَاعَ اَہْلِیْ
 مِنْ ذٰلِکَ السَّیِّئِ بِنَارِیْ اور مسلم میں حضرت عائشہؓ روایت کہ حضرت نے
 فرمایا کہ اے عائشہ میں ہمیشہ اس کہانی کی تکلیف پاتا ہوں جو میں نے خیر
 میں کہا یا تناسو یہ وقت تو اب وہ کہ جو کچھ موم ہو چکا اپنی جان کی رک
 ٹوٹنا اُسی زہر سے ف حضرت عائشہؓ روایت کہ حضرت فی مرض الموت میں
 یہ حدیث فرمائی یعنی اُسی زہر کے اثر سے اب میرا انتقال ہے
 عَائِشَةُ یَا عَائِشَةُ مَا اَخْبُتُ فُلَانًا وَفُلَانًا یَعْرِفَانِ دِیْنَنَا الَّذِیْ
 نَحْنُ عَلَیْہِ یَعْنِیْ سَرَّجُلَیْنِ مِنَ الْمُنَافِقِیْنِ بِنَارِیْنِ حضرت عائشہؓ
 روایت کہ حضرت نے فرمایا اے عائشہ میرے کان میں ہنیں آنا کہ فلانا اور فلانا
 جانتے ہوں اس دین کو جس پر ہم ہیں یعنی دو مرد منافق ف حضرت عائشہؓ
 روایت کہ میں دو شخصوں کا ذکر کرتی تھی کہ اتنے میں حضرت شریف

ق

۱۰۶۲
ع

لاپہران دونوں کی حق میں یہ حدیث فرمائی یعنی نفاق کی نشانیان کُنسے ظاہر
 ہوتی ہیں غالب ہے کہ وہ اسلام کی حقیقت سے اکاہ نہیں حضرت فی کان کہایقین
 نہیں اس واسطے کہ دل کا حال نہ ہی جانتے ہے **ع** عَائِشَةُ يَا عَائِشَةُ
 لِمَا كَانَ مَعَكُمْ لَهْوَ فَإِنَّ الْأَنْصَارَ يُعْجِبُهُمُ اللَّهُ وَنَجَارِي مِنْ حَضْرَتِ
 عائشہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے فرمایا کہ اے عائشہ تمہاری پاس کہیں تھا اس واسطے
 کہ انصاریوں کو کہیں خوش معصوم ہوتا ہے ف حضرت عائشہ روایت کرتی ہیں فی
 ایک عورت کی ایک انصاری مرد سی شادی کر دی تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی
 کہیں فرمایا دف سجا کو اور شرعین گائی کو معصوم ہوا کہ نوح میں دف بجانا اور
 کا نا حلال ہے بشہ طیکہ دف میں جہانجہ نہوا اور راگ کا مضمون خلاف شرع نہو
م عَائِشَةُ يَا عَائِشَةُ مَا لَكَ حَشِيًّا رَأَيْتَ قَالَتْ قُلْتُ لَا
 شَيْءٌ فَقَالَ لَتُخْبِرَنِي أَوْ لِيُخْبِرَنِي اللَّطِيفُ الْحَمِيدُ قَالَتْ قُلْتُ يَا رَسُولَ
 اللَّهِ بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي فَأَخْبَرْتَهُ قَالَتْ فَأَنْتِ السَّوَادُ الَّذِي رَأَيْتِ
 أَمَا حِي قُلْتُ نَعَمْ فَلَهَدَنِي فِي صَدْرِي لَهْدَةً أَوْ جَعَتْنِي شَمًّا
 قَالَتْ أَظَنَنْتِ أَنَّ يَحْيَىٰ اللَّهُ عَلَيْكَ وَرَسُولُهُ قَالَتْ مَهْمَا يَكُمُ
 النَّاسُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ قَالَتْ نَعَمْ فَإِنَّ جِبْرِيلَ نَابِي حِينَ سَرَأَيْتِ فَنَادَى

سج ۱۰۶۳

م ۱۰۶۴

فَأَخْفَاهُ مِنْكَ فَاخْفَيْتُهُ مِنْكَ وَلَمْ يَكُنْ يَدُ خُلِّ عَلَيْكَ
 وَقَدْ وَضَعْتَ شَايَاكَ فَظَنَنْتُ أَنْ قَدْ رَقَدَتْ فَكَرِهْتُ أَنْ أَوْقِظَهُ
 وَخَشَيْتُ أَنْ تَسْتَوْحِشَنِي فَقَالَ إِنَّ رَبَّكَ يَا مَرْكَ أَنْ تَأْتِيَ أَهْلَكَ
 الْبَقِيْعَ فَتَسْتَغْفِرَ لَكُمْ مُسَمِّعُ رَوَايَتِ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ
 اے عائشہ کہاتیرا حال ہے جو دم پہولی اور نہ پنتی ہے حضرت عائشہ نے کہا کس
 چیز سے یعنی کوئی سبب نہیں میرے نہ پنے کا تو حضرت فی فرمایا کہ اسکا سبب تبتلا
 ہے تو پہر جھکو ظاہر باطن کا دانا خبر دار تبتلا دیکھا حضرت عائشہ نے کہا میں فی کہا رسول
 امیر مابا پاپ پر قربان پرہین فی حضرت کو سبب حال تبتلا دیا حضرت فی فرمایا
 تو ہی تھی سیاہ سیاہ جو میں فی اپنے لگے دیکھا میں فی کہا کہ دن سو حضرت نے
 مہربانی سے میری چہاتی میں ایسا دھکا مارا کہ میرے درد ہونے لگا ہر حضرت نے فرمایا
 کہ کہا تو نے یہ کہا کہ خدا اور رسول اسکا بچھڑی کر بیگیا یعنی تیری بارگاہی
 رات کسی اور بی بی پاس میں جاتا حضرت عائشہ نے کہا جس چیز کو لوگ چھپاتے ہیں
 خدا اسکو جانتا ہے حضرت فی فرمایا کہ دن جانتے حضرت فی فرمایا کہ اسبت
 جبریل میرے پاس آیا تھا جب کہ تو نے دیکھا پہر نے جھکو پکارا اور تجھے چھپایا
 سو میں اسکو جواب دیا اور تجھے میں نے چھپایا اور جبریل میرے پاس کہی نہ آیا

اور تو اپنے کپڑے اُتار چکی تھی اور میرے کان میں یہ آیا تھا کہ تو سو گئی سو مجھ کو برا لگا
 کہ تجھ کو جگانا اور ڈرامین کہ تو گھبراہٹ کی سو جبریل نے کہا کہ مقرر تیرا رب تجھ کو یہ حکم
 کرتا ہے کہ توفیق کی قبرستان کے واسطے پاس جا پھر ان کے واسطے مغفرت مانگ
 ف حضرت عائشہ روایت کہ میرے بارہ کی رات حضرت میری پاس تشریف
 لائے اور اتنا لیٹے کہ حضرت کی کان میں میں سو گئی پھر حضرت اُٹھے اور بہتہ اپنی چادر
 لی اور بہتہ جوتا پہنا اور بہتہ دروازہ کھولا مجھ کو یہ شک آیا کہ شاید حضرت
 کسی اور بی بی پاس جاتی ہیں سو میں بھی لپٹی گئی تھی اور اوڑھنی اوڑھ کر
 حضرت کے پیچھے چلی یہاں تک کہ حضرت قبرستان میں گئے اور بہت دیر تک وہاں
 کھڑے رہے پھر حضرت فی تین بارہ تہ اُٹھا کر دعا کی بعد اس کے حضرت وہاں پہرے تو ہیں
 بھی پھر حضرت جھپٹے میں بھی جھپٹی سو میں جلدی لگے اگر لیٹ رہی جب حضرت
 آئے تب یہ حدیث فرمائی بقیع مدینہ کی قبرستان کا نام ہے حضرت کے مکان سے
 نہایت متصل ہے کئی قہم کا فرق ہے اس حدیث معلوم ہوا کہ قبرستان میں
 جانا اور مردوں کے واسطے دعا کرنا سنت ہے ق عائشہؓ یا عائشہؓ
 مَا يُؤْمِنُ أَنْ يَكُونَ فِيهِ عَذَابٌ قَدْ عَذَّبَ قَوْمًا بِالرُّجْمِ وَتَدْرَأُ
 رَأَى قَوْمًا الْعَذَابَ فَقَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُنْطَوْنًا لَنَا قَالَتْ

لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَدَى النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الْغَيْمَ فَرَحُوا سَرَجَاءً أَنْ يَكُونَ
 فِيهِ الْمَطَرُ وَإِذَا لَكَ إِذَا رَأَيْتَهُ عُرِفَتْ فِي وَجْهِكَ الْكَرَاهِيَةُ
 بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے عائشہ کون
 چیز چھوٹا کر رکھتی ہے شاید اس اندھی اور بدلی میں عذاب الہی ہو تو مقرر ایک قوم
 یعنی عاد پر عذاب ہو چکا ہے آندھی سی اور البتہ قوم فی عذاب الہی دیکھا تھا سو کہا تھا
 کہ یہ بدلی ہے ہمارے پانی کے برتنے والی یہ حضرت فی اسوقت فرمایا جب کہ حضرت
 عائشہ نے کہا تھا یا رسول اللہ میں دیکھتی ہوں لوگوں کو جب بدلی دیکھتے ہیں تو خوش
 ہوتی ہیں اس میں کہ اس میں مینہ ہو گا ورنہ میں ایک جود دیکھتی ہوں کہ جب اب بدلی دیکھتے
 ہیں تو آپ کے چہرے پر کراہیت اور گھبراہٹ معلوم ہوتی ہے ف حضرت عائشہ
 روایت ہے کہ میں نے حضرت کو کبھی نہیں دیکھا کہ حضرت کا خوب منہ کھل جاوے
 مگر مکرراتے تھے اور جب آندھی اور بدلی آتی تو گھبراتے اور دعا خیر کرتے خوف
 کبھی اٹھتے کبھی بیٹھتے یہی حالت حضرت کی رہتی جب تک پانی نہ برستا تو میں نے
 اس کا سبب پوچھا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی بی خوف ہونی کا کہا مقام ہے
 آخر حاد کی قوم اسی طرح ہوا ہی سہی برباد ہوئی قول مشہور کا کہ نزدیکان را بیش از دیگر
 آس حدیث سہی خوب مطلب حل ہوا بندگی اس کا نام ہے کہ بندہ اپنے مالک سے

مر

ذی ذری بات میں لڑتا ہے **عَائِشَةُ يَا عَائِشَةُ مَتَى دَخَلَ هَذَا الْكَلْبُ هَهُنَا** میں حضرت عائشہ روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ اسے عائشہ یہ کہ اس مکان میں کب گھس آیا تھا **فَاسْكَا قَصِدَ هُوَ جَكَ** حضرت جبریل نے حضرت پاس آنے کا وعدہ کیا تھا سو حضرت کے کہہ میں گنا گھس آیا تھا اس سبب انکے آنے میں دیر ہوئی تھی جب حضرت کو حال معلوم ہوا تب یہ حدیث

مر

فرمائی **مَا بُوْهُرَةً يَا عَائِشَةُ نَاوِلْنِي الثَّوْبَ وَيُرْوِي الْحَمْرَةَ فَقَالَ لَنِي حَائِضٌ فَقَالَ لَنِي حَمِضَتِكَ لَيْسَتْ فِي يَدِي** کہ میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ عائشہ مجھ کو کپڑا اٹھا دے اور دوسری روایت میں ہے کہ جب نماز اٹھا دے سو حضرت عائشہ کہا کہ مجھ کو حیض کی دن ہیں تو حضرت فی فرمایا کہ البتہ تیرا حیض تو تیرے ہاتھ میں نہیں **فَإِنِّي حَائِضَةٌ** عورت کو چیز چھونا درست ہے اسو سطر کہ اسکے ہاتھ میں نجاست نہیں لگتی **عَائِشَةُ يَا عَائِشَةُ وَاللَّهِ لَكَ مَا تَهَانُ فَقَالَ الْحَيَاءُ وَلَكَ أَنْ تَخْلَعِي رُؤُسَ الشَّيَاطِينِ يَعْنِي يَبْرُؤِي أَرْوَانَ** بخاری اور سنن میں عائشہ رضی اللہ عنہا سے روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ اسے عائشہ خدا کی قسم اس کنوین کا پانی جیسے مہندی کا بھکوا یا پانی اور اس کے چہرے

۱۰۷۸ ق

۱۰۶۱

و سخت جیسی شیطانوں کی سہ یعنی ذی ارواں کو نبین کے ف حضرت پر جادو
 کرنی کا قصہ قریب گذرا اس کو نبین کی وحشت اور ویرانی کا حال حضرت نے
 بیان کیا ق عَائِشَةُ يَا عَائِشَةُ هَذَا جِبْرِيلُ يَقْرَأُكِ السَّلَامَ
 بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ کے روایت کے کہ حضرت نے فرمایا ای عائشہ
 یہ جبریل ہیں تجھ کو سلام کرتی ہیں ف پورا قصہ حضرت عائشہ کی روایت
 ہے کہ میں نے کہا و علیہ السلام و رحمۃ اللہ یعنی جبریل کو سلام اور خدا کی رحمت
 یا رسول اللہ جواب دیکھتے ہیں میں نہیں دیکھتی اس حدیث سے بڑی فضیلت
 حضرت عائشہ کی ثابت ہوئی اور معلوم ہوا کہ ایک کی طرف سے دوسرے کو
 سلام پہنچانا مستحب اور سلام کا جواب زیادہ کر کے دینا افضل ہے جیسے
 حضرت عائشہ رحمۃ اللہ کی لفظ زیادہ کی مَرَّ عَائِشَةُ يَا عَائِشَةُ هَلُمَّ الْمَدِينَةَ
 مسلم میں حضرت عائشہ کے روایت کے کہ حضرت نے فرمایا کہ لہے عائشہ چہری دے
 ف عائشہ مختصر ہے عائشہ کا مصابیح میں روایت ہے کہ سینگ دار
 سیاہ مینڈھے کو حضرت نے قربانی کے واسطے منگایا اور مجھے چہری مانگی پہر
 فرمایا کہ پتھر سے تیز کر دے پہر حضرت نے چہری کو کپڑے اور مینڈھے کو بچھاڑ کے
 بسم اللہ کہہ کر ذبح کیا پہر فرمایا کہ الہی قبول کر محمد صلی اللہ علیہ وسلم

۱۰۷۱
م

اور محمد صلی اللہ علیہ وسلم گھر والوں سی اور محمد کی اُمت سی مدعا نشا یا فاطمہ
 نَبَتْ مُحَمَّدٍ يَا صَفِيَّةُ بِنْتُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ يَا بِنْتَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا
 أَمْلَاكَ مِنَّا اللَّهُ شَيْئًا سَلَوْنِي مِّنْ مَّالِي مَا شِئْتُمْ سَمِعْنَا مِنْ حَضْرَتِ عَا
 رِ دَايِشْ کہ حضرت نے فرمایا کہ اسی فاطمہ محمد صلی اللہ علیہ وسلم کی بیٹی اسی صغیہ عبد
 المطلب کی بیٹی اے عبد المطلب کی اولاد میں مالک نہیں تمہاری بہتری کا
 خدا سے کسی چیز کا میرے مال سے مانگ لو جو تمہارا جی چاہے جب یہ آیت
 انتری کہ لے پیغمبر برادری والوں کو عذاب الہی سے ڈرا دے تب حضرت نے اپنی
 بیٹی اور بہو بھی اور داد کی اولاد یہ حدیث فرمائی یعنی دنیا میں اپنے مال دینے
 میں جی ہی اختیار ہے آخرت کا میں مالک اور محتار نہیں بدو ان ایمان اور نیک
 عمل کے میری قرابت پر نہ پہنچو ابُو ہُرَیْرَةَ يَا نِسَاءَ الْمُؤْمِنَاتِ
 لَا تَحْقِرَنَّ أَحَدًا لَكُنَّ لِحَارِثَتَهَا وَلَوْ كَرِهَ شَاةٌ مُحَرِّقٌ لَهَكَذَا ذَكَرَهُ
 الْأُقَلْبِشِيُّ وَالرَّوَايَةُ يَا نِسَاءَ الْمُسْلِمَاتِ لَا تَحْقِرَنَّ جَارَةً لِحَارِثَتِهَا
 وَلَوْ فَرَسٌ شَاةٌ بَخَارِيٍّ اَوْ سَمِعْنَا مِنْ حَضْرَتِ ابُو ہُرَیْرَةَ کہ حضرت نے
 فرمایا کہ لے ایماندار عورتوں میں سے کوئی عورت اپنے ہمسائی عورت کے حق کو ناجائز
 اور ذلیل نہ مانے اور اگرچہ شخص بکری کی یا نو کی جلی تلی ہو اسی طرح اقلیشی نے

ق

ذکر کیا ہے اور مشہور روایت یوں ہے کہ اے مسلمان عورتوں! ناچیز جاننے والی دوسرے مہائی کے تنگے کو اگرچہ تنگہ بکری لگی کہر یا کہر کے درمیان کا گوشت ہو ف یعنی ہمایہ اور پڑوسیوں کو آپس میں محبت اور الفت چاہئے تو آپس میں تنگہ لینے دینی میں محبت زیادہ ہوتی ہے تھوڑے بہت کا دھیان اور خیال بچاہئے کہ ناخوشتوں کو خاص کر کے اسوٰط فرمایا کہ انکو تحمل نہیں ہوتا کم چیز کو پیر دیتی ہیں حقیر جان کر اور ہر کو فضیلت کرتے ہیں تو محبت کن ^{بہت} اور عداوت

الْبَابُ السَّادِسُ

چھٹے باب میں بہت قسم کی حدیثیں ہیں ادل قسم وہ ہیں جسکے سر پر لایا ہے
 عَايَشَةُ تَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ مَا أَهْلَكَ بَخْرِي مِنْ حَضْرَتِ عَائِشَةَ رَضِيَ
 اللَّهُ عَنْهَا كَوْنِي بِهَا بَيْنَ كَبْهٍ كَحَابٍ يَوْمَ مَكْرُوهِ بَرَادٍ يَوْمَ جَاوِيكَ فِيمَا مَتَّعْتَنِي دَوَاحٍ
 حَسَابٍ يَوْمَ كَأَيْبٍ تَوْبِهِ كَصَرْفٍ نَامِرٍ عَمَالٍ دَكَلَلَةٍ جَلْبُونَةٍ اسْمِيْن كَحَمَلَةٍ
 نَهَوْتَنِي بِهَا حَسَابٍ يَمَانْدَارُونَ كَأَوْدُسٍ طَرَحَ بِهِ كَأُسْمِيْنِ بِهَا بَاتَ بَيْنَ
 بَهْجَةٍ يَوْمَ كَأَيْبٍ كَأَفْوَءٍ كَحَسَابٍ كَأَسْكَانِجَامٍ دَوْنَهُ قِ آبُو
 هُرَيْرَةَ لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ
 نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے

۱۰۷۳

۱۰۷۴

ق ۱۰۷۵

فرمایا کہ پہلوان وہ نہیں جو لوگوں کو پہچاڑے حقیقت میں پہلوان تو وہ
جو وقت غصے کی اپنی جان پر قابو رکھے یعنی باوجود غصے کے ایسی بیجا حرکت
نکالے کہ آخر کو پتیا دے ق ابُو هُرَيْرَةَ كَيْسُ الْغَنِيِّ عَنْكَ شَرُّ
الْعَرَضِ اِنَّمَا الْغَنِيُّ النَّفْسُ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ نہیں ہے بے پرواہی اسباب دنیا کی زیادتی سے بی پرواہی
تو حقیقت میں دل کی بی پرواہی ہے ف یعنی غنی اور تو اگر اُس کا نام نہیں
جسکے پاس دنیا کی دولت اور سبب زیادہ ہو سطلے کہ جتنا سبب زیادہ اتنی احتیاج
زیادہ انا کہ غنی تر از محتاج تر از تو حقیقت میں غنی اور بی پرواہ غنا و
ہے جبکہ دل غنی ہے اسو سطلے کہ جب دل سے محبت دنیا کی گئی تو کچھ حاجت
نہی کہ تو نگری بدل است نہ مال ق ابُو هُرَيْرَةَ كَيْسُ الْمُسْكِينِ الَّذِي
تُرَدُّهُ التَّمَرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ وَلَا اللَّقْمَةُ وَلَا اللَّقْمَتَانِ اِنَّمَا الْمُسْكِينُ
الَّذِي يَتَعَفَّفُ قَرَأُوا اِنْ شِعْتُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ الْحَافَا
بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بیچارہ
محتاج وہ نہیں جس کو ایک چہار اور دو چہارے اور ایک لقمہ اور دو لقمہ کی
طمع در بدر پہراوے حقیقت میں بیچارہ محتاج تو وہ ہے جو حرام اور حلال سے

ق ۱۰۷۶

رُکھا رہتا ہے اگر تم چاہو تو اس مطلب کو قرآن سے پڑھ لو کہ لائق دینے کے
 وہ لوگ ہیں کہ باوجود محتاجی کے لوگوں سے سوال نہیں کرتے چھٹ کر
 کہ بدوں لئے پیچھا نہ چھوڑیں ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ جو محتاج لوگ
 کہ سوال نہیں کرتے ان کے دینے میں زیادہ تر ثواب ہے گداؤی فقیروں سے
 اور ان کا حق مقہم ہے انکی حق سے اسوئے گداؤی کو اپنا پیشہ مقرر
 کر لیا ہے اگر ایک مقام پر نہ پادینے کے تو دوسرے مقام سے مانگ لادینے کے
 اور وہ بیچارے بی زبان ہیں خواہ دنیا کی غیرت سی خواہ تو کل اور نعمت
 خ عَبدُ اللہِ بنِ عمرٍ و کثیرُ الوَصلِ بِالْمَکَانِیِ وَلَکِنَّ الْوَاصِلُ
 الَّذِیْ اِذَا قُطِعَتْ رِجْلُهُ وَصَلَهَا بِخَارِیِ بْنِ عَبْدِ اَسَدِ بْنِ عُمَرَ
 روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ برادری کا حق ادا کر نیو الا وہ شخص نہیں جو جس کے
 عوض امان کرے ولیکن برادر یکا حق ادا کر نیو الا وہ ہے کہ جب کوئی اس سے
 حق برادری کو توڑے تو وہ اس کو جوڑے یعنی اپنے بہائی بندوں کے
 جو روبرو کے مقابلے میں اُن سے جٹا کرے اُسے برادری کا حق ادا کیا اور بہائی
 ساتھ جٹا کرے پس ان کرنا دین میں کچھ عمدہ بات نہیں کا فہمی ایسا کرتے
 ہیں قِ آسْمَاءُ بِنْتُ عَمْرِئِ بْنِ لَیْسٍ بِأَحَقَّ بِنِیْ مِنْکُمْ وَلَهُ وَکَلَامُ عَابِدِ

۱۰۶
 ح
 ۴

۱۰۶

فَهَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ وَلَكِنَّكُمْ أَنْتُمُ اهْلُ السُّفِينَةِ فَهَجْرَتَانِ يَعْزِبُ عَنْهُمَا
 الْخَطَابُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَكَانَ قَالِ لَا سَمَاءَ جَنِينَ قَدْ مَاتَ
 مِنَ الْجَنَّةِ سَبَقْنَاكُمْ بِالْهَجْرَةِ فَفَخَّرُ لِحَقِّ رَسُولِ اللَّهِ مِنْكُمْ
 بخاری اور مسلم میں اسما روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے فرمایا کہ عمر میرا حق دار نہیں تم سے
 زیادہ اور اسکو اور اسکے ساتھ والوں کو ایک ہجرت کا ثواب ہے اور تمکو
 اسی جہاز والودو ہجرتوں کا ثواب ہے یعنی عمر فاروق فی اسما سہی کہا تھا جب
 وہ جبرش سے آئیں کہ ہم فی تم ہی پہلے ہجرت کی سو ہم حضرت کے زیادہ خدا ہیں
 تمہاری نسبت فابتداے اسلام میں جعفر طیار فی معہ چند اصحاب کے
 حبش کے ملک میں ہجرت کی آئے اور خدیجہ تہج ہو اتو جعفر طیار وغیرہ حبش سے
 مدینہ میں ہجرت کر آئے تب عمر فاروق فی اسما سے جو جعفر کی اس وقت کھاج میں
 تھیں اور حبش سے آئیں تھیں کہا کہ اے اسما ہم حضرت کی زیادہ خدا ہیں کہ ہم فی
 ہجرت میں سبقت کی اور تم لوک پیچھے آئے اسما فی کہا کہ اسی عمر ہم دور ملک
 میں گئے تھے ہم کو ہر طرح کی تکلیف ہوئی اور تم قریب ملک میں آئے جہاں
 کہانے پیٹنے کی کچھ تکلیف نہیں پیرا سمانے یہ کہنگو حضرت بیان کی تب حضرت نے
 یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ جتنی خدا کی راہ میں تکلیف زیادہ اتنا ہی

۱۰۷۹

زیادہ ہوتا ہے مہاجرین حبش کو جہاز والا اس واسطے فرمایا کہ انکا جشن منجانباً
 اور آنا جہاز سے ہوا تھا ق عثمان لیسریک کتاب من اصلاح بین
 اثین فقال خیراً او نمی خیراً بخاری اور مسلم بن عثمان رضی اللہ
 عنہ سی روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ وہ شخص جو ہا نہیں جو بلا پ کر ا دیو
 دو میں تو کہے نیک بات یا اپنی طرف سی جوڑے نیک بات ملاپ کے واسطے
 فی یعنی ہر چند جو ٹھہ حرام ہے لیکن بہ نیت اصلاح کے درست کہ دروغ مصلحت
 آمیز بہ از راستی فتہ الغنیخ الصعب بن جثامۃ لیسریار د علیہ
 ولکن احرم بخاری میں صعب بن جثامہ سے روایت کہ حضرت فی فرمایا
 کہ ہماری طرف سے نہج کو پیرو دینا نہیں ولیکن ہم تو احرام باندھے ہیں
 فی یہ قصد ہو چکا کہ حضرت احرام باندھے حج کو جلتے راہ میں صعب نے
 کو رخ کا شکار کیا تھا حضرت کو تحفہ دیا حضرت فی نہ لیا صعب کا دل ہو
 ہو گیا تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی یعنی اگر ہم احرام نہ باندھے ہو تو تیرا
 تحفہ قبول کرتے ما ابوہریرۃ لکیت السنۃ بان لا تمطروا
 ولکن السنۃ ان تمطروا و لا تنبت الارض شیئاً
 سلم بن ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سی روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ قحط وہی نہیں

۱۰۸۹

کہ تمہارے واسطے مینہ نہ برسیا جاوے لیکن قحط وہ ہے کہ جس میں بارش
 ہو اور بارش ہو اور زمین کچھ نہ اگاوے **ف** یعنی سخت قحط وہ ہے
 کہ مینہ برسے اور زمین سی کچھ نہ اگے کہ اُس میں بالکل امید قطع ہے اور
 غضب الہی صاف کہلا ہے **ق** اَبُو ہُرَیْرَةَ لَیْسَ عَلَی الْمُسْلِمِ فِی عِبَادَتِہِ
 وَلَا فِرَاسِہِ صَدَقَۃٌ بَخَّارِی اور مسلم میں ابو ہریرہ رحمہ روایت کہ حضرت نے
 فرمایا کہ مسلمان کے غلام اور گھوڑے پر زکوۃ نہیں **ف** یعنی خدمتی غلام
 اور گھوڑے پر زکوۃ نہیں اور اگر غلام اور گھوڑے سوداگر کی ہوں تو ان پر
 زکوۃ ہے **م** جَابِرٌ لَیْسَ فِیْہَا دُونُ خَمْسِ اَوْ اَقْرَبُ مِنَ الْوَرِقِ صَدَقَۃٌ
 وَلَیْسَ فِیْہَا دُونُ خَمْسِ زُوْدٍ مِنَ الْاَبِلِ صَدَقَۃٌ وَلَیْسَ فِیْہَا
 دُونُ خَمْسَةِ اَوْ سَقٍّ مِنَ التَّمْرِ صَدَقَۃٌ مسلم میں جابر رضی اللہ عنہ
 روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ نہیں پانچ اوقیہ سے کم چاندی میں زکوۃ اور
 نہیں پانچ اونٹوں سے کم میں زکوۃ اور نہیں پانچ وسق سے گھٹتے میں زکوۃ
ف اوقیہ چالیس درم کا ہوتا ہے تو پانچ اوقیہ کے دو سو درم ہوئے
 جو تول کے سب سے بڑے باون تول ہوتے ہیں اور دسق ساٹھ ^ع کا
 ہوتا ہے تنجیہ پانچ من پختہ ہوئے اس حدیث میں نصاب کا بیان ہے

ق

م

کہ اس سے کمتر بین زکوٰۃ نہیں امام شافعی اور ابو یوسف اور محمد کے نزدیک
 اناج اور میوہ جنگل پانچ من نہواستین زکوٰۃ نہیں اور یہی حدیث انکی دلیل
 اور امام اعظم کی نزدیکی اناج اور میوہ بین کچھ حد مقرر نہیں تھوڑے اور بہت
 سب بین زکوٰۃ ہے یعنی دسواں حصہ **عَائِشَةُ كَيْسَرُكَذَلِكَ وَلَكِنْ**
الْمُؤْمِنِ اِذَا بُشِّرَ بِرَحْمَةِ اللّٰهِ وَرِضْوَانِهِ وَجَنَّتْهُ احَبَّ لِقَاءِ
اللّٰهِ وَاَحَبَّ لِلّٰهِ لِقَاؤُهُ وَاَنَّ الْكَافِرَ اِذَا بُشِّرَ بِعَذَابِ اللّٰهِ
لَمْ يَحْطِ بِكَرِهَةِ لِقَاءِ اللّٰهِ وَكَرِهَةِ اللّٰهِ لِقَاؤَهُ قَالَ لَهَا جِئْنِ قَالَتْ
كَلَّنَا نَكْرَهُ الْمَوْتَ بَخَارِي اور مسلم میں حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا روایت
 کہ حضرت نے فرمایا کہ یوں نہیں دیکھیں ایماندار کو جب خدا کی رحمت اور رضامندی
 اور بہشت کی خوشی سنائی جاتی ہے یعنی مرتے وقت تو وہ خدا کے
 ملنے کو دوست رکھتا ہے اور خدا کے ملنے کو دوست رکھتا ہے اور البتہ
 کافر کو جب مرتی وقت عذاب الہی اور اسکے عقیقے کی خبر سنائی جاتی ہے
 تو وہ خدا کے ملنے کو یعنی موت کو برا جانتا ہے تو خدا ہی اسکے ملنے کو برا
 جانتا ہے یہ حضرت نے حضرت عائشہؓ فرمایا جب کہ حضرت عائشہؓ نے پوچھا
 کہ یا حضرت ہم سب موت کو برا جانتے ہیں **ف** یعنی زندہ کی بین موت کا برا

جانتا معتبر نہیں مرتے وقت کا اعتبار ہے کہ ایماندار رحمت الہی کی
 بشارت سی خوشی سے مڑتا ہے اور کافر عذاب کے ڈر سے گھبراتا ہے
 اور موت کو برا جانتا ہے **مَا طَمَعْتُ نَيْتُ قَبْرِ لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِ نَفَقَةٌ**
وَاللَّهِ مَا طَلَقَهَا زَوْجَهَا أَبُو عَمْرٍو بْنُ حَفْصٍ أَلَّتْ تَمَمٌ مِنْ
فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تیرا خوج اس پر واجب نہیں
 یہ حضرت فی فاطمہ بنت قیس سے فرمایا جب کہ اسکے خاوند عمر بن حفص نے
 اسکو طلاق بائن دی تھی ف طلاق دو قسم جمعی اور بائن طلاق
 جمعی میں عدت کی اندر جو زوجہ خروج فاوید پر واجب ہے سب علما کے نزدیک اور
 طلاق بائن میں عدت کی اندر بخاوند پر خروج دینا امام شافعی کے نزدیک
 واجب نہیں بموجب اس حدیث کے اور اگر حمل ہو تو واجب ہے اور امام
 اعظم کی نزدیک طلاق بائن میں خاوند پر خروج واجب ہے خواہ حمل ہو
 خواہ نہ ہو اور یہ حدیث مخالف امام اعظم کے مذہب کے نہیں اس واسطے کہ فاطمہ کا
 خاوند عمر بن تھال نے اپنے وکیل کی معرفت جو بھیجے تھے فاطمہ فی جوہر لے
 اور اسکی نائش حضرت کی تب حضرت فی فرمایا کہ وکیل پر تیرا خوج واجب
 نہیں جو تکرار کرتی ہے کہ اور یہ مطلب نہیں کہ خاوند پر واجب نہیں ق

جَابِرُ لَيْسَ مِنَ الْبَرِّ الصَّيَامِ فِي السَّفَرِ بخاری اور مسلم میں جابر سے
 روایت کی کہ حضرت نبی فرمایا کہ سفر میں روزہ رکھنا کچھ نیک کام نہیں فی
 حضرت سفر میں تھے ایک شخص کو دیکھا کہ غش میں پڑا ہے اور لوگوں نے
 اس پر یہ کیا ہے حضرت نبی پوچھا کہ اس کو کیا ہوا ہے لوگوں نے کہا کہ یہ شخص
 روزہ دار ہے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی جب ایسی تکلیف
 ہو تو سفر میں روزہ رکھنا خواہ مخواہ ضرور نہیں سب علما کا یہی مذہب ہے
 کہ سفر میں روزہ رکھنا اور نہ رکھنا دونوں درست لیکن اگر طاقت ہو اور
 مضرت کی طرح نہ ہو تو روزہ رکھنا افضل ہے قِ ابُو مُوسٰی لَيْسَ مِنْ
 مَنْ حَلَقَ وَلَا خَرَقَ وَلَا سَلَقَ بخاری اور مسلم میں ابو موسیٰ
 رضی اللہ عنہ روایت کی کہ حضرت نے کہ وہ شخص ہم لوگوں سے نہیں جو غم اور
 مصیبت میں خک بال منڈاؤے اور کپڑے پہناؤے اور منہ کھروے اور چلاؤے
 ف کفر کی رسم تھی کہ جب کوئی مرنے والا ہو اس کے غم میں بے کام کرتے جس
 طرح ہندوؤں میں ہی بال منڈانے کی رسم اسوٰط حضرت نے منع فرمایا اس
 حدیث سے معلوم ہوا کہ مصیبت میں یا محرم میں جیسی عوام کی عادت ہے
 پیٹنا اور چلا کر روزا محرم ہے اور ایسے لوگ حضرت کی طریق پر نہیں

۱۰۶۵

۱۰۶۶

اس واسطے کہ مصیبت میں جبر لازم ہے اور اس قسم کا مخالف صبر
 بین ق انہ لیس من بلاد الا سیطوۃ الدجال الاممۃ و
 المدینۃ لیس نقب من انقابہا الا علیہ المدا بکۃ صان
 یحسونها فیزل السبحۃ ثم ترجف المدینۃ باہلہا
 ثلاث رجفات فیخرج الیہ کل کافر و منافق بخاری اور مسلم
 میں اس رضی اللہ عنہ سی روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ کوئی ایسا شہر نہیں
 ہو کہ وہ جال نہ روندیگا یعنی سب جگہ اس کا عمل دخل ہو گا سوائے کے
 اور مدینے کے مدینہ کے دروازوں سی کوئی دروازہ ایسا نہ ہو گا جس پر
 فرشتے قطار باندھے رکھوالی نہ کرتے ہوں گے سو وہ جال ازیکہ مدینہ کے
 قریب شہرہ زار یعنی اس سرزمین میں پہر کا پنے کا مدینہ اپنے سب لوگوں
 ساتھ تین بار تو نکل جاوینگے و جال کی کتب کا فرد منافق ابو ذر
 لیس من رجل ادعی لغيرہ و هو یعلمہ الا کفر و
 من ادعی مالک لہ فلیس منا ولیتوا مقعدہ من النار و
 من ادعی رجلا بالکفر او قال عد و الله و لیس عدلک
 الا حاد علیہ کذا قال مسلم و قال البخاری لا یرحمی رجل

۱۰۶۷

وَجَلَّ بِالْفُسُوقِ وَلَا يَرْمِيهِ بِالْكُفْرِ إِلَّا ارْتَدَّتْ عَلَيْهِ إِنْ
لَا يَكُنْ صَاحِبَهُ كَذَلِكَ بَخَّارِ ادرِ سلم بن ابودرهم روایت ہے کہ حضرت
فرمایا کہ کوئی ایسا مرد نہیں جو اپنا باپ چوڑی غیر کو باپ بنا دے جان بوجہ کہ
مکر کہ وہ کافر ہو گیا اگر اس کو مدلل بنا اور نہیں تو ہنسے کفر ان نعمت کیا اور جو شخص
دعویٰ ملکیت کا کرے جو اس کا نہیں وہ ہماری راہ پر نہیں اور چاہے کہ اپنا ٹھکانا
دو ذبح کو ٹھہر دے اور جو بچے کسی مرد کو کافر کہہ کے یا اس کو خدا کا دشمن
کہے اور حالانکہ وہ ایسا نہیں ہے تب کہنے والے پر پلٹ پڑے گئے سلم نے اسی
طرح روایت کی اور بخاری فی یون روایت کی کہ نہ عیب لگا ویکل ایک مرد نہ
دوسرے مرد کو گناہ کا یا کفر کا مکر کہہ کہنے والے پر پلٹ پڑے کا اگر وہ شخص
گناہ کار اور کافر نہ ہو کاف معلوم ہوا کہ اپنا نسب چپا کر دوسرے نسب
نظارہ کرنا اور بھائی چیز کو اپنی کہنا اور مسلمان کو کافر یا ینک کو فاسق کہنا
ایسا گناہ کبیرہ ہے جس میں خوف کفر کا ہے اور اگر صحیح کفر کی بات دیکھ کر
کسی کو کوئی کافر کہے تو درست لیکن یہی احتیاط ضرور ہے کہ مباد اپنے
اور پلٹ پڑے قی این مَسْعُودٌ لَکِنَّ مِثْلًا مِّنْ صَرْبِ الْحُدُودِ
وَشَقِّ الْجُيُوبِ وَدَعَى بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ وَفِي رِوَايَةٍ

ق

آؤ و بخاری اور مسلم بن عبد اللہ بن مسعود روایت ہے کہ حضرت نے کہ ہماری
 راہ پر نہیں جو مصیبت میں منہ کو کوٹے اور گریبان کو پہاڑے اور کون کی بول
 بولے اور دوسری روایت میں یوں ہے کہ جو ان تین کاموں ایک کام بھی
 کرے وہ ہمارے طور پر نہیں **ف** کفر کے بول یعنی واویلا و مصیبت یا یوں کہنا
 کہ اے یہ کہا غضب ہوا یہ کہا ظلم اورستم ہم پر ہوا یا میت کی ہڑتیاں ذکر
 کر کے چلا کر دنا پٹنا سنت ہے کہ مصیبت میں صبر کرے اور انا مدانا
 الیہ رجوعن پڑھے یہ کفر کی رسمیں مری خواہ اپنی مصیبت ہو خواہ امام
 پیغمبر کی لیکن دل میں غم کرنا اور کسوٹنا منع نہیں **خ** ابوہریرہؓ لیس **و**
مِنَا مَنْ كَذَّبَ بِالْقُرْآنِ بخاری میں ابوہریرہؓ روایت ہے کہ حضرت نے
 فرمایا کہ وہ ہماری طور پر نہیں جو قرآن کو سمجھ بوجھ کی دنیا سے یا اور شعر
 سخن سے بی پروا نہو جائے یا یہ مطلب کہ جو قرآن کو خوش آوازی سے
 نہ پڑھے اور نہ اور شد کی رعایت نہ کرے وہ ہماری سنت پر نہیں **ف**
عَوَّبَ کا دستور تھا کہ مجلسوں میں اور سیر سفین شرف میں کیا کرتے تھے
 سو فرمایا کہ قرآن کے ہوئے کسی کلام کی کج حاجت نہیں کہ ایسی فصاحت اور بلاغت
 کے لئے ممکن نہیں اور اگر قرآن کا مطلب بوجھے تو دنیا کی حرص بالکل دور ہوتی

کسی کتاب میں ایسی نصیحت اور پند نہیں تو باوجود قرآن کے جو شخص
 کہ اور شرع سنچ سے دل لگا دیا دنیا سے اسکا دل سرد نہو وہ حقیقت میں
 حضرت کی راہ سی بی نصیب رکھ آوروں اور مطلب اس حدیث کا یہ کہ خوش
 آواز سی قرآن پر غنا سنت ہے بشرطی کہ حرف کم زیادہ نہو اور راگ
 راگنی کو دخل نہ دے کہ اس میں قراچی غلط اور جلال میں خلل پڑتا ہے ق
 ابْنُ مَسْعُودٍ لَکَيْسٍ مِّنْ نَّفْسٍ تُقْتَلُ ظُلْمًا اَلَا كَانَ عَلٰی ابْنِ اٰدَمَ
 اَلْاَوَّلِ هٰکِذَا مِزْدَمُهَا لَا تَسِيْءُ لِقَتْلِكَ وَلَا وِیْرُوْنِیْ لِاَنَّ کَانَ
 اَوَّلَ مَنْ سَئِىَ لِقَتْلِكَ بَنٰی اور مسلم میں عبداللہ بن مسعود روایت ہے
 کہ حضرت فی فرمایا کہ کوئی ایسی جان نہیں جو ظلم سے قتل ہو مگر کہ آدم کے پید
 بیٹے بیٹھے قابیل پر لڑکے خون کا حصہ پڑتا ہے یعنی وہ بھی گناہ میں شریک
 ہوتا ہے اس واسطے کہ اس نے بھائی کی راہ نہ لی آوروں دوسری روایت یوں ہے
 کہ اس پر گناہ اس واسطے ہوتا ہے کہ اس نے اول اول قتل کی راہ نکالی ف
 حضرت آدم کے بیٹے قابیل فی اپنے بھائی کیل کو ناحق مار ڈالا تاہنوز نیک
 رسم اول انہی سے نکلی تو جتنے عالم میں خون ہونے خون ہونے کے سب کا گناہ
 اس پر ضرور ہو گا اس لیے جو شخص کہ بد رسم خلاف شرع نکالے گا اس کے

۱۰۹۲

کر نیا لے سکے برابر اسکی گردن پر وبال پڑیکا قِ اِنْ مَسْعُودٍ لَيْسَ هُوَ
 كَمَا تَظُنُّونَ اِنَّمَا هُوَ كَمَا قَالَ لُقْمَانُ لَا بَنِيَّ يَا بَنِيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ
 اِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيْمٌ قَالَ مَا نَزَلَتْ اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَلَمْ يَلْبِسُوْا
 اِيْمَانَهُمْ بِظُلْمٍ فَمَنْ ذَا الَّذِيْ اَصْحٰبِهٖ وَقَالُوْا اَيْنَا لَمْ يُظْلَمْ
 نَفْسُهُ بَخَارِی اور مسلم میں ابن مسعود روایت کہ حضرت فی فرمایا اسکا
 مطلب یوں نہیں جیسا تم فی گمان کیا وہ مطلب یوں ہے جیسا لقمان نے اپنے
 بیٹے سے کہا کہ اے بیٹا اسہ کا شریک نہ ٹھہرا مقرر شرک کرنا بڑا ظلم ہے
 یہ حضرت فی اسوقت فرمایا جب یہ آیت اُتری کہ جو لوگ ایمان لائے اور اپنے
 ایمان میں ظلم کو نہ ملایا انکو قیامت میں امن امان ہے تو یہ بات حضرت کے
 اصحاب پر بہت بھاری پڑی اور انہوں فی کہا کہ ہم کو کون میں کون رہا ہے
 جو اپنی جان پر کچھ ظلم اور گناہ نہیں کرتا ف ظلم بیجا کا گناہ ہے کفر بھی بیجا
 کام ہے گناہ بھی بیجا کام ہے تو اصحاب ظلم کے معنی عام سمجھتے تھے اسوا
 گہلے تھے کہ آدمی اگر کفر اور گناہ کبیرہ کیجے تو ہر ایک صغیرہ گناہ سے
 نہیں بچ سکتا حضرت فی فرمایا کہ اس آیت میں ظلم سے مراد شرک ہے
 گناہ مراد نہیں جو تم کہہ رہے ہو معصوم ہوا کہ قرآن اور حدیث میں بعضی جگہ

لفظ تو عام ہوتی ہے اور معنی خاص مراد ہوتے ہیں بشرطیکہ دلیل اور قیاس ہی

فصل نویم

اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جن پر لغت و سبک کی لفظ ہے نہ

مر جابر بن نعم الادام الخلد سلم بن جابر رضی اللہ عنہ سہی روایت ہے

کہ حضرت فی فرمایا کہ اچھا سالن سر کہ ہے ف مصابیح میں روایت ہے

کہ حضرت فی ایک بار کہ میں روٹی کے تہہ کہا فی کو سالن مانگا لو کون

کہا اور کچھ موجود نہیں سر کہ حاضر ہے حضرت فی اسکو مانگا پھر حضرت

اسکو کہنے لگے تھے اور یہ فرماتے تھے کہ سر کہ کہا اچھا سالن ہے

سے کی تعریف دو سبب فرمائی اول یہ کہ سر کہ کم خرج چیز ہے اسکے

زیادہ سامان درکار نہیں ایک بار بنالینادت کو کفایت کرتا ہے تو قناعت

حق میں خوب چیز ہے اور دوسرے یہ کہ بلغم کے سبب اکثر بیماریاں ہوتی

اور سر کہ بلغم کو کاٹ کر دور کرتا ہے ف حفصہ نعم الرجل عبد

اللہ لو کان یصلیٰ من اللیل بخاری اور سلم بن حفصہ صحیح روایت ہے

کہ حضرت فی فرمایا کہ عبد اللہ اچھا مرد ہے اگر رات کو تہجد کی نماز ہی پڑھتا

ف عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ میں نے خواب میں دیکھا کہ مجھ کو دو

۱۰۹

۱۰۹

فرشتے دوزخ پر کھڑے لگے مین نے دوزخ دیکھ کر کہا کہ خدا کی پناہ تب
 تیسرے فرشتے نے مجھے کہا تو میں ڈر یہ خواب میں نے اپنی بہن حصہ سے کہا
 حصہ نے حضرت سی کہا تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی روایت کہ اس رات سے
 عبد اللہ بن عمر بات کو بہت کم سوتے تھے معلوم ہوا کہ تہجد کی نماز کو دوزخ سے
 بچانے کی بڑی تاثیر ہے **خ** **أَبُو هُرَيْرَةَ نِعْمَ الصَّدَقَةُ اللَّيْلَةُ الصَّ**
مُنَّةُ وَالشَّاهُ الصَّفِيُّ مُنْعَةٌ تَعْدُ وَابْنُكَ وَتَرَوْحُ بِأَخْرَجَ
بَيْنَ ابْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَوَيْتُ کہ حضرت فی فرمایا خوب اونٹنی دودھ لے کر کہا اہا صدقہ
 خیرات کو اور بکری خوب دودھ لے کر کہا اہا صدقہ خیرات کو کہ صبح کو ایک برتن پر
 دودھ کا اور شام کو دوسرا برتن پر دودھ دے دینی اور بکری شیر دار کا
 دودھ خیرات کرنے کو اس واسطے پسند فرمایا کہ ہر روز دو بار فائدہ اس کا حاصل
 ہے تو ثواب بھی اس کا ہر روز حاصل ہے **هَـأَبُو هُرَيْرَةَ نِعْمَ لَاحِدِهِمْ**
وَيُرْوَى نِعْمًا لِلْمَلُوكِ أَنْ يَتَوَقَّى يُحْسِنُ عِبَادَةَ اللَّهِ وَصَحَابَةَ
سَيِّدِهِ نِعْمًا لَهُ مسلم بن ابی ہریرہ روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ کہا اچھی
 بات ہے ہر ایک غلام کے واسطے اور دوسری روایت میں یوں ہے کہ کہا
 اچھی بات غلام کی حقین کہ مر جاؤ خدا کی بندگی اور اپنے میاں کی خدمت اچھی طرح کرتے ہو

۱۹۵
 ح

۱۹۶

یہ کہا اچھی بات اسکے حق میں ہے ف عابد غلام میان کے تابع دار کی نفی
 اسوے فرمائی کہ اُس نے دو مالکے راضی کیا حقیقی مالک کو بھی اور مجازی
 مالک کو بھی ہر عدی بن حاتم بکسر الخطبہ اَنْتَ قُلْ وَمَنْ
 یَعِصِرُ اللّٰہُ وَرَسُوْلَہُ قَالِہٖ لَوْ جِلَّ خَطْبَہٗ عِنْدَہٗ فَقَالَ مَنْ یُّطِیْعُ
 اللّٰہَ وَرَسُوْلَہُ فَقَدْ رَشَدَ وَمَنْ یَعِصِرُہَا فَقَدْ عَوٰی مَسْمُوْمِ
 عدی بن حاتم روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ تو بڑا خطیب یوں کہہ کہ جو
 نافرمانی خدا اور اسکے رسول کی کریگا وہ گمراہ ہوا یہ حضرت فی اس مرد سے
 کہا جسے حضرت کے روبرو خطبہ پڑھا سو یوں خطبے میں اُس نے کہا تھا کہ جو خدا اور
 اسکے رسول کی تابعداری کریگا تو اُس نے راہ پائی اور جس نے اُن دو کی نافرمانی
 کی سو گمراہ ہوا ف اُس خطیب کو بڑا اسوے فرمایا کہ مَسْمُوْمِ خدا اور رسول
 ایک لفظ میں ملا دیتا ہے اس کو ادب سکھایا کہ علیہ علیہ کہا کہ ق
 اَبُوہْرِیْقَ بکسر الطعم طَعَامُ الْوَلِیْمَةِ یَذْعٰی اِلَیْہَا الْاَغْنِیَاؤُ
 یُتْرٰکُ الْفُقَرَاءُ وَمَنْ تَرَکَ الدَّعْوٰی فَقَدْ عَصٰی اللّٰہَ وَرَسُوْلَہُ
 بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ برا کہنا بپاہ کا کہنا ہے
 جبین مالدار بلائے جاوین اور محتج چوڑے جاوین اور جو دعوت نہ قبول کرے

م

ق

اِس فی خدا کی اور اس کے رسول کی نافرمانی کی ف اکثر حادث یہ ہے
 کہ شادی کے کہانی میں سو اہراد اور مالداروں کے محتاجوں کے نہیں
 پوچھتے اس واسطے کہ کوہرا فرمایا تو معدوم ہوا کہ اگر محتاجوں کو بھی مسجد
 تو برائی دور ہو جاوے اور دعوت نہ قبول کرنی کو اس واسطے کہ کہا
 کہ خدا اور رسول کی مرضی یہ ہے کہ مسلمانوں کی آپس میں محبت اور الفت
 حاصل رہے اور دعوت کرنا اور دعوت کا قبول کرنا سبب محبت زیادہ
 ہونے کا پہر جب جسے دعوت نہ قبول کی اس نے محبت توڑی تو اس نے
 خدا اور اس کے رسول کی مرضی چھوڑی **ق ابن مسعود بنسرا ما لا**
ہم ان یقول ہنیتا یتہ گیت وکیت بد ہو سنی واستدکرو
القرآن فانه اشد تقصیا من صدور الرجال من النعم
من عقیلہا بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن مسعود رضی اللہ عنہما سے روایت
 کہ حضرت فی فرمایا کہ بری بات ہے ہر ایک مسلمان کی حق دین کہ یوں کہے کہ میں
 ایسی ایسی آیت قرآنی بھول گیا کہ یوں کہے کہ وہ شخص جلد یا گیا اور یاد کرتا
 رہے کہ قرآن اس واسطے کہ قرآن مردوں کے سینوں سے جلد نکل جاتا ہے
 ان انٹوں سے ہی زیادہ جو اپنے زانوں بندر سیون چھوٹ جاتا کہیں

ق ابن مسعود
 بنسرا ما لا
 ہم ان یقول
 ہنیتا یتہ
 گیت وکیت
 بد ہو سنی
 واستدکرو
 القرآن فانه
 اشد تقصیا
 من صدور
 الرجال من
 النعم من
 عقیلہا
 بخاری اور
 مسلم میں
 عبداللہ بن
 مسعود رضی
 اللہ عنہما
 سے روایت

ف اونٹ بہان رسی سے چوٹا بہا گا اسی طرح حافط قرآن فی چند روز
 غفلت کی اور دورا و زکرار چوڑی قرآن پھول جاتا ہے اسول سطلے کہ قرآن
 میں متشابہ بہت ہیں اندک غفلت میں قابو سی جاتا رہتا ہے لہذا حضرت نے
 تاکید فرمائی کہ ہمیشہ اسکا دورا و زکرار چلی جاوے تاکہ ایسی عمدہ لغت
 کہ بڑی محنت اور مشقت سی حاصل ہوتی ہے مفت نہ برباد ہو قرآن کا بہنا
 گناہ کبیرہ ہے اسکو کثرت بات بخانی اور یہ جو فرمایا کہ یوں سمجھو کہ قرآن کو پھول
 گناہ اسول سطلے کہ قرآن پھولنا گناہ ہے تو اس طرح نہ کہہ کہ اس میں بی پرواہی
 نکلتی ہے اور خلاف شرع بات پر جرات نہ ہوتی

فصل

اس فصل میں وہ مدشین ہیں جن کے سر پٹیا اور پٹیا کی لفظ

ق جَابَرٌ یٰۤاَنَا اَمْشِیْ اِذَا سَمِعْتُ صَوْتًا مِّنَ السَّمَاءِ
 فَرَفَعْتُ رَاسِیْ فَاِذَا الْمَلٰٓئِکَةُ الذِّیْ جَارَنِیْ یَحِرَّاءُ جَالِسًا
 عَلٰی کُرْسِیِّ یَبِیْنَ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ فَحَدَّثْتُ مِنْهُ فَرَفَعْتُ
 نَفْسِیْ زَمِلُوْنِیْ زَمِلُوْنِیْ فَنَدَرُوْنِیْ فَاَنْزَلَ اللّٰهُ یَا اٰیَّتِهَا
 الْمَلٰٓئِکَةُ فَاَنْذَرُوْا رَبَّکُمْ فَکَبَرُوْا فَاَنْذَرُوْا رَبَّکُمْ فَکَبَرُوْا فَاَنْذَرُوْا رَبَّکُمْ فَکَبَرُوْا

قاضی محمد بناری اور مسلم بن جابر رضی اللہ عنہ سنی روایت ہے کہ حضرت فی زمانہ
 کی جب کہ میں چلا جاتا تھا کہ اچانک میں فی اسماں سنی آواز سنی تو میں نے
 سر کو اٹھایا تو نہ کہاں وہی فرشتہ جو میری پاس سے چلا گیا کہ ایتہا اسماں
 میں کے درمیان کرسی پر بیٹھا ہوا ہے سو میں اس سنی کا پناہ خوف کی مار ہے
 میں پٹ آیا یعنی گدہ کی طرف تو میں نے کہا کہ مجھ کو محل اٹھاؤ لوگوں فی مجھ کو اٹھا
 پر خدایے امین اتاریں کہ اے کپڑے کے چرمٹ مار سبھا اٹھا اور لوگوں کو
 خدا بالہی سے ڈرا اپنے رب کی بڑائی بول یعنی اللہ اکبر کہہ کے نماز پڑھ اور اپنے
 کپڑے پاک رکھہ اور پید کی چوڑ یعنی بت پرستی منع کرف اول اقر کی سوز
 اتاری پر قریب تین برس کی وحی نائی پھر یا ایہا المدثر کی سورت اتاری تب حضرت نے
 کافروں سے مقابلہ اور گفتار کرنا شروع کیا خ اَبُو هُرَيْرَةَ يَكُنَا اَنَا نَا لِم
 اَيُّتُ بَحْرَايْنِ الْاَرْضِ فَوَضَعَ فِي يَدَيَّ سِكَاكَيْنِ مِنْ ذَهَبٍ
 فَكَبَّرَ عَلَيَّ وَاهْتَمَّ بِي فَاَوْحَى اِلَيَّ اَنْ اَقْرَأَهُمَا فَفَعَلْتُهُمَا وَفَنَ هَبَا
 فَاَوْكَلَهُمَا الْكَذَّابَيْنِ الَّذَيْنِ اَنَا بَيْنَهُمَا صَاحِبٌ صَنْعَاءُ
 وَصَاحِبَا اِلِمَا مَدَنِي بَخَارِي مِّنْ اَبُو بَرَكَةَ رَوَايَتُ هِيَ كَهْ حَضْرَتُ فِي فَرَايَا
 کہ جب دم کہ میں سوتا تھا کہ زمین کے خزانے میرے سامنے ہوئے تو سونے کے دو

لیکن میرے دونوں ہاتھوں میں ڈالے گئے سو مجھ پر وہ بہت بہار دے پڑے اور
 انہوں نے مجھ کو رنج اور تشویش میں ڈالا تو مجھ کو حکم ہوا کہ انکو پہنک مار
 سو میں نے انکو پہنک مارا سو وہ جلتے رہے تو ان دونوں لنگھنوں کی تعبیر
 میں نے ان دونوں کو ان کے جتنے میں درمیان میں ہوں صنعا والا اور یامہ
 والاف صنعا میں ایک شہر حضرت کے وقت میں ایک شخص پیدا ہوا تھا یعنی
 ابو الاسود عسلی سغیری کا دعویٰ کرتا تھا اور حضرت کی سغیری کا بھی سگنہ تھا
 سو حضرت کی سگ فیروز دیلی کے ہاتھ سے مارا گیا تھا اور یامہ عرب میں ایک
 ملک کے ورن سید کا اب حضرت کی سغیری میں شراکت کا دعویٰ کرتا تھا سو صدق
 اکبر کی خلافت میں وحشی کے ہاتھ سے مارا گیا حضرت کو خواب میں خدا فی فتح
 اسلام دکھلا دی صرف ان دونوں کا تردد ہوا تھا سو خدا فی انکو بھی برپا
 کیا معلوم ہوا کہ مرد اگر خواب میں لنگھن دیکھے تو اسکی تعبیر تکدستی اور تشویش
 اور تعبیر لکھتا ہے کہ عورتوں کا زیور مرد اگر خواب میں پہنے دیکھے تو یہ ہے
 مگر نہ سلی کا میں دیکھنا دلیل ہے عمدہ خدمت ملنی کی اور پانون میں کو جری
 دیکھنا دلیل ہے قید ہونے کی واعداء علیٰ ابن عمرؓ عینا انا نائم
 ایت یقذح کبن فشریت منه حتیٰ انی لا اری الہی یخرج

فی نصیحت
 فاروق رضی

مِنْ أَطْفَالِ رِجَالٍ ثُمَّ أُعْطِيَ فَصَلَّى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالُوا فَمَا أَوَّلَتْهُ
 قَالِ الْعِلْمُ بخاری اور مسلم بن عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
 کہ جس حالت میں کہ میں سوتا تھا کہ میری آنکھ دودھ کا ایک پہاڑ لایا کیا سو میں
 فی اس میں سے پایا بیان تک کہ میں دیکھتا تھا کہ تازگی اور سیرانی میری ناخونوں
 کھٹنے لگی یعنی نہایت آسود ہو گیا پر میں نے اپنا جو ٹھما باقی دودھ عمر بن خطاب کے
 دیا لوگوں نے کہا کہ اس خواب کی آپ نے کیا تعبیر کی حضرت نے فرمایا کہ اسکی تعبیر
 علم اور بوجہ ہے **ف** اس حدیث سے اہل تعبیر نے کہا ہے کہ جو کوئی دودھ
 کہا تو پیتے خواب میں دیکھے اسکو علم نصیب ہوگا اس واسطے کہ علم سبب ہے
 روح کی زندگی کا جیسی دودھ سبب برکتی زندگی کا خصوصاً حالت طفولیت میں اسی
 حدیث نہایت عمدہ فضیلت عارفانہ کی ثابت ہوئی کہ وہ علم نبوت کی برآوردار اسی
 سبب انکی خلافت میں تمام ملک میں اسلام ظاہر ہوا اور ہر ایک رشتہ میں
 علم دین کا بہت چرچا ہوا **خ** أَبُو هُرَيْرَةَ بَيَّنَّا أَنَا نَأْمُ إِذَا زُمَرَةٌ
 حَتَّى إِذَا عَرَفْتَهُمْ خَرَجَ رَجُلٌ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَقَالَ هَلْ قُتِلَتْ
 أَلِيَّ أَيْنَ قَالُوا كَلَّا لِي النَّارِ وَاللَّهِ قُلْتُ مَا شَأْنُهُمْ قَالُوا إِنَّهُمْ
 اسْتَرْتَدُّوا وَلَمْ يَعْبُدْكَ عَلَى أَدْبَارِهِمُ الْقَهْرَى ثُمَّ إِذَا زُمَرَةٌ حَتَّى

بیان حضرت
 شریف
 شریف

اِذَا عَرَفْتَهُمْ خَرَجَ رَجُلٌ مِّنْهُمْ قَالَتْ هَلْ مَنَعَكَ
 اِلَىٰ اَيْنَ قَالِ اِلَى النَّارِ وَاللّٰهِ قُلْتُ مَا شَاءَ لَهُمْ قَالَتْ هُمْ
 اَزْدٌ وَّاَعْلَىٰ ذُبَابٌ رَّهْمٌ فَلَا اَرَاهُ يَخْلَصُ مِنْهُمْ اِلَّا مِثْلَ هَذِهِ

التَّعْمِ بخاری میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ جس
 حالت میں کہ میں سوتا تھا کہ ایک کروہ منے آیا یہاں تک کہ میں فی انکو پہچانا میرے
 اور لکھے درمیان ایک مرد نکلا اُس نے کہا کہ آسو میں فی کہا انکو کہ کہ
 ایسا یہاں اُس نے کہا خدا کی قسم دونوں کی طرف میں فی کہا کہا حال ہے انکے
 لئے کہا قصور ہوا اس مرد فی کہا یہ لوگ پلٹ گئی تھے تیرے بعد اپنے
 پشتوں کی طرف لٹے یعنی سلام چھوڑ کر مرتد ہو گئے پہرے ایک دوسرا
 کروہ ظاہر ہوا کہ یہاں تک کہ میں فی انکو پہچانا میرے اور لکھے درمیان ہے
 ایک مرد نکلا اُس نے کہا کہ آسو میں فی کہا کہ کہ اُس نے کہا کہ خدا کی قسم دونوں
 طرف میں فی کہا کہا حال ہے انکے لئے کون قصور ہوا اُس نے کہا معریہ
 لوگ پلٹ گئی تھے تیری بعد اپنی پشتوں کی طرف سو میں کمان ہنیں کرتا کہ
 انہیں سے کوئی بچے مگر جیسی پہلے چوٹے ہوئے اونٹ بی والی وارث کے
 کمتر بچتے ہیں ف یعنی ان لوگوں سے سب سے نجات والے لوگ بہت کمتر ہیں

جنہوں نے مرتد ہونے کے بعد پرتوبہ کی حرکت کے اہتمام ہونے کے بعد عرب کے
چند ہزار نو مسلم مرتد ہو گئے تھے زکوٰۃ کے منکر تھے صدیق اکبرؓ نے اپنی خلافت
میں انکو قتل کیا انہیں لوگوں کا انجم خدائی حضرت کو خواب میں دکھلایا
البعثی جو بد مذہب اس حدیث کا مطلب عداوت کی سبب یونانیاں
کرتی ہیں کہ مراد انہوں سے معاذ اللہ حضرت کے اصحاب ہیں سو سراسر حق پوشی
کرتے ہیں انہی میں سے کچھ طالب علم سے پوچھا کہ دو اور دو کو
ہوتے ہیں اس نے کہا کہ چار روٹی حضرت کی صحبت کی بزرگی قرآن اور
حدیث میں مجمل اور موصول ہزاروں مقام پر صاف ظاہر ہے یہ مکان باطل
انکے جناب میں کوئی دیندار عاقل نہ کر سکا اس واسطے کہ حساب تو قائل تھے
مرتدین کے یہ بہت توائی طرف کسی طرح ممکن نہیں خدا کی ماراں سب
دلوں پر جو دیدہ و دانستہ حق پوشی کرتے ہیں ق ابوسعد
بیکنا انا کنا نم مرآیت الناس یعرضون علی وعلیکم
مقص منها ما یبلغ النبی و منها ما یبلغ دون
ذلک و عرض علی عمر بن الخطاب و علیہ قمیض مخرم قال
فما اولت ذلک یا رسول اللہ قال الذین سبوا و ذلک

فصل فی
نحوۃ
اندر غنیمت

ابو سعید روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ جس حالت میں کہ میں سوتا تھا وہ دیکھا
میں فی لوگوں کو کہ میری سس کئے گئے اور اپنے کرتی میں اُنہیں سے بعضا کرتا
تو جہاتی تک پہنچا ہے اور بعضا اسکے نیچے اور عمر بن خطاب میرے
کیا گیا اور اُسپر کرتا تھا کہ وہ کوزہ میں پر گھسیٹتا جاتا تھا یعنی بہت لبتا تھا
اصی نے کہا سو آپ فی اسکی کیا تعبیر کہی یا رسول اللہ حضرت فی فرمایا کہ دین
دین اور کرتی میں یہ مناسب ہے کہ جیسے کڑھنا بدن کو چھپاتا ہے
سردی گرمی سے بچاتا ہے ویسے دین بھی روح اور دل کو محفوظ رکھتا
اور کفر اور گنہ سہی بچاتا ہے اس حدیث سے ثابت ہوا کہ عمر فاروق کا
دین نہایت کامل تھا اور حد زیادہ تہا خ ابو ہریرہؓ یکتا انا نارم
رَأَيْتُنِي عَلَى قَلْبٍ عَلَيْهِمْ دَوْ قَزَعْتُ مِنْهَا مَا شَاءَ اللَّهُ
فَمَا اخَذَ هَابُنْ ابْنِ قَحَا فَاخَذَ قَزَعُ بَهَا ذُنُوبًا وَذُنُوبِي
وَفِي نَزْعِهِ صَعْفٌ وَاللَّهُ يَعْرِفُ ثُمَّ اسْتَحَاكَتُ غَرَبًا فَاخَذَ
بْنُ الْخَطَّابِ فَلَمْ اَرَعْ بِقَرَّتَا مِنَ النَّاسِ يَنْزِعُ نَزْعَ عُمَرَ حَتَّى ضَعَبَ
النَّاسُ بِعَظْمِ خُبَارَى مِّنْ اَبُو هُرَيْرَةَ رَوَيْتُ هِيَ كَ هِيَ كَ هِيَ كَ
کہ جس حالت میں کہ میں سوتا تھا کہ میں نے اپنے تین دیکھا ایک کھوپڑی پر

194.
乙

فصل شصتی
زما فوق موت
پیشانی

کے لیے

کہ اس پر ڈول پڑا ہے سو میں فی اس ڈول سے پانی کہینچا جتنا خدا فی پانی پہر
 اس کو ابن ابی قحافہ یعنی صدیق اکبر فی لیا اس سے ایک یا دو ڈول مکمل
 اور اس کے کہینچے ہیں کچھ سستی اور بہت کمی تھی اور خدا اس کو معاف کر پھر وہ ڈول
 پل ہو گیا پھر اس کو عربین خطاب فی لیا سو میں فی تو آدمیوں سے اب عجیب
 و غریب اور برازور کسی کو نہیں دیکھا جو عمر کی طرح پانی کہینچا تبیان تک
 اپنے پانی کثرت سی بجالاکہ لوگوں فی اپنے اونٹوں سے اسودہ کر کے انکی
 پر بھلا یا ف عرب ہیں اونٹوں کی کثرت ہے اور مسوکل کہ پانی پلائی
 وقت اونٹوں کو کولے پر لاتے ہیں پر سب کو خوب پانی پلا کر علی
 مکان پر بھلاتے ہیں سو وہ کہینچے سے مراد دین کی سرداری ہے اس
 حدیث میں ترقی اسلام اور صدیق اور فاروق کی خلافت کا اشارہ
 ہے یعنی حضرت کی بعد صدیق خلیفہ ہوں گے اور ایک دو ڈول بہت کمی
 نکالیں گے یعنی خلافت کی مدت کم ہوگی ان کے وقت میں اسلام عالم خوب
 نہیں پھیلے گا چنانچہ صدیق کل دو برس خلیفہ رہے اس مدت میں سیدہ
 کذاب اور مرتدون کو مار کے عرب کا اسلام مضبوط کر کے شام کا کچھ ملک
 فتح کیا تھا کہ انکا انتقال ہوا پھر عمر فاروق خلیفہ ہوئے دس برس خلیفہ

رہے اس کے وقت میں عالم بین خوب اسام ظاہر ہو گیا ایک شام اور مصر
 اور ایران اور عراق اور الکفر و مفتوح ہوا چار ہزار بڑے بڑے شہر
 مع پرکھت مفتوح ہوئے اور چار ہزار جامع مسجد طیار ہوئیں اور چار ہزار
 بتخانے توڑے گئی اور بی شمار خزانے مسلمانوں میں تقسیم ہوئے لوگ
 اسودہ اور غنی ہو گئے جو حضرت کے بعد ہونا تھا سو غذائی حضرت کو خواب میں
 پہنچا دیا **ق** **ابو ہریرۃ** **بينا انا ونايم راسي في الجنة فاذا**
امراة تتوضا الى جانب قصر فقلت لهن هذا القصر قالوا
العمى قد كرت غيرته فقلت مديرا بخاري اور مسلم بن ابوبیرہ
 رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جس حالت میں کہ میں سوتا تھا میں نے
 اپنے تین بیٹوں کی اذردیجھا تو یکایک وہ ان ایک عورت ہے کہ ایک محل کی
 طرف وضو کرتی ہے سو میں نے کہا کہ کس کا محل ہے فرشتوں نے کہا کہ عرکا
 محل ہے سو مجھ کو عرکا غیرت یا پڑی سو میں پلٹ آیا پشت ہی کر لیئے مرد
 اس کے عورت کے پاس جنبی مرد کی جانی سے غیرت اور جوش آتا ہے اس واسطے
 میں اس عورت پاس نہیں گیا ف بخاری میں پوری روایت یوں ہے کہ عر
 فاروق نے جب حضرت سے سنا تو رونے لگے اور عرض کی کہ یا حضرت

ق
 بیٹ
 بیٹ

کہا آپ ہی پر مجھکو غیر اتی یعنی یہ بات مجھے ممکن نہ تھی اس حدیث میں
 عمر فاروق کو ہیئت کی بشارت ہے اور وہ عورت و ضو کر نیو الی نور تھی
 نَحْ أَبُو هُرَيْرَةَ بَيْنَا أَيُّوبَ يَغْتَسِلُ عُمَرَاؤُا نَاخِرَةً عَلَيْهِ رَجُلٌ
 جَرَادٌ مِّنْ ذَهَبٍ فَعَمَلُ أَيُّوبَ يُحْيِي فِي ثَوْبِهِ فَقَالَ لِّرَبِّهِ
 يَا أَيُّوبُ أَلَمْ أَلْزِمُكَ عَمَّا تَرَى قَالِ بَلَى وَعَرِّتِكَ وَلَكِنْ
 لَا غِنَى بِي عَنْ بَرَكَاتِكَ بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت کہ حضرت فی فہما
 کہ جس حالت میں کہ حضرت ایوب برہنہ تھے تو ان پر سونے کی ٹٹے کا جھنڈ
 گر پڑا تو حضرت ایوب لب پہ پہرے اپنے کپڑے میں رہنے لگے سو ان سے انکے
 رب فی کہا کہ اسی ایوب کہا میں تجھکو مالدار اور اس سونے سے جسکو تو دیکھتا ہے
 بی پرواہ نہیں کر چکی یعنی تو محتاج نہیں کہوں اسکو سمجھتا ہے حضرت ایوب فی
 کہ اگر کہوں نہیں مجھکو تیری غت کی قسم ہے کہ مجھکو مال کی تو کچھ پرواہ نہیں
 لیکن تیری برکت اور عنایت کی ہوئی چیز سے مجھکو بی پرواہی نہیں ف
 یعنی اس مال کا لینا محتاجی کے سبب نہیں ہے بلکہ تیری عطا و سخا کے لیتا ہوں
 کہ غلام مالک کی عنایت کی ہوئی چیز سے کسی حالت میں بی پرواہ نہیں ہوں
 کہتا کہ اسکو سرور مالک کی مہربانی ہے مال پر نہیں اس حدیث معلوم

کہ برہمہ غسل کرنا درست اور مالدار کو اگر لی طمع اور بی تلاش لٹ تو اس کو
 عنایت خدا کی سمجھ کر لینا تو کل کے مخالف ہیں **عہ ابوہریرہؓ** بیکنا
رَجُلٌ يَفْلَاةٌ مِنَ الْأَمْْرِ فَمِمْعٌ صَوْتًا فِي سَحَابَةٍ اسْتَوْحَلِقَتْ
فُلَانٍ فَتَفْخِي ذَلِكَ السَّحَابُ فَأَفْرَغَ مَا فِي حُرَّةٍ فَأَذْشَرَحَ
مِنْ تِلْكَ الشَّرَاحِ قَدْ اسْتَوْعَبَتْ ذَلِكَ الْمَاءُ فَتَبَعَ الْمَاءُ فَإِذَا
رَجُلٌ قَائِمٌ فِي حَدِّ يَقْتَهُ يُجَوِّلُ الْمَاءَ بِمَسْجَانِهِ قَالُ يَا عَبْدَ اللَّهِ
مَا أَسْمُكَ قَالَ فُلَانٌ لِلدِّسْمِ الَّذِي سَمِعَ فِي السَّحَابَةِ قَالُ لَهُ
يَا عَبْدَ اللَّهِ لِمَ تَسْمَعُنِي عَنْ أَسْمِي قَالُ لِي سَمِعْتُ صَوْتًا فِي السَّحَابِ
الَّذِي هَذَا أَمَا وَهُ يَقُولُ اسْتَوْحَلِقَتْ فُلَانٍ لِأَسْمِكَ مَا
تَضَعُ فِيهَا قَالَ مَا إِذَا قُلْتَ هَذَا فَإِنِّي أُنْظُرُ إِلَى مَا يَخْرُجُ
مِنْهَا فَأَتَصَدَّقُ بِثُلُثِهِ وَآكُلُ نَاوِعِيَالِهِ ثُلُثًا وَآوَدُّ فِيهَا
ثُلُثًا مسلم بن ابوہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت فی نے کہا
 کہ جس حالت میں کہ ایک مرد تھا ایک بیابان میں کسی زمین سے سو اونس
 ایک آواز سنئی بدلی میں کہ فلاں شخص کی باغ کو سیخ دے سو ایک
 طرف وہ بال جھک رہا پڑا پڑا پانی ایک تہہ ملی زمین میں اُس نے اُن کی

تو ایک جیل و خان کی جیلوں پانی لے کر لبالب ہو گئی سودہ شخص برستے پانی
 پیچھے پیچھے گیا تو ناگاہ ایک مرد کو دیکھا کہ اپنے باغ میں کھڑا پانی کھا رہی تھا
 سے ادھر آدھر کرتا رہے سو اس نے باغ والے مرد سے کہا اے خدا کے بندی تیرا کہا
 نام ہے اس نے کہا فلا نام ہے وہی نام جو یہ لی میں سنتا تھا سو باغ والے
 اس کے کہا کہ اسی خدا کی بندے تو فی مجھے میرا نام کہوں پوچھا سو اس نے کہا میں فی
 لوس بلی میں آواز سنی ہے پانی ہے کوئی پھٹتا کہ بیچ دے فلا فی کی باغ کو تیرا نام لیکر
 سو تو اس باغ میں اس خدا کی احسنی شکر گزاری کس طرح کر کیا باغ والے
 کہا جب کہ تو فی یہ کہا تو اب میں البتہ بھٹتا رہوں گا اس کو جو اس باغ سے پیدا ہوا
 سو اس کی ایک تہائی تو خیرات کرو نکلا اور ایک تہائی میری لوگ اور میں کہا دل
 اور ایک تہائی ہی باغ کی مرمت میں پیٹ کر خرچ کرو نکلا ف اس حدیث سے
 معلوم ہوا کہ منافع سے تہائی مال خدا کی راہ میں خرچ کرنا مستحب ہے
 اور مسموم ہوا کہ فرشتے مینہ کو بموجب حکم الہی کے برتنے ہیں اور حکم نام اور
 نشان کے تحت ہوتا ہے کہ فلا فی ملک فلا نے جگہ فلا فی کعبیت اور باغ
 میں پانی بساؤ اسی طرح سب دنیا کے کام جب حکم فرشتے کرتے ہیں تو
 مسلمان کو لازم ہے کہ جو نعمت اس کو ملے خواہ کتنی خواہ مال کی تو اپنے رب کی

شكر الذي كرسه لكوته في زجانه لينة حتى من داء التي سمح
 ما لك بن صمصمة بينما أنا في الحطيم ورتما قال في الحجر
 مضطجعا إذا أتاني آت فقد قال وسمعه يقول فشق ما
 بين هذه إلى هذه فاستخرج قلبه ثم أبت بطست مرز هب خلوة
 إنما نأفعل قلبه ثم حتى ثم أعيد ثم أبت بدابة دون
 البغل وفوق الحمار أبيض يضع خطوه عندا قضى طرفه
 فخلت عليه فأنطق بي جبريل حتى في السماء الدنيا فاستفتح
 قيد هذا قال جبريل قيد ومن معك قال محمد قيد
 قد أرسل إليه قال نعم قال مرحبا به فتم المحيي جاء
 ففتح فلما خلصت فادأ فيها أدم فقال هذا أبوك أدم
 فسلم عليه فسلمت عليه فمرة السلام ثم قال مرحبا بالابن
 الصالح والبن الصالح ثم صعد في حتى في السماء الثانية فاستفتح
 قيد من هذا قال جبريل قيد ومن معك قال
 محمد قيد وقد أرسل إليه قال نعم قال مرحبا به فتم
 المحيي جاء ففتح فلما خلصت أدم المحيي وعيسى وهما ابنا خال

قَالَ هَذَا أَحِبِّي وَغَيْسِي فَسَلِمَ عَلَيْهَا فَسَلِمَتْ فَرَدَّاهُ ثُمَّ قَالَ
 مَرْحَبًا بِالْأَخِ الصَّالِحِ وَالنَّبِيِّ الصَّالِحِ ثُمَّ صَعِدَ بَنِي إِلَى السَّمَاءِ
 الثَّالِثَةِ فَاسْتَفْتَحَ قَيْلٌ مِنْ هَذَا أَقَالَ جَبْرِئِيلُ قَيْلٌ وَمَنْ
 مَعَكَ قَالَ مُحَمَّدٌ قَيْلٌ وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ قَالَ نَعَمْ قَيْلٌ مَرْحَبًا
 بِهِ فَنَعِمَ الْحَبِيبُ جَاءَ فَفُتِحَ فَلَمَّا خَلَصَتْ ذَا يُوسُفُ قَالَ هَذَا أَخِي
 يُوسُفُ فَسَلِمَ عَلَيْهِ فَسَلِمَتْ عَلَيْهِ فَرَدَّاهُ ثُمَّ قَالَ مَرْحَبًا بِالْأَخِ
 الصَّالِحِ وَالنَّبِيِّ الصَّالِحِ ثُمَّ صَعِدَ بَنِي حَتَّى نَزَلَ السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ فَاسْتَفْتَحَ قَيْلٌ
 مِنْ هَذَا أَقَالَ جَبْرِئِيلُ قَيْلٌ وَمَنْ مَعَكَ قَالَ مُحَمَّدٌ قَيْلٌ وَقَدْ
 أُرْسِلَ إِلَيْهِ قَالَ نَعَمْ قَيْلٌ مَرْحَبًا بِنَعِمَ الْحَبِيبُ جَاءَ فَفُتِحَ فَلَمَّا
 خَلَصَتْ فَادَّارِيسُ قَالَ هَذَا إِدْرِيسُ فَسَلِمَ عَلَيْهِ فَسَلِمَتْ عَلَيْهِ
 فَرَدَّاهُ ثُمَّ قَالَ مَرْحَبًا بِالْأَخِ الصَّالِحِ وَالنَّبِيِّ الصَّالِحِ ثُمَّ صَعِدَ بَنِي
 حَتَّى نَزَلَ السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ فَاسْتَفْتَحَ قَيْلٌ مِنْ هَذَا أَقَالَ جَبْرِئِيلُ
 قَيْلٌ وَمَنْ مَعَكَ قَالَ مُحَمَّدٌ قَيْلٌ وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ قَالَ نَعَمْ
 قَالَ مَرْحَبًا بِهِ فَنَعِمَ الْحَبِيبُ جَاءَ فَلَمَّا خَلَصَتْ فَادَّاهَارُونَ قَالَ
 هَذَا هَارُونَ فَسَلِمَ عَلَيْهِ فَسَلِمَتْ عَلَيْهِ فَرَدَّاهُ ثُمَّ قَالَ مَرْحَبًا بِالْأَخِ

الصَّالِحِ وَالنَّبِيِّ الصَّالِحِ ثُمَّ صَعِدَ نَبِيٌّ إِلَى السَّمَاءِ السَّادِسَةِ
 فَاسْتَفْتَى قَيْلٌ مِنْ هَذَا أَقَالَ جَبْرِئِيلُ قَيْلٌ وَمَنْ مَعَكَ قَالَ
 مُحَمَّدٌ قَيْلٌ وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ قَالَ نَعَمْ قَيْلٌ مَرْجَبًا بِهِ فَنِعْمَ الْحَيُّ
 جَاءَ فَلَمَّا خَلَصَتْ فَإِذَا مُوسَى قَالَ هَذَا مُوسَى فَمَكَتُمْ عَلَيْهِ فَكَلَّمْتُمُوهُ
 عَلَيْهِ فَوَدَّكُمْ قَالَ مَرْجَبًا بِالْإِخِ الصَّالِحِ وَالنَّبِيِّ الصَّالِحِ فَلَمَّا تَجَاوَزَ
 بَنِي قَيْلٍ لَهُ مَا يُبَيِّنُكَ قَالَ ابْنِي لِأَنَّ غُلَامًا بَعَثَ بَعْدِي
 يَدُ جُلُجُجَةٍ مِنْ أَمْتِهِ أَكْثَرُ مَرِيدٍ جُلُهَا مِنْ أَمْتِهِ ثُمَّ صَعِدَ
 نَبِيٌّ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ فَاسْتَفْتَى جَبْرِئِيلُ قَيْلٌ مِنْ هَذَا أَقَالَ جَبْرِئِيلُ
 قَيْلٌ وَمَنْ مَعَكَ قَالَ مُحَمَّدٌ قَيْلٌ وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ قَالَ نَعَمْ
 قَيْلٌ مَرْجَبًا بِهِ فَنِعْمَ الْحَيُّ جَاءَ فَلَمَّا خَلَصَتْ فَإِذَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ
 هَذَا أَبُوكَ إِبْرَاهِيمُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ السَّلَامَ عَلَى
 ثُمَّ قَالَ مَرْجَبًا بِالْإِخِ الصَّالِحِ وَالنَّبِيِّ الصَّالِحِ ثُمَّ رَفَعَتْ إِلَى سِدْرَةِ
 الْمُنْتَهَى فَإِذَا بَنُوهَا مِثْلُ قِلْدٍ لَحْرِ وَإِذَا وَسَرَفُهَا مِثْلُ دَانِ
 الْفَيْلَةِ قَالَ هَذِهِ سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى وَإِذَا أَرْبَعَةُ أَهْلٍ هَرَّانِ
 طَاهِرَانِ وَهَرَّانِ بِالْهِنَانِ فَقُلْتُ مَا هَذَا يَا جَبْرِئِيلُ قَالَ

أَمَّا الْبَاطِنَانِ فَهَذَا رِزْقُ الْجَنَّةِ وَآمَّا الظَّاهِرَانِ فَالْبَيْتُ وَالْفِرَاتُ
ثُمَّ رَفَعَتْ لِي الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ ثُمَّ آتَيْتُ بِإِنَاءٍ مِنْ خَمْرٍ وَإِنَاءٍ مِنْ
الْبَرِّ وَإِنَاءٍ مِنْ عَسَلٍ فَأَخَذْتُ الْكَلْبَنَ فَقَالَ هِيَ الْغُطْرَةُ أَنْتَ
عَلَيْهَا وَأُمَّتُكَ ثُمَّ فَرَضْتُ عَلَى الصَّلَاةِ خَمْسِينَ صَلَوةً كُلَّ
يَوْمٍ فَرَجَعْتُ فَمَرَرْتُ عَلَى مُوسَى فَقَالَ بِمَا أُمِرْتُ قُلْتُ أُمِرْتُ
بِخَمْسِينَ صَلَوةً كُلَّ يَوْمٍ قَالَ إِنْ أُمَّتُكَ لَا تَسْتَطِيعُ خَمْسِينَ
صَلَوةً كُلَّ يَوْمٍ وَإِنِّي وَاللَّهِ قَدْ حَرَّبْتُ النَّاسَ قَبْلَكَ وَعَالِمَتِي
إِسْرَائِيلَ شَدَّ الْمَعَالِجَةَ فَأَرْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ لَأَمَّتُكَ
فَرَجَعْتُ فَوَضَعَ عَنِّي عَشْرًا فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى فَقَالَ مِثْلَهُ فَرَجَعْتُ
فَوَضَعَ عَنِّي عَشْرًا فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى فَقَالَ مِثْلَهُ فَرَجَعْتُ فَوَضَعَ
عَنِّي عَشْرًا فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى فَقَالَ مِثْلَهُ فَرَجَعْتُ فَأُمِرْتُ بِبِشْرِ
صَلَوَاتٍ كُلَّ يَوْمٍ فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى فَقَالَ مِثْلَهُ فَرَجَعْتُ
فَأُمِرْتُ بِخَمْسِ صَلَوَاتٍ كُلَّ يَوْمٍ فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى فَقَالَ
بِمَا أُمِرْتُ قُلْتُ أُمِرْتُ بِخَمْسِ صَلَوَاتٍ كُلَّ يَوْمٍ قَالَ إِنْ أُمَّتُكَ
لَا تَسْتَطِيعُ خَمْسَ صَلَوَاتٍ كُلَّ يَوْمٍ وَإِنِّي قَدْ جَرَّبْتُ النَّاسَ قَبْلَكَ

وَعَالَجْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَشَدَّ الْمَعَالَجَةِ فَأَرْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ
الْخَفِيفَ لَا مَتَّكَ فَكَأَلْ سَأَلْتُ رَبِّي حَتَّى اسْتَجِيبْتُ وَلَكِنْ أَرْضَعُ وَ
وَأَسْكُمُ فَلَمَّا جَاوَزْتُ نَادَى مَسَادًا مَضَيْتُ فَرُيَضْتُ وَخَفَقْتُ عَنْ
عِبَادِي حَدِيثُ الْعِرَاجِ مُتَّفَقٌ عَلَيْكَ لَكِنِّي تَبَعْتُ فِيهِ سِيَاقَ الْبَحَارِ

بخاری اور مسلم میں مالک بن صعصعہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے فرمایا جس حالت میں
کہ میں حلیمہ میں اور کبھی حضرت فی یون فہرما یا کہ میں حجر میں لیٹا تھا کہ ناگاہ کہ
آئیوا الا یلینے جبریل سوائے پہاڑ ارادی فی کہا کہ میں نے حضرت سے سنا
فرماتے تھے سوائے حیراد میںان میں یہاں سے لیا تک یعنی سینے کے نیچے
انف تک پہر میرا دل نکالا پہر میرے آگے سونی کا طشت یا ان سے بہا ہوا لایا
کیا سو میرا دل دھویا گیا جبکہ پہر وہیں رکھا گیا پہر میرے آگے ایک جانور کیا گیا
یعنی براق کو چھپر سے نیچا اور کہ جس سے اونچا تھا نہ نظر پر اپنا قدم ڈالتا تھا سو
اسپر میں سوار کیا گیا پہر تولیعہ لایا جبکہ جبریل یہاں تک کہ پہلے آسمان پائس پہنچا تو
جبریل نے چاکر آسمان کا دروازہ کھلے چوکیدار فرشتوں نے کہا کہ یہ کون ہے
جبریل نے کہا کہ بن جبریل ہوں کہا کون تیرے متنا ہے کہا محمد صلی اللہ علیہ وسلم
کہا کہا بلا گیا ہے جبریل نے کہا ان کہی خوب ہے آیا سو کہا اچھا آنا آیا تو دروازہ

کہو لا گیا سو میں جب داخل ہوا تو ناگاہ دیکھتا کہ ہوں کہ وہ دن حضرت آدم بن
 سو جبریل نے کہا کہ یہ تیرا باپ آدم ہے سو اس کو سلام کرتو میں نے اس کو سلام
 کیا اس نے سلام کا جواب دیا پھر کہا کہ اچھا نیک بیٹا اور نیک پیغمبر آیا پھر جبریل
 مجھ کو لے چڑھا یہاں تک کہ دو سکڑا آسمان کو پہنچا سو چاہا کہ دروازہ کھلے
 چوکیدار درشتوں نے کہا یہ کون ہے جبریل نے کہا میں جبریل ہوں کہا اور تیرے
 ساتھ کون ہے جبریل نے کہا محمد صلی اللہ علیہ وسلم ہے کہا کہ بلا گیا ہے
 جبریل نے کہا دن کہا خوب ہے آیا سو کہا اچھی آمد آیا پھر دروازہ کھولا گیا سو میں
 جب داخل ہوا تو یکایک وہاں سچی اور عیسیٰ کو دیکھا اور وہ دونوں غالباً
 بہائی ہیں جبریل نے کہا یہ سچی اور عیسیٰ ہیں سو ان کو سلام کرتو میں نے ان کو
 سلام کیا انہوں نے سلام کا جواب دیا پھر دونوں نے کہا کہ اچھا نیک بیٹا
 اور نیک پیغمبر آیا پھر جبریل مجھ کو تیرے آسمان تک لے چڑھا سو چاہا کہ
 دروازہ کھلے چوکیدار درشتوں نے کہا یہ کون ہے جبریل نے کہا کہ میں جبریل
 ہوں کہا اور تیرے ساتھ کون ہے جبریل نے کہا محمد صلی اللہ علیہ وسلم ہے
 کہا کہ بلا گیا ہے جبریل نے کہا دن کہا خوب ہے آیا سو کہا اچھی آمد آیا پھر دروازہ
 کھولا گیا سو جب میں داخل ہوا تو ناگاہ وہاں یوسف تھے جبریل نے کہا یہ

یوسف ہے اسکو سلام کرتو بین فی اسکو سلام کیا تو اسنے مجھکو سلام کا
 جواب دیا پر کہا کہا اچھا نیک بھائی نیک پیغمبر آیا پر جبریل فی مجھکو لے چڑھا
 یہاں تک کہ چوتھے ہستان کو پہنچا سو چاہا کہ دروازہ کھلے چوکیداروں نے
 کہا یہ کون ہے جبریل فی کہا جبریل ہوں کہا اور تیرے ساتھ کون ہے جبریل
 نے کہا محمد صلی اللہ علیہ وسلم ہے کہا کہا بلایا گیا ہے جبریل نے کہا ہاں
 کہا خوب آئے سو کہا اچھی آد آیا سو جب میں داخل ہوا نا کاہ وہاں ادریس
 تھے جبریل نے کہا یہ ادریس سو اسکو سلام کرتو بین فی اسکو سلام
 کیا اسنے جواب دیا پر کہا کہا خوب نیک بھائی اور نیک پیغمبر آیا ہے پر
 مجھکو جبریل لے چڑھا یہاں تک کہ پانچویں ہستان کو پہنچا سو چاہا کہ دروازہ
 کھلے چوکیداروں نے کہا یہ کون ہے جبریل فی کہا میں ہوں جبریل کہا اور
 تیرے ساتھ کون ہے جبریل فی کہا محمد صلی اللہ علیہ وسلم کہا کہا بلایا گیا
 جبریل نے کہا ہاں کہا خوب آئے سو کہا اچھی آد آیا سو جب میں داخل ہوا
 تو نا کاہ وہاں ادریس تھے جبریل فی کہا یہ ادریس سو اسکو سلام کرتو بین
 فی اسکو سلام کیا اسنے جواب دیا پر کہا کہا اچھا نیک بھائی اور نیک پیغمبر
 آیا پر مجھکو جبریل لے چڑھا یہاں تک کہ چھٹے اسمان تک پہنچا سو چاہا کہ

کہ دروازہ کھلے چوکیداروں نے کہا یہ کون ہے جبریل نے کہا میں ہوں جبریل
 کہا اور تیرے ساتھ کون ہے جبریل نے کہا محمد صلی اللہ علیہ وسلم ہے کہا
 کہا بلایا گیا ہے جبریل نے کہا ہاں کہا خوب ہے آیا سو کہا اچھی آمد آیا سو جب
 میں داخل ہوا تو ناگاہ وہاں موسیٰ تھے جبریل نے کہا یہ موسیٰ سو کہا
 سلام کرتو میں نے اسکو سلام کیا سو اسنے جواب دیا پر کہا کہا اچھا نیک بہائی
 اور نیک پیغمبر آیا پر جب میں وہاں سے ہٹا تو موسیٰ رویا کر کے لے کہا اے
 موسیٰ تیرے رویا کیا سبب موسیٰ نے کہا میں روتا ہوں اسواسطے کہ ایک لڑکا
 میرے پیغمبر ہوا اسکی امت کی لوگ میری امت سے زیادہ بہشت میں جا دیں گے
 پر جبریل چمکولے چڑھ کر توین آسمان تک سو جبریل نے چاہا کہ دروازہ
 کھلے چوکیداروں نے کہا یہ کون ہے جبریل نے کہا میں جبریل ہوں کہا اور
 تیرے ساتھ کون ہے جبریل نے کہا محمد صلی اللہ علیہ وسلم ہے کہا کہ بلا گیا
 جبریل نے کہا ہاں کہا خوب ہے آیا سو کہا اچھی آمد آیا سو جب میں وہاں
 داخل ہوا تو ناگاہ وہاں ابراہیم تھے جبریل نے کہا یہ تیرا باپ ابراہیم
 سو سلام کرتو میں نے اسکو سلام کیا سو اسنے سلام کا جواب دیا
 پر کہا کہا اچھا نیک بیٹا اور نیک پیغمبر آیا پر وہاں سے سدرۃ المنتہی

یعنی پتے سے کی بیری کا درخت بلند ہو تو ناگاہ اُسکے پیچھے بھر کے منکے
 اور اُسکے پتے جیسے تہیوں کے کان جبریل فی کہا یہی سدرۃ المنتہی ہے
 اور ناگاہ وہاں چار نہرین تھیں دو تہرین کہلی اور دو نہرین چھپی تو جن نے
 کہا ای جبریل یہ کہا ہے جبریل فی کہا چھپی ہوئی دو نہرین تو ہیشکی نہرین ہیں اور کہلی نہرین
 تو نیل اور فرات ہیں پہر جھکو بیت المعمور نمود ہوا یعنی فرشتوں کا کعبہ
 جو ہر دم فرشتوں سی ہرارتنا ہے پہر ایک برتن شراب سی ہر اور ایک
 دودہ سی اور ایک شہد سی میرے کیا گیا ہیں فی دودہ کو لیا سو جبریل فی
 کہا یہ دودہ پیدائشی دین اسلام کی صورت پہرے جس دین پر تو اور تیری
 امت پہرید اور پر نماز فرض ہوئی ہر ایک دن میں پچاس وقت کی پہر ہیں
 وہاں سے پلٹ آیا سو موسیٰ کے پاس ہو کر نکلا تو موسیٰ فی کہا کہا تجھکو حکم
 تو میں فی کہا جھکو ہر روز پچاس نماز کا حکم ہوا موسیٰ فی کہا مقرر تیری امت سی ہر روز پچاس
 وقت کی نماز ہو سکیگی اور اللہ خدا کی قسم میں آگاہ ہوں لوگوں کو تجیسے پہلے اور میں صلاح
 کر چکا ہوں قوم بنی اسرائیل کا نہایت تدبیر سی سو پلٹ جا اپنے رب پاس
 سو اُس سی اس فی مانگ اپنی امت کی واسطے تو میں پہر سو خدایہ میری اور پہر
 اس وقت کی نماز اتار ڈالی سو میں موسیٰ پاس پہر آیا تو موسیٰ فی اُسی طرح

یعنی اول بار کی طرح چالیس نمازی ہی کم کر دے کہ وہ کہیں خدا کی طرف پلٹ گیا تو خدا
 میرا دوسرا اور دس نمازیں اتار دین پر میں کو پاس یا پر موسیٰ نے اسی طرح کہا کہ میں پلٹ گیا
 پر میرا دوسرا نماز کو اتار دین کو پاس کیا پر موسیٰ نے اسی طرح کہا کہ میں پلٹ
 گیا سو مجھ کو ہر روز دس نماز کا حکم ہوا پر میں کو پاس گیا پر موسیٰ نے اسی طرح کہا کہ میں پلٹ
 گیا تو مجھ کو ہر روز پانچ نمازوں کا حکم ہوا سو میں موسیٰ سے پاس پہنچا تو موسیٰ نے
 کہا کیا تجھ کو حکم ہوا سو میں نے کہا مجھ کو ہر روز پانچ نماز کا حکم ہوا تو موسیٰ نے کہا مقررہ امت ہر روز
 پانچ نمازیں ہی نہیں کی گئی کی اور البتہ میں لوگوں کو تجھے پہلے آنا چاہتا ہوں
 اور نبی اسراہیل کے علاج کر چکا ہوں نہایت تدریسی سو پہرہ جالینے رہا پاس
 اور اپنی امت کی لٹی اسانی مانگ حضرت نے فرمایا کہ سوال کرتا گیا میں اپنے
 رب سے یہاں تک کہ میں شرمایا گیا یعنی اب عرض نہیں کر سکتا لیکن اب تو
 راضی ہوتا ہوں اس لیے لیتا ہوں پر جب میں موسیٰ کے پاس سے بڑھا تو
 پکارنے والی نے پکارا کہ میں فی جاری کیا اور مضبوط کر لیا اپنی فرض
 نماز کو اور بوجھ اتار ڈالا اپنے بندوں سے اس کتاب کے مصنف نے کہا
 کہ مساجد کی حدیث متفق علیہ ہے یعنی بخاری اور مسلم دونوں میں آئی ہے
 لیکن میں فی اسین بخاری کی روایت کی پیروی کی ہے ف حلیم اور حجر اس

مکان کا نام ہے کہ جب حضرت ابراہیمؑ کی کعبہ بنایا تھا تو کعبہ میں داخل
 تھا جب قریش فی حضرت کی نبوت پہلے کعبہ بنایا تو اس چند کن مکان کو کعبہ
 سے اتر کی طرف علیحدہ کر دیا کعبہ کا نام ان اُس طرف ہے اس حدیث معلوم
 کہ حضرت معراج کی وقت حطیم میں تھے اور بخاری اور مسلم کی دوسری روایت
 یوں ہے کہ ہوقت حضرت اپنے گھر میں تھے تو مطلب یہ کہ اول حضرت
 گھر میں تھے پھر جیل حضرت کو حطیم میں لے گئے پھر وہ دن سے معراج کو پہلے
 تو کبھی حضرت نے گھر کا ذکر کیا اور کبھی حطیم کا دونوں درست ہیں اور بعضی روایت
 میں ام دُنی کا گھر نہ کو رہے ام دُنی علی مرتضیٰ کی بہن کا نام ہے حضرت کا اور
 انکا ملا ٹھکانا ایک ہی گھر تھا اور حجر بن ایک مکان ہے وہ دن کے منکے پڑے
 بڑے ہوتی ہیں اور حضرت کا دوبار سینہ چپکے دل صاف ہوا ایک بار
 تو لکھن میں تاکہ کہیل کو دکی ہوس نہو دوسرے بار معراج کی وقت تا جوالی
 ہوس روز نکرے اور دل میں ایسی صفائی کا ل ہو کہ دربار الہی کی لپقت
 اعلیٰ تہ کی حاصل ہو کہ اور حضرت موسیٰؑ کا رونا معاذ اللہ کے سبب تھا
 اسوئے کہ سبب لوگ حد وغیرہ سے پاک ہیں بگڑ اپنی امت پر افسوس آیا کہ میں
 مدت تک امنیں سمجھا تا رہا اور بیت معجزات دکھائے پر لوگ ایمان کم

لائے تو بہشت میں بھی کم جانیگے اور محمد صلی اللہ علیہ وسلم کی تہوڑی عمر میں پیشوا
 لوگ ایمان لائے اور قیامت تک لائے جاویں گے تو بہشت میں میری امت سے
 زیادہ نزد داخل ہوں گے اور اگر معاذ اللہ حد ہوتا تو بار بار حضرت سی
 کبہ کر پچاس نماز کو پانچ نماز تک کہے کو کم کر دیتے اور حضرت موسیٰ
 نے ہمارے حضرت کو لا کا تھارت پہن کیا کبہ بڑی عمر والے جوان کو لڑکا
 کہتے ہیں کبہ اثنین حضرت کی گویا تعریف کی کہ باوجود کم عمری کے ایسا بلند
 مرتبہ حاصل ہوا کہ سب پیغمبروں سے افضل ہو گئے اور یہ جو فرمایا کہ نیل
 اور فرات سدۃ المنتہیٰ کی نیچے سی نخلی ہیں یعنی اگر اس عالم کے پانی کو اس
 عالم کے پانی سے تشبیہ دیجئے تو نیل اور فرات ان نہروں کا نمونہ ہیں یہی حقیقت
 میں نیل اور فرات کی مدد انہیں نہروں سے ہوتی ہو گو ہم کو نظر نہ آوے
 واللہ اعلم اور صحیح مسلم کی روایت میں یوں ہے کہ اول حضرت کے سے
 مسجد قصبی یعنی بیت المقدس میں گئے وہاں دو رکعت نماز پڑھ کر آسمان
 چڑھے اور بیت المعمور میں جو ساتویں آسمان پر ہے ہر روز ستر ہزار
 عبادت کو تہنہ پر کبھی دوبارہ نہیں پلٹتے ہیں اور بیت المعمور ہر چند
 ساتویں آسمان پر ہے لیکن ہر ایک آسمان میں وہی کی سیدہ پر ہی طرح

عبادت خانہ ہے اور کعبہ ہی اُسی کے منہ سے ہمارے بالفرض اگر وہاں سے
 نکل کرے تو کعبہ کے چہرے پر پڑے صحیح مسلم میں روایت ہے کہ جب حضرت
 پانچ وقت کی نماز پر راضی ہو گئے ہو ایک نماز کا ثواب دس نماز کے ثواب کے
 برابر ملے گا تو پانچ کی پچاس ہو گئیں سو امت پر تخفیف ہی ہوئی اور تقدیر
 الہی کے بھی خلاف نہ ہوا **مساجد** کی میں ہجرت اول ایک برس
 ہوئی اور اس میں اختلاف ہے کہ معراج بدن سے ہوئی یا روح سے سونے
 ہوئے یا جلگے صحیح مذہب اہل سنت کا یہی ہے کہ بیداری میں روح
 اور بدن دونوں سی ہوئی چنانچہ صحیح حدیثوں سے صاف ہی ثابت ہوتا ہے
 اور اگر خواب میں معراج ہوتی تو عمدہ کمالات اور معجزات میں نہ داخل ہوتی
 اور کفار قریش زیادہ انکار ہی کرتے اور بیت المقدس کی سب نشانیوں
 نہ پہنچتے اور حضرت عائشہ روایت ہے کہ حضرت کی روح کو معراج ہوئی
 جس میں رات کو خطابی نے کہا کہ حضرت کو دو معراجیں ہوئیں ایک معراج
 روحی دوسرے معراج جسمی اور اس میں اختلاف ہے کہ معراج میں حضرت فی خدا
 دیکھا تھا یا نہیں حضرت عائشہ اور ابو ہریرہ اور عبداللہ بن مسعود سے
 مشہور روایت یہ ہے کہ نبی دیکھا اور یہی مذہب اہل کثر محمد میں اور

مشکین اور فقہا کا اور عبداللہ بن عباس سے ایک روایت یوں ہے
 کہ آنحضرت سے دیکھا اور عطاسی یوں روایت کی کہ دل سے دیکھا واسطہ
 اعلم جو کہ سی بیت المقدس تک جانی کا انکار کرے وہ کافر ہے
 اسلئے کہ قرآن میں اسکا صاف بیان ہے اور بیت المقدس کے اسمائوں
 چڑھنے کا انکار کرے تو بدعت کی اِنْ عَمِرْتُمْ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ مِّمَّنْ
 اخَذَهُمُ الْمَطَرُ فَأَوْذَىٰ اِلَىٰ غَارٍ فِيْ جَبَلٍ فَأَنْحَطَتْ عَلٰی فِمْ
 غَارِهِمْ صَخْرَةٌ مِّنَ الْجَبَلِ فَأُطْبِقَتْ عَلَيْهِمْ فَقَالَ بَعْضُهُمْ
 لِبَعْضٍ اَنْظُرُوا اَعْمَالًا عَمِلْتُمُوْهَا صَالِحَةً لِّلّٰهِ فَاذْعُوْا اللّٰهَ
 بِهَا اَلَمْ يَفْرِجْهَا عَنْكُمْ فَقَالَ اَحَدُهُمُ اللّٰهُمَّ اِنَّهُ كَانَ لِيْ
 وَالِدَانِ يَتِيْمَانِ كَبِيرَانِ وَامْرَأَتِيْ وَلِيْ صَبِيَّةٌ صَغَارٌ اَرْعَىٰ
 عَلَيْهِمُ الْمَوَاتِيْءَ فَاِذَا رَحْتُ عَلَيْهِمْ حَلَبْتُ قَبْدَاتٍ يُّوَلِّدُنِيْ
 فَتَسْتِهْلِكُنَّ قَبْلَ بَنِيِّ وَاِنَّهُ تَأْتِيْ ذَاتُ يَوْمٍ الشَّجَرُ فَلَمَّ اَنْ
 حَتَّى اَمْسَيْتُ فَوَجَدْتُهُمَا قَدْ نَامَا فَحَلَبْتُ كَمَا كُنْتُ اَحْلُبُ
 فَخَسْتُ بِالْحَلَابِ فَهَمْتُ عِنْدَ رُؤُسِهِمَا اَكْرَمَانِ اَوْ قَطْعُهُمَا
 مِنْ نُّوْمِهِمَا وَارَاَهُ اَنْ اَسْقَى الصَّبِيَّةَ قَبْلَهُمَا وَالصَّبِيَّةُ

ق

يَتَضَاغُونَ عِنْدَ قَدَمِي فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ دَائِي وَدَأَبُهُمْ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ
فَانْكَبْتُ نَعْلِي اَنْي فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَاُفْرَجَ لَنَا مِنْهَا
فُرُجَةٌ نَرَى مِنْهَا السَّمَاءَ فَفَرَجَ اللَّهُ مِنْهُ فُرُجَةً فَرَأَوْا مِنْهَا السَّمَاءَ
وَقَالَ الْآخَرُ اللَّهُمَّ اِنَّهُ كَانَتْ لِي ابْنَةٌ عَمَّ احْبَبْتُهَا كَاَشَدَّ مَا
يُحِبُّ الْوَجَالُ السَّيِّئُ فَطَلَبْتُ اِلَيْهَا نَفْسَهَا فَاَبَتْ حَتَّى اَتَيْتَهَا بِمَا بَدَأَ
دُنْيَا رَفَعِيَتْ حَتَّى جُمِعَتْ مِائَةٌ دُنْيَا رَفَعْتُهَا بِهَا فَلَمَّا
وَقَعَتْ بَيْنَ رِجْلَيْهَا قَالَتْ يَا عَبْدَ اللَّهِ اَتَقِرُّ اللَّهَ وَلَا تَقَعُ
الْخَاتِمَ الْاَلَيْحِيَّةَ فَقُمْتُ عَنْهَا فَاِنْ كُنْتُ نَعْلِي اَنْي فَعَلْتُ ذَلِكَ
ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَاُفْرَجَ لَنَا فُرُجَةٌ فَفَرَجَ اللَّهُ لَهُمْ وَقَالَ الْآخَرُ
اللَّهُمَّ اِنِّي كُنْتُ سَاجِدًا اَجِيرُكَ بِفَرْقِ اسْرٍ فَلَمَّا قَضَى عَمَلِي قَالَ
اَعْطِنِي حَقِّي فَعَرَضْتُ عَلَيْهِ حَقَّ فَرَسِهِ وَرَغَبَ عَنْهُ فَلَمْ اَزَلْ اَعْمُرُ
حَتَّى جُمِعَتْ مِنْهُ بَقَرَاوِدَعَاءُهَا فَجَاءَنِي فَقَالَ اَتَقِرُّ اللَّهَ وَلَا تَطْلُبُنِي
حَقِّي قُلْتُ اَذْهَبْ اِلَى تِلْكَ الْبَقَرِ وَرِعَاءُهَا فَخَذَّهَا فَقَالَ اَتَقِرُّ
اللَّهَ وَلَا تَسْهَرُنِي فَقُلْتُ اِنِّي لَا اَسْهَرُنِي بِكَ خَذْ تِلْكَ
الْبَقَرِ وَرِعَاءُهَا فَخَذَّهَا فَذَهَبَ بِهِ فَاِنْ كُنْتُ نَعْلِي اَنْي

فَعَلَيْكَ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَأَفُوجْ مَا بَقِيَ فَفَرَّجَ اللَّهُ مَا بَقِيَ

بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت فی فہر آیا
جس حالت میں کہ تین آدمی ملے جاتے تھے کہ انکو مینہ فی لیا تو وہ پہاڑ کے
ایک غار میں گھس گئے تو اس پہاڑ کا ایک پتھر لنگے غار کے منہ پر ڈھک
پڑا سو اسنے انکو بند کر لیا تو بعض فی بعض سے کہا دیکھو تو اپنے نیک کام کو
جو خدا کے واسطے کئے ہوں سودا مانگوں گے ویسے شایہ کہ خدا اس پتھر کو
تہا را پر کھول دیوے تو انہیں سے ایک نے کہا کہ الہی ماجرا تو یہ ہے کہ میرے باب
پڑھے تھے بڑی عمر والے اور میری جورد اور میرے چھوٹے چوٹے لڑکے تھے
کہ میں انکے واسطے بیڑ کمریاں چرایا کرتا تھا پر جب شام کے قریب چرایا
تھا تو انکو دودھ دہتا تھا سو اول اپنے باب سے شروع کرتا تھا تو انکو اپنے
لڑکوں سے پہلے پلاتا تھا اور البتہ ایک دن مجھ کو درخت فی دور ڈالایے
چار بہت دور ملا سو میں گہر میں نہ آیا یہاں تک کہ مجھ کو شام ہو گئی تو میں نے
باب کو سوتا پایا پر میں نے دودھ دودھ جس طرح دودھ کرتا تھا تو میں دودھ
لایا سو میں باب کے سر پر بس کھڑا ہوا مجھ کو بُرا لگا کہ میں انکو پسند سی لگاؤں اور
بُرا لگا کہ اُن سے پہلے لڑکوں کو پلاؤں اور یہ کہہ کے مارے شور کرتے تھے

میکر دو نوں پیروں کے پاس سو اسی طرح برابر میرا اور اسکا حال ہا صبح تک یعنی
 میں انکی انتظار میں دودھ لئی رات بہر کھڑا اور لڑکے روتے چلاتے رہے
 نہ میں فی پیمانہ لڑکوں کو پلایا سو الہی اگر تو جانتا ہو کہ ایسی محنت اور مشقت
 تیری رضامندی کے واسطے کی تھی تو اس پیچھے سے ایک روزن کہول دے
 کہ ہم اُسے آسمان کو دیکھیں سو خدا اُسے ایک روزن کہول دیا تو اُسے
 انہوں فی آسمان کو دیکھا اور دوسرے فی کہا الہی البتہ یہ ماجہ ہے
 کہ میرا ایک چچا کی بیٹی تھی کہ میں اسکو چاہتا تھا جیسے نہایت محبت مرد
 عورتوں سے رکھتے ہیں یعنی میں اسکا کمال عاشق تھا سو اسکی طرف مائل
 ہو کر میں فی اسکی ذات کو چاہا یعنی حاکماری کا ارادہ کیا سو اُسے نمانا
 یہاں تک کہ سو شرفیاء میں اسکو دن یعنی سو شرفیوں پر راضی ہوئی
 سو میں نے محنت اور کوشش یہاں تک کی کہ سو شرفیاء جمع کیں سو میں
 انکو اسکے پاس لایا پھر میں اسکے دو نوں پیروں کے اندر واقع ہوا اُسے
 کہا اے خدا کے بندے ڈر خدا سے اور نہ کو نہ توڑ مگر جس طرح کہ اُسکا
 حق ہے یعنی بد و ن نکاح شرعی کے ازالہ بکارت کر تو میں اُٹھ کھڑا ہوا
 اسکے اوپر سے سو الہی اگر تو جانتا ہو کہ یہ مدت کی دلی آرزو تیری رضامندی

واسطے ترک کی ہونو کھول دے ہمارے واسطے اس پتھر سے ایک روزن
 تو خدا فی لنگے واسطے کھول دیا اور تیسرے آدمی فی کہا کہ الہی نیلے کیلے
 ٹھہرایا تھا اس برتن بہر مزدوری چربین سولہ رطل چانول سماوین توجہ
 وہ اپنا کام کر چکا اُس نے کہا میرا حق دے سو اسکا حق مین فی اُسکے آگے کیا
 سو اُسکو چھوڑ گیا اور اُسکی طرف سی منہ موڑا تو ہمیشہ مین ہسکو بونا رڈ
 بیان بت برکت ہوئی کہ اسی مال کا بے میل اور غلام لنگے چولے ملے جمع
 ہو گئے پھر وہ مزدور میرا پس لیا سو کہنے لگا کہ خدا ڈرا اور میرا حق لے کر
 مجھ پر ظلم کر مین فی کہا جا ان گاہوئے بیلون اور لنگے چوانی والون کی طرف
 سو اٹھو لے تو اُس نے کہا خدا سے ڈر مجھ سے مسخراں کر مین نے مین تجھ سے کہلی نہیں
 کرتا لے ان گاہوئے بیلون اور لنگے چولے والون کو یعنی سچ مجھ پہ تیرا ہی
 مال ہے سو اُس نے لیا اور اپنا سب مال لیکر چلا گیا سو الہی اگر تو جانتا ہو
 کہ مین نے یہ امانت داری تیری رضا مندی کے واسطے کی تھی تو کھول دے
 بقنا باقی رکھے سو خدا فی باقی رہے پتھر کو کھول دیا فی اس حدیث مین
 بہت کام کام کے فائدے ہیں اول یہ کہ سخت مصیبت اور نہایت بلا
 مین جب کسی کو فی تدبیر نہ ہو سکے تو اپنے خالص اعمال کو خلاصی کا وسیلہ

پڑے حق تعالیٰ اسکو نجات دیکر دوسرے یہ کہ باب کا حق اپنی جان اور
 جو روادار کو کون کے حق پر مقدم ہے اور عمدہ نیکو بن میں داخل ہے تیسرے
 یہ کہ قادر ہو کر گنہگار سے بچنا اور صرف خدا کے حق سے شہوت کو دباننا
 اور خوش نفسی کو مٹانا برے کمال کی بات اور خدا کو نہایت پسند چوتھے
 حق والوں کا حق ادا کرنا رضا الہی کا عمدہ وسیلہ پانچویں یہ کہ جو مالکے بدون اجازت
 ہکا انج کو داسکے حاصلات کا مالک ہی مالک کی ابوہریرہؓ یمما رجل لیون
 بقرۃ قد حمل علیہا التقت الیہ البقرۃ فقال لہ ایا لک لہا ولک لہا
 خلقت لحرث فقال الناس سبحان اللہ بقرۃ تکم فقال رسول اللہ صلی
 اللہ علیہ وسلم فانی اومن بہ انا و ابو بکر وعمر و یمما
 راج فی غنم عبد علیہ الذب فاحد منها شاة فطلبہ
 الراعی حتی استنقذہا منہ فالتقت الیہ الذب فقال
 لہ من لہا یوم السبع یوم لک لہا راج غیرہ فقال الناس سبحان اللہ
 ذب یتکلم فقال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فانی اومن
 بہ انا و ابو بکر وعمر و ما لہما شہ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہؓ
 روایت ہے کہ حضرت نبی نے فرمایا کہ جس حالت میں کہ ایک مرد بیل کو دھکتا

ق
 فضیت
 شینین

تھا اسپر بوجہ لادے چومیل فی اسکی طرف دیکھا سو کہا کہ میں بوجہ لادنے کے
 واسطے نہیں پیدا ہوا میں کو کہیں کے واسطے پیدا ہوا ہوں تو لوگوں نے
 تعجب سی کہا سبحان اللہ میل ہی بولتے تھے تو حضرت فی فرمایا کہ بے
 شبہ میں اس بات کو سچ جانتا ہوں اور ابو بکر اور عمر سچ جانتے ہیں اور جس
 حالت میں کہ کوئی چرائیو والا بیٹھ کر یوں میں تھا تو اس پر ایک بیٹھ یا دوڑا
 تو ان میں سے ایک بکری لے گیا تو اسکی تلاش میں رہ چلنے والا یہاں تک
 کہ اسکو بیٹھنے سے چھڑا لایا تو بیٹھنے فی اسکی طرف دیکھا سو کہا کون
 بیٹھ کر ی کو قیامت میں بچا دیکھا جس دن اسکو چرائیو والا میری سوا سنے ہنوکا
 تو کو کون فی تعجب سی کہا سبحان اللہ بیٹھ یا یہی کلام کرتا ہے تو حضرت فی فرمایا
 میں اس بات کو مقرر مانتا ہوں اور ابو بکر اور عمر ملتے ہیں اور حالانکہ ابو بکر اور
 عمر دُعا نہ تھے یہ قول راوی کا ہے یعنی ابو بکر اور عمر دُعا نہ تھے
 یعنی جو وقت حضرت نے یہ حدیث فرمائی تھی ابو بکر اور عمر اس مجلس میں نہیں تھے
 یا کہ یہ قول حضرت کا ہے یعنی باوجودی کہ میل اور بیٹھنے کے وقت کلام
 دو نو شخص موجود نہ تھے مگر انکو اسکا یقین ہے یعنی میل اور بیٹھنے کو کلام کی
 طاقت دینا مذکور ہے کچھ عجب نہیں اس حدیث صدیق اور فاروق کی بڑی

فضیلت ایمانی ثابت ہوئی کہ حضرت فی اپنے ایمان کی تہ اس کے ایمان کو ملایا
 بعد اسکے اصحاب حاضرین نے کہا کہ ہم ہی ایمان لائے جس کا حضرت ایمان لائے
 فی ابو ہریرۃؓ ینما رجل یمشی بطریق فوجد غصن شوك
 فاخذه فشكر الله له فغفر له فخری اور مسلم میں ابو ہریرہؓ کہ روایت
 کہ حضرت فی فرمایا کہ جس حالت میں کذا ایک مرد چلا جاتا تھا راہ میں سو اس نے
 کھٹے کی شاخ راہ پر پائی پر راہ اس کو علم دے کر دیا تو خدا نے اس کی قدر دانی
 کی سو اس کو بخش دیا ف معلوم ہوا کہ جہنم کا ن خدا کو راحت رسانی خدا کو
 نہایت پسند ہے اور ثابت ہوا کہ اولی نیک کام ہی اگر فالص نیت سی ہو تو کا
 مغفرت کا سبب فی ابو ہریرۃؓ ینما رجل یمشی فی حقله فجاءه ثعبان
 نفسه مرجل فجمته اذا خسف الله به فهو يتجمل به الى
 يوم القيمة بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہؓ کہ روایت کہ حضرت فی فرمایا
 کہ جس حالت میں کہ ایک مرد اپنے بالوں کو کنکھی کئے ہوئے پوشک پہنے
 اپنے بدن کی سجاوٹ دیکھ دیکھ بیہوش ہوا چلا جاتا ہے کہ ناگاہ خدا نے
 اس کو زمین میں دھنسا دیا سو وہ قیامت تک زمین کے اندر گر کر رہتا رہتا
 چلا جاتا ہے ہر خپستری پوشک پہنا بالوں میں کنکھی کرنا درست ہے

۱۱۱

۱۱۲

باب
 فی
 تفسیر
 حدیث
 فی
 تفسیر
 حدیث
 فی
 تفسیر
 حدیث

بلکہ سنت ہے لیکن اس حدیث سے معلوم ہوا کہ جب آدمی کو اپنی آراش سے
 کچھ نہ آیا اور اُس نے آپ کو دور کھینچا تو مقدر غضب الہی میں گرفتار ہوا خواہ
 دنیا میں جیسا کہ اس شخص پر گزرا خواہ آخرت میں اس پر ^{سطح} اٹھل تقویٰ فی عمدہ لباس
 بہن پہنا اور اپنی اولاد کی یہی عادت نہ ڈالنے دے کہوں کہ اب وہ زمانہ
 نہیں کہ آدمی عمدہ پوشاک پہنے اور بالوں میں کنگھی کیا کرے پر اپنی بغین
 نہ چلبکے اگلی حدیث معلوم ہوا کہ وہ شخص صرف رامکے کھٹے پہننے سے
 بخشا گیا اور یہ شخص فقط اڑھلنے اور گنہہ کرنے سے زمین دہنسا یا گیا
 تو ان حدیثوں سے ایک عمدہ قاعدہ ٹھہر لگا کہ نیک کام اگرچہ کمر ہو پر اس
 کو آپ ناامید نہ ہوا چلے اور بد کام اگرچہ ظاہر میں خفیقت معلوم ہوتا ہو
 پر اس کے وبال نہ ڈر ہوا چلے

فصل

اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جن کے سے لسن کا لفظ

قِ جَابِرٍ لَعَنَ اللَّهُ الَّذِي وَصَّيْتُمَا لِمَا رَأَى جَاهِدًا قَدْ وَصَّيْتُمَا وَجْهًا
 بخاری اور مسلم میں جابر رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا لعنت
 کرے جس نے اس گدھے کو داغیا یہ حضرت نے فرمایا جب کہ منہ دھو کر کہہ دے کہ

ق ۱۱۳

ویکجا جائز کا منہ داغنا حرام ہے سب ملکہ کے نزدیک منہ کے سوا
 اور بدن بیمار کی وسط داغنا درست ہے **وَابُو هُرَيْرَةَ كَعَنَ اللَّهُ السَّادِ**
يُحَقِّقُ الْبَيْضَةَ فَتَقْطَعُ يَدَهُ وَكَيْفَ الْحَبْلُ فَتَقْطَعُ يَدَهُ بِنَارٍ
 اور مسلم بن ابوبکر سے روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ خدا لعنت کرے
 چور کو کہ انڈا بخود چراتا ہے تو اسکا ہتھ کاٹا جاتا ہے اور رسی چراتا ہے
 تو اسکا ہتھ کاٹا جاتا ہے چور کے ہتھ کاٹنے میں نصاب شرط ہے
 امام اعظم کے نزدیک دس درم چوری کی نصاب ہے اور امام شافعی کے نزدیک
 ربع دینار یعنی ایک ماشہ اور ایک رقی سونے کی برابر ہے تو مطلب اس
 حدیث کا یہ کہ لوہے یا چاندی کا انڈا مراد ہے جسکی قیمت دس درم ہو اور
 رسی مراد ہے جسکی درم قیمت ہو جیسے جہاز کی رسی کہ بہت قیمتی ہوتی ہے
 یا یہ مراد ہے کہ جب آدمی کو انڈے اور رسی کی چور کی حادث پڑی تو کبھی
 قیمتی چیز بھی چور ہو سکتی ہے تو بی شبہ اسکا ہتھ ہی کاٹا جائیگا یا یہ کہ یہ حکم ابتدا
 اسلام میں تھا اب منسوخ ہے **قِ ابْنِ عُمَرَ كَعَنَ اللَّهُ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ**
وَالْوَاشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ بخاری اور مسلم بن عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے
 ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ لعنت کوے خدا اس عورت پر جو دوسرے چور کی بات

ق ۱۱۴

بال کو جوڑے اور اُس عورت پر جو بیٹے بالوں سی اور بال جڑا وے اور
 اس عورت پر جو دوسری عورت کا بدن کو وے اور نیل پھرے اور اس عورت
 جو اپنا بدن گدوا کہ بال بین بال جوڑنا اور بدن کو دنا حکم اسواطہ میں
 یقینہ خلقت الہی ہے اور تزویر اور بناوٹ یہی ہے کہ آدمی دہو کہا کہ وہ ہے
 ق مَاشِئَةً لِّعَنَ اللّٰهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ تَتَّخِذُوا بُنْيَانًا
 مَّسَاجِدَ بُنْيَارَی اور مسلمین عائشہ رضی اللہ عنہا روایت کہ حضرت فی فہ آیا
 کہ وہ الفت کرے یہود اور نصاریٰ پر کہ اُن لوگوں کی لپٹے پیغمبر دکنی قبروں کو
 مسجد بنایا۔ بخاری میں روایت کہ حضرت فی مرض الموت بین یہ حدیث آیا
 حضرت ڈے کہ مبادا کہیں میری امت ہی یہود اور نصاریٰ کی طرح میری قبر کو مسجد
 نہ ٹھہراوے اور حدیث کے روایت کہ میں نے پانچ روز حضرت کے انتقال سے
 پہلے حضرت سی سنا کہ فرماتے تھے کہ اگلی امتوں نے اپنے پیغمبر اور اولیاء کی
 قبروں کو مسجد کا بنایا تم خبردار ہو قبروں کو مسجد کا نہ بنائیو میں تمکو منع کئے
 دیتا ہوں یہود اور نصاریٰ پیغمبروں اور نیکو دکنی قبروں پر مسجدیں بنا کر عبادتیں
 کرتے تھے اور قبر دکنی طرف مسجد کرتے تھے تو صاف شرک تھا اسواطہ
 حضرت نے تاکید سے منع کیا مہم ہوا کہ جو بات مسجد اور کیے کو خاص ہے

ق

فقہاء
 متفق
 ہوا
 ہے
 کہ
 یہ
 حدیث
 صحیح
 ہے

وہ قبر پر چلے گئے خواہ پیغمبر کی قبر ہو خواہ اولیاء کی اسلئے قبروں کو سجدہ کرنا
اور اس کے گرد گھومنا درست نہیں اس واسطے کہ طواف کعبے کو مخصوص ہے اور
اسی واسطے قبرستان میں نماز پڑھنا منع ہے ہندوستان میں اولیاء کی قبروں پر
اکثر شرک کے کام ہوتے ہیں اور جس حضرت فی انتقال کے وقت محال
تاکید سے منع کیا تھا یہود و نصاریٰ بھی زیادہ اب لوگ کرتی ہیں خدا سے ان کو
توفیق دے کہ اپنے پیغمبر کی حدیث سمجھیں اور ان کاموں کو نہ کر کے محمدی
بنیں آمین **مَا بَنَى عَمْرٍاءُ لَكَ اللَّهُ مَوْثِقًا بِالْحَيَوَانِ** مسلم میں عبد اللہ
بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا خدا لعنت کرے اُسے کہ جو جاندار کے
بہتہ پاؤں اور ناک کان کاٹے اس واسطے منع فرمایا کہ اس میں ناحق
سجے یا اور تغیر خلق الہی ہے **هَرَعَلَى لَعْنِ اللَّهِ مَنْ لَعْنِ لَوَالِدَيْهِ**
وَلَعْنِ اللَّهِ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَلَعْنِ اللَّهِ مَنْ أَوَى مُحَمَّدًا
وَلَعْنِ اللَّهِ مَنْ غَيَّرَ مَنَازِلَ الْأَرْضِ مسلم میں علی رضی اللہ عنہ روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا لعنت کرے اُسے جو اپنے ما باپ پر لعنت کرے
اور خدا لعنت کرے اُسے جو خدا کے سوا کسی اور کے واسطے جانور ذبح کرے
اور خدا لعنت کرے اُسے جو بدعت نکالے یا کوئی نہ دے اور اپنے مکان میں کچے

۱۱۱

۱۱۱

وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى
مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى
مَنْ غَيَّرَ مَنَازِلَ
الْأَرْضِ

اور خدا لعنت کرے اُس پر جو زمین کے پتے اور نشانیاں مٹا دے ف ماباکی
 کالی دینا اور لعنت کہنا دو صورت ہوتا ہے کہ خود مکے یا غیر سے کہلا دے اس طرح
 کہ جب اُس نے دوسرے کے مابا پ کو گالی دی تو وہ اُس کے مابا پ کو گالی دیکر تو حقیقت
 میں یہی سبب ہوا اور غیر خدا کے واسطے جا نور ذبح کرنا کئی صورت ہوتا ہے
 ایک صورت تو یہ کہ خدا کا نام ذبح کے وقت نالیا جاوے جیسے راجوت
 کرتے ہیں اس کو جہنم کہتے ہیں دوسری صورت یہ کہ قبر پر یا توپ پر نشان
 یا عمارت پر یا دیو بہوت کے واسطے ذبح کریں تیسری یہ کہ ہر چند ذبح کے وقت تو
 خدا کا نام لین لیکن تعظیم اور تقرب اور رغبت اور نیاز غیر خدا کی کرین جیسے سید احمد
 کبیر کی گائے اور شیخ سدو کا بکران تین صورتوں میں جا نور تو مہ دار ہے اور
 کر نیولے پر بموجب اس حدیث کی لغت اسوا کہ یہ ذبح خدا کے واسطے نہیں اور
 یہ جو بعض لوگ بات بناتے ہیں کہ سید احمد کبیر کی گائے اور شیخ سدو کی بکرتے
 ذبح کے وقت خدا کا نام لیا جاتا ہے اور خونریزی خدا ہی کے واسطے ہے
 صرف گوشت سی غرض ہے تو بے سبب حلال ہے اسکا جواب یہ ہے کہ جب
 غیر خدا کی لغت مانی اور نیت بگڑی تو صرف زبانی خدا کے نام لینے سے کہا ہوتا
 ہے اور یہ غلط بات ہے کہ خونریزی خدا کے واسطے ہے صرف گوشت سے

عوض ہے اسکا کبھی انکی مدت ماننے والوں کہتے کہ تم اس گلے بکری کو ذبح
 کرو اسکے عوض دو ناچو گنا ہم سے گوشت لولو و رفاختہ دو تو ہرگز ہرگز نمایین گے
 اور اس صورت میں اپنی نذر اور منت کا ادا ہونا ہرگز نہ سمجھیں گے تو صاف معلوم
 ہوا کہ انکو خونی ہی ہی غیر خدا کے واسطے منظور ہے صرف گوشت ہی سے
 عوض نہیں ایضا صاف کی راہ سی دلیل قرآن اور حدیث اسکے حرام ہونی میں
 کچھ شبہ نہیں اور کچھ بحثی کے علاج تو ہمارے پاس نہیں فتاویٰ دارالمختار اور
 ہشتبہ منظور میں موجود ہے کہ جو جانور کہ مسد دار کے داخل ہوتے ذبح ہو
 وہ حرام ہے اگرچہ ذبح کے وقت خدا ہی کا نام اُسپر لیا جاوے تو اگر صرف
 ذبح کے وقت خدا کے نام سے جائز حلال ہوتا فقہ میں اسکو کون حرام
 لکھتے اسد فہم درست کی توفیق دیوی اور کچھ فہمی سے بچا دین حدیث میں
 جو بدعت الہی کی حمایت کرنے والے پر لعنت فرمائی سو اسکا کہ بدعت دین میں
 اسنے کام کا نام ہے جسکی شرع میں کچھ اصل نہ ہو تو حقیقت میں بدعت اور
 سنت اور شریعت میں ایسی نسبت جیسے نور اور ظلمت میں توجہ بدعت
 نکالنے والے یا بدعت پر چلنے والی کی تعظیم اور حمایت کی اسنے حقیقت میں
 سنت اور شریعت کو مٹایا اس واسطے لعنت کا طوق اسکے گلے میں آیا اور

اور زمین کی نشانیاں جیسے راہ کے منارے اور دیہات کے ڈانڈوں پر
درخت اور ٹیلے یا باغوں کی کھائی خندق یا کھروچی دیواریں انکا مٹانا اور گرانا
موجب لعنت کا فرمایا اس سلسلے کے اسہین قصہ اور فادہ ہو گا کہ ایک کی زمین
دوسرے سے مل جاوے گی اور راہ کا صاب نہ معدوم ہو گا ف لعنت کرنا دو
قسم اس کے لعنت ذاتی اور لعنت وصفی اہل سنت کی مذہب میں لعنت ذاتی لینے
نام لیکر لعنت کرنا سوای اس کافر کے جبکہ کفر یقینی دلیل سے ثابت ہو درست
ہیں جیسے شیطان اور فرعون اور ابو جہل کہ انکا کفر بلاشبہ ثابت ہوا انکا
نام لیکر لعنت کرنا درست ہے لیکن ہر دم اسکا وظیفہ کرنا کچھ کام کی بات نہیں
اسو کہ لعنت کی مغفہ خدا کی رحمت سی دور کرنا ہیں اور سو کہ کافر کے رحمت الہی
سے کوئی ہمیشہ دور نہ رہے گا کہ مسلمان فاسق کے حق میں بعد از یاد ہون
سزا بخشش کے امید اور لعنت وصفی یعنی بغیر نام لئے فاسق پر لعنت درست
جیسے کہ اس فصل کی حدیثوں میں چوراہا پر گالی دینے والے پر لعنت
فرمائی اسی طرح ظالم اور کاذب وغیرہ پر ہی درست

فصل

اس فصل میں وہ مہین میں چار سو تیرہ لوگ لکھے ہیں

۱۱۱۸

وَابْرَہِمَ الَّذِیْ کَانَ مِنَ الْاٰمِنِیْنَ عَشْرَ مِۡاۃٍ وَّیُوۡنٰی الَّذِیْ کَانَ مِنَ الْاٰمِنِیْنَ عَشْرَ مِۡاۃٍ وَّیُوۡنٰی الَّذِیْ کَانَ مِنَ الْاٰمِنِیْنَ عَشْرَ مِۡاۃٍ

يُنْقِ عَلَى ظَهْرَهَا يَهُودِيًّا لَا أَسْلَمَ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے
روایت ہے کہ حضرت نبی فرمایا کہ اگر دس یہودی میرا ایمان لادیں تو سب کے سب
ایمان لادیں اور دوسری روایت یوں ہے کہ اگر دس یہودی میری بیعت کریں
تو بے مسلمان ہوئے کوئی یہودی زمین پر باقی نہ رہے فیض اگر مدینے کے
یہودیوں سے دس بڑے بڑے سردار حضرت کا ایمان لاسنے تو سب لائے
فیض یہودی لوگ دین میں غرور اور بوجہ نہیں رکھتے اپنی قوم اور سرداروں کے تابع
ہیں انکا بیٹوں کا سانوز ص ہے کہ جہر ایک جہٹ چلا اسی طرف سب نہیں
چلتی میں ق ابن عباس کہوا ق احمد ہم اذا اراد ان ياتي اهلكه و
قال لبني الله اللهم جنبنا الشيطان وجنب الشيطان ما رزقنا
فان ان يقدر بيهما ولد في ذلك لم يضره الشيطان ابدا
بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نبی فرمایا کہ اگر مسلمانوں
سے کوئی جہا پنی جو روسی صحبت کا ارادہ کرے اور یہ دعا پڑھے کہ ۱۱۸
اللهم جنبنا الشيطان وجنب الشيطان ما رزقنا یعنی شروع اللہ کے
نام سے الہی چچہ کہہ کر ہم شیطان سی اور بچا شیطان سی ہماری اولاد کو سوا البتہ
اگر جو رفا و فائدہ کے درمیان اس صحبت میں کوئی لڑکا قمت میں ہو گا تو اسکو

۱۱۸

شیطان ہرگز ضرر نہ پہنچا سکے کاف معدوم ہوا کہ صحبت و اوستی غرض اولاد رکھے صرف آب ریزی اور شہوت رانی ہی منظور نہوا اور سنت ہے کہ اس دعا کو اس وقت پڑھ لیا کرے کہ اگر اولاد ہو تو بابرکت ہو **خ** **أَبُو هُرَيْرَةَ لَوْ أَنِّي لَأَنْصَارُ سَلَكَوْا وَادِيًا وَشِعْبًا لَسَلَّكَتُ وَادِي الْأَنْصَارِ** بخاری میں حضرت ابو ہریرہ روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ اگر انصار چلنے پہاڑ کے نیچے کی راہ یا اونچے کی تو میں انصار کی راہ پر چلے **ف** دین میں امت پر نبی کی اطاعت واجب ہے نبی پر امت کی اطاعت نہیں تو اس حدیث میں اگر خطا ہری راہ مراد ہے تو مطلب صاف ہے کہ دین کی بات نہیں اور اگر راہ سے عقل کا طریقہ مراد ہے تو مطلب یہ کہ دنیاوی کاموں میں اور مباحات میں حضرت کے انصاریوں کی خاطر داری منظور ہے یہ حدیث انصار کی بزرگ پر صاف دلیل ہے **ف** **أَبُو هُرَيْرَةَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا طَلَعَ إِلَيْكَ بِغَيْرِ إِذْنٍ خَذَفْتَهُ بِحَصَاةٍ فَقَاتَ عَلَيْهِ مَا كَانَ عَلَيْكَ جُنَاحُ بَخَائِهِ** اور مسلم میں ابو ہریرہ روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ اگر کوئی مرد جہاں سے تیرے گھر میں بدوان اجازت پہر تو رسک کنکری سے مارے تو اسے انجم پڑے نزدیک پرگنا نہ ہو گا **ف** اس حدیث کا مطلب ہے ہوجیکہ مراد **أَبُو يَتُوبَ**

لَوَانَكُم لَتَكُنْ دُؤُوبٌ يَغْفِرُهَا اللَّهُ لَكُمْ لَجَاءَ اللَّهُ بِقَوْمٍ لَهُمْ
 دُؤُوبٌ يَغْفِرُهَا لَهُمْ سَلَّمَ مِينُ ابُو ابُو ب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَايَتُ
 کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر تمہارا گناہ نہ ہوئے جبکہ خدا بخشتا تو البتہ خدا اس قوم کو
 لاتا جبکہ گناہ ہوتے پہر انکی مغفرت کرتا اس حدیث حضرت نے اپنے بھائی
 دلاسا دیا اسوئے کہ اکثر اصحاب کو خوف الہی بہت غالب تھا بعضوں کی گوشت کھانا
 چوڑ دیا تھا بعضوں کا قصہ تھا کہ دنیا چوڑ پہاڑ پر بیٹھ رہیں اور شب و روز عبادت
 کریں بعضوں کا یہ ارادہ تھا کہ اللہ تعالیٰ کو کاٹ ڈالیں تاکہ حاکماری میں نہ گرفتار ہو گئے
 صفت اسکی منتقم ہے کہ گناہ پر کڑی تباہی ہے اور سزا دیتا ہے ویسے اس کے
 غفار بھی صفت ہے کہ گناہوں کو معاف ہی کرتا ہے یعنی مسلمان گنہگار
 جیسے اپنے گناہوں سے ڈرے ویسے ہی اس کے رحم اور کرم پر بھی نظر رکھے
 نا امید نہ ہو جائے کیونکہ ناامیدی کفر ہے اور اس حدیث کا وہ مطلب نہیں
 کہ خدا کو غفار جان کر گناہوں پر کمر باندھے اور اسکی قہاری بالکل بھول جاوے
 کہ یہ صاف کہ نہ ہے ہُوَ اُمُّ حَبِیْبَةٍ بِنْتُ اَبِی سَفْیَانَ لَوَا هَا لَمْ
 تَكُنْ بِرَبِّیْقٍ فِی حَجْرٍی مَا حَلَّتْ لِیْ اَنْهَا اَبْنَةُ اَخِیْ مِنْ الرِّضَا
 اَوْ صَعْنَتِیْ وَاَبَا هَا ثَوْبِیَّةٌ فَلَا تَغْرَضُنَّ عَلَیْهَا تَكُنَّ وَلَا اَحْوَاکُنَّ

لَعْنَةُ دُرَّةِ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ لَهَا مَا عَرَضْتُ عَلَيْكِ اخْتِمْ عَزَّةَ
 بخاری اور مسلم میں ام حبیبہ ابی سفیان کی بیٹی سے روایت کہ حضرت فی سہایہ
 اگر درویری بی بی کے لڑکے میرے کو دے پاس نہ ہوتے تو بھی میرے واسطے
 حلال نہ ہوتے مگر دروہ تو میرے دودھ شریعی بہائی ہے بیٹی ہے مجھ کو اور اس کے
 باپ ابولہب کے لوندی ثویبہ فی دودھ پلایا سوا تھی میری بیوی اپنی لڑکیوں اور اپنی
 بہنوں کے نکاح کرنے کو میرے تہ نہ کہا کہ وہ یہ حضرت فی حضرت ام حبیبہ
 کہا جب انہوں نے اپنی بہن غزہ کے نکاح کو حضرت سے کہا تھا ف حضرت ام
 حبیبہ فی حضرت سے کہا کہ یا حضرت میری بہن کجا غزہ نام ہے آپ نکاح
 کیجئے حضرت فی نما نا اسو لے کہ جو رو کی حیات میں سالی سے نکاح کرنا درست
 بنیں پر حضرت ام حبیبہ فی کہا کہ یا حضرت میں فی سہایہ کے کہ ابو سلمہ کی بیٹی جبکہ
 دروہ نام ہے آپ نکاح کیا چاہتے ہیں تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی یعنی
 یہ غلط بات کہ اول تو دروہ میری ربیبہ ہے یعنی ام سلمہ کی لڑکی ہے اور

۱۱۶۶
 م

دوسرے دودھ کے رشتے سے میری بیٹی ہے نکاح کی کون صورت ہے
 أَبُو بَرَّةَ الْأَسَدِيُّ لَوْ أَهَكَ عُثْمَانُ نَيْتَ مَا سَبَّكَ وَلَا ضَرَبُكَ
 لَوْ لَوْجَلٍ بَعَثَهُ إِلَى حَيٍّ مِنْ أَحْيَاءِ الْعَرَبِ فَسَبَّكَ وَضَرَبُكَ مُسْلِمِينَ

ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر تو عمان کے لوگوں
 پاس جاتا تو تجھ کو نہ گالی دیتے نہ مارتے یہ حضرت نے اس مرد کو فرمایا کہ اسکو
 عجب کسی گروہ پاس بھیجتا تھا سو ان لوگوں نے اسکو کالی دی اور مارا تھا
 نعمان شام کے ملک میں ایک شہر کا نام ہے وہ جسکے لوگوں کی
 خوش خلقی اور نرم دلی کا بیان کیا ہے ابْنِ عُمَرَ کو ترکہ بَیِّنَ لَعْنَةُ اُمِّ ابْنِ
 صَيَّادِ بنی رِی اور سلم بن عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر
 ابن صیاد کی ماں اسکو چوڑی تو اپنا حال ظاہر کرتا تو ابن صیاد کا حال
 کئی بار ہو چکا کہ مدینہ میں یہودی کا ایک لڑکا تھا جنوں سے راہ رکھتا تھا
 آئندہ باتیں بھی بیان کرتا تھا سو ایک روز باغ میں کپڑا اوڑھے لیتا کچھ عن
 کرتا تھا حضرت اُدھر سے نکلے درخت کی آڑ میں ہو کر چاؤ کہ اسکی آواز سنیں
 اسکی ماں نے کہا ہے ابن صیاد دیکھ محمدؐ اسو وہ چپ رہو تب حضرت نے یہ
 حدیث فرمائی یعنی اگر اسکی ماں نہ روکتی تو کچھ اسکا حال معلوم ہوتا کہ کہا کرتا تھا
 معلوم ہوا کہ اہل حق کو اہل باطل کا حال سختی ہو کر دہشت گرد کر دیتے تاکہ
 اسکی بطلان سے لوگوں کو خبردار کریں قِیَابُہُ لَوْ تَرَکْتُہَا مَا زَالَ قَامًا
 قَالِہُ لَا مَالِکَ حِینَ عَصَرَتِ الْعُکَّةُ اَلَّتِی کَانَتْ لَمَدَّی فِیہَا

ق

ق

لَبَّيْكَ صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم بخاری اور مسلم بن جابر رضی اللہ عنہ سے روایت
 کہ حضرت فی فرمایا کہ اگر تو گہی کی مشک چھوڑتی تو ہمیشہ اس میں گہی بنا رہتا یہ حضرت
 ام مالک کہہ جب کہ اسے اس مشک کھی چھوڑ لیا جہیں ہی حضرت کو بھیجا کرتی تھی
 خ ام مالک مدین ایک بی بی تھیں ان سے روایت کہ میرے پاس ایک مشک
 بہر گہی تھا میں اس کا گہی ہمیشہ حضرت کو بھیجا کرتی تھی کہہی اس کا گہی کم ہوتا تھا ایک
 روز میں نے اس کا گہی چھوڑا تو گہی بالکل چک گیا میں نے حال حضرت کہہا تب حضرت نے
 یہ حدیث فرمائی یعنی تو اس کو اگر نہ چھوڑتی تو کہہی گہی سے خالی نہ ہوتی یہ عجیب
 تھا حضرت کا ق ابُو ہریرۃ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا عَلَّمْتُ بَیْکُمْ کَثِیْرًا وَلَضَحَکُمْ
 قَلْبًا بخاری اور مسلم بن ابُو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا
 کہ اگر تم جانو جو میں جانتا ہوں تو البتہ رویا کرو بہت اور ہنسو تو ہزار ہا
 موت کی سختیاں اور قبر کے رنگ بزمک عذاب اور قیامت کی مصیبتیں اور دوزخ
 آفتیں اگر تم جانو حال یقین شے حیا کہ میں جانتا ہوں تو خواب و خواب ہول جاو
 خوشی پر غم غالب ہو جاو غفلت کا سبب جو چین رہتے ہوق عَلٰی کُلِّ دَخْلَمُوْہَا
 لَمْ تَرَ الْوَاٰیِقَتَا اِلٰی یَوْمِ الْقِیَمَةِ یَعْنِی النَّارَ الْبَیْضَ اَوْ قَدْ هَا عَبْدُ اللّٰہِ
 حَذَّافَةُ السَّحَابِ اَمِیْنُ مَرَاتِبُ بخاری اور مسلم بن علی رضی اللہ عنہ سے

۱۱۱۹

وصیعت
 کا عت
 وقت

روایت کہ حضرت فی فرمایا اگر تم اس میں کہتے تو قیامت تک اُن میں ہرے رہتے
 لیکن اُس آگ میں جسکو عبداللہ بن مذاہبہ نے جلایا تھا جو ایک سردار تھا
 حضرت کے سرداروں کے عبداللہ بن مذاہبہ کہ ایک لشکر کا سردار بنا کر کہیں
 چھاؤ کو بھیجا اور شکر سے فرمایا کہ جو تمہارا سردار کہے اس کی اطاعت کیجیو
 تو ایک روز عبداللہ اپنے لشکر سے غصہ میں آئے اور بہت سی آگ روشن کی
 اور شکر سے کہا کہ اس آگ میں گہس جاؤ اسو سطر کہ حضرت فی میری اعلیٰ
 پتھر واجب کر دی ہے رشک فی کہا کہ ہم نے حضرت کا کلمہ دوزخ کی آگ کے
 خوف سے کہہ لے سو ہم آگ میں کہوں کر گہیں جب یہ قصہ حضرت نے سننا
 یہ حدیث فرمائی اس حدیث معلوم ہوا کہ سردار کی اطاعت اور ماباب کی اطاعت
 اور استاؤ کی یا پیر کی اطاعت خلاف شرع کام میں ہرگز درست نہیں چنانچہ
 دوسری حدیث میں صاف آیا ہے کہ کسی مخلوق کی اطاعت خدا کے کلمہ میں
 درست نہیں تا باری تو یک کام میں چلے ابو ہریرہؓ کہ کُودُ عِیْتِ
 اِنِّیْ کُورَاجَ لَاجِبَتْ فَلَوْ اُھْدِیْ اِلَیْ ذِرَاعٍ اَوْ کُرَاعٍ لَقَبَلْتُ
 بخاری میں ابو ہریرہؓ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر میں دعوت میں بکری کے
 پاچہ کی طرف بلایا جاؤں تو البتہ قبول کروں اور اگر کوئی دیر یہ بھیجے میری

۱۱۲۱
 صحیح

طرف کی دست پیاچہ تو البتہ قبول کر دینے دعوت اور تحفے میں تہوڑے
 بہت اور ایچھے بُرے کا خیال نہ رہے مسلمان کی خاطر داری ضرور ہے **ہر ابو**
ہریرہؓ کو دنا مہنی لا حَتَفَتْهُ الْمَلِكُ نَكَهَ عَضُوًّا عَضُوًّا لَعْنُ اَبَا
جہلِ مسلم میں ابو ہریرہؓ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نبی فرمایا کہ اگر ابو جہل
 یہ پاس جاتا تو اس کے جوڑ جوڑ کو فوشے اچکے جلتے ابو جہل نے ایک
 بار کافروں سے پوچھا کہ تمہارے ہوتے محمد صلی اللہ علیہ وسلم اپنا منہ خاک
 لٹا رہے یعنی سجدہ کرتا رہے کافروں نے کہا کہ ہاں ابو جہل نے کہا لات اور غری کی
 قسم کہ اگر میں اس کو اس حالت میں نہ دیکھوں تو اپنے پانوں سے اس کی گردن
 کھینچ ڈالوں سو ایک روز حضرت نماز پڑھتے تھے کہ وہ ناپاک اسی قصد پر
 چلا حضرت کے پاس گیا تو لٹے قدموں خوف کے مارے بہا گالوگوں نے کہا
 تو کہوں اس طرح بہا گائے کہا کہ مہکولینے اور محمد کے درمیان آگ سے
 بیری ہوئی خندق نظر پڑی اور اس کے گرد نہایت اور آگ معلوم ہوئی تب حضرت نے
 یہ حدیث فرمائی یعنی اگر میرے قریب وہ مردود جاتا تو فرشتے اس کو کڑے
 کڑے کر ڈالتے یہ حدیث معجزہ ہے **ہر ابو موسیٰؓ لَوْ كَرِهْتُ نَارَ اَنَا**
اَسْتَمِعُ لِقَوْلِكَ اَلَا رَحْمَةً قَالَ کہ مسلمان ابو موسیٰ رضی اللہ عنہ راہِ ایت

قر

قر

کہ حضرت فی فرمایا کہ اگر تو مجھ کو دیکھتا جبوقت کہ میں رات کو تیرا قرآن پڑھنا سنتا
 تھا تو مجھ کو ہلا مدم ہوتا اور تو زیادہ خوش آوازی سے پڑھتا یہ حضرت نے
 ابو موسیٰ سے فرمایا اب موسیٰ سے نہایت خوش آواز تھے رات کو قرآن پڑھتے
 تھے کہ حضرت اُدھر سے گزرے تو کہڑے ہو کر سنائے صبح کو یہ حدیث ابو
 موسیٰ سے فرمائی **ح** **ابْنِ عَبَّاسٍ لَوْ سَأَلْتَنِي هَذَا الْقِطْعَةَ مَا
 آعْطَيْتُكَهَا وَلَنْ تَعْدُوَ وَأَمَّا اللَّهُ فَبِكَ وَلَكِنَّ أَدْبَرَ كَيْعُوقُكَ
 اللَّهُ وَإِنِّي لَا أَرَاكَ الَّذِي أُرِيْتُ فَبِكَ مَا أُرِيْتُ وَلَهَذَا ثَابِتٌ
 يُحْمِلُكَ عَنِّي لَسِيلُهُ وَثَابِتُ بْنُ قَيْسٍ بَنِ شَمْسٍ بخاری میں عبد اللہ بن
 عباس سے روایت کہ حضرت نے وہ سید کہ اب فرمایا کہ اگر تو مجھے اس کچھ کی
 چڑی کا کڑا لے کے کا تو اتنا بھی تجھ کو نہ دون کا اور خدا کے قصد کو جو تیرے
 حقین میں چکے تو ہرگز نہ پاس کے لے جھکوا لے کر لگا اور دونوں میں فضیلت کر کا اگر
 تو ہر کام پہر تو البتہ خدمت کے کو بچے لے گا اور مقرر میں تجھ کو وہی
 باتا ہوں جو مجھ کو خواب میں دکھلایا گیا جو کہ دکھلایا گیا اور یہ ثابت تجھ کو میری
 طرف سے جواب دیکھا وہ ثابت جو قیس شماس کا بیٹا ہے
ف عبد اللہ بن عباس رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ سید کہ اب حضرت کی**

حیات میں ملک یا مملکت بہت اپنی قوم کا بھرم لیکر بیٹھے ہیں آیا اور حضرت کو
 پیغام دیا کہ اگر محمد صلی اللہ علیہ وسلم اپنی موت کے بعد پیغمبری کا عہدہ چھوڑ دینا چاہے
 ملک کا مالک بنوں تو میں اسلام قبول کروں اور تاجہ اور ہون تو حضرت
 اس کے پاس تشریف لے گئے حضرت کی اہل بیت میں کچھ اور کی چڑی تھی اس کے سکے اور
 کھڑے ہو کر یہ حدیث فرمائی یعنی خواب میں تیرا حال دیکھ چکا ہوں کہ تو پیغمبر کا
 دعویٰ کرے گا تو خدا تجھ کو غارت ہی کرے گا اور سید کذاب فی قرآن کے مقابلے
 میں کچھ خرافات اور وہابیات کی نکت بندی کی تھی سو فرمایا کہ وہ طرافات میرے
 لئے کے لائق نہیں اس کی جوابی کو میری طرف سے ثابت بن قیس کفایت کرنا
 ہے ثابت بن قیس انصاری بڑے گویا حضرت کے خلیفہ چنانچہ ثابت بن قیس
 خرافات کو بیاہتا ڈرا کہ کچھ ثابت نہ کر سکا سید کذاب اپنے ملک کو
 پٹ گیا اور وہ ان حضرت کے پیغمبری میں شرکت کا دعویٰ کیا حضرت کو خط لکھا
 کہ ہم نبوت میں تمہارے شریک ہو گئے ملک کی زمین آدمی تمہاری آدمی ہماری
 حضرت نے جواب لکھا کہ زمین تو حقیقت میں خدا کی ہے اپنے بندوں کے
 حکم کو چاہے اس کو دے اور آخرت تو خاص پر ہیزار کاروں کے لئے ہے بعد حضرت کے
 انتقال کے سید کذاب نے شرکت کا دعویٰ چھوڑ کے علی نبوت کا دعویٰ شروع کیا

ہزاروں لوگ اسکے تابعدار ہو گئے تھے صدیق اکبر نے اپنی خلافت میں خوب
 فوج کشی کر کے ہنگو مارا اور اسکے لوگوں کو مٹایا اگر صدیق اکبر سکون مار
 تو اب تک اسکے لوگ انسی کا کھڑے جلتے بڑا دین میں فساد پڑتا یہ
 شیعوں میں بحث رہتی ہے اسکے مذہب والوں سے بھی رہتی اسی مقام
 اگر آدمی غور کرے تو صدیق اکبر کی فضیلت کو سمجھ جاوے کہ دین میں ایسے
 ایسے عمدہ کام کیے ہوئے خ ابن عباسؓ کو فعلہ لاخذتہ
 الملائکۃ یعنی اباجہل قال لاریت محمدؐ یصلیٰ عند
 الکعبۃ لاجل ان علیؓ رقتہ بخاری میں عبداللہ بن عباسؓ روایت کرتے ہیں
 فرمایا کہ اگر وہ بی ادبی کرتا تو اسکو فرشتے پکڑ لیتے یعنی ابوجہل کو جب کہ
 پہنچے کہا تھا کہ اگر میں نے محمدؐ کو کہنے پاس نماز پڑھتے دیکھا تو اسکی گردن
 کھیل ڈالوں کاف اسکا قصہ تیسری حدیث میں مفصل ہو چکا جابرؓ کو
 قد جاء مال البعثنی قذا عطیتک ہکذا و ہکذا و ہکذا
 حال ملکہ بخاری اور مسلم میں جابرؓ سے روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ اگر مجھ سے
 مال آوے گا تو میں تجھکو دو نکاح اس طرح اور اس طرح یعنی انبلی
 بہر بہر تین بار دو نکاح یہ حضرت جابرؓ سے کہا تھا جابرؓ سے روایت ہے

ح

ق

کہ مجھے حضرت فی یہ وعدہ کیا تھا حضرت کی زندگی میں بحرن کے ملک مال نہ آیا
 جب حضرت کا انتقال ہوا اور صدیق اکبر عقیقہ ہوئے تو اس ملک سے مال آیا
 صدیق اکبر رضی اللہ عنہ فی کہا کہ جبکہ حضرت پر کچھ قرض ہو یا جس حضرت فی کچھ
 دینے کا وعدہ کیا ہو وہ ظاہر کرے تب میں نے یہ حدیث بیان کی صدیق اکبر فی
 مجھے کہا کہ اپنا انجلا بہ اور گن میں ان درم کو لینے دو تو تیرے گنا تو پانچ سو درم
 تھے صدیق اکبر فی کہا کہ ہزار درم اور گنے اس حدیث معلوم ہوا کہ جو مالک
 وعدہ کرے تو اسکا نائب اس وعدہ کو پورا کرے **مَا أَبَوْهُمُ بَرَّةَ لَوْ**
قُلْتُ نَعَمْ لَوْ جِئْتُ وَلَمَّا اسْتَطَعْتُ مَا لَهُ مِنْ قَبْلِ اِذَا كُلِّ عَامٍ
لَيَعْبَثُنِي وَجُوبُ الْحَسَنِ مسلم بن ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے
 فرمایا کہ اگر میں دن کہتا تو تمہرے سال حج واجب ہو جاتا اور ہرگز تم سے
 نہ ہو سکتا یہ حضرت نے فرمایا جب لوگوں نے کہا تھا کہ کیا ہر سال حج فرض ہے
ف حضرت فی حجۃ الوداع میں فرمایا کہ اے لوگو خدا فی تمہرے فرض کیا سو تم
 حج کرو اقرع بن حابس پوچھا کہ یا حضرت کیا ہر سال حج فرض ہے تین بار
 پوچھا حضرت فی شفقت کے سبب جواب دیا بعد اسکے یہ حدیث فرمائی لیکن
 بی تاثر و بیفائدہ سوال نہ کیا کرو اگر ہر سال فرض ہوتا تو حضرت خود صاف

بیان فرماتے ہیں عَمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ لَوْ قُلْتُمْهَا وَأَنْتَ تَمْلِكُ أَمْرَكَ
 أَنْ لَعَنَتْ كُلُّ الْفَلَاخِ قَالُوا لَا يَسِيرُ مِنْ بَنِي عُقَيْلٍ أَصَابُوا مَعَهَا
 الْقَضَاءُ فَأَوْثَقُوا فَقَالَ إِنِّي مُسْلِمٌ بَجَارِي أَوْ سَلَمٌ بَيْنَ عَمْرَانِ بْنِ حُصَيْنٍ
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر تو اسکو کہتا یعنی اسلام ظاہر کرتا اس حالت
 میں کہ تو اپنا اختیار رکھتا تھا تو نہایت جھٹکا رہا تا یہ حضرت نے قوم بنی عقیل
 قیدی کو فرمایا جس کے پاس اصحاب نے وہ اوٹنی پائی جبکہ نام غضبنا تھا پہرہ صاحب
 اسکو باندھ تو اس نے کہا کہ میں تو مسلمان ہوں فی مصابیح بین عَمْرَانِ بْنِ حُصَيْنٍ
 روایت ہے کہ قوم ثقیف قوم بنی عقیل سی تہم تہم سو ثقیف کی قوم بنی حضرت کے
 دو اصحاب پکڑ رکھے حضرت کے اصحاب بنی عقیل کے ایک شخص کو پکڑ لائے اس
 شخص نے حضرت سے کہا کہ مجھ کو کون پکڑا ہے حضرت نے فرمایا کہ تو اپنے ہم قوم لوگوں کے
 بدلے گرفتار ہوا جب حضرت وہاں سے گئے تو اس نے کہا ای محمد میں تو مسلمان
 ہوں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اگر حالت اختیار میں قبل قید ہوئی
 تو اسلام ظاہر کرنا تو تیرے حق میں بہت بھلا ہوتا اب چھوٹ بہنیں سکنا
 پہر حضرت نے اسکو بلا دیکر اپنے دونوں اصحاب قوم ثقیف کے قید سے چھڑائے
 رَحِمَ أَبُو هُرَيْرَةَ لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ مُعَلَّقًا بِالْثَرَيَّا لَنَا لَهُ أَبْنَاءُ فَارِدِ

فضیلت ایمان
 بیان
 بیان
 بیان
 بیان

وَيُرْوَى لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ عِنْدَ الثُّرَيَّا لَنَالَهُ رُجَالٌ أَوْ سَجْدٌ
مِنْ هَؤُلَاءِ بخاری میں ابو ہریرہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر ایمان پر وہ
لگا ہوتا تو یہی فارسیوں کی اولاد ہو سکتی اور دوسری روایت یوں ہے
کہ اگر ایمان پر وہیں پاس ہوتا تو سب ان فارسیوں ایک مرد یا بہت مرد پا جاتے
ف مصابیح میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ ہم حضرت پاس بیٹھتے تھے کہ سوڑ
جمعہ کی یہ آیت اتری وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ يَوْمَئِذٍ سَبْعَ قَبَائِلَ
وہ خدا نے سب قبیلے عجم کی طرف اور اون کی طرف جو ابھی عرب کو نہیں ملے
ایک مردنی تین بار پوچھا کہ وہ لوگ کون ہیں جو عک کے سوا ہیں تو حضرت نے
سلمان فارسی پر ہاتھ رکھا اور یہ حدیث فرمائی ثریا اور پروین ان چند
ستاروں کا نام ہے جو نہایت متصل ہیں جیسے گلہ سہ سو فرمایا کہ اگر ایمان
نہایت دور ہوتا چھان نظر نہیں کام کرتی ہے تو یہی فارسیوں کو ضعیف ہوتا
اس حدیث میں فارسیوں کی باریک بینی اور استعداد ایمانی بیان فرمائی جو
حقیقت میں ملک فارس میں بڑے محل و ظاہر باطن کے عالم پیدا ہو
جیسے امام اعظم اور ان کے شاگرد اور عمدہ محدث جیسے امام بخاری اور مسلم
پیدا ہوئے علمای دین نے فرمایا ہے کہ اگر امام اعظم نہوتے تو دین کا عہد

لوگوں کو سمجھنا مشکل ہوتا عبد اللہ تنیری نے کہا اگر بنی اسرائیل میں ابوخیفہ
 برابر عالم ہوتا تو وہ لوگ گمراہ نہ ہوتے **نَحْ جَبْرِ بنِ مُطْعَمٍ** لَوْ كَانَ الْمُطْعَمُ
 بَنُ عَبْدِ جَبْرِ حَيًّا ثُمَّ كَلَّمَنِي فِي هَؤُلَاءِ النَّبِيِّ لَرَكَّتْهُمُ بَعِيْنُ اسَاسًا
 بَلَدِي بِخَارِمْ جَبْرِ بنِ مُطْعَمٍ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر مطعم بن
 عدی زندہ ہوتا اور ان ناپاک گندہ دن کے حق میں سفارش کرتا تو میں انکو چھوڑ دیتا
 یہ حضرت نے جبکہ بدر کے قیدیوں کی طرف ہٹ رہے تھے **مُطْعَمُ بنِ**
 عدی کے میں ایک کا فر تھا حضرت پر اسنے حسان کیا تھا سو فرمایا کہ اگر وہ
 زندہ ہوتا اور ان قیدیوں کی سفارش کرتا تو میں انکو چھوڑ دیتا معلوم ہوا کہ
 کا فر کے حسان کے بدلے بھی احسان کرنا چاہئے **هَؤُلَاءِ اسَامَةُ بنِ زَيْدٍ**
لَوْ كَانَ ذَلِكَ ضَارًّا خَصْرًا فَارِسٌ وَالْوُؤْمُ بَعِيْنُ الْعَزَلِ عَنِ الْمَرْأَةِ
 مسلم بن اسامہ بن زید سی روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر یہ ضرر کرتا تو فارسیوں
 اور رومیوں کو بھی ضرر کرتا یعنی دودھ پلانے والی عورت کے صحبت کرنا **فَإِ**
 شخص نے کہا کہ میں اپنی عورت کے صحبت کر کے باہر انزال کرتا ہوں حضرت نے
 فرمایا تو کس واسطے یہ کرتا ہے اسنے کہا کہ میری عورت لڑکے کو دودھ پلاتی
 ہے میں ڈرتا ہوں کہ لڑکے کو محل رہنے سے کچھ ضرر نہ ہوے تب حضرت نے

بہ حدیث فرمائی یعنی اگر اسبین کچھ ضرر ہوتا تو فارسیوں اور رومیوں کی اولاد کو
 ضرر کرتا حالانکہ وہ لوگ دودھ پلانے والی عورتوں سے صحبت کرتے ہیں
 اور حمل ہی رہتا ہے اور کچھ ان کی اولاد کو ضرر نہیں ہوتا معلوم ہوا کہ امور
 دنیاوی میں تجربہ بحث ق انس لو کان لابن ادم وادیان من
 مال لا یبتغی الیہما ثالثا ولا یملک جوف بن ادم مالا
 الثراب ویؤبأ للہ علی من تاب بخاری اور مسلم میں انس رحمہ
 روایت کی حضرت نے فرمایا کہ اگر آدمی پاس دو جنگل بھر مال ہوتا تو اُن کے ساتھ اور
 تیسے جنگل کو بھی تلاش کرتا اور آدمی کا پیٹ سوای خاک کے نہیں بھرنا
 اور خدا اُنسی پر رحمت متوجہ ہوتا جو حرص اور لالچ سے توبہ کرتا ہے فی یعنی
 آدمی کی حرص اگرچہ بہت مالدار ہو زندگی میں کسی طرح نہیں بچتی اور زیادہ
 طلبی کہی کم نہیں ہوتی اسکا پیٹ قبر کی خاک بغیر کوئی چیز بھر نہیں سکتی پہ
 کہ حرص اور قناعت کی تعریف فرمائی شہر تنک چشم مرد دنیا دار را یا
 قناعت پرکت یا خاک گور بعضی روایت میں آیا ہے کہ یہ حدیث قرآن کی آیت
 ہی آخر کو نسخ ہو گئی خ ابو ہریرۃ کو کان فی مثل الحد ہبأ
 لسنہ فی ان لا یمر علی ثلاث لیلال وعندی منہ شیء الا شیء

ق ۱۱

خ ۱۱

اَوْ صِدْقٌ لِّلَّذِيْنَ بَخَرِيْ مِنْ اَبُوْهُ رِيْءٌ رَّوَايْتُ كَهْ حَضْرَتِيْ فَرَمَا يَہُ اَکَر مِیْہ
 پائے اُس کے ہاڑ بار بر سونا ہوتا تو جو کچھ وہی پہلا معلوم ہوتا کہ میرے پاس تین تین
 نہ گزرتیں اور کچھ اُسے میری پاس باقی رہتا مگر اُس قدر جو قرض ادا کرنی کے
 واسطے رکھوں ف اِس حدیث میں سخاوت اور ترک دنیا کی فضیلت ہے
 اور ہرگز کہ قرض ادا کر نیکی قرار کو شرف واجب ہر جائز کو کہ تکملہ
 لَا کَلِمَۃٌ مِنْہٗ وَ لَقَامٌ لَّکُمْ کُلُّہٗ لَوْ جِلَّ جَاءَہُ یَسْتَطِیعُہُ فَا طَعَمَہُ
 شَطْرَ دَسِیْقِ شَعِیْرٍ فَا زَالَ الرَّجُلُ یَا کُلُّ مِنْہٗ وَ اَمْرًا تَرَضِیْقُہُمَا
 حَتّٰی کَالِہٖ مُسْلِمِیْنِ جَابِرِ رَضِیَ اللہ عَنْہُ رَاوَا یَہُ اَکَر مِیْہ فَرَمَا یَہُ اَکَر تَوَانِجِ کو
 پہلے سے نہ ناپتا تو تمہارا تمام کچھ کھانا اور اناج بنا رہتا یہ حدیث اِس مرد
 کہ جو حضرت سی اناج مانگتا آیا تھا سو اس کو حضرت فی ثیس صاع یعنی قریب
 دو من کے جو دئے سو اُسے دو مرد اور اسکی جو رو اور لے کے مہمان ہمیشہ تک
 کہاتے رہے یہاں تک کہ اُسے اناج کو ناپا تو چک گیا ف اِس حدیث
 معلوم ہوا کہ اناج کو تولنے ناپنے سی برکت کم ہو جاتی ہے اور اول باب
 میں اِس مضمون کی حدیث ہے کہ اناج کے تولنے ناپنے میں برکت تو مطلب پہلے
 کہ مول لیا اور بیچنے کے وقت تو تول ضرور ہے تاکہ کمی زیادتی نہ ہو اور لپنے

قر

امروزان طعم
 وقت بیچ و شک
 و عدم وزن و
 انفاق

گہر کے خج اور خیرات کے واسطے تولنا چاہئے کہ اس میں بے برکتی ہے اس واسطے
 کہ تول تول خج کرنے والے کی نظر خدا پر نہیں رہتی اناج پر رہتی ہے **هَٰؤُلَاءِ**
عَبَّاسٌ لَوْ يَعْطِي النَّاسُ بَدَعُوا لَهُمْ لَا دَعَىٰ نَاسٌ وَلَا مَادِرْجَالٍ وَلَا
أَمْوَالَهُمْ وَلَكِنِّي الْيَمِينُ عَلَى الْمَدَّاعِ عَلَيْكَ مسلم بن عبد اللہ بن عباس رحمہ
 روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر بدو گواہ صرف دعویٰ پر لوگوں کو دلایا جاوے تو مقرر
 بعض لوگ مردوں کو خون اور مالوں کا ناحق دعویٰ کریں ولیکن مدعا علیہ پر تو
 قسم لینے اگر شرع میں مدعی سے گواہ طلب نہوتے تو صرف دعویٰ
 کرنے پر مقدمہ فیصل ہوتا تو بہت بی دین لوگ لوگوں کے ناحق خون گراڈالنے
 اور مال ہضم کرتے ہیں اس واسطے شرع میں یہ قاعدہ مقرر ہوا کہ جب مدعی دعویٰ کرے
 اور معتبر گواہ لاوے تو جیتے اور اگر اسکے گواہ نہ ہوں تو مدعی علیہ قسم کھائے
 کہ مدعی جو ہا ہے تو مدعی دوسرے اور اگر گواہ نہ ہوں اور مدعا علیہ قسم انکار کرے
 تو مدعا علیہ دوسرے مدعی جیتے چنانچہ یہ تقضیل اور احادیث میں موجود ہے
قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ لَوْ يَكُنَّ الْكَافِرُ بِكُلِّ الَّذِي عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ
لَمْ يَأْسَ مِنَ الْجَنَّةِ وَلَوْ يَكُنَّ الْمُؤْمِنُ بِكُلِّ الَّذِي عِنْدَ اللَّهِ
مِنَ الْعَذَابِ لَمْ يَأْمَنْ مِنَ النَّارِ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ روایت

مسند
 صحابہ
 علیہ السلام
 ج ۱ ص ۱۰۷

۱۰۷

کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر کا فر خدا کی سبکی ب رحمت کو جانے تو باوجود کفر کے بہشت
 بہشت سی ہرگز نا امید نہ ہو اور اگر ایماندار خدا کے سب کے سب عذاب کی تلخیاں تو درج
 پذیر نہ ہو و شکر اگر درود ہیک صلا کی کرم غزیریل کو یہ نصیبی برم دران
 دم کہ از فضل پرستند و قول اولو الغرم راقن ہرز در ہول رحمت اور عذاب
 خدا کی دو متعین ہیں اور خدا کی صفت کی انتہا نہیں جیسے اُسکی ذات کا مل ہے
 ویسے اُسکی صفت قی ابو جہیم عبد اللہ بن الحارث کہ یَعْلَمُ
 اَلْمَآثِرَیْنِ یَدَیْ الْمُصَلِّی مَا ذَا عَلَیْہِ لَکَانَ اَنْ یَقِفَ اَرْبَعِیْنِ خَیْرًا
 اَلَمْ مِنْ اَنْ یُؤْتِیَنَّ یَدَیْہِ بَخَارِی اور مسلم میں ابو جہیم روایت کیا کہ نام عبد اللہ
 بن حارث کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر نماز کے آگے چلنے والا جانتا کہ اُسے کتنا عذاب
 ہو گا تو مقرر ہو کہ وہ ان کا کھڑا ہونا ہنا چالیس برس یا چالیس مہینے یا چالیس گھنٹے
 اُسکے آگے چلنے سے بہتر معلوم ہو تا ف اس حدیث میں راوی فی صاف روایت
 نہیں کی کہ چالیس برس حضرت نے فرمایا چالیس مہینے یا چالیس دن یا گھنٹے لیکن
 امام طحاوی فی جو برے محدث ہیں کہا ہے کہ چالیس برس راوی ہیں مہینے یا دن
 مراد نہیں واللہ اعلم نماز کے آگے چلنا اُسوقت کنا ہے جب اُسکے آگے کچھ
 آڑ نہ ہو اور اگر آڑ ہو تو درست کنا ہ نہیں قی ابو ہریرۃ کہ یَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ

ق

ق

مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ مَا طَمَعُ بِجَنَّتِهِ أَحَدٌ وَلَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ
 مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ مَا قَطَرَ مِنْ جَنَّتِهِ أَحَدٌ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ
 رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ اگر ایمان دار جانتا کہ خدا کے پاس عذاب
 ہے تو اس کے بہشت کی کوئی طمع نہ کرتا اور اگر کافر جانتا جتنی کہ خدا کے رحمت ہے
 تو اس کے بہشت کی کوئی ناپید نہ ہوتا ابُو ہُرَیْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي
 النَّارِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَمُوا عَلَيْهِ لَا
 سَمَهُمْ أَوْ لَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْبَيْتِ لَاسْتَبَقُوا عَلَيْهِ وَكَوَيَعْلَمُونَ
 مَا فِي الْعَمَةِ وَالصُّبْحِ لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا بخاری اور مسلم میں ابو
 ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ اگر لوگ جائیں قضا نواب کہ اذان دینے اور
 جامع کے اول صف میں پہرہ بگڑا فیصل ہونے کا کوئی طریق پناہ دین سو اگر عہد
 دہانے کے تو البتہ قرعہ ہی ڈالیں اور اگر جائیں کہ کپا نواب کے نکلنے کے اول وقت
 نماز پڑھنے میں تو جامع کے واسطے مسجد میں حاضر ہونی کی نہایت جلدی کریں
 اور اگر جائیں کہ کپا نواب کے عشا اور فجر کی جماعت کا تو آدین گھسیٹے ف
 یعنی اذان اور اول صف کا نواب معلوم ہو جاوے تو لوگوں میں بگڑا پڑے
 ہر ایک شخص ہی چاہے کہ میں ہی اذان دوں اور میں ہی اول صف میں داخل

پہر پہ جانین کہ یہ جگر ابدون قرعہ کی نہ فیصل ہو کا تو ضرور قرعہ دالین جس کا
 نام نکلے وہ اذان ہے اور صف میں داخل ہوا اور اگر جماعت فجر اور عشا کا
 ثواب معلوم ہوا اور مسجد میں بسبب ضعف اور ناتوانی کے پانوں سے نہ سکیں
 تو رکوع کی طرح کہتے ہوئے اذان میں اذان اور صف اول اور ظہر کے اول
 وقت اور حضور جماعت فجر اور عشا کی فضیلت کا بیان ہے لیکن دوسرے حدیث
 میں آیت کہ گری میں ظہر کی نماز نہیں پڑھے وقت مسجد ہے تاکہ لوگوں کو تکلیف
 نہ ہو اور جماعت پوری ہو بخ ابو عمر کو یَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِيْ اَوْحَاةٍ
 مَا سَادَرَ كَيْتٌ وَحَدَّثَ بَلِيْلًا بَدَلًا بخاری میں عبداللہ بن عمر سے روایت
 کہ حضرت فی فرمایا کہ اگر لوگ جانیں جو کہ تنہائی میں ضرر ہے تو رات کو کوئی سوار
 تنہا کبھی نہ چلے ف معلوم ہوا کہ رات کو تنہا سفر کرنا درست نہیں اس واسطے
 کہ اس میں دینی دنیاوی دونوں نقصان ہیں دینی نقصان تو یہ کہ نماز جماعت
 محروم رہے اور دنیاوی یہ کہ تنہائی میں رات کو وحشت اور وہم اور ضرر راہ ز
 اور شیر وغیرہ کا اکثر ہوتا ہے اور جب رات میں سوار کو سفر کرنا منع ہوا تو ہباد کو
 زیادہ تندرست بنائے مشہور کہ الرقی ثم الطریق

فصل
 اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جن کے سب پر لاکھ لفظ آئے ہے

وَج

ہیں کہ اگر ہجرت کی صفت مجھ میں موجود نہوتی تو میں اپنی ذات کو انصار لون
 میں شمار کرتا ہر اُنس لو لا اَنْ لَا تَلَا فَوَالِدَعَوْتُ اَللّٰهَ اَنْ يُعَمِّعَكُمْ
 مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ سَلِّمْ مِّنْ اِسْحَاقِ رَوایک کہ حضرت نے فرمایا اگر مجھ کو اس کا
 خوف نہ ہوتا کہ تم عذاب قبر میں کر دوں گا دفن کرنا چھوڑ دو گے تو خدا سے دعا
 کرتا کہ تمکو عذاب قبر کا سنا دینا ف یسے اگر تم عذاب قبر کا سنو تو اتنے بدحواس
 ہو جاؤ کہ دفن کرنا اپنے مردوں کا بھول جاؤ معصوم ہوا کہ مردہ قبر میں عذاب کی
 وقت چلا تھے پر آدمی اور جن اس واسطے نہیں سنتے کہ انکی زندگی نہ دشوار ہو جا
 ہر اِنْ عَبَا سَ لَوْ لَا اِنَّا مَحْرَمُونَ لَقَبَلْنَا مِنْكَ فَالِلصَّعْبِ بْنِ جَبَامَةَ
 لَمَّا اَهْدَى الْيَبِيْ حِمَارًا وَحَشَّ سَلْمٌ مِّنْ عَبْدِ اَسَدِ بْنِ عُبَيْسٍ رَوایک کہ حضرت نے
 فرمایا کہ اگر ہم احرام باندھے ہوتے تو ہم تجھے قبول کرتے یہ حضرت نے صعب
 بن جبامہ سے فرمایا جب کہ ہنسنے کو رضو شکار کر کے حضرت کو تحفہ دیا تھا ف
 یسے محرم کو زندہ شکار لینا درست نہیں اس واسطے ہم قبول نہیں کرتے معصوم
 ہوا کہ عذر دینی سے دعوت کا قبول نہ کرنا اور تحفہ پیر دنیا درست ہے قِ اَنْسَ
 لَوْ لَا اَنْ سَمِعَ اَلْهَدٰی لَا حَلَّتْ بُخَارٰی اَوْ سَلِّمْ مِّنْ اِسْحَاقِ رَوایک
 کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر میرے ساتھ قرآنی نہوتی تو البتہ میں عذر کر کے حج کا

۱۱۵۲

۱۱۵۳

۱۱۵۴

احرام اُتار ڈالنے کا کفار کے نزدیک حج کے موسم میں عہہ کرنا نہایت
 بد تھا تو اس رسم کے دور کر نیسک واسطے جب حضرت حجۃ الوداع میں یہ نیت
 حج کے میں داخل ہوئے تو اسی کے فرمایا کہ جس کے ساتھ قربانی نہ ہو وہ عہہ
 کر کے احرام اُتار دے پھر حج کے وقت حج کا احرام کرے اور خود حضرت نے احرام
 نہ اُتارا تھا بلکہ اصحاب کو احرام اُتارنے میں حضرت کو احرام باندھے دیکھ کر
 تامل ہوا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی میں نے حج کے سبک ناچار ہو گیا
 میں تو میں بھی احرام اُتار ڈالنا خواہاں تھا لیکن اُن تکون میں
 الصّدقہ لا کلّھا بخاری اور مسلم میں السنن رحمہ اللہ فقہ روایت کہ حضرت نے
 فرمایا کہ اگر مجھ کو اس کا خوف نہ ہوتا کہ شاید یہ کچھ بزرگوں کی ہوتو میں اُس کو کہا
 جاتا کہ حضرت نے ایک کچھ راہ میں پڑی دیکھی تب یہ حدیث فرمائی معلوم
 ہوا کہ حقیر چیز اگر آدمی پڑی پاوے جس کے گرجنے سے مالک کو کچھ غم
 نہ ہو تو اُس کا لینا اور کہنا درست ہے اَبُو ہُرَیْرَةَ كَلِمَةً لَّوْلَا اَنْ يَشُقَّ عَلَى
 الْمُسْلِمِينَ مَا تَخَلَّفَتْ عَنْ سَرِيَةٍ وَلَكِنْ لَا اَجِدُ صَوْلَةً وَلَا اَدْرُ
 مَا اَحْمَلُهُمْ عَلَيْهِ وَيَشُقُّ عَلَيْهِ اَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِّي بخاری اور مسلم میں
 ابو ہریرہ رحمہ و روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر مسلمانوں پر سب سے بدتر

۱۱۵۶
 ح

۱۱۵۷
 ق

کھنکھانے لگا ساتھ چھوڑا لیکن دین بار برداری اور سواری نہیں پاتا اور
میر پاس وہ چیز نہیں جس پر سب اصحاب کو سوار کروں اور مجھ پر سب جو تلہے
کو سنان مجھے چوٹ دین ف سید اس لشکر کہتے ہیں جو نو سپاہیوں سے
زیادہ ہوں اور حضرت لشکر ساتھ شریعت لگے یعنی حضرت کی کمال دلی خواہش
ہی کہ ہر ایک لڑائی میں شریک ہوں لیکن ابتدائی اسلام میں بی سبابی
اور قلت سوار کی سب اصحاب ساتھ نہ جاسکتے تھے اس لیے حضرت بھی
رک جاتے تھے اور حضرت کو بدو نامی کے جانا اس واسطے نہ آتا تھا کہ جانے
ملے جہاد کے ثواب سے محروم رہے اس حدیث میں جہاد کی فضیلت اور مغفرت
رعایت رکھنے کا بیان ہے قَآبُوْهُمۡرَہٗ لَوْ لَا بَنُوْا اِسْرَآئِیْلَ لَمْ
یُخَیِّرِ اللّٰہُ وَلَوْ لَا حَوَّآ لَمْ تَخْشَ اَنْ تَرَوْجَهَا بنجاری اور مسلم میں
ابو ہریرہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر بنی اسرائیل کی قوم ہوتی تو گوشت
نہ کھاتا اور اگر حوا ہوتی تو کوئی عورت اپنے خاوند سے خیانت اور بدخواہی کرتی
ف حضرت موسیٰ کے ساتھ بنی اسرائیل کو من اور سلویٰ اتراتا تھا اور حکم خدا
یہ تھا کہ باسی سرکہ ہار و ہر روز نکو تازی شیر رہی اور تازہ چڑیوں کا گوشت ملا
کہ بنی اسرائیل نے حرص کی سبب گوشت کو باسی اٹھا رکھا اگر کل نہ ملے تو کھ

اوروں کے ساتھ لے کر گوشت سڑکے رکھ چھوٹے سے آدراول باسی
 رکھنی کی رسم بنی اسرائیل سے نکلی اگر بنی اسرائیل ہر رسم نہ نکلے تو کوئی ہے
 نہ کہتا تو کہوں کہ گوشت سڑنا اور حضرت حوئے نے حضرت آدم سے یہ خیانت کی
 کہ حضرت آدم کو دل سے چاہتی تھیں اور ظاہر میں حضرت آدم کہتی تھیں کہ میں تمکو
 نہیں چاہتی یا کہ یوں خیانت کی کہ حضرت آدم کو شیطان کے درغلانے سے
 حضرت حوا ہی فی کہوں کہدیا یعنی عورتوں میں خیانت کی خواہش حضرت حوا
 شروع ہوئی ہر ایں عمر کو کہ تَدْنَبُوا لِحَاوَةَ اللَّهِ بِقَوْمٍ تَدْنَبُونَ
 فَيَغْفِرْ لَهُمْ وَيَذْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ رسم میں عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے
 کہ حضرت فرمایا کہ اگر تم گناہ نہ کرتے تو خدا اور قوم کو لانا کہ وہ گناہ کرتے ہیں
 انکو خدا بخشنا اور انکو بہشت میں لیجانا اس حدیث کا مضمون دوبار ہو چکا
 مطلب یہ کہ اس میں دلاسا ہے اہل خوف اور گنہگار ان تائب کو اور ہٹ رہے
 کہ گناہ حکمت الہی کے مخالف نہیں تاکہ اسکی رحمت اور غفار کی صفت ظاہر ہو
 اور یہ مطلب نہیں کہ آدمی اپنے گناہوں سے بالکل نڈر ہو جاوے کہ یہ تو صاف

فصل

اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں کہ جیسے سران کی لفظ آئی ہے

مَرَامُ الْحَصِيرِ الْأَخْمِيسَةِ إِنَّ أَمْرَ عَلَيْكَ عَبْدُ حَبِشَى مُجْدَع
فَاَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا مَا قَادَكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ سَلَّمَ بَيْنَ أَمِ الْحَصِينِ
روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ اگر تم نے کتاب اللہ سے حکم لیا جاوے تو یہی تم
اسکی اطاعت اور تابعداری کیجئے جو جب تک مکتوبات پر چلاوے یعنی اگرچہ حاکم نہایت
حقیر اور نالایق ہو تو یہی احکام اللہ میں اسکی اطاعت واجب ہے اس حاکم سے
مراد وہ حاکم ہیں جو خلیفہ کی طرف سے حاکم ہوئے ہوں اسوئے کہ بادشاہ اور
خلیفہ غلام نہیں ہو سکتے یا غلام سے مراد آزاد غلام ہو جسے آزاد کرنا
مِنْ اَخِيكَ ثَمَرًا فَاصْبِرْ لَهُ حَاضِرًا وَلَا تَجِدْ لَكَ اَنْ تَاْخُذَ مِنْهُ
شَيْئًا تَمْ تَاْخُذُ مَالِ اَخِيكَ بَعِيْرًا سَلَّمَ بَيْنَ جَابِرِ رَجَمِ رَوَايَتُكَ كَهْذَلِكَ
فرمایا کہ تو نے اپنے بھائی مسلمان کو نے پہلے بیچا پھر اس کو کوئی آفت لگ
گئی تو تجھ کو حلال بنیں لینا اسکی قیمت کچھ کس چیز کے بدلے اپنے مسلمان
بھائی کا مال ناقص لیکاف امام احمد کا یہی مذہب ہے کہ جب مالک فی درخت پر
میوہ لگا بیچا پھر کسی آفت سے میوہ برباد گیا تو مالک کچھ ہی قیمت ہوں لینے لگے
نہ لیوے اور امام مالک کی نزدیک تھائی قیمت کم کر دیوے اور امام اعظم اور
شافعی کے نزدیک اگر مالک فی سپرد کر دیا ہو تو قیمت لینا درست ہے

لیکن کچھ قیمت معاف کرنا مستحب ہے اور اگر سپرد کرنے سے میوہ برباد ہو
 تو کسی امام کے نزدیک قیمت لینا بہین درست ہے **خ** **ابن عمر** **رَضِیَ اللہُ عَنْہُمَا** **تَطْعَنُوا**
فِي امَارَةٍ فَقَدْ كُنْتُمْ تَطْعَنُونَ فِي امَارَةِ ابْنِهِ مِنْ قَبْلِ وَ
اَيُّمُ اللّٰهِ اِنْ كَانَ كَخَلِيفَةِ اَلِدِّ مَارَةً وَاِنْ كَانَ لِمَرْحَلِ النَّاسِ
اِلَى وَاِنْ هَذَا الْمَرْحَلِ النَّاسِ اِلَى بَعْدِهِ يُعْنِي اُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ
 سہاری مین عبداللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا اگر تم اب طعنہ
 دیتے ہو اسامہ بن زید کی سرداری مین سوائے تم تو اسکے ہپکے بیغہ زید کی
 سرداری مین ہی طعنہ دیتے تھے اور قسم خدا کی زید سرداری کے لایق تھا
 اور مقرر سب لوگوں سے وہ مجکو زیادہ پہارا تھا اور البتہ یہ اسامہ کے بعد
 سب لوگوں سے میرے نزدیک زیادہ تر پہارا ہے **ف** زید حضرت کے آزاد غلام
 تھے انکو حضرت نے شکر کا سردار کر کے شام مین بھیجا تھا جب وہ وہاں شہید
 ہوئے تب حضرت نے لکھی بیٹے اسامہ کو سردار کر لیا کہ اپنے باپ کا بدلہ لا
 کیو اور نہ کو تسکن حاصل ہو تو بیغہ لوگوں نے انکی سرداری مین کہہ
 تا مل کیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی **اِس** حدیث اسامہ اور لکھی باپ
 زید کی بڑی فضیلت ثابت ہوئی کہ حضرت کے محبوب مین داخل ہوئے **خ**

۱۱۶۲
 ح

۱۱۶۲
 ح

جو ناکے پر تیرا نڈا نہ تھے کا فروغ کی شکست دیکھو وہ بھی لوٹنے لکے سردار کا
 کہنا نما جب ناکا خالی ہو گیا کا فواد ہر سے سلیمان پر ٹوٹ کر سبب
 شمت نافرمانی کے اسلام کی شکست ہوئی فی ابوہریرۃ و زید بن
 خالد بن الجہنم ان زنت فاجلد وھا ثم ان زنت فاجلد وھا ثم ان زنت
 فاجلد وھا ثم یعیوھا وکو یصفیر یعنی الامۃ غیر الخیصۃ بخاری
 اور مسلم میں ابوہریرہ اور زید بن خالد روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ اگر بی خاوند
 لونڈی حرام کاری کرے تو ہسک کوڑے مار دے اگر حرام کرے تو ہسک کوڑے مار دے
 اگر حرام کرے تو بھی کوڑے مار دے چوتھے بار اسکو بیچ ڈالو بالوں کی
 رستی ہے کے ساتھ سہی لینے تین بار اگر لونڈی حرام کرے تو ہسک کوڑے
 دیکو چوتھے بار اسکو بیچ ڈالو اگرچہ کتہ قیمت پاوے جیسی بالوں کی رسی ہندوستان
 میں گیا بد رسم ہو گئی ہے کہ لونڈیاں حرام کرتی ہیں اور اسکے بے غیرت مالک
 کچھ خیال نہیں کرتے اپنے اوپر وبال لیتے ہیں نہ انکا نکاح کر دیتے ہیں نہ انکو
 بیچ ڈالتے ہیں اسکی جوابی اور غضاب قیامت میں مالکوں کی گردن ہو کا ق
 ابن عباس ان شدت صبرت و لک الخنۃ وان شدت دعوت
 اللہ ان یعامیا لا مرقۃ کانت تصریح بخاری اور مسلم میں

ق ۷۵

ق ۷۶

فضیلت صحابہ

عبداللہ بن عباسؓ روایت کی کہ حضرتؓ نے فرمایا کہ اگر تو چاہے تو صبر کر اور تجھ کو
 بہشت ملیگی اور اگر تو چاہے تو میں دعا کروں اللہ تجھ کو چمکا کر دیوے
 یہ حضرتؓ فی اس عورتؓ فرمایا جو مرگی کے بیمار کی گر پڑتی تھی ف
 عطل سے روایت کی کہ عبداللہ بن عباسؓ نے کہا کہ دیکھ یہ سیاح عورت بہشتی
 ہے حضرتؓ نے کہنا کہ یا حضرتؓ دیکھ کیجئے کہ میری مرگی دور ہو تب حضرتؓ نے
 یہ حدیث فرمائی یہ اس عورتؓ فی کہنا کہ میں فی بیماری قبول کی اور صبر اختیار کیا
 کیا لیکن یہ دعا کیجئے کہ مرگی کے وقت میرا بدن نہ کھل جائے کہ حضرتؓ فی
 دعا کی چنانچہ اس کا بدن اس حالت میں مرکز نہ کہتا تھا مہم ہوا کہ بیماری
 اور مصیبت میں صبر کرنے کا بلا ہیست قی عایشہؓ اُرِثْتُ قَصْمَ وَاِنْ
 شِئْتُ فَاْفِطْرًا لِحَمْرَةَ بْنِ عَمْرِو الْاَسَدِ وَسَلَّاهُ عَنْ الصَّيَامِ فِي السَّعْرِ
 وَكَانَ يَسْرُدُ الصَّوْمَ نَحَارَیْ اور مسلم میں عائشہؓ روایت کی کہ حضرتؓ نے
 فرمایا کہ اگر تیرا جی چاہے تو روزہ رکھ اور اگر تو چاہے تو نہ رکھ یہ حضرتؓ نے حمزہ
 بن عمروؓ سے فرمایا اُس نے سفین روزہ رکھنے کا مسئلہ پوچھا تھا اور اس کی
 عادت تھی کہ برابر روزہ رکھا کرتا تھا ف معلوم ہوا کہ سفین روزہ رکھنا
 اور رکھنا دونوں میں سے ایک ابن عمرؓ نے قیلَ زَيْدٌ فَجَعِلْنَا قَتْلَ جَعْفَرٍ

۱۱۶۷

۱۱۶۸

فَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ قَالَ جِئْتُ أَمْرًا فِي عَزْوَةٍ مَوْتِيَّةٍ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ
 بخاری میں عبداللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر زید مارا جاوے تو جعفر
 طیار سردار ہے اور اگر جعفر ہی مارا جاوے تو عبداللہ بن رواحہ سردار ہے یہ حضرت نے
 فرمایا جب کہ جنگ موتہ میں زید بن حارثہ کو سردار کیا تھا ف حضرت کے ایلچی کو
 حاکم شام فی مارڈالا تھا اس وقت حضرت نے آٹھویں سال ہجرت کے موتہ پر جو ولایت شام
 ایک شہر ہے ہزار آدمی کا لشکر بھیجا انکا سردار زید بن حارثہ کو کیا پر یہ حدیث
 فرمائی چنانچہ تینوں سردار شہید ہو گئے مسلمانوں فی مشورہ کر کے خالد بن ولید کو
 سردار بنایا سو خدا انکی تدبیر سی فتح نصیب کی معلوم ہوا کہ ایک لشکر کے
 کئی سردار درجہ بدرجہ مقرر کرنا درست ہے بطرح بالغفل انگریزوں میں مرسوم ہے
 کہ اسپن اگر اول سردار مارا جاوے تو فوج بہین بگڑتی کہ دوسرا قائم مقام ہو جائے
 اور معلوم ہوا کہ اجماع سیدین جیسے حکم کو مسلمان اپنا سردار بنا دین وہ خدا
 اور رسول کو پسند نہیں کیا کہ صحابہ نے خالد کو سردار مقرر کیا اور حضرت نے اسکو پسند
 کیا اور اسپر کچھ انکار نہ کیا اس طرح صدیق اکبر کی خلافت اصحاب کے صلاح اور مشورہ
 سے ہوئی تو صاف معلوم ہوا کہ رضی خدا اور رسول کے موافقی یہ کام ہوا خدا
 اسکی بہت احادیث میں صدیق اکبر کی خلافت کا اشارہ اور صراحت ہی موجود ہے

تھک موتہ
 و امارت خالد
 جماع و وکیل
 حقیقت حقیقت
 خلافت صدیق
 اکبر

ق ۱۱۰

تو کو یا اجماع اور حدیث مل کر نور علی نور ہو گئے ق جَابِرُ اِنْ كَانَ عِنْدَكَ
مَاءٌ بَاتَ فِي شَيْئَةٍ وَاِلَّا كَرَعْنَا بخاری اور مسلم میں جابر رضی اللہ عنہ روایت
کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر تیرے پاس رات بپانی مٹ میں ہو تو سبکے بہند اور
بہین تو ہم سب لگا کر نہر سے پانی پی لیں ف حضرت ایک انصاری صحابی کی باغ میں
تشریف لی گئے وہ اپنے باغ کو سیچتا تھا تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی سو اس
انصاری سرور پانی میں دو دلا کر حضرت کو پلایا معلوم ہوا کہ پانی وغیرہ کا سوال
کرنا منع نہیں اور ثابت ہوا کہ باسی پانی حضرت کو نہایت پسند تھا اور عاجز کی
راہ سے جاری پانی کو منہ لگا کر پیاسنت ہے ق جَابِرُ اِنْ كَانَ فِي
شَيْءٍ مِنْ اَدْوِيَةٍ خَيْرٌ فَنِي شَرْطُهُ مَجْمُوعٌ اَوْ شَرِبَهُ مِنْ عَسَلٍ اَوْ لَذَعَةٍ
بنا کر بخاری اور مسلم میں جابر رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر تمہاری
دواؤں میں کسی دوا میں بہتری اور شفا ہے تو سب کی کے چھینو میں اور شہد
پینے میں اور اگر گے داغنی میں ہی شفا ہے ف اسوا کہ اگر غنی بیماری ہے
تو اسکا علاج پچھنے لگانا ہے اور اگر مواد کی کثرت ہے تو شہد سہال کرنا
چاہئے اور اگر مادہ عذبہ نیچے گیا ہے تو داغنا اسکی تیر ہے اس حدیث میں
تمام فن طب کے علاج کا محل قاعدہ فرمایا عبدالعزیز عمر سے ابن ماجہ میں روایت ہے

ق ۱۱۱
صول
بیان
علاج
من
حب
و
اسکر
فصد
حجابت
و
دست
و
دست
و
دست
و
دست

کہ

کہ حضرت فی فرمایا کہ بچنے لگانا بہتر ہے اور بچنے لکھنے سے یعنی پس سر
 عقل اور حافظہ زیادہ ہوتا ہے اور خون نکالنا دو شنبہ اور ستہ شنبہ اور
 پنج شنبہ کو بہتر ہے اور ہفتہ اور یک شنبہ اور چہار شنبہ اور جمعہ میں منع ہے لیکن
 بخاری میں حدیث ہے کہ حضرت نے داغنی سے منع کیا اور مسلم میں روایت ہے
 کہ جبک خندق میں جب سعد بن معاذ کے ہاتھ میں ہفتہ مذام رگ پڑا لکھنا تو
 خون بہہ نہ ہوتا تھا حضرت نے اس رگ کو اپنے ہاتھ سے داغا اور حضرت کی اصحاب
 بھی داغنے کا معمول تھا تو علی حدیث فی کہا ہے کہ جبک اور علاج ممکن
 ہو تو داغنا درست نہیں کہ اس میں تکلیف اور خطرہ ہے اور جس وقت کہ بیماری
 نہایت سخت ہو اور سوای داغنے کے کوئی علاج کارگر نہ ہوتا ہو تو اس وقت میں داغنا
 درست ہے جابر از رسول اللہ ﷺ اِنْفَالِ تَقْعَلُوْا بِفِکْ فَارِسَ وَالْوُومِ
 یَقُوْمُوْنَ عَلَیْکُمْ وَہُمْ قَعُوْدٌ فَلَا تَقْعَلُوْا اَنْتُمْ اَبَا مَتَّیْکُمْ
 اِنْ صَلَّی قَائِمًا فَصَلُّوْا قِیَامًا وَاِنْ صَلَّی قَاعِدًا فَصَلُّوْا قَعُوْدًا
 قُلْ حِیْنَ صَلَّی قَاعِدًا اَوْ النَّاسُ خَافُضُ قِیَامًا فَاَشَارَ اِلَیْہُمْ فَقَعَلُوْا
 فَلَمَّا سَلَّمَ قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ رَضِیَ اللہ عَنْہُ رَوَاہُ کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ حال یوں
 تھا کہ تم ابھی قریب تھے کہ فارسیوں اور رومیوں کا سا کام کرنے وہ لوگ اپنے

پادشاه ہوں پاس کھڑے رہتے ہیں اور انکے پادشاہ بیٹھے رہتے ہیں سو یا
 نکھا کر ونا باری کی کروا پنے امان کی اگر امام کھڑے ہو کر نماز پڑھے تو
 تم بھی کھڑے نماز پڑھو اور اگر وہ بیٹھے نماز پڑھے تو تم بھی بیٹھے نماز پڑھو
 یہ حضرت فی فہد مایا جب بیمار کی سب سے بیٹھے نماز پڑھی اور اصحاب پیچھے کھڑے
 تھے یہ حضرت فی انکو بیٹھے جا کا اٹھ رہا تھا تو وہ بیٹھے گئے جب حضرت نے
 سلام پھیرا تو یہ حدیث فرمائی ف بعضوں کے نزدیک اس حدیث پر
 عمل ہے اور اکثر اماموں کی نزدیک یہ حدیث منسوخ ہے اسو کہ حضرت نے من
 الموت میں بیٹھے کے امانت کی اور اصحاب نے پیچھے کھڑے ہو کر نماز پڑھی معلوم
 ہوا کہ نماز میں ہٹا رہا نماز کو نہیں ٹوڑنا اور معلوم ہوا کہ سر دایر کے روبرو
 دست بستہ کھڑے ہونا جیسا کہ معمول ہے درست نہیں لیکن محاذ طے کے وسط
 کھڑے ہونا اور بی ادب لوگوں کے ہٹانے کے واسطے درست ہے **ہر معقیب**
بنا ہے فاعلم ان کنت لا بد فاعلم فاحدا میں معقیب بن ابی
 فاطمہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تو ضرور ہی کرنے والا ہو تو ایک بار کہ
ف ایک شخص نماز میں سجدہ کرنے کے وقت سجدہ کا پتھر یا ہٹانے لگا
 تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اول تو یہ کام نماز میں بہتر نہیں اور اگر

۲۲

تجھ کو نہایت ہی ضرورت ہو تو ایک بار کا کرنا مضائقہ نہیں ہے اس حدیث
 سوم ہوا کہ کنز کام اگرچہ نماز کے مخالف ہو تو نماز کو بہین توڑنا حَبِیْرُتْ
 مَطْعَمُ اَزْکُو حَبِیْرُتْ نَأْتِیْ اَبَا بکرؓ قَالَهُ لَا مَرَاةَ اَمْرَهَا اَنْ تَجْعَلَ اِلَیْهِ فَقَالَ لَنْ
 اَرَاکَیْ اِنْ حَضَتْ وَلَا اَجِدْکَ بَخَارِیْ مِیْن حَبِیْر مَطْعَمُ سِیْ رَوَاہِیْ کہ حضرت فی
 فرمایا کہ اگر تو مجھ کو نہ پناوے تو ابوبکرؓ پس ایو یہ حضرت نے اس عورتؓ کہا جسے
 فرمایا تھا کہ ہمارا پاس دوسرا پہر آتا ہے کہ پہلا بتلائیے تو کہ اگر میں
 آؤں اور حضرت کو نہ پناؤں فی یعنی اگر میں آؤں اور حضرت کو نہ پناؤں یعنی
 اگر حضرت کا انتقال ہو گیا ہو تو کیا کروں حضرت فی فرمایا کہ ابی بکرؓ پس آتا
 جو میں کرتا ہوں سو وہ کریگا علمانی کہلے کہ اس حدیث میں صدیق اکبرؓ کی
 خلافت کا صاف اشارہ ہے ق عَقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ اَنْزَلَ لَمْ يَقُوْمِ
 فَاَمَرُوْا اَلْکُفَّیْنَ بِالْخِیْفِ فَاَقْبَلُوْا فَاَزْکُو فَعَلُوْا فَخَذُوْا
 مِنْهُمْ حَتّٰی الضَّیْفَ الَّذِیْ یَتَّبِعُ لَهُمْ بَخَارِیْ اَوْ رَسْمُ مِیْن عَقْبَةُ بْنُ
 عَامِرٍ کہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر تم انکو کسی قوم میں پہرہ نہ ہا رہے
 دسے سامان کر دین جیسا کہ مہل کے واسطے چاہئے تو تم قبول کرو اور
 اگر وہ نکرین تو تم ان سے مہمانی کا حق جیسا کہ چاہئے لیلوف بعض کا فو

۱۱۷۳
ح

۱۱۷۴
ق

حضرت فی صلح کی تھی تو اس میں یہ قول وقار بھی ہوا تھا کہ اگر سب تمہارا کہیں
 آویں جاویں تو انکی ضیافت اور مہمانداری کی حیثیت تو اس حدیث میں وہی لوگ مراد ہیں
 اور یہ مطلب نہیں کہ فی بچہ اور زبردستی مسلمانوں اپنی ہمتا مانگے، مان یہ البتہ ہے
 کہ مہمانداری کرنا سبک مر اس ان یغیر هذا الغلام فغسی ان لا یدر
 الہم حتی تقوم الساعة مسلم بن انس رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت فی فرمایا
 کہ اگر یہ لڑکا زندہ رہے تو کچھ بڑے پانے آئے پاویگا کہ تمہاری قیامت قائم ہو جاوے
 یعنی تمہاری موت کی ساعت پہنچے گی ف جبکہ لوگوں فی حضرت پوچھا کہ قیامت
 کب آوے گی اس قوم میں ایک چوٹا لڑکا تھا اسکی طرف اشارہ کر کے یہ حدیث
 فرمائی یعنی یہ لڑکا بڑھا ہونے پاویگا کہ تم سب مر جاؤ گے تو تمہاری حق میں
 گویا قیامت آگئی مثل مشہور کہ اگر اپنی جان نہیں تو گویا سارا جہان نہیں ان لوگوں فی
 حقیقی قیامت کا سوال کیا حضرت نے مجازی قیامت کا جواب دیا اسو کہ اگر فرماتے
 کہ میں قیامت کا وقت نہیں جانتا تو جبکہ جاہل بد اعتقاد ہو جا کہ کیسا ہنجر ہے کہ
 قیامت کو نہیں جانتے ق عمر الخطاب ان یکر ہو فلن تسلط علیہ وان
 کم یکر ہو فلا خیر فقل یعنی ان حبیبہ بخاری اور مسلم میں عرب خطا
 رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر ابن صیاد حقیقت میں وہاں ہے تو جھگڑو

مر

ق

اسپر قابونہ ملیکا اور اگر ابن صیاد دجال نہیں تو اسکے قتل کرنی میں تجھکو کچھ
 بہتری نہیں ف ابن صیاد دین یهودی کا لڑکا تھا عجیب غریب اسکے حالات
 تھے لڑکوں میں کھینٹا تھا کہ حضرت وکان ہو کر نکلے رب لڑکے بہا گئے وہ نہ
 بہا گا حضرت نے اسے فرمایا کہ تو میری پیغمبری کی گواہی دیتا ہے اسنے کہا نہیں اور
 تو میری پیغمبری کی گواہ ہو بعضی اصحاب کعبہ کمان تھا کہ یہی دجال اسو اسطے عرفا روق فی
 حضرت نے کہا کہ اگر حکم ہو تو میں اسکی گردن کاٹوں تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی
 یعنی اگر یہی حقیقت میں دجال ہے تو ہر کونہ مار سکے کا اسو اسطے کہ دجال کی موت
 حضرت عیسیٰ کے ہاتھ ہی مقدر اور اگر یہ دجال نہیں ہے تو اسکے دھوکے سے
 اسکے مارنے میں کہا فائدہ ہے **هَرَابُ عَنَّا لَنْ يَبْقِيَ الْقَابِلُ لَكُمُ الْوَيْلُ**
الْتَّاسِعُ مسلم میں عبد اللہ بن عباس رضی اللہ عنہما روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ اگر میں
 اگلے سال تک زندہ رہے تو نوین تاریخ کا یہی ضرور روزہ رکھوں کا ف
 حضرت کے بین عاشور کا یعنی محرم کی دسویں تاریخ کا روزہ رکھتے تھے جب
 مدینہ میں رمضان کے روزے فرض ہوئے تو اسکی فرضیت منسوخ ہو گئی
 مستحب جان کر رکھتے تھے اسوقت کہا کہ یہودی ہی اس دن کا روزہ رکھتے ہیں تب
 حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اگر میں زندہ رہے تو کلے محرم میں نوین اور دسویں

بیان روزہ محرم
 قرآن مجید

وَيَقْطَعُونَنِي وَأُحْسِنُ إِلَيْهِمْ وَيُسَيِّئُونَ إِلَيَّ وَأَحْلُمُ عَنْهُمْ وَيَجْهَلُونَ
 عَلَيَّ سَلَمٌ مِّنَ الْبُحَيْرَةِ رَضِيَ امْرَأَتِي رَوَايَتُكَ كَهْضَتِ فِي ذِمَّائِكَ الْكَافِرَةُ حَقِيقَتِ مِّنْ
 تَوْبِ اسْمَاءَ جِيسَا كَهْضَتِ تَوْبَتُكَ كَمَا تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ مِنْهُ بِرَحْمَتِي رَاكِبَةٌ وَالْمَاءُ هِيَ أَوَّلُ بَيْتِهِ
 خَدَاكِي طَرَفُ تَبَرِّهِ سَاثَةً اِيكٌ مَدَّكَارُ فَرْشَتَهُ هِيَ كَاكٌ تَجْمُكُوْا اِيْنَهُ غَالِبٌ كَهْ
 جَبِكُ كَهْ تَوَابِسْ حَالَتِ بِرُكْ كَاهِيَهْ هَضْرَتِ فِيْ اِسْمِ مَرْدُ كَهْ جَبَسَ يُوْنُ كَهْ تَهَا كَهْ يَارَسُوْلُ
 اَمِيْهْ بِرُشْتَتِ بِيْنُ كَهْ مِيْنُ لَسْهُ سَلُوْكَ كَهْ تَا هُوْنُ اَوْرُوْهْ مَجْهَسَ بَرَادِيْ كَا قِيْ كَلْطَتِ
 بِيْنُ اَوْرِيْنُ لَسْهُ اِسْمُ نُ كَهْ تَا هُوْنُ اَوْرُوْهْ مَجْهَسَ بَرَادِيْ كَهْ مِيْنُ اَوْرِيْنُ لَسْهُ
 غَمْ خُوْرِيْ كَهْ مِيْنُ اَوْرُوْهْ مَجْهَسَ جِهَاتِ كَهْ مِيْنُ كَالِيْنُ مِيْتَرِ مِيْنُ فِ لِيْغَةِ حَقِيقَتِ
 حَالِ يُوْنُ هِيْ هِيَ تَوْدُوْهْ لُوْكَ تَبَرِّهِ سَاثَةً بِدَسَلُوْكَ كَهْ لَسْهُ سَ دُوْنِغِ مِيْنُ پُرِيْنِكُ كَهْ
 بَاوَجُوْ تَبَرِّهِ اَسْمَاتِ اَوْرُغْ خُوْرِيْ كَهْ كَهْ بَرَادِيْ كَا قِيْ اِيْنِيْنُ اَدَا كَهْ لَسْهُ اَوْرُسْ
 خَا طَرِ جَمْعِ رَكْهَدُ كَهْ تَوَابِسْ غَمْ خُوْرِيْ اَوْرَا حِيْنُ لَسْهُ سَاوِيْنَا مِيْنُ كَهْ مِيْنُ ذَلِيْلُ اَوْرُسْ
 عَنَتِ هُوْ كَا اَسُوْ كَهْ خَدَاكِيْ طَرَفُ سِيْ تَبَرِّهِ مَدَّكَارِيْ كُوْ فَرْشَتَهُ مَقْرَرُ هِيَ كَا اَبْشَرُ
 تَوَابِسِيْ حَالَتِ پَرَقَا مُرْ هِيَ اَسْمَاتِ بَرَادِيْ پَرُوْرِيْ اَوْرُغْ خُوْرِيْ كِيْ نَهَابِتِ خُوْبِيْ نَهَابِتِ

فصل

اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جن کے سکر پر خبر کی لفظ ہے

لیکن صحیح بات تو یہ ہے کہ قرن کی مدت کچھ مقرر نہیں موصحت اور اصحاب کا زمانہ
ابتدائی نبوت سے اخیر ضحیٰ کی موت تک ایک سو بیس برس کا تھا اور تابعین کا زمانہ
ایک سو ستتر میں آخر ہوا اور شیخ تابعین کا زمانہ دو سو بیس ہجری تک تمام ہو چکا
سو اسی وقت میں نہایت بدعتیں ظاہر ہوئیں اور فرقہ مغزلہ فی زبان درازی شروع کی
اور حکمت کا علم یونانی زبان سے عربی میں ترجمہ ہوا اسکو دریافت کے کچے
مسلمانوں کے تھکے بگڑ گئے اور علماء اہل سنت پر پادشاہی کی زیادتیان شروع
ہوئیں غرض کہ اسلام میں بڑی مصیبت پڑی اور دین الٹ پٹ گیا اور ہمیشہ
دین میں کمی ہوتی گئی اب تک سو جیسا کہ حضرت فی حضرت نے فرمایا تھا وہاں ابھی
ہو اف اس حدیث صاف معلوم ہوا کہ حضرت کی بعد حضرت کی صحبت کی برکت
تین زمانوں تک خیریت غالب رہی گی بعد اسکے شر غالب ہو گا اور خیریت کم ہو جائے گی
اور یہ مطلب نہیں کہ بالکل خیریت نہ رہے گی اس واسطے کہ امت محمدی قیامت تک سب
بالکل کہی نہ گمراہ نہ ہو جاوے گی بلکہ ہر زمانے میں کچھ اہل حق قائم رہیں گے اگرچہ اہل
باطل کثرت ہوں اس واسطے اہل سنت کا یہ قاعدہ ہے کہ جو قول اور فعل اصحاب
اور تابعین اور تبع تابعین کے زمانی میں ہے وہ اور بے غمراہی ہے تھا وہ حق ہے
اسکو قبول کیا چاہے اور جو قول ان تین زمانوں میں بی دغدغہ رائج نہ تھا وہ

بے شک اس کو برگزیدہ قبول کیا چاہے اس میں صریحاً دین کی بربادی ہے اگر عاقل
 آدمی اس قاعدہ کو خوب سمجھے تو جتنی بدعتیں کہ جہان میں ہو سکیں ہیں اور ہونگی بخوبی
 انہی بڑائی اور گمراہی بوجہ جاوے **ہـ** **أَبُو هُرَيْرَةَ خَيْرُ أَهْلِ الْقُرْنِ الدِّينِ**
أُتِيتُ فِيهِ شُكْرُ الدِّينِ يَلُونَهُمْ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ وَاللَّهِ أَعْلَمُ أَذْكَرَ النَّاسِ
أَمْ لَا تَخْتَلِفُ قَوْمٌ يُحِبُّونَ الثَّمَانَةَ لِيُشْهَدُوا وَقَبْلَ أَنْ يَشْهَدُوا
 سلم میں ابو ہریرہ رحمہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ سب میری امت سی بہتر وہ زمانہ ہے
 جس میں میں پیغمبر ہوں یعنی اصحاب کا زمانہ پہرا صبح کے بعد وہ لوگ بہتر ہیں جو
 ان سے ملے ہوں اور انکی صحبت والے ہیں یعنی تابعین ابو ہریرہ کہہا کہ خدایا تو ب جانتا ہے
 کہ حضرت فی ثبیر سے زمانی کو بہتر کہا یا نہیں حضرت فی فرمایا پہر وہ لوگ باقی رہ
 جا دیئے جو فرہی اور مٹاپی کو دوست رکھیں گے گواہی دینے کے بدو ن گواہی مان
فـ یعنی انکو خوف خدا اور خوف قیامت نہ ہے کا جو ایمان اور نیک عمل سے
 روح کی صفائی کریں بلکہ آخرت کو بھول کے دنیا کی ریاست اور سامان کو کمال
 جانینگے ریاضت اور محنت چھوڑ کر بدن کی آرائش اور تازگی میں مشغول ہو کر بندہ
 شکم ہو جاوینگے جیسا کہ اس زمانی کا حال ہے اور چھوٹے بولنے کی کچھ پرواہ نہ کرینگے
 نافع گواہی دینے کو طیار ہونگے بدو ن خواہش مدعی اور حاکم کے گواہی پرستند

۱۱۸۲

ہوں گے اس حدیث کا اور پہلی حدیث کا ایک سامطیکے قدامہ مطلب یہ کہ جب
 زمانہ بگڑا اور شر غالب ہوا تو کسی کے قول اور فعل کا اختیار نہ کرتے دینداروں کو لازم
 ہے کہ سوائی اصحاب و زماہیین اور تبع تابعین کے کسی رسم اور راہ کو قبول نہ کریں یا امام
 اعظم اور امام مالک اور امام شافعی اور امام احمد بن حنبل تابعین اور تبع تابعین کے
 زمانہ میں تھے دین کا بوجہ انہی محدثوں کے سب سے سدا نون کو رکھ ہو گیا اس واسطے
 کہ وہ خیر القرون میں داخل تھے اس واسطے اہلسنت فی دین کے سمجھنے میں ان کو اپنا
 پیشوا بنایا **ق** اَنْسَخِيْ دُوْرَ الْاَنْصَارِ نُبُوَ التَّحَارِثِ ثُمَّ نُبُوَ عَبْدِ الْاَسْهَلِ
 ثُمَّ نُبُوَ الْحَارِثِ بْنِ حَزْمٍ ثُمَّ نُبُوَ سَاعِدَةَ وَفِي كُلِّ دُوْرٍ الْاَنْصَارِ
 خَيْرٌ نَّجَارِيٍّ اور مسلم بن انس رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ سب
 انصار کی محکوم نجات کی اولاد کا محمد بہتر ان کے بعد عبد الاشہل کی اولاد بہتر ان کے
 بعد حارث بن خزیمہ کی اولاد بہتر ان کے بعد ساعدہ کی اولاد بہتر اور انصار کے
 سب محکومین خیر اور خوبی ہے **ف** مدینی بن انصاری اصحاب کے بہت محلے اور
 احاطے تھے حضرت کی مدد میں فی کی اس واسطے سب کی محفل تفریف کی مگر جن لوگوں
 زیادہ تر جان نثاری ہوئی ان کے صلحہ صلحہ نام لے کر خوبی بیان کی **م**
 اَبُوْهُمُ رِيَّةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَفْوَةِ الرِّجَالِ اَوَّلُهَا وَشَرُّهَا اٰخِرُهَا وَخَيْرُ

ق ۱۱۱

قر ۱۱۱

صُفُوفِ النِّسَاءِ اٰخِرُهَا وَشَرُّهَا اَوَّلُهَا سلم بن ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ

فرمایا کہ مرد و عورتوں کی صفوں میں پہلی صف بہتر ہے اور بری صف چھٹی صف ہے اور عورتوں کی صفوں میں بہتر چھٹی صف اور بری پہلی صف حضرت کے وقت میں مرد اور عورتین جماعت کی نماز میں شریک ہوتے تھے اول مرد و عورتوں کی صفیں ہوتیں

بعد کے عورتوں کی صفیں ہو فرمایا کہ مرد و عورتوں کی صفوں میں اول صف بہتر اس واسطے کہ وہ عہدی حاضر ہو وہ امام سے قریب عورتوں کی نہایت دور اور چھٹی صف کو بُرا فرمایا اس واسطے کہ وہ دیر کر نماز میں آئے امام سے دور پڑے عورتوں کی قریب ہونے

حالانکہ مرد و عورت کی متصل ہونی میں فساد کا خوف ہے اور عورتوں کی صفوں میں پہلی صف کو بُرا فرمایا اور چھٹی کی تعریف کی اس واسطے کہ پہلی صف مردوں کی قریب ہے

اس میں محال پردہ پوشی نہیں اور چھٹی صف مردوں سے دور ہے اس میں پردہ پوشی نہایت ہے معلوم ہوا کہ عورت مرد کو نظر دیکھنا لازم ہے لہذا ایک مقام پر متصل ہونا چاہئے نہ جابر بن عبد اللہ کہ احسن کہ قضاء بخاری میں

جابر رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت فی فرمایا کہ تم لوگوں میں بہتر آدمی وہ ہے جو قرض ادا کرنے میں بہتر ہو جابر رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت فی ایک شخص سے فرمایا کہ جو ان کو عداوت قرض لیا جب بیت المال میں زکوٰۃ کے ادا نہ آئے حضرت

منہ

جابر فرمایا کہ اسکا قرض ادا کر جا رہی کہا کہ یا حضرت اسکا اونٹ کم عمر کم قیمت تھا
 اور یہ اونٹ قیمتی میں حضرت فی فرمایا کہ قیمتی ہی اونٹ اسکو دے پہر یہ حدیث
 فرمائی یعنی کث وہ چشمی قرض ادا کر فی میں مستحب اور اس طرح کے قرض میں
 زیادہ دینا سود میں داخل نہیں اسول علی کے سود میں زیادہ لینا شرط کر لینے ہیں اور
 اس میں شرط نہ تھا حضرت فی اپنی طرف سی احسان کیا علاوہ اسکے بیاج وزن اور
 پیمانی والی چیزیں ہونا جائز ہیں کمی بیشی بیاج نہیں ^{وہ} صحیح عثمان و علی خیر کہ من
 لقسم القرآن و علیہ بخاری میں حضرت عثمان اور علی رضی اللہ عنہما سے
 روایت ہے کہ حضرت فرمایا کہ تم لوگوں میں وہ بہتر ہے جو خود قرآن کو سیکھے اور
 غیر وہ کو سکھلاؤ ف خواہ روان پڑھے اور قرآن کے قاعدے سیکھے اور سکھائے
 خواہ قرآن کے معانی اور مطالب اور احکام خود بوجھ اور لوگوں کو بوجھ لیکھ لے
 بیہ البتہ ہے کہ مطلب کی بوجھ صرف لفظ سے زیادہ تر فضل ہے کہ غرض ان تنزیل
 قرآن تہذیب حروف است نہ محض ترتیل حروفی ابو ہریرہ خیر نساء
 ركب الا بیل نساء قریش احناہ علی وکد فی صغیرہ و آرماء
 علی لزوج فی ذات بیکہ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ روایت ہے کہ حضرت
 فرمایا جو عورتیں اونٹ کی سواری کرتی ہیں ان میں سے ویش کی عورتیں بہتر ہیں سب عجمی

بخ

ق

عورتوں میں ترشیش کی عورتیں بہترین نہایت مہربان چھوٹے لڑکوں پر اور بڑی
 بچپان اپنے خاوند کے مال کی قلم ڈالنے کی مرضی کی بہن بیوہ ہو گئی تھیں حضرت نے
 چاڈ کھانے کا رخ کرین ام ڈالنے کہا کہ یا حضرت تمام غنم سے آپ میرے نزدیک
 زیادہ پیارے ہیں میرے لڑکے نہایت چھوٹے چھوٹے ہیں میں نہیں چاہتی کہ آپ کے
 بستر پر وہ روئیں اور چلا دیں اور میں بدھی ہی ہو گئی ہوں یعنی ان عذروں
 میں نوح نہیں کر سکتی تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی اور تمام ترشیش کے عورتوں کی
 تعریف کی اور ام ڈالنے کا عذر پسند کیا مہم ہوا کہ عورت میں ہی بڑی خوبی ہے کہ
 درو والی ہوا در لڑکوں کو اچھی طرح پالا اور اپنے خاوند کے مال کو ضائع ہونے نہ دے
 قَوْلُ عَلِيٍّ خَيْرٌ لِّسَائِلِهَا مَرْيَمُ بَلَّتْ عُمَرَانَ وَخَيْرٌ لِّسَائِلِهَا خَدِيجَةُ بَخَارِي اور
 سلم میں علی رضی اللہ عنہ روایت کیا کہ حضرت نے فرمایا کہ اپنے زمانے میں مریم عیسیٰ
 بیٹی سب عورتوں سے افضل اور اپنے زمانے میں یعنی امت محمدی میں خدیجہ سب عورتوں
 افضل سے ہر ابو ہریرہ خیر یوم طَلَعَتْ عَلَيَّ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَبِ
 خَلَاءِ آدَمَ وَفِيهِ ادْخَلَ الْجَنَّةَ وَفِيهِ اُخْرِجَ مِنْهَا وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ
 اِلَّا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ سلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
 افضل دن جس پر آفتاب نکلا جمعہ کا دن ہے اسی دن آدم پیدا ہوئے اور اسی

قَوْلُ

فضیلت روز
 جب
 پنجہ خصوصیت
 از نوع

دن بہشت میں داخل کئے گئے اور اسی دن بہشت سے نکالے گئے اور قیامت نہ قائم
 ہوگی کہ جو مکہ دن فہرہ دن میں تمام عالم پیدا ہوا ایک شب بندہ ہی پیدا ایش شروع
 ہوئی جمعہ پر ختم ہوئی تو یہودیہ سمجھے کہ ہفتے کو ختم ہے عالم کی پیدائش سی فراغت پائی
 تو ہکول لازم رہے کہ سب دنیا کام چھوڑ کے اس دن عبادت کریں اور نصاریٰ یہ
 سمجھے کہ ابتدا پیدائش عالم کی یکشنبہ سی ہوئی اور اگلے مکان فاس میں حضرت
 عیسیٰ مقبول اور مصلوب ہو کر تین دن بعد اسی دن زندہ ہوئے تو یہی بڑا دن ٹہرا
 اور اسلام میں جمعہ بڑا دن ہے اسوا کہ حضرت آدم کی پیدائش اور بہشت میں
 داخل ہونا اور بہشت سے نکلنا اسی دن ہوا قیامت ہی اسی دن ہوگی تو اس کی
 خبر کو صرف جمعہ کی دن نہایت خصوصیت تو لازم ہے کہ اسی دن دنیا کا کام
 چھوڑ کر سب انسان عبادت کے واسطے جمع ہو دیں ہر چند بنظر ظاہر بہشت نکلنا اس کے
 حق میں احسان نہیں لیکن حقیقت میں بڑا احسان اسوا کہ حضرت آدم کے اگلے
 عالم میں بڑی بڑی برکتیں ہوئیں انبیاء اور اولیاء اور ایماندار لوگ پیدا ہوئے اور زمین آدم کی
 اولاد قیامت آبا و اجداد ہوگی **مَرَعَوْفُ بْنُ مَالِكٍ اَلَا شَجَعِي خِيَارُ**
اَيُّكُمْ اَلَّذِيْنَ يُحِبُّوْنَهُمْ وَيُحِبُّوْنَكُمْ وَيُصَلُّوْنَ عَلَيْهِمْ وَيُصَلُّوْنَ
عَلَيْهِمْ وَشَرَّ اَئِمَّتِكُمُ الَّذِيْنَ يَبْغِضُوْنَهُمْ وَيَبْغِضُوْنَكُمْ وَيَلْعَنُوْنَهُمْ

وَيَلْعَنُونَكَ مُسْمِ بْنِ عَوْفٍ بْنِ مَالِكٍ سَيِّدِ رِوَايَتِكَ كَهَضْتَنِي فَرَمَا يَكُ بَهْتَرِي
 سردار اور حاکم وہ ہیں جسکو تم چاہو اور نکو وہ چاہیں تم انکو نیک دعا دو اور وہ نکو
 نیک دعا دیوں اور ہر سے سردار وہ ہیں جن سے تم بغض رکھو اور تم سے وکبغض کریں
 تم انکو بد دعا دو اور کہ نکو بد دعا دیوں فجب حاکم اور رعیت میں محبت ہوئی
 تو انتظام بخوبی ہو کا اسوۃ الکی تعریف کی اور جب حاکم اور رعیت میں بغض اور
 نفرت ہوئی تو انجام کار بی انتظامی ہو کی اسوۃ الکی مذمت کی اس حدیث میں
 حاکم کو نصیحت کی کہ انصاف کریں اور ظلم سہی دور رہیں اسوۃ الکی کہ حیثیت میں
 انصاف اور عدالت حاکم کی محبت کا سبب اور ظلم اور غفلت بغض کا سبب ہے

فصل

اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جنکے سر پر افضل التقضیل کا صیغہ ہے
 عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا ثَلَاثَةٌ مُلْحَدٌ فِي الْحَرَمِ وَ مَبْتَغٍ
 فِي الْأَسْلَمِ مَسْنَةٌ جَاهِلِيَّةٌ وَ مُطْلَبٌ دَمُ امْرَأَةٍ بَغِيرِهَا لِيَهْرَبَتْ
 دَمَ مُبْجَارِي بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا كَهَضْتَنِي فَرَمَا يَكُ بَهْتَرِي
 زیادہ تر دشمن خدا کے نزدیک تین شخص میں ایک تو حرم کی زمین میں کج روی
 تیرہ ہی رامچلنے والا دوسرا دین اسلام میں کفر کی رسم و راہ طلب کرنے والا تیسرا

نامحی کسی شخص کے خون کا چا والا صرف اسی کی خونریزی کے واسطے حرم میں
 کجروی کرنا یعنی وہ کام کرنا جو وہاں حرام ہیں جیسے قتل اور لڑائی اور شکار کرنا
 یا کجروی سب گناہ مراد ہوں چنانچہ عبداللہ بن عباس کا یہی مذہب ہے کہ جیسے عبادت
 حرم میں دو نمازوں کا ہے ویسے ہی گناہ کا یہی وہاں دونا غذا کے واسطے کہ حضور
 میں بی ادبی زیادہ تیزی ہے اس واسطے ابن عباس کے کی سعادت ترکہ کی طاعت میں
 رہنا اختیار کیا تھا اور کفر کی رسمیں نہ کرنا سر پلٹنا رد پر کھڑے پہاڑا جا نور
 شکون لینا لوگوں کے نسب میں طغہ کرنا اپنے نسب اور خاندان پر کھند کرنا منہ
 ستار و نخی تاثیر سے جاننا اور بی سبب نامحی خونریزی کی برائی توصیف ظاہر
 تفصیل کی کچھ حاجت نہیں مَا أَبْهَرِيَّةَ أَثْقَلَ صَلَوةً عَلَى الْمُنَافِقِينَ
 صَلَوةُ الْعِشَاءِ وَصَلَاةُ الْفَجْرِ وَكَوَيَعْلَمُونَ مَا فِيهَا لَا تَوَهُمَا وَلَا جُوعًا
 مسلم میں ابو ہریرہ رحمہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ منافقوں پر بیت ہماری نماز
 عشا اور فجر کی نماز ہے اور اگر وہ لوگ جانیں جو کہ انہیں ثواب تو مقرر ہے
 واسطے اور ان کہتے ہی سہی عشا کے وقت نیند کا غلبہ یا قصہ کہانے
 یا ناچ نہ گانے یا کھنا بیشتر ہوتا ہے اور فوج کو نیند کی لذت چھوڑنا کچھ ظاہر ہی مسلمان
 پر نہایت سخت معلوم ہوتا ہے اس واسطے ان دونوں وقتوں کی نماز اُسنے نہیں

م
 عشا و فجر
 علامت منافقین
 است

ہو سکتی معدوم ہو کہ جو عشا اور صبح کی نماز میں کاہلی کرے اور دل چڑا کر
 اس میں غفاق کی علامت موجود ہے لازم ہے کہ اپنے دل کو سمجھا کر اور توبہ
 کرے **ق** ابو ہریرہؓ وعائشہؓ احب الی اللہ اذ وہمہما
 وازقہما بخاری اور سلم بن ابو ہریرہ اور عائشہ رضی اللہ عنہما سے روایت ہے
 کہ حضرت فی فرمایا کہ خدا کے نزدیک سب ملکوں بہت پیارا وہ عمل ہے جو مدام ہوتا کرے
 اگرچہ تھوڑا ہی ہو **ف** مدنی عمل خدا کو اس واسطے پسند کہ اس کا کرنا بیدار غافل
 نہیں کہ کہی کرے اور کہی نہیں اور دوسرا سبب یہ کہ ہمیشہ عمل کرنے سے
 اس عمل کی برکت دل رنجیں ہر جاتہ ہے روز بروز ہر کو قرب اور صفائی حاصل ہو
 جاتی ہے اگر گناہ کرنے میں اس کا اثر دل میں نہیں جتنا ہے جیسے بجلی کے چمکنے
 اسی دم نور دہشتی پہنچ کر کو تاریکی ہے اسی طرح طریقت و ادراک و لیثون سے فرمایا
 کہ جب آدمی کو فی نفس عبادت یا وہ خفیض شروع کرے تو اس کو مدام کرتا رہے
 تاکہ اس کا فیض اور برکت کم نہ ہو **ہ** ابو ہریرہؓ احب الی اللہ
 مساجدہا و ان بغض الی اللہ اسوا فقہا سلم بن ابو ہریرہؓ
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ شہر کے مکانات میں خدا کے نزدیک مسجدیں دوستر
 ہیں اور شہر کے مکانات میں خدا کے نزدیک دشمن تر بازاریں ہیں **ف**

ق

فضیلت
و امر عبادت

ہ

مسجدین اسوا زیادہ تر پسند ہیں کہ وہ عبادت کا وہ ہیں انہیں چاہیے داتا ہے
 اور باری اسوا ناپسند ہوئے کہ انہیں دنیا یاد آتی ہے بلکہ اکثر لوگ خرید و فروخت کے
 مشغولی سے عصر کی نماز کا ذکر دایا تک وقت پر پہنچے **ع** عید اللہ بنوعمری **ع** اَبِی الصَّیَّامِ
 اَللّٰہُ صَیَّادًا وَّ دَاوُدَ کَاثِمًا یُؤَمِّرُ مَن یَّوَدُّ و یُعْطِیْ مَن یَّوَدُّ و یُؤَمِّرُ مَن یَّوَدُّ اَللّٰہُ صَلَواتُہ
 دَاوُدَ کَاثِمًا مِّنْ صَفِّ اللَّیْلِ وَ یَقِیْمُ شَکْلَہُ وَ یَبِیْنُ سُلَاسَہُ نَجَارِیْنِ عِبَادِہ
 روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ نہایت پیارار روزہ **خ** روزہ یک داود علیہ
 السلام کا روزہ ہے کہ ایک دن روزہ رکھتے تھے اور ایک دن نہ رکھتے تھے
 اور نہایت پیاری نماز خدا کے نزدیک داود علیہ السلام کی نماز ہے کہ آدمی
 رات تک تو وہ سوتے تھے اور تھائی رات تک تہجد کی نماز پڑھتے تھے اور جب چھٹا
 صد رات کا باقی رہتا تھا تو پھر سو رہتے تھے **ف** ایک دن روزہ رکھنا اور
 ایک روز نہ رکھنا اسلئے پسند ہوا کہ برابر متصل رکھنی سی آدمی کو عادت ہو جاتی
 ہے روز کی کیفیت باقی نہیں رہتی اور تہجد کی نماز تھائی رات میں اسوا پسند ہوئی
 کہ اس میں جسم کا حق اور خدا کا حق دونوں بخوبی ادا ہوتا ہے نہ رات بھر کا سونا
 بہتر کہ مہر اس غفلت ہی نہ جاگنا بہتر کہ مہر اس شقت اور رجا نکاح ہی ہے
 اور آخر کو بسبب بیماری اور نقاہت بالکل تہجد نہیں ہو سکتی معلوم ہوا کہ

صح
 فضیلت تہجد
 در عباد

پیغمبر و خلائق اعتدال ہے نہ تو عبادت میں زیادتی نہ نہایت کمی اور یہی راہ
 خدا کو پسند کہ اس کا بنا ہوا ہمیشہ ہو سکتا ہے اور معلوم ہوا کہ بعد تہجد کے سو رہنا
 مستحب ہے تاکہ فجر کی نماز بخوبی ادا ہو اور رات کے جلنے کی مشقت سو رہنے سے
 دور ہو جاوے **مَرْسَمَةُ بَنِي جَنْدَبٍ بِأَحَبِّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ أَرْبَعُ**
بُحْبُحَاتٍ اللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ لَا يَضُرُّكَ
بِأَيِّ هَيْئَةٍ بَدَأْتَ سلم میں سمرہ بن جندب سی روایت کی کہ حضرت نے فرمایا نہایت پسند
 کلام خدا کے نزدیک چار ہیں اول سبحان اللہ دوسرا الحمد للہ تیسرا لا الہ الا اللہ چوتھا
 اللہ اکبر تنجیہ کو چھ ضرر نہیں ان چار دن میں ذکر کے وقت جس سے تو چاہے ابتدا کرے **ف**
 یعنی چاہے اول سبحان اللہ پڑھے یا الحمد للہ یا لا الہ الا اللہ یا اللہ اکبر ب درستی
عَقِبَةُ بَنِي عَامِرٍ أَحَبُّ الشُّرُوطِ أَنْ تُقَوِّمَ بِهَا مَا سَخَلَ لَكَ مِنَ الْعَدُوِّ
 بخاری اور مسلم میں عقبہ بن عامر رضی اللہ عنہ سی روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ سب شرطوں
 میں سے جو تنجیہ کو پورا کرنا چاہے اس شرط کا زیادہ تر پورا کرنا لازم ہے جس کے سبب
 دشمنی عورتوں کی شرکاء ہیں حلال کر لین جو شرطیں اور قول قرار کہ کھانچ میں واجب
 الا دہین سو آئین سے اول تو تمہارے دوست کے نان نفقہ تیسرے حسن سلوک دسویں
 موافق عورت کا مہر فرض ہے اس حدیث معصوم ہوا کہ اسکا ادا کرنا سب سے مقدم ہے

۱۱۹۶

۱۱۹۷

وَقَدْ

اور جو نہراو اگر نیکا قصد نہ رکھے وہ کہہ سکتا ہے اور بعض شرطن نجات میں واجب الاء
 ہیں جیسے خاندان کا جو رو کے کہہ میں رہنا جو رو کو اپنے کہہ نہ بلانا یا جو رو کی زندگی میں
 دوسرا نکاح نہ کرنا یا پہلی جو رو کو طلاق دینا ق ابُو هُرَيْرَةَ أَخُو دُرَيْمِ
 اَزْ أَخْرِفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ مَا يَخْرُجُ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْيَا
 قَالُوا وَمَا زَهْرَةُ الدُّنْيَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ بَرَكَاتٌ لَا دُخْرَ قَالُوا يَا
 رَسُولَ اللَّهِ وَمَا تَقِي الْخَيْرُ الشَّرَّ قَالَ لَا يَأْتِي الْخَيْرُ إِلَّا بِالْخَيْرِ لَا
 يَأْتِي الْخَيْرُ إِلَّا بِالْخَيْرِ لَا يَأْتِي الْخَيْرُ إِلَّا بِالْخَيْرِ إِنَّكَ مَا بَيَّتَ
 الرَّبِيعُ يَقْتُلُ وَيَقْتُلُ وَيَرَوِي يَقْتُلُ جَبْطًا أَوْ يَلْمُ إِلَّا الْكَلَّةَ الْخَيْرُ
 فَأَنْهَانَا كُلَّ حَرٍّ أَوْ أَمْتَدَّتْ حَاضِرَتَا هَا اسْتَقْبَلَتَا الشَّمْسُ
 ثُمَّ اجْتَرَّتْ وَبَاكَ وَثَلَطَتْ ثُمَّ عَادَتْ فَأَكَلَتْ مِنْ هَذَا الْمَالِ
 خَيْرٌ حَلَوٌ مِنْ أَمْتَدَّتْ بِحَقِّهِ وَوَضَعَهُ فِي حَقِّهِ فَنِعْمَ الْمَعُونَةُ
 هُوَ وَمَنْ أَحَذَهُ لِيَغَيِّرَ حَقِّهِ كَانَ كَالَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يَشْبَعُ خَيْرٌ
 اور مسلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نبی فرمایا کہ البتہ دنیا
 خوف جہنم کا محکمہ پتھر ڈال گھسے وہ چیز ہے جو کہ خدا تمہارے واسطے کھا لیا دنیا
 زینت اور آئینہ صحابہ نے کہا کہ یا رسول اللہ دنیا کی آئینہ کون چیز مراد ہے

حضرت فی فرمایا کہ زمین کے برکات جیسے اناج اور لباس اور فرش اور چاندنی
 سوئیچی کھان اصحاب فی کہا یا رسول اللہ کہ ایک چیز ہی بدی لاویگی یعنی جب
 زمین کی پیدا ہوئی چیز کو برکت اور خیر فرمایا تو پہلا خیر سے مشہد ہون کہ ہو کا حضرت نے
 فرمایا کہ پہلے خیر ہی خیر ہوتی ہے خیر سے خیر ہوتی ہے خیر سے خیر ہوتی ہے
 البتہ ہر ایک گھاس جس کو ربیع کی فصل اگاتی ہے جانور کو ہلاک کر ڈالتی ہے
 یا ہلاک کے قریب کر دیتی ہے یعنی اگر حد سے زیادہ کھراور دوسرے روایت میں
 یوں ہے کہ چارا جانور کو ہلاک کرتا ہے پیٹ پھلا کر یا قریب ہلاکت کے کر دیتا ہے
 یا اس جانور سے کہہ نیوالے کو ہلاکت نہیں کہ وہ کہہ یا کیا یہاں تک کہ جب اس کے
 دونوں کو کھین تن گین یعنی جب کہ سودہ ہوا تو آفتاب کے سنے چار پر اسنے
 جگہ کی کی اور پشیماب کیا اور لید کی پہر چرا کاہ میں پٹ گیا سو اسنے کہنا شروع
 کیا بی شک یہ مال دنیا کا ہر اہر اور شیریں ہے سو جسے اسکو بجالیا اور
 بجا صرف کیا یعنی حلال وجہ کما یا اور شیع کے موافق موقع پر خرچ کیا تو یہ مال
 دین کی اچھی مدد گاری ہے اور جسنی اس مال کو ناحق لیا یعنی طمع سے اور حرام وجہ
 جمع کیا تو اس مالدار کا قتل اس بیمار کا سالہ ہے کہ جمع کلبی کی بیماری سے
 کہاتا جاتا ہے اور کبھی سودہ نہیں ہوتا ف اس حدیث میں صریح ایک مثل

حرمیں اور بخیل مالدار کی دوسری مثل سخی مالدار کی فرمائی سو جس مالدار فی مال کوچ
 کر رہا اور حق داروں کا حق ادا کیا اسکا حال اس جانور کا سا حال ہے جسے کہاں
 کہاں پیڑ پیٹ پھول کے کرکری کے بیماری سی مر گیا تو کہاں اس کے حق میں کچھ
 فائدہ نہ کیا بلکہ ناحق جان گئی اور جس مالدار فی خود کہا یا اور اپنی حاجت زیادہ
 مال کو خیرات کیا تو اسکا حال جیسے اس جانور کا حال ہے جسے گھاس کو چراہر
 آسودہ ہو کر آتما کے سامنی جگالی سے ہضم کر کے پیشاب اور لید سی فضلہ دور کیا ایسے جانور کو
 ہرگز ہلاکت نہیں اور کرکری کا کچھ ڈر نہیں سو جس مالدار فی اپنی ضرورت کی بعد
 جب جناب الہی کی طرف توجہ کی اور اس کو اقبال رحمت کا سامنا ہوا تو زائد
 از حاجت مال کو مثل پیشاب اور لید کے علمدہ کرنے میں اپنی صحت جانتا ہے
 اور مصارف خیر میں صرف کر کے اپنے رب کی شکر گذاری کرتا ہے **قَالَ**
أَسْرَعُكُمْ لِحَاقِ قَابِیْ طُولُكُمْ بیکہ انجاری اور سلم میں حضرت عایکہ روایت
 کہ حضرت نے اپنی بیویوں سی فرمایا کہ تم میں سے میرا تہہ جلد تر ملنے والی
 وہ بی بی ہے جسکا تہہ زیادہ تر لہنا ہے یعنی میری موت کی بعد وہ بی بی پہلے
 مرے گی جو سخی ہے **ف** حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا سے روایت کہ جب حضرت نے
 یہ حدیث فرمائی تو ظاہری ماہ تہہ سمجھ کر سب بیویوں فی پسینے ماہ تہہ ناپے

حضرت سودہ کا ہاتھ سب سے زیادہ لپٹا ہوا جب حضرت کی انتقال کی بعد زینب
بنت جحش کا انتقال ہوا تو معلوم ہوا کہ لپٹنے کا ہاتھ سے سخاوت مراد ہے اور
زینب سب بی بیوں میں زیادہ تر سخی تھیں اس حدیث میں معجزہ کہ آئندہ کی بات
فرمائی یہودی ہی ہوا **ق** ابو ہریرۃ **ا** شَعْرَ کَلْبَةٍ تَکَلَّمَ بِهَا الْعَرَبُ
کَلِمَةً لَّیْسَ لَهَا کُلُّ شَیْءٍ مَّا خَلَقَ اللهُ بَاطِلٌ بخاری اور مسلم میں ابو
ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ عمدہ پتے مضمون کا قصیدہ جب کوئے نے
کہا لیبیدش عو کا قصیدہ جب کلابہ مصرع کہ اللہ کا نام سچا سب جو ٹھہرے جن
یعنی سوا ہی کے کہ ہر جھپٹنے والی ہے **ف** زمانہ جاہلیت میں لیبید نام ایک شاعر
عرب میں تھا اس کا کہ یہ مصرع چون کہ حق تھا اور واقعی قرآن کے مضمون تھا اس واسطے
اسکی تعریف فرمائی معلوم ہوا کہ جس شعر کا مضمون حق ہوا درحکمت اور نصیحت پر
مشتمل ہوا اس کا پڑھنا شرع میں منع نہیں بلکہ پسندیدہ جیسے کلمات ان اور
بوستان اور مولوی روم کی مثنوی یا حدیث حکیم سنائی کا **ہ** ابو ہریرۃ **ق**
اَصَدُّكُمْ رَوَیَا اَصَدُّكُمْ حَدِیثًا مسلم میں ابو ہریرہ روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ تم لوگوں میں بہت سچی خواب والا نہایت سچ بولنے والا
فصلانے سبکی بات سچی اسکی خواب بھی سچی اس واسطے کہ جو ٹھہرے سے آئندہ

تشریح

اظہار

دن اور نیک آلودہ ہو جاتا ہے تو خواب میں عالم مثال کے عکس ٹھیک ٹھیک
 نہیں پڑتے اس لیے غائب کی غواب اکثر پریشان ہوتی ہیں **م** **۱۲۰۲** **م** **۱۲۰۲**
أَعْظَمَ حِلٌّ عَلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَأَجْزَلُ رَجُلٍ كَانَتْ يَمِينُهُ
الْأَمْلَاقُ لَا مَلَكَ إِلَّا اللَّهُ مسلم بن ابی ہریرہ رحمہ اللہ روایت کہ حضرت فی فرمایا
 کہ نہایت پہنکار اور نیکوئی نزدیک قیامت کی دن اور نہایت ذلیل اور پلید
 وہ مرد جس کا شاہنشاہ اور مہاراج نام نہ کہا جائے حقیقت میں کوئی بادشاہ
 جہاں کا مالک نہیں سوا خدا کے **ف** ایران کے پادشاہوں کو شاہنشاہ کہتی
 تھے جس کا ترجمہ عربی میں ملک الاملاک اور ہندی میں مہاراج ہے چونکہ اس میں کہلا
 شکر تھا اور صافی ادبی تھا اس واسطے حضرت نے منع کیا ناچار بند کو کب
 مناسب کہ چھوٹا موند بڑا بول بولے اسی طرح جو اسم کہ خدا کو خاص ہے
 غیر خدا کو درست نہیں جیسے رحمان اور قدوس **م** **۱۲۰۳** **م** **۱۲۰۳**
طَوَّلَ الْقُنُوتَ مسلم بن جابر رحمہ اللہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ افضل نماز
 وہ ہے جس کا قیام و رز جو **ف** زیادہ قیام سی نماز اس واسطے افضل ہوئی کہ جتنا
 قیام زیادہ اتنی قرائت زیادہ علمائی کہا ہے کہ ذکر کو رکوع اور سجدہ کی کثرت
 بہتر ہے اور تہجد کی نماز میں طول قیام افضل ہے **م** **۱۲۰۴** **م** **۱۲۰۴**
مَنْ تَوَابَ أَفْضَلَ دُنْيَارَ

يُنْفِقُهُ الرَّحْمَلُ دَيْنًا يُنْفِقُهُ عَلَى عِيَالِهِ وَدَيْنًا يُنْفِقُهُ لِرَحْلِ
عَلَى دَابَّتِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدَيْنًا يُنْفِقُهُ عَلَى أَصْحَابِهِ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ سلم بن ثوبان رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت فی فرمایا کہ بہتر دنیا
جو کہ خرچ کرے وہ دینار ہے جو اپنی جو رو اور لڑکوں پر خرچ کرنا ہے
اور وہ دینار افضل ہے جو چھادین اپنی سواری پر خرچ کرنا ہے اور وہ
دینار بہتر ہے جو چھادین اپنی ساتھیوں پر خرچ کرنا کر چاکر یا اور غازیوں پر خرچ کرنا
ف جو رو لڑکوں پر مال خرچ کرنا اسو اعلیٰ افضل ہوا کہ فرض ہی اور اپنے گھوڑے پر
خرچ کرنا اسو اعلیٰ بہتر ہوا کہ ملوکات ہے خصوصاً راہ خدا میں زیادہ تر پرورش کے لائق ہوا
اور غازیوں پر صرف کرنا دین کی مدد ہے اور ہر سال معلوم ہوا کہ فقروں کے لیے
اپنے جو رو لڑکوں کا دینا مقدم اور افضل ہے اسلئے کہ فرض ہے اور غیر انفس
اور حالاکو فرض اور اگر نافع ہی افضل ہے **ع** ابو ہریرۃ **أَفْضَلُ الصَّيَامِ**
بَعْدَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ الْحَرَامِ وَأَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ
صَلَاةُ اللَّيْلِ سلم بن ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت فی فرمایا کہ
افضل روزہ بعد رمضان کے محرم مذک کے مہینے کا روزہ ہے اور افضل نماز
بعد فرض پنجگانہ کے رات کی نماز ہے یعنی تہجد کی نماز محرم کا روزہ بسبب

صوم عاشورا کے افضل ہو ۱۱ اور تہجد کی نماز اسوٰیسطے افضل ہوئی کہ اُسین محنت اور مشقت نفس پر بہت ہے اُسوقت اکثر حضور دل ہی نماز ہوتی ہے اور یا کا

۱۲۶

اُسین دخل نہیں ہے **مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ**
وَهُوَ سَاجِدٌ فَكَثَرُ اللّٰهِ عَامَ سَمِ بْنِ ابُو بَرِہ روایت کہ حضرت نے فرمایا

کہ بندہ نہایت نزدیک تر ہو تہے سجدہ کی حالت میں سو سجدہ میں بہت دعا کیا کرو **ف** سجدہ میں کمال رتبہ تقسیم کا ہے اور بندہ کی نہایت عاجزی ہے کہ اپنے

پنے شرف الاعضا کو خاک پر اپنے مالک کے واسطے رکھا جس سبب اس کو اس حالت میں نہایت قرب الہی حاصل ہوتا اور کمال رحمت الہی اس پر متوجہ ہوتی ہے

۱۲۷

تو ایسے وقت میں دعا مانگنا غنیمت **جَاقِ اُمِّ حِزَامٍ بِنْتُ مِلْحَانَ اَوَّلِ**
جَيْشٍ مِنْ اُمَّتِي يَغْزُونَ الْبَصْرَةَ اور ساری اور مسلمین ام حزام لٹا کی

بیٹی سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ اول شکر میری امت ہی کو سمندر میں جہاز پر چڑھ کر کافروں سے لڑ لگانا بہت واجب ہوا **قِ اُمِّ حِزَامٍ بِنْتُ مِلْحَانَ**

۱۲۸

اَوَّلِ جَيْشٍ مِنْ اُمَّتِي يَغْزُونَ سِدِّيْنَةَ فَيَصْرَمَعْفُوْدَ لَهُمْ بخاری اور مسلم میں ام حزام لٹان کی بیٹی سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ پہلا شکر میری

امت کا جو روم و ملے پادشاہ شہر یعنی شہر قسطنطنیہ سے لڑ لگاؤ گئے

فام خوام سے روایت کیا کہ ایک روز حضرت میری گہر میں سو اوڑھنٹے ہوئے
 جاگے میں نے پوچھا کہ یا حضرت آپ کی اس خوشی کا کیا سبب ہے تب حضرت نے
 فرمایا کہ میں نے خواب میں دیکھا کہ میری امت کی لوگ جہاز پر سوار جہاد کرتے ہیں
 جیسے پادشاہ اپنے تختوں پر بائجل ہوتے ہیں سو جہاز کے اوّل سمندر میں جہاں
 کرکھا انکو بہشت واجب ہوا میں نے کہا یا حضرت ^{کتنے} غازیوں میں
 شریک ہوں حضرت نے فرمایا کہ تو ان میں داخل ہے چنانچہ ام خوام اپنے خاوند
 یعنی عبادہ بن صامت ^{کنا} معویہ کی حکومت میں شام کے ملک سمندر میں جہاز
 سوار ہو کر روم کے جہاد میں شریک ہوئے پھر جہاز سے اتر کے کہوڑے
 گرو کے شہید ہوئے ام خوام ہی روایت ہے کہ حضرت اُسی دن دوسرا رسول
 پہر ہنستے ہوئے جلسے میں نے پوچھا کہ یا حضرت خوشی کا کیا سبب ہے تب حضرت نے
 یہ حدیث فرمائی یعنی جو شکر کہ قسطنطنیہ سے لڑا گیا اس کے کفار معاف
 ہو گئے میں نے کہا کہ یا حضرت میں بھی ان غازیوں میں ہوں گی حضرت نے فرمایا
 کہ تو ان میں نہیں تو اول قسم غازیوں میں ہے یہ حدیث معجزہ ہے کہ حضرت نے
 جیسے آئندہ کی بات کی خبر دی ویسی ہی ہوئی **ہ** اِنَّ مَسْعُودَ اَوَّلُ مَا
 يَفْضِي بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِي الدِّمَا مِ مِ عَبْدِ سَن

۱۲۴

مسعود بنی اہل حدیث سے روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ لوگوں میں اول فیصلہ
قیامت کی دن خوفن میں ہوگا **ف** مقصود اصلی دنیا میں اپنی جیسا کہ
اور کشت خون اُسکے مخالف ہے اور سب کناہ بعد کفر اور شرک کے اس سے
نیچے ہیں تو اول خونریزی کا فیصلہ مقدم ہوا اس حدیث میں اثر رہا ہے
کہ قتل کو بہت نہ سمجھنا چاہئے خدا کے نزدیک ایسا سخت گناہ ہے کہ قیامت میں
اول اُسی کا فیصلہ ہوگا **ح** اِنَّ عِبَّاسَ اَهْوَنُ النَّاسِ عَذَابًا اَبْوً
طَالِبٍ وَهُوَ مُتَّعِلٌ يَنْعَلِينَ يَغْلِي مِنْهُمَا دُمَاغُهُ بَخَارِي
عبدالبن عباس روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ سب آدمیوں میں نہایت
ہلکا عذاب والا ابو طالب اُسکے پانوں میں دو آگ کی جوتیاں ہیں جن سے
اُسکا دماغ اُلتا رہے **ف** ابو طالب فی کلمہ نہ پڑا سولہ سٹلے دوزخ نصیب
ہوا اور حضرت نے نہایت سادہ کرتے تھے اسوا سب دوزخیوں کے اپنے
عذاب ہلکا ہے معاذ اللہ جب ہلکے عذاب کا یہ حال ہے کہ پتے دماغ
مثل ہڈی کے جو شش مار رہے تو سخت عذاب کو خیال کیا چاہئے کہ کیسا ہوگا
فصل
اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جن کے سر پر کل کا لفظ آیا ہے

سید

فی ابوہریرۃ **کُلَّ بَنِ اَدَمَ تَأْكُلُ الْاَرْضَ لَا حَبَّ لَهَا** **لَذَنبٌ مِنْهُ**
خَلَقَ فِيْہِ یُؤْكِبُ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ کے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ
 تمام آدمی کے بدن کو زمین کہا جاتی ہے سو اسی ہڈی کے اُسی سے آدمی پہ بنایا گیا
 اور اسی میں جو راجا و کاف **عجب الذنب** اس ہڈی کو کہتے ہیں جہاں جانور کی
 دم جمتی ہے آدمی کے بدن میں اُس کو ڈھڑی کہتی ہیں سو فرمایا کہ آدمی کا بدن
 تمام مٹی میں کل جاتے گرد ہڈی نہیں کھتی آدمی کی پیدائش مٹی میں اول
 وہیں کھنڈہ شروع ہوتی ہے اور قیامت میں ہی اُسی ہڈی سے ترکیب شروع ہوتی
 سب بدن کی خاک دُھن متصل ہو کر عیسا بدن تمام دیکھا ہو جاوے گا یہ جو
 فرمایا کہ ڈھڑی نہیں کھتی یا تو سب نہ کھتی ہو کی یس کے باریک باریک اجزا
 اصلی نہ کھتے ہوں گے اگرچہ غیر اصلی اجزا کل جاوین **ہ ابوہریرۃ کُلُّ الْمُسْلِمِ**
عَلَى الْمَسْلَمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَ عَوْضُهُ وَ مَالُهُ مسلم میں ابو ہریرہ کے روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ سب چیزیں مسلمان کی مسلمان پر حرام اس کا خون اور اس کی عزت
 ابرو اور اس کا مال **ف** حضرت نے حجۃ الوداع میں جہاں ہزاروں مسلمان
 جمع تھے یہ حدیث فرمائی اور فدا و دھرم کی جو کلمے اس وقت کہ اکثر عالم میں
 فدا و انہیں تینوں کاموں میں ہوتا ہے چنانچہ جب مسلمان کا نافی خون کرنا حرام ہوا

خون کا جو ٹہا دعویٰ کرنا اسکی ناشی کو امی دینا ہی حرام ہے اور جب مسلمان کی آبرو
 و نریزی منع ہوئی تو اسکو ذلیل کرنا منہاجن کرنا اسکے جور و بیسی حرام کاری اسکی
 چلی کہا نا عیبت کرنا ہی حرام ہو اور جب اسکا مال لینا درست نہوا تو قطاع
 الطریق چوری و غا بازی ڈانڈ رشتوت قمار بازی خرچی ہی حرام ہو کی اسوسطے کہ ان
 کی مون سے مالی ناحق برباد ہوتا ہے محافظت و بی شرعیت کی عمدہ منحصر ہے
 سو اسکا بیان اس حدیث میں بخوبی فرمادیا **قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ كُنَّا مَعَهُ**
مَعَانِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَكَانَ مِنَ الْأَجْمَارِ أَنْ يَعْلَمَ الْعَبْدُ بِاللَّيْلِ
عَمَلًا ثُمَّ يَصْبِحُ فَلَا سِتْرَةَ دُبَّةٍ يَقُولُ يَا فُلَانُ عَمِلْتَ بِالْأَرْحَةِ كَذَا
وَكَذَا وَقَدْ بَانَ سِتْرُهُ دُبَّةً وَيَصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللَّهِ عَنْهُ
 بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ سب میری بات کی گناہ
 معاف ہونگے مگر انکے گناہ نہیں معاف ہونگے جو اپنے پوشیدہ گناہوں کو ظاہر
 کرتے ہیں اول البتہ یہ بات ہی انطہار میں داخل ہے کہ بندہ ات کو کوئی برا کام کرے
 پھر اسکو جمع اس حالت میں ہو کہ اسکو رب فی اس گناہ کو چھپا ڈالا ہو سو وہ شخص
 خودیوں کہے کہ او میمان فلا فی میں نے رات کو یہ ایسا کام کیا رات کو اس
 نے گناہ پر پردہ ڈالا اور وہ صبح کو اسکو پر دیکھو کہ وہ ہے **فَپَرِشِمُ**

سناہ پوشیدہ
 زکات

گناہ کو لوگوں سے ظاہر کرنا ایسا سخت گناہ کہ کبیرہ کے معاف نہ ہو کا اس واسطے کہ
 اس میں گناہ پر جرات اور بی پروائی ثابت ہوتی ہے اور صاف ظاہر ہوتا ہے کہ ظاہر
 کرنے والا خدا سے نہیں ڈرتا اور یہ جو بعض نادان کہتی ہیں اور صاحب جہک خدا سے
 پردہ نہیں اٹکا آدمی سے پردہ کرنا کیا ضرور سو غلط سمجھے ہیں کہ اگر وہ شہ رانا اور
 ظاہر نہ کرتا تو البتہ خدا کی پردہ پوشی کرتا اور جب کہ اُس نے بیجا یہ کہ خود اپنا پردہ
 فاش کیا تو مغفرت اور پردہ پوشی کے لائق نہ آؤ اور حدیث میں آیا ہے کہ پوشیدہ
 گناہ کی پوشیدہ توبہ کرے اور ظاہر گناہ کی ظاہر توبہ کرے تاکہ نیک لوگ
 خوش ہو کر اس کی توبہ کے کو اہ ہوں یا اور گناہ کا اس کو دیکھ کر توبہ پر مستعد ہوں
 أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ مَنْ تَوَلَّى غُفْرَانًا
 قَالَ مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ عَصَانِي فَتَدَابَرَتِ الْبُحَارَى مِنْهُ ابُو
 ہریرہ روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ سب میری امت بہشت میں داخل ہوگی مگر جسے
 کہ نہ مانا اور انکار کیا لوگوں نے کہا کہ انکار کرنے والا کون ہے حضرت نے فرمایا کہ جسے
 میری اطاعت کی اور میری سنت پر چلا وہ بہشت میں داخل ہوگا اور جسے میری نافرمانی
 کی یا بدعت النحلی یا شریعت رضی اللہ عنہ نے نہ مانا اور وہی منکر ہوا ف اِس
 حدیث میں اتباع سنت کی فضیلت اور بدعت اور احکام شرعی نہ رضی اللہ عنہ پر انکار ہے

۱۲۱۸

فِي أَبُو هُرَيْرَةَ كُلُّ سَلَاةٍ مِمَّا نَزَلَ عَلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَدَقَةٌ كُلُّ يَوْمٍ
 تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ تَعْدَلُ لِمَنْ أَلْصَقَ صَدَقَةً وَتَعْبُرُ الرَّحْلَ فِي
 دَأْبَتِهِ فَحَمَلَهُ عَلَيْهَا أَوْ تَزِيحَ لَهُ عَلَيْهَا مَنَاعَهُ صَدَقَةٌ وَالْكَلْبَةُ
 الطَّيْبَةُ صَدَقَةٌ وَبِكُلِّ خُطْوَةٍ تَقْتَرِبُ إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ وَبِكُلِّ
 الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت
 فرمایا کہ ہر روز جس میں آفتاب نکلے آسمان کی ہر ایک ہڈی اور ہر ایک جوڑ جوڑ پر
 صدقہ انصاف کرنا دو شخصوں میں خیرات ہے مدد کرنا مرد کا اسکی سواری میں سوار
 سواری پر چڑھنا دینا اسکا ہتھکڑیاں لگانا پرانا کرنا دینا خیرات اور نیک باتیں
 کہیں کہ دل خوش کر دینا یا لا الہ الا اللہ پڑھنا ہی خیرات اور ہر ایک دُک جونا ز
 پیر خیرات اور تکلیف الی چیز جیسے کاٹنا اور ہڈی اور پتھر کو رامے دور کرنا
 خیرات ہے **ف** یعنی ہر روز دُک کی خیرات کرنا لازم ہے اس واسطے کہ ہر روز
 زندگی دینا اور چنگار کہنا خدا کا تازہ جان ہے تو بندوں کو اسکی شکر گزار رہی
 ضرور ہے پھر فرمایا کہ شکر گذاری اور خیرات صرف مال ہی پر موقوف نہیں جو تم پر
 ہر روز مشکل پڑے بلکہ انصاف اور عدل کرنا یا تہیکے ماندی کو اسکی سواری پر سوار
 کر دینا اسکا ہتھکڑیاں لگانا دینا نماز کے واسطے مسجد میں حاضر ہونا راہ سی موزیات کو

ف
 ۱۳۱۵
 احادیث
 صحیحین
 میں
 مذکور
 ہے

دو رکنا یہ سب کام خیرات اور صدقات ہیں داخلین امین سی جو سامنے آئے اسکو
 کرے اور اپنی بدی صحت اور قوت کی شکر گزاری خدا کی رضا مندی واسطی سجا لاو
ق ابو موسیٰ **کَلَّ شَرَابًا سَكَّرَ قَهْوَهُ** اور سلم بن ابو
 موسیٰ سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جو پیئے کی چیز نہ لاو اور مت کرے وہ حرام
 ہے **ف** اس میں بنک اور بوزہ اور شراب اور ٹاری سب اخل میں اخل قلیل اور
 کثیر اکثر مامون کے نزدیک برابر ہے بانی تحقیق آگے آوی **ق** ابن عمر **کَلَّ**
شَيْئًا فَقَدْ رَحَّتِ الْعِزُّ وَالْكَرَامَةُ وَالْجَبَرُوتُ بخاری اور سلم بن
 عبد اللہ بن عمری روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ ہر ایک چیز خدا کی تقدیر سی ہے
 یہاں تک کہ حق اور عظیم ہی ہی تقدیر سی ہے راوی کو شک کہ حضرت نے اول
 عجز کا لفظ فرمایا یا کبر **ف** یعنی جب ہر چیز تقدیر سی پوری تو نادانی اور
 ہوشیاری ہی تقدیر سے تو نادان کو لازم ہے کہ اپنی نادانی پر گہمند نہ کرے
 اپنی تدبیر اور کربت کا اس میں دخل نہ سمجھے اور نادان پر نہ ہنسے بلکہ خدا کا شکر
 کرے کہ اسکو ہوشیار کیا دیوانہ باد لا نہیں کڈا **ق** ابن عمر **كَلَّمَ دَايِعًا**
وَكَلَّمَ مَسْئُولًا عَنْ دَعِيَّتِهِ بخاری اور سلم بن عبد اللہ بن عمری
 روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ تم لوگوں میں ہر ایک شخص حاکم ہے اور ہر ایک

ق ۱۲۶

ق ۱۲۷

اپنی رعیت اور بزرگ پوچھا جاوے گا کہ پوری اس حدیث لی یوں روایت ہے پادشا
 سب ملک پر حاکم ہے تو اپنی تمام رعیت پوچھا جاوے گا کہ انصاف کیا یا ظلم اور مرد اپنے
 کہرا در جو رو پر حاکم ہے تو وہ یہی پوچھا جاوے گا کہ اسے نیک کام کہلایا اور گناہ سے
 رد کیا یا نہیں اور جو رو اپنے خاوند کے مال اور کہر کی حاکم ہے تو وہ یہی پوچھی جاوے گی
 کہ اسے اسکی خیر خواہی اور مال کی حفاظت کی یا نہیں اسے طمع غلام اور نوکر بھی پوچھا جاوے گا
 کہ اسے اپنے مینا اور آقا کی خیر خواہی اور اس کے مال کی حفاظت کی یا نہیں غرض کہ ہر شخص سے
 زیر دستا و لپی قابو والی چیز سے قیامت میں پوچھا جاوے گا کہ تو نے باوجود قدرت اور قابو
 رکھتی کہوں نہ ادا کیا اس طرح کا سوال صرف پادشا ہی توفیق ہر جا کل مسکھرا اور عیال

۱۲۱۹

لَمْ يَشْرَبِ الْمُسْكِرَ أَنْ يُبْقِيَهُ مُرْطَبَةً الْجَبَالِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ
 مَا طَبَقَتِ الْجَبَالُ قَالَ عَرَفُوا أَهْلَ النَّارِ وَأَعْصَارَهُ أَهْلَ النَّارِ
 سلم بن جابر رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت فرمایا کہ جو نشہ والی چیز ہے وہ حرام
 ہے بی شک خدا پر اسکا عہد ہے کہ جو نشہ دار چیز ہے گا ہکوفہ کی مٹی
 پلاوے گا اسی طرح کہنا یا رسول اللہ کی مٹی سی کیا مراد ہے حضرت نے فرمایا کہ دوزخ
 پسندہ یا دوزخیوں کا پتھر یعنی پیسہ مصابیح میں روایت ہے کہ میں کاہن
 ایک شخص حضرت پاس آیا اسنے کہا کہ ہماری ملک میں حمار کی شرب لوگ پیتے

اسکو برت کہتی ہیں حضرت فی فرمایا کہ ہاں میں نشہ ہوتا ہے اسے کہا کہ ہاں
 تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی **ق** ابن عمرؓ کل مسکر مسکر و کل مسکر
 حرام و من شرب الخمر فی الدنیا مات و هو ید منہا لا یتب کم
 لیسر بہا فی الاخرۃ بخاری اور سلم بن عبداللہ بن عمرؓ سے روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ ہر ایک نشہ دار چیز شراب ہے اور ب نشہ والی چیزیں حرام ہیں
 اور جسے شراب پی دنیا میں پر وہ شراب سداً عتقادوں توبہ کے مرگیا تو وہ آخرت
 میں بہشت کی شراب پیئے **کاف** اس حدیث صاف معلوم کہ جو چیز مت کر د
 اور نشہ لاد و متھرا ہے اور حرام خواہ انکو سب نے خواہ کچھ خواہ منقہ باشند
 یا کہوں یا جوار یا باجرا یا جوسی یا دخت کا عرق جو جیسے ٹاڑی اور سینہ ہی یا کوئی
 گھاس جو جیسے بگ وغیرہ قلیل اور کثیر سب حرام ہے اور یہی مذہب امام
 مالک اور امام شافعی اور امام احمد اور امام محمد اور محدثین کا ہر چند امام احمد کے نزدیک
 نجس حرام شراب ہی ہے جو شیرہ انکو سب نے اور جوش مار کے کاڑھی ہو کہو چھ
 لاوا اور چیزیں اسکے سوا بہ دن نشہ کی حرام نہیں لیکن اکثر متحاط معتقدین کے
 نزدیک امام مسکند قول یہ فتویٰ ہے چنانچہ نہایہ اور زلمی اور عینی اور فتاویٰ عالمگیری
 اور در فتاویٰ اور شب لاہوتی میں مذکور ہے چنانچہ مولانا عبدالعلی لکھنوی نے ٹاڑی اور

فی حدیث
 ابن عمرؓ
 کل مسکر
 مسکر و کل
 مسکر حرام
 و من شرب
 الخمر فی
 الدنیا مات
 و هو ید
 منہا لا یتب
 کم لیسر
 بہا فی
 الاخرۃ

نان پاؤ کی حرمت پر جواب است تقامین اس مطلب کو خوب بیان کیا ہے اور پچاس
 سٹھ علماء بھی اور شافعی نے اس پر دستخط کئی ہیں جو چاہے اس کو دیکھ سکے
 ابن عباس **کُلْ مَصَوْرٌ فِي النَّارِ** بخاری اور مسلم بن عبد اللہ بن عباس
 روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ ہر ایک تصویر بنانے والا دوزخ میں ہے **ف**
 یعنی جائزہ کی صورت بنانا حرام ہے **ق** جابر **کُلْ مَعْرُوفٍ** صدقہ
 بخاری اور مسلم بن ابوبکر روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ ہر ایک پہلی بات پہلا
 کام صدقہ ہے **ف** یعنی اس میں خیرات کے برابر نوازیجے

فصل

اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جن کے سر پر قد کی لفظ آئی ہے

ق اُمُّ هَانِئٍ بِنْتُ أَبِي طَالِبٍ قَدْ أَجْرَتْكَ مِنْ لَجَرَةٍ وَأَمْسَا
 مِنْ أَمْنَةٍ قَالَهُ نَوْمٌ فَتَجَّ مَكَّةَ بخاری اور مسلم بن ام ہانی ابو طالب
 بیٹی سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ ہم فی پناہ دی جس کو تو نے پناہ دی
 اور ہم نے امن دیا جس کو تو نے امن دیا یہ حضرت نے ام ہانی سے فرمایا احسن
 کہ فتح ہوا **ف** ام ہانی نے اپنے خاوند کے رشتہ دار کو پناہ دی تھی علی مرتضیٰ نے
 اس کے قتل کا ارادہ کیا ام ہانی نے اپنے بہائی کا شکوہ حضرت کے عرض کیا تب

ف ۱۲۲۱

ف ۱۲۲۲

ف ۱۲۲۳

۱۲۲۴

حضرت فی یہ حدیث فرمائی کہ جَابِرٌ قَدْ أَخَذَ مِنْ جِلْدِكَ بَارَ بَعْتَرَهُ وَلَا
وَلَا ظَهْرَهُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَأَمَّا لَهُ نَخْلٌ وَنَخْلٌ وَنَخْلٌ وَنَخْلٌ وَنَخْلٌ
روایت کے حضرت نے فرمایا کہ ہم فی تیرا اونٹ چار دینار کو لیا اور تھکوا دینے تک
اسکی سوار کی اجازت یہ حضرت فی جابر فرمایا کہ جابر روایت کے میں یفر
میں حضرت کے ساتھ تھامید اونٹ نہایت تھک کیا تھا میں کے پیچھے پڑا تھا
ایکبار حضرت کے پاس ہو کر نکلے سو میرا اونٹ کو ایک کوڑا مارا پہر وہ اونٹ خوب
تیز رفتار ہو گیا کہ کبھی ویسا تیز قدم نہ تھا پہر حضرت فی فرمایا کہ اس اونٹ کو ہمارے
ساتھ تہہ بیچ ڈال میں فی اسکو بچا لیکن مدینہ تک کی سواری ماشہ طرکی تب
حضرت فی یہ حدیث فرمائی پہر حبت مدینہ پہنچے تو میں حضرت کے پاس اس اونٹ کو
لے گیا حضرت فی چار دینار اور پانچ جو کے برابر سونا تھکے زیادہ دیا اور فرمایا
کہ قیمت اور اونٹ دونوں تھکوا دے ف جب چیز بیچی تو باقی کو انیس کچھ
مشہ طر کر لینا درست نہیں اور جابر فی جو سواری کی مشہ طر کی تھی سو حقیقت میں شرط
تھی بلکہ حضرت کے بطور کس احک تھا سواری کی اجازت بطور عاریت تھی یا کہ یہ بات
حضرت کو خاص تھی اور علی ہر حضرت کو جابر حسن ان کرنا منظور تھا مول لینا ہی
غرض تھا ہر عبد اللہ بن عمر قد افعل من اسک ودری کفہا

۱۲۲۵

وَقَعَهُ اللَّهُ بِمَا آتَاهُ سَلَمٌ مِّنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُرْسٍ رَوَيْتُ أَنَّهُ خَضِرْتَنِي فَرَبَّيَا
 كَرَّ النَّبِيُّ مَا دُوَّ كُوْهُنَا بِجَوْسَلَانٍ هُوَ أَدْرَسُ كُوْهُنَا بِقَدْرِ ضَرُورَتِ رَوْزِ مِي وَرَحْمَتِ
 جَدِّنا اسکو دیا اس پر قناعت منسوب کی **ف** قناعت و ایمانہ ار کو اس واسطے
 کامیاب فرمایا کہ ایمان کے سبب اس کی آخرت سنواری اور قوت ضروری سے
 دنیا کی تکلیف بھی نہ ہوئی تو گویا دو لوچھان بھر خور دار ہو اور اگر ایمان ہو اور
 قناعت نہ ہوئی تو ایمان کی خوبی اور عطف بطنی ظاہر نہیں ہو اطمینان و محی کو نظر و نین
 ذلیل اور حقیر کر دیتے ہیں شہرامی قناعت تو اکرم گروہ ان کو راسی تو بیعت نیست
 نیست لیکن اہل دیہات کے ضروریات کو طلب کرنا قناعت کے مخالف نہیں
 بلکہ طبع زاید از حاجت چیز کی تلاش کا نام ہے **خ** **ابن عمر** قَدْ بَلَغَنِي
اَلْكَفَالَةُ فِي سَامَةِ وَ اَنَّهُ أَحَبُّ النَّاسِ اِلَى بَخَارِي مِّنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
 عَرْضِي اسے روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ مجھ کو نہ پہنچا ہے کہ معنی اس کے یہ تھیں
 کچھ کہہ رہے اور البتہ اس میں کم از کم ایک آدمیوں کو زیادہ پیار ہے **ف** اس کو حضرت نے
 آخر میں ایک شکر کا سوار کیا بعض لوگوں نے کہا کہ تو جوان کو بڑے بڑے
 اصحاب پر سوار کر نہیں کیا حکمت میں حضرت نے یہ مدیہ فرمائی **مَرَاتِي بَرَكِي**
قَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَكَ ذَلِكْ كُلَّهُ مَا لَوْ جَلِدَ بَنِي الْأَنْصَارِ قَتَلَ لَهُ أَشَدَّ

رخ

۱۲۳۷
مر

حَامًا تَرْكَبُ فِي الظُّلُمَاءِ فِي الرِّهْ ضَاءٍ وَكَانَ لَا يُخْلِسُهُ صَلَاتُهُ مَعَ
 بَعْدِهِ مِنَ الْمَسْجِدِ فَقَالَ مَا بَشَرٌ فِي أَنْ مَنَظَرًا إِلَى جَنِّبِ الْمَسْجِدِ فِي
 أَرِيدَ أَنْ يَكُنْ تَبْلِي مَشَايَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَرَجُوعِي أَنَا رَجَعْتُ إِلَى
 أَهْلِي سَمِعَ مِنْ ابْنِ كَبْ سِي رَوَيْتُ كَهْ حَضْرَتِ فِي فَرَمَايَا كَه الْبَتَّ مَعَ كَر كَه هَ
 فَهَلْ تَنِي سِرْ كَه وَاسْطِ سَبْ كَه حَضْرَتِ فِي اسْ نَهَارِي مَرْكَبِ سَ فَرَمَايَا كَه حَسْبِ
 لَوْ كَه فِي كَه كَه كَر تَوَسُّوْرِي مَوْكَبِ لَ اَوْ تَمَاوِي كِي اَوْ كَر مِي كَه وَتِ نَمَازِ كَه وَاسْطِ
 اِسْ سَوَارِ اَوْ كَر تَوَسُّوْرِي اَوْ سَمِ كَه اَوْ سَمِ كَه اَوْ سَمِ كَه اَوْ سَمِ كَه اَوْ سَمِ كَه اَوْ سَمِ كَه
 نِي چُو تِي بَاوِ جَوْدِي كَه وَهْ حَضْرَتِ كِي مَسْجِدِ دَوْرِ رَهْتَا تَهَا تَوَسُّوْرِي جَوَابِ دِيَا كَه مَحْكَو
 اِسْ بَاتِ كِي خُوشِي نَبِيْنِ كَه مِيرَا كَر مَسْجِدِ كِي مَحْصَلِ اَوْ اَسْمَا سَطِ كِي دِيْنِ مِيرَا چَا تَهَا اَوْ كَر
 مَسْجِدِ كِي طَرَفِ مِيرَا اَن كَه جَاوَا اَوْ رَجَبِ مَسْجِدِ اِسْ كَه جَاوَا تَوَسُّوْرِي كَه اِسْ اَوْ بَا كَه جَاوَا
 فِي مَسْجِدِ اَوْ اَكْرَمِ كِي اَمْدِ وَرَفْتِ دَوْنِ اِسْ اَوْ بَا كَه جَاوَا تَوَسُّوْرِي كَه اِسْ اَوْ بَا كَه جَاوَا
 اَيَا دَه اَوْ تَهَا مِيرَا مَسْجِدِ قَدْ سَأَلْتُ اَللَّهَ لَا جَالَ مَصْرُوفَةٍ وَاَيَا مَعْدُودَةٍ
 وَاَمْرًا ذَا مَقْصُومَةٍ لَنْ يَجْعَلَ شَيْئًا قَبْلَ حِلِّهِ وَكَنْ يُؤَخِّرَ شَيْئًا
 عَنْ حِلِّهِ وَكَوْكَتِ سَأَلْتُ اَللَّهَ اَنْ يُعَذِّبَكَ مِنْ عَذَابِ فِي النَّارِ
 اَوْ عَذَابِ فِي الْقَبْرِ كَا خَيْرًا وَاَفْضَلًا اَللَّهِ حَبِيْبُهُ رَضِيَ اَللَّهُ عَنْهَا

۱۰۲۸

لَمَّا سَمِعَهَا تَدْعُو وَتَقُولُ اللَّهُمَّ مَتِّعْنِي بِرُؤُوسِ رَسُولِ اللَّهِ وَبِأَبِي
 أَبِي سَعِيدٍ وَبِأَخِي مُعَاوِيَةَ ثُمَّ مَن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَأْسًا
 حضرت نے فرمایا کہ تو نے خدائے ماکہ بڑی ہوئی مدتوں اور گئی ہوئی دنوں اور
 بانٹیں ہوئی روزیوں کو خدا پر نہ جس قدر لادیکا کسی چیز کو اسکے بڑے
 وقت سے اور نہ کسی چیز کو اسکے وقت میں تاخیر کر لیا اور اگر تو خدائے بہدات
 مانگتی کہ تجھ کو دوزخ کے عذاب یا قبر کے عذاب سے بچاؤ تو بہتر اور افضل ہوتا
 یہ حضرت فی ام حبیبہ فرمایا جب کہ ان کو یوں دعا کرتے سنا کہ اے مجھ کو بر خوردار
 رہ کہ میری خاوند کی طرف سے جو خدا کا رسول ہے اور باپ ابو سعید کی طرف
 سے اور بہائی معاویہ کی طرف سے یعنی موت اور زندگی اور رزق ہر ایک شخص کا
 خدا کے نزدیک خاص خاص مدت میں مقرر ہو چکا ہے وقت میں سے تقدیم یا تاخیر
 ممکن نہیں تو اسکے دعا کرنے کی کچھ حاجت نہیں کہ خود بخود ہو گا اگرچہ یہ سوال
 حرام نہیں لیکن ایماندار کو بہتر ہے کہ آخر کے عذاب سے بچنے کے واسطے
 خدا رسول کا حکم ہے اور بندگی کی علامت ہے قِ ابُو هُرَيْرَةَ قَدْ عَجَبَ
 اللَّهُ مِنْ صَدِيقِ كَا وَخَفِيفِ كَا اللَّيْلَةَ يَعْنِي رَبَّهَا مِنَ الْأَنْصَارِ وَ
 أَمْوَاتِهِ سُخْرَى اِدْرَسَمِ بْنِ ابُو هُرَيْرَةَ رَوَاهُ رَأْسًا کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا کو

بہت پہلا معلوم ہوا اور نہایت راضی ہوا آج کی رات تمہارے کام سے جو تم
 دونوں نے اپنے مہمان گیارہ حضرت کے پاس ایک محتاج نہایت پہو کہا آیا
 حضرت فی فرمایا کہ کوئی اسکی مہمانی کرے ابو طلحہ انصاری اسکو اپنے گھر لے گئے
 جو روپو چھا کہ کچھ کہنا ہے اسنے کہا کچھ نہیں ہے مگر لڑکوں کا کہنا نہ کہنا ہے ابو
 طلحہ نے کہا کہ لڑکوں پہنڈا کر سلاؤ اور حضرت کے مہمانی تو قیر کر سولڑکوں کو سدا
 مہمان کے کہنا نہ کہنا اور بی بی نے چراغ دیکھنے کے پہانے لٹی پڑا غ کو کل
 دیا تاکہ مہمان جا کہ گھر ولے ہی میرے ساتھ کہاتی ہیں تنہا کہنے سے نہ
 شرمادو چنانچہ وہ ہمان خوب کہنا نہ کہنا کر آسودہ ہو گیا اوکھر ولے ہو کے سوسے
 حضرت کو وحی سے یہ حال معلوم ہوا تب حضرت فی ابو طلحہ اور اسنے بی بی سے
 یہ حدیث فرمائی سبحان اللہ حضرت کے اصحاب کہا حضرت پر فدا تھے اور کیا لہر
 ایماندار تھے کہ محتاجی کے حالت میں اپنی جان پر اور محتاجوں کو مقدم کرتے تھے
 چنانچہ اس مضمون کو حق تعالیٰ نے قرآن میں فرمایا ہے دِیُوثِرُ وَ عَلٰی اٰلِہِمْ
 وَ کُلُوْکَانَ بِہُمْ خَصَاصَةً یعنی پیغمبر کے اصحاب اپنی جانوں پر غیر دکنو
 مقدم رکھتے ہیں اگرچہ انکو تنگی اور حاجت ہو پہلا ایسے کامل لوگوں سے کیا ممکن
 ہے کہ اہل بیت کا حق چہیں لیون اور نا حق صدیق اکبر سی بیعت کر لین حق تعالیٰ

بدھانی سے پناہ میں رہے **خ** ابو ہریرہؓ قَدْ كَانَ قَبْلَكَ مُبْتَدِئًا
 اِسْرَائِيلَ رَجَالَ يَكْلُمُونَ مِنْ غَيْرِ اَنْ يَكُونُوا اَنْبِيَاءَ فَاِنْ يَكُنْ فِي
 اَمْتِي اَحَدٌ فَعَمْرُو تَجَارِي مِنْ اَبُو مَرْيَمَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ رَوَايَتُكَ حَضْرَتِیٰ فَرَمَا یَا مَقْرَر
 پہلے بنی اسرائیل میں ایسے مرد ہوتے تھے جسے کلام ہوتا تھا یعنی خدا کی طرف ان کے دل
 میں الہام ہوتا تھا یا فرشتے کلام کرتے تھے حالانکہ وہ پیغمبر نہ تھے سو یہاں مرد
 اگر میری امت میں کوئی ہو گا تو عمر فاروق ہو گا **ف** بیشک حضرت کی امت سب
 امتوں سے افضل ہے تو جب اہل امتوں میں صاحب الہام اور کلام لوگ ہوئے
 حضرت کی امت میں بطریق اولیٰ ہوا چاہیں اس حدیث بڑی عمدہ فضیلت فاروق اعظم کی ثابت ہوئی

فصل

اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جن کے سر پر لفظ ہے

۱۳۳۱ **م** اَبُو هُرَيْرَةَ لَقَدْ احْتَضَرْتُ بِحِطْلٍ رَشِدٍ يَدِ مَرِّ النَّارِ قَالَا مَرَاةً
 قَالَتْ ادْعُ اللَّهَ لِي فَكَلَّمَنِي فَكَلَّمَنِي ثَلَاثَةً سَمِعْتُ مِنْ اَبُو مَرْيَمَ رَوَايَتُكَ
 کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ تو نے تو لپٹنے گرد بڑا مضبوط ٹیڑھ بنایا دونوں کے بچاؤ کا
 یہ حضرت نے اس عورت سے فرمایا جس نے کہا تھا کہ یا حضرت میرے واسطے وہ کیجئے سو
 البتہ میں تو تین لڑکے کا ٹھیک چھین **ف** یعنی جب کے تین چھوٹے لڑکے

مرے اور اس نے انکی آتش فراق میں جبر کیا وہ آتش و زنج سے پناہ میں ہو گیا
 عورت پوچھی تھی کہ یہ قسمی سے اسکی اولاد مگر اسی واسطے اس نے حضرت دعا کو کہا
 سو حضرت نے اسکی بات کیں کر دی کہ تو رنج نہ کر کہ انکے سبب تو بلا ی عظیم سے بچ گئی
 خ عَزَّوَجَلَّ زَكَتٌ عَلَى الْكَلْبَةِ سَمْرَاءُ لَهَا حَبُّ الْإِلَى حَتَّى طَلَعَتْ
 عَلَيْهَا الشَّمْسُ ثُمَّ قَرَأَ أَنَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا بخاری میں حضرت عمرؓ
 روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ البتہ آج کی رات مجھے ایسی سورت اُتری کہ میرے نزدیک
 تمام دنیا سے بہتر ہے یہ حضرت نے اپنا فتحا کی سورت پڑھی جب حضرت صدیق
 میں بظاہر دیکر صلیح کی تو اکثر صحابہ قلی تھا عرفار و ق کو سب زیادہ اسکا
 رنج تھا تو اس واسطے اس سے پٹنے ہوئے رات کو حضرت نے عرفار و ق سے
 یہ حدیث فرمائی کہ فتح کی بشارت سن کر انکا غم دور ہو جاوے ق ابوہریرہؓ
 لَقَدْ أَهْلَكْتُمْ أَوْ قَطَعْتُمْ طَهَرَ الرَّجُلُ يَتَعْنِي الطَّرِيقُ فِي الْمَدْحَةِ
 بخاری اور مسلم میں ابوہریرہؓ روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ البتہ غننے تو ہلاک کر دے گا
 یا دیون فرمایا کہ معنی تو اس مرد کی پیٹھ کاٹ ڈال ہے اس شخص سے فرمایا
 کہ جس نے دوسرے شخص کی یہ تعریف کی ف حضرت فی ایک شخص کی بنا کر دوسرے
 شخص کی تعریف اور توصیف بڑھ بڑھ کر کہے تب حضرت یہ حدیث فرمائی

سج

ف

۱۳۳

یعنی بمبالغہ و بد تعریف کرنا نہایت بد بات کہ آدمی اپنی تعریف سن کر گھمنہ
 آتا ہے اور آپ کو بہتر سمجھ کے تحصیل کمالات محروم رہنا **عمران بن حصین**
لَقَدْ تَابَتْ تَوْبَةً لَوْ قُضِيََتْ بَيْنَ سَبْعِينَ مِائَةً لَمْ يَدَيْتَهُ لَوْ
وَهَذَا وَجَدَتْ فَضْلَكَ مِنْ أَنْ جَاءَتْ بِنَفْسِهَا لِلَّهِ كَمَا لِبُحْبُشَةِ الْكَلْبِ
أَقْرَبَتْ بِالْجَبَلِ مِنَ الزَّوْنِ مسلم بن عمران بن حصین روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے
 فرمایا کہ البتہ اس عورت کی تمہاری توبہ کی ہے کہ اگر اس کی توبہ مدینہ ولسٹر
 کہنکاروں میں ہانسی جاوی تو معتبر نہ آئے ہوگی کفایت کرنے اور پہلے
 راہ خدا میں اپنی جان شاری سی ہی کسی کو فضل یا ایہہ حضرت نے اس عورت
 حق میں فرمایا جو چہینہ کی قوم سی ہی جسے حرام کاری عمل کا اقرار کیا تھا **ف** حضرت کے
 روبرو ایک حاملہ عورت آئی کہنے لگا یا حضرت میں فی حرام کاری کا گناہ کیا
 جبکہ کوئی نہ اذیتھے اور مد مارے حضرت نے اس کے والی فرمایا کہ اس کو اچھی طرح رکھ
 جب کہ بیٹہ تو میری پاس اس کو لانا پہر جب اس کے لہ کا پیدا ہوا تو وہ حضرت کے
 پاس اس کو لایا حضرت نے اس کے کپڑے اس کے بدن پر مضبوط بندھے تاکہ بدن
 نہ کہل جائے پہر وہ پہر و کٹ ماری گئی حضرت نے اس کی خزانہ کی نماز پڑھی تو حضرت نے
 عمر فاروق کی کہا کہ یا رسول اللہ اپنے سپر نماز پڑھی حالانکہ اپنے حرام کاری کی

تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی یعنی اسکی حرامکاری کسی کو معلوم نہ تھی اسنے
 خود خوف خدا سی اقرار کیا اور حد وسط اپنی جان دی اسکی توبہ ایسی خالص
 ہے کہ شتر گناہکاروں کے مغفرت کی واسطے کفایت کرتی ہے اس حدیث معلوم
 ہوا اگر حرام عمل ہو تو بدون بچہ پیدا ہو اسپر حد نہ مارنا چاہئے کہ معصوم بچہ ضایع نہ ہو
 سبحان اللہ حضرت کے وقت کی کبارت تھی کہ اگر کسی گناہ بھی ہو جاتا تھا تو خدا
 اخوت کا اتنا اسکو ڈر ہوتا تھا کہ اپنی جان دینا اسکو بہت ان معصوم ہوتا تھا
 ایمان اسکا نام ہے **سَخِ ابُو هُرَيْرَةَ لَقَدْ تَحَرَّتْ وَاسْعَافًا لِاعْزَاءِ**
قَالَ ارْحَمْنِي وَمُحَمَّدًا وَلَا تَزَحْمُ مَعْنَاهُ انا بخاری میں ابو ہریرہ روایت
 کہ حضرت فرمایا کہ اللہ تو نے تو تک پر کڑا رکھا رحمت و اکر یہ حضرت نے
 اس جگہ آدمی سے فرمایا جس نے یون دعا مانگی الہی مجھ پر رحم کر اور محمد پر اور ہمارے
 ساتھ کسی اور پر رحم نہ کر **فِي** رحمت الہی میں بڑی وسعت ہے جہاں کچھ
 گناہگاروں کو کفایت کرتی ہے تو کبوں تک وہ صلہ ہوتا ہے **هَذَا اسْلَقْدَرُ**
اَشْنَى عَشَرَ مَكَايِدَ رَوْنَهَا يَهُمْ يَرْفَعُهَا لِرَجُلٍ جَاءَ وَقَدْ
حَقَرَهُ النَّفْسُ فَقَالَ اللَّهُ اكْبِرُ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ وَ
قِيلَ الرَّجُلُ هُوَ رَفَاعَةُ بْنُ رَافِعٍ الْأَنْصَارِيُّ مِمَّنْ مِنَ النَّسْرِ ضَمِي عَنهُ

سَخِ

۱۱۳۶

روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ البتہ میں نے دیکھا بارہ فرشتوں کو کہ اسکی طرف
 چلتے تھے کہ امین کوٹ فرشتہ اسکو اٹھا لیجا وہ یہ حضرت فی اس مرد سی فرمایا
 جو نہ پختہ آیا پھر اسنے کہا اے اکبر الحمد للہ کثیر الطیبین مبارکاً فیہ بعضوں نے کہا کہ وہ
 مرد رفاعہ بن رافع الانصاری کف حضرت نماز میں تھے کہ رفاعہ انصاری
 جماعت کے واسطی دوڑتے ہوئے آئے اور نماز میں یہ کلمات پڑھے حضرت فی
 بعد نماز کے پوچھا کہ یہ کلام کس نے پڑھا صحابہ فی رفاعہ کی طرف اشارہ کیا تب
 حضرت فی یہ حدیث فرمائی مسموم ہوا کہ ذکر الہی کے واسطے فرشتے مقرر ہیں کہ اسکا
 اسکو اٹھا لیجائے ہن ہر ابوہریرۃ لقَدْ رَأَيْتُ رَجُلًا يَتَقَلَّبُ فِي الْخَشْيَةِ
 فِي شَجَرَةٍ قَطَعَهَا مِنْ طَهْرٍ الطَّرِيقِ تُؤْذِي النَّاسَ سَمِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَوَاهُ
 کہ حضرت فی فرمایا کہ البتہ میں نے تو دیکھا ایک مرد کو کہ بہشت میں چلتا پرتا تھا اسباب
 ثواب اس درخت کے جسکو اس نے راہ گھاٹ ڈالا تھا اس درخت سی لوگوں کو تکلیف تھی

۱۳۳۷

۱۳۳۸

ف مسموم ہوا کہ غل کی رحمت کے بہشت میں پہنچا ہے ہر ابوہریرۃ لقَدْ
 رَأَيْتُ فِي الْحَجْرِ قُرْآنًا تَسْأَلُ عَنْ مَسْأَلِي فَسَأَلْتُنِي عَنْ أَشْيَاءَ مِنْ
 بَيْتِ الْمَقْدِسِ لَمْ أَبْتِهَا وَكَرْبُ كَرْبَةٍ مَا كَرَبْتُ مِثْلَهَا قَطُّ فَرَفَعَهُ
 اللَّهُ لِي أَنْظُرَ إِلَيْهِ مَا يَسْأَلُ بَنِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَبْنَاهُمْ بِهِ وَقَدْ

رَأَيْتُنِي فِي جَمَاعَةٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ فَإِذَا مُوسَى قَامَ يُصَلِّي فَأِذَا
 رَجُلٌ جَعْدٌ ضَرْبُ كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنْوَةَ وَإِذَا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ
 قَامَ يُصَلِّي أَقْرَبُ النَّاسِ شَهَابًا عُرْفَةُ ابْنِ مَسْعُودٍ الثَّقَفِيُّ وَإِذَا
 إِبْرَاهِيمُ قَامَ يُصَلِّي أَشَبَهُ النَّاسِ صَاحِبُكُمْ لَعَنِي نَفْسُهُ فَحَانَتْ
 الصَّلَاةُ فَأَمْتَهُمْ فَلَمَّا فَرَغَتْ مِنَ الصَّلَاةِ قَالَ قَائِلٌ يَا مُحَمَّدُ
 هَذَا مَا لَكَ خَالِدًا فِيكَ عَلَيْهِمُ فَلَقْتَهُ لِيهِ فَبَدَأَ فِي بَالِسَلَامٍ سَلَّمَ
 عَلَيْهِ ابْنُ بَرِيرَةَ رَوَاهُ كُثْرَتُ فِي فَرَايَاكَ الْبَقِيَّةِ مِنْ تَوْحِيدِ بْنِ تَهَا أَوْ قَرِيشِ بْنِ جَعْفَرٍ
 شَبَّ مَعَاذَ كَالْحَالِ بِوَجْهِهِ تَهَى سَوْفَرِشَ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ كِي وَهْ جِيزِيْنِ أَوْ رَثَانِيَا
 بِوَجْهِهِ تَوْجْهِكَ خُوبِ يَادَنْ تَهْتِيْنِ أَوْ جْهَكَ رَجْ بِوَكَهْ وَبِأَرْجْ كِبْهِ نَهَوَا تَهَا سَوْ
 خَدَانِي اِسْ مَكَانِي صَوْرَتَا كَرْمِيْكَ كَرْدِي كَرْمِيْنِ اِسْ كُوْدِيْ كِتَا جَانَا تَهَا بِوَجْشِ
 بِجْهْتِيْ تَوْجْهْتِيْ تَهَى مِيْنِ اِنْكُوْتَبَلَا تَهَا اِسْ كُوْدِيْ كِبْهِ كَرَا وَرَثَ مَعَاذَ مِيْنِ مِيْنِ نِيْ اِسْتِيْ
 بِغَبَرُونِ كِي كَرْدِيْنِ دِيْ كِبْهُ تَوْ مَوْسَى تُو كِبْهُرَا نَمَازِيْ رُخْهَ تَهَا سَوْ وَتُو اِيْكَ مَرُوْتَهَا
 كُنْكَرَلِيْ بَالِ وَاَلَا دِلَاوَهْ اِيْسَا تَهَا جِيْسِيْ قَوْمِ شَنْوَهْ كِي لُوْكَ اَوْ رَا نَا كَاهْ عِيْسَى بِنِ مَرْيَمَ
 دِيْ كِبْهُرَا كِبْهُرَا نَمَازِيْ رُخْهَ تَهَا اِسْ نِيْ زِيَادَهْ مَرُثَ بَهْتِ مِيْنِ تِيْرَتِيْ عُرْدِيْنِ مَسُوْدُ قُفِيْ هِيْ
 اَوْ رَا نَا كَاهْ اِبْرَاهِيْمَ كُوْدِيْ كِبْهُرَا كِبْهُرَا نَمَازِيْ رُخْهَ تَهَا سَبْ لُوْكَوْنِ مِيْنِ زِيَادَهْ تَرَا سَكِيْ تَسَا مَرُثَ تَهَا

صاحب سب سے صاحب اپنی ذات مراد کہی پیر نماز کا وقت آیا تو میں نے ان پیغمبر کی
 امانت کی پیر میں جب نماز سی فارغ ہو کسی کہنے والے نے کہا ای محمد سلی علیہ وسلم
 یہ مالک کے دوزخ کا دار و غدہ سو تو اسکو سلام کرتو میں اسکی طرف متوجہ ہوا سو اس نے
 مجھکو پہلے سلام کیا ف جس رات حضرت کو علاج ہوئی اسکی صبح کو حضرت نے اسکا
 حال کعبی بن حطیم کے اندر لوگوں سے لیا کیا کفار قریش کی نہایت تعجب ہوا اکثر فرشتے
 بیت المقدس کو دیکھ آئے تھے ان لوگوں فی وہ کنجی نہایت حضرت سی پوچھیں
 حضرت کو یاد نہ تھیں حد اسکی صورت سن کر دی سو حضرت فی ٹھیک ٹھیک
 وہاں کے پستے بتائے کا فرشتہ زندہ ہو کر رو گئے معراج کی قصہ میں روایت ہے
 کہ حضرت فی جبریل سی کہا اگر میں معراج کا قصہ کسی کہوں تو کون مجھکو پتہ چلا جائے
 جبریل نے کہا ابی بکر صدیق تیری تصدیق کرے گا جب کا فروغ حضرت سے معراج کا حال
 سنا تو چڑانے کی واسطی ابی بکر صدیق کہا ابی بکر صدیق نے کہا کہ کچھ تعجب نہیں کہ
 جو خدا کا ایک دم میں جبریل کو عرش سے زمین پر بھیجتا ہے وہ قادر ہے کہ اسی طرح
 حضرت کو بھی زمین کا آسمان پہنچا دے اسی دن سی ابی بکر کا صدیق لقب ہو گیا سنو
 میں میں ایک قوم کا نام ہے اسکے لوگ گھنگر لے بال والے اور بدھوتے ہیں اس
 صدیق معصوم ہوا کہ عالم ارواح میں پیغمبر لوگ نماز پڑھتے ہیں ہر چنانچہ اس عالم میں

صادات فرض بین قیام المسورین مخرمہ و مردان الحکمہ لقد رأی
 هذا أذ عمراً يعنى أحد الرجلين اللذين رجعا بآبى بصير من المدينة
 بخاری اور مسلم میں رسول بن مخرمہ اور مردان بن حکم سی روایت کی گئی ہے فرمایا کہ مقرر اس
 شخص فی خوف دیکھا ان دو مرد ایک مرد کو جو ابی بصیر سے پہلے گئی تھے
 ف صیدیہ کی سال حضرت کے اور کفار قریش کے چند شرطوں پر عہد ہوا تھا ایسے
 ایک یہ تھی کہ اگر قریش کوئی مسلمان ہو کر حضرت پاس آئے تو حضرت اس کو پکڑ
 دیں اور اگر حضرت کا کوئی مسلمان قریش پاس ہاگ جاو تو قریش اس کو نہ دیوں
 حضرت فی اس شرط کو مانا تھا عمر فاروق کو اس کا نہایت رنج تھا حضرت فی فرمایا
 کہ میں سے مسلمان ہو کر آویگا خدا سکے بچاؤ کی کوئی راہ نکالے گا اور جو کوئی ہمارا
 پاس کا فروں میں ملے گا خوب ہوا کہ خدا نے اس ناپاک کو دفع کیا جب حضرت تدین
 تشریف لائے تو قوم قریش سے ابی بصیر ملے ہو کر حضرت پاس آئے قریش نے
 دو آدمی حضرت پاس بھیجے حضرت فی بموجب عہد ابی بصیر کو ان کے ساتھ کر دیا جب
 کہ وہ سے پہلے کوس پر پہنچے تو نہ شے کا ارادہ کیا ابی بصیر نے ایک آدمی سے کہا
 کہ تیری تلوار نہایت عمدہ معلوم ہوتی ہے اسنے کہا ہاں بہت عمدہ ابی بصیر نے
 دیکھنے کی پہلے سے تلوار مانگ کر اس کو مار ڈالا دوسرا آدمی پہاگ کر کا پٹا

حضرت پاس آیات حضرت فی اسکو دیکھ کر یہ حدیث فرمائی کہ حضرت فی اس سے
 حال پوچھا اُس نے بیان کیا بعد کے ابی بصیر حضرت فی فرمایا کہ ابی بصیر لڑائی کی آگ
 بڑھ کر انبو اللہ ہے ابی بصیر فی جانا کہ حضرت مجھ کو یہ ہوا کہ اگر دینگے تو مدینے سے نکل کر
 سمندر کی کنارے جاٹھڑے پہر جو شخص کہ کفار و زلیش سی مسلمان ہو کر آتا تھا وہ ابی
 بصیر کی پاس رہتا تھا جب مسلمانوں کی بہت بھیڑ ہو گئی تو کفار و زلیش کے قلعے
 جو ملک شام سے آتے تھے انہوں فی مارنا شروع کئے قریش نہایت عاجز ہوئے
 پہر حضرت کو پیغام دیا کہ اُس شرط ہم باز لائے مسلمانوں کو اپنے پاس بلا لیجئے
 اور راہ زنی سے منع کیجئے سو عیسا کہ حضرت فی فرمایا تھا وہ یہ ہی خدا فی مسلمانوں
 سلامت بپایا ہر تو بان لَقَدْ سَأَلَنِي مُدَاعِنُ الدِّي سَأَلَنِي عَنْهُ
 وَمَا لِي عَلَّمْتُ مِنْهُ حَتَّى آتَانِي اللَّهُ بِهِ قَالَ حِينَ سَأَلَهُ جِبْرِيلُ
 أَجْبَارَ الْيَهُودِ عَنْ أَوَّلِ طَعَامِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَعَنِ الشَّجَرِ الْمَسْمُومِ
 ثَوْبَانِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَارِثَتِهِ كَيْفَ كُنْتُمْ فَرَمَا يَكُ حَبْسِي أَهْلِي أَهْلِي أَهْلِي أَهْلِي أَهْلِي
 محکو اسکا کچھ ہی علم نہ تھا یہاں تک کہ خدا مجھ کو اسکا علم دیا یہ حضرت فی اس وقت فرمایا
 جب کہ علم، یہود ایک عالم فی حضرت سی پوچھا کہ پہلا کھانا بہشتیوں کا کون ہو گا
 اور کہا سبب کہ لڑکا کہی باپ کش بہ ہوتا اور کہی ماسے ف مصلح دین روا

ترجمہ
 علیہ السلام
 حضرت
 علیہ السلام

شفاعت کی واسطہ قیامت کی دن وہ شخص ہو کہ جسے لا الہ الا اللہ کو اپنے دل سے
 خالص ہو کر کہا **ف** ابو ہریرہؓ روایت کرتے ہیں کہ حضرت سی پوچھا کہ یا حضرت
 بڑا سعادتمند اپنی شفاعت کا قیامت کی دن کون ہے تب حضرت فی یہ حدیث
 فرمائی اِس حدیث میں سوم ہوا کہ ابو ہریرہؓ حضرت کی حدیث کے بڑے متوقین اور
 نہایت کہو جی تھے اِسی سبب ہزاروں حدیث کی لئے روایت کے سبب حدیث
 شفاعت کی اگر غور کیجی تو معلوم ہوتا ہے کہ حضرت کی شفاعت جس طرح ہوگی
 اول شفاعت تو حسبِ وقت ہوگی یعنی جب کہ لوگ قبروں میں اُٹھنے کے
 پہلے میدان میں کھڑے کھڑے گرمی کی شدت سے گہرے لینگے اور سب پیغمبر جواب
 دینگے تو اُس وقت حضرت بخشا دینگے اور حساب کتاب کروا کے اس مصیبت
 نجات دلاینگے اسکا نام شفاعت کبریٰ ہے یہ شفاعت حضرت کو مخصوص ہے
 دوسرے کا اِس میں دخل نہیں دوسری شفاعت ہو وقت ہوگی کہ کچھ لوگ جہنم کی
 طرف روانہ کئے جا دینگے اور حضرت اپنی شفاعت کے راہ سے پہرہ دینگے
 اور میری شفاعت کے لوگ جہنم کے کنارے تک پہنچ کر نجات پاوین گے اور
 چوتھی شفاعت جو لوگ دوزخ میں پڑ چکے ہیں نکلے جاوین گے جنکے بدن سوا
 سجدہ کا ہر جگہ ہیں اور پانچویں شفاعت بہشتی لوگوں کی اور زیادہ تر درجے بلند ہوں گے

اور چہتی شفاعت ان کا فرد کو جنہوں نے حضرت سیحان کیا تھا کچھ خدا
 میں تخفیف ہوگی واما علم **ح** عَائِشَةُ لَقَدْ عُدَّتْ بِعَظِيمِ الْحَقِّ
 بِأَهْلِكَ قَالَتْ لَا بَنَّةَ الْجَوْنِ وَاسْمُهَا أَسْمَاءُ بِنْتُ النُّعْمَانِ بْنِ بِلَالٍ
 الْجَوْنُ بْنُ الْحَارِثِ نَخَارِي مِنْ حَضْرَتِ عَائِشَةَ رَوَيْتُ أَنَّكَ حَضْرَتِ فِي فَرَمَايَا
 الْبَنَةِ تَوْنِي تَوْبَرِي مَالِكِ كِي پناہ مانگی جا اپنے لوگوں میں مل یہ حضرت نے جو
 بیٹی سے کہا اور اس کا نام اسمانہا نعمان بن ابی جون بن حارث کی بیٹی **ف**
 حضرت نے جب اسماء بنت نعمان سے نکاح کیا حضرت کی بعضی بیویوں کو رسک
 ہوا اس یون کہا کہ جھکو غیرت اور شہم نہیں آتی کہ تو فی ایسی شخص نکاح
 کی جس نے تیری بیاہ اور بہائی کو مارا اور بعضی روایت میں یون کہ کسی بی بی نے
 اس کو یون سبھلایا کہ جب حضرت تیری پاس آوین تو یون کہنا کہ میں خدا کی پناہ
 چاہتی ہوں تم سے تو حضرت جھکو بہت پہا کہ سبک پہ جب حضرت اس کے
 پاس تشریف لائے اس نے اسی طرح خدا کی پناہ مانگی تب حضرت نے یہ حدیث
 فرمائی اور فرمایا کہ تو پہلے گھر جا یہ اشارہ کیا حلاق کا ہر جویرہ بنت
 الْحَارِثِ لَقَدْ قُلْتُ بَعْدَ لِكَا رِجْعِ كَلِمَاتٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ كَوْنِي رِثَ
 بِمَا قُلْتُ مِنْذُ الْيَوْمِ كَوْنِي رِثَ سَمْحَانَ اللَّهُ وَبِحَبْرَةٍ عَدَدِ خَلْقِهِ

۱۲۶۲
ح

۱۲۶۳
فضیلت
حیات

وَرَضَىٰ نَفْسَهُ وَزَنَتْ عَرْشَهُ وَمَلَأَ كَلِمَاتِهِ سَلَامًا مِنْ جَوْبِهِ يَنْتَظِرُ
 سے روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ مقرر میں نے تیری بعد چار بول تین بار کہے اگر کو
 تولے تیرے کے ساتھ تو وہی لے لے بہاری پڑیں وہ چار بول یہ ہیں سبحانہ و
 بحمدہ عدد خلقہ و رضی نفسہ و زنتہ عرشہ و ملأ کلماتہ یعنی میں خدا کی پاکی
 بولتا ہوں خوبوں کے ساتھ اس کے مخلوقات کے شمار کے برابر اور بقدر اس کی رضا
 اور خوشی کے اور اس کے عرش کے تول کی برابر اس کے کلمات کی سیما کی برابر
 حضرت جویریہ کی پاس حضرت صبح کی وقت تشریف لے گئے اور وہ بیٹھی ہوئی
 اپنی جانماز پر ذکر الہی کرتی تھیں پھر حضرت گہر میں دن چڑھی تشریف لائے
 انکو جانماز پر بیٹھا ذکر میں مشغول پایا پوچھا کہ کیا اب تک اسی طرح ذکر کر رہی
 انہوں نے کہا کہ ہاں تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی فی یعنی میں نے تیری
 پاس جانے کے بعد چار قطعیں تین بار کہیں جبکہ ثواب اس تمام تیری و نطفے سے
 زیادہ ہے اس حدیث میں اس ذکر کی فضیلت فرمائی کہ پٹھنے میں ملے گی اور ثواب
 میں بہاری خِصَابُ بْنُ الْأَرْتِ لَقَدْ كَانَ مَرْقَبَةً لِمَشْطِ
 مِشَاطِ الْحَدِيدِ مَا دُونَ عَظْمِهِ مِنْ لَحْمٍ أَوْ عَصَبٍ مَا يَصْرِفُهُ
 ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ وَيُوضَعُ الْمَشَارُ عَلَى مَفْرِقِ رَأْسِهِ فَيَشْتِ

میں نے تیری پاس جانے کے بعد چار قطعیں تین بار کہیں جبکہ ثواب اس تمام تیری و نطفے سے زیادہ ہے اس حدیث میں اس ذکر کی فضیلت فرمائی کہ پٹھنے میں ملے گی اور ثواب میں بہاری خِصَابُ بْنُ الْأَرْتِ لَقَدْ كَانَ مَرْقَبَةً لِمَشْطِ مِشَاطِ الْحَدِيدِ مَا دُونَ عَظْمِهِ مِنْ لَحْمٍ أَوْ عَصَبٍ مَا يَصْرِفُهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ وَيُوضَعُ الْمَشَارُ عَلَى مَفْرِقِ رَأْسِهِ فَيَشْتِ

بِأَثَرِهِ مَا يَصْرِفُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ وَيُثَمِّنُ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى
 لَا يَسِيرَ الرَّاكِبُ مِنْ صُعَاوٍ إِلَى حَضْرَمَوْتَ مَا يَخَافُ إِلَّا اللَّهَ وَ
 الذَّبَّ عَلَى عَمَلِهِ وَلَكِنْ كُمْ تَسْتَعْجِلُونَ بَخَارِي مِنْ جَانِبِ
 اِسْتِ رَوَايَتِ كَ حَضْرَتِ زَمَانِ كَالْبَنَةِ تَمَسِّي كَ وَهُ لُوكِ تَه كَ لُنْ كَ كُوشْتِ
 ڈی یا پیٹھ تک لوہے کی کنکھی سے نوچی جلتے ایسی سختی ہی اس کو اپنی دین
 نہ پہیرتی تھی اور اسکے پیرارہ رکھا جاتا تھا سو اس کا بدن چیر کے دو ٹکڑے
 کر دیا جاتا تھا ایسی مصیبت ہی اس کو اپنے دین نہ پہیرتی تھی اور مقرر خدا
 اپنے اس دین کو پورا اور کامل کر یکا یہاں تک سوار چلیکا شہر صناعا خضر
 شہر تک سوا خدا کے کسی سی نہ ڈریکا اور نہ خوف کر یکا اپنی بکری پر گر رہا
 سے لیکن تم تو جلدی کرتے ہو ف خواب سی روایت ہے کہ ہم نے کمی میں
 فرشتے کہیں سی بہت تکلیف پائی حضرت ہم فی بیہ حال بیان کیا اور حضرت کہی
 پیسے سایہ میں چادر کو تیکہ دے بیٹھتے تھے ہم فی کہا کہ آپ ہماری واسطے
 دعا نہیں کرتے کہ خدا اس کفار کے غلبے نجات دحضرت اٹھ بیٹھے اور چہرہ
 مبارک مسخ ہو گیا یعنی ہماری بی صبری سی غضب آیا پھر یہ حدیث فرمائی
 یعنی کہوں بی صبری اور جلدی کرتی ہو تم سے اگلے دنیا رول پر تو ایسی

مصیبتیں گدزین کہ لنگے کوشت نہ چرے گئے اور چیر ڈالے گئے تمہارا یہی سنتی کہی
 نہیں ہوئی باقی دین کا غلبہ سو خدا اپنے موافق وعدہ کر گیا ملک میں ایسا امن
 ہو گا دوز ملک اکیلا سوار بخوف چلا جاوے گا یا خدا کا خوف ہو گا یا کبری پر ہرگز
 چنانچہ یہ وعدہ فاروق اعظم کی خلافت میں پورا ہوا اس حدیث میں ارشاد ہے
 کہ دیندار کو لازم ہے کہ تخلف اور شقت نہ گہراوی صبر کری دین پر مضبوط بنائے
 آخرش اس کو مخلصی ہو گی **عَائِشَةُ لَقَدْ لَقِيتُ مِنْ قَوْمِكَ وَ**
كَانَ أَشَدَّ مَا لَقِيتُ مِنْهُمْ يَوْمَ الْعَقَبَةِ إِذْ عَرَضْتُ لِنَفْسِي عَلَى
بْنِ عَبْدِ يَالِيلَ بْنِ عَبْدِ كَلَالٍ فَلَمْ يُجِِبْنِي إِلَى مَا أَرَدْتُ فَأُطْلِقُنِي
وَأَنَا مَهْمُومٌ عَلَى وَجْهِ فَلَمْ أَتَفَوِّ إِلَّا وَأَنَا بَقَرْنِ الثَّغَالِبِ فَرَفَعْتُ
سِرَاسِي فَأَذَا أَنَا بِحَاجَةٍ قَدْ أَطْلَعْنِي فَنَظَرْتُ إِلَيْهَا فَبِهَا جَبْرِئِيلُ
فَنَادَانِي فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ سَمِعَ قَوْلَ قَوْمِكَ لَكَ وَمَا رَدُّوا عَلَيْكَ
وَقَدْ بَعَثَ إِلَيْكَ مَلَكَ الْجِبَالِ لَتَأْمُرَهُ بِمَا شِئْتَ فِيهِمْ فَنَادَانِي
مَلَكَ الْجِبَالِ فَبَسَمَ عَلَيَّ ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ سَمِعَ قَوْلَ قَوْمِكَ
وَأَنَا مَلَكَ الْجِبَالِ وَقَدْ بَعَثَ إِلَيْكَ رَبِّكَ لَتَأْمُرَنِي بِأَمْرِكَ فَبِمَا
شِئْتَ ارْشَدْتَنِي أَطِيعُ عَلَيْهِمْ أَلا حَشِيرُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى

۱۲۴۴
 صحیح بخاری
 ج ۱۰
 باب ۱۰
 حدیث ۱۰

عَلَيْهِ بَلَا رَجُوعَ مَخْرُجَ اللَّهِ مِنْ أَصْلَابِهِمْ مَنْ يَبْعُدُ اللَّهُ وَحْدَهُ
 لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا كَالْمَاءِ حِينَ قَاكَ هَلَا أَتَى عَلَيْكَ يَوْمٌ كَانَ
 أَشَدَّ مِنْ يَوْمِ أَحَدٍ بخاری میں حضرت عائشہ روایت ہے کہ حضرت نبی فرمایا کہ مقرر
 میں نبی تیری قوم سے یعنی قریش سے تکلیف پائی اور نہایت سخت تکلیف میں نے
 اُسے اُس دن پہ پائی بس پہاڑ کے گہاٹی میں انصاریوں نے مجھے ہجرت کی جگہ
 کہ میں نبی آپ کو ابن عبد اللیل بن عبد کلل کے سامنے کیا سو میں نبی جو چاہا اُسے
 میرا کہنا نما یا یعنی اسلام لے گیا سو میں نبی رنجیدہ ہو کر اپنی راہ لی تو میں ہوش میں
 نہ آیا مگر اُس مکان میں میرے دوست پہنچے کانا م قرن الثعالب ہے سو میں نے
 اپنا سر اٹھایا تو ناگاہ میں نبی بدلی دیکھی کہ اُسے مجھ پر یہ کر لیا سو میں نے دیکھا
 تو اُسے جبریل ہے سو میں نے مجھ کو پکارا اور کہا کہ البتہ خدا نبی تیری قوم کا قول
 جو تیری حق میں کہا اور جو تیری بات کو روکیا اور البتہ خدا نبی تیری پاس پہاڑ کا
 داروغہ فرشتہ بھیجا تاکہ تو اس فرشتے سے حکم کرے جو تیرا ان کا فروں کے
 حق میں جی چاہے مجھ کو پہاڑوں کی داروغہ فرشتے نبی پکارا سو مجھ کو سلام کیا پہر کہا
 اسی محمد خدا نبی تھا جو تیری قوم نبی تیرے حق میں کہا اور میں فرشتہ ہوں پہاڑ کا
 داروغہ اور مجھ کو خدا نبی تیری پاس بھیجا ہے تاکہ تو مجھ پر حکم کرے جو تیرا جی

چاہے اگر تڑپا ہے تو کافروں پر دباؤ نہ ان دونوں پہاڑوں کو جتنے درمیان
 کہ جس تو حضرت فی زمانہ کہ نہیں بلکہ میں امید دار ہوں کہ خدا ان کا بدن کی پیٹھ سے
 وہ اولاد نکالے جو صرف خدا کی عبادت کریں اور اس کے ساتھ کسی چیز کا سا بھانہ لگا دیں
 یہ حضرت فی حضرت عائشہ کی کہاجب کہ حضرت عائشہ نے پوچھا کہ ایضاً حضرت عبداللہ
 جب احد کے دن سے بھی کوئی دن سخت تر گزرا ہے جب کہ ابو طالب اور حضرت
 خدیجہ کا انتقال ہوا تو طہرین حضرت کا کوئی منجھارا اور حمایتی نہ تھا کہ کفار قریش نے
 حضرت کی تکلیف رسانی پر زیادہ تر کرنا بدھی تو حضرت طائف میں تشریف لے گئے
 جو مکہ سے دو منزل ہے وہاں کے رئیسوں میں یعنی بن عبدالمطلب اور مسعود اور
 جعفیہ مدد چاہی اور انکو اسلام کی دعوت کی ان کی سختیوں کی کچھ حضرت کی بات نہ
 سنی بلکہ ان کو ان اور شہدوں کو ہشکار دیا انہوں نے بہت بی ادبی حضرت کی
 گالیوں میں اور پتھروں سے حضرت کی اڑیاں زخمی کروالیں پھر حضرت عکلمیں وہاں سے
 پھر جب قرن الثعالب میں پہنچے وہاں ٹھہرے اور یوں دعا کی کہ الہی میں اپنی ضعیفی
 اور عاجزی اور اپنی نا چاری اور لوگوں کے نزدیک اپنی بے قدری کا میرے آگے
 گھڑ کر ہوں تب جبریل اور پہاڑوں کا دروغہ فرشتہ حاضر ہوا لیکن حضرت نے
 ان کافروں کی ہلاکی سچا ہی سب سے ان کے کیا بیقیاس حضرت میں جبر تھا کہ باوجود ایسی

ایسی تخلیفات کی اپنا کر پچھوڑا رسول خیر خواہ دشمنان کا عقدہ حضرت سی صل
 ہوا جو حضرت کا یہاں صبر اور کرم دریافت کرے سو ما اَرْسَلْنَاكَ اِلَّا رَحْمَةً
 لِلْعَالَمِينَ کا مطلب بخوبی ہو ہے اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلٰی سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ
 سَيِّدِ الصّٰبِرِيْنَ وَاِمَامِ الْكَافِرِيْنَ هَرِ ابْنِ مَسْعُوْدٍ لَقَدْ هَمَمْتُ
 اَنْ اُمْرِسَ جِلْدًا يُّصَلَّى بِالنَّاسِ ثُمَّ لِحُرِّقَ عَلٰی رِجَالٍ يَخْلِفُوْنَ
 عَنْ الْجُمُعَةِ وَيُوتَهُمْ سَمٌ مِنْ عَبْدِ السَّعْدِ بْنِ مَسْعُوْدٍ وَاَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ
 الْبَشَّةِ مِنْ نِي اَرَادَ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ
 اِيْمِنْ اُنْ مَرْدُوْنِ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ
 بَكَالِ تَاكِيدَ مَازَجَعَهُ كَا فَرْضِ مَازَجَعَهُ كَا فَرْضِ مَازَجَعَهُ كَا فَرْضِ
 جَعَهُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ كَيْتُ
 ہوا کہ امام کو جائز ہے کہ اپنا کسی غلیفہ کرے نماز کی امامت میں اور خود کسی اور
 ضروری کام میں مشغول ہو اور مسموم ہوا کہ جوعہ فرض عین کے ہر شخص پر فرض ہے
 فرض بالکھایہ نہیں کہ بعضوں کے پڑھنے سے نہ پڑھنے والوں کا گناہ دور ہو اور
 مسموم ہوا کہ تفسیر میں مال کا تلف کرنا ہی اس کے خ عَاشِرَةً لَقَدْ هَمَمْتُ
 اَنْ اَرْسَلَ اِلٰی اَبِي بَكْرٍ وَابْنِهِ وَاعْهَدَا اَنْ يَقُولَ الْقَائِلُونَ اَوْ

۱۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

يٰۤاَيُّهَا الْمُؤْمِنُوْنَ ثُمَّ قُلْتُ يٰۤاَبَا اللّٰهِ وَيَدْفَعُ الْمُؤْمِنُوْنَ اَوْ يَدْفَعُ
اللّٰهُ وَيٰۤاَبَا الْمُؤْمِنُوْنَ بخاری میں حضرت عائشہ سی روایت ہے کہ حضرت فی
فرمایا کہ البتہ میں نے ارادہ کیا کہ میں کسی کو ابی بکر اور اسکے بیٹے عبد الرحمن
پاس میں بھیجوں اور اس کو اپنا خلیفہ اور ولی عہد کروں مبادا کہ کہنے والے کوئی اور
بات کہیں یا آرزو کرے عملے خلافت کی آرزو کریں پہر میں نے کہا کہ ابی بکر کے
سوا اللہ کسی کی خلافت نہ مانے گا اور مومنین ہی دفع کریں گے تاکہ یوں فرمایا
کہ دفع کریگا خدا اور نہ مانے گے مومنین **ف** اور مسلم میں حضرت عائشہ ^{رضی اللہ عنہا}
کہ حضرت فی مرض الموت میں مجھ سے فرمایا کہ بلا لائیکر پاس لینے باپ اور بہن کو تاکہ
میں اس کو اپنی خلافت لکھ دوں میں ڈرتا ہوں کہ کوئی آرزو کرے اور نہ لائے اور نہ
کرے اور کہنی والا کہے کہ میں لائق تر ہوں خلافت کا مگر خدا اور مومنین ^{بنا}
سوائے ابی بکر کے دوسرے کی خلافت کو ان دونوں مدعوں ہی صاف معلوم ہوا کہ خدا کو
صدیق اکبر کی خلافت بدل منظور تھی اور چاہا کہ اپنے روبرو انکو خلیفہ کر جاوین
اور خلافت نامہ انکو لکھ دیں لیکن تقدیر اور اجماع پر گفتا کی بجائے حضرت کو معلوم
ہوا کہ سوائے ابی بکر کے کسی کی خلافت خدا کو منظور نہیں اور اجماع بھی سوا صدیق ^{کرمی}
پر نہ واقع ہو گا تو اس سبب انکو اپنا ولیعہد کرنا حضرت فی ضرورت بخانا اس حدیث

نہایت بڑی فضیلت صدیق اکبر کی اور خلافت کی حقیقت ثابت ہوئی اور یہ
 حدیث معجزہ ہے کہ آئندہ کی خبر جیسی دی تھی ویسی ہوئی **ہ** اَبُو الدَّرْدَاءُ لَقَدْ
 هَمَّتْ اَنْ الْعَنَهُ لَعْنًا يَدْخُلُ مَعَهُ قَبْرًا كَيْفَ يُورَثُ وَهُوَ لَا يَحِلُّ
 لَهُ كَيْفَ يَسْتَحْدِمُهُ وَهُوَ لَا يَحِلُّ لَهُ مَسَمٍ مِنْ اَبُو دَرَّاسٍ رَوَيْتُ عَنْهُ
 فَرَمَا يَكُ الْبَسْتَمِ فِي ارَادَةِ كَيْفَ كَيْفَ كَيْفَ كَيْفَ كَيْفَ كَيْفَ كَيْفَ كَيْفَ
 لَعْنَتُ كَرُونَ كَيْفَ كَيْفَ كَيْفَ كَيْفَ كَيْفَ كَيْفَ كَيْفَ كَيْفَ كَيْفَ كَيْفَ
 كَرِيكَ اَوْ جَالَانَكُ وَهُوَ كَوَ حَلَالٍ بَيْنَ كَرُونَ كَرُونَ كَرُونَ كَرُونَ
 حَالَانَكُ وَهُوَ كَوَ حَلَالٍ بَيْنَ **ف** اس حدیث کا سبب یہ ہے کہ لوٹ میں ایک
 لونڈی لے گئی تھی اس کا بیٹ چھو لایا تھا حضرت نے پوچھا کہ یہ کس کی لونڈی ہے لوگوں
 کہہا کہ فلاں شخص کی ہے حضرت نے پوچھا کہ اس کا مالک اس سے صحبت بھی کرتا ہے
 لوگوں نے کہا کہ ہاں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اس کا تو بیٹ چھو لایا
 اور لڑکا پیدا ہوا سو اگر مالک نے اس کو اپنا بیٹا بنایا اور شاید اس کو اول خاوند
 عمل ہو تو اس نے کافر کے بیٹے کو اپنا وارث ٹھہرایا اور حالانکہ کافر اور
 مسلمان میں وراثت نہیں اور اگر مالک نے اس کو اپنا بیٹا نہ کہا اور شاید یہ
 نطفہ مالک ہی کا ہو تو اس کو غلام بنایا اور اس سے غلام کی طرح خدمت لیتا

کہو کر درست ہو گا خلاصہ یہ کہ لب کا غلط کرنا درست نہیں اس لیے جنہی عورت سے
خواہ لونڈی ہو خواہ طلاقی بدون حیض ہوئے یا بی لڑکا پیدا ہوئے صحبت کرنا

۱۲۴۹

بہن درست تاکہ غطف میں بشرہ نہ پڑے **ہ** جلد امہ بنت و ہب لقتل
ہمت ان لے غلغیلا حتی ذکر تان الروم و فارس یصنعون
ذالک فلا یضروا ولا دھم سم میں جد امہ بنت و ہب روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ میں نے ارادہ کیا کہ دو دہلا نیوالی عورت کی صحبت سے منع کروں یہاں تک کہ
مجھ کو یاد آئے کہ روم اور ایسکے لوگ ایسا کرتے ہیں سو انکی اولاد کو کچھ ضرر نہیں کہنا
ف عرب لوگ دو دہلا نیوالی عورت سے صحبت کرنا بد جانتے اور اعلیٰ بھی خبیال ضرر
لڑکے کے منع کرتے ہیں اس لیے حضرت نے یہی منع کر لیا ارادہ کیا تھا پر جب دیکھا کہ ایران
اور روم میں یہ معمول ہے اور اولاد کو کچھ ضرر نہیں ہوتا تو تجربہ سے معلوم ہوا کہ
یہ بات واجب الامتناع نہیں صرف ایک ضعیف احتمال پر کہوں جو ان مرد تکلیف

اٹھادین مبادا کہ حرام کاری میں گرفتار ہوں
الکتاب السابغ

۱۲۵۰

ساتون باب چند فصلیں ہیں اور کئی طرح کی حدیثیں ہیں پہلی قسم میں وہ حدیثیں ہیں جن میں اللہ
خسکیما ان ابن صرد الان لغزوہم ولا یغزوہنا نحن لیسیر الیہم

قَالَ حِينَ أَجَلْنَا لَا خَرَابَ عَنْهُ بخاری میں سلیمان بن صرد روایت ہے
 کہ حضرت فی فرمایا ابوبہیں عائشہ لڑینگے اور وہ ہم سے نہ لڑیں گے ہیں اپنی چڑہ جاوے
 یہ حضرت فی اس وقت فرمایا جب کفار کی گروہوں کو ہٹایا ف جبک خندق اور جنگ
 احزاب کا قصہ تیسری باب میں گذرا چنانچہ اسی طرح ہوا کہ پھر کفار کو بعد جنگ خندق
 حضرت لڑائی کا حوصلہ نہ رہا پھر حضرت عائشہ بن ل کے پرچہ گئے اور اس کو فتنے
قَالَ عَائِشَةُ الْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مَجْنُونَةٌ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا أَتْلَفَ
وَمَا تَنَافَرَ مِنْهَا أَخْتَلَفَ بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے
 کہ حضرت فی فرمایا کہ روجوں کے لشکر ہیں جہنم کے جہنم جو ان میں ازل میں آشنا
 اور واقف تھا وہ اس عالم میں ملائی اور الفت والا ہوا اور جو انہیں سی ومان نام آشنا
 اور بی پہچان تھا وہ یہاں یہی جدا اور پھٹکارے **ف** یعنی روز ازل میں خدا نے
 روجوں کو قسم قسم کا پیدا کیا اور طرح طرح کے انہیں استعدادیں رکھیں جو جن
 روجوں میں اس عالم میں مناسبت تھی وہ اس عالم میں باہم شیریں شکر ہو گئے
 اور جو وہاں بے مناسبت تھے وہ یہاں بھی ہوئی پہنچے رہی کبوتر یا کبوتر زاغ باز اغ اور
 یہی سب کے سب سے شیطان اور شیطان ولی پیدا ہوئے شجر حسن زبصرہ
 دیال از جش صہیب از روم ز خاک کہ ابو جہل ابن صہب العجی است **ہر آن**

۱۲۵۱

م

اَلَا سَلَامٌ اَنْ تَشْهَدَ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَنْ مُحَمَّدًا رَّسُوْلُ اللّٰهِ
 وَ تُقِيْمَ الصَّلٰوةَ وَ تُؤْتِيَ الزَّكٰوةَ وَ تَصُوْمَ رَمَضَانَ وَ تَخِ الْجَنَّةَ
 اِذَا اسْتَطَعْتَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا فَ اَلَمْ يُخَبِّرْ بِكَ جِئْنَ جَاءَهُ عَلَى صُورَةِ
 رَجُلٍ فَقَالَ صَدَقْتَ قَالَ فَاخْبِرْنِي عَنِ الْاِيْمَانِ قَالَ اَنْ تُؤْمِنَ
 بِاللّٰهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَ تُؤْمِنَ
 بِالْقَدْرِ خَيْرٍ وَ شَرٍّ قَالَ صَدَقْتَ قَالَ فَاخْبِرْنِي عَنِ الْاِحْسَانِ
 قَالَ اَنْ تُقِيْمَ اللّٰهَ كَمَا نَكَ تَرَاهُ فَاِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَاِنَّهُ يَرَاكَ قَالَ
 فَاخْبِرْنِي عَنِ السَّاعَةِ قَالَ مَا الْمَسْئُوْلُ عَنْهَا بَاعِلَمٍ مِنَ السَّائِلِ
 قَالَ فَاخْبِرْنِي عَنْ اَمَارَاتِهَا قَالَ اَنْ تَلِدَ الْاُمَمَةُ رَبِّهَا وَ
 اَنْ تَرَى الْحَفَاةَ الْعُرَاةَ سِرْعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُوْنَ فِي الْبَنِيَانِ
 تجاری اور مسلمین عمر فاروق سے روایت کہ حضرت فی زمانہ کہ اسلام یہ
 کہ تو اس کی کو اہی دے کہ سوے مذ کے کوئی بند کی کے لایق نہیں اور محمد خدا کا رسول
 اور یہ کہ نماز کو ٹھیک پڑھے اور زکوٰۃ دیوی اور رمضان کا روزہ رکھے اور غا
 خدا کا حج کرے اگر تجھ کو اس کی راہ کی طاقت ہو یعنی بشہ طنجح اور سوار کی
 یہ حضرت فی حضرت جبریل سے کہا جب میری حضرت کے پاس ایک مرد کی

فی حدیث
 حضرت جبریل
 علیہ السلام
 سے روایت
 ہے کہ
 اللہ تعالیٰ
 نے محمد
 صلی اللہ
 علیہ وسلم
 کو اس
 حدیث کی
 تعلیم
 فرمائی

صورت پر آئے تھے سو انہوں نے کہا کہ تم نے سچ کہا جبریل نے کہا تو جھگڑا کیا ہی حقیقت
 تہلے حضرت نے فرمایا ایمان یہ کہ تو دل سے مانگے اور اسکے فرشتوں کو اور
 اسکی کتابوں کو اور اسکے پیغمبروں کو اور پہلے دیکھو یعنی قیامت کو اور نفیر کو مانے
 پہلے یا جبرے جبریل نے کہا تم نے سچ کہا جبریل نے کہا تو احسن اور اعلا ص کی حقیقت
 فرمائے حضرت نے فرمایا کہ احسن یہ کہ اللہ کی ایسی طرح عبادت کرے جیسی کہ اس
 دیکھ رہا ہو سو اس طرح کا دیکھنا چاہئے نہوسکے تو یوں جانے کہ وہی شکوہ دیکھتا ہے
 جبریل نے کہا ثواب قیامت کا حال فرمائے کہ بزرگی حضرت نے ان کے جواب میں والا پوچھنے والے سے
 اسکو کچھ زیادہ تر نہیں جانتا یعنی قیامت کی ناواقفی میں تم اور میں دو برابر ہیں
 جبریل نے کہا اسکو چاہئے ہی تہلے حضرت نے کہا قیامت کی نشانی یہ ہے کہ کوئی
 اپنے مالک اور ربی کو جسے یعنی مالکوں کے غلطے سے لوندیاں جنہیں تو انکی اولاد بھی
 اپنے باپ کی طرح لوندیوں کے ربی ٹہرے خلاصہ مطلب یہ کہ قیامت کے
 قریب کینزک زادوکی کثرت ہوگی اور دوسری نشانی قیامت کی یہ ہے کہ تو وہ
 ننگے پاؤں ننگے بدن محتاج کمریان چلنے والوں کو کہ بڑا بیان مارینگے عمارتیں
 یعنی کینے اور بی حقیقت لوگ دولہتہ ہوں گے بڑی بڑی عمارتیں بنا کر فخر کریں گے
 فخری روایت اس حدیث کی یوں کہ عمر فاروق رضی اللہ عنہ نے کہا کہ ہم حضرت پاس

بیٹھے کہ ایک مرد نمود ہوا نہایت سفید کپڑے اور کمال سیما بال والا کہ پسر
 کچھ سفر کا اثر نہ معلوم ہوتا تھا اور ہم میں سے کوئی اس کو نہ پہچانتا تھا سو چلا آیا
 بیان تک کہ حضرت کی پاس بیٹھا زانو کو حضرت کے زانو ملا کر اور اپنی دونوں ہتھیلیاں
 حضرت کی زانو پر رکھیں اور کہا کہ اے محمد مجھ کو سلام کی حقیقت بتلا تب حضرت نے
 یہ حدیث فرمائی عرفا و قنی کہا کہ پر وہ مرد چلا گیا اور میں دیر تک حیرت میں چکا
 رہا پھر حضرت نے فرمایا کہ اسی عمر تو جانتا ہے کہ یہ پوچھنے والا کون تھا میں نے کہا کہ خدا
 اور اس کا رسول ہی زیادہ تر دانہ ہے حضرت نے فرمایا کہ یہ جبریل تھا تمہاری پاس
 آیا تھا تم کو دین سکھانے کو اس حدیث کو حدیث جبریل کہتی ہیں اسوٰط کہ سائل
 جبریل تھے اور ام الاحادیث اور ام الجوامع ہی اس حدیث کا نام ہے یعنی سب حدیثیں
 یہ جبریل ہے اسوٰط کہ جو مطلب اور احادیث میں ہیں وہ سب اس حدیث میں محمل موجود
 ہیں جیسے سورہ فاتحہ کو ام الکتاب کہتی ہیں کہ سب قرآن کے مطالب پر شامل ہے
 حضرت جبریل نے حضرت کے چار چیزیں پوچھیں اول اسلام کی حقیقت دوسرا ایمان تیسرے
 احسان چوتھے قیامت سو فرمایا کہ اسلام کے پانچ رکن ہیں توحید اور رسالت کی
 کو اہی اور نماز اور زکوٰۃ اور رمضان کے روزے اور حج معلوم ہوا کہ اسلام ظاہری
 اعمال کا نام ہے اور ایمان تصدیق قلبی اور اعتقاد دلی کو فرمایا یعنی خدا کا یون

اعتقاد کری کہ وہ سب عیب اور نقصان سے پاک ہے اور سب خوبیوں سے موصوف
 ہے اور فرشتوں کا یوں اعتقاد کر کہ وہ نوری خدائی کی بندی ہیں رنگ بزرگ
 صورت بدلی پر قادیان میں بموجب حکم کی ساری عالم کا انتظام کرتی ہیں گناہوں کے
 پاک ہیں نہ مرد ہیں نہ عورت اور کتا بون کا یوں اعتقاد کری کہ خدا کا قدیمی کلام
 جو انہیں ہے سو سچ ہے کہتے ہیں کہ خدا کی ایک سو چار کتدین ہیں دس حضرت آدم
 ائین اور پچاس حضرت شیث پر اور تیس خضرشادیس پر اور دس حضرت ابراہیم پر
 چار کتدین تو تمام عالم میں مشہور ہیں عورت اور بچہ اور بزرگ اور قرآن لیکن قرآن
 سب افضل قرآن کے سوا اب کسی کتاب پر عمل کرنا درست نہیں اس واسطے کہ
 چار کتدین تو عتقاد نہیں اور دس کتدین کہ وہ منسوخ ہیں اور تیس کتدین کہ جو اکل
 کتا بون میں مصلحت ہے سو سب قرآن میں موجود ہیں تو قرآن کے ہوتی دوسری
 اسکا کتا ب کی کچھ حاجت نہیں اور پیغمبروں کا یوں اعتقاد کرے کہ وہ سب
 افضل اور پاک لوگ ہیں خدا فی انکوائی کمال رحمت سے آدمی کی طرف بھیجا
 تاکہ انکو نیک راہ بتلاوے اور انکو دین اور دنیا سنواریں اور انکو قسٹ کے
 معجزات دے کہ انکی رہنمائی میں کوئی عاقل آدمی شک نہ لاوی وہ سب
 گناہوں سے پاک ہیں صغیرہ ہوں یا کبیرہ نبوت سے پہلی ہی اور بعد ہی اوہی

مذہب ٹھیک ہے اور حضرت آدم کا گھبرون کہانا بقصد نہ تھا بھول چوک تھی اسی طرح
 اور پھر دون کو ہی قیاس کیا چاہیے اور سب پھر جنوں سے ہمارے حضرت افضل میں جو کچھ
 ظاہری اور باطنی کہ انسان میں ممکن ہے وہ تمام ہماری حضرت پر ختم ہو گئے
 اسی طرح ہماری حضرت کے بعد کسی اسپر کے آنے کی حاجت نہ رہی خلافت اور امامت کا
 اعتقاد نبوت کی اعتقاد میں داخل ہے ایمان کا یہ بدار کن نہیں جیسا کہ شیعہ
 کہتے ہیں اور پچھلے دن کا یوں اعتقاد کرے کہ بعد موت کی قیامت تک دوزخ
 اور بہشت کے داخل ہونی تک جو حضرت نے فرمایا ہے سو درست یعنی عذاب قبر اور
 قیامت کی نشانیان اور صور کا پہنکنا اور مردوں کا جینا اور حساب کتاب
 اور عمل کا بدلہ اور تراز و عمل تولیہ کے اور پل صراط اور حوض کوثر اور دوزخ اور
 بہشت یہ سب چیزیں حق ہیں انہیں کچھ شک نہیں اور نقد دیر کا یوں اعتقاد کرے
 کہ جو عاقل سمجھتا ہے اور ہوتا ہے اور ہو گا پہلا بڑا سبب تقدیر سے بدو
 اس کی خواہش کے نہ پتی ہلے نہ کوئی بوند ٹپکے لیکن باوجود اسکے آدمی کو کچھ اتنا اختیار
 دیا ہے کہ اسکے سبب سے انسان تعریف یا مذمت ثواب یا عذاب کی لائق ہوتا ہے
 تقدیر کا اعتقاد اسی طرح مجمل چاہیے نہ زیادہ اس میں غور اور تفکر نہ ہمت اور گمراہی
 اس واسطے کہ ہماری عقل میں اتنی طاقت کہاں ہے کہ کارخانہ خدا کے

بہینہ پہنچے ایسا وسطیٰ حضرت فی تقدیر کی بحث اور تکرار سی منع فرمایا یہ ایمان مفصل کی
 حضرت فی حقیقت بیان کی اور ایمان مجمل کی یہ تفسیر کی کہ یں اعتقاد کری کہ جو حضرت فرما
 اور بتلایا سو ٹھیک اور درست نجات کی واسطے اتنا ہی کفایت ہے ہر حضرت فی
 احسان یعنی خلاص کے دو درجے فرمائے اعلیٰ درجہ تو یہ ہے کہ عبادت میں ایسا
 حضور ہو کہ گویا خدا کو دیکھتا ہے اس کو شاہد کہتی ہیں اور ادنیٰ درجہ یہ ہے
 کہ یہ تصور کرے کہ خدا مجھ کو دیکھتا ہے اس کو مراقبہ کہتے ہیں اس تصور میں ہی کمال
 تعظیم اور نہایت ادب اور حیا اور شوق اور حضوری حاصل ہوگی ممکن نہیں کہ اس تصور
 میں آدمی ادب چہ راے یا ادھر ادھر التفات کرے جیسی پادشاہ اگر کسی کو
 دیکھتا ہو تو کہا ممکن ہے کہ وہ اُتہ پاؤں ہلا دے یا نظر کو اُٹھاوی معلوم ہوا
 کہ تصوف اور درویشی احسان کا نام ہے ظاہری اعمال کو اسلام کہتی ہیں
 اور باطنی اعتقاد کو ایمان کہتی ہیں اور حضوری خلاص کو احسان کہتی ہیں اور
 دین اور شریعت اسلام اور ایمان اور احسان کو کہ مجموعی کا نام ہے اور گاہے
 اسلام اور ایمان کو ایک کہتی ہیں سو وسطیٰ کہ اسلام بدون ایمان کے درست نہیں
 اور ایمان بدون اسلام کا مل نہیں اور بعضی لوگ احکام ظاہری کو شریعت اور
 تصفیہ باطن کو طریقت کہتی ہیں اور شاہدہ اور مراقبہ کو حقیقت کہتی ہیں معلوم

کیا چاہئے کہ دین کی بنیاد فقہ اور کلام اور تصوف پر ہے سو اس حدیث میں حضرت
 تین مقام کو بیان فرمایا اسلام اشارہ ہے فقہ کا حسین اعتقاد کا بیان ہے
 اور حال اشارہ ہے تصوف کا حسین حق الیقین اور مشاہدہ اور مراقبہ مذکور
 ہے معلوم ہوا کہ دین کامل وہی ہے جو فقہ اور کلام اور تصوف کا جامع ہوا اور
 جبین ان تینوں میں سی بعض اور بعض نہ وہ ناقص اور کچا ہے اس واسطے کہ
 درویشی فقہ کی شیطان ہے کہ احکام الہی سے غافل رہا حرام اور حلال کو
 نہ سمجھا اور فقہ بی درویشی کے زادہ خشا اور غالب بی روح ہے اس واسطے
 کہ عمل بدون نیت فالص اور بی شوق اور حضور دل کے ناتما ہے ہی راہ مستقیم
 اور باقی کراہے فی عمال الأعمال بالنیات وَاَكْلًا مَرِيئًا مَا
 نَوَىٰ فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ
 رَسُولِهِ وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ إِلَىٰ امْرَأَةٍ تَبْتَغِي
 فَهِجْرَتُهُ إِلَىٰ مَا هَاجَرَ إِلَيْكَ بَخَّارِی اور سلم بن عمر فاروق رضی اللہ عنہ سے
 روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ عملوں کا اعتبار نیتوں کے اور ہر ایک مرد کے
 واسطے وہی ہے جو اسے نیت کی یعنی کوئی عمل بدون نیت کے صحیح اور نوا
 لایق نہیں سو جس کی ہجرت اللہ اور رسول کے واسطے ہوئی جو اس کی ہجرت خدا اور

ق ۱۳۵۵
 در بیان غرض
 نیت و مآثر
 دینا کار

رسول کی واسطے ہو چکی یعنی لوں کا ثواب پاویگا اور جس کی ہجرت دہلے کے واسطے
 ہوئی کہ اس کو پاوے یا کسی عورت کے واسطے کہ اُس سے نکاح کرے تو اس کی ہجرت
 اسی کی طرف ہوئی جس کے واسطے اُس نے ہجرت کی یعنی دنیا اور عورت و فساد بعضی
 روایت میں یوں آیا ہے کہ ایک شخص نے ایک عورت کی واسطے جس کا ام قیس نام تھا
 مدینے کی طرف ہجرت کی لوگوں نے یہ حال حضرت کہاتب حضرت فیہ حدیث
 فرمائی یعنی ایسی ہجرت کا کچھ ثواب نہیں کہ نیت خالص نہیں نیت ارادہ و قصد
 دل کا نام ہے زبان ہی کہنی کی کچھ حاجت نہیں اگر مثلاً نماز کی نیت دل میں کی
 زبان سے نہ نکلے یا زبان سے خلاف نکلے تو کچھ مضائقہ نہیں پکار زبان
 نماز میں نیت کرنا تو ہرگز درست نہیں لیکن اس میں اختلاف ہے کہ زبان سے ہی کہنا
 درست ہے یا نہیں اہل فقہ اس کو مستحب کہتی ہیں تاکہ دل اور زبان موافق ہو جاوے
 اور اہل حدیث نزدیک زبان سے سمجھ اس واسطے کہ حضرت سی ثابت نہیں ہر چند
 ہجرت دین میں نہایت عمدہ عبادت لیکن بدون خالص نیت کی اس کی ہی کچھ
 حقیقت نہیں اس طرح علم اور درویشی اور ہر قسم کی عبادت کو قیاس کیا چاہے
 کہ اگر محض خدا کے واسطے ہے تو سمجھا اسد اور نہیں تو اس کو غالب بی روح سمجھا
 چاہے اور جب نیت پر مدار پڑا تو خوش نیتی ہے مباحات میں ہی ثواب ہوتا

جیسے کہ انار سے نیت سی کہ عبادت کی قوت حاصل ہو اور کپڑا پہنانا کہ نماز درست ہو
 اپنی چوروں سے صحبت کرنا تاکہ نیک اولاد ہو اور خواہگار سے بچے بلکہ اگر ایک عمل
 میں کئی طرح نیت کرے تو ہر ایک نیت کا علیحدہ ثواب دے گا جیسا کہ میں بیٹھنا ایک
 عمل ہے لیکن اس میں کئی طرح کی نیت ہو سکتی ہے ایک تو یہ کہ دوسری نماز کی انتظام
 کرنا دوسرے یہ کہ آنکھ اور کان کو گناہوں سے روکنا تیسرے اعتکاف کرنا چوتھے حضرت
 درود اور سلام کرنا پانچویں علم سیکھنا یا غیہ کو سکھانا نیک بات بتلانا چھٹے کام
 روکنا غرض کہ یہ حدیث اخلاص عمل اور درست نیت میں اصل ہے اور بنیادی اور
 ریہ کاری کی بیج کن ہے اسی واسطے محدثین کا معمول ہے کہ حدیث کی کتابوں میں
 اول اسی حدیث کو لکھتے ہیں تاکہ حدیث پڑھنے والوں کی سہ سے نیت درست
 ہو جائے خدا ہی کے واسطے علم حدیث پڑھیں دنیا کا کسی طرح لکاؤ نہ کہیں اس سے
 روایت ہے کہ اس حدیث کو دین میں ستر جگہ داخل ہے مراد کثرت کے لئے ہر جگہ اسکا
 داخل ہے عبادات میں اور معاملات میں اور عادات میں سب علماء حدیث
 اس حدیث کی سمت پر متفق ہیں اور بعض اسکو متواتر کہتے ہیں واللہ اعلم
 هَآبُوْا يُوْبَ الْاَنْصَارُ وَمِرْنَةً وَجْهِيْنَةً وَغِفَارًا وَشَجْعًا
 مِنْكُمْ اِنَّ مِنْ بَنِي عَبْدِ اللّٰهِ مَوَالِيْ دَوَالِئِ النَّاسِ وَاللّٰهُ وَرَسُولُهُ

۱۶۵۶

مَوْلَانُ مَسْمُومِ بْنِ ابُو یَسَّیْبٍ رَوَا یَسَّیْبُ کَہْ حَضْرَتِ نَفِیْ فَرَمَا یَا قَوْمُ انصَارُوا اور قَوْمُ نَفِیْ
 اور قَوْمُ حَبِیْبَہِ اور قَوْمُ خُفَّار اور قَوْمُ اشْجَع اور جو عبد اللہ کی اولاد ہے میرے دوست
 ہیں نہ اور لوگ اور خدا اور خدا کا رسول لے کے دو رستا درجائی ہیں **ف**
 حدیث میں ان چہرہ قوموں کی فضیلت کا بیان ہے کہ ایمان کے سچی ہیں اور محبت
 پوری **ابو ہریرۃؓ اَیْمَانُ بَضْعٌ وَسَبْعُونَ شُعْبَةً وَالْحَيَاءُ**
شُعْبَةٌ مِنَ الْاِیْمَانِ رَوَا یَہُ النَّجَّارِیُّ وَسَبْعُونَ رَوَا یَہُ مُسْلِمٌ
سَبْعُونَ اَوْ سِتُونَ عَلَی الشَّاکِ نَجَّارِیُّ اور مسلم بن ابو ہریرہؓ رَوَا یَسَّیْبُ
 کہ حضرت نفی فرمایا کہ ایمان کی ستر اور کئی شاخیں ہیں اور حیا ایک شاخ ہے
 ایمان کی بخاری کی روایت میں ستر ہیں اور مسلم کی روایت میں سترے راوی کو
 کہ حضرت نے ستر شاخیں فرمائیں یا ساٹھ **ف** یعنی ایمان ہمنزلہ درخت کے
 ہے اور جتنی نیکیاں اور خوبیاں ہیں جیسے علم اور صبر اور شجاعت اور سخاوت
 اور زہد اور قناعت اور شوق اور عبادت سودہ اس کی شاخیں ہیں اور حیا
 انہیں بڑی عمدہ شاخ ہے اس واسطی کہ شرع میں جہاں اس حالت کو کہتی ہیں
 جو گناہ سے روکے اور اگر تقصیر ہو جاوی تو بیقرار کر دیوی یہ جو فرمایا کہ ایمان کی ستر
 شاخیں ہیں یا ساٹھ سو کثرت مراد ہے اس واسطی کہ نیکیوں کی کچھ صد ہین سوا

خدا اور رسول کے انکو کوئی بہنیں کہہ سکتا جیسے ایمان تمام نیکیوں اور خوبیوں کی
 جڑ ہے ویسی ہی کفر سب کٹا ہون اور برائیوں کی جڑ ہے سوا اگر کافرین کوئی نیک
 بات ہو تو آخرت میں اس کے کچھ کام نہ آویگی اس واسطے کہ شاخ بدون جڑ کے سر
 بہنیں رہ سکتی آخر کو خشک ہو جاتی ہے **ہـ اَبُو مُرَّةَ الْاِیْمَانُ**
اِیْمَانٌ وَالْحِکْمَةُ اِیْمَانٌ مسلم میں ابو ہریرہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ عمدہ
 ایمان میں کلمہ ہے اور حکمت ہی یہی ہے **فـ** جب میں لوگ حضرت پاس
 آئے اور ایمان لائے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور فرمایا کہ میں کے لوگ
 نہایت نرم دل ہوتی ہیں حکمت اس علم کو کہتی ہیں جس سے دین اور دنیا آراستہ
 ہو جاوے اس حدیث میں بڑی فضیلت اہل امن کی سچ فرمایا حضرت نے میں
 میں ہمیشہ ^{بڑے} عالم اور درویش ہوتے رہے اور اب بھی موجود ہیں۔
قـ اَبُو عُبَّاسٍ الْاَکْبَرُ **اَتَتْهُنَّ بَنَفْسُهُا مِنْ وَلِيَّتِہَا وَالْبُکْرُ یَسْتَاذِنُ**
فِی نَفْسِہَا وَاذِنَتْہَا صَمَّا تَہَا بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عباس
 روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ یہ عورت تو اپنی جائی خود مختار ہے نسبت اپنے
 والی کے یعنی والی کا اس پر جب بہنیں پہنچتا نکاح میں اور کنواری عورت نکاح کی
 اجازت مانگنا چاہئے اور اس کا چپ رہنا اس کی اجازت ہے **قـ اَنَسُ**

۱۲۵

۱۲۶

۱۲۷

الْأَيُّمُونَ الْأَيُّمُونَ الْأَيُّمُونَ بخاری اور مسلم میں انس رضی اللہ عنہ سے
 روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ داہنی طرف کی لوگ مقدم ہیں داہنی طرف کے
 مقدم ہیں داہنی طرف کی مقدم ہیں ف مصابیح میں انس رضی اللہ عنہ روایت ہے
 کہ میں بکر کی دو دو کی لسی بنا لایا حضرت فی ہسکو پیا اور آپ کے بائیں طرف صدیق
 اکبر تھے اور داہنی طرف ایک کنوار بیٹھا تھا عمر فاروق فی کہا یا رسول اللہ اپنا
 جہوٹا بزرگ صدیق اکبر کو دیجی حضرت فی اس کنوار کو دیا پہر پہر حدیث فرمائی
 یعنی داہنی طرف والا بائیں طرف پر مقدم کہ اول اسکو دیجی اگرچہ بائیں
 طرف کا داہنی طرف والی افضل ہوق النّوَّاسُ بْنُ سَمْعَانَ الْبَرَصُوفِ
 الْخَلِيفَةُ بخاری اور مسلم میں نواس بن سمان سی روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ خولی
 ایک عمدہ خوبی ہے قِاسُ الْبَرَكَةِ فِي نَوَاصِي الْخَيْلِ بخاری اور مسلم
 میں انس رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ برکت گھوڑوں کی چوٹیوں میں ہے
 ف اس واسطے کہ گھوڑی جہاد میں عمدہ سبب ہیں قوت اسلام کی اور غنیمت
 حاصل ہونی کی قِاسُ الْبَرَكَةِ فِي الْمَسْجِدِ خَطِيئَةٌ وَكَفَّارَتُهَا دَفْنُهَا
 بخاری اور مسلم میں انس رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ مسجد میں
 تھوکنے کا گناہ ہے اور اسکو مٹی سے و بادینا اس گناہ کا اُتار ہے ف اور

ق ۱۲۶۱

ق ۱۲۶۲

ق ۱۲۶۳

اگر مسجد بنیں ہو یا سین گچ لگی ہو تہو کہ پونچ والہ چاہے ق حکیم بن
خادم البیان بالخیار مالا یتفقوا و قال حتی یتفقوا فان صدقا
وبینا بورك لهما فی بیعہما واضعما و کذا بحقیقت برکتہ

بیعہما بخاری اور مسلم میں حکیم بن خرام سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بیچنے
اور مول لینے والا دونوں مختار ہیں جب تک کہ دونوں جدا نہیں ہو یا یوں فرمایا کہ
اگر کوئی بیاد ہے یہاں تک کہ جدا ہو پہلے اگر وہ بیچ بولے اور دونوں مع
ظاہر کر دیا یعنی بائع نے عیب اپنی چیز کا اور مشتری نے عیب قیمت کا بتلا دیا تو
اس خرید و فروخت میں برکت ہوگی اور اگر وہ جھوٹ بولے اور عیب چھپایا
تو انکی خرید و فروخت کی برکت مٹائی ف یعنی جب تک کہ بائع اور مشتری
اسی جگہ بیٹھے رہے جہاں چیز کی تو دونوں کو اختیار ہے چاہے بائع اپنی چیز کو
نہ بیچے اور مشتری نہ مول لے وی اور جبکہ کوئی دونوں میں سے اٹھا اور مجلس
بدلی تو اب کسی کو اختیار نہ بیع تمام ہو گئی اور یہی مذہب ہے امام شافعی کا اور
امام محمد کا اور امام اعظم کے نزدیک جب کہ ایجاب اور قبول دونوں
طرف سے ہوا تو بیع تمام ہو گئی کسی کا اختیار باقی نہ رہا تو اس حدیث میں امام شافعی
نزدیک مجلس کی بدائی مراد ہے اور امام اعظم کی نزدیک قول کی بدائی

فرمادہ ہے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ خرید و فروخت کی برکت سچ بولنے اور اپنے
 کے بھائی کے لئے ہر وقت سے یہی سنت ہے کہ اب سودا گردن اور دکاندار دن کے
 حیر نقصان کا کوشش پر موقوف ہے یہی سنت ہے کہ اب سودا گردن اور دکاندار دن کے
 مال میں برکت نہیں رہی کہ جھوٹہ اور دغا بازی بہت رایج ہو گئی۔ **خبر ابن عباس**
الْبَيْتَةُ أَوْ حَدَّثَنِي ظَهَرَ لَكَ فَالْهِدَالِ بْنِ أُمَيَّةَ لَمَّا قَدْ فَاسْتَشَرْتُ
بِشَرِّكَ بْنِ سَحَّاسٍ بَنِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَوَيْتُكَ کہ حضرت نے فرمایا کہ گواہ
 لانا چاہئے تاکہ ہماری جاؤ کی تیرے بیٹے میں یہ حضرت نے ہلال بن امیہ سے کہا
 جب کہ اس نے اپنی عورت کو شریک بن سحاسی عیب لکھا **فَإِنْ سَكَوَهُ مِنْ عَبْدِ**
بَنِي عَبَّاسٍ رَوَيْتُكَ کہ ہلال بن امیہ نے حضرت کی رو بہ واپسی جو رد کو حرام کاری کا
 شریک بن سحاسی عیب لکھا حضرت نے فرمایا کہ یا گواہوں اس بات کو ثابت کر
 یا تیری پیٹھ پر مار پڑی ہلال نے کہا یا رسول اللہ جب کوئی اپنی عورت حرام کرتے
 دیکھے تو اس وقت گواہ دھونڈ ہتا پہرے حضرت نے پہر وہی فرمایا یعنی حکم شریع
 یوں ہے حجت بی فائدہ ہے تو ہلال نے کہا میں قسم کہتا ہوں اس کی جسے
 بھگوتی سچا پتھر کیا ہے کہ میں اپنے دعویٰ میں سچا ہوں سو البتہ خدا و آیتیں اُتار دیا
 جس سے میری پیٹھ ماری جیگی سو جیل اُترے اور اس مضمون کی آیتیں سورہ نوہ میں
 اُتریں کہ جو عیب لکھا دین اپنی جو روں کو اور شاہد ہوں ان کے پاس سو اور اپنی

نسخ
 مسکن
 قصہ
 ہلال بن امیہ

جاک تو بیسون کی کواہی بیہ کہ چار کواہی دیوین اسہ کی نام کی کہ بیشک مین سچا
ہون اور پانچون بار یون کہے کہ خدا کی لعنت اس شخص پر اگر وہ جو ہٹا ہوا اور عورت
ٹلتے ہی پاؤں کہ کواہی د چار کواہی اسہ کے نام کی کہ مقرر وہ مرد جو ہٹا ہوا اور پانچون با
یون کہ اسہ کا غضب ہے اس عورت پر اگر مرد سچا پھر دلال اور اسے بموجب
حکم کے کواہی دی اور حضرت زمانی جاتے تھے کہ بلا شک خدا کو معلوم ہے
کہ تم دو سے ایک شخص جو ہٹا ہے تم دونوں مین کوئی توبہ ہی کرنیوالا ہے پھر
دلال کی عورت کھڑی ہوئی اس نے اسی طرح چار بار کواہی دی جب پانچون بار کی
نوبت ہوئی تو کوکون فی اسکو رد کا اور کہا کہ خدا کی مار لک جاویگی یعنی سکو
اسان بخان اگر تو چوہٹی سو تو مت کہہ سو وہ عورت ہم گئی اور ہٹی بہان
کہ ہم سمجھے کہ شادیہ بیٹ جاویگی یعنی اپنے عیب کا اقرار کر یکی پھر اس نے
کہا کہ مین اپنی قوم کو ہمیشہ کو فضیحت نہ کر گئی سو اس نے پانچون کواہی بھی دی
حضرت نے فرمایا کہ دیکھتے ہو اس عورت کو اگر اسکا ٹکاسیہ اکٹہ والا اور
موٹے سرین والا پتلی پنڈلیوں کا پیدا ہو تو وہ حقیقت مین شریک بن سکا
نطفہ ہے سو اسکا ٹکاسیہ طرح کا پیدا ہوا تو حضرت فی فرمایا کہ اگر ذرا کھا
حکم پیشتر نہ اتر چکا ہوتا تو مین اس عورت کو حد مارتا اس حدیث معلوم ہو

کہ تافنی کو چاہئے کہ ظاہر پر حکم کو لے کر چہ و مان برخلاف اسکے قرینہ موجود ہو

۱۲۶۶

قِ ابُو هُرَيْرَةَ الشَّاذِبُ مِنَ الشَّيْطَانِ فَاِذَا تَنَاءَ وَبَا حَدُّكُمْ

فَلْيَكُكُمْ مَا اسْتَطَاعَ بَخَّارِي اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے

فرمایا کہ جہاں شیطان اثر سے سوچو کوئی تم میں سے جہاں یوسف تو چلے کہ

۱۲۶۷

اسکو دباؤ لے جتنا کہ اُسے ہو سکے قِ ابُو هُرَيْرَةَ التَّصْفِیْحُ لِلنِّسَاءِ

وَالنِّسَاءُ لِلرِّجَالِ بَخَّارِي اور مسلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے

کہ حضرت نے فرمایا کہ دستک عورتوں کو چلے اور سب کا اسہ کہنا مردوں کو

چلے یعنی اگر امام نماز میں چوکے تو عورت دستک دیکر ہر کونہ دار کرے

۱۲۶۸

اور مرد سب جان اسہ کہہ کے قِ سَعْدُ بْنُ ابْنِ وَقَّاصٍ الثَّلَاثُ وَالثَّلَاثُ

كَثِيرًا وَكَثِيرًا فَالَهُ حِينَ قَالَ فِي مَرَضِهِ اَنَا تَصَدَّقُ بِثَلَاثِ مِائَاتٍ

قَالَ لَا قَالَ الْاَلَشَّطَرُ قَالَ لَا قَالَ فَالْثَّلَاثُ قَالَ الْحَدِيثُ بَخَّارِي اور

مسلم میں سعد بن ابی وقاص سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تہائی مال میں

وصیت کرو اور تہائی تو بہت ہے یا یوں فرمایا کہ بڑی ہے یہ حضرت نے یہ حضرت نے

سعد فرمایا جب کہ اُس نے کہا اپنی بیماری میں کہ میں اپنے مال کی دو تہائی میں خیر

کروں حضرت نے فرمایا کہ نہیں سنے کہا کہ تو او مال خیرات کروں حضرت نے

فرمایا کہ ہمیں سسکے کہا تو تہائی مال خیرات کروں تب حضرت فی بیہ حدیث فرمائی
ف حجة الوداع میں سعد ہمارے ہوئے صرف انکو وارث ایک لڑکی تھی تب
 انہوں نے اپنے مال کو خیرات کرنے چاہا باقی قصہ لگے مفصل ہو چکا ہے
 معدوم ہوا کہ تہائی سے زیادہ وصیت ہمیں درست بخ ابو ذر رفع مولا
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم الجار احق بصفیہ بخاری
 ابو سعید خدری روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ ہمایہ زیادہ تر
 حق دار ہے پس لگے ہوئے مکان کا **ف** یعنی جگہ بھی تو ہوسکتی ہے نہ جہنمی
 آدمی اسکو نہیں بولے سکتا اسکوئی نفعہ کہتی ہیں ہر ابو ہریرۃ الجری
 مزارع الشیطان سلم بن ابو ہریرہ روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ گھنٹا اور
 گھونگر و شیطان کا باج ہے **ف** گھنٹا اونٹ وغیرہ کی گردن میں اسو اسٹ منع ہوا
 کہ دشمنی آواز سے خبردار ہو جائے اور عورت کے گھونگر و اور پازیب
 اور چڑے ہی اسی میں داخل ہیں کہ اسکی آواز سی مرد کی خط عورت پر پڑتی ہے
خ ابن مسعود الجنة اقرب الی احدکم من شرک نعلہ والنار
 مثله ذلک بخاری عبد بن مسعود روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ تم لوگوں میں
 سے ہر ایک کی ساتہ بہشت فریبے اسکی جوتی کے قسم سے ہی زیادہ تر

۱۶۹

۱۷۰
 م
 کریم
 اللہ

۱۷۱

اوزد و زخ ہی اسی طرح یعنی بہشت اور دوزخ آدمی سے نہایت متصل
 دور نہ سمجھو اگر ایمان ہے اور نیک عمل ہیں تو بہشت متصل ہے اور اگر کفر اور
 کناہ ہیں تو دوزخ قریب ہے **ق** جَابِرُ الْحَرَبِ حَدَّثَنَا عَنْ بَخَارِیْ اَوْ رِیَاضِ
 جَابِرِ رَضِیَ اللہ عَنْہُ رَوَاہِ اِیْتِ ہِیَ کہ حضرت نے فرمایا کہ لڑائی و انوکھت کا نام ہے
ف یعنی لڑائی صرف شمشیر زنی پر موقوف نہیں فریب و تدبیر ضرور چاہئے
 شعر کا رُکستہ عاقل کامل سبحن کہ بعد شکر حار میسر نشود لیکن بعد
 عمد و پیمان کے فریب درست نہیں **خ** اَبُو سَعِیدٍ بَرَّ النُّعْمِ الْحَمْدُ لِلّٰہِ
 رَبِّ الْعَالَمِیْنَ ہِیَ السَّبْعُ الْمَثَانِیْ وَالْقُرْآنُ الْعَظِیْمُ الَّذِیْ
 اُوْتِیَتْہُ بَخَارِیْ مِیْنِ ابُو سَعِیدٍ بِنِ مَعْلٰی سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الحمد
 للہ رب العالمین کا نام سب سب المثنیٰ اور قرآن عظیم ہے جو مجھ کو ملی **ف** قرآن میں
 خدا نے حضرت کو اپنا اسان قبایہ کہ ہم نے تجھ کو سب المثنیٰ اور قرآن عظیم دیا
 سو حضرت نے فرمایا کہ سب المثنیٰ اور قرآن عظیم سے مراد فاتحہ ہے اس کو سب
 المثنیٰ ہو سکتا ہے کہ اس میں آیتیں ہیں اور کسی نماز میں سورہ فاتحہ دو بار سے
 کم نہیں پڑھی جاتی اور اس کا ترول ہی دو بار ہو اس کے میں بھی اور مدینی میں
 اور قرآن عظیم فاتحہ کو اس واسطی کہ جو مطلب قرآن میں مفصل میں وہ نما

ق ۱۲۷۲
 جابر بن عبد اللہ
 ریح

اس سورت میں مجمل موجود ہیں **ق عَائِشَةُ الْحُمَّى مِنْ قَبْلِ جَهَنَّمَ**
 بخاری اور مسلم میں عائشہ رضی اللہ عنہا روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ تپ روزی کی
 سخت گرمی سے **ف** پوری روایت یوں ہے کہ اسکو پانی سے سرد کر دیتے
 تپ کا علاج غسل ہے سرد پانی سے لیکن یہ علاج اس تپ کو خاص ہے جو
 یا کرم غذا اور دواسی پیدا ہوئی ہو اور یہ نہیں کہ ہر ایک تپ کا یہی علاج ہے
 اس واسطے کہ عرب کا ملک گرم ہے اکثر ہی قسم کی دہان تپ ہوتی ہے
 طب میں اسکو حمی یومی کہتی ہیں **ق أَنَسُ بْنُ عُمَرَ بْنِ حَصِينٍ الْحِمَاءُ**
 حمیر کلہ بخاری اور مسلم میں انس اور عمران بن حصین روایت کی کہ حضرت نے فرمایا
 کہ حیا ب کی سبب ہے **ق عُمَرُ بْنُ حَصِينٍ الْحِمَاءُ لَا يَأْتِي الْأَجْنِبَ**
 بخاری اور مسلم میں عمران بن حصین روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ حیا ب کو
 کچھ نہیں لاتی **ف** یعنی حیا ب کا ہر حال میں نیک ہی ثمرہ ہوتا ہے **ق**
ابْنُ عُمَرَ الْحِمَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عمر روایت کی
 کہ حضرت نے فرمایا کہ حیا ایمان سے **ف** یعنی ششم ایمان کی عمدہ شاخ ہے
 کہ اس کے سبب آدمی ہر کاموں کو چھوڑ دے جتنی شرم زیادہ اتنا ایمان زیادہ
 اور جتنی شرم کم اتنا ایمان کم **م** **أَبُو مُوسَى الْخَازِنُ الْأَمِينُ**

ق

۱۲۷۵ ق

ق

۱۲۷۶ ق

۲۷۷ م

الَّذِي يُعْطَى مَا أَمْرِبُ طَبِئَةً بِهِ نَفْسُهُ أَحَدُ الْمُتَصَدِّقِينَ
 مسلم بن ابوموسیٰ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ امانت دار
 خزانچی اور دار و غنہ جو دیوے مالک کے حکم کے موافق اپنا دل کھول کر
 خیرات کر نیوا لوں ایک وہ بھی ہے **فی** یعنی جو دینے کا ثواب اس میں دار و غنہ
 اور خان سامان ہی شہ یک بشرطی کہ خوشی ہوے اور جو دار و غنہ دینے
 ہوئے کمناوے وہ ثواب سی بی نصیب اسوے مالک تو دلاتا ہے

۱۲۷۸
م

اور سن اپاک کا ناحی پیٹ پہ لٹا ہے اسکے برابر دوسرے انجیل نہیں
أَبُو هُرَيْرَةَ الْجُمُزِيَّ الشَّجَرِيَّ النَّخْلَةَ وَالْعِنَبَةَ وَيُرْوَى
الْكُرْمَةَ وَالنَّخْلَةَ وَيُرْوَى الْكُرْمُ مسلم بن ابومیریہ رحمہ روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ شراب ان دو درختوں سے کھجور سے اور انکھور سے
 اور دوسری روایت میں بجای نخدہ اور عنیدہ کے کرمہ اور نخدہ آیا ہے
 اور ایک روایت میں کرم کی لفظ ہے مطلب سب لفظوں کا ایک ہی ہے
 یعنی عنب کی شہاب اکثر کھجور اور انکھور سے ہوتی تھے اور یہ مطلب
 نہیں کہ شراب انہیں درختوں سے ہوتی ہے سو انکھور کے اور کسی شہاب
 حرام نہیں **قَالَ ابْنُ عَرَبٍ أَخْبَرَنَا مَعْقُودٌ فِي تَوَاصِي الْخَيْلِ إِلَى يَوْمِ**

۱۲۷۹
ق

القیمۃ بخاری اور مسلم بن عبد اللہ بن عمر سے روایت کہ حضرت فی زمانہ کے
 خیر کہوڑ ونکی چوتیوں میں وابستہ قیامت کے دن تک سفینے ثواب عظیم
 اور ملک کی فتح جہاد پر موقوف ہے اور کہوڑے جہاد کا عمدہ سبب ہیں تو
 حقیقت میں خیر اور کثرت اللہ کے کہوڑے ہی سبب تھے اس حدیث میں
 استاذہ کہ ایماندار جہاد کی نیت پر کہوڑ ونکی پر ورشکس غافل نہیں
 ابو ہریرۃ الخیل لثلاثة لرجل اجرو لرجل ستر و علی
 رجل و نزل فاما الذی له اجر فرجل ربطها فسیبل
 الله فاحال لها فی مرج او مروضة فما صابت فی طیلها
 ذلک من المرج او الروضة كانت له حسنات و لو انہ
 انقطع طیلها فاستت شراً او شرفین كانت له اثارها
 و امر و انھا حسنات و لو انھا مرت بنهر فشربت منه
 و لم یرد ان یسقیها كان ذلک له فو لذلک الرجل اجرو و نزل
 ربطها تغنیاً و تعففاً ثم لم یسحق الله فی رباقها ولا
 ظمیرها فو لذلک ستر و رجل ربطها فحرا و ربای و نزل
 لا هیل الا سلام فو علی ذلک و نزل بخاری اور مسلم بن ابی

نے روایت کیا کہ حضرت نے فرمایا کہ گھوڑے تین آدمیوں کے واسطے ایک مرد کے واسطے تو فلاح
 ہیں اور دو مرد کے واسطے پردہ ہیں اور تیس مرد پر دیال ہیں تو جس کو ثواب ہے
 سودہ مرد جس نے گھوڑوں کو خدا کی راہ میں یعنی جہاد کے واسطے باندہ رکھا پھر انکو
 لبنی رسی میں باندہ کسی چراگاہ یا باغ کی چمن میں سودہ اس رسی کے اندر چراگاہ
 یا چمن میں جہان تک کہ پہنچے اور جتنی کہ اس کے چوسے تو اس مرد کی واسطے
 اتنی حسنت ہوں گی اور اگر گھوڑوں کی رسی توٹ گئی پھر وہ ایک بار یا دو بار زقندار
 گئے تو اس مرد کی واسطے سبکے پانوں کی مٹی اور انکی لی حسنت ہوں گی اور
 اگر وہ کسی دریا پر گدزی سوئین پانی پیا اگرچہ مالک نے سبکے پانے کا قصد کیا
 ہو تو یہی اسکے واسطے حسنت ہوں گی تو ایسے گھوڑے اس مرد کے واسطے ثواب کی
 سبب ہیں اور جس مرد کی گھوڑوں کو باندہ اس نیت سے کہ انکی سوار کریں غائدہ
 اٹھاوی اور بیکانی سواری مانگے پھر وہ خدا کا حق جو گھوڑوں کی کردنوں
 اور پیٹوں میں ہے نہ بہو لا یعنی انکی دکوتاوا کی اور ضعیفوں کو انکی سواری سے
 نروکا تو ایسے گھوڑے اس مرد کی واسطے پردہ ہیں یعنی باعث رذالت کے
 چپ اور جس نے گھوڑوں کو باندہ اترانے اور نمود کے لئے اور اہل ہند کی
 بدخواہی اور عداوت کے واسطے یعنی کفر کی محاکمے تو ایسے گھوڑے اس مرد کے

وبال بین فی نے کہوڑے پالنا تین طرح ہے عمدہ قسم بیہ کہ جہاد کے
 واسطے پہلے کہ اسکا ثواب بی شمار ہے دوسرے قسم بیہ کہ اپنی سواری
 اور سوداگری کے لیے پہلے تو اس میں دنیا کا فائدہ اور دین کا کچھ نقصان نہیں
 تیسری قسم بیہ کہ کافروں کی مدد واسطے پاؤں اور نمود کرے اور بڑا ایمان مار
 تو یہ سہ سرد بال اور عذاب ہے **مُحَذِّقَةُ بَرِّ الْإِيمَانِ الدَّجَالُ**
أَعْمَرُ الْعَيْنِ الْيَسْرِي جَعَلَ الشَّعْرَ مَعَهُ جَنَّةً وَنَارَ فَنَاسِرَةٍ
جَنَّةً وَجَنَّةً نَارَ مَسْمُومِينَ حذیفہ بن یمان کہ روایت ہے کہ حضرت فرما
 کہ دجال بائیں آنکھ کا کانہے گہنی بالوں والا اس کے تہہ باغ اور آگ
 ہے سو حقیقت میں اسکی آگ تو باغ ہے اور اسکا باغ آگ ہے اسکا نظر
 بندی کا کارخانہ ہے **مَرَّ ابْنُ عُمَرَ الدُّنْيَا سُبْحَنَ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ**
 مسلم بن عبداللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت فرمایا کہ دنیا ایماندار کا
 قید خانہ ہے اور کافر کی بہشت ہے **ف** دنیا ایماندار کا قید خانہ ہے
 کئی طرح اول تو یہ کہ اگرچہ مومن پادشاہ ہو لیکن دنیا فساد و تشویش سے
 خالی نہیں دوسرے بیہ کہ کناہ میں گرفتار ہو جانے کا ڈر اور فائدہ کا کھٹکا
 اور عذاب قبر اور قیامت کے حساب کتاب کا خوف یہاں ذکر ہوا کہ ہر دم سننے

۱۲۴۲

۱۲۴۳

موجود تو اس کو زندگانی کا کھان تیسری یہ کہ اونی ایماندار کا مکان بہشت میں تمام
 دنیا کا وہ چند ہو گا تو ہر سکے بہشت دنیا قید خانہ ہے اور کافر کی حق بین دنیا
 اسو بہشت ٹھہری کہ اس کو آخرت کا ایمان نہیں وہ جانور کی طرح بی قید رہتا ہے
 بلا خوف عیش کر لے جسطرح دنیا کو پاتلے جمع کر لے علاوہ اس کے اصلی مکان کا فرما
 دو زنج ہے تو اس کی مصیبت اور عذاب کے روبرو دنیا کی زندگی اگرچہ کمال تکلیف کے
 گذرتی ہو پر بہشت کی برابر ہے **مَعْبُدُ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو الدُّنْيَا مَتَاعٌ**
وَحَيْرٌ مَّتَاعِ الدُّنْيَا الْمَوْتُ الصَّالِحَةُ وَرَوَايَةُ الْقَضَاعِي وَخَيْرٌ
مَّتَاعِهَا اسم میں عبد اللہ بن عمر سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ دنیا پر خود را
 اور بر کی چیز ہے اور بہتر دنیا کی کو بھی نیک بخت عورت کے اور قضا عی کی روایت میں
 بجای خیر متاع الدنیا کے خیر متاعہا مطلب دونوں عبادت کا ایک **ف**
 نیک بخت عورت اس دا بہتر ٹھہری کہ خدا رسول کا حکم مانتی ہے کہ اپنے خاوند
 تابع دار رہتی ہے اسکے خلاف مرضی نہیں کرتی کہ کو سنبھالتی ہے اپنے
 آرام پر خاوند کے آرام کو مقدم جانتی ہے تو مرد کی زندگی کا فی نحو بی بے ہوتی
 ہے شاعران خوب نسبت پارسا کند مرد درویش را پادشا اور اگر خدا
 نحو بہتر عورت نیک بخت نہوتی تو مرد کی زندگی تلخ ہو کئی شاعران بد در سر

مرد کو ہمدین عالم است و وزخ او **ہر تبیم الدار** **آل الدین النصیحة الدین**
النصیحة الدین النصیحة قالوا **لین یارسول الله قال لله**
ولرسوله ولکیما به ولا یمتہ المسلمین و عاتقہم مسلم بن تمیم داری سے
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ دین خصوصاً در خیر خواہی کا نام ہے دین خیر خواہی کا نام
 ہے دین خیر خواہی کا نام ہے اصحیح ہے کہ یا رسول اللہ کس کی خیر خواہی کا نام ہے
 حضرت نے فرمایا اللہ کی خیر خواہی اور اس کے رسول کی اور اس کی کتاب کی اور مسلمان
 حاکمون کی اور تمام مسلمانوں کی **ف** اللہ کی خیر خواہی یہ کہ اس کا ایمان لاؤ
 اس کے دین میں کج روی نہ کرے عمل کو رہا خالص کرے اس کے حکمون کو بجا لاوے
 اس کی نافرمانی نہ کرے اور رسول کی خیر خواہی یہ کہ اس کی نصیحتیں کرے اس کی
 پرہیز اور بدعت سے بچے اور قرآن کی خیر خواہی یہ کہ اس کے حروف کو حتی الامکان
 بخوبی ادا کرے کمال تعظیم سے پڑھے اس کے مطالب کو غور کرے محکم پر عمل کرے
 متشابہ کا ایمان لاوے اس پر اعتراض کر نیوالوں کے اعتراض کو دفع کرے اور مسلمان
 حاکمون کی یعنی اماموں کی خیر خواہی یہ کہ شرع کے موافق ان کی اطاعت کرے
 ان کی مخالفت نہ کرے اور مسلمانوں کی خیر خواہی یہ کہ مفقود رہا ان کو فائدہ
 پہنچا دے ان کو رنج نہ دے یتیم، یتیم، کام سہل کر دے، کاموں کو روکے اور ان کے

ونسط چلے جوائے واسطے چاہئے ہر ابوہریرۃ اللہ ہب یا
للہ ہب و رُنا یوزن مثلاً بمثل و الفضة بالفضة و رُنا
یوزن مثلاً بمثل فزاد و استزاد فهو ربواً مسلمین
ابوہریرہ رضی اللہ تعالیٰ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ سونے کے
سونے سے سونے وزن میں برابر برابر قبضہ ایک تینا دوسرا اور چاندی کے چاندی
سے تول میں برابر برابر جتنی ایک تین دوسری سونے زیادہ دیا یا کہ زیادہ
مانگا تو وہی بہا ج ہے **قِ عُمَرُ اللّٰہُ ہبُ بِالْوَرِقِ رَبُّوْا الْاَہْءَ
وہاء و البرُّ بِالْبُرِّ رَبُّوْا الْاَہْءَ و ہاء و الشَّعِیرُ بِالشَّعِیرِ رَبُّوْا
الْاَہْءَ و ہاء و الثُّرُّ بِالثُّرِّ رَبُّوْا الْاَہْءَ و ہاء و یروى
الورق بالورق رَبُّوْا الْاَہْءَ و ہاء و اللّٰہُ ہبُ بِالذَّہَبِ رَبُّوْا الْاَہْءَ و ہاء**
بخاری اور مسلم میں عمار و قوسی روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ سونا بدلنا چاندی
بہا ج ہے گودست بدست اور گہولوں بدلنا گہولوں بہا ج ہے گودست بدست
اور جو بدلنا جو سی بہا ج ہے گودست بدست بہا ج نہیں اور کھجور بدلنا کھجور
بہا ج ہے گودست بدست بہا ج نہیں اور ایک روایت یوں ہے کہ چاندی بدلنا چا
ندی سے بہا ج ہے گودست بدست اور سونا بدلنا سونے سے بہا ج ہے گودست

1577

۱۲۸۷
بایستی
بایستی
بایستی

۱۲۹۱
ع

جسے جھکو کاٹا خدا نے اسکو کاٹا یعنی برادری کا حق نہایت مقدم ہے
 جسے اسکو ادا کیا تو اسے خدا کا رحم ہے اور جسے اسکو نہ ادا وہ خدا کی رحمت
 دور پڑے **ابو ہریرۃ** الرّہن یزکب بنفقته و یشرب لبن
 الدّر اذا کان مرہونا و علی الذی یزکب و یشرب النّفقة
 بخاری میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت نبی فرمایا کہ اگر وہ جانور کی سواری
 کیجئے اسکو دینے لگا اس کے بدلے اور دودھ لے جانور کا دودھ پیجئے جب کہ گروی
 ہو اور جو سواری کرے اور دودھ پئے اس پر خرچ ہے **اس حدیث** سی
 معلوم ہو کہ گروی جانور کی سواری کرنا اور اسکا دودھ پینا داگہا اس کے
 بدلے مرتہن کو درست ہے اور یہی مذہب امام احمد کا لیکن ان کے نزدیک رہن کا نفع
 لینا نقد پر خرچ کے چاہئے خرچ سے زیادہ نہیں درست اور امام شافعی کے نزدیک
 منافع کا حق مالک کے ہے اور اسی پر خرچ لازم ہے اور امام غنیم کے نزدیک
 جیسے وہ چیز کہ وہ ہے ویسی ہی اسکا نفع بھی یعنی مرتہن اگر منافع کو لے
 اپنی اصل قرض میں وضع کرتا جاوے اور خرچ اسکا مالک پر لازم ہے **ق**
ابو ہریرۃ الشّاعی علی الارمیکۃ و المسکین کالجہد
فیسبیل اللہ قال ابو ہریرۃ و احسبہ قال کاللقائم

۱۲۹۲
ف
نصبت
ما جئت
منا جان

لَا يَفْقَهُوْكَ اِلَّا الصَّائِمُ لَا يَفْطُرُ بَخَارِی اور مسلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ
روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ جو بیوہ عورت محتاج آدمی کی حاجت روائی میں
کوشش کرے وہ ثواب میں اس کے برابر ہے جو خدا کی راہ میں جہاد کرنا ہے ابو ہریرہ
کہا مجھ کو مکان پڑنا ہے کہ حضرت فی یہ بھی فرمایا کہ وہ کوشش کرے تو اسے ثواب میں
اس کے جیسے تہجد کی نماز پڑھنے والا اس کی کہی نماز نہ چھوڑے اور روزہ رکھنے والا
جب کا کہی روزہ نہ ٹوٹے یعنی جو زکوٰۃ کا مال بیوہ عورت اور محتاج کے
واسطے جمع کر کے یا خود اپنی محالی سے انکی خبر گیری کرے اور انکا کام کاج کر دے
اسکو غازی اور عیشہ تہجد پڑھنے والے اور مای روزہ دار کے برابر ثواب ہے
اس حدیث سے محتاجوں کی حاجت روائی کی عمدہ فضیلت ثابت ہوئی ق ابویہ
الْقُرْطُبِيُّ مِنَ الْعَذَابِ مَنْعُ أَحَدٍ كَفَرَمَهُ وَطَعَامُهُ وَشَرَبُهُ
فَإِذَا قَضَى أَحَدٌ كَفَرَمَتَهُ مِنْ وَجْهِهِ فَلْيَجْعَلْ إِلَى أَصْلِهِ
بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ سفر غذا کا ٹکڑا
ہے کہ بزرگ کہتا ہے تمکو نیند سے اور کہتا ہے پینے سے پر جب کوئی اس طرح سے
کہ جدہ رہ گیا ہے اپنی کام فراغت پا دی تو چاہئے کہ شتائی سے اپنے گھر والوں
پاس آوی ف معلوم ہوا کہ بی ضرورت سفر کرنا مکروہ ہے کہ انہیں سدا سر

تخلیف ہے اور جب کسی ضرورت کو آدمی سفر کرے تو بعد فراغت کے وہاں نہ
 ٹہرے کہ انہیں گھر کی بے بندوبستی اس حدیث میں دھنین رہنے کی ترغیب ہے
 تاکہ جمعہ اور جماعت فوت نہ ہو اور جو لوگوں کے حق تلف نہوں ق ابن عمر
 الشَّعْبُ فِي الْمَكَّةِ وَالْفَرَسِ وَاللَّيْلِ اِنْ جَارِي اَوْ رَسْمٌ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ
 روایت کہ حضرت نبی فرمایا کہ سختی اور نامبارکی عورت میں اور گھوڑے اور گھڑ
 ف اس حدیث کی ویسی سختی مراد نہیں جیسا جاہلون کا اعتقاد بلکہ یہ
 حدیث بطریق فرض کہے یعنی اگر سختی کسی چیز میں ممکن ہوتی تو ان چیزوں
 ہوتی چنانچہ یہی مطلب دوسری حدیث میں موجود ہے جسکی سعد بن ابی وقاص
 روایت عورت میں نامبارکی یہ کہ بد مزاج ہو اور گھوڑی نامبارکی یہ کہ شدید اور
 بد ذات ہو اور گھر کی نامبارکی یہ کہ تنگ ہو اور اسکا ہمایہ بد ہو مگر اس
 الشَّرْبِ فِي ثَلَاثَةِ اَنْفَاسٍ اَمْرًا وَاشْفَى اَبْرَأْسُ مِنْ اَنْسَرَمَ
 روایت کہ حضرت نبی فرمایا کہ تین دم میں پانی پینا پیٹ سی خوب بعد اتر لے
 یعنی گرائی نہیں کرنا اور پیاس کی بیماری کو خوب شفا دیتا ہے ف اس حدیث میں
 پانی پینے کا ادب فرمایا اور تین دم میں پینے کی حکمت بتلائی کہ اس طور سے
 پانی خوب ہضم ہوتا ہے اور تھوڑی پانی سے پیاس بجھتی ہے خ ابن عباس

قصہ ۱۲۹

۱۲۹

۱۲۹

الْشَّفَاعَةُ فِي ثَلَاثَةٍ فِي شَرْطَةِ حَجٍّ أَوْ مَرْبَةِ عَسَلٍ أَوْ كَيْفَ بِنَارٍ
وَأَنَا أَنَا هُنَا مَتَّى عَزَّ وَجَلَّ بِنَارٍ عَسَلٍ بِنَارٍ عَسَلٍ بِنَارٍ

فرمایا کہ شفا ہمارے تین چیزیں ہیں سینگے کے پھینے میں اور شہد کی مٹی میں
اور آگ کی داغنی میں اور میں منع کرتا ہوں اپنی امت کو داغنی سے فاس

حدیث کی شرح چھٹے باب میں ہو چکی ہے چنانچہ اس حدیث میں داغنی سے منع فرمایا
لیکن داغنا بھی حضرتؐ ثابت ہوا تو مطلب یہ کہ اگر اور دوسرا صحت ہو سکے تو

۱۲۶۸

ع

داغنی سے دور رہے اور نہیں تو درست ح جَابُوا الشَّفْعَةَ فِيمَا لَقِيَهُمْ
فَادَا وَقَعَتِ الْحِلَاوِدُ وَصَرَفَتِ الطُّرُقُ فَلَا شَفْعَةَ بِنَارٍ عَسَلٍ

روایت کہ حضرتؐ فی فرمایا کہ تم شفعہ اس میں ہے جس میں تقسیم نہیں ہوئی اور جب

بانٹ ہو کر حدیں پر گئیں اور راہیں جدا ہو گئیں تو شفعہ نہ رہے شفعہ دو قسم شفعہ

شرکت کا جیسی ایک گہر کے دو شریک ہوں اور ان میں سے ایک شریک اپنا

حصہ بیچے سوا کسی سوا کسی دو شریک کے اور شخص نہیں لے سکتا اور دوسرے

شفعہ ہونے کا معنی اگر کوئی گہر کے دو شریک لینی میں اس کے ہم یہ مقدم ہیں

امام شافعی کے نزدیک شرکت میں تو شفعہ ہے اور ہونے میں شفعہ نہیں اور

یہی حدیث انجی دلیل ہے کہ جب تقسیم ہو دروازہ گہر کا علیحدہ ہو اور راہ انجی

جدا ہری تو شفعہ نرا اور اہم عظم کے نزدیک شفعہ دونوں صورت میں
ہے شرکت میں بھی ہے گئی ہیں تو اس حدیث کا یہ مطلب تقسیم ہونے سے
شفعہ شرکت کا جانا نہ اور یہ مطلب ہیں کہ ہر گئی کا یہی شفعہ باقی نہ
مع ابوہریرۃ الشَّعْرُ وَالْقَمَرُ كَقَدَرِ يَوْمِ الْقِيَمَةِ بخاری میں
ابوہریرہ روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ سورج اور چاند کی روشنی لپیٹ ڈالی
جاوے گی قیامت کی دن یعنی بی رونق اور بی نور ہو جاوے گی جب قیامت
ہوئی تو یہ عالم تھا ہوا روشنی کی کچھ حاجت نہ رہی اور دوسرے وجہ یہ ہے
کہ تا انکی پہنچنے والے شرمندہ ہوں انکا زوال اور نقصان دیکھ کر قرق ابوہریرہ
الشَّوْنِ فِيهِ دَعَاؤُ مَرُكُّ لِدَاوَالِ الشَّامِ بخاری اور مسلم میں ابو
ہریرہ روایت کہ حضرت فرمایا کہ سوای موت کے کوئی بھی نہیں ہر بیمار کی دوا
فطب کا قاعدہ یہ ہے کہ دوا بالضد چاہئے یعنی گرم بیماری کی سرد دوا اور
سرد کی گرم تو حدیث کا مطلب یہ کہ ہر ایک سرد بیماری کی کوئی دوا ہے
اس واسطے کہ گرم خنک سے یا کہ باخا صیت گرم اور سرد دونوں قسم کی بیماریوں کو
فائدہ کرتی اس واسطے کہ علم طب میں ثابت ہے کہ بہت گرم چیزیں گرم بیماریوں کو فائدہ
کرتی ہیں اور سرد چیزیں سردی کو دور کرتی ہیں چنانچہ کاسنی جگر کی بیماری کو گرم

۱۲۹۹
ح

ق
بکین
شیفہ
خوب

ہو یا سرد ہو یا سفید حالانکہ کاسنی سرد اور ہی طرح خوب کلاں تپ کو مفید ہے
 گرمی سے ہو یا سردی حالانکہ اسکے مزاج گرم ہے جالینوس فی اپنی کتاب میں ابو علی
 سینہ اپنے قانون میں لکھا ہے کہ شونیز یعنی کلو بجی گرم خنک سے بلغم کو کاٹتی ہے
 اور ریح اور نفخ کو دور کرتی ہے اور مسون کو اور پیون اور سفید داغ کو فائدہ کرتی
 ہے اور کسکس تہہ پھنسیوں کو مفید ہے اور بلغمی ورم اور سخت ورم کو سکاٹاتی ہے
 اور کسکس تہہ بلغمی زخم اور خارش کو نفع کرتی ہے اور اگر سکوہوں کے پوٹلی
 باندھ کر شو نگھٹی تو زکام کو فائدہ کرے اور اگر ماتھے پر لکائے تو سردی کے درد کو
 دور کرے اور اگر کسکس تہہ اوٹا کر کلی کرے تو دانت کا درد ہو اور اگر بیخ
 سوکن تیل کے ساتھ گھس کر سکوٹا کین ڈلے تو ابتدائی نزول یعنی موتیابندہ کو
 دور کرے اور پیٹ کی کیڑے اُس سے مرتجہ ہیں اور اگر چند روز استعمال کرے
 تو خفص ستہ جاری ہو جاوی اور شہد اور گرم پانی کے ساتھ مشابہ اور گردیکی
 پتھر کی گراوی اور بلغمی اور سوداوی تپ کو دور کرے اور اسکے دھوئیں سی کیڑی
 کوڑے بہاگ تاج میں معلوم ہوا کہ شونیز میں بڑی بڑی فائدی ہیں یہاں تک تو طبیعت کی
 عقل پہنچی باقی اسکے فائدی خدا ہی کو خوب معلوم ہیں اس واسطے حضرت فی اسکی تریف
 فرمائی فی ابومہریرۃ الشہدۃ اوحسۃ المطعون والمبطون

وَالْعَرَفُ وَصَاحِبُ الْهَدَمِ وَالشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بَخَّارِ
 اور سلم بن ابوریرہ روایت کی کہ حضرت فی فرمایا کہ شہید پانچ قسم ہیں
 ایک تو وہ جو دین و ایمان و جہاد اور دوسرا وہ جو پیٹ کی بیماری سے مارے
 دست آویں اور تیسرا جو ڈوب جاوی اور چوتھا جس پر دیوار گر پڑے اور پانچویں
 راہ خدا کا شہید یعنی جہاد میں شہید ہو ف یعنی انکو بھی کچھ شہادت کا مرتبہ
 نصیب ہو گا اگرچہ اعلیٰ قسم کا شہید نہیں ہے جہاد میں مارا جاوے
 سَعْدُ بْنُ زَيْدٍ وَقَاصُ الشَّهْرِ هَكَذَا وَهَكَذَا أَنْتُمْ تَقْصُرُونَ فِي الثَّلَاثَةِ
 اصْبَحًا سلم بن سعد بن وقاص سی روایت کی کہ حضرت نے فرمایا مہینہ ایسا اور
 ایسا پھر حضرت نے تیسری بار ایک کلمہ کر دی ف صحیح بخاری میں عبداللہ بن عمر
 روایت کی کہ حضرت فی فرمایا کہ ہم پر بھی امت ہیں نہ کچھ جانیں نہ حساب جانیں
 مہینہ ایسا اور ایسا اور ایسا اور تیسری بار حضرت فی انکو ہٹا بند کر لیا پھر فرمایا
 کہ مہینہ ایسا اور ایسا اور ایسا یعنی پورے تیس لینے کبھی مہینہ اُنیس دن کا ہوتا ہے
 اور کبھی تیس دن کا ہوتا ہے ف حضرت نے دونوں دنہ کی دس کی انگلیاں اٹھا کر تین
 بار اشارہ کر کے فرمایا کہ مہینہ کبھی اُنیس دن کا ہوتا ہے اور کبھی تیس دن کا سلم
 روایت میں اُنیس میں اور بخاری کی روایت میں اُنیس میں اور تیس میں ہی تھا

بعض لوگوں نے کہا کہ رمضان کے مہینے کا روزہ ہم پر فرض ہوا اور کہی رمضان
 مہینہ انیس دن کا ہوتا ہے تو چاہئے کہ پورے مہینے کا تمام ثواب ہوتے ہی حضرت نے
 یہ حدیث فرمائی اور کمال تصحیح ہمارے کر کے فرمایا کہ دونوں صورت میں ثواب
 برابر ہے خواہ تیس دن کا مہینہ ہو خواہ انیس دن کا ہو **ہَا بُوْهُرِيَّةُ الشَّيْخِ**
كُتِبَتْ فِي حُبِّ أَتَيْنِ فِي حُبِّ طَوْلِ الْحَيْوَةِ وَكَثْرَةِ الْمَالِ **سَمِعْتُ مِنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**
 روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ بڑا جوان ہے دو چیز کی محبت میں بڑی عمر ہو نیکی محبت
 میں اور مال زیادہ ہونی کی محبت میں **فِي عَمَلٍ يَمُرُّ بِكَ عَمَلٌ يَمُرُّ بِكَ** اور کثرت
 مال کی محبت نہایت بڑھ جاتی ہے **ع** مرد چون پیر شود حرص جوان میگرد
 عمر درازی کی محبت اس سے زیادہ ہوتی ہے کہ دنیا چھوڑنے کو جی نہیں چاہتا اور نیک
 عمل نہ ہونے سے موت اور قبر اور قیامت کی گہمراہی ہے اور کثرت مال کی محبت اس
 سے بڑھ جاتی ہے کہ میری اولاد کی کام آئے اور مجھ کو خود پیری میں محتاجی ہو اس
 حدیث میں مذکور ہے طویل عمر اور کثرت مال کی حرص کی **قَالَ أَنَسُ بْنُ الصَّبْرِ عَنِ النَّبِيِّ**
الْقَدَمِ الْأُولَى بخاری اور مسلم میں اس زمانہ عین روایت کی کہ حضرت نے
 فرمایا کہ صبر کا ثواب دل صدی کے نزدیک ہے **ف** ایک عورت قبر پر روتی
 تھی حضرت نے دیکھا تو اس عورت کو فرمایا فلاں ڈرا اور صبر کر اس نے کہا میرا پاس سے

نیکو عمل کی محبت
 و نیکو عمل کی محبت

مل جائے تپوہ مصیبت نہیں پڑی جو چھپر پڑی لیکن وہ عورت حضرت کو نہیں
 پہچانتی تھی کسی نے اسے کہا یہ تو حضرت تب تپوہ گہرائی اور چٹائی پہر
 حضرت پسر آئی اور کہتی آئی کہ یا حضرت میں نے آپ کو نہیں پہچانا تھا لیکن
 اب میں آپ کا حکم مانتی ہوں اور صبر کرتی ہوں تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی
 میں نے ابتدائی مصیبت صبر کا وقت ہے اور اسی صبر کا شرع میں ثواب اور
 اعتبار ہے اسوقت کہ جب مصیبت کو بہت مدت گزری تو آدمی کو خود بخود صبر آتا
 ہے ایماندار ہو یا کافر تو اس صبر کا کچھ اعتبار نہیں ہمارا بُوْهُرِیۃُ الصَّلٰوٰتِ
 الْحَمْدُ الْجَمِیْعَةُ اِلَی الْجَمْعَةِ وَرَمَضَانَ اِلَی رَمَضَانَ مُكْرَمَاتُ مَا
 یَذْکُرُ اِذَا اجْتَنِبَ الْبَکَاؤُ مَسْمُومٌ ابُو ہریرہ روایت کہ حضرت نے
 فرمایا کہ پانچون نمازیں اور ایک جمعہ دوسرے جمعے تک اور ایک رمضان دوسرے
 رمضان تک درمیان کے گناہوں کا انکار میں جب کہ کیہ گناہوں سے بچے ف
 مسموم ہو کہ نیکیاں صغیرہ گناہوں کو دور کرتی ہیں اور کبیرہ گناہ تو بہ سے مبرا
 ہوتی ہیں اور جس گناہ میں غی العبد ہو یعنی آدمی کی تقصیر کی ہو تو اس کے معاف
 کر دینا ہر اس کی بخشش موقوف ہے ق اُسَامَہُ بْنُ زَیْدٍ الصَّلٰوٰتُ اَمَّا مَلُو
 بخاری اور مسلم میں اس میں زید بن زید روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نمازیں سے

قر
 بیان
 ص

ق

آگے ہے پوری روایت یہ کہ حضرت حج میں عرفات سے چلے راہ میں
 حضرت پیشاب کیا پھر وضو کیا میں نے کہا کہ مغرب کا وقت آگیا ہے نماز پڑھ لیجئے
 تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی یہاں نہیں لگے چل کے نماز پڑھینگے پھر
 جب وہاں پہنچے جبکہ مزدلفہ نام ہے تو اترے پھر وضو کیا اور مغرب کی نماز پڑھی
 پھر اس کے بعد عشا کی نماز پڑھی اس حدیث سے معلوم ہوا کہ باوجود نہایت تنگی
 اگرچہ اس وضو سے نماز پڑھی اور معلوم ہوا کہ مزدلفہ میں مغرب اور عشا ملا کر پڑھی
 اور یہی مذہب ہے سب مامون کافی ابو ہریرہؓ اَلصَّيَا مُجَنَّةٌ نَّجَارِی
 اور مسلم میں ابو ہریرہؓ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ روزہ ڈال لینے لگنا ہوں
 پناہ ہے کہ روزہ دار کا جب پیٹ خالی رہتا تو اکثر گناہوں سے بچتا ہے اور
 جب گناہوں سے بچا تو دوزخ سے بچا ابوشریح العدویؓ اَلْضَّیْفَا
 ثَلَاثَةُ اَيَّامٍ وَجَارِنُ نَوْمٍ وَكَيْلَةٌ وَلَا يَحِلُّ لَوْجَلِ مُسْلِمٍ
 اَنْ يُقِيمَ عِنْدَ اَخِيهِ حَتَّى يُؤْتِيَهُ زَادَ مُسْلِمٍ قَالُوا يَا سَهْلُ
 اللَّهُ كَيْفَ يُؤْتِيهِ قَالَ يُقِيمُ عِنْدَهُ وَلَا شَيْءَ لَهُ يُقَرِّبُهُ بِهِ
 بخاری اور مسلم میں ابوشریح رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ضیافہ

وقت
 نماز
 ۱۳۰

حلال نہیں کہ تنہا رہے اپنے بہائی پاس یہاں تک کہ اس کو کناہ میں ڈالے
 مسلم میں اتنی روایت اور زیادہ ہے کہ لوگوں نے کہا یا رسول اللہ وہ کہو نہ کہ
 گناہ میں ڈالو گا حضرت نے فرمایا کہ مہمان تو اس کے پاس ٹہرا رہا اور اس کے پیچھے ہوا
 جس سے وہ اس کی ضیافت کرے یعنی جب صاحب خانہ محتاج ہوا اور مہمان
 تین دن سے زیادہ رہا تو اس کو کو یا کہ نہ کھا کر کیا اسوئے کہ صاحب خانہ تنگ ہو کر
 مہمان کی غیبت کرے کہ عجب بیچیا آدمی ہے کہ ملتا نہیں میں کہاں سے اس کو
 کھلاؤں یا کہ میں حرام مال لے کر اس کی ضیافت کر لیا اس حدیث سے معلوم
 ہوا کہ ضیافت کا حق تین دن ہے سو ایک دن تو مقدمہ بہر عمدہ کھانا تکلف
 کرے اور دو دن جو موجود ہو اس کو حاضر کرے اور مہمان کو درست نہیں کہ
 تین دن زیادہ رہے اور اگر صاحب خانہ خوشی سے رکھے تو مضائقہ نہیں
 اَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ الطَّاعُونُ رَجُلًا رَسِيكَ عَلَى طَائِفَةٍ مِنْ بَنِي
 اَسْرَائِيلَ بَخَارِي مِنْ اِسْمَاعِيلِ بْنِ زَيْدٍ رَوَيْتُ عَنْهُ فِي ضِيَاغِهِ
 تَبَاكَ بَنِي اِسْرَائِيلَ كَيْفَ اَسْرَأَ الطَّاعُونُ شَهَادَةً لِكُلِّ
 مُسْلِمٍ بَخَارِيٍّ اَوْ مُسْلِمٍ اِنْ اِسْرَأَ عَنْهُ رَوَيْتُ عَنْهُ فِي ضِيَاغِهِ وَبَا شَهَادَةً
 اَوْ اِسْرَأَ عَنْهُ فِي ضِيَاغِهِ وَبَا شَهَادَةً لِكُلِّ مُسْلِمٍ بَخَارِيٍّ اَوْ مُسْلِمٍ اِنْ اِسْرَأَ عَنْهُ

۱۳۰۹

ع

ق ۱۳۱۰

ہر شخص کام میں مشغول ہوتا ہے سو یا اپنی جان کو دوزخ سے آزا کرنا ہے اگر نیک عمل کیا یا اسکو
 ہلاک کرنا ہے اگر بد عمل کیا **ف** جہارت کو آؤ ایمان اس واسطی فرمایا کہ ظاہر باطن کی صفائی
 نام نہا ہے سو ظاہر بد کنجی طہارت یعنی غسل اور وضو نصف ایمان ہوئی اور باطن دل کی صفائی
 یعنی صیغہ عہد اور نیک اخلاق نصف باقی تہ ہے اور نماز کو اس واسطی فرمایا کہ نماز اکثر
 جیانی اور کس کام جو دل کی سبب داری کا سبب ہیں روکتی ہے یا نماز کے سبب قبر میں نور
 ہو گا اور قیامت کی خلعت میں نماز کی روشنی سے نمازی بہشت تک پہنچے گا اور خیرات کو
 ایمانی دلیل اس واسطی فرمایا کہ جب آدمی نے اپنا مال خدا کی راہ میں دیا تو معلوم ہو گا کہ اسکو
 خدا کا اور آخرت کا ایمان اور نہیں تو اپنی محبوب چیز کو ہون خراج کرنا اور صبر کر روشنی
 اس واسطی فرمایا کہ جب آدمی فی مصیبت میں جرجع فرغ نہ کی اور تکلیف سی نہ گہرا باطن
 شیطان اور نفس کی خلعت دہوئی اور جہالت گئی تو روشنی ہوئی **ق** ابن عمر **الظلم ظلمات**
یوم القیمۃ بخاری اور مسلم میں عبدالبن عمر سی روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ ظلم اور ستم
 سیاہیان ہوگی قیامت کی دن **ف** یعنی قیامت میں ظلم کے سبب ظالم کے لگے اندھیر
 پر اندھیرا ہو گا **ق** ابن عباس **الْعَابِدُ فِي هَيْبَةٍ كَالْكَلْبِ يَعُودُ فِي قَيْبِهِ**
 بخاری اور مسلم میں عبدالبن عباس روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ اپنی دی چیز کا پہرہ
 کتے کے مثل ہے کہ اپنی تہ کو پہر نکل جاتا ہے **ف** امام شافعی کے نزدیک دی چیز کو بھیڑنا

۱۳۱۳

۱۳۱۴

بنو جیاس حدیث کے درست ہیں اور امام اعظم کی نزدیک کر دے **مر معقل** ۱۳۱۵
 بَنُ یَسَارَ الْعِبَادَةِ فِي الْمَرْجِ كَهَيِّهِ إِلَى سَلَمٍ مِّنْ مَّعْقَلٍ يَرْضَىٰ عَنْهُ رَوَيْتُ
 کہ حضرت فی فرمایا کہ بندگی کرنا کشت و خون کے زما فی میں ایسا ہے جیسے میری طرف ہجرت
 کرنا ف یعنی جب کشت و خون عالم میں رائج ہوا اور زما فی میں فساد پھیلا تو اس وقت کی
 عبادت کا ثواب حضرت والی ہجرت کے ثواب کے برابر ہے اس واسطے کہ ایسی سخت وقت میں
 دین پر ثابت رہنا نہایت مشکل کام ہے **ق** أَبُو هُرَيْرَةَ الْجَمَاءُ جَبَّارٌ وَابْنُ جَبْرٍ
 وَالْمَعْدِنُ جَبَّارٌ وَفِي الرَّكَاةِ الْخَمْسَةِ ثَمَانِي أَوْ سَلَمٍ مِّنْ أَبُو هُرَيْرَةَ رَوَيْتُ کہ حضرت
 فرمایا کہ جائز کے مارنے کا بدلہ نہیں اور گناہان کہو دنے میں اگر مزدور مر جاوے تو بدلہ نہیں
 اور اگر کہان کہو دنی میں مزدور مرے تو بدلہ نہیں اور کافروں کے گڑے غولے میں پانچواں
 حصہ بیت المال کا **ف** یعنی اگر کسی کا جائز بلا تعدی مال کے کسی کو مار ڈالا یا زخمی کر
 تو اس کے مالک پر ڈال دینا اور اگر مزدور کو کہو دینا یا کہان کہو دینا اگر کوئی ایسا کہان
 چھٹ پڑے اور مزدور کے مر جاوے تو کھدائے و لے پر کچھ عوض اور ڈال دینا چاہئے ہ
ق أَبُو هُرَيْرَةَ الْعَمْرَةُ كَثَارَةُ لَمَّا بَيْنَهُمَا وَابْنُ جَبْرٍ وَابْنُ كَثِيرٍ
 جَبَّارٌ إِلَّا الْجَنَّةَ ثَمَانِي أَوْ سَلَمٍ مِّنْ أَبُو هُرَيْرَةَ رَوَيْتُ کہ حضرت فی فرمایا ایک
 عمرہ دو سہ عمرے کتنا ہے درمیان کے گناہوں کا اور پاک حج کا تو اسوی بہشت کے

۱۳۱۶

۱۳۱۷
 ق
 حُریری
 جیب
 بہشت

کوئی بد لاہنیں **ف** پاک حج وہ ہے جس میں گناہ اور نفاقوں سے لڑائی جھگڑا نہ ہو
 یعنی مقبول حج گناہوں کو اس طرح کہو دیتا ہے کہ آدمی بہشتی ہو جاتا ہے **ف**
أَبُو هُرَيْرَةَ **الْعُمَرِيُّ** **جَابِرٌ** بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے
 فرمایا کہ عمرؓ کو چیز دینا درست ہے **ف** یعنی اگر کوئی اپنا گنہ یا مانع کسی دیوی اس طرح
 کہ یہ مینی تھکوتیری عورت دیا تو درست اگر اس کا قبضہ ہوا تو وہ مالک ہو گیا اور
 بعد اس کے رجب کے اس کے وارث مالک ہونگے جیسے ہمدین اور یہی مذہب امام اعظم کا
ق **جَابِرُ الْعُمَرِيِّ** **لَمْ يُزَيِّهْ** کہ بخاری اور مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے
 فرمایا کہ عمرؓ ہر کی چیز دی ہوئی گاوی مالک ہے جب کو چیز دی **ف** یعنی عمری مثل یہ سب کے
ق **أَبُو سَعِيدٍ** **الْأَنْصَلِيُّ** **يَوْمَ الْجُمُعَةِ** **وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتِمٍ** **وَأَنْ يَتَزَوَّجَ** **أَمِيرَ طَبَقِ**
أَوْ جِلْدِ بخاری اور مسلم میں ابو سعید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جب کے دن غسل کرنا ہر ایک
 بالغ جوان پر واجب اور سو اک کرنا اور خوشبو لگانا اگر مہر ہو بعض بموجب اس حدیث
 کہتے ہیں کہ جو کافل واجب لیکن اگر ان کو کن نزدیک واجب نہیں سنت اور سب سے
 اگر بموجب ظہر اس حدیث کے فعل کو واجب کہی تو سو اک اور خوشبو لگانا کو بھی واجب کہی حالانکہ مسواک
 اور خوشبو کسی نزدیک واجب نہیں تو مطلب حدیث کا یہ کہ غسل واجب ہے
 یعنی ثابت اور نہایت ہر **ق** **أَبُو هُرَيْرَةَ** **الْفَخْرُ** **الْخِلَاءُ** **فِي الْقَدَمِ**

مِنْ أَهْلِ الْعَرَبِ وَالتَّيْكَةِ فِي أَهْلِ الْغَنَمِ بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ بڑی مازا اور بڑا ناشور کرنا والوں میں ہے جو اونٹ و
 بچہ اور نرمی بہت کبری والوں میں **ف** عرب میں حضرت کے وقت میں دو کروہستہ تھے
 سوانحی عادت تبتلانی کہ اونٹ و اسلہ بزرگ ہیں اور بکریاں چرانے و اسلہ غریب ہیں صحیح
 تاثر ہے کہ اونٹ اکثر شیر ہوتے تھے اور بکری غریب اسٹی و ابتدا میں ہر ایک غریب
 بکریاں چرانے کی عادت کی **ق** ابوہریرہ **الْفَطْرَةُ خُمْسُ الْخِتَانِ وَالْأَسْقَلُ**
وَقَصْرُ الشَّارِبِ وَتَقْلِيمُ الْأَطْفَارِ وَتَطْفُلُ الْبَاطِ بخاری اور مسلم
 ابوہریرہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ آدمی کی پیدائشی چیزیں پانچ ہیں اول فطرہ کرنا
 دوسرے بانکے نیچے مونڈنا تیسرے مچھین کرنا چوتھے ناخن کاٹنا پانچون بعلوکی
 بال کھانا **ف** یعنی ہر ایک ہن چھین کرنا آدمیت وہ ان پانچون چیزوں کو ایسا
 پسند کرتا ہے گویا کہ یہ پیدائشی بات ہے تعلیم کی اس میں کچھ حاجت نہیں اس کے
 کہ اول تو ان میں پاکی اور ستہرائی ہے اور دوسرے فائدہ بھی ہے فتنہ میں یہ فائدہ
 ہے کہ میل نہیں جتنا پیشاب کا قطرہ نہیں رہتا اور جماع میں زیادہ طہارت ہوتی ہے
 اور مانکے نیچے کے بال مونڈنے میں یہ فائدہ ہے کہ میل دور ہو جائے اور شہوت کی
 قوت زیادہ ہوتی ہے اور مچھون کے کترانے میں یہ فائدہ ہے کہ مجھڑ سلی اور نہر کی

مشابہت نہو اور کہا فی ہر مہینہ کچھ نہ انکٹ دہے اور ماخن کاسٹنے میں یہ فائدہ
 کہ میل اور نہایت نہ جم دہے اور بغل کے بال و در کر فی مہینہ فائدہ دے کہ میل نہ رہے
 اور وٹان کی گندگی دور ہوتی دہے ہر چند سنت یہ ہے کہ ناف کے نیچے کے بال ستر سیکے
 مونڈے لیکن نوزہ لگانا ہی درست اور جبکہ بال اکھیر نیکی عادت ہو تو یہی درست
 اور بغل کے بال مونڈنا درست آورد دوسری حدیث میں یہ لائشی چیزیں دس
 فرمائیں پانچ تو یہی جو اس حدیث میں ہیں اور باقی پانچ یہاں دل سہ پر مانگ نکالنا
 جس کے سر پر بال ہوں دوسرے کلی کرنا تیسے ناک صاف کرنا چوتھی مسواک کرنا
 پانچین پانی سے استنجا کرنا کہیں حضرت فی پانچ کو ذکر کیا ہے اور کہیں دس کو
 جیسی ضرورت دیکھی دیسا ہی فرما یا **عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ وَابْنُ الْكَلْبَاءِ وَالْأَشْرَافُ**
بِاللَّهِ وَعَفَوقُ الْوَالِدَيْنِ وَقَتْلُ النِّفْسِ وَالْيَمِينِ الْعُفُوسُ نَجَارِي میں
 عبد اللہ بن عمر سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ کیر و گناہ یہ ہیں خدا کے ساتھ
 شرک کرنا ما باپ کو رنج دینا نہ فرمانی کرنا اور ناحق خون کرنا اور چوٹی قسم کہنا
 فیض نہایت کیر و گناہ چار ہیں آورد دوسری حدیث میں سات فرمائے مناسب
 وقت کے جیسا بہتر جاویدا فرمایا کیر و گناہ وہ جس کے کرنے واپر قرآن یا حدیث
 و حدیث مدید ہوا و سخت نرا کا وعدہ ہو قوت القلوب میں ابو طالب مکی نے کیر و

سرخ

شمار گناہ

کیر و گناہ

گناہ ستہ پہچنے میں سو چار گناہ تو دل سے متعلق ہیں اول شرک دوسرے معصیت پر
اصرار تیسری نا اُمیدی خدا کی رحمت سے چوتھی نڈر ہونا خدا کے غضب سے اور چار
گناہ زبان سے متعلق ہیں پہلی گواہی دینا دوسرے پاک آدمی کو حرام کاری کہتے
لگنا تیسری چوٹی قسم کہنا چوتھی جادو کرنا اور تین گناہ پیٹ سے متعلق ہیں اول
شراب پینا دوسرے نیتیم کا ناقص مال کہنا تیسرے سود اور ہباج کہنا اور دو گناہ شرم کا
متعلق ہیں اول زنا کاری دوسرے اعلان کرنا یعنی بچہ بازی اور دو گناہ کہتے
متعلق ہیں اول ناقص خون دوسرے چوری اور ایک گناہ تمام بدن سے یعنی ہا پاکے
ریج دینا مسلمان کو لازم ہے کہ ان گناہوں کو نہایت ڈرتا رہے جیسی کہ زہر سے

ڈرتے ہیں اس واسطے کہ زہر سی دنیا کی زندگی میں غفلت ہے جس کا انجام قتل ہے اور کبیرہ
گناہ بھی سخت بگڑتی ہے جس کو کبھی فغان نہیں اور صغیرہ گناہ پر اصرار کرے اس واسطے
کہ جب صغیرہ گناہ پر اصرار کیا تو وہ کبیرہ گناہ ہو جاتا ہے **ہ** ابو ذر الکلبی
الاصود شیطان مسلم بن ابی ذر سے اس حدیث روایت کہ حضرت فرمایا کہ **ک**
گناہ شیطان ہے یعنی مودی ہے **ف** کلمہ کفری کو اسو شیطان فرمایا کہ نہایت بد
ہو تم سے اور مشکاری نہیں ہوتا تعلیم نہیں بت بل کہ تا اور اکثر سو یا کرتا ہے اس واسطے
اس کا قتل کرنا درست **ق** ابو ہریرۃ **الکلمۃ الطیبۃ صدقۃ بخار**

۱۷۳۴
م

۱۷۳۵
ق

اور مسلم بن ابی ہریرہ رحمہ اللہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اچھی بات یہی صدقہ ہے
یعنی خیرات میں داخل ہے **ف** یعنی اگر کوئی سوال کری اور کچھ موجود نہ ہو دے تو اسکو
و عا دیوی کہ خدا تمکو اور کہیں دلاوی یہہ یہی خیرات میں داخل ہے یا اچھی بات سی
مراؤ یہ کہ مسلمان کے دل کو کسی بات خوش کر دی بشرطی کہ خلاف شرع نہ ہو **ف**
سَعِيدٌ ذُو زَيْدٍ الْكَامَّةُ مِنَ الْمُنِّ وَمَا فَهَذَا شَقَاؤُا لِلْعَيْنِ بَخَارِی اور
مسلم بن سعید بن زیدی روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کہنی از قسم ہے اور اسکا پانی
آئندہ کی شفا ہے **ف** یعنی جس طرح حضرت موسیٰ کے وقت میں من اور سلویٰ بنی
اسرائیل کو بی رخ اور تلاش ملتا تھا ویسی کہنی بھی بغیر جوئے بولے از زمین جھتی ہے
پھر اسکا فائدہ فرمایا کہ اسکا پانی آئندہ کی دُھند کاٹتا ہے چنانچہ یہی فائدہ بوعلی
سیدنا قاتل بن ین لکھا ہے **نَحْ أَبُو هُرَيْرَةَ الَّذِي يَخْنُقُ نَفْسَهُ يَخْنُقُهَا**
فِي النَّارِ وَالَّذِي يَطْعَنُهَا يَطْعَنُهَا فِي النَّارِ بخاری میں ابی ہریرہ روایت
ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو شخص کہ اپنی جان کو گلا گھونٹ کے مارے وہ آپ کو دوزخ میں
گھونٹا کر یکا اور جو آپ کو تلوار یا چڑی ہوٹک کے مارے وہ دوزخ میں آپ کو
ہوٹکا کر یکا **ف** یعنی جو جس طرح آپ کو حرام موت مارے وہ اسی طرح کی دوزخ میں
سزا پایا کر یکا جیسے غیر کو ماضی مارا حرام ہے ویسی ہی اپنی جان ہی مارا حرام ہے

ف ۳۲۶

ف ۳۲۶

۱۳۲۹ **ق** **هـ** اَنْزَلَ الْمَوْذِنَ اَطْوَلَ النَّاسِ اَعْنَاكَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ سَمِعَ
 انس رضی اللہ عنہ سنی روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ اذان میں غلطی قیامت کے دن سب
 لوگوں سے گردن بلند ہون کے **ف** بند گردن ہون کے یعنی رحمت الہی کے زیادہ تر
 امید وار ہون کے اس واسطی کہ قنظر اور امید و اپنی بُرا کے واسطی گردن بڑھنے کا
 کرتا ہے یا یہ مطلب قیامت میں پسینہ لوگ سے ہون کے پہنچ کا لیکن اذان میں
 سبب گردن بلند ہون کے کچھ رنج نہ ہو گا یا یہ مطلب کہ گردن بلند ہون کے لینے
 ۱۳۳۰ **ق** **هـ** سب لوگوں میں باعزت اور فواد ہون کے **هـ** اَبُو مُرَّةٍ الْمُؤْمِنُ اَخُو الْمُؤْمِنِ
 مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ایمان دار ہے ایمان دار کا
ف یعنی جب سلمان دوسرے مسلمان کا دینی بہائی ٹھہرا تو اسکی محبت اور خیر خواہی
 واجب ہوئی جیسے بہائی کو بہائی سے ہوتی ہے **هـ** اَبُو مُرَّةٍ الْمُؤْمِنُ اَخُو الْمُؤْمِنِ
 حَبِروا حَبِیْ اَللّٰهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِیْفِ وَفِی كُلِّ خَبْرٍ اَحْرَضَ
 عَلٰی مَا یَنْفَعُكَ وَاسْتَعْنِ بِاللّٰهِ وَلَا تَخْزَ وَ اِنْ اَصَابَكَ شَيْءٌ
 فَلَا تَقْتُلْ لَوْ اَنِّیْ فَعَلْتُ کَاذِبًا وَاَوْ کَذًا وَاَوْ لَکَبًا لَقَدْ مَّا
 اَللّٰهُ وَمَا شَاءَ فَعَلَ فَاِنْ کُوْنَتْ عَلَی السَّیْطَانِ مَسْمُومٌ اَبُو ہریرہ سے
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر ایمان دار بہتر اور بہتر ہے اس کے نزدیک بود

۱۳۳۱ **ق** **هـ** اَبُو مُرَّةٍ الْمُؤْمِنُ اَخُو الْمُؤْمِنِ
 حَبِروا حَبِیْ اَللّٰهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِیْفِ وَفِی كُلِّ خَبْرٍ اَحْرَضَ
 عَلٰی مَا یَنْفَعُكَ وَاسْتَعْنِ بِاللّٰهِ وَلَا تَخْزَ وَ اِنْ اَصَابَكَ شَيْءٌ
 فَلَا تَقْتُلْ لَوْ اَنِّیْ فَعَلْتُ کَاذِبًا وَاَوْ کَذًا وَاَوْ لَکَبًا لَقَدْ مَّا
 اَللّٰهُ وَمَا شَاءَ فَعَلَ فَاِنْ کُوْنَتْ عَلَی السَّیْطَانِ مَسْمُومٌ

اور ست ایماندار سے اور ہر ایک ایماندار میں خواہ مضبوط ہو خواہ سست بہتر ہے
 حوصلہ کرنا رہا ہے جو تیری کام آوے اور فضلے مدد مانگے اور نہ تھکے اور اگر خجھکے
 کوئی رنج اور مصیبت پہنچے تو یوں مت کہہ کہ اگر میں فلاں کام کرتا ایسا ایسا ہوتا لیکن
 یوں کہے کہ یہ خدا فی ٹہرایا تھا اور میں نے جو چاہا سو کیا اس واسطے کہ کہنا شیطان
 کام کا دروازہ کھولتا ہے **ف** مضبوط ایماندار خدا کو اس واسطے زیادہ پیارا ہوا
 کہ وہ اپنے کامل یقین کے سبب دین کے کام پر نہایت مستعد رہتا ہے جہاد کرتا ہے نیک کام
 بتلانے اور برے کام سے روکنے میں کسی ہنر نہ دیتا اور عبادت پر مستعد رہتا ہے
 کسی رنج اور تکلیف سے دین کے کام میں مست ہنر ہوتا بخلاف سست ایماندار
 کہ سست دین کا کام بخوبی ہنر ہو سکتا ہے فرمایا کہ ہر چند مضبوط مسلمان سست
 بہتر ہے لیکن خیریت و نون میں ہے اس واسطے کہ ایمان دو لون میں موجود گوشت کا
 ایمان قوی ہے اور اس کا ضعیف پہر حضرت علی ہمتی پر چوہ لانی اور سستی
 دور ہو نیکی علاج فرمائے یعنی ایماندار کو مناسب ہے کہ اپنے فائدے کے کاموں پر گرم
 ہو جاوے اور اس کے انجام کی خدا سی مدد چاہے دینی کام میں سست ہو کر تھک نہ
 کہ خالی ہاتھ رہ جاوے اس واسطے کہ دنیا اور دین کی محرومی کا اصل سبب سستی اور
 کاہلی ہے اور جو کہ آدمی رنج اور مصیبت خالی ہنر رہ سکتا ہے ہی علاج

فرمائی یعنی تخفیف میں یوں نہ کہے کہ اگر میں فلاں کام کرتا تو ایسا ہوتا یعنی سچ ہوتا
یا اگر فلاں شخص مجھ کو دین نہ جاتا تو زندہ رہتا بلکہ اس کو تقدیر پر چلا کر کہنے کے لئے کہ حضرت کے
بچے اس واسطے کہ تقدیر کے مقابلے میں اگر اولین شیطان کا کام ہے کہ آدمی تقدیر کو پہونکر
اس بنا پر ہی پرہیز و سکر تہ ہے اور ذاتی تہیہ کر غم پر غم اٹھاتا ہے **ق** ابو ہریرہؓ
المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضا بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہؓ سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا ایک ایماندار دوسرے ایماندار کی جتنی میں ایسا جیسا عمارت کی
بنیاد کہ اسکا ایک دوسرے کو مضبوط کئی رہتا ہے **ف** یعنی جیسی عمارت میں مضبوطی
ایک اینٹ کی دوسرے اینٹ سے ہوتی ہے اسی طرح ایک ایماندار کو لازم ہے کہ دوسرے
ایماندار کا مدد کا رہے خلاصہ مطلب یہ کہ ایمان کی ترقی اور خوبی اتفاق پر موقوف ہے
ق جابرؓ و ابن عمرؓ **كُلٌّ فِي مَعَى وَاحِدٍ وَالْكَافِرُ فِي كُلِّ فِي سَبْعَةٍ**
امام بخاری اور مسلم میں جابر اور عبد اللہ بن عمرؓ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ایماندار
ایک انٹری میں کہتا ہے اور کافر ستر انٹریوں میں کہتا ہے **ف** ایک کافر کی نصیحت
ہوئی جب اس نے ست بکریوں کا دو دیپاں اسکا پیٹ بہرا دوسرے دن وہ مسلمان
ہوا تو ایک بکری کے دودھ اس کو دیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی کافر کو
اور قناعت ایمان کا مقتضی ہے تاکہ عبادت میں سستی نہ آوے اور تیرہ دھڑی

ق ۳۳۱

ق ۳۳۲

اور حص کا فرکی شان ہے کہ با نور کی طرح اسکی کبھی حص کم نہیں ہوتی ہر ابو ہریرہؓ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي غَدَّرَ اسلم بن ابو ہریرہؓ سے روایت کی کہ حضرت نے
 فرمایا کہ ایماندار غیرت دار ہوتا ہے اور خدا زیادہ تر غیرت دار ہے باقی روایت
 یوں ہے کہ سب سولہ صدائے ظاہر ملن کی بی بیائوں سی منیع یعنی ابد کاموں پر
 طیش انا ایمان کا مقتضی غیر قیام کی شان نہیں ق عَائِشَةُ الْمَاهِرُ
 بِالْقُرْآنِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرِّقَةِ وَالَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَتَتَعَتَعُ
 فِيهِ وَهُوَ عَلَيْهِ شَاقٌّ لَهُ أَجْرَانِ بخاری اور سلم بن عائشہ رضی اللہ عنہا
 روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ قرآن کا خوب واقف پاک لکھنی دل فرشتوں کے پاس
 اور جو کہ قرآن پڑھا ہے اور اسکی زبان اسیں اٹھتی ہے اور قرآن پڑھنا نہایت مشکل
 ہے اسکو دو ثواب ہیں یعنی ایک ثواب پڑھنے کا اور دوسرا ثواب سنج کشی کا
 فیمنہ جو قرآن کے معانی سے خوب واقف ہے اور اسکو بی تکلف پڑھتا
 اسکا مرتبہ نہایت عمدہ کہ وہ ثوابین ان فرشتوں کے ساتھ ہے جو قرآن کو
 لوح محفوظ سے نقل کرتی ہیں اور جسکی زبان نہیں پڑھتی باوجود محنت کے اسکو صرف
 ادا نہیں ہوتے تو کبار محقق خدا کی کہہ سکے واسطی دو ثواب مقرر کئے مطلب یہ کہ
 قرآن سے کسی طرح غفلت نہ چاہئے اگر خوب پڑھنا اسکو کہ فرشتوں میں شمار ہوا

۳۳۳

ق

فضیلت

کسی کہ پڑھ

قرآن

کے ثواب

کے

نہیں

ق ۱۳۳

اور اگر خوب زبان نہیں چلتی تو بھی وہ ہر اثناب موجود حق آسماء بندت آبی
 بکرم المتشعب بما لم يعط کلامہ تو فی ذہن بخاری اور سلمین اسماء بنت
 ابی بکر صدیق سے روایت ہے کہ حضرت نے نہ ملی چیز ہی آپ کو آسودہ دکھائیوا
 جیسے مکر کا جوڑا پہنے والا ایک عورت فی کہا کہ یا حضرت میری ایک سوٹ
 تو مجھ پر تباہ کیا کچھ گناہ تو نہیں کہ میں اپنے خاوند کی طرف سے اس چیز کا دینا
 ظاہر کروں جو حقیقت میں نہیں دی تاکہ سوٹ بٹا اور جہلا دی تب حضرت نے
 یہ حدیث فرمائی یعنی یہ صاف مکاری اور خلاف نمائی ہے ہرگز درست نہیں
 کذا ہیں کچھ اور باطنین کچھ علی المذنبہ حرم مابین عبدی
 نور من احدی فی حدیثا وادی محمد تا فعلیہ لعنة الله والملائكة
 والناس اجمعین لا یقبل الله منه کفر لقیمة صفا ولا عدل لا دمة المسلیین
 واحدة یسعی بها اذناهم من خفر مسلما فعلیہ لعنة الله والملائكة
 والناس اجمعین لا یقبل الله منه صفا ولا عدل لا دمن والی قوم
 بغیر اذن موالیہ وفی روایتی ومراؤ علی غیر آبیہ او انتمی
 الی غیرہو الیہ فعلیہ لعنة الله والملائكة والناس اجمعین
 لا یقبل الله منه صفا ولا عدل لا بخاری اور سلمین علی مرتضیٰ

ق ۱۳۴

روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مدینہ حرم ہے ان دو پہاڑوں کے درمیان میں کہ
ایک پہاڑ کو غیر کہتی ہیں اور دوسرے کو توڑ سوجو اُسمین کوئی بدعت نکالے
یا بدعت نکالنی دے کو جگہ دے تو اُس پہر خدا کی اور فرشتوں کی اسیب دمیونگی
لعنت کے خدا نے قبول کر لیا اُسے قیامت کی دن نہ نفل عبادت کو نہ فرض کو
امان مسلمانوں کی ایک سی ادنی مسلمان ہیں ماں میں کوشش کرے سو جو شخص کہ
مسلمان کی امان کو توڑے سو پہر خدا کی اور فرشتوں کی اور سب ادمیونگی لعنت ہے
و قبول کر لیا خدا اُسے قیامت کے دن نہ نفل نہ فرض اور جو کسی قوم سے دوستی کرے
بی اجازت اپنے اکلے مددگاروں اور سرداروں کے اور دوسری روایت میں یوں ہے
اور جو رشتہ لگا دے اپنے باپ کے سوا کسی غیر سی یا اپنے مالکون کو چوڑے کے غیر دن سے
سبب کرے تو پہر خدا کی اور فرشتوں کی اور سب ادمیونگی لعنت ہے نہ قبول کر لیا
خدا اُسے قیامت کی دن نفل نہ اور فرض یعنی جیسے کئے کی حرم میں زیادتی
اور بی ادبی دست نہیں دے ایسی ہی مدینہ کے حرم میں بھی اور اگر لشکر اسلام ادنی
مسلمان کسی کا فک کو پناہ دیوی تو سب مسلمان پر اسکی رعایت واجب ہوگئی جو اس کے
امان کو توڑے اُس پر لعنت اور جہل یک قوم سی دوستی کی اور اُس میں ایک دوسرے کے
مددگار یکا عہد کیا تو اسے نہ دن اجازت کے اور قوم سی راہ ورسم کرنا اور مددگاری کا

۱۳۳۳

قول و قرار کن درست بنین کہ شاید انکو سچ ہو اور عداوت پیدا ہو **م** **سَعْدُ بْنُ أَبِي**
وَقَاصٍ الْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ لَا يَدْخُلُهَا أَحَدٌ رَغْبَةً
 عَنْهَا إِلَّا ابْتَدَأَ اللَّهُ فِيهَا مَنَافِعَ خَيْرَ مِنْهُ وَلَا يُتَبَّعُ أَحَدٌ عَلَى لَوَائِهَا
 وَجَهْدِهَا إِلَّا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا أَوْ شَهِيدًا **اَيُّوْمُ الْفَيْتَةِ** مَسْمُومٌ مِّنْ سَعْدِ
 بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رَوَيْتُ كَہْ حَضْرَتِے فرمایا کہ مدینہ کے واسطے بہتر ہے اگر انکو بوجہ نہ ہو
 نہ چھوڑ جاویگا کوئی مدینے کو بُرا جان کر کہ کوفہ اس کے عوض اسی بہتر کرانے لایا
 اور ثابت رہیگا کوئی مدینہ کی تحقیر نہ کرے کہ بین اسکا شفیع یا اسکا ایمان کا کوہ ہو بخا
 قیامت دن **ف** پوری حدیث یوں ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں کاشع ہو کہ بعض
 لوگ مدینہ سے نکل کر وہاں جا رہیں گے پہر یہ حدیث فرمائی اور اشارہ کیا کہ مدینہ
 مدینہ چھوڑنا بہتر نہیں اور اگر کوئی وہاں سے نکل جاویگا تو مدینہ کا کچھ نقصان نہیں
 اس سے افضل لوگوں کو خدا وہاں لاویگا پہر فرمایا کہ جو مدینہ میں تکلیف اور سختی کا
 اسکا شفیع اور کوہ ہیں ہوں گا اس مدینہ کی بڑی فضیلت ثابت ہوئی اور وہاں
 رہنے والوں کو عہد بشارت **خ** **أَسْرَ الْمَدِينَةِ يَأْتِيهَا الدَّجَالُ** **فَيَجِدُ**
الْمَدِينَةَ كَہْ يَحْرُقُونَهَا فَلَا يَصْرِفُهَا الدَّجَالُ وَلَا الطَّاغُوتُ
لِإِشْرَءِ اللَّهِ بخار میں انس رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ مدینہ میں دجال

۱۳۳۳

او بیکا تو فرشتوں کو پادیکا کہ اکی چوکیاری کرتی ہیں سو اس کے نزدیک اویکا اور نشتا اور سد ونا
 ویا بھی ناویکی **ق** ابن مسعود المرء مع من اجبت بخاری اور سلم میں عبد
 بن مسعودی روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ مرد اسی کے ساتھ ہے جس سے محبت رکھتا ہے
ف ایک شخص نے پوچھا کہ یا حضرت قیامت کب ہوگی حضرت نے فرمایا کہ قیامت کے واسطے
 تو کیا سامان کیا ہے اس نے کہا یا رسول اللہ قیامت کی واسطی نماز اور روز کی زیادتی کا
 سامان تو میری پاس نہیں لیکن میں اللہ اور اس کے رسول کی محبت رکھتا ہوں تب حضرت نے یہ
 حدیث فرمائی یعنی اللہ رسول کی محبت عمدہ سامان ہے یہ حدیث بشارت اہل محبت کو ہے
 اَنَسْ وَابُو هُرَيْرَةَ الْمَسْبُتَانِ مَا قَالَا فَعَلَا الْبَادِي حَتَّى يَتَقَدَّى الظُّلُومُ
 سلم میں انس اور ابو ہریرہ رضی اللہ عنہما روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ دو دن کالی دینے والے
 جو کہ اسو اس کا گناہ بھی پر ہے جس نے پیہ کالی دی جیتک کہ مظلوم زیادتی نہ کرے **ف**
 یعنی اگر دو شخص آپس میں ایک دوسرے کو کالی دیوی تو دو دن طرف کی کالیوں کا گناہ
 اسی پر ہے جس نے اول کالی دینا شروع کیا اس واسطی کہ اسی نے اول راہ نکالی اور اگر
 مظلوم فی جواب میں زیادتی کی ایک کالی کے بدلے دو کالیاں دین تو دو دن گناہ میں
 شریک ہو اس حدیث معلوم ہوا کہ کالی کا جواب دینا درست ہے بشرطی کہ مد نہ بڑھے
 لیکن غم خوری جواب دینے سے نہایت افضل ہے **ق** ابن عمر **اَلْمُسْلِمُ اَخُو الْمُسْلِمِ**

ق ۳۳۳

رہنما
محبتیں

ق ۳۳۴

لَا يَظِلُّهُ وَلَا يَنْسِلُهُ بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عمری روایت کی کہ حضرت نے فرمایا
 کہ مسلمان یہاں ہے مسلمان بخاندہ کو ظلم کرنا ہے نہ اس کو بلا کے میں ڈالتا ہے **ف**
 یعنی جب ایک مسلمان دوسرے مسلمان کا یہاں بیٹھا تو اسے ظلم کرنا یا اس کو بلا میں پڑا دینے کا
 اسکی حمایت اور مدد نہ کرنا کسی طرح مناسب نہیں **ق** البراء بن عازب **اِذَا سَأَلَ**
فِي الْقَبْرِ يَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَانَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللهِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ
يَكْتَبُ اللهُ لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِالْقَوْلِ الثَّلَاثَةِ بخاری اور مسلم میں براہین مازب
 روایت کی کہ حضرت نے فرمایا مسلمان سب کے قبر میں سوال ہوتا ہے تو وہ یہ کہو ای دیتا ہے
 کہ سو انہی کے کوئی پوچھنے کے لائق نہیں اور محمد صلی اللہ علیہ وسلم خدا کا رسول ہے سو یہی
 مطلب کے خدا کے قول کا جو قرآن میں ہے کہ ایمان والوں کو خدا ثاب بات پر ثاب رکھتا
ف یعنی یہ جو قرآن میں فرمایا ہے کہ ایمان داروں کو ثاب بات پر ثاب رکھتا ہے
 تو ثاب بات کے توحید اور رسالت کی گواہی ہے معلوم ہوا کہ قبر کا سوال جواب
 قرآن اور حدیث دونوں سے ثابت **ق** عَبْدُ اللهِ بْنِ عُمَرَ وَالْمُسْلِمُ مِنْ سَلَمِ
السَّلَامِ مَنْ لَبَّاهُ وَيَدِهِ بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن عمر سے روایت کی کہ
 حضرت نے فرمایا کہ کامل مسلمان وہ ہے کہ جسکی زبان ہاتھ سے مسلمان بچیں **ف**
 یعنی زبان نہ غیبت کرنے نہ کالی دے اور نہ ہاتھ سے کسی کو ناحق مارے پڑا دے

ق ۳۳۳

ق ۳۳۳

وقت ۱۳۴

قَ عَمَّا لَلَّهِ بْنِ عَمْرٍو الْهَاجِرُ مِنْ هَجْرٍ مَا لَمْ يَلْحَقْ اللَّهُ عَنْهُ بَخَارِی اور

سلم بن عبد اسد بن عمرو سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ افضل ہجرت کرنی والا وہ ہے جو اس کو چوڑے جس نے منع کیا ہجرت اس کو کہتی ہیں کہ مسلمان کفر کا ملک چوڑ کر اس ملک میں جاوے سو فرمایا کہ عمدہ ہجرت وہ جو لگنا ہجرت کرے وطن چوڑنا ظاہری ہجرت کے اور لگنا چوڑنا باطنی ہجرت کے عَمَّا لَلَّیْتُ یَعْدَبُ

وقت ۱۳۵

فِی قَبْرِہِ مَا یَنْبَغُ عَلَیْہِ وَ فِی رِوَاۓ مَا یَنْبَغُ عَلَیْہِ بَخَارِی اور سلم بن عمر فاروق رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مرد پر عذاب ہوتا ہے قبر میں نوحہ کرنے ف نوحہ سے میت پر عذاب اس صورت میں کہ وہ اپنے اوپر نوحہ کرے مٹی و صیت کرے یا کہ اس کے خاندان میں نوحہ گری ہوتی ہو اور وہ باوجود قدرت کے منع نہ کرے جَابِرًا لَّنَا

وقت ۱۳۶

تَبَعَ لِقَرْنِیْہِ فِی الْخَیْرِ وَالشَّرِّ سلم بن جابر رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ عرب کے لوگ نیکی اور بدی میں قریش کے تابع ہیں ف یعنی قریش کی قوم عرب میں سردا ہے اگر قریش نیک ہو تو اور لوگ بھی نیک ہوتے اور اگر قریش بُرے ہو تو سب

وقت ۱۳۷

بُورے اس واسطے کہ معمول ہے کہ عمدہ خاندان کے طریق کو لوگ سنبھالنے میں ہر أَبُوہُرَیْرَةَ النَّاسُ تَبَعَ لِقَرْنِیْہِ فِی هَذَا الشَّانِ مُسْلِمٌ تَبَعَ لِمُسْلِمٍ وَ کَافِرٌ تَبَعَ لِکَافِرٍ النَّاسُ مَعَادُنُ خِیَارُہُمْ فِی الْجَاهِلِیَّتِ خِیَارُہُمْ

فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَتَحُوا بَعْدُ وَنَ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ أَشَدَّ النَّاسِ كَرَاهِيَةً
 لِهَذَا الشَّانِ حَتَّى يَقَعَ فِيهِ بَخَارِي أَوْ سَلَمِ بْنِ أَوْ بَرِيرَةَ رَوَايَتُكَ كَرَاهِيَةً فِي فَرَايَا كَه
 عَيْبِ كَوْنِ اسْ رَدَارِي مِنْ قَرِيشِ كَسَا بَعْدَ دَرِينِ سَلَامِ الْكَا قَرِيشِ كَسَا نَحَا تَابِعِ هَيْهِ أَوْ كَا فَر
 الْكَا قَرِيشِ كَسَا كَا فَرَا تَابِعِ هَيْهِ آدِيُونِ كَا حَالِ كَمَا فُونِ كَا سَا حَالِ كَوْنِ كَوْنِ كَوْنِ كَوْنِ كَوْنِ كَوْنِ
 مِنْ أَفْضَلِ هَيْهِ دِي كَوْنِ سَلَامِ مِنْ هِي أَفْضَلِ مِنْ جَوْتِ كَدِينِ مِنْ مَوْتِ سَارِ بَو جَا دِينِ أَوْ كَا حَالِ
 مَشْرِعِي كَوْنِ بَخَارِي مِنْ دِيُونِ مِنْ بَهْتِ سَكُو پَاوْ كَسَا جَوْتِ نَفَرْتِ رَكَهْتِ بَو سَلَامِ سِي يَا اسْ
 خَلَا فْتِ سِي جَنِكِ كَسَا مِنْ نَدَا جَا وِیْ فِ لَعْنِي قَرِيشِ مِنْ هَيْشِ سَرَدَارِي قَا مِ هِي كَهْرِي مِنْ هِي أَوْ
 سَلَامِ مِنْ هِي پَرِ قَرِيشِ كَسَا أَفْضَلِ مَوْنِ كَا قَا عَدِه كَلِيهِ فَرَا يَشَالِ دِي كَرِ كَسَا جَوْتِ كَوْنِ مَخْتَلَفِ
 مَوْنِ مِنْ كَسَا بَعْضِي كَمَا نِ سَوْنِ كِي أَوْ بَعْضِي كَوْنِ دِي سِي هِي آدِي هِي مَخْتَلَفِ مِنْ كَسَا بَعْضِي خَا ذَا نِ مَوْنِ
 مِنْ شَجَاعَتِ سَخَاوَتِ رَا يَسْتِ بَخَرْتِ هَمْتِ أَنْ مِنْ بِيْدِ بَیْشِ مَوْنِ هِي جَوْتِ كَسَا قَرِيشِ كَا خَا ذَا نِ
 أَوْ بَعْضِي خَا ذَا نِ اِیْسِي نَهِيْنِ بَوْنِ جَیْسِيهِ أَوْ عَرَبِ پَرِ فَرَا يَا كَسَا كَوْنِ بَهْتِ خَا ذَا نِ تَهَادِي
 سَلَامِ مِنْ هِي بَهْتِ سَلَامِ كَسَا كَسَا حَالِ كَوْنِ سَلَامِ كَسَا مَشْرِفْتِ ذَاتِیْ أَوْ دِينْدَارِي
 كَسَا نَوْرِ عَلِیْ نَوْرِ كَوْنِ مَعْمُومِ بَو كَا شَرَفْتِ ذَاتِیْ بَوْنِ دِينْدَارِي كَسَا خَا ذَا نِ كَسَا حَقِیْقَتِ مِنْ
 أَوْ بَهْتِ جَوْنِ مَا كَسَا بَهْتِ مَوْنِ هِي جَوْنِ بَا يَتِ نَفَرْتِ رَكَهْتِ بَو سَلَامِ كَسَا دَوْ مَطْلَبِ كَسَا بَهْتِ جَوْنِ مَوْنِ
 كَسَا مِنْ سَلَامِ سِي هَمْتِ نَفَرْتِ رَكَهْتِ بَو سَلَامِ كَسَا بَعْضِي هِي جَیْسِيهِ عَرَفَارِ وَ قَا خَا لِدِ مَكْرَمِ

نظر ہو چکی **ف** حضرت کی زندگی میں اختلاف کا نام نہ تھا جو شبہ ہو تا حضرت حل ہو جا
 حضرت کے بعد اصحاب میں اختلاف ہوا اول خلافت میں بعد اسکے بعض مسائل میں اور تب تک
 اصحاب کا زمانہ نہ تو انکی برکت سے فساد دینی اور بدعت کا رواج ممکن نہ تھا بعد اصحاب کے **ف**
 شروع ہوا اور چند مدت کے بعد عالم کبر ہو گیا یہ حدیث معززہ ہے کہ جیسے آئندہ بات کی خبر
 دی ویسا ہی ہوا **ق** ابن عمر **ق** اَوْتَرَكْتُمَا عَنْ ابْنِ خَالِطٍ الْبَغْدَادِيِّ اور رسم میں عبد
 بن عمر روایت کے حضرت نے فرمایا کہ وتر کی نماز ایک رکعت ہے پچھلی بات ف امام شافعی کے
 نزدیک وتر کی ایک ہی رکعت ہے اور یہی حدیث انکی دلیل ہے اور امام اعظم کے نزدیک وتر کی
 تین رکعتیں ہیں چنانچہ ترمذی میں حدیث صحیح ہے علی مرتضیٰ رضی اللہ عنہ سے کہ حضرت وتر کی تین
 رکعتیں پڑھتے تھے ترمذی نے کہا کہ اسی طرح کی روایت عمران بن حصین اور عائشہ اور
 عبد اللہ بن عباس اور ابویوسف اور جامع الاصول میں بخاری اور رسم کی حضرت عائشہ
 روایت کے کہ حضرت بعد تہجد کے تین رکعت وتر کی پڑھتے تھے اور عبد اللہ بن مسعود روایت
 کہ وتر کی تین رکعتیں ہیں جیسے منہ کے تین رکعتیں ہیں وہ راوی دیکھا دینے کی وتر مستحب وقت وتر کا
 آخر شب ہے جب کہ اپنے جاکنی پر اعتماد ہو **ق** عَائِشَةُ الْوَلَدِ لَمَّا اَعْتَمَتْ بخاری
 اور رسم میں عائشہ روایت کے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر آواز کی کرنے کا غنی اُسی کا
 ہے جس نے آواز کیا **ف** یعنی جس نے لڑی یا غلام کو آواز کیا اگر غلام کچھ چور کر کر جاوے

ترجمہ
 فقیر

فی

ق ۱۳۹

تو ہسکا وارث آزاد کریدو اللہ ہے ق ابومہریرۃ الولد للفراش وللعاهر
 الحجر بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر لڑکا فرش و اٹکا ہے
 اور زنا کرنے والی کو پتھر یعنی لڑکے کا مالک ہے جس کے نیچے آئی اگر لڑکی یا خواہ مخواہ نکاح
 خواہ ملکیت اور اگر حرام کا رد عوی کرے کہ لڑکا میرے بطن سے تو اسکی قسمت میں پتھر ہے
 یعنی وہ مالک نہیں اور اگر حرام کا رہا ہو تو منکوسک کرنا چاق ابومہریرہ علیہ السلام
 الکاذبۃ منفقۃ للسلعة محقۃ للکسب بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ
 روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جو بی بی قسم کا لا اور جس کی رواج کا سبب اور کسبے نقصان کا
 سبب ہے یعنی تجارت میں جو بی بی قسم کہانی سے سودا کر کو یہ احتمال ہو تب کہ میری
 بکری خوب ہو کی حالانکہ جو بی بی قسم اسکی سودا کر میں ٹوٹنا پڑے کہ خدا اسکی برکت کو
 دور کر رہے اور لوگ ہی اسکو چوٹا جاکر اس سے خرید و فروخت کرتے ہیں معلوم
 ہوا کہ سودا کر اور بیوپار کی برکت راستی میں بی بی علیہ السلام علی اللہ تعالیٰ عجل
 بخاری میں عبدالرحمن بن عباس روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ قسم مدعا علیہ پر چاف مدعی علیہ
 قسم اس صورت میں ہے کہ جب مدعی گو کہ وہ نہ ملین ہمد ابومہریرہ علیہ السلام علیہ السلام
 المتخلف مسلم میں ابوہریرہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ قسم کا اعتبار قسم لینے والے کی
 نیت پر ہے یعنی قاضی نے جس پر طلب کی قسم وہی معتبر ہے پھر اگر قسم نہ

ق ۱۴۰

ق ۱۴۱

کہنے کہ میں فی قاضی کی نیت پر قسم نہیں کہانی میں فی دل میں کچھ اور ارادہ کر لیا تھا تو اس کے
قول کا کچھ اعتبار نہیں لیکن اگر قسم کہانی والا ظالم ہو تو اس وقت قسم کہانی والی کی نیت کا

البتہ اعتبار ہے

فصل

اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جن کے سکر پر آتی کی لفظ آئی ہے

۱۳۵۶

ہم ابوہریرۃؓ ایما امرأة أصابت مجوراً فلا تشہد معنا العشاء
الآخرۃ مسلم میں ابوہریرہؓ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو عورت خوشبو لگا کر
دھم دھاری سہ اخیر عشاء کی نماز میں نہ حاضر ہو **ف** حضرت نے اس حدیث سے منع کیا کہ تا جی
وقت میں خوشبو نہ لگے جو ان مرد کو بد خیال و معصوم ہوا کہ خوشبو لگا کر رات میں عورت

۱۳۵۷

کلنا درست نہیں فی ابوہریرۃؓ ایما امرأة مسلم أعنف أمرًا مسلمًا استنفذ
الله بكل عَصِيٍّ مِنْهُ عَصَوْنُهُ مِنَ النَّارِ بخاری اور مسلم میں ابوہریرہؓ روایت ہے

۱۳۵۸

کہ حضرت نے فرمایا کہ جو مسلمان مرد آزاد کرے مسلمان مرد کو چھوڑا دیگا اسے اس کے ایک
جوٹے بے اسکا ہر ایک جوڑے سے **ہر** جوڑا ایما عبدًا بقی فقد برئ
مِنَ الدِّمَةِ فِرْدَوْیُّ ابْنِ قَبْرِ مَوْلَانِیہ فَقَدْ كَفَّرَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْهِمْ
مسلم میں جبریرؓ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جو غلام بہا کا تو البتہ اسے اتر کر کئی اسلام

پناہ اور ایک روایتیں یوں ہے کہ جو غلام بہا کا اپنے مالکوں سے الگ ہوا تو سبھی البتہ کافر ہو گیا جب
 تک کہ انہیں نہ پٹا دیا جے اگر غلام بہا کے کو حلال جان کر بہا کا بیچ جے کافر ہو گیا اور
 اگر حلال نہیں جانا تو کافر نہیں ہوا اس کی کفران نفی کیا ہے ابو ہریرہؓ ایما قریبہ
 ایتھم و واد ایتھم فیہا منہم کفرہا و ایتھم قریبہ عصا للہ
 و اسئلکم فان خمسہا للہ و اسئلکم خمسہا لکم مسلمین ابو ہریرہؓ
 روایت ہے کہ حضرت نبی فرمایا کہ جس بستی میں کہ تم اسے اور دامن ٹہرے تو تمہارا حصہ اسی
 میں اور جس بستی والوں نے خدا اور اس کی رسول کی نافرمانی کی یعنی لڑائی کی تو البتہ اس کا
 پانچواں حصہ اور رسول کے چار پر اس بیستی کے باقی چہا حصہ تمہاری ہیں **ف** اس حدیث میں
 بیان ہے **ف** اور غنیمت کا یعنی جو ملک بہ دین جنگ کا فروں فی خالی کر دیا یا صلح سے
 قابو میں آیا وہ سب کا مال ہی بیت المال کا اس کو سننے کہتی ہیں اس میں غازیوں کا
 حصہ مقرر نہیں لیکن اگر غازی دامن جا کر ٹہریں تو بطور عین حصہ پادین کے اس ^{سطح} داکہ حصہ
 بیت المال میں غازی ہی اعلیٰ میں اور جو ملک جنگ سے فتح ہوا ان میں پانچواں حصہ
 بیت المال کا اور باقی چار حصہ غازیوں کے کو غنیمت کہتی ہیں **ح** عنہما مسلم
 شہد لہ اذ بعتہ انفسہ بخیر اذ خلہ اللہ الجنۃ قال قلنا واثان
 قال واثان قال ثم کونتم لہ عن الواحد بخاری میں عنہما رقی

۱۳۵۹
ف۱۳۶۰
خ

عزیزی روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جو مسکن مسلمان بیگی کی کوہی دین خدا اسکو
بہشتین داخل کرے گا عرفاروق فی کہا اور دو آدمی کی کوہی بھی بہشتین لیجاتی ہے حضرت فی
فرمایا اور دو کی کوہی بھی بہشتین لیجاتی ہے عرفاروق فی کہا یہ ہنسی ایک شخص کی کوہی کا
حال نہ پوچھا **ف** معلوم ہوا کہ خالص مسلمانوں کی کوہی نجات کا سبب ہے

مضامین
اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جن کے کسر پر ایک کی لفظ ہے

۱۳۶۱
خ

خ **ابن مسعود** رایت کہ مال وارثہ حب الیہ من مالہ قالوا یا رسول
اللہ ما منّا احد الا مالک احب الیہ من وارثہ قال فان مالک
ما قلتم و مال وارثہ ما انخرت جاری میں عبد بن مسعود روایت کہ حضرت نے
فرمایا کہ کون تم میں ایک جس کے نزدیک اپنی وارث کا مال اپنے مال سے زیادہ ترجہا ہو
اصحاب نے کہا یا رسول اللہ کوئی ہم میں ایسا نہیں اس کے نزدیک اپنی مال سے وارث کا مال
زیادہ بہارا ہو حضرت فی فرمایا سوال اللہ اس کا مال تو دہی ہے جو اس کے گے بھیجا یعنی خدا کی
راہ میں خرچ کیا اسکے وارث کا مال وہ ہے جس کو چھوڑ گیا اپنا مال دہی ہے
جو اپنے کام آوے اور کام دہی مال اوکیا جو خدا کی راہ میں خرچ ہو اور جو کہ خرچ نہیں
کرتے اور اپنا مال جان کے بندر کہتی ہیں وہ نادان ہیں کہ اس کو اس کے وارث اور اس کے

۱۳۶۲

اسکے کچھ کام نہ آیا۔ عقیقہ ابن عامر اُنکے یحییٰ اُن بَعْدُ وَکُلُّ یَوْمٍ
 اِلٰی بَطْحَانَ اَوَّلِ الْعَقِیْقَةِ یَمِیْنُیْ مِنْهُ بِنَاتَتَیْنِ کَوْمَاوِیْنِ فِیْ غَیْرِ اَلْاَیْمِ
 وَلَا قَطِیْعَةٍ رَّحِمٍ فَقُلْنَا کَلِّمَا یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ یَحِیُّ ذٰلَکَ قَالَ اَقْلَاعِدُوْا
 اَحَدَکُمَا اِلٰی الْمَسْجِدِ فَعَلِمَ اَوَّلُ الْاِیْمِیْنِ مِنْ شَرِّ اَبِی اللّٰهِ حَیْرٌ مِنْ
 نَّاسِیْرٍ وَتِلْکَ حَیْرٌ مِنْ تِلْکَ وَارْبَعٌ خَیْرٌ مِنْ اَرْبَعٍ مِنْ اَعْدَادِهِمْ مِنَ الْاَیْمِیْنِ
 مسلم بن عقیقہ بن عامر رضی اللہ عنہما روایت کہ حضرت نے فرمایا اگر کون تم میں ایک کہ یہ چاہے
 کہ ہر ایک دن صبح کو بطحان یحقیق کی طرف جاوے پھر وہاں دما وینہاں بڑی کوہن والیان
 لاوے بغیر کنہ اور بی قطع برادری یعنی نہ چوری اور غضب کیا ہو نہ کسی برادری کا شاق کاٹا ہو
 تو ہم ہی کہا کہ ہم سب لوگ یا رسول اللہ اس بات کو چاہتے ہیں حضرت نے فرمایا تو ہر کون میں
 تم میں سی ہر ایک مسجد کو جانا ہے کہ غیور کو سکھلا دی یا خود دو تین قرآن پڑھے یہ اس کے
 حق میں بہتر ہے دوا اینٹوں سے اور اس طرح آیتوں کا شمار راہیٹوں کے شمار سے بہتر
 یعنی پانچ افضل میں پانچ سے اور چھ افضل میں چھ سے بطحان اور یحقیق دینی سی دو کو
 جو مکان ہیں وہاں بازار لگتے تھے عہدہ ال عرب کی نزدیک اونٹ ہیں اسوا اس کو
 خاص کر ذکر کیا غلامہ مطلب یہ کہ قرآن کے پڑھنے اور پڑھانے کا ثواب دینا کے تمام
 نفیس مال سی بہتر ہے اس واسطی کہ اخوت کا ثواب باقی ہے اور دنیا کا فانی ہر جاہل

۱۳۶۳

اَنتُمْ يُحِبُّونَ هَذَا لَهُ نِدْرُهُمْ يَعْنِي جَدًّا يَأْسُكَ مَيْتًا قَتَلُوا لَهُ فَأَخَذَ
 بِأُذُنِهِ فَقَالُوا مَا يُحِبُّ أَنَّهُ لَنَا بَشِيرٌ وَمَا نَصْنَعُ بِهِ قَالَ تَحْبِيزُونَ لَكُمْ قَالُوا
 وَاللَّهِ لَوْ كَانُوا حَيًّا كَانَ عِيبًا فِيهِ أَنَّهُ لَأَسْكَنُ فَيَكْفُ وَهُوَ مَيِّتٌ فَقَالَ وَاللَّهِ
 لَلَّذِي نَا أَهْوَنَ عَلَى اللَّهِ مِنْ هَذَا عَلَيْكُمْ سَلَّمَ بِنِ جَابِرٍ رَوَى عَنْهُ أَنَّهُ رَوَى أَنَّ
 فرمایا کہ تم میں سے کون چاہتا ہے کہ یہ بھیڑ کا بچہ مردہ چھوٹے کان والا اسکو الیڈرم کے
 بدلے طے پھر اسکا حضرت نے کان پڑا تو ہم نے کہا کہ ہم نہیں چاہتے کہ یہ بھوکو کوئی چیز دیکر طے
 اور ہم کہا کہ یہ بھوکو حضرت نے فرمایا کیا چاہتے ہو کہ یہ بھوکو طے اصحاب نے کہا خدا کی قسم
 اگر زندہ ہو تا تو اس میں عیب تھا کہ اس کے کان نہایت چھوٹے ہیں سواب تو بھلا کون کر
 نا چیز نہ ہو کہ اس میں جان نہیں پھر حضرت نے فرمایا خدا کی قسم کہ مقرر دنیا خدا کے نزدیک اس سے
 زیادہ تر ذلیل اور خوار ہے **ف** یعنی اگر تم مردار سے پرہیز کرتے ہو تو دنیا سے زیادہ تر
 کنارہ کرو اس واسطے کہ دنیا خدا کے نزدیک مردار سے بھی زیادہ تر ذلیل اور ناپاک
 ہے **ابو ہریرہ** کہ ایک روز کہ چین طلع القمر وہو مثل شمس
جفینہ قالہ لما تذاکر والیکہ القدر عندہ سلم بن ابو ہریرہ روایت
 ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تم میں سے کس کو یاد ہے وہ وقت جب کہ چاند نکلا تھا جیسے
 کٹھن کا کنارہ پھر حضرت نے اس وقت فرمایا جب کہ اصحاب آپس میں حضرت کے

پاس شب قدر کا ذکر کرتے تھے کہ کب ہوئی فیض شب قدر آخرت میں تھی جب کہ
چاند باریک ہو گیا تھا غالب کہ ستائیسویں رات مراد ہی چنانچہ اور حدیثوں میں صاف مذکور ہے

فصل

اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جن سے پراپی کی لفظ ہے

خ انسائی رجل عبد الله فيكم يعني عبد الله بن سلام قال لله
أبعد سلمه فقالوا خيرنا وابن خيرنا وسيدنا وابن سيدنا
قال أرى ثم إن أسلم عبد الله قالوا أأما ذلك فخرج عبد الله
فقال أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله فقالوا
شربنا وابن شربنا وانتقصوه فقال هذا الذي كنت أخاف يا رسول
الله بخاری میں اس روایت کے حضرت نے فرمایا کہ کیسا شخص ہے تم میں عبد اسد بن
سلام یہ حضرت نے مدینے کے یہودیوں سے فرمایا عبد اسد بن سلام مسلمان ہو نیکی
بعد تو یہودی کہا کہ وہ ہمارا افضل ہے اور افضل کا بیٹا اور ہمارا اسد وار ہے اور
ہمارے سردار کا بیٹا حضرت نے فرمایا کہ جہلا ابتداؤ تو کہ اگر عبد اسد مسلمان ہو جاوے تو
کہا کہ خدا اسکو مسلام پناہ میں رکھے پھر تو عبد اسد بن سلام انڈر سے نکل آئے اور کہا کہ
اشہدان لا الہ الا اسد و اشہدان محمد رسول اسد تو یہودی کہا کہ یہ شخص ہم میں

نہایت برا ہے اور ہر یک ٹیٹا اور آنکھ نہایت گھٹایا تو عبد اللہ بن سلام نے کہا اسی
 باب میں دُرُنا تھا یا رسول اللہ **ف** عبد اللہ بن سلام نے کہ یہودیوں کے بڑے عالم
 جب وہ مسلمان ہوئے تو حضرت سے کہا کہ یا رسول اللہ قوم یہودی بڑے مغتری ہیں
 میرے سلام کے ظاہر ہوئے قبل میں حال اُن سے دریافت کیجئے تو حج بتلاوینگے اور اگر
 وہ جانیں گے کہ میں مسلمان ہوا ہوں تو مجھ پر تنہا انبندھینگے کہہ اسکے عبد اللہ اندر
 مکان میں پوشیدہ ہو کر بیٹھ رہے اور حضرت نے یہود کو بلا کر عبد اللہ کا حال پوچھا
 اول انہوں نے انکی تعریف کی جب معلوم ہوا کہ وہ مسلمان ہوئے تو سیر وقت بدل گئے
 یہی معمول ہے اہل باطل کا کہ اپنے موافق کی تعریف کرتے ہیں اور جب کہ اُسی راہ
 حق اختیار کی تو فوراً سپر طعن اور تشنیع کرنے لگتے ہیں **م** **ہ** اِنْ عَبَّاسٍ اَعَى وَاَدَّ
 هٰذَا اَقَالُوْا وَاَدَّی الْاَنْزَقِ قَالَ کَاْفٰی نَظَرُ الْمَوْسٰی هَا بَطْلًا مِّنَ
 الْاَشْنٰیہِ وَلَکُمْ جَوَارِی الْاَلٰہِ بِالْاَتْلٰیہِ ثُمَّ اَقَى عَلٰی ثَنٰیہِ ہَرْشٰی فَقَالَ
 اَوْ ثَنٰیہِ فِہِہِ قَالُوْا ثَنٰیہِ ہَرْشٰی قَالَ کَاْفٰی نَظَرُ اِلٰی یُوْسُفَ مِّنْ مَّتٰی
 عَلٰی نَاقَۃٍ حَمْرًا جَعَدَ عَلَیْہِ جَبَّہُ مِّنْ صُوفٍ خِطَامٌ نَاقَۃٍ حَلٰبَہِ
 وَھُوَ یُکَلِّمُی سَلَمَ بْنَ عَبْدِ اللّٰہِ بْنِ عَبَّاسٍ رَوٰیثَہُ کہ حضرت نے فرمایا کہ یہ کہن
 نالایہی اصحاب نے کہا یہہہ ارزق نالایہی حضرت نے فرمایا گو یا کہ میں دیکھتا ہوں

۳۳۶
م
نقص
عیب

اس حدیث کی غلطی ہے ہر ابوہریرۃ اَنْدَرُوْنَ مَا الْغَيْبَةُ قَالُوا اَللّٰهُ وَرَسُولُهُ
 اَعْلَمُ قَالَ ذِكْرُكَ اَخَاكَ بِمَا يَكُوْنُ قَبْلَ اَنْ يَكُوْنَتْ لَكَ فَاَنْتَ مَا اَقُوْلُ
 قَالَ اِنْكَارُ فَيَنْبَغِي مَا تَقُوْلُ فَقَدْ اَعْتَبْتَهُ وَاِنْ لَمْ يَكُنْ فَيَنْبَغِي مَا تَقُوْلُ فَقَدْ
 بَهْتَمْتُهُ سَمِ بْنِ ابُو بَرِيرَةَ رَضِيَ اَسْمُهُ عَنْهُ رَوَيْتَ كَهْزَبْتَنِي فَمَا يَكُوْنُ مَعَهُ
 كَهْزَبْتَنِي كَمَا جِئْتَنِي بِهَا خَدَا اَوْ اَسْكَرَ رَسُوْلُ زَيْدٍ وَتَرَدَّدَ اَنَا هُوَ هَئِذَا
 كَهْزَبْتَنِي بِهَا نِي سَمَانَ كَاوَهُ ذَكَرْتُ كَيْسَ جَوْسُ كُوْبُرَا لَكِي اَيْ كَيْسَ نَامُ غَيْبَتِ لَوْ كُوْنُ
 كَمَا يَهْدِي فَرَاغِي تُوْكَرُ مِيْرِي بِهَا نِي مِيْجُ مِيْجُ دِيْ بَاتِ هُوَ جُوْنِ نِي كَيْ هَضْبَتْنِي فَرَاغِي اَلْكَرْتَرِ
 بِهَا نِي مِيْنِ نِي الْحَقِيْقَتِ دِيْ سَيِّ جُوْ تُوْ كِي كَمَا تَهِي تُوْ نِي غَيْبَتِ كِي اَوْرَا اُسْ مِيْنِ وَهْ بَاتِ نِي
 جُوْ تُوْ كِي كَمَا تَهِي تُوْ نِي اُسْ پَر تُوْ تَنَانِ بَاذِ اَفْ مِيْنِ مِيْجُ مِيْجُ بَاتِ كَا نَامُ تُوْ غَيْبَتِ اَوْر
 اَكْرُ جُوْ مِيْجُ مِيْجُ تُوْ اُسْ كَا نَامُ تَهْتَنِ هُوَ خَلَا صَ مَطْبُتِ يَدِ كَهْزَبْتَنِي كَا دِيْ سَكْرُ رَا نِي
 دِيْ غَيْبَتِ هُوَ خَوَا اُسْ كِي اُسْ كِي اُسْ كِي اُسْ كِي اُسْ كِي اُسْ كِي اُسْ كِي اُسْ كِي اُسْ كِي اُسْ كِي
 اُسْ كِي دِيْنِ كَا خَوَا اُسْ كِي غَيْبَتِ زَبَانِ كَرِ خَوَا اُسْ كِي كَرِ اُسْ كِي كَرِ اُسْ كِي كَرِ اُسْ كِي
 غَيْبَتِ حَاكِمِ كَرِ وَرُوْدِ اَدْرِ فَا سَقِ كِي جُوْ نِي پَر دِ كَنَاهِ كَرِ تَهْ اُوْرَا قَصْبِ جُوْ شَهْوَرِ
 جِيْسَا اَنْدَرُوْ تُوْ دَرِ سَتِ هَرِ اَبُوْ هَرِيْرَةَ اَنْدَرُوْ مَا هَذَا اَخْلَنَا اَللّٰهُ
 وَرَسُوْلُهُ اَعْلَمُ قَالَ هَذَا جَحْرُ مِيْجُ مِيْجُ دِيْ اَلْثَارِ مُنْدُ سَبْعِيْنَ خَرِيْفَا

فَوَهَّيْ فِي النَّارِ الْآنَ حِينَ انْتَهَرَ إِلَى فَعْرِهَا فَمَا لَمَّا سَمِعَ وَجَبَةً

سم بن ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہوئے کہ یہ کہتا تھا کہ میں نے
کہا اللہ اور اس کا رسول زیادہ تر دانا ہے حضرت نے فرمایا کہ یہ پتھر تھا کہ دوزخ میں ستر
برس تک پہنچا کیا تھا سو دوزخ پہنچتا تھا چلا جاتا تھا یہاں تک کہ اسی تہ میں پہنچ گیا یہ پتھر

اس وقت فرمایا جب ایک دھماکا سنا ف ابو ہریرہ روایت کرتے ہیں کہ ہم اصحاب حضرت کی
خدمت میں حاضر تھے کہ ہم نے کیا ایسی آواز سنی جیسی کوئی چیز ادھر سے بھیجی کو کرتی ہے
تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی کہ ہر اک دوزخ کی چوٹی سے تک ستر برس کی

راہ ہے ہر ابو ہریرہ اتدرون من الفلوس قالوا الفلوس فینا من لا
درہم له ولا متاع قال ان الفلوس من امتی من یاتی ین ما القیۃ
بصلوۃ وصیام و زکوۃ و ینا فی قد شتم هذا وقد ف هذا واکل
مال هذا و سفک دم هذا و ضرب هذا فیعط هذا من حسنات

و هذا من حسناتہ فان فیئت حسناتہ قبل ان یقض ما علیہ اخذ
من خطایا کم فطرح علیہ ثم یطرح فی النار رسم بن ابو ہریرہ روایت کرتے ہیں

کہ حضرت نے فرمایا کہ کیا تم جانتے ہو کہ غفلت کون ہے اصحاب نے کہا کہ ہم میں غفلت
وہ ہے جس کے پاس نہ درہم ہو نہ اسباب حضرت نے فرمایا البتہ میری امت کے حقیقت میں

وہ ہے جو قیامت کی دن اُسے نماز اور روزہ اور زکوٰۃ لیکر اور حالانکہ اُس کی کالی دی
 اور کسی کو حوام کاری کا عجیب لکھایا اور کسی کا مال کہا کیا اور کسی کی خونریزی کی اور
 کسی کو مارا سو اس کی نیکیوں سے اُس نے ظلم کو دلایا جا دیکھا اور اُس کو مسکرم مظلوم کو دلایا جا
 سوا اگر مظلور ادا ہونی کے قبل اس کی نیکیاں ہو چکیں کی تو اُن مظلوموں کے گناہ لئے جا دیں گے
 سو اس ظالم پر ڈالے جا دیں گے پھر وہ دو زوج ہیں ڈالا جا دیکھا **م** مظلوم ہوا کہ مسکری
 عبادت اور نیکیاں حق العباد کے بدلے جا دیں گی اور اگر نیکیاں کم ہوئیں اور لوگوں کے
 حق زیادہ تو اُن کے گناہ ظالم کی گردن پر ڈالے جا دیں گے تو جب نیکیاں چھن گئیں اور
 لوگوں کے گناہ گردن پر پڑے تو حقیقت میں یہی شخص آخرت کا مغسٹہ ہوا اگر یہ دنیا
 میں نہایت مالدار ہو اس حدیث میں یہ بات کہ مسلمان حق العباد اور مظلوم سے
 ڈرتا رہے اپنی حسانت اور کثرت عبادت پر نہ پہنچے **خ** **عَمَلُكَ دَهْرِي مِنَ السَّائِلِ قُلْتُ اللَّهُ**
وَسَمِعْتُ لَكَ عَمَلٌ قَالَ فَإِنَّهُ جَبْرِيْلُ أَنَا كَمْ لِيْعَلَّكُمْ دِينُكُمْ بخاری میں عن فاروق
 رضی اللہ عنہ کہ حضرت نے فرمایا کہ تو کہا جانتا کہ یہ کون والا کون بن فی کہا اسے اور رسول اس کا زیادہ تر دانا صبر
 فرمایا کہ یہ جبریل تھا تمہاری یا ایا کہ تمہارا دین کچھ کاف اس حدیث کا پورا قصہ اسی باب کے اندر ہے
ق جبر بن مفضل جو چکا **ق** ابْنُ مَسْعُودٍ أَوْضَحَ أَنْ تَكُونُوا أَرْبَعِ أَهْلِ الْجَنَّةِ
قُلْنَا نَعَمْ قَالَ أَرْبَعُ صُفُوفٍ أَنْ تَكُونُوا ثَلَاثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ قُلْنَا نَعَمْ قَالَ وَالْأُخْرَى

۱۳۷۱
خ

ق

نَفْسٌ مَحْمُودَةٌ بِئِنَّ لِي لَا جُحَانَ تَكُونُوا نِصْفَ هَذِهِ الْجَنَّةِ وَذَلِكَ لِي لِحُجَّتِهِ
 لَا يَدُ خُلُوعًا إِلَّا نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ وَمَا أَنْتُمْ فِي هَذِهِ الشَّرَائِكِ كَالشَّعْرَةِ
 الْبَيْضِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ أَوْ كَالشَّعْرَةِ السَّوْدَةِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ
 الْأَسْوَدِ بِنَجَارِي أَوْ رَسْمِ بَنِ عَبْدِ سَهْمِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَآيَاتِ كَرِهُتَنِي فَرَمَا يَاقَ
 بِلَهْمِ أَسْبَابِ رَحْمَتِي هُوَ كَمَا تَمِيزُكَ لَوْ كُنَ مِنْ جَوَاهِرِ بَهْمٍ فِي كَهْنِ إِنْ حَضَرَ تَنِي
 فَرَمَا يَاقَ بِلَهْمِ أَسْبَابِ رَحْمَتِي هُوَ كَمَا تَمِيزُكَ لَوْ كُنَ مِنْ جَوَاهِرِ بَهْمٍ فِي كَهْنِ إِنْ حَضَرَ تَنِي
 فَرَمَا يَاقَ تَسْمِ ذَاتِ پَاكِ كِي جَسَكِ قَابِوِيْنِ مُحَمَّدِي جَانِ كَمَا مَقَرَّرِيْنِ أَمِيرِ كَهْنِ بَهْمٍ كَمَا
 تَمِيزُكَ لَوْ كُنَ مِنْ جَوَاهِرِ بَهْمٍ فِي كَهْنِ إِنْ حَضَرَ تَنِي
 جَانِ كُوْنِي زِدْ خَلِ بَوَاكَ أَوْ زَهْنِي بَوَاكَ اهِلْ شَرِكِيْنِ كَمَا جَسِيْعِيْ كِي سِفِيْدِ بَالِ كَالِ
 مِيْلِ كِي كَهْلِيْنِ يَاجَسِيْعِيْ كِي سِيَاهِ بَالِ لَالِ مِيْلِ كِي كَهْلِيْنِ فَيَغْنِيْ أَدْعِي
 بِهَيْشَتِيْنِ اِمْتِ مَحْمُودِيْ هُوَ كِي أَوْ رَضْفَتِيْ قِيْمِيْنِ أَوْ رِغِيْرِيْ دُخْمِيْ اِسْتِيْنِيْ هُوَ كِي اَوَّلِ حَضَرَتِيْ
 جَوَاهِرِيْ فَرَمَا يَاقَ بِلَهْمِ أَسْبَابِ رَحْمَتِيْ هُوَ كَمَا تَمِيزُكَ لَوْ كُنَ مِنْ جَوَاهِرِ بَهْمٍ فِي كَهْنِ إِنْ حَضَرَ تَنِي
 مِيْنِ تَرَقِيْ بَوَاكَ اهِلْ شَرِكِيْنِ كَمَا جَسِيْعِيْ كِي سِفِيْدِ بَالِ كَالِ
 قُلْنَا لَا وَاللَّهِ تَقَالَ اللَّهُ أَرْحَمُ بِعِبَادِهِ مِنْ هَذِهِ الْمَرْأَةِ بَوَاكَ اهِلْ شَرِكِيْنِ كَمَا جَسِيْعِيْ كِي سِفِيْدِ بَالِ كَالِ
 كَلِمَتِيْنِ رَأَيْتُ امْرَأَةً مَزَالَتْ تَسْعَى إِذَا وَجَدَتْ صَبِيًّا فِي السَّبِيلِ اخْتَلَتْ

ف

قَالَ زَقَّتْهُ رَبُّهَا فَأَرْضَعَتْهُ بَخَارِي أَوْ مِلْمِي عَرَفَارُوقِ رَضِي لَهُ سَعْدٌ رَوَّابِي
 کہ حضرت نے فرمایا کہ بہا تم جلتے ہو کہ یہ عورت نیکنے والی ہے اپنے لڑکے کو آگ میں ہم نے کہا
 کہ قسم خدا کی کہ ہرگز نہ پھینکے گی تو حضرت نے فرمایا کہ البتہ خدا کا رحم اپنے بندوں پر بہت
 زیادہ ہے اس عورت کے رحم سے پی پیٹے پر یہ حضرت نے اس وقت فرمایا جب ایک قیدی
 عورت کو دیکھا کہ دوڑی جاتی ہے جب اس نے قیدیوں میں اپنے بچہ کو پایا ہر اس کو
 پیٹ سی چٹا لیا ہر اس کو دودہ پلانے لگی ف اس حدیث میں بیان ہے وسعت
 رحمت الہی کا اس حدیث ارم الراحمین کا مطلب مل ہوتا ہے **م** أَبُو هُرَيْرَةَ
 رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ أَمَّا الْكِتَابُ مُزِيلٌ كَمْ سَمِعْنَا
 وَعَصَيْنَا بَلْ قُلُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ
 قَالَ لَمْ تَزَلْتُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدِّلُوا مَا
 فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تَخْفَوْهُ يُحَاسِبُكُمْ بِهِ اللَّهُ فَقَالُوا كَلَفْنَا مِنَ الْأَعْمَالِ
 مَا نَطِيقُ الصَّلَاةَ وَالصِّيَامَ وَالْجِهَادَ وَالصَّدَقَةَ وَقَدْ أُنْزِلَتْ
 عَلَيْكَ هَذِهِ الْآيَةُ وَلَا تُطِيقُهَا سَمِيعٌ أَبُو هُرَيْرَةَ رَوَّابِي کہ حضرت نے
 فرمایا کہ تم وہ کہا چاہتے ہو جیسا تم سے پہلے کتاب والوں نے کہا کہ ہم نے حکم خدا کا
 سنا اور نہ مانا بلکہ تم یوں کہو کہ الہی ہم نے تیرا حکم سنا اور نہ مانا لیا اسی رب ہمارا

تیری بخشش کو چاہتے ہیں اور تیری ہی طرف ہمارا ہٹکا نا ہے یہ حضرت نے اس وقت
 فرمایا جب کہ سورہ بقرہ کے اخیر میں یہ آیت اتری کہ خدایٰ کہے جو کہ اسماعیل اور
 زین میں اور اگر ظاہر کر دو تمہاری دلوں میں ہے با اس کو چھپاؤ اس کا حساب
 خدا نسی کر لیا صحابہ کی کہا کہ ہکوا دل ان کا مولیٰ کا حکم ہوا جن کو ہم کر سکتے ہیں مثل
 نماز اور روزی اور چہا دا و خیرات کے اول البتہ ہم پر یہ آیت اتری اور ہم ہمارے قابو
 میں نہیں **فی** یعنی خیالات اور وسوسے دل کو روکنا ہمارے اختیار میں نہیں اگر
 اس کا ہی حساب ہوا تو ہمارا کہیں ہٹکا نا نہیں حضرت نے فرمایا کہ تم اہل کتاب کی طرح
 حکم عدولی کرو بندگی کو لائق نہیں کہ اپنے مالک کے حکم میں تکرار کرے بلکہ تم یہ حکم
 ہی مان لو لیکن خدا سے مغفرت مانو کہ تم پر پستی کرے پہر اصحاب نے حضرت کے
 بموجب ارشاد کے عمل کیا اور حکم مانا تو یہ آیت اتری کہ حق تعالیٰ کسی جان کو تکلیف
 نہیں دیتا مگر جس قدر کہ چہا اس کو خیر مارے یعنی ابن خیالات اور خطرات میں پکڑ نہیں
 تقیر مدارک میں لکھا ہے کہ سب علما کا یہی نزدیک کہ خطرات پر موانعہ نہیں لیکن خرم
 پر موانعہ ہے غم اس را دی کو کہتی ہیں جو دل میں جم گیا ہوا اور نہیں چکا **سُخ** اَمْرٌ
 سَلَمًا تَرْبِیْدِیْنَ اَنْ تَدْخُلَ الشَّیْطَانُ بَیْنَا اَخْرَجَهُ اللّٰهُ مِنْهُ **فَاِذَا لَمْ يَأْتِ**
جَاوَتْ شَعْلًا اَمَّ سَلَمَةً عَلَی الْبُکَا عَلَی ابْنِ سَلَمَةَ بخاری میں حضرت سلمہ سے

۱۳۷۵
 ع
 ولیل غدا
 تغیت واری

روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ کہا تو چاہتی ہے کہ شیطان کو اس کہر میں داخل کرے جس خدائی اس کو نکال دے یہ حضرت فی اس عورت سے فرمایا کہ ابی سلمہ کی موت پر اہل سلمہ کو لانے آئی ف حضرت ام سلمہ کی اول خاوند کا نام ابی سلمہ تھا جب وہ مر گئے تب کوئی عورت ان کو لانے آئی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی یہاں کی برکت سے شیطان اس کہر سے دور ہوا اب روئے اور بیٹھنے سے شیطان کو پہر اس کہر میں نہ داخل کر آس حدیث سے صاف معلوم ہوا کہ روئی بیٹھنے کی دوسرے محفل کے زائش طانی کام مصیبت میں صبر چلے کہ ہے اے اچاق عَالِشَتْ اَتْرُبِدُنْ اَنْ تَرْجِعُ اِلِیْ رِافَاعَةَ لَا حَتّٰی تَذُوْقِیْ عُسْبِلَتَہُ وَیَذُوْقِ عُسْبِلَتَکِ قَالِیْ لَا مَرَاةَ لِرِافَاعَةَ الْقُرَظِیِّ وَ قَدْ طَلَقَهَا ثَلَاثًا بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کہا تو چاہتی ہے کہ رفاعہ کے نکاح میں یہ بیٹ جاوی یہ نہیں درست چٹک کہ تو اس دوسرے خاوند کا شہد نہ چکے اور وہ تیرا شہد نہ چکے یعنی بدو صحبت اول خاوند سے نکاح نہیں درست ہے یہ حضرت نے رفاعہ کی عورت سے فرمایا اور رفاعہ نے اس کو تین بار طلاق دی تھی ف رفاعہ کی عورت حضرت پاس آئی اور کہنی لگی کہ یا حضرت میرا خاوند فی مجھ کو تین طلاق دے سونے عبدالرحمن بن زبیر سے نکاح کیا تو میں نے اس کو اپایا جیسے کڑیا کا کھٹ

۳۷۶

یعنی نامردھے تو حضرت ^{سکبر} نے اور یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ تین
 طلاق کے بعد اول خاوند سی ^{ہیں} نکاح درست جب تک کہ دوسرا خاوند اس عورت کے
 صحبت نہ کر چکے اور یہی مذہب سب اماموں کا ق ^{البراء بن عازب} یَعْبُوْنَ
 مِنْ لَیْزِهِ لَمَّا دَنِيَ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ مِنْهَا وَالْيَبِ
 بخاری اور مسلم میں برابر مذہب روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کیا تم تعجب کرتے
 ہو اس ریشمی قمی کی نرمی سے البتہ بہشت میں سعد بن معاذ کی رد مال اس عہدہ
 اور نرم ترین ف ایک نصرانی پادشاہ نے حضرت کو ریشمی قمی بخش دی تھی
 اصحاب نے اس کی عہدہ کی اور نرمی دیکھ کر تعجب کیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
 یعنی دنیا کا نفیس اسباب اس لائق نہیں کہ اس کی خواہش کبھی آخرت کی عہدہ کی
 طلب کر دے اسو اگر جب بہشت کا رد مال دنیا کی قمی عہدہ پڑا تو دیکھی قبا کو خدا
 جانے کہ کیسی عہدہ ہوئی ^ق اَبُو بَكْرَةَ اَسْرَأْتَانِكَ اَنْ اَسْلَمَ وَغَفَا
 وَ مَرِيْنَةُ وَ جَهَنَّمَةُ خَيْرٌ مِنْ نِسَاءِ عِمِّي وَ بَنِي عَامِرٍ وَ اَسَدٌ وَ غَطَفَانُ
 اَخَابُوا وَ حَسِرُوا اَقَالَ نَعَمْ قَالَ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ اَلَمْ لَا خَيْرَ مِنْهُمْ
 اَلَا لِي فَرَجٌ مِنْ حَاسِرٍ حِينَ قَالَ قَتَابَا يَعْكَ سَلُّ الْخَيْمِ مِنْ اَسْلَمَ وَ
 غَفَارَ وَ مَرِيْنَةَ وَ جَهَنَّمَةَ بخاری اور مسلم میں ابوبکر رضی اللہ عنہ روایت ہے

و

و

کہ حضرت فی فرمایا کہ پہلا نبلا تو اگر قوم اسلام اور قوم غفار اور قوم مزنیہ اور قوم جہینہ بہتر
 ہوں بنی تمیم کی قوم سی اور بنی عامر اور سداور عطفان کی قوم سی تو کہا انکو نقصان
 اور ٹوٹا پڑے افرع بنی کہا کہ ان حضرت فی فرمایا کہ تم اس ذات پاک کی جس کے
 قابو میں میری جان کہ وہ قوم یعنی اسلام وغیرہ بہترین ان قوموں کی یعنی بنی تمیم وغیرہ ہے
 یہ حضرت فی افرع بن حابس سی فرمایا جب کہ اسی حضرت سی یون کہا نہا نکلتے تھے تو
 چورون فی بیعت کی ہے یعنی اسلام اور غفار اور مزنیہ اور جہینہ فی اسلام اور
 غفار اور مزنیہ اور جہینہ کی قوم کی کی راہ میں تھے عرب بن کم ذات اور کوئی حالت
 حابیون کو لوٹ لیتے تھے اور بنی تمیم اور بنی عامر اور سداور عطفان کی قوم عیدہ
 لوگ تھے سوا دل اسلام وغیرہ مسلمان ہوئے تو افرع بن حابس کہ بنی تمیم کا سردار
 تھا مسلمان ہونے کا احسان جتھ لے لکا اور قوم اسلام کی تحارت شروع کی تب
 حضرت فی یہ حدیث فرمائی یعنی خدا کے نزدیک وہی بہتر ہے جو دین پر چلے اگرچہ ان کا
 مکینہ ہو سرداری اور شرافت ذاتی بدون دینداری کے کچھ حقیقت نہیں
 بندہ محنت شہی ترک کن جامی کہ دین راہ فلان بن خدا چیز غیبت
 ق اَسْأَلُكَ مَعَ اللَّهِ التَّوْبَةَ لِيَسْخُلَ مَا لَكَ آخِرُ
 بخاری اور مسلم میں اس منی امہ غزی روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا پہلا نبلا تو کہ اگر

۱۳۸۱
ق

اس سے نہ بوجھا کہ بد کام کا نقص بہترین اور اگر وہ لینے لگا کہ کو کھل کر بتلانا اور وہ
 لائق حد کے ہوتا تو حضرت ضرور اس پر حد مارنے کا حکم دیتے لیکن **ہذا**
فَانْ لِّرَّسَمَانَةِ سَنَةٍ مِنْهَا لَا يُبْقِيَنَّ مِنْهُ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ أَحَدٌ بخاری
 اور مسلم بن عبد اللہ بن عمر رضی اللہ عنہما سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ پہلا تم بتلاؤ تو
 پس اس رات کے حال کو سواستہ خالی تو ہوں کہ اس رات سو برس کے حکم جو آدمی
 زمین پر کوئی باقی رہے گا **ف** عبد اللہ بن عمر رضی اللہ عنہما سے روایت ہے کہ حضرت نے آخر عمر میں ہجو عشا
 نما پڑھائی پہرہ حدیث فرمائی یعنی سو برس سے زیادہ اس وقت میں کسی کی عمر نہ
 مطلب حدیث کا یہ ہے کہ جب عمر ایسی کم ٹھہری تو دنیا کا لالچ کرنا ہی فائدہ ہے اور
 دوسرا فائدہ اس بیان کا یہ ہے کہ حضرت نے جانتا تھا کہ میری بعد بعض چھوٹی لوگ
 تیری صحبت کا دعویٰ کرینگے جیسے کہ ہندوستان میں کئی سو برس کے بعد بابر نے حضرت
 حدیث کا دعویٰ کرتا تھا سو اس حدیث اس کا دعویٰ غلط ہو گیا اس واسطے کہ حضرت کے
 زمان کے لوگ سو برس اندر ہو چکے **ق** ابن عباس رضی اللہ عنہما سے روایت ہے کہ **كَانَ عَلَى أُمِّكَ**
دِينَ فَقَضَيْتَهُ أَكَانَ يَوْمَئِذٍ عَنْهَا قَالَتْ لَعَنَ قَالِ فَصَمِي عَنْ
 امّك بخاری اور مسلم بن عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ پہلا تم بتلاؤ
 اگر تیری ما پر قرض ہوتا تو اس کو ادا کرتی یہ سدا کی اور ادا ہوتا اس عورت نے کہا کہ

۱۳۸۲
ق

ادا ہوتا حضرت نے فرمایا کہ روزہ ہی رکھنا اپنی مکی طرف ایک عورت نے حضرت سے
 کہا یا رسول اللہ میری ماں مر گئی اور پہرہ فرض روزہ کی اگر میں روزہ رکھوں تو اسکی
 طرف کا اونٹ تب حضرت فی بیہ حدیث فرمائی اور سمجھا دیا کہ جس طرح بندی کا
 فرض ادا ہو جاتا وارث اس کے ادا کرنے سے ویسی ہی خدا کا ہی فرض ادا ہوتا ہے اور یہی
 ذریعہ اسحاق کا اور باقی امام کہتی ہیں کہ روزہ رکھنے سے مراد یہ ہے کہ ہر روز کے
 بدلے ایک مسکین کو کھانا کھلا دی جائے دوسری حدیث میں صاف آیا ہے کہ جو مر
 جاوی اور پہرہ روزی ہوں تو اس کا وارث اسکی طرف سے مسکین کو کھلا دے اور دوسری
 وجہ یہ کہ زندگی میں کسکی بدلے روزہ رکھنا تو درست نہیں تو اسی طرح بعد موت کے ہی
 ق اَبُو بَرٍّ اَمْرًا یَمُ لَوَ اَنْ هُنَا یَا اَحَدًا یَغْتَسِلُ مِنْهُ کُلُّ یَوْمٍ
 حَمْرٍ یَتَرَاتِبُ هَلْ یَتَقٰی مِنْ دَرَنِہِ قَالُوا لَا یَتَقٰی مِنْ دَرَنِہِ شَیْءٌ قَالَ
 فَذٰلِكَ مِنْ اَصْلَ الصَّلٰوَاتِ الْخَمْسِ یَحْیٰی اللّٰہُ لَہُنَّ الْخَطَا یَا بَخَارِی اور
 مسلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تمناؤ کہ اگر تم میں سے
 کسکی دروازی پر نڈی ہو کہ وہ اس میں ہر روز پانچ بار نہاؤ گھاس کا کچھ میس
 باقی رہے گا اصحاب نے کہا کہ کچھ اس کے میس نہ باقی رہے گا حضرت نے فرمایا کہ یہی حال
 پانچ نمازوں کا کہ کچھ سب سے حق تعالیٰ کما ہوں کو مٹا دیتا ہے جیسے ہر روز

ق

 از صلوات
 علیہ

پانچ وقت نہانی سے بدن پر میل نہیں رہتا اسے سطح پنجگاہ نمازی کہنا و نہیں رہتا
 لیکن صرف پانی والی سی میل نہیں چھوٹنا بلکہ مانا اور مانجا ہی شہ طریقی نماز
 میں ہی حضور دل اور اپنے رکے و برو کا گنا منور چکا کہ گنا ہوں کا میل دیکھو
ق جابر لکھت کہ کعبین قال لا قال ثم فاکلہما دیووی ثم فاکلہما کعبین
وَجَعَلَهُ فِيهِمَا قُلُوبًا لِّسَلِّكَ الْغَطْفَانِ حِينَ جَاءَ يَوْمَ الْحُجَّةِ وَهُوَ
قَاعِدٌ عَلَى الْمِنْبَرِ فَقَدْ سَلِّكَ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ بَخَارِي اور مسلم میں جابر رضی
 اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ کعبین پڑھ چکے یعنی تہتہ المسجد کی اسے
 کہا کہ نہیں حضرت نے فرمایا کہ اٹھ اور اٹھو پڑھ لے اور دوسری روایت میں کہ اٹھ اور دو
 رکعتیں پڑھ اور ان میں اختصار کر یعنی ہر پڑھ یہ حضرت نے سبک عطفانی فرمایا جب کہ
 وہ جمعہ کی دن آیا اور حضرت منبر پر بیٹھے تھے تو سبک بیٹھ گیا بدون تہتہ المسجد پڑھے
ف اس حدیث معلوم ہوا کہ خطبی کے وقت ہی تہتہ المسجد پڑھنا درست اور ہی مذہب
 امام شافعی کا اور امام اعظم کی نزدیک خطبی کے وقت تہتہ المسجد نہیں درست اسو اعلیٰ کہ
 دوسری حدیث میں آیا ہے کہ جب امام خطبہ پڑھنے کو نکلا تو نماز اور کلام نہیں چاہئے
ق ابُو هُرَيْرَةَ اَصَدَقَ دَوْلَايَدَيْنِ بَخَارِي اور مسلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ دو الیدین سچ کہتا ہے **ف** مصابیح میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے

۳۸۴

حاشیہ ابوبکر بن
 قاسم بن ابی بکر بن
 قاسم بن ابی بکر بن
 قاسم بن ابی بکر بن

عصر کی نماز پڑھانی اور دو ہی رکعت کے بعد سلام پہنچا تو کہہ کرے جو جماعت میں صدیق اور فاروق
 بھی تھے مگر عجب کلام نکالے کہ جماعت میں ایک شخص تھا خریاق نام کا لقب دو الیہ
 تھا اسوہ کے ہاتھ لینے تھے اسی کہایا رسول اللہ کہ نماز کم ہو گئی یا آپ رسول گئے
 حضرت نے فرمایا کچھ بھی نہیں یعنی نہ نماز کم ہوئی نہ میں ہوا ہوں اس کی کہا کچھ تو حضور ہو رہے
 یا نماز کم ہوئی یا آپ پہلے ہیں تب حضرت نے اصحاب کی طرف متوجہ ہو کر یہ حدیث فرمائی
 یعنی زوالیدین کہا سچ کہتا ہے اصحاب کہنا کہ ان پہ حضرت نے آگے بڑھ کر اور دو رکعت
 نماز پڑھی اور سجدہ مسبو کا کیا اس حدیث معلوم ہوا کہ ہول چوک پیغمبر دن کو بھی پڑھتے
 ہے اور اگر امام کو شک پڑے تو مقتدیوں کے قول پر عمل کرے اور کلام قلیل نماز کو باطل
 نہیں کرتا لیکن امام غفر کی نزدیک ہر طرح کا کلام نماز کو باطل کرتا ہے امام غفر نے
 کہا ہے کہ اس وقت تک نماز میں کلام کرنا حرام نہیں تھا پہر کلام کرنا نماز میں منسوخ ہو گیا
 یعنی فی شرح ہدایہ میں لکھا ہے کہ اول اسلام میں کلام کرنا نماز میں درست تھا چنانچہ
 زید بن ارقم کی حدیث سے ثابت ہے پہر جب کلام کرنا منع ہوا تو حضرت نے فرمایا کہ جب امام
 چمکے تو مقتدی سب کھائے کہہ کر امام کو آگاہ کرے مولانا یہ حدیث نسخ کلام کے بعد ہوئی
 تو زوالیدین تسبیح ہی حضرت کو آگاہ کرنے کا واسطہ تھا اور جب کہ کلام کیا تو صحابہ
 معلوم ہوا کہ یہ قصہ اس وقت لکھا ہے جب کلام کرنا درست تھا تو ثابت ہوا کہ یہ حدیث منسوخ

ق ۳۸۶

واسا علق کعب بن جحزة ایون ذیک هوام سیک تلت نع قال فلن
 وضم ثلث ایلاد واطم ستة مساکن اولنک تسیک لا ادری
 بائی ذلک بد اقاله من الحد یبیکه بخاری اورسم من کعب بن جحزه سی روزی
 کہ حضرت فی فرمایا کہ کہا جھکو تکلیف دینی ہیں یہی سکے کیڑے میں فی کہا کہ ان حضرت نے
 فرمایا تو بالون کو منڈا اول اور تین روزی رکھ یا چھ مختا چون کو کہا نا کہ لایا ایک فرمایا دوج
 کرا دی کہتا ہے کہ میں نہیں جانتا کہ ان تین چیزوں سے کون چیز اول حضرت فی فرمائی یہ
 حضرت نے کعب بن جحزه سی فرمایا جنگ حدیبیہ کے زمانے میں ف مدم ہوا کہ جب محرم کو سر کی

م ۳۸۷

جون تکلیف دیوں تو بالون کو منڈا دی اور یہ کفارہ دیکو باقی قصہ حدیث کا ہو چکا ہے
 ابوہریرہ ائحیٰ احد کہ اذا رجع الی اہلبہ ان یجید فیہ ثلث خلفاء
 عظامہ سیمان قلنا نعم قال فثلث آیات یقرأھن احدکم فی صلوات خیر
 من ثلث خلفات عظامہ سیمان مسلم میں ابوہریرہ رضہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ

تم میں سے کوئی چاہے کہ جب اپنے گھر پہنچ جاؤ تو تین گاہیں اونٹنیان بڑے قد والیں
 سر میں گہر میں پاؤں میں کئی گاہیں حضرت نے فرمایا تو جو کوئی تین آیتیں اپنی نماز میں پڑھے اسکے
 حق میں بہتر ہے تین گاہیں اونٹنیان بڑے قد والی میں صحیح ابو سعید ائبع احمد کہ
 انھن بکثرت قرآن فی لیلۃ بخاری میں ابو سعید رضہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ ہر ایک

ح ۳۸۸

تم سی عاجز ہے اس کہ تہائی قرآن ہر ایک رات پڑھ کر اصحاب فی کہا یا رسول اللہ تہائی
 قرآن ہر رات کو پڑھنا کسی ہو کے حضرت نے فرمایا کہ قل ہوا سہ تہائی قرآن کی ہے یعنی
 اس کا ثواب تہائی قرآن کے برابر ہے **ع** سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
 أَنِّي سَبَّ كُلَّ يَوْمٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ فَسَأَلَهُ سَائِلٌ مِنْ جُلَسَائِهِ كَيْفَ
 يَكْسِبُ مَا لَدُنَا أَلْفَ حَسَنَةٍ قَالَ يُسَبِّحُ مَادَةَ تَشِيخَةٍ فَيُكَبِّ لَهَا أَلْفَ
 حَسَنَةٍ أَوْ يُحِطُّ عَنْهُ أَلْفُ خَطِيئَةٍ وَيُرْوَى وَيُحِطُّ سَلَمٌ مِنْ سَعْدِ بْنِ
 أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ رَوَى أَنَّهُ رَوَى أَنَّ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ
 هَذَا نِيكِيَانِ حَاصِلُ كَرَمِ حَضْرَتِكَ بِاسْمِ مَيْمُونِ وَالْوَلَدِ بْنِ أَبِي شَيْخٍ نَظَرَ فِي بَوَاحِشِ كُنُوزِ
 هَمَكِ لَكُونِي هَمَزِينَ هَذَا نِيكِيَانِ كَرَمِ حَضْرَتِكَ فَرَمَا كَرَمِ سَوَابِ سَلَامِ پُڑھے تو
 اس کے سطر ہزار نیکیان لکھیں جاوین یعنی اگر وہ نیک ہے یا ہزار گناہ اس کے گراے جاوین
 یعنی اگر وہ گناہ کا رہے ف سَوَابِ سَلَامِ پُڑھنے سے ہزار نیکیان اسوا سطر ہزار
 کہ خدا فی ایک نیکی کا دس گنا ثواب معز کیا ہے تو سو کا وہ چند ہزار ہوا

فصل

اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جن کے کبریا کی لفظ آئی ہے
ق أَبُو هُرَيْرَةَ أَلَا أَحَدُكُمْ حَدَّثَنَا عَزَّ وَجَلَّ مَا حَدَّثَ بِهِ نَبِيُّ

۱۳۹۹

بیان ثواب
 سید صاحب
 گفتن

۱۳۹۹

قَوْمَهُ أَنَّهُ عَوْدُ وَأَنَّهُ يَجْبِي بِشَالِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَالَّتِي يَقُولُ هَئَا
 الْجَنَّةُ هِيَ النَّارُ يَا بَنِي آدَمَ رُكِّعُوا كَمَا أُنْذِرُكُمْ رَبُّهُ نُوحٍ قَوْمَهُ بَخَارِي اور رسم
 میں ابوہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ ان میں سے جو لوگ جہنم کی وہ بات بتلا تا ہوں جو
 کسی پیغمبر کی اپنی قوم سے پہلے بتلائی وہ بات سیدہ کہ وہ جہنم کا نام ہے اور وہ باغ اور آگ
 کی صورت اپنے سے تھوڑا دیکھ کر جب وہ باغ کی طرح وہ حقیقت میں آگ ہے اور میں نے
 دُرا تا ہوں جیسا نوح کی اپنی قوم کو دُرایا ہر ابُو ذَرٍّ اَلَا اَنْحَبِرَكَ بِاَحَبِّ الْكَلَامِ
 اِلَى السُّلْوَانِ اَحَبُّ الْكَلَامِ اِلَى اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ قَالَ لَهُ مُسْلِمٌ
 ابو ذر رضی اللہ عنہ سے روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ ان میں سے جو لوگ بتلا تا ہوں خدا کے بہت پیارے
 کلام کو مقرر بہت پہلے کلام خدا کے نزدیک سبحان اللہ و بحمدہ ہے یہ حضرت نے ابو ذر سے
 فرمایا عَلَيَّ اَلَا اَنْحَبِرَكَ مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنْهُ تُسَبِّحُ اللَّهَ ثَلَاثًا وَتُكَبِّرُ
 وَتُحَمِّدُ اللَّهَ ثَلَاثًا وَتُكَبِّرُ اللَّهَ اَرْبَعًا وَتُكَبِّرُ اللَّهَ ثَلَاثًا وَتُحَمِّدُ اللَّهَ ثَلَاثًا
 رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا جِئْنَا سَأَلْتُهُ حَادِمًا بَخَارِي اور رسم میں علی مرتضیٰ رضی
 اللہ عنہ روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ ان میں سے جو لوگ بتلا دن جو تیرے لئے خدا کا پیارے
 بہت ہے سبحان اللہ پڑھو تین تیس بار اور الحمد للہ پڑھو تین تیس بار اور اللہ اکبر پڑھو چوبیس بار
 یہ حضرت نے حضرت فاطمہ سے فرمایا جب کہ انہوں نے لوندی خدا کا پیارے کلام کی تھی

ق

ق

پوری روایت یوں ہے کہ حضرت فاطمہ حضرت پاس گئیں مکی مینے کی تکلیف بیان کرنے کو اور لونڈی مانگنی کو انکو خبر نہ ہوئی تھی کہ حضرت پاس لونڈی غلام لے رہی اسوقت حضرت ہی ملاقات ہوئی حضرت ماسکے یہ پیغام کہ آئیں جب حضرت تشریف لائے حضرت عائشہ یہ پیغام پہنچایا اسوقت حضرت لکے کہ تشریف لے گئے تو علی مرتضیٰ اور حضرت فاطمہ بہت رولیں تھیں حضرت کو دیکھ کر کہنے کا ارادہ کیا حضرت فرمایا کہ تم دونوں لیٹے رہو پھر حضرت سر لے کر بیٹھ گئی دونوں کے درمیان بیٹھے تو یہ حدیث فرمائی کہ سونے وقت پڑھا کرین باوجود فقیر حضرت فی فاطمہ کو لونڈی نہی اور یہ ذکر الہی کہہ لے اسواسطی کہ فخر اور ترک دنیا کی تعلیم منظور تھی اس ذکر کی بہت تاثیر ہے کہ جو شخص کسی کام میں بہک جاتا ہو اور سو وقت اس نیت پڑھے تو اسکی ماند کی خبر ہے **ہر سَلَمَةً بَيْنَ الْاَكْمَعِ اِلَّا اُخْبِرَكَ بِاَشَدِّ حَرًّا مِنْ يَوْمِ الْقِيَمَةِ هَذَا نِيكَ الرَّجُلَيْنِ الرَّابَّيْنِ الْقَفَّيْنِ سَلَمٌ بَيْنَ سَلَمٍ الْاَكْمَعِ** سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ان میں نہ کو مبتلا دن قیامت کے دن اس تب دل سے زیادہ تر گرمی اور سوزش ہو یہ دونوں سوار دین جو بیٹھ پیر کے بیٹھے یہ حضرت نے اپنا دو منہ فقون کی طرف کہا ف سلم بین سلم صی اسہ عندہ روایت ہے کہ ہم حضرت کے تہ ایک بیمار کو پرچنے گئے اسکو تپ تپ مین نے اسکو بدن پر ہاتھ رکھا اور کہا کہ واسہ

قر

گواہی دینا دیندار کی بات نہیں پہنچا پہنچائی مذمت میں اور حدیث میں آیا ہے کہ میرے
 بعد وہ لوگ پیدا ہونگے جو بے مانگے گواہی دینی کو طیار ہوں گے **أَبُو وَقْدٍ**
الْكَلْبِيُّ الْأَخْبَرُ کہ عن النضر الثالث **أَنَا أَحَدُ مَنْ طَوَّأَ إِلَى اللَّهِ فَأَوَّاهُ**
اللَّهُ تَأَمَّا الْأَخْرَاقَ سَتَحْيِي سَتَحْيِي اللَّهُ مِنْهُ وَأَمَّا الْأَخْرَاقُ فَرَضَ
فَأَعْرَضَ اللَّهُ عَنْهُ بخاری اور مسلم میں ابو وقاد سے روایت کہ خدمت فی فرمایا
 کہ ان میں خبر دیتا ہوں تین شخصوں کی سوائے ایک فی تو خدا کی طرف رجوع کی تو خدا نے
 انکو جھک دی اور دوسرا تو شرمایا تو خدا ہی اس سے شرمایا یعنی اسکو اپنے غضب بچایا اور تیسرے نے
 منہ موڑا تو خدا ہی اس سے اعراض کیا **ف** بخاری میں ابو وقاد سے پوری روایت
 ہے کہ حضرت مسجد میں بیٹھے تھے اور حضرت کے پاس لوگ تھے کہ تین آدمی منے
 آئے سوان میں سے ایک تو بیٹ گیا اور آگے آئے سوان دو میں ایک فی حلقہ میں
 خالی پایا سو وہ ان بیٹھ گیا اور دوسرے اسکی پیچھے بیٹھا جب حضرت نے کلام سے فرغ
 ہوا تب یہ حدیث فرمائی یعنی جو اندر مجلس میں بیٹھا حکم خدا دریافت کرنے کو سو خدا نے
 اسکی کوششیں بل کی اور دوسرا اندر آنے سے شرمایا تو خدا نے اسکو خدا سے بچا
س **س** **س** کہ وہ ہر چند حضرت کے دور پر الیٰکین مجلس میں شریک رہا اور تیسرے نے جب
 اپنے لائق جگہ نہ دیکھی تو غور کے حسب چلا گیا اس سطر غضب الہی بن کر فارغ ہوا مسطور

ہوا کہ علم اور عظمت کی مجلس میں قریب ہونا نہایت افضل ہے اور دور بیٹھنا ہر چند جائز ہے
 لیکن ثواب میں کمتر ہے اور وہاں سے جا کر چلے آنا گناہ ہے **ہر ابو ہریرۃ** **اکا**
اَدْلُکُمْ عَلٰی مَا یُحْوِلُ اللّٰهُ بِهِ الْخَطَاِیَا وَیَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ **قالوا**
بَلٰ یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ قَالَا سَبَّحَ الْوُضُوْءُ فِی الْمَکَارِمِ وَکَثُرَ الْخَطٰی اِلٰی
الْمَسَاجِدِ وَانْتَظَرُوا الصَّلٰوةَ بَعْدَ الصَّلٰوةِ فَذَلٰکُمْ الزُّبَا طُ **اسم**
 میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ان میں بتلا نہ ہوں مگر وہ چیز
 جس کے خدائے ہوں کہ مٹا دی اور درجہ بلند کرے اصحاب کہہ ان یا رسول اللہ یہ تو
 ضرور بتلا ہے حضرت نے فرمایا کہ پورا وضو کرنا سخت وقتوں میں اور کثرت آمد و رفت
 مسجد و گھر اور انتظار کرنا دوسرے وقت کی نماز کا ایک وقت کے نماز کے بعد سو تحقیق
 یہی حمد و رباط ہے **ف** رباط اس کو کہتی ہیں کہ دارالاسلام کی حد پر چھاؤنی آ
 اور گھر پڑے باندھے جاویں تاکہ کافروں کا شکر نہ لے پاویں سو فرمایا یہ تین عمل بالکل
 چھادیں کہ شیطان کے لشکر کو روکتے ہیں سخت وقتوں میں پورا وضو کرنا یعنی نہایت
 سردی میں یا بیماری میں اچھی طرح تین بار اعضا کو دھونا یا اگر ان قیمت پانی مول لیکر
 وضو کرنا کثرت آمد و رفت مسجد میں یعنی پچھلے نماز کے واسطے آنا اور جانا اور نماز
 انتظار کرنا یعنی مسجد میں محصور ہونے کے مغرب کے واسطے بیٹھنا **اقا** **سجی**

قر ۳۹۷
 اعمال
 نہایت
 نماز

ق ۳۹۷

مَسْرُوعٌ كَسِبَ مِنْهُ الْمَلَأَ نَكَاحُ عُمَانَ بْنِ عَفَانٍ وَبِهِ خُصَمَاءُ
 عَاشَ رَوَايَتُكَ حَضْرَتِ نَبِيِّ فَرَمَا كَرْدَنِ زَنُشْ مَا جَسَ سَ فَرَشْتِ شَرِطَ هِنِ بِلَعْنِ
 عُمَانَ بْنِ عَفَانٍ دُوسَرُ بَابِ هِنِ اسْكَ قَضَ هُوَ چُكَا كَهْ حَضْرَتِ پَنْدَلِ كِهَلِ صَدَقِ
 اَوْرَ فَا رَوَقِ رَكَمُ رَوْرُ مِطِيعِ تَهْ اَوْرَ جِ بِلَعْنِ عُمَانَ اَنُ نُو حَضْرَتِ پَنْدَلِ پَرِ كُپَرِ
 دَالِ لِيَا حَضْرَتِ سِ اسْكَ سَبَبِ پُو چَا حَضْرَتِ يَهْ حَدِيثِ فَرَمَانِ اَسْ حَدِيثِ حَضْرَتِ عُمَانِ
 بَرْطِ فَضِيلَتِ ثَابِتِ هُوِ اَسْ دَاسْطِ كَهْ جَنَّتِي شَمُ زِيَادَهْ اَتَنَا اِيْمَانِ زِيَادَهْ خ
 اَبُو بَكْرَةَ اَلَا اَنْبِئَكُمْ بِاَكْبَرِ الْكُفْرِ قُلْنَا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ
 الْاِشْرَاكُ بِاللَّهِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَكَانَ مَسِيكًا فَجَلَسَ فَقَالَ اَلَا
 وَقَوْلُ الزُّوْرِ وَشَهَادَةُ الزُّوْرِ اَلَقَوْلُ الزُّوْرِ وَشَهَادَةُ الزُّوْرِ اَلَا وَقَوْلُ
 الزُّوْرِ وَشَهَادَةُ الزُّوْرِ فَاَزَالَ يَقُولُهَا حَتَّى قُلْتُ لَا يَسْكُ
 جَسَلِ هِنِ اَبُو بَكْرَةَ رَوَايَتُكَ حَضْرَتِ نَبِيِّ فَرَمَا كَرْدَنِ مَن مَكُونِ بَدَلَا نَهْ مَن كِيَهْ كَنِ مَن
 هِنِ جَوَهْتِ بَرْطِ هِنِ هَمَنِ كِهْمَانِ يَارَسُولِ اَسْمَ بَدَلَا حَضْرَتِ نَبِيِّ فَرَمَا كَهْ خَدَا كَشْتِ
 مَعْزُكَرِ نَا دُرِ بَابِ كِي نَا فَرَمَانِ اَوْرَ اِيْزَارِ سِ نِ اَوْرَ حَضْرَتِ نَبِيِّ دِلِ مِطِيعِ تَهْ سَوَا هَمَ مِطِيعِ
 پَهْرِ فَرَمَا خَبَرِ دَارِ هُوَا اَوْرَ جَوِ هُطِي بَاتِ اَوْرَ جَوِ هُطِي كُوَا يِ خَبَرِ دَارِ هُوَا اَوْرَ جَوِ هُطِي بَاتِ اَوْرَ جَوِ
 كُوَا يِ خَبَرِ دَارِ هُوَا اَوْرَ جَوِ هُطِي بَاتِ اَوْرَ جَوِ هُطِي كُوَا يِ پَهْرِ حَضْرَتِ مِطِيعِ اسْكَ كِهْتِ رَهْ پَهْرِ

۹۹
 سَخ
 اَلَا

قر

ہیں کہ کہا کہ حضرت چپ نہیں ہوئے ہر ابن مسعودؓ اَلَا اَيْتَكُمْ مَا الْعَصَةُ
 هِيَ التَّمِيْمَةُ الْقَالَةُ بَيْنَ النَّاسِ سَمِ بْنِ عَبْدِ بْنِ مَسْعُودٍ رَوَيْتُ عَنْ
 زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ تَلَا مَا هُوَ مَكْتُومٌ بِهِنَّ كَمَا جِيءَ بِهِ وَهُوَ مُجْلِيٌّ عَنْهُ جَوْشَرٌ كَثُرَتْ كَهْكَوَسُهُ لَوْ كُنْ
 فَاَوْثَقَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ اَلَا اِنَّ اَبِي فُلْدَانَ كَيْسُو بْنُ اَبِي وِلْيَاءَ
 اَمَّا وَلِيُّ اللَّهِ وَصَاحِبُ الْمُؤْمِنِينَ وَزَادَ الْبُخَارِيُّ وَلَكِنْ كَلَّمَ رَجُلًا مِنْهُمْ اَبْلَهًا
 يَبْلُغُهَا بَخَارِيٍّ اَوْ رَسْمِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَاصٍ رَوَيْتُ عَنْهُ خَيْرُ مَا كُنْتُ اَرَاهُ

ق

کہ اسے بے فلاخی اور میر دوست اور مددگار نہیں میرا تو مددگار خدا ہے اور مسلمانوں
 میں جو نیک اور بخاری میں اتنی روایت زیادہ کی ہے کہ مکرانوی میری سہ روایت
 میں اسکو زیادہ تر تازہ کرتا رہو نکاح یعنی برادر بھائی ادا کر دے حضرت نے
 کسی شخص کو مجھ ذکر کیا کہ فلاں کی اولاد ہمارے دوست نہیں واسطہ علم وہ کون شخص تھا
 اسکو نہیں کرنا کہ اسکا فلاں نام ہے ہم پر کچھ ضرور نہیں ہر چند بعضی کہتی ہیں کہ حکم
 بن العاصؓ مراد اسکو خدا ہی پر حوالہ کرنا بہتر ہے اور صالح المؤمنین سے بعضی کہتی ہیں

ق

کہ صدیق اور فاروق یا علی مرتضیٰ مراد ہیں واسطہ اسم ق ابُو مَسْعُودٍ عَقِبَهُ
 بَنُ عَمْرِو بْنِ الْأَصْبَارِ عَا لَا اِنَّ الْاِيْمَانَ فَهْمُنَا وَاِنَّ الْقَسُوَ وَغَلْظَ
 الْقُلُوبِ فِي الْفِتَنِ دِينَ عِنْدَ اَصُولِ اَذْنَابِ الْاِبِلِ حَيْثُ يَطْلَعُ

قَرَأَ الشَّيْطَانُ فِي سَبْعِينَ مَوْضِعًا مِّنْ آيِِّهِمْ أَبُو سَعْدٍ وَجَعَلَ عَفْزَنَ عَمَّا هُوَ رَوَىٰ عَنْهُ
 فَرَمَا كَيْ خَبَرُ دَارِهَا بَلَدَهُ الْيَمَانِ وَأَمَّا وَرَقْرَقُ كَرْبَنَ أَوْرَدَ لَوْ كُنِيَ تَحْتَىٰ أَنْ لَّوْكَوْنِ بَعْدَ جَعْلَا يَكْرَتِي هِيَ أَوْ تَوْنِي
 وَجَوْنِي جَرَّاسٍ جَدِّهِ شَيْطَانُكَ دَرْسِيكَ نَحْلَتِي هِيَ قَوْمِ رِبْعِيٍّ أَوْ رَضِيٍّ فِي أَوَّلِ حَضَرَتِ
 بِنِ كِي طَرَفِ شَرِّهِ كَيْهِ كَيْ تَوْنِي كِي اسْمُ كَرْدِ كَيْهِ لَوْ كُنِيَ بَيْتِ جَدِّهِ الْيَمَانِ لَأَوْرَدَ كِي طَرَفِ الشَّامِ
 كَيْهِ أَوْرَدَ كِي مَذْمُوتِ كِي عَيْنِي قَوْمِ رِبْعِيٍّ أَوْ رَضِيٍّ كَيْهِ اسْمُ أَوْنِ بَيْتِ كِي اسْمُ كَرْدِ كَيْهِ وَه
 اسْمُ كَرْدِ بَيْتِ مَخْلَفِ رِبْعِيٍّ شَيْطَانُكَ دَرْسِيكَ مَرْدُ سَوِيحِ اسْمُ كَرْدِ كَيْهِ بَابِ أَقْبَابِ
 كَيْهِ هُوَ تَوْنِ شَيْطَانِ الْيَمَانِ دَوْنِ سِيكَ اسْمِ كَرْدِ كَيْهِ دِيْنَا هُوَ كَا فَرُوْنِ كَا مَسْجِدِ
 اسْمِ كِي طَرَفِ مَخْلَفِ هُوَ عَقْبَةُ بَنِ عَامِرٍ أَلَا إِنَّ الْفُقَّهَ الرَّحْمَ الْأَنْ
 الْفُقَّهَ الرَّحْمَ الْأَنْ الْفُقَّهَ الرَّحْمَ الْقَالَ عَلَى الْمَنبِيْلَا قَرَأَ وَاعْلُوْا لَهُمْ
 مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُرْآنٍ هُوَ مِّنْ عَقْبَةِ بَنِ عَامِرٍ رَوَىٰ عَنْهُ كَيْهِ خَبَرْتِي فَرَمَا كَيْهِ خَبَرُ دَارِهَا
 كَا الْبَلَدِ قَوْمِ سِي مَرَادِ تِيرَانْدَازِي هُوَ بِيْدِ حَضَرْتِي تَيْنِ بَارِ مَنبَرِ بَرِ فَرَمَا يَجِبُ كَيْهِ بَابِ آيَتِ هُوَ
 كَا فَرُوْنِ كَا لِي قَوْمِ طِبَارِ كَرْدِ وَجَعْلَا تَمَّ سِي هُوَ كَفِ فَرَا نِ بِنِ قَوْمِ كِي لَفْظِ
 جَعْلَا تَبِي حَضَرْتِي اسْمُ كَيْهِ تَوْنِي قَوْمِ سِي مَرَادِ جَعْلَا خَدَا كَلْمُوْكُمْ كَرْتَا هُوَ تِيرَانْدَازِي
 تِيرَانْدَازِي كَا اسْمُ كَرْدِ هُوَا كَا دَوْرُ كَا هَتْمِيَا هُوَ بَانِ أَوْرَبِنْدُوْنِ أَوْرَتُوْبِ هُوَ
 تِيرَانْدَازِي مِيْنِ دَا خَلِ هُوَ اسْمُ كَرْدِ كَيْهِ طَرَحِ كَيْهِ هُوَ مَرْدِ سِي دَوْرِ سِي سَقِ

۱۴۳

۱۴۴

السَّوْمِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ اَتَيْتُ هُشَامَ بْنَ الْغَيَّةِ اسْتَاذَنُوْنِي اَنْ يَنْكَحُوا
 بَنَتَهُمْ عَلِيُّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ فَلَا اَذَنْ لَمْ تَشَأْ لَا اَذَنْ لَمْ تَشَأْ لَا اَذَنْ
 لَمْ اَلَا اَنْ يَحْبُزْ لِي طَالِبًا يَطْلُوْا بَيْنِي وَيُنْكِحُوْهُمْ فَاِنَّمَا
 اَبْنَتِيْ بَضْعَةٌ مِّنِّيْ يَوْمَئِذِيْ مَا رَا بَهَا وَيُوْذِيْنِيْ مَا اَذَاَهَا بخاری اور
 مسلم بن مسعود بن مخزومی روایت ہے کہ حضرت فرمایا کہ خبردار ہو کہ بنی ہشام بن مغیرہ کی
 اولاد مجھ سے اکیلا جازت لے سکتے ہیں کہ اپنی بیٹی کو علی ابن ابی طالب کے نکاح کر دیوں سو میں
 انکو اجازت نہیں دیتا پہر ہی میں انکو اجازت نہیں دیتا پہر ہی میں انکو اجازت نہیں
 دیتا مگر یہ کہ ابی طالب کا بیٹا ہے چاکہ میری بیٹی کو طلاق دیوی اور انکی بیٹی سے نکاح
 کر لیوے سو میری بیٹی تو میرے بدن کا ایک ٹکڑا ہے مجھ کو ہی وہی چیز رخ دیتی ہے
 جو اس کو رخ دیتی ہے اور مجھ کو تکلیف دیتی ہے جو اس کو تکلیف دیتی ہے ف علی
 مرتضیٰ رضی ابوجہل بن ہشام کی بیٹی سے نکاح کا ارادہ کیا فاطمہ زہرا رضی عنہا نے حضرت سے
 شکایت کی کہ یا رسول اللہ لو کون کو یہ گمان ہے کہ حضرت اپنی بیٹیوں کے واسطے
 نہیں کرتے اور علی مرتضیٰ ابوجہل کی بیٹی سے نکاح کرتے ہیں تب حضرت اُٹھے اور
 خطبہ پڑھا اور یہ حدیث فرمائی پر علی مرتضیٰ نے اس کا نکاح موقوف کر دیا اگر کوئی
 کہے کہ شیعہ ہیں تو چار نکاح مرد کو درست ہیں پر حضرت نے کہوں منع کیا اسکا جواب

نصیب

یہ ہے کہ حضرت صاحب شریعتؑ حضرت کو خستہ کرتا تھا کہ اسکو منع کریں اس واسطے
 کہ حضرت کے خلاف مرضی کرنا شروع میں درست نہیں اور دوسری وجہ یہ کہ جیسے
 بی بی کے ہوتے تو نہ ہی سے نکاح نہیں اسی طرح علیلہ کی بی بی ہوتے عدواسہ کی
 بی بی سے نکاح جائز نہ ہوا **فَاَطِئْ اَلاَ تَرْضَيْنَ اَن تَكُوْنِي سَيِّدَةً لِّسَاءِ**
الْمُؤْمِنِيْنَ اَوْ سَيِّدَةً لِّسَاءِ الْاُمَمَةِ قُلْ لَهَا بخاری اور مسلم میں فاطمہ رضی
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کہ تو راضی نہیں ہونی کہ تو مسلمان کی عورتوں کی سردار بنے
 یا دین فرمایا کہ اس امت کی عورتوں کی سردار ہوئے یہ حضرت نے فاطمہ زہرا سے فرمایا
ف مصابیح میں حضرت عائشہ روایت ہے کہ ہم حضرت کی بی بیان حضرت کے پاس
 بیٹھی تھیں کہ فاطمہ زہرا آئیں حضرت نے فرمایا ای میری بی بی مر جا یہ حضرت نے انکو بٹھایا
 اور ان سے سرکوشی یعنی کان میں بات کی تو فاطمہ نہایت رونے لگیں جب حضرت نے
 انکو حکم دیا کہ سرکوشی کی پہر تو وہ ہنسے لگیں میں نے پوچھا کہ حضرت نے
 تم سے کہا سرکوشی کی فاطمہ زہرا نے کہا کہ حضرت کا بھید تو میں نہیں ظاہر کر سکتی
 یہ جب حضرت کا انتقال ہوا تو میں نے فاطمہ زہرا سے کہا کہ میرا حق جو تم پر ہے اسکی
 میں تم سے دیتی ہوں کہ اس سرکوشی کا حال بند و فاطمہ زہرا نے کہا کہ ان اب تو کچھ
 مضائقہ نہیں اول بار جو حضرت نے مجھ سے سرکوشی کی تھی تو یہ فرمایا تھا کہ ہر سال

۱۳۵

جسے ایک ہار جبریل قرآن کا و ذکر کرتے تھے اور ایک سال دو بار و ذکر کیا سو مجھ کو معلوم
 ہوتا ہے کہ میری موت و نبیؐ اس واسطیٰ میں رونے لگی تھی پہرہ دوسرے بار حضرت نے میرے
 کان میں کہا کہ میرے بعد میرا جانشین تو ہی ہے میری خدا سی ڈرتی رہیو اور صبر کیجیو میں تیرا
 بہتر پیشوا ہوں اور کہا تو اس سے راضی نہیں ہوئی کہ پرستی عورتوں کی سہ دار ہو و
 یایون فرمایا کہ مسلمانوں کی عورتوں کی سہ دار ہو اس حدیث بڑی عمدہ فضیلت فاطمہ زہراؑ کی
 ثابت ہوئی **قَالَ بِنُ عَمْرٍَا لَا تَسْمَعُونَ اِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ بِكَ مَعَ الْعَالَمِیْنَ**
وَلَا يَحْزِنُ الْقَلْبُ وَلَكِنْ يُعَذِّبُ بِهَذَا الَّذِیْ یُحْمَلُ بِجَارِیْ اور مسلم بن عبادہ
 بن عوف رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے فرمایا کہ تم نہیں سمجھتے ہو کہ البتہ خدا انہما کے
 آنسو سے اور دل کے غم سے عذاب نہیں کرتا و لیکن عذاب تو اس کے سبب یعنی زبان
 سے کرتا ہے یا رحم کرتا ہے **ف** مصابیح میں عبد اللہ بن عمرؓ سے روایت ہے کہ سعد بن
 جہادہ بیمار تھے حضرت انکی عیادت کے لئے اور حضرت کے ساتھ عبد الرحمن بن عوف
 اور سعد بن ابی وقاص اور عبد اللہ بن مسعود تھے جب وہ ان پہنچے تو دیکھا کہ سعد جہادہ
 غشش میں بی ہوش پڑے ہیں پوچھا کہ کیا یہ مر گیا لوگوں نے کہا کہ غشش میں ہے تو
 حضرت رونے اور لوگ بھی حضرت کا رونا دیکھ کر رونے لگے حضرت فی یہ حدیث
 فرمائی یعنی دل میں غم کرنا اور صرف آنسو سے رونا درست اور زبان سے نہ کرنا اور واو

سب

کہنا غضب الہی کا سبب اور اگر زبان سے انا سہ وانا لایہ زہون کہے تو رحمت الہی
 سبب **خ** اَبُو ہُرَیْرَةَ اَلَا تَعْبُوْنَ کَیْفَ یَصْرِفُ اللّٰهُ عَنِّی
 شَتْمَ قُرَیْشٍ وَلَعَنَهُمْ یَسْتَمُوْنَ مَدَامَا وَیَلْعَنُوْنَ مَدَامَا وَاَنَا مُحَمَّدٌ
 بخاری میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے فرمایا کیا تم کو تعجب نہیں آتا کہ کہو کر سختی تو ملی
 میری طرف سی دریش کی کالی اور لعنت کو پھیرتا ہے وہ کالی دیتے ہیں مذم کو اور
 لعنت کرتے ہیں مذم کو اور میں تو محمد ہوں **ف** محمد کے معنی سلام نہایت تعریف
 والا اور مذم کے معنی آزار برائی والا سو قریش عداوت کے سبب حضرت کو محمد
 نہ کہتے تھے مذم کہتی تھے اور بد کوئی کرتے تھے حضرت نے اصحاب کو یہ احسان
 الہی بتایا کہ دیکھو کس تدریسی خدائے مجھ کو انکی بد کوئی سے بچایا کہ وہ تو مذم کو بد کہتے
 ہیں تو مجھ کو کہا میرا نام تو حقیقت میں محمد ہے **ھ** مُحَمَّدٌ یَفْتَنُ الْیَمَانَ اَلَا
 رَجُلٌ یَاۤتِنَا بِخَبْرِ الْقَقْرِ جَعَلَہُ اللّٰهُ مَعِیْ یَوْمَ الْقِیَمَةِ قَاتِلًا
 لِّکَلِّ الْاَخْرَابِ مسلم میں خدیف بن یمان روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے فرمایا کہ کہا اب
 کوئی مرد نہیں کہ حق کو کفار کی خبر لا دیوے خدیف کو قیامت میں میرا ساتھ کرے
 یہ حضرت نے تین بار جنگ اخاب کی بات میں فرمایا **ج** جنگ احاب یعنی جنگ
 خندق میں قریش وغیرہ کھانسنے ہجوم کر کے مدینہ کھیل رہا تھا سو ایک رات نہایت

۱۴۱

سر وہو پہلی شدت سرزی سی کسی کو ملنی کی طاقت نہ تھی اسوقت حضرت نے یہ حدیث
 فرمائی کہ کوئی کافروں کی خبر لاوی تو یہ عالی درجہ یا وی خلیفہ سی روایت کے حضرت نے
 تین بار یہ فرمایا لیکن کسی کو یہ خبر نہ پہنچی تھی پھر حضرت نے مجھے فرمایا کہ ای خلیفہ تو اُنہ اور انکی خبر لا
 تو اب مجھ کو کچھ خبر نہ دے اس واسطی کہ میرا نام لیا خواہ مجھ کو ہمارا پڑا اور حضرت نے فرمایا کہ چپکے
 خبر لاؤ ان کسی کو نہ پہنچے یہی وجہ تھی کہ پاس سی چلا تو مجھ کو یہ معلوم ہوتا تھا جیسے
 کہ میں حمام میں ہوں جب میں وہاں پہنچا تو ابوسفیان کو دیکھا کہ آگ سی اپنی پیٹھ سے نکلتی
 میں نے چاہا کہ ایک تیرا سکو ماروں لیکن حضرت کی بات یاد کو کے میں رُک رہا یہ میں پٹ
 آیا اور حضرت کو انکی خبر پہنچائی تو حضرت فی اپنا کھنجر سپر نماز پڑھتے تھے مجھ کو اڑدیا میں
 گرمی پا کر صبح تک بیٹھا جب صبح ہوئی تو حضرت فی فرمایا کہ اُنہ کے بڑے سوتلے اس
 حدیث خلیفہ کی عمدہ فضیلت ثابت ہوئی **ہر جَابِلَا لَا یَبِیتُ رَجُلٌ عِنْدَ**
اِمْرَاةٍ یَّتَبَّحُ اِلَّا اَنْ یَّکُوْنَ نَاحِکًا اَوْ دَاخِرًا میں جابر مکرر روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ خبر دار ہو کہ مردات کو اس عورت پاس نہ رہے جو کواری نہیں کرے کہ اسکا
 خاوند ہو یا رشتہ دار محرم ہو **ف** بلکہ فی عورت پاس مرد کو رہنا اور خلوت کرنا حرام ہے
 خواہ رات ہو خواہ دن کواری عورت ہو یا باہمی ہو یا بیوہ لیکن اس حدیث میں کواری
 عورت پاس رہنے سی صاف منع نہیں فرمایا اس واسطی کہ اکثر عادت یوں ہے کہ کواری

پاس اجنبی مرد بہین رہتا تھا ابن عمرؓ کہ ان خالفاً فلا یخلف
 اﷲ باللہ بخاری بن عبد اللہ بن عمرؓ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ خبردار ہو کہ جو تم
 کہنا چاہے تو سو ہی خدا کے کسی کی قسم نہ کہہا وی ف حالت کفر میں عادت تھی کہ
 جو کئی اور اپنی پاپ داد و بھنی قسم کہنا تھے سو اس کو منع فرمایا اسو اسطے کہ قسم اس کے
 نام کی چاہے جو سب کا مالک ہو مخلوق کی قسم کہنا درست نہیں ہر جُنْدُ بِنِ
 عَبْدِ اللّٰهِ اَلَا وَاِنَّ مَرْكَانَ قَبْلَکُمْ کَانُوْا یَتَّخِذُوْنَ مَبْعُوْثًا نِّبِیَّۃً
 وَصَلِیْہِمْ مَّسَاجِدَ اَلَا فَلَ تَتَّخِذُوْا الْقُبُوْرَ مَسَاجِدَ اِنِّیْ اَنْہَاکُمْ
 عَنْ ذٰلِکَ سَمِعْتُ مِنْ عَبْدِ اللّٰهِ رُوِیَتْ کہ حضرت نے فرمایا کہ خبردار ہو کہ جو لوگ
 تم سے پہلے تھے تو وہ اپنے پیغمبروں اور اولیاء کی قبروں کو مسجد بنائے تھے خبردار ہو جاؤ
 سو تم قبروں کو مسجد نہ بناؤ میں تم کو اس سے منع کرتا ہوں ف قبرستان میں
 نماز پڑھنا اسو اسطے منع ہے کہ اس میں مشید پڑ جائے کہ غیر خدا کی عبادت ہوتی ہے
 بلکہ اول شرک عالم میں اسی طرح سی رائج ہوا اسو اسطے حضرت نے بتا کہ تمام اس کو منع
 کیا معلوم ہوا کہ قبروں کو مسجد نہ کرنا حرام ہے اور اگر عبادت کی نیت تو صاف کفر ہے

فصل

اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جن کے سب پر اہم ہے

ست
بیان
محبوب

۱۳۱۲

قَدْ عَمَدَ اللَّهُ بِكُمْ عَمْرًا لَمْ يُخْبِرْكُمْ تَقْصُوهُ وَلَا تَقْطُرُوهُ وَتُصِلُّوهُ لِيَكُنْ لَكُمْ قَوْلًا
 فَإِنَّ لَعْنَتَكُمْ حَقًّا وَلِنَفْسِكَ حَقًّا وَلَا هِيَ لَكَ حَقًّا فَصَلِّ بِأَفْطَرِ صَلِّ دَعْمُ وَتَمَمْ
 كُلَّ عَشْرَةٍ أَيْامًا وَيَوْمًا وَلَكَ أَجْرُ تِسْعَةٍ وَيُرْوَى فَإِنَّكَ إِذَا أَضَلْتَ
 ذَلِكَ هَجَمْتَ عَيْنَكَ وَتَفَهَتْ نَفْسُكَ بَخَارِي أَوْ سَمِ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ
 روایت ہے کہ حضرت نے مجھے فرمایا کیا مجھ کو خبر نہیں ہوئی کہ تیرے روزہ رکھا کر کہے اور غلط
 نہیں کرتا تو رات بہر نماز پڑھا کر تبے سو اب بچھا کر اس واسطی کہ تیری دونوں آنکھیں کا
 حصہ بگنے ہی ہے اور تیری جا کا حصہ اور تیری جود کا حصہ سو روزہ رکھا اور کہی نہ کہہ اور
 رات کو نماز پڑھ اور سو یا ہی کو اور روزہ رکھا کر ہر ایک دس روزہ میں ایک دن کا اور
 بچھو اس دن سوای نودن کا ثواب اور طیکہ اور دوسری روایت یوں ہے کہ البتہ
 جو تو بون ہیں کر لیکہ تو دونوں تیری آنکھیں نا توئی سے اندر گھس جا دیکھی اور ضعیف
 ہو جا دیکھی تیری جان **ف** عبد اللہ بن عمرو اس حدیث کے راوی تہا بیت عابد مراد
 انہوں نے سنا کہ کیا تہا شب و روز عبادت میں مشغول رہتے جو روئے خبر نہوتے ایک
 روز عربن حاص عبد اللہ کے باپ گھر میں آئے تو یہو کو دیکھا کہ پرانے میسہ کپڑے پہنتے ہے
 اسکا سبب پوچھا اس عورت نے کہا کہ میرا خاندان مجھسی خبر نہیں ہوتا شب و روز عبادت میں
 مشغول رہتا ہے تو انکے باپ نے عبد اللہ کی شکایت حضرت سے کی تب حضرت نے یہ حدیث

فرمائی یعنی تو ایسی عبادت کرتا ہے کہ اپنی جان اور اپنی جوار و کا حق ضائع کرتا ہے
 اس حدیث کے مضموم ہو کہ عبادت میں اعتدال اور توسط خدا کو پسند ہے نہ اتنی
 افرط بہتر کہ اور حقوق ضائع ہوں نہ اتنی لغو و برباد کہ جانور کی طرح جماع اور خواب
 و خورین مشغول ہو کر عبادت غافل ہے ہر عقیقہ بن میرا کہ ترا یا پت
 اَنْزَلْتُ هَذِهِ الْكَلِمَةَ لَمْ يَرِ مِثْلُهَا قَطُّ قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْعَلَمِ
 وَقُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مسلم بن عقیقہ بن عرسى روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
 کہ کہا تو نے نہیں دیکھا ان آیتوں کو جو اس رات کو اتریں لکھے برابر کسی کہی نہیں دیکھیں
 یعنی قل اعوذ برب الفلق اور قل اعوذ برب الناس ف لبید بن اعصم یہودی نے
 حضرت پر جادو کیا تھا بال دین گیارہ گزہ بن دی تھیں جب قل اعوذ برب الفلق اور قل
 اعوذ برب الناس کی گیارہ آیتیں اتریں تو گیارہ گزہ بن کہیں کہیں حضرت کو صحت
 حاصل ہوئی یہ جو فرمایا لکھے برابر کوئی آیت نہیں یعنی دفع سحر اور حفظ لیاات کے
 واسطے یہ دونوں سورتیں بے نظیر ہیں ہر ابو ہریرہؓ کہ ابو ہریرہؓ کہ ابو ہریرہؓ کہ
 اِذَا مَا تَشْخَصُ بَصْرُهُ قَالُوا بَلْ كَاَلَ فَذَلِكَ جِئْنِ يَتْبَعُ بَصْرُهُ
 نَفْسَهُ مسلم بن ابو ہریرہؓ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا تم کہا نہیں دیکھتے ہو آدمی کو
 جب مرجاتا ہے تو اسکی آنکھ اوپر کی طرف کھلی رہ جاتی ہے لوگوں نے کہا کہ ہوں نہیں

۱۳۱۳
ق

ق

۱۳۱۵

حضرت فی فرمایا سو دا اس وقت ہو تھے جب کہ انکی بیٹی جان کی پیروی کرتی ہے ف یعنی جانی
 سہ بیٹی کی نکل جاتی ہے یہ سب کچھ کہہ رہے تھے **فَاِذَا دَفَنْتُمْ نَزَّاقُومًا**
جَزَيْتُمُوهَا **اَلْكُفَّةُ** **اَقْتَصَرُوا عَنْ عِدِّ اِبْرَاهِيمَ** **فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللّٰهِ اَلَا**
تَرَوْهُمْ اَعْلَى اَفْوَا عِدِّ اِبْرَاهِيمَ **قَالَ كَلَّا** **اِحْدَثْنَا نَ قَوْمِي** **بِالْكُفْرِ** **فَفَعَلْتُ** **بِخَارِ**

اور مسلم میں حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا روایت ہے کہ حضرت فی مجھے فرمایا کہ تونے ہمیں دیکھا کہ تیری
 قوم یعنی قریش نے جب کہ کعبہ بنایا تو انہوں نے ابراہیم کی بنیادوں کم کر دیا تو میں نے کہا یا
 یا رسول اللہ آپ کو پہرے بنائے ابراہیم کی بنیاد پر حضرت نے فرمایا کہ اگر تیری قوم کے کم کر دیا
 قریب نہوتا تو میں یوں ہی کرتا ف کہنے کے زمانے میں کھار قریش نے کعبہ بنایا تھا تو خرم کی کمی سے
 حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ کی طرف مدہر حطیم ہے تھکا ہنگر دیا حضرت نے اسکو دوبارہ اس
 دھڑکی نہ بنایا کہ قریش نے اسکو خرم ہو تا کہ پوچھتی ہماری بنائی عمارت کو مٹایا یہ
 اسلام پر جاق ابوبکر اکرم **اَلَا يَا اَبُو بَكْرٍ** **اَلَا لَمْ يَكُنْ لَكَ** **لَعْنَةُ خَوْجِهٍ اِلَى الْمَدِينَةِ** **بِخَارِ**
 اور مسلم میں ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے ابوبکر کچھ کا وقت ہمیں آیا ہے حضرت نے
 صدیق اکبر سے کہا اپنے بھٹنے کے بعد مدینہ کی طرف حضرت فی جب کی سے ہجرت کا
 ارادہ کیا تو تین دن غار پوش سپردہ رہے چوتھے شنب مدینہ کی طرف روانہ ہوئے
 تمام رات چلے جب دن چڑھا اور گرمی ہوئی تو حضرت نے صدیق فی ایک پتھر کے

۱۳۱۶

سُئِلَ عَنْ جَهَنَّمَ فَقَالَ هِيَ مِثْلُ نَارٍ مُنْقَرِعَةٍ فِيهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مِثْقَلٍ مِنْ نَارٍ وَفِيهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مِثْقَلٍ مِنْ نَارٍ وَفِيهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مِثْقَلٍ مِنْ نَارٍ

فصل

اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جن کے پر اعلیٰ لفظ آئی ہے

قَابُورٌ هِيَ أَعْلَىٰ أَعْلَىٰ شَيْءٍ تُدْرِكُونَ بِهِ مَنْ سَبَقَكُمْ وَلَسَبَقُونَ بِهِ مَنْ بَعْدَكُمْ وَلَا يَكُونُ أَحَدًا أَفْضَلَ مِنْكُمْ إِلَّا تَمَنَّىٰ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعْتُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَتْ سَبْحُونَ وَتَكْبِرُونَ وَتُحَمِّدُونَ وَتَبْرِكُونَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ثَلَاثِينَ مَرَّةً نَحَارِي أَوْ رَسْمٌ مِنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

فرمایا کہ گناہوں کو وہ چیز نہ بٹلاؤں جس سے تم اپنے اسکا امتون کے مرتبے پا جاؤ اور اپنے پہلے لوگوں سے بڑھ جاؤ اور ہو کوئی تم سے بہتر کر دی شخص جو کرے جیسا تم نے کیا اصحاب نے کہا یا رسول اللہ یہ چیز ضرور بٹلائے حضرت نے فرمایا کہ سبھا اللہ کہو اور اسے اکبر کہو اور الحمد للہ کہو ہر ایک نماز کے پیچھے یقیناً تیس بار ف محتاج اصحاب نے حضرت سے کہا کہ یہ حضرت جو ہم عبادت کرتے ہیں اللہ را لوگ ہی دہی کہتے ہیں لیکن وہ ہم بڑے مکہ زکوٰۃ اور خیرات دہی ہیں اور یہ ہم سے نہیں ہو سکتا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی

قَالَ عَائِشَةُ فَلَا أَكُونُ عَبْدًا لَشَاوَرٍ قَالَتْ فَيَكُونُ قَالَتْ لَا تَكَلِّفُ مَا لَمْ يَكُنْ لَكَ مَا قَدَّمَ مِنْ ذُنُوبِكَ وَمَا نَأَخَّرَ نَحَارِي أَوْ رَسْمٌ مِنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

ق

ق

متنوع ترین
پاکی و خیرات
پر مشتمل

روایت کی کہ جہن شکر کئے بندہ نبیوں بہ حضرت نے فرمایا جب کہ حضرت کے لوگوں نے کہا آپ کہوں اتنی تکلیف اٹھاتے ہیں اور حال تو یہ ہے کہ اب تہ آپ کے تو اسطے پہلے بھول چوک سب معاف ہو گئی تھی حضرت شب خیزی اور تہجد کی نماز اتنی کثرت کرتے تھے کہ آپ قہم دم کر گئے تب اصحاب نے عرض کی کہ آپ کس واسطے اتنی مشقت اور تکلیف اٹھاتے ہیں آپ نے بھول چوک کی مغفرت کا خدا نے قرآن میں وعدہ کیا ہے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی میری عبادت گناہ ہی بخشائیکہ واسطے نہیں ہے اپنے رب کے احسان کا شکر ادا کرتا ہوں کہ میری مغفرت کا وعدہ کیا مجھ کو افضل الانبیاء کیا بندگی کی مجھ کو توفیق دی مسدوم ہوا کہ بندہ کسی طرح خدا کی بندگی سچی حاجت نہیں ہو سکتا اگر نعمت ہوئی تو اس کی شکر گذاری واجب ہے اور یہ جو بعضی جاہل فقیر کہتے ہیں کہ جبر آدمی کامل ہو گیا اور خدا رسیدہ ہوا تو اس کو عبادت کی کچھ حاجت نہیں آس حدیث صاف معلوم ہوا کہ یہ نہایت غلط بات اس واسطے کہ حضرت کے زیادہ خدا رسیدہ کو کون ہے جس کو عبادت کی حاجت نہ ہو **عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ زَيْجِي طَالِبُ**
أَفَلَا تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ فِي هَذِهِ الْبَهِيمَةِ الَّتِي مَلَكَهَا اللَّهُ أَيُّهَا هَانَانُ لَيْسَ بِكَ
إِلَى أَنْ تَجْمَعَهُ وَتُنَادِيَهُ مَا رَأَيْتَ مِنْ الْأَنْصَارِ حِينَ دَخَلَ عَا
فَا إِذِ افْتَرِحَ فَمَا زَاةً جَوْجَرُودَ زَرَفَتْ عَيْنَاهُ مسلم بن عبد اس

بن جعفر رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت فی فرمایا تو کیا خدا سی نہیں ڈرتا اس جاؤ یعنی اونٹ
 مقدس میں جس کو خدا فی تیری لکھت ہیں وہ یہی سوا اللہ نہ وہ اونٹ تو مجھے کلمہ کرتا ہے
 کہ تو اس کو بہو کہا کرتا ہے اور ہمیشہ اسے محنت لیتا یہ حضرت نے ایک انصاری مرد سے
 کہا جب حضرت اس کے احاطہ و باغ میں گئے تو وہ ان ایک اونٹ تھا جب اس اونٹ نے
 حضرت کو دیکھا تو اسنی آواز کی اور اس کے دونوں اکھنوں سے آنسو بہ رہا تھا جب
 اونٹ رویا تو حضرت نے ہر سی اس پر تہہ پیرا اور پوچھا کہ یہ کس کا اونٹ ہے تب
 انصاری نے کہا کہ یہ ہے تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی یہ حدیث معجزہ ہے کہ جانور بھی
 حضرت کو پہچانتے معلوم ہوا کہ بی زبان جانور پر بھی شفقت اور رحم کرنا واجب
 جو رحم کرے وہ کہتا رہے عذاب کے لاین فی انفسہ فلا تخرجون مع لہ عینہ
 فی ایلہ قصیبون من ابوعلمہا والباہا لہا لفر من عکلا و غیر منہ
 بخاری اور مسلم میں انس رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ تم باہر نہیں نکلتے ہمارے
 چولنے والے کیس تہہ اس کے اونٹوں میں تو پاؤ ان کے پیشاب اور دودھ کو بہہ حضرت نے
 قوم عکلا یا قوم عرینہ کی چند لوگوں سے فرمایا آہہ آدمی اس قدم کے مدینے میں
 یہاں پہو اکو بلند رہا حضرت کے اونٹ چوٹی پر مدینے سے باہر تھے ان کو وہ ان جو انہو ایک
 س تہہ بھیجا جب وہ اونٹوں کا پیشاب اور دودھ پیکر چکے ہوئے تو چونسے والے کو

۱۳۲

مار کے اڈٹون کر لے چلے پہر حضرت پیرائے حضرت نے اس کے ہاتھ پاؤں کٹوائے اور
انکھوں میں سلائیوں پیروائیں اور انکو سب ان میں ڈال دیا کہ ہمارے کسی بے گئے

فصل

اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جنکے سر پر غزہ اور اوہ ہے

ق ۱۴۲۱

ق اَنْسَ الْاَيُّسَ الَّذِي اَمْسَاهُ عَلِيٌّ رَجُلِيْهِ فِي الدُّنْيَا قَادِرًا عَلٰى اَنْ يَّمِثَّ بِهٖ
عَلٰى رُجْحِهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ تَحْمَارِيْ اَوْ سَلَمٌ مِّنَ النَّسْرِ رَضِيَ اَسْعَدُ رَوٰىتْ هَی
کہ حضرت نے فرمایا کہ جسے اسکو دنیا میں اس کے دو لڑپاؤں پر چلا یا کیا وہ قادر ہیں اس پر
کہ قیامت دن اسکو اس کے منہ کے پہل چلا دے ایک شخص نے حضرت سے پوچھا کہ
کہ قرآن میں خدا فرماتا ہے کہ قیامت میں کا فر منہ کے پہل چلیں گے یہ کس طرح سے ہو سکے گا
نیز حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی جسے پاؤں میں چلنے کی طاقت دی وہ منہ میں بھی دے
سکتا ہے یعنی خدا کے آگے سب مشکل چیزیں آسان ہیں ق اَنْسَ الْاَيُّسَ يَشْهَدُ اَنْ
لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ يَعْزِيْ مَا لَكَ بَنَ الدُّخْنِمْ قَالُوْا اَنْ
يَقُوْلَ ذٰلِكَ وَمَا هُوَ فِيْ قَلْبِهٖ قَالَ لَا يَشْهَدُ اَحَدًا اَنَّهُ لَا اِلَهَ اِلَّا
اللّٰهُ وَاَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ فَيَدْخُلُ النَّارَ اَوْ تَطْعَمُ تَحْمَارِيْ اَوْ سَلَمٌ مِّنَ النَّسْرِ
رضی اسے عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ کسی کو ای نہیں دیتا کہ سوای خدا کے

ق ۱۴۲۲

کوئی مسبود و برحق نہیں اور اسکی کہیں خدا کا رسول ہوں مراد اُسے مالک بن دحسب
 اصحاب بنی کہا وہ تو یہ کہتا ہے لیکن اسکی ولین اسکا اعتقاد نہیں یعنی وہ منافق
 ہے حضرت نے فرمایا کہ کوئی ایسا نہیں جو لالہ الا اللہ محمد رسول اللہ کی گواہی دیوے پھر
 دوزخ میں بیٹھے یا یوں فرمایا کہ اسکو دوزخ کہاوی **ف** حضرت کے اصحاب منافقوں کا
 ذکر کرتے تھے مگر زیادہ تر اتفاق کی بہت مالک بن دحسب کی طرف کی تبت حضرت نے
 یہ حدیث فرمائی یعنی جسے توحید اور رسالت کی گواہی دی وہ ہمیشہ مسلمان ہے اور
 اگر اسکی دل میں اسکا اعتقاد نہ ہو گا تو خدا اسکو سمجھ لے گا ہمو اسکی تعقیب کچھ ضرور
 نہیں ہو گا ظاہر کا حکم ہے **ہ** ابو ذرؓ اَلَيْسَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَا تَصَدَّقُونَ
اَتَبْكُلُ تَسِيحَةَ صَدَقَةٍ وَبِكُلْ تَكْبِيرَةَ صَدَقَةٍ وَبِكُلْ تَحْمِيلَةَ
صَدَقَةٍ وَكُلْ تَهْلِيلَةَ صَدَقَةٍ وَامْرُءٌ يَعْرِفُ صَدَقَةً وَهُوَ غَرَضُكَ
صَدَقَةً فِي بَضْعٍ اَحَدٍ كَصَدَقَةٍ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ اَيُّ اَيُّ اَحَدُنَا
شَقُوهُ وَيَكُونُ لَهُ فِيهَا اَجْرٌ قَالِ اَلَا اَيْمَنُ لَوْ وَضَعَهَا فِي حَرَامٍ لَكَانَ
عَلَيْهِ فِيهَا وَنَرَفَكَ لَكَ اِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلَالِ كَانَ لَكَ اَجْرٌ لَنَا نَسِر
مِنْ اصْحَابِهِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَهَبَ مِنْكَ الدُّنْيَا لَاجُورٍ يُصَلُّونَ
كَانُصَلِّي وَيُصُومُونَ كَمَا نَصُومُ وَيَتَصَدَّقُونَ بِفُضُولِ اَمْوَالِهِمْ سَمِعْنَا

۱۳۲۳

ابو ذر رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ فرمایا کہ کپا غذائی پتھر ہیں دیجہ کام صدقہ دو البتہ
 ہر ایک بار سب خان اسد کہنا صدقہ ہے اور ہر ایک بار اسد کہہنا صدقہ ہے اور ہر ایک بار
 الحمد لہ کہنا صدقہ ہے اور ہر ایک بار لا الہ الا اللہ کہنا صدقہ ہے اور نیک بٹلانا صدقہ ہے
 اور بری کام سے روکنا صدقہ ہے اور ہتھاری جمع کرنے میں صدقہ ہے اصحاب نے کہا یا رسول
 اللہ کیا ہم کوئی تو اپنی شہوت کا کام کرے اور اس میں ہی اس کو ثواب ہو کا یعنی اپنی
 لذت میں ثواب ہو نیکی کہا و جدہ ثواب تو عبادت میں ہوتا ہے حضرت نے فرمایا بھلا بتلا و تو
 کہ اگر اپنی شہوت کو حرام میں رکھنے سے زنا کرے تو البتہ اس پر عذاب ہو گا تو اس طرح
 جب اس شہوت کو حلال میں رکھا تو اس کو ثواب ہو گا یعنی ثواب شہوت پر نہیں بلکہ
 خدا کی اطاعت پر کہ اس نے اپنی شہوت کو حرام رکھا حلال میں صرف کیا یہ حضرت نے
 اپنے چند اصحاب کے کہا جنہوں نے کہا ہاں کیا رسول اللہ مالدار لوگ تو ثواب لگے وہ نماز
 پڑھتے ہیں جیسے ہم پڑھتے ہیں اور روزہ رکھتے ہیں جیسے ہم رکھتے ہیں اور اپنی حاجت کے
 زیادہ مالوں کو صدقہ دیتے ہیں خدا کی راہ میں خرچ کرتے ہیں فی ثواب صدقہ اور خیر کا
 ثواب صرف مال ہی پر موقوف نہیں کہ نکو افسوس آوی بلکہ ہر ایک نیک عمل میں خیرات کا
 ثواب حاصل ہے یہاں تک کہ جمع میں بھی ثواب کے تاج میں ثواب اس پر قریب جب نیت
 بخیر کرے یعنی حکم خدا جان کے کرے نیک اولاد کی اس سے امید رکھے اور سوچے

اَوْ كَلِمًا اَنْطَلَقْنَا عَنْهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَخَلَّفَ رَجُلٌ فِي عِيَالِنَا كَرِهِيهِ
 كَيْسًا لَيْسَ عَلَيْنَا اَنْ اَوْتَىٰ رَجُلٌ مَعَكَ ذَلِكَ لَا نَكْتَلُ بِهِ سِمًا ^{ابو عبیدہ}
 رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کہا ہم جب جاوین خدا کی راہ میں غازی ہو کر توروہ جایا کریں
 کوئی مرد ہم مسلمانوں کے جو روٹ کو کون میں اسکی آواز ہے جیسے کرکھی آواز جماع کے وقت جمہر
 یہ بات لازم ہونی کہ جو مرد ایسا میراں لایا جاوے کہ نہ کہ تو میں اس کے سبب سے ضرور ہم
 عذاب کر دینا اور ایسی سزا دینا کہ کو کون میں عبرت ہو جاوے بعض لوگ جماع شوق سے
 جو روٹ کی محبت حضرت کے ساتھ جہاد میں نہ شریک ہوئے تھے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
 اور بعضی روایت میں یوں آیا ہے کہ جب غوغا زنا کا اڑا کر کیا حضرت نے اسکی سنکسار کیا
 حکم کیا پھر خطبی میں یہ حدیث فرمائی یعنی جہاد میں نہ جانا اور کہ رہنے کا یہی انجام ہے کہ لوگ
 زنا میں گرفتار ہوتے ہیں اور یہ جو فرمایا کہ اسکی آواز جیسے کرکھی توختار کے واسطی اور سدا
 کہ بکر اکثر جماع میں مشغول رہتا ہے **ق** ابومہریرہ **ا** وَلِكُلِّكُمْ تَوْبَانِ ^{کُل} **لَا لِسَائِلٍ**
سَلَّكَ عَنْ الصَّلَاةِ فِي تَوْبٍ وَاحِدٍ بخاری اور مسلم میں ابومہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ ہر ایک تم کو کون میں ہر ایک کے پاس دو دو کپڑے ہیں یہ حضرت نے اس شخص
 کہ جسے ایک کپڑی میں نماز پڑھنے کو پوچھا **ف** یعنی اگر ایک کپڑے میں نماز درست نہ ہو تو
 حوب میں اکثر لوگوں کی نماز نہ ہو کہ واسطے کہ تم عوب کو کون میں ہر ایک کے پاس دو دو کپڑے ہیں

ق ۳۲۵

۱۳۲۳

نہوئے مراشتہ او ما شِعْرَتِی اُمِرْتُ النَّاسَ بِمَرِّ فَازَا اُمُّ یَزَیْدٌ دُونُ
 وَلَوْ اَنِّی اسْتَقْبَلْتُ مَرَّ اُمِّی مَا اسْتَدْبَرْتُ مَا سَقَتْ لَهَا حِی مَعِی سَتِی
 اَشْرِیْبَ ثُمَّ اَحْلَا حَا حَلَوُا اَسْمَ مِنْ حَضْرَتِ عَائِشَہ رَضِیَ اللہُ عَنْہَا وَاِیْتِی کہ حضرت نے
 فرمایا کہ کہ تو نے جانا کہ میں نے لوگوں کو ایک کلام کا حکم کیا سو وہ تو نزد کرتے ہیں بیٹھے اس پر
 عمل نہیں کرتے یہاں تک تو صرف سلم کی روایت ہے لگے روایت سلم اور بخاری دونوں کی
 ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر میں اپنا حال آگے سے جانتا جو پیچھے جانا تو قربانی کو اپنے ساتھ
 نہ لے کر لانا یہاں تک کہ کچھ میں مول لیتا تو میں یہی احرام اتارنا نہیں لوگوں نے اُتارنا
 حضرت نے حجۃ الاولیاء میں حج کی نیت سے احرام باندھا اور قربانی اس تہہ لی جب کہ میں پہنچے تو
 حکم کیا کہ جسے ساتھ قربانی نہ ہو وہ اپنا احرام اتارے جس کے موسم میں پہر احرام باندھے
 تو صحابہ کو احرام اتارنے میں نہ ترو دینا اس واسطے کہ حضرت نے احرام نہ اتارنا تھا سو فرمایا کہ میں قربانی
 نہیں لائے گا چارویگیا اگر میں یہ حال جانتا تو کئے میں قربانی خرید کر جیسے لوگوں احرام اتار رہے ہیں

فصل

اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جن کے سہرا کی لفظ آئے ہے

۱۳۲۴

قَاجِرًا مَّا اِنَّكَ قَادِرٌ فَاِذَا قَدْ مَبَغَا لِكُمُ الْيَكْمُسُ لَكُمُ بَخَارِی اور
 سلم میں جابر رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ خبردار ہو جاؤ کہ البتہ تو اپنے

کہر میں آنے والا ہے تو جب تو اپنی کہر میں آئی تو ہوشیاری کی جیسو ہوشیاری کی جیسو یہ
حضرت نے جابری فرمایا ہر وہ ایسا کہ میں تازہ کھلج کر کے چھا دین حضرت کے ساتھ
گیا تھا جب ہم وہاں پہری اور مدینہ کے قریب پہنچے تو حضرت نے پوچھا کہ کیا تو فی کھلج کی ہے
میں نے کہا ہاں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی کہ ہوشیاری کی جیسو یعنی جامع کرنا اس کے حاصل
کرنیکے واسطے قطاب ریزی منظور رکھنا اور تو سفر ہی آتے ہے کثرت سی جامع کرنا کہ تو انی

۴۲۵

ہوگی اور اگر عورت کو حقیقت کے دل ہوں تو صبر کرنا کہ وہ پاک ہو جاوے شہرانی بکھیر ق سیمون
الْحَادِثَاتِ مَا آتَاكَ لَوْ عَطَيْنَاهَا أَمْوَالَكَ كَانَ عَظْمُ لَاجِرٍ لَوْ أَنَّهَا اعْتَقَتْ وَدَلِيلَهُ
بخاری اور مسلم میں حضرت سیمون بنت حارث روایت کیا کہ حضرت نے فرمایا خبردار ہو لو اگر اس لونڈی کو اپنے
اموال کو دیتی تو میرا ثواب میں بہت بڑا ہوتا یہ حضرت نے حضرت سیمونہ فرمایا جبکہ انہوں نے ایک لونڈی
ازاد کی کہ حضرت سیمونہ حضرت کی بی بی تھیں انہوں نے ایک لونڈی بد دل حضرت کے پیچھے آزاد کی راہوں پر
تھکے کہتا رہتے تھے یہ حدیث نے مانی معلوم ہوا کہ مودہ کا ثواب یعنی برادر پروری کا ازاد کرنا

زیادہ تر ہے ہ ابوقمادہ اما ان لیس فی النور تغریط انما التغریط
علی من لم یصل الصلوات حتی یحیی وقت الصلوات الاخری فمضی
ذلک فلیصلها من ینتب لها فاذا کاز الغد فلیصلها عند
وقتها فاعداة کيلة التغریط بعد ما صلی الفجر من ابوقمادہ رحمہ

۴۲۶

روایت کے حضرت فی فرمایا کہ خبردار ہو کہ باجراتیوں ہے کہ نیند میں کچھ تقصیر نہیں تقصیر تو
 اس شخص پر ہے جو نماز پڑھے یہاں تک کہ دوسری نماز کا وقت جاوے سو جو شخص کہ
 ایسا کری یعنی سوئے سے اکی نماز قضا ہو جاوے تو قضا کی نماز پڑھے جوقت کہ اس سے
 اکاہ ہو پھر جب کل ہو تو کل کی نماز وقت پڑھے یعنی یون مکرری کہ جوقت آج کی قضا پڑھے
 کل کی اور نماز ہی اسی وقت پڑھے اس خیال سے کہ آج سے شاید وقت بدل گیا یہ حضرت نے
 لیلۃ التعریل کی صبح کو فرمایا نماز فجر کی قضا کر نیکی بعف حضرت بہا دوسی پہر اور رات پہر
 چلے تھوٹنی رات رہے سوئے اور چند اصحاب کے چوکیدار مقرر کیا کہ نماز کے وقت جگا دیوین یہاں
 اتفاق ہو کہ سب سو گئی نماز فجر کی قضا ہوئی دن چڑھے اول حضرت جادوان کے اگلے بڑے
 قضا کی نماز پڑھی اصحاب نے کہا کہ اس ہماری تقصیر کا کیا کھارہے تب حضرت فی یہ حدیث
 فرمائی **قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ اَمَّا اَنْهَآ يَعِدُّ بَا زَوْا يَعِدُّ بَا نِ فِي كِبَرٍ اَمَّا اَحَدُهُمَا**
فَكَانَ يَمْشِي بِالْيَمِيْنَةِ وَاَمَّا الْاُخَرُ فَكَانَ لَا يَسْتَنْزِلُ مِنْ بَوْلِهِ دِرْبُورِي
لَا يَسْتَنْزِلُ ہ بخاری اور مسلم میں ابن عباس رضی اللہ عنہما سی روایت کے کہ حضرت نے

وق ۱۴۳

فرمایا کہ خبردار مقرران دو دنوں پر عذاب ہوتا ہے اور ان پر کسی شکل کا مہین عذاب نہیں ہوتا
 ان دوسری ایک تو پھل کے درختی آمد وقت کیا کرتا تھا اور دوسرا اپنے پیشاب کنوارہ
 نہ کرتا تھا اور دوسری روایت یوں ہے کہ پیشاب نہ کرتا تھا ہفت سہرت دو قرون پر کرتا

اور ایک ٹہنی کھجور کی چیر کے دو نون قبروں پر کاڑی اور فرمایا کہ جب تک یہ تر رہیں
تو خدا کی تسبیح کی جیسی اسکی برکت سیانکے عذاب میں تخفیف ہوگی پہرہ پہرہ حدیث فرمائی
یعنی چیل خوری سی بچنا اور پیشاب آڑ میں کرنا یا طہارت کرنا ایسی کام نہیں جو آدمی پر مشکل
ہوں دوسری حدیث میں آیا ہے کہ اکثر قبر کا عذاب پیشاب کی نجاست ہوتا ہے
ہر ابو سعید ما اثنیٰ لا استخلفکم نعمة لكم ولكنه انا في جهنم
فاخبرني ان الله يبأى بكم الملائكة قال من خرج على حلق من اصحابنا
فقال ما اجلسكم قالوا جلسنا نذكر الله وحمداً على ما هدانا
للإسلام ومن بئر علينا قال الله ما اجلسكم الا اذ قالوا الله
ما اجلسنا الا اذ سمع ابو سعید رحمہ روایت کہ حضرت فی فرمایا خبردار ہو کہ
میں نے تم سے بد جان ہو کر نگو قسم نہیں دلائی ولیکن میری پاس جہنم لایا اوسنے
مجھ کو خبر دی کہ اللہ خدا تمہاری سببے فرشتوں سے غم کرتا ہے یہ حضرت فی اسوقت
فرمایا جب کہ حضرت اپنی اصحاب کی محفل پر گذرے تو فرمایا کہ کس چیز نے تم کو بھلا یا بھلا
کہا ہم بیٹھے خدا کے یاد کرتے ہیں اور اسکی تعریف کرتے ہیں کہ اُس نے ہکو سلام کی راہ
بتلائی اور اسے سببے ہم پر اسان کیا حضرت فی فرمایا نگو خدا کی قسم ہمارے کہ نگو اسے
سوا ہی اور کسی کام نے نہیں بھلا یا اصحاب فی کہا خدا کی قسم ہکو سوا یا یاد الہی کے

۱۳۳۱

قصیت
دارین

از کسی کام فی نہیں بٹھایا ف مسمول ہے کہ کمال خوشی میں کبھی اپنے دوست
 یقینی بات کو قسم دلا کر پوچھتے ہیں تاکہ دوبارہ خوشی حاصل ہو اسی قسم اصحاب کو
 حضرت نے قسم دلائی یہ کمال شفقت فرمائی دیکھو کہ اس قسم دلا کر انہی کے سبب نہیں
 کہ اصحاب کو رنج نہواور یہ جو فرمایا کہ ذکر و ناس سے فرشتوں میں خدا فرخ کر رہے یعنی انکی
 خوبی اور کثرت ثواب بیان کرنا ہے کہ باوجودی کہ بنی آدم شہوت اور غضب کی حال ہیں
 گرفتار ہیں پہر ہی میری یاد سی غافل نہیں ہوتے اس حدیث سی ذکر کی بڑی فضیلت ثابت
 ہوئی **ق** سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ أَمَّا تَرْضَى أَنْ يَكُونَ مَعِيَ عَمْرُو بْنُ هَارُونَ
 مِنْ مَوْصِي عَمْرُوٍّ لَا بَنِي بَعْدِي قَالَ لِعَلِّي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عِنْدَ حُزْوٍ
 أَلِيٍّ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَكَ بَعْدِي أَوْ رَسَمَ بَيْنَ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ سَيِّدِ رِوَايَتِهِ كَهَيْئَةِ
 فَرَمَا کہ کہا تو اسی راضی نہیں کہ تو ہو وی میری نزدیک بجز ان کے ہارون کے موسیٰ کے
 نزدیک کو فرق اتنا ہے کہ میری بعد کوئی پیغمبر نہیں یہ حضرت فی علی مرتضیٰ سی فرمایا جسک تو کہ
 چلتے وقت ف منافقوں فی طعنہ دیا تھا کہ علی مرتضیٰ کو حضرت سب سے لئے جلتے دلیل جا
 انکو کہ میں پہنچے جا میں تب حضرت فی علی مرتضیٰ کے دلاسی کے واسطے یہ حدیث
 فرمائی باقی بیان اس حدیث کا پیچون باب میں مفصل ہو چکا **عمر و بن العاص**
ا مَا عَلِمْتُ أَنْ أَسْلَمَ يَهْدِي مِمَّا كَانَ قَبْلَ ذَلِكَ مِنَ الْحَرَّةِ لَهْدٍ مِمَّا كَانَ

۴۳۲

۴۳۳

قَبْلَهَا وَأَنَّ الْحَاجَّ يَهْدُهُ مَا كَانَ قَبْلَ حَاجَّتِهِ فَبَصُرْتُ عَنْ الْبَيْعَةِ قَبْلَ
 مَالِكٍ يَا عَمْرُو قَالَ أَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِكَ قَالَ فَشَرِّطْ مَاذَا تَأْكُلُ أَنْ يُعْفَرَ
 بِنِ سَمِ بْنِ عَرَبٍ هَاسِ رَوَيْتُكَ خُذْتُ فِي فَرَايَا كَمَا كُنْتُ هُنَا كَمَا كُنْتُ فِي سَكِّ اسْلَامِ
 اسْلَامِ كُنْتُ هُنَا دُخْتُ دِيهَابِ وَأُورِجَتْ لَمْ كُنْتُ هُنَا كُوْطُ هَادِي تَبِي هُوَ اُدْرِجْ اسْلَامِ كُنْتُ هُنَا كُوْطُ
 دُخْتُ دِيهَابِ هُوَ يَهْدِي فِي عَرَبِ هَاسِ فَرَايَا كَمَا كُنْتُ هُنَا كَمَا كُنْتُ فِي سَكِّ اسْلَامِ كُنْتُ هُنَا كُوْطُ
 يَلِيَا تَبِي خُذْتُ فِي فَرَايَا كَمَا كُنْتُ هُنَا كُوْطُ هَادِي تَبِي هُوَ اُدْرِجْ اسْلَامِ كُنْتُ هُنَا كُوْطُ
 كَمَا كُنْتُ فِي خُذْتُ فِي فَرَايَا كَمَا كُنْتُ هُنَا كُوْطُ هَادِي تَبِي هُوَ اُدْرِجْ اسْلَامِ كُنْتُ هُنَا كُوْطُ
ف جب کا فرسلمان ہوا تو اس کے سب گناہ خواہ ظلم خواہ کبیرہ خواہ صغیرہ
 سب معاف ہو جاتی ہیں اسلام کے برکت کسی چیز کا مواخذہ باقی نہیں رہتا لیکن
 ہجرت اور حج سے صغیرہ گناہ معاف ہوتے ہیں کبیرہ گناہ نہیں معاف ہوتے مگر بطریق
 خرق عادت ہر چند اس حدیث میں کچھ کبیرہ اور صغیرہ کی قید نہیں لیکن شریعت کا قاعدہ
 یہی ہے کہ سوائے اسلام اور جہاد کے صرف صغیرہ معاف ہوتے ہیں لیکن جلال الدین
 سیوطی نے بخاری کی شرح میں لکھا ہے کہ بعض روایت میں آیا ہے کہ حج سے صغیرہ
 کبیرہ سب معاف ہو جائیں واسطے اعم **هَذَا بُوْهُرِيَّةٌ أَمَّا لَوْ قُلْتُ جَزَاءُ مَسِيَّةٍ**
أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ الثَّمَانِيَةِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ لَمْ تَضُرْكُ قَالَ

۱۴۳۵ھ

لَرَجُلٍ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَكْفَيْتُ مِنْ عَقْرَبٍ كَدَّ عَثْرَتِي الْبَكَرَةَ
 سلم بن ابیہرہ رحمہ روایت کہ حضرت نبی فرمایا کہ خبر دار ہو کہ اگر تو شام کے وقت
 یوں کہتا آؤ تو بکلمات اللہ سے شر مافق یعنی میں پناہ، بچتا ہوں خدا کی پوری تاثیر و
 کلاموں کے سبب تمام مخلوقات کی ضرری تو بچو ضرر نہ کرے یہ حضرت نبی اس مرد سی کہا جسے
 کہا تھا بار رسول اللہ کہ یہاں تکلیف چھو چھو سی ہونی کہ اسنے چھکورات کو کاٹا ف
 معلوم ہوا کہ اس دعا میں دفع موزیات کی تاثیر ہے ابوسعیرہ اَمَّا دَا اَبِيكَ لَتَبَا
 اَنْ تَصْلُقَ وَاَنْتَ صَحِيحٌ فَتُخَيَّرَ خَشِيَ الْفَقْرَ دَامَ لَكَ اَعْنِي مَرَدٌ مُصِمْ وَتَا مَلِكُ
 الْبَقَاءِ ثُمَّ اتَّفَقَا وَلَا تُهْمِلُ حَتَّىٰ ذَا بَلَفَتِ الْحُلُقُوهُ قُلْتَ لِفُلَانٍ كَذَا
 وَلِفُلَانٍ كَذَا اَوْ قَدْ كَانَ لِفُلَانٍ تَفَرَّدَ مُسْلِمٌ بِقَوْلِهِ اَمَّا وَ اَبِيكَ
 بخاری اور سلم بن ابیہرہ روایت کہ حضرت نبی فرمایا کہ خبر دار ہو تیری باپ کی قسم
 کہ اللہ تجھ کو ایسے سوال کی خبر معلوم ہو جاوے گی بہتہ مدت پہلے کہ تو خیرات کرے جس
 حالت میں کہ تو تندرست اور بچیل سو محتاجی سے ڈرتا ہو اور مالدار کی امید رکھتا ہو ا
 میں اتنی روایت زیادہ کی کہ تجھ کو زندگی کی امید ہو پہ بخاری اور سلم دونوں نبی اس
 روایت میں اتفاق کیا اور خیرات کرنے میں دیر مت کر بیان تک کہ مرنے لگے اور روح
 حقیقیں پہنچا سوقت تو یوں کہے کہ فلاں کو اتنا اور فلاں کو اتنا اور وہ تو فلاں دار گنا

فصل
 در بیان
 فضائل
 و مناقب
 ائمہ
 و اہل
 بیت
 علیہم
 السلام

ہو چکا صرف میں آبا و ائیک کی روایت ہے صرف ایک مرتبہ حضرت سے
 پوچھا کہ میں اپنے مال کو کچھ نکر صدقہ کر دوں اور کون سی خیرات افضل ہے تب حضرت نے
 یہ حدیث فرمائی یعنی خیرات کرنا صحت کی حالت میں افضل ہے کہ مال دینی کو جی نہ چاہے
 زندگی کی امید ہو اور یہ نہیں کہ جب جان نکلنے لگے تو وصیت شروع کی کہ ہمارے کو
 اتنا مال دنیا اور فلاں کو اتنا اسوا سلی کہ اگر اس وقت نہ کسی کو دیکھا تو یہی مال اس کے
 ہاتھ سے گیا اور غیر دن کو ملا یعنی وارثوں کو قِ الْمَسْكِينِ حَرْنِ اَمَّا وَ
 اللَّهُ لَا سَعْفَ لَكَ مَا اَنْتَ عَنْكَ فَانْزَلِ اللَّهُ مَا كَانَ لِلْبَيْتِ وَاللَّيْلِ
 اَمْوَالِ الْقَوْلِ اصْحَابُ الْحَيَاتِ لَا بَنِي طَالِبٍ عِنْدَ فَاتِ بَرْجَارِ
 اور میں سبب بن حزن سی روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ ہر دار ہو خدا کی قسم میں
 تیری واسطے مانگے جاؤں گا جب تک مجھ کو تیری بخشش مانگنے سے روک نہ ہوگی ہر خدا نے
 یہ آیت اتاری کہ پیغمبر اور ایمانداروں کو لایق نہیں کہ مرے کون کے واسطے دعا کریں مغفرت کی
 اگرچہ ان کے ذریعے ہوں حالانکہ اُن پر ظاہر ہو چکا ہے کہ مشرک و زنی لوگ ہیں یہ حضرت نے
 ابی طالب کے مرتے وقت فرمایا ابی طالب کی مرتے وقت حضرت نے کہا کہ اے
 چچا لا الہ الاہ کہہ لے تو میں خدا سے تیری مغفرت کے واسطے جنت کروں گا ابو جہل نے
 کہا کہ اے ابی طالب اپنے باپ دادا کی دین مت چھوڑنا دیر تک صحت کلمہ کہنے کو

ق ۴۶۶

فرماتے رہے اور ابوجہل وغیرہ درغلالتے رہے آخر کو ابو طالب نے کہا کہ میں ابو مطلب کے دین پر ہوں
رہا تب حضرت فی بیہ حدیث فرمائی یہ حضرت کو طلب مغفرت ہی منع ہوئی ابو طالب حضرت کے

سچ حضرت پر نہایت فدا رہتے تھے اس واسطے حضرت کو انکی مغفرت کی بہت آرزو تھی **ق** ۱۴۳۶
أَبُو هُرَيْرَةَ أَمَّا يَخْتَصِمُ أَحَدًا كَمَا إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ قَبْلَ الْإِمَامِ إِنْ يُحَوَّلَ اللَّهُ تَرَا
سُورَةَ حَارِجًا يُجْعَلُ اللَّهُ صُورَةً صُورَةً حَارِجًا بِخَارِجِيٍّ أَوْ مِمَّنْ أَبُو هُرَيْرَةَ
روایت کی کہ حضرت فی فرمایا کہ کوئی تم میں ڈرتا نہیں جب کہ امام سے پہلے اپنا سر اٹھاتا
کہ خدا اسکے سر کو گدھے کی سری بدل ڈالے یا خدا اکی صورت کو گدھے کی صورت کر ڈالے
ف یعنی جو مسجد کی اپنے امام کے قبل سر اٹھا دی وہ نادان ہے حقیقت میں نگدھا ہے
اور ظاہر میں آدمی کہ اپنے امام کی اطاعت نہیں کرتا یا یہ مطلب کہ ایسے مرد کی سزا
آخرت میں ایسی ہوگی خلاصہ مطلب یہ کہ تقویٰ علیہ کی نگرانی اس پر امام کی اطاعت واجب ہے

فصل

اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جن کے سے پر مش ہے

ق ۱۴۳۷ أَبُو هُرَيْرَةَ مَثَلُ الْبَغِيلِ وَالْمُصَدِّقِ مَثَلُ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا
جَبَّتَانِ أَوْ جَبَّتَانِ مِنْ حَدِيدٍ إِذَا مَرَّ الْمُصَدِّقُ بِصَدَقَةٍ اشْتَعَتْ
عَلَيْهِ حَتَّى يُعْفَى أَثَرُهُ وَإِذَا مَرَّ الْبَغِيلُ بِصَدَقَةٍ تَقَلَّصَتْ عَنْهُ وَ

انْصَمَّتْ يَدَاہُ اِلَى تَرَاقِيْدٍ وَانْقَبَضَتْ كُلُّ حَلَقَةٍ اِلَى صَاحِبِهَا ^{۱۳۸۹}
 اَنْ یُوسِعَہَا فَلَا یَسْتَطِیْعُ وَیَرُدُّہَا فَلَآ تَنْسِیْعُ بَحَارِیْ اَوْ رَسْمِ مِّنْ اَبُوہِرَہِ
 روایت کے حضرت فی فرمایا کہ بخیل اور خیرات کرنیوالی کی کہاوت جیسے دوسروں کی کہاوت
 جن پر دو کڑے یا دوزہ بن ہوں لوہی کی جب کہ ارادہ کرتا ہے خیرات کرنیوالا خیرات کا
 تو اس پر زرہ کٹ وہ ہو کر لکھی چوڑی ہو جاتی ہے یہاں تک اس کے نقش قدم پر گہشتی جاتی
 ہے اور جب بخیل خیرات کا ارادہ کرتا ہے تو اس کی زرہ سمٹ جاتی ہے اور اس کے دونوں
 ہاتھ گردن تک پہنچ جاتے ہیں اور ہر ایک حلقہ زرہ کا دوسرے حلقے سے بڑھ جاتا ہے
 تودہ کو شش کرنا ہے کہ زرہ کٹ وہ ہو سوہنیں کر سکتا اور دوسری روایت
 یوں ہے کہ زرہ ہنیں کٹ وہ ہوتی ف یعنی سختی خیرات کا ارادہ کرتا ہے تو اس کا
 سینہ کٹ ہو جاتا ہے ہاتھ لکھی اطاعت کرتے ہیں مینے کے وقت خوب پیسے ہیں
 بخلاف بخیل کے کہ خیرات کرنے اس کا دل تنگی کرتا ہے تو دینے کو ہاتھ ہنیں پیسے کو یا کھینچنے
 لے کے ہاتھ کپٹ لئے غلام طلب یہ کہ سختی حال خوشی سے خیرات کرتا ہے اور بخیل کی خیرات
 کرتے ہاں بخل ہے اور روح قبض ہوتی ہے **ہ اَبُو مُوْثٰی مَثَلُ الْبَیْتِ الَّذِیْ**
یَذْکُرُ اللّٰہُ فِیْہِ وَالْبَیْتِ الَّذِیْ لَا یَذْکُرُ اللّٰہُ فِیْہِ مَثَلُ الْحِیِّ وَالْمَیْتِ
 سلم بن ابو موسیٰ رضی اللہ عنہ روایت کے کہ حضرت فی فرمایا کہ اس گھر کی شان جس میں خدا کا

تے رہے جب انہوں نے پانی چاک تو اپنے اوپر والون پر گزرتے تو تلے والون نے کہا
 کہ اگر ہم اپنے حصہ کے مکان کو پانی کے واسطے توڑ پھاڑ لیویں اور اپنے اوپر والون کو
 آمد و رفت کی تکلیف سی بچا دیں تو اچھی بات ہو اگر اوپر والون تلے والون کو انکی
 خوشن بر چھوڑا یعنی توڑنے سے منع کیا تو اوپر اور تلے سب ہلاک ہوئے یعنی ڈھلے
 اور اگر انکے ہاتھ پکڑ لئے تو اوپر اور تلے خود ہی بچے اور تلے وہی سبک ف یعنی جو لوگ کہ
 ایک شہر یا ایک کہر میں رہتے ہوں بعضی انہیں سے کہتا ہوں اور خلاف شرع کاموں سے
 بچتے ہوں اور بعضی بد کاموں میں مشغول ہوں اور متقی لوگ باوجود قدرت کی گناہوں کو
 بد کاموں سے نہ روکیں تو آخرت عسکے عذاب میں دو لوشریک ہیں اور اگر دنیا میں عذاب
 آدھکا تو سب برابر دہوں کے خواہ متقی لوگ بد کاموں سے رخصی ہوں یا ناراض جیسے
 کہ کشتی اگرچہ اکثر مضبوط ہو لیکن ایک سوراخ سے ڈوبتی ہے اس حدیث سے معلوم ہوا کہ
 نہیں عن النکد یعنی خلاف شرع کام ہی لوگوں کو روکنا واجب اس واسطے کہ بُری کام جب
 کثرت سے ہوتے تو ان میں سے کئی برابر ہی ہے **قَالَ ابْنُ عَرَبٍ مَثَلُ الْقُرْآنِ مَثَلُ**
الْإِبِلِ الْمَلْقَةِ إِذَا حَلَقَهَا صَارَ جِهَاً مَسْكُوحاً وَإِنْ تَرَكَهَا ذَهَبَتْ نَجَائِ
 اور رسم میں عبد اللہ بن عمر رضی اللہ عنہما سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ قرآن کی مثل نبد
 اونٹ کی سی مثل ہے کہ اگر اس کے مالک نے باندھے رکھا تو اسکو قابو میں بند رکھا اور

قسم

۱۳۳۳

اگر کسی سے چوڑا تو بتا رہا ہوں یعنی حافظ قرآن کو لازم ہے کہ ہمیشہ دور
 کرتا رہے نہیں تو بھول جا دیکھ **ابو موسیٰ** **مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ**
مَثَلُ الْأَرَجِيِّ بِرَيْحٍ طَيِّبٍ وَطَعْمُهَا طَيِّبٌ وَمَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا
يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ الْقَمَرَةِ لَا رِيحَ لَهَا وَطَعْمُهَا حُلْوٌ وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ
الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ الرَّجُلِ بِرَيْحٍ طَيِّبٍ وَطَعْمُهَا مُرٌّ وَمَثَلُ
الْمُنَافِقِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْخَيْطِ لَيْسَ لَهُ رِيحٌ وَطَعْمُهَا
 مُرٌّ بخاری اور مسلم میں ابو موسیٰ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نبی فرمایا کہ اس ایماندار کی مثل
 جو قرآن پڑھا کرتا ہے ترنج یعنی میٹھے نینب کی مثل ہے کہ اسکی بو بھی اچھی اور اسکا مزہ بھی اچھا
 اور اس ایماندار کی مثل جو قرآن نہیں پڑھا کرتا چھار کی سی مثل ہے کہ اس میں بو نہیں اور
 اسکا مزہ میٹھا ہے اور اس منافق کی مثل جو قرآن پڑھا کرتا ہے دھار کی سی مثل ہے
 کہ اسکی بو اچھی اور اسکا مزہ کڑوا اور اس منافق کی مثل جو قرآن نہیں پڑھا کرتا ہے
 رائیہ کی سی مثل ہے کہ اس میں بو نہیں اور مزہ اسکا کڑوا یعنی مومن قرآن
 خوان ہیں دو صفتیں ہیں ایک باطنی یعنی اعتقاد دلی اسکو میٹھا مزہ فرمایا اور دوسرے
 ظاہری جسکا اثر لوگوں کو پہنچتا ہے اسکو خوشبو کے ساتھ مثال دی یعنی مومن قرآن
 خوان کا ظہر باطن دونوں بہتر ہے اور جو مومن کہ قرآن خوان نہیں اسکا باطن ایسا نکمے

سبک اچھا کر ایمان کا ظاہری اثر نہیں اور منافق قرآن خوان میں ظاہری اثر ہے
 مگر باطنی نہیں کہ اس کا اعتقاد درست نہیں اور منافق کہ قرآن خوان نہیں نہ ظاہر اسکا اچھا
 نہ باطنی جابر مثل المؤمنین مثل السبلہ یحییٰ کما الریح فیقوم مرقۃ
 وتقع اخری ومثل الکافر مثل الازرقۃ لا تزال قائمۃ حتی تنفعر
 بخاری اور مسلم میں جابر رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت فی ذلک یوم مومن کی مثل بال کی سی
 مثل ہے کہ ہٹے ہوئے ہلاتی ہے تو کبھی ہٹتی ہے اور کبھی گرتی ہے اور کافر کی مثل صنوبر کی
 مثل ہے کہ ہمیشہ کھڑا رہتا ہے یہاں تک کہ جڑ سے اکڑ سی جادوی ف صنوبر کا درخت
 سخت ہوتا ہے ہوا سی کم چمکتا ہے اور اگر سخت ہو لپٹے تو جڑ سے اکڑ جاتا ہے جیسے
 تار اور کھجور کا درخت خلاصہ مطلب یہ کہ مومن ہمیشہ بلا اور مصیبت میں گرفتار
 رہتا ہے تو اس کے کنا ہون میں تخفیف ہو جاتی ہے اور کافر کو مصیبت کم ہوتی ہے
 اور اگر ہوئی تو ثواب سی محدود ہے یعنی مومن کو لازم ہے کہ رنج اور مصیبت نہ گہرا
 اس کو خدا کا رخاں سمجھ اور اپنے کنا ہون کا کفارہ بوجہ ہر النعمان بن بشیر
 مثل المؤمنین فی توادہم وتراحمہم کمثل الجسد اذا اشتکی بعضہ
 تداعی سائرہ بالسہر الخ یعنی مسلم بن نعمان بن بشیر رحمہ روایت ہے کہ حضرت
 ذلیک ایمانداروں کی مثل اپنے آپ کے محبت اور نزہت میں بدگئی سی مثل ہے جس کہ

۱۴۴۱

۱۴۴۵

بعض بدن بیمار اور بی کل ہو تو باقی عضو بدن کی بیخوابی اور تپہ میں شریک ہو جاہن ف
یعنی اگر کچھ میں درد ہو تو تمام بدن کو بیکلی ہوتی ہے اسی طرح ایما نذر وکی آپس کی محبت کا
حال ہے کہ اگر ایک ایما نذر کو رنج اور تکلیف ہو تب اس میں شریک ہیں یعنی مقتضی حال
ایما نذر ہے کہ ایسی محبت آپس میں حاصل کریں اور جب کو غیر کا رنج دیکھ کر رنج نہ ہو اور باوجود
قدرت کے اس کو بلائی پھوڑا دی اس کے ایما میں نقصان ہے **ہر ابن عمر مثل المناقی**
کمثل الشاة العائرة بین الغنمین تعیرا لی ہذا مرة والہذا مرة
سلم بن عبداللہ بن عمر ہی روایت ہے کہ حضرت نبی فرمایا کہ منافی کی مثل اس بکر کی سی مثل
جواری ماری پہرتی ہو دو گلوں کے درمیان یعنی دو ریورٹ کی درمیان میں کبھی اس ریورٹ
میں جھگڑتی ہو اور کبھی اس میں ف یعنی منافی سٹ اور شہدین کے قمار ہے کبھی یہاں کی
بات سنکر یہاں کی طرف جھکتا ہے اور کبھی کوئی بات سنکر کوئی طرف جھکتا ہے وہ کمبخت
نذر اور کا نہ اور **ہر جابر مثلی و مثله کمثل رجل أفقد نارا**
فجعل الجنادب والفراس یقعن فیہ و هو یدب عنها وانا اخذ
مخبر کمن النار و انتم تفلتون من یدق سلم بن جابر رضی اللہ عنہ روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ میری مثل اور تمہاری مثل اس برکتی مثل ہے جس نے آگ جلائی تو اس میں
تپے اور پختہ کرنے لگے اور وہ آگ سی نکلتا جاتا ہے اور میں پکڑنے والا ہوں تمہاری

۱۴۳۶

۱۴۳۷

کمر کا کہ دو دن سے اور تم چھوڑ لے بہانے ہو میری ہاتھ سی ف یعنی تم مشروبات
 اور کناہوں میں ایسی کرتے ہو جیسے کیری الگ ہیں کرتے ہیں اور میں ہزار ہزار حرکت سے
 نکل کناہوں سے روکتا ہوں جیسی کوئی کسی کا پیٹھا پکڑ کے روکتا ہو لیکن تم نہیں روکتے
 اس حدیث حضرت کی کمال شفقت اپنی اس کہ ہمارا من پر ثابت ہوتی ہے ق جابر رضی اللہ
 وَ مَثَلُ الْإِنِّيَاءِ كَجِلْدِ نَخْلٍ دَارًا فَإِنَّمَا كَمَلَّهَا وَ أَحْسَنَهَا الْإِمَامُ وَ مَوْضِعُ الْبَنَةِ
 وَ جَعَلَ النَّاسَ يَدْخُلُونَهَا وَيَخْرُجُونَ وَيَقُولُونَ لَوْ لَا مَوْضِعُ الْبَنَةِ
 زَادَ مَسِيرُ قَانَا مَوْضِعُ الْبَنَةِ حَتَّى خَتَمَتْ الْإِنِّيَاءُ بِجَاهِهَا وَ مَوْضِعُ الْبَنَةِ جَابِر
 رضی اللہ عنہ روایت کے حضرت فی فرمایا کہ میری مثل اور پیغمبر کی مثل اس مرد کی سی مثل
 جتنے ایک گھر بنایا تو اس کو پورا بنایا اور ستر تیار کیا مگر ایک اینٹ کا مکان رہنے دیا
 اور لوگ اس گھر میں اسے لگے اور تعجب کرنے لگے اور کہنے لگے اس اینٹ کا مکان کہوں
 نہ تیار ہو اس میں فی اتنی روایت اور زیادہ کہی ہے سو میں اس اینٹ کا مکان ہوں میں
 اس طرح آیا کہ میں نے پیغمبر کو ختم کیا ف یعنی نبوت کا محل بدو ن خاتم النبیین کے تمام
 تاج حضرت تشریف لائے تو محل پورا ہو گیا جتنے عمدہ کمالات بشر میں
 ممکن تھے وہ حضرت پر ختم ہو گئے اس سید اسطی ہمارے حضرت خاتم النبیین
 ہونے کوئی کمال باقی نہیں رہا جو کوئی پیغمبر حضرت کے بعد اگر اس کا جلوہ کر دیتا

فصل

اس فصل میں وہ مدشیں ہیں جن کے پر ایما ہے

ق ۱۴۴۹

ق ابوسعیدؓ ایٹاکہ والجلوس فی الطرقات فقالوا یا رسول اللہ
مالکنا من مجالسنا بدت تتحدت فیما فقال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
فاذا ابیتکم لا تجلسوا عطا الطریق حقہ قالوا وما حق الطریق یا رسول
اللہ قال غص البصر وکف الادی ودرہ السلام والا مریرا المعروف
التمی عن النخس بخاری اور مسلم میں ابوسعید رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے

فرمایا کہ بچو راہوں کے بیٹھے سی تو صحابہؓ نے کہا یا رسول اللہ کہو تو راہوں کی بیٹھے سی چارہ
ہیں کہ ہم وہاں اسہیں بات چیت کرتی ہیں موصرتے فرمایا تو اگر تم وہاں بیٹھے ہو تو
توراہ کا حق ادا کرنا صحابہؓ نے کہا راہ کا کیا حق ہے یا رسول اللہ حضرت نے فرمایا کہ اجنبی عورت
اور لوگوں کے عیبوں انکھ کو نیچے ہسکانا اور لوگوں کی تکلیف دہنی والی چیز کو دور کرنا یعنی اینٹ
پتھر کاٹنا مٹانا اور سلام کا جواب دینا اور فیک بات سکھلانا اور بد کام سے روکنا ف

ق ۱۴۵۰

یعنی اول توراہ میں بیٹھنا بہتر نہیں اور اگر کچھ ضرورت ہو توراہ کا حق ادا کریں حقہ
بن عاصمؓ ایٹاکہ واللہ حول علی النساء فقال رجل من الانصار یا رسول
اللہ افرأیت الحموق قال الحموموت بخاری اور مسلم میں عقبہ بن عامر رضی اللہ عنہ

روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ بچہ عورتوں پاس لگا سی تو ایک انصاری مرد فی پوچھا یا رسول

اللہ! خاوند کے رشتے داروں کا حال تو بتلائے کہ یہہ لوگ ہی عورت پاس جاوین

یا بنجاوین حضرت فی فرمایا کہ خاوند کے رشتے داروں کا عورت پاس جانا موت

یعنی ہلاکی اور فدا کا سبب ہے اس حدیث معلوم ہوا کہ خاوند کے رشتے داروں کو

جیسے دیور جیتھہ کو خلوت میں عورت پاس جانا یا بدون شرعی پردہ عورت کا سننے

آنا درست نہیں **خَبَرُ ابُو هُرَيْرَةَ اَيْتَاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْبَرُ الْجَاهِلِيَّاتِ**

بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ بچہ بدگمانی سی اس واسطی کہ بدگمانی بڑی

چوٹی ہوتی ہے یعنی غیبی صرف اپنی گمان پر کسی مسلمان بدظن ہونا نہایت بی اصل بات ہے

أَمَّا اَيْتَاكُمْ وَدَعْوَةُ الْمَظْلُومِ وَإِنْ كَانَ كَافِرًا بخاری اور مسلم میں انس سے

روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ بچہ مظلوم کی بدعاسی اگرچہ مظلوم کافر ہو فی یعنی کسی مسلمان

اور کافر کو ناحق نہ سناؤ کہ مظلوم کی دعا یا توبہ ہر ہے **هَبْ اَبُو قَتَادَةَ اَيْتَاكُمْ وَكَتَرَةُ**

الْحَالِفِ فِي الْبَيْعِ فَإِنَّهُ يَنْفَعُ ثُمَّ يَحْكُمُ مسلم میں ابو قتادہ سے روایت کہ حضرت فی فرمایا

کہ بچہ زیادہ قسم کہانی سے سچپنی میں اس واسطی کہ ٹکڑی کو رواج دیتی ہے بہر برکت گو گھنٹاتی

ہے **ف** یعنی سچنے والا بار بار چوٹی قسم اس طرح نہ کہی دی کہ واسدہ مہ چیز اتنے کی ہے

اور فلاں شخص اتنی قیمت جہمکو دیتا تھا میں نے نہ مانا سو فرمایا کہ اس میں ہر چند آدمی

۱۴۵۱
ح۱۴۵۲
ق۱۴۵۳
ق

۳۵۴

خ

۳۵۵

دھوکھا کھاتا ہے اور چیز بیک جاتی ہے لیکن اس مال میں برکت نہیں رہتی **ق** ابوہریرہ
ایاکم والو ضال خ **ایاکم والو ضال** بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ رضی اللہ عنہ
 روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ بچہ کی درپے اوٹے کی دوزوں سی مرفہ بخاری کی روا
 یہ لفظ کر رہے یعنی دو بار حضرت نے فرمایا کہ بچہ کی دوزوں سی بچہ کی دوزوں
ف وصال در ملی کاروزہ اسکو کہتی ہیں کہ دور دوزیاں زیادہ برابر دوزہ رکھے اور بیچ
 میں کچھ بھی نہیں دیں سو ہو ا کہ ملی کاروزہ مکروہ ہے اور اگر طاقیت نہ ہو تو حرام ہے
ہ ابوہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ بیچ دودہ والا جانور کے بیچ کرنے
 سے یہ حضرت فی ابو الہیثم بن تیہان سی فرمایا **ف** ابوہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت
 ایک روز گہری نکلے تو صدیق اکبر اور فاروق اعظم کو دیکھا فرمایا تم کس واسطے گہرے
 نکلے ہو انہوں نے کہا کہ یہو کہہ کے سبب حضرت فی فرمایا کہ قسم خدا کی میں ہی اسی واسطے
 نکلا ہوں یہ حضرت اور اصحاب ابو الہیثم انصاری گہر گئے وہ گہر میں نہ تھے انکی جوروں نے
 حضرت کو کمال خوشی اور نہایت تعظیم سے لیا یہ ابو الہیثم نے تو حضرت اور اصحاب کو دیکھا
 کہا الحمد للہ آج کے دن قیمری برابر کسی گہرا ایسے بزرگ مہمان نہیں پہرہ ایک ٹوکڑ میں
 ترا درخشک اور کد رکھو ر لائے حضرت نے فرمایا کہ یہی وہ پہرا ابو الہیثم نے

چاہا کہ دودہ بکری کو ذبح کریں تب حضرت فی بیہ حدیث فرمائی جب حضرت اور صحابہ اسودہ ہوئے تو صدیق اور فاروق سی کہا کہ خدا کی قسم کہ تم کس نعمت کا سوال ہو گے کہ تم کہہ رہی ہو کہ کھانے کے لئے سو خدا کی یہی نعمت کہلائی معلوم ہو اگر کسی کی حالت میں بیٹے دوست کی گھر جانا اور وہ ان کہاں درست یہ سوال میں داخل نہیں حضرت نے جو دودہ رہا تو اسکے ذبح سے منع کیا تو دنیاوی مصالحت فرمایا کہ جبکہ فائدہ مردوست موجود ہو اسکا ذبح کرنا مناسب نہیں اور یہ مطلب نہیں کہ ذبح کرنا شرع میں حرام ہے

فصل

اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جن سے پراٹا ہے

قَالَ الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ نَا الْبَيْتِ لَا كَذِبَ أَنَا بْنُ عَبْدِ الْمَطْلِبِ
 اللَّهُمَّ زَلْ نَصْرَكَ لِي يَوْمَ حَنْزَلٍ بخاری اور مسلم میں براء بن عازب سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں پیغمبر ہوں اس میں کچھ جو شہ نہیں میں عبدالمطلب کا بیٹا ہوں الہی اپنی مدد اتار یہ حضرت نے جنگ حنین کے دن فرمایا ف کئی شخص نے براء بن عازب اس حدیث کی روایت کی پوچھا کہ تم اصحاب لوگ جنگ حنین میں کہاں گئے تھے تب انہوں نے کہا کہ واسطہ حضرت نبی کریم پیغمبر نہیں یہی البتہ شکر کے اکل لوگوں کے قدم اٹھ گئی تھے اور حضرت سفید خمر پر سوار تھے پھر جب کافروں نے

حضرت کو زفرہ کر لیا تب حضرت سواری سی پچی اُترے اور کا فودن پر حکم کر کے یہ حدیث فرمائی
 حضرت فی اس کلام میں باسپ دادا کے نام ہی فخر نہیں کیا بلکہ اپنے نبوت کی حقیقت ثابت کی
 اس واسطی کہ کا فودن فی اہل کتاب ہی سنا تھا کہ عبدالمطلب کی اولاد میں ایک پیغمبر پیدا ہوگا
 جو ملک گیری کرے گا **هَإِنَّمَا أَنَا آوَّلُ شَفِيعٍ فِي الْجَنَّةِ لِمُصَدِّقِ بَنِي مُزَالِئِي**
مَا صَدَّقْتُ وَإِنْ مِنْ الْأَنْبِيَاءِ نَبِيًّا مَا يُصَدِّقُهُ مِنْ أَمْنِهِ إِلَّا جَبَلٌ وَاحِدٌ
 سلم میں اس رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ بہشت میں اول سفارش کرنے والا ہیں
 ہوں پھر وہ ہیں کسی پیغمبر کی تصدیق نہیں ہونی معنی میری تصدیق ہونی اور البتہ پیغمبروں میں بعض ایسا
 ہی پیغمبر ہے جسکی ایک مرد کے سواری اسکی امت میں کوئی تصدیق نہ کرے گا **ف** یعنی جتنی کثرت
 میری امت مسلمان ہے اتنی کسی پیغمبر کی نہیں اس واسطی اول میں ہی سفارش کرے گا بہشت میں
 سفارش ترقی درجات کی ہوگی **ق** ابوہریرہ **أَنَا أَوَّلُ النَّاسِ بِإِذْنِ مَوْلَانَا**
أَوْلَادُ عَلَاتٍ وَكَيْسَرِيْنِي وَبِكْنَةُ بَنِي بَخْرَاءِ اور سلم میں ابوہریرہ رضی اللہ عنہ
 روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ میں اور لوگوں کے بہشت قریب تر ہوں عیسیٰ بن مریم سی
 پیغمبر مسیحی بہائی ہیں اور میری اور اسکے درمیان کوئی نبی نہیں **ف** سب پیغمبروں کا وہ ہیں
 ایک ہے یعنی توحید اور عبادت اور شریعت میں مختلف ہیں تو کیا پیغمبر سوتے بہائی
 ہرے باپ نوب کا ایک اور باپ کی خلاصہ مطلب حدیث کا یہ کہ سب پیغمبر

۱۳۵۷
قر

ق

نبوت میں برابر بڑھے تو عیسیٰ کو خاص کر کے خدا کا بیٹا کہنا محض بیجا بات ہے اور یہ جو
 فرمایا کہ میں عیسیٰ سی قریب تر ہوں میری اور سکے درمیان کوئی پیغمبر نہیں یعنی یہود عیسیٰ کے
 پیغمبری کے منکر تھے حضرت انجی حقیقت کے گواہ ہوئے نہ خدا پر عیسیٰ فی یوحنا کی بجلی میں ہوا
 حضرت کی بشارت میں کہا ہے کہ میری بعد فار قلیط آدیکہ میری حقیقت کا گواہ ہو گا **ق**

أَبُو هُرَيْرَةَ أَنَا أَوَّلُ بِالْمُؤْمِنِينَ مَنْ أَفْهَمَهُمْ فَرَّقَهُ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ
 فَتَرَكَ دِينًا فَعَلَى تَضَاعُفٍ وَمَنْ تَرَكَ مَا لَا فَرْقَ لَوْ رَشَّ بَخَارِي أَوْ رَسَلِ مِنْ
 أَبُو هُرَيْرَةَ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنَّكَ كَرِهْتَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ

زیادہ موجود کوئی مسلمانوں میں سی میری اور اپنے اوپر فرض چھوڑ جا دی تو اس کا ادا کرنا
 مجھ پر لازم ہے اور جو مال چھوڑی تو اس کے وارثوں کا حق ہے **ف** ابو ہریرہ روایت ہے

کہ حضرت کا نسب اسلام میں یہ رسول تھا کہ جب کوئی جنازہ آتا تو حضرت پوچھتے کہ اس نے
 اپنے فرض ادا ہونے کا کچھ مال چھوڑا ہے سو اگر مسلم ہو تو اس کا فرض ادا ہونے کا کچھ ہے تو

حضرت اس کے جنازہ کی نماز پڑھتے اور اگر فرض ادا ہونے کی کوئی صورت نہ ہوتی تو غور نماز نہ پڑھتے
 اور مسلمانوں سے نماز پڑھنے کو فرماتے یہ جب اسلام کی فتح ہوئی اور بیت المال میں مال

جمع ہوا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی فرضہ اگر حضرت شاید اس واسطی کہ نماز نہ پڑھتے
 کہ لو کہ فرض سے دین اور جو کہ فرض ادا ہوں وہ فرض ادا کرنے میں غفلت کریں **ق** **ق**

اَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَأَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ وَأَوَّلُ
 مُشَفِّعٍ مُسْلِمٍ ابوبہرہ رضی اللہ عنہ سی روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ میں آدم کے
 اولاد کا سردار ہوں قیامت کی دن اور قبر پر بیٹنی والوں میں پہلا میں ہوں اور مقبول
 الشفاعت پہلا میں ہوں **ف** یعنی حشر میں قرین پہٹ کر دے زندہ ہو کے نکلنے کے
 سوا دل میری قبر چھٹنے کی اور دل میری شفاعت مقبول ہوگی بعد اسکے اور پیغمبر دن کی پوچھا کی
 انجیل میں عیسیٰ فی ہماری حضرت کی سرداری کی یوں کہ ای دی ہے کہ اب میں زیادہ
 گفتگو تم سے نہیں کرتا اس واسطی کہ اس جہان کا سردار آتمہ ہے یعنی میری بعد خاتم الانبیاء
 آتمہ ہے وہ تم کو ب کچھ تسلیم کرے گا میری تعلیم کی اب حاجت نہیں اور یہ ہے جو فرمایا کہ میں قیامت
 میں بنی آدم کا سردار ہوں سو ہر خد حضرت دینا اور آخرت دونوں عالم میں بنی آدم کے
 سردار اور فضل البشر ہیں لیکن دنیا میں کافروں کو اسکا یقین نہیں اور قیامت میں جب کہ
 تمام خلق مصیبت میں گرفتار ہوگی اور پیغمبر ہی خوف الہی کی شفاعت کر سکیں گے اسوقت
 ہماری حضرت کی شفاعت مقبول ہوگی تو ہر ایک مسلم اور کافر حضرت کی سرداری اور
 افضلیت صاف ظاہر ہو جائیگی **ہ** جابر انا شہید علی ہذا یوم القیمة
 یعنی قتلی احد مسلم بن جابر کہ روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ میں اپنے گواہ ہوں گا
 قیامت کی دن یعنی جب احد کے شہید دن پر **ف** جب احد میں ستر اصحاب

مشہدہ حضرت دود و لاشون کو ایک ایک قبر میں دفن کرتے تھے اور فرمانے
تھے کہ جو زیادہ قرآن خواں ہو اس کو قبے کی طرف مقدم کر دہر یہ حدیث فرمائی یعنی انکی مایں
شہادت کا کواہ ہوں **ب** جبریا کافر حکم علی الخوض بخاری اور مسلم بن جریر سے
روایت کہ حضرت نبی فرمایا کہ میں تمہارا پیشوا اور پیشرو ہوں محض کوثر پر **ا** ابو موسیٰ
ا انا محمد و احمد و الحنفی و المالکی و بنی التوبہ و بنی المرحۃ و انی طرف
ا ابی مسعود و بنی الرحمۃ و بنی المحبہ و کمیل کو و بنی التوبہ مسلم بن ابی موسیٰ
رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نبی فرمایا کہ میں محمد ہوں اور احمد ہوں اور معنی
ہوں اور حاشہ ہوں اور بنی التوبہ ہوں اور بنی المرحۃ ہوں اور اطراف ابی مسعود ہیں یوں
روایت ہے کہ بنی الرحمۃ و بنی المحبہ ہوں اور یہ بنی التوبہ کی ذکر نہیں حضرت نے اس حدیث
میں اپنے نام اور صفات ذکر کئے محمد کے معنی بہت سرا اور احمد کے معنی سب مخلوقات
زیادہ تر تعریف کی لائق اور معنی کے معنی سب پیغمبروں کے بعد انہوں نے اور حاشہ یعنی سبکی
حشر کے قسم پر ہو گا اور بنی التوبہ یعنی یہ پیغمبر کہ اسکے ہاتھ پر نبی شمار لو کون فی توبہ کی
اور سبکی مت کی توبہ عتزل ہے اور بنی المرحۃ یعنی یہ پیغمبر جس کے شرع کے احکام
میں کچھ سختی اور تنگی نہیں سراسر رحمت اور بنی المحبہ یعنی جنک کا پیغمبر کہ تواریسی دین کو
عام میں پہیل دی مسعود ایک کتاب کا نام ہے جب کوبراہیم بن محمد نے

۹۲
۱۴۲۳

عنہ
ص
و
ص

کہ محمد سید بڑی حافظہ تھے تصنیف کیا نصاریٰ ہند میں سب نون پر اعتراض کرتے
 ہیں کہ تمہاری پیغمبری تلوار کی زور سی اسلام کو پھیلا یا اور آدمیوں کو قتل کیا حالانکہ خونِ نبوی
 درست نہیں کسی پیغمبری خونِ نبوی نہیں کی اسکا جواب یہ کہ اتفاق عقلا ظلم اور کفر نہایت
 بد چیز ہے اور عدل اور ایمان عمدہ چیز ہے ہر جہ ظالم اور کافر اپنے ظلم اور کفر کو چھوڑ
 اور حق بات کو کسی طرح نہ سمجھتی اسکا قتل کرنا عقل کے نزدیک معیوب نہیں تاکہ اور
 لوگ اسکی صحبت سے خراب نہ ہوں چنانچہ اگر آدمی کا ہتھکڑیاں تو اسکا کاٹ ڈالنا بہتر
 تاکہ باقی اعضا بستر فی کی بچیں علاوہ اسکے توریت اور زبور کو نصاریٰ حق جانتی ہیں
 حالانکہ توریت میں جہاد کا صاف حکم موجود ہے حضرت موسیٰ اور حضرت یوشع اور حضرت داؤد کا
 جہاد عالم میں مشہور ہے جب کوکب ہو توریت میں دیکھ سلا بلکہ زبور کی ۵۴ فصل میں
 ہماری نصرت کی بشارت میں داؤد علیہ السلام فی یون فرمایا کہ اے پہلوان تو جاہ و جلال
 سے اپنی تلوار حاصل کر کے ران پر لٹکا عدالت پر سوار ہو پیرا دست تھی بیعت ناک کام
 دکھلا دیکھا اور زبور کی ۷۲ فصل میں حضرت کے حق میں خدا یوں فرماتے کہ وہ میری بندوں میں
 صداقت سے حکم کرے گا کیا محمد جان کو بجا دیکھا ظالموں کو کڑے کڑے کرے گا جب تک آفتاب
 باقی رہے گا اسکا دین اور مبارکی اور اسکا نام باقی رہے فقط ان دونوں دلیلوں سے
 صاف معلوم ہوا کہ جہاد کرنا عمدہ کام ہے خدا کو پسند ہے اللہ نصاریٰ کو ناپسند ہو

آورد یہ جو رضاعی کہتے ہیں کہ یہ دو بزرگترین عیسیٰ علیہ السلام کے مخفی ہیں سو صفا
غلط ہے اس واسطی کہ حضرت عیسیٰ نے کب تلوار پر کڑی اور کس کا فر کو مارا ان پر بہبود
اور بجا و صادق نہیں آتا بلکہ وہ دونوں بزرگترین ہماری حضرت کی نبوت پر صاف دلیل ہیں

۱۴۶۴

مَرْسَلُ بْنُ سَعْدٍ أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ كَمَا تَزِي فِي الْحَقِّ وَأَشَارَ بِأَ
لَسْبَابِجَةِ وَالْوَسْطَى بِمِنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ رَوَى عَنْهُ أَنَّ خَدْرَةَ بْنَ فَرَّاسٍ قَالَ قَالَ
مَنْ مَاتَ كَمَا رَأَى بِرَدِّ شَرِّ كُنِيَ لَا أَبْهَتْ مِنْ أَبِيهِ مِنْ جِيسَةِ يَهُدَى وَنَوَاحِلِيَانِ أَوْ خَدْرَةَ
بَشَرَهُ كَمَا كَلَّمَ كِي الْكَلْمَى أَوْ يَسْجَى الْكَلْمَى كِي طَرْفٍ لِيْنِ يَتِيمِ كِي بِرَدِّ شَرِّ كُنِيَ لَا
أَوْ اسْكَمَ الْمَالِ كِي خَفَاظَتِ كُنِيَ لَا كَمَا أَبْهَتْ مِنْ أَمَّا دَرَجَةً يَهُدَى كِي مِيرَى دَرَجَةٍ سَعْدِ
ہے جیسے آپس میں ان دو انجلیوں کو

فصل

ابن فصل میں وہ حدیثیں ہیں جن کے سے پر اسم فضل ہے

قِي عَائِشَةُ دُونَكُمْ يَا بَنِي آدَمَ يَوْمَ يَعْبُدُ السُّعْمَانُ وَكَانُوا يَلْعَبُونَ

۱۴۶۵

بِالَّذِي رَقِيَ وَالْحَرَابِ بَخَارِي أَوْ مَسْمُومِينَ خَدْرَةَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا سِي رَوَايَتِ هِيَ
کہ حضرت فی فرمایا کہ لو اپنی ڈھال اور پر چھپوں کو ای ارندہ کی اولاد یہ حضرت نے چھپنے
دن چھپوں کی کہا اور وہ کہیں رہے تھے ڈھال اور پر چھپوں کی ف ارندہ جھٹکے

۴۶۶

جہ کا نام ہے جسکی وہ سب اولاد میں روایت ہے کہ عید کی دن حضرت عائشہ کی گھر میں حضرت
اور جنتی مسجد کی صحن میں ڈال دیا اور یہیوں ہی کرتے کرتے تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی
حضرت فی اس کہیں کو اس واسطی دیکھا کہ یہ جہاد کا وسیلہ ہے جیسی پہری گنگی کی کثرت
خصوصاً ایسی مباحات کا عید کی دن کچھ مضائقہ نہیں کہ مزید سہ در کا سبب قی عات
عَلَى سَبِيلِكَ فَإِنِّي أَجْوَدُ نَبِيٍّ قَالَهُ لَا بِيَّ يَكُونُ قَبْلَكَ الْخَيْرُ فِي بَخَارِ
اور ہم میں حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا ہی روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ بعدی گھر جا اسو
کہیں عید رکھنا ہوں کہ جھگو بھی ہجرت کی اجازت ہوا چاہتی ہے یہ حضرت فی بی بک صدیق
رضی اللہ عنہ ہی کہا ہجرت پہلے سب اصحاب مدینہ کی طرف ہجرت کر گئے صدیق اکبر ہی
حضرت سی ہجرت کی اجازت مانگی تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی پہر صدیق اکبر حضرت کے ساتھ
لے منتظر رہے جب حضرت کو ہجرت کی اجازت ہوئی تو حضرت کے ہمراہ مدینہ میں لے آئے اس
حدیث نہایت فضیلت صدیق اکبر کی ثابت ہوئی کہ حضرت فی اپنی رفاقت کے واسطی صدیق
اکبر کے سوا کسی کو نہ ٹھہرایا نہ صفینت بنت حبی علیہ السلام انہا صفینت بنت
حبی بخاری اور ہم میں صفینت بنت حبی ہی روایت ہے کہ حضرت نے دو انصاری مرد فرمایا کہ بعدی گھر
ٹھہراؤ البتہ یہ عورت صفینت بنت حبی ہی ہے صحیح بخاری میں پوری روایت
یوں ہے کہ حضرت صفینہ حضرت کی بی بی مسجد میں حضرت کی ملاقات کو آئیں اور حضرت

۴۶۷

رمضان میں اہل کاف ٹیٹھے تھے حضرت سی بات پخت کرتی رہیں رات زیادہ کمی نہ تھی
 انکو پہنچنے پہلے راہ میں دو انصاری مرد ملے تب حضرت فی ان سی یہ حدیث
 فرمائی یعنی یہ میری بی بی ہے اور کوئی اجنبی عورت نہیں بد مکان مت جو نا انصاریوں نے
 کہا کہ سبحان اللہ رسول اللہ آپ کی ذات میں بد مکانی کا کہا دھل ہے حضرت نے فرمایا کہ آپ
 بد میں شیطان اس طرح پترا ہے جیسے خون میں دھڑا کہ تمہاری دلیل کچھ بد مکانی دھلے
 اس حدیث سے معلوم ہوا کہ آدمی نہت کے مکالموں کے اور اگر ایسے مقام میں
 مبتلا ہو تو اپنی صفائی کو کون میں ظاہر کر دیے تاکہ لوگ بد مکانی میں گرفتار نہ ہوں ق
 أَبُو مُوسَىٰ عَلَىٰ شَرِّهِمْ لَكُمْ وَأَبَشْرُ الْإِنِّ مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
 أَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يُصَلِّي هَذِهِ السَّاعَةَ غَيْرَكُمْ وَأَقَالَ مَا صَلَّيْتُ
 هَذِهِ السَّاعَةَ أَحَدٌ غَيْرَكُمْ قَالَ جِئْنَاكُمْ بِالْمَلَكِ الْبَارِئِ الْبَارِئِ الْبَارِئِ الْبَارِئِ
 رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ عبدی کمر و تہر و دین نکلو سہلانا ہوں اور
 خوشخبری سننا ہوں کہ البتہ خدا کا تم پر احسان ہے کہ تمہاری سوا کوئی ایسا آدمی
 نہیں جسے اس کھڑی نماز پڑھی ہو یا یوں حضرت فی فرمایا کہ تمہاری سوا اس کھڑی میں
 کسی نماز نہیں پڑھی یہ حضرت نے اس وقت فرمایا جب زیادہ رات گئے عشا کی نماز پڑھی
 ف ایک بار حضرت نے آدمی رات کے نماز پڑھی اور یہ حدیث فرمائی لیکن خدا کا

۱۴۶۸

۴۶۹

۴۷۰

۴۷۱

میرزا بن ہے کہ سو فتنی جاث تہاری ہی واسطی خاص کی ار آدمی عبادت میں اس وقت
تہاری شریک نہیں ہر ابوہریرہؓ عَلَیْكَ السَّلَامُ وَالطَّاعَةُ فِي عُسْرِكَ وَكُسْرِكَ
وَمَنْشَطِكَ وَمُكْرَهِكَ وَآثَرَةٍ عَلَیْكَ سَمِ بْنِ ابُو ہریرہؓ روایت ہے
کہ حضرتؓ نے فرمایا کہ اپنے اوپر لازم جان امام کی بات سنا اور اطاعت کرنا اپنی سختی اور سستی میں
اور اپنی خوشی اور ناخوشی میں اور اپنی اور غیر کی تقدیم میں **ف** یعنی حاکم جو حکم کری اسکی اطاعت
واجب خواہ وہ کام چھپر سخت ہو یا سست ان تو خوش ہو یا ناخوش اور اس حال میں پی کہ حاکم تیر
اور غیر کو بد دن اسکی حقیقت کے مقدم کرے یا کر دے دیوی جھکوند دیوی لیکن گناہ میں اعطاء
حاکم کی نہیں ہر **ثَوْبَانُ عَلَیْكَ بِكَرَّةِ السَّجْدَةِ فَإِنَّكَ لَنْ تَبْعِدَ لِلَّهِ**
سَجْدَةً إِلَّا أَرْضَعَكَ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً رَحَّطَ عَنْكَ بِهَا خَطِيئَةً قَالَهُ
سم بن ثوبان رضی اللہ عنہ سی روایت کہ حضرتؓ نے فرمایا اپنے اوپر لازم جان سجدہ دن کی کثرت
اس واسطی کہ کہی تو یہ سجدہ کر لیا کہ خدا اسکے اس کے سبب تیرا درجہ بلند کرے اور جس کے
سبب تیرا گناہ نہ ہٹاوی یہ حضرتؓ نے فرمایا **ثَوْبَانُ** حضرت کے چیلے
انہوں نے حضرت کے پوچھا کہ حضرت جھکودہ کام تیرا جو جھکودہ بہترین لجا دی تب حضرت نے
یہ حدیث فرمائی **هَرَجَارٍ عَلَیْكُمْ بِالْأَسْوَدِ إِلَيْهِمْ دَرَجَتَانِ الطَّافِتِينَ فَإِنَّ شَيْطَانَ**
يَعْنِي الْكَلْبَ سم بن جابر رضی اللہ عنہ سی روایت ہے کہ حضرتؓ نے فرمایا کہ اپنے اوپر لازم

جانو کالے بھنگ کٹی کا قتل کر جب کے لکھنوں پر دو سیف داغ ہوں کہ وہ شہید
 ہے یعنی موزی ہے ف مصباحین جابر رضی اللہ عنہ سی روایت ہے کہ حضرت ^{اول} فتنی
 قتل کا حکم کیا بیان تک کہ ایک عورت جب کے آئی تھی اسکے سات ایک کتا تھا وہ بھی
 قتل ہوا پھر حضرت فتنی لکھنوں کا مارنا منع کیا اور یہ حدیث فرمائی ق جابر علیہ السلام
 مِنْهُ فَإِنَّهُ طَلِبٌ قَالَ جَابِرٌ قُلْتُ لَأَكْتُرَ عَى الْغَنَمِ قَالَ لَعَمْرُكَ وَهَلْ مِنْ
 ابْنِ الْأَرْهَافِ نَحَارِي أَوْ سَمِ بْنِ جَابِرٍ رَوَيْتُ عَنْهُ کہ حضرت فتنی فرمایا اپنے اوپر
 لازم جانو کہ لاہیں پیو کا کہ وہ ہندو خوشبودار جابر فی کہا یہ میں نے جھک کہا کہ کہ آپ
 ہی بکریان چرتے تھے حضرت نے فرمایا کہ ان اور کوئی ہی ایسا پیغمبر جسے بکریان نہیں
 چرہیں ف جابر رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ ہم حضرت کی ساتھ ایک منزل میں اترے
 اور ہم وہاں پیو کے پہل چن چن کر کھاتے تھے تب حضرت فتنی یہ حدیث فرمائی یعنی
 پیکے پہل کہا و اور پیغمبروں کی بکریان اول اس واسطے چرایاں تو امت کا انتظام کر سکیں
 هَآبُوهُ رِيَّةَ عَلَيْهِمْ كُنْ الْأَعْمَالُ مَا تُطِيقُونَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمْلِكُ حَتَّى
 تَمْلُكُوا سَمِ بْنِ الْوَهْرِيهِ رَوَيْتُ عَنْهُ کہ حضرت فتنی فرمایا اپنے اوپر ویسے عمل
 لازم پکڑو جو تم کو سوا سوا علی کہ خدا کو حال اور ماند کی نہیں بیان تک کہ تم تک جاد ف
 حضرت عائشہ بخاری میں روایت ہے جاد ہی بیان ایک عورت آئی تھیں ایک رسی

ق

۴۷۱

رنگہ کی ہتی رات ہر سو فی ہتی جب بیند کا غلبہ جوتا تو ہر کو کپڑا لینے حضرت کہہ میں آئے تو
 سی کا حال پوچھا تو میں نے اس عورت کا حال بتلایا تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی لینے
 نقل جابوت جہی تک بہتر ہے کہ خوشی سے ادا ہوا میں جی لکے کہ خدا ثواب اور رحمت کو
 نہیں کا تا جب تک نکو مال اور ماند کی عبادت میں نہو **خ عَائِشَةُ قَالَتْ يَا خَاتَمَ**
عِلْمِكَ بِالرُّفُقِ وَإِيَّاكَ وَالْعُفْفَ وَالْمُحْشَى بخاری میں حضرت عائشہ
 روایت کہ حضرت فی فرمایا اسی عائشہ اپنی اوپر نرمی اختیار کر کر درج سختی اور بد کوئی سے
ف اس حدیث کا قصہ دو سہ باب میں لکھ رہا کہ یہودیوں فی حضرت کو سہا حضرت عائشہ
 ہی عرض میں سخت کہا تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی

فصل

اسی فصل میں وہ حدیثیں ہیں کہ جنکے سر پر لام ہے
ق جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ بخاری اور میں
 جابر رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ تیری ہی قیمت ہی اور تیرا ہی اونٹ ہے تیری ہی
 قیمت اور تیرا ہی اونٹ یہ حضرت فی جابر کی کہ فی حضرت نے جابری اونٹ مول لیا تھا یہ
 انکو قیمت اور اونٹ دونوں بخشے یہ یہ حدیث فرمائی **هَذَا أَبُو مَسْعُودٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ**
بَنْ عَمْرِو بْنِ الْأَنْصَارِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ

ابو ہریرہ رحمہ اللہ کہ حضرت نبی فرمایا کہ ہر ایک پیغمبر کی ایک معتببول دعا ہوتی ہے
 کہ اے کوہ مانجھتا ہے اور میں چاہتا ہوں اے اللہ کہ ذخیرہ کر رکھوں اپنی
 مقبول دعا کو اپنی امت کے شفاعت کے لئے قیامت کی دن ف ہر چند
 پیغمبر دن کی بہت دعائیں مقبول ہوتی ہیں لیکن انکے نزدیک یقینی مقبول دعا
 ایک ہی ہوتی ہے اور باقی مین امید ہوتی ہے یقین نہیں سو حضرت نبی فرمایا کہ میں نے
 اپنی یقینی مقبول دعا کو اپنی امت کے واسطے رکھ چھوڑا کہ قیامت کی کھٹ مین
 انکے کام آوی اس حدیث سے بھی شفقت حضرت کی اپنی امت پر ظاہر
 ہوئی شعر اے مسلمانوں کو شکر خدا تمہی پایا مصطفیٰ سائیشوا
 دیکھو کہا تم پر تہارم مصطفیٰ ہول محشر کا ہی سامان کر گیا تم کو اب
 لازم ہے کسی بیروی و در کرد و بدعتو کی گمراہی مخ معن بن یزید
 لَکَ مَا نَوَيْتَ يَا يَزِيدُ وَلَكَ مَا اخْلَصْتَ يَا مَعْشَرُ بُخَارِي مین
 معن بن یزید سیار وایت کے حضرت نے فرمایا کہ تنجھو ہو چکا جو تو نے نیت کی
 اسے یزید اور تیرا ہو چکا جو تو نے پایا اسے معن ف یزید فی زکوۃ کا
 مال اپنے کو دیا کہ کسی محتاج کو دیوی دیکھنے نے نادانستہ یزید کے
 بیٹے معن کو بخاریکی مین دیا جب یزید کو یہ حال معلوم ہوا تب اپنے بیٹے کو

حضرت پاس لے گیا اور یہ حال کہاتب حضرت فی یہ حدیث فرمائی یعنی
تیرے اوپر سے زکوٰۃ ادا ہو گئی اور اس کو لینا درست ہو گیا نادانستگی
سبب اور یہی مذہب امام اعظم اور امام محمد کا کہ اگر تاریکی میں باپ بیٹے کو
زکوٰۃ دیوے نادانستگی سے تو زکوٰۃ ادا ہو جاتی ہے دوبارہ زکوٰۃ دینا
ضرور نہیں **خ** عَائِشَةُ لَكِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ حَجٌّ مَبْرُورٌ
بخاری میں حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ کچھ افضل جہاد مقبول حج ہے سف بخاری میں روایت ہے کہ

خ

حضرت عائشہ فی حضرت می کہا کہ یا رسول اللہ کہ ہم جہاد کو افضل عبادت
دیکھتے ہیں اگر فرمائے تو ہم بھی جہاد کریں تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی
یعنی عورتوں پر جہاد فرض نہیں لکن حق میں مقبول حج جہاد کے برابر ہے
مقبول حج وہ ہے جس میں گناہ نہیں **ق** أَبُو هُرَيْرَةَ لِلْعَبْدِ الْمَلُوكِ
الْمُصْلِحِ أَجْرَانِ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ غلام نیکو کار کو دو ثواب ہیں فی یعنی ایک ثواب خدا کی عبادت کا
اور دوسرا ثواب مالک کی اطاعت کا **ه** أَبُو هُرَيْرَةَ لِلْمَلُوكِ
طَعَامٌ وَكِسْفَةٌ وَلَا يَكُفُّ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا يُطِيقُ

ق

ق

مسلم بن ابو ہریرہ رحمہ اللہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا غلام کا کہنا ادر کپڑا
 میان پر واجب اور اس سے کام نہ کروا لے مگر جتنی طاقت ہو ق جبر
 بَنُ مَعْطَمِیْ خَمْسَةَ سَمَاءٍ اَنَا مُحَمَّدٌ وَ اَنَا اَحْمَدُ وَ اَنَا الْمَاجِی الَّذِیْ یُحُو
 اَللّٰهُ بِی الْکَمَرَةَ اَنَا الْحَاشِرُ الَّذِیْ یُجْشَرُ النَّاسُ عَلَیْ قَدَمِیْ وَ اَنَا
 الْعَاقِبُ بخاری اور مسلم میں جیز بن عظم سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میرے
 پانچ نام ہیں میں محمد ہوں ادا احمد ہوں اور میں ماجی ہوں کہ خدا میرے سبب سے
 کفر کو مٹائے اور میں حاشر ہوں کہ میرے قدم پر لوگوں کا حشر ہو گا اور

میں عاقب ہوں یعنی پچھلا پیغمبر ہوں

فصل

اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جن کے سر پر لم یا لن کی لفظ ہے

خ أَبُو هُرَيْرَةَ لَمْ يَقْرَأَ مِنَ النُّبُوَّةِ إِلَّا الْمُبَشِّرَاتُ قَالُوا وَمَا الْمُبَشِّرَاتُ
 قَالَ الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ بخاری میں ابو ہریرہ رحمہ اللہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
 کہ نہ باقی رہی پیغمبری سے سوائے بشارت دہن والی چیزوں کے اصحاب نے کہا بشارت
 دہنے والی کون چیزیں ہیں حضرت نے فرمایا کہ ٹھیک خواب نبوت کا علم
 غیب سے آتا ہے سو فرمایا کہ غیب سے علم آنے کا سوا کچھ خواب کے اب

کوئی طریقہ نہ اس واسطے کہ نبوت ختم ہو گئی ق ابو ہریرہؓ کہ بیت کا رخ
 المہل الا ثلاث علی بن مریم وصاحب جرجج و بینا حبیبی
 یضع بخاری اور مسلم بن ابی ہریرہؓ روایت ہے کہ حضرت نبی فرمایا کہ نہ لڑکا
 جہولے اور گود میں بولا سوا ہی تین لڑکوں کے ایک عیسیٰ بن مریم دوسرا
 جرجج والا لڑکا اور تیسرا لڑکا اس حالت میں کہ دودھ پیتا جاتا تھا ف
 یعنی شیر خوارگی کی حالت میں ان تین کے سوا ہی کوئی بچہ نہیں بولا حضرت عیسیٰ کا
 بولنا تو قرآن میں مذکور ہے کہ حضرت مریم کی پاکدامنی لکھے کلام سے ثابت ہوئی
 اور جرجج والے لڑکے کا قصہ یہ ہے کہ بنی اسرائیل میں جرجج ایک عابد تھا عبادت
 میں نماز پڑھتا تھا کہ اسکی ماں دن آئی اسنے جرجج کو پکارا جرجج نماز کے سبب
 نہ بولا نماز میں مشغول رہا اسکی ماں پٹ گئی دوسرے دن پہر اسکی ماں اسکے پاس آئی تو یہی
 وہ نماز میں تھا اسکے پکارنے سے نہ بولا تو اسکی ماں نے یوں تو عادی کہ الہی یہ نہ مرنے جلنے
 حرام کار کبھیو نکا منہ نہ دیکھ لوی بنی اسرائیل میں جرجج کی عبادت کا بہت چرچا
 ہوا ایک حوام کار بڑی تھی جسکا حسن مشہور تھا اسنے کہا کہ دیکھو میں جرجج کو
 دکھاتی ہوں اور اسکا تقویٰ طہارت سب کہوتی ہوں سودہ عورت بدکار اسکے
 رد و برو کنی اسنے اسکی طرف کچھ دھیان بھی نہ کیا تو وہ ایک چرانے والے پاس گئی

جرج کے جہاد تختانہ پاس چرایا کرتا تھا سو اس نے اسے بدکاری کی جب لڑکا پیدا ہوا
 تو اس بدکار عورت نے کہا کہ یہ جرج کا لڑکا ہے پہر تو سب بنی اسے اسل جرج کے
 بد اعتقاد ہو گئے اسکو جہاد خانہ سی نکال لائے اور جہاد خانہ کرا دیا اور اس پر مار
 پڑنے لگی جرج نے کہا تمکو کیا ہوا جو چمکو مالتے ہو لو کون نے کہا تو نے اس کب سے
 بدکاری کی تیرا لڑکا جی ہے جرج نے کہا وہ لڑکا کہاں ہے تو لوگ اسکو سٹے
 لائے جرج نے کہا اب چمکو چوڑ و نماز پڑھنے دو پڑ نماز پڑھکے لڑکے پاس آیا
 اور اسنے پیٹ میں انگلی گڑا کے کہا کہ اے لڑکے بول کہ تیرا باپ کون ہے لڑکا بولا
 کہ میرا باپ فلانا چرانے والا ہے پہر تو سب لوگ جرج کو چمٹنے چاٹنے لگے اور
 کہا کہ ہم تیرا جہاد خانہ سونی کا بنا دیں جرج نے کہا کہ کچھ سکی حاجت ہیں جیسا مٹی کا
 تھا ویسا ہی بنا دو سو اسی طرح بنا دیا اور شیر خوار لڑکی کا قصہ معین یہ ہے کہ سکی
 ماننے کہوڑے پر سوار ایک مرد کو دیکھا تو کہا کہ الہی میرے لڑکے کو اب کرنا اس
 لڑکے نے دودھ پینا چھوڑ دیا اور کہا کہ الہی مجھ کو اب کرنا یہ لڑکی اپنے ایک عورت کو دیکھا کہ اسکو
 چوری اور حرام کاری کی علت میں مارتی تھے اُس نے کہا کہ الہی میری لڑکے کو اب کرنا لڑکے نے دودھ پینا
 چھوڑ دیا کہ الہی مجھ کو اب ہی کرنا یہ لڑکے نے کہا کہ وہ سوار ظلم تھا اور یہ عورت محض فی
 تصور ہے اس دہی میں نے تیرے خلاف دعا کی ہر ابوہریرۃ لم یکن یبصر لہم

قُلِ الْبِرُّ لَا يَلْبُثُ كَذِبًا تَنْذِيرُ فِي ذَاتِ اللَّهِ قَوْلُ إِبْرَاهِيمَ وَ
 قَوْلُ بَدَلِ نَعْلِكَ كَبِيرُهُمْ هَذَا وَاحِدٌ فِي شَانِ سَارِهَا بخاری اور
 مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ابراہیمؑ پر بھی ایسی بات نہیں ہوئی
 جو حقیقت میں سچی ہو اور ظاہر میں جھوٹی ہو سوای تین بات کو کہ اس کے مقدمہ میں
 یہ انکار ہے کہ میں بیمار ہوں اور دوسرا یہ قول بلکہ انکار اس پر ہے کہ ادا
 ایک بات سار کے حق میں ہے حضرت ابراہیمؑ کی قوم ستارہ پرست اور بت پرست
 تھی سو انکی عید کا جب دن آیا تو انہوں نے چاہا کہ حضرت ابراہیمؑ کو ایسا دین حضرت
 ابراہیمؑ نے بموجب انکے اعتقاد کے اپنے بھانے کا جیلہ اٹھایا ستاروں کو دیکھ کر
 فرمایا کہ بیمار ہوں یعنی بموجب تمہاری اعتقاد کے کرو مثل آسمانی مسکو چاہتی ہے
 کہ میں بیمار ہو سکھایا دلی رنج کو بیماری کہا اور جب انکی قوم عید میں شہر باہر گئے
 تو تنہا نے میں جا کر بتوں کو توڑا اور ہتھوڑا بڑے بت کے کندھے پر رکھ دیا جب
 قوم نے پوچھا کہ بتوں کو کس نے توڑا تو حضرت ابراہیمؑ نے کہا کہ اس بڑی بت نے
 جو کندھے پر ہتھوڑا رکھے ہے تو وہ شرمندہ ہوئے اپنی بت پرستی کی حماقت پر
 وہ لوگ بڑے بت کی نہایت تعظیم اور جہاد کرتے تھے اسی سبب حضرت
 ابراہیمؑ نے بت شکنی کی تو کو یاد ہی بت توڑنے کا سبب ہوا اس واسطے حضرت ابراہیمؑ

اسکی طرف توڑنے کی نسبت کی اور جب حضرت ابراہیم ملک عراق سی ہجرت کر کے
 شام کے ملک میں گئی تو وہاں کے بادشاہ کا معمول تھا کہ خوب صورت عورت کو چھین
 لیتا اور اس کے خاوند کو مار ڈالتا اور اگر یہائی پوتا کو اس کو نہ مار لیا یہ حضرت ابراہیم
 اپنی بی بی سارا کو جو نہایت خوب صورت تھیں فرمایا کہ اگر بادشاہ تجھ کو بلا دے
 اور مجھ کو بچے تو یوں کہیو کہ یہ شخص میری بیانی یعنی بی بی ہے تو تین دن بائیں
 حقیقت میں سچ تھیں اور ظاہر میں جو شرف ابوہریرہؓ نے لیا تھا کہ **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**
عَلَّمَ الْغَيْبَ قَالُوا وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْ
يَتَخَلَّى فِي اللَّهِ مِنْهُ بِفَضْلٍ وَسَجَّهَ نَخَارِي اور مسلم بن ابیہریرہؓ سے
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کسی کو بہت میں اس کا محل نہیں داخل کر کیا اچھا ہے کہ
 نہ آپ کو ہی یا رسول اللہ حضرت فی فرمایا اور مجھ کو بہت میں میرا محل نہ لیجا دیگا کہ یہ
 خدا مجھ کو اپنے فضل اور رحمت میں دھانک لیوی **ف** یعنی بہ دن رحمت اور فضل
 الہی کے صرف ایک عمل ہی بچا کے واسطی کا فی نہیں حقیقت میں بچا کا سبب خدا کا فضل
 اور عمل اس کا اثر اور پتہ ہے

فصل

اس فضل میں وہ حدیثیں ہیں جن کے سکہ پر لایا ہے

۴۴

هَ اَنْتَ مَا صَوَّرَ اللهُ اَدَمَ فِي الْجَنَّةِ تَرْكُ مَا شَاءَ اَنْ يَتْرَكَ فَجَعَلَ
 اَبْلَسَ يَطِيفُ بِهِ اَوْ يَنْظُرُ الْكِبَرُ فَلَمَّا رَأَى اَجُوفَ عَرَفَ اَنْهُ خُلِقَ
 لَا يَتَمَلَّكَ سَلَمٌ مِّنَ النَّاسِ رَوَايَتُكَ کہ حضرت فی فرمایا کہ جب پتلا بنایا خدا کے
 بہشت میں تو اس کو پڑا رہنے دیا جتنی مدت اس کا پڑا رہنا چاہا تو شیطان نے
 اس کے گرد کہو مناد اور اس کی طرف دیکھنا شروع کیا تب اس کو خالی پیٹ دیکھا تو
 پہچان گیا کہ یہ اب مخلوق ہے کہ ہم نیکے کا بیٹے ہو کہہ میں بی قرار ہو جاؤ گا
 لہئے اختیار میں نہ ہے **کاف** بعضی روایت میں آیا ہے کہ آدم کا پتلا دنیا میں
 بنایا اور اس حدیث معلوم ہوتا ہے کہ بہشت میں بنا تو مطلب یہ کہ خیر آدم کا دنیا میں
 تیار ہوا اور پتلا بہشت میں اور بعضی کہتی ہیں کہ روح بہشت میں داخل ہوئی اور پتلا
 دنیا میں بنا کے اور طائف کے درمیان ایک باغ میں چالیس برس پڑا کہ اس حدیث میں
 جنت سی مراد وہی باغ ہے جنت بن کو معلوم دہتا کہ اس کا نام کہا ہے اور
 اس کے پیدا کرنے سے کہا غرض ہے سب کو ایک حیرت تھی جب شیطان فی پٹنے کو خواہ
 دیکھا بہلا تو خالی پیٹ ہونے سے دریافت کیا کہ ہو کہہ میں اس کو اپنی جان پر
 قابو نہ رہے کا اور یوں بولا کہ اگر خدا نے اس کو مجھ پر فضیل دی تو میں اس کے تابع رہا
 نہ کرونگا اور اگر مجھ کو اس پر اختیار دیا تو اس کو ہلاک ہی کر ڈالوں **کاف** جابر لکھا

۴۹

پوچھی کہ میں ابو جہم سی تلخ کروں یا معاویہؓ حضرت نے یہ حدیث فرمائی معلوم
 ہو کہ صلاح دینی میں کسی کا عیب بیان کرنا درست ہے تاکہ صلاح پوچھنے والا
 دہو کہ نہ کما وی بہ عینت میں داخل نہیں فی السَّوْمَانِ مَجْهَرَةً وَمَرَوْنِ
 بِنُ الْحَكَمِ أَمَّا الْإِسْلَامُ فَأَقْبَلُ وَأَمَّا الْمَالُ فَالَسْتُ مِنْهُ فِي شَيْءٍ
 فَالِ لِلْمَغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ حِينَ اسْلَمَ بخاری اور مسلم میں مسور بن مخزوم اور مروان
 بن حکم سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اسلام تو قبول کرتا ہوں اور مال کا حال
 تو یہ ہے کہ مجھ کو اس سے کچھ مطلب نہیں حضرت نے مغیرہ بن شعبہ سے کہا جب کہ یہاں
 ہوئے ف کفر کی حالت میں مغیرہ کا فرون کے قافلے کے رفیق ہوئے پہراگو
 دہو کہما دیکر مارڈالا اور ان کا مال لیکر حضرت پاس میں ان ہونے کو لے گئے تب
 حضرت نے یہ حدیث فرمائی معلوم ہو کہ کافر سے بھی دعا کرنا درست نہیں ہر چند
 کہ کافرون کا مال مباح ہے مگر اسی شرط کہ غلبہ ہو اور عہد شکنی نہ ہو اور جب
 کافر کی رفاقت اور نوکری اختیار کی یا اسکی امان میں رہے تو اسکا مال چرانا
 اور دعا دینا ہرگز درست نہیں ف عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ أَمَّا الطَّرِيقُ
 الَّتِي رَأَيْتَ عَنْ يَسَارِكَ فَهِيَ طَرِيقُ أَصْحَابِ الشِّمَالِ وَأَمَّا الطَّرِيقُ
 الَّتِي رَأَيْتَ عَنْ يَمِينِكَ فَهِيَ طَرِيقُ أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَأَمَّا الْجَبَلُ

ق ۱۴۹

حضرت
 ابو جہم
 سی تلخ
 کروں

ق ۱۵۰

مَنْزِلُ الشَّهَدَاءِ وَكَنْ تَنَافُوهُ وَامَّا الْعُمُودُ فَهُوَ عَمُودُ الْاِسْلَامِ وَ
 اَمَّا الْعُرْوَةُ فَهِيَ عُرْوَةُ الْاِسْلَامِ وَكَنْ تَزَالُ مُسْتَقْسِمًا بِهِيَ حَتَّى تَمُوتَ

بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن سلام سی روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ وہ راہن
 جو تو نے اپنے بائیں دیکھیں سو وہ کافرون کی راہن ہیں جن کے نامہ بائیں ہاتھ
 میں ہونگے اور وہ راہن جو تو نے اپنی داہنے طرف دیکھیں سو وہ نیکو کی راہن
 ہیں جن کے نامہ اعمال دائیں ہاتھ میں ہوں گے اور پہاڑ کا قویہ حال ہے کہ وہ شہید
 مقام ہے اور جب کوہن لٹنے کا یعنی تیری قسمت میں شہادت نہیں اور بستون
 تو وہ اسلام کا بستون ہے اور وہ رسی تو اسلام کی رسی ہے تو اس کو ہمیشہ

پکڑے رہے کا رتنے دم تک عبد اللہ بن سلام روایت ہے کہ من فی خواب میں
 دیکھا کہ ایک مرد مجھسی کہا اٹھ سو اٹھنی میرا ہاتھ پکڑ لیا میں اُس کے ہاتھ چلا
 تو میں نے اپنے بائیں طرف کئی راہن دیکھیں میں نے انہیں چلنے کا ارادہ کیا
 اُس نے کہا انہیں مت چل کہ یہ کافروں کی راہن ہیں پر میں نے اُسے طرف راہن
 دیکھیں تو اس مرد نے کہا کہ ادھر چل میں ادھر چلا تو ایک پہاڑ میں نے دیکھا اُسے
 کہا اس پہر چڑھ میں نے کئی بار اُس پر چڑھنے کا ارادہ کیا ہر بار میں گسک پڑتا تھا
 پر میں اُس کے ہاتھ چلا تو میں نے ایک بستون دیکھا جس کا سر آسمان سے لگا تھا

اور اسکے سر پر ایک رسی تھی بطور دستکی کے اس مرد نے کہا اس ستون پر
چڑھ میں نے کہا کہوں کہ میں اس پر چڑھ سکوں گا کہ اسکا سر تو آسمان سے لگا ہے
تو اس نے مجھ کو چڑھا دیا میں نے اس کی رسی پر ٹکی صبح تک وہ رسی میرے ہاتھ میں بنی
رہی پھر میں نے یہ خواب حضرت سی کہانبہ حضرت فی یہ حدیث فرمائی ف
يَعْلَى بْنُ أُمَيَّةٍ أَمَّا الطَّبِيُّ الَّذِي بَكَ فَاعْسِدْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ
وَأَمَّا الْجَبَبَةُ فَانْزِعْ عَنْهَا ثَمَّ أَصْنَعْ فِي عُمُرِكَ مَا تَصْنَعُ فِي حَجِّكَ
فَلَرَجُلٍ جَاءَهُ بِالْحَجَرِ أَنَّهُ قَدْ أَهَكَ بِالْعُمُرَةِ هُوَ مُصْفَرُّ حَيْثُ
وَمَرَّاسُهُ وَعَلَيْكَ جَبْنُهُ فَقَالَ إِنِّي أَحْرَمْتُ بَعْمَةَ وَأَنَا كَأَنِّي
بخاری اور مسلم میں یحییٰ بن امیہ رحمہ روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ جو خوشبو
تیرے لگی ہے اسکو دہو ڈال تین بار اور جبہ کو تو نکال ڈال پھر کر اپنے عمری میں
جو تو اپنے حج میں کرتا ہے یہ حضرت فی اس مرد فرمایا جو حضرت پاس جھانکے
مقام میں آیا اور اسی عمرہ کر نیکی نیت کی تھی اور اسکی داڑھی اور سر کے بال خوشبو
زدہ تھے اور اس پر جبہ تھا سو اسنی کہا کہ میں نے عمری احرام باندھا ہے تو اب
ہوں جیسا آپ دیکھتے ہیں فی نے اس حالت عمرہ کرنا درست ہے یا نہیں
راوی سے روایت ہے کہ میں نے عرفہ راق سی کہا کہ مجھ کو محل آرزو ہے کہ میں

حضرت کی صورت وحی اُترنے کے وقت دیکھوں جب حضرت جبرائیلؑ کی منزل میں جھپکے کے
 پاس ہے اترے تو ایک شخص خوشبو لگا جھپٹے حضرت پاس آیا اس نے پوچھا کہ یا حضرت
 اُس شخص کے حق میں آپ کہا فرماتے ہیں جسے عمر کی نیت کی ہو اور خوشبو لگائے
 جتہ پہننے ہو تو حضرت فی ایک ساعت اسکو دیکھا پھر حضرت پر وحی اُترنا شروع ہوا
 عرفار و ق فی میری طرف اشارہ کیا یعنی اب دیکھ حضرت کی صورت کو سو میں نے
 حضرت کو دیکھا تو وحی کی شدت سی حضرت کا چہرہ ہنایت مسخ ہو گیا تھا جب وحی
 اُتر چکی تب حضرت فی فرمایا کہ وہ شخص کہاں ہے جسے مجھے عمر کا حال پوچھا تھا
 تو لوگ اسکو بلا لائے تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ جب عمر اور حج
 نیت کرے تو خوشبو لگانا اور سیاہ کپڑا پہننا درست نہیں **ق جَبْرِئِلُ مُطْعَمٌ**
أَمَّا أَنَا فَمِنْصُ عَلَى مَرَأَتِي تَلْكَ كَيْفَ وَقَالَ الْبُخَارِيُّ ثَلَاثًا وَ
أَشَارَ بِيَدَيْهِ كَلِمَتَيْهِمَا قَالَا جَبْنَ تَمَارًا فِي الْغُسْلِ فَبَدَأَ فَقَالَ
بَعْضُ الْقَوْمِ أَمَّا أَنَا فَإِنِّي أَعْسِلُ مَرَأَتِي بَكْدًا وَكَذَا الْبُخَارِيُّ
 اور مسلم بن حیر بن مطعم سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں تو پانی ڈالتا ہوں
 اپنے سر پر تین بجل اور بخاری فی کہ تین بار اور حضرت فی اپنے دونوں ہاتھوں سے
 اشارہ کیا یعنی سر پر پانی ڈالنے کا یہ حضرت نے اس وقت فرمایا جب کہ اصحاب نے

حضرت کے پاس غسل میں رکنا اور تردد کیا سو بعض قوم نے کہا میں تو اپنے سر کو
 غلامی غلامی چپے سے دھوتا ہوں ف اس حدیث سے معلوم ہوا کہ غسل میں
 تین بار پانی ڈالنا سنتِ عرب میں اکثر تفارسی غسل کرتے تھے اسو حضرت نے
 انجلی کو ذکر کیا کہ عَالِشَةُ اَمَّا اَنَا فَقَدْ عَافَاَنِ اللّٰهُ وَكَرِهْتُ اَنْ
 اُثِيرَ عَلَيَّ النَّاسُ شَرًّا بَخَارِی اور ہم میں حضرت عایشہ روایت کہ حضرت نے
 فرمایا کہ مجھ کو تو خدا نے چمکا کر دیا اور مجھ کو بُرا لگا کہ لوگوں پر فدا ہوا ہوں
 ف لبتہم یھم یہودی نے حضرت پر جادو کیا تھا چنانچہ اس کا قلعہ پانچویں باب میں
 مفصل ہو چکا جب اسکا جادو کرنا ثابت ہوا تو حضرت عائشہ حضرت سے کہا کہ
 یا رسول اللہ آپ اس جادوگر کو سزا دیجئے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی ہر چہ
 جادوگر کی سزا قتل ہے لیکن حضرت خود صاحبِ حق تھے کہ حضرت کا قصور اسے
 کیا تھا سو حضرت نے دفعِ شر کی مصلحت سے اور اپنے نزدیک سے بدلائیا ف
 عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ سَلَامٍ اَمَّا اَوَّلُ اَشْرَاطِ السَّاعَةِ فَنَاسُ تَحْشُرُ النَّاسَ
 مِنَ الْمَشْرِقِ اِلَى الْعَرَبِ وَاَمَّا اَوَّلُ طَعَامٍ يَأْكُلُهُ اَهْلُ الْجَنَّةِ فَرِيْدَةٌ
 كَبِدُ حُوْتٍ وَاِذَا سَبَقَ مَاءُ الرَّجُلِ مَاءَ الْمَرْأَةِ نَزَعَ الْوَلَدَ وَاِذَا
 سَبَقَ مَاءُ الْمَرْأَةِ نَزَعَتْ جَابِرُهَا حَتَّى سَاكِرُهَا قَبْلَ سَلَامِہِ

ق ۳۵۹

ق ۳۶۰

بخاری اور مسلم بن عبد اللہ بن سلام ہی روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ قیامت
نشانوں میں پہلی نشانی تو یہ ہے کہ اگر لوگوں کو پورب سی پیچم کی طرف
مائل لجا دی جائے اور پہلا کہا جائے کہ سب کو بہشتی کہا دینے کے لیے جو محمد کے کلمے کی بڑی
نوٹ ہوگی اور جب کہ مرد کی منی نے عورت کی منی پر سبقت اور غلبہ کیا تو مرد نے
لڑکے کو اپنی صورت پر کہنیا اور جب عورت کی منی نے مرد کی منی پر سبقت اور
غلبہ کیا تو عورت کی لڑکے کو اپنی صورت پر کہنیا ان باتوں کا حضرت فی عبد اللہ
بن سلام کو سوقت جواب دیا جب انہوں نے فی سلمان ہونی سے پہلے ان تینوں
باتوں کو پوچھا کہ عبد اللہ بن سلام مدینے میں یہودیوں کے بڑے عالم تھے
جب حضرت مدینے میں تشریف لائے تو عبد اللہ بن سلام نے کہا کہ میں حضرت سے
وہ سوال کرتا ہوں جبکہ جواب سوائے پیغمبر کے اور کوئی نہیں دے سکتا سو فرمائیے تو کہ
قیامت کی پہلی نشانی کون ہے اور بہشتی لوگ پہلا کہا جائے گا کہ دینے کے لیے اور لڑکا
جو ماں پر مشابہ ہوتا ہے اس کا کہا جائے گا تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی
پر عبد اللہ بن سلام نے فرمایا ہ اَبُو سَعِيدٍ اَمَّا اَهْلُ النَّارِ
الَّذِينَ هُمْ اَهْلُهَا فَاِنَّهُمْ لَا يَمُوتُونَ فِيْهَا اَنْتُمْ لَا تَمُوتُونَ وَلَكِنْ
نَاسٌ اَصَابَتْهُمْ النَّارُ مِنْ تَوْبَتِهِمْ اَوْ قَالَ بِخَطَايَاكُمْ فَاَمَّا تَعْنِيْ

اِمَاتَةٍ حَتّٰی اِذَا كَانُوْا فِیْهَا اِذْنًا بِالسَّعَاةِ فَجِئَتْ بِهِمْ ضُبَارٌ ضُبَارٌ
 فَبُشِّرُوْا عَلٰی اَهْلَ الْجَنَّةِ ثُمَّ قِيلَ يَا اَهْلَ الْجَنَّةِ اَفِیْضُوا عَلَیْكُمْ
 فَمِنْهُمْ مَنْ بَنَاتُ الْجَنَّةِ تَكُوْرُنَّ فِیْ حِمْلِ السَّبَلِ سَلَمٌ مِنْ اَبُو سَعِیْدٍ
 روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ دوزخی لوگ جو حقیقت میں دوزخ کے لائق ہیں سو
 وہ تو اس میں نہ مرینگے نہ جیئیں گے لیکن کچھ لوگ ہونگے کہ انکو دوزخ کی الگ لگائی
 انکے گناہوں کے سبب یا یوں فرمایا کہ انکے خطاؤں کے سبب سو اگ نے انکو
 بے دم کر دیا یہاں تک کہ جب وہ جل کے کو لا ہو جاویں گے تو شفاعت کا حکم
 ہو گا سودہ لائے جاویں گے جہنم کے چند ذرہشت کی نہروں پر کہیں جاویں گے
 پھر حکم ہو گا ای ہر شے تیرا پرانی دالو تو وہ جم اٹھیں گے جیسے جھکی جو در و
 دانہ جتنا ہے ہمارے کوٹے کرکٹ میں فی لینے کا فروج دوزخ کے لئے بنے ہیں
 نہ انکو موت ہوگی کہ عذاب خلاصی پاویں نہ زندگی ایسی جمیں جن میں ہو مگر
 کہیں کہیں مسلمان دوزخ میں پڑے چند مدت مردہ ہو جاویں گے یعنی شدت
 عذاب بیہوش ہو جاویں گے گو یا مر گئے پھر سدا بعد بہشت میں داخل ہوں گے
 هٰذَا بَنُوْا اَمَّا بَعْدُ اَلَا اَيْهَا النَّاسُ فَاِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ
 اَنْ يَّا تَيْتٰی مَّرْسُوْلُ رَبِّیْ فَاُحِیْبَ وَاَنَا تَاْمِرٌ اَفِیْكُمْ الثَّقَلٰیْنِ

۱۴۸

اَقْلَمًا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ النُّورُ وَالْهُدَى خُلْدًا وَبِكَتَابِ اللَّهِ وَاسْتَسْكُوا
بِهِ وَاهْلَ بَيْتِي اَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي اَهْلِ بَيْتِي اَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي اَهْلِيَّتِي
اَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي اَهْلِيَّتِي وَفِي رِوَايَةِ كِتَابِ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ
مَنْ سَمَسَكَ بِهِ وَآخَذَ بِهِ كَانَ عَلَى الْهُدَى وَمَنْ أَخْطَأَ ضَلَّ وَ
فِي رِوَايَةٍ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ مَنْ اتَّبَعَهُ كَانَ عَلَى الْهُدَى وَمَنْ تَرَكَهُ كَانَ
عَلَى ضَلَالَةٍ سلم بن زيد بن ارقم سی روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ خداوند صلوٰۃ
بعد از نماز کا دریافت کرنا ضرور ہے کہ خبردار ہو جاؤ ای لوگو میں آدمی ہوں غریب
ہے کہ میرے پاس میرے رب کا پیغام لےنے والا آوی تو میں اس کا کہنا مانوں لیکن ملک
الموت آوی اور میرا انتقال ہو اور میں تم میں دو بڑی بہاری عمدہ چیزیں چھوڑے
جانتے ہوں ان دو میں اول تو خدا کی کتاب ہے جس میں نورا و ہدایت ہے سو خدا کی
کتاب کو لو اور خوب اس کو چھٹ جاؤ یعنی اس پر عمل کرو اور دوسرے بزرگ چیز میرے
اہل بیت یعنی گھر والے ہیں میں تم کو خدا یاد دلاتا ہوں اپنے اہل بیت کے مقدس می میں
میں تم کو خدا یاد دلاتا ہوں اپنے اہلیت کے مقدس می میں میں تم کو خدا یاد دلاتا ہوں اپنے
اہل بیت کے مقدس می میں اور ایک یوں روایت کہ خدا کی کتاب میں ہدایت اور نور
ہے جو اس کو چھٹ گیا اور جس نے اس کو لیا وہ ہدایت پر ہوا اور جس نے اس کو چھڑا

نصیب الثقلین و حکایت
علاج من

وہ گمراہ ہوا اور دوسری روایت میں یوں ہے کہ قرآن خدا کی رسی ہے لینے
 اس کے ملنے کے وسیلہ ہے حبشی اس کی پیروی کی وہ راہ پر ہوا اور جنہ اس کو
 چھوڑا وہ راہ کو پھولاف روایت کے ہجری ذی قعدہ سال جب حضرت حجۃ الوداع کر کے
 پہرے اور سکے مدینہ کے درمیان اس مقام پر پہنچے جس کا غدیر خم نام ہے تو حضرت نے
 خطبہ پڑھا خدا کا حکم کیا اور نصیحت کی اور یہ حدیث فرمائی تمام عجم کے گروہ حجۃ
 الوداع میں حضرت کے ساتھ تھے اور غدیر خم تک حضرت کے ساتھ آئے یہاں سے مراکی کی
 راہیں پیٹیں تھیں وہاں حضرت نے سب عجم کو قرآن اور اہل بیت کی تعظیم بتا
 دی اس واسطے کہ حضرت کو مومن تھا کہ امت میں اختلاف پڑ گیا قرآن کے
 مضمون کے لوگ غفلت کرینگے اور اہل بیت کی تعظیم اور محبت میں بعضی لوگ قصور
 کرینگے بلکہ محبت کہان عداوت پر کمر باندھیں جیسے خارجی اور ناجسی سو فرمایا
 کہ میری موت فریبے میں ہمیشہ زندہ نہیں رہ سکنا کہ مجھ سے ہر چیز دریافت کرتے رہو
 میری بعد ہدایت کی صورت یہی ہے کہ قرآن پر عمل کیجیو کہ اس میں سراسر نور اور ہدایت
 ہے ہر ایک چیز محل اور مفصل اس میں موجود اور اہلیت کی تعظیم اور محبت کرنا کہ وہ
 قرآن کی تفسیر میں اہلیت کہتے ہیں کہ وہ ان کو موصوفت کی بی بیان اور حضرت کی
 اولاد و صاحب اہلیت میں داخل ہیں ہندوستان میں بھی بی بی کو گہرے لوگ بولتی ہیں

بی بی کو اہلیت میں نہ داخل کرنا یا تو جہالت ہے یا القصب بار الہمد للہ کہ اس حدیث پر
 پورا عمل اہل سنت کو منسوب ہوا اس واسطے کہ عقیدہ اور عمل قرآن کے موافق ہے
 قرآن کے ہونے کسی چیز پر عمل نہیں کرتے اور تمام اہل بیت کی محبت اور تعظیم واجب
 جانتے ہیں بخلاف خارجیوں اور ناشیون کے کہ اکثر اہلیت عداوت کرتے ہیں
 اور شیعہ کا تو عجب حال ہے کہ ہر چہ آپ کو اہل بیت کا دوست کہتے ہیں لیکن
 حضرت کی بی بیوں کو اہل بیت میں نہیں داخل کرتے صرف حضرت فاطمہ کی اولاد کو
 اہلیت میں گنتے ہیں سوائے ہی بہت امام زادوں کو بد کہتی ہیں تو تحقیقت میں
 وہ سب اہلیت کے دوست نہ ٹھرے ایسی وہی محبت کا دین میں کچھ اعتبار نہیں
 جیسے قرآنی بعضی سورت کو ماننا اور بعضی سورت کا انکار کرنا درست نہیں اور
 قرآن کو تو شیعہ نے صاف جواب دیا ہے کہ سوائے اس کے سوا قرآن کا مطلب
 کوئی نہیں بوجہنا گویا ان کے نزدیک قرآن مجید تورات اور انجیل کی طرح منسوخ العمل ہے
 تو صاف ظاہر ہوا کہ اہل سنت سوائے اس حدیث پر عمل کسی کو نصب نہیں ق
 الْمُسَوِّنُ مُحَمَّدًا وَمَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ أَتَا بَعْدَ فَإِنَّ إِخْوَانَكُمْ
 قَدْ جَاؤُنَا تَائِبِينَ وَإِنِّي قَدْ رَأَيْتُ أَنْ أُرَدَّ إِلَيْهِمْ سَبِيحًا
 فَرَأَيْتُ مِنْكُمْ أَنْ يُطَيَّبَ ذَلِكَ فَلَيْفَعَلْ وَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ

فَلَمَّا نَزَّ بِهَا رُوحُهَا وَبَتَ مِنْهَا رَجُلًا كَثِيرًا تَأَثَّبُوا أَنَّهُ الَّذِي
تَسَاءَلُوا فِيهِ وَالْأَمْرُ حَامٍ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ مَقِيبًا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلَسْتَظَرُّ نَفْسًا قَلِيلًا مَتَّ لِنَفْسٍ وَأَتَّقُوا اللَّهَ
إِنَّ اللَّهَ جَبَّارٌ يَعْلَمُونَ تَصَدَّقَ رَجُلٌ مِنْ دِينَارٍ مِنْ دُرِّهِمْ
تَوْبِعَ مِنْ صَاعٍ بَرٍّ مِنْ صَاعٍ تَمْرٍ حَتَّى قَالَ وَلَوْ لَبِثْتُ تَمْرًا
جو یہ کہ روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ بعد حد اور صلوة کے بات تو یہ ہے کہ مقرر خدا فی الہی
کتاب میں ہے آیتین انہیں ہیں کہ ای لوگو دوڑو پہلے رب کے جسے تم کو ایک ذات سی بنایا
اور اسی کی جو رو پیدا کی یعنی آدم کی پسلی جو بنائی اور لون و لون سے بہت
مرد اور عورتیں کہیں اور دو خدا سے جس کے نام کے دیکھتے ہیں سوال کرنے ہو
اور دو قربت کی پس کوئی سے البتہ خدا پھر چھپا ہوا ہے یعنی تمہارا حال جانتا ہے
ای ایماندارو دو خدا اور چاہئے کہ ہر ایک جان غور کرے کہ اپنے اپنے واسطے کل
یعنی قیامت کا لباس مان کیا اور دو خدا مقرر البتہ خدا خبردار ہے جو تم کرتے ہو
حضرت نے فرمایا چاہئے کہ خیرات کرے ہر ایک مرد دنیا سے اور اپنے دم اور اپنے
پیرے کے کہوں صاع سے چار کے صاع یہاں تک حضرت فی فرمایا کہ آدمی کہ جو ہری
سہی فہریر روایت کہ ہم حضرت پاس بیٹھے تھے کہ مضر کا قوم نکلا نہایت محتاج آیا

حضرت کو انکا حال دیکھ کر نہایت درو آیا بلال سے فرمایا کہ اذان دی جب لوگ جمع ہوئے تب حضرت فی خبطہ پڑھ کے یہ حدیث فرمائی یعنی تم سب آدم کی اولاد ہو تو یہ لوگ بھی تمہاری بہائی ٹہرے تو ان پر احسان کرنا واجب ہو کہ قیامت میں یہ خیرات تمہاری نجات کا سامان ہوگی ہر شخص اپنے مقدور کے موافق خیرات کرے اول کیا انصاری مرد ارشہ فیون کا ایک تورا لایا اور دوسری روایت یوں ہے کہ عمر فاروق مٹی بہر اول دین لائے پھر تو تار لکھا سب لوگ ہر ایک چیز لائے حضرت نہایت خوش ہوئے اور فرمایا کہ جو شخص نیک راہ نکالے گا تو اس راہ پہنچنے والوں کا سب کا ثواب اسکو ملے گا اور جو بد راہ نکالے گا تو سب کا عذاب اس پر پڑے گا **اَمَّا بَعْدُ فَاَنْ خَيْرَ الْخَيْرِ كِتَابُ اللَّهِ وَخَيْرُ الْخَيْرِ فِي هَدْيِ مُحَمَّدٍ وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَمَّدٌ تَأْتِيهَا كُلُّ بَدِئَةٍ ضَالَّةٌ** کثر مسلم بن جابر رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ خدا اور صلوٰۃ کے بعد بات تو یہ ہے کہ بہتر کلام خدا کی کتاب ہے اور بہتر طریقہ محمد کا طریقہ ہے اور نہایت ہر کام جو دین میں نکالے گئے اور ہر بدعت گمراہی ہے **فِي لَيْلَةِ مِثْرَى** بعد قرآن اور میری سنت پر چلیا اس سے کہ قرآن سے بہتر کوئی کلام نہیں اور میری سنت سے بہتر کسی کا طریق نہیں کہ تم میری راہ چھوڑ کے اور کوئی راہ اختیار کرو پھر دین میں کمال کا اور ہر ایک بدعت کی گمراہی بیان کی

قَوْلَهُ اِنِّي لَا أُحِبُّ الرَّجُلَ وَادَّعَى الرَّجُلُ وَالَّذِي اَدَّعَى اَحَبُّ اِلَيَّ
 مِنَ الَّذِي اُعْطِيَ وَلَكِنَّ اَعْطِيَ اَقْوَامًا لَمَّا اَرَى فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْحَجَجِ
 وَالْهَلَالِجِ وَكُلَّ اَقْوَامًا اِلَّا مَلَجَعَكَ اللَّهُ فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْغِنَى وَالْخَيْرِ
 فَيَهْمُ عَمْرُو بْنُ تَغْلِبَ نَحَارِي مِّنْ عَمْرُو بْنِ تَغْلِبَ رَوَيْتُكَ كَهْزَنِي زِيَايَا كَهْ
 اورد صلوة کے بعد بات تو یہ ہے کہ خدا کی قسم کہ میں دیتا ہوں ایک مرد کو اور چھوڑتا ہوں
 دوسرے مرد کو سو جب کہ میں چھوڑتا ہوں وہ میرے نزدیک زیادہ پیارا ہے اس سے
 جس کو میں دیتا ہوں لیکن میں تو چند قوموں کو دیتا ہوں اس سے کہ میں اس کے دل
 میں بنی صبری اور حرص دیکھتا ہوں اور بعضی قوموں کو اس پر چھوڑتا ہوں کہ خدا فی
 انکے دلوں میں بنی پرواہی اور خیر دالی ہے انہیں میں عمو بن تغلب بھی **ف**
 حضرت کے پاس کچھ مال آیا حضرت فی بعضوں کو دیا اور بعضوں کو نہ دیا پھر حضرت کو
 معلوم ہوا کہ جنکو مال نہیں دیا وہ رنجیدہ ہیں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی
 میرے دینے کو محبت اور نہ دینے کو رنج کا سبب نہ سمجھو بلکہ بالکس معاملہ کرے صبر
 لالچی لوگوں کو دیتا ہوں اور قناعت والوں کو قناعت پر چھوڑتا ہوں **هَرَّ عَائِشَةُ**
أَمَّا بَعْدُ يَا عَائِشَةُ فَإِنَّهُ بَلَغَنِي عَنْكَ كَذَا وَكَذَا فَإِنْ كُنْتَ
بَرِيئَةً فَمَيْبُتُكَ اللَّهُ وَإِنْ كُنْتَ أَلَمْتَ بِدَنْبٍ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ وَتَوَنَّى

۱۵۰

اَلَيْسَ فَاِنَّ الْبَعْدَ اِذَا اَعْتَرَفَ بِذَنْبِهِ ثُمَّ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ
 بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ محمد اور صدقہ کے بعد بات
 پہنچائی عائشہ جبکہ تیری ایسی ایسی بات پہنچی ہی سو اگر تو گناہ سے پاک ہوگی تو خدا
 تیری پاکی بیان کرے گا اور اگر تو گناہ سے آلودہ ہو تو نہ تو مغفرت مانگ خدا سے اور اس کی طرف
 توبہ کر اسو اسو اسو کہ جسے جب اپنے گناہ کا اقرار کیا پھر توبہ کی تو خدا اس کی توبہ قبول کرتا ہی
 اس پر رحمت متوجہ ہوتا ہی **ف** جب حضرت عائشہ پر تہمت ہوئی تب حضرت نے
 یہ حدیث فرمائی باقی اسکا پورا قصہ پانچویں باب میں ہو چکا **خ** اَبُو الْكَذَّابِ اِمَّا
 صَاحِبُ كَذِبٍ غَاثٍ لَيْسَ اَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بخاری میں ابو درداس
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تمہارے صاحب نے تو مقرر اپنی جان کو شہادت میں دلا ہے
 صاحب مراد صدیق اکبر ہیں اسکا پورا قصہ ہو چکا کہ صدیق اور فاروق سے کسی
 بات میں رنج ہو گیا تھا صدیق دامن اٹھانے رنج میں حضرت پاس آئے تب حضرت نے
 یہ حدیث فرمائی پھر فاروق بھی آئے اور صفائی ہو گئی **ق** كَيْبُ بْنُ مَالِكٍ اَمَّا
 هَذَا فَقَدْ صَدَقَ قَوْمٌ حَتَّى يَقْبَضَ اللَّهُ فَيْكَ فَالَهُ بَخَارِی اور مسلم میں
 کعب بن مالک سی روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اس نے تو اللہ سے کہہا سو تو اٹھ بیان کر
 کہ خدا تیرے حق میں کچھ حکم کرے یہ حضرت نے کعب بن مالک سے فرمایا **ف** روایت ہے

۱۰۵۶
خ

فتہ

کہ کب جلتے کین حضرت کے ساتھ لگے تھے جب حضرت وہاں سے پلٹ آئے تو زندہ جاویدوں
 سے سب پر پھانا نقون فی چھوٹی قمین کھا کر حضرت کو رنجی کر لیا جب کعب کے پوچھا
 تو یہ سچے مسلمان تھے انہوں نے کہا کہ یہ حضرت میں فی سواری خرید کی تھی اور سامان
 سفر کا درست کیا تھا آج چلتا ہوں کل چلتا ہوں یہی کہتے کہتے میں رہ گیا مجھ کو حقیقت
 میں کوئی مانع نہ تھا تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی اور کعب کے مقدمے کو خدا پر سپرد
 کیا اور فرمایا کہ کوئی کعب بات چیت نہ کرے حق تعالیٰ فی انکی رستی کے برکت سے سچاس
 دن بعد انکی توبہ قبول کی اور آیت اناری اور جھوٹے منافق کی فیضی میں اور آیتیں
 انترین مسموم ہو کر رستی کا انجام نیک ہے اگرچہ اول نظر ہنرخی میں غلط پڑ

الکتاب الثامن

کئی فصیلین میں

فصل

آٹھویں باب میں

اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جنکو سرور عدو سے یعنی شامک لفظین میں

وَالْمَقْدَادُ أَحَدَى سَوَائِكَ يَا مَقْدَادُ لَمَّا ضَحِكَ الْمَقْدَادُ إِلَى
 أَنْ وَقَعَ إِلَى الْأَرْضِ بِشَرْبِ حَصَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ اللَّبَنِ
 وَحَلَبِهِ الْأَعْمَزُ الثَّلَاثَ مَرَّةً ثَانِيَةً سَلَّمَ فِي مَقْدَادِ رَوَايَتِ هِيَ كَرْتِ

۱۰۵۱

فرمایا کہ اسی مقدار تیری بدخودوں سے ایک بدخود بھی ہے بہ حضرت فی اس وقت فرمایا
 کہ جب مقدار یہاں تک ہے کہ زمین پر گر پڑے حضرت دودہ کا حصہ پہچانے کے
 سببے اور دوسرے بار مینوں برون کے دہنے کی جہت **ف** اس حدیث کا مفصل
 قصہ پانچویں باب میں مفصل گذرا مآذہ الارضہ کے بیان میں **ہ** ابوہریرہؓ
 اَتْتَنَّا فِي النَّاسِ هَكَذَا كَمَا كَفَرُ الطَّعْنِ فِي النَّسَبِ وَاللَّيْثَا حَتَّى عَلَى الْبَيْتِ سَلَمِ
 میں ابوہریرہؓ کی روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ دو خوں لوگوں میں ایسی ہیں جو انکے
 حق میں کفر ہیں ایک تو نسب میں عیب لگانا دوسرے مرد پر نوحہ کرنا **ف** یعنی
 کہ فی سہین اور اگر انکو ملال جان کر کرے تو صاف کفر ہے **ق** ابو موسیٰؓ
 جَعَلْنَا مِنْ فَضْلِهِ اَيْنَهُمَا وَمَا فِيهِمَا وَجَعَلْنَا مِنْ ذَهَبٍ اَيْنَهُمَا وَمَا
 فِيهِمَا وَمَا يَنْزِلُ الْقَوْمَ وَيَنْظُرُوا اِلَى رَبِّهِمْ اَلَمْ يَكُنْ عَلٰى
 وَجْهِهِ فِي جَنَّةِ عَدْنٍ بَخَّارِيٍّ اور سلم بن ابو موسیٰؓ کی روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
 کہ چاندی کی دو ہشتیں ہیں انکے برتن اور جو چیز انہیں ہے سب چاندی کی ہے اور سونے کی
 دو ہشتیں ہیں انکے برتن اور جو چیز انہیں ہے سب سونے کی ہے اور اس قوم کے درمیان
 اور آپؐ کی دیکھنے کے درمیان کوئی چیز عائل نہیں سوا ایک جلال کی چادر کے کہ انکی ذات پاک
 ہے عدن کی ہشت میں **ف** اس حدیث میں ولمن خاف مقام ربہ جنتان دین

۱۰۵۹

فتن

و دنا جنان کا بیان ہے **م** أَبُو هَرِيرَةَ صَفَّانٍ مِّنْ أَهْلِ النَّارِ لَمَّا رَأَوْهُم
 قَوْمٌ مَّعَهُمْ سَاطُكَ ذُنَابٍ الْبَقَرُ يَقْرُبُونَ بِهِمُ
 النَّاسَ وَيَبْأُ كَأَسِيَّاتٍ عَادِيَّاتٍ مُّمِذَّاتٍ مَّالِدَاتٍ
 رُّؤُسُهُنَّ كَأَسِنَّةِ الْجُنَّةِ الْمَائِلَةِ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ
 وَلَا يَتَّخِذْنَ فِيهَا وَاكِلاً هَرِيحَهُمَا التَّوَجُّدُ مِنْ مَسِيرَةٍ
 كَذَا وَكَذَا اسلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت
 ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ دو قسم کے دوزخی لوگ ہیں کہ ان کو
 میں نے نہیں دیکھا ایک قوم تو وہ ہیں کہ ان کے ہاتھ لوڑھے
 رہیں گے جیسے بیون کی دُمین کہ ان سے لوگوں کو مارینگے اور دوسری
 قسم وہ عورتیں ہیں جو کپڑے پہنے ہیں اور تنگی ہیں مردوں کو اپنی
 طرف جھکاتی ہیں آپ مردوں کی طرف جھکتے ہیں سر ان کے
 جیسے اونٹوں کے جھکے کو ان وہ عورتیں بہشت میں بنجا دینگیں اور اسکی خوشبو
 پناؤ دینگیں اور البتہ اسکی خوشبو ملتی ہے اتنی اور اتنی دور سے لے بہت دور سے
ف یعنی حضرت صلی اللہ علیہ وسلم کے وقت میں ایسے
 لوگ نہ تھے اول قسم سے چوہا اور کوڑے والے مراد ہیں

بہو غلام کو پادشاہ اور عالم پائس جاہن دیکھ مارتے ہیں اور دوسری قسم مراد بکار
 عربین ہیں اور یہ جو فرمایا کہ کپڑے پہنے ہیں اور ننگے ہیں یعنی ان کا یہ لباس ہے
 جس سے بدن نظر آتا ہے جیسے مہین ڈو پٹے اور جالی کی کڑیاں اس حدیث صاف
 معلوم ہوا کہ یہ لباس حرام ہی اس واسطی کہ لباس سے غرض یہ ہے کہ بدن چھپے
 پر جب بدن ہی کھلا رہے تو لباس کہا جائے ہواق ابو ہریرہؓ کہ لَکِنَّا نَحْفِظُکُمْ
 عَلَى النَّارِ ثَقِيلًا نَ فِي الْمِيزَانِ حَبِيبًا لِّ الْكَرْمِ سُحَّانَ اللّٰهُ وَبِحَمْدِکَ یَسْبَحُ
 اللّٰهُ الْعَظِیْمُ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت
 فرمایا کہ دو بول ہیں زبان پر لپکے تول میں بخاری خدا کے نزدیک پیارا ایک تو سبحان اللہ
 بحمدہ دوسرے سبحان اللہ العظیم خ ابن عباسؓ نے نَعْتَانِ مَغْبُورٍ فِیہَا کَثِیْرٌ مِّنَ
 النَّاسِ الصَّحَّۃُ وَالْفَرَاحُ بخاری میں عبداللہ بن عباسؓ سے روایت کہ حضرت فرمایا
 کہ دو نعمتیں ہیں جن میں اکثر لوگوں کو زیان اور نقصان ہوتا ہے ایک تو تندرستی
 دوسرے روزی ہی خاطر جمع فی یعنی صحت اور فراغت ایسی عمدہ نعمت ہے کہ آدمی
 جو صحت اور دینی کام کرے سو کر سکتا ہے لیکن اکثر اس نعمت کی قدر نہیں جانتے جادو کی کئی
 کاموں میں نعمت اور واپسیت میں اس نعمت کو برباد کر کے دین ہی مفسد رہ جاتے ہیں
 ہر ابو ہریرہؓ ثَلَاثٌ اَوْ اَرْبَعٌ لَا یَنْفَعُ نَفْسًا اِیْمَانُہَا اَمَّا تَکُنَّ اَمْنَتْ

ف

۱۵۱۲
خ

۱۳
م

مِنْ قَبْلِ أَنْ تُكَبِّتَ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا طُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَاللَّاحِظَ
 وَدَاقِبَةَ الْأَرْضِ سَمِعَ مِنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتُ أَنَّكَ كُنْتَ فِي فَرَسٍ نَشْتِ بَيْنَ
 يَمِينِ جَبِّ وَهَيْكَلَيْنِ تَوَاسَّ جَانِ كَوَايِمَانَ لَنَا فَاغْدُ نَهْ كَرِيحًا جَوَانِ نَزْشَانِيُولِ سِيْ يَهِيْلَ
 نَهْ إِيْمَانِ لَا يَاهُوَ أَهْلُ إِيْمَانِ مِنْ كُجْهٍ بَهْرِيْ كِيْ هُوَ لَعْنِيْ إِيْمَانِ كُوْنَفَاقِيْ سِيْ خَالِصِيْ كِيَا هُوَ كِيَا
 نَشْتِ نِيْ تُوَسْوِسُ كَا كِيْهِمْ سِيْ كُفْهَادُ وَسَرِيْ نَشْتِ نِيْ دَجَالِ تِيْسَرِيْ نَشْتِ نِيْ زِيْنِ كَا جَانُوْر
 فَيَعْنِيْ جَبْ يَهِيْ نَشْتِ نِيْمَانِ ظَاهِرِيْ هُوِيْنِ تُوَقِيَامَتِ مَعُوْدِيْ إِيْمَانِ بِالْغِيْبِ بَاقِي
 نَزْدَ اسْوَسَطِ اسْوَقَاتِ كَا إِيْمَانِ لَنَا كُجْهٍ فَاغْدُ نَهْ كَرِيحًا قِيْ أَبُوْ هُرَيْرَةَ ثَلَاثَةً لَا
 يَكْفِيْهِمْ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يَنْزِيْهِمْ وَلَا يَنْزِيْهِمْ وَلَا يَنْزِيْهِمْ وَلَا يَنْزِيْهِمْ
 إِلَيْهِمْ رَجُلٌ عَلَى فَضْلِ مَاءٍ بِالْفَلَاحِ تَنْتَمِعُهُ مِنْ ابْنِ السَّبِيلِ
 وَرَجُلٌ بَايَعَ رَجُلًا سَبْعَةَ بَعْدَ الْعَصْرِ فَخَلَفَ لَهُ بِاللَّهِ لَلْحَذِّهَا
 بِكَذَا وَكَذَا فَصَدَّقَهُ وَهُوَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ وَرَجُلٌ بَايَعَ إِمَامًا مَا لَا
 يَسَاءُ لِيْ إِلَّا لَدُنْيَا فَإِنْ آعْطَاكَ مِنْهَا وَفِيْ ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ يُعْطِ مِنْهَا لَمْ
 يَفِ بِخَارِيْ أَوْ رَسْمِ مِنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سَعَى رَوَيْتُ هِيْ كُنْتَ فِيْ فَرَسٍ
 كُنْتَ فِيْ شَخْصٍ مِنْ جَنْبِ خَدِ قِيَامَتِ مِنْ نَهْ بُولِيْكَ أَوْ نَهْ أَنْجُوْ دِيْ كِيْكَ أَوْ نَهْ أَنْجُوْ كَنَهْ
 پَاكِ كَرِيْكَ أَوْ لِيْكَ لَعْنَةُ عَذَابِ دَرْدَنَاكِ هِيْ كِيْكَ تُوْدُ مَرْدُوْجِيَا بَانِ مِنْ

۱۵۱۳

سہت سی زیادہ پانی پر پوکو اور مس فرکوش پانی سے روکے اور دوسرا
 مردودہ جس بنی کی مرد ایک جنس کو بیجا عصر کے بعد پھرائے سے غذا کی قسم کھائی کہ
 میں فی اس جنس کو اتنی اور اتنی قیمت کو مول لیا سو اتنی اس کو سچا جانا اور حالانکہ اتنی اتنی
 قیمت کو نہ لیا تھا یعنی اتنی جھوٹی قسم کھائی اور قیصر مردودہ ہر جسے ایک سال سے
 بیعت کی اور اتنی بیعت میں کی مگر دنیا ہی کے واسطے سو اگر امام فی دنیا سی اس کو کچھ نہ
 تو اس فی عہد پورا کی اور اگر دنیا سی اس نے کچھ نہ دیا تو اس نے عہد نہ پورا کی **ف** باع کو بھوٹی
 قسم کھانا ہر وقت گناہ ہی لیکن عصر بعد زیادہ تر گناہ ہر کی سو فی من خوشے حاضر ہوتے
 ہیں **ہر ابو ہریرہ ثلاثہ لا یکلمہم لہ یوم القیمۃ ولا یرکبہم ولا**
ینظر الیہم ولکم عذاب الیم شیخ زاید و ملک کذاب و عائشہ مستحبرہ
 مسلم بن ابو ہریرہ رحمہ روایت کرتے ہیں کہ میں نے شخص میں جس نے خدا کلام کر لیا
 قیامت کے دن اور نہ انکو کما ہوں پاک کر لیا اور نہ انکی طرف رحمت کی نظر دیکھ لیا
 اور انکو سخت مار ہوگی ایک بڑا عا حرام کار دوسرا جھوٹا پادشاہ تیسرا مغرور محتاج
 چور و لڑکے والا یعنی غرور سی نہ بیت المال سے اپنا حق لہوی نہ نوکری اور کسب اپنے
 لوگوں کی خبر گیری **کسوف** ہر چند حرام کاری اور جھوٹ اور غدر کے حق میں ہر ایک
 ان تین شخصوں کے حق میں نہایت بیوقوف ہی کہ باوجود پیری کے حوام کاری

سر اس شقاوت ہی اور باوجود پادشاہی اور سرداری کے بھوتہ بولنا بے فائدہ ہے
 اور باوجود محتاجی کے گھنڈ کرنا نہایت نامناسب ہی ہے ابو ذرؓ ثلثہ لایکلمہ
 اللہ یوم القیمۃ ولا ینظر الیہم ولا یرکبہم ولہم عند رب الیم قال فقراہا
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ثلث مراث قال ابو ذرؓ خابوا وخسروا
 من یم یارسول اللہ قال المسبیل والثانی والمنفق سلعتہ بالخلف
 الکاذب سلم بن ابودررم روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ تین شخص میں کہ جنسے خدا
 کا نام نہ کرے کیا قیامت کے دن اور انکی طرف بنظر رحمت نہ دیکھے گا اور انکو کما ہوں
 سے نہ پاک کرے گا اور انکو عذاب دردناک ہی ابو ذرؓ نے کہا پھر حضرت نے اسکو
 تین بار پڑھا ابو ذرؓ نے کہا کبر باد ہو گئے وہ لوگ اور انکو ٹوٹا پڑا کون ہیں
 وہ لوگ یا رسول اللہ حضرت نے فرمایا ایک ازار کا لٹکانے والا یعنی جسکا پیچا
 یا ازار ٹخنے سے نیچے رہے دوسرے اخیرات کرنیوالا جو حسان جباوی قہسرا
 بیچنے والا جو اپنی چیز کی کرم بازاری کرے بھوٹی قم کا قرق ابو موسیٰ
 ثلثہ لم أجرا ن رجلا من أهل الکتاب امن بنیہ
 وامن محمد والعبد المملوک اذا ادی حق اللہ وحق
 مولیہ ورجل کانت عندہ امت بطیوہا فادبها فاحسن

۱۵۱۵
م۱۵۱۶
ق

تَارِدِيهَا وَعَلَمَهَا فَاحْزَنَ لِقِيلِيهَا ثُمَّ اعْتَقَهَا فَزَوَّجَهَا فَلَهُ أَجْرَانِ

بخاری اور مسلم میں ابو موسیٰ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تین شخص ہیں کہ جن کو وہ ہر اثنائے ایک مرد تو اول کتاب یعنی یہودی اور نصرانی جو ایمان لایا اور پیغمبر کا اور ایمان لایا محمد کا دوسرا وہ ملک جسے خدا کا اور اپنے مالکون کا حق اور کیا تیسرا وہ مرد جس کے پاس ایک لونڈی تھی جس سے صحبت کرتا تھا پھر اپنے اسکو ادب سکھایا سو بہت اچھی طرح اسکو ادب سکھایا اور اسکو شیع کے علم بتلائے سو اسکی اچھی طرح تعلیم کی پھر اسکو آزاد کیا بعد اسکے اسے نکاح کر لیا تو اس کے واسطے دو ثواب ہیں یعنی ایک ثواب تعلیم اور آزادی کا دوسرا ثواب نکاح کر لینے کا وہ

۱۵۱۷
۵

أَبُو قَتَادَةَ ثَلَاثَةٌ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ قَدْ نَافَا
صِيَامُ اللَّهِ هَرِ كُلَّهُ صِيَامُ يَوْمٍ عَرَفَةَ لَحَسْبُ عَمَّا لَاحَظَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ الشَّيْطَانُ
الْقَبْلُ وَالشَّيْطَانُ يُكْفَرُ الْيَوْمَ عَاشُورًا أَحْسَبُ عَلَى

اللَّهِ أَنْ يُكْفَرَ الشَّيْطَانُ الْيَوْمَ قَبْلَهُ مُسْلِمٌ مِنْ أَبِی قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتُ هِيَ
کہہ دینے فرمایا کہ تین روزہ ایک مہینے اور رمضان کا روزہ دوسرا رمضان
سو بہت سال کا روزہ ہے عرفے کے دن کا روزہ میں ابید رکھتا ہوں خدا سے
یہ کہ لگنا مٹا دیکھا ایک برس پہلے کا اور ایک برس پہلے کا اور محرم کی دسویں تاریخ کا

روزہ بین خدا سے ابید رکھتا ہوں کہ پیسے برس کا کلام مٹاؤ یکھاف مصباح بین
 ابو قتادہ سی روایت ہے کہ عمر فاروقؓ نے کہا یا رسول اللہ سال ہر کاروزہ رکھنا کیسا
 حضرت نے فرمایا کہ سال ہر کاروزہ رکھنی والا نہ روزہ دار ہے نہ بے روزہ یعنی
 درست نہیں ہر یہ حدیث فرمائی یعنی جس کو سال ہر روزہ نہ کہنے کا شوق ہو سو
 رمضان کا اور ہر مہینے میں تین دن روزہ رکھے اس کو سال ہر کے روز یکھ ثواب
 یکا ہر اُمُّ سَلَمَہُ ثَلَاثَ لَلَّیَّاتٍ وَسَبْعُ لَلَّیَّاتٍ مِّنْ حَضْرَتِ امِّ سَلَمَہُ رَوَّیَتْ
 کہ حضرت نے فرمایا کہ تین راتیں بیوہ عورت کو اور سات راتیں کواری عورت کو فایسی اگر
 بیوہ عورت سی نخل کرسے تو تین راتیں برابر لے پاس رہے اور کواری پاس سات راتیں
 رہے اور یہی مذکور امام شافعی کا ق اَنَسُ ثَلَاثَ مِّنْ کُنْ فِیْہِ وَجَدَ حَلَامًا
 الْاِیْمَانِ مِّنْ کَانَ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ اَحَبَّ اِلَیْہِ مَا سِوَاھُمَا وَ اَنْ یُّحِبَّ الْمَالَ
 لَا یُحِبُّہُ الْاَلٰہُ وَ اَنْ یُّکْرَہَ اَنْ یَّعُوْدَ فِی الْکُفْرِ بَعْدَ اَنْ اَنْقَضَ اللّٰهُ
 مِنْہُ کَافِکَہُ اَنْ یُقْدَلَ فِی النَّارِ بَخَّارِی اور مسلم بن انس رضی اللہ عنہما رَوَّیَتْ
 کہ حضرت نے فرمایا کہ تین خصلتیں ہیں کہ جہنم وہ ہوگی وہ ایمانی شیرینی کا مزہ پاوی
 ایک وہ شخص جس کے نزدیک اس کا نام عالم سے زیادہ تر محبوب ہو دوسرے یہ کہ
 محبت کرے مرد اس طرح کہ بچا ہوتا ہو اس کو مگر خدا ہی کے یعنی محبت میں دنیا کا کچھ

قر

ق

عادت کا ان سے
 چارست و بیان
 خدا و رسول

لگا دہنیں تیسرے پہر کہ بر جاتے کفرین پہر ٹپ جاسنے کو بعد اسکے کہ خدا فی اسکو کفر سے
 لکھا جیسے اسکو بر الکتہ ہے الگ ہیں ڈالا جانا یعنی کفر سی ایسے جیسے الگ سے
 ڈرتا ہے ف تمام عالم سے خدا اور رسول کو زیادہ چاہنے کا یہ پتہ ہے کہ خدا اور رسول کی
 رضا مندی کو سب کی رضا مندی پر مقدم رکھے خلاف شیعہ کام ہیں کسی کی رعایت
 لکری خواہ میر ہو خواہ آقا ہر ابومالک الاشعر عا سابع فی امتق من امر الحاکمین
 لا یتزکوہن الفخ بالاحسان والتعز فی الاکتساب ولا یتعق
 بالتعز والیناحترس میں ابوالکرم سے روایت کہ حضرت فی خلیما کہ چارخصتین
 میری امت میں زمانہ کفر کی رسید ہیں جنکو چھوڑیں گے ایک تو بڑائی مارا اپنے خاندانوں
 دوسرے عیب لگانا لوگوں کو سب میں تیسرے سینہ کو چاہناست ماروں یعنی بھت کی تاثیر
 سینہ کو سمجھنا چوتھے نوہ کر اف فی الحقیقت یہ کفر کی رسید ہیں اس امت میں جاری ہیں
 تمام عالم عقدا دھوم اور نوہ گری میں گرفتار ہیں اور خاندان پر فخر کرنا اور غیوران نسب
 اکثر خواص میں بھی موجود ہے اسہ پناہ میں رہے ق عبد اللہ بن عمر و اسامع
 من کو فیہ کان منافقا خالصا و مربکا انت فیہ حصلة منہر کانت
 فیہ حصلة من التفات حترید عما اذا ائمن خان واذا حدث کذب
 واذا ما حد غدر واذا خاصم فحج بخاری اور میں عبد بن عمرو روایت

بقایا
 بیست و نہ

۱۰۲۱
 فقہ
 فقہین

کہ حضرت فی فرمایا کہ چار چیزیں ہیں کہ جیسے وہ چار وہوں کی وہ بڑا منافق ہے اور جیسے ایک
 شخص اہل ان چاروں کو تو اس میں ایک ہی نفاق کی خواہ ہے یہاں تک کہ ہر چہ روئی
 ایک تو یہ کہ جب آپ اس امانت رکھنے تو اس میں خیانت کری دوسرے یہ کہ جب بات کہے
 تو جو ہر بے قیصری یہ کہ جب قول اور قرار کری تو اس کے خلاف کرے چوتھے یہ کہ جب
 گفتگو اور چہلچراہی تو اس میں پریٹے اور ہتھکانا باندھے منافق دو قسم ہیں ایک
 یہ کہ دل میں گھر جو صرف زبان کے سلام کا اقرار کری حضرت کے وقت میں جو منافق تھے سو
 اسی طرح کہتے دوسرے یہ کہ دل میں گھر نہیں بلکہ سلام لیکن سست اعتقاد اور فتنی و غیور
 ہیں گرفتار ہوا اس حدیث میں دوسری قسم کلمہ نفاق را دہے یعنی ایمان لایق تو یہ تھا
 کہ آدمی ابن بد کاموں سے بچتا ہر جہل نہیں گرفتار تو سلام کا لطف اس میں کچھ ظاہر نہوا
 اس واسطے کہ منافق فرمایا **طَلَعَتْ نَجْمٌ عَيْنُ اللَّهِ تَمْسُ صُلُوكَ فِي الْيَوْمِ**
وَاللَّيْلَةِ فَكَرِجِلْ سَأَلَهُ عَنِ الْإِسْلَامِ فَقَالَ هَلْ عَلَى غَيْرِهِ فَقَالَ لَا
إِلَّا أَنْ تَطُوعَ قَالَ وَجِيسَاءُ شَهْرٍ مَضَانَ فَقَالَ هَلْ عَلَى غَيْرِهِ
فَقَالَ لَا إِلَّا أَنْ تَطُوعَ وَذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
الزَّكَاةَ فَقَالَ هَلْ عَلَى غَيْرِهِ فَقَالَ لَا إِلَّا أَنْ تَطُوعَ فَأَذْبَرَ الرَّجُلُ وَهُوَ
يَقُولُ وَاللَّهِ لَا أَرِيدُ عَلَى هَذَا وَلَا أَنْفَضُ مِنْهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَفْلَحَ إِنْ صَدَقَ وَيُرْوَى أَفْلَحَ وَإِيَّاهُ إِنْ صَدَقَ وَأَنْ
دَخَلَ الْجَنَّةَ وَإِيَّاهُ إِنْ صَدَقَ بخاری اور مسلم میں طلحہ بن عبید اسدی روایت ہے

کہ حضرت فی فرمایا کہ پانچ نمازین ہیں ایک رات اور ایک دن میں بیسہ حضرت فی اس مرد کے
کہا جسے حضرت علیؓ کی ارکان پوچھے پیرائیں مردی کہا کہ کہا میرا پیران پانچ کے سوا ہی اور
ہی نماز ہے تو حضرت فی فرمایا کہ نہیں مگر اس طرح کہ تو نفل نماز پڑھے تو درست ہے حضرت نے
فرمایا کہ در رمضان کے چھینے کے روزے پیرائیں کہا کہا میری اوپر اس کے سوا ہی ہی روزے
تو حضرت فی فرمایا کہ نہیں مگر یہ کہ نفل روزہ رکھے اور حضرت نے اس سے زکوٰۃ کا ذکر کیا
تو نے کہا کہ مجھ پر زکوٰۃ کی سوا ہی ہی دینا فرض ہے حضرت فی فرمایا کہ نہیں مگر یوں کہ
تو بطور نفل دیوی پیر ٹیٹ چلا وہ مرد اذہ کہتا جاتا تھا کہ خدا کی قسم کہ سپر نہ پڑاؤ
اور نہ اسپین کچھ گھٹاؤ نکلا تو حضرت فی فرمایا کہ مراد کو پہنچا اگر یہ سچا اور دوسری
روایت یوں ہے کہ مراد کو پہنچا اس کے باپ کی قسم اگر وہ سچا یا یوں فرمایا کہ بیشین
داخل ہوا اس کے باپ کی قسم اگر وہ سچا ف حضرت فی حج کا ذکر نہیں کیا اس واسطے
کہ اس کا سوال سب سلام ارکان نہ تھا اور یہ جو عیسیٰ کہا کہ میں نہ پڑاؤ نہ کھٹاؤ نہ
یونی ان فرض جینہ دن اپنی طرف زیادتی کی نکرد نکلا اور یہ مطلب نہیں کہ فرض کے سوا
سنت نفل نہ ادا کرو نکلا اور حضرت نے جو عیسیٰ کے باپ کی قسم کہا فی تعجب کی حادث کے

موافق حضرت کی زبان سے کل گئی تعظیم منظور نہ تھی یا غیر خدا کی قسم کے بعد منع
 ہوئی قِ عَائِشَةُ حُمُسٌ مِنَ الدَّوَابِّ كُلِّهَا فَاسْتَقْبَلَتْهُ فِي الْحَرَمِ
 الْغُرَابُ وَالْحِلَّةُ وَالْعُرْبُ وَالْفَارَةُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ بخاری اور
 مسلم میں عائشہ رضی اللہ عنہا روایت کرتی ہیں کہ فرمایا کہ پانچ جانور ہیں وہ سب موندی
 اور بد ذات ہیں مادائے جاوین حرم میں ایک ٹوکنا اور کچھ تیسرے کچھ چوتھے جو پانچوں
 کتا کھٹنے والا ف جب کہ میں انکا مار ڈالنا درست ہوا تو اور کچھ بطریق اولی انکو قتل کرنا
 درستی ابوہریرۃ سَبْعَةُ يُظْلَمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ
 اِمَامٌ عَادِلٌ وَشَاقُّ نَشَأِي عِبَادَةُ اللَّهِ وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مَعَكَ فِي
 الْمَسْجِدِ وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْكَ وَتَفَرَّقَا عَلَيْكَ وَرَجُلٌ
 دَعَاكَ امْرَأَةً فَاتُّ مُنْصَبٌ وَحَالٌ فَقَالَ اِنِّي خَافُ اللَّهَ وَرَجُلٌ
 تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَاحْفَا حَافِظًا لَكَ لَمْ يَتَّكِلْ مَا شَقَّ يَمِينُهُ وَرَجُلٌ
 ذَكَرَ اللَّهُ عَالِيًا فَقَا ضَبَّتْ عَيْنَاهُ بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ کے روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ سات شخص ہیں جنکو خدا اپنے لئے دین رکھے گا جس دن اسکے
 سامنے کے سوائے کہیں سایہ نہ ہو گا یعنی قیامت میں ایک تو منصف ہے اور دوسرا
 وہ جو ان جو امنگ جو انی سے خدا کی بندگی میں مشغول ہوا تیرا وہ مرد جب کا دل مسجد میں

ق ۱۰۲
 جواز قتل پنج جانور
 موندی

ق ۱۰۲
 بیان نبوت
 روایت
 حسن

لگا رہتا ہے یعنی بار بار جماعت کی واسطے مسجد میں جاتا ہے اور مسجد بنا دینا وہاں
 لگا رہتا ہے چوتھے وہ دومرحہ خدای کے واسطے آئین محبت رکھتی ہیں ملتے ہیں اسٹی
 اور جدا ہوتے ہیں توڑی پر پانچواں وہ مرد جسکو الدار باخوت خوبصورت عورت فی بلایا
 یعنی بدکاری کے واسطے سوا سنی کہا کہ میں خدا سی ڈرتا ہوں چہتا وہ مرد جسے خیران کی
 توڑ کو چھپایا یہاں تک کہ نہیں جانتا اسکا بیان دہند کہ کہا خرج کہا اسکے دہندہ اتہ
 ساتواں وہ مرد جسے خدا کو یاد کیا خالی مکان میں سو جاری ہو گئیں سگی انہیں یعنی خوف

۱۵۲۵

ہی سے روایہ عَائِشَةُ عَشْرُ مِنَ الْفِطْرَةِ قَصْرُ الشَّارِبِ وَاعْفَاءُ الْحِمَةِ
 وَالسَّوَاكُ وَاسْتِنْشَاقُ الْمَاءِ وَقَصْرُ الْأَظْفَارِ وَعَسَلُ الْبَرَكِمِ وَتَشْفُ
 الْأَبْطُ وَحَلُّ الْعَانَةِ وَاسْتِقْصَاءُ الْمَاءِ قَالَ الرَّادِيُّ وَكَيْفَ الْعَاشِرَةُ
 الْأَنْتَ كُنَ الْمَضْمُونِ فِي حَضْرَةِ عَائِشَةَ رَوَيْتُ كَيْفَ خُذْتِ فِيهِ

دس چیزیں پیدایشی سنت ہیں ایک تو خوب مچھ کتنا دوسرے دھڑی چوڑا بقدر قبضہ
 تیسرے سواک کرنا چوتھی پانی سے ناک صاف کرنا پانچواں ناخن کاٹنا چھٹے انگوٹھ کو جوڑوں
 دھونا کہ میل نہ رہے ساتویں نفل کے بال اکھاڑنا آٹھویں زیر ناف کے بال مونڈنا نوین ہیش
 پانی سے استنجا کرنا راوی فی کہا کہ میں دسویں چیز بول کیا مگر یہ کہ کھلی ہو یعنی خوب

۱۵۲۶

خ

یا دہنیں لیکن قرینے سے معلوم ہوتا ہے کہ دسویں چیز شاید کلی کرنا مردوخ عبد اللہ

بِرَّعَمْرٍ وَارْتَبَوْا حَصْلَةَ اَعْلَانِهَا مِنْعَهُ الْعَزِزُ مَا مِنْ عَامِلٍ يَعْمَلُ
 بِحَصْلَةٍ مِنْهَا مَرَجَاؤُهَا وَتَصَدَّقَ بِمَوْعِدِهَا اِلَّا اَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهَا
 الْجَنَّةَ بخاری میں عبد بن عمر روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ چالیس خصلتیں ہیں
 اُن سب اعلیٰ اور عمدہ غیر کہ کبری عاریت دینا ہے کہ اس کے دودھ پیو نہین کوئی ایسا
 حامل جو عمل کبریٰ ایک خصلت پر ان چالیس خصلتوں کو ثواب کی امید پر اور اودھ کے کوسپما
 جان کر گر کہ خدا اس کو بہشتیں داخل کر لیف اس حدیث میں ان چالیس خصلتوں کو مفصل
 نہین ذکر فرمایا شاید کہ احسان اقام و این یعنی غفلت کو طرح طرح کے فائدہ رس

بلایا اُسین کا فراد مسلمان سب داخل ہیں روکڑا مت اجابت یعنی جو لوگ ایمان لائے
 اس میں صرف مسلمان داخل ہیں اُسکے مراد اس حدیث میں امت و محبت ہے **ف**
 یہودی اور نصرانی کہ جس واسطی خاص کر کے ذکر کیا کہ باوجود اہل کتاب ہونے کے جہاں یہی
 حضرت کا ایمان لانا فرض ہوا تو غیر اہل کتاب کو بطریق اولیٰ ایمان لانا فرض ہو گا
 اس حدیث سے معلوم ہوا کہ جہاں حضرت کی اور سلام کے دین کی خیریت پہنچی تو وہ لوگ
 معذور ہیں اُن سے صرف خدا کی توحید کا سوال ہو گا رسالت کا سوال ہو گا **ہا** ابو
 ہریرہؓ وَاَلَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيَأْتِيَنَّ عَلٰی اَحَدِكُمْ يَوْمٌ وَّلَا يَرَانِي ثُمَّ لَا يَرَانِي
 اَجَبَ اِلَيْهِ مِنْ اَمَلِهِ وَمَالِهِ مَعَهُمْ سَمِعْنَا مِنْ اَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ عَنْهُ رَوَيْتَ هَـ
 کہ حضرت نے فرمایا کہ قسم اُسکی جسکے قابو میں محمد کی جان ہے کہ تم میں سے کسی پر
 اللہ ایک دن آویگا اور چمکنو نہ دیکھیکہا پھر تو مقرر میرا دیکھنا اُسکے نزدیک دوست نہ
 ہو گا اُسکے گھر والوں اور مال سے باوجود مال و گھر والوں کے **ف** اس حدیث میں
 حضرت نے اپنی موت کا اشارہ فرمایا کہ اصحاب حضرت کی صحبت کو غنیمت جانیں حضرت کے
 صرف دیدار کی بیہ تاثیر تھی کہ دہم یقین کامل ہوتا تھا ادب اور نیک اخلاق
 حاصل ہوتے تھے اس واسطی اصحاب کو اپنے اہل و عیال اور مال سے حضرت کی صحبت
 زیادہ تر محبوب تھی بلکہ اب ہی عشاق محمدیوں کا یہ حال کہ خواب میں حضرت کے دیدار

۱۵۳

ف

میرے پر تمام عالم کو فرمان کرتے ہیں **مَحْظِلَةُ الْأَسِيدِ** وَالَّذِي نَفْسِي
 بِيَدِهِ إِنْ كُنْتُمْ دُومُونَ عَلَى مَا تَكُونُونَ عِنْدِي وَفِي الذِّكْرِ لَصَاحِبُكُمْ
 الْمَلِكُ بَكَّةً عَلَى فَرْشِكُمْ وَفِي طُرُقِكُمْ وَلَكِنْ لِحَظْلَةٍ سَاعَةً وَسَاعَةً
 ثَلَاثَ مَرَّاتٍ سَمِعْتُ مِنْ حَظْلَةٍ رَوَايَاتُكَ حَضْرَتِ نِي فَرَايَاكَ تَسْمَعُ اسْكِي جَعَلِ
 قَابِلُونِ بِمِرِّي جَانِ هَمَّ كَأَنَّ سَابِغَةَ رُحُو اسْمِي حَالِ بِرَبِّ سَطْحِ مِيرَاسِ هَمَّ
 اَدْبَارِ الْهَيِّ بِنِ رُحُو تَوَالِبَتُهُ تَمَّ سَ فَرَشَتُهُ مَصَافِحُ كُزْنِ تَهْمَارِ فَرَشَتُونِ بِرَادِ
 تَهْمَارِ رَاهُونِ بِنِ وَلِيَكُنْ اِسْمِي حَظْلَةٍ اَكْبَرُ سَاعَتِ دُنْيَا كَا كَارُ وَبَارِ اَدْرِ دُوسَرِي سَاعَتِ
 يَادِ بِرُورِ دُكَارِ فَ مَصْلَحَتِ بِنِ حَظْلَةٍ سَ رَوَايَاتِ هَمَّ كَمِيْنِ اَوْرُ صِدِّيقِ اَكْبَرِ صَدِّيقِ
 پَارِ گئے مینِ نِ کہیا رسولِ اسہ حَظْلَةٍ تَوَالِبَتُهُ اَبُو گِیَا ہَمَّ حَضْرَتِ نِ فَرَايَا اَلْکُبُونِ کَرِ ہَمَّ
 بِنِ نِ کَمَا ہَمَّ لُکِ حَضْرَتِ کِ خُدَمَتِ مینِ رُہْتَمِ مینِ اَبُو ہَمَّ دُورِ خِ اَدْرِ ہَمَّ شَتِ کُوَا دِ
 دَلَا تَمِ مینِ گُوَا ہَمَّ اَنَکَمَ سَ دِیکھتے ہینِ پیرِ جَبِ حَضْرَتِ کِ پَاسِ سَ جَانِ اَدْرِ خُورِ
 لَرَا کُونِ اَدْرِ کَسْبِ دُکَارِ مینِ مَشْغُولِ ہوتے ہینِ تَوَا کُزْنِ بَاتِنِ ہُولِ جَانِ بِنِ تَبِ حَضْرَتِ نِ
 اَبُو ہَمَّ شَتِ نِ فَرَا مِیْنِ اَعْنِ اَکْرُ حَضْرَتِ ہَرِ دَمِ ہَمَّ ہَمَّ تَوَا دَمِ سَ اَلْکُلِ اِسْمِ اِسْمِ کَا کَارُ وَبَا
 مَوْطِلِ ہُو جَا وِی فَرَشَتُونِ کَا عَالَمِ نَظَرِ پُڑِے اَسْوَا سَطْحِ دِ حَالِ ہَرِ دَمِ ہَمَّ ہَمَّ رُہْتَا
 اِسْکُو نَعَا قِ نِجَانَا چَا ہَمَّ کَرِ غَفْلَتِ کَا اِنَا حَمَلَتِ سِ خَالِ ہَمَّ ہَمَّ شَعْرِ غَفْلَتِ کَمَا ہَمَّ

ق ۵۳۳

اگر نبودی از عمر دی به نبودی ق آنس و الذی نفسی بیدار اتمم لک
 الناس الک مرتین یعنی الاکصا بنجاری اور مسلم بن انس رضی اللہ عنہ روایت
 کہ حضرت فی فرمایا کہ قسم اُسی جیسے قابو بین میری جان ہے کہ البتہ تم لوگ یعنی نصا

ج ۵۳۳

میری نزدیک سب لوگوں سی زیادہ تر پیار ہو حضرت فی دوبار کہ فرمایا خ ابو
 سعید و قتادہ بن العاز و الذی نفسی بیدار اتمم لک ثلث
 القرآن یعنی سورۃ الاخلاص بنجاری بن ابی سعید سے اور قتادہ بن نمان سی روایت
 کہ حضرت نے فرمایا کہ قسم اُسی جیسے قابو بین میری جان کہ البتہ قلع و ماسہ احد برابر ہے

ق ۵۳۴

قرآن کی تہائی کے ہر ابودر و الذی نفسی بیدار لاینتہ اکثر من
 عد دبحو السماء و کواکبها الا فی اللیلۃ المظلمۃ المصحۃ اینہ
 الجحۃ من شرب منه لم یطأ اخر ما علیہ یسحب فیہ مہربان
 من الجنة من شرب منه لم یطأ اخر منہ مشک طویلہ ما ین غان
 اکلہ ما فی اشد بیا ضامن الذکر و احل من العسل لک جین
 قال یا رسول اللہ ما اینہ الحوض سم بن ابودر رضی اللہ عنہ روایت
 کہ حضرت نے فرمایا کہ اُسی قسم جیسے قابو بین میری جان البتہ حوض کوثر کے برتن زیادہ
 ہیں آسمان کے چھوٹے بڑے ستاروں کی گنتی سے برتنوں کی کثرت جان رکھ جیسے ستاروں

کثرت ہوتی ہے اندھیری بی بلی والی رات میں بہشت کی برتن جوئے نسپے پاس
 نہ رہے آخر زمانے تک یعنی ہمیشہ چمکا رہے اس حوض میں بہشت کے دو پر مال بہتے ہیں
 جو اتنے چمے پیات نرسکا چوڑا اولیاد کے برابر ہے جتنا فرق ہے عمارت کے
 پانی اسکا زیادہ تر سفید دودھ اور شیریں تر شہد سے یہ حضرت فی ابو ذری فرمایا جب
 کہ ابو ذری کہہ یا رسول اللہ حوض کوثر کے برتن کتنے ہیں ف حان وابلہ شہر میں شام
 ق ابوہریرۃ و الذی فی نفسی بیدۃ لا ذود فی الجاہلۃ عن حوضی کما ان
 الغریبۃ من الابل عن الحوض بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ رحمہ روایت ہے کہ حضرت نے
 فرمایا اسکی قسم جس کے قابو میں میری جان کہ البتہ میں ہر کوئی کچھ مردوں کو اپنے حوض
 کوثر سے جیسے حوض پر سے غیر کے اونٹ لے جاتے ہیں یعنی کھار اور مانی اور مرد
 حوض کوثر سے ہٹائے جا دیں گے ابوہریرۃ و الذی فی نفسی بیدۃ لا
 تذودن الجنة حتی تؤمنوا ولا تؤمنون حتی تحابوا ولا ادلکم
 علی شیء اذ اعدتموہ تحابتم انشوا السلام بینکم مسلم میں ابو
 ہریرہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اسکی قسم جس کے قابو میں میری جان کہ بہشت میں نہا کے
 جن تک ایمان نہ لاو گے اور پورا ایمان نہ ہو کے جن تک آپس میں محبت نہ پیدا کر کے کہا
 میں تم کو نہ بلا دوں وہ چیز کہ جب اسکو کر دو تو آپس میں دوستدار بن جاؤ سلام علیکم

ق

۱۵۳۶

ابوہریرہ
 روایت ہے کہ
 حضرت نے فرمایا
 اسکی قسم جس کے
 قابو میں میری جان
 کہ بہشت میں نہا کے
 جن تک ایمان نہ لاو گے
 اور پورا ایمان نہ ہو کے
 جن تک آپس میں محبت نہ پیدا کر کے
 کہا میں تم کو نہ بلا دوں وہ چیز کہ جب اسکو کر دو تو آپس میں دوستدار بن جاؤ سلام علیکم

بلایا اُسین کا فرادہ مسلمان مسب داخل ہیں دو سکر امت اجابت یعنی جو لوگ ایمان لائے
 کہیں صرف مسلمان داخل ہیں امت مراد اس حدیث میں امت و محبت ہے **ف**
 یہودی اور نصرانی کہیں واسطی خاص کر کے ذکر کیا کہ باوجود اہل کتاب ہونے کے جہان پہلی
 صحت کا ایمان لانا فرض ہوا تو خیر اہل کتاب کو بطریق اولیٰ ایمان لانا فرض ہو گا
 اس حدیث سے معلوم ہوا کہ جہان حضرت کی اور سلام کے دین کی خیر پہنچ تو وہ لوگ
 معذور ہیں ان سے صرف خدا کی توحید کا سوال ہو گا رسالت کا سوال ہو گا **مَرَّابُو**
هَرَبِيَّةٌ وَالتَّيْبِيُّ نَسْرٌ مَّحَمَّدٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْتَرْتُمْ عَلَى أَحَدٍ كَيْتَرْتُمْ عَلَى أَحَدٍ كَيْتَرْتُمْ عَلَى أَحَدٍ
يَرَانِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَهْلِي وَمَالِي مَعَهُمْ سَلَامٌ میں ابو ہریرہ سے روایت ہے
 کہ حضرت فی فرمایا کہ تم کسی جگہ کا لوگوں میں محمد کی جان ہے کہ تم میں سے کسی پر
 اللہ ایک دن آویگا اور چھوٹے دیکھیں گے کہ تم مقرر میرا دیکھنا اس کے نزدیک دوست تر
 ہو گا اسکے گھر والوں اور مال سے باوجود مال اور گھر والوں کے **ف** اس حدیث میں
 حضرت فی اپنی موت کا اشارہ فرمایا کہ اصحاب حضرت کی صحبت کو غنیمت جانیں حضرت کے
 صرف دیدار کی بہت تاثیر تھی کہ وہ مبہم یقین کامل ہوتا تھا ادیب اور نیک اخلاق
 حاصل ہوتے تھے ہوا اسطرح اصحاب کو اپنے اہل دیہات اور مال سے حضرت کی صحبت
 زیادہ تر محبوب تھی بلکہ اب ہی عشاق محمدین کا یہ حال کہ خواب میں حضرت کے دیدار

۱۵۳

ف

میلے نے پر تمام عالم کو تسلیم کر کے ہیں مَحْظِلَةُ الْأَسِيدِ دَالِدِي لَفِيهِ
 يَبْدَأُ أَنْ تَوْتِدُ وَتُؤْنِ عَلَى مَا تَكُونُونَ عِنْدِي دَفِي الذِّكْرِ لَصَاحِبِ
 الْمَلِكِ عَلَى فَرْهَنَكُمُ دَفِي طُرُقِكُمْ وَلَكِنْ يَلْحَظُكَ سَاعَةً وَسَاعَةً
 ثَلَاثَ مَرَّاتٍ سَمِيعِينَ مَحْظِلَةُ رَحْمَةِ رَوَايَتِ كَرِخْتِ لِي فَرَايَا كَرِخْتِ سَمِيعِينَ
 قَالُوا مِينَ مِيرِي جَانِ هَمِي كَا كَرِخْتِ سَمِيعِينَ رُوَايَتِ سَمِيعِينَ حَالِ حَرْبِ سَمِيعِينَ
 اَوِيَا دَالِدِي مِينَ رُوَايَتِ سَمِيعِينَ فَرْشَتِ مَصَافِحِ كَرِخْتِ تَهْمَارِي فَرْشَتُونَ پَرَادِ
 تَهْمَارِي رَاوُونَ مِينَ وَلَكِنْ لِي مَحْظِلَةُ سَاعَتِ دِينَا كَا رُوَايَتِ سَمِيعِينَ دُوسَرِي سَاعَتِ
 يَادِ پَرَادِ دَاكَارِ فَرْشَتِ مَحْظِلَةُ سَمِيعِينَ رَوَايَتِ هَمِي كَرِخْتِ دُوسَرِي كَرِخْتِ
 پَاسِ گُئِي مِينَ لِي كَهْمَا رَسُولِ اسْمِ مَحْظِلَةُ تَوْنَمَانِي هُوَ گُئِي هَمِي كَرِخْتِ فَرَايَا كَرِخْتِ
 مِينَ نَمِي كَهْمَا لُوكِ مَحْظِلَةُ سَمِيعِينَ رُوَايَتِ سَمِيعِينَ رُوَايَتِ سَمِيعِينَ كَرِخْتِ
 دَلَا تَمِي هَمِي گُئِي هَمِي كَرِخْتِ سَمِيعِينَ دِيكُتَمِي مِينَ پَرِجِ مَحْظِلَةُ سَمِيعِينَ
 لَرَا كُونِ اَوَرِ كَسْبِ دَاكَارِ مِينَ مَشْغُولِ هُوَتَمِي تَوَا كَرِخْتِ مِينَ پُولِ جَانِ مِينَ تَبِ مَحْظِلَةُ
 يَهْمِ مَحْظِلَةُ فَرَايَا لَفِيهِ اَكْرَحُورِ هَرِ دَمِ بِنَارِ هَمِي تَوَا دَمِي سَمِيعِينَ اَلْكَاسِ عَالَمِ كَا رُوَايَتِ
 مَعْطَلِ هُوَ جَاوِي فَرْشَتُونَ كَا عَالَمِ نَظَرِ طَرِجِ اسْمِ سَمِيعِينَ حَالِ هَرِ دَمِ مِينَ رَهْتَا
 اَكْرَحُورِ نَجَانَا جَانِ كَرِخْتِ كَا اَلْكَاسِ عَالَمِ خَالِي مِينَ مَغْرُفَتِ كَهْمَا

۱۵۳۲

اگر نبودی از مردی بنودی ق اَسْرَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ اِنَّكُمْ لَكُنْتُمْ
النَّاسُ الْاَكْثَرُ يَفْعَلُونَ الْاَنْصَارَ بخاری اور مسلم میں انس رضی اللہ عنہ روایت
کہ حضرت فی فرمایا کہ قسم اُسی جیسے قابو میں میری جان ہے کہ البتہ تم لوگ یعنی انصار

۱۵۳۳

میری نزدیک سب لوگوں سے زیادہ پیار ہو حضرت فی دوبار کہ فرمایا خ اَبُو
سَعِيدٍ وَقَتَادَةُ بْنُ النَّعَّازِ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ اِنَّهَا لَتَعْدِلُ ثَلَاثَ
الْقُرَابِ یعنی سؤالا اخلاص بخاری میں ابوسعید سے اور قتادہ بن نمان سے روایت

۱۵۳۴

کہ حضرت نے فرمایا کہ قسم اُسی جیسے قابو میں میری جان کہ البتہ قل مواضع برابر ہے
قرآن کی تہائی کے ہر ابو ذرؓ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَنْتَهُ اَكْثَرُ مِنْ
عَدَدِ نَجْوَى السَّمَاءِ وَكَوَاكِبِهَا اِلَّا فِي اللَّيْلَةِ الْمُظْلِمَةِ الْمُصْبِحَةِ اَيْنُهُ
الْجَنَّةِ مَنْ شَرِبَ مِنْهُ لَمْ يَطْمَأْخِذْ مَا عَلَيْهِ يَشْخَبُ فِيهِ مِيزَابَانِ
مِنْ الْجَنَّةِ مَنْ شَرِبَ مِنْهُ لَمْ يَطْمَأْخِذْ عَرَضُهُ وَشَكْلُ طَوِيلِهِ مَا يَبْرَعَانِ
اَلَا اَيْلَهُ مَا مِثْلُ اَشْدُّ بِيَا ضَا مِنْ الْكَبْرِ وَاحِلٌ مِنَ الْعَسَلِ لِحَاكُهُ جَبِينٌ

قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا اَيْنُهُ الْحَوْضُ سلم میں ابو ذر رضی اللہ عنہ روایت
کہ حضرت نے فرمایا کہ اُسی قسم جیسے قابو میں میری جان کہ البتہ حوض کوثر کے برتن زیادہ
ہیں آسمان کے چوٹے بڑے ستاروں کی گنتی سے برتنوں کی کثرت جان رکھ جیسے ستاروں

کثرت برتی ہے اندھیری بی بدلی والی رات میں بہشت کی برتن جو اُنسے پہنے پاس
 نہ رہے آواز ماننے تک یعنی ہمیشہ چمکا رہے اس حوض میں بہشت کے دو پر مالے بہتے ہیں
 جو اُنسے پہنے پاس ترسکا چوڑا دلہناؤ کے برابر ہے جتنا فرق ہے عاتک الہ تک
 پانی اسکا زیادہ تر سفید دودھ اور شیریں تر شہد سے یہ حضرت فی ابو ذری فرمایا جب
 کہ ابو ذری کہا یا رسول اللہ عرض کوثر کے برتن کتنے ہیں فحان وابلہ شہرین نام ہیں
 ق ابُوْهُرَيْرَةَ وَالَّذِيْ نَفْسِيْ بِيَدِهِ لَا ذُوْدَ فِيْ جَا لَعْنِ حَوْضِيْ كَمَا تَدْرُ
 الْعَرَبِيَّةُ مِنْ اَبْدَانِ الْحَوْضِ بخاری اور مسلم بن ابی ہریرہ رحمہ روایت ہے کہ حضرت نے
 فرمایا اسکی قسم جس کے قابو میں میری جان کا البتہ میں انکو کچھ مردوں کو اپنے حوض
 کوثر سے جیسے حوض پر سے غیر کے اونٹ لے جاتے ہیں یعنی کھانا اور منافی اور مرد
 حوض کوثر سے ہٹائے جادیں گے ابُوْهُرَيْرَةَ وَالَّذِيْ نَفْسِيْ بِيَدِهِ لَا
 تَدْخُلُ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوْا وَلَا تُؤْمِنُوْنَ حَتَّى تَحَابُّوْا وَلَا اَدْخُلُكُمْ
 عَلٰی شَيْءٍ اِذَا اَعْلَمْتُوْا تَحَابُّبَكُمْ اَفْشَوْا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ مسلم بن ابی
 ہریرہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اسکی قسم جس کے قابو میں میری جان کا بہشت میں نہ جاؤ گے
 جب تک ایمان نہ لاؤ گے اور پورا پیمانہ شہنشاہ کے جہنک اپہن محبت نہ پیدا کر کے کہا
 میں تمکو نہ بتلاؤں وہ پیر کہ جب اسکو کہ دو تو یہ ہیں دوستدارین جاد و سلام علیکم

ق

م

ابُوْهُرَيْرَةَ
 ابُوْهُرَيْرَةَ
 ابُوْهُرَيْرَةَ
 ابُوْهُرَيْرَةَ
 ابُوْهُرَيْرَةَ

کرنا رائج کر دوائے مسلمان لوگوں میں فیغیر بہشت کا ملنا ایمان پر موقوف ہے
 اور ایمان محبت پر موقوف ہے تو معلوم ہوا کہ بہشت محبت پر موقوف ہے پھر حضرت نبی
 محبت حاصل کرنی کا آسان طریقہ بتلایا یعنی اسلام علیکم کرنا سلام سی اس واسطے
 محبت حاصل ہوتی ہے کہ دعا خیر ہے یعنی خدا تم کو ہر بلا سے سلامت رکھے اور
 مسلمان کہ آدمی اپنے خیر خواہ و عالم کنھے ولے کو اپنا دوست جانتا ہے تو آپ بھی اس
 محبت کرتا ہے ہر چند سخاوت اور حسن ان ہی محبت کا سبب لیکن حسن اور سخاوت
 تمام عالم کے مسلمانوں سے بہین ہو سکتی اور سلام آسان بات ہے کہ ہر ایک سی ہو
 سوا اسطرح حضرت نبی صلی اللہ علیہ وسلم کے بتلایا لیکن فرموس حب اللہ زائد ہو گیا کہ جتنا اور خود سب سے
 اب بعضی لوگ سلام علیکم کرنے سی ناخوش ہوتے ہیں اور عداوت پر کہانہ دھتے ہیں
 محبت اور خیر خواہی کے چیز ان التون کے نزدیک عداوت کا سبب ہو گئی **خ ابو ہریرہ**
وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُؤْمِنُ أَحَدٌ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَلَدِهِ وَ
وَالِدِهِ بخمار ہی ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نبی فرمایا اسکی قسم کے قابو میں
 میری جان کہ تم میں سے کوئی پورا ایماندار نہیں ہونے کا جب تک کہ میں اس کے نزدیک
 اس کے بیٹے اور اس کے باپ کے زیادہ تر بہارا نہ ہو جاؤں **فی** یعنی جب میری رضامندی
 باپ اور بیٹے کی رضامندی پر قدم رکھے تب پورا ایماندار بنے **فرأيتكم**

۷۷۳

۱۵۳۱

نَفْسِي يَدِي لَا يُؤْنِسُ عَبْدًا حَتَّى يُحِبَّ لِجَارِهِ أَوْ لَا يَخْشَاهُ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ
 سَمِ اسرار و ایت کہ حضرت نے فرمایا کہ ہر کسی قسم کے تابو میں میری جان ہے
 کہ پورا ایماندار بندہ نہ ہو گا یہاں تک کہ محبت کرے اسے جس سے یا یوں فرمایا کہ اپنے
 یہاں مسلمان دوستی رکھے جیسے اپنی جان سے دوستی رکھتا ہے **ہر ابو**
 هَرِيْرَةَ وَالَّذِي نَفْسِي يَدِي لَكَ سَأَلَنِي عَنْ هَذَا التَّعْلِيمِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ
 أَخْرَجَكُمْ مِنْ بَيْتِكُمُ الْجَوْعُ ثُمَّ لَا تَرْجِعُوا حَتَّى آصَابَكُمْ هَذَا التَّعْلِيمُ
 قَالَ لَا بِي بَكَرٍ وَعُمَرُ خَوَّلَهُ عَنْهُمَا سَمِ بن ابی ہریرہ رضی اللہ عنہما کہ حضرت نے
 فرمایا کہ ہر کسی قسم کے تابو میں میری جان کہ مقرر تم پہنچے جاؤ گے اس نعمت سے یا
 دن نکالنا تم کو تمہارے کہہ دوں یہ کہہ فی ہر تم نہ پہرے یہاں تک کہ تم کو یہ نعمت ملی
 یہ حضرت نے ابی بکر صدیق اور عمر فاروق رضی اللہ عنہما سے فرمایا **اسکا پورا قصہ**
 ساتویں باب میں گذرا کہ حضرت اور صدیق اور فاروق یہ کہہ کے سب سے ایک نصاب کے
 کہہ گئے دعوت کے کہانی سے جب خوب آسودہ ہوئے یہ حدیث فرمائی یعنی یوں سوال
 ہو گا کہ نعمت کو طاعت الہی میں صرف کیا یا بصیبت میں **ہر اس والذی**
 نَفْسِي يَدِي لَكَ تَضَرُّبُونَ إِذَا صَدَقْتُمْ وَلَسْتَ كُونَ إِذَا كَذَبْتُمْ بَكْرٍ يَعْنِي غُلَامًا
 أَسْوَدَ لَبَنِي الْحُجَّاجِ كَانَ عَلَى مَرَايَا قَرْنَتَيْنِ يَوْمَ بَدْرٍ سَمِ بن انس رضی اللہ عنہ

۱۰۳۹
ہ۱۰۴۰
م

قریب امام مہدی وقت میں حضرت عیسیٰ آسمان نزل کر اپنے اور نصرانی دین کو مٹا دینا
 محمدی دین پر عمل کر نیچے چلیا سولی کی صورت کو کہتے ہیں جیسے یہ شکل ہے +
 مضاری اس شکل کی بڑی تعظیم کرتے ہیں اسوا کہ ان کے خان میں حضرت عیسیٰ سولی پر
 مار گئے اور ہر چند ابھی مضاری سے جو یہ لینا درست لیکن حضرت عیسیٰ اپنے وقت میں
 مضاری سے جو یہ نہ قبول کر نیچے اگر وہ ایمان نہ لاویئے تو ان کو قتل کر نیچے سَعْدُ
 زَبْنِی وَ قَاصِدٌ وَ بُوْهُرِیَّةٌ وَ اَلَّذِیْ نَفْسُیْ بَیْکَہٗ مَا لَیْقَیْکَ الشَّیْطَانُ
 سَالِکًا فَاَظْطَا اَلسَّلَکَ فَاَظْطَا فَاَظْطَا فَاَظْطَا فَاَظْطَا فَاَظْطَا فَاَظْطَا
 وَ اَیَّہُ اَبِیْ ہُرَیْرَہُ قَطُّ سَالِکًا فَاَظْطَا فَاَظْطَا فَاَظْطَا فَاَظْطَا فَاَظْطَا
 بخاری اور مسلم میں سعد بن ابی وقاص اور ابو ہریرہ روایت کہ حضرت فرمایا اے اسکی جسکے
 قابو میں میری جان ہے کہ نہیں ملتا تجھے شیطان کسی راہ میں چلتا ہوا ہرگز مگر چل گہرا
 ہوتا ہے اس راہ میں جو تیری راہ کے سوا ہی ہے یہ روایت سعد کی ہے اور ابو ہریرہ کی
 روایت میں قَطُّ کی لفظ سَالِکًا فَاَظْطَا کی لفظ مقدم ہے لیکن مطلب میں کچھ فرق نہیں یہ
 حدیث حضرت فی عر فاروق کی حق میں فرامی ف مصابیح میں روایت ہے کہ عمر
 فاروق فی حضرت کی خدمت میں حاضر ہونے کی اجازت انکی اور حضرت کی پاس تریش کی
 چھرتیں چلا چلا کر اتین کر رہیں تہیں جب عمر فاروق کے آئینکے خبر ہوئی تو سب پر دین

ق ۱۵۴۲
 فاروق
 فضیل بن عیاض
 غفرلہ
 شیعہ

ہو گئیں جب عمر فاروق اذرا لے تو حضرت کو ہتھاپا یا سوکھا کہ خدا آپ کو خوش رکھے
 یا رسول اللہ کہا سب آپ کے ہنسنے کا حضرت فی فرمایا کہ مجھ کو عورتوں سے تعجب آیا کہ
 میری پاس بائیں کرتی تھیں جب تمہاری آواز سنیں تو سب پر وہیں ہو گئیں چہ فاروقی عورتوں کو کھادی
 اپنے جانوں کی تم مجھے ڈرتی ہو اور رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم عورتوں کی کہا کہ ان ہم تم سے
 ڈرتی ہیں کہ تم کٹے مزاج کے ہو تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی یعنی تیری کرٹا پن اور
 منقبوطی سے شیطان کی کام تیری گرد پھٹ نہیں سکتے حوام کا مون کا کہا ذکر ہے کہ تیرے
 رد و بد و بواج کام کرنے سے ہی لوگ ڈرتے ہیں عمر فاروق کو حضرت کی دقت میں محبت کی
 خدمت تھی اس واسطے کہ لوگ ڈرتے تھے دستور ہے کہ چور جیسے کو تو ال سی ڈرتے ہیں
 ویسے پادشاہ نہیں ڈرتے اتنی بات سی کوئی شخص کو تو ال کو پادشاہ فضل نہیں جانتا
 اسی طرح اس حدیث سی عمر فاروق کی فضیلت حضرت پر ثابت نہیں ہو سکتی **ابو**
ہریرۃ وَ الَّذِیْ نَفْسِیْ بَیْنَ مَافِیْ جُلُودِیْ عُوْمَرُ اَمْرًا اَلِیْ فِرَاشِہٖ
قَتَابِیْ عَلَیْہِ اِلَّا کَانَ الَّذِیْ فِی السَّمَآءِ سَاخِطًا عَلَیْہَا حَتّٰی یَرْضٰ عَنْہَا
 بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ قسم اٹھی جسکے قابو میں میری
 جان ہے کہ کوئی مرد یہاں نہیں جو بلاوی اپنی جو رو کو لیٹنے کے واسطے پہرہ انکار کر
 کر کہ اس پر غصہ رہے کا آسمان والا یہاں تک کہ وہ مرد ارضی ہو **فی**

عورت کو خاوند سی اس کام میں انکار درست نہیں کہ جسے خدا نافرمان ہوتا ہے

فصل

اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جن کے سر پر قسم بلفظ واسیر

خ ابو ہریرۃ و اللہ انی لا استغفر اللہ و اتوب الیکہ فی الیوم اکثر

۱۰۴۴ ج

من سبعین مئة بخاری میں ابو ہریرہ رحمہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت نبی فرمایا کہ قسم خدا کی میں مقرر استغفار کیا کرتا ہوں خدا سے اور توبہ کرتا ہوں دن بہ دن ستر بار سے زیادہ

دوسری روایت میں استغفار کو سو بار فرمایا ہے اس حدیث استغفار اور توبہ کی ترکیب ترغیب فرمائی یعنی جب پیغمبر معصوم ستر بار یا زیادہ استغفار کرے تو اور کتنے کار کو گنہگار

۱۰۴۵ ق

بطریق اولی استغفار اور توبہ کرنا لازم ہے ق المسوم بن مخرمة و مروان بن الحکمہ و اللہ انی لرسول اللہ و انک یقومون اکتب محمد بن عبد اللہ فی زمن الحدیث بخاری اور مسلم ہر مومنین عزمہ اور روان بن حکم سے روایت کرتے ہیں فرمایا

کہ قسم خدا کی میں مقرر خدا کا رسول ہوں اگرچہ تم مجھ کو چٹلاتے ہو لکھ دی محمد بن عبد اللہ یہ حضرت فی صلح حدیبیہ وقت فرمایا ف چھ سال پیری حضرت عمر کرنے کو پہلے جب مکہ کے قریب حدیبیہ کی منزل پر پہنچے تو کفار قریش نے یہ نصیحت کی کہ رو کا اور اس بات پر صلح ہوئی کہ اس کے سال نبی عمر کے پلٹ جاوین اس کے برس عمر کرنے کو نصیحت

لاوین حضرت فی صلح امام لکھو ایسا کہ یہ صلح امام ہے جس پر محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فی
 صلح کی کافرون فی کہا کہ ہم محمد رسول اللہ نہیں کہنے دینگے بلکہ محمد بن عبد اللہ لکھو اگر ہم بخیر رسول
 اللہ جلتے تو تم سے کہوں لڑنے اور کئے جانی سے تلو کہوں رو کتی تب حضرت فی یہ حدیث
 فرمائی اور محمد رسول اللہ لفظ کو کاٹ کے محمد بن عبد اللہ کہہ لیا **ق** ابُو هُرَيْرَةَ وَاللَّهِ لَأَنْ
 يَلْعَ أَحَدُكُمْ يَمِينَهُ فِي هَذَا بَيْنَهُمَا لَعْنَةُ اللَّهِ مَنْ أَنْ يُعْطِيَ كَفَارَتَ الْبَيْتِ
 فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ نَجَارَى اور مسلم بن ابی ہریرہ رحمہ روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ قسم
 خدا کی مقرر تم میں سی کی کا ثابت رہنا اپنی قسم پر جو اپنے گھر والوں کے حق میں کہائی ہو
 زیادہ تر گناہ ہے اسکے لئے خدا کے نزدیک قسم کھانا بیشک سے جو خدا فی اس پر فرض
 کیا ہے **ف** یعنی ہر چند قسم کا بناہ کرنا بہتر ہے لیکن جہیں ان گھر والوں کو ضرر پہنچے تو
 قسم کا ٹوڑنا اور کھارہ دینا افضل ہے کہ آزدن دل در استان جیل امت و کفار میں
 سہر **ق** ابُو هُرَيْرَةَ وَابُو شَرِيحٍ الْجَزَاعِيُّ وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ
 وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ قَيْدَ مَنْ يَأْمُرُكَ اللَّهُ قَالَ الَّذِي لَا يَأْمُرُ جَاهِرُهُ بَوَاقِعَهُ
 نجاری اور مسلم بن ابی ہریرہ اور ابو شریح جزاعی سی روایت کہ حضرت فرمایا کہ قسم خدا کی وہ
 ایمان نہیں رکھتا قسم خدا کی وہ ایمان نہیں رکھتا قسم خدا کی وہ ایمان نہیں رکھتا گو گونا
 گنا کہ اکون شخص جسے یا رسول اللہ جو ایمان نہیں رکھتا حضرت فی فرمایا وہ شخص مراد ہے

ق ۱۰۱۹

ق ۱۰۱۹

ق ۱۵۴۸

ہے لوگ رنج رسانی اور تکلیف سہی نڈر نہیں **ف** معلوم ہوا کہ سلوک کرنا بہت
 فرض ہے اور سکورنج دینا حرام ہے **ق** اکبر ابن عازب **و** اللہ کو لا اللہ
 ما اھتدینا ولا تصدقنا ولا صلینا فانزلناک علینا علیکنا
 ونکت الاکتدار لا یقینا والمشرکون قد بغوا علینا اذ اردوا
 فقتلنا ابینا بخاری اور مسلم میں بلال بن عازب روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ قسم
 خدا کی اگر نہ ہوتی خدا کی رحمت تو ہم دین کی راہ پناے اور نہ صدقہ دیتے نہ نماز پڑھتے
 سو اتار دی تاکیں کو ہمید اور قد مون کو چا دے اگر کھارے ہم یمن یعنی لڑا ایک
 وقت قدم نہ ہٹے اور مشرکوں فی البتہ پیروز دینی کی ہے جب وہ فتنہ **ف** ولا
 اراد کرتے ہیں ہم انکی بات کو نہیں مانتے **ف** سال چہارم میں کافروں نے
 حضرت پر ہجوم کیا حضرت فی پناہ کے واسطے مدینے کے گرد خندق کھدائے حضرت
 خندق سے مٹی نکالتے جالتے تھے اور یہ حدیث فرماتے تھے

ف

نبتی
 منجہ وقت
 مکہ ۱۵۴۸

اس فضل میں وہ مدین میں کہ جبکہ **س** پر ہیں ہے
و عقبہ بن عامر **س** شفیع علیہ السلام **و** یحییٰ بن عمار **و** لا یحیی
 احدکم ان یلھو یا سھم **س** میں عقبہ بن عامر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا

کہ غفریب نیز فتح ہوئی ملک اور خدا تمہاری کفایت کر لیا سونہ نہکا وے
 تم کو مال کھو بھی غفلت ف یعنی روم اور ایران اور توران فتح ہو گا اور
 مجاہدین کے حصے میں بیت مال اوکا سو فرمایا کہ کہیں ایسا ہو تم مال کی کثرت میں مجاہد
 کرنے سے غافل ہو جاؤ اس حدیث میں خبر ہے ان نھوں کی جو حضرت کے بعد ہوئیں اور اشارہ
 ہے مجاہد کی ترغیب کافی ابوہریرہ سے کہتے ہیں فَنَفَثَ الْقَاعِدُ فِيهَا خَيْرٌ
 مِنَ الْقَائِمِ وَالْقَائِمُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْمَاشِي وَالْمَاشِي خَيْرٌ مِنَ السَّاعِي مَنْ تَشَرَّفَ
 لَهَا تَشَرَّفَ لَهُ وَمَنْ وَجَدَ مَلْحًا أَوْ مُعَاذًا فَلْيَعْنِ بِهِ بَخَارِي اور مسلم
 ابوہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ غفریب فادہو گا حسین بیٹا
 شخص بہتر ہو گا کھڑی سے اور اس میں کھڑا بہتر ہے چلنے والے سے اور چلنے والا بہتر ہے
 دوڑنے والے سے جو ہر کہ جہنم کا تو اس کو وہ کہیں لیکھا اور جو کوئی پناہ کا مقام پر پہنچا
 جگہ بادی تو چاہے کہ اس پناہ میں آجادی ف اس حدیث میں اشارہ ہے ان
 فادوں کا جو حضرت کی بعد ظاہر ہوئے جیسے حضرت عثمان کی شہادت یعنی
 اس فادہ عالم گیر کی اصلاح مقدر نہیں تو کم کو شش کر نیوالا اس میں بہتر ہو گا زیادہ کو شش
 کر نیوالے سے اس لیے اگر صحابہ فی فتنہ اوف دین کو شہ کی عیاختہ بادی کی ہی ق
 أَبُو حَمِيدٍ السَّاعِدِيُّ سَهَبَ اللَّيْلَةَ هَارِجٌ شَدِيدًا فَلَا يُمْ فِيهَا

ق ۵۵

میں جو فادہ بادی کی شہادت

ق ۵۶

أَحَدٌ مِّنْكَانَ لَمْ يُعَيِّرْ فَلْيَشَدَّ عَالَهُ ثُمَّ يَقْبُوكَ بخاری اور مسلم میں
 ابو جہدس مدی سی روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ آج کی رات غفیب ہے کہ ایک
 سخت آندھی چلیگی سو اس میں نہ کھڑا رہے کوئی سوچے پاس اونٹ ہو تو چاہے کہ اس کا
 زانو بند مضبوط باندھے یہ حضرت فی تبوک میں فرمایا ف نوین سال جری ملک
 شام میں حضرت جنگ تبوک میں گئے سو وہ دن ایک رات یہ حدیث فرمائی چنانچہ
 نہایت سخت آندھی اسی رات چلی ایک شخص کھڑا تھا اس کو آندھی نے اڑا کر طے کے
 پہاڑ پر ڈالا ملک طی اور تبوک سی کئی دنوں کی راہ ہے قِ عَلٰی سَيِّحُجَّ قَوْمُ
 فِي الْخَوَارِ الزَّامِزِ حَدَّثَنَا الْأَسْنَانُ سَفَهَاءُ الْأَحْلَامِ يَقُولُونَ مِنْ خَيْرِ
 الْبَرِّيَّةِ يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُهَا يَمَانُفُهُمْ حَنَابِرُهُمْ يَمُوتُونَ
 مِنَ الْأَسَدِ كَمَا يَمُوتُ النَّاسُ مِنَ الرَّصِيَّةِ فَإِنَّمَا لَقِيَهُمُ مَوْتُهُمْ فَأَقْتُلُوهُمْ
 فَإِنِّي قَتَلْتُهُمْ أَجْرَ الْمَنِّ قَتَلْتَهُمْ عِنْدَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بخاری اور
 مسلم میں علی رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ غفیب ایک قوم پیدا ہوگی آخر
 زمانے میں کہ عمر ناقص عقل کلام کرینگے پتہ لگوں گا اس کلام پر میں نے قرآن کو ایمان
 خاتم کیا ان کے زخروں کے نیچے یعنی ایمان کا کچھ اثر نہ ہو گا کل جاوینگے دین سے جیسے تیر
 نکل جاتا ہے شکاری جانور سے سوچاں کہیں تم ان سے ملو تو ان کو قتل کرو سو اس بات

۱۵۲

دن سوین دروازہ کھولوا لکھا تو کہیں کا چوکیدار تو کون ہے سوین کہوں کا کہ میں محمد ہوں تو
چوکیدار کہیں کا، تمہیں کا، مجھ کو حکم ہے کہ نہ کہوں کسی کے واسطے تجھے پہنچے قریب عتبار
اَمْرُكُمْ بِمَرْيَعٍ وَ اَمَّا كُمْ عَنْ مَرْيَعِ الْاِيْمَانِ بِاللّٰهِ شَهَادَةُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللّٰهِ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاَيْتَاءُ الزَّكٰوةِ وَاَنْ تُؤَدُّوا
حَسْرَ مَا غَنِمْتُمْ وَاَنَّكُمْ عَنِ الدِّبَاوِ وَالْحَنْتَمِ وَالْبَغْيِ وَالْمَقْتَلِ لَوْفِدٍ
عَبْدُ الْقَيْسِ بخاری اور مسلم میں ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت کرتے ہیں کہ حضرت فرمایا کہ میں تم کو حکم کرتا ہوں
چار چیز کا اور منع کرتا ہوں چار چیز سی پہلا حکم اسہ کا ایمان لانا یعنی اس طرح گواہی دینا
کہ کوئی لائق بندگی کے نہیں خدا کے سوا ہی اور محمد صلی اللہ علیہ وسلم رسول ہے اسہ کا اور دوسرا
حکم نماز کا قائم کرنا اور تیسرا حکم زکوٰۃ کا دینا اور چوتھا حکم یہ کہ جو غنیمت کا مال پاؤ یا دیکھو یا
حصہ اس کا ادا کرو اور منع کرتا ہوں تم کو کہ دسے اور سبز گہرے سے اور فقیر اور مقبرے سے
یہ حضرت فی عبد القیس کے گروہ سی فرمایا ف اسوقت میں شراب کی چار طرح کے برتن
رایج تھے ایک تو کہ دادر تو بنا اور دوسرے سبز گہرا جیسی سبز برتنان تیسرے فقیر یعنی کھجور
لکڑی کا کہ برتن چوتھی مقبر یعنی روغن دار برتن جبین روغن فقیر ملا موجب شراب
حرام معنی تو حضرت فی اس کے برتنوں کا استعمال کرنا منع کیا تاکہ شراب نوشی نہ یاد پڑے
جبکہ شراب کی عادت چھٹ گئی تو اس کو ان برتنوں کی استعمال کی اجازت دی چنانچہ

مرتب
در باب شصت و نهم
در بیان

اور حدیث میں آیا ہے **مَرَاتُ حَبَاسِ ابْنِ لَدْنَى عَرَضَ عَلَیْ أَصْحَابِكَ مِنْ**
أَخَذِهِمُ الْفِدَاءَ لَقَدْ عَرَضَ عَلَیْكَ مَادْنَى مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ لِعُمَرَ
بَعْدَ بَوَاقِدٍ بن عبد اللہ بن عباس روایت کرتے ہیں کہ حضرت امیر المومنین فرمایا میں نے روایا ہوں
اس سبب جو میرے لائے تھے میرے ساتھی اپنے فدیہ لینے کی میری سزا ہوا تھا ان کے عذاب
اس درخت کی قریب تر یہ حضرت امیر المومنین فرمایا کہ یہاں ہر کی بعد فرمایا ف بمان ہر
میں ستر کا فرزند کی گرفتار ہوئے حضرت امیر المومنین کے مقدمہ میں صلح پوچھی
صدیق اکبرؓ کی کہا یا رسول اللہ یہ لوگ تیری قوم ہیں انکو چھوڑ دیجیے کہ مسلمان ہوں یا
مسلمان اولاد پیدا ہو اور ان سے فدیہ لیجیے چھوٹنی کے عوض یہ لوگ دیوین تاکہ حضرت
اصحاب سامان کر کے قوت پکڑیں اور فاروق اعظمؓ کی کہا کہ یا حضرت ان لوگوں نے
اپنے کو بھٹلایا اور اپنے کو وطن سے نکالا آپ ان سب کی گردن مارے جب اکثر صحابہ کی
صلح حضرت امیر المومنین فدیہ لینے پر کبھی تو حضرت امیر المومنین نے فرمایا کہ اس مضمون کی ایت
اتری کہ پیغمبر کو فدیہ لینا لائق نہ تھا تو حضرت امیر المومنین نے ایک درخت کے قریب روئے
فاروق اعظمؓ کی کہا کہ یا حضرت آپ کہہ کر کہہ رہے ہیں مجھ کو یہی بتلائے تاکہ میں ہی روئے
تب حضرت امیر المومنین ہمیشہ فرمائی اور ایک روایت میں یوں آیا ہے کہ اگر خدا آتا تو
سوا اس کے کوئی سلام نہ ہوتا اس واسطے کہ مال لینے کی انکی مرضی نہ تھی اس حدیث

۱۵۵۷

صاف مسلم ہو اگر جس مقدمی میں وحی نہ ہوتی تھی تو حضرت انسین اجتہاد کرتے سہتھ
اگر انسین کچھ ہو جاتی تھی تو حق تعالیٰ جلد خبردار کر دیتا تھا ابون عمر اسے سُر دیا کہ

قَدْ تَوَاطَّاتِ فِي السَّبْعِ الْآخِرِينَ كَانَ مُحْتَبَهَا فَلْيَتَحَرَّهَا فِي السَّبْعِ

الْآخِرِينَ بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عمر سے روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ میں دیکھتا ہوں
تمہارے خوابوں کو کہ موافق پہلے کچھ سات راتوں میں سوچو شب قدر کا تلاش کریو

ہو سو کچھ سات راتوں میں تلاش کری شب قدر کو حضرت کی اصحاب کی خواب میں دیکھا
کسی نے تیسویں کسی نے پچیسویں تب سہرت فی یہ حدیث فرمائی یعنی رمضان کی کچھ سات

راتوں میں شب قدر ضرور ہے تب کو موقوف ہو تلاش کری یعنی سب طاق راتوں میں بیدار

۱۵۵۸ ح

ہے اور جہاد کرے اینہن آخر کوئی تو ہو گئی ابو ہریرہؓ اَرَا كَيْفَ بَنِي حَارِثَةَ

قَدْ خَرَجَتْ مِنَ الْحَرَمِ ثُمَّ التَّقَتْ فَقَالَ بَلْ كُنْتُمْ فِيهِ وَخَرَجَ مُسْلِمًا

عَنْ بَنِي مُرَيْهَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَعَلَ اثْنَا عَشَرَ

مِيلًا حَوْلَ الْمَدِينَةِ حِمًى بَنِي بَكْرِ رَوَاهُ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ رَوَاهُ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ

تقوای حارث کی اولاد کو تم غل کئے حرم یعنی مدینے کی حرم سے پہر حضرت فی انکی طرف

التفات کیا اور فرمایا لکھو اسی حرم میں ہوا اور مسلم نے ابو ہریرہؓ روایت کی کہ البتہ

حضرت فی ٹھہرایا بارہ کوس کا رنہ مدینے کے گرد ابو ہریرہؓ اَشْهَدُ اَنَّ اللَّهَ

۱۵۵۹ م

اَللّٰهُ وَرَافِي رَسُوْلُ اللّٰهِ لَا يَلْقَى اللّٰهُ بِهَا عَبْدٌ غَيْرُ شَاكٍ فِيْهَا اِلَّا دَخَلَ
 الْجَنَّةَ سَبْعِيْنَ اَبْوَابًا روايت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ کو ای دیتا ہوں کہ سو ای
 خدا کے کوئی بندگی کے لائق نہیں اور مقررین خدا کا رسول ہوں گا نہ ملیکا خدا کو کوئی بندہ
 اس کلمے کے ساتھ نہ سنگ لانیو الا ان دونین مکر کہ داخل ہو گا بہشتین فیلغی
 جو کلمہ شہادت پڑھے اور توحید اور رسالت میں اس کو کچھ شک نہ ہو سو وہ بہشت میں
 داخل ہو گا اگرچہ بقدر گناہ سزا پاویح اَنْزَلُوْصِيْكُمْ بِالْاَنْصَارِ رَافِئَهُمْ
 كَرْتِيْ وَعِيْنِيْ وَقَدْ قَضَوْا الَّذِيْ عَلَيْهِمْ وَبَقِيَ الَّذِيْ لَهُمْ فَاَقْبِلُوْا
 مِنْ حُسْنِهِمْ وَتَجَاوَزُوْا عَنْ مَّسِيْرِهِمْ بخاری میں اس رضی اللہ عنہ روایت ہے
 کہ حضرت فی فرمایا کہ میں تم کو وصیت کرتا ہوں انصار کی مفدی میں اس اسطی کہ وہ میرے
 خاص لوگ اور راز دار ہیں اور البتہ وہ ادا کر چکے جو اپنے فرض تھا یعنی دین کی مدد اور باقی
 رکھنے انجی حق یعنی ثواب اور حسان سو قبول کرو انجی نیکو کار سے اور مال جاوا
 بدکار سے ف یعنی سوا سی بد و دلی انجی خطاؤں کو نہ پکڑو عَائِشَةُ تَاْخُذُ
 اِحْدَى نِكَاحِيْمَا وَتَسِدُّ رِجْلَيْهَا قَتَطَّرَ وَفُحِّسَ الطَّهْرُ ثُمَّ تَصْبِ عَلٰى رَاسِهَا
 فَتَدْلُكُهُ دَلْكًا شَدِيْدًا حَتّٰى تَبْلُغَ سُوْرَ رَاسِهَا ثُمَّ تَصْبِ عَلَيْهَا الْمَاءَ
 ثُمَّ تَاْخُذُ فَرِصَةً مُّسْكَةً قَتَطَّرَ بِهَا هَلَا سَمَاءَ بَنَتْ شَكْلَ حَيْثُ

۱۵۶
ج

۱۵۶
ق

۶۳

نزدیک عزت بڑھتی ہے **۴** **ابوہریرہ** **تَبْلَغُ الْحَالِیَةِ** **مِنْ الْمُؤْمِنِ حَيْثُ**
تَبْلَغُ الْوُضُوءِ **مِنْ** **ابوہریرہ** **رَوَّاهُ** **کَیْ** **حَضْرَتِ** **فِی** **فَرَمَا** **یَا** **بَنَی** **کَیْ** **مِنْ** **کَیْ** **زَیْدِ**

جہاں تک پہنچتا ہے وضو کا پانی **ف** یعنی جہاں تک وضو کا پانی لکھا ہے وہاں تک

۱۵۶۴

قیامت میں آفتاب کی سی روشنی ہوگی **۴** **ابوہریرہ** **تَبْلَغُ الْمَسْکَرِ** **إِذَا**

یَا **ب** **مِنْ** **ابوہریرہ** **رَوَّاهُ** **کَیْ** **حَضْرَتِ** **فِی** **فَرَمَا** **یَا** **بَنَی** **کَیْ** **مِنْ** **کَیْ** **زَیْدِ**
 فرمایا کہ یہاں **ف** اب ایک مقام کا نام ہے مدینے کے پاس یعنی مدینہ کی آبادی

۱۵۶۵

وہاں تک ہو جائیگی **۴** **ابوہریرہ** **تَبْلَغُ** **بِحَدِّ** **وَنْ** **مِنْ** **شَرِّ** **النَّاسِ** **فِی** **الْوَحْشِ**

الَّذِی **یَأْتِی** **فِی** **هَؤُلَاءِ** **بِوَجْهِ** **وَهَؤُلَاءِ** **بِوَجْهِ** **بِخَارِی** **أَوْ** **مِنْ** **ابوہریرہ** **رَوَّاهُ**

روایت کہ حضرت **فِی** فرمایا کہ تم پاؤں کے بدترین مردم دوزخی آدمی کو جو آدمی ان لوگوں

ایک منہ لیکر اور جاویں ان لوگوں پاس دوسرا منہ لیکر **۴** **مِنْ** **أَوْ** **مِنْ** **فِی** **بِوَجْهِ** **بِخَارِی** **أَوْ** **مِنْ** **ابوہریرہ** **رَوَّاهُ**

مِنْ **أَوْ** **مِنْ** **فِی** **بِوَجْهِ** **بِخَارِی** **أَوْ** **مِنْ** **ابوہریرہ** **رَوَّاهُ**

تقیہ کر کے سنی بنے اور اسی طرح وہ جو دشمنوں سے مل سکے اگے اسکی سی کہے اور

۱۵۶۶

اگے اسکی سی **۴** **فَاطِمَةُ** **بِنْتُ** **قَتَادَةَ** **رَوَّاهُ** **لِ** **مَجْمَعَتِکُمْ** **قَالُوا** **اللَّهُ** **وَ**

رَسُولُهُ **أَعْلَمُ** **قَالَ** **إِنِّی** **وَاللَّهُ** **مَا** **مَجْمَعَتِکُمْ** **لِرَغْبَةٍ** **وَلَا** **لِرَهْبَةٍ** **وَلَا** **لِکَرٍّ**

مَجْمَعَتِکُمْ **لَا** **تَمِیْمَانَ** **الدَّارِ** **شِی** **كَانَ** **رَجُلًا** **نَصَرَ** **نَبِيًّا** **فَجَاءَ** **فَبَايَعَ**

وَاسْمُ وَحْدٍ بَشِي حَدِيثًا وَافَقَ الَّذِي كُنْتُ احَدُكُمْ عَنِ الْمَسِيحِ الَّذِي
 حَدَّثَنِي أَنَّهُ سَارَكَ فِي سَفِينَةٍ بَحْرِيَّةٍ مَعَ ثَلَاثِينَ جُلْدًا مِنْ لَحْمٍ وَجُزْءًا
 فَلَعَبَ بِمُ الْمَوْجِ شَهْرًا فِي الْبَحْرِ ثُمَّ أَمَرُوا إِلَى الْجَزِيرَةِ فِي الْبَحْرِ حَتَّى مَغْرِبِ الشَّمْسِ
 فَجَلَسُوا فِي أَقْرُبِ السَّفِينَةِ فَدَخَلُوا الْجَزِيرَةَ فَلَقِيَتْهُمْ دَابَّةٌ أَهْلَبُ
 كَثِيرِ الشَّعْرِ لَا يَدْرُونَ مَا قَبْلَهُ مِنْ دُبُرِهِ مِنْ كَثَرَةِ الشَّعْرِ فَقَالُوا وَيْلًا
 مَا أَنْتَ قَالَتْ أَنَا الْجَسَّاسَةُ قَالُوا وَمَا الْجَسَّاسَةُ قَالَتْ أَيُّهَا الْقَوْمُ
 ارْطَبِقُوا إِلَى هَذَا الرَّجُلِ فِي الدَّيْرِ فَإِنَّهُ إِلَى خَبْرِكُمْ بِالْأَسْوَاقِ قَالَ
 لَمَّا سَمِعْتُ لَكُمْ جُلْدًا فَرَمْنَا مِنْهَا ارْتَكُوبَنَّ شَيْطَانَةً قَالَ فَاِنْطَلَقْنَا
 سِرَاعًا حَتَّى دَخَلْنَا الدَّيْرَ فَإِذَا فِيهِ أَعْظَمُ إِنْسَانٍ رَأَيْنَاهُ قَطُّ خَلْقًا
 وَاشْتَدُّ وَثَقًا فَاجْمُوعَةٌ يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ مَا بَيْنَ رُكْنَيْهِ إِلَى كَعْبَيْهِ
 بِالْحَدِيدِ قُلْنَا وَيْلَكَ مَا أَنْتَ قَالَ قَدْ قَدَّرْتُكُمْ عَلَى خَبْرِي فَأَخْبِرُونِي
 مَا أَنْتُمْ قَالُوا أَحْنَأُ مِنَ الْعَرَبِ رَكْنًا فِي سَفِينَةٍ بَحْرِيَّةٍ قَصَادُ فَنَا
 الْبَحْرَ حِينَ اخْتَلَمَ فَلَعَبَ بِنَا الْمَوْجُ شَهْرًا ثُمَّ أَمَرْنَا إِلَى الْجَزِيرَةِ هَذِهِ
 جَلَسْنَا فِي أَقْرُبِهَا فَدَخَلْنَا الْجَزِيرَةَ فَلَقِيَتْنَا دَابَّةٌ أَهْلَبُ كَثِيرِ الشَّعْرِ لَا
 نَدْرِي مَا قَبْلَهُ مِنْ دُبُرِهِ مِنْ كَثَرَةِ الشَّعْرِ فَقُلْنَا وَيْلَكَ مَا أَنْتَ

قَالَتْ أَنَا الْجَنَاسَةُ قُلْنَا وَمَا الْجَنَاسَةُ قَالَتْ أَعْمَدُ وَإِلَى هَذَا
 الرَّجُلِ فِي الدُّبِّ فَإِنَّهُ إِلَى خَيْرِكُمْ بِالْأَشْوَقِ فَأَقْبَلْنَا إِلَيْكَ سِرَاعًا وَ
 فِرْعَانًا مِنْهَا وَلَمْ نَأْمِنْ أَنْ كُنْ شَيْطَانَةً فَقَالَ أَخْبِرُونِي عَنْ خَيْلٍ
 بَيْسَانَ قُلْنَا عَنْ آيٍ شَانِهَا تَسْخِيرُ قَالَ أَسْأَلُكُمْ عَنْ نَحْلِهَا هَلْ تُثْمِرُ قُلْنَا
 لَهُ نَعَمْ قَالَ أَمَا إِنِّهَا تُؤْشِكُ الْأَثْمَرُ قَالَ أَخْبِرُونِي عَنْ جُبَيْرِ طَبْرِتِ
 قُلْنَا عَنْ آيٍ شَانِهَا تَسْخِيرُ قَالَ هَلْ فِيهَا مَاءٌ قَالُوا هِيَ كَثِيرَةُ الْمَاءِ
 قَالَ أَرَأَيْتُمْ هِيَ تُؤْشِكُ أَنْ يَذْهَبَ قَالَ أَخْبِرُونِي عَنْ عَيْرٍ رَغْرَقَالُوا
 عَنْ آيٍ شَانِهَا تَسْخِيرُ قَالَ هَلْ فِي الْعَيْرِ مَاءٌ وَهَلْ يَزْرَعُ أَهْلُهَا
 بِمَاءِ الْعَيْرِ قُلْنَا لَهُ نَعَمْ هِيَ كَثِيرَةُ الْمَاءِ وَأَهْلُهَا يَزْرَعُونَ مِنْ مَائِهَا
 قَالَ أَخْبِرُونِي عَنْ بَيْتِ الْأَمِينِ مَا فَعَلَ قَالُوا أَقْدَحَجَ مِنْ مَكَّةَ
 وَتَزَلَّ يَتْرَبُ قَالَ أَقَاتَلْتَهُ الْعَرَبُ قُلْنَا نَعَمْ قَالَ كَيْفَ صَنَعَ بِهِمْ
 فَأَخْبَرَنَا أَنَّهُ قَدْ ظَهَرَ عَلَى مَنْ يَلِيهِ مِنَ الْعَرَبِ فَأَطَاعُوهُ قَالَ
 لَمْ قَدْ كَانَ ذَاكَ قُلْنَا نَعَمْ قَالَ أَمَا إِنْ ذَاكَ خَيْرٌ لَمْ أَنْطَبِعْهُ وَإِنِّي
 مُخْبِرُكُمْ عَنِّي أَنَا الْمِسْعُ وَإِنِّي أَوْشِكُ أَنْ يُؤَدِّنَ لِي فِي الْخُرُوجِ فَالْخُجُ
 فَاسِيرٍ فِي الْأَرْضِ فَلَا دَعْوَةَ قَرْنَةٍ إِلَّا هَبَطَتْهَا فِي الْأَرْضِ بَعِثَ لَهَا غَيْرَ مَكَّةَ

وَلَطِيبَةٌ هَاهُمْ مَثَلًا عَلَىٰ كُلِّهَا كَلَّمَا ارَادَتْ أَنْ تَدْخُلَ وَاحِدَةً مِنْهُمَا
اسْتَقْبَلَني مَلَكٌ بِيَدِهِ السَّيْفُ صَلَاتًا يَصُدُّني عَنْهَا وَاعْلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ
مَلَكٌ يَكْفُرُ سَوْنَهَا فَطَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمُحْصَرَّتِهِ
فِي الْمَنِيرِ هَذَا طَيْبَةٌ هَذَا طَيْبَةٌ الْأَهْلُ كُنْتُ حَدَّثْتُكُمْ ذَلِكَ فَقَالَ
الْأَنْسُ نَعَمْ فَإِنَّهُ أَعْجَبَنِي حَدِيثُ بَيْتِ أَتَى وَأَفَقَ الَّذِي كُنْتُ أَحَدْتُكُمْ
عَنْهُ وَعَنِ الْمَدِينَةِ وَمَلَكَةٍ أَلَا إِنَّهُ فِي بَحْرِ الشَّامِ أَوْ بَحْرِ الْيَمَنِ لَا بَلَّ مِنْ
قَبْلِ الْمَشْرِقِ مَا هُوَ مِنْ قَبْلِ الْمَشْرِقِ مَا هُوَ مِنْ قَبْلِ الْمَشْرِقِ مَا هُوَ وَ
مَا بَيْنَهُ إِلَى الْمَشْرِقِ بَحْرِي أَوْ رَسَمَ مِنْ فَاطِمَةَ بِنْتُ قَيْسٍ رَوَايَتُ كَحَضْرَتِ نِي
فَرَمَايَا كَهَاسْتَنِي هُوَك مِنْ نِي نَكُو كَسَ وَاسْطِي جَع كِيَا هِيَا صَحَابِ نِي كَمَا اسْمُ اَوْرُسَا
رَسُولِ زِيَادَه تَرَدَانَا هِيَا حَضْرَتِ نِي فَرَمَايَا الْبَسْتَه خَدَا كِي نَبِينِ مِنْ نِي جَع كِيَا نَوْشِي
سَمَانِي كُو دُرُ سَمَانِي كُو لِيَكُنْ جَع كِيَا نَكُو اسْوَا سَطِي كَهَ نِيمِ دَارِيَا كِيَا نَصْرَانِي
مَرْدَتِيَا سَوَايَا پَرِ اسْنِي سَعِيَتِ كِيَا پَرِ سَلْمَانِ هُوَا اَوْرِ مَحْمُوسِي اسِيَّتِيَا كِيَا جُو مَوَاقِي پَرِي
اَسْبَا كِيَا جُو مِيَنِ قَسِي كِيَا كَرَتَا تَهَا سِيحِ دَجَالِ كِيَا خَبْرِي اسْنِي مَحْمُوسِي يَا بَاتِ كِيَا
كُو دَه شَخْصِ لَعِينِي نِيمِ سَوَارِ هُوَا سَمْنَدَرِ كِيَا چَهَا زِيَا مِيَنِ نَبِيَسِ دِيَمِيُونِ كِيَا تَهْدِ جُو لَحْمِ اَوْرِ جَوَامِ كِيَا قَوْمِ
تَهْرِ سَوَانِ كِيَا مِهْنِي پَرِ لَهَرِ كِيدِ كِيَا سَمْنَدَرِ مِيَنِ لَعِينِي شَدَتِ مَوْجِ چَهَا زِيَا تَهَا دَرُ پَرِ وَه

لوگ جاتے سمندر میں ایک ٹاپو کی طرف سوچ ڈوبتے پہرہ جہان سے پلوار یعنی
 چھوٹی کشتی میں بیٹھے سوٹاپو میں داخل ہوئے تو ملائکہ ایک جانور بیماری دم بہت
 بالوں والا کہ اسکا آکا پچھا در یافت نہوتا تھا بالوں کے ہجوم سی تو لوگوں فی کہا ای
 کم بخت تو کہا چیز ہے اُسی کہا میں جاسوس ہوں لوگوں فی کہا جاسوس کہا اُسے
 کہا ای لوگو اس مرد پاس چلو جو دیر میں ہے اس درمطی کہ وہ تمہاری خجدا بہت شکاری
 ہے تیم فی کہا جب اُس فی مرد کا نام لیا تو ہم اُس جانور سی ڈرے کہ کہیں شیطان نہو
 تیم فی کہا پہر ہم چلے دوڑتے یہاں تک کہ دیر میں داخل ہوئے تو ایک ایک اُسین بڑا
 اولاد ہی نمود ہوا کہ ہم فی ایک مخلوق اور دیب سخت جگر ہوا کہی نہیں دیکھ جگرے
 ہوئے ہیں اسکے دونوں ہتھ کر دے کس ہتھ درمیان دو نور انوں کے دونوں تختوں
 لوہے کے ہم فی کہا ای کمبخت تو کہا چیز ہے اُسی کہا تم قابو پا گئے میری خبر پر یعنی میرا حال
 معلوم ہو جا دیگا اب تم جھکو بتلاؤ کہ تم کون ہو لوگوں نے کہا کہ ہم لوگ موہین
 مواد ہوئے تھے سمندر کی جہاز میں تو ہم فی پایا سمندر کو جب کہ وہ جوش میں تھا
 سو کہیلہ کی کہ ہم سے ایک مہینہ بہر پہر ہم آئیکے تیرے اس ٹاپو سے پہر ہم بیٹھے چو
 کشتی میں پہر داخل ہوئے ٹاپو میں سو ملائکہ کو ایک بیماری دم کا جانور بہت بالوں
 ہم بھلتے تھے اسکا آکا پچھا بالوں کی کثرت سی ہم فی اُسی کہا ای کمبخت تو کہا چیز ہے

پانچویں باب
 قصہ دربار
 سردار اور ادیب

کہا میں جاسوس ہوں ہم نے کہا جاسوس کیا اُس نے کہا چلو میں مرد پاس جو دیر میں ہنے
 کہ بستہ وہ تمہاری خبر کا مشتاق ہے سو ہم تیزی طرف دوڑتے آئے اور ہم اُسے
 دُڑے کہ کہیں بہت پریت ہو پھر اُس نے کہہ کر کہ جو خبر دو میں اس کی نخلت اس سے
 ہم نے کہا کہ کوئی رستہ حال تو اُس کا پوچھتا ہے اُس نے کہا کہ میں اس کے نخلت اس کو پوچھتا ہوں
 کہ پہلتا ہے ہم نے اُسی کہا کہ کُن پہلتا ہے اُس نے کہا کہ خبر دار ہو کہ مغز مخفی ہے کہ وہ
 نہ پہلے گا اُس نے کہا کہ بتلا دو مجھ کو طبرستان کے دریا یعنی کہا کوئی اُس دریا کا تو پوچھتا ہے
 اُس نے کہا کہ کیا اُس میں پانی ہے کوئی نے کہا اُس میں بہت پانی ہے اُس نے کہا البتہ اُس کا
 پانی فقیر جانا رہے گا اُس نے کہا خبر دو مجھ کو زخو کے چشمے سے لوگوں نے کہا کوئی
 حال اُس چشمے کا پوچھتا ہے اُس نے کہا اُس چشمے میں کیا پانی ہے اور وہ کُن کے لوگ
 اُس چشمے کے پانی سے کہا کہیتی کرتے ہیں اُس سے کہا کُن اُس میں بہت پانی ہے اور وہ کُن
 لوگ کہیتی کرتے ہیں اُس سے پانی سے اُس نے کہا مجھ کو خبر دو وہ کُن کے پیغمبر سے کہ اُنسی کہا
 کیا لوگوں نے کہا وہ مقرر نکلا اُس سے اور امرا مدینے میں اُس نے کہا کہا اُس سے وہ
 اُس نے ہم نے کہا کہ کُن اُس نے کہا کہ کُن اُس نے اُس سے کہ اُنسی کہا کہ خبر دو کہ وہ
 غالب ہو گیا اپنے کردیش کے وہ پُر انہوں نے اُس کی اطاعت کی اُس نے اُس نے کہا کہ مغزو
 یہ بات کہا ہو چکی ہم نے کہا کُن اُس نے کہا خبر دار ہو کہ البتہ یہ بات اُن کے حق میں بہتر ہے

کر اُسکے تابعدار ہوں اور البتہ میں نگو اپنی خبر بتلاتا ہوں کہ میں مسیح ہوں یعنی دجال
 تمام زمین کا پھرنے والا اور البتہ حنفیہ ہے کہ جھکو جازت ہو نکلنی کی سو میں نگو کھا
 نوں کر دھکا سو پچھو ڈھکا کسی کا نو کو کر کہ میں امین اتر دھکا چالیس رات اندر سو اس کے
 اوزن سے کہ اُنکا جانا مجھ پر حرام ہے یعنی منہ ہے جب کہ میں چاہوں گا کہ اُن دو بستیوں
 کسی میں داخل ہوں تو میری لگے بڑھ آویگا ایک فرشتہ اور اُسکے ہتھ میں نکی تلوار ہو گی
 کہ جھکو اُسکے جانے سے روکیگا اور البتہ اُسکے ہر ایک نام کے پر فرشتے ہوں گے کہ اسکی
 پوکیداری کریں گے پھر حضرت فی لبس نے پشت خا سے منبر پر کھڑا دیا اور فرمایا کہ یہی
 مدینہ ہے یہی مدینہ ہے خبردار ہو بھلا میں نگو اس حال کی خبر دی چکا ہوں تو اصحاب نے
 کہا کہ اُن حضرت نے فرمایا کہ جھکو اچھی لگی تیم کی بات کہ موافق پڑی اُس چیز کے جو میں
 نگو دجال اور دینہ اور سکے کے حال سے خبر دیا کرتا تھا خبردار ہو کہ البتہ دجال دریای
 شام یا دریای یمن میں ہے بنین بلکہ وہ پورب سے طرف ہے وہ پورب کی طرف ہے
 وہ پورب کی طرف اور حضرت فی ہشا رہ کیا پورب کی طرف اول صرت فی دجال کا
 مقام دریای شام یا دریای یمن میں فرمایا پھر شام پہ وقت وحی سے معلوم ہوا
 کہ مشرق کی طرف اسی وقت میں بار اس مضمون کو تاکید سی فرمایا پنا پنا ہو سکے آگے لگا رہو
 حدیث میں صاف حضرت فی فرمایا کہ دجال مشرق سے آویگا یسار اور زغردو

دو شہر بنی شام کے مکہ میں اور طبرستان شام کے پاس ہے مسعودی کہ دو جا
 بالفعل موجود ہے اور قیدی ہے قیامت کے قریب باؤن مذاہل کا اور عیسٰی مسیح کے
 ہاتھ سے مارا جاویگا **اَنْتُمْ مَعَ الْعَيْنِ وَ يَحْزَنُ الْقَلْبُ وَلَا تَقُولُ**
اَلَا مَا يَرْضَىٰ رَبُّنَا وَ اَللّٰهُ يَا اَبْرَاهِيْمُ اِنَّا بِكَ كَهْرٌ وَ نُوْنٌ ہم بنی
 رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت فی فرمایا آنسو بہاتی ہے آنکھ اور غم کرتا ہے دل اور نہیں
 کہتے ہم گروہی جو ہمارے رب کو پسند آئی یعنی انا اللہ وانا الیہ راجعون کہتی ہیں قسم
 خدا کی ای پر ایم ہم تیری بدائی غمناک ہیں **ف** مشکوٰۃ میں انس روایت کرتے ہیں کہ
 حضرت ابراہیم کہنے لگے حضرت کے فرزند کا جب ہم نکلنے لگا تو حضرت کی دونوں آنکھوں سے
 آنسو نکلے تو عبد الرحمن بن عوف نے حضرت سے عرض کی کیا حضرت آپ اور وٹے ہیں
 حضرت نے فرمایا کہ ای عبد الرحمن یہ رونا رحمت کی نشانی ہے پہر حضرت دو سے
 بار آنسو بہا پہر یہ حدیث فرمائی یعنی آنکھ سے آنسو نکلنا اور دل کا غم کرنا جبہ کے لفافے
 نہیں بلکہ یہ رحمت اور نرم دلی کی نشانی ہے نوہ گری اور شکوہ کرنا البتہ صبر کے
 مخالف ہے اور حرام ہے **ق** **بْنِ عَمْرِو بْنِ نُطَيْمٍ الطَّعَامَ وَ تَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَىٰ**
مَنْ عَرَفْتَ وَ مَنْ لَمْ تَعْرِفْ فَلَمْ يَحِلَّ قَالَتْ اَكْثَرُ السَّلَامِ خَيْرٌ لِّمَارِي
 اور مسلم بن عبد اللہ بن عمر سے روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے فرمایا کہ تو کہا نا کہ سلام کا اور سلام

۱۵۶۷

اسک
 و
 بی

۱۵۶۸

ہجو کو تو پہچانے اور بکو نہ پہچانے یہ حضرت فی اس مروسی کہا جسی حضرت سی کہا
 کہ یا حضرت اسلام کی کون عمدہ نصلت تک معلوم ہوا کہ احسان کرنا خواہ مال سی
 خواہ زبانی سی خلاصہ اسلام ہے اور معلوم ہوا کہ مسلمان سلام کرنا یا نہ کرنا
 ضرور بہین مسلمان خواہ آشنا ہو خواہ اجنبی سلام کرنا افضل ہے کہ حق ہے اسلام کا
 اور محبت کا سبب **وَنَافِعُ بْنُ عَقْبَةَ تَعَزَّوْنَ جَزِيرَةَ الْعَرَبِ فَيَقْتَحِمُهَا**
اللَّهُ ثُمَّ تَعَزَّوْنَ فَارَسَ فَيَقْتَحِمُهَا اللَّهُ ثُمَّ تَعَزَّوْنَ الرَّوْمَ فَيَقْتَحِمُهَا اللَّهُ
ثُمَّ تَعَزَّوْنَ الدَّجَالَ فَيَقْتَحِمُهَا اللَّهُ مسلم بن نافع بن عقبہ سی روایت ہے
 کہ حضرت فی فرمایا کہ تم لڑو گے عرب کی ٹاپوسی سو خدا اس کو فتح کرے پھر تم لڑو گے ایران
 والوں سو خدا اس کو فتح کرے پھر تم لڑو گے روم سی سو خدا اس کو فتح کرے پھر تم لڑو گے
 دجال سی سو خدا اس پر فتح دے گا جیسے حضرت فی خبر دی ویسای ہو اول عرب
 فتح ہوا اسکے بعد ایران اسکے بعد روم اور دجال پر فتح امام مہدی کی وقت میں ہوگی یہ عمدہ
 بمعزہ ہے کہ آئینہ خبر مطابق پڑے **خِ انْزِلَتْ تَقْتُلُ عَمَّارَ ابْنِ الْفَيْضِ**
ابْنِ غِيَاةٍ مُجْمَرِي بْنِ حَضْرَامٍ سَلَسِي رَوَايَتُكَ حَضْرَامِي فرمایا کہ عمار کو باغی گروہ
 قتل کرے **يُفْجَكُ خَنْدَقُ بَيْنَ حَضْرَامٍ وَبَيْنَ مَسِيرِ كَسْرَسَلَاكِهِ** حدیث فرمائی
 جب کہ علی مرتضیٰ اور معاویہ بن ابی سفیان میں جنگ صفین ہوئی تب عمار شہید

فتح
 عرب
 و روم

فتح

۱۵۱

عمار علی مرتضیٰ کے لشکر میں تھے اس حدیث صاف معلوم ہوا کہ معاویہ کا لشکر
 باغی تھا اور اس وقت میں امامت کا حق علی مرتضیٰ کی ذات پاک پر منحصر تھا **وَابْنُ**
مَرْيَمَةَ تَقُومُ السَّاعَةُ وَالرَّجُلُ يَحْتَلِبُ اللَّحْمَةَ فَمَا يَصِلُ إِلَّا نَاءٌ
الْفَيْحِ حَتَّى تَقُومَ وَالرَّجُلُ يَتَبَايَعَانِ الثَّوْبَ فَمَا يَتْبَايَعَانِ حَتَّى تَقُومَ وَالرَّجُلُ
يَلُوطُ حَوْضَهُ فَمَا يَصِدُّ حَتَّى تَقُومَ مسلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں
 فرمایا کہ قیامت قائم ہو جاوے گی اور مالاکہ مرداؤں میں دو جتنا ہو گا سو پہنچا ہو گا برن اس کے ساتھ
 کہ قیامت آ جاوے گی اور دوسرا خیر فرشتہ کرتے ہوں پھر یہی سو وہ خیر فرشتہ کہے ہونگے کہ
 قیامت آ جاوے گی اور کوئی مرد اپنا حوض درست کرے گا ہو گا سو اس کو درست کرے گا پہل ہو گا کہ قیامت
 آ جاوے گی **ف** اس حدیث میں ات کو قیامت آ گا کہ دیا کہ ہے غافل نہیں اس سلی کی قیامت
 ہو نیکی کوئی تاریخ مقرر نہیں لوگ اپنے دنیا کے کاموں میں مشغول ہونگے کہ اچانک
 قیامت آ جاوے گی انجیل میں عیسیٰ علیہ السلام فی ہی اسی حدیث موافق فرمایا ہے کہ قیامت
 ناگہان آ جاوے گی جب کہ لوگ اپنے کاروبار میں مشغول ہوں گے **وَالْمَسْتُورُ دُو**
تَقُومُ السَّاعَةُ وَالرَّوْمُ أَكْثَرُ النَّاسِ سَلَمًا بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں
 فرمایا کہ قیامت قائم ہوگی اس حال میں کہ رومی لوگ یعنی نصاریٰ رب لوگوں سے بہت
 ہونگے **ف** اس حدیث میں اشارہ ہے کہ قیامت کے قریب نصاریٰ اکثر زمین میں عالم

۱۵۲

 نصاریٰ
 قیامت

ہونا دیکھ کر ابوہریرہؓ بقی الارض فلاذکبہا امثال الاسطوار
 من الذہب والفضۃ یجئ القاتل فیقول فی ہذا اقلت و
 یجئ القاطع فیقول فی ہذا قطعہ رححی ویجئ السارق
 فیقول فی ہذا وطعت یدی ثم یدعوہ فلا یدخل ورمہ
 شیعۃ مسلم بن ابیہریرہؓ روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ اکل دیو کی زمین اپنے
 بل کے کڑے ستون کے برابر ہونی اور ہانڈی کی یعنی زمین کے اندر کے خزانے اور
 چاندی اور سونے کی کہنے قیامت میں زمین پر ظاہر ہو جاوے گی تو او کا قاتل سو کہیگا
 کہ اسی کی محبت میں میں نے قتل کیا اور او کا برادری کا حق کاٹنے والا سو
 کہیگا کہ اسی کی محبت میں میں نے برادری کا حق کاٹا اور او کا چور لے والا سو کہیگا کہ
 اسی کی محبت میں میرا ہتھ کاٹا گیا پہلے مال کو چھوڑ دینے کو نہ لیوینگے اس میں
 کچھ نہیں ہے یہ قیامت کی قریب ہو کا خوف قیامت سے فرصت کہاں جو آدمی
 ال یوسی ق ابو سعیدؓ تکلوا الارض یوم القیمۃ خبزۃ واحده
 یکفوها الجنار سیدہؓ کما یکفوا احدکم خبرتہ فی السفر تکلاہل
 الجنۃ بخاری اور مسلم بن ابی سعیدؓ روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ جو آدمی زمین
 قیامت کے دن ایک روٹی اس کو لے لے گا خدا اپنے دست قدرت سے بہشتیوں کی

مہمانی کے واسطی جیسی ہر ایک آدمی لگتا پلٹتا ہے اپنی روٹی کو سفر کی حالت میں ف
 یعنی زمین کی صورت ارضی منقلب ہو کر غذائی صورت ہو جاوے گی ہر شے چونکہ واسطی
 اور یہ امر خدا کی قدرت سے کچھ بعید نہیں اس واسطی کہ اب بھی زمین سے عجیب اور
 عزیز سرکار میسوی نکلتی ہیں اگر تمام زمین کو شیریں میدہ کر دے تو کون بوجے
 قی ابوہریرۃ تَنْزِلُ غَدَا اِنْ شَاءَ اللّٰهُ يَخْفِ بِنَبِيِّ كَانَتْ حَيْثُ
 تَقَامُوا عَلَى الْكَفْرِ لَعْنَةُ الْمُحْصَبِ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے ہے
 کہ حضرت فی فرمایا کہ اتریں کے کل انشاء اللہ نبی کھانہ کے پیسے پر چہاں کھار قریش
 وغیرہ آپس میں تقسیم ہوئے تھے کفر پر نبی اس مکان میں جبکہ محصب نام ہے ف قبل ہجرت کے
 جب حضرت مکہ میں تھے تو قریش اور بنی کنانہ فی محصب میں استقامت پر باہم قسم کی تھی کہ نبی
 ہٹم اور بنی مطلب سے دی بپاہ کرین اور ان سے کسی چیز کی خرید و فروخت نہ کریں
 یہاں تک کہ وہ تنگ ہو کر حضرت کو ان کے حوالہ کر دیں چنانچہ تین برس حضرت
 اور حضرت کے برادری کے لوگ خواہ مسلمان خواہ کافر ایک مکان میں کھڑے رہے
 ایک اور پانی تک وہ لوگ نہ دیتے تھے کہانے کا ٹوکھا ذکر ہے آخر کو غذائی انہیں
 ہوٹ ڈالی اور کفار اپنے حصار و پیمان باز آئے بعد اسکے حضرت فی ہجرت کی سبب کی
 طرف آٹھویں سال مکہ فتح ہوا نوین سال حضرت حجۃ الوداع کے واسطی قشر مغیرہ

۱۵۸

جنگ کے قریب پہنچے تو اس نے پوچھا کیا کل کہاں گئے ہیں اُن نے کانٹے حضرت نے
یہ حدیث فرمائی اُس مکان میں اُن نے کا یہ فائدہ کہ تا خدا کا احسان یاد پڑے گا کہ جہاں
کفر پر کا قرون فی کمر باندھی تھی وہیں مسلمانوں کو خدا کی کیسا غالب کیا اور تاکہ کافر
شرمندہ ہوں **ق** ابُو ہُرَیْرَةَ یَا بُنَیَّ الشَّیْطَانُ اَحَدُکُمْ فِیْقُولُ مَنْ خَلَقَ
کَذَا مِنْ حَلْکِکَ کَذَا اَحْتِیْتُ یَقُولُ مَنْ خَلَقَ رَبَّکَ فَاِذَا بَلَغَهُ فَلَیْسَتْ عِندَ
بِاللّٰهِ وَلَیْسَتْ بِمَخْرَاجِی اور مسلم بن ابی ہریرہ سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ آتا ہے
شیطان تم میں کسی پاس تو کہتا ہے کسی یہ پیدا کیا کسی وہ بنا یا یہاں کہ کہتا ہے کہ کہنے
پیدا کیا تب سے رب کو پہر جب شیطان یہاں تک کہ کو پہنچا دے تو اس کو چاہے
کہ خدا سے پناہ مانگے اور رک **ف** یعنی جب اس کو یہ خیال فاسد آوی تو
خدا کی طرف رجوع کری اور احوذ باللہ من الشیطان الرجیم پڑھے اور اس خیال سے
دن کو ہٹا دی اس میں اسطی کہ ذکر خدا شیطان کے دوسو ہتھو دفع کرو اللہ ہے جیسے آفتاب کی
روشنی ظلمت اور تاریکی دور ہو جاتی ہے **ح** ابُو ہُرَیْرَةَ یَا بُنَیَّ الْمَسْجِدُ مِنْ
قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَهَمَّتْهُ الْمَدِیْنَةُ حَتَّى بَنَى دُبْرًا حَتَّى تَمْتَصِفَ
الْمَدِیْنَةُ وَجْهَهُ قِبَلَ الشَّامِ وَهَذَا لَکَ یَهْلُکُ سَمِیْنُ ابُو
ہریرہ سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ آویکا دجال پورب کی طرف سی اور قصد ہنکا

۱۵۷۶

۱۵۷۷

ہو گا مدینہ کا یہاں تک کہ کوہ احد کے پیچھے اتریکہ پہر فرشتی اس کے منہ پہر دیوین شام کی
 طرف اور دہین جا کر ملاک ہو جاویگا **وَابُو مُرَيْثَةَ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ**
يَدْعُو الرَّحْلَ بْنَ عَمْرٍو وَقُرَيْبَهُ هَلُمَّ إِلَى الرَّحَاءِ هَلُمَّ إِلَى الرَّحَاءِ وَالْمَدْيَنَةُ
خَيْرٌ لَّكُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَخْرُجُ مِنْهُمْ أَحَدٌ
رَغْبَةً عَنْهَا إِلَّا أَخْلَفَ اللَّهُ فِيهَا عَيْرًا مِنْهُ إِلَّا أَنْ الْمَدْيَنَةَ كَالْبَكْرِ
تَخْرُجُ الْخَبِيثُ لَا تَقْوُ السَّاعَةُ حَتَّى تَنْفِي الْمَدْيَنَةَ شِرَارَهَا كَمَا يَنْفِي
الْبَكْرُ خَبِيثَ الْحَدِيدِ مسلم بن ابوبکر رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت نبی کریم ﷺ
 آویک لوگوں پر یہاں وقت کہ بلاویکا مرد آچھکے پیٹے کو اوڑھ کر شتر دار کو کہ آؤ عیش آؤ
 طرف آؤ کشتار شتر روز کی طرف اور حالانکہ مدینے کا نہ ہنا ان کے دھڑے بہتہ ہے اگر
 وہ ہون بوجہ والے اس کی قسم کے قابو میں میری جان ہے کہ نہ نکلا گا مدینہ دلا کوئی سچے
 بیزار ہو کر کر کہ خدا اس کے عوض اس سے بہتر کو مدینہ میں بدل لاویگا خبردار ہو کہ مدینہ کو ہر کسی
 بہشتی کی طرح ہے کہ نکال ڈالتا ہے پلید کو نہ قائم ہو کی قیامت یہاں تک کہ دور کر ڈالیں
 اپنے بدل لوگوں کو جیسی دور کر ڈالتی ہے بہشتی لوہے کی سیل کو فینہ شام اور عواقب کے
 ملک میں کشت ایش رزق کے واسطی مدینے کی بعضی لوگ اپنی گہر بار کو لیا دیئے
 حالانکہ ان کے چھین یہ بہتر نہیں کہ حضرت کی ہمت کی چوڑی دینا کے واسطی **ابو سعید**

۱۵۷۸

۱۵۷۹

[illegible]

ادیس بن عامر بن ولید اگر ہونکے ساتھ مراد کے قوم سے اور مجھ مراد کے قرن کے
 گروہ سے اسکو سفید داغ کی بیماری تھی سودہ اس بیماری چکا ہو گیا مگر دم کے برابر
 ایک داغ بنا ہے اسکی ایک ماہ ہے کہ اسکا وہ بڑا مذمتگذار اور نیکو کار ہے
 اگر وہ کسی چیز کی خدمت کے بہرہ پر قسم کھاوی تو خدا اسکو سچا کر دیوی سوائی اگر یہ
 جیسے ہو سکے کہ وہ تیری دستِ شفقت مانگے تو کیجیو **ف** اس حدیث میں ادیس قرنی کی
 بڑی عمدہ فضیلت ثابت ہوئی ادیس قرنی تابعین میں ہیں صحابی نہیں ہر چند حضرت کے
 وقت میں موجود لیکن ماکہ خدمت سے فرصت نہ پائی کہ حضرت کی حضور میں حاضر ہوئے
 اپنے سال وفات میں عمر فاروق حج کو کئے دن میں کے لوگوں سے پوچھا کہ ادیس
 قرنی ہی تھا اسے ساتھ میں ایک پیر مرد کہا کہ ادیس قرنی تو کوئی نامی پادشہ آدمی
 ہم لوگوں میں نہیں ہے لیکن ایک میل پہاڑی ہے اسکا نام ہی ادیس ہے مگر وہ شخص تو
 نہایت ذلیل اور خستہ خواب ہے ہمارا دنٹ چرایا کرتا ہے عمر فاروق فی کہا تو
 ہکو اُسے بلا دیکھا اُسنی کہا ان چلو کہ وفات کے پہلو کے جھکی ہن دانٹ
 چراتا جو کا چنانچہ عمر فاروق اور علی مرتضیٰ اس کے ساتھ روانہ ہوئے دیکھا کہ ادیس
 قرنی جھکی میں نماز میں مشغول ہیں اور گردانٹ چرتے ہیں عمر فاروق نے انکو سلام
 کیا انہوں نے جواب دیا عمر فاروق فی نام پوچھا ادیس قرنی نے کہا کہ میرا نام

عبداللہ ہے عرفاروق فی کہا کہ جو لوگ اسمان اود زمین بین بین سب تو عبداللہ ہیں
اپنا وہ نام بتلا وجو تھاری مانی کہہا ہے اولیس قرنی کہا کہ نام پوچھنی سے نکو کہا عرض
ہے عرفاروق فی کہا کہ حضرت فی ہو تھارا بتلایا ہے سو ہم فی نکو پچا ناست کہا کہ
ان اولیس قرنی میرا نام ہے پھر عرفاروق فی اپنے مغفرت کی دعا کی دے سٹے کہا اولیس
قرنی نے جواب دیا کہ کہی میں نے اپنی جان کے با خاص کر کے کسی اور شخص کے واسطے
دعا نہیں کی لیکن علی العلوم تمام مومنین اور مومنات کی واسطے دعا کیا کرتا ہوں اب خدا نے
تمہاری روبرو مجھ کو مشہور کر دیا اور پچھو دیا پہلا اب بتلاؤ کہ کون آد میون کا
کہا نام ہے علی مرتضیٰ فی کہا کہ یہ امیر المومنین عمر ہے اور بین علی ابن ابی طالب ہوں
تب تو اولیس قرنی تعظیم کے واسطے سنبھل بیٹھے پھر یوں کہا کہ امیر المومنین امی علی ابن ابی طالب سلام
علیکم ورحمۃ اللہ علیہ اس امت کی جگہ سہی نکو نیک بدلا دیو ہی پھر عرفاروق نے
کچھ لباس اور خوراک دینی کا ارادہ کیا اولیس قرنی نے نہ قبول کیا اور کہا میں نے
سنا کہ دوزخ میں بڑے بڑے غارین انکو سوا ہی دے لے اور یہو کہے لوگوں کے نہ کوئی
پہانہ کے گاسو میں انہیں چاہتا کہ میرا پیٹ آسودہ رہے بعد اسکے عرفاروق اور علی
مرتضیٰ نے رخصت ہوئے ف اس حدیث اولیس قرنی کی عرفاروق اور علی مرتضیٰ
فضیلت ثابت ہو سکتی اس واسطے کہ تابعی صاحب افضل نہیں ہو سکتا اور ضرر

و عا کر دانے سے افضلیت ثابت نہیں ہوتی اس واسطے جو حضرت فی اپنے واسطے
 بعضی لوگوں سے دعا کروائی ہے بلکہ پانچویں وقت کی اذان میں تمام است اپنے
 مقام محسوس حاصل ہونے کے واسطے دعا کر نیکی فرمایا ہے ہر جائز یا کُل اھل
 الْجَنَّةِ فِيْهَا وَيُشْرَبُوْنَ وَلَا يَمُوتُوْنَ وَلَا يَمْتَحَنُوْنَ وَلَا يَبُولُوْنَ
 وَلَكِنْ طَعَامُهُمْ ذَلِكْ جَسَاءُ كَرْتِجٍ الْمُسْكِ يُلْهَمُوْنَ الْبَيْجُ وَ
 الْحَمْدُ كَمَا يُلْهَمُوْنَ النَّفْسِ مِّنْ جَابِرِ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ رُوَايَتُكَ حضرت فی فرمایا
 کہ کہایا کریں کہ ہر شے لو کہ بہشت میں اور پیدا کریں کہ نہ جا ضرور جادین نہ رہیں جہاں
 نہ پیشاب کریں گے لیکن انکا یہ کہنا ڈکار ہو جاوے جیسے شک کی طاوت انکو
 الہام ہو کر انکی تسبیح اور خدا کی ستائش جیسا انکو انس کا الہام ہوتا ہے
 یونہی بہشت عالم پاک ہے وہاں کے کہانیاں فضلہ اس عالم کے طرح پر نہیں بلکہ وہانکا
 فضلہ ڈکار و جو شب و در سپینہ ہو کر نکل جایا کر یکا اور جیسے اس عالم کی زندگی
 ہوا کہینچے اور سانس پر موقوف ہے اسی طرح اس عالم پاک میں سب سچا اسرار
 الحمد للہ کہنا دم لینے کے قائم مقام ہو کر روح کا رجحان فراہم کا ہر ابو مسعود
 عَقِبَتْهُ بَنُو عَمْرِوْهُ الْاَنْصَارِيُّ يَوْمَ الْقَوَامِ قَرَّبَهُمْ لِكِتَابِ اللّٰهِ فَاَنْ
 كَانُوْا فِي الْقِرَاءَةِ سَوَاءً فَاَعْلَمَهُمْ بِالْاِسْتِغْنَاءِ فَاَنْ كَانُوْا فِي الشُّعْرِ سَوَاءً

۱۵۸۱

۱۵۸۲
تیسری
پہلی

فَأَمَّا لَهُمْ فَارُكَ لَنَا فِي الْهَجْرَةِ سَوَاءٌ فَأَمَّا لَهُمْ سَنَاءٌ وَلَا
 يُؤْمَرُ الرَّجُلُ الرَّجُلُ فِي سُلْطَانِهِ وَلَا يَقْعُدُ فِي بَيْتِهِ عَلَيْهِ عَلَانَتُهُ رَمَتْهُ
 إِلَّا بِأَذْنِهِ سلم بن اسلم بن اسعد انصاری رحمہ اللہ عن عقیق بن عثمان کہ ہے روایت کہ حضرت
 فرمایا کہ امامت کری قوم کی جو این قرآن کا بڑا قاری ہو سو اگر وہ لوگ قرأت میں برابر ہوں
 تو جو بڑا عالم حدیث اور فقہ کا ہو سو امامت کری اور اگر حدیث اور فقہ میں بھی سب
 برابر ہوں تو امامت کری جس نے پہلی اول ہجرت کی ہو سو اگر ہجرت میں سب برابر ہوں
 تو ان میں بڑی عمر والا امامت کری اور زمامت کری ایک مرد دوسرے کی حکومت کے
 مقام میں اور نہ بیٹھے لے کہ میں اس کی مسند پر بدوں اس کی اجازت کے ف فقہ میں
 لکھا ہے کہ امامت میں افضل عالم ہے اس کے بعد قاری ہے اس کے بعد متقی اس کے بعد بڑی
 عروالا اور اس حدیث میں قاری کو عالم پر فضل فرمایا اس واسطی کہ حضرت کی قرأت میں
 جو قاری ہوتا تھا سو عالم ہی ہوتا تھا اور پچھلے زمانے میں اکثر لوگ قاری ہوتے ہیں
 اور عالم نہیں ہوتے اس واسطی فقہ میں عالم کو قاری پر مقدم رکھا اور ہجرت کا ثواب
 اصحاب پر منقسم ہوا اس واسطی فقہ میں پرہیز گاری کو ہجرت کے قائم مقام کیا **ما أشرك**
يَبْقَى مِنَ الْجَنَّةِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَبْقَى ثُمَّ يَنْشُرُ اللَّهُ لَهَا خَلْقًا حَامِلًا شَاءَ
 سلم بن اسلم رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ باقی رہیگا بعض مکان بہشت کا

جس مدت تک کہ خدا اسکے باقی رہنے کو چاہے کا پہر خدا کے واسطی ایک غلط کو پیدا کرے گا جس تک کہ چاہے کافر یعنی بدست پیدا وسیع مقام ہے کہ باوجود ہمیشہ شیعہ و فاضل ہونے کے کچھ مکان خالی رہ جاویگا پہر چند مدت کی بعد خدا اس کو بھی کسی مخلوق سے آباد کرے گا۔ انس یتبع الدجال من یهودا و اصحابہ ان سبعون الفاً علیہم الطیالۃ المسلمین انس رحمہ روایت کہ کھت فی فرمایا کہ ذل کے تابع ہوں گے اصناف کے ستر ہزار یہودی اپنی سیاہ چادرین ہوئی کہ انس یتبع المیت ثلثۃ اھلہ و مآلہ و علمہ فیرجع اثنان و بیق و اجل یرجع اھلہ و مآلہ و یتقی علمہ بخاری اور مسلم بن انس رضی اللہ عنہ روایت کہ کھت فی فرمایا کہ پیچھی لگی جاتی ہیں مردہ کی تین چیزیں اسکے قرائبی لوگ اور مال اور عمل سود و توپلا آتے ہیں اور کیا رہ جاتا ہے قرائبی لوگ اور مال توپلا آتے ہیں اور اس کا عمل اسکے ساتھ رہ جاتا ہے ف اس حدیث کا مطلب اس مثال سی خوب واضح ہوتا ہے کہ مثلاً ایک شخص کے تین دوست ہیں ان میں سے ایک تو مسک زیا دہ بیمار معتقد دوست جبکہ واسطی یہ شخص شب روز جان نثار نہ کرتا ہوتا دوست اسکے مگر تیسرے کے زیادہ تر محبوب اور مقرب دوست دونوں سی کمتر سوچا اس شخص کے حاکم نے بنظر قہر طلبی کی تو اول اپنے بڑے معتقد دوست پاس لیا کہ میری اس مصیبت میں ساتھ دیوی سوچو اگر سے ہی باہر نہ نکلا

1075

تمشیں مل
واوالا و محمد
ونیکہ
دیکھو
نیت

اور اُسنی صاف جواب دیا تب پہلا چار ہو کر دوسرے متوسط دوست پاس گیا
 اُسنی کہا کہ چل میں تیری ساتھ حاکم کے دروازے تک چلتا ہوں مگر اندر نہ جاؤ گا پہر پہر
 تیسری دوست پاس گیا جس کے کاہ کاہ ملاقات ہوتی تھی اُس نے کہا طر جمع رکھ دین
 تیرے ساتھ چلو گا اور تجھ کو آفت سی بچاؤں گا سو آدمی کا سب سے بڑا محبوب مال ہے
 کہ رنی کے بعد کہر میں رہ جاتا ہے اور متوسط دوست قرابتی لوگ ہیں جو بقرت سے
 بچھا دیتے ہیں اور کمتر دوست اعمال ہیں جو میکے ساتھ قبر میں جا رہے ہیں اور اس کو
 عذاب الہی سے بچاتے ہیں سب کا اس عجیب حیرت کا مقام ہے کہ جانی دوست تو
 وقت پڑے پرانے چراغ اور صورت آشنا مصیبت میں کام آویں آدمی کی یاد
 ہے کہ دوست اور دشمن کو نہیں پہچانتا اور انجام کار سی غافل ہو کر مٹی و خاک اور بی مرو تو
 پیچھے اپنی عمر عزیز کو تباہ کرتا ہے شعر مال اولاد تیری قبر میں جائیکے نہیں تجھ کو
 ووزخ کی مصیبت چھڑانے کی نہیں جو عمل گور میں کوئی ہی تر یا رہ نہیں کہا

۱۵۶۷

قیامت کے کہ تو اُسے خبر دار نہیں قی ابوہدیرۃ یترکوز المذنبۃ علی
 خیر ما کانت لا یغشاها الا العوائق والخمر من یحشر عیان من من
 یریکان المذنبۃ ینعقار نغمہ ما یبعد اھلنا وحوشا حق اذ ابلاغنا
 اثنتۃ الوداع خوالی وجوہہا بخاری اور سہم میں ابوہریرہ رحمہ

روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ چھوڑ جاوین گے مدینہ کی کو اچھی حالت پر نہ رہیں گے ورنہ ان
 کو وحشی جانور اور چڑیاں اور کچیلے مجتمع ہوں والوں میں دو بکریاں چرائیں
 ہوں مرنے کی قوم سی وہ ارادہ کریں گے مدینہ کا کہ آواز دی گروٹن کی بکریاں
 ٹانگ لپیچاویں سو وہ مدینہ میں وحشی جانوروں کو پاویں گے یہاں تک کہ جب وہ ٹہنیتہ
 الوداع پاس پہنچیں تو وہ دونوں منہ کی پس گر پڑیں گے یعنی مر جاویں گے اس
 حدیث میں خبر ہے کہ قیامت کی قریب مدینہ اُجار ہو جاوے گا ٹہنیتہ الوداع ایک ٹیلے کا
 نام ہے مدینہ کے پاس **قَابُوهْرِيَّةٌ يَتَعَابُونَ فِيْهَا مَلَكٌ بِكَلَامِ اللّٰهِ**
وَمَلَكٌ بِكَلَامِ النَّهَارِ وَيَتَعَابُونَ فِي صَلَوةِ الْعَصْرِ وَصَلَاةِ الْفَجْرِ ثُمَّ يَبْعَثُ
الَّذِيْنَ يَأْتُوْا فِيْكُمْ فَيَسْأَلُكُمْ وَهُوَ اَعْلَمُ بِكُمْ كَيْفَ تَرَكَتُمْ عِبَادِيْ فَيَقُوْلُوْنَ
تَرَكَاهُمْ وَهُمْ يَصَلُّوْنَ وَاتَّبَعْنَاهُمْ وَهُمْ يَصَلُّوْنَ سُبْحًا اور مسلم میں ابو ہریرہ
 روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ تم میں آگے بھیجے آیا جایا کرتے ہیں فرشتے ہر ایک رات دن میں
 اور مجتمع ہوتے ہیں صبح کی نماز اور فجر کی نماز میں پھر آسمان پر چڑھتے ہیں وہ فرشتے جو
 رات کو نہ نھاری درمیان رہے تو خدا اُن سے پوچھتا ہے حالانکہ وہ نہارا حال اُن سے
 زیادہ تر جانتا ہے کہ کس حال میں تم فی میری بندوں کو چھوڑا تو فرشتے کہتے ہیں
 کہ ہم انکو چھوڑائے نماز پڑھتے اور جبکہ وقت پایا ہم فی انکو نماز پڑھتے **مُسْتَمِرٌّ**

ق
 ۱۰۸۷
 شبستان
 رجب

کہ چڑھ و روز اہزار نویسن چشتون کی دو بار بدلی ہوتی ہے اور بندون کا حال دو وقت
در بار الہی میں عرض ہوتا ہے سبحان اللہ اگر حاکم کا ہر کارہ کسی شخص پر متعین ہو تو
اُسکے خوف کوئی کام خلاف مرضی حاکم کے نہیں کر سکتا اور یہاں احکم الحاکمین کے
ہر کارہ کا ادھی کو کچھ خیال نہیں آتا ضعف یا کھاسبے جو حضرت اور چین میں عورتی ہے

ق ۱۵۸۸

شہر گروزیر از خدا بزرگ پیمان کر ملک ملک بودی ق ابوہریرہ
يَنْقَارُ بِالْإِثْمَانِ وَيَنْقُصُ الْعِلْمُ وَيَلْقَى الشُّمُّ وَيَطْهَرُ الْفِتْرَةُ وَيَكْتُمُ
الْهَرَجُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ قَالَ الْقَتْلُ الْقَتْلُ الْهَرَجُ

ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کے حضرت نے فرمایا کہ قریب ہو جاؤ یکا زمانہ اور کم ہو جاؤ
علم اور لوگوں پر غیب ڈالی جاوے یعنی زکوۃ اور خیرات کی رسم جاتی رہے کی اور
عالم میں فساد ظاہر ہوگے اور کثرت سے ہرج ہو گا اصحاب نے کہا کہ یا رسول اللہ
ہرج کیا چیز ہے حضرت نے فرمایا کہ قتل قتل یعنی خونریزی کثرت ہوگی قیامت کی

نشانیاں اس حدیث میں ارشاد فرما ہیں اور یہ جو فرمایا کہ زمانہ قریب ہو جاوے
یعنی قیامت کا زمانہ متصل ہو جاوے کیا یہ مطلب کہ رات اور دن چھوٹے چھوٹے معلوم
ہو یقیناً اللہ تبارک و تعالیٰ یَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيهِمْ تَمُوزُ كَذَلِكَ يَقُولُ
لَوْ اسْتَشْفَعْنَا عَلَى رَبِّنَا حَتَّى يَرْجِعَنَا مِنْ مَكَانِنَا هَذَا فَيَأْتِيَنَّا أَدَمَ

شیش چھوٹے
۱۵۸۹

فيقول انك ادم ابو الخلق خلقتك الله بيدك ونفخ فيك من روحه
 وامر الملائكة فسجدوا واللك اشفع لنا عند ربك حتى نخرجنا من
 مكاننا فيقول لست هناك فيذكر خطيئته التي اصاب فيستحيي رب
 منها ولكن استوا انوما اول رسول بعثه الله فياتون نوحا فيقول
 لست هناك فيذكر خطيئته التي اصاب فيستحيي رب منها ولكن استوا
 ابراهيم الذي اتخذه الله خليلا فياتون ابراهيم فيقول لست
 هناك فيذكر خطيئته التي اصاب فيستحيي رب منها ولكن استوا
 الذي كلمه الله واعطاه التوراة فياتون موسى فيقول لست
 هناك فيذكر خطيئته التي اصاب فيستحيي رب منها ولكن استوا
 روح الله وكلمته فياتون عيسى روح الله وكلمته فيقول لست
 هناك ولكن استوا محمد عبدا قد غفر له ما تقدم من ذنبه وما
 تاخر فياتوني فاستأذن علي فيؤذن لي فاذا انا رايتة وقعت
 ساجدا اريد عني ما شاء الله اريد عني فيقال يا محمد ارفع راسك
 قل ليمع سئل تعط اشفع فامرع رايتي فاحمد ربتي بحبيد
 ييكلمني ربتي ثم اشفع فيحذف لي حدا فاخرجهم من النار وادخلهم

الْجَنَّةِ ثُمَّ أَعُوذُ فَاتَّعُ سَاجِدًا فَيَدْعُوهُ مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ يَدَهُ بَيْنَ
 يَدَيْهِمَا لَإِلَّا رُفِعَ رَأْسُكَ يَا مُحَمَّدُ وَقَدْ يَسْمَعُ
 وَرَسُولُ نَطَقَ وَاسْتَفْعَ لَشَفَعُ فَارْفَعُ رَأْسِي فَأَحْدِثْ لِي بِتَحْسِيدِ يَعْلِيْنِهِ رَبِّي
 ثُمَّ اسْتَفْعَ فَيَحْدِثْ لِي حَدًّا فَأَخْرِجْهُمْ مِنَ النَّارِ وَأَوْجِلْهُمْ الْجَنَّةَ قَالَ فَلَا
 أَدْرِي فِي الثَّلَاثَةِ أَوْ فِي الرَّابِعَةِ قَالَ فَأَقُولُ يَا رَبِّ مَا يَقُوعُ فِي النَّارِ إِلَّا
 مَنْ حَسَبَهُ الْقُرْآنُ وَفِي رِوَايَةٍ ثُمَّ آتِيَهُ الرَّابِعَةُ أَوْ أَعُوذُ بِالرَّبِّعَةِ وَذَكَرَ
 مُوسَى الَّذِي تَقَدَّرَ وَهُوَ فِي بَعْضِ رِوَايَاتِ الْبُخَارِيِّ وَنَحْوِهِ أَنَّ رَسْمَ مِنْ رَسْمِ
 رِوَايَتِكَ كَرَضَتْ فِي فَرَايَاكَ هَاجِرَ كَرِيكَ لَوْ كُنَ كَوَقِيَّتِ كَلِ دَن سَوَعْنَكَ هُونِ كَ
 اسْحَشْ كَلِ مَصِيبَتِكَ تَوَكَّهِيْنِ كَ اَلْكَرَامِ مَفَارِشْ كَرَوَا دِيْنِ لِيْنِي رَكِبَ پَاسِ نَاكِهِ مِ اسْ مَكَانِ
 رَاحَتِ پَا دِيْنِ تَوَخُّبِ بَاتِ سَوَادَمِ كَلِ پَاسِ آوِيْنِ تَوِيُونِ كِيْسِيْنِ كَ تَمَّ آدَمِ هُوَسْبَا دِيُونِ كَ
 بَابِ تَجْمُكُو بِنَايَا دَفَانِي لِيْنِي دَسْتِ قَدَرْتِ سِي اَوْرَجَهْمِيْنِ اِيْنِي رُوحِ پِهُونِ كِي اَوْرَكَمِ كِيَا فَرِشْتُو كُو
 سَوَا هُونِ فِي تَجْمُكُو سَجْدَه كِيَا هِمَارِي مَفَارِشْ كِيَجِي لِيْنِي رَكِبَ پَاسِ نَاكِهِ هَكَو رَاحَتِ دِيُونِ سِي
 مَكَانِ كِي تَخْفِيْفِ سِي تَوَا دَمِ كِيَجِي كَ هِيْ اسْ مَعَامِ كَ لَاقِيْنِ هِيْنِ سَوِيَا دَر كِيَا اِيْنِي اسْ خَطَا كُو
 جُوْنِ تَسِي جُوْنِ سَوَشْرَاوِيَا اِيْنِي رَكِبِ اسْ خَطَا كَ سَبَبِ كَ وَلِيْكِنِ تَمَّ جَانُوْجِ كَ پَاسِ كَ دَو
 پِيَا دَر سَوَلِ هِيْ كَ خَدَانِي اِسْ كُو بِيْجَا سَوَدَه لَوُكِ نُوْجِ پَاسِ آوِيْنِ كَ تَوَدَه كِيَا كَ هِيْنِ اِسْ

مقام کے لائق نہیں سویا دکر یکا اپنی خطا کو جوڑتے ہوئی تو شرعاً دیکھا اپنے رب سے
 اس خطا کے سبب دلیکین تم جاو ابراہیم پاس جس کو خدا فی اپنا دوست بنایا سو وہ لوگ
 ابراہیم پاس آدین گئے تو ابراہیم کہنے لگے کہ میں اس مقام کے لائق نہیں اور یاد کر چکے اپنے خطا کو
 جو انسی ہوئی تو شرعاً دیکھے اپنے رب سے اسکے سبب دلیکین تم جاو موسیٰ پاس جس سے
 خدا فی با واسطہ کلام کیا اور اس کو تورات دی سو وہ لوگ موسیٰ پاس آدین گئے تو موسیٰ
 کہنے لگے کہ میں اس مقام کے لائق نہیں اور یاد کر یکا اپنی خطا کو جوڑتے ہوئی تو شرعاً دیکھا
 اپنے رب سے اسکے سبب دلیکین تم جاو عیسیٰ روح اسہ پاس جو خدا کے کلام سے پیدا ہوا
 یعنی صرف بلفظ کن موجود ہوا کوئی اس کا باپ نہ تھا سو وہ لوگ عیسیٰ روح اسہ پاس
 آدین گئے تو عیسیٰ کہنے لگے کہ میں اس مقام کے لائق نہیں دلیکین تم جاو محمد صلی اللہ علیہ وسلم
 پاس جو خدا کا خاص چلیبے مقرر اس کی اکلی چھلن ہوں چوک سب معاف ہو گئی
 سو وہ سب لوگ میری پاس آدین گئے سو میں اپنے رب سے اجازت مانگوں گا تو مجھ کو اجازت ملیگی
 سو میں جب کہ اس کو دیکھوں گا تو مسجد میں گر پڑوں گا سو مجھ کو خدا مسجد میں نہنے دیکھا
 جتنا کہ وہ چاہے گا پھر حکم ہو گا اسی محمد اپنا سر ہٹا لے کہہ سنا جاو دیکھا اگ تجھ کو
 دیا جاو دیکھا سفارش کرتی سفارش مقبول ہوگی تو میں اپنا سر اٹھاؤں گا تو میں
 تعریف کروں گا اپنے رب کی ویسی تعریف کہ میرا رب مجھ کو سکھلاو دیکھا پھر میں سفارش

کرونگا سو مری سٹے ایک انداز اور مقدار پھر اُنی جاوے گی یعنی اتنے لوگوں کی مغفرت ہوئی تو
 بین اُنسے لوگوں کو دوزخ سے نکالوں گا اور بہشت میں داخل کرونگا پھر میں پلٹ
 آؤنگا اور سب میں گرونگا سو جھکو خدا سجد میں رہنے دیکھا جتنا چاہے گا پھر حکم ہو گا جھکو
 کہ اپنا سر اٹھلے اسی محمد اور بول تیرا کھٹنا جا دیکھا اور نامک جھکو دیا جا دیکھا اور سفا
 کر تیری سفارش قبول ہوگی تو میں اپنا سر اٹھاؤنگا سو تعریف شروع کرونگا جیسی تعریف
 کہ جھکو میرا رب سہلا دیکھا پھر میں سفارش کرونگا سو میرا سطلی ایک مدد مقرر کی جاوے گی
 تو میں اتنے لوگوں کو دوزخ سے نکالوں گا اور بہشت میں داخل کرونگا راوی کہتا ہے
 کہ میں نہیں جانتا کہ تیسری بار یا چوتھی بار میں حضرت نے فرمایا کہ کہن کہو نکا اسی میری رب
 اب تو دوزخ میں کوئی باقی نہیں رہا گروہی شخص جس کو قرآن نے بند کیا یعنی جس کی مغفرت
 قرآن میں حکم نہیں یعنی مشرکین اور کافرین اور ایک روایت میں یون ہے کہ حضرت نے
 فرمایا کہ پھر میں چوتھی بار اپنے پاس آؤنگا یا یون فرمایا کہ چوتھی بار پھر نکا اور موسیٰ کا
 ذکر جو آگے ہو چکا سو بخاری کی بعض روایات میں ہے ف معلوم ہوا کہ حشر میں
 سب پیغمبر حباب دینے اور اپنی اپنی بہول چوک یا دھوکے شراب دینے آخر کو ہمارے
 حضرت دستگیرِ خدا بن جوگ اور ہم کہہ کارون کو اس قدر کے مقام سی بجا دینے وقت
 سوکت محمدی تمام عالم پر ظاہر ہوگی اسی مقام کو مقام محمود اور شفاعت کہہ سکتی ہیں

ہماری حضرت کو خاص ہے دوسرے پیغمبر کو نہیں کچھ دخل نہیں پہنچے حضرت سے
اسو اعلیٰ شفاعت نہ شروع ہوئی تاکہ تمام خلق کو پیغمبر کی زبان سے ثابت
ہو جادی کہ سوای حضرت کی کسی کو یہ رتبہ نہیں ہر چہ دنیا اور اولیا اور علما کی یہی
شفاعت ثابت ہے لیکن وہ شفاعت جزی ہے شفاعت کلی نہیں اول اس میں نہ
سوای ہمارے حضرت کے کوئی قدم نہ رکھے کیلکہا پر جب شفاعت کا دروازہ کھلا
اور تھرایز دی بسبب ملاحظہ محمد کی فرود ہوا تو او پیغمبر اور امام ہی بقدر امر آپ کے
شفاعت پرستی ہون شغراس ماہ رو کا سبب نرالا ہی طور ہے دلبر سبھی میں

پر مراد دلبر کچھ اور ہے اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلٰی عَبْدِكَ وَجَبْنِكَ سَيِّدِ
الرُّسُلِیْنَ وَشَفِّعِ الْمَدْبُتِیْنَ ۝ اَبُو مُوسٰی یَحْیٰی یَوْمَ الْقِیَمَةِ
نَاسٌ مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ بِذُنُوبٍ اَمْثَالِ الْجِبَالِ یَغْفِرُهَا اللّٰهُ لَهُمْ وَ
یَضَعُهَا عَلٰی الْیَهُودِ وَالنَّصَارٰی فِیْمَا احْسِبُ قَالَ اَبُو مُوَدَّجٍ لَا اَدْرِیْ
مِمَّنِ الشَّائِکُ مُسْلِمٌ اَبُو مُوسٰی رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ لا دین کے کچھ
مسلمان لوگ اپنے گناہ پہاڑوں کے برابر غنہ ان گناہوں ان سے معاف کر دیا اور ان
گناہوں کو یہود اور نصاریٰ پر رکھ دیا کیونکہ وہی کہتا ہے کہ میری دانست میں یوں ہی
ابو روح نے کہا کہ میں نہیں جانتا کہ یہ کس کی طرف ہے یعنی ابو موسیٰ کو کھنکھائی

اس حدیث کی یاد دین یا کھی اور کاف اس میں شیخ حسن مراد ہیں کہ یہود اور نصاریٰ سخت کفایت
 پہنچیں اور انہوں نے صبر کیا و امام مسلم **ق** ابن عباس **رحمہم** عن **الرضا** ع **ما** **خرج** **م** **من** **الناس**
 بخاری اور مسلم میں عبد البر بن عباس روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ کفار حرام ہو جاؤ وہ کسی جو کفار
 کہ حرام ہے رشتہ داری کف یعنی جیسی کی ماں اور بہن اور کاف اور عیسوی کفار بہن درستی ویسی ہی دوہرہ رشتہ
 کفار بہن درستی باقی تفصیل فقہین دیکھنا چاہئے **ق** ابو ہریرہ **رضی** **ع** **نہ** **عن** **النبا** **ع** **ذو**
السويعين **من** **العشقة** بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ **رضی** **ع** **نہ** **عن** **النبا** **ع** **ذو**
 کہہ کہ ایک حدیث چوتھی پند لیون والاف قیامت کے قریب جب عابد بنہ زمین تو ایسے پاک ضعیف
 الحاق کے آتے کہ عجب شریف غراب ہو گا اسکی حکمت خدای خوب جانتا ہے کہ کبھی اسے **خرج**
ق **من** **النار** **بالشفاعة** بخاری میں جابر **رضی** **ع** **نہ** **عن** **النبا** **ع** **ذو**
 شفاعت کے سبب مراد اس قوم سے کہ کفار مسلمان ہو گئے ہوں کہ سب قوم میں پڑنے پر لیا جائے
 سب بوططانیہ اور شہداء اور صلہ کی شفاعت آکر کو بیشین و ذیل **ق** **ابن** **م** **من** **النار** **من** **النار**
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَنْزِلُ شَيْعَةً ثُمَّ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ قَالَ لَا
إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَنْزِلُ بَرَةً ثُمَّ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ قَالَ لَا
إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَنْزِلُ ذَرَّةً زَاوِ الْبَعَارِ عَمَّا فِي دَائِرَةِ
 فتاویٰ عن ابن مسعود **رضی** **ع** **نہ** **عن** **النبا** **ع** **ذو**

۱۵۹۱

۱۰۶۲

109.3

2

۱۰۹

فرمایا کہ کھلے کا دوزخ سے جسنی لا الہ الا اللہ کہا اور ہو کی اسکے دل میں ایک جو کہ
 برابر نیکی پہر نکھلے کا دوزخ سے جس نے لا الہ الا اللہ کہا اور ہو کی نیکی دل ایک کھسوں کے
 برابر نیکی پہر نکھلے کا دوزخ سے جسنی لا الہ الا اللہ کہا اور ہو کی اسکے دل میں ایک ذرہ
 برابر نیکی بخاری فی فتاویٰ کی روایت میں اس سے بجائی نیکی کے ایمانی لفظ روایت
 کی ہے یعنی جس نے لا الہ الا اللہ کہا اسکے دل میں جو کہ برابر یا کھسوں کے برابر یا ذرہ بھی
 ایمان ہو گا وہ دوزخ کو سنجات پا دیگا فنیکی سے مراد صفات حمیدہ ہیں حبیب
 بہ محبت اور مدد بغض اور ذکر الہی کی محبت اور علم کی محبت اور شہید ہو نیکی اور برادر پروری
 اور ترک حد اور ترک عور وغیرہ ذلک **خ** أَبُو سَعِيدٍ يَخْلَصُ الْمُؤْمِنُونَ
 مِنَ النَّارِ فَيَجْبُونَ عَلَى قَنْطَرَةٍ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَيَقْتَصِرُ لِبَعْضِهِمْ
 مِنْ بَعْضِ مَظَالِمِ كَانَتْ بَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَتَّى إِذَا هَدُّوا وَنَقَوْا اِذْ
 لَمْ يَنْبَغِ دُحُولُ الْجَنَّةِ فَوَالَّذِي تَقَرَّحَتْ بَيْنَهُ كَأَحَدٍ هُمْ أَحَدٌ يَنْزِلُهُ
 فِي الْجَنَّةِ مِنْهُ بِمَنْزِلِهِ كَانَ فِي الدُّنْيَا بخاری میں ابو سعید رحمہ روایت ہے
 کہ حضرت فرمایا کہ خلاصی پاویں گے ایمان دار دوزخ سے تو پہر روکے جاویں گے اس میں
 جو دوزخ اور بہشت کی درمیان سے تو وہ ان پہ لایا جاویگا بعضوں کا بعض سے ان میں تعلق
 اور ظلموں کا جو ان کے درمیان دنیا میں ہوئے تھے یہاں تک کہ جب وہ پاک صاف

۱۰۹۵
 خ

ہو جاوے کہ تو انکو حکم ہوگا بہشت میں داخل ہونے کا سوا کسی قسم جسکے قابو میں محمدی
جان کر انہیں سے ہر ایک شخص اپنے بہشت کی مکان کو اپنے دنیا کے مقام سے زیادہ تر
واقف اور شناسا ہوگا۔ اس حدیث میں وہ ایسا مراد ہیں بطور دوزخ میں نہیں
پڑے اور حق العباد کے سب درمیان میں روکے گئے پہر جب خدا بار عتاب سے حق تعالیٰ اور
ظلموں کا بدلہ لایا دین کے اور حق و راضی ہونے کے تب وہ بہشت میں داخل ہوں گے
ہر ابوہریرۃؓ یدخل الجنة اَفْوَا اَفِيد تھم مثل افید الطیر
مسلم میں ابوہریرہؓ روایت کی کہ حدیث فی فرمایا کہ داخل ہونگے بہشت میں وہ لوگ جنکے
دل چڑیوں کے سے دل ہیں۔ ف مراد خوفا کہ نرم دل لوگ ہیں جو خدا سے ڈرتے
ہیں جیسے چڑیاں آدمیوں سے ڈرتے رہتے ہیں کہ صرف آواز اور ہاتھ کے ہشار سے
بھاگ جاتی ہیں۔ ابوہریرۃؓ یدخل الجنة من اَفْوَا مَرَّةً هُمْ
سَبْعُونَ اَلْفًا مَضِيًّا وَجْهَهُمْ اَضَاةُ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ بخاری اور
مسلم میں ابوہریرہؓ روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ داخل ہوگا بہشت میں میری امت کے
ایک کروہ کہ وہ ستر ہزار ہوں گے روشن ہوں گے انکے منہ جیسے چاند روشن
ہو تھے۔ چودہویں رات کو ہر ابوہریرۃؓ یدخل الجنة من اَفْوَا مَرَّةً هُمْ
اَلْفَا مَرَّةً وَاحِدَةً مِنْهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ مسلم میں ابوہریرہؓ

روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ داخل ہونگے بہشتین میری امت ستر ہزار وہ ایک ہی
گروہ ہیں میری امت سی چاند کی صورت پر قشقی اور شوق لوگ مراد ہیں جو ہر حال میں
خدا پر نظر رکھتی ہیں اس بنا پر ہر کسی کو قرار نہیں چنانچہ اور حدیث میں یہ مضمون صاف آیا ہے
قَالَ ابْنُ عَسْرٍ خَلَّ اللَّهُ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَأَهْلَ النَّارِ النَّارَ ثُمَّ
يَقُولُ مَوْذِنٌ بَيْنَهُمْ قِيْلُ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ لَا مَوْتَ فَيَا أَهْلَ النَّارِ
لَا مَوْتَ كُلٌّ خَالِدٌ فِيمَا هُوَ فِيهِ بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عمر سی روایت
کہ حضرت فی فرمایا کہ داخل کریگا خدا بہشتیوں کو بہشت میں اور دوزخیوں کو دوزخ میں
پھر اٹھیکا ایک پکار نبوالا انکے درمیان میں پھر پکارے گا ای بہشتیو اب تمکو موت نہیں
اور ای دوزخیو اب تمکو موت نہیں ہر ایک شخص ہمیشہ رہنے والا ہے جس مکان میں کہے
فَ اس حدیث سی مسلم ہوا کہ بہشتیوں اور دوزخیوں کی کہی فنا نہیں جو جہان رہا سو
رہا لیکن یہ آواز بعد مسلمان گنہگاروں کے دوزخ سے نکلنے کی ہوگی تاکہ بہشتی بے گنہگار
چین میں رہیں اور دوزخی اپنی اس توڑین الی تیری غضب سی پناہ **وَأَبُو هُرَيْرَةَ**
يَذْخُلُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ سَبْعُونَ أَلْفًا بِغَيْرِ حِسَابٍ مسلم میں ابو ہریرہ رحمہ
روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ داخل ہوں گے بہشتین میری امت ستر ہزار وہ ایک
حساب کے بغیر آئیں گے، مگر اعمال صرف انکو دکھلا دے گا دیکھنے کی زیادہ گفت و شنید ہوگی

ف

ف

۱۶۰۱

عَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَمَّا إِسْمَاعِيلُ كَوْنُكَ زَمْزَمَ أَوْ قَالَ لَمْ تَعْرِفْ
مِنْ زَمْزَمَ لَكَ أَنْتَ زَمْزَمُ عَيْنًا مَعَيْنًا، بخاری بن عبد اسد بن عباس روایت

کہ حضرت فی فرمایا کہ خدا رحم کری اسمعیل کی ماپر یعنی ہجر پر اگر چھوڑتی زمرم کو یا یون
فرمایا کہ اگر نہ چھوڑتی زمرم سے تو زمرم ایک جاری چشمہ ہو جاتا ف حضرت بلالہم
علیہ السلام حضرت ہجرا و حضرت اسمعیل کو خدا کے مرضی سے کعبہ پاس چھوڑ گئے وہاں
نہ کچھ آبادی تھی نہ دانہ پانی حضرت جبریل فی وہاں زمین پر اپنا پر مارا زمرم کا پانی زمین
پہوٹ نکلا حضرت ہجری اُس پانی کے گرد پیٹھ و کئی مینڈ بنائی تاکہ پانی نہ بہ جاو اور
چلو بہر لینا شروع کیا سو حضرت فی فرمایا کہ اگر اسمعیل کی ٹھکانہ کو روکتین تو زمرم ایک

۱۶۰۲

دریہ ہو جاتا اس واسطی کہ خزانہ فیبی سے جاری ہوا تھا اِنْ مَسْعُودِیْنِ رَضِيَ اللَّهُ
عَنْهُمَا لَفَدَّ اَوْ ذِي بَاكَثْرٍ مِنْ هَذَا اَنْصَبَ فَاِجْنِ سَمْعَ رَجُلًا قَالَ
يَوْمَ خُتِبَ وَاللَّهِ اِنَّ هَذَا لَقِسْمَةٌ مَا عُدَّكَ فِيهَا وَلَا اُرِيدُ بِهَا وَجْهًا
اللہ بخاری اور سلم بن عبد اسد بن مسعود روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ خدا رحمت کر

موسیٰ پر البتہ وہ تو اس سے بھی زیادہ ترانہ ادا کیا تھا ہر اُسے صبر کیا یہ بہ حضرت بلال
اس وقت فرمایا جب ایک مرد کو سنا کہ جنگ خین کے دن کہتا تھا کہ تم خدا کی
اس تقسیم میں کچھ انصاف نہوا اور نہ اس کچھ خدا کی رضا مندی مقصود ہوئی ف

جنگ جیزین میں بہت مال غنیمت میں آیا تھا حضرت فی کلمہ کے نو مسلمان کو بہت سا
 مال دیا تاکہ دنیا لیکر ایمان کی قدر سمجھیں تو ایک مرد بی دین فی جہاد فی الجوزیرہ لقب تھا
 حضرت پر طعن کی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی حضرت موسیٰ پر تہمت ہوئی تھی کہ
 انہوں نے اپنے بھائی کو مار ڈالا زخمی کر کے سو خدا فی فرشتوں کو حکم کیا کہ نہ
 ماروں کی لاش کو اٹھو کہلا دیوں آخر کو بے زخم لاشیں بچ کر وہ ناپاک شرمندہ
 ہوئے خدا لعنت کری بخانون پر پیغمبروں کو تہمت سی چھوڑ گئے ہیں ذلک الہ اور
 جس بکوق غاشۃ یرحمہ اللہ لقد اذکرن فی کذا و کذا
 اَیۡہُ کُنَّا نُسَبِّحُہَا بِرُوحِیْ اَسْتَغْنٰہَا مِنْ سُوْرۃِ کَذَا وَ کَذَا اَلَا حَیۡنَ سَمِعَ
 عَبْدُ اللّٰہِ بْنِ یَزِیْدٍ الْخَطْبَیَّ الْاَنْصَارِیَّ یَقْرَأُ فِی اللَّیْلِ بخاری اور
 مسلم میں عائشہ رضی اللہ عنہا روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا اس پر رحمت کرے بہت
 بڑے تو جمعہ کو فلا فی اور فلا فی آیت یاد دلا دی جو مجھے پہلائی گئی تھی اور دوسری
 روایت یوں ہے کہ جس آیت کو میں نے فلا فی اور فلا فی سورت سنیا کہ سبب
 ساقط کر ڈالا تھا یہ حضرت نے ہوقت فرمایا جب کہ عبد اللہ بن یزید انصاری کو سنا
 کہ وہ رات کو قرآن پڑھتا تھا ابو ہریرہؓ ۱۰۶۲ یُسَمِّرُ الرَّکِیۡبَ عَلَی الْمَاشِیۡنَ وَالْمَاشِیۡنَ
 عَلَی الْقَاعِیۡدِ وَالْقَاعِیۡدِ عَلَی الْکَثِیْرِ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہؓ روایت

۱۰۶۳

۱۰۶۴

کہ حضرت فی فرمایا کہ سلام کرے سوار پہاڑ کو اور چلنے والا بیٹھے شخص کو اور سوار
 تھوڑی جماعت بڑی جماعت کے ہر ابو ذر یصبح علی کل سلامتی من احدکم صدقہ
 صدقہ فکل تسبیحہ صدقہ و کل تحنید صدقہ و کل قلیل صدقہ و کل تکبیر صدقہ
 و کل رکعت صدقہ و کل رکعتان صدقہ و کل رکعتان صدقہ و کل رکعتان صدقہ
 عن المنکر صدقہ و تجزئی من ذلک رکعتان یزکعہما من الضحیٰ سلمین ابو ذر رضی اللہ عنہ سے روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ ہر ایک آدمی کی
 ہڈی ہڈی پر صبح کو صدقہ اور نیرات واجب سوہر بار سبھا اسہ کہنا صدقہ ہے
 اور ہر بار الحمد کہنا صدقہ ہے اور ہر بار لا الہ الا اللہ کہنا صدقہ ہے اور کو کون کو
 سبب بات بتلانا صدقہ ہے اور خلاف شرع کام سے روکنا صدقہ ہے اور ان
 سبب حوض دو رکعتین پیر دن چڑھے کفایت کرتی ہیں یعنی صحیح سالم کہنا
 ہر روز خدا کی تازہ نعمت ہے تو آدمی پر انکی شکر کزاری ہی ضرور ہے پھر فرمایا
 کہ نیرات کرنا صرف مال ہی خرچ کرنے میں مختصر نہیں بلکہ ذکر الہی کا بھی ثواب غیرت
 برابر ہے اور چاشت کی دو رکعتیں تو اس شکر کزاری میں کفایت کرتی ہیں **خ**
 ابو ہریرۃ یصلون لکم فان صابوا فکم وان اخطاوا فکم علیکم
 بخاری میں ابو ہریرہ رحمہ روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ تمہارے امام تمہارے واسطے

۱۷۵
 قرآن
 منتخب

۱۰۶۳

نماز پڑھتے ہیں سو اگر انہوں نے ٹھیک نماز پڑھی تو کون نماز کا پورا ثواب ملا اور اگر کچھ
 کچھ خطا کی تو کتنا حصہ کا ثواب ہے اور ان پر بی التفاتی کا عذاب ہے **ف** یعنی جہالت کا
 ترک کرنا کسی طرح نہیں درست اس معاملے کے اگر امام نے نماز کے سب شرطوں کا پورا کرنا
 کئے تو تہماری نماز پوری ہوگئی اور اگر انہوں نے نماز کی کسی شرط اور رکن کو ترک کیا تو کون
 ثواب ہے اس معاملے کے کون سی چیز نہیں مگر اپنے عذاب اس حدیث سے معلوم ہوا کہ اگر امام
 اپنا کمال یا بی وضو نماز پڑھاوی اور مقتدین کو کچھ خبر نہ ہو تو انکی نماز ہوگئی لیکن امام پر
 اس کا وبال پڑیگا **ابن عمر** یطوی اللہ السموات یوم القیمۃ ثم
 یأخذ من نبیہ الیمین ثم یقول انا الملک ابن الجبارون ابن المتکبرون
 ثم یطوی الکراضین ثم یقول انا الملک ابن الجبارون و ابن
 الملک برون بخاری اور مسلم میں عبد بن عمر رضی اللہ عنہما روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ خدا علیہ السلام
 آسمانوں کو قیامت کی دن پھاڑے گا وہ اپنے ہاتھ میں لیو لیا پھر فرمادے گا میں ہوں پادشا
 حقیقی کہ ہر گئے پادشا ان کو دن کش کہنا گھنڈ کر نیوالے پہر زمینوں کو لپیٹ کر اپنے
 بائیں ہاتھ میں لیکر پھر فرمادے گا کہ میں ہوں پادشا کہ ہر گئے پادشا کہ دن کش کہنا میں
 گھنڈ کر نیوالے **ف** حق تعالیٰ دہنے اور بائیں ہاتھ سے پاک ہے یہ اسکی قدرت کی
 تفصیل ہے اس حدیث میں ہمارے ہمارے کہ سرور اور پادشا ہوں کو خود کرنا لازم

۱۶۰۵

ق ۱۷۰۱۰

۷

ہنہن کہا کہ ہند ٹہرسے وہ بیچارہ جب کو اپنے منہ جینی بن بستیار ہنہن بکرا در کہند خدا ہی کی
شان ہے **ق** ابومرثدہ یعرکہ الناس یوہا لقیلۃ حتی یکھب عرقہم
فی الامر فترسہن ذرا عا ویلحہم حتی یبلغ اذا فہم بخاری اور سلم بن
ابو ہریرہ روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ پسینہ کھلیکا لوگوں کے قیامت کی دن یہاں تک کہ

ان کا پسینہ زمین ہی سے تر گز گھس جا دیکھا اور لوگوں کے منہ میں داخل ہو گا یہاں تک کہ کچھ
کا نوں تک پہنچے **ق** آفتاب قیامت میں بہت پاس آ جا دیکھا کوس پہر ہی گرمی کی شدت
بقدر اعمال کی بعضوں کے ٹخنے تک اور بعضوں کے گھٹنوں تک اور بعضوں کے منہ تک

ق ۱۷۰۱۱

پسینہ پہنچے **ق** عمران بن حصین یعض احدکم یداخلہ کایعض الفیل
لا یدیک لک بخاری اور سلم بن عمران بن حصین روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ تم میں سے

کوئی چبا لیتا ہے اپنے بہائی کا، تہہ جیسے اونٹ چبا لیتا ہے جب کو خون بہا نہ ملے گا
ایک شخص دوسرے شخص کا تہہ کاٹ کھایا اسنی اپنا تہہ اس کے منہ کہنے لیا تو کاٹنے
والی کا دانت کر پڑا اسنی اپنے دانت گرانی کی خدمت فریاد کی اور خون بہا جا تب نہر سے
یہ حدیث فرمائی حضرت اس کو الزام دیا کہ ایک تو ہسکا تہہ چا ڈالا اونٹ کی طرح بہر
اس سے خون بہا جا بہت ہے سنے اپنے بھاؤ کے پہلی اپنا تہہ کہنے لیا اگر تیرا دانت گر پڑا
تو وہ کہا کرے اور وہی نہ ہے سب ناموں کا کہ ایسی صورت میں کچھ بد لا ہنہن **ق**

ق ۱۷۰۱۲

أَبُو هُرَيْرَةَ يَعْنِي أَحَدَ كُرَى حِمْرٍ مِنْ نَارِ قَيْصَعَا فِي يَدَيْهِ جِزْرَانِي
 خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ فِي يَدِ رَجُلٍ مَزْنَعُهُ فُطْرَحُهُ فَقَبِلَ لِلرَّجُلِ بَعْدَ
 مَا ذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ خَاتَمِكَ اتَّفَقَ بِهِ فَقَالَ لَا
 وَاللَّهِ لَا أَخَذُ أَبَدًا وَقَدْ فُطْرَحَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ رحمہ روايت کہ حضرت نے فرمایا کہ تم سے کوئی ارادہ کرنے سے
 آگ کی چٹکاری کا پیرس کو اپنے ہاتھ میں رکھتا ہے یہ حضرت نے اس وقت فرمایا جب سنی
 انگوٹھی ایک مرد کے ہاتھ میں دیکھی پھر حضرت نے اس کو اتار لیا اور اس کو پہنیک دیا
 جب حضرت تشریف لے گئے تو لوگوں نے کہا کہ اپنی انگوٹھی لے اور اس کو بیچ کے اپنا
 کام چلا تو اُس نے کہا خدا کی قسم میں اس کو کہیں نہ لوں گا اور حالانکہ حضرت نے اس کو پہنیک
 دیا ہے ف معدوم ہوا کہ سونا پہننا مرد کو حرام ہے اور ثابت ہوا کہ حاکم اور جو
 قدرت ہو وہ خلاف شرع کام کو اپنے ہاتھ سے مٹا دے لَقِ عَائِشَةُ لِعَزْ وَجْهِشِ
 الْكَبَّةَ فَاذَا كَانُوا بَيْسِدًا أَوْ مِنَ الْأَرْضِ مُجِيفًا بَاوَلَمِ وَالْآخِرُ هُمُ وَيَعْتَوْنَ
 عَلَيَّ نِيْلَتُهُمْ بخاری اور مسلم میں عائشہ رضی اللہ عنہا کہ حضرت نے فرمایا کہ ارٹنے اور یکا
 ایک لٹکر کعبہ سے سودہ جب کہ زمین کے میدان میں ہوں گے تو خدا ان کے لٹکے چھپوں کو
 زمین میں دھکا دیو لگا اور قیامت میں لٹٹینگے اپنی اپنی نیت پر ف حضرت نے خبر دی

کہ آخر زانی میں ایک شکر لکھ دیا حال ہو کا حضرت عائشہؓ کو چہا کہ یا حضرت شکر میں
 بازاری لوگ بھی ہونگے انکا کیا قصور جو وہی عذاب میں شریک ہونگے تب حضرت نے
 یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ بدو کے ساتھ میں نیکن پر بھی دنیاوی عذاب ہوتا
 لیکن آخرت میں جیسی نیت ہوگی ویسا عوض لیکھا **ق** **ابو ہریرہؓ یَقْبَضُ اللَّهُ**
الْأَرْضَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَيَطْوِي السَّمَاءَ بِيَمِينِهِ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا إِلَهُكَ ابْنَ
مَلُوكِ الْأَرْضِ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہؓ کہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ قبضی میں
 کہ لیکھا خدا زمین کو قیامت کے دن اور لپیٹ لیکھا آسمان کو اپنے داہنے ہاتھ میں پہر لیکھا میں
 پادشہ ہوں کہان میں زمین کے پادشہ **ق** **فَرَأَوْهُ يُزَكِّي الْقُلُوبَ الْكَلْبَ**
وَالْمَرْأَةَ وَالْحَارِدُ يُكْفِي مِنْ ذَلِكَ مِثْلُ مَوْجِرَةِ الرَّجُلِ مسلم میں ابو ہریرہؓ کہ
 روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ قطع کرتے ہیں نماز کو کٹا اور عورت اور کٹا اور بچاتی ہے اُسے
 کھجاندیکی پچھل لکڑیکے برابر **ف** یعنی اگر نماز کے کٹا اور عورت اور کٹا اور بچادی تو نماز
 جاتی رہتی ہے اور اگر ہاتھ ہر لکڑی کے گہری ہو تو انکے آگے آنے سے نماز میں کچھ
 کچھ غل نہیں پڑتا مگر کہتی ہیں کہ یہ حدیث غلط ہے اسوا کہ اور حدیث میں حضرت
 ماسکہ روایت کہ حضرت نماز پڑھتے تھے اور میں حضرت کے آگے چارپائی پر لیٹی
 رہتی تھی تو معلوم ہوا کہ عورت کے آگے ہونے سے نماز نہیں جاتی **ق** **عَبْدُ اللَّهِ**

ق

قر

قر

قَالَ فَذَلِكَ مِنْ لَيْسِبِ الصَّغِيرِ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّارَ
 سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ قَالَتْ
 فَاسْتَنْدِذْ لَكَ عَلَيْهِمْ هَهُنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا ذَٰلِكَ الرَّجُلُ فَقَالَ
 أَتَبْرَأُونَ فَإِنْ مِنْ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ الْفُؤَادِ مِنْكُمْ رَجُلٌ ثُمَّ قَالَ وَالَّذِي
 نَفْسِي بِيَدِي إِنْ لَأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ قَالَ فَحَدَّثَنَا اللَّهُ
 وَكَبَّرْنَا ثُمَّ قَالَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِي إِنْ لَأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِ
 الْجَنَّةِ فَحَدَّثَنَا اللَّهُ وَكَبَّرْنَا ثُمَّ قَالَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِي إِنْ لَأَرْجُو أَنْ
 تَكُونُوا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِنْ مِثْلَكُمْ فِي الْأَكْمَرِ كَمِثْلِ الشَّعْرِ الْبَيْضِ
 فِي جُلْدِ الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ وَكَأَنَّ الرَّقْمَةَ فِي فَرْعِ النَّخْلِ أَوْ سَمَارَى أَوْ سَمِ
 رَايْتِ كَرَحْتِ فِي فَرَايَا كَهَذَا فَمَا وَيَكَا اِي دَمُ تَوَدَّ كَهَيْكَا حَاضِرُونَ تَبْرَى خَدَمْتِ
 اَوْرَا طَاعْتِ بَيْنِ اَوْرَسِبِ بَهْتَرِي تَبْرَى هِيَ اَهْتُونَ بَيْنِ هَبْ سَوْ خَدَا فَمَا وَيَكَا كَهَذَا دَوْرُخِ
 قَصْدِ لَيْسِبِ دَوْرُخِينَ دَالِ جَاوِينَ كَالْمَوْهَدِ اَكَا دَمُ كَهَيْكَا اَلْهَى كَسْ قَدْرُ هَبْ دَوْرُخِ كَالْحَصَدِ
 خَدَا فَمَا وَيَكَا اَبْرَايْتِ نَوْسُونَا نَوْي لَيْسِبِ نَزَارَادِي بَيْنِ اَبْرَايْتِ بَهْتَرِي اَوْرَا قَاتِي دَوْرُخِي
 خَدَمْتِ فِي فَرَايَا سَوِيَهْ هُوَ قَتِ هُوَ كَا جَبْ كَهْ بَدُ هُوَ جَاوِي كَا لُ كَا اَوْرَا اَبْرَايْتِ هُوَ اَلْهَى
 اَبْرَايْتِ هُوَ كَا جَبْ كَهْ اَوْرَا اَبْرَايْتِ اَوْرَا اَبْرَايْتِ اَوْرَا اَبْرَايْتِ اَوْرَا اَبْرَايْتِ

دیئے نہیں لیکن خدا کا عذاب سخت ہو گا راوی فی کہا صوبہ بات اصحاب پر نہایت
 سخت گزری تو اصحاب فی کہا یا رسول اللہ ہم میں ایسا بہشتی مرد کون ہو گا یعنی جب ہزار
 ایک ہی شخص بہشتی ٹھہرا تو ہلکونجات پائی کی کہا امید باقی رہی حضرت نے فرمایا کہ تم غلط
 جمع رکھو خوش رہو اس واسطے کہ یا جوج اور ماجوج ہزار دوزخی ہونگے اور تم میں ایک مرد
 بہشتی ہو گا یعنی دوزخ کی ہر قی کے واسطے یا جوج ماجوج کہا کہ ہم جو تم کہہ لے ہو
 پہ حضرت نے فرمایا اسکی قسم جسکے قابو میں میری جان کہ ابستہ میں اسکی امید رکھتا ہوں کہ
 تم لوگ بہشتیوں کی چوتھائی ہو گے راوی فی کہا تو ہم اصحاب نے الحمد للہ اور اللہ اکبر کہا پھر
 حضرت نے فرمایا اسکی قسم جسکے قابو میں میری جان کہ ابستہ میں اسکی امید رکھتا ہوں کہ تم بہشتی
 تھائی ہو گے راوی فی کہا تو ہم نے الحمد للہ اور اللہ اکبر کہا پھر حضرت نے فرمایا اسکی قسم
 جسکے قابو میں میری جان ہے کہ تم آدھے ہو گے تمام اہل بہشت کے البتہ تمہاری مثل
 اور امتوں جیسے سفید بال کے مثل سیاہ میل کی کھال میں یا کہ جیسی داغ کے مثل کہ
 تہہ میں ف یعنی امت محمدی بہشت اکی امتوں کے نہایت کم ہے دوزخ کے واسطے
 یا جوج ماجوج اور اکی امتوں کے کا فرق کچھ کم نہیں معلوم ہوا کہ بہشتی نہیں آدھے ہیں
 امت مرحومہ ہوگی اور آدھی اور پھر دوزخ کی امت کے لوگ ہونگے اتنا کم اس امت پر
 محض اس بنی کریم کے بدولت ہے اللہم صلی وسلم علیہ اس حدیث کا اول

مضمون جگر ٹڑے کرتا ہے اور پچھلا مضمون جلیں کچھاتا ہے ایمان کے دو پرہیز
 خوف اور رجائے خوف ہی بہتر کہ رحمت کا اُمید کر ڈال نہ بی و خذ غم امید ہی رکھنا
 چاہئے کہ خلاف شرع اور بی قید بنا ڈالے **ق** **ابن عمر** **قیوم الناس** **لرب**
العالین **حتى يغيب احدهم في رشحه الى انصاف ذئبه بخاری**
 اور مسلم میں عبداللہ بن عمر سی روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ کہڑے ہونے کو کہ رب
 العالمین کے واسطی یہاں تک کہ ڈوب جاوے گا بعض آدمی اپنے پیسے میں اپنے
 آدھے کا نوٹ **ق** **جابر بن سمرہ** **يكون بعدى اثناعشر اميرا**
قال جابر فقال كلمة لا اسمها فقال ابى انه قال كلهم من قریش
 بخاری اور مسلم میں جابر بن سمرہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ ہوں گے میرے بعد بارہ سردار
 پہ حضرت نے کوئی لفظ کہی کہ میں نے نہ سنی تو میری بیٹے سمرہ نے کہا کہ حضرت نے یہ لفظ
 فرمائی کہ وہ ب سردار قریش کے قوم سے ہوں گے **ف** ہر خیز حضرت کے بعدیت سردار
 ہوئے لیکن مراد یہ ہے کہ بارہ سردار نہایت دیندار ہوں گے سنت محمدی پر چلیں گے چنانچہ
 حضرت کے چاروں خلیفہ اور امام حسن اور عمر بن عبدالعزیز اور امام مہدی باقی تفصیل
 خدا ہی کو خوب معلوم ہے اور یہ جو شیعہ کہتی ہیں کہ بارہ امام مراد ہیں سو بی دلیل ہے
 ہے سو واسطی کہ ایسے سردار حاکم کو کہتی ہیں سو سوای علی مرتضیٰ اور امام حسن کے کسی امام کو

ف

ق

احمد و زو
 سکر زید
 حاکم خوارزم
 نہایت
 سو

ملک کی حکومت حاصل نہیں ہوتی بحال اور بزرگی اور چیز ہے لیکن بیان حکومت کا
 بیان ہے **عمر یگوید کہ اگر ایک آدمی کہ یوم القیمۃ شجاعاً عاقرعاً مسلمین**
 عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تم میں سے ہر ایک شخص کا مال اور خزانہ قیامت کے

۱۲۳۰

۱۲۳۱

دن گنجا اژدہ ہو جائے گا وہ مال مراد ہے جس کی زکوٰۃ نہیں ادا ہوئی **فرجاً یز**
بگوید فی امتی خلیفۃ یحیی المال حثیلاً لا یعدو عداً مسلمین جابر سے
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہو گا میری امت میں ایک خلیفہ جو مال کو لب بہر کے
 دیو لٹکا اس کو نہ کہنے کا شمار کرے کہ اس حدیث میں فتح اسلام اور کثرت مال کی خبر ہے

یہ کہ عمر فاروقؓ مراد ہیں کہ جب ایران کا خزانہ آیا تو انہوں نے فی ما ہوں سے لب بہر
 بی شمار بانٹا یا کہ امام مہدیؑ مراد ہوں واسے علم فی عبد اللہ بن سلام
یموت عبد اللہ بن سلام وودواخذ بالعروة الوثقی بخاری اور مسلم
 عبد اللہ بن سلام روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مرید عبد اللہ بن سلام اس

حالت پر کہ اسلام کی مضبوطی پر ہے ہو گا یعنی مسلمان مرید یہ حضرت نے عبد
 بن سلام کی خواب کی تعبیر کہی باقی خواب کا قصہ آگے ہو چکا **ہ ابو ہریرۃؓ یبائی**
مُؤَادَاتِ لَكُمْ تَقِيحُوا فَلَا تَسْقُمُوا ابْدًا وَآلَكُمْ مَا تَحِيحُوا
فَلَا تَمُوتُوا ابْدًا وَآلَكُمْ أَنْ تَشْبُوا فَلَا تَقْرُمُوا ابْدًا وَآلَكُمْ

۱۲۳۲
 قریباً
 بیجا

أَنْ تَسْعَوْا فَكَ تَبْسُوا أَبَدًا إِنَّكَ قَوْلُهُ وَنُودُوا أَنْ تَلْكُوا
 الْجَنَّةَ أَوْ تَمُوتُوا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ مسلم بن ابی ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت
 کہ حضرت نے فرمایا کہ پکار پکار کر نہو الا کہ مقرر تمہاری واسطی یہ ہر چکا کہ تم چیخ رہو گے
 سو کہی بیمار نہ پڑو گے اور مقرر تم زندہ رہو گے سو کہی نہ مرو گے اور مقرر تم جوان رہو گے
 سو کہی بڑھے ہو گے اور مقرر تم عیش و چین میں رہو گے سو تم کو کہی غم اور محتاجی
 نہو گی سو یہی مطلب اس خدا کی قول کا کہ اہل بہشت پکارے جاویں گے کہ یہ تمہاری
 بہشت ہے جس کے تم وارث ہوئے اس سبب کہ تم بیک کام کیلئے فرشتہ بہشت
 یہ پکار کے بہشتیوں کو سدا دیکھا کہ بی دغدغہ ہو جاؤ **ق حَذِيفَةُ** يَنَامُ الرَّجُلُ
 النَّوْمَةَ فَتَقْبُضُ الْأَمَانَةُ مِنْ قَلْبِهِ فَيَنْطَلُثُهَا مِثْلُ الْوَكْتِ ثُمَّ
 يَنَامُ النَّوْمَةَ فَتَقْبُضُ الْأَمَانَةُ مِنْ قَلْبِهِ فَيَنْطَلُثُهَا مِثْلَ الْحَدِّ
 كَجَمْرٍ حَرَّجَتْهُ عَلَى حُلْكِهَا فَتَقْبُضُ فَتَرَاهُ مُنْتَسِرًا لِيَرْفِي سَيْمًا فَيُصْجِحُ
 النَّاسُ يَتَبَايَعُونَ لَا يَكَادُ أَحَدٌ يُؤَدِّي الْأَمَانَةَ حَتَّى يَقَالَ إِنَّ فِي نَبِيٍّ
 فَلَا زَجْلًا أَمِيدًا حَتَّى يَقَالَ لِلرَّجُلِ مَا أَجَلُكَ مَا أَظْفَرُهُ مَا أَعْقَلُهُ
 وَمَا فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَوْدٍ مِنْ إِيْمَانٍ بخاری اور مسلم بن

ق ۱۹۲۳
 نہت و نہت
 نہت و نہت

امانت اور دیانت اسکے دل سے نہ ہو جاوے گا اسکا نشان جیسی آنکھ کا آبلہ یعنی
 مدہم داغ پیر سودیکا ایک نیند تو اٹھالیا دیکھی امانت اور دیانت اسکے دل سے نہ
 ہو جاوے گا اسکا نشان آبلے کی طرح جیسی تو چنگاری کو اپنے پاؤں پر دھلکاوی سو
 اُس پر آبلہ پڑ جاوی سو وہ بجھکو پہلا دیکھ پڑ گیا حالانکہ اس میں کچھ نہیں پڑ لوک خرید
 فروخت کرینگے یہ نہیں لگتا کہ کوئی ہی امانت کو ادا کری یہاں تک کہ کہا جاوے گا کہ
 فلاں کی اولاد میں ایک امانت دار مر دیہاں تک نوبت پہنچے گی کہ کہا جاوے گا آدمی کے
 حق میں کہ فلاں شخص کہا خوب دلاور ہے کہا لطیف و ظریف ہے کہا خوب عقلمند
 ہے اور حالانکہ اُسکے دل میں ایک رائی کے دانے برابر ہی ایمان نہیں یعنی امانت داری
 نہیں **ف** فلاں صہ مطب مدیث کا یہ ہے کہ امانت داری دم بم کم ہو جاوے گی
 آخر کو یہ حال ہو جاوے گا کہ نامی اور مشہور لوگ جنکی لوگ تعریفیں کرینگے انکی بی بی
 نیت بدل جاوے گی کچھ امانت داری لنگے دل میں نہ رہے گی خذیفہ سی روایت کہ حضرت
 مین فی دو باتیں سنیں سو ایک تو مین دیکھ چکا اور دوسری بات کا منتظر ہوں
 پہلے بات تو یہ ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ امانت داری مرد و لونکے اندر اتنی سو
 اُنہوں فی قرآن اور مدیث علم سے کیا یعنی ظاہر اور باطن سے امانت دار اور ذرا
 ہو گئے اور دوسری بات حضرت فی ہم سے امانت جاتے رہنے کی کہی پہر یہ مدیث

۱۶۳۷
ق

اس وقت میں مسلمان کو اپنی مانت کی فکر لازم ہے دنیا لیکر لیا کر کیا ہوا ہو ہر ایک کو شک
 اِطْلَکْ بِکَ مُدَّةً اَنْ تَرَى قَوْمًا فِیْ اَیْدِیْہُمْ مِثْلُ اَذْنَابِ الْبَقْرِ لَیْسَ فِیْ
 فِیْ غَضَبِ اللّٰہِ دَیْرٌ وَّحُوْنٌ فِیْ سَخَطِ اللّٰہِ مِیْنِ ابُوہریرہ روایت کہ حضرت فی زمانہ
 کہ غفریکے اگر تیری عمر کی مدت فی طول کی تو دیکھیکے ایک قوم کو کہ انکے ہاتھوں میں کوڑے
 ہوں گے جیسے بیونچی دم صبح کریں گے خدا کے غضب میں اور شام کریں گے خدا کے ہزین ف
 دراد کوڑے والے چوبدار ہیں جو حاکم کے پاس مظلوم کو کہیں جا دیتے اور مانتے ہیں خ ابو سعید
 یُوْشِکُ اَنْ یَّکُوْنَ خَیْرَ مَالٍ اِلَیْہِمْ اَنْ یَّتَّبِعُوْہُمْ بِهَا شَعْفَ الْجَبَالِ وَ مَوَاتِجَ الْفُطُرِ
 یَقْرُبُ دَیْنُہُمْ مِنَ الْفِتَنِ بَخَارِیْنِ ابوسعید کہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ یہ غفریکے کہ
 مسلمان کا بہتر مال بکریاں ہونگی جنکے پیچھے ہر بکرا چلے گا کوہاڑوں کی چوٹیوں پر اور پانی
 برسنے کے متھاموں پر پناہ دین لیکر ہلے گا فساد و کسب فی یعنی ف دکی وقت میں
 کوشش کری بہتر ہے کہ لوگوں کے طبقے ایسی وقتیں ایمان سلامت ہنیں رہتا تو بکریاں چراگیا
 بہتر ہے کہ انہیں بکریاں دے دو و قَسَبٌ مِنْہُمْ اَشْدُّ اَنْ اَشْدَّ اَنْ اَشْدَّ اَنْ اَشْدَّ اَنْ اَشْدَّ اَنْ اَشْدَّ
 اَلْخَرَصُ عَلَی الْعُسْرِ شَرٌّ اَوْ اَسْمَدٌ مِّنْ اَلْخَرَصِ کہ روایت کہ حضرت فی زمانہ کہ بڑا ہوتا ہے
 آدمی اور جوان ہوتی ہیں نہیں دو حصلیتیں ایک تو مال پر حرص دوسرے پر حرص ف
 یعنی ہر کئی حالت میں مال اور زندگی کی نہایت حرص بڑھ جاتی ہے ق ابو ہریرہ ق لَیْسَ فِیْ

۱۶۳۸
ح۱۶۳۹
ق

غفریکے

۱۶۴۰
ق

النَّاسُ هَذَا الْحَقُّ مِنْ قُرَيْشٍ قَالُوا فَمَا تَأْمُرُنَا قَالَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ عَدُّوا هُمْ
 قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ لَوْ شِئْتُ لَأَسْتَبِيَهُمْ بَنِي مُلَدِّينَ وَبَنِي مُلَدِّينَ بخاری اور مسلم
 ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ ہلاک کر دیا لوگوں کو یہ قریش کا قوم اصحاب نے
 کہا کہ پہرہ کو کہا ارشاد ہوتا ہے حضرت فی فرمایا کہ اگر لوگ ان سے کوش گیری کریں تو بہتر ہے
 ابو ہریرہ فی کہا کہ اگر چاہوں تو ان کے نام لے دوں کہ وہ لوگ فدائی کی اولاد اور فدائی کی
 اولاد ہیں ف اس حدیث میں حکومت بنی امیہ کی فساد و فتنہ کے چنانچہ امام حسین کی
 شہادت کے بعد سیکڑوں اصحاب مدینی بن یزید کے لشکر نے شہید کیے قیدان عمر بن عبد
 اَہْلَ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِي الْحَكِيْفَةِ وَيُمْدُ اَمْلُ الْقَادِرِ مِنَ الْحَقَّةِ وَيُمْدُ
 اَہْلَ بَجْدٍ مِنْ قُرَيْشٍ بخاری اور مسلم میں جدامہ بن عمر رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت فی فرمایا
 کہ احرام باندھیں مدینی و ملے ذی الحلیفہ اور شام و ملے حمص سے اور نجد و اقرب سے
 ف یعنی حج اور عمرہ کی نیت سی ان تینوں مقام پر پہنچے تو دامن سے احرام باندھے
 وَحَالِكُمْ كَيْسَمٌ فَارَعْلُهُ

اور اس میں وہ حدیثیں ہیں جن کے کس پر مضامع مجمل ہے

قَالَ ابْنُ عُمَرَ كُنَّا فِي الْمَسَاوِ اسْتَوَكُ سِوَاكَ فَجَاءَنِي رَجُلَانِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ
 مِنَ الْآخَرِ فَنَاقَلْتُهُ الْأَصْغَرُ مَهْمَا أَقْبَلَ بِي كَبُرْتُ فَغَنَنَهُ إِلَى الْأَكْبَرِ

منہما بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن رضی اللہ عنہما روایت ہے کہ حضرت فی زمانہ ایک جملہ خیرین
مرد ہو کر ایک مسواک کے تاروں پر دو شخص نے ایک این دو سے بڑا ہے سو
میں نے وہ مسواک چھوٹے کو دی تو مجھے کہا گیا کہ بڑے کو دے تو میں نے وہ مسواک بڑے کو

۱۶۳۳

دى ف اس مديك بى عروا لى كى توفيم اور تعويم ثابت ہو لى قدا بن عسرا لى
 ليله عند الكعبة فرأيت رجلا دوا كاحر ما انت راى من ادوار الرجال
 له ليله كاحر ما انت راى من اللهم رجليها فى تقطر ماء متكا على
 رجلين او على عواريق رجلين يطوف بالبيت فسالت من هذا فقيل
 هذا المسيح بن مريم ثم اذا اناب رجل جعد قطط اعور العين اليمنى
 كانما عينه طافية فسالت من هذا فقيل هذا المسيح الدجال

نجمی اور مسلمین عبد اللہ بن عمر رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نبی فرمایا کہ مجھ کو خواب میں ایک رات معلوم ہوا کہ گیسے کے پاس ہوں تو میں نے ایک مرد دیکھا گہوان رنگ جیسے کہ تو نے بہت اچھے گہوان رنگ مرد دیکھے ہوں لے کے کندھوں تک بال ہیں جیسے کہ تو نے بہت اچھے کندھوں تک بال دیکھے ہوں سو اس مرد نے ان بالوں میں کنگھی کی ہے تو اسے پانی چٹکتا ہے دو مردوں پر تھکے گئے یا یوں فرمایا کہ دو مردوں کے کندھوں پر تھکے دئے وہی شخص طواف کرتا ہے بیت اللہ کا سو میں نے پوچھا کہ یہ کون شخص ہے تو

کسی نے کہا کہ یہ مسیح مریم کا بیٹا ہے میں نے یہ ایک اور مرد دیکھا نہایت کھنکروالے
 بال والا وہ اپنی آنکھ کا کاٹا اس کی کافی آنکھ جیسی ہوا انگور سو میں نے پوچھا کہ یہ
 کون شخص ہے کہینی کہا کہ یہ مسیح و جال ہے ف حضرت جیسی کا لقب اس واسطے
 مسیح ہوا کہ انہوں نے گہر بنیں بنایا اکثر سبیل میں پہرا کرتے تھے اور ان کے ہاتھ لکھنے
 سے بیمار چمکے ہوتے تھے اور دجال کا لقب اس واسطے مسیح ہوا کہ وہ چالیس بنیں
 تمام عالم کو پہر ڈالیکا جیسی علیہ السلام اور دجال قیامت کے قریب آؤں گے حضرت نے ان
 دونوں سببوں کی نشانیوں بتلا دیں کہ مسلمان پہچان لیں وہ کہو کچھ دین

قرآنیہ

الْمُقَدَّدُ ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْخَلْقِ حَتَّى تَكُونَ مِنْهُمْ لِقَدْ
 مِيلَ يَكُونُ النَّاسُ عَلَى قَدَرِ أَعْمَالِهِمْ فِي الْعَرَقِ مِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى كَيْسِيَّةٍ
 وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى رُبُكَيْتِيَّةٍ وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى أَحْشَوِيَّةٍ وَمِنْهُمْ
 مَنْ يَلْحِقُهُ الْعَرَقُ الْجَامِ اسلم میں مقدور رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ

متصل کیا جاوے گا آفتاب قیامت کے دن غرض سے یہاں تک کہ نئے میل برابر ہو جاوے گا
 تو لوگ بقدر اپنے اعمال کے پسینے میں ہو سوائے ان میں سے بعض شخص ایسا ہو گا کہ اس کے دونوں
 ٹخنوں تک پسینہ ہو گا اور ان میں سے بعضی کے دونوں کہنوں تک ہو گا اور ان میں سے
 بعضی کی کمر تک ہو گا اور ان میں سے بعضی کو کون کو پسینہ لگام دیوے گا یعنی نہہیں گس جائے گا

۴۳۰

ف میں سی مراد یا کوس ہے یا سر رکھنی کی سداں **وَحَدَّ يَفَةً لَّعْرَضُ الْفِتَنِ**
عَلَى الْقُلُوبِ كَالْحَصِيرِ عَوْدًا فَأَيُّ قَلْبٍ أَشْرَبَهَا نَكَتَ فِيهِ نَكْتَةٌ سَوْدًا
وَأَيُّ قَلْبٍ نَكَرَهَا نَكَتَ فِيهِ نَكْتَةٌ بَيضاء حَتَّى تُصِيرَ عَلَى قَلْبَيْنِ أَيْضًا
مِثْلَ الصَّفَا فَلَا تَضُرُّ فِتْنَةً مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَالْأَجْرُ
أَسْوَدُ مَرَبِّدًا كَالْكَوْزِ مَحْيَا لَا يَعْرِفُ مَعْرُوفًا وَلَا يُنْكِرُ مُنْكَرًا إِلَّا مَا
أَشْرَبَ مِنْ هَوَاهُ الْحَدِيثُ مُتَّفِقٌ عَلَيْكَ وَالْإِسْنَادُ لِسُلَيْمِ بْنِ خَالِفَةَ
 روایت ہے کہ حضرت نبی فرمایا کہ مانتی تے ہیں فتنے دلوں پر جیسے چٹائی بنا کے دقت
 ایک ایک لکڑی پے دیے گئی تھی ہے سو جو دل کہ ان فتنوں کو پلا گیا تو اس میں ایک
 سیاہ نکتہ ڈالا گیا اور جس نے ان فتنوں کی انکار کی تو اس میں ایک سفید نکتہ ڈالا جاتا ہے
 تو دو قسم کے دل ہو گئی ہیں ایک دل سفید ہو گیا جیسے سنگ مرمر ہر کو کی سطح کا فتنہ ضرر نہیں
 کرتا جتنا کہ آسمان اور زمین کو قیام ہے اور دوسرا کالا فاکستہ رنگ ہے جیسے
 اونڈہ کوزہ نہ نیکی کو پہچانے نہ بدی سے انکار کرے سو اپنی خواہش نفس کی کے وہ
 کچھ نہیں جانتا یہ حدیث متفق علیہ ہے یعنی بخاری اور مسلم دونوں میں موجود لیکن یہ
 خاص روایت مسلم کی ہے فی بعضی خاص اعتقاد اور باطل خطرات کا دلوں پر هجوم
 رہتا ہے سو جس دل میں وہابیات جم گیا سو سیاہ ہو گیا اس کو نیکی بد کی تمیز نہیں رہتی

جیسے اندھے برتین پانی میں ٹہرتا اور جس دل فی انکا کچھ دھیان نہ کیا اور آپ کو
 خطرات و اہیاسک بچا یا وہ دل روشن ہو جاتا ہے اسکو نیک بد کی تیز ہوتی ہے وہ
 گناہ سے بچتا رہتا ہے **م** اَبُو هُرَيْرَةَ تَفْتَحُ ابْوَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْاَشْتِينِ
 وَيَوْمَ الْحَمِيرِ فَيَعْفُرُ لِكُلِّ عَبْدٍ لَا يَشْرِكُ بِاللّٰهِ شَيْئًا اَلَا رَجُلٌ كَانَتْ
 بَيْنَهُ وَبَيْنَ اَخِيهِ شَعْنَاءٌ فَيَقَالَ اَنْظُرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا سَبِيْهِنِ
 ابو ہریرہ سے روایت کہ صحت فی فرمایا کہ کہو لے جا ہین بہشت کے دروازے دو شبہ
 اور پنجشنبہ کے دن تو گناہ معاف ہوتے ہین ہر ایک بند کی جو خدا کے ساتھ شکر کین
 کرنا اگر لے گناہ نہیں معاف ہوتے جیکے درمیان اور اسکے مسلمان بہائی کے درمیان
 عداوت اور کینہ ہوتا ہے سو حکم ہوتا ہے کہ مہلت دو ان دونوں کو بیان تک کہ آسپین
 صبح کر لیون **ف** معلوم ہوا کہ بغض اور کینہ مسلمان رکھنا ایسا سخت گناہ ہے کہ معفرت کے
 روکنا ہے تین دن سے زیادہ مسلمان رنج رکھنا درست نہیں **ق** سَفِيَاءُ ابْنِ اَبِي هُرَيْرَةَ
 اَلَا زِدْنِي تَفْعُ الْيَمْنُ فَيَأْتِي قَوْمٌ يَبْسُونَ فَيَتَحَلَوْنَ بِاَهْلِيهِمْ وَمَنْ
 اطَاعَهُمْ وَالْمَدِيْنَةُ خَيْرٌ لَّكَ اَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ وَتَفْعُ الشَّامُ فَيَأْتِي
 قَوْمٌ يَبْسُونَ فَيَتَحَلَوْنَ بِاَهْلِيهِمْ وَمَنْ اطَاعَهُمْ وَالْمَدِيْنَةُ خَيْرٌ لَّكَ
 اَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ وَتَفْعُ الْعِرَاقُ فَيَأْتِي قَوْمٌ يَبْسُونَ فَيَتَحَلَوْنَ بِاَهْلِيهِمْ

۱۶۳۱

۱۶۳۲

رَمَنْ أَطَاعَهُمْ وَآمَنَ بِهِمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ بخاری اور مسلم میں سفیان
 بن ابی زبیر سے روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ فتح ہو لائین کا ملک تو او بیٹے ایک قوم
 جلدی کرتے سوا اٹھالیجا و بیٹے اپنے گھر والوں کو اور جو انکی اطاعت کر لیا اور حالانکہ
 مدینہ کا رہنا انکے حق میں بہتر ہے اگر انکو کچھ دانست ہوتی اور فتح ہو کا شام کا ملک
 تو او بیٹے لوگ جلدی کرتے سوا اٹھالیجا و بیٹے اپنے گھر والوں کو اور جو انکی اطاعت
 کر لیا اور حالانکہ مدینہ کا رہنا انکے حق میں بہتر ہے اگر انکو کچھ دانست ہو اور فتح ہو کا
 عاق کا ملک تو او بیٹے لوگ جلدی کرتے سوا اٹھالیجا و بیٹے اپنے گھر والوں کو
 اور جو انکی اطاعت کر لیا اور حالانکہ مدینہ کا رہنا انکے حق میں بہتر ہے اگر انکو کچھ دانست
 ہوتی ف یعنی لعنت فتح اسلام کے لوگ مدینے کا رہنا چھوڑ کے مین اور شام اور عراق
 مین مع اپنے گھر بار کے جا بیس گے حالانکہ حضرت کا جوار چھوڑنا اور مدینہ کے برکات سے
 محروم رہنا انکے حق میں بہتر نہیں ق ابو ہریرہ کہ تَتَجَمَّعُ الْمَلَائِكَةُ لِأَمْرِهِمْ لِمَا لَهَا
 وَلِحَسْبِهَا وَلِحَالِهَا وَلِدِينِهَا فَظَفَرُ بِلَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ بِدَانِ بخاری
 اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ نکاح کیا جاتا ہے عورت کا چار
 سبب اسکے مال کے سبب اور بچے کے سبب اور بچی خوبصورتی کے سبب
 اور اسکی دینداری کے سبب سو نو دین دار عورت کو طلب کرتیرے اہل تہن مین خاک اگر

تو نے دیندار کو چھوڑا **ف** یعنی دست و پے کہ عورت کے نکاح کی رغبت انہیں چار چیزوں کے سبب ہوتی ہے سو فرمایا کہ تو دیندار کی بکھٹ عورت کو سب پر مقدم رکھ کہہ کہ زندگی آرام بہ ہوگی اور مال اور حسب نسب اور خوبصورتی پر نظر کرنا کہ اکثر دھوکا ہوتا ہے اور اسکی بخوشی کے سبب زندگی تلخ ہو جاتی ہے اور اگر دیندار کیساتھ مال اور حسب

۱۶۳۹

اور حال ہی ہو تو سبحان اللہ نور علی نور **ق** اسما مہ بن زید یؤتی بالرجل یوم القیمۃ فیلقو فی النار فتندلوا فتأب بطنہ فید و ربھا کھا ید و ربھا الحار بالرحا یمصع الیہ اھل النار فیکوون یا فادن ما لک اکر تکس مر یا معرو ف و تمھی عن المنکر فیکول لی کنتا مر یا معرو ف

ولا یتھ و انھی عن المنکر وایتید بخاری اور مسلم میں اسامہ بن زید سے روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ لایا جا ویکامد قیامت دن سوڈا ویکادونخ میں سوار کے

پیٹ سی اتر تان نکل پڑیں گی سوار کو لئے کہوتا پہر یک جیسے کہ چا پن چک کے گرد کہوتا تو جمع ہوں گے اسکی طرف دوزخی لوگ سو کیلئے اسی غلے تھکوا ہوا کہا تو نیک باتیں

نہ بتلاتا تھا اور بد کاموں سے نہ منع کرتا تھا تو وہ کہیں کہ کہوں بہن میں نیک کام لوگوں کو بتلاتا تھا اور خود اسکو نہ کرتا تھا اور بد کام سے منع کرتا تھا لیکن خود کرتا تھا

ف اس حدیث میں دو خطبے علی کی سند انکو پہنچے **ق** انس یؤتی بانعم

۱۶۴۰

أَهْلُ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَيُصْنَعُ فِي النَّارِ صَبْعَةٌ
ثُمَّ يُقَالُ يَا بَنُؤَادِمَ هَلْ لَيْتَ خَيْرًا قَطُّ هَلْ مَرَّ بِكَ نَعِيمٌ قَطُّ يَقُولُ
لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ دِيُونِي بِأَشَدِّ النَّاسِ بُؤْسًا فِي الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ
فَيُقَالُ لَهُ يَا بَنُؤَادِمَ هَلْ لَيْتَ بُؤْسًا قَطُّ هَلْ مَرَّ بِكَ شِدَّةٌ
قَطُّ فَيَقُولُ لَا وَاللَّهِ مَا مَرَّ بِي بُؤْسٌ قَطُّ وَلَا لَيْتَ شِدَّةً قَطُّ مِنْ

انسانی اسمی اسے مذکور آیت کہ حضرت فی فرمایا کہ لایا جاویگا قیامت کے کون اہل دوزخ سے
جو دنیا داروں میں آسودہ تر اور خوش عیش تر تھا سود و زخ میں ایک بار غوطہ دیا جاویگا
پھر اُسے پوچھا جاویگا کہ ای آدم کے بیٹے کہا تو فی کہی آرام دنیا میں دیکھا تھا کہا تجھ پر کہی
میں ہی گذرانا تھا تو وہ کہی کہ قسم خدا کی کہی بہن ای میری رب اور اہل جنت سے لایا جاویگا
جو دنیا میں سب لوگوں سے سخت تر تکلیف میں رہا تو اُسے پوچھا جاویگا کہ ای آدم کے
بیٹے تو نے کہی تکلیف ہی دیکھی ہے کہا تجھ پر کہی شدت اور زخ ہی گذرانا تھا تو وہ
کہی کہ خدا کی قسم مجھ پر تو کہی تکلیف بہن گذری اور میں نے تو کہی شدت اور سختی
نہیں دیکھی ف یعنی دوزخ کی شدت کے روبرو دنیا کے آرام بالکل بھول جاویگا
اگرچہ دنیا میں انسانی سلطنت کی ہوا اور ہیبت کے چین و آدم کی روبرو دنیا کی تکلیف
ہرگز نہ اڈ پڑے گی اگرچہ تمام عمر بیماری اور فاقہ کشی میں گذری ہو ہر اس مَسْعُودِ

نہیں دیکھی
ف یعنی
دوزخ کی
شدت کے
روبرو
دنیا کے
آرام
بالکل
بھول
جاویگا

یَوْمَ تَنْفَخُ النَّفْثَ فَنُفِثَ رُوحُكُمْ فِي الْمَمَاتِ فَمَنْ يَمُرُّ بِالْجَنَّةِ يَمُرُّ لَهَا رَافِقَاتُ الْمَلَائِكَةِ وَالْمَلَكُ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ يُفْتَخِرُونَ فِي الْمَوْتِ
 فرمایا کہ لاٹے جاوے گی دوزخ اس دن یعنی قیامت کو اسکے ستر ہزار باگین ہونگی ہر باگ
 ساتھ ستر ہزار فرشتے اسکو کہیں گے اس سبب فرشتے دوزخ کے کہیں گے
 تو سے کہو ڈاؤر چار رب ہوئے باقی کار خانات کے فرشتوں کا شارب کے شرب سے
 باہر ہے وَمَا يَعْلَمُ جُودُ رَبِّكَ إِلَّا مَوْجِبُ مَا يَرِيبُ كُلُّ عَبْدٍ عَلَى
 مَا مَاتَ عَلَيْهِ مِم مِّن جَابِر مِم رَوَايَتِ کہ حدت لی فرمایا حشر مین اٹھایا جا
 ہر ایک بندہ جس حالت پر کہ گیا یعنی کھڑا یا ن پر غلاص یا نفاق پر قِ آتُر
 يُجَاءُ بِالْكَافِرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُقَالُ لَهُ أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ لَكَ مِثْلُ الْأَرْضِ
 ذَهَبًا لَكُنْتَ تَفْدِي بِهِ فَيَقُولُ نَعَمْ فَيُقَالُ لَهُ إِنَّكَ كُنْتَ سُلِّتَ مَا
 هُوَ أَمِيرٌ ذَلِكَ بخاری اور مسلم مین انس رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ کیا
 جاوے گا فرقیات کے دن تو اسے کہا جاوے گا پہلا بتلاؤ کہ اگر تیری ملکیت مین زمین کے
 برابر سونا ہوتا کہ تو خدا کے عوض دیتا تو وہ کہیگا مان اس سے کہا جاوے گا جیسے تو اسے
 ہی اسن ترانہ لگا گیا تھا یعنی دنیا مین جیسے تو صرف اپنا کی خواہش اور شرک
 کر کے فرایش تھی تجھے اتنا بھی نہ ہو سکا اچ دنیا بہرہ دینے کو طیار سی ابوہریرہ

۱۶۴۱

۱۶۴۲

يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى ثَلَاثَ ظُلُومٍ رَاغِبِينَ وَرَاهِبِينَ وَأَشَانٍ عَلَى بَعِيرٍ وَثَلَاثَةٌ
 عَلَى بَعِيرٍ وَارْبَعَةٌ عَلَى بَعِيرٍ وَعَشْرَةٌ عَلَى بَعِيرٍ وَتَحْشَرُ نَفْسُهُمْ النَّارَ ثَقِيلًا
 مَعَهُمْ حَيْثُ قَالُوا وَبَيَّنَّتْ مَعَهُمْ حَيْثُ بَاتُوا وَتَصْبَحُ مَعَهُمْ حَيْثُ
 أَصْبَحُوا وَتَمُتُ مَعَهُمْ حَيْثُ أَمْسَوْا بخاری اور مسلم بن ابی ہریرہ رحمہما روایت
 کہ حضرت فی فرمایا کہ حشر ہو گا لوگوں کا تین طریق پر ایک قسم امیدوار لوگ ہوں گے یعنی
 حساب اور ثواب کی امید دار اپنے نیک اعمال کے سبب دوسری قسم خوفناک لوگ
 یعنی مسلمان تقصیر وار دوشخص ایک اونٹ پر اور تین اور چار ایک اونٹ پر اور دس
 ایک اونٹ پر اور باقی ماندوں اگ ہٹے چلے کی یعنی بے تیزی قسم کے لوگ ہیں دوسرے
 اگ ان کے ساتھ بڑھ جائیگی جہاں وہ ٹہریں گے اور اگ بس کر کی ان کے ساتھ جہاں وہ
 رات بسر کریں گے اور صبح کر کی ان کے ساتھ جہاں وہ صبح کریں گے اور شام کر کی ان کے
 ساتھ جہاں وہ شام کریں گے یہ حشر قیامت ہے ہو گا کہ تمام ملکوں کے زند لوگوں کو
 شام کے محکم ہیں ان کے لاؤ کی لیکن مسلمان سوار ہوں اور کافر پیادہ پاؤں اور قیامت کا
 حشر قبروں سے ہو گا ق سہل بن سعد یحشر الناس یوم القیامت علی
 ارض بیضاء غفراء کفر صۃ البقی لیس فیہا علم لاحد وقیل کیس فیہا
 علم من حدیث سہل بن سعد بخاری اور مسلم بن سہل بن سعد روایت کہ حضرت

فرمایا کہ شہر ہو گا لوگوں کا قیامت کے دن سفید زمین پر جو سرخ مارتی ہوگی جیسے
 سیکہ کی روٹی نہیں کسی کا نشان نہ باقی رہے گا یعنی کوئی مکان اور بلندار نہ رہیگا
 چٹیل میدان ہو جائیگا اور بعضوں نے کہا ہے کہ نشان نہ رہے گا یہ مضمون حضرت کی
 حدیث میں نہیں بلکہ پہلے مسند کا یہ قول ہے اُنکے سوا کسی اور شخص کا ہر انسان
 یُخْرِجُ مِنَ النَّارِ اَرْبَعَةً فَيَعْرِضُونَ عَلَى اللَّهِ فَيُلْقَتُ احَدُهُمْ فَيَقُولُ
 اَيُّ رَبٍّ اَخْرَجْتَنِي مِنْهَا فَلَا يُعَيِّدُنِي فِيهَا فَيُنْفِخُهُ اللَّهُ مِنْهَا اسْمِ
 اِسْرَافِي اِسْمُ عَذْرَاوَاتٍ کہ حضرت نے فرمایا کہ نکالے جاوین گے دوزخ سے چار شخص تیرے
 لائے جاؤ گے خدا کے سوا ان میں سے ایک شخص نہ ہوگا کہ پہلے ہی میرے رب جب کہ تیرے مجھ کو
 دوزخ سے نکالے گا تو اب مجھ کو اس میں پہنچاؤ اے یو تو خدا اسکو نجات دے گا اَبُو سَعِيدٍ
 يُدْعَى نُوحٌ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَيَقُولُ لَيْتَنِي وَسَعْدَانِيكَ يَا رَبِّ فَيَقُولُ
 هَلْ بَلَغْتَ فَيَقُولُ نَعَمْ فَيَقَالُ لَا مَتَّهَ هَلْ بَلَغْتَ فَيَقُولُ مَا اَنَا مَا مِنْ
 نَذِيرٍ فَيَقُولُ مَرَّ شَهْدُكَ فَيَقُولُ مُحَمَّدٌ وَآمَتُهُ فَتَشْهَدُ وَرَأْسُكَ قَدْ
 بَلَغَ فَذَلِكَ قَوْلُهُ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ اُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ
 عَلَى النَّاسِ يَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا اسخاری میں ابو سعید سے روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ بلایا جاوے گا نوح قیامت کے دن تو کہیں کہ اسی میرے رب کا مضمون تیری

۴۲

۱۶۴۷
ع

سورۃ نوح
 صبحی بر
 دعویٰ نوح
 علیہ السلام

خدمت اور اطاعت میں تو خدا فرما دیکھا کہ اپنے اپنے امن کو پیغام پہنچایا تھا یعنی حساب
 ڈرایا تھا تو نوح کہیں کہ مان میں نے پیغام سنا دیا ہے تو اسکی امت کہا جا دیکھا کہ کہا
 نوح فی عکوفہ پیغام پہنچایا تھا تو اسکی امت کے لوگ کہیں کہ ہمارے پاس تو کوئی ڈرائے والا نہیں
 آیا تو خدا نوح سے فرما دیکھا کہ تیرے دعویٰ کا کون گواہ ہے جو تیری گواہی دے تو نوح کہیں کہ
 کہ محمد صلی اللہ علیہ وسلم اور اسکی امت میرے گواہ ہیں سو تم لوگ گواہی دو گے کہ مقرر نوح فی اکوفہ
 پیغام پہنچایا تھا سو یہی مطلب خدا کے اس قول کا اور اسی طرح ہم فی بنایا تمکو عادل اور فضل
 امت تاکہ تم گواہ ہو لوگوں پر اور رسول تمہارے گواہ ہو وہی اس حدیث اور اس آیت سے
 امت محمدی کی فضیلت سب امتوں پر خوب ثابت ہوئی اس واسطے کہ گواہی کی لیاقت ہزار
 شخص کو نہیں ہوتی گواہی کے واسطے عدالت اور صداقت شرط ہے بعضی روایت میں
 آیا ہے کہ نوح کی امت کیسے گواہی ہمارے قہن کہاں موجود تھی بن دیکھے انکی
 گواہی کیونکر سند ہوگی تو امت محمدی جواب دیکھی کہ ہر چند ہم تمہاری وقت میں نہ تھے
 لیکن ہمکو یہ حال قرآن شریف معلوم ہوا خدا کی کلام زیادہ تر کسی کلام کی سند نہیں ہوگی
فَالْبُحْرُورَةُ يَسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَجْعَلْ يَقُولُ قَدْ دَعَوْتُ
رَبِّي فَلَمْ يَسْتَجِبْ لِي بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تم میں
 ہر ایک آدمی کی دُعا اس وقت تک مقبول ہوگی جب تک کہ وہ اس طرح سے جلدی نہ کرے

انہیں مقبول نہیں ہوتا
 ۱۶۸۷

ف کہ بین فی اپنے رب کے دعا کی تھی سو اُنسی میری دعا قبول ہوئی دعا بین اس طرح مشتابی کرنا
 ایسی ہی ادبی ہے کہ اس کا اثر و محرومی ہے آدمی کو خدا کی کے کارخانے کا بھید کچھ معلوم
 جو جلدی کرتا ہے خدا ہی خوب جانتا ہے کہ جلد نہ دعا قبول ہونے میں کیا حکمت ہے اور حد
 میں آیا ہے کہ مسلمان کی دعا مانقبول نہیں ہوتی خواہ دنیا میں اس کا اثر ظاہر ہوتا ہے
 خواہ آخرت میں بہت چیز کی تمنا آدمی دنیا میں کرتا ہے حالانکہ اس کے حق میں بہترین
 اس واسطی اسکے غفلت آخرت میں ثواب دیکھا اس واسطی کہ اپنے دروازے سے کرم کو محروم
 نہیں پیر **عبداللہ بن عمر و یغفر للشہید کل ذنب الا الذین**
 مسلم بن عبد اللہ بن عمرو سے روایت ہے کہ حضرت فرمایا کہ شہید کے سب گناہ معاف ہوتا
 ہیں سو قرض کے **ف** یعنی قرض کا مواخذہ شہید ہی باقی رہتا ہے اس حدیث میں
 اشارہ ہے کہ قرض ادا کرنے میں ہستی کو بے عملانی کہا ہے کہ قرض سے مراد جمیع
 حقوق العباد ہیں یعنی شہید خدا کے گناہ سب معاف ہوتے ہیں مگر نہ وہ گناہ کا مواخذہ
 رہتا ہے **خ** ابو ہریرہؓ یقال لا ھل الجنة خلود ولا موت ولا ھل النار اھل
 النار خلود ولا موت بخاری میں ابو ہریرہؓ سے روایت ہے کہ حضرت فرمایا کہ بہشت والوں
 کہا جاوے گا کہ ہمیشگی ہے اور کبھی موت نہیں اور دوزخ والوں کہا جاوے گا کہ ایسے دوزخ
 تو ہمیشگی ہے اور کبھی موت نہیں **ف** معلوم ہوا کہ بہشت اور دوزخ کو فنا نہیں

۱۶۴۸

۱۶۴۹

الْبَابُ الثَّامِسُ

۱۶۵۰
خ

نویں باب میں پانچ فصلیں ہیں پہلی فصل میں وہ حدیثیں ہیں جنکے کسبِ فیض مانتے ہیں
 حُجْرَتَانِی الْبَلَدِ اِتْ مُزَيَّجَ فَقَالَ صَلِّ فِي هَذَا الْوَادِعِ الْمُبَارَكِ
 وَقُلْ عَمْرُو فِي حُجَّةٍ بَخَارِي مِنْ عَرَفَارُوقِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ رَوَايَتُكَ كَهَضَنِي فَرَمَايَا لِيَا
 مِيرَ پَسْ اِيكْ اَيْنُو اَلَا مِيرَ كِي طَرَفِ سَوَا سُنَّے كہا کہ نماز پڑھ اس مبارک نالے میں
 اور کہ عمرہ داخل ہوا حج میں ف نوین سال حضرت حج کو پہلے مدینہ سے عباس
 نلے میں پہنچے جبکہ حقیقی نام ہے تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی یعنی حج اور عمرہ
 ساتھ ہی ایک احرام ادا کر اسکو قرآن کہتی ہیں یہ حدیث امام عظیم کی دلیلیں ہے
 کہ قرآن افضل ہے نہ حج اور تمتع سے تمتع یہ کہ عمرہ کر کے احرام انا سے پہر حج
 موسم میں دوسرا احرام باندھ کے حج ادا کر سق ابو ذر رَاْنَا نِي جَبْرِئِيلَ قَبْلَتِي
 اَنَّهُ مِنْ مَّاءٍ مَنْ اَمْتِكَ لَا يَشْرُكَ بِاللّٰهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ قُلْتُ وَاِنْ
 زَنِي وَاِنْ سَرَقَ قَالَ وَاِنْ زَنَى وَاِنْ سَرَقَ بَخَارِي اور مسلم میں ابو ذر رضی اللہ عنہ
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میرے پاس جبریل آیا سو اُنھنے مجھکو بشارت دی کہ جو میرا
 تیری امت سے اس حالت پر کہ شرک نہ کرنا ہو اسے کسی چیز کا قودہ ہشتین داخل ہوگا
 ابو ذر نے کہا میں نے کہا کہ اگرچہ وہ زنا کرے اور چوری کری تو بھی ہشتین داخل ہوگا

ق

حضرت فی فرمایا کہ اگرچہ وہ زنا اور چوری کرے یعنی ایمان بہشت میں انجام کو
 لیجاویگا اگرچہ گناہوں کے سبب سزا پاوی یا بدو سن سزا مغفرت ہو جاوی فی
 أَبُو هُرَيْرَةَ أَجْعَادُ وَمُوسَى فَقَالَ مُوسَى يَا أَدَمُ أَنْتَ أَبُو نَاخِثَيْنَا
 وَآخِرُ جَنَّتِنَا مِنَ الْجَنَّةِ فَقَالَ لَهُ أَدَمُ أَنْتَ مُوسَى صُطَفَيْتَ لَكَ
 بِكَلَامِهِ وَحَظَّ لَكَ الثَّوْبَةُ بِبَيْدِهِ أَتَلُو مِنْهُ عَلَى أَمْرِ قَدْ رَحِمَ اللَّهُ
 عَلَى قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَنِي يَا رَبِّ عِزِّ سَنَةٍ نَحْجَ أَدَمُ مُوسَى بخاری اور مسلم میں
 ابو ہریرہ رحمہ وایت کے حضرت نے فرمایا کہ بحث کی آدم اور موسیٰ سو کہا موسیٰ اے آدم
 تو ہمارا باپ کے تونے ہلکے نصیب کیا اور بہو تونے بہشت نکالا یعنی اگر تم کہو نہ کہاتے
 تو بہشت تم اور تمہارے فرزند نہ نکلتے تھے تو آدم فی موسیٰ کہا تو موسیٰ کے تجھکو خدا نے
 اپنے کلام سے برگزیدہ کیا اور تجھکو توراہت اپنے دست قدر کے لکھ دی کہا تجھکو ملامت
 کرنا ہے اور الزام دینا ہے اس کام پر جو خدا فی میری تقدیر میں لکھا تھا چالیس برس
 یکم پیدا کرنے سے پہلے تو حجت کے آدم موسیٰ پوری روایت مصابیح میں یوں
 ہے کہ کھٹکو کی آدم اور موسیٰ فی اپنے رب کے پاس تو غالب ہوئے آدم موسیٰ پر کہا موسیٰ
 کہ تو ہی آدم ہے کہ تجھکو خدا نے اپنے دست قدرت بنایا اور اپنی روح پہنکی تھی اور
 فرشتوں سے تجھکو سجدہ کرایا اور تجھکو اپنے بہشت میں کہا پھر تونے اپنے کناہ سے

لوگوں کو زمین پر گرایا تو آدمؑ فی کہا تو ہی موسیٰؑ کے جھگو خدائی اپنی پیغمبری اور اپنے
کلام برکزیہ کیا اور جھگو تو ریت دی جس میں ہر چیز کا مفصل بیان ہے اور جھگو منا جا
دا سلی اپنے نزدیک کر لیا سو بتلاؤ کہ خدائے توحید کو میر پیدا کرنے سے کئی برس
لکھا تھا موسیٰ فی کہا چالیس برس آدمؑ فی کہا کہ تونے یہ مطلب ہی دیکھا کہ آدمؑ فی ناخرانی
کی موسیٰ فی کہا کہ ہاں آدمؑ فی کہا پہر کہوں جھگو تو علامت کرتا ہے اس کام کے کرنے پر جو
میری تقدیر میں چالیس برس میری پیدائش سے آٹھ چھلکا تھا حضرت نے فرمایا سو بیت کیا
آدمؑ موسیٰ فی یہ گفتگو حضرت موسیٰؑ کے انتقال کے بعد عالم ارواح میں ہوئی اور
جب تک حضرت آدمؑ اس عالم میں زندہ رہے تصور کو اپنی طرف نسبت کرتے رہے اس
حد تک یہ ثابت نہیں ہوتا کہ آدمی اپنے کہ ہوں کو تقدیر کے طرف حوالہ کر کے آپکی فی تصور
سمجھے اس واسطی کہ عالم جسم کا قیاس عالم ارواح پر صحیح نہیں شیطان فی اپنا کناہ اس
عالم میں تقدیر کی طرف نسبت کیا اور آپ کو فی تصور جانا اسی سبب ملعون اور مردود ہوا
اور حضرت آدمؑ فی تصور کو اپنی طرف نسبت کیا اسی سبب مقبول اور محبوب ہوا آدمیت
اور بندگی ادب کا نام ہے اور بے ادبی شیطانی کام ہے شعر بند کی بنود بحر و غیر ذہب
فی ادب محروم شد از فضل رب ہر اربعہ عبائے احسنتم و اجملتم کذا فی
فَاَلَمْ يَجْعَلْ لِّلْمُطَلِّبِیْنَ سَبۡلًا عَلٰیٰ نَهۡجٍ مُّسۡتَقِیۡمٍ

بن عباس سی روایت ہے کہ حضرت فی فرما کہ تم فی یہ بہت اچھا کیا اور نہایت خوب کیا سو
 کیا کہ حضرت نے عبدالمطلب کی اولاد سی بیہ فرمایا جب کہ انہوں فی حضرت کو زہرم پر کھجور کو
 پانی میں کہول کے پلایا **ف** روایت ہے عبداسہ بن عباس کہ حضرت حجتہ الوداع میں زہرم پاس
 اونٹ سوار آئے اور حضرت کے پیچھے ہٹ مہرجن زید سوار تھی ہم سی حضرت نے پانی مانگا ہم فی
 حضرت کو کھجور کا بیسکا ہوا پانی پلایا حضرت نے خود پیا اور باقی اس مرکو دیا پھر حضرت نے یہ حدیث
 فرمائی مع دم ہوا کہ نیک کام کی تعریف کرنا اور سیرتِ رغیب دلانا مستحب **ق** ابوہریرہ
 اِخْتَارَ اَبْرَہِیْمُ النَّبِیُّ صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم بِالْقَدْرِ وَوَجَّہَ بَارِئِیْنِ
 ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اپنا ختنہ کیا ابراہیم صلی اللہ علیہ وسلم نے قدم میں
ف قدم ایک مکان کا نام ہے شام کے ملک میں اور یہ جوشہور ہے کہ حضرت ابراہیم
 اپنا ختنہ ببولے سی کیا سو غلط ہے قدم مراد ببولہ نہیں بلکہ مکان مراد ہے روایت ہے
 کہ حضرت ابراہیم فی ثناوی برس کی عمر میں اپنا ختنہ کیا تھا اور یہ سنت اول انہیں سے جاری
 ہوئی تو ریت کی تختہ الخلفۃ بن ہضل کے اندر مرقوم ہے کہ خدا فی ابراہیم علیہ السلام
 فرمایا کہ میرے جہد کو تو یاد رکھ اور میری نسل یاد رکھی ہمیشہ قیامت تک یعنی ہر مرد کا ختنہ
 ہوا کہ یہی نشان ہے میرے جہد کا تھا ہے بدنون میں جہد دائمی ابدی جو ختنہ کر لیا وہ
 قوم ابراہیمی جہاد ہو کیا اسنی خدا کا جہد توڑ فقط بابر الحمد کہ اہل اسلام اس جہد پرتی

وقفہ
 بیان از نامہ
 سبک ختنہ

بن اور نصاریٰ فی ختنہ کرنا بالکل موقوف کر دیا حالانکہ تورات کو حق جانتے ہیں اور منسوخ
 ہو چکے قائل نہیں چنانچہ مسیحی کی انجیل میں عیسیٰ علیہ السلام فی صاف فرمایا کہ میں تورات
 احکام منسوخ کرنے نہیں آیا بلکہ خود عیسیٰ علیہ السلام کا ہی ختنہ ہوا تھا تو بموجب حکم
 تورات کے صاف ثابت ہوا کہ نصاریٰ قوم براہیمنی سے بالکل جدا ہوا کہ انہوں نے دائمی
 عہد خدا کا توڑ ڈالا **ح** اسرا خذ الراية زيد فاصيب ثم اخذها
 جعفر فاصيب ثم اخذها عبد الله بن رواحة فاصيب ثم اخذها خالد
 بن الوليد من غير امر ففتح بخاريين اس سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ لیا تم کو
 زید بن سوہہ شہید ہو گیا پھر علم لیا جعفر بن سوہہ ہی شہید ہو گیا پھر علم لیا عبد اللہ بن
 رواحہ سوہہ ہی شہید ہوا پھر علم لیا خالد بن ولید بن سوہہ کی روایت سے روایت ہے کہ
 فتح نصیب کی ف حضرت نے جنگ موتہ میں لشکر بھیجا اسکے تین سردار مقرر کئے
 اور فرمایا کہ اگر زید شہید ہو تو جعفر طیار سردار ہے اور اگر جعفر ہی شہید ہو تو عبد اللہ
 بن رواحہ سردار ہے چنانچہ جب جنگ ہوئی تو یہ تینوں سردار شہید ہو گئے
 پھر اصحاب نے صلاح مشورہ کر کے خالد بن ولید کو اپنا سردار بنایا تو فتح ہوئی حضرت کو
 وہ کئی خبریں دن بطریق وحی کے مسموم ہوئی مدینہ میں لوگوں سے فرمائے پھر اسی کے
 موافق خبر بھی آئی اور یہ جو فرمایا کہ خالد بن ولید سردار ہے فتح کی یعنی حضرت نے انکو سردار

۱۶۵۶

ح
 بن جعفر و عبد اللہ
 و زید بن خالد

نہیں بنایا تھا بلکہ صحت فی ان کو بنایا تھا سو ہوا کہ جماع اصحاب محبت سے حدیثی الکرک
 ہی خلاف اصحاب کے جماع ہوئی تو بے شک درست ہوئی **قَابُوهُ** اذنب
 عَبْدُ ذُنْبًا فَقَالَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اذنب عبد
 ذُنْبًا عَلِمَ الرَّبُّ بِغَيْرِ الذَّنْبِ يَأْخُذُ بِالذَّنْبِ ثُمَّ عَادَ فَاذْنَبَ
 فَقَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَبْدِي اذْنَبَ ذُنْبًا
 فَعَلِمَ الرَّبُّ بِغَيْرِ الذَّنْبِ وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ ثُمَّ عَادَ فَاذْنَبَ فَقَالَ
 اَيُّ رَبِّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اذنب عبدی ذُنْبًا عَلِمَ
 الرَّبُّ بِغَيْرِ الذَّنْبِ وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ اَعْمَلْ مَا شِئْتَ فَقَدْ عَفَرْتُ
 لَكَ قَالَ عَبْدُ الْأَعْلَى اَحَدُ رَوَاةِ هَذَا الْحَدِيثِ لَا اَدْرِي خَالَ فِي الثَّلَاثَةِ
 اَوِ الرَّابِعَةِ اَعْمَلْ مَا شِئْتَ بخاری اور مسلم میں ابوبہرہ روایت کرتے ہیں کہ گناہ
 کیا کسی بندے کوئی گناہ کہوں ہو پھر کسی کہا کہ ابھی میری گناہ کو معاف کر دو تو غافل
 فرماتا ہے کہ میرے بندے نے گناہ کیا اور اس نے جانا کہ اس کا یہ ایک گناہ کو معاف کرتا ہے
 اور گناہ پر کھڑا ہے پھر اس نے توبہ توڑی سو گناہ کیا تو اس نے کہا ای میرے رب میرا گناہ معاف
 کر تو حق تعالیٰ فرماتا ہے کہ میرے بندے نے گناہ کیا اور اس نے جانا کہ اس کا یہ ایک گناہ کو معاف
 کرتا ہے اور گناہ پر کھڑا ہے پھر اس نے توبہ توڑی سو اس نے گناہ کیا تو اس نے کہا ای میرے

قَابُوهُ

الذَّنْبِ
 وِیَافِی
 وِیَافِی
 وِیَافِی

ربّ میرا گناہ بخش دے سو حق تعالیٰ فرماتا ہے گناہ کیا میری بند بننے تو اُسی جانا کہ اُسکا
 ایک رب ہے کہ گناہ بخشتا ہے اور گناہ پر پکڑتا ہے کہ جو تیرا جی چاہے سو مقرر ہیں
 نہج کو بخشا عبد اللہ علی اس حدیث کی ایک راوی فی کہا کہ میں نہیں جانتا کہ حضرت فی تیسری
 بار یا چوتھی بار فرمایا کہ جو تیرا جی چاہے **ف** یعنی جے بار گناہ کر کے آدمی توبہ کر لیا اُسکی
 توبہ مقبول ہوگی آدمی کا قصور اگر کبھی توبہ دو تین بار میں تنگ ہو جاتا ہے یہاں کریم کی
 شان ہے تنگی کا کیا امکان ہے **نظم** باز آ باز آ ہر آنچہ ہستی باز آ گر کا فروزند و جی
 پرستی باز آ این در گد ماور کہ نو میدی نیست صد بار اگر توبہ شکستی باز آ لیکن شرط
 ہے کہ توبہ کے وقت نہایت ہو اور اُس گناہ کے کرنے کا قصد نہ ہو اور اگر اس گناہ کے کرینکا
 قصد دل میں موجود ہو تو صرف زبان توبہ کرنا مستحضر نہیں ہے اور یہ جو فرمایا کہ تو کہ جو تیرا جی چاہے
 یعنی جس گناہ کے بعد توبہ ہی ہو تو یہ گناہ مغفرت کو نہیں روکتا اور یہ مطلب نہیں کہ
 توبہ کے بعد آدمی فی قید ہو جا دی جو جی چاہے سو کرے **مر عَمْرُو بْنِ عَبْسَةَ أَسْهَلُ**
بِصَلَاةِ الْأَمْرَامِ وَكَثْرَةِ الْوَتَانِ أَنْ تُوحِدَ اللَّهُ وَلَا تُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا لَهُ
حِينَ سَأَلَهُ بَابُ شَيْءٍ أَسْهَلُكَ لِقَائِي اللَّهُ مسلم میں عمرو بن عبسہ روایت کرتے ہیں
 فرمایا کہ خدا فی مجھ کو بھیجا ہے برابر پروری بتلنے کو اور بتوں کے توڑنے کو اور اس واسطے کہ
 ہم سب لوگ خدا کو اکیلا مالک جانیں اور اسکو کسی چیز کو شریک نہ سمجھیں یہ حضرت فی

عروبن حبس فرمایا جب کہ اُسنی پوچھا حضرت سی کہ خدا فی ملکوتہم اے بیجا ہے **ف**
ابتداء اسلام میں جب کہ اسلام بہت ضعیف تھا یہ شخص یعنی عروبن حبس کے میں آیا حضرت
اُسنی پوچھا کہ تم کون ہو حضرت فی فرمایا میں پیغمبر ہوں اُسنی کہا پیغمبر کہا حضرت فی فرمایا
خدا فی مجھ کو بھیجا ہے اُسنی کہا کس واسطے بھیجا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی پھر اُسنی کہا
کسنی تمہارا ساتھ دیا حضرت فی فرمایا ایک آزاد اور ایک غلام فی بیٹی ابو بکر صدیق
اور بلال فی پھر اُسنی کہا میں ہی تمہارا ساتھ دیتا ہوں حضرت نے فرمایا ابھی تو میرا
ساتھ نہ دے سکی کی تو نہیں دیکھتا میری ناتوا فی اور کا فزون کا غلبہ اب تو اپنے گھر پلٹ جا
جب تو ہماری فتح سنیں تو بوق حکیم بن خولہ اسلمت علی ما سلف لک یوم
خیر کہ بخاری اور مسلم بن حکیم بن خوام سی روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ تو مسلمان ہوا
اس نیکی پر جو تجھے آگے ہو فی حکیم بن خوام سی روایت اسے کہ میں فی مسلمان ہو دقت
عرض کی کہ یا رسول اللہ حالت کفر میں جو میں فی نیکیاں کی ہیں جیسے برادر پروری اور گرد
آکر اکرنا سو اسکا بھی ثواب مجھ کو ملے گا تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی یعنی اسلام کی
برکت اسکی نیکی کا ثواب ضائع نہ ہو **ق** **الْبَرَاءُ عَانِدًا شَبَّهَتْ خَلْقَ خُلُقِ**
فَالْجَعْفَرُ نَزَلَ طَالِبَ بخاری اور مسلم بن ہرا بن عازب روایت کہ حضرت نے
فرمایا کہ تو میری صورت اور سیرت میں مشابہہ یہ حضرت جعفر بن ابی طالب فرمایا

ق

ق

ف اس حدیث سی بڑی فضیلت جعفر طیار کی ثابت ہوئی حضرت کے ظاہر و باطن کی تہ
 مٹ بہ ہونا نہایت عمدہ کمال ہے **ق** أَبُو هُرَيْرَةَ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى قَوْمٍ فَعَلُوا
 بِنَبِيِّهِمْ يَسِيرًا رَابِعِيَةً اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى رَجُلٍ يَقْتُلُهُ رَسُولُ
 اللَّهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے فرمایا کہ سخت
 غضب ہوا خدا کا اس قوم پر جنہوں نے خدا کے پیغمبر سے ایسا ہی حضرت ہزارہ
 کرتے تھے اپنی دندان مبارک کے شہید ہو کر نہایت غضب خدا کا اس مرد پر جب کہ
 رسول اللہ قتل کرے راہ خدا میں **ف** جب اُحد میں کافروں نے پیغمبر مارے حضرت کا
 دانت شہید ہوا اور چہرہ شریف پر کہہ دیا لگا اور ہونٹہ پر زخم آیا علی مرتضیٰ پانی
 سے حضرت کا خون دہوتے تھے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اِیُّهَا النَّبِيُّ
 ابی بن مفلح کو برہم سے زخمی کیا چنانچہ وہ ملعون کے بن جا کر اسی زخم کے مدد سے

ق رَغِيْقٌ أَبُو هُرَيْرَةَ اشْتَرَى رَجُلًا مِنْ رَجُلٍ عَقَارًا فَوَجَدَ الرَّجُلَ الَّذِي
 اشْتَرَى الْعَقَارَ فِي عَقَارِهِ جَرَّةً فِيهَا ذَهَبٌ فَقَالَ لَهُ الَّذِي اشْتَرَى
 الْعَقَارَ خُذْ ذَهَبَكَ مَتَى مَا اشْتَرَيْتَ مِنْكَ لَأَمْضُقَ لَكَ مِثْلَ مِثْقَالِ
 الذَّهَبِ فَقَالَ لِلَّذِي اشْتَرَى لَأَمْضُقَ لَكَ مِثْلَ مِثْقَالِ الذَّهَبِ وَمَا فِيهَا فَخَصَّ
 إِلَى رَجُلٍ فَقَالَ الَّذِي اشْتَرَى لَكَ مِثْلَ مِثْقَالِ الذَّهَبِ فَقَالَ أَحَدُ هَؤُلَاءِ

وَقَالَ لِأَخْرَجِي جَارِيَةً فَقَالَ الْحَكَمُ الْغُلَامَ وَالْجَارِيَةَ وَافْتَقَا عَلَى
أَنْفُسِهِمَا مِنْهُ وَتَصَدَّقَا بِمَا بَخَّرِي أَوْ رَسَلِ بْنِ أَبِي بَرٍّ رَوَاهُ رَوَيْتُ عَنْ كُثْرَتِي
فَرَمَاكَ مَوْلَى أَيْكِهِ دَنِي دُوسَرِ مَوْلَى زَيْنِ مَوْزِينِ مَوْلَى لَيْنِ وَلَسْكَ سَهْلِي زَيْنِ
أَيْكِهِ كَهْرَا بِأَيْ جَيْسِ مَوْنَاتَا تَوْبِجِي دَلَسِي زَيْنِ مَوْلَى لَيْنِ دَالِي نِي كَهَا أَهْنَا سَوْنَا جَيْسِ
زَيْنِ نِي تَوْبِجِي زَيْنِ مَوْلَى لِي هِي اَوْرَجِي مَوْلَى سَوْنَا هِنِ مَوْلَى لِيَا تَوْبِجِي وَلَسْكَ زَيْنِ مَوْلَى لَيْنِ
وَلَسْكَ كَهَا كَهْمِ نِي تَوْبِجِي زَيْنِ اَوْرَجِي اَمْرُ تَهَا سَبِجِي دَالِي هِنِ وَهِنِ رَا حِي هِي مِيرَا
حَقِ هِنِ سَوْدُو دُونِ اَهْنَا جَهْرَا فِصْلِ كَرُو لَسْكَ گُئَا اَيْكِ اَوْرُ مَرْدَا سَبِجِي پَسِ فِصْلِ
كَرُو لَسْكَ گُئَا اَيْكِهِ كَهَا كَهْمِ دُونِ كَرُو لَسْكَ گُئَا اَيْكِهِ كَهْمِ اَوْرُ مَرْدَا سَبِجِي پَسِ فِصْلِ
دُونِ كَرُو لَسْكَ گُئَا اَيْكِهِ كَهْمِ اَوْرُ مَرْدَا سَبِجِي پَسِ فِصْلِ
خَارِ كَرُو اَوْرَا سَ مَالِ كَوَانِ دُونِ پَرِ خَرِجِ كَرُو اَوْرَا پَرِ خِرَاتِ كَرُو فِ اسَ صَدِيقِ
خَرِشِ نَبِي اَوْرُ دِيَانَتِ دَارِي كَابِيَانِ هِي اَوْرُ حَاكِمِ نِي جَبِ كَرُو اَنُخُوشِ نَبِي دِيكِهِ تَوْبِجِي
رَشْتِ دَارِي مَنَاسِبِ جَانِي اَوْرَا سَ مَالِ كَرُو لَسْكَ گُئَا اَيْكِهِ كَهْمِ اَوْرُ مَرْدَا سَبِجِي پَسِ فِصْلِ
عَبَّاسِ اَصْبَحْتُ بَعْضًا وَآخِطَاتِ بَعْضًا لَآبِي بَكْرُ مَرْضِي اَللَّهُ عَنْهُ
بَخَّرِي اَوْرُ رَسَلِ بْنِ عَبَّاسِ بِنِ جَسَا رَوَاهُ رَوَيْتُ عَنْ كُثْرَتِي فَرَمَاكَ تَوْنِي بَعْضِي جَكِه
بَكْرُ مَرْضِي اَوْرُ بَعْضِي مَقَامِ پَرُ تَوْجُكِ گِيَا بِهْ حَضْرَتِي اَبِي بَكْرُ مَرْضِي اَللَّهُ عَنْهُ فَرَمَاكَ

۱۹۹۵

ایک شخص حضرت کے پاس آیا اسنی کہا یا رسول اللہ میں فی خواب میں دیکھا کہ بدلی سے
 گئی اور شہدہ بیگم تھے تو لوگ اسکو اپنے انجھون میں بہرین بعضا زیادہ لیتا ہے
 اور بعضا کم اور میں نے ہنسان ایک رسی لٹکی دیکھی سو حضرت اسکو پکڑ کے چڑھ گئے پھر حضرت کے
 بعد ایک اور مرد اسکو پکڑ کے چڑھ گیا پھر ایک سرد چڑھ گیا پھر ایک اور مرد نے اسکو پکڑا
 سو رشتی ٹوٹ گئی پھر جو رسی کئی سودہ ہی چڑھ گیا تو صدیق اکبر نے کہا میرا باپ حضرت
 قربان اگر اجازت ہو تو میں اس خواب کی تعبیر کہوں حضرت نے فرمایا تو ہی اسکی تعبیر کہہ
 صدیق اکبر نے کہا کہ وہ بدلی تو اسلام کی بدلی ہے اور کبھی اور شہدہ جو تپکتا ہے سو قرآن
 اور انسکی شبیر یعنی اور جو لوگ انجھون میں لپٹی ہیں سو قرآن خوان ہیں کسی کو بہت قرآن
 یاد ہے اور کسی کو کم اور وہ رسی جو اسمان سے لٹکی ہے سودہ دین حق ہے جسپر تو قائم
 ہے سو خدا تعالیٰ کے سبب اپنی طرف چڑھ لیکھا پھر آپ کے بعد آپ کا خلیفہ اسی طرح
 چڑھ جائیگا پھر دوسرا خلیفہ چڑھ جائیگا پھر تیسرا خلیفہ چڑھنے کا ارادہ کریگا
 تو کچھ خلل پڑ جائیگا آخر کو وہ خلل مٹ جائیگا سودہ ہی چڑھ جائیگا حضرت اب
 فرمائے کہ میں نے بھیٹ تعبیر کہی یا کہیں میں چوک گیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
ف بعضی مدائی کہا کہ ہر چند تعبیر ٹھیک ہی لیکن خطا یہ ہوئی کہ حضرت سے تعبیر کی
 اجازت مانگی اگر صدیق اکبر صبر کرتے اور حضرت خود تعبیر کہتے تو خوب ہوتا اور بعضی

عالم یوں کہتے ہیں کہ بعضی عبارت کی تعبیر میں خطا ہوئی مشہد کی تعبیر تو قرآن کی خوب
 ہوئی لیکن گہی کی تعبیر حدیث کو کہنا تھا واسطہ عالم ہر ابوہریرہؓ اَضَلَّ اللَّهُ عَنْ
 الْجُمُعَةِ مِنْ كَانَ قَبْلَنَا فَكَانَ لِلْيَهُودِ يَوْمَ السَّبْتِ وَكَانَ لِلنَّصَارَى يَوْمَ
 الْأَحَدِ فَجَاءَ اللَّهُ بِأَهْدَاكَ نَا اللَّهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَجَعَلَ الْجُمُعَةَ وَالسَّبْتِ
 وَالْأَحَدِ وَكَذَلِكَ هُمْ يَنْبَغُ لَنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ نَحْنُ الْآخِرُونَ مِنْ أَهْلِ
 الدُّنْيَا وَالْأَوَّلُونَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ الْمَقْضَى لَهُمْ وَيُرْوَى بَيْنَهُمْ قَبْلَ الْخَلْقِ
 سلم میں ابو ہریرہؓ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ یہکا دیا خدا فی جمعہ سی انکو جو ہم سے
 پہلے تھے تو یہودیوں کے واسطی ہفتہ کا دن ہوا اور نصاریٰ کے واسطی یکشنبہ کا دن ہوا
 پھر خدا ہم کو لایا سو خدا فی ہمارو واسطی جمعہ کا دن بتلایا سو خدا فی جمعہ اور ہفتہ اور یکشنبہ
 بنایا یعنی جمعہ کو مقدم کیا ہفتہ اور یکشنبہ پر اور اسبطح وہ لوگ ہماری پس روئے
 قیامت کی دن ہم دنیا میں تو پیچھے ہیں اور قیامت میں پہلے ہیں چنانچہ اول فیصلہ ہوگا
 خستہ حق ہی پہلے اور ایک روایت یوں کہ ہم ان لوگوں میں مقدم ہیں چنانچہ فیصلہ سب سے
 اول ہوگا انسان کے واسطی خدا کے نزدیک جمعہ کا دن تعظیم اور عبادت کے لائق نہایت
 مناسب تھا اس واسطی کہ حضرت آدمؑ اسی دن پیدا ہوئے اور قیامت ہی اسی دن
 تو انسان سے اسی دن کو خوب مناسبت تھی لیکن یہود اور نصاریٰ کے فہم میں یہ

۱۶۶
 تفصیل
 دین
 جمعی
 موسیٰ
 از حدیث و تفسیر

بات نہ آتی یہودی ہفتی کی تعظیم کی اس خیال ہی کہ خدا فی اسی دن ہیدایش فراغت کی اور
منصاری فی کیشنبہ کی تعظیم کی اس تصویر کی عیسیٰ علیہ السلام لکھ خان بن سولی پانی کے
بعد قبر سے اسی دن نکلے اور آسمان پر حضرت فی فرمایا جیسے ہمارا دن اچھے نور و ہفتہ ہوتا ہے

اسی طرح قیامت میں امت محمدیہ پرفتم ہوگی کہ اول ہی امت حساب کتاب فراغت پا
جاوے گی چنانچہ اسی کے مطابق مٹی کی بجائیں مسیون باب میں امت محمدی کی صفت موجود ہے
کہ پہلی امت اعلیٰ ہو جاوے گی اور اعلیٰ امتیں پہلی ہو جائیں گی جابر و انس اہل عرش

۶۶۵ ق

الرحمن لموت سعد بن معاذ بنجاری اور سلم بن باہر سلم اور سلم بن انس سلم
روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ جنبش کی خدا کے عرش فی سعد بن معاذ کی موت ف سعد بن
معاذ مدینہ کے سب دار جنگ امدین شہید ہوئے انکی فضیلت میں حضرت فی یہ حدیث فرما

عرش کہ جنبش سعد کی روح کے سبب ہوئی اس واسطے کہ کالین کی روح میں موت کے بعد
عرش کے نیچے جا کر بڑے ہیں ق انس بآرک اللہ فی لیلۃ کما د علیہ لابی

۶۶۶ ق

حکمتہ و اوسیکام بنجاری اور سلم بن انس سلم روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ خدا
برکت دے دو نوئی رات میں یہ دعا حضرت ابو طلحہ اور ام سکیم حق میں کی ف ام

سیدم ابو طلحہ کی بی بی کا نام تھا سوا ابو طلحہ کا لڑکا مر گیا تھا ابو طلحہ گھر میں نہ سہتے جب
ابو طلحہ گھر میں آئے تو ام سکیم لڑکے کے مرینگی خبر لی ابو طلحہ کے آگے کہانا رکھا

انہوں نے بخوبی کہا تھا کیا اور ہانی پیا پھر صحبت کی فجر کے قریب ام سلمہ نے کہا اے ابو
 طلحہ اگر ایک قوم دوسری قوم سی کوئی چیز عاریت یا بکین پر وہ لوگ اپنی چیز طلب
 کریں تو دیوین یا دیوین ابو طلحہ نے کہا کہ بگانی چیز دینی میں کچھ عذر چکھئے تب ام سلمہ نے
 کہا تمہارا بیٹا مر گیا صبر کرو تاکہ ثواب پاؤ ابو طلحہ نے یہ قصہ حضرت سے کہا تب حضرت نے
 انکے حق میں یہ دعا کی لیجئے خدا تمکو اولاد کے بعضی روایت میں آیا ہے کہ اسی رات
 ام سلمہ کو حمل رہ پڑا کا پیدا ہوا حضرت نے اسکا جہاد نام رکھا حضرت کو ام سلمہ کی
 مضبوطی اور ایسے غم میں خاندان کے آرام رسانی پسند آئی **ق** ابو ہریرہؓ **ت**
وَيَوْمَ اجْتَمَعَتِ النَّارُ وَالْحَمَّةُ فَقَالَتْ هَذِهِ يَدُ خَلْفِي الْجَبَّارُونَ
وَالْمُتَكَبِّرُونَ قَالَتْ هَذِهِ يَدُ خَلْفِي الضُّعَفَاءُ وَالْمَسَاكِينُ فَقَالَ اللَّهُ هَذِهِ
أَيْتُ عَذَابِي أُعَذِّبُ بِكَ مَنْ أَشَاءُ وَقَالَ هَذِهِ أَنْتِ مَرَحِمَتِي أَرْحَمُ بِكَ
مَنْ أَشَاءُ وَلِكُلِّ كَلٍّ فَا حِلَّةٌ مِنْكُمْ أَمَلُوْهَا بَخْرِي اور مسلم میں ابو ہریرہؓ
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ پس میں حجت کی دوزخ بہشت فی تو دوزخ فی کہا کہ مجھ میں
 گرد بخش اور معذور لوگ داخل ہوں گے اور بہشت ہے کہا کہ مجھ میں غریب اور سکیں لوگ
 داخل ہوں گے تو حق تعالیٰ فی دوزخ سے فرمایا تو میرا خدا ایک تیرے سبب عذاب دو بجائے کو چاہو گا اور
 بہشت ہے فرمایا کہ تو میری رحمت ہے موم کرو گنا تیرے سبب جس پر کہ چاہو گا اور

تم دونوں میں ہر ایک کے واسطی پہرتی ہے **ف**ا ووزخ اور بہشت میں افضیت کی بحث
 ہوئی ووزخ فی آپ کو بہشت سی افضل جا اس دلیل سے کہ خدا کے نام فراموش کو وہی سزا
 دیو گیا اور بہشت فی آپ کو افضل سمجھا اس دلیل سے کہ خدا کے مطیع اور تابعداروں کو وہی ثواب
 اور جزا دیو گیا حق تعالیٰ فی فیصلہ کر دے کہ تم دونوں برابر ہو ووزخ منظر قدر الہی ہے اور
 بہشت منظر رحمت الہی ہے **ہ** ابن مسعود رضی اللہ عنہما یثبت یداک اکتھل فی رسول
 اللہ صلی اللہ علیہ وسلم میں عبد اللہ بن مسعود روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ تیرے ہاتھ
 خاک میں ملین کہا تو کسی کو رہی دیتا ہے کہ بن خدا کا رسول ہوں یہ حضرت فی ابن عبید
 فرمایا اس کا قصہ ہو چکا کہ ابن عبید مدینی میں یہودی کا لڑکا تھا جنوں سی اس کو
 کچھ مال مسدوم ہو جاتا تھا جب حضرت نے اسے یہ حدیث فرمائی سنی کہا کہ میں جانتا ہوں
 کہ تم جو کہ رسول ہوخ ابوہریرہ تغیر عبد اللہ بن مسعود عبد اللہ بن مسعود
 عبد الحمید بن ابی اسحق رخصی وان لم یعط سخط تغیر وانکس واذا شیک
 فلان انتس طوبی لعبد اخذ بنیاز فرسہ فی سبیل اللہ اشعث
 راسہ مبعثرة قد ماہ انکار فی الحراسۃ کان فی الحراسۃ وان کان
 فی الساقۃ کان فی الساقۃ استاذن لم یؤذن له وان شفع لم یشفع
 بخاری بن ابوہریرہ سے روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ منہ کے ہاں گر پڑا شرفی کا بندہ

قر

تصحیح
 غری
 و تصحیح
 سنن
 کمال

اور رہے کا بندہ اور سیاہ کھل دمار پیر کا بندہ اگر کھو دیکھی تو رخصتی رہے
 اور اگر نہ دیکھی تو ناخوش ہوا دندہ گرا اور اللہ ہو گیا اور اگر اس کے کانٹا چھو تو
 نہ کمال کے خوش ہو جو اس بندے کو جو اپنے گھوڑے کی باگہ راہ خدا میں تہا ہے
 اس کے کمال پہرے اور اس کے دو فوہم گردین بہر اگر اس کو چوکیداری میں رکھے
 تو چوکیداری میں رکھے اور اگر اس کو لشکر کے پیچھے حفاظت کے واسطی مقرر کیجی تو
 وہ میں رہے اگر وہ سردار پاس آئیگی اجازت منکے تو اس کو اجازت نہ ملے اگر کسی کی
 سفارش کری تو نہ قبول ہو ف اس حدیث میں لالچی کی نہایت مذمت اور کھام
 غازی کی کمال فصیلت کا بیان لالچی کو بندہ دینار اور بندہ درہم اور بندہ پوشاک
 اس واسطی فرمایا کہ لالچ کے سبب سے دینداری اور خدا کی بندگی نہیں ہو سکتی
 شب در روز اس کی عورت دنیا حاصل کرنے میں لگے ہوئے تو حقیقت میں وہ خدا کا بندہ
 نہ رہا دنیا کا بندہ ہو گیا عجب لوگ سیاہ کھل دمار و دار کو بیت پسند کرتے تھے
 اس واسطی حضرت نے اس کو ذکر کیا لیکن مراد ہر قسم کا عمدہ لباس اس حدیث میں معلوم
 ہوا کہ دینداری کے سچے کھنڈی اور لوگوں میں نبی تری خدا کو نہایت پسند ہے
 خ ابو ہریرۃؓ تَعَمَّدَ اللَّهُ لِمَنْ جَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ لَا يُخْرِجُهُ مِنْ بَيْتِهِ
 إِلَّا إِلَى الْجِهَادِ فِي سَبِيلِهِ وَتَصَدَّقَ كُلَّمَا تَدَارَىٰ فَلَهُ الْجَنَّةُ

۱۱۰۷
خ

اَوْ يَرْوِيهِ اِلَى مَسْكِنِهِ بِمَا نَالَ مِنْ اَجْرِ اَوْ غَنِيمَةٍ بَخَارِي مِّنْ اَبُو بَرِيرَةَ رَحِمَهُ
 رُوِيَ عَنْهُ كَهَذِهِ فِي فَرَايَا كَهَذِهِ خَدَمَنَ هُوَ كَمَا هِيَ هَذَا اسْكَا حَسَنَةَ سَكْرًا مِّنْ جِهَادٍ كَمَا
 نَحْلًا هُوَ اسْكَا بِنَةَ كَهَرَسَ كَرَاهَ مَذَاهِبَ جِهَادِ كَسَنَتِ لِي اَوْ رَايَا ثَ اَوْ رَايَا ثَ اَوْ رَايَا ثَ اَوْ رَايَا ثَ
 تَقْدِيرِي نَسَنَ هَذَا اسْكَا بِنَةَ كَهَرَسَ كَرَاهَ مَذَاهِبَ جِهَادِ كَسَنَتِ لِي اَوْ رَايَا ثَ اَوْ رَايَا ثَ اَوْ رَايَا ثَ
 وَطِينِ قُرْبِ يَامَلْ غَيْثِي سَاثَهُ هِرْلَا دِيكَا فَاَلَيْسَ خَالِصُ نَيْتٍ وَاعَارِي كَاهُ خَدَا صَرْحِي كَرَاهُ وَه
 شَيْبِ اَوْ تَقْدِيرِي كَرَاهُ اَوْ رَايَا ثَ اَوْ رَايَا ثَ اَوْ رَايَا ثَ اَوْ رَايَا ثَ اَوْ رَايَا ثَ اَوْ رَايَا ثَ
 قَا اَوْ رَايَا ثَ اَوْ رَايَا ثَ اَوْ رَايَا ثَ اَوْ رَايَا ثَ اَوْ رَايَا ثَ اَوْ رَايَا ثَ اَوْ رَايَا ثَ
 فَرَجَ الْمَلِكِ اِلَى اللَّهِ فَتَرَا اَنَا اَنَا سَلَمَتِي اِلَى عِبْدِي لَكَ لَا يُرِيدُ الْمَوْتَ وَقَدْ
 فَقَا عَيْنِي مَرَّةً ثُمَّ اَلَيْسَ عَيْنُهُ رَقَا اِلَى عِبْدِي فَقَدْ اَحْيَا
 يُرِيدُ فَاِنْ كُنْتُ تُرِيدُ اَحْيَا فَضَعْ يَدَكَ عَلَيَّ مَتْنِ تَوْبَةٍ فَاَوْارِثْ يَدَكَ
 مِّنْ شَعْرَةٍ فَاَنْتَ تَعْبِثُ بِهَا سَنَةً قَالَتْ ثُمَّ قَالَتْ ثُمَّ الْمَوْتُ قَالَتْ فَاَلَا اَنْ
 مِّنْ قَرِيبٍ رَبِّ اَوْ رَايَا ثَ اَوْ رَايَا ثَ اَوْ رَايَا ثَ اَوْ رَايَا ثَ اَوْ رَايَا ثَ اَوْ رَايَا ثَ
 اَللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاللَّهُ لَوَ اَنِّي عِنْدُ لَأَمْرًا يَنْتَكِرُ قَبْرًا اِلَى جَنْبِ الطُّرُقِ
 عِنْدَ الْكَيْثِ الْاَجْمَرِ بَخَارِي اَوْ رَايَا ثَ اَوْ رَايَا ثَ اَوْ رَايَا ثَ اَوْ رَايَا ثَ اَوْ رَايَا ثَ
 كَرَاهَ الْمَوْتُ مَوْسَى اَيَا تَوْبَتِي كَمَا اَيْتَنِي رَبِّ كَا عِلْمُ اَنْ اَيْتَنِي مَوْتُ قَبُولِ كَرَاهَ

تو موسیٰ فی ملک الموت کی آنکھ پر طاحہ مارا تو اس آنکھ کو پہوڑ ڈالا تو فرشتہ خدا کی طرف
 پلٹ گیا سو اس سے کہا الہی تو نے مجھ کو اپنے ایسے بند پاس بھیجا جو موت کو نہیں چاہتا
 اور اسی تو میری آنکھ پہوڑ ڈالی سو خدا نے اس کی آنکھ بنا دی اور فرمایا کہ پلٹ جا میرے بندیکے
 پاس اور یہ کہ تو زندگی چاہتا ہے سو اگر تو زندگی چاہتا ہو تو اپنا تہبیل کی پیٹ پر رکھ
 سو جسد تیرا تہبالوں کو ڈھانک لیکر تو بچے بال ہو گئے اتنے برس زندہ رہے کہ اس سے
 کہا یہ کہا ہو کا فرشتی نے کہا یہ آخر کو موت موسیٰ کہا اگر یہی حال ہے تو ابھی یہی
 اسی میرے رب مجھ کو قریب کر دے پاک زمین سے یعنی بیت المقدس پتھر پینک مارنے کی
 مسافت کی برابر سفر خدا فی فرمایا کہ خدا کی قسم اگر میں اس مکان پاس ہوتا تو نکو دھکلا
 دیتا موسیٰ کی قبر جو راہ سیکناری کی طرف سے سنچ ٹیلے کے پاس فاس حدیث میں بی
 دین لوگ طغہ کرتی ہیں کہ فرشتی کی آنکھ پہوڑ نا آدمی سی نہیں ہو سکتا اور ملک الموت
 بموجب حکم الہی کے آیا تھا موسیٰ فی کہون مارا طاعت کہون کی تو معلوم ہوا کہ موسیٰ کو
 دنیا کی زینت بہت پیاری تھی اس کا جواب یہ کہ فرشتہ آدمی کی صورت پر آیا تھا تو
 آدمی کے خواص اس پر ظاہر ہوا چاہیں تو اس صورت آنکھ کا چھوٹا کچھ قبیح نہیں اور
 حضرت موسیٰ فی ملک الموت کو نہ پہچانا تھا بلکہ جانتا تھا کہ یہ کوئی آدمی ہے روح خالنی کا
 جو ہوا دعویٰ کرتا ہے کہ وہ روح خالنا سو ای فرشتہ کے آدمی کا کام نہیں اس واسطے کہ

ق ۷۲

اپنے پاس دھکیلا اتفاقاً انکھ پر تہہ پڑ گیا آنکھ پھوٹ گئی اور یہ مکان غلط کہ حضرت
 موسیٰ کو زندگی بہت پھاری تھی اس واسطی کہ دوسرے بار خدا فی زبانی عرک پیغام دیا
 اور حضرت موسیٰ فی نہ قبول کیا قی ابوہریرہ **رَضِیَ اللہُ عَنْہُ** **رَحْمَةُ اللہِ عَلَیْہِ**
جُرْءًا فَاَمْسَكَ عَنْہُ لِسْعَةً وَتَبَعِیْنِ وَانْزَلَ فِی الْاَرْضِ جُرْءًا وَاحِدًا ثَمَّ
ذَلِکَ الْجُرْءُ یَتَرَامُ الْخَلْدُ لَوْ حَتّٰی تَنْفَعُ الدَّابَّةُ حَاظِرًا عَنْ وَکَلِہَا خَشِیۃً
 اَنْ تُصِیْبَہُ بَخَارِی اور مسلم بن ابوہریرہ **رَضِیَ اللہُ عَنْہُ** کہ حضرت فی فرمایا کہ جس نے ارادت کی
 سو جس کی کئی سو اپنے پاس تین سو سے حصی رکھے اور ایک سجدہ زمین میں اُتارے سو اسی
 ایک سجدہ کی سبب مغفرت اور پین رحمت کرتی ہیں اور ایک دوسری پڑوس کھائیں
 یہاں تک کہ جانوہ اپنا کھراٹھا لیتا ہے اپنے بچے پر سے اس خوف سی کہ کہیں اس کے
 نہ لگ جاویں اس حدیث سی معلوم ہوا کہ رحمت الہی بندوں پر بھیجے
 اسی سبب کا فزون کو عہد نہیں کھڑتا اور آخرت میں ہماری صحت کی شفاعت ہم کو کھڑکا
 مغفرت ہوگی بلکہ حضرت کو جو اپنی امت پر مدد رحمت سوبھی حقیقت میں رحم الرحمن
 رحمت کا اثر ہے **رَضِیَ اللہُ عَنْہُ** **جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا اَنْتَ لَا قِ وَتَمَامُہُ فَاسْتَخَفَّرَ**
عَلٰی ذٰلِکَ اَوْذَرَ بَخَارِی ابوہریرہ **رَضِیَ اللہُ عَنْہُ** کہ حضرت فی فرمایا کہ خشک ہو چکا
 قلم اُس پر جکا تو طے والا ہے اور اس حدیث کی تمامی یہ سوغتی بن اس بات پر یا

سج ۷۳

چھوڑ دے نصی ہوئی کوف ابو ہریرہ فی کہا کہ یا حضرت میں جوان ہوں اور مجرد اگر
اجازت ہو تو فوطی کاٹ کر نصی ہو جاؤں تاکہ زنا اور حرام چھین تب حضرت فی یہ حدیث
فرمائی یعنی جو تیری قسمت میں ہونا ہے سو تم تقدیر اس کو لکھ چکا یہ تیرا خیال بنیاد
ہے تقدیر کے آگے کچھ تدبیر نہیں چلتی **عَرَبُ قَادَةَ حَفْظَكَ اللَّهُ بِمَا حَفَظْتَ**
بِهِ بَدَيْتَهُ فَلَهُ سَهْرُ لَيْلَةِ التَّغْرِيبِ حِينَ دَعَمَ ثَالِثَةُ مسلم میں ابو قتادہ رحمہ
روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ غدا تیری محافظت کری اسکے پہلے کہ توفی خدا کے پیغمبر کی
محافظت کی یہ حضرت فی ابو قتادہ سی فرمایا لیلۃ التغریب کی صبح کو جب کہ ابو قتادہ نے
تیسری بار حضرت کو سٹ دیکر سنبھالا ف حضرت فی خیر کوفتہ کر کے رات کو کوچ کیا
صبح کی قریب حضرت پر نیند غلبہ حضرت سوار نیند کے صبح جھک جھک پڑتے
اور ابو قتادہ انصاری حضرت کو تہام لیتی تھے تیسرے بار حضرت چونکہ مسدوم ہوا کہ ابو
قتادہ تہمتے لگے ہیں تب حضرت فی انکے حق میں یہ دعا کی **قِیَ آوُ هَرَبَ خَلَقَ**
اللَّهُ اَدَمَ وَ طَوْلَهُ شَوْ ذَا عَامٍ قَالَ اَذْهَبْ نَسِمْ عَاوِلَ الشَّكِّ مِنَ
الْمَدَنِ لَكَ فَاَسْمِعْ مَا يَحْيَوْنَكَ فَاَتَمَّا تَحْيَتِكَ وَ تَحْيَتُهُ ذُرِّيَّتَكَ
فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَقَالُوا السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ
رَحِمَتُ اللَّهِ وَ كُلُّ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ اَدَمَ قَالَ قُلْ زِلْ

قر

ق

صلی اللہ علیہ وسلم
 کہیں کہیں
 کہیں کہیں

الخلق ینقص **عنه** الان بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ رحمہ روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ
 پیدا کیا خدا فی آدم کو اور اس کا قد ساٹھ ماہ کا تھا پھر خدا فی کہا آدم کہ جاسوان فرشتوں کو
 سلام کہ پرسن کہ پنجہ کو سلام کا کہی جواب دیتی ہیں سو وہی سلام اور جواب تیرا اور تیری
 اولاد کا ہے تو آدم فی فرشتوں ہی کہا کہ سلام علیکم سو فرشتوں فی کہا السلام **علیک**
 ورحمۃ اللہ اور فرشتوں فی آدم کے سلام کے جواب میں رحمۃ اللہ کی لفظ زیادہ کی سو جو
 بہشتین داخل ہو کا آدم کی صورت پر ہو کا یعنی ساٹھ ماہ کا تھا ہو کا حضرت نے
 فرمایا سو ہمیشہ لوگوں کے قد گھٹتے گئے اب تک **ف** حضرت آدم سی قبلا زمانہ بعینہ بتا
 گیا آدمیوں کے قد بھی گھٹتے گئے بہشت میں سب برابر ہو جاؤں ہر چہ ساٹھ ماہ کا تھا
 اس وقت میں خوشنما نہیں معلوم ہوتا ہے اس واسطی کہ ہمارے قد چھوٹے چھوٹے ہیں لیکن بہشتین
 خوشنما معلوم ہو گا اس واسطی کہ سب برابر ہو جاؤں اس حدیث میں معلوم ہوا کہ اسلام
 علیک کرنا اور جواب میں وعلیک اسلام ورحمۃ اللہ کہنا حضرت آدم کی سنت جو سلام
 علیک چھوڑ کے بند کی یا مجرایا آداب یا کورنش کر سی وہ حقیقت میں خلف کر گئے
 اپنی قیدی خانہ کی راہ چھوڑی بلکہ جس فی آدم کا طریقہ چھوڑا سو آدمی نہیں **م**
 أَبُو هَرِيرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ خُلِقَ الْإِنْسَانُ يَوْمَ الْأَحَدِ
 وَخُلِقَ الشَّجَرُ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَخُلِقَ الْمَكْرَنُ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَخُلِقَ النَّوْمُ يَوْمَ

الْأَمْرَ بَعَاءً وَبَقِيَ فِيهَا اللَّذَابُ يَوْمَ الْكَيْفِ وَخَلَقَ آدَمَ بَعْدَ الْعَصْرِ مِنْ
 يَوْمِ الْجُمُعَةِ فِي آخِرِ الْخَلْقِ فِي آخِرِ سَاعَةِ مِنَ النَّهْلِ فِيمَا بَيْنَ الْعَصْرِ
 إِلَى الْكَيْفِ مسلم بن ابی ہریرہ رحمہ اللہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت آدم علیہ السلام نے فرمایا کہ خدا پیدا کیا زمین کو ہفتے کے
 دن اور پیدا کیا آسمان پہاڑوں کو یکشنبہ کے دن اور پیدا کیا درختوں کو دو شنبہ دن
 اور پیدا کیا ریح اور صیبت کو سہ شنبہ دن اور پیدا کیا روشنی کو چہار شنبہ کے دن
 اور زمین پر جانور پھیلانے پچیس شنبہ کے دن اور آدم کو پیدا کیا جمعہ کے بعد جمعہ دن پہلی پیدائش
 میں دس پہلی ساعت میں مابین عصر رات تک **ف** اس حدیث میں مذکور ہوا کہ ان
 اشرف المخلوقات ہے اس طرح مخلوقات کے بعد پیدا ہوا اس سے پہلے کہ اول خیرہ اور فرش
 اور نوکر چاکر کا خدمت ہو جائے پچیس پادشاہ کی سواری آتی ہے اور جمعہ کی پہلی ساعت
 حسین حضرت آدم پیدا ہوئے خدا کو ایسی محبت ہے کہ ہر وقت جو دعا کرنی ہو قبول ہوتی ہے
 چنانچہ یہ مضمون اور احادیث میں ثابت ہے **عَرَّ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ**
ذَاقَ طَعْمَ الْإِيمَانِ مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِ مُحَمَّدٍ رَسُولًا
 مسلم بن عباس بن عبد المطلب روایت کرتے ہیں کہ فرمایا کہ اسنی ایمان کا مزہ چکھا
 جو راضی ہو گیا خدا کی خشنوائی پر اور اسلام کے دین پر اور محمد صلی اللہ علیہ وسلم کی پیروی پر
ف خدا کے خدائی پر راضی ہونی کی رہنمائی ہے کہ اس کی رضا اور قدر پر راضی رہے

۱۶۲۷
 حدیث
 زرقہ امینی

رنج اور تکلیف اور مصیبت میں اسکا کدہ مشکوٰۃ نوری اور دین اسلام پر راضی ہونیکے
 عداوت سے کہ اسلام کے احکام پر مضبوط ہو جاوے کفر کے رسومات گرد نہ پھٹے اور حضرت کی پیغمبری
 راضی ہونیکے یہ پہچان کر حضرت کی سنت پر چلے اور بدعت عداوت رکھے اور جب کو یہ بات
 حاصل نہیں اسکو ایمان کے مرتبے میں **خ** **اَلَّذِي هَكَذَا لِقَطْرَةِ الْيَوْمِ بِالْاَكْفِ عَمَّا يَنْ**
 اس رسم روایت کے کہ حضرت فی فرمایا کہ آج روزہ کہو لئے واثواب کو لے گئے ف مصباح میں
 اس روایت کے حضرت کی ساتھ سفر میں سو بعضی اصحاب روزہ دار تھے اور بعضی بے روزہ
 تھے موصوفم تہا گرمی کا جب منزل پر پہنچے تو روزہ دار لوگ گر پڑے اور بے روزہ لوگوں نے
 نیچے قائم کئے اور اونٹوں کو پانی پلایا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی خدا کا ثواب
 آج صرف بے روزہ داروں کو نصیب ہوا **ق** **اَبُو هُرَيْرَةَ رَأَى عَيْسَى بْنَ مَرْيَمَ**
مَرْجُلًا يَسِرُّ فَقَالَ لَهُ اَسَرَقْتَ فَقَالَ كَلَّا وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
فَقَالَ عَيْسَى اَمَنْتَ بِاللَّهِ وَكَذَبْتَ عَيْسَى بَنِي إِسْرَءِيلَ اور رسم میں ابو ہریرہ رسم روایت
 کہ حضرت فی فرمایا کہ دیکھا عیسیٰ بن مریم فی ایک مرد کو چوری کرتے تو اُسے کہا کہ تو فی چوری
 سو اُس نے کہا نہیں صاحب میں قسم کہتا ہوں اسکی جسکے سواری کو فی معبودان میں تو عیسیٰ
 کہا کہ میں اسے کا ایمان لایا اور اپنی آنکھ کو میں فی جو ہٹا جاناف یعنی واقعی ایماندار
 چوری نہیں کرتا میری آنکھ فی خطا کی سبب اسے حسن ظن کے یہ معنی میں ایک وہ لوگ ہیں

خ ۱۶۷۵

ق ۱۶۷۶

جو بدو نہ دیکھے تہمت لگاتے ہیں اور غل جھپتے ہیں اور ایک یہ پاک لوگ ہیں کہ آنحضرت
 دیکھ کر ہی بدکھان نہیں ہو جتے بسنی خدا کی قسم کہا کر چوری بخار کی تو حضرت عیسیٰ علیہ
 السلام یہ سمجھے ہو گئے کہ شاید اس مال میں اسکا کچھ حق ہو گا یا بطور غرض طبعی کے اپنے
 لیلے آخر کو یہ مال مالک کو دیو کا پانیت قرض لیا ہو گا قرض کو ادا کر لیا غرض کہ حسن
 ظن کے واسطے بہت احتمالات ہیں اور اسی طرح یہ کھانی کے واسطے بھی مسلمان کو یہاں تک
 کہ حسن ظن کیا کرے اور بدکھانی سے بھی **ہو** اَبُو بکرؓ رَضِیَ اللہُ عَنْہُ رَضِیَ اللہُ عَنْہُ رَضِیَ اللہُ عَنْہُ
 مَنْ دَرَكَ بَوْبَ عِنْدَ الْكَبْرِ احَدَهَا وَكَلِمَةً فَاَنْقَلَبَ حِلَّ الْجَنَّةِ سَمِعَ
 ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ خاک میں ملا پہر خاک میں ملا پہر خاک میں
 ملا جس نے اپنے باب کو ضعیف اور ہلکے پہ میں پایا ایک کو یا دونوں کو سو بہشت میں نہ
 داخل ہوا **ف** یعنی وہ شخص بڑا بی نصیب جو ضعیف باب کی خدمت کر کے بہشت
 نہ حاصل کرے اس حدیث میں معلوم ہوا کہ باب کی خدمت بہشت کا عمدہ وسیلہ ہے
 اور انکو تکلیف سنانی اور بی خدمتی دوزخ کا سبب **سَمِعَ** اَبُو بکرؓ رَضِیَ اللہُ عَنْہُ رَضِیَ اللہُ عَنْہُ رَضِیَ اللہُ عَنْہُ
 حَرَصًا وَلَا تَقْدَحُ كَالْمَلِكِ بخاری میں ابو بکرہ سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا تیری حرص کو
 زیادہ کرے اور یہ کام پہر نہ کرنا یہ حضرت نے ابو بکرہ سے فرمایا **ف** حضرت رکوع میں تھے
 ابو بکرہ اس خیال سے کہ رکوع کا ثواب جاتا رہے جلد سے صف کی پیچہ نیت کر کے رکوع میں

۱۷۰

۱۶۹

شریک ہو گئے جب حضرت کو یہ حال معلوم ہوا تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی یعنی عباد کی
 سہ ماہی عہدہ بات ہے خدا یادہ کری لیکن یہ ایسی عہدی کرنا کہ صف میں ملنا افضل
 ہے اور صف کی پہنچی کپڑے ہونا مکروہ ہے اور یہی مذہب امام اعظم اور شافعی اور مالکی
 کہ صف کی پہنچی نماز پڑھنا مکروہ ہے لیکن نماز نہیں باطل ہوئی اور اگر نماز باطل ہوئی تو
 حضرت پر پڑے کو فرماتے **هَرَأَوْهُرَيْنَ سَمِعُوهُمَا يَنْتَهِ جَانِبَ مِنْهَا**
فِي الْبَرِّ وَجَانِبَ مِنْهَا فِي الْبَحْرِ قَالُوا اَنَّمَا سَأَلَ سَوَّلَ اللهُ قَالَ لَا تَقْوُمُ
السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجُوا هَاسِبُونَ الْفَأَمِنْ بَنِي إِسْحَاقَ فَإِذَا جَاءُوا مَا
تَرَوْا فَلَمْ يَقَاتِلُوا بِسِلَاحٍ وَلَمْ يُرْمُوا بِسَهْمٍ قَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ
أَكْبَرُ فَيَسْقُطُ أَحَدُ جَانِبَيْهَا الَّذِي فِي الْبَحْرِ ثُمَّ يَقُولُونَ الثَّانِيَةَ لَا
إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ فَيَسْقُطُ جَانِبُهَا الْأُخْرَى ثُمَّ يَقُولُونَ الثَّلَاثَةَ لَا إِلَهَ
إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ فَيَفْرُجُ عَنْهُمْ قَيْدُ ظُلْمِهِمْ فَيُغْمَرُونَ فَيَمُوتُونَ فَيَقْتَتِلُونَ
الْمَغَامِرَ إِذَا جَاءَهُمُ الصَّرِيحُ فَقَالَ الرَّسُولُ قَدْ خَرَجَ فَيَسْرُكُونَ كُلَّ
 یمنی و یمنی چون مسلم بن ابی ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ کھرت فی فرمایا تم نے سنا ہے
 اس شہر حبشہ ایک جانب خنکی ہے اور ایک جانب سمندر سمجھئے کہ ہاں یا رسول
 اللہ ہم فی سنا یعنی قطعہ طینیہ ہے حضرت نے فرمایا کہ قیامت قائم ہوگی یہاں تک کہ لڑائی

اس شہر کے ستر ہزار حضرت سخی کی اولاد موجب اس شہر کے پاس آؤں کے تو اتر پڑے
 سو ہتھیاری نہ لائیکے اور تیر مارینکے لا الہ الا اللہ واللہ اکبر کہیں کے تو ہر کسی ایک طرف
 جو دریا میں ہے گر پڑیگی پھر دوسری بار لا الہ الا اللہ واللہ اکبر کہیں کے تو ہر کسی دو طرف
 طرف گر پڑیگی پھر تیسری بار لا الہ الا اللہ واللہ اکبر کہیں کے تو ہر طرف کہیں جاوے گا سو
 اس شہر میں کہیں پڑے تھے تو لڑتے تھے سو جب کہ لوٹ کے مالہ کو بانٹ رہے ہونے
 کہ اچانک ایک جینٹو والا آویکا سو کہیں کہ البتہ دجال تو نکلا سو وہ لوگ ہر چیز کو
 چھوڑ دیوینکے اور دجال کی طرف پلٹ کھڑے ہوئے کہ اس حدیث میں قَسَطُ طَيْفٍ
 فتح کی خبر ہے کہ قیامت کی قریب امام مہدی وقت میں ہوگی اس حدیث مسوم ہوتا ہے
 کہ بدو ہتھیار چلے صرف کلمہ کی برکت سی فتح ہوگی اور تیسرے باب میں حدیث کہ زری
 کہ ہتھیار ہی دھان چلے گا تو مطلب یہ کہ اول کچھ ہتھیار چلے گا لیکن آخر کو فتح کلمہ کی
 برکت سی ہوگی **ق** عَلٰی شَغْلُوْنَا عَنِ الصَّلَاةِ الْوُسْطٰی صَلَاةُ الْعَصْرِ صَلَاةُ
 اللہ قُبُوْرُہُمْ قَبُوْرُہُمْ نَامَ الْیَوْمَ الْخَنْدَقِ بخاری اور مسلم میں صی
 رتضی رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ باز رہا بیچ والی نماز سے یعنی عصر کی نماز
 خدا انہی قبروں اور گہروں کو آگ سی پھر یہ حضرت فی جب خندق کی دن فرمایا **ف**
 جب خندق میں کافروں فی نہایت ہجوم کیا بڑی دھوم کی لڑائی ہوئی حضرت فی نصرت

ق ۸۷۱

نپائی عصر کی نماز قضا ہو گئی تب حضرت صلی اللہ علیہ وسلم نے یہ حدیث فرمائی
اس حدیث سے معلوم ہوا کہ صدوہ و طعی جبکی محافطت کی قرآن شریف میں بڑی تاکید
ہے عصر کی نماز ہے اس واسطے کہ وہ فرائز اور مغرب اور عشاء کے بیچ میں پڑی ہے
ح ابوسعید صدقانی مَسْجُودٌ رَوْحُكَ وَلَكَ الْكَثْرُ مِنْ مَقَدِّ قَسَمِ

۱۶۸۴
خ

علیکم تم بخاری میں ابوسعید رحمہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ سچا ہے عبد اللہ بن مسعود
تیرا خاوند اور تیرا بیٹا زیادہ تر حقدار ہے اور محتاجوں میں تو خیرات کرے ف
زینب عبد اللہ بن مسعود کی بی بی نے حضرت سے کہا کہ یا حضرت آج آپ نے خیرات کر لیں
فرمایا میں نے چاہا کہ اپنا زور محتاجوں کو خیرات کروں سو عبد اللہ بن مسعود یوں کہتا
کہ میں اور میرا بیٹا اور محتاجوں زیادہ تر حقدار ہوں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اس
حدیث سے معلوم ہوا کہ اگر جو رومالدار ہو اور خاوند محتاج تو خاوند ہی کو خیرات دینا افضل
ہے ق ابوسعید صدقانی قَالَ لَكَ الْكَثْرُ مِنْ مَقَدِّ قَسَمِ بخاری اور مسلم میں

۱۶۸۵
ق

ابوسعید رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا نے سچ فرمایا ہے تیرے بھائی کا پیٹ
جو بڑا ہے ایک شخص حضرت کے پاس آیا اُس نے کہا کہ میری بھائی کا پیٹ چلتا ہے
حضرت نے فرمایا اُس کو شہد بلا اُس نے شہد بلا پیٹ نہ بند ہوا پھر اُس نے اسہال کا
شکوہ کیا حضرت نے پھر شہد بلا کو فرمایا اسی طرح تین بار فرمایا چوتھے بار اُس نے کہا کہ یا

شہد سی اور زیادہ دست آتے ہیں تب حضرت نبی یہ حدیث فرمائی اور چوتھی بار یہی
 شہد پلائی کہ فرمایا چنانچہ چوتھی بار میں پیٹ بند ہو گیا یہ جو فرمایا کہ خدا سچا ہے یعنی
 خدا نبی جو قرآن میں خبر دی ہے کہ شہدین صحت اور شفا ہے سو سچ ہے یا اس شخص کی
 شہادت شہد سی حضرت کو وحی سے معلوم ہوئی ہوگی اس شخص کا اسمال مواد کی کثرت
 سے ہو گا مواد اسطی حضرت نے شہد تجویز کیا تاکہ مواد کو کمال دیوی جب مواد نکل گیا تو پیٹ
 بند ہو گیا اس صکت کو کھسکا بہائی بختا تھا دست آئی سے گہرے تانہا **ق** عَائِشَةُ
 صَلَّاتُهَا مِنْهُمْ لَيْدٌ بُولٌ عَدَا ابَا لَمَعَةُ الْبَهَامُ كُلُّهَا يَعْنِي
 عَجُوزِينَ مِنْ عَجْزِ يَهُودِ الْمَدِينَةِ دَخَلْنَا عَلَى عَائِشَةَ فَقَالَتِ اِنَّ اَهْلَكَ
 الْقُبُورِ لَيْدٌ بُولٌ اِنِّي قُبُورُهُمْ جُحَارِي وَرَسُولُ مِنْ عَائِشَةَ رَوَايَتُ كَرِهَتْ
 فرمایا کہ دونوں عورتوں نے سچ کہا کہ مقررہ دونوں پر ایسی مار پڑتی ہے کہ ہر کو سب
 جانور سننے میں یہود مدینے والو کی دو ہڈ ہیمان مراد ہیں حضرت عائشہ پاس آئیں
 سو انہوں نے کہا کہ قبر والوں انکی قبروں میں عذاب ہوتا ہے **ف** حضرت عائشہ
 روایت کی کہ میری پاس یہود کی دو ہڈ ہیمان آئیں انہوں نے مجھ کا عذاب قبر کی خبر دی
 میں نے انکی بات نمائی جب وہ چلی گئیں تب میں نے یہ حال نصرت کیا کہ انتب حضرت نے
 یہ حدیث فرمائی اور حضرت ایسی کوئی نماز نہ پڑھتے تھے کہ جس میں عذاب قبر سے

۱۶۸۶

۱۶۷
نخ

پناہ نہ مانگتے ہوں **ن**ح ابو ہریرہؓ عجب اللہ عزوجل نے قلوب کو اللہ کے فی
السلام سے بغیر میں ابو ہریرہؓ روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ جب معاملہ کیا خدا نے اُن
لوگوں سے جو بہشت کو جادہ بنکے زنجیروں میں **ی** یعنی اکثر کافر بندی میں گرفتار
ہوئے ہیں پہر اسلام کی ہدایت پا کر بہشت میں داخل ہوئے اور بعض کہتی ہیں کشت
ابھی کی زنجیر مڑا ہے یعنی حکوذا فی اپنی طرف کھینچ کیا بہشت میں داخل ہوا **ق**
البر ابن عازبؓ عک ہذا یسیرا ویروی قلیلا ولا یحز کثیرا کانی
رجل مرنی البیت قال اسھذا لا الہ الا اللہ واکتک عبد و
رسولہ ثم تقدّم فقاتک حتی قتل بخاری اور مسلم میں براہین عاز
روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ اسے اسان عمل کیا اور دوسری روایت یوں کہ اسے
تہوڑا عمل کیا اور بہت ثواب پایا یہ حضرت فی اس مرد کے حق میں فرمایا جو بنی نبیت کی
قوم سے تھا اُسنی کہا کہ میں گواہی دیتا ہوں کہ سوائے خدا کے کوئی لائق عبادت کے
نہیں اور بنی شک تو اسکا بندہ اور اسکا رسول ہے پھر گے بڑھ گیا اور لٹنے لگا یہاں تک
کہ مارا گیا **ف** بنی نبیت نصاری کی ایک قوم ہے اس قوم کا ایک آدمی حضرت پاس
ایا اُسنی کہا کہ میں اول کافروں کے لڑوں پہر مسلمان ہوں یا جو حکم حضرت نے فرمایا کہ
اول مسلمان ہوئے پہر قتال کر عودہ شخص مسلمان ہو کر لٹنے لگا آخر کو شہید ہوا

۱۶۸
ق

تب حضرت فی بیہ حدیث فرمائی یعنی بعد اسلام کہ نماز روز حج زکوٰۃ کچھ نہیں کیا گھر کی
 بہر کے جہاد پیشین داخل ہوا اس حدیث سے معلوم ہوا کہ اسلام سے عبادتوں پر
 مفقہ ہے بدون اسلام کوئی عبادت اور نیکی قبول نہیں **ح** اس غارت
 اُمم کے گنہگار میں اس سے روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ رشک کیا یعنی جہل کی تمہاری

۱۷۸۹

ح

منہ ف حضرت اپنے کسی بی بی کے گھر میں تھے دوسری بی بی نے ایک پہا میں
 کہنا بھیجا کہ والی بی بی نے اپنا ہاتھ مارا پہا لہ کر پڑا اور ٹوٹ گیا حضرت اس کہنا کو
 پہلے میں سمیٹ کر رکھتے جاتے اور یہ حدیث فرمانے سے پہر حضرت نے اسے عرض
 دوسرا ثابت پہا لہ بعضی روایت میں آیا ہے کہ حضرت ماش کہ گھر میں حضرت تھے اور

حضرت زینب فی حضرت کو کہنا بھیجا رشک کرنا عورتوں میں پیدا ہونے پر یہ خصوصاً
 سونوں میں شرع میں اس پر کڑا نہیں اس سے سختی ہے اپنی کچھ غصہ کیا **ق** ابوہریرہ

۷۹

عَزَّابْنِي مِنْ الْأَنْبِيَاءِ فَقَالَ لِقَوْمِهِ لَا تَتَّبِعُونِي رَجُلٌ قَدْ مَلَكَ بُضْعُ
 امْرَأَةٍ وَهُوَ يُدْأَنُ بِنِسْبَتِهَا وَلَمْ يَأْتِ بِهَا وَلَا أَخْرَقَ بَنِي بَنِيَانَا
 وَلَمْ يَأْتِ بِهَا سَقْفَهَا وَلَا أَخْرَقَ شَرِي عَمَّا أَوْ خَلَفَاتٍ وَهُوَ يَنْظُرُ
 وَلَا دَهَا فَعَزَّ فَوَاقِي الْقُرْبَى حِينَ صَلَوَةِ الْعَصْرِ أَقْرَبِيَا مِنْ ذَلِكَ
 فَقَالَ لِلشَّامِرِ أَنْتَ مَا مُؤَرَّةٌ وَأَنَا مَا مُؤَرَّةٌ اللَّهُمَّ احْبِسْهَا عَلَيَّ شَيْئًا

فَحَبَسَتْ عَلَيْهِ حَتَّى فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالِ جَمْعُوا مَا غَنَمُوا فَأَقْبَلَتْ
 النَّارُ لِنَارِهَا فَابْتَأَتْ نَظْعَهُ فَقَالَ فِيكُمْ غُلُولٌ فَلْيَبَايِعْنِي مِنْ كُلِّ
 قَبِيلِكُمْ فَبَايَعُوهُ فَلَصَقَتْ يَدَ رَجُلٍ بِيَدِهِ فَقَالَ فِيكُمْ غُلُولٌ
 فَلْيَبَايِعْنِي قَبِيلُكَ فَبَايَعَتْهُ فَلَصَقَتْ يَدَ بِيَدِ رَجُلٍ أُورَشَلِيمَ
 فَقَالَ فِيكُمْ غُلُولٌ أَنْتُمْ غُلُمٌ فَأَخْرَجُوا لَهُ مِثْلَ رَأْسِ بَقَرَةٍ مِنْ
 ذَهَبٍ مَوْصُوعَةٍ فِي أَلَمَلٍ وَهُوَ بِالْحَمِيدِ فَأَقْبَلَتْ النَّارُ فَأَكَلَتْهُ
 فَلَمْ يَحْكُ الْغَنَاءُ لِحَدِّهِمْ قَبِيلًا ذَلِكَ بَانَ اللَّهُ رَأَى صَعْفَنَا وَجَعَلَنَا
 فَنُفِيتَهَا لَنَا عَجَارِي أَوْ رَسْمِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَوَيْتُ أَنَّكَ كُنْتَ فِي زَمَانِكَ جَاهِلِيًّا
 فِيكُمْ أَيْكُ بَيْعَتِهِ تَوْبَتُهُ لَوْ كُنْتُ أَيْكُ مِيرَاكُ تَهْدِيهِ مَرْدَنِي حَسْبِي نَحْجُ كِبَا أَوْ رَوَى
 جَاهِلِيًّا هُوَ كَأَنِّي عَوْرَتِي سَبْعَةَ صَبَحَتِ كَرِي أَوْ رَوَى زُحْرِي صَبَحَتِ بَيْنِي كِي أَوْ رَوَى دُوسَرَا
 شَخْصٌ مِيرَاكُ تَهْدِيهِ حَسْبِي مَكَانَ بَنِي هَوَا أَوْ رَوَى زُحْرِي حَسْبِي بَلَدَنِي كِي هُوَا دُرُو وَهْ شَخْصٌ
 مِيرَاكُ تَهْدِيهِ بَكْرِيَانِ أَوْ رَوَى كَاهِنِ أَوْ رَوَى بَنِي هَوَا أَوْ رَوَى زُحْرِي حَسْبِي كَاهِنِ
 هُوَا هُوَا بَيْعَتِهِ جَاهِلِيًّا كِي هُوَا حَسْبِي كِي هُوَا حَسْبِي كِي هُوَا حَسْبِي كِي هُوَا حَسْبِي
 سَوْرَجُ كَاهِنِ هُوَا حَسْبِي كِي هُوَا حَسْبِي كِي هُوَا حَسْبِي كِي هُوَا حَسْبِي كِي هُوَا حَسْبِي
 رَوَى كِي هُوَا حَسْبِي كِي هُوَا حَسْبِي كِي هُوَا حَسْبِي كِي هُوَا حَسْبِي كِي هُوَا حَسْبِي

تو لوگوں فی جمع کی جو غنیمت پائی تھی پراگ متوجہ ہوئی کہ غنیمت کے مال کو جلا دی تو اپنے
 نہ جلا یا تو پیغمبرؐ کی کہا کہ تم لوگوں میں چوری تو چاہئے کہ مجھ سے بیعت کری ہر گروہ کا ایک
 ایک آدمی سوائے لوگوں فی بیعت کی تو چٹ گیا ایک مرد کا ہاتھ پیغمبرؐ کے ہاتھ سے پیغمبرؐ نے
 کہا کہ تمہاری گروہ میں چوری ہے تو چاہئے کہ تیرا تمام گروہ مجھ سے بیعت کری سوائے گروہ
 بیعت کی تو پیغمبرؐ کا ہاتھ دو یا تین مردوں کے ہاتھ سے چٹ گیا سو پیغمبرؐ نے کہا کہ تم لوگوں میں
 چوری ہے تم فی چور یا ہے سوائے انہوں فی بیعت کے سر کے برابر سونا نکالو اسکو غنیمت کے مال
 میں رکھا اور وہ مال زمین پر رکھا تھا تو آگ متوجہ ہوئی اور اسکو جلا گئی سو غنیمت کسی کو
 ہم سہ پہلے حلال نہ تھی اور ہکڑاں وسطی حلال ہوئی کہ خدائی ہماری ضعیفی اور عاجزی
 و بیکری تو غنیمت کو ہمارے واسطے پاک اور حلال کر دیا **ف** یہ پیغمبرؐ حضرت یوشع بن نونؑ
 حضرت موسیٰؑ خلیفہ شام کی ملک میں آریحہ شہر میں لڑائی ہوئی جمعہ کے دن خدائی انجی
 دے آفتاب کو لڑائی کے فتنے ہوئی تک روک رکھا تھا حضرت یوشع فی نبی شادی و لڑے کہ
 اور تازہ مکان بنانے والے کو بپاہنی والے جانوروں کے مالکوں کو اس واسطے تہہ نہ لیا کہ
 انکا دل لکار ہیگا تو انسی جہاد بخوبی نہ ہو سکی کہ مسدوم ہوا کہ جہاد کرنا خارج البال فی تعین
 لوگوں سے خوب ہو سکتا ہے اگلے ہفتوں میں معلوم تھا کہ قربانی اور غنیمت کے مال کو اسکی
 آگ جلا دیتی تھی اور یہی نبیؐ فی مسبول ہوئی کی غنیمت کا مال لینا انکو حلال نہ تھا

خوافان تو سی پاک تہنیں ابوہریرہؓ قال رجل لا تصدقنا الليلة بصدقة
فخرج بصدقة فيه فوضعها في يد زانية فاصبحوا يتخذون
نصدا واليلة على زانية فقال اللهم لك الحمد على زانية لا تصدقنا
بصدقة فخرج بصدقة فيه فوضعها في يد غني فاصبحوا يتخذون
نصدا على غني فقال اللهم لك الحمد على غني لا تصدقنا بصدقة
فخرج بصدقة فيه فوضعها في يد سارية فاصبحوا يتخذون نصدا
على سارية فقال اللهم لك الحمد على زانية وعلى غني وعلى سارية
فأتى فقيل له اما صدقتك فقد قبلت ما الزانية فعلتها
تستغف بها عن زناها ولعل الغني يصبر فينفق مما اعطاه الله
ولعل السارية تستغف بها عن سرقة فيه بخاري اودس م بين ابوہریرہ ر
روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ ایک مرد کہا کہ مفرج کی دات خیرات دو کھاسواپنی
خیرات لے کر نکھوسو کہ حرام کار عورت کی ہتھین رکھ دیا تو فجر لوگ کھنکو کرنے لگے
کہ رات کو حوام کار عورت کو خیرات ملی سواس مدنی کہا الہی تیرا ہرے حوام کار کی خیرات پر سوز
اب اور خیرات کر دیا سو وہ اپنی خیرات لیکر نکھاسو کہ مالدار کی ہتھین رکھ دیا تو فجر لوگ
ہاتھین کرنے لگے کہ مالدار کو صدقہ ملا سواس مدنی کہا الہی تیرا ہرے مالدار کی خیرات پر سوز

۱۷۹۲

کتابخانه عمومی
مجلس شورای اسلامی
تهران

اب اور صدقہ دو کا سواپنا صدقہ لیکر نکلتا تو اسکو چوٹے کے ہاتھ میں رکھ کر آیا تو فجر کو لوگ
 ذکر کرنے لگے کہ چوٹے کو صدقہ ملا تو اس نے دینی کہا الہی شکر ترا ہے حرام کار اور مالدار اور
 چوٹے کی خیرات پر تو اس سے خواب میں کہا گیا کہ تیری خیرات قبول ہوگی حرام کی خیرات
 تو اس سے قبول ہوئی کہ شہ بدو خیرات کا مال پا کر اپنی حرام کاری سی باز رہے اور شہ یہ کہ
 مالدار سوچے اور شہ ما و سودہ ہی خیرات کرے اس مال فتنے دیا اور شہ یہ کہ چوٹا اسکے

سبب چوری باز رہے **ف** معلوم ہوا کہ خیرات اور صدقہ کا ثواب کیسے طالع نہیں ہوتا
 اگرچہ نادانی سے بی موقع خرچ ہو نیت خالص چاق ابوہریرہ قال قال رسول اللہ
 لَمْ يَعْمَلْ حَسَنَةً قَطُّ لَّا مَهْلًا إِذَا مَاتَ فُحِرَتْ قَوْمُهُ ثُمَّ أَذْرَوْا نِصْفَهُ فِي
 النَّارِ وَنِصْفَهُ فِي الْبَحْرِ قَالُوا لَيْسَ قَدْ رَأَيْتُكَ عَلَيْهِ لَيْعَالٍ بَنَتْهُ عَدَا بِلَا لَيْعَالٍ
 أَحَدًا مِنْ الْعَالَمِينَ فَلَمَّا مَاتَ الرَّجُلُ فَعَلُوا مَا أَمَرَهُمْ فَأَمَرَ اللَّهُ النَّاسَ أَنْ يَجْمَعَ
 مَا فِيهِ وَأَمَرَ الْبَحْرَ أَنْ يَجْمَعَ مَا فِيهِ ثُمَّ قَالَ لَمْ تَعْلَمْ هَذَا قَالَ مَنْ خَشِيتُكَ
 يَا رَبِّ وَأَنْتَ أَعْلَمُ فَغَفَرَ اللَّهُ لَهُ بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ رحمہ روایت کرتے ہیں
 فرمایا کہ ایک مرد نے کسی کوئی نیک کام نہ کیا تھا اپنے لوگوں سے کہا کہ جب وہ شخص مر جائے تو
 اسکو جلا دلو پھر اسکی آدمی راک خشکی میں بکھیر دو اور آدمی دریا میں سو قسم غذا کی
 اگر خدا فی اسکو تنگ کیا اور خدا ج مقدر کیا تو اہلستہ سپر ایسی مارا دیکھا کہ تمام عالم میں

قسم دوم

کسی پر دیا عذاب نہ ہو گا پھر وہ مرد جب مر گیا تو اسکے لوگوں نے دہی کیا جو اُسے اٹھاتا
 کہا تھا سو خدا نے خشک جنگل سے کھم کی تو جتنی زمین خاک تھی اُسی جمع کر دی اور دریا سے
 حاکم کیا اُسی ہی جمع کر دی پھر خدا نے اس شخص سے فرمایا کہ تو نے یہ کام بہت کیا تھا اُسی
 کہ اسی رب تیری عفت اور تو زیادہ تر دانا ہے سو خدا نے اس کو بخش دیا **ف** اس حدیث سے
 معلوم ہوا کہ خوف الہی اور اپنی قصور کا اثر مغفرت کا سبب **ق** ابو مریم قال سلیما
 بَرَدَانِي دَلَاظِفَ الدَّلِيلَةِ مِمَّا تَمَرَّكَةً تِلْدُ كُذْ اَمْرًا مِّنْهُ غَلَامًا
 يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ قُلْ لِّشَأْنِ اللَّهِ فَلَمْ يَقُلْ وَلِيْنِي
 فَخَافَ بَهْرًا لَمْ تَلِدْ مِنْهُ اِلَّا اَمْرًا مِّنْهُ نَدَانِ لَوْ كَلِ شَأْنُ اللَّهِ
 لَمْ يَجِئْتُ وَكَانَ اَنْجِي لِحَاجَتِهِ وَيُرْوَى لِسَعِيدٍ وَيُرْوَى لِسَعِيدِ بْنِ
 اور مسلم بن ابومرہ رحمہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ سلیمان بن داؤد نے کہا کہ راج کی رات
 سو عورتوں پر کہو موم نکال یعنی اُن سے محبت کرو نکال کہ اُن میں سے ہر ایک عورت لڑ کا جنے گی جو
 راہ خدا میں جہاد کریگا تو فرشتے نے اُسے کہا کہ کہہ لے کہ اگر اسے چاہے گا سو نسا اسے کہہ
 اور کہنا بہول گیا پھر اُن سو عورتوں پر کہو موم اُن میں سے کوئی نہ جینی مگر ایک عورت آدھا آدمی
 جینی اگر سلیمان نسا اسے کہتا تو کئی بات پوچھی ہوتی اور اپنے مطلب کا امیدوار تر ہوتا
 اور ایک روایت میں سو عورت کے بدلے نو سے عورت کا ذکر ہے اور دوسرے روایت میں

۱۱۷

ستر جب لوگوں نے جہاد میں شہنشاہ کی تب حضرت مسلمان فی کثرت اولاد کی آرزو کی
کہ جہاد میں غیر و کئی حاجت سرے مگر شہادۃ کہنا بیول گئے مراد نہ پوری ہوئی مہم
ہوا کہ جب کسی کام کا ارادہ کری تو شہادۃ ضرور کہہ کیوں اس واسطے کہ بدون خدا کی مدد
ادامی سے کوئی کام نہیں ہو سکتا پیغمبر ہوا ولی ہوا یا حکیم ہوا یا پادشاہ **ق** ابوہریرہ

ق ۱۶۹۶

قَتَلَ سَبْعَةً ثُمَّ تَلَوْهُ هَذَا مَثَرًا هَذَا مِنْهُ هَذَا مِنْهُ وَأَنَا مِنْهُ
یعنی چلیبیا بن جابر رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ چلیبیا

قتل کیا سات کافروں کو پھر کافروں نے اس کو قتل کیا یہ میرا میں اس کا یہ میرا میں
اس کا چلیبیا ایک صحابی کا نام تھا حضرت نے کسی لڑائی میں دیکھا کہ کافروں کی سات

لاشوں کے پاس انکی لاش پڑی ہے تب حضرت نے انکی فضیلت میں یہ حدیث فرمائی
پھر حضرت نے محل ہرانی سے اُنکے سر کو اپنے کو دین رکھا بعد اسکے قبر میں دفن کیا **ق**

ق ۱۶۹۷

ابوہریرہ قرصت عَمَلًا بَيْنًا مِنَ الْاَنْبِيَاءِ فَاَمَرُ بِقَرْنَةِ الْقَمَلِ فَاُحْرِقَتْ
فَاَوْحَى اللَّهُ اِلَيْهِ اَنْ قَرَصَتْكَ عَمَلَةٌ اُحْرِقَتْ مَثَرَةً مِنَ الْاَكْمِ لَسْتُمْ تُجَارِي

اور مسلم بن ابوبہرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا ایک چوٹی نے کسی پیغمبر کو کاٹا تو اس نے
حکم کیا سو چوٹیوں کا مکان جلا دیا گیا تو خدا نے اس پیغمبر سے فرمایا کہ تم کو ایک چوٹی نے

کاٹا تو نے مخلوقات کی ایک کردہ کو جلا دیا جو تسبیح کرتا تھا **ق** حضرت نے نبی صلی اللہ

ہیں عرض کی کہ الہی نوکندہ کار و بخی بستیوں کو ہلاک کرتا ہے حالانکہ انہیں نیک لوگ
 بھی ہوتے ہیں خدا فی حضرت مسیح کی تعظیم چاہی تو حضرت مسیح کو گرمی بہت معلوم ہوئی
 ایک درخت کے نیچے بن جا کر لیٹے وہاں ایک چوٹی نے انکو کاٹا حضرت موسیٰ نے چوٹی کو
 مکان جلوا دیا تب خدا فی فرمایا کہ تو نے ایک چوٹی کے قصور میں سب چوٹیوں کو
 جو یاد خدا کرتی تھیں کہوں جلوا دیا **عمر بن حصین** کا **اللہ** و **مکہ** شیعیان
 و **کائنات** علیہ السلام و **کتب** فی **الذکر** کُل شیعی **ثم خلق الله الموت**
 و **الاکرام** بن **عمران** بن **حصین** روایت ہے کہ حضرت فرمایا کہ خدا ہی تھا اور اس کے سوا
 کوئی چیز نہ تھی اور اس کا عرش پانی پر تھا اور خدا فی لکھا لوح محفوظ میں ہر چیز کو بعد اسکے
 اسمائوں اور زمین کو پیدا کیا **عمران بن حصین** روایت ہے کہ میں حدیث کے پاس تھا اتنے میں
 میں کے لوگ آئے سوائیہوں نے کہا کہ یا حضرت ہم دین کو پوچھنے آئے ہیں اور ہم یہ بات پوچھتے
 ہیں کہ اس عالم پہلے کیا تھا تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی اتنے میں کسی نے مجھے کہا
 کہ تیرا اونٹ چھوٹ گیا میں اونٹ بچھی گیا وہ مجلس ہو گئی اگر میں وہیں رہتا تو اس سے
 زیادہ تر حال معلوم ہوتا اس حدیث معلوم ہوا کہ ایک وقت ایسا تھا کہ سوائیہ ذات
 پاک کے کوئی چیز تھی نہ عرش نہ پانی نہ لوح محفوظ نہ آسمان نہ زمین بعد اسکے خدا فی عرش کو
 پانی پر رکھا اور لوح محفوظ میں جو جو کہ اس عالم میں کرنا منظور تھا سو لکھا اسکے بعد آسمان

(۱۶۹)

ح

تبدیل

بیان

حکم

نوشیہ

۷۹۹

اور زمین کو بنایا اس حدیث صاف معلوم ہوا کہ یہ جو دنیا کی حکیمت تھی بین کہ آسمان اور
 زمین قدیم میں سو غلط بات آدمی کی عقل ناقص اس کو نہیں سمجھ سکتی نبی معصوم کے فرمان پر
 اعتقاد کرنا چاہیے **ق** ابوہریرہؓ کا کہنا کہ اَمَّا رَمَعُمَا الْبَنَاهَا جَاءَ الدُّبُّ فَلَمْ
 يَبْنِ أَحَدُهُمَا فَقَالَتْ لِصَاحِبَتِهَا اِمَّا ذَهَبَ بَابُكَ وَكَانَتْ لَكَ الْخُرُجُ اِمَّا ذَهَبَ
 بَابُكَ فَخَرَجْنَا اِلَى دَاوُدَ فَقَضَى بِهِ لِلْكُفَى فَخَرَجْنَا اِلَى زَيْنِ دَاوُدَ
 فَاحْتَرَبْنَا فَقَالَ لِمَوْنِي بِالْشَّكْرِ اَسْقَهُ بَيْنَهُمَا فَتَالَتْ الصَّغْرَى لَا تَقْدِرُ
 رَحِمَكَ اللَّهُ هُوَ ابْنُهَا فَقَضَى بِهِ لِلصَّغْرَى بخاری اور مسلم میں ابوہریرہؓ کہہ رہے ہیں کہ
 حضرت فی فرمایا کہ دو عورتیں تھیں ان کے ساتھ ان کے دو بیٹے تھے پہلا یا اسوا کے بیٹے کو لیا
 تو وہ عورت اپنے ساتھ ہی عورت کہنے لگی کہ تیرے ہی بیٹے کو بہیڑیا لیکھیا اور دوسری عورت کہا
 کہ تیرے ہی بیٹے کو بہیڑیا لکھیا سو وہ دونو داد کے پاس قصہ فیصل کر کے کوہین سواہنوں
 وہ لڑکا بڑی عورت کو دلوا یا سو وہ دونو یحییٰ سلیمان بن داود پاس آئیں اور ان سے یہ حال
 کہا تو سلیمان نے کہا کہ چری جھکود و تاکہ میں اس لڑکے کو آدھا آدھا کاٹ کر ان دونو
 عورتوں کو دوں تو چوٹی عورت نے کہا خدا تجھ پر رحم کرے یہ نہ کر وہ لڑکا اس بڑی عورت کا
 ہے یعنی اب میں دعویٰ نہیں کرتی دوسری کو دیکھی تب سلیمان نے وہ لڑکا چوٹی عورت کو
 دلایا **ف** حضرت سلیمان نے چوٹی عورت کو سواہنوں کو دیا کہ اس کو در آیا اس نے لڑکے کا ٹٹا کھارا

کیا تو مسوم ہوا کہ لڑا اس کا تہا اور اگر بڑی عورت کا لڑا کا ہوتا تو وہ اس کے لٹنے پر
 راضی نہ ہوتی اس حدیث مسوم ہوا کہ جب گواہ ہوں تو حاکم کو لازم ہے کہ قرائن اور قیاس پر
 عمل کریں **ہ** ابوسعید کانت امرأۃ من بنی اسرائیل قصۃ ہنشی مع امیر
 طویلکین فاتخذت رجلین من خشب و خاتما من ذهب مطبقا ثم حشنت
 مسکاً و مطیباً الطیب فمرت بین الملأ تیرف لم یفرقوا فالت ییدا
 هكذا و تقص شعبة یدکسم بن ابوسعید کہ روایت کہ حضرت فرمایا کہ بنی اسرائیل کی
 قوم میں ایک ہنکی عورت تھی چلا کرتی تھی دو لبنی عورتوں کے ساتھ سو لکڑی کے دو کھڑا
 بنا کر پہنی اور سو بچے خل دارا کھڑی بنائی پھر ہسکو شک پہر اور وہ تو بڑی عمدہ خوشبو
 سو چلی دو عورتوں کے درمیان تو لوگوں نے اس کو نہ پہچانا سو سنی اپنے اہل سے یوں اشارہ
 کیا اس حدیث کے ایک راوی جک بن عبد اللہ بن ابی ہریرہ یعنی اس عورت کے اشارہ
 کر نیکی مثال دی **ف** عورت نے کھڑا دن اسو اسطی پہنی تاکہ لبنی مسوم ہوا اور شک کو
 اس راوی کو کبھی طرف چھاڑا تاکہ خوشبو کو ایک طرف متوجہ ہوں اس حدیث میں اشارہ
 کہ جب باطن خواب ہو تو ظاہر کی بنیاد کچھ حقیقت نہیں **خ** ابوہریرۃ کانت بنو
 اسرائیل تسوسہم لانیاء کلما ہلک بنی خلفہ بنی و انہ لا یترکون
 و سیکو خلفہ و فیکرو و قالوا اما ناکم قالوا یعی لا اول فالاول

۱۷۰۰
ق۱۷۱۰
خ

اَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَائِلُهُمْ عَمَّا اسْتَرْعَاهُمْ ابوہریرہ سے
 روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ تمہیں بنی اسرائیل کے انہیں حکومت اور ریاست کرتے تھے پیغمبر کے
 ایک پیغمبر وفات پا گیا تھا دوسرے پیغمبر کے مقام پر قائم ہوتا تھا اور میرے بعد تو کوئی پیغمبر نہیں اور
 خلیفہ ادرپادشاہ ہوں تو بہت ہونگے اصحاب نے کہا سو ہم کو آپ کی حکم کرتے ہیں حضرت نے
 فرمایا کہ قول پورا کر داول حاکم سے پہر دوسرے سے انکا حق ادا کر دو مقرر خدا اُسنی پوچھنی
 انکے رعیت کے حال یعنی انتظام اور اصلاح عالم بد دن حاکم کے کہیں ہو سکتی اگلی امتوں
 تو پیغمبر کے انتظام ہوتا اس امت میں خلیفوں ہو گا اسی واسطے اطاعت سب مسلمانوں پر واجب
 ہونی اگر حاکم کچھ رعیت حق میں تصور کر لیا تو اسے خدا سبھ لیکھا ابوہریرہؓ کہ کانت
 ابْنُو اسْرَائِیلَ یَغْتَسِلُونَ عَرَاءَ یَنْظُرُ بَعْضُهُمْ اِلٰی سَوَاءَ بَعْضٍ وَکانَ مُوسٰی
 یَغْتَسِلُ وَحْدَهُ فَقَالُوا وَاللّٰهِ مَا یَمْنَعُ مُوسٰی اَنْ یَغْتَسِلَ مَعَنَا اِلَّا اَنَّهُ
 اَذْرَ قَالَ فَذَهَبَ مِنْهُ یَغْتَسِلُ فَوَضَعَ تَوْبَهُ عَلٰی الْحِجْرِ فَقَرَأَ الْحِجْرُ تَوْبَهُ فَقَالَ
 فَمَجَّحَ مُوسٰی عَلَیْهِ السَّلَامُ بِاَنْزِلِهِ یَقُولُ تَوْبَتِیْ جَحْرُ تَوْبَتِیْ جَحْرٌ حَتّٰی نَظَرْتُ
 ابْنُو اسْرَائِیلَ اِلٰی سَوَاءَ مُوسٰی فَقَالُوا وَاللّٰهِ مَا یَمْنَعُ مُوسٰی مِنْ بَاسٍ فَقَامَ
 الْحِجْرُ حَتّٰی نَظَرَ اِلَیْهِ قَالَ فَاحْذَرُوا تَوْبَهُ فَنَظَرَ بِاَنْزِلِهِ ضَرْبًا جَحْرًا وَرَمٰ مِنْ
 ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تمہیں بنی اسرائیل کے سب سے پہلے ایک دوسرے کی

شرکاء کو دیکھتا تھا اور موسے تنہا ہوتے تھے تو بنی اسرائیل نے کہا کہ موسیٰ ہمارے ساتھ
اس واسطے نہیں ہوتا ہے کہ اس کو بادشاہی بیماری ہے حضرت فی فرمایا تو موسیٰ ایک بار نہانے کو
گئے تو اپنے کپڑے پہن رہے تھے تو نے ہا کا ہنہ ان کے کپڑے کو تو موسیٰ عید السلام اس کے
بیچھی دیکھتے ہوئے میرے کپڑے چھوڑ دی تھیں میرے کپڑے چھوڑ دی تھیں یہاں تک بنی

اسرائیل نے موسے کی شرکاء کو دیکھ لیا تو کہنے لگے کہ موسیٰ کو تو کوئی عیب اور بیماری
نہیں ہے یہ تھکڑا ہو گیا بیان تک کہ موسیٰ کی طرف خوب نظر کر چکے حضرت فی فرمایا کہ یہ تھکڑے
اپنا کپڑا لیا ہے یہ تھکڑے کو مارنے کے لیے اس حدیث معلوم ہوا کہ جابل حق پر تہمت باز نہ ہوں
خدا اس کو شرمندہ کرے اور معلوم ہوا کہ نہایت عمدہ درست فی ابو ہریرہ کا

۷۳

جَوْنُجُ رَجُلًا عَابِدًا فَاتَّخَذَ صَوْمِعَةً فَكَانَ فِيهَا فَاتَّةٌ أُمٌّ وَهُوَ
يُصَلِّيُ فَقَالَتْ يَا جَرُّجُ فَقَالَ يَا رَبِّ أُمِّي وَصَلَوْتُ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ صَلَوَتُهُ
فَانْصَرَفَتْ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ أَتَتْهُ وَهُوَ يُصَلِّيُ فَقَالَتْ يَا جَرُّجُ فَقَالَ
يَا رَبِّ أُمِّي وَصَلَوْتُ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ صَلَوَتُهُ فَانْصَرَفَتْ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ
أَتَتْهُ فَقَالَتْ يَا جَرُّجُ فَقَالَ يَا رَبِّ أُمِّي وَصَلَوْتُ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ صَلَوَتُهُ فَقَالَ
اللَّهُمَّ لَا تُنْتِهِ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَيَّ وَجْهُ الْمَوْتِ فَقَدْ أَكْرَبْتُكَ بِإِسْرَائِيلَ جَرُّجًا
وَعِبَادَتُهُ وَكَاتِبًا مَرَّةً بَعِي يَمْتَنِدُ بِحُجْنِيهَا فَقَالَتْ إِنَّ شَيْئًا لَا تَنْتَهُ

لَكُمْ قَالَ فَعَرَضْتُ لَهُ فَلَمْ يَلْفِظْ إِلَيْهَا فَأَتَتْ رَابِعًا كَانَتْ يَأْوِي إِلَى صَوْمَعَةٍ
فَأَمْسَكَتُ مِنْ نَفْسِهَا وَتَوَقَّعَ عَلَيْهَا فَحَمَلَتْ فَلَمَّا وَلَدَتْ قَالَتْ هُوَ مِنْ
جَبْرِجِجٍ فَأَتَوْهُ فَأَسْتَرْكُوهُ وَهَدَمُوا صَوْمَعَتَهُ وَحَبَلُوا بِصِرْبُونَهُ
فَقَالَ مَا شَأْنُكُمْ فَقَالُوا زَيْنَتْ لِهَذَا الْبَيْتِ فَوَلَدَتْ مِنْكَ فَقَالَ لَيْتَ
الْصَّبِيَّ فَمَا وَابِهِ فَقَالَ دَعُونِي حَتَّى أَصِلِيَ فَصَلَّى فَلَمَّا انْصَرَفَ رَأَى
بِالْصَّبِيِّ فَلَمَعْنَ فِي بَطْنِهِ وَقَالَ يَا غُلَامُ مَنْ أَبُوكَ قَالَ فُلْدُنُ الرَّامِي قَالَ
فَاتَّبِعُوا عَلَيَّ جَبْرِجِجَ فَمَجَلُّوا يُقْبِلُونَهُ وَيَسْتَحْزِنُونَ وَقَالُوا ابْنُ لَكَ
صَوْمَعَتَكَ مِنْ ذَهَبٍ قَالَ لَا أَعْبُدُ وَهَامِنْ طِينٍ كَمَا كَانَتْ تَفْعَلُونَ
وَبَيْنَمَا صَبِيٌّ يَرِضُ مِنْ أُمِّهِ فَمَرَّ رَجُلٌ رَاكِبٌ عَلَى دَابَّةٍ فَأَرَاهُ وَشَاقَّ
حَسَنَةً فَقَالَتْ أُمُّهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْ ابْنِي مِثْلَ هَذَا فَتَرَكَ الشَّدَى وَ
أَقْبَلَ إِلَيْهِ فَنَظَرَ إِلَيْهِ فَقَالَ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ مِثْلَهُ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى
تَدْيِيهِ فَجَعَلَ يَرِضُ قَالَ فَكَانَ فِي أَنْظَرِ الرُّسُولِ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ وَهُوَ يَحْكِي لِرِضَاعِهِ بِأَصْبَعِهِ التَّشَابُهِ فِي فِيهِ فَجَعَلَ يُمْصُهَا
قَالَ وَمَرُُّوا بِالْجَارِيَةِ وَهُمْ يُصِرُّونَهَا وَيَقُولُونَ زَيْنَتْ سَرَفَتْ
وَهِيَ تَقُولُ حَسْبُكَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فَقَالَتْ أُمُّهُ لَا تَجْعَلْ ابْنِي مِثْلَهَا

تَرَكَ الرِّضَاعَ وَمَنْظَرَ الْبُهْمَا فَقَالَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِثْلَهَا هُنَاكَ
 تَرَجَعَا الْحَدِيثَ فَقَالَتْ أُمُّهُ حَلَفْتُ مَرَّةً جِدًّا حَسْرَةَ الْهَيْبَةِ فَقُلْتُ
 اللَّهُمَّ اجْعَلْ ابْنِي مِثْلَهُ فَقُلْتُ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِثْلَهُ وَمَرَّ بِالْهَيْبَةِ لَا
 وَهُمْ يَصْرُبُونَهَا وَيَقُولُونَ زَيْنَتْ سَرَقَتْ فَقُلْتُ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ ابْنِي
 مِثْلَهَا فَقُلْتُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِثْلَهَا قَالَ زَيْدُ الرَّجُلِ كَانَ خَيْرًا
 فَقُلْتُ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِثْلَهُ وَإِنَّ هَذِهِ يَقُولُونَ لَهَا زَيْنَتْ وَكَسَتْ تَزْنِ
 وَسَرَقَتْ وَكَسَتْ فَقُلْتُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِثْلَهَا بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ
 روایت کی کہ حضرت فی زما یکہ جریج ایک عابد مرد تھا سو اسنی ایک جہاد تھانہ بنا یا اسی
 میں رہتا تھا سو اسکی پاس اسکی ما آئی اور وہ نماز پڑھتا تھا سو اسکی ما فی پکارا کہ اے جریج
 تو اسنی کہا کہ اے رب میرا مان پکارتی ہے اور میں نماز میں ہوں سو وہ اپنی نماز میں متوجہ
 رہا تو اسکی ما پہر گئی جب دوسرا دن ہوا تو اسکی ما اسکی پاس آئی اور وہ نماز میں تھا
 سو اسنی پکارا کہ اے جریج تو اسنی کہا اے رب میرا مان پکارتی ہے اور میں نماز میں ہوں سو
 وہ نماز ہی میں متوجہ رہا تو اسکی ما بیٹا آئی جب تیسرا دن ہوا تو اسکی پاس پہر آئی سو اسنے
 پکارا کہ اے جریج تو اسنی کہا کہ اے رب میرا پکارتی ہے اور میں نماز میں ہوں سو وہ اپنی
 نماز ہی میں متوجہ رہا تو اسکی ما نے یوں کہا کہ الہی اسکو مت مارو جو بکت کہ یہ بدکار

عورتوں کا منہ نہیکہ پلوی سوتی اسرائیل جو جج کے اور اسکی عبادت کی آسین ذکر کرتے
 لگے اور ایک بدکار عورت تھی جسکی خوبصورتی ضرب المثل تھی سو اسکی بی اسرائیل کی
 کہا کہ اگر تم چاہو تو میں جوجج کو بلا میں تمہاری خاطر سے کہ تمہارے دون سودہ عورت آسکے
 سامنی آئی تو جوجج فی اسکی طرف کچھ التفات کیا تو وہ چرائیو لے پاس آئی اور وہ اسکے
 جہاد تخانہ پاس ٹہرتا سودہ عورت فی اسکو اپنی ذات پر فائدہ کیا سو اسکی صحبت فی
 تو اسکے پیٹ رہ گیا سو جب وہ جینی تو اس عورت فی کہا کہ یہ لڑکا جوجج کا بے تولوگ
 پاس آئے اور اسکو اسکے جہاد تخانے سے اتار اور اسکا جہاد تخانہ ڈل دیا اور اسکو
 بارنے لگے سو جوجج فی کہا کہ کچھ حال ہے تمہارا یعنی کون جی مارتے ہو سو انہوں نے
 کہا کہ تو فی اس بدکاری زنا کیا سودہ تیری نطفے سی لڑکا جینی ہے تو اسنے کہا کہ وہ لڑکا
 کہاں ہے سو اسکو وہ لے کر جوجج فی کہا جی چہرہ لڑکا کہ میں نماز پڑھ لوں پہر جب
 نماز پڑھ چکا وہی لڑکا سننے لایا کیا سو جوجج فی اسکے پیٹ میں ٹھوکا دیا اور کہا ہی لڑکے
 تیرا کون باپ لڑکے فی کہا کہ خدا پرانیوالا میرا باپ خدے نے فرمایا پہر تولوگ جسجی
 جیکے تو اسکو چومنی چاٹنے لگے اور کہا کہ ہم تیری سبط تیرا جہاد تخانہ سونے بنا دیں جوجج فی کہا
 کہ ہمیں اسکی سبط حکام سے بنا دیجیے گئے تہا جو انہوں فی بنا دیا اور کسی زمانے میں ایک
 اپنی کا دودھ پیتا تھا تو ایک مرد نکلا عمدہ سواری پرستہری پوشاک والا سو اسکی مانے کہا کہ

اہی میریٹے کو ہر مرد برابر کر دیجیو تو لڑکی نے چھٹی چوڑی اور اس مرد کی طرف متوجہ
 ہوا سو اس کو دیکھا تو یوں کہا کہ الہی مجھ کو ایسا کیجیو پھر اپنی ماکھی چھٹی چوڑی سے لگا
 ابو پریرہ نے کہا کہ گویا میں حضرت کو دیکھ رہا ہوں اور حضرت اس لڑکے کے دودھ پینی کی
 نقل کرتے تھے اس طرح پرکھنے کی انھوں نے اپنے غنہ میں ڈال کر چوستے تھے حضرت نے فرمایا
 اور لوگ ایک لونڈی کو لیکر نکلا اور اس کو مارے تھے اور کہتے تھے تو نے حرام کیا تو چوری
 کی اور وہ کہتی تھی کہ مجھ کو اسہ کفایت کرتا ہے اور وہی اچھا دیکھ لے تو اس لڑکے کی ہانے
 کہا الہی میریٹے کو اس لونڈی کے برابر کیجیو سو اس لڑکے نے دودھ پینا چھوڑا اور اس لونڈی کی
 طرف دیکھا تو کہا الہی مجھ کو ایسا کیجیو تو اسی جگہ ما اور بیٹے میں کھٹو ہوئی تو اس کی سر
 مونڈی مانی کہا کہ اچھی صورت کا ایک مرد نکلا سو میں نے کہا کہ الہی میریٹے کو ایسا کر دے
 سو تو نے کہا کہ الہی مجھ کو ایسا کرنا اور لوگ ایک لونڈی کو لیکر نکلا اور وہ اس کو مارے
 تھے اور کہتی تھے کہ تو نے حرام کیا اور چوری کی تو میں نے کہا کہ الہی میریٹے کو ایسا کیجیو
 سو تو نے کہا کہ الہی مجھ کو ایسا کیجیو لڑکے نے کہا کہ مقررہ مرد ظالم تھا سو میں نے کہا کہ الہی
 مجھ کو ایسا کرنا اور البتہ اس لونڈی کو کہتی ہیں کہ تو نے حرام کیا اور حالانکہ اسے حرام
 نہیں کیا اور کہتے ہیں کہ تو نے چوری کی اور حالانکہ اسے چوری نہیں کی تو اس سے اپنے
 کہا کہ الہی مجھ کو ایسا کرنا **ف** ابو پریرہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے فرمایا کہ سو اب میں لڑکوں کے

کوفی لڑا کہ گودین ہنرین بولا ایک جیسی بن مریم پہر پہر حدیث فرمائی اور دوز کو نکا
 ذکر فرمایا تینوں لڑکوں کا بولنا ثابت ہوا **مسئلہ بن الاکوع کا خیر فرمایا**
اَلْیَوْمَ اَبُو قَتَادَةَ وَخَيْرٌ مَّا جِئْنَا سَلَمَةَ فَاِنْ مَنَصَرَفَهُ مِنْ ذِی قَرْیَہِ سَمِیْن
 سلم بن الکوع سی روایت کی حضرت فی فرمایا کہ ہمارے سوار دین بہتر سوار آج ابو قتادہ ہے اور ہمارے

۱۷۴

بہادر دین بہتر بہادر سلم ہے یہ حضرت نے ذی قرد سے پلٹتے ہوئے فرمایا

ذی قرد ایک چشمہ ہے یا گافو کا نام ہے ابو قتادہ اور سلمہ انصاری صحابی ہیں حضرت نے

۱۷۵

انکی سپہری اور استاد کی تعریف فرمائی **ق ابو ہریرۃ کا رَجُلٌ یَدَانِ**

النَّاسِ فَاَنْ یَقُوْلَ لِفَتَاہِ اِذَا اَبَیْتَ مُعِیْرًا قَبْحًا وَزَعْنَهُ لَعَلَّ اللّٰہَ

یَتَجَاوِزُ عَنَّا قَالَ فَلَقِیَ اللّٰہَ قَبْحًا وَزَعْنَهُ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت

کی حضرت فی فرمایا کہ ایک مرد تھا کہ لوگوں کو قرض دیا کرتا تھا تو اپنے غلام سی یون کہتا تھا

کہ جب تو محتاج پاس جانا تو اسے درگزر کرنا یعنی سختی سے تقاضا کرنا نہ کرنا یہ کھانا ہم ہی درگزر

کے حضرت نے فرمایا پہر وہ مرد خدا سے ملا تو خدا نے اُسے درگزر کی **ف** یعنی بعد موت کے

اُس پر عذاب نکلیا اس حدیث مسوم ہوا کہ جو حقیقت کو منک ہنر کر آ خدا اسکو سن

۱۷۶

ہنر کرتا **ابو ہریرۃ کا** **ذَکُوْرٌ یَّاجْاَرَا** **ابو ہریرہ** سے روایت کی حضرت نے فرمایا

کہ ذکر یا طبعی کا لام کہ تہتے **ف** اس حدیث مسوم ہوا کہ کسب اور پیشہ کرنا کچھ

ق ۱۷

عیب کی بات نہیں بلکہ پیشہ وری مرد کے حق میں ہنر ہے تاکہ اپنے اہل و عیال کی خبر گیری کرے اور سوال کی ذلت کے بچق عایشہؓ کا عدا کا بیعتہ اللہ علی من یثا من عبادہ فجعہ اللہ رحمۃ للمؤمنین ما من عبد یكون فی بکد ینکون فیہ و یمکت فیہ لا ینخرج من البلد صابرا محتسبا یعلم أنه لا یصلیہ الا ما کتب اللہ له الا کمالہ مثل اجر شہید قال لہ ائمتہ جین سکتہ عن الطاعون بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہؓ کی روایت کہ حضرت فرمایا کہ وہ عذاب تھا کہ خدا اس کو بھیجتا تھا چہرہ پر چاہتا تھا اپنے بندہ دن سو دن انی اس وبا کو ایمانداروں کے واسطے رحمت کر ڈالا جو بندہ کسی شہر میں ہوا اور وہیں وبا پڑی ہو اور وہ دین بھرا ہے نہ نکلے شہر سے مضبوط رہے کیسے کہ یہ کہہ رہا تھا جو کہ وبا کا حد مرہ دن تقدیر الہی کے اس کو نہ پہنچا تو اس کو شہید کے برابر ثواب لیکر حضرت نبی یہ حدیث حضرت عائشہؓ فرمائی جب کہ انہوں نے حضرت وبا کا حال پوچھا یعنی اکل امت پر وبا عذاب تھی اور امت محمدی پر رحمت جو کوئی دبا میں صبر کری شہر سے نہ نکلے تقدیر کا اعتقاد رکھے اور وبا حد مرہ سے وہ مر جادی تو وہ شخص شہید و دین لکھا جاوے گا جس شہر میں وبا پڑے وہاں کے لوگوں کو وہاں نکلنے درست نہیں اور غیر شہر والوں کو اس شہر میں آنا ہے ق جند بن عبد اللہ کان فیہن کا قباکم رجلین رجلا

ق ۱۸

فَجَزَعَ فَأَخَذَ سَيْكًا فَخَرَّ بِهَا يَدًا فَنَارَ فَأَلَذَّمُ حَتَّى مَاتَ قَالَ اللَّهُ
تَعَالَى بَادِرْنِي عَبْدِي بِنَفْسِهِ فَخَرَّمْتُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ نَخْرَى أَوْ رَسْمَ
بَيْنَ جَنَدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَابْنِ أَبِي سَعِيدٍ كَمَا حَدَّثَنِي فَرَايَا كَمَا تَمَّ سَحَابُ كَلِمَاتٍ بَيْنَ أَيْكٍ مَدِينَةٍ أَسْكَنَ
أَيْكٍ زَخْمٍ تَهَامُوهَ سَهْ سَكَا تَوَسَّيْ جُورِي كَوَلِيَا أَوْ أَسْكَنَ أَطْنَا تَهْ كَاثُ وَالْأَوَّلُ خَوْنٌ زَبْنُ
بَوَا بِيَانٍ تَمَّ كَمَا كَيْفَ قَالِي فِي فَرَايَا كَمَا مِيرَبَنْدِي بِنِي أَهْنِي جَانِ دِينَ مِينَ مَجْهَرِ عَبْدِ كِي سُو
بَيْنَ نِي إِسْمِيرِشْتِ حَرَامِ كِي قِي أَبُو سَعِيدٍ كَانَ فَيَمِينَ كَانَ قَبْلَ كَمِ رَجُلٍ
قَتَلَ تَعَةَ وَتَسْعِينَ نَفْسًا فَسَأَلَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ فَدَلَّ عَلَى
رَاهِبٍ فَأَتَاهُ فَقَالَ إِنَّهُ قَتَلَ تَعَةَ وَتَسْعِينَ نَفْسًا فَهَلْ لَهُ مِنْ
تُوبَةٍ فَقَالَ لَا قَتَلْتُ كُلَّ يَوْمٍ يَوْمًا ثُمَّ سَأَلَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ فَدَلَّ عَلَى رَجُلٍ
عَالِمٍ فَقَالَ إِنَّهُ قَتَلَ يَوْمًا تَسْعِينَ نَفْسًا فَهَلْ لَهُ مِنْ تُوبَةٍ فَقَالَ نَعَمْ وَمِنْ يَحُولُ بَيْنَ
وَبَيْنَ التُّوبَةِ ائْتَلِقْ إِلَى الْأَرْضِ كَذَا وَكَذَا فَأَزْهَبْ أَنَا بِأَعْبُدُ وَاللَّهُ
فَاعْبُدِ اللَّهَ مَعَهُمْ وَلَا تَرْجِعْ إِلَى أَرْضِكَ فَإِنَّا أَرْضُوعُ فَاَنْطَلِقْ حَتَّى إِذَا
نَصَفَ الطَّرِيقَ أَتَاهُ الْمَوْتُ فَاحْتَضَمَتْ فِيهِ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ
الْعَذَابِ فَقَالَتْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ جَاءَتْ بِنَا مُقْبِلِينَ بِقُدْبِهِ إِلَى اللَّهِ وَ
قَالَتْ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ إِنَّهُ لَمْ يَعْمَلْ خَيْرًا قَطًّا فَأَتَاهُمْ مَلَائِكَةُ فِي صَوْتِ

چلا یہاں تک کہ جہادھی راہ چلی کیا تو اس کو موت ملی لیا تو جھکڑنے لگے پس رحمت
 فرشتہ اور عذاب کی فرشتے سو رحمت کے فرشتے کہنے لگے کہ یہ شخص توبہ کر کے آیا ہے اسے
 دل سے خدا کی طرف متوجہ ہو کر اور عذاب کے فرشتوں کی کہنا کہ اس کی کہی ایک ایک کام بھی
 نہیں کیا تو اس کے پاس ایک فرشتہ آدمی کی صورت پر آیا تو فرشتوں کی کہنا کہ اس کو اپنے درمیان
 پہنچ مقرر کیا تو اس کی کہنا کہ وہ دونوں فرشتوں کی مسافت کو اپنا پوسہ شیخ جس زمین کی طرف
 زیادہ تر نزدیک ہو سو اُس کے لائق ہے تو فرشتوں کی کہنا تو اس کو اُسی زمین کی طرف
 نزدیک تر پایا جاوے گا اسی ارادہ کیا تھا تو اس کو رحمت کی فرشتوں کی لیا اور دوسرے
 روایت یوں کہ خدائی گناہ کی زمین کی طرف بھیجا کہ تو دو رہو جا اور عبادت کی زمین کو حکم
 ہوا کہ تو قریب ہو جا اور بخاری فی روایت کی ہے کہ وہ شخص اپنی چھاتی کے ہن توبہ کی
 زمین کی طرف ہٹکا یعنی مرنے کی وقت وہ زمین کی پہچ میں برابر تھا چھاتی سے بہکے
 اُدھر قریب ہو گیا **ف** اس حدیث سے کسی عمدہ فائدہ ثابت ہوا ایک کہ کبیرہ توبہ کرنا
 مقبول ہے دوسرے یہ کہ جہان گناہ کیا ہو اس سے ہجرت کرنا مستحب ہے تاکہ باری کو
 صحبت اس کو پہرہ میں نہ ڈالے تیسرے یہ کہ فرشتوں کو علم غیب نہیں اگر انکو علم غیب
 ہوتا تو عذاب کے فرشتے نہ بحث کرتے چوتھے یہ کہ مدعی اور مدعا علیہ کو نہ نجات کرنا درست
 پانچویں یہ کہ رحمت الہی کی کچھ حد ہیں اور قریب خالص دل توبہ کی ادھر دیا رحمت اور مغفرت

جوش بن آيم صهيب كان ملك فيمن كان قبله وكان له ساحرة
 كبر قال للملك اني قد كبرت فابعث الي غلاما اعلم البحر فبعث
 اليه غلاما ما يعمله فكان في طريقه اذا سلك راهب فقعده اليه وسمع
 كلامه فاعجبه فكان اذا اتى الساحر متريا لراهب وقعد اليه فاذا اتى
 الساحر صر به فشكى ذلك الى الراهب فقال ادخشت الساحر فقل
 حبسني اهلي فاذا خشت ملك فقل حبسني الساحر فبينا هو كذلك
 اذا اتى على دابة عظيمة قد حبست الناس فقال اليوم علم الساحر افضل
 ام الراهب افضل فاحد حجر اوقال اللهم ان كان امر الراهب خب
 اليك من امر الساحر فاقتل هذه الدابة حتى يمضي الناس فرماها فقتله
 ومضى الناس فالى الراهب فاخبره فقال له الراهب اني بنت اليوم
 افضل مني قد بلغ من امرك ما ارى وانك ستبتل فان ابتليت فلا
 تدل علي وكان الغلام يري الائمة والابرص ويدي اوى الناس سائر
 الادواء فمعه جليل للملك كان قد عفى فاناء بهدايا كثيرة فقال ما
 ها هنا لك جمع انت شفقتني قال اني لا اشفي احدا انما يشفي الله فان
 امتت بالله دعوت الله فشفاك فامر به بالله فشفاه الله فان الملك

فجلس اليه كما كان يجلس فقال له الملك من رد عليك بصرك قال
 ربتي قال ولك رب عيسى قال ربتي وربك الله فاحداه فلم يزل يعلبه
 حتى دل على الغلام فحجى بالغلام فقال له الملك اني سمعت قد بلغ من سحر
 ما تبرئ الاكبر والابرص وتعمل وتعمل قال فقال اني لا اشفي احد
 انما يشفي الله فاحداه فلم يزل يعلبه حتى دل على الراهب فحجى بالراهب
 فقيل له ارجع عن دينك فاني قد عي بالنيثار فوضع النيثار في مفرك
 راسه فسقط به حتى وقع شقاه ثم حجى بجلبت الملك فقيل له ارجع عن
 دينك فاني فوضع النيثار في مفرك راسه فسقط به حتى وقع شقاه
 ثم حجى بالغلام فقيل له ارجع عن دينك فاني قد فعله الي نفر من اصحابه
 فقال اذهبوا الي جبيل كذا وكذا فاصعدوا به الجبيل فاذا بلغتم
 ذروتها فارجع عن دينه والا فاطرحوه فذهبوا به فصعدوا به الجبيل
 فقال اللهم اكن فيهم بما شئت فرجفت لهم الجبيل فسقطوا وجاءهم بشي
 الى الملك فقال له الملك ما فعل اصحابك قال كهانهم الله فدفعه
 الى نفر من اصحابه فقال اذهبوا به فاحملوه في قرقور فوق سطوا به
 البعور فان رجع عن دينه والا فاقذوه فذهبوا به فقال اللهم اكن فيهم

بِمَشْنَتٍ فَأَنكَتَ لِمُ السَّقِينَةِ فَعَرَفُوا وَجَاءُوا إِلَى الْمَلِكِ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ
مَا مَعَكَ أَصْحَابُكَ قَالَ كَفَانِيَهُمْ اللَّهُ فَقَالَ الْمَلِكُ إِنَّكَ كَسْتِ بِهَا تَلِي حَتَّى
تَفْعَلَ مَا أَمَرْتُكَ بِهِ قَالَ وَمَا هُوَ قَالَ يَجْمَعُ النَّاسُ فِي صَبْعِي وَاحِدٍ
وَيَصْلِبُونِي عَلَى جَنْبِ ثُمَّ خَذَ سَهْمًا مِنْ كَفَانِي ثُمَّ وَضَعَ السَّهْمَ فِي كَيْدِ الْقَوْمِ
ثُمَّ قُلِ لِسَيِّدِ اللَّهِ رَبِّ الْغُلَامِ ثُمَّ أَرْمَنِي فَإِنَّكَ أَعْلَمْتَ ذَلِكَ قَتَلْتَنِي يَجْمَعُ
النَّاسُ فِي صَبْعِي وَاحِدٍ وَصَلِبُونِي عَلَى جَنْبِ ثُمَّ أَخَذَ سَهْمًا مِنْ كَفَانِي ثُمَّ وَضَعَ
السَّهْمَ فِي كَيْدِ الْقَوْمِ ثُمَّ قَالَ لِسَيِّدِ اللَّهِ رَبِّ الْغُلَامِ ثُمَّ رَمَاهُ فَوَضَعَ السَّهْمَ
فِي صُدْغِهِ فَوَضَعَ يَدِي فِي صُدْغِهِ فِي مَوْضِعِ السَّهْمِ فَأَتَى فَقَالَ النَّاسُ
أَمَّا رَبُّ الْغُلَامِ أَمَّا رَبُّ الْغُلَامِ أَمَّا رَبُّ الْغُلَامِ فَإِنَّ الْمَلِكَ يُعَذِّبُكَ
كَرَأَيْتَ مَا كُنْتَ تَحْدُثُ فَقَدْ وَابَّكَ نَزَلَ بِكَ حَدُّكَ مِنْ النَّاسِ
فَأَمَّا بِالْأَخْذِ وَدَبَّافُوا السَّكَّةَ فَخُذْتُ وَأَضْرَعُوا النِّيرَانَ وَقَالَ مَنْ
لَمْ يَرِجْ عَنْ دِينِهِ فَاجْهَوْهُ فِيهَا أَوْ قَبِّلْ لَهُ أَفْتَحْ فَعَمَلُوا حَتَّى جَاءَتْ
أَمْرًا وَمَعَهَا جَبَّتْ لَهَا فَتَقَاعَسَتْ أَنْ تَقَعَ فِيهَا فَقَالَ لَهُ الْغُلَامُ يَا أُمِّ
أَصْبِرِي فَإِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ مَلِكِينَ صَبِيبٌ رَأَيْتُ كَرَضْتَنِي فَمَا كُنْتُ سِوَى
أَكْبَادِ شَاهِدًا تَهَادُرُ السَّكَاةَ بَادِرًا كَرَامًا سَوِجًا وَهَذَا هُوَ الْإِسْنِي بَارِشَه

شب
قصه
کتاب
تاریخ
پنج
نویس

کہا کہ میں بڑا ہو گیا ہوں سو میری پاس ایک لڑکا بھیج کہ اس کو میں جادو سکھلا دوں تو بادشاہ
 ہنسے پاس ایک لڑکا بھیجا کہ اس کو وہ جادو سکھلاتا تھا تو اس لڑکے کی آمد و رفت کی راہ میں
 عیسائی دین کا ایک درویش تھا وہ لڑکا اس کے پاس بیٹھا اور اس کا نام سنتا سو اس کو پہلا
 معلوم ہوتا سو جب جادو کر پاس جاتا تو درویش کے کف پہنچتا اور اس کے پاس بیٹھتا
 پہر جب جادو کر پاس جاتا تو جادو گر اس کو مارتا سو لڑکے فی جادو کر کے ماری کا درویش
 کو کیا تو درویش نے کہا کہ جب تو جادو کر سی خوف کرنا دی تو کہا کہ میرے گرو والوں نے چمکو
 رو کا بتا اور جب تو اپنے گرو والوں سے ڈری تو کہا کہ جادو گر نے چمکو رو کا بتا یہی حال میں
 وہ رو کا بتاتا کہ ناکا وہ ایک بڑی قبیلہ اور جانور پر کھڑا کہ اپنے لوگوں کو آمد و رفت
 رو کا تھا سو لڑکے نے کہا کہ آج میں دریافت کرتا ہوں کہ جادو گر فضل ہے یا درویش افضل
 سو اس نے ایک پتھر لیا اور کہا کہ الہی اگر درویش کا طریقہ تیری نزدیک پسندیدہ ہو جادو
 طریقے تو اس جانور کو قتل کرنا کہ لوگ چلین پہرین پہرے کو مارا سو اس کو قتل کیا اور لوگ
 چلنے پہرے لے کر پہرہ لڑکا درویش پاس آیا اور اس کو یہ حال بتلایا تو درویش نے ہمتی
 کہا ای بیٹا تو مجھے افضل ہے مقرر تیرا متہ یہاں تک پہنچا کہ مجھ کو نظر پڑا اور مقرر عنقریب
 تو آؤ گا جاوے گا سو اگر تو آؤ گا یا جادو تو مجھ کو بتلایا اور اس لڑکے کا یہ حال تھا کہ اندر سے
 اور کوڑھی کو چمکا کرتا تھا اور لوگوں کو کچھ علاج کرتا تھا ہر قسم کی بیماری تو یہ حال پادشاہ

ایک مصاحب فی سنا اور وہ اندھا ہو گیا تھا تو اسکے پاس بہت تنگے لایا اور کہا کہ جو مال کہیں
ہے وہ سب تیری دستخط ہے اگر تو جھگوچینا کر دیوی لٹکے فی کہا کہ میں کسی کو چھینکا نہیں کرتا چھینکا
کرنا تو خدا ہی کا کام ہے سو اگر تو خدا کا ایمان لاوی تو میں خدا سی دعا کروں تو وہ جھگوچینکا
کر دیوی کا سودہ مصاحب خدا کا ایمان لایا تو خدا فی اسکو چھینکا کر دیا پھر وہ مصاحب پادشا
پاس گیا اور اسکے پاس بیٹھا جب کہ بیٹھا کرتا تھا تو اسی پادشاہ فی کہا کہ کسی تیری آنکھ دشن
کر دی مصاحب فی کہا کہ میری آنکھ فی پادشاہ فی کہا کہ میری سوا ہی کسی کو تیرا لٹکے مصاب
کہا کہ میرا لٹکے اور تیرا لٹکے خدا سو پادشاہ فی اسکو پکڑا سو ہمیشہ اسکو مارا کرتا تھا یہاں تک
کہ اسنی لٹکے کو بتلادیا سودہ لٹکا بلایا گیا تو پادشاہ فی اس سی کہا اسی بیٹا تیری جادو

یہ بہرہ پہنچا کہ تو اندھے اور کوڑھی کو چھینا کرنے لگا اور تو اب کرتا ہے اور ویسا کرتا ہے نہ فرمایا تو
اس لٹکے فی کہا کہ میں کیسکو چھینکا نہیں کرتا چھینکا تو خدا ہی کرتا ہے سو پادشاہ فی اس کو لٹکے پکڑا اور ہمیشہ اسکو مارا
کرتا تھا یہاں تک اسنی درویش کو بتلادیا سودہ درویش چلے آیا اور اس کہا گیا کہ تو پٹ جھاڑیں سو اسنی
ایک سو پادشاہ فی کہا کہ آنکھ آئے اور درویش چاند پر کہا اور اسکو چھڑا لیا یہاں تک کہ دو ٹوٹے ہو کر گر پڑا
پھر پادشاہ کا مصاحب بلایا گیا اس سے کہا کہ اپنے درویش پٹ جھاڑیں تو اسکو اس کے چاند پر آ رہا کہ اسکو
چھڑا لیا یہاں تک کہ دو ٹوٹے ہو کر گر پڑا پھر وہ لٹکا بلایا گیا تو اس سے کہا کہ اپنے درویش پٹ جھاڑیں تو اسکو
سو پادشاہ فی اسکو اپنے چند مدعا جوں کو دیا اور کہا کہ اسکو فلائے فلائے پہاڑ کی طرف

لیجاؤ اور اسکو پہاڑ پر چڑھاؤ ہر جہت پہاڑ کی چوٹی پر پہنچو سو اگر پہاڑ کا اپنے دین سے
 پہر جاؤ تو بہت ہے اور بہنیں تو اسکو ڈھکیں دو سو دہ اسکو لے گئے اور پہاڑ پر اسکو چڑھاؤ
 تو لڑکے نے کہا کہ الہی جھکوانے کے شے بچا جھکوانے کی کہ تو چاہے سو پہاڑ کی کو خوب بلایا اور وہ
 لوگ گر پڑے اور وہ لڑکا پادشاہ پاس چلا آیا سو پادشاہ نے اُسنی کہا کہ کچھ حال ہوا
 تیرے ساتھ تینوں کا اُسنی کہ خدائی جھکوانے کے شے بچا یا سو پادشاہ نے اُسنی کہا کہ اپنے اور
 چند مصاحبوں کے ساتھ کیا اور کہا اسکو لیجاؤ اور اسکو ناؤ پر چڑھاؤ اور اسکو دریا اندر لیجاؤ سو
 اگر پہاڑ دین سے پہر جادوی تو خوب اور بہنیں تو اسکو دریا میں ڈال دو سو وہ لوگ اسکو
 لے گئے سو لڑکے نے کہا کہ الہی جھکوانے کے شے بچا جھکوانے کی کہ تو چاہے سو انکو لیکر ناؤں اندر
 ہو گئی تو وہ لوگ ڈوب گئی اور وہ لڑکا پادشاہ پاس چلا آیا تو پادشاہ نے اُسنی سے
 کہا کہ تیرے ساتھ تینوں کا کہا حال، سو اُسنی کہا کہ خدائی جھکوانے کے شے بچا یا پہر لڑکے
 پادشاہ سے کہا کہ تو جھکوانے مار سکیں گی یہاں تک کہ تو وہ کام کری جو میں جھکوانے دن پادشاہ
 کہا وہ کہا چیز ہے اُسنی کہا کہ تو سب لوگوں کو ایک میدان میں جمع کرادو ایک کھنبے پر
 جھکوانے دس پہر میری نگرش سے ایک تیرے پہر تیرے کھنبے اندر کہ پہر کہہ کہ خدائی نام
 جو اس لڑکے کا نام ہے اور تاہوں پہر جھکوانے مارو اگر تو یہ کام کر لیا تو جھکوانے کر سکیں گی
 سو پادشاہ نے سب لوگوں کو ایک میدان میں جمع کیا اور اس لڑکے کو ایک کھنبے پر سولی دے

پہر اُس نے جسے ترک کر دیا تو کہہ کر کہ کچھ اندر نہ کہہا پہر کہا خدا کے نام ہی جو اس لڑکے کا مالک
 ہیں مارتا ہوں پہر اس کو تیرا مارا سو اس کی کپڑی پر تیر لکھا یا سو لڑکے فی اپنا ہاتھ اپنی کپڑی پر تیر کے
 مقام پر کہہ سو مکی تو کو کون فی کہا کہ ہم لڑکے کی مالک کا ایمان لائے ہم لڑکے کے مالک کا
 ایمان لائے ہم لڑکے کے رب کا ایمان لائے خواب میں پاؤں سے کہنے کہا کہ تو نے دیکھا
 جس کا تجھ کو ڈرتا تھا خدا کی قسم مقرر تجھ پر تیرا پر ہینا اور تیرا ڈر کر پڑا البتہ لوگ تو ایمان
 لائے سو پاؤں سے فی خندق کہو دنی کا راہوں کو ناکون پر حکم کیا سو خندق کہو دی گئیں اور
 اُن کے اندر خواب آگ پر لگائی اور کہا کہ جو شخص اپنے دین نہ پہرے سو خندق میں ڈھکیلا
 دویا کہ یوں کہا جادی کہ ہیں کر پڑ سو لوگوں فی ویسا ہی کیا یہاں تک کہ ایک عورت
 آئی اور اس کے ساتھ اس کا ایک لڑکا تھا سو وہ عورت بھیجی تھی تاکہ خندق میں زکری
 تو لڑکے فی اُس سے کہا اے اے تو صبر کر کہ تو حق دین پر ہے اس حدیث میں اہل حق اور اہل باطل
 اور اہل صبر کی فضیلت اور وہ آیت الہی کا بیان چنانچہ اس قصی کو حق تعالیٰ فی سورہ النساء
 ذات البروج میں مجمل بیان فرمایا حضرت اس کو مفصل بیان کیا **مَعَاوِیَۃُ**
بْنُ الْحَكَمِ الشَّامِیُّ کہ بتی من الالانبیا یحفظون فی حق خطہ فذلک سلم
 تین معاویہ بن حکم ہی روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ پیغمبروں میں ایک پیغمبر تھے کہ لکھن
 بناتے تھے سو جس کی لکیر ان کی لکیر سے موافق پڑے سو وہی نہیں ہے **معاویہ بن حکم**

۱۲۶۰
 دیکھیں علم
 حوازی علم
 مکر

روایت کرین فی حجت سی پوچھا کہ ہم کفر کی حالت میں علم غیب بتا بیوہ المون کے پاس تھے
حضرت فی فرمایا کہ ہاں کچھ پاس مت جایا کرو پھر میں نے کہا کہ بعضی لوگ لکیرین کی بیچ کے
کچھ حال بتانے میں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی عبد اللہ بن عباسؓ روایت ہے کہ
کفار عرب کا دست درتھا کہ جب کچھ کام کرنا منظور ہوتا تو جلد جلد بہت لکیرین پیش کر دیتے
پھر دود و لکیرین مار کر کاٹتے جلتے آخر کو اگر دو لکیرین رہ جاتیں تو اس کام کو سبک جانتے
اور اگر ایک لکیر رہتی تو اس کو بد جانتے علماء حدیث فی کہا ہے کہ اس حدیث ثابت ہو کہ خط کشی
دست نہیں اس واسطے کہ خط کشی اس شعبہ کا معجزہ تھا تو اسکی موافق اور کوئی سی ہونا محال
بعضی ماہان اس حدیث کو علم رمل کی دلیل جاتے ہیں سو غلط بات اس واسطے کہ اس شعبہ کی
خط کشی بالیقین معلوم نہیں ہو سکتی تاکہ اس خط اس خط کی موافقت اور عدم موافقت معلوم
ہو اور بہت آیات اور احادیث ثابت ہے کہ آئندہ کی بات بالیقین کوئی نہیں جان سکتا اور اس کے
دریافت کا کوئی قاعدہ مقرر نہیں فرمایا تو صاف معلوم ہوا کہ علم رمل اور جفر اور نجوم شرع
میں ہرگز درست نہیں **عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو كَتَبَ اللَّهُ مُقَابِلَ الْخَلْدِ ثِقَ**
قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِائَتِينَ أَلْفَ سَنَةٍ قَالَ وَنَعَمْ
عَلَى الْمَاءِ مسلم بن عبد اللہ بن عمرؓ روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ حق تعالیٰ فی مخلوق
تقدیرین اور اندازے پہلے آسمانوں اور زمین پیدا کر فی سے پچاس برس لگے فرمایا کہ عرش

خدا کا پانی پر تھا جو کچھ خدا کو کرنا منظور تھا اس کو ازل لوح محفوظ میں لکھا پہلے
 موافق عالم کو بنایا اور مسلم ہوا کہ پانی کا وجود آسمان میں غم سے ہے **وَجَاءَ كَذَبَاتٌ**
لَا يَدَّ خُلُهَا فَإِنَّهُ قَدْ شَهِدَ بَدْرًا وَالحَدِيثُ قَالَهُ لِعَبْدِ الحَاطِبِ
بِرَأْسِهِ بَلَّتَتْ جَنَّتَهُ حَتَّى جَاءَهُ يَشْكُو حَاطِبًا فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْدُ عُنَاقٍ
حَاطِبِ النَّاسِ مِنْ جَابِرٍ رَدَّ رَأْسَهُ حضرت نے فرمایا کہ تو جھوٹا ہے حاطب دونوں میں
 بنجا و یکساں سو اچھی کہ وہ جنگ بدر میں مدینہ میں حاضر تھا یہ حضرت فی حاطب بن ابی بلتعہ
 غلام سی فرمایا جب وہ غلام حضرت کی پاس حاطب کا شکوہ کرتا آیا سو اس نے کہا کہ یا رسول
 اللہ مقرر حاطب دونوں میں جاویگا **ف** اس حدیث صاف ثابت ہوا کہ جو حضرت کی
 صحابہ جنگ بدر میں اور جنگ مدینہ میں موجود اپنے دونوں حرام ہے وہ مقرر ہستی
 جنگ بدر میں تین سو تیرا اصحاب تھے اور جنگ مدینہ میں پندرہ سو تیس **عُرْوَةُ بْنُ**
الزُّبَيْرِ كَذَبَ سَعْدًا وَلَكِنْ هَذَا يَوْمُ يُعْظَمُ اللَّهُ فِيهِ الْكَعْبَةُ وَيَوْمُ
نُكْسِي فِيهِ الْكَعْبَةُ يَعْنِي سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ لَمَّا قَالُوا لَا بِي سَفِيَّاتُ
الْيَوْمِ يَوْمَ الْكَلْبَةِ الْيَوْمُ تَسْتَحِلُّ الْكَعْبَةُ فَأَخْبَرُوا سَفِيَّانَ ذَلِكَ
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَذَبَ مَرْسَلًا وَهُوَ مِنْ حَدِيثِ
عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بخاری میں عروہ بن زبیر سے

۱۷۱۳

۱۷۱۴
ح

روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ غلط کہا سعدؓ ولیکن یہ دن تو وہ ہے جس میں خدا اکبر کی
 تعظیم کرواویگا اور اس دن میں کعبہ پر غلاف چڑھایا جائیگا یعنی سعد بن عبادہؓ ابو
 سفیانؓ کہ آج قتل کا دن ہے آج کعبہ میں لڑنا حلال ہوگا سو ابوسفیانؓ فی یہ خبر
 حضرت سی کی یہ حدیث مرسل یعنی تابعی نے صحابی کا نام روایت میں نہیں ذکر کیا
 اور اس حدیث کی سند حضرت عائشہؓ سے ہے وہ حضرت روایت کرتی ہیں **ف**
 بخاری میں پور قصہ یوں ہے کہ جب حضرت فی فتح مکہ کے وسطی مدینہ سے کوچ کیا تو
 یہ خبر قریش کو پہنچی تو ابوسفیانؓ اور حکیمؓ اور بیلؓ حضرت کی خبر دریافت کر نیکو کئے حضرت
 حاسوسؓ انکو کپڑے لگے ابوسفیانؓ مسلمان ہوا جب حضرت فی کوچ کیا تو عباسؓ
 فرمایا کہ تم ابوسفیانؓ کو ایک جگہ لیکر کپڑے ہوتا کہ وہ مسلمان ہو مجی فرج کو کھینکے تو عباسؓ
 اسکو لیکر کپڑے لگے ہو اور حضرت کالٹ کر کھنکھنے لگا ابوسفیانؓ ہر ایک کردہ کا نام پوچھتا
 جاتا تھا حضرت عباسؓ تبتلاتے جلتے تھے ابوسفیانؓ کہتا تھا جبکہ ان لوگوں سے
 کہا کہ تم جب ایک بڑا جھنڈا آیا ابوسفیانؓ فی پوچھا یہ کون لوگ ہیں عباسؓ
 کہہا یہ انصاری لوگ ہیں انکے سردار اور علماء سعد بن عبادہؓ ابوسفیانؓ سے کہا کہ
 آج خوب خوزیزی کا دن ہے آج کعبہ میں لڑنا حلال ہوگا پھر حضرت کا جھنڈا آیا
 اور حضرت کا علم زبیر کی پاس تھا ابوسفیانؓ حضرت سی کہہا کہ آپ فی سعد کا قول

ق

نہیں سنا حضرت فی فرمایا کہ اپنے کہ ابو سفیان فی وہ قول بیان کیا تب حضرت نے
 یہ حدیث فرمائی اور موسم لوگوں کو دلاسا فرمایا **سَلِّتَنَ الْاُكُوْعَ كَذَّبَنَ**
قَالُوا لَكَ اَلْحَجْرَيْنِ وَجَمْعٌ بَيْنَ صَبِيْعَيْنِ لَجَاوِدٌ جَاهِدٌ قُلُوبُ عَرَبِيٍّ مَشِي
لِجَاهٍ مِثْلَهُ يَغْنَمُ عَلَى مَرِّ الْاُكُوْعِ اَخَاسِلَهُ وَقَدْ اَصَابَ رُكْبَتَهُ ذُو بَابٍ سَيْفُهُ
قَامَتْ مِنْهُ بَخَارٌ اَوْ رَسْمٌ بَيْنَ سَلْمَانَ الْكُوفَةِ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ غلط کہاجئے
 وہ قول کہ مفراس کے وسطی تو دو ثواب ہیں اور حضرت نے اپنے دو انجیلوں کو ملا یا مقرر
 وہ غازی تھا اور محنت کش عجب کا آدمی مکتہ کے برابر لڑائی میں چلا پھر حضرت نے یہ
 حدیث عامر بن اکوع سلمہ کے بھائی کے حق میں فرمائی اور انکی تلوار کا پیدلہ کے زانو پر
 تک کیا تھا سو وہ اُسی حد سے گئے **فَبَنَكْ خَيْبَرٍ** عامر بن کسی کا فرپر
 تلوار ماری سو اس تلوار کا پیدلہ نہیں کے زانو پر پڑا اُسی حد سے وہ گئے بعضی لوگوں نے
 کہا کہ عامر حرام موت اپنے کا تہہ سی مرا نکو جہاد کا ثواب نہ ملے گا جب حضرت نے یہ کلام
 سنا تب یہ حدیث فرمائی عامر کو دو ثواب فرمائے یعنی ایک جہاد کا ثواب دوسرے
 زخم کی تکلیف کا ثواب اس حدیث کے موم ہو اگر کہ بقصد اپنے کا تہہ سے اپنے بدن پر
 زخم لگ جاو اور اُسے آدمی مر جاو تو اسکی موت حرام نہیں **هَرَّ اَبُو هُرَيْرَةَ كَفَنِي**
يَا لَمْ اَكُنْ بَارِئًا مِنْكَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتُ مِنْ رِوَايَةِ الْقُضَا عِيٍّ

ق

سلم بن ابی ہریرہ رحمہ اللہ روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ مرد کو اتنا چھوٹا کفایت کرتا ہے کہ جو
 سنے اس کو ڈر لگے اور قضائی کی روایت میں یوں ہے کہ آدمی کو اتنا کما کفایت کرتا ہے
 کہ جو سنے اس کو بلیا لگزی **ف** یعنی اگر اخبار اور حکایات چھوٹے سی خالی نہیں ہوتے تو اگر ہر بار
 بیان کر لیکر تو یہ شخص ہی مقرر در غلو ٹھہرا یعنی دروغ کا مددگار ہوا اس حدیث سی

صاف معلوم ہوا کہ جب تک بات کو خوب تحقیق نہ کر لیوی ہرگز زبان پر نہ لادی **ق**
 أَبُو مُوسَى كُنْ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرًا لَّيْكُلْ مِنْ الشَّلَاوَعِ مِثْلَ بَنِي عُمَرَ
 وَ السَّيِّئَةِ أَمْرًا فَرَعُونَ بخاری اور سلم بن ابی ہریرہ روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا
 کہ مرد دکان بہت لوگ کمال کو پہنچا دو عورتوں سی یرم عمران کی بیٹی اور اسیدہ عروان کی چور کو
 سواری کو لی بالکال نہیں بولی **ف** یعنی اگلی امت میں یہی دو عورتیں بالکال ہوئیں اس واسطے

کہ امت محمدیہ میں حضرت خدیجہ اور حضرت فاطمہ زہرا اور حضرت عائشہ رضی اللہ عنہن کا کمال بہت
 اعلیٰ حد تک ثابت ہے **و** أَبُو هُرَيْرَةَ مَنَعَتِ الْعِرَاقُ دِرْهَمًا وَ قَبِيْزًا
 وَ مَنَعَتِ الشَّامُ مَدِينَةً وَ دِينَارًا مَرَّةً وَ مَنَعَتْ صُورًا دِينَارًا مَرَّةً
 وَ عَدَّ ثَمَرًا مِنْ حَيْثُ بَدَأَ ثَمَرٌ وَ عَدَّ ثَمَرًا مِنْ حَيْثُ بَدَأَ ثَمَرٌ وَ عَدَّ ثَمَرًا مِنْ حَيْثُ بَدَأَ ثَمَرٌ
 ثُمَّ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ شَهِدَ عَلَى ذَٰلِكَ لِمَا فِي هُرَيْرَةَ وَ دَمُهُ سَلَّمَ مِنْ أَبِي
 ہریرہ رحمہ اللہ روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ عواقب کا کھلنے دہم اور قیصر کو روکیگا اور سلم کا کھل

ق ۱۷۱۷

میں سے
 ۱۷۱۸

اپنے سے اور دنیا رکورد کیلک اور مصر کا ملک اپنی اردب اور دنیا رکورد کے کا اور
 گئے تھے جیسے گئے تھے اور ہو جائے گئے جیسے لگے تھے اور ہو جائے گئے جیسے لگے تھے
 پہر ابو ہریرہؓ کی کہنا کہ اس حدیث پر گواہی دیتا ہے ابو ہریرہؓ کا کوشش اور خون یعنی نہیں
 کچھ شک نہیں **ف** قیضہ اور مدی پہلا کا نام ہے حسین اناج کو پتے ہیں اور اردب چوتھ
 سیر کا ہوتا ہے اس حدیث میں آخرا زمانے کے فتنے اور فساد کی خبر ہے کہ ان ملکوں کا
 محصول اُنہ لیکر رعیت سردار کی اطاعت نہ کر چکی جیسے اسلام پہلے ہی سردار ملک تھا
 رب ہی ہو جاویگا **وَاَنْزَلْنَاكَ عَلٰى اِنْفَا سُوْرَةٍ قَهْرًا لِّئَلَّمُ اللَّهُ الرَّكْبَانَ**
الرَّحِيْمُ اِنَّا اَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ اِنَّ شَانِئَكَ هُوَ اِلَّا
اِنَّ تَدْرُوْنَ مَا الْكُوْثَرُ فَقُلْنَا اَللّٰهُ وَاَسْرُوْلُهُ اَعْلَمُ قَالَ فَاِنَّهُ هُوَ
وَعَدَ نَبِيُّ رَبِّهِ عَلَيْهِ خَيْرٌ كَثِيْرٌ هُوَ حَوْضٌ يُّرَدُّ عَلَيْهِ اُمَّتِيْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
اِيْنْتَهُ عَدُوٌّ لِّلْجُوْمِ فَيَخْتَلِجُ الْعَبْدُ مِنْهُمْ فَاَقُوْلُ رَبِّ اِنَّهُ يَنْزِلُ اَنْتَ
فَيَقَالُ مَا تَدْعِيْ مَا اَحَدٌ اَبَدَكَ بَعْدَكَ سَمِعْنَا مِنْ اَسْرَارِهِ اَوَيْتَ كَقَدْرِهِ
 فرمایا کہ ابھی مجھ پر ایک سورت اتاری ہے حضرت نبیؐ انا اعلینا کی سورت پڑھی یعنی اے
 محمدؐ ہم نے تجھ کو شہ دیا تو نماز پڑھ اپنے رب کی اور قربانی کر معذرت دینا دشمن نام نہا
 ہے یہ حضرت نے فرمایا کہ تم جانتے کہ کوثر کچی چیز ہے سو چھنی کہا کہ خدا اور رسول ہی خوب

۱۷۱۹
ہ

جانتا ہے حضرت فی زمانہ کو کونہر ہے کہ میری رب فی اسکا مجھے وعدہ کیا ہے اس پر بہت خیر ہے کوٹھوڑ ہے جس پر میری اُمت کدڑی کی اس کے برتن جتنے آسمان کے تارے تو ایک بندہ میری امت کا حوض سے روکا جاوے گا تو میں کہوں گا اے رب یہ تو میری امت ہے تو حکم ہو گا کہ تو نہیں جانتا کہ تیری بعد اسنی کیا پانی راہ نکال یعنی مرند ہو کیا ف

عَب کی چند روایت کی بعد تہہ کے صدیق اکبرؑ فرمایا اے لوگو! وہ لوگ حوض کوثر
بے نصیب ہیں **ق** اَبُو مَسْعُودٍ عَقِبَہُ بْنُ عَمْرِوَالْأَنْصَارِيُّ تَزِلُ جِبِلُّ

فَامَتِيْ فَصَلِّتْ مَعَهُ ثُمَّ صَلَّيْتُ مَعَهُ ثُمَّ صَلَّيْتُ مَعَهُ ثُمَّ صَلَّيْتُ مَعَهُ
مَعَهُ ثُمَّ صَلَّيْتُ مَعَهُ نَحَارِيْ اَوْ رَمْلًا بَيْنَ الْبُرُوسِ وَرَحِمَ اللهُ الْعَقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ نَضَارِيْ اَنَا مَعَ

روایت کے حضرت فی مایا کہ جبریلؑ اتنا سوا سنی میری مات کی توہین نے اس کے ساتھ نماز پڑھی پھر میں نے اس کے ساتھ نماز پڑھی پھر میں نے اس کے ساتھ نماز پڑھی پھر میں نے اس کے ساتھ نماز پڑھی یعنی پانچ وقت کی فرض نماز

تعلیم کی سطح میں نے صحت کو بڑھائی تاکہ امت کو اسی طرح تعلیم کریں۔ **عمر بن عبد اللہ**
الْحَصْبُ وَجَبَ جُرْحُكَ وَرَدَّهَا عَلَيْكَ الْبِرَاثُ **کی** **لَا مُرَاةَ قَالَتْ**

اِنِّیْ تَصَدَّقْتُ عَلٰی اُحِبِّ الْجَاهِلِیَّةِ وَ اِنَّهَا مَاتَتْ سَلَامًا مِّنْ بَرِّهِ بْنِ
 حَصِیْبٍ رَوٰیہُ کَیْ خَدِیجَةُ فِیْ فَرْطَاکَہِ تِیْ اَثَابَ ثَابِتٌ ہُوَ گِیَا اُو ر و ر ا تِیْ وَ ہُوَ لَوْنِیْ تِیْ حَکَمَ

1721

پہر ملی یہ حضرت فی اس عورت سی فرمایا جس نے کہا تھا کہ میں فی اپنی ماکو لوٹتی ہوں
اور میری ماں مر گئی یعنی جھکو دو فارے ہو ایک تو دینے کا ثواب دوسرے لوٹنے کی

لکیت درشت کے سبب **ق** **اِنَّ مَسْعُوْرًا قَدْ جَاءَ بِاَشْرَارٍ كَثِيْرٍ**

شرکھا یعنی حقیقتہً خراجت عیلم ہم معنی بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن

مسعودی روایت ہے کہ حضرت فرمایا کہ خدا نے اس کو تمہارا شرک بچایا جیسا کہ تم کو اس کے

شرک سے بچایا یعنی وہ سانپ جو اصحاب پر سزا مقام پر نکلا تھا **ف** عبد اللہ بن مسعودی سے

روایت ہے کہ ہم منار کے غار میں حضرت پر وہ ان سورتہ مرسلات اتری ہم اس کو یاد کرتے

تھے اتنے میں وہ ان ایک سانپ نکلا حضرت فی فرمایا کہ اس کو مار ڈالو ہم اس کے مائیکو

دوڑے سانپ اپنی بل میں گہس کیا تب نہ تھے یہ پیشتر مائی اس حدیث سے معلوم

کرسنیک **فَضْلٌ فِيمَا لَكُمْ مِنْهُ** ما زاد منہ

اس فصل میں وہ حدیثیں ہیں جن کے سے فصل ماضی مجہول ہے

ق **عَائِشَةُ اُرِيَتْكَ فِي الْمَنَامِ ثَلَاثَ لَيَالٍ جَاءَتْكَ فِي يَدِكَ الْمَلِكُ فِي سَفَرَةٍ**

من حجر بن یقول ہذا امرأتک فاکشف عن وجهک فاذا انت ہی

ما قول انک من عبد اللہ بن مسعودی بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت

کہ حضرت فرمایا کہ مجھ کو تو خواب میں دکھائی گئی تین رات جھکو میرے فرشتے آتے

ق ۱۷۲۲۰

ق ۱۷۲۲۰

ریشمی گڑھے میں سویوں کہتا تھا کہ تیری عورت ہے میں فی تراہم کہہ لا تو کہا دیکھتا ہوں
 کہ وہ صورت تیری ہی ہے تو میں کہتا تھا کہ اگر یہ خواب خدا کی طرف سے ہے تو خدا یوں ہی
 کر چکا یعنی تو میرے نواح میں آویں گی یہ جو حضرت فی فرمایا کہ اگر یہ خواب خدا کی طرف
 سے ہے یعنی اس خواب کی اگر کوئی تعبیر ہوگی تو مورخ بنی ہو گا اس واسطے کہ پیغمبر کے خواب میں
 کچھ سناں در تردد نہیں ہوتا ابو ہریرہؓ اُرِیتَ کِلَّةَ الْقَدْرِ ثُمَّ اَيُّقَظُ لِي لَعْنَةُ
 اَهْلِ فَنَسِيَتْهَا وَيَوْمَ فَنَسِيَتْهَا فَالْتَمَسُوْا فِي الْعَشْرِ الْاَوَّلِ اَوْ اٰخِرِ مِ مِّنْ
 اَبُوْهُرَيْرَةَ رَوَايَتُكَ حضرت فی فرمایا کہ شب قدر مجھ کو خواب میں مسوم ہوئی پہر میرے بعض

اہلیت فی مجھ کو جگا دیا تو میں شکوہ کر گیا اور دوسری روایت یوں ہے کہ میں
 شب قدر کو بھول گیا تو اس کی رضائی خیر دس راتوں میں تلاش کروں یعنی طاق تو نہیں
 ق جَابَرُ اَعْطَيْتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ اَحَدٌ مِّنَ الْاَنْبِيَاءِ قَبْلِيْ نَضُرْتُ
 بِالرَّغْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ وَجُعِلَتْ لِيَ الْاَرْضُ مَسْجِدًا وَكَهْفًا
 فَاَيُّ اَرْجُلٍ مِّنْ اُمَّتٍ اَدْرَكَ الصَّلَاةَ فَلْيَصِلْ وَاَحَلَّتْ لِيَ الْغَنَاءُ
 وَلَمْ تَحِلْ لِيْ اَحَدٌ قَبْلِيْ وَاُعْطِيْتُ الشَّفَاعَةَ وَكَانَ النَّبِيُّ يُعْطَى
 الْقَوْمِ خَاصَّةً وَوُعِيْتُ اِلَى النَّاسِ عَامَّةً بخاری اور مسلم میں جابرؓ سے
 روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ مجھ کو پانچ نعمتیں ملیں کہ مجھے پہلے کسی پیغمبر کو نہیں ملیں مجھ کو

۱۷۲۳

۱۷۲۵

ق اَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَجَابِرُ امْرُتَا اَقَاتِكَ النَّاسَ خَشَعَةً يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَنَزَلَ
 قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ وَحِسَابُهُ
 عَلَى اللَّهِ بخاری اور مسلم میں حضرت ابو بکر اور عمر اور جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے
 فرمایا کہ جھک لوگوں سے لڑنے کا حکم ہوا یہاں تک کہ وہ لا الہ الا اللہ کہیں سوجھنے
 لا الہ الا اللہ کہتا ہو اپنا مال اور جان بچا یا کر دین کی حق تلفی کا بدلہ لے اور اس کا
 سبب خدا کے لئے ہو یعنی جیسا آدمی مسلمان ہوا اور کلمہ پڑھا تو اس کا جان
 اور مال لینا حرام لیکن اگر حق خون کر لیا تو مارا جاوے گا مال ضامن ہوگا تو اس سے دانا
 ہوا دیکھا اور اگر وہ خوف ظاہر میں مسلمان ہوا اور دل میں کافر رہا تو اس سے خدا سے
 کر لیا دلوں کے حال دریافت کرنے کا حاکم اور قاضی کو حکم نہیں **ق** اَبُو صَرِيحٍ امْرُتَا
 بِقَرْنِيَةٍ تَأْكُلُ الْقُرَى يَقُولُونَ يَنْزِلُ بِهِ الْمَلَكُ يَنْتَهِي شَيْءُ النَّاسِ كَمَا
 يَنْتَهِي الْكَبَرُ خَبَرَاتُ الْحَدِيدِ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے
 فرمایا کہ جھک لو اس بستی میں رہنے کا حکم ہوا جو سب بستیوں کو کہا وکی یعنی فتح اسلام
 ہوگی سب شہر کے تابع ہوں گے لوگ اس کو شرب کہتی ہیں اور اس کا حد نام تو
 مدینہ ہے ہر سے لوگوں کو مدینہ نکال دیتا ہے جیسے جھٹی لوہے کا میل نکال ڈالتی
 ہے **ف** مدینہ کا نام اول شرب تھا حضرت ابی نام بدل ڈالاق آنر وسفند

۱۷۲۷

۱۷۲۸

۱۷۲۹

اِنْ سَعِدِنِ السَّاعَةَ لَعَلَّيْنا رَصَبِيهِ السَّابِقِ
 وَالْوَسْطَى بَخَارِی اور سَمِیْنِ السَّابِقِ اور سَمِیْنِ السَّابِقِ
 کہ میں اور قیامت متصل ہو جیسے یہ دونوں حضرت فی اپنی دونوں ایک ہی طرف
 کیا یعنی کلمی کی انکلی اور سَمِیْنِ السَّابِقِ کی انکلی حضرت قائم البینین میں حضرت کی بعد کوئی پیغمبر
 قیامت تک حضرت کا دین قائم رہے گا تو حضرت میں اور قیامت میں کوئی حائل نہیں
ق اَبُو مُرَّةٍ بَعَثَتْ مِنْ خَيْرِ قُرُونِنَا اَدَقَرْنَا قَرْنًا حَقًّا كُنْتَ مِنْ
 اَقَرِّ النَّاسِ كُنْتُ مِنْهُ بَخَارِی اور سَمِیْنِ السَّابِقِ اور سَمِیْنِ السَّابِقِ کہ حضرت نے
 فرمایا کہ میں پیدا ہوا بنی آدم کے عمدہ زمانے والوں ایک زمانے والوں کے بعد دوسرے
 زمانے والوں پہاں تک کہ میں ان زمانوں کو جنسی ہوا یعنی حضرت آدم کے
 زمانے سے حضرت کے زمانے کے آپ کا شرف اور عمدہ خاندان اور یہ مطلب
 کہ سب لوگ مجھ سے بڑے ہیں اَبُو مُرَّةٍ بَعَثَتْ مِنْ خَيْرِ قُرُونِنَا اَدَقَرْنَا قَرْنًا حَقًّا كُنْتَ مِنْ
 روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ یہ آندھی چلائی گئی منافق کے مرگے ف مصابیح میں
 جابر سے روایت کہ حضرت سفر میں گئے تھے جب تک کہ قریب پہنچے تو آندھی چلی
 تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی جب میں آئے تو مسکوم ہوا کہ ایک بڑا منافق مر گیا
 یہ حدیث معجزہ ہے کہ آئندہ کی خبر دی **ق** اَبُو مُرَّةٍ بَعَثَتْ مِنْ خَيْرِ قُرُونِنَا اَدَقَرْنَا قَرْنًا حَقًّا كُنْتَ مِنْ

ق ۱۷۳

ق ۱۷۴

ق ۱۷۵

اَنْ يُّوْحَدَ اللَّهُ وَاقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَا الزَّكَاةَ وَصِيَامَ رَمَضَانَ وَابْرَحَ
 فَقَالَ رَجُلٌ لِّابْنِ عَمْرٍ اَلْحَاجُّ وَصِيَامَ رَمَضَانَ فَكُلَّ لَصِيَامَ رَمَضَانَ وَ
 اَلْحَاجُّ هَكَذَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَيَوْمَ
 شَهَادَةِ اَلَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ وَاَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَاقَامَ الصَّلَاةَ
 وَآتَا الزَّكَاةَ وَبَحَّحَ الْبَيْتَ وَصَوْمَ رَمَضَانَ بخاری اور مسلم بن عبد اللہ بن عمر
 رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت فی زما کہ اسلام کی بنیاد پانچ چیز پر ہے خدا کو ایک
 جہنے پر اور نماز قائم کرنے پر اور زکوٰۃ دینے پر اور رمضان کے روزی پر اور حج پر سو ایک
 مرد فی عبد اللہ بن عمر رضی اللہ عنہ سے کہا حج اور رمضان کے روزے پر عبد اللہ نے کہا
 ہنیں رمضان کے روز اور حج پر یوں ہی ہیں حضرت نے کہا یعنی اول روزہ بعد اسکے حج
 اور دوسری روایت یوں ہے کہ اسلام کی بنیاد پانچ چیز پر ہے اکی کو اسی کو سوائے خدا
 کوئی معبود برحق نہیں اور محمد اسکا بندہ اور اسکا رسول ہے اور نماز کا قائم کرنا اور زکوٰۃ
 دینا اور بیت اللہ کا حج کرنا اور رمضان روزے رکھنا قی ابو ہریرۃ رَجَبِ الْبَيْتِ
 بِالْمَكَةِ وَحُجَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ وَرَوَايَةُ الْقَضَائِي حَقَّتْ بخاری اور
 مسلم بن ابی ہریرہ روایت کہ حضرت فی زما کہ کہہ دی گئی اور تو ملی گئی بہشت متقتاد اور
 شکنجہات سے اور دوزخ خواہش نفسانی اور لذات سیفی یعنی بہشت بدولن عبادت

اور پرہیز کاری کے پیشین اور عبادت اور تقویٰ مشقت اور تکلیف سی غالی نہیں اور
معصیت اور دنیا کے چین کا دوزخ بخشام قی عایشہ حرمت التجار میں
الحجر بخاری اور سلم حضرت عائشہ روایت کہ حضرت فرمایا کہ شراب لا بیار حرام ہوا
ف شراب کی خرید و فروخت سلمان کو ہرگز درست نہیں صحیح ابو ہریرہ رضی اللہ عنہما
میں لا یتبی المہینۃ علی البانی بخسار سے میں ابو ہریرہ روایت کہ حضرت فرما
کہ حرام ہو گیا میری زبان پر بند کے دو سنگ لٹا کے اندر بعض علماء نے ایک جیسے
کہ حرم ویسے ہی مہینہ حدیث کی دلیل ہے ہوا موسعود عقبہ ابن عاصم کہ انصار
حوسب رجل من کان قبلکم فلم یوجد لہ من الخیر شیء الا انہ کان
یخاطب الناس وکان مؤسرا وکان یأمر علی انہ یتجأ ورفاع العسر
قال اللہ نحن احق بذلک منہ فتجأ ورفاعہ ابو مسعود رضی اللہ عنہما روایت
کہ حضرت فی فرمایا کہ تمسی الکی است میں ایک مرد کا صاحب ہوا تو اسکی نیکی چھپنی نہ پائی
مکر وہ لوگوں سے بھاگتا تھا اور مالدار تھا اور اپنے غلاموں کو حکم کرتا تھا کہ محتاج سے
قرض مانگنی میں سختی کریں خدا فی فرمایا کہ ہم کے نسبت زیادہ تر کرم اور حسن کے سزاوار
میں سو ہی دشمن اس در گذر کر صحیح ابو ہریرہ رضی اللہ عنہما خفف علی داود القرآن
فکان یأمر بدوا بآبہ ففسح فیسر القرآن فکان یسبح دوا بآبہ

ق ۱۷۳۴

ح ۱۷۳۵

م ۱۷۳۶

ح ۱۷۳۷

لَا يَأْكُلُ الْإِمْرُءُ عَلَى يَدِهِ بخاری میں آیا ہے روایت کہ حضرت فی زبایا کہ ہلکا
اور سبچ ہو گیا تھا داؤد پر قرآن سودہ اسوار یون کے کا حکم کرتے تھے تو قرآن کو زمین
کھسنے سے پہلے پڑھ چکے تھے اور نہ کہا کہ تم تھے مگر اپنے ہاتھ کے کیسے قرآن سے
مراد زبور کسی جلدی زبور کا نام کرنا حضرت کا ہود کا عجز نہ تھا اور باوجود کہ پادشہ

۱۷۳۸

لیکن اپنے کعبہ اور محنت سے کہتے تھے عَالِشَةً خُلِقْتَ الْمَدَنِيَّةُ مِنْ
نُورٍ وَخُلِقَ الْجَانُ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخُلِقَ آدَمُ مِنْ طِينٍ وَصِفَ لَكُمْ مِنْ
بَيْنِ عَالَمِينَ رَحِمَ اللَّهُ عَمْرًا وَرَأَيْتُ كَرِهْتَ زبَايَا کہ پیدا کئے گئے فوشتے نو سے اور جن آل

۱۷۳۹

نوستے اور آدم پیدا ہوا اس سے حکایت سے قرآن میں بیان ہوا یعنی مٹی سے خ
اَنْزَلْنَاهُ إِلَى السَّادَةِ فَاِذَا اَرْبَعَةٌ اَهْلًا عَمْرًا ظَاهِرًا وَلَهْرًا
بَاظِنًا فَاَمَّا الظَّاهِرُ فَالْبَيْدُ وَالْفَرْثُ وَاَمَّا الْبَاظِنُ فَتَهْرَابُ
فِي الْجَنَّةِ وَاَمَّا بَيْدٌ بَشَلَةٌ اَتَدَا فَدَجَّ فِيهِ كَبُورٌ وَقَدَّحَ فِيهِ عَسَلٌ
وَقَدَّحَ فِيهِ عَمْرٌ فَاَحْدَثُ الْاَذَى فِيهِ الْبَلْبُ يُقْبَلُ لِيُصْبَتَ الْغُطَّةُ
بخاری میں اس روایت کہ حضرت فی زبایا کہ بن سدرۃ المنتهی کی طرف کیا تو

دکن چار نہرین ہیں دو نہرین ظاہر اور دو باطن ظاہر نہرین تو نیل اور فرات اور بلن
نہرین بہت ہیں جاری ہیں اور یہ شے میں چارے ایک ایک ہیں دودہ اور ایک

پہلے میں شہد اور ایک پچاسین شراب تو میں نے دودھ کا پیالہ لایا تو مجھ کو حکم ہوا کہ تو فی
 پیدا ہونے والی دین پانچ معراج کی حدیث میں اسکا مفصل بیان ہو چکا ہے اب وہی ہے
 عَلَيَّ بِنْتُ مَرْثَاةٍ فِي هَرَّةٍ رَبَطْتُهَا لَمْ تَطْعَمْهَا وَلَمْ تَسْقِهَا وَلَمْ تَتْرُكْهَا
 تَأْكُلْ مِنْ خَشَائِثِ الْأَرْضِ سَمِ مِنْ ابْنِ بَرِيرٍ رَسَمَ رَوَاهُ ابْنُ أَبِي حَتْمَةَ
 فرمایا کہ غدا ہوا ایک عورت پر تلی کے مقدمی میں اسنی تلی کو باندھ رکھا تھا اسکو
 کہنا یا نہ پلایا اور نہ اسکو چھوڑا کہ زمین کے جانور کہتے ہیں ابودریغ عُرْضَتْ عَلَيَّ
 أَعْمَالُ أُمِّ حَسَنَةَ وَسَيِّدَتُهَا فَوَجَدْتُ فِي مُحَاسِنِ أَعْمَالِهَا الْأَدْيَ بَاطِلُ
 عَنِ الطَّرِيقِ وَفَجَدْتُ فِي مُسَاوِي أَعْمَالِهَا الثَّخَاعَةَ تَكُونُ فِي الْمَجْدِ
 لَا تَدْرِي سَمِ مِنْ ابْنِ بَرِيرٍ رَوَاهُ ابْنُ حَتْمَةَ فرمایا کہ میری امت کے اعمال میرے
 لائے گئے نیک ہیں اور بد بھی تو میں نے امت کی نیک اعمال میں پایا تکلیف کی چیز کو جو اس
 علمدہ والی جاو اور امت کی با اعمال میں میں پایا کہ کما کر جو مسجد میں ہوا اور زمین
 میں نہ دلی جاو راہ میں تکلیف کی چیز جیسے کانٹا اور تیغ ابْنُ عَبَّاسٍ عُرْضَتْ
 عَلَيَّ الْأَعْمَالُ فَأَخَذَ النَّبِيُّ مِزْمَعَةَ الْأُمَّةِ وَالنَّبِيُّ مِزْمَعَةَ النَّفَرِ وَالنَّبِيُّ مِزْمَعَةَ
 مَعَهُ الْعَشْرُ وَالنَّبِيُّ مِزْمَعَةَ الْخَمْسَةِ وَالنَّبِيُّ مِزْمَعَةَ وَحْدَةٍ فَظَنَنْتُ
 فَإِذَا سَوَادُ كَيْسٍ فَقُلْتُ يَا جَبْرِئِيلُ هُوَ كَذِبٌ أَسْتَقْبَلُ قَالَ لَا وَلَكِنْ

وَاتَّقُوا

أَنْظُرْ إِلَى الْأَمْرِ فَتَضَرَّتْ فَأَنزَلُوا كَبِيرًا قَالَ هَؤُلَاءِ أَمْتُكَ وَهَؤُلَاءِ
 سَبْعُونَ أَلْفًا مَدَامَهُمْ لِحِلَابٍ عَلَيْهِمْ وَلَا عَذَابَ قُلْتُ وَلِمَ قَالَ كَالْ
 لَا يَكُونُونَ وَلَا يَسْتَرُونَ وَلَا يَخْشَوْنَ وَلَا يَتَّقُونَ عَلَيْهِمْ يَتَوَكَّلُونَ الْحَبِيبُ يُتَمَقَّقُونَ
 وَالسَّيَاقُ لِلْبُخَارِيِّ بخاری اور سلم بن عبدہ بن عباس روایت کے حضرت فرمایا
 کہ میں نے کی گئیں اہل زمین تو ایک پیغمبر چلا اور اس کے ساتھ ایک کردہ تھا اور بعض پیغمبر
 چلا اور اس کے ساتھ بارہ تیرہ لوگ تھے اور بعض پیغمبر چلا اور اس کے ساتھ دس آدمی تھے
 اور بعض پیغمبر چلا اور اس کے ساتھ پانچ آدمی تھے اور بعض پیغمبر لکھا ہی چلا ہر مین نے
 دیکھا تو ایک بڑی جماعت سوئیں کہا ای جبریل یہ لوگ میری امت ہیں جبریل فی کہا
 نہیں لیکن تو ہانکی کناری طرف دیکھ سوئیں فی دیکھا تو بڑا جھنڈ ہے جبریل فی کہا کہ
 یہ لوگ تیری امت ہیں اور یہ ستر ہزار جاگے ہیں نہ اپنے حساب نے عذاب میں نے
 کہا اسکا کچھ سبب ہے جبریل فی کہا نہ بیماری میں بدن داغتی تھے نہ چھڑ پھونک کرتے
 تھے اور نہ شکن لیتے تھے اور اپنے رب پر ہر دوس اور توکل کرتے تھے یہ حدیث
 بخاری اور سلم دونوں ہیں لیکن یہ خاص روایت بخاری کی ہے **ف** جتنے لوگ پیغمبر کا
 ایمان لائے ہوں گے وہی قیامت میں اٹھیں گے تہہ ہونگے اور بعض پیغمبر کا کوئی ایمان نہ لایا
 ہو گا اس کے ساتھ کوئی نہ ہو گا مگر وہ کہ ہماری حضرت کی امت سے زیادہ ہوگی ترک

تو کل پہنچا سو پہلی کہ حضرت فی اکثر دوا کی ہے کبکہ داغ اور جہاڑ پہنک اور شکون لینا
 تو کل کے مخالف ہے لیکن جب کوئی علاج دے غنے کے سوا باقی نہ رہے تو اس وقت میں
 داغ بھی درست ہے **وَجَابِرٌ عُرْضَةً عَلَى الْأَيْدِيَاءِ فَإِذَا مَوْسَىٰ ضَرْبًا مِّنَ الرِّجَالِ**
كَانَ مِّنْ رِّجَالِ شُعْبَةَ وَرَأَيْتُ عُمَيْسَ بْنَ مَيْمٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِذَا أَقْرَبُ
مَنْ رَأَيْتُ بِهِ شَبَهًا عُمَرُ بْنُ مَسْعُودٍ وَرَأَيْتُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِذَا أَقْرَبُ
مَنْ رَأَيْتُ بِهِ شَبَهًا صَاحِبُكُمْ يَعْنِي نَفْسَهُ وَرَأَيْتُ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِذَا
أَقْرَبُ مَنْ رَأَيْتُ بِهِ شَبَهًا دَحِيضَةُ بْنُ خَلِيفَةَ مسلم میں جابر رضی اللہ عنہ روایت
 کہ حضرت فی فرمایا کہ میرے لئے کئے گئے پیغمبر تو وہ بلا پہلا مرد جیسی قوم شہزادے کے مرد
 اور دیکھنا میں جیسی بن مریم علیہ السلام کو تو میرے دیکھنے کو کون میں جیسی زیادہ ترش ہے
 عروہ بن مسعود ہے اور میں ابراہیم علیہ السلام کو دیکھنا تو میرے دیکھنے کو کون میں ابراہیم علیہ السلام
 زیادہ ترش ہے تمہارا صاحب یعنی خود حضرت اور میں جبرئیل علیہ السلام کو دیکھنا تو میری دیکھنے
 کو کون میں جبرئیل زیادہ ترش ہے دحیض بن خلیفہ ہے **وَبِأَنَّهُ رَافِعٌ فَضَلْتُ عَلَى الْأَيْدِيَاءِ**
نِسْتَهُ أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَنُصِرْتُ بِالرَّغْبِ وَأُجِلَّتْ لِيَ الْغَنَائِمُ
وَجُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ طَهْرًا وَمَسْجِدًا وَأُرْسِلْتُ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً وَخُتِمَ
بِالنَّبِيِّينَ مسلم میں ابو ہریرہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ مجھ کو فضیلت حاصل ہوئی

اور منہ دون پر چہ چیزوں کے سبب جھکے جامع الکلم عطا ہوئی اور بجائے عیب سے نجات ملی اور
میرے اسی غنیمت کی مال حلال ہوئے اور میرے واسطے تمام زمین پاک کرنے والی اور سجدہ کا
مقرر ہوئی اور میں تمام عالم کا منہ ہوا اور میں تمام اللہ بن ہوا **ف** جامع الکلم اس کو کہتی
ہیں جس میں تھوڑے لفظ اور مطلب بہت ہوں جامع الکلم سے مراد قرآن اور احادیث
ہیں جس کے معانی اور مطالب کی کچھ حد نہیں جتنا غور کیجئے اتنے مطالب کہلتے ہیں باقی مفصل

۱۷۴۵
ق

مضمون اس حدیث کا بارہویں حدیث میں گذرا لیکن اس میں چہ چیز کو فرمایا اور اس میں پانچ
چیزوں کا سبب یہ کہ اہل حضرت کو پانچ چیز کا مال مسموم ہوا پہلی چیز بی حیثیت ہولت
ابوہریرہ **قَدْ تَأْتِيهِ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ لَا يَسْتَأْذِنُ مَا فَعَلَتْهُ وَافِي لَا أَرَاهَا إِلَّا الْفَارَ**
لَا تَأْذِنُ لَهَا أَلْبَانُ إِلَّا بِلَدٍ كَثُرَتْ وَأَذْذِضَ لَهَا أَلْبَانُ الشَّامِ شَرَّ بَخَارِي وَاسْلَمَ
میں ابوہریرہ روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ بنی اسرائیل کا ایک کردہ منع ہو گیا نہیں مسموم
کون صورت ہو گئی اور مقرر سوائے چوتھے کے کوئی میرے خیال میں نہیں آتا جب چوتھے کے
آگے اونٹ کا دودھ رکھتے تو نہ پئے اور جب آگے کے بکریوں کا دودھ رکھتے تو پیج دیتے
ف یعنی بنی اسرائیل اونٹ کا دودھ نہ پیتے تھے تو اس قبیلے سے فرمایا کہ وہ لوگ جس سے
صورت پر منع ہو گئے اس واسطے کہ چوتھی اونٹ کا دودھ نہیں پیتا **أَبُو هُرَيْرَةَ قِيلَ**
لَبَنِي إِسْرَءِيلَ دَخَلُوا أَلْبَانَ تَيْبَعًا وَتَوَلَّوْا حِطَّةَ نَعْمَرٍ لَمْ يَنْبَدَ لَوْ أَنَّهُ

۱۷۴۶
ق

فَدَخَلُوا الْبَابَ يَرْحَفُونَ عَلَىٰ آسَافِهِمْ وَقَالُوا احْبَبْنَا فِي شَعْرَةٍ بَنِي إِسْرَءِيلَ

یہاں ہرگز روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ بنی اسرائیل کو حکم ہوا کہ پیٹھ دوہرا زمین سجھ کرے اور کہو مغفرت ہم چاہتے ہیں تاکہ ہم تمکو بخشیں سو انہوں نے حکم بدل ڈالا اور انہیں داخل ہوئے چوتھوں کو کہہ دے اور کہا وانا بل بن ہنتر ہے **ف** بیت المقدس یا اسکا دروازہ میں داخل ہو گیا حکم ہوا تھا سودہ لوگ ایسی فی ادب کہ سحر اپن کرنے لگے

تجربہ چوتھوں سے کہے اور حضرت کے بعد ان کے لکے اسوا غضب الہی میں گرفتار ہوئے **ق** ابن عباس نے بَصُرْتُ بِالْصَّبَا وَ اُفْهِدْتُ عَادًا بِالْكَوْبَرِ شَمَارِی اور سلم بن عبدالرحمن عباس روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ مجھ کو فتح نصیب ہوئی پورے ہوا

اور ہلاک ہوئی ماوی کی قوم پیچم کی ہوا سے **ه** اَنْشُ وَلِدَی الْلَّیْلَةِ غُلَامٌ فَتَمِیْتُ بِاَبِیْہِمْ اَبِی ابی ابراہیم سلم بن انس روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ رات کو میرا پیدا ہوا تو میں نے اسکا نام اپنے بابا ابراہیم نام پر رکھا ف ہجری اٹھویں سال مارقیہ

صاحبزادہ پیدا ہوا حضرت نے ابا ابراہیم نام رکھا ستر مہینے کے بعد انکا انتقال ہوا

فَصُلِّ فِي الْحِكَايَةِ عَنْ نَفْسِ الشَّكَلِ

اس فضل میں وہ حدیثیں ہیں جنکے پر اضی مشکم کی لفظ ہے

ق اَنْرَأَيْتُ عَلَىٰ فَرْحَاتِنَا قَبَابًا لِّلْوُجُوفِ فَتَلَّتْ مَا

هَذَا يَا جَبْرِئِيلُ قَالَ الْكَوْنُ نَحْنُ وَدَرْسُ مِ بْنِ اِسْرَافِيلَ رَدِ اَيْتِ كَوْ نَحْنُ
 فرمایا کہ میں ایک نہر پر گیا ہوں جس کے دونوں کناروں پر پورے موتیوں کے خیمے ہیں تو میں نے
 جبریل سے کہا کہ یہ کہنے جبریل نے کہا کہ یہ جو عرض کوثر ہے **ہر** اُو مہریرۃ اَسْتَاذِنْتَ
 رَبِّیْ اَنْ اَسْتَعْفِرَ لَہِیْ قُلُومِیْ اَذْنُیْ وَ اَسْتَاذِنْتَہَا اَنْ اُزِیْرَہَا فَاذْنِ
 لی مسلم بن ابی ہریرہ سے روایت کہ حضرت فرمایا کہ میں نے اپنے رب سے اجازت مانگی کہ مجھے
 مانگی مغفرت مانگوں سو مجھ کو اجازت مئی درمیں فی اجازت مانگی کہ اس کی قبر کی زیارت کروں
 سو مجھ کو زیارت کی اجازت دی **ف** حضرت نے جیسا اپنی ماکہ قبر کی زیارت کی تو حضرت رسول
 اور ساتھ دلا دے اور فرمایا کہ زیارت کیا کرو قدر دیکھی کہ اس موت یاد پڑے کہ اسے اگر کوئی
 کہے کہ قرآن میں مشرکوں کے واسطے مغفرت ہے مانگنا منع ہے یہ حضرت نے اپنی ماکہ مغفرت
 مانگنے کا کہوں ارادہ کیا اس کا جواب یہ کہ حضرت کو اپنے ہر خاص کی امید ہو گی یعنی
 ہر چند ادوں کو مشرکوں کے واسطے مغفرت مانگنا درست نہیں مگر یہ مجھ کو درست ہو
 علی الخصوص کہ حضرت کے سبب ابو طالب کے مذابح میں تخفیف ہوئی تھی یا کہ یہ اجازت انہی
 منع ہونے سے قبل ہو **ق** اِنَّہُ سُبَّاسِ اَطْلَعْتُ فِی الْجَنَّةِ فَرَأِیْتُ اَکْثَرَ
 اَہْلِہَا الْفُقَرَاءَ وَ اَطْلَعْتُ فِی النَّارِ فَرَأِیْتُ اَکْثَرَ اَہْلِہَا النَّسَاءُ بَنَی
 اور مسلم بن عبد اللہ بن عباس سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ میں بہشت میں جہانکھا تو میں نے

۱۷۵۰

۱۷۵۰

اکثر لوگ اسکے محتاج دیکھتے اور دین و دفع میں جھانکے تو دیکھتے اکثر لوگ عورتیں دیکھتیں
ف محتاج ایماندار اکثر تکلیفات میں رہتے ہیں تو صبر کرتے ہیں اس سبب بہشت
 پاتے ہیں اور عورتیں اکثر بدعتوں اور بدعتوں ہوتی ہیں اس سبب وہ دوزخی ہوتی ہیں **ن**
 اَنْ اَكْثَرَتْ عَلَيْكَ فِي السَّوَالِ بَخَارِي مِّنْ اَنْسِ رَضِيَ سَهْ رَوَيْتُ عَنْ رَسُوْلِهِ كَرِهَتْ لِي

۱۷۵۲

ح

فرمایا کہ میں نے تم سے مسواک کر نیکی خوبی بار بار کہی **ف** غرض یہ کہ مسواک دین غفلت اور
 مستی نکر و مسواک کی عادت ڈالو **ق** جَابِرٌ جَاءَ وَرَتُّ بِحِرَاءِ شَهْرًا فَلَمَّا تَقَضَّيْتُ
 جَوَاهِرِي نَزَلَتْ فَاسْتَبَطَنْتُ بَطْنَ الْوَادِي فَنُودِيْتُ فَنَظَرْتُ اَمَّا حِي
 وَخَلَعِي وَعَنْ شِمَالِي فَلَمَّا رَاَ احَدًا اَمَّمْتُ نُوْدِيَّتْ فَنَظَرْتُ فَمَلَم
 اَرَا احَدًا دَنَيْتُ فَنُودِيْتُ فَرَفَعْتُ سُلَامِي فَاَهُوَّ عَلَيَّ الْعَرِيضُ فِي
 الْهَوَاءِ يَعْنِي جَبْرِيْلَ فَاَخَذَتْ بِي رَجْفَةً شَدِيْدَةً فَانْتَبَهْتُ فَاَتَيْتُ فَاَتَيْتُ فَاَتَيْتُ
 وَتَرَوْنِي فَتَرَوْنِي فَصَبُّوا عَلَيَّ مَاءً فَانْزَلَ اللهُ يَا اَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ
 فَانْزَلَ بِحَارِجِنِ اَوْرَسَمِ مِّنْ جَابِرٍ رَّحِمَهُ رَوَيْتُ عَنْ رَسُوْلِهِ كَرِهَتْ لِي
 اَبِي هَيْبَةَ كَا اَعْتَكُفَ كَمَا جَبَّيْنَا اَعْتَكُفَ فَوْرًا كَرِهَتْ لِي مَلَكُ كَرِهَتْ لِي اَنْزَلَتْ اَنْزَلَتْ
 مَجْهُوْكُنِي بِكْرًا تَوْبَتِي نِي اَسْنِي لَكِي اَوْرَسَمِي دَارِيْنِي دِيكِي تَوْبَتِي كَرِهَتْ
 نَبَا يَابِرٍ مَجْهُوْكُنِي بِكْرًا تَوْبَتِي نِي اَسْنِي لَكِي اَوْرَسَمِي دَارِيْنِي دِيكِي تَوْبَتِي كَرِهَتْ

نفسہ

تو میں نے اپنا سر اٹھایا تو وہی فرشتہ یعنی جبریل ہوا میں تخت پر بیٹھا ہے سو مجھ کو سخت
کپکپی نے لیا تو میں مدیحہ پاس آیا سو میں نے کہا مجھ کو اڑاؤ تو انہوں نے مجھ کو اڑھایا اور مجھ پر
پانی چڑھا پھر مدالی سورہ دثر اتارا یعنی اسی چہرے کا رنویسے اٹھہ اور لوگوں کو خدایا الہی
خوف و **لا** حضرت پر اول اذرا کی سورت اُتری پہر تین برس وحی بند ہی اسکے بعد سورہ دثر

ق ۱۷۵۵

ق الْمُسَوِّرُ رَبُّ مَحْمَرَةٍ جَاءَتْ هَذَا لَكَ جَاءَتْ هَذَا لَكَ قَالُوا لَيْتَهُمْ جَهَنَّمُ يَتَّخِذُ
قَبَاءً مِنْ دِيَارِهِمْ مَنْزِلًا ذَالِذِ هَبْ نَجَارِي اَوْ سَمِ بِنِ سَوْدَ بِنِ مَحْمَرَةٍ دِ بِنِ
کہ حضرت نے فرمایا کہ یہ قبائین نے تیرے واسطے چار کہاں یہ قبائین نے تیری واسطے چار کہاں یہ حضرت نے
سورہ کی باپ محمدرہی فرمایا اور بیشی قبائے حسین سو کا کلمہ لکھا تھا **ف** جب حضرت نے
یہ مدیث فرمائی اور قادی اُس وقت تک دیشی کپڑا حرام ہوا تھا یا اس واسطے کہ اس کو بیچ

۱۷۵۵

لِیْسَ هَٰذَا رَحْمَةً فَصَبَّحَتْ خَشْفَةً قُلْتُ مَنْ هَٰذَا اَنَا لَوِ اِهْدُ
الْعِیْضَ اَوْ بِنْتُ مُلْحَانَ اَمَّا اَنْسُ بْنُ مَالِكٍ سَمِیْنِ اَنْسُ بْنُ مَالِكٍ سَمِیْنِ اَنْسُ بْنُ مَالِكٍ سَمِیْنِ
کہ حضرت نے فرمایا کہ میں بہشت میں داخل ہوا تو میں نے جوتے کی چپ سنی ہیں پوچھا یہ کون

ح ۱۷۵۶

فرشتوں نے کہا یہ غیبی ہے ملحان کی بیٹی اَنْسُ بْنُ مَالِكٍ کی مَخِ سَمْرَةَ رَايَتْ
الْكَلْبَةَ سَجَّيْنِ اَنْسُ بْنُ مَالِكٍ وَصَعِدَ اَبِي الشَّجَرَةِ فَاَدْخَلَنِي دَارَ اَهْلِ اَحْسَنٍ
وَاَفْضَلٍ لَمْ اَقْطَعْ اَحْسَنَ فِيهَا قَالِ مَا هَٰذَا الَّذِي نَدَارُ الشَّهْدَاءِ بَخَارِي

اور سمرہ سے روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ میں فی آج کی رات دو مردوں کو دیکھا وہ دونوں
 میرے پاس آئے سو وہ مجھ کو ایک درخت پر چڑھائے گئے پھر مجھ کو انہوں فی ایک کمرہ میں داخل
 کیا کہ بہت اچھا اور بہتر تھا میں نے اسے پہنچا ہی نہیں دیکھا ان دونوں مردوں نے کہا کہ یہ کمرہ
 نوح علیہ السلام کا کمرہ ہے **ف** یہ حضرت غائبین دیکھنا **خ** ابن عمرؓ راایت کرتے ہیں کہ
 سَوَادُ ثَلَاثَةِ اَلْاَسْرَحِ حَبَّتِ مِنَ الْمَدِينَةِ حَتَّى نَزَلَتْ مَعْصِيَةً قَالُوا لَهَا
 اَنْ دَبَّاءَ الْمَدِينَةِ فَقَالَ اَلِي مَعْصِيَةٍ بَخَارِي بِنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ سے روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ میں فی خواب میں دیکھا کہ ایک سیاہ عورت جس کے بال پریشان
 تھے بخی بیان کرتے کہ ہسید میں جا کر اتنی سوچ رہی تھی کہ فقیر کہی کہ مدینے کی واپس
 والی گئی ہسید جھگہ کا نام جو تھ سے چھ کوس ہے وہاں یہ وہ تھتے مدینے میں آکر ڈبا
 رہتی تھی جب کہ حضرت نے دعا کی اور یہ خواب دیکھا تو وہاں دبا جاتی رہی اور جھگہ میں
 جا پڑی **ح** عائشہؓ راایت جہنم یحیطم بعضها بعضاً ورایت عمل یحییو
 قصبہ وھو اَوَّلُ مَنْ سَيِّبُ التَّوَابِ بخاری میں حضرت عائشہؓ روایت کہ
 حضرت فی فرمایا کہ میں نے دوزخ کو دیکھا کہ اسکا بعضا کر بعضے ٹکڑے کو کچھ ڈالتا تھا
 اور میں نے عرو کو کہ اپنی انٹریاں گھٹے پھرتا تھا اور سبھی اول ساڑھوڑ نیکی رسم کی
ف عرو بن عامرؓ سے کہ میں سو برس کے تھا تب تو نے کہ نام پر ساڑھوڑ نیکی اسنے

 ۱۷۵۷
 ح

 ۱۷۷۸
 ح

کمالی تھی اس سے پہلے ایسی سخت عذاب میں گرفتار ہوا **ہا اس رایت ذات کیلئے**
فیما یرى الناس کانا فی دار عقیقۃ بن رافع فایتینا من طیب من طیب
بن طاب فاولت الرقة لنا فی الدنیا والعاقبة فی الاخرة وان
دیننا قد طاب سلم بن اسر حر روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ میں نے ایک رات
 دیکھا جس حالت میں کہ موتا آدمی دیکھتا ہے جیسے کہ ہم عقبہ بن رافع کی کہ میں ہیں سو ہمارے
 اس کے ترچہ کار لائے گئی اس قسم کہ جسم کا وہ بن طاب نام ہے تو میں نے اس کی تعبیر کی کہ
 رفعت ہو بلندی دنیا میں اور نیک انجام ہے آخرت میں اور البتہ ہمارا دین بہتر اور عمدہ ہے
ف حضرت نے یہ تعبیر لفظ نسلی کمالی رفعت رافع سے اور عاقبت عقبہ سی اور بہتری طاب سے
 معلوم ہوا کہ تعبیر کا یہ بھی ایک طریقہ ہے کہ صرف لفظوں سے بطور فال کے مطلب سمجھ
ق ابوہریرہ رایت عمرو بن عامر الخزازی یحضر قصبة فی النار کان
کا اول من سب الشواہب بخاری اور سلم بن اسر حر روایت کہ حضرت فرمایا
 کہ میں نے عمرو بن عامر غازی کو دیکھا کہ اپنی انترطین گسٹتا پھرتا ہے دوزخ میں اسی
 سانپوں کا چوڑا اول کا لاتیاق ابو موسیٰ رایت فی النار فی اہاجر
من مکہ الی ارض یفانخل قد هب وھب الی هنا الیامہ اوھجر
فاذا ھی المدینۃ یترب ویریت فی رؤیا ھذہ ائی ہنر ت سیفا

فَانْقَطَعَ صَدْرُهُ فَادَّاهُو مَا أَصَابَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ أُحُدٍ ثُمَّ
هَزَزَتْ لَمْ أُخْرَى فَعَادَ فَاحْصًا مَا كَانَ فَاذَاهُو مَا جَاءَ اللَّهُ بِهِ مِنْ الْفَتْحِ
وَاجْتِمَاعِ الْمُؤْمِنِينَ لَسَدَهُ مِثْلَ وَحْلِكَهُ الْبُخَارِيُّ بخاری اور سلم بن
ابو موسی رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ میں نے خواب میں دیکھا کہ میں ہجرت کرتا ہوں
کو سے اس زمین کی طرف چہاں کہ جو رکھ درخت میں تو میرا کان پھاڑا اور ہجر کی طرف
گیا سو حقیقت میں ہجرت کا مقام تو نہ پتہ کلا شب کا شرب ہی نام ہے اور میں اپنے
ہی خواب میں دیکھا کہ میں نے تلوار کو ہلایا تو وہ اوپر سے قوت لگی تو اس کا انجام مسلمانوں
شہادت ہوئی جنگ امدین پر میں نے تلوار کو دو سکے بار ہلایا تو ویسی ہی ثابت ہو گئی
انگ سے اچھی تو اس کا انجام یہ تھا کہ خدا فی فتح نصیب کی اور مسلمانوں کی جماعت
قائم ہوئی یعنی جنگ امدین کے بعد خیبر اور مکہ فتح ہوا اور اسلام لشکر نے زور پکڑا اس
حدیث کی مسلم نے پوری سند بیان کی اور بخاری نے بسند حذف کی یا ممد اور ہجر
عرب میں دو ملک ہیں وہاں کہ جو رکھ کے درخت بہت ہیں اس حدیث کے مضمون ہو کہ پیغمبر کو
خواب سچ ہوتے ہیں لیکن تعبیر میں کہی چوک پڑ جاتی تھی ہجرت کا مقام تو حقیقت میں
مدینہ تھا لیکن حضرت کا خیال اور طرف کیا وہی طرح اولیاء کے خواب اور کشف الکفر میں ہے
لیکن تین میں بہول چوک ہو جاتی ہے **سبح** اَبْنُ عَمْرٍو رَأَيْتُ عِيسَى وَ مُوسَى وَ اِبْرَاهِيمَ

سبح

فَأَمَّا عِيسَىٰ فَأَحْمَرُ جَدُّهُ يُضِلُّ الْقَدْرَ وَأَمَّا مُوسَىٰ فَأَدْنَىٰ
 جَسِيمٌ سَطِطٌ كَأَنَّهُ مُمْرٌ رَجَالٍ الزُّجَلِ بِنَارِي مِّنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَزْرَمٍ وَابْنِ كَثْرَتِ
 فَرَايَا كَرِيْمٍ عِيسَىٰ وَابْنِ كَرِيْمٍ مَوْسَىٰ قَوْمُ سَجْرٍ نَّكَرٌ كَهَكَرٍ لِّبَالَا دَالِهَا سَيِّئَةٌ كَثْرَتُ
 أَدْمُوسَىٰ قَوْمُ كَنْدَمِ كَوْنِ أَدْرَبِ سَيِّدِ بَالِ دَالِهَا جَيْسَ زَطَا كِي قَوْمِ كَمْ مَرْفٍ مَرْفٍ
 إِنْ بَزْ كَوْنِ كَوْمِ عَاجِ مِّنْ دِيكِيَا نَوَابِ مِيقِ مَرَاتِي دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَأَذَا
 بِالْمُيَصَّادِ أَمْرًا أَيْ طَلَحِي وَسَمِعْتُ حَشْفَةً تَقْلُتُ مِّنْ هَذَا أَفْكَالَ
 هَذَا أَهْلِكَ وَمَرَّيْتُ قَصْرًا يُقَارِبُهُ جَارِيَةٌ تَقْلُتُ مِّنْ هَذَا قَالُوا
 لَعَنَ عَيْنُ الْخَطَّابِ فَا رَدَّتْ أَنْ أَدْخَلَهُ فَأَنْظُرَ إِلَيْهِ فَذَكَرْتُ غَيْرَكَ فَوَيْلٌ
 مِّدْبَرًا مِّبْكِي عَمْرُو قَالَ أَعَلَيْكَ أَهَارِيَا رَسُولُ اللَّهِ بِنَارِي أَدْرَبِ مِّنْ
 جَابِرٍ مَّرْمَرٍ رَّابِعٍ كَهَرْتَنِي فَرَايَا كَرِيْمٍ لِّسَانِي مِّنْ دِيكِيَا كَرِيْمٍ بَشِيرِينَ دَاخِلِ مَوْأَتَى
 نَاكَ وَهَذَا رَمِيصًا أَبُو طَعْمَةٍ كِي حَوْرٍ وَنَظَرُ طَرِيٍّ أَدْرَبِ مِّنْ حَوْرَتِي كِي چَپِ سَنِي تَوِينِ لِي كَمَا
 يَهْ كَوْنِ هَيْ تَوَدْرَشْتِي نِي كَمَا كِي يَهْ بَلَالِ هَيْ أَدْرَبِ مِّنْ أَيْكِي مَحَلِّ دِيكِيَا كَا اسْكُ صَحْنِ
 مِّنْ أَيْكِي عَوْرَتِي تَوِينِ نِي كَمَا كِي كِي كَا مَحَلِّ هَيْ دَرَشْتُونِ لِي كَمَا يَهْ مَحَلِّ عَرَبِ خَطَّابِ
 سَوِينِ نِي چَا كَا كِي اسْكُ ائِدْرَ حَاوَنِ تَوَسْكُو كِي مِّنْ پَرِ مَجْمُوتِيَرِ ائِرْشَكِ يَادِ پَرِ ائِي مَجْمُوتِيَرِ
 پَرِ ائِي ائِبْشَتِ دِيكُو تَوَعْمَارُ دِقِ رَوَعِي ائِدْرَ حَوْرَتِي كِي يَارَسُولِ ائِدْرَبِ مِّنْ كَا ائِبْ پَرِ ائِرْشَكِ كَا

۱۱۷۶
 قَوْمُ سَجْرٍ نَّكَرٌ
 كَهَكَرٍ لِّبَالَا
 دَالِهَا سَيِّئَةٌ
 كَثْرَتُ
 أَدْمُوسَىٰ
 قَوْمُ كَنْدَمِ
 كَوْنِ أَدْرَبِ
 سَيِّدِ بَالِ
 دَالِهَا جَيْسَ
 زَطَا كِي
 قَوْمِ كَمْ
 مَرْفٍ مَرْفٍ
 إِنْ بَزْ
 كَوْنِ كَوْمِ
 عَاجِ مِّنْ
 دِيكِيَا
 نَوَابِ
 مِيقِ
 مَرَاتِي
 دَخَلْتُ
 الْجَنَّةَ
 فَأَذَا
 بِالْمُيَصَّادِ
 أَمْرًا
 أَيْ طَلَحِي
 وَسَمِعْتُ
 حَشْفَةً
 تَقْلُتُ
 مِّنْ هَذَا
 أَفْكَالَ
 هَذَا
 أَهْلِكَ
 وَمَرَّيْتُ
 قَصْرًا
 يُقَارِبُهُ
 جَارِيَةٌ
 تَقْلُتُ
 مِّنْ هَذَا
 قَالُوا
 لَعَنَ
 عَيْنُ
 الْخَطَّابِ
 فَا رَدَّتْ
 أَنْ أَدْخَلَهُ
 فَأَنْظُرَ
 إِلَيْهِ
 فَذَكَرْتُ
 غَيْرَكَ
 فَوَيْلٌ
 مِّدْبَرًا
 مِّبْكِي
 عَمْرُو
 قَالَ
 أَعَلَيْكَ
 أَهَارِيَا
 رَسُولُ
 اللَّهِ
 بِنَارِي
 أَدْرَبِ
 مِّنْ
 جَابِرٍ
 مَّرْمَرٍ
 رَّابِعٍ
 كَهَرْتَنِي
 فَرَايَا
 كَرِيْمٍ
 لِّسَانِي
 مِّنْ
 دِيكِيَا
 كَرِيْمٍ
 بَشِيرِينَ
 دَاخِلِ
 مَوْأَتَى
 نَاكَ
 وَهَذَا
 رَمِيصًا
 أَبُو
 طَعْمَةٍ
 كِي
 حَوْرٍ
 وَنَظَرُ
 طَرِيٍّ
 أَدْرَبِ
 مِّنْ
 حَوْرَتِي
 كِي
 چَپِ
 سَنِي
 تَوِينِ
 لِي
 كَمَا
 يَهْ
 كَوْنِ
 هَيْ
 تَوَدْرَشْتِي
 نِي
 كَمَا
 كِي
 يَهْ
 بَلَالِ
 هَيْ
 أَدْرَبِ
 مِّنْ
 أَيْكِي
 مَحَلِّ
 دِيكِيَا
 كَا
 اسْكُ
 صَحْنِ
 مِّنْ
 أَيْكِي
 عَوْرَتِي
 تَوِينِ
 نِي
 كَمَا
 كِي
 كِي
 كَا
 مَحَلِّ
 هَيْ
 دَرَشْتُونِ
 لِي
 كَمَا
 يَهْ
 مَحَلِّ
 عَرَبِ
 خَطَّابِ
 سَوِينِ
 نِي
 چَا
 كَا
 كِي
 اسْكُ
 ائِدْرَ
 حَاوَنِ
 تَوَسْكُو
 كِي
 مِّنْ
 پَرِ
 مَجْمُوتِيَرِ
 ائِرْشَكِ
 يَادِ
 پَرِ
 ائِي
 مَجْمُوتِيَرِ
 پَرِ
 ائِي
 ائِبْشَتِ
 دِيكُو
 تَوَعْمَارُ
 دِقِ
 رَوَعِي
 ائِدْرَ
 حَوْرَتِي
 كِي
 يَارَسُولِ
 ائِدْرَبِ
 مِّنْ
 كَا
 ائِبْ
 پَرِ
 ائِرْشَكِ
 كَا

۱۷۶۴

اس حدیث میں ام سلمہؓ جبکہ ریضا اور غیضا لقب ہے اور بلال اور عمر فاروق کو پیش
 رب ربک **مر** سعد بن ابی وقاصؓ سَأَلْتُ رَبِّي ثَلَاثًا فَأَعْطَانِي ثَلَاثِينَ
 وَمَنْعَنِي وَاحِدَةً سَأَلْتُ رَبِّي أَلَا يُهْلِكُ أَمَتِي بِالسَّنَةِ فَأَعْطَانِيهَا وَ
 وَسَأَلْتُهُ أَلَا يُهْلِكُ أَمَتِي بِالْفَرْقِ فَأَعْطَانِيهَا وَسَأَلْتُهُ أَلَا يَجْعَلُ
 بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ فَمَنْعَنِيهَا سلم بن سعد بن ابی وقاصؓ سی روایت کرتے ہیں کہ فرمایا
 کہ میں نے اپنے رب سے تین چیز کا سوال کیا سو وہ سوال تو میرے قبول ہو اور ایک چھوٹو
 منع کیا ایک سوال تو میں نے اپنے رب سے یہ کیا کہ میری امت کو قحط سے نہ ہلاک کرنے
 سو اس کو قبول کیا اور دوسرے سوال میں نے یہ کیا کہ میری امت کو نہ ڈبا دیوی سو اس کو بھی
 قبول کیا اور تیسرا سوال میں نے یہ کیا کہ اس کے سپین لڑائی اور غمخیزی نہ اس کو سکے
 سوال چھوٹو منع کیا **ف** قحط اور غم امت محمدی میں ایسا نہیں ہے اور نہ ہو گا کہ تمام
 امت یکبارگی ہلاک ہو جاوے جیسے اعلیٰ امین ہلاک ہو گئیں لیکن جبکہ در قحط مقررین
 ہیئتہ رہے اور رہے گا **مر** ابن عمرؓ تَحِيَّتُ لَهَا فَتَحَّتْ لَهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ
 يَعْنِي قَوْلَ رَجُلٍ دَخَلَ مَعَهُمْ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَ
 أَحْمَدُ أَكْبَرُ وَجَبَّارُ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا قَالَ ابْنُ عُمَرَ فَاسْمُ كَاهِنٍ
 مِنْهُمْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ ذَلِكُمْ سَمِعْتُمْ

۱۷۶۵

عبداللہ بن عمر سے روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ جھکو اس سے تعجب آیا کہ اس کے واسطے
آسمان دروازہ کھولے کئی اس مرد کا قول مراد ہے جو صاحب کے ساتھ نماز میں داخل
ہوا پہرہ پہنے اسہ اگر کبیرا والحمد للہ کثیرا سبحان اللہ مکرۃ واصلہا کہاں عمر
کہا کہ میں فی ان کلمات کو کبھی نہیں چوڑا جب کہ میں نے حضرت کو کہتے سنا ف
یعنی یہ کلام خدا کو یا پسند آیا جس کے واسطے آسمان کے دروازہ کھولے گئے ق

۱۷۶۶

سعد بن ابی وقاص عجب من هؤلاء اللہ فی کونہی فلما سمعن
صوتک ابتد زنا لحجاب قال عمر بن الخطاب رضى الله عنه
بخاری اور مسلم میں سعد بن ابی وقاص سے روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ جھکو تعجب
آیا ان عورتوں جو میرا پس نہیں سوا ہوں جب تیری آواز سنی تو پردہ میں ہو گئیں یہ نہ
عمر فاروق نے فرمایا اسکا مفصل قصہ اٹھوین یا میں کہہ کر کہ چند عورتیں حضرت کے پاس
باتیں کر رہی تھیں جب عمر فاروق اسے تو اس کے خوف میں چپ گئیں تب حضرت نے یہ حدیث
فرمائی ق اسامہ بن زید قت علی باب الجنة فكان عامۃ من
دعاهم المساکین و أصحاب الجند محبوسون غیر ان أصحاب النار قد
امر بهم الی النار وقت علی باب النار فاذا عامۃ من دخلها النساء
اور مسلم میں اس میں زید روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ میں کہہ رہا ہوں ابشت دروازہ پر

۱۷۶۷

سوسکے اکثر داخل ہو نیوالے محتاج لوگ بھی اور دولتمند عیش واسلے بہشت دار بھی ہو
 ر مکے گئے ہیں مگر دوزخ لوگوں کو دوزخ کے طرف جا کا حکم ہوا اور میں دوزخ کی دروازہ
 کھڑا ہوا اگر کسی داخل ہو تو اللہ عزیز تین **ف** دولتمند اگرچہ ایماندار ہوں لیکن
 محتاجوں کو بدبختی میں داخل ہو چکا ہے اور بہشت کے دروازہ پر رو جاوین **قی** عائشہ
 كُنْتُ لَكَ كَابِي زُرْعَةٍ لَهَا وَحَبْرَانِي زُرْعٍ مَا حَكَتْ عَائِشَةُ
 رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَقَالَتْ جَلَسْتُ عَشْرَةَ أَمْثَلَةً فَمَعَاهِدُنْ وَتَعَاقِدُنْ
 أَنْ لَا يَكُنَّ مِنْ خِيَارِ رُزُوحِي شَيْئًا قَالَتِ الْأُولَى زَوْجِي لَمْ يَجْعَلْ عَيْنَ
 عَلَيَّ مَرَأَسَ جَبَدٍ لَأَسْهَلَ فِرَتِي وَلَا سَمِيرَ فَيَنْتَقِلَ قَالَتِ الثَّانِيَةُ
 زَوْجِي لَا أَبْتَ خَبْرَةَ إِيَّاهُ فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ لَا أَزْهَرَ أَزْكَرَهُ أَذْكَرُ عَجْزَهُ وَجُجْرَهُ
 قَالَتِ الثَّالِثَةُ زَوْجِي الْعَشَقُ أَنْ يَطُوقَ طَلْقِي وَإِنْ أَسْكَنْتُ أَعْلَيْتُ
 قَالَتِ الرَّابِعَةُ زَوْجِي كَلِيلُ قَامَةٍ لَاحِظٍ وَلَا قَرُ وَلَا مُحَافٍ وَلَا سَامَةٍ
 قَالَتِ الْخَامِسَةُ زَوْجِي إِذَا دَخَلَ فُهِدَ وَإِنْ خَرَجَ أَسِيدَ وَلَا يَسْئَلُ عَمَّا
 عَمِدَ قَالَتِ السَّادِسَةُ زَوْجِي إِذَا كَلَّفَ وَإِنْ شَرِبَ أَسْقَتْ
 وَإِنْ أَضْطَجَعَ أَلْقَتْ وَلَا يُؤْوِجُ الْبُكَتُ لِيَعْلَمَ الْبَيْتُ قَالَتِ السَّابِعَةُ
 زَوْجِي عِيَايَا أَوْ عِيَايَا وَطَبَا قَاءُ كُلِّ دَائِلَةٍ دَاءِ شَجِيحٍ أَوْ فَلَكَ أَوْ

عین
 عین
 عین

جَمَعَ كُلَّ ذَلِكَ قَالَتِ الثَّامِنَةُ زَوْجِي الْمُسْتَأْزِنُ وَالزَّيْجُ بِمِجْ زَرْبٍ
 قَالَتِ التَّاسِعَةُ زَوْجِي رَفِيعُ الْعِمَادِ كَوْنُكَ الْجَادِ عَظِيمُ الرَّمَادِ قَرِيبُ
 الْكَيْتِ مِنَ النَّارِ قَالَتِ الْعَاشِرَةُ زَوْجِي مَالِكٌ وَمَا مَالِكٌ خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ
 لَهُ أَيْلٌ كَثِيرَاتُ الْمُبَارِكِ قَلِيلُكَ الْمَكْرَجِ إِذَا سَمِعْتَ صَوْتَ الزَّهَرِ
 أَتَقَنَّاهُ هَؤُلَاءِ قَالَتِ الْحَادِيَةُ عَشْرَةَ زَوْجِي أَبُوزَرْجٍ مَا أَبُوزَرْجٍ
 أَنَا مِنْ جُلَى أَذْنِي وَمَلَكٌ مِنْ سِجِّ عَصْدِي وَبَحْنِي فَبَحْتُ إِلَى نَفْسِي
 وَوَجَدَنِي فِي أَهْلِ غَنِيمَةٍ لَشَوْ جَعَلَنِي فِي أَهْلِ صَهِيلٍ وَ
 أَطِيطٍ وَدَائِرٍ وَمُنَى فَعِنْدَ أَقْوَلٍ فَلَمَّا أَتَيْتُ وَأَرَقْتُ فَاتَّصَعْتُ وَ
 أَشْرَبْتُ فَاتَّقَعْتُ وَبَرَوَيْ أَتَقَعُ أَمْ أَيْ ذَرْجٍ مَا أَمْ أَيْ ذَرْجٍ عَلَوْهَا
 رَوَاحُ وَبَيْنَهَا فَسَاحُ ابْنُ زَرْجٍ مَا ابْنُ زَرْجٍ مَفْجَعُهُ كَسَلُ شَطِئَةٍ وَ
 لَشَبَعُهُ ذِرَاعُ الْجَهْرَةِ بَنَتْ أَيْ ذَرْجٍ فَمَا بَنَتْ أَيْ زَرْجٍ طَوْعُ أَيْنِهَا
 وَطَوْعُ أَمَّهَا وَمَلَكُ كِنَانِهَا وَغَيْطُ جَارَتِهَا جَارِيَةُ أَيْ زَرْجٍ فَمَا
 جَارِيَةُ أَيْ زَرْجٍ لَا بَنَتْ حَدِيثَنَا بَيْنَنَا وَلَا نَفَتْ مِيرَتَنَا تَفْقِئَنَا
 وَلَا تَمْلَأُ بَيْنَنَا تَقَشِّشًا خَرَجَ أَبُو زَرْجٍ وَلَا أَقْطَابُ مُخَضَّبُ امْرَأَةٍ
 مَعَهَا وَلَكِنْ لَهَا كَالْفَهْدِ بْنِ يَلْبَعَارِ مِنْ تَحْتِ خَصْرِهَا وَمَا تَنْتِ

فَلَقِّنِي وَنَكِّهْهُمَا فَنَكَحَتْ بَعْدَ رَجُلٍ سَرَّيَا رَكِبَ سَرَّيَا وَآخَذَ
 خَيْطًا وَارَاحَ عَلَى نَعْمَاتِهَا وَأَعْطَانِي مِنْ كُلِّ رَاحٍ رَوْحًا وَقَالَ كُلْ
 أَمْرُ نَرْجٍ وَمِثْرٍ أَهْلَكَ قَالَتْ فَلَوْ جَعَلْتُ كُلَّ شَيْءٍ أَعْطَانِيهِ مَا بَلَغَ
 أَصْغَرُ لَيْلِيهِ أَبْنَى نَرْجٍ بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا کی روایت ہے کہ حضرت نے
 فرمایا کہ میں تیرے حق میں ایسا ہوں جیسے ابو نرجہ تمام نرجہ کے حق میں ہیں یہ حضرت
 حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا فرمایا اور حکایت ابو نرجہ کی حضرت عائشہ کی روایت ہے کہ گیارہ
 عورتیں بیٹھیں انہوں نے آپ میں اسکا قول قرار کیا اپنے خاوند کو کئی خبریں کچھ نہ بھی
 نہ چھپا دیں پہلی عورت نے کہا کہ میرا خاوند جیسے دُلا کوشت اونٹ کا پہاڑ پر زمین
 برابر ہے کہ چوہ جائے نہ موائو کوشت کہہ سکو لے آئے یعنی نالائق اور بی حقیقت دوسرے
 عورت نے کہا کہ میں اپنے خاوند کی خبر نہ ظاہر کروں گی میں ڈرتی ہوں خبر کے چھوٹے
 رہے یعنی بڑا قصہ ہے مجھے بیان نہ ہو سکیگا اگر بیان کروں تو اس کے ظاہر اظہار
 سب عیب بیان کروں تیسری عورت نے کہا کہ میرا خاوند لبتا دُلا ہے اگر بولوں تو
 طلاق پاؤں اور اگر چپ رہوں تو ادھر میں ڈالی جاؤں نہ روٹی دیوی نہ کپڑا
 چوتھی عورت نے کہا کہ میرا خاوند جیسے تہا کہ ملک کی رات نہ گرجی نہ سردی نہ خوف
 نہ اُدا سی تہا مد عوب میں اس زمین کا نام ہے جہین مکہ ہے وہ کئی رات مشہور

پانچویں عورت فی کہا کہ میرا خاوند اگر کہہ دینا اسی تو چھینے کی طرح سوسے اور اگر باہر نکلے تو شیر
 بن جاوی اور نہ پوچھی عہد شکنی سے یعنی حیلہ در کہیم ہے عہد شکنی کا موز خد نہیں
 کرتا چھٹی عورت فی کہا کہ میرا خاوند اگر کہہ دے تو سب سمیٹ جاوی اور اگر کہے تو بالکل بچا
 اور اگر کہے تو اپنا بدن پلیٹ ڈالے اور نہ میرا خلاف کی اذیت نہ دے کہ میرے درد کہہ کہو
 جانے یعنی میں کی طرح سواری کہانے اور بیٹے اور سوتے کچھ خبر نہیں ہوتا عورت کی بات نہیں
 پوچھتا سزائیں عورت کی کہا کہ میرا خاوند امر دے یا شہر نہایت احمق ہے کہ کلام نہیں
 کر جانتا سب جہان بہر کے عیب ایں موجود ہیں ایسا ظالم ہے کہ تیرا سپہ موڑ یا ہتھ توڑ
 پاس راہ نہ تھو دونوں مردوں کا ہون عورت فی کہا کہ میرا خاوند چھوٹے دین نرم جیسے خر کو شش
 اور انکی خوشبو زرب کی خوشبو زرب ایک خوشبودار گھاس کا نام ہے یعنی میرا خاوند
 ظاہر کا بھی اچھا اور باطن کا بھی اچھا تین عورت نے کہا کہ میرا خاوند بچی محل والا بیٹے پر
 بیٹے والا یعنی تیرا در بڑی را کہہ والا یعنی سخی ہے اسکا باورچی خانہ ہمیشہ گرم رہتا
 تو را کہہ بہت نکلے ہے اسکا کہ نزدیک سے مجلس اور سرفرازی سی یعنی سردار
 اور سخی ہے اسکا لنگر جاری دسویں عورت نے کہا کہ میری خاوند کا نام مالک ہے اور کیا
 خوب مالک ہے مالک افضل ہے میری اسن تعریف اسکے اونٹوں کے بہت مشہور
 خانے ہیں اور کمز چو کا ہین ہین ضیافت ہین اس کے بیان بہت اونٹ ذبح

ہوا کرتے ہیں اس سبب بستر خانوں جنگل میں کم چرنیکو جاتے ہیں جب کہ اونٹ جلی
 آواز سنستے ہیں اپنے ذبح ہو کا یقین کر لیتے ہیں ضیافت میں راگ اور باہم معمول تھا
 اس سبب باجی کی آواز سننے کے اونٹوں کو اپنے ذبح ہو کا یقین ہو جاتا تھا گھارہ میں عورت
 کہا کرتی خاندان کا نام ابو زرع ہے سوداہ کا جنوب ابو زرع ہے اسی ذریعہ سے کان چٹکا اور چوبی سے میرے
 دونوں بازو پہر یعنی جھکو موٹا کیا اور جھکو بہت خوش کیا سو میری جان بہت چین میں
 رہی جھکو اپنے پیڑ بکری والوں میں پایا جو پیار کے کنارے تھتے سوائے جھکو
 کہوڑے اور اونٹ اور کھیت اور خرم کا مالک کر یعنی میں نہایت دلیل اور محتاج
 تھی اپنے جھکو باعث اور الدار کر دیا سولہ کے پاس میں بات کرتی ہوں تو جھکو بہت نہیں کہتا
 اور سوتی ہوں تو فجر کر دیتی ہوں یعنی کچھ کام نہیں کرنا پڑتا اور پتی ہوں تو سیراب
 ہو جاتی ہوں ان ابو زرع کی سوکھی خوبے مان ابو زرع کی اسکی بڑی بڑی گٹھیاں اور
 کش دہ کہر میا ابو زرع کا سوکھا خوبے میا ابو زرع کا اسکی خوابکا جیسے توار کا میں
 یعنی ازین بدن کے سوداہ کر دیتا ہے حوان کا تہہ یعنی کھوڑ ہے میٹھی ابو زرع کی
 سوکھا خوبے میٹھی ابو زرع کی اپنے ماپ کی آبعد اپنے لباس کی بہر نیوالی یعنی جیسے
 اور اپنے سوت کی رشک یعنی اپنے خاندان کی بیماری ہے اسکی سوت اس سے
 جلتی ہے تو ٹڈی ابو زرع کی کہا خوبے ٹونڈی ابو زرع کی ہماری بات مشورہ نہیں کرتی

ظہر کر کے اور ہمارا کہنا نہیں لیجاتی اٹھا کر اور ہمارا گہرا لودہ بین رکھتی کر کے ابوزرع
 باہر نکلا جب کہ مشکون بن تنہا جاتا تھا کبھی نکلنے کے واسطے سو وہ ملا ایک عورت سی
 جس کے ساتھ اس کے دواڑ کے تہہ جیسے دوہا اسی کو دین دوانا روئے کہیلے تہہ سوا بو
 زرع فی جھکو طلاق دیا اور اس عورت کو نکاح کیا پھر بن نے اس کے بعد ایک سہ دار مرد
 نکاح کیا عہدہ کہوٹے کا سوار اور تیرہ باز اسی جھکو چو پائے جاؤ زہرت دے اور اس
 پر ایک مویشی سی جوڑا جوڑا دیا اور اسی جھسی کہا کہ کھاس ام زرع اور کہلا آ لوگون کو
 ام زرع فی کہا سوا گرین جمع کر دن جو دوسرے خاندانی دیا تو ابوزرع کے چوٹے برتن برا
 ہی نیچے یعنی دوسرے خاندان کا جن پہلے خاندان کے اس کا نہایت کم تر ہے **ف**
 جب حضرت عائشہؓ کا دیور تون کا یہ قصہ حضرت کے رد پر کہا تب حضرت نے فرمایا کہ
 اسے عائشہؓ میں ہی تیرا اب احسن ہوں جیسے ابوزرع ام زرع کا محسن تھا **ق**
 أَبُو مُوسَى سَأَلَ عَنْ حِلِّهِ لَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ قَالَ لَقِيتُ مِنَ الْأَسْخَرِيِّينَ بَخَّارًا
 أَوْ سَلَمَ بْنَ عَبْدِ مَوْجِدٍ سَأَلَ عَنْ حِلِّهِ فَرَأَى كَيْفَ يَنْتَهِى فِي مَكُونِ سَوَارِيهِ بَيْنَ دِي لَيْكِنَ مَكُونَهُ
 سَوَارِيهِ دِي يَهْ خُزْنَتُهُ قَوْمَ بَغْدَادٍ لَوْ كُنْ فَرَأَى يَفْ أَبُو مَوْجِدٍ سَأَلَ عَنْ حِلِّهِ
 كَمْ لَوْ كُنْ لَمْ يَهْ دَوَّارِ سَوَارِيهِ مَكْنِي خُزْنَتُهُ فَرَأَى كَيْفَ يَنْتَهِى فِي مَكُونِ سَوَارِيهِ دِي
 أَوْ سَلَمَ بْنَ عَبْدِ مَوْجِدٍ سَأَلَ عَنْ حِلِّهِ فَرَأَى كَيْفَ يَنْتَهِى فِي مَكُونِ سَوَارِيهِ دِي

پانچ اونٹ بھوکا دے ہماری قوم کی بعضی لوگوں نے عرض کی کہ یا حضرت اپنے ہماری سواری نہ دینے کی قسم کہا ہی تھی کہا آپ یہوں گئے جو بھوکو سواری خلیات ہوئی حضرت نے فرمایا کہ اگر میں کسی چیز پر قسم کرتا ہوں پھر اس کے خلاف کو بہتر بات مانوں تو کفارہ دیکر قسم توڑ داتا ہوں چوبیسین فی مئو سواری بہنیں دی خدا نے مئو سواری دی ق ابن عمر کنت یا کلب ولا تحرمہ لغنی الصب بخاری اور مسلم بن عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں سو سوار کا کہا نبی اللہ بنی ادرہ اسکا حرام کر نیوالا پختہ سو سوار یعنی کہ وہ حضرت کے منے آئی حضرت نے اسکو بکھڑا لوگوں نے پوچھا کہ کیا یہ حرام ہے جو حضرت بہنیں کہانتے ت حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی ہر چہ حرام بہنیں لیکن ہماری طبیعت کو پسند بہنیں امام غزالی کے نزدیک کوئی حلال بہنیں مکر وہ کام نہیں کے نزدیک حلال ہر انس مروت علی موصی لیلۃ اسیری بی عند الکعبیۃ الا حرمہ و هو کعب بن قریظ مسلم بن انس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ میں سو پاس سنج ٹیلے کے نزدیک ہوں کہ کھلا برسات کچھ کو معالج ہوئی اور سو اپنی قبر میں غار پڑھ رہے

ف سنخ یتلا بیت المقدس ایک منزل ہے اس مدینہ معلوم ہوا کہ سفید راہی قبر میں زندہ ہیں میرے شہید ہر نبی لغتکم عن نبیایمۃ القنور و قنور و لغتکم عن کعب الاضاحی قنور ثلث فامسکوا ما بادلکم و

ق ۱۷۴۰
تجرباتی
خسته
سودا
۱۷۴۱
م

قنور
حاجزات
بغداد
۱۳۸۲

لَمْ يَكُنْ مِنْ النَّبِيِّينَ إِلَّا فِي سَفَاءٍ فَاشْرَبُوا فِي الْأَسْقِيَةِ كُلِّهَا وَلَا تَشْرَبُوا
 مِنْكُمْ اسلم میں بریدہ رحہ روایت کی حضرت فی فرایا کہ میں نے تم کو منع کیا تھا قرون کی
 زیارت کو سواب زیارت کجا کرو اور منع کیا تھا میں نے تم کو بتن روز زیادہ قربانی کے گوشت
 رکھنے کو سواب رکھو جتنا تمہاری چاہے اور منع کیا تھا میں نے تم کو چھارے کی شیر و بیتی سی کر چھوڑ
 برتن میں سواب سب برتنوں میں پیو اور مت پیو نشے والے چیز کو اگر اجتہاد اسلام میں لوگ
 بت پرستی چھوڑ کے سلمان ہوئے تھے اس واسطے حضرت زیارت قبور سی منع کیا کہ مبادا
 شرک میں پہر کر فدا ہو جا دیں جب لوگوں کی دلوں میں اسلام اور توحید کا عقیدہ
 مضبوط ہو گیا تو اجازت دی اور بعضی حدیث میں زیارت قبور کا فائدہ بتلایا کہ اس
 دنیا سرد ہوتی ہے موت اور آخرت یاد پڑتی ہے حضرت فی یہ فائدہ اس واسطے بتلایا کہ
 لوگ اہل قبور سے اپنی حاجت روائی سمجھیں اور شرک میں گرفتار نہ ہوں اور جب شہر
 حرام ہوئی تو شراب کے برتنوں کا استعمال کرنا بھی منع ہوا اگر شراب نہ یاد پڑے جب
 اسکی برائی دلوں میں پیٹھ گئی اور عادت بالکل چھوٹ گئی تو ان برتنوں کی استعمال
 اجازت دی مگر بھریج و دُت ناقلد رایننا احوالنا قالوا یا رسول اللہ
 اَللّٰهُمَّ اِنَّا اَحْبَبْنَا اَصْحَابِيْ مَا اَحْبَبْنَا الَّذِيْ لَمْ يَأْتِ تَوَابِعِدْ فَا
 كَيْفَ نَعْرِفُ مَنْ لَمْ يَأْتِ كَعِدْ مُؤْمِنِكَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ فَقَالَ اَلَيْتَ

لَوَ اَرَجَلَا لَهْ خَيْلًا عَرَجَلَةً بَيْنَ ظَهْرِي خَيْلٍ دُعِي لَمْ اَلَا يَعْرِفُ
 خَيْلَهُ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللّٰهِ قَالَ فَاَنَّهُمْ يَأْتُونَ غَرًّا مَّجْلِيزِينَ
 اَوْ ضُوءًا اَنَا فَرَطُهُمْ عَلَى الْحَوْضِ سَمِعَ مِنْ ابُو بَرَّةٍ رَضِيَ رَدَّ اَيْتَ كَرَضَتْ فِي
 فَرَايَا كَهَكَوِيَهْ تَمْنَاهُ كَهَمْ اِيْنَهْ هَيَايُونِ كُوِيَهْ كَيْتَهْ صَحَابِ فِي كَهَا يَا رَسُولَ اللّٰهِ كَهَا هَمْ
 اَيْتَ كَهَا فِي هَيْنِ حَضَتْ فِي فَرَايَا كَهَمْ تَوِيَهْ صَحَابِ مَوِيَهْ هَمْ صَحْبَتِ اَوْدَرِ نَفِيقِ جَوْمَهَا
 بَرَا بَرَكُونِ بَرَكْتَاهُ اَوْدَهَا رَهَا فِي وَهْ لَوِ لَوِ هَمْ جَوْمَهِي هَيْنِ اَيْتَ هَيْنِ اِسْ رَهَا
 هِنْ مَوْجُو دَهْنِ تَوَا صَحَابِ كَهَا كَهَا يَا رَسُولَ اللّٰهِ اَيْتَ قِيَامَتِ هِنْ شَفَاعَتِ وَاسْطَ كَهَا
 هَمْ هَيَا هِنْ كَهَا لَوِ لَوِ كَوِ جَوْمَهْوِ مَوْجُو دَهْنِ سَوْضَتِ فَرَايَا كَهَمْ بِلَا تَلَا دَوِ كَهَا اَيْتَ
 كَهَا كَهَا بِيَجْ كَهَا كَهَا كَهَا هَمْ هِنْ يَكْرُكْ شَكِي كَهَا دَوِ اَذَرْ كَهَا دَوِ اَكَهَا دَوِ كَهَا دَوِ كَهَا
 اَيْتَ كَهَا صَحَابِ كَهَا يَا رَسُولَ اللّٰهِ كَهَا هَمْ هَمْ هَمْ هَمْ هَمْ هَمْ هَمْ هَمْ هَمْ هَمْ
 هَمْ اَوِيْنِ كَهَا مَهْدِ اَوْدَهَا پَاوْنِ رَدَشْنِ كَهَا وَضُوْ كَهَا اَثَرِ هَمْ اَوْدَهِنْ حَوْضِ
 كَهَا كَهَا كَهَا كَهَا كَهَا كَهَا كَهَا كَهَا كَهَا كَهَا كَهَا كَهَا كَهَا كَهَا كَهَا كَهَا
 دَهَا كَهَا اَيْتَ شَتِيَا قَاهَا رَكْ كَهَا دَلَا دَهَا حَوْضِ كَهَا دَهَا دَهَا دَهَا دَهَا دَهَا
 اِسْ سَهْ زِيَادَهْ تَزَكُونِ فَرْمُوْ كَهَا كَهَا حَضَتْ فِي اَكُوْ اَهَا هَمْ هَمْ هَمْ هَمْ هَمْ
 مَعْشُوقِ كَهَا عَشَاقِ نَوَازِ شَتِ هَيْنِ هَتْ

نواز شت فانی
 خیر و خیر
 شربت و شربت
 شربت و شربت

فصل فی ملک

اس فصل میں وہ مدثرین ہیں جن کے لیے مسئلہ ہے

ق

ق جَرِيْرٌ مَلَأَتْ مِرْبُوحِي مِرْدِي الْخَلَصَةِ الْكَبَّةَ الْيَمَانِيَّةَ
الْشَّامِيَّةَ بَخَّارِي اودس میں جریر رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ پہلا تو مجھ کو
رحمت سے ڈالو اور دوسری الخ لخصہ ڈالنے سے یعنی میں کے کعبہ سے فی جریر روایت ہے

کہ میں میں ایک بتخانہ تھا وہی الخ لخصہ اس کو کہتے تھے حضرت نے مجھ کو سکے ڈالے اس کا حکم دیا
اور یہ حدیث فرمائی میں ڈیڑھ سو سو روغن کیا اور اس کو ڈال دیا اور اس کے پاس میں

۱۷۷۵

کافرون کو پایا مارا یہ اگر کسی حضرت خبر کی حضرت فی ہمارے وسطی و ماخیر کی ہائے
هَلْ تَدْرُونَ مَا أَضَعَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ مِنْ مُحَاطَبَةِ
الْبَعْدِ رَبِّهِ يَقُولُ يَا رَبِّ أَلَمْ تُخْرِجْنِي مِنَ الظُّلُمِ قَالَ يَقُولُ بَلَى قَالَ فَيَقُولُ
فَإِنِّي لَا أَجِدُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا شَاهِدًا مَعِيَ فَيَقُولُ كَفَرْتَ بِنَفْسِكَ أَلَيْسَ شَهِيدًا
وَبِالْكَرَامِ الْكَاتِبِينَ عَلَيْكَ سُوءٌ أَفَأَنْ تَفِيخُ عَلَى فِيهِ فَيَقُولُ لَا رُكْبَانُ
أَنْطَقُ قَالَ فَتَنْطَرِبُ بِأَعَالِهِ ثُمَّ يَخْلُ بَيْنَهُ وَيُزِيلُ الْخَلْدَ فَيَقُولُ لَبْعَدَا
لَكَ وَسُخْرًا مَعَكُمْ كُنْتُمْ نَاصِحِينَ سَمِيعٌ مِنْ اِسْنِ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ رَوَيْتُ
کہ حضرت نے فرمایا کہ تم جانتے ہو کہ میں کس سے ہوا ہوتا ہوں ہم نے کہا اسے اور اس کا

ہی خوب جانتا ہے حضرت فی فرمایا کہ بندگی کھٹکوسی جو اپنی جیب سے کر لیا جھکو نہ سی اتنی
 بندہ کہہ سکا کہ اسی پر رب کہا تو جھکو پناہ ہیں دیکھا ظلم یعنی تو نے مدد کیا ہے کہ ظلم نہ کرو
 حضرت نے فرمایا خدا جواب دیکھا کہ ان ہم ظلم نہیں کرتے حضرت نے فرمایا پھر بندہ کہہ سکا کہ میں
 اجازت نہیں دیتا اپنی جان پر مگر اپنے ذات کے گواہ سے یعنی مجھ پر اس وقت الزام ثابت
 ہو گا کہ جب میری ذات میں کوئی قصور کی دلیل ظاہر ہو اور گواہی دے غیر کی کو اسی نے کہا
 جھکو اغما دہین توفی نقال فرما دیکھا کہ تیری ذات ہی تجھ پر گواہ ہو میں کفایت کرتی ہے
 اور تجھ پر کرام کا تین کا گواہ ہونا کافی ہے حضرت نے فرمایا پھر مہر ہو گی اس کے ثنہ پر
 پھر حکم ہو گا اس کے ہاتھ پاؤں سے کہ بولو حضرت نے فرمایا تو اس کے بہ کا مون کو ظاہر
 کرینگے پھر بندہ کیو کلام کی اجازت ہو گی نہ بندہ اس کے ہاتھ پاؤں کہہ سکا کہ تم پر خدا کی اور پڑے
 میں تو تمہارے ہی طرف جھک کر آتا تھا یعنی تمہارا ہی بچاؤ و درجہ جھکو منظور تھا سو تم اپنی
 گناہ کا اقرار کر کے دوزخ میں گرتے ہو **وَقَالَ سَامُ بْنُ زَيْدٍ هَلْ تَرَكَ لَنَا**
عَقِيلٌ مِّنْ لَّبَنَاجَىٰ أَوْ سَمٍ مِّنْ أَسْمَانٍ زَيْدُ بْنُ رُوَيْهٍ کہ حضرت نے فرمایا کہ کہا
 ہمارے عقیل نے گھر چھوڑا ہے **وَقَالَ سَامُ بْنُ زَيْدٍ** روایت کہ جب حضرت حمزہ
 الوداع میں مکہ کے قریب پہنچے تو بین فی عرض کی کہ اپنے مکانات کس مکان میں حضرت
 اترینگے اپنے مکان بن یا علی کے یا جعفر طیار کہتے حضرت نے یہ حدیث فرمائی ابو طا

۷۷۷

چار بیٹے تھے عقیل اور طالب اور جعفر طیار اور علی مرتضیٰ جب حضرت فی مکہ میں
ہجرت کی تو علی مرتضیٰ اور جعفر طیار فی حضرت کا ساتھ دیا اسو کہ سلمان ہو چکے تھے
اور عقیل اس وقت کما یمن نہ لائے تھے اس سبب کہ میں رہا اور اپنے بچے وارث ہوئے
اور مکانات بیچ دیا، ام ختم کی نزدیک کی مکانات کا بیچنا درست ہے اور یہ حدیث
انکی دلیل ہے **مَرَأَوْ هَرِيقَ مَلَكٍ تَرَوْنَ قَبْلَهُ مَهْنًا وَاللَّهُ مَا يَخْفَى عَلَى**
رُكُوعِكَ وَلَا خُشُوعِكَ وَإِنِّي لَأَرَاكُمْ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي سلم میں ابوہریرہ
ردائیت کہ حضرت فی فرمایا کہ کچھ تم دیکھتے ہو کہ میرا مناد ہر ہی ہے خدا کی قسم
مجھ پر تھرا رکوع اور خشوع چھپا نہیں رہتا اور مقرر میں نکو دیکھتا ہوں اپنے پس پشت سے
فی جاعت میں بعضی نو مسلم ایک نماز پڑھنے رکوع اور سجود اور صف میں برابر کھڑے
ہوئے سے فعلت کرتے تھے حضرت نے یہ حدیث فرمائی تاکہ اس حرکت باز رہیں اس حدیث
مفہوم ہو کہ حضرت جیسی بنیادی دیکھتے تھے ویسی ہی پس پشت سے یہ معجزہ تھا نہ
حضرت کا ق **أَسَامَةُ بْنُ بَدِيدٍ هَذَا تَرَوْنَ مَا لِي قَالُوا لَا قَالَ فَإِنِّي**
لَأَرَى مَوَاقِعَ الْقِتْرِ خِلَالِ يَوْمِكُمْ كَمَا أَرَى الْقِطْرَ لَمَّا أَشْرَفَ عَلَى أَطْرَمٍ مِنْ
أَطْلَامِ الْمَدِينَةِ بخاری اور سلم میں ابی ہریرہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ کیا
دیکھتے ہو جو میں دیکھتا ہوں لوگوں فی کہا کہ نہیں حضرت نے فرمایا کہ میں دیکھتا ہوں تمہارا

قر ۱۷۷۷

قر ۱۷۷۸

کہ روکن اور رفتہ رفتہ مقامات کو جیسے مینہ گرنے کے مقامات میں ہوتے ہیں یہ حدیث
 اس وقت فرمایا جب سید کی قلعہ سی جہانکا تھا ف اس حدیث میں ان ف دیکھی
 خبر ہے جو مدینہ میں حدیث کی بعد میں نے جیسی حدیث عثمان کی شہادت اور نیز مدینہ کی ونگا
 قَالَ ح ابوہریرۃ مَلَّ تَسْطِيعُ اِذَا خَرَجَ الْجَاهِلُ اَنْ تَدَّ جُلَّ سَجْدًا
 فَيَقُومُ وَلَا تَقْتَرُ وَتَقُومُ وَلَا تَقْطُرُ رَجُلًا قَالَا كَلَّا لَمْ يَكُنْ عَلَى عَمَلٍ يَعْدِلُ
 الْجَاهِلُ اِنْ سَارَى مِنْ ابُوہریرہ روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ کبھی تجھے ہو سکتا ہے جب
 غازی جہا کو کھلے کہ تو اپنی سجد میں داخل ہو سو نماز میں کھڑا رہے اور کسی دم نماز
 نہ چھوڑے اور روزہ رکھی اور کبھی نہ توڑے یہ حدیث فی اس مرد فرمایا جسے حدیث
 کہا کہ چھکودہ عمل بتلائے جو چہاد کی برابر ہو **ف** یعنی اگر تو ہر وقت شب و روز نماز
 پڑھ کرے اور ہمیشہ بلا ناخبر روزہ رکھا کرے تو البتہ چہاد کی برابر ثواب پادہ لیکن
 آدمی سے یہ نہیں ہو سکتا تو چہاد کی برابر کوئی عبادت نہیں ممکن **ہ** ابوہریرہ
 مَلَّ نَسَمِعُ النَّبَاَ بِالصَّلَاةِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَاجِبٌ لَكَ رَجُلٌ اَعْمَى
 حِينَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ لِي قَائِدٌ يَقُودُنِي اِلَى الْمَسْجِدِ فَاَسْأَلُهُ اَنْ
 يَرْجُلَ فَيُصَلِّيَ فِي بَيْتِهِ فَرَجُلٌ فَاَنَا وَلِي دَعَاؤُهُ فَقَالَ سَلِمَ مِنْ
 ابُوہریرہ روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ چہاد نماز کی اذن سنتا ہے سائل فی کہا کہ

۱۷۷۹
 خ
 وفضیلت
 جہاد

قر

فيقول انار بكم فيقولون انت ربنا فيسعون ويضرب الصراط بين طهر
 جهنم فاكون انا وامي اول من يحجر ولا يشككم يومئذ الا الرسل وادعو
 الرسل يومئذ اللهم سلم سلم وفي جهنم كلاب يشك شوك السعداء
 هل ياتهم شوك السعداء قالوا نعم يا رسول الله قال فانها مثل
 شوك السعداء غير انه لا يعلم ما قد رُعطها الا الله يحطف الناس
 باعمالهم فمنهم الموبى يعلم ومنهم الحر دل حتى ينحى حتى اذا فرغ الله من
 القضاء بين العباد وادان يخرج برحمته من اراد من اهل النار امر
 الملائكة ان يخرجوا من النار من كان لا يشرك بالله شيئا ممن اراد
 الله ان يرحم من يقول لا اله الا الله فيعرفونهم في النار يعرفونهم
 بان السجود تاكل النار من ابن ادم الا اثر السجود حرما لله على النار
 ان تاكل اثر السجود فيخرجون من النار قد امتحشوا فيصب عليهم
 ماء الحيوة فينبون منه كما تنبت الحبة في جميل السيل ثم يفرغ الله
 القضاء بين العباد ويقر رجل مقبل بوجهه على النار وهو اخر اهل
 الجنة دحولا الجنة فيقول لرب اصرف وجهي عن النار فانه قد
 تشبهت ريحها واخر قبي نكاهها فندعو الله ما شاء الله ان يدعوه

ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ هَذَا عَسَيْتَ أَنْ تَعْلَمَ ذَلِكَ بَلَا تَسْأَلُ غَيْرَهُ يَقُولُ
 لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهُ فَيُعْطِيهِ رَبُّهُ مِنْ عَهْدِهِ وَمَوَائِقُ مَا شَاءَ فَيَصْرِفُ اللَّهُ
 وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ فَاذَا أَقْبَلَ عَلَى الْجَنَّةِ وَرَأَى هَاسِكَةً مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُنَ
 ثُمَّ يَقُولُ أَيُّ رَبِّ قَدْ مَنَى إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ يَقُولُ اللَّهُ لَهُ أَلَيْسَ قَدْ أُعْطِيتَ
 عَهْدُوكَ وَمَوَائِقُكَ لَا تَسْأَلُنِي غَيْرَ الَّذِي أُعْطَيْتَكَ وَيَلَاكِ يَابْنَ أَدَمَ
 مَا أَعْدَدْتُكَ يَقُولُ أَيُّ رَبِّ يَدْعُو اللَّهَ حَتَّى يَقُولَ لَهُ هَذَا عَسَيْتَ
 أَنْ أُعْطَيْتَكَ ذَلِكَ أَنْ تَسْأَلَ غَيْرَهُ يَقُولُ لَا وَغَيْرُكَ فَيُعْطِيهِ رَبُّهُ مَا شَاءَ
 اللَّهُ مِنْ عَهْدِهِ وَمَوَائِقُ فَيَقْدُمُ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَاذَا قَامَ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ
 انْفَهَقَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَرَأَى مَا فِيهَا مِنَ الْخَيْرِ وَالسُّرُورِ فَيَسْكُنُ مَا شَاءَ
 اللَّهُ أَنْ يَسْكُنَ ثُمَّ يَقُولُ أَيُّ رَبِّ أَدْخَلَكَ الْجَنَّةَ يَقُولُ اللَّهُ لَهُ أَلَيْسَ قَدْ
 أُعْطِيتَ عَهْدُوكَ وَمَوَائِقُكَ لَا تَسْأَلُ غَيْرَ مَا أُعْطِيتَ وَيَلَاكِ
 يَابْنَ أَدَمَ مَا أَعْدَدْتُكَ يَقُولُ أَيُّ رَبِّ لَا أَكُونُ لِشَيْءٍ خَلَقْتُكَ فَلَا
 يَزَالُ يَدْعُو اللَّهَ حَتَّى يَرْضَاهُ اللَّهُ مِنْهُ فَاذَا رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ قَالَ
 ادْخُلِ الْجَنَّةَ فَاذَا دَخَلَهَا قَالَ اللَّهُ لَهُ مَنَّمَهُ فَيَسْأَلُ رَبَّهُ وَيَقْبَلُ
 حَتَّى أَنْتَ لِيَذْكُرَهُ يَقُولُ مَنْ كَذَبَ أَوْ كَذَبَ إِذَا نَقَطْتَ بِهِ

الْاِمَامَانِ قَالَ اللهُ لَكَ ذَلِكَ وَشَهِدَ مَعَهُ سُبْحَانِي اَوْرَسَمُ مِّنْ اَبُو بَرْدٍ اَوْر
 اَبُو سَعِيدٍ رَمَرَهُ بِسَيْفٍ كَهْزَتِ لِي فَرَايَا كَيْفَا كَوَسْكَ طَرَا بَعْدَ دَهْرِيْنَ رَاكَ كَيْفَا بَايَزِيدُ كَيْفَا
 مِيْنَ اَصْحَابِي كَيْفَا كَهْزَتِ لِي فَرَايَا كَيْفَا كَوَسْكَ طَرَا بَعْدَ دَهْرِيْنَ رَاكَ كَيْفَا بَايَزِيدُ كَيْفَا
 سَوْرَجُ كَيْفَا دَيْكِيْنِيْنَ مِيْنَ جَبُوْتِ كَيْفَا اَسْمَانُ صَاغَفُ هُوَا اَوْرَدَلِيْ هُوَا اَصْحَابِيْ لِيْ كَيْفَا كَهْزَتِ لِيْ
 فَرَايَا سَوْمَقَرْتَمُ خَدَا كُوْهِيْ اِسِيْ طَرَحُ دَيْكِيْوُ كَيْفَا قَالِيْ لُوْ كُوْنُ كُوْ قِيَا مَسْ كَيْفَا دَنْ جَمْعُ كَيْفَا
 تُوْ فَرَايَا كَيْفَا كُوْ جَبُوْتِ كَيْفَا كَيْفَا كَرَا كَرَا هُوَا هُوَا كَيْفَا سَا تَهْ دِيْوُ كَيْفَا اِسِيْ نِيْ سَبْجُوْ سَبْجُوْ
 دَوْزَخُ مِيْنَ جَادِيْ سَوْجُوْ شَخْصُ كَيْفَا اَنْتَابُ كُوْ پُوْجَا هُوَا كُوْ اَنْتَابُ كَيْفَا سَا تَهْ جَاوِيْكَ اَوْرَجُوْ پَا
 پُوْجَا هُوَا كُوْ سَوْ پَايَزِيدُ كَيْفَا سَا تَهْ دِيْوِيْكَ اَوْرَجُوْ تُوْنُ اَوْرَدِيْوِيْ هُوْتُ كُوْ پُوْجَا هُوَا كُوْ اَنْتَابُ كَيْفَا
 جَاوِيْكَ اَوْرَدِيْوِيْ مَحْمُودِيْ بَا قِيْ رَهْ جَادِيْ كَيْفَا اِسْمِيْنَ مَنَاقِيْ لُوْ كُ هِيْ هُوْ كُوْ تُوْ قِيْ قَالِيْ مَسْلُوْ
 ظَا هُوَا كُوْ اُسُ صِفَتُ مِيْنَ جُوَا نِيْكَ اَعْتَقَا دَكِيْ مَخَالِفُ سُوْ فَرَاوِيْكَ كَيْفَا مِيْنَ تَهْمَا رَا رُبُوْ
 تُوْ مَسْلُوْ اَنْ كَيْفَا كُوْ نَعُوْذُ بَا سَهْ خَدَا كُوْ تَهْمَا سِيْ پَنَاهُ مِيْنَ سَبْجُوْ هِيْ مَسْ اِسْ مَكَانُ مِيْنَ مَنَظَرُ مِيْنَ
 مِيْهَانُ مَسْ كَيْفَا هُوَا رَا رُبُوْ مِيْهَانُ مَسْ جَبُوْ ظَا هُوَا كُوْ سَبْجُوْ رُبُوْ كُوْ پَهْمَانُ جَاوِيْكَ
 مِيْهَانُ قَالِيْ اُسُ صِفَتُ مِيْنَ ظَا هُوَا كُوْ جُوَا نِيْكَ اَعْتَقَا دَكِيْ مَوَاقِيْ سُوْ فَرَاوِيْكَ كَيْفَا مِيْنَ تَهْمَا
 رُبُوْ تُوْ مَسْلُوْ اَنْ كَيْفَا كُوْ تُوْ مَسْلُوْ رَا رُبُوْ سَبْجُوْ اِتْبَاعُ كَرِيْنُ كُوْ اَوْرَدُوْزَخُ كُوْ
 اِبْشَتُ پَرِطِيْطَرُ كَيْفَا جَادِيْكَ تُوْ مِيْنَ اَوْرَدِيْوِيْ مَحْمُودِيْ سَبْجُوْ سَبْجُوْ عِبَرُ كَرِيْنُ كُوْ اَوْرَدُوْزَخُ

پیغمبروں کے کوئی بول نہ سکیگا اور پیغمبروں کا قول اس دن یہ ہوگا کہ اسی پناہ پناہ
 اور دوزخ میں آکرے ہیں جیسے سعدان کاٹے سعدان ایک چار کا نام ہے اس کے
 کاٹے سرچ ہوتے ہیں حضرت نے فرمایا کہ تم نے سعدان کاٹے دیکھے ہیں اصحاب نے کہا
 ہاں یا رسول اللہ حضرت نے فرمایا تو وہ دوزخ کی آگ ہے یہ سعدان کے کاٹے کی
 طرح ہیں مگر یہ کہ سوا کسی حد کوئی نہیں جانتا کہ کتنے کتنے بڑے ہیں فرشتے ان آگروں
 کو گونہ گونہ دوزخ کے اندر پھیرا دیتی ہیں لیکن ان کے پاؤں کی سبب سے بعض آدمی
 تو اپنے عمل سے پاک ہو جاویگا اور بعض آدمی عواہجات پائے یہاں تک کہ جب حق
 تعالیٰ بندوں کی فیصلہ سی فراغت کرے گا اور چاہے گا کہ نکلے دوزخ والوں میں سے
 اپنی رحمت سے کہ جو کہ چاہے تو فرشتوں کو حکم کرے گا کہ دوزخ سے اس کو نکالیں جسے
 خدا کی تہ کچھ شرک بچا ہو جبہ خدا فی رحمت کا ارادہ کیا ہو جو کہ لا الہ الا اللہ کہتا
 ہو تو فرشتے آگ و دوزخ میں پہچان لیں گے ان کو مسجد یکے نشان پہچانیں گے اگر
 آدمی کو جلا دالی گی مگر مسجد یکے نشان کو خدا فی دوزخ پر مسجد یکا مکان جلا حرام کیا
 تو دوزخ سے نکالے جاویں گے جیسے پہلے پہلے آب حیات چڑھا جاویگا تو اُسے وہ جم
 اٹھیں گے پانی کے چھوٹے کوٹے میں خود رو دانہ جم اٹھتا ہے پھر حق تعالیٰ بندوں
 فیصلہ کرے گا اور ایک مرد باقی مردہ جاویگا دوزخ کا سا منا کی ہوگا اور وہ اہل بیت

سے پیچھے بہشتین داخل ہو گا تو وہ کہیں کا اسی میری رب میرا منہ و دوزخ کی طرف سے
 پہیرہ کہ کچھ بدوئے مجھ کو سن کر دیا اور اس کی لپیٹ مجھ کو جلا دالا سو خدا سے دعا کیا
 کہ کیا جہان تک کہ خدا اُس کا دعا کرنا چاہے گا ہر حق تعالیٰ فرما دیکھا کہ اگر میں یہ تیرا سوال
 پورا کروں تو اُس کے سوا تو کچھ اور بھی سوال کرے گا سو وہ شخص کہیں کا میں اس کے
 سوا تو کچھ مانگوں گا تو اس سے نہ مانگنے کے قول قرار کر لیا جس طرح کہ خدا چاہے
 تو خدا اس کے منہ کو دوزخ کی طرف سے پہیرہ دیکھا سو جب کہ بہشت کا سامنا کر لیا
 اور اُس کو دیکھ لیا کہ خدا چاہے یا نہیں کہیں کا اسی میری رب مجھ کو آگے بڑھا دے بہشت کے
 دروازے تک تو حق تعالیٰ اُس سے فرما دیکھا تو قول قرار نہیں کر چکا ہے پہلے سوال کے
 سوا ہی مجھ سے اور سوال نہ کر لیا تیرا ہوا اسی آدمی تو کہا ہی دعا باز ہے تو وہ مرد کہیں کا
 اسی میری رب اور خدا اسی دعا مانگ لیا کہ جہان تک کہ حق تعالیٰ اُس سے فرما دیکھا اگر میں تیرا
 مطلب پورا کروں تو اس کے سوا تو اور کچھ ہی مانگ لیا تو وہ کہیں کا تیری عزت کی
 قسم کہ مانگوں گا تو اس سے نہ مانگنے کے قول قرار کر لیا تو خدا اُس کو بہشت دروازے
 کر دیکھا سو جب بہشت کی دروازہ کھلا ہوا تو تمام بہشت پہیرہ نمودار ہو جا دی سو
 اس کو نظر آ دیکھا جو کچھ اس میں نعمت اور فرحت ہے تو چپ رہا کہ خدا چاہے یا نہیں
 پہیرہ کہیں کا اسی میری رب مجھ کو بہشتین داخل کر تو حق تعالیٰ اُس سے فرما دیکھا کہ کہا

تو قول قرار نہیں کر چکا ہے کہ اب میں نہ انکو نکالتا ہوں نہ اسکی دعا قبول کرتا ہوں نہ وہ اپنا
 نود کہہ سکا اسی میرے رب میں ترے خستہ من بد بخت بی نصیب بن ہونیکا سو ہمیشہ
 دعا کیا کر کیا یہاں تک کہ خدا اسی رضی ہو جاوے گا سو جب کہ خدا رضی ہو گا تو فرما دے گا کہ جا بہشت
 میں سو جب وہ بہشت میں جاوے گا تو حق تعالیٰ اُسے فرما دے گا کہ کسی چیز کی آرزو کر تو وہ
 مانگے گا اپنے رب کے اور تمنا ظاہر کرے گا یہاں تک کہ اس پر کرم ہو گا کہ حق تعالیٰ اسکو یاد دلا
 تو کہہ گا کہ خدا فی چیز اور خدا فی چیز مانگ یہاں تک کہ جب کسی سبب سے اس اور وہ بہشت
 نہ ہو سکیں گی حق تعالیٰ فرما دے گا کہ تیرے یہ سب سوال پورے ہوئے اور جسے ساتھ آتا اور وہی
ف اس حدیث بقضی تمام روایت الہی قیامت میں ثابت ہوئی اور یہی مذہب اہل سنت
 و جماعت کا جن لوگوں کی قسمت میں نعمت دیدار نہیں وہ اسکا انکار کرتے ہیں لیکن یہ
 اعتقاد کرنا ضرور ہے کہ حق تعالیٰ شکی اور جزم پاک اس کے دیدار کی کیفیت کو نہیں
 معلوم جہت حق سبحانہ بکودیکتا ہے اور جہت کا غیب نہیں اسی طرح اپنی جہت دکھانے پر ہی
 قادر ہے ہر چند آدمی کی عقل یہاں حیران لیکن اسکی قدرت سی سبب نہ ہے **م**
 أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ نَظَرْتُ فِي رُؤْيَى الشَّمْسِ فِي الظُّلُمَةِ لَيْسَتْ فِي
 سَحَابَةٍ قَالُوا لَا قَالَ هَلْ نَظَرْتُ فِي رُؤْيَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَيْسَ
 فِي سَحَابَةٍ قَالُوا لَا قَالَ فَوَالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ لَا نَظَرْتُ فِي رُؤْيَى

رَبِّكُمْ إِلَّا كَمَا تَضَارُّونَ فِي رُؤْيَا أَحَدٍ لَهَا فَيَقُولُ الْقَبِيلُ يَقُولُ أَيْ مُلْكُ أَلَمْ
 أَكْرَمَكَ وَأَسْوَدَكَ وَأَزَوَّجَكَ وَأَسَخَّرَكَ الْحَبْلَ وَالْإِبِلَ وَأَذْرَكَ
 تَرْسُورَتْرُوعَ فَيَقُولُ بَلَى قَالَ فَيَقُولُ أَظَنَنْتَ أَنَّكَ مُلْكٌ فِي فَيَقُولُ لَا فَيَقُولُ
 فَإِنِّي قَدْ نَسَاكَ كَمَا نَسَيْتَنِي ثُمَّ يَلْقَى الثَّانِي فَيَقُولُ أَيْ مُلْكُ أَلَمْ أَكْرَمَكَ
 وَأَسْوَدَكَ وَأَزَوَّجَكَ وَأَسَخَّرَكَ الْحَبْلَ وَالْإِبِلَ وَأَذْرَكَ تَرْسُورَتْرُوعَ
 فَيَقُولُ بَلَى الْوَرَبُ فَيَقُولُ أَظَنَنْتَ أَنَّكَ مُلْكٌ فِي فَيَقُولُ لَا فَيَقُولُ فَإِنِّي
 أَنَسَاكَ كَمَا نَسَيْتَنِي ثُمَّ يَلْقَى الثَّالِثَ فَيَقُولُ لَهُ مُشْكٌ ذَلِكَ فَيَقُولُ يَا
 رَبِّ أَمَنْتُ بِكَ وَبِكَارِكَ وَبِرُسُلِكَ وَصَلَّيْتُ وَصُمْتُ وَتَصَدَّقْتُ
 وَيَتَوَخَّجُ بِرِمَا السُّطَاعِ فَيَقُولُ هَهُنَا إِذْ قَالَ ثُمَّ يَقُولُ الْأَنْبِيَاءُ هَذَا
 عَلَيْكَ وَيَتَفَكَّرُ نَقِصٍ مِنْ ذَلِكَ يَشْهَدُ عَلَى فَيَقْتُمُ عَلَى فِيهِ يُقَالُ
 فَيُخَذُ أَنْطِقُ فَتَطُوقُ فَيُخَذُ وَكُمُوعُ عَظَامُهُمْ لَعَلَّهُمْ ذَلِكَ لِيَعْلَمُوا نَفْسَهُمْ وَذَلِكَ الْمَنَاقِبُ
 وَذَلِكَ الَّذِي يُخَيِّطُ اللَّهُ عَلَيْهِ سَمٍ مِنْ أَبَوَيْهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا وَكَانَ فِي كَفِّهِ كَوْكَبٌ
 بِرَأْسِهِ أَفْطَحَ وَكَانَ مِنْ طَيْفِكَ وَدَوَّيْرُ كَوْكَبِكَ لِيُفْصَحَ لَكَ كَمَا كُنْتَ تَصْنَعُ فَمَا كُنْتَ تَكُونُ وَدَوَّيْرُ
 بَانَدُ كِي وَكَانَ مِنْ جَنِّهِ وَدَوَّيْرُ رَاكُوبِكَ كَمَا كُنْتَ تَصْنَعُ فَمَا كُنْتَ تَكُونُ وَدَوَّيْرُ
 بِسَكِّ قَبِيضَةٍ مِنْ مِرْيَةٍ جَانِ كَرَمُولٍ رَسَمَ رَسْمًا فِيهِ شَبَابٌ وَفَتَانٌ هَذَا كَمَا كُنْتَ تَكُونُ

یا چاند کے دیکھنے میں یعنی جیسی غلام سورج کے رویت میں اشتباہ نہیں وہی ہی خدا کی زد میں
 اشتباہ نہ ہو گا ہر حق تعالیٰ صاحب کہ یکا بندی سو کہ یکا کہ اے فلاں نے بند کیا ہے تجھ کو کیا
 افضل المغنونات نہیں کیا اور تجھ کو سردار نہیں بنایا اور تجھ کو تیرا جو راہین دیا اور کہوڑوں
 اور انٹوں کو تیرا تابع نہیں کیا اور تجھ کو چوڑا کہ تو اپنی قوم کی ریاست کرتا تھا اور چوتھ
 لیتا تھا تو بندہ کہیکہ کہ بیچ ہے حضرت نے فرمایا تو حق تعالیٰ فرما دیکہ پہلا تجھ کو معلوم
 تھا کہ تو مجھے لیکہ کا سو بندہ کہیکہ کہ نہیں تو حق تعالیٰ فرما دیکہ کہ اب ہم ہی تجھ کو پہلے نہیں
 تو تجھ کو پہلا پھر خدا دوسرے بندے کے حساب کہ یکا تو کہیکہ کہ اسی فلاں نے پہلا میں تجھ کو افضل
 نہیں کیا اور تجھ کو سردار نہیں بنایا اور تجھ کو تیرا جو راہین دیا اور کہوڑوں اور انٹوں کو تیرا
 تابع نہیں کیا اور تجھ کو چوڑا کہ تو اپنی قوم کی ریاست کرتا تھا اور چوتھ لیتا تھا تو بندہ کہیکہ
 کہ بیچ ہے اسی میرے پھر خدا فرما دیکہ پہلا تجھ کو معلوم تھا کہ تو مجھے لیکہ کا سو بندہ کہیکہ کہ نہیں
 پھر خدا فرما دیکہ سو تو قرین اب تجھ کو پہونتا ہوں جیسے تو مجھ کو پہلا پھر تیسرے بندے کے حساب
 کہ یکا تو اتنے ہی اسی طرح کہیکہ کا سو بندہ کہیکہ کہ اسی رب میں تیرا ایمان لایا اور تیری کتاب کا
 اور تیسرے پیغمبروں کا اور میں نے نماز پڑھی اور روزہ رکھا اور زکوٰۃ اور صدقہ دیا اسی طرح
 اور نیک اعمال کو اپنی طرف نسبت کر لیا جتنا کہ اتنے ہو سکیگا تو حق تعالیٰ فرما دیکہ دیکھ
 میں تیرا جو پہلا ظاہر ہوا مانتا ہے حضرت نے فرمایا پھر حکم ہو گا کہ اب ہم تیرے اوپر گواہ کرے

درستون کی ہاشین تلاش کرتے تھے تب حضرت فی سہ حدیث فرمائی پھر جب جلیب

لاش ملی تو حضرت فی انکا سہی را نو پر کہا اور فرمایا کہ یہ میرا من اس کا سہل

۱۷۸۴

برجے وقاص صمد تنصرون و من قول الا بصعنا انکم تجاری من سعد بن ابی

وقاص سی روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ مکتوح اور روزی نہیں ملتی مگر کہنے ناچار اور غریبوں

سبب یعنی اپنی قوت اور تدبیر پر نہ گھنڈ کر و مکتوح اور روزی غریبوں کی برکت

ملتی ہے تو انکی خدمت اور غا ط داری اپنے حق میں غنیمت سمجھو انکو ناجیز اور ذلیل نہ

۷۸۵

ق سمرۃ بن جندب ہل رای عنک احد رو یا قلنا لا قال لکنی

رأیت اللیلۃ رجلیں ایما فی فاذا بیدت فی فاخرجانی الی ارض مقصد

فاذا رجلا جالس ورجلا قائم بیدہ کلوب من حل ید ید خله فی

شد بہ حتی یبلغ قفاہ ثم یفعل یشد بہ الآخر مثل ذلک ینکبہم

سند فہذا یعود فیصنع مثلہ فقلت ما ہذا قال اطلقنا فاطمنا حتی اتینا علی رجل

مصلح علی قفاہ ورجلا قائم علی رأسہ یفعل فیضد بہ رأسہ فاذا

ضربہ یندہدہ الجحر فاطلاق الی الی لیاخذہ فلا یرجع الی ہذا حتی

یکتم رأسہ وکاد رأسہ کما ہو فکاد الی فیضربہ فقلت ما ہذا قال

انطلقنا فاطمنا الی القب مثل التوراعلاہ ضیق واسفلہ واسع

يَتَوَدَّ تَحْتَهُ نَارًا فَإِذَا أُوْقِدَتْ اَنْفَعُوا حَتَّى كَادُوا يَمْرُجُونَ
فَإِذَا اخَذَتْ رَجَعُوا فِيهَا وَفِيهَا رِجَالٌ وَفِيَاءُ عُرَاةٌ فَقُلْتُ مَا هَذَا
قَالَا اَنْطَلِقْ فَاَنْطَلَقْنَا حَتَّى لَبَّيْنَا عَلَى هَرَمٍ مِنْ دِفْعَةٍ مِنْ رَجُلٍ قَائِمٌ وَعَلَى شِطِّ
النَّهْرِ رَجُلٌ بَيْنَ يَدَيْهِ حِجَارَةٌ فَاقْبَلَ الرَّجُلُ الَّذِي فِي النَّهْرِ فَإِذَا ارَادَ
اَنْ يَمْجِجَ رَمَى الرَّجُلَ بِحِجْرٍ فِيهِ رَمِيمٌ كَانَتْ فَجَعَلَ كُلُّمَا جَاءَ لِيَمْجِجَ رَمَى فِي يَدِهِ
بِحِجْرٍ فَيَرْجِعُ كُلُّمَا كَانَتْ فَقُلْتُ مَا هَذَا قَالَا اَنْطَلِقْ فَاَنْطَلَقْنَا حَتَّى اَنْتَهَيْتُمَا
اِلَى رَوْضَةٍ خَضْرَاءَ فِيهَا شَجَرَةٌ عَظِيمَةٌ وَفِي أَصْلِهَا شَيْخٌ وَصَبِيَانِ
وَإِذَا رَجُلٌ قَرِيبٌ مِنَ الشَّجَرَةِ يَرِيدُ بِنَارٍ يُوْقِدُهَا فَصَعِدَ اِلَى الشَّجَرَةِ
فَادْخَلَ فِي دَارِ الْارْقَاطِ احْسَنُ وَافْضَلُ مِنْهَا فِيهَا رِجَالٌ شَبَابٌ وَشَبَابٌ
وَلَبَنَاءُ وَصَبِيَانِ ثُمَّ اَخْرَجَانِي مِنْهَا فَصَعِدَ اِلَى الشَّجَرَةِ فَادْخَلَ فِي
دَارِ احْسَنُ وَافْضَلُ لَمْ اَرْقُطْ احْسَنُ وَافْضَلُ فِيهَا شَبَابٌ وَشَبَابٌ
فَقُلْتُ لَمَا اَنْتُمَا قَدْ طَوَّفْتُمَا نِي اللَّيْلَةَ فَاجِبَانِي عَارِيَتٌ قَالَا لَنْفَعَا مَا اَلْجُلُ
الَّذِي رَأَيْتَهُ يَشْوِشُكَ فَكَذَّابٌ حَيِّثُ بِالْكَذْبَةِ فَقُلْتُ عَنْهُ حَقٌّ
تَبْلُغُ الْاَفَاقَ فَيُضَعُّ بِهِ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَالَّذِي رَأَيْتَهُ يَشْدُ نَحْ
رَأْسِهِ فَرَجُلٌ عَدَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ عَنْهُ بِاللَّيْلِ وَلَمْ يَعْلَمْ فِيهِ

بِالنَّارِ يُعْطَلُ بِهِ الْيَوْمَ الْقِيَمَةُ وَالَّذِي رَأَيْتَهُ فِي النَّارِ هُمْ الزَّانِبُونَ
 وَالَّذِي رَأَيْتَهُ فِي النَّارِ كُلِّ الرَّبِّ وَأَوَّاهُ الشَّيْخُ الَّذِي رَأَيْتَ فِي أَصْلِ الشَّجَرَةِ
 أَرْهَمَهُمُ وَالصَّبِيانُ حَوْلَهُ فَأَمَّا كَذَلِكَ النَّارِ مَا لَكَ مَا زِلَ
 النَّارِ وَالذَّارِ الْأُولَى الَّتِي دَخَلْتَ عَامَّةُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَمَّا هَذِهِ الدَّارُ
 فَذَلِكَ الشَّهَادَةُ وَأَنَا جَبْرِئِيلُ وَهَذَا مُيْكَائِيلُ فَأَرْفَعْ رَأْسَكَ فَرَفَعْتُ
 رَأْسِي فَإِذَا أَتَوْنِي مِثْلَ السَّحَابِ دِيرُورٍ مِثْلَ الرِّبَابِ الْبَيْضَاءِ قَالَا ذَاكَ
 مِنْ لَكَ فَقُلْتُ دَعَانِي دُخُلُ مَنْزِلِي قَالَا إِنَّهُ يُعْنِي لَكَ عُمْرُكَ تَسْتَعْمَلُ
 فَلَوْ اسْتَكْمَلْتَهُ آيَتُ مَنْزِلِكَ بَخَارِي أَوْ مَرْسَلِي مِنْ سَمْعِهِ يَنْجِبُ رُوحَهُ
 ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کچھ تھے کسی نے خواب دیکھا ہے ہم نے کہا کہ ہمیں حضرت نے فرمایا کہ ہمیں
 تو آج کی رات خواب میں دیکھا دو مردوں کو کہ میرے پاس آئے سو انہوں نے میرے دو نوٹ تھپڑ
 سو چھو پا کر ان کی طرف لپکے تو وہ ان ایک مرد تو بیٹھا ہے اور ایک مرد کھڑا ہے اُسکے ہاتھ
 میں لوہے کا انگرٹا ہے اُسکو بیٹھے مرد کل پڑھیں ڈالنا ہے کہ اسی کی تک پہنچ جاتا ہے
 پھر اُسکے دوسرے کل پڑی سے بیٹھ کر جاتا ہے یعنی جب تک دوسرا کل پڑی کو
 چیرتا ہے پہلا کل پڑی چڑھ جاتا ہے پھر دوبارہ اسی طرح کرتا ہے تو میں نے کہا کہ یہ کچھ
 اُن دو نومردوں نے کہا اگے چل سو ہم آگے چلے یہاں تک کہ چٹ لیتے مرد کے پاس آئے

و از این رو

اور ایک مرد اس کے پر تہرے کھڑا ہے سو اس کے سر کو چمکتا ہے تو ہر کو جب مارتا ہے
 پتھر دھک جاتا ہے تو اس کی طرف وہ چلا جاتا ہے کہ لے آدی سو یہاں تک پلٹا کر نہیں پہنچتا
 ہے کہ اس کا سر جڑ جاتا ہے اور درست ہو جاتا ہے جیسا کہ تھا سو وہ مرد اس کی طرف پلٹا آتا ہے
 اور مارتا ہے سو میں نے کہا کہ یہ کچا ہے انہوں نے کہا کہ آگے چل سو ہم پہلے ایک گڑھے پر جو
 مثل تنور تھا پہنچے اس کا منہ تنک اور اندر کٹا وہ اس کے پنجے الگ چل رہی سو جب کہ آگ بڑھتی
 ہوتی اس کے اندر کی لوگ اونچے ہوئے تھے یہاں تک کہ قریب کہ نخی ٹرین پر جب پہنچتی تھی تو اس کے
 اندر ہو جاتے تھے اور اس میں سے مرد اور عورتیں تھیں سو میں نے کہا کہ کچا ہے انہوں نے کہا کہ آگ
 چل تو ہم جیسے یہاں تک کہ خوشی نہر تک پہنچے اس میں ایک مرد کھڑا ہے اور ہر کے کنارے پر
 ایک مرد اس کے دونوں ہاتھوں میں پتھر ہیں سو وہ مرد نے چلا جو نہیں تھا سو جب کہ اس نے
 چاہا کہ سکھ کر سے اور وہ اس کے منہ میں پتھر مارا سو اس کو ہٹایا جہاں کہ وہ تھا سو جب وہ
 لکھتا تھا اس کے منہ میں پتھر مارتا تھا سو وہ پلٹ جاتا تھا اپنے منہ پر سو میں نے کہا کہ یہ کچا ہے
 انہوں نے کہا کہ آگے چل تو ہم جیسے یہاں تک کہ ایک سبز باغ تک پہنچے اس میں ایک بڑا درخت
 تھا اور اس کی جڑ میں ایک پیر مرد اور لڑکے ہیں اور درخت کے قریب ایک مرد اس کے آگے آگے ہے
 وہ اس کو پیر کا رٹھے سو میرے ہاتھ میں وہ دونوں مرد چمکوس درخت پر چڑھ گئے اور ایک کہہ رہا
 چمکو دغل کیا کہ میں نے کہا اس سے بہتر و فضل کہہ رہی ہیں دیکھا اس میں مرد ہیں بٹھے اور جو ان

اور عورتیں اور لڑکے پر چھکواؤں انہوں نے اُس سے نکالا تو درخت پر چھکواؤں چھکواؤں سو ایک
 کھربین چھکواؤں داخل کیا کہ نہایت بہتر اور فضل تھا میں نے کبھی اُس سے فضل اور بہتر نہیں دیکھا
 اُس میں بڑے اور جوان ہیں سو میں نے اُن سے کہا کہ تم دو نو فی چھکوات بہر گہا یا تو اب تیرا دو چھکواؤں
 جو کہ میں نے دیکھا ہے انہوں نے کہا کہ ان ہم تیرا فی ہیں اُس مرد کو جو تو نے دیکھا تھا جس کے گل پڑے
 سپر جلتے تھے سو چھوٹا آدمی تھا کہ چھوٹے باتیں بنا کر لوگوں سے کہتا تھا لوگ اُس سے سیکہ کر
 اور تن نفس کرتے تھے یہاں تک کہ ساری جہان میں جھوٹے مشہور ہو جاتا تھا تو اُس پر
 یہ عذاب ہوا کہ روزه قیامت تک اور جب کو تو نے دیکھا تھا کہ اُس کا سر کھچلا جاتا تھا
 سو وہ مرد جس کو خدا نے قرآن سکھایا سو قرآن سے غافل ہو کر رات کو سورہ یعنی تہجد میں
 قرآن نہ پڑھا اور نہ کلام اُس پر عمل کیا یہی عذاب اُس پر ہوا کہ روزه قیامت تک اور جب کو تو نے
 کھڑے میں دیکھا وہ حرام کار لوگ ہیں اور جب کو تو نے نہیں دیکھا وہ سو دھو ہے اور جس
 پر مرد کو کہ تو فی درخت کی جڑ کے پاس دیکھا وہ ابراہیم علیہ السلام ہیں اور یہ جو لڑکے کہ
 ان کے گرد ہیں سو لوگوں کی اولاد ہیں اور جو کہ آگ بڑھ کا تپ ہے سو مالک کے دوزخ کا دارد عنہ
 اور پہلا کہ حسین تو داخل ہوا تھا وہ عوام ایمانداروں کا مقام ہے اور یہ گھر تو شہید
 گھر ہے اور میں جبرئیل ہوں اور یہ میکائیل ہے اس اپنے سر کو تو اٹھا سو میں نے اپنے
 سر کو اٹھایا تو کجا دیکھا ہوں کہ میرا سر ہے اور دوسری روایت میں کہ میرا سر ہے

سفید بلی کی طرح کوئی چیز ہے انہوں نے کہا کہ تیرا مقام ہے تو میں نے کہا کہ مجھی چھوڑ دو
کہ میں اپنے مکان میں جاؤں انہوں نے کہا کہ ابھی تیری عمر باقی ہے کہ تو نے ابھی اسکو
پورا نہیں کیا سو جبکہ تو عمر کو پورا کر چکیا تو اپنے مکان میں آدیکاف اس حدیث میں
جہوٹہ اور قرآن کی غافل اور سوخو رچی سزا کا بیان حفظ قرآن کا تھا ہے کہ اسکو ادب سے
تلاوت کیا کرے خصوصاً رات کو تہجد میں اور اس کے احکام پر عمل کرے اور مہلوم ہوا کہ
مسلمانوں کے لئے بعد کے حضرت ابراہیم کو سپرد ہو جائیں اور ثابت ہوا کہ حضرت کے
سوا شہید دن کا رتبہ اور مسلمانوں کی نہایت افضل ہے **سُخ** **السُّهْلُ فِيهِ**
مِنْ أَحَدٍ لَمْ يَقَارِفِ الْكَلَامَ لَيْعَنِ الذُّنْبُ فَضَالَ أَبُو طَلْحَةَ إِنَّا قَالُ فَا زِلْ
فِي قَبْرِهَا لَيْعَنِ قَبْرِ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بخامین السنن میں اسے روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کوئی تم میں اب شخص ہے جس نے آج رات کو گناہ کیا ہو سو ابو طلحہ نے کہا کہ میں
ہوں حضرت نے فرمایا تو کسی قبر میں اتر یعنی حضرت کی میٹھی کی قبر میں **ف** اس سے یہ ہے
کہ حضرت کی میٹھی کے جنازے پر حاضر ہوئے اور حضرت قبر پر بیٹھتے اور اسنو جاری
تہ حضرت نے یہ حدیث فرمائی یہ جو حضرت نے فرمایا کہ جس نے رات کو حرکت کی ہو یعنی عورت
صحبت کی ہو مہلوم ہوا کہ قبر میں داخل ہونا اسکا افضل ہے جس نے اس رات کو صحبت کی ہو
ق **سَهْلٌ بْنُ سَعْدٍ هَذَا مَعَكَ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ فَإِذَا رَأَى ابْنَ تَبَرَّجَ**

سُخ ۱۷۸۶

سُخ ۱۷۸۶

اَلَيْهَا قَال لَه عَلَى كَمْ تَزَوَّجْتَهَا قَال عَلَى اَرْبَعٍ اَوْ اَرْبَعٍ قَال لَه عَلَى اَرْبَعٍ اَوْ اَرْبَعٍ
 كَاثِمًا تَحْتَوِ الْفَضْلَةَ مِنْ غُرُضِ هَذَا الْجَبَلِ مَا عِنْدَ مَا مَا تُعْطِيكَ وَلَكِنْ
 عَسَى اَنْ يَنْجُكَ فِي بَعْثٍ تُصِيبُ مِنْهُ قَال فَبَعَثَ بَعْثًا اِلَى بَنِي عَيْسٍ وَبَعَثَ
 ذَاكَ الرَّجُلَ فِيهِمْ مَسْمُومٌ اَبُو هَريره روى انك حضرت نے فرمایا کہ کیا تو نے اسکو دیکھ
 لیا ہے اسو اسطی کہ ہزار کی انہوں میں کچھ ہے یعنی چوٹی کی انکی انکھ ہوتی ہے یہ نصرت اس
 مرد کہا کہ جسے حضرت کو خبر دی کہ میں نے ایک عورت نکاح کیا تو اسنے کہا میں اس عورت کو
 دیکھ چکا ہوں حضرت نے فرمایا کہ کتنے ہریرہ نے اس نکاح کیا اسنے کہا ایک سو سٹہ دم
 تو حضرت نے فرمایا کہ ایک سو سٹہ دم پر مہر باندھا گیا کہ تم لوگ اس بیمار کی طرف چاندی آؤ
 ہو ہمارا پس تو نہیں جو ہم چمکو دیوین ولیکن عقیقہ کے کہ تجھ کو ہم کسی دوہین جیجی گ
 چمکو فائدہ ہو کاراوی نے کہا پہر حضرت نے بنی عیس کی قوم پر دوڑ بھیجی اور ہم دکر اسین
 بھیجا **ف** مسموم ہوا کہ جس عورت نکاح کا ارادہ کرے اسکو دیکھ لیوی تاکہ آخر کو فوس
 نکرا پڑے اور طلاق کی نوبت نہ پہنچا اور ہی جبب نقصان بیان کروینا ہی درست اور
 مسموم ہوا کہ آدمی اپنے مقدمہ در زیادہ مہر باندھے اسطی حضرت نے اسپر عتاب کیا لیکن
 ازراہ کرم ہر اسکا بناہ **ق** اِنَّ عَمْرًا لَمْ يَجِدْ مَا وَعَدَ رَبُّكَ حَقًّا ثُمَّ
 قَال اَنَّهُمْ اَلَا يَسْمَعُونَ مَا اَقُولُ لَمْ يَدْفَعْ عَمْرًا قَلْبُ بَدْرٍ جَارٍ اَوْ

ق

مسلم بن عبد اللہ بن عمر رحمہ اللہ روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ پہلا تم فی بیچ پایا جو منہی تمہارے
 رہنے وعدہ کیا پھر حضرت نے فرمایا کہ وہ لوگ ابھی سنتے ہیں جو میں کہتا ہوں یہ اللہ کے اس وقت فرما
 جب بزرگ کنوین پر کھڑے ہوئے **ف** جب جنگ بدر میں اسلام کی فتح ہوئی تو ستر کافر
 گرفتار ہوئے اور ستر مار گئے حضرت نے انکی لاشوں کو کنوین میں ڈالوا دیا پھر یہ حدیث فرمائی
 اس نصل میں وہ حدیثیں **فَضْلٌ فِي فِعْلِ الْأَمْرِ** جس کے پر فعل امر کا ہے
ع أَبُو سَعِيدٍ أَمْتُوْنِي وَلِيَا تَمَّ بِكُمْ مِنْ بَعْدِ كَرِّ بَخَارِي مِنْ أَبِي سَعِيدٍ رَحِمَهُ رَأَيْتُ
 کہ حضرت نے فرمایا کہ تم میری اقتدا کرو اور چاکر تمہاری اقتدا کریں جو تمہارے بعد ہیں **ف** بعض
 صف سی پیچھی کھڑے تھے حضرت نے فرمایا کہ لگے بڑھو پھر یہ حدیث فرمائی یعنی اول صف
 لوگ نماز میں میری پیروی کریں اور دوسرے صف واپسلی صف والو کی اقتدا کریں اسی
 طرح آخر تک حضرت کا معمول تھا کہ ہوشیار اور دان صاحب کو صف اول میں کھڑے کرتے
 تاکہ حضرت سے آداب نماز کے سیکھیں اور غیروں کو سکھادیں **قِي عَلَى ابْنِ تَوَارَوْضَةَ خَاصِخَ**
فَازِلَهَا طَعْنَةً مَعَ كِتَابٍ فَحَدُّ وَكُنْ مِنْهَا لَعَلِّي وَالزُّبَيْرُ وَالْمَقْدَامُ
وَيُرْدِي أَنْطَلِقُوا حَتَّى تَأْتُوا رَوْضَةَ خَاصِخَ لَعَلِّي وَأَبِي هُرَيْرَةَ الْغَنَوِي
 وَالزُّبَيْرِ بَخَارِي اور مسلم بن علی مرتضیٰ رحمہ اللہ روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ جاؤ تمہارا
 باغ میں سوا بستہ وہاں ایک عورت مشتر سوار ہے لے کر پاس خطبے سوا اس سے

۱۷۹۱ خ

۱۷۹۱ ق

عباس دوسری روایت ہے کہ جب حضرت فی کا غذا مانگا تو بعضی صحابہ نے کہا کہ
 حضرت پروردگار کی شائستگی اور ہمارا پاس قرآن موجود ہے گو خدا کی کتاب کفایت کرتی ہے
 یعنی لکھنا چندان ضرور نہیں اور بعضوں نے کہا کہ کا غذا **لاف** شیعہ اس مقام میں عمر فاروق
 رضی اللہ تعالیٰ عنہ پر طعن کرتے ہیں کہ انہوں نے کا غذا حضرت کو نہ لکھنے دینا فرمائی کی اور کہا
 کہ یہ کو قرآن کفایت اسکا یہ جواب کہ تمہارا حکم کا قصور ہے عمر فاروق پر کوئی مقام
 طعن کا نہیں ہوا کہ اس وقت حضرت کی کوٹھری میں اکثر صحابہ موجود علی مرتضیٰ بنی امیہ
 شامل تھے اور حضرت نے سب حاضرین کا غذا مانگا تھا اگر عمر رضی اللہ عنہ نے تنہا علی
 مرتضیٰ کا ہاتھ کس نے پکڑا تھا حضرت کے بیان سوائے قرآن کے اور کسی چیز کے لکھنے کا دستور
 نہ تھا اور قرآن سب پورا ہو چکا تھا اسوا صحابہ کو نازل ہوا تھا اور بعد کفایت کو کے
 حضرت پر چھاپا تھا لیکن حضرت فی نہ فرمایا اس صاف معلوم ہوتا ہے کوئی امر واجب نہ تھا
 اگر واجب ہوتا تو حضرت سکوت کرنے سے اس وقت تک بیخ احکام کی حضرت پر واجب تھی
 علاوہ اسکے حضرت بعد اس کھٹکے کے پانچ دن زندہ رہے اگر لکھنا واجب ہوتا تو دوسرے
 وقت اسکو ضرور لکھوا دیتے بلکہ صاف معلوم ہوتا ہے جن میں چیز دینی حضرت فی
 وصیت کی انہیں کو لکھواتے اور یہ جو عمر فاروق نے کہا کہ یہ کو قرآن کفایت کرتا ہے
 اسکا یہ مطلب نہیں کہ سوائے قرآن کے حضرت نے کبھی حاجت نہیں بلکہ اسکا یہ مطلب ہے

کہ جب لہذا قرآن میں اکملت لکم دینکم کی آیت اُتری یعنی تمہارے دین کو پورا کر چکا
 یعنی اب کوئی تازہ حکم دین کا باقی نہ کہ قرآن اور حدیث میں دین کی تفصیل ہو چکی اسو
 عرفار و حق فی حدیث کو عین شدت بیماری میں لکھوانے کی تکلیف دینا مناسب نہ سمجھا
 اسکو نافذ فرمائی نہیں کہتے بلکہ یہ عین محبت اور خیر خواہی ہے اسو کہ دستور کہ بیماری میں
 اپنے بزرگ اور عزیز کو شفقت سی پہنچانے میں چنانچہ اگر استا و بیمار ہو اور شکر دے
 سبق پڑھنے کی سہولت ملے تو شکر دینا اور شکر کی تکلیف کی سبق سی انکار کرتا ہے
 یہ نہ نافذ فرمائی نہیں یہ سہولت اور دل سوزی ہے شعر چشم باندیش کی برکت
 عیب نماید ہنرش در نظر **ف** عایشہ ائذ نوالہ فلیکس بن العشیر
 ابوبکر بن العشیر و یروی بکس آخ الفوہ و ابن العشیر یغیر رجل
 استناد علیہ بخاری اور مسلم میں حدیث عائشہ روایت ہے کہ ایک مرد حدیث
 پاس آئی کی اجازت مانگی حضرت نے فرمایا اسکو آنے دو سو برا بیٹا ہے اپنی قوم کا لیفہ
 اپنی قوم میں بر آدمی ہے یا یوں فرمایا کہ اپنی قوم میں بر آدمی دو اور دوسری روایت
 یوں ہے کہ اپنی قوم کا برا بیٹا ہے اور برا بیٹا ہے **ف** حدیث عائشہ پوری روایت
 یوں ہے کہ ایک شخص نے خدمت میں حاضر ہونے کی اجازت مانگی حضرت نے
 اسکو اجازت دی اور فرمایا کہ بر آدمی جب وہ حدیث پاس بیٹھا تو حضرت نے اسے خوش خلقی کی اور شکر

ق

پیش ہی سی کلام کیا میں نے کہا کہ یہ حضرت اپنے دوست کو برا کہا تھا ہر جہ و ثابت تھے اس
 اخلاق کے لئے تھے نہ فرمایا کہ ایسا نہ بھگو تو بخل اور فحش کو گناہ یا تا بدترین خلق خدا کے نزدیک
 وہ شخص ہے جس کے دن جب تک لوگ تعظیم تو وضع کریں اس کی بی بی اور فحش کوئی مکی ڈرسے اس حدیث معلوم
 ہو کہ بدعات آدمی کی عزت اور توہن کرنا اپنی خطا برو کے واسطی درست اور فحش کی جو بے پردہ
 فحش کرتا ہو عینت کرنا درست تاکہ اولوں کا حال سن کر عبرت پکڑیں **ق** عَائِشَةُ
 اُمِّ الْمُؤْمِنِينَ لَهَا فِئَاةٌ عَلَى تَرَبَّتِ بِمَنْدِ يَعْنِي أَفْلَحَ أَخَا إِلَى الْقُعَيْرِ رَجُلِي
 اور سلم بن عایشہ سے روایت ہے کہ افعیل ابو قیس کے بھائی کے قہین مجھسی حضرت نے
 فرمایا کہ اس کو نہ دے ہو اس کی کہ وہ تیرا شہ نوشی کی رشتی سے چھلے تیرا دامنا تہ خاک
 آلودہ ہوا کرتا حکم ملنے **ف** حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ ابن ابو قیس کی جو روکا دود
 یا تھا جب عورتوں کو پر دیکھا حکم ہوا تو ابن ابو قیس کا بھائی میر دروازے آیا اور اس نے
 کہ میں نے ایک اجازت لے لی میں نے کہا داسہ میں اس کو اجازت نہ دیتی جب تک کہ حضرت نہ اجازت
 دینگے اس واسطی کہ مجھ کو ابو قیس نے دودہ نہیں پلایا بلکہ اس کی جو روئی پلایا جب حضرت کہ
 میں تشریف لائے ہیں نے یہ حال حضرت عرض کیا اس وقت حضرت نے یہ حدیث فرمائی
 اس پر حضرت عائشہ فرماتی ہیں کہ جو سب محرم وہ مشہ خوار کی سی ہی حرام ہے محرم ہوا
 کہ دایہ خاوند اولیٰ کے بھائی اور دایہ کی اولاد سی عورت کو پردہ کرنا ضرور نہیں کہ وہ محرم

ہر کے قِابُوْهُرِیْکَ اِنْدَ اُبْمِنْ نَقُوْلُ، بخاری اور مسلم میں ابوہریرہؓ روایت کرتے ہیں کہ
فرمایا کہ اول اپنے اہل و عیال شروع کرے یعنی اہل و عیال کا دینا فرض ہے اور غیر دیکھا
نفل اور فرض نفل مقدم ہے چنانچہ اہل حدیث میں اسکی تفصیل موجود ہے جابر اِنْدَ
بِفَضْلِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَیْهَا فَاِنْ فَضَلَ شَيْءٌ فَلَا ضَلٰكَ لَكَ فَاِنْ فَضَلَ عَنْ
اَصْلِكَ شَيْءٌ فَلَنْ تَرَ اَتٰكَ فَاِنْ فَضَلَ عَنْ ذٰلِكَ شَيْءٌ فَلَا ضَلٰكَ لَكَ فَاِنْ فَضَلَ
اَنْ تَصَارِحَ بِاَعْتَقَ غُلَامًا عَنْ ذَرِبِ رِیْعَالِ الْعِیُوبِ سلم میں جابر روایت ہے
کہ حضرت نے فرمایا کہ اول اپنی ذات سے شروع کر سو اس پر خرچ کر پھر اگر کچھ بچے تو اپنے
اہل و عیال کو دے پھر اگر تیرے اہل و عیال بچے تو اپنے رشتہ داروں کو دے سوا اگر تیرے
رشتہ داروں کے ہی بچے تو اس طرح اور اس طرح یعنی داہنے اور بائیں ہر ایک محتاج کو دے
یہ حضرت نے ابو ذر کو انصاری فرمایا جب کہ اُس نے اپنے یعقوب غلام کو آزاد کیا اپنے رشتہ
داروں کو دے لیئے یوں کہا تھا کہ جب میں مر جاؤں تو میرا غلام آزاد ہے ایسے غلام کو مدبر
کہتے ہیں **ف** مرصاد میں جابر رحمہ اللہ روایت کرتے ہیں کہ انصاری اپنے غلام کو مدبر کیا
اور اس کے پاس غلام کے سوا کسی کچھ مال نہ تھا جب حضرت کو یہ خبر پہنچی تو حضرت نے اُس کو آزاد
کرنا نہ درست رکھا اور فرمایا کہ اس کو کون مول لیتا ہے ایک شخص نے اُسے سودم کو مول
لیا پھر حضرت نے وہ دم اس انصاری کو دے اور یہ حدیث فرمائی مسموم ہوا کہ محتاج

ق ۱۷۰

خبرت کرنے سے اپنے اہل عیال کو دنیا مقدم ہے اول خویش لبدہ درویش
 اَوْ عَطِيَّةً اَبَدًا زَمِيًّا مِنْهَا وَمَوَاضِعُ الْوُضُوءِ مِنْهَا وَلِلنِّسَاءِ الْاَلَاةُ
 غَسَلْنَ اَبْنَتَهُ وَهِيَ زَيْنَبُ زَوْجَةُ اَبِي الْغَارِصِ بْنِ الرَّبِيعِ وَكَانَتْ اَكْبَرَ
 بَنَاتِهِ بَخَارَى اَوْرَسَ لَهَا اَمَّ عَطِيَّةَ رُوَيْتُ كَيْفَ خَضَعَتْ فَرَايَا اَكْرَسَكَ وَهَنَ طَرَفُهَا

اور وضو کے مقاموں غسل دینا شروع کر دیا یہ حضرت نے ان عورتوں فرمایا جو حضرت کی بیٹی کو
 غسل میت دیتی تھیں لکھا نام زینب بنت ابوالغاص بن ربیع کی بی بی حضرت کی بیٹیوں میں
 یہی سب بڑی تھیں ف معدوم ہوا کہ میت کا دھنسنے کے طرف غسل شروع کرنا سنت
 اور دہنی طرف میں وضو کے مقاموں کو یعنی منہ اور ہاتھ کو مقدم کر کے قی ابوذر

ق ۱۷۱

اَبْرَدًا وَقَالَ اَنْظِرَا اَنْظِرَا لَلْمُؤَدِّنِ بِالْظَهْرِ بَخَارَى اَوْرَسَ لَهَا اَمَّ عَطِيَّةَ
 رُوَيْتُ كَيْفَ خَضَعَتْ فَرَايَا اَكْرَسَكَ وَهَنَ طَرَفُهَا
 کہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ ہنڈ ہنڈ ہونے سے ہنڈ ہنڈ ہونے کے یوں فرمایا کہ انتظار
 کر انتظار کر یہ حضرت کی نظر کی اذان دینی دے فرمایا یعنی گرمی کے موسم میں ہنڈی وقت

ق ۱۷۲

اذان دینا اور نماز پڑھنا مستحب ہے خ اَبُو هُرَيْرَةَ اَبْرَدًا وَقَالَ بِالْظَهْرِ بَخَارَى اَوْرَسَ لَهَا اَمَّ عَطِيَّةَ
 الْحَرِّ مِنْ قِيَمِ جَهَنَّمَ بَخَارَى اَوْرَسَ لَهَا اَمَّ عَطِيَّةَ رُوَيْتُ كَيْفَ خَضَعَتْ فَرَايَا اَكْرَسَكَ وَهَنَ طَرَفُهَا
 اسو کہ گرمی کی شدت دوزخ کے جوش سے ہے ف یعنی گرمی کے موسم میں ظہر کی نماز میں
 تاخیر مستحب ہے تاکہ حاجت زیادہ ہو اور یہ دونوں حدیثیں امام اعظم کے مذہب کی کامل ہیں

ہن ق کعب بن مالک ابشر بخبر یوم مرق علیک منہ و لدنک امک
 قالہ بخاری اور ہم ہن کعب بن مالک سی روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ خوش ہو
 الفصل دن کے چہ پہ کذرا جیسی کہ چھکو تیری ماجنا یہ حضرت نے کتب فرمایا ف کعب جب
 نبوک ہن حضرت کے ساتھ نکئے تھے خدا اور رسولؐ پیر پاس دن عتاب رہا جب انکی
 تو بہت بدل ہوئی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی مسموم ہو کہ مسلک کے حق میں بہتر
 دن دی ہے بدن اس خدا رضی ہو ق عمرو بن عوف ابشر و ادا ملو
 ما یترکم فواللہ ما الفقر اخشی علیکم و لکنی اخشی علیکم ان یسط
 اللہ دنیا علیکم کما بسط علی من کان قبلکم قلنا فلوھا کما ناسوھا
 و قد ککم کما املکم تم دیروی و تلہیک کما اقلتہم بخاری اور ہم
 عمر بن عوف روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ خوش ہو اور امید رکھو اسکی جو ملک خوش کرے
 بعض فتح اسلام کی سوئم خدا کی محکو محتاجی کا پیر ڈر نہیں ولیکن ہن تیر خوف کہانا
 دنیا کی کثا ریشل اور بہتایت جیسے اکل امتون پر کثا ریشل ہوئی سوئم دنیا میں حوصلہ
 سد کر جیسے انہوں نے کیا اور نکوٹ دنیا ہلاک کری جیسے انکو ہلاک کیا اور دو
 روایت ہے کہ دنیا کو غفلت ہن ڈلے جیسا انکو غفلت ہن ڈالاف بحرن کے
 ایک سے حضرت کے پاس مال آیا اسکو سنکے انصار نوک صبح کی نماز پڑھ کے حضرت کے

ق

سامنی ہوئے حضرت سکرانے اور فرمایا بیشہ کہ تم مال کی خبر نہ آئے ہو اسصار
 کہا بن تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی اور فتح اسلام اور کثرت مال کی بشارت
 دی پھر کثرت کاف و اراش و فرمایا **عَالِيَةُ اَنْبِيَا كَا حَائِثَةُ اَمَّا اللّٰهُ**
فَقَدْ بَرَأَ لِكُنْجَارِيٍّ اَوْ سَلَمِ بْنِ عَالِيَةَ کہ روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ خوش ہوا ہی بیشہ
 خدا فی تو تیری پاکدامنی بیان کر دی **ف** جب کہ حضرت عائشہ پر تہمت ہوئی اور انکی پاکدامنی
 میں قرآن اترت حضرت نے یہ حدیث فرمائی **ح** **اَبُو هُرَيْرَةَ اَبْعَا جَارًا اسْتَفْضِلُ**
بِهَا وَلَا تَأْتِي بَعْطُمَ دَلَاوِيَّتِ بخاری میں ابو ہریرہ سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ تلاش
 کر لایہ واسطی پتھر کہ میں اس سے استنجا کروں اور ملا میری پاس بیٹھی اور کہو کہ **و**
مَعُومٌ ہوا کہ وہ جب سے پاک کرنا چاہنے کے بعد سنت اور بیٹھی اور کہو کہ استنجا کرنا درست
 نہیں اور اسی طرح کوئے **م** **اَنْسَابُ بَصْرٍ وَهَافَا حَافَا** **بِهَ اَبْيَضُ سَبْطًا**
قَضِيَّ الْعَيْنَيْنِ **هَوَ لِدِلِّ بْنِ اُمِيَّةٍ** **وَإِنْ جَاءَتْ بِهِ كَحَلِّ جَدِّ**
اَحْمَشِ السَّاقَيْنِ **هُوَ كَثْرَتُ بَنِي سَهْمٍ** میں اس سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ دیکھتے
 رہو اس عورت کو کہ اگر دیکھنے سفید رنگ لگا اس کے بال میوہ انجور والا تو ہلال بن اُمیہ کا
 لڑکا ہے اور اگر دیکھنے سیاہ چشم لڑکا گنگوڑا بال تلی پندلیوں والا تو وہ لڑکا شہک
 بن سحاک ہے **ف** ہلال بن اُمیہ اپنی جود کو شہک بن سحاک عیب لکھا یا چنانچہ حضرت نے

۱۸۰۴

۱۸۰۵

۱۸۰۵

آن دونوں میں جدائی کروادی گئی جو ردِ طاہری اس واسطے حضرت نے اسکا بے بہہ مدینہ فرمائی جب اس کے لڑکا پیدا ہوا تو حضرت کو خبر ہوئی کہ شریک بن سحماش پر حضرت نبی فرما کہ اگر قرآن کا حکم اُس پر جاری نہ ہو گیا ہوتا تو میں اُس عورت پر کچھ حکم کرتا یعنی نزا دیتا اس حدیث معلوم ہوتا ہے کہ مشابہت ہی حجت ہے ادیبی مذہب کے امامت فنی کا لیکن امام عظمیٰ کے نزدیک قیادہ اور مشابہت حجت نہیں اور حضرت کو یہ حال وحی معلوم ہوا

خُذْ خَالِدَ بْنَ سَعِيدٍ بِنِ الْعَاصِ وَقَتْلُ بَنِي خَالِدِ بْنِ سَعِيدِ ابْنِي وَأَخْلَقْ ثَمَّ ابْنِي وَأَخْلَقْ ثَمَّ ابْنِي وَأَخْلَقْ ثَمَّ ابْنِي

روایت کے حضرت نے فرمایا کہ مذکور تو ہیں پیارے پیارے پیارے تو ہیں پیارے تو ہیں پیارے تو ہیں پیارے تو ہیں پیارے تو ہیں

ام خالد روایت کے حضرت کے پاس بہت کڑے آدھن ایک چوٹی سیٹا

لوئی تھی حضرت نے فرمایا تم جانئے ہو کہ یہ ہیں کہ کو پنہاؤں کا اصحاب چپ رہے حضرت نے

مجھ کو بلا کر اپنے اتہی سی پنہاں پیارے ہمدادی

الشمع فان الشمع اهلك من كان قبلكم

کہ حضرت نے فرمایا کہ جو بجھنے سے اُس کا بجھنے سے اگلے کو لو کہ ہلاک کیا جاوے گی

سج غلب ہوا نوز کو یہی نہ دیکھا تو فرض کو ترک کیا اسوالات کے جواب کے ہوا

عائشة اتقوا النار وكونوا بشرى

١١٠٧

10-2



کہ حضرت نے فرمایا کہ بچہ دوزخ سے کھجور کی پکانگ ہی دیکر سہی ف یعنی کٹر خیرات ہی
دوزخ سے بچاؤ ہے **ہ** اَنُوْهُرِيَّةٌ اَقْوَالُ الدَّعِيْنِ قَالُوْا وَمَا الدَّعِيَانِ
قَالَ الَّذِي يَتَخَلَّ فِيْ طَرِيقِ النَّاسِ اَوْ فِيْ ظِلْمٍ سَمِيْنٍ اَبُوْهُرِيَّةٌ رَوَيْتُ
کہ حضرت نے فرمایا کہ بچہ دوزخ سے بچو کہ وہ لوگ اصراف و اسراف کا کام لیتے ہیں کہ ان کو
ہیں حضرت نے فرمایا جو آدمی کہ کوئی راہ میں جاسویر پیرا نکلتے ہوئے اس کے مقام میں **ف**
راہ اور سایہ دار وخت کی نیچی جالی ضرور پیرا رخ رسانی کا سبب اس سے اس پر لنت کرتے
ہیں اور یہ کہتی ہیں **ح** اَنْسُرَاتُ الرُّكُوعِ وَالتَّجُودِ فَوَالَّذِيْ نَفْسِيْ بِيَدِهِ لَا تَنْ
اَلْبَرُّ لَكُمْ مِنْ بَعْدِ ظَهْرِيْ اِذَا مَا رَكْعَتُهُمْ وَاِذَا مَا سَجَدَتْهُمْ تَمَّ بَخَارِيْ مِنْ اَنْسُرَاتِ
روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ پورا رکوع اور سجدہ کیا کہ موت کے اُن ساتوں کی جیسے قبضہ
میں میری جان ہے کہ البتہ میں آپس لپٹتے ہی دیکھتا ہوں کہ جو رکوع کرتے ہو اور سجدہ
کرتے ہو **ف** بعضی دیہات کے لوگ نو سو رکوع اور سجدہ میں جلدی کرتے تھے تب حضرت نے
یہ حدیث فرمائی **ح** اَنْسُرَاتُ اَحَدٍ فَاَمَّا عَلَيْكَ نَبِيٌّ وَصِدِّيٌّ وَشَهِيدٌ
وَبُرُوءِيْ فَمَا عَلَيْكَ اِلَّا نَبِيٌّ وَصِدِّيٌّ اَوْ شَهِيدٌ وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ وَاَبُوْ بَكْرٌ وَعُمَرُوْا وَعُمَارُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ عَنْهُمْ بَخَارِيْ
ہیں ان سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ تم جالی احمد تجھ پر تو سنی ہو ہے اور صدیق

۱۰۹
ق

خ

خ
۱۰۱۱

حق پر نادرست ہے اور باج کہا نا آدرتیم کا یعنی بے بچے لڑکے کا مال کہا نا اور لڑائی کے
 دن کا فردن سے کسی پہاگنا اور خاوند والی ایماندار عورت کو جو بے کاری سی واقف
 نہیں انکو عیب لکنا **ف** ہر چند اس حدیث میں کناہ کبیرہ سے ہی فرمایا لیکن اور حدیث میں
 زیادہ بھی ثابت ہیں اس وقت اتنے ہی کناہوں کا ذکر نامصحت ہو **ق** **اَبْنُ**
عُمَرَ اجْعَلُوا الْخِرَاصَ لَوْتُمْ بِاللَّيْلِ وَنَشْأَتِ الْبُحَارَى اور مسلم بن عبد اللہ بن
 عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اپنی رات کی نماز میں پچھلی نماز وتر کو رکرو **ف** یعنی یہی
 بعد وتر چارے اور جو شخص کہ کبھی رات کو اٹھتا ہوا اور کبھی سو جاتا ہو اسکو لازم ہے
 کہ وتر کو رکھ کر وقت پڑھ لیا کرے لیکن حضرت کے فعل سے ثابت ہے کہ وتر کے بعد ٹھیک
 دو رکعت پڑھتے تھے **ف** **اَبْنُ عُمَرَ اجْعَلُوا هَذِهِ الدَّعْوَةَ اِذَا دُعِيتُمْ لَهَا**
 بخاری اور مسلم بن عبد اللہ بن عمر روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اس دعوت کو قبول کیا کرو
 جبکہ وسطی بلا جاوے یعنی شاہی کا کہا نا قبول کرنا ضرور ہے **ف** **عَمْرُو بْنُ الزَّيْنَرِ**
اِحْبَسْ اَبَسْفِيَانَ عِنْدَ حَطِّ الْجَبَلِ حَتَّى يَنْظُرَ اِلَى الْمَسْلُوكِ لِلْعَبَّاسِ
بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ يَوْمَ الْفَتْحِ كَذَا وَفَعَلَ مَرْسَلًا وَهُوَ مِنْ حَدِيثِ عَائِشَةَ
عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بخاری میں عودہ بن زبیر روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
 کہ روکہ رکھ ابو سفیان کو پہاڑ کے ٹکڑے پاس یا گھوڑوں کے ازدحام پاس تاکہ مسلمانوں کے

ق ۱۵۱

ق ۱۵۱

ح ۱۵۶

شکر کو دیکھ یہ حضرت فی عباس بن عبد المطلب فرمایا فتح مکہ کے دن یہ روایت
 تو اسی طرح مرسل یعنی عودہ تابعی فی بدون تابعی کے نام سے حدیث روایت کی لیکن
 حقیقت میں یہ روایت حضرت عائشہ سے ہے **ف** باقی قصداں حدیث کا اسی
 باب میں ہو چکا **م** **الْمُقَدَّادُ أَحْشَوُافِي وَجُوهُ الْمَدَائِجِ الزَّابِ سَمِ بْنِ**
 مقداد رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ تعریف کر نیوالوں کے مومنوں میں خاک چھونے
 یعنی کچھ نہ **ف** یعنی مدح اور تعریف اکثر جو ٹھہ اور مبالغہ سی عالی نہیں ہوتی تو انکو
 کچھ مت دونا کہ دوبارہ جو ٹھہ بولنے کا قصد کریں اور تاکہ تم اپنی مدح سنکر مغرور نہ ہو
 اگر کوئی کہے کہ حضرت نے تو اپنے مداحوں کو انعام دی ہے اسکا جواب یہ کہ حضرت کی جو
 مدح تھی سب سچ تھی اور اُس میں ثواب تھا بخلاف اور دیکھی مدح کے کہ ہرگز مبالغہ سی
 خالی نہیں اس حدیث میں اس مدح کی مذمت جس نے مدح کو اپنی روزی کا پیشہ مقرر کیا
 اور اگر کوئی شخص کسی دیندار شخص کی سچی مدح بے طمع دینا کے کرے تو درست تاکہ اور لوگ
 کے نیک عمل میں اقتدار کریں غرض کہ وہی مدح درست نہیں جس میں طمع دینا ہو یا جو ٹھہ
م **أَبُو هُرَيْرَةَ أَحْشَدُ وَإِنِّي سَافِرٌ عَلَيْكُمْ كَثَلُ الْقَرَارِ فَحْشَدٌ مِّنْ**
حَشَدٍ ثُمَّ خَرَجَ فَهَرَّاقِلُ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ **س** میں ابو ہریرہ سے روایت کہ حضرت نے
 فرمایا کہ تم لوگ ایک جاہلوں میں اب قرائت تہائی پڑھو گے کا سوچ ہو جب کو جمع ہونا تھا

۱۵۷

۱۵۸

پہر حضرت کہ کسی تلے پر قتل ہو اسے مد پڑھا **م** اَوْ قَتَا دَةً اِنْ حَفِظَ عَلَيْكَ مَيْتًا
 فَمِنْ كَوْنِهَا بَنَاءً **قَالَ** سَحَابَةُ التَّحْرِيمِ **س** م بین ابوقتاہ سی روایت کہ حضرت
 مجھ سے فرمایا کہ تہنہ سے زہ اپنے وضو کے برتن کو اسکا کچھ حال ظاہر ہوا ہے یہ صحت نے
 اس رات کی صبح کی وقت فرمایا جس رات کی سچے وقت تمام ہوا **م** صبح کو حضرت نے
 یہ فرمایا اور دو کو پاس غالب ہوئی اور پانی نہ تھا اسی برتن سی پانی لینے لگا ابوقتاہ پلانے
 لگے یہاں تک کہ تمام لشکر آسودہ ہو گیا اس حدیث دو معجزے ثابت ہو گیا تو پانی کا
 جوش کرا دیا **س** آئندہ کی خبر دینا **ع** جَابِرٌ أَخْبَرَنَا أَنَّ الْخَطَّابَ **قَالَ** لِيَا بَرِيَّةَ
 أَجْعَلْهُ بَقْضًا دَيْنِيہُ جَابِرٌ رَوَى رُوَيْتُ کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر کسی خبر سے خطاب کے
 بیٹے یعنی عمر فاروق کو یہ خبر نہ تھی جابر سے فرمایا جب کہ جابر نے اپنے قرض داہنوں کی خبر تک
 خبر دی **ف** جابر کے باپ جبکہ اُدین مشہید ہوئے اُنہیں بہت قرض تھا بتنا خزانے
 باغ میں ہوا انہوں نے پناہ کہ قرض خواہوں کو دین قرض بہت تھا اور خزانہ کم انہوں نے
 قبول کیا جابر نے حضرت سے سفارش کر دانی قرض خواہ یہودی انہوں نے نما انہوں نے
 جابر فرمایا کہ تو ہر قسم غرموں کو علمدہ علمیہ ڈھیر کر جب جابر ڈھیر لگائے تو حضرت
 ایک بڑے ڈھیر کے گرد گھومے اور اُس کے اوپر جا کر بیٹھے پہر جابر فرمایا کہ قرض خواہوں کو
 تول تول کے مینا شروع کر جابر نے دینا شروع کیا یہاں تک کہ سب قرض ادا ہو گیا جابر

روایت ہے کہ باوجودی کہ سب قرض ادا ہوا لیکن وہ ڈھیر سب اسی طرح رہتا کہ کچھ کمی اُسین
 نہوئی جابر بن کہا یا حضرت سب قرض ادا ہو چکا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی عوف فاروق
 اس حال کی خبر کر دے اس واسطی کہ عوف فاروق کو جابر کے قرض ادا ہو سکی بڑی فکر تھی جب
 جابر نے عوف فاروق کو خبر دی انہوں نے کہا کہ جب حضرت تشریف لے گئے تھے یہی وقت
 میں جان گیا تھا کہ اب ضرور برکت ہوگی **ق** عَائِشَةُ اُذْ عَلِيٌّ اَبَا بَكْرٍ اَبَا بَكْرٍ وَ
 اَخَاكَ حَتَّى اَكْتُبَ لَكَ بِاَفَانِي خَافَ اَنْ يَمُوتَ مِنْهُ وَيَقُولَ قَائِلًا اَنَا اَوَّلِي
 وَيَا بِي كَلَّ اللَّهُ وَالْمُؤْمِنُونَ اِلَّا اَبَا بَكْرٍ بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ بلا لایا میرا پاس اپنے باپ ابو بکرؓ کو اپنے ہمائی کو تاکہ میں انکو نوشتہ لکھ دوں
 یعنی خلافت نامہ سو اسطی کہ میں خوف کرتا ہوں کہ آرزو کری کوئی آرزو کر نیوالا یا کہے
 کوئی کہنے والا کہ میں لایق تر ہوں خلافت کا اور نہ ملنے گا خدا اور مسلمان لوگ کہ ابو بکر کو
ف اول حضرت نے چاہا تھا کہ حدیث ابوبکر کو خلافت نامہ لکھ دین تاکہ دو سکے کہ بخاری میں ہے
 پہر ہفت اور جامع موئین پر چھوڑا یعنی تقدیر میں تو یہی ہے کہ حدیث ابوبکر خدیجہ ہوں گے
 اور جامع موئین بھی انہیں کی خلافت پر ہو گا پہر لکھنا کجا ضرور ہے اس حدیث صاف
 معلوم ہو کہ سوائے حدیث ابوبکر کسی کی خلافت حضرت کو منظور نہ تھی **ق** عَائِشَةُ
 اَذْكُرُوْا اَنْتُمْ سَمِعْتُمْ لَكُمْ وَكَلِّوْا بَخَارِی اور مسلم میں حضرت عائشہ روایت ہے

ق

ق

کہ حضرت فی فرمایا کہ تم ذکر کر لیا کرو خدا کے نام کو اور کیا کرو؟ حضرت عائشہؓ لکھا یا رسول
 اللہ جبہ قوم ہیں کہ تارہ ایمان لائے ہیں ہمارا پس کوشش لائیں ہم نہیں جانتے کہ ذبح کے وقت
 خدا کا نام لیتے ہیں یا نہیں؟ تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی، یعنی اہل اسلام پر حیران کیا
 چاہئے وہ لوگ خدا کے نام کو ذبح کیوقت نہ ترک کرتے ہونگے تم اپنے رفیق شہداءؓ کے ساتھ خدا کا
 نام لے لیا کرو اور یہ مطلب نہیں کہ اگرچہ انہوں نے ذبح کیوقت خدا کا نام نہ لیا ہو تو بھی تمہاری
 بسم اللہ کہنی سی پاک ہو جاوے گا اسواک بسم اللہ کہنا ذبح کے وقت شرط ہے **ق**
اَسْرَادُكُمْ وَاللّٰهُ وَلِيْنَا كُلُّ مَلَكٍ رَّجُلٌ مَّا يَلِكُ فِيْهِ رِيْ اَوْ رِيْ
 بین انسانی سرور و ایت کہ حضرت فی فرمایا کہ کہیں تکہ وقت بسم اللہ کہنا کرو اور چاہے کہہ کر
 شخص اپنے فریضے کیا کرے **ف** یعنی رکابی کے پیچ سے نکھاوے اور نہ دوسری طر
 بلکہ اپنی طرف سے **ق** عَالِيَةً اِذْ هَبُّ فَاُتِيْنَا فَاَوْهَيْنَ مِنَ التَّرَائِيْ عَنِ السَّوْ
جَعْفَرُ بْنُ اَبِي طَالِبٍ حِينَ كُنْتُمْ اَلْبُكَاءَ عَلَيْهِ قَالَ لَقَدْ عَلَيْنَا
 یا رسول اللہ نبی اور مسلم ہیں حضرت عائشہؓ روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ جا
 اور ان کے منہ میں خاک چھونکدی یعنی جعفر بن ابی طالب کے عورتوں کے جبکہ انہوں نے بکثرت
 زور زور سے جعفر پر رونا شروع کیا یہ حضرت نے اس میں فرمایا جس نے کہا تھا یا رسول اللہ جو تین
 ہم پر غالب ہو گئیں یعنی کہنا نہیں مانتیں اور رونے سے باز نہیں رہتی ہیں **ف** جعفر ظہار کو

۱۸۲۳

۱۸۲۳
 قیام
 بخیر

حضرت فی اڑانی پہنچا تھا جب انکی شہادت کی خبرائی تو حضرت کو بہت غم ہوا اور جعفر کے
گھر کی عورتیں نوحہ کر کے روئے لیکن ایک شخص نے حضرت کو اس مال کی خبر دی حضرت نے فرمایا
کہ انکو جا کر باز کہہ اُسے جا کر منع کیا عورتوں نے فرمایا اُس نے پہر حضرت سے عرض کی کہ ہمیں مانتی
ہیں حضرت نے فرمایا کہ پہر جا اور منع کر اسی طرح تین بار حضرت نے اسکو بھیجا اُس نے کہا کہ یہ حضرت
عورتیں نہیں مانتی ہیں اور پیغمبر کہتی ہیں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور عورتوں پر
غصہ کیا اس حدیث نوحہ کری اور چلا کر دینکی حرمت بتا کی تا کہ تمام ہوئی **ق** ابوہریرہ
اَذْهَبَ فَاَطْلَعَهُ اَهْلَكَ لَيْعِنَ عَرَفَا يَهُ تَمْرُهُ لَمَّا لَدَى اَصَابِ اَهْلِهِ فِي
رَمَضَانَ بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے فرمایا کہ جا اور اپنے گھر والوں کو
کہلا یعنی اُن بچوں کو جو لوگ یہاں نہیں ہیں یہ حضرت نے اُس سے فرمایا جسے اپنے جوڑے
رمضان میں صحبت کی ہتی **ف** ایک مرد آیا اُس نے کہا کہ یا حضرت میں ملاک ہوا حضرت
فرمایا کہا ہوا اُس نے کہا کہ میں نے رمضان میں اپنی عورت سے صحبت کی اور میں روزہ
تھا حضرت نے فرمایا غلام آزاد کر اپنے کہا مجھ کو مفت دو نہیں حضرت نے فرمایا تو دو مہینے
برابر روزہ کہہ اُس نے کہا مجھ کو طاقت نہیں حضرت نے فرمایا تو سہ مہینے جو ان کو کھانا دے
اپنے کہا کہ مجھ کو مفاد نہیں حضرت نے فرمایا تو بیٹھ جا تھوڑی دیر بعد حضرت کے پاس بڑا توکر
کے بچہ کو اپنے اُن حضرت نے اسے فرمایا کہ لیجا اور محتاجوں کو دے اپنے کہا کہ یہ حضرت

۱۱۲۵

دینے میں مجھے زیادہ ترک کرنی محتاج نہیں حضرت نے تبسم کیا پھر یہ حدیث فرمائی کفارہ
 غیر کو دینا چاہئے خود کہنا درست نہیں اس واسطے بعضی علمائے کہا ہے کہ یہ حدیث منسوخ ہے
 اور بعضوں نے کہا ہے کہ اس شخص کو یہ حکم خاص ہے اور بعضوں نے کہا کہ حضرت نے اسکی محتاجی
 دیکھ کر اسکو بطور قرض یا تمنا یعنی جبکہ مقدور ہو تو کفارہ ادا کرنا چاہئے **ق سہل**
بن سعد اذ **هَبْ فَقَدْ مَلَكَتُهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ** بخاری اور مسلم میں
 سہل بن سعد روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جاہلین مجھکو اس عورت کا مالک کر دیا قرآن یاد
 کرو انیکہ بدلے پر **ف** یعنی عورت کو قرآن یاد کروا دینا ہی اسکا مہر ہے باقی قصہ مفصل تو
ق عَالِشَهُ اَذْهَبُوا بِحَبِصَةٍ هَذِهِ اِلَى كَيْ جَعِمَ مَا تُؤْنِي بِاَبْخَانِيَةِ اَبِي جَعْمٍ
فَاَتَاهَا الْهَتَمُ اَنْفَاعًا صلی اللہ علیہ وسلم بخاری اور مسلم میں حضرت عائشہ سے روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ میری اس سیاہ لونی دھری دار کو ابو جہم پاس لجاؤ اور میرے پاس ابو جہم کی
 مونہ کی مکی لے آؤ اس واسطے کہ ہنسے مجھکو ابھی نماز میں غافل میں کر دیا **ف** ابو جہم نے
 بائیس سیاہ مکی چو کہوٹی جیکے دونوں کناروں پر دھاریاں تھیں حضرت کو تنجبہ چین
 حضرت نے اسکو اوڑھ کی نماز پڑھی پھر نماز کے بعد یہ حدیث فرمائی یعنی اسکی حمد کی اور
 نقش کاری فی حبس و خوشنوع ظل ڈالا اسکو چھڑنے اسکو پہر دیا اسکو عوض موٹی
 مکی منگوئی تاکہ اسکی خاطر کشنی نہ ہو سو ہوا کہ جب لباس کہ نماز میں خلل ڈالے اور دھپلا

ق ۱۸۲۶

سرشت لابی
 در صورت
 در صورت

ق ۱۸۲۷

بٹا دے اسکا ہنسا کر وہ ہے اور اسی طرح مسجد اور جاناہز کی نقوش کاری کر وہ ہے کہ مقرر
 دعیان بٹا ہے **ق** **عمر ابن حصین** اذہبی فاطمہ ہذا عیالک داعلی
 انا کہ نرز امین ماک زادا البخاری شیئا و لکن اللہ استغاثا فاقہ صحاء لیلة
 التقریس لذات المزدتین خبری اور مسلم بن عمران یہیں روایت کرتے فرمایا
 کہ جاو اور اس طعام کو اپنے گہروالوں کو کھلا اور دریافت کر لے کہ ہم نے نیز پانی کچھ بھی نہیں
 کم کیا دیکھن نہ بیغالی فی ہکو پانی پلایا یہ حضرت لیلۃ التقریس کے پیر دن چڑھے دو پھال
 والی عورت فرمایا حضرت کسی سفر میں تھے گرمی کی شدت ہوئی اور پیاس لگوں بہ
 غالب ہوئی پانی کہیں نہ تھا اصحاب نے یہ حال حضرت کہا حضرت نے دو شخص کو پانی تلاش
 کیے دھپے بھیجا انہوں نے دیکھا کہ یہ عورت شتر سوار پانی پھال لا دیکھ مانی ہے
 اسکو حضرت پاس لائے حضرت نے پھال پانی لیکر لوگوں کو پلا ناشہ دے کیا یہاں تک کہ
 لوگ ہودہ ہو گئے اور وہ پچھلین اسی طرح پانی سے لبریز تھیں یہ حضرت نے فرمایا کہ اس
 عورت کو کچھ دو کھنسی کچھ کسینی یا کسی فی ستور کو دے تب حضرت نے اس عورت
 یہ حدیث فرمائی **وَالْمَسُورُ بْنُ مَخْرَمَةَ رَجَعَ إِلَى تَوْبِكَ فَخَذَهُ وَلَا تَمْشُوا**
عُرَاةً **لَهُ** **مُسْلِمٌ** **بَيْنَ** **مَسْجِدَيْنِ** **مَرَّ مَرَّةً** **رَوَيْتُ** **كَهْرَبَةَ** **فَرَمَا** **يَا** **كَلِثَ** **جَا** **أَنَسَ**
 کبریٰ طرف سوار سبکو لے اور نہ چلا کر دینگے یہ حضرت نے مسور فرمایا **مُسُورٌ**

ق ۱۲۳۸

عمر بن حصین

۱۲۳۸
ق

روایت کی کہ میں بہاری پتھر اٹھانے لے جاتا تھا میرا ہند کہل پڑا میں اس کو نہ دھسکا
 اور برہنہ ہو کر لے گیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اس حدیث کی ثابت ہوا کہ ستر
 عورت فرض ہی ہے **عمر بن ربیع** **فاحسن وضوءک** **لکرمحل** **توضاؤ** **فزلک**
موضع طفر علی قدمہ **فرجع فوضاؤ** **ثم صلی** **سلم** **بن عمر** **مارق**
 روایت کی کہ حضرت فی فرمایا کہ پیٹ جاسو چھی طرح سی اپنا وضو کر یہ حضرت نے اس مرد کہا
 جسے وضو کیا اور ایک ناخن برابر اپنے قدم کو خشک پہوڑا پہر وہ شخص پلٹا سو اسنے
 وضو کیا پہر نماز پڑھی **ف** معلوم ہوا کہ خصاء وضو کی اندک خشکی ہی وضو کو باطل
 کرتی ہے **ق** **ابن عباس** **اربع** **فحج مع امرئک** **لکرمحل** **قال** **انی کنت**
ویروی الکنتبت فی غزوة کذا **اوکذا** **وامرأتی حاجتہ بخاری** **اور سلم بن**
عبادہ بن عباس روایت کی کہ حضرت فی فرمایا کہ پیٹ جا اور اپنی جور و کے ساتھ حج کر
 یہ حضرت نے اس مرد سے کہا جس نے کہا تھا کہ یا حضرت یہ انام فلانی اور فلانی لڑائی میں کہا
 گیا اور میری جور و حج کو جانی ہے **ف** اس حدیث سے معلوم ہوا کہ عورت کو بدو لڑائی
 خانہ یا محرم کے حج کرنا درست نہیں **فی** **ابو ہریرہ** **اربع** **فصلک** **فانک** **لم تنص**
 بخاری اور سلم بن ابی ہریرہ روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ پیٹ جا پہر نماز پڑھو اسنے
 کہ تیری نماز نہیں ہوئی **فی** حضرت مسجد میں تھے ایک شخص نماز پڑھ کے چلا حضرت کو

۱۸۳۰

۱۸۳۱

تاریخ
 جامع
 ابن
 کثیر

۱۸۳۲

سلام کیا حضرت فی سلام کا جواب دیا اور فرمایا کہ تو اپنی نماز پھر پڑھ تیری نماز نہیں ہوئی
 اس شخص نے پھر جلدی جلدی نماز پڑھی اور سلام کہے چلا حضرت نے فرمایا کہ پھر نماز
 پڑھ تیری نماز نہیں ہوئی اسی طرح تین بار اُس نے نماز پڑھی پھر بے کراہی کہہ ڈالی کہ تم جھگڑو
 آج سے زیادہ بہتر نہیں پڑھ آتی تب حضرت نے فرمایا کہ جب نماز کے واسطے کھڑا ہوا کرتا ہے
 اگر کھڑا کہ پھر پڑھ کر جو کچھ کہ جھگڑو قرآن ہی یاد ہو پھر رکوع کیا اگر آرام اور تکیہ سے پھر نہ
 اٹھایا کر یہاں تک کہ خوب سیدھا کھڑا ہو جاوے پھر سجدہ کیا اگر اطمینان پھر نہ اٹھایا کر
 اطمینان پھر بیٹھا کر پھر اسی طرح ہر رکعت میں کیا اگر اس حدیث سے محرم ہو کہ تین ارکان
 نماز میں وہ سب نہایت جلدی کرنے سے نماز باطل ہوئی ہے یا کون سا عامل ہے
 اَرْضَعِيَهُمْ فَتَمِيَّ عَنْكَ وَبَدَّكَ الَّذِي فِي نَفْسِكَ اَبِي حُدَيْفَةَ قَالَ
 اَسْأَلُكَ بِذِي سَعْدٍ اَنْ تَعْرِجَ بِي قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ اِنِّي لَمَرِيضَةٌ وَجَعَلِ
 اَبِي حُدَيْفَةَ مِنْ دُخُولِ سَلَامٍ فَقَالَ اَرْضَعِيهِ قَالَتْ وَكَيْفَ اَرْضَعُهُ
 وَهُوَ رَجُلٌ كَبِيرٌ فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ
 قَدْ عَلِمْتُ اَنْهُ رَجُلٌ كَبِيرٌ بخاری درسم میں حضرت عائشہ کے روایت سے ہے کہ
 فرمایا کہ تو اپنا دودھ پلا دے کہ تم تاکہ تو بچہ حرام اور ناجائز ہو جاوے اور وہ کھٹکھٹا ہی جاتا
 رہے لہذا ابو حذیفہ کے جی میں اتنے سے یہ خبر تھی سہلہ مسہین بن عمر کی بیٹی سے فرمایا

۵۱۲

جب کہ پہننے کہا کہ یا رسول اللہ میں ابو ذریفہ کے منہ پر کچھ کراہت دیکھتی ہوں سلم
 اببر نے سب تب حضرت نے فرمایا تو اس کو اپنا دودھ پلا دے کہ اور کہو تو اس کو پلاؤ
 اور حالانکہ وہ بڑا مرد ہے یعنی اپنی چھاتی سے جوان مرد کو کچھ کر پلاؤں تو حضرت نے
 تیشم کیا اور فرمایا البستین بنی جانا ہے کہ وہ جوان مرد کو کچھ چھاتی سے پلانا ضرور نہیں جو
 اب جھکو جیڑنی ہے کہ سی رتن میں کر کے پلا دے ابو ذریفہ کا سالم آزاد غلام تھا ان کو اسکے
 اندر جسے کان پاتا تھا سو اسی حضرت نے یہ تدبیر بتلائی شیر خوارگی کسی حرمت طفلی میں
 ثابت ہوتی ہے جو انی میں نہیں چنانچہ اورا حدیث میں ظاہر تو اس حدیث کا حکم سالم کو
 خاص ہے یا کہ یہ حکم منسوخ ہے **مر** ابو ہریرہؓ کہ ایک کلمہ اللہ فیہ **مر** ابو ہریرہؓ کہ ایک کلمہ اللہ فیہ
 عَنْكَ وَعَنْ نَذْرِكَ سَمِیْن ابوبیرہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ سوا کہے بڑے
 اسوہ کہ خدا تجھے اور تیری نذر سے بے پروا ہے **ف** حضرت نے ایک بڑھے کو دیکھا
 کہ نیل جاتہ ہے اور دو نوٹ لے سکے دو بیٹے ہاتھ میں لے کر حضرت نے پوچھا اس کا
 کچھ شےب لوگوں نے کہا کہ اسنی بیاہ چلنے کی بیت اللہ نذر کی ہے تب حضرت نے
 یہ حدیث فرمائی یعنی کون اپنے تین صیبت میں ڈالتا ہے خدا کو اسکی کچھ پروا نہیں
 معلوم ہوا کہ جب طاقت ہو تو نذر کا ادا کرنا واجب نہیں **مر** جابرؓ کہ کہا یا رسول اللہ
 اِذَا الْجُمُتَ لِيْكَمَا حَتَّى تَجِدَ ظَهْرَ اِلَيْهِ الْبَدَنُ فَامْرُؤٌ سَعِدَ عَنْ

۱۱۳۳

۱۱۳۳

کہ کوئی اہل حدیث مسلمان جابر رضی اللہ عنہ سے روایت کی کہ حضرت نبی فرمایا کہ سوار ہو کر فزونی کے
 اونٹ پر دستور سے یعنی حاجت زیادہ ہو کر تکلیف مت دے سوار ہو کر اس وقت
 دست کہ جب تو مضطرب ہو اس کی طرف یہاں تک نہ جھکے کہ دوسرے سوار کی طرف یہ حضرت نبی
 اس وقت فرمایا کہ جب کسی بیت سارہ جائے لطفی قربانی کا مسدود ہو چاہے **اَوْ سَمَكَ اسْتَرْقِ**
لَهَا فَارْهَبِ النَّظَرَ **وَلَا حَيْرَانَ** **فِي بَيْتِ اَوْ سَمَكَ** **فِي وَجْهِهَا**
 سَفَعَةَ بَجَارِي اور مسلم میں حضرت ام سلمہ سے روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ اس کے واسطے
 جہاڑ پہون کر او کہ اس کی نظر لگی ہے یہ حضرت نبی اس وقت فرمایا جب حضرت ام سلمہ
 کہہ رہی ایک لڑکی کے منہ پر زردی دیکھی اس حدیث کے معنی یہ ہیں کہ سوار کی نظر کی تاثیر نہ
 اور قرآن اور اسماء الہی سے جہاڑ پہون کرنا جائز ہے لیکن جہین شرک کا مضمون ہو
 اس کے معنی یہ معلوم ہوں تو ہرگز درست نہیں **وَلَا تَكُنْ رَاغِبًا فِي الْعَالِ**
فَاِنَّ الرَّجُلَ لَا يَزَالُ رَاكِبًا مَا اَتَتْكَ **مِنْ جَابِرٍ** **رَضِيَ** **عَنْهُ** **فِي** **بَيْتِ** **اَوْ** **سَمَكَ**
 کہ جو تیرا پہنے کی زیادہ تر عادت کرو اس واسطے کہ آدمی جب تک جو پہنے رہتا ہے سوار
 بنا رہتا ہے عرب میں دیہات کے لوگوں کو جو تہ پہنے کی کم عادت تھی اس واسطے حضرت نے
 ان کو تہ پہنے کی خصوصاً ان کو جہاد اور سفر اکثر رہتا تھا تو اس وجہ سے زیادہ تر حاجت تھی کہ جو تہ
 پہنے کے آدمی سوار کی طرح چلنے پہنے میں مضبوط ہو جائے **فِي** **اَوْ** **سَمَكَ** **فِي** **بَيْتِ** **اَوْ** **سَمَكَ**

ق

م

سید طریق
 معاذ اللہ
 ق

بِالنِّسَاءِ فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلَعٍ وَإِنْ اتَّخَذَ مِمَّا فِي الضِّلَعِ عِلَاقًا فَإِنَّ
 ذَهَبَتْ بِقِيَمَتِهِ كَسَرَتْهُ وَإِنْ نَكَحَتْهُ لَمْ يَزَلْ اَعْوَجَ فَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ بِمَا بَارَى

اور سلم بن ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نبی فرمایا کہ میری وصیت قبول کرو عورتوں کے مقدّمہ
 اسوہ مطیٰ کہ عورت پیدا ہوئی ہے پسلی اور مقرر پسلی میں زیادہ تر کچی اور کم کی طرف میں ہے
 سو اگر تو ہشکاسید کرنا چاہے گا توڑ دیگا اور اگر گھسکھوڑ دیکھا تو ہمیشہ کج بنی رہے گی
 سو میری نصیحت مانو عورتوں کے مقدّمہ میں فحضرت حوا حضرت آدم کی پسلی پیدا ہوئی
 تو عورت کی اصل پسلی تہری اور پسلی کا بالکل سیدہ ہونا ممکن نہیں تو عورت کا بالکل راستہ ہونا اور
 اسکی سبب عادتیں بدل نہ سکا ہے اسلئے حضرت نبی اسلئے عقین اپنی امت کو وصیت کی کہ مرد عاقل کو
 لازم ہے کہ عورت اپنا مطلب کھالے اور اسکی بد مزاجی پر صبر کری اور ٹال جائے حکمت کی
 چال چلے اسلئے بالکل غافل ہو جاوے کہ ناہمواری بنی رہے نہ ہر بات میں مواخذہ کری کہ زندگی
 تلخ ہو اور آخر کو طلاق کی نوبت پہنچے خلاصہ یہ کہ مقدّمات خانہ داری میں عورت کی رعایت رکھو
 لیکن شرک اور کفر اور ترک فرائض میں اور کبیہ گناہوں میں اسکی رعایت ہرگز نہ چلے گی
 أَبُو هُرَيْرَةَ أَسْرَعُوا بِالْحِمَا زَةِ فَإِنَّكَ أَنْتَ صَالِحَةٌ قَرِيبَةٌ مَوْهَاكِ الْخَيْرِ وَ
 إِنَّكَ أَنْتَ غَيْرُ ذَلِكَ كَلْ شَرًّا تَضَعُونَهُ عَنْ مِرْقَابِكُمْ كُنْهَارِي أَوْ سَلَمِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ
 روایت ہے کہ حضرت نبی فرمایا کہ عبد اللہ یا کرو ہمارے کو سو اسوا کہ اگر مردہ نیک تو اسکو

۴۹۹

تھے بہتر تھی نزدیک کر دیا یعنی قبر میں جا کر ثواب پاویگا اور اگر نیک نہیں تو نعمت اپنی گردن
 شہر کو اتار **ف** اس حدیث سے معلوم ہوا کہ کفن اور دفن میں جلدی کرنا مستحب ہے **ق** الزبیر
 اسبق یا زبیر شہداء سید الماوالی جبارک بخاری اور سلم بن زبیر رحمہ روایت ہے کہ حضرت
 فرمایا کہ اسے زبیر تو اپنے کہیت کو سیچ لے پہر چوڑ دے پانی کو اپنے ہسیا کی طرف **ف**
 خلاصہ یہ کہ جسکا کہیت پانی کے قریب ہو وہ پہلے اپنا کہیت سیچے اسکے بعد جو اس سے پہلے
م ابوہریرہؓ اس کے جوار نما علیہ السلام لایہی اوصدق اوشہید ما علیہ السلام
 صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم وابوبکر وعمر وعثمان وطلحہ والزبیر و
 سعد بن ابی وقاص ویروی اھد اوعلیہ ابوبکر وعمر وعثمان وعلی
 وطلحہ والزبیر ہمیں ابوہریرہ رحمہ روایت ہے کہ حضرت فرمایا کہ ہر جا ای حرا سو تجھ پر تو
 سو ہی نبی اور صدیق اور شہید کے کوئی نہیں اور اس پہاڑ یعنی حرا پر حضرت علیؓ اور ابوبکر اور عمر اور عثمان
 اور طلحہ اور زبیر اور سعد بن ابی وقاص رضی اللہ عنہم تھے اور دوسری روایت ہے کہ حضرت فرما
 کہ ہم جا اور ابوبکر اور عمر اور عثمان اور علی اور طلحہ اور زبیر رضی اللہ عنہم تھے **ف** ابوبکر صدیق
 ہونا عالم پر ظاہر ہے باقی بزرگوار شہید ہیں سو ابی سعد بن ابی وقاص کے کہ وہ ہسبال کی
 بیماری سی مرے تو وہ ہی شہیدوں میں داخل ہوئے چنانچہ اور حدیث میں آیا ہے کہ
 کہ جو ہسبال مرے وہ ہی شہید ہے **م** ابوہریرہؓ اسمعوا الی ما یقول سید

۴۸۸

۴۸۷

اِنَّهُ لَغَيُورٌ وَاَنَا اَعِيْرٌ مِنْهُ وَاَللهُ اَعِيْرٌ مِنْ يَحْيٰى لَيْسَ لَكَ مَعَهُ اَنْبِيَاۡءٌ
 سلم بن ابو ہریرہ رضی اللہ عنہما کہ حضرت فی فرمایا کہ سنو اپنے سردار قول کو مقرر وہ غیرت
 ہے اور میں اُس سے زیادہ تر غیرت دار ہوں اور خدا مجھ سے ہی زیادہ تر غیرت دار ہے
 سردار محمد و سعد بن عبادہ کف سعد بن عبادہ انصار یون سردار تھے انہوں نے حضرت کہا
 یا رسول اللہ اگر میں اپنی چور و پاس اجنبی مرد کو پاؤں تو تیرے چہرے کے چار گواہ تلاش کر لوں
 حضرت نے فرمایا کہ ہاں یعنی زمانہ کا دعویٰ ہی وقت ثابت ہو گا جب چار گواہ ہوں سعد نے
 کہا یہ کہو کہ ہر وقت کہتا ہوں اس ذات پاک کی جسے جملہ کونین پی پہنچا کہ اگر اُس حالت میں
 میں ہوں تو تلوار ہی ماروں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی قول غیرت کے سبب ہے
 اور غیرت خدا اور رسول کو پسند اس حدیث معلوم ہوا کہ بدکاری وقت قتل کرنے سے
 خدا سے کٹا نہیں لیکن اگر گواہ نہ ہوں گے تو حاکم قضا صلیو کا **م** وَاَيُّكُمُ **م** جَحْرُ
 اَسْمَعُوا وَاَطِيعُوا فَاَمَّا عَلَيْكُمْ مَا جَاحَلُوا وَعَلَيْكُمْ مَا جَاحَلْتُمْ **ل** لَسَلْتُمْ
 بن بزید الجعفی سلم بن دہل بن حجر وہی ہے حضرت نے فرمایا کہ کہنا سنو اور اطاعت
 کرو اپنے پادشاہ کی سوا کہ اپنے فرض ہے جس کا بوجہا پڑے اور تمہارے فرض ہے جس کا
 بوجہ تمہارے یہ حضرت نے سلم بن یزیدی فرمایا **ف** سلم نے کہا کہ یا حضرت اگر تمہاری سی سردار
 ہوں کہہ سے اپنی طاعت لیون اور ہمارا حق نہ دیون تو ہر وقت میں ہم کہا کریں تب حضرت نے

۱۲۳۴

۴۴۴

یہ حدیث فرمائی یعنی اگرچہ وہ ظلم کریں تو یہی تہذیب طاعت و عبادت اگر وہ عدالت کریں گے
 تَوَعَّدَ السَّيِّئِينَ سَمِعُوا أَوْ لَمْ يَسْمِعُوا وَآطَعُوا أَوْ لَمْ يَأْطِعُوا وَإِنْ تَشْعَلْ عَلَيْكُمْ
 عَبْدٌ حَبَشِيٌّ كَأَنَّ سُرَّيْبِيَّةً لَمْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِمْ الْحَمِصِيُّ رَوَيْتُ عَنْهُ أَنَّ نَبِيَّكُمْ
 كَرِهَ مَا نُوَادِرُ طَاعَتَهُ وَكَأَنَّ نَبِيَّكُمْ كَرِهَ مَا كَسَا سَيِّئًا مُتَّقِيًا

ف غلام حبشی کا حلیف اور پادشاہ ہونا درست نہیں تو اس حدیث میں ریاست جزی مر
 ہے یعنی اگر حبشی تمہارا جمعہ دریا صوبہ دار ہو تو اسکی یہی طاعت ضرور ہے اگرچہ بدظہر اور

۴۴۵

کم لیاقت ہو اسواسطی کہ اسکی طاعت درحقیقت خلیفہ کی طاعت سمجھنے کو سہوار بنایا
 ق عَائِشَةُ اشْتَرَيْتُهَا فَأَعْتَقْتُهَا فَأَمَّا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ بَخَّارِی اور سلم بن
 حضرت عائشہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تو اس لونڈی کو مول لے پھر اسکو آزاد کر دے اسواسطی
 کہ آزاد لونڈی غلام کے مال کا وہی وارث ہوتا ہے جو آزاد کرے ف ایک لونڈی کو
 حضرت عائشہ نے چاکر مول لیا اور آزاد کرین اسکے مال کو ان کی کہا کہ ہم اس شرط پر بیعت ہیں

۴۴۶

کہ اسکی وراثت کا حق ہلوے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی وراثت کا حق آزاد کرنا
 چاہئے اسکے مال کا حق شرط کرتے ہیں ق أَبُو مُوسَى شَرَّ بَا مَنَّهُ وَأَقْرَبًا عَلَى
 وَجْهِهِ كَمَا وَخُورٌ كَمَا وَابْتِشَارٌ يَعْنِي مَا اجْتَمَعَ مِنْ وَجْهِهِ بَعْدَ مَا حَجَّ
 فِيهِ ق لابی موسیٰ وبلال بخاری اور سلم بن ابوموسیٰ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا

کہ تم دونوں اس پانی کو پہو اور اپنے منہ میں دے سنیوں پر ڈالو اور خوش ہو یعنی اس پانی کا
 پانی جہین حضرت نے اُتار دیا وہاں کھلی دلی تھی یہ حضرت نے ابو موسیٰ اور بلال فرمایا حضرت نے
 اس پانی میں کہ ہو گیا رہی قسمت موسیٰ اور بلال کی جھنجھٹ میں گیا **خ** ابو موسیٰ
أَسْفَعُوا أَنْوَجَهُمْ اس خبری میں ابو موسیٰ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ سفارش کیا کرو
 لوگوں کی ثواب پاؤ گے یعنی سفارش سی اہل ماعت کا کام بخال دینا ثواب کا موجب ہے
ق ابن عمر بن مسعود **أَشْهَدُ وَأَشْهَدُ وَأَدِيرُ** **أَلَمْ أَشْهَدُ قَالُوا**
عَنْكَ أَشْفَقُوا افسوس نہ کری اور میں عبد بن عمر اور عبد بن مسعود رضی اللہ عنہم سی
 روایت کہ حضرت نے فرمایا لوگوں کہ گواہ رہنا گواہ رہنا اور دوسری روایت یوں ہے کہ اہل
 تو گواہ رہو یہ حضرت نے چاند کے چھٹنے کی وقت فرمایا **ف** عبد بن مسعود روایت ہے
 کہ ہم میں تھے کہ چاند دو ٹکڑے ہو گیا ایک ٹکڑا چل کے ہمارے ہاتھ پر تھا اور دوسرا ہمارے نیچے
 تب حضرت نے ہم کو فرمایا کہ دیکھو اور شاہد ہو اور جب زمین اس سی روایت کے گواہ نہ تھے حضرت
 معجزہ مانگا تو حضرت نے ان کو مشق فرما دیا قاضی حیاض کی شغاف میں ابن مسعود روایت کے گواہ فرمایا
 کہا کہ میری محمدی چادر دیکھو چاند دو ٹکڑے دکھائی دیتا ہے ایک شخص نے کہا کہ اگر تم کو سچ کیا
 ہے تو ساری یہاں کو نہیں سچ کیا ہو گا یہ ہر طرف کے مسافروں سی دریافت کیا مجھے گواہی
 دی اور ابو جہل نے ہر طرف آدمی تحقیق کے واسطے بھیجے سو ہر طرف سی ثابت ہوا تو قریش نے

یہ سحر سحر ہے شق قرکی حدیث نہایت مشہور ہے بہت حد تک اسی کی روایت ثابت ہے
 چنانچہ عبداللہ بن مسعود اور عبداللہ بن عمر اور علی مرتضیٰ اور خذیفہ اور عبداللہ بن عباس اور انس
 اور حذیفہ بن یمان وغیرہ سے حدیث کی کتابوں میں بکثرت روایت ہے اور قرآن میں بھی اسی کی خبر
 چنانچہ سورہ قمر میں فی تعالیٰ فی زما یل اقرتہ الساعة وانشق القمر وکیروا
 آیتہ یعرضوا وایقولوا سحر مستمر یعنی اس الگ قیامت اور دو ٹوٹے ہو گیا چاند اور
 اگر دیکھیں کھار کہ بجڑہ تو مال جاوین اور کہیں یہ مضبوط دایمی جادو ہے حق تعالیٰ نے
 شق القمر کی بجز بلفظ ماضی دی یعنی پیدا ہو چکا اگر آئندہ حال کی خبر ہوتی تو کھار کہ جو
 کھینچے چنانچہ جو مفسرین کا یہ اتفاق ہے بعضی جاہل میدان اور نصاریٰ اعتراض
 کرتے ہیں کہ اگر شق القمر ہوا ہوتا تو اگر جاہل زمین پر مخفی نہ رہتا اسو اسطرح کہ اس کے
 پیش نظر ہوتا ہے انقبض عجائبات ان کی جلی چیز ہے اس کا جواب یہ کہ ان زمین
 یہ بھی منقول نہیں کہ اس بات کو سب لوگ باطل دیکھتے رہے اور کینہ نہ کیا اور اگر یہ
 منقول ہی ہوتا تو یہی معنی نہ ہوتا اسو اسطرح کہ تمام زمین پر فرقہ حال یکساں نہیں بعض ملک
 میں قبل طلوع ہوتا ہے اور بعض ملک میں گہریکے بعد اسو اسطرح کہ سطح زمین برابر نہیں بلکہ
 گردی شکل ہے یعنی گول صورت سب روی زمین پر ایک وقت طلوع غروب کہو کہ جو
 اور یہ بھی ہوتا ہے کہ بعض وقت بعض ملک میں ابر اور پھاڑ چال ہو جاتا ہے انہیں دھو

کسوف اور خسوف مختلف محسوس ہوتے ہیں کسی ملک میں کسوف جزئی معلوم ہوتا ہے
 کسی ملک میں کلی اور کہیں مطلق نہیں ہر جب قمر اور اہل زمین کا یہہ حال ہوتا اگر اُن پر
 شفق القمر مخفی رہا ہو تو کچھ نقوب نہیں حالانکہ کسوف اور خسوف مقرر چیزیں ہیں اور اہل
 ہیئت اور اہل نجوم کے نزدیک ان کے وقت ٹہرے ہوئے ہیں بخلاف شفق القمر کے کہ اس کا
 کوئی قاعدے سے معین نہ تھا جس کے لوگ منتظر رہتے اور دیکھ کر کہے اور چونکہ شفق القمر خارق
 عادات اور نرالا امر تھا کہ نہ کہی کسی نے دیکھا نہ سنا اگر اس رات کو کسی ملک میں کسی
 شخص فی اتفاقاً دیکھا بھی ہو گا تو اپنے غلط الحس اور خطای بصری سمجھ کر اس کے کہنے اور دیکھنے کو
 نامناسب سمجھا ہو گا علاوہ اسکے شفق القمر رات کو واقع ہوا نہ تھا اور تھوڑی دیر نہ تھا اور رات
 سونے اور آرام کا وقت تھی اکثر لوگ سکاؤن کے اندر رہتے ہیں ایسے وقت میں آسانی
 حال قبیل المکث سے غافل رہنا کچھ بعید نہیں اور اکثر یہہ ہوتا ہے کہ معتد لوگ عجائبات آسمانی امور
 بعضے وقت دیکھتے ہیں جیسے ظہور انوار اور شہاب ثاقب وغیرہ کائنات الجوار اور کائنات
 اکثر عالم اُسے غافل رہتے ہیں غرض شفق القمر ہمارے حضرت کا معجزہ عظیم الشان قرآن اور
 حدیث اور ان لوگوں کی روایت جو اس وقت میں حاضر تھے اور چشم خود دیکھ چکے تھے
 ثبوتاً ثابت ہے عاقل کو ہرگز محل شک اور تردد نہیں بعضی غامض حکیم کہتے ہیں کہ چاند کا دو
 ٹکڑے ہونا ہماری عقل میں نہیں آتا اس کا جواب یہہ ہے کہ تم کیا اور نہ ہماری عقل کیا

مصر آیا تو چہ مرغی و کدانت پروبال است تمام ہنسبیل کے معجزات کا یہی حال ہے

کہ عقل ناقص سی باہرین عصا کا اڑد اہر جانامردیکا زندہ ہونا ہمارے اوٹنی کا ٹھکانا
کب تہاری عقل خام بن آتا ہے جوشن القزمین متردد ہونیکہ حقیقت میں معجزہ ہسکا نام

جہاں عقل حیران ہے مولانا رفیع الدین دہلوی رحمۃ اللہ علیہ فی شمس الغزاد دفع شہات

سکرین بن عجیب رسالہ لکھا ہے جسکو اس کے زیادہ تحقیق کا شوق ہو وہ اسکو تلاش کر کے

دیکھ دیجیخ السوربن و محمد و مروان بن الحکم اشیر و ایھا الناس علی اثر و

ان امیکل الی حیالہ و ذلہری ہولاء الدین یرید و ان یصد و ما عن

البتت فان یأتو نا کان اللہ قد قطع عننا من المتزکیر و الا ترکنا ہم محزون

نجاہین مسور بن مخزوم اور مروان بن حکم سی روایت کے حضرت نے فرمایا کہ کہ مجھکو صلح دوا لی لوگو

بہلایہ تم تھلائے ہو کہ میں اپنے اہل و عیال کی طرف جہک پڑوں اور ان لوگوں کے لڑکے

بالوں کو گرفتار کروں جو کہ ہم کو خانہ خدا سی روکتے ہیں پیرا گروہ ہم لڑنے آویں گے تو حق

تعالیٰ فی مشکوٰۃ کی جاعت کو توڑ دیا اور بنین تو ہم انکو مغس کر کے چھوڑ دینے یعنی دونوں

صورت میں انکا نقصان صف حضرت جنت حدیبیہ میں پندرہ سو آدمی سے احوال

باندہ کے عمرہ کرنے پہلے اور جاسوس خبر کی واسطے بھیجے جاسوسوں فی حضرت کو خبر دی کہ کھانا

قریش نے بڑا جادو کیا ہے حضرت نے لڑیں گے اور حضرت کو خانہ خدا میں عمرہ کرنے نہ جانے

۹۴۴

دینکے بت حضرت فی سہ حدیث فرمائی اور صحابہ شورو پو پھرا ابو بکر صدیقؓ کی کہا کہ یا رسول اللہ
 آپ تو بیت امہ کا قصد کرتے ہیں لڑینکا حضرت کو قصد نہ تھا سو آپ بیت امہ کی طرف چلے
 اگر گھار ہو کر و گئیں گے تو ہر انگو مارین گے حضرت نے فرمایا تو بس اللہ جلوسنا چمکہ کا فردن فی حضرت
 رد کا حضرت اسی صد کر کے پٹائے دوسرے سال عمرہ قضا کیا اور اس آیت صَدُّوا عَنْ شَيْءٍ
 إِلَّا التَّكَاحُ يَعْنِي بِالْحَائِضِ مِمَّنْ اِنْسَرَّ رُغْمُ امْرَأَةٍ اَيْت کہ حضرت فی حیض والی عورت
 حق میں فرمایا کہ صحبت کوای سب کچھ کر دے یعنی حیض کی حالت میں حجت حرام ہے سو سہ اور
 نماز حضرت سے ق اَنْسَ اَعْتَدَ لَوْ اَنِي سُبُوحِدْ كَمْ وَ لَا يَسْتَنْ أَحَدٌ كَمْ ذَرَا عِي
 اَنْسَ اَطَالَ الْكَلْبَ بخاری اور مسلم میں انس رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ دست
 اور ہٹیاک ہو جایا کر واپسے سجید میں اور تم میں سے کوئی اپنے دونوں تہوں کو نہ بچھایا کر گئے کی
 ف سب میں کہنیں کو زمین سی اور پٹ کو زانو سی ملا کر وہ ہے صلحہ کہنے ابو ہریرہؓ
 اَعْتَقَهَا خَالَهَا مِنْ وَلَدِ اِسْمَاعِيلَ كَمَا لِعَالِشَةِ فِي سَيِّئَةٍ مِنْ بَنِي تَيْمِ
 بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہؓ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اسی عائشہ اس لونڈی کو آزاد کر دے
 ہو سٹی کہ وہ حضرت اسمعیل کی اولاد ہے یہ حضرت فی قوم بنی تیمم کے قیدی عورت تھے تھیں فرمایا
 خ عَوْفُ بْنُ مَالِكٍ اَنْ اَلْاَشْجَعِي اَعْدُو سَتَائِي يَدِي السَّاعَةِ مَوْتِي ثُمَّ
 فَمَنْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ ثُمَّ مَوْتَانِ يَأْخُذُ فِيمَا كَفَا صِرَ الْعَنَمُ ثُمَّ اسْتَفْضَا لِمَا

م

ق

ق

صحیح بخاری
 صحیح مسلم
 ترمذی
 ح

ف یضرب بر سر بکودیا و بعضون کو زیاده و بعضون کو کم دینا شفقت پر کسی مناسبت نہیں
 خوف بن مبالغہ الا شیعہ عروضا علی ریفا کہ لا باس بالرقی ما بالانک
 فیہ شرک مسلم بن عوف بن مالک سی روایت کہ حضرت نے کہ تم اپنے مندر میرے آگے ظاہر کر دیجیے
 مضائق نہیں مندر ہیں جب تک کہ انہیں شرک کا مضمون نہ ہو مالک فی کہا ہم فی حضرت عرض کی
 کہ ہر زمانہ کفر ہیں چار پہر تک کیا کرتے تھے اب کہا حکم ہوتا ہے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
 معلوم ہوا کہ ہندی مندر اکثر حرام ہیں بلکہ صاف کفر ہیں کہ انہیں شرک کا مضمون ہوتا ہے
 جیسے گلوایر اور لوہا چٹاری اور پاسکھ دیو اور ہنومان کی دوائی ہوتی ہے اور ہر بیطخ وہ مندر ہی
 حرام ہیں جیسے معالیٰ مذکور ہوں کہ شاید میں ہی شرک ہوں زید بن خالد اعرف
 عفا صہا و کائہا ثم عرفہا سنہ فان لم تعرف فاستنقہا و لتک
 و دیعہ عندک فان جاء طالبہا یوم ما من اللہ فادھا الیہ یعنی لفظ
 الذہب و الفضة بخاری اور مسلم بن زید بن خالد سی روایت کہ حضرت نے فرمایا وہ سوا اور چاند
 معقدے میں فرمایا کہ کسی تیسلی اور باندھنے کے تسک کو مشہور کر یہ کہ ایک برس شہتے سوا کو کوئی
 اسکو نہ پہچانے تو اپنے خراج میں لا اور چاہے کہ وہ مال تیرے پاس آتا ہے طور پر کہ سوا اگر عرب میں
 کہیں کسی دن اسکا مال طلب کرتا وی تو اسکو دینی یعنی جو شخص روپیہ یا شہر فی پاو
 تو اسکی تیسلی اور تسک کو پہچنوا یا کہ سنہ اگر مالک ملے تو اسکو چھلے کرے اور ہین تو سال بہر کے

بعد اپنے خراج میں لاوی لیکن اسکو قرض چاہیے ایک سال کے تو دیوے **و** ابو بکرؓ سے اسکو
 اعزل لکھا دئی عن جبرئیل المسلم **ق** حین قال یا نبی اللہ علی شیء استفع بہ
 مسلم بن ابی ہریرہ رحمہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تکلیف دہ والی چیز کو مسلم بن ابی ہریرہ
 کہ بہ حضرت نے ابو ہریرہؓ فرمایا جب کہ سننے کہا کہ یا حضرت مجھ کو کچھ یہاں بتا دے جس سے مجھ کو فائدہ ہو
ف یعنی کاٹا اور پتھر اور نجاست راہ دور کر دیا کرتا کہ مسلّم بن ابی ہریرہؓ ہو جھکو ثواب ہو گا مسلم
 ہو کہ نفع رسائی میں بخت کا عمدہ وسیلہ **و** جابرؓ نے عنہما ان شئت فقل
 سیأتی ما قیل مرکھا سلم بن جابر رحمہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر تیرا جی چاہے تو انرا
 وقت اپنی لونڈی سے علمدہ ہو جایا کر موبات تو یہ ہے کہ جو اسکے مفقود ہے سو ہوتا ہے یعنی
 اگر اُسے اولاد ہونی ہے تو مزدور ہوگی یہ نیزیر کچھ کام نہ آویں **ف** ایک شخص نے غوغا کی کہ
 میرا پس ایک لونڈی ہے جن میں چاہتا ہوں کہ اُسے اولاد ہو اگر اجازت ہو تو انرا کیوقت اسو ہے
 علمدہ ہو جایا کر دن تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی بعد اودہ شخص پیر آیا اور سننے کہا کہ یا حضرت
 اسکو تو صلہ کی خدمت فرمایا میں یہ بھی کہہ دیا **و** حین من مظم اعطونی مرکائی
 فلو کان لى حد هذه العصابة نعم القسمة بینکم ثم لا تجدونی
 بخیک ولا کذا با ولا جبا ناکم **م** قیل من حین غاری میں حین من مظم
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا مجھ کو میری چادر دو سوا اگر میرے پاس اس بخل کے درختوں شمار کے بنا

۱۶۵۷
م
 ثواب
 نفع رسائی
 مسلمان

۱۶۵۸
م

۱۶۵۹
م

اونٹ ہوتے تو سب میں ٹکوباٹ دیتا پھر تم مجھ کو بچیں اور جو ہٹا اور نام نہ نہائے یہ حضرت
حسین ہی پلٹے فرمایا ف حسین کی لڑائی میں ہزاروں اونٹ اور کہوٹے اور بہرے لڑا
حضرت کو ملین حضرت نے تقسیم کر دیں جب حضرت وہاں پلٹے تو راہ میں کنوارے لوگ حضرت کو
پلٹے اور مانگنے لگے یہاں تک کہ حضرت کی چادر اُتار لی تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی اس

۶۱

حدیث میں کمال سخاوت اور نہایت حلم حضرت کا ثابت ہوا کہ سوای نبی کے بشے ممکن نہیں **م**
عَقِبَهُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْأَنْصَارِيِّ اَعْلَمَ اَبَا مَسْعُودٍ اَعْلَمَ اَبَا مَسْعُودٍ
اِنَّ اللَّهَ اَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلٰى هٰذَا الْغُلَامِ فَصَلِّتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ
خَيْرٌ لَّوَجْهِهِ اللَّهُ فَقَالَ لَوْ اَمْ تَفْعَلْ لَلْفَتْنَةِ لِلنَّارِ اَوَلَمْ تَسْتَكِلْ لَنَا رُسُلًا

ابن عقبہ بن عمرو بن ابی اسود درایت کر ای ابو مسعود درایت کر
ای ابو مسعود درایت کر کہ جتنا تو اس غلام پر قادر ہے اُس سے زیادہ تر خدا تجھ پر قادر ہے
تو میں نے کہا یا رسول اللہ یہ غلام آزاد ہے رضای الہی کے واسطی تو حضرت فی فرمایا کہ اگر تو آزاد
کرنا تو مقرر مجھ کو دو رخ کی آگ جلاتی **ف** ابو مسعود روایت کہ میں اپنے غلام کو کوڑے مارا
تھیں میں نے اپنے پیچھے سی آواز سنی کہ کوئی کہتا ہے ای ابو مسعود درایت کر میں فی غصہ کے
سبب خیال کیا کہ یہ حضرت نے قریش کے فرمایا کہ ای ابو مسعود درایت کر تو کہا دیکھتا ہوں کہ حضرت
میں نے اپنے ہاتھ سے کوڑا ڈال دیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی تو یہی خدا کا کہنہ کا رُخ ہے

۱۶۱
ق

اور خدا کو عذاب کرنا بھی زیادہ قدرت ہے اس حدیث میں ارشاد ہے کہ لو ٹھہری عندہ کو
 سے زیادہ ہمارے کہ ہکا بھام دوزخ ہے **ق** ابو ہریرہ **اَعْلَمُوا اَنَّ الْاَرْضَ لِلّٰهِ**
لِرَّسُوْلِهِ وَ اَنّٰی اُرِيْدُ اَنْ اُجْلِبَكُمْ فَنْ وَجَدَ مِنْكُمْ بَعْثًا لِّهٖ شَيْئًا فَلْيَبْعَهُ
وَالَا فَاَعْلَمُوا اَنَّهَا لَرَّسُوْلِهِ وَلِرَّسُوْلِهِ **فَلْيَكْتُمُوْا** بخاری اور سنن میں ابو ہریرہ
 روایت کے حضرت نے فرمایا یہود کہ جان لو کہ تمہاری زمین اسرار کے رسول کی ہے اور میں چاہتا ہوں
 کہ تم کو وطن سے نکالوں سو جو شخص کہ تم کو کون دین سے اپنا مال پادوی سوچا کہ بیچ ڈالے اور بہنیں تو جا
 کر کہو کہ زمین تو خدا اور اس رسول کی ہے **ف** یہود بھی تنقید دین کے قریب رہتے تھے انہوں نے حضرت
 دغا کا ارادہ کیا حضرت نے انکو چہ روز نک کہیں پھر یہ حدیث فرمائی یعنی اہل نے کا اسباب
 اُٹھایا بجا وزین اور بافت کے تم مالک نہیں رہے چنانچہ وہ لوگ شام کی ملک میں نکل گئے
 اور انکے مکانات اور باغات حضرت کے تصرف میں آئے **ف** ابن عباس **اَعْلَمُوا فَاِنَّكُمْ**
عَلٰی عِلِّ صَاحِبِ الْوَلَا اَنْ تُغْلَبُوْا النَّزَلْتُ حَتّٰی اَصْعَجُ الْحَبْلَ عَلٰی هٰذَا يَعْنِي
 عَاقِلَةً بخاری میں عبد اللہ بن عباس روایت کے حضرت نے فرمایا کہ جو اسو طلی کہ تم نیک علی پر ہو
 اگر تمہارے مغلوب ہو نیکا ڈر نہو تو میں ہی اُتر آیا ہاں تک کہ رسی کو اپنے کندھے پر رکھتا ہوں
 حضرت عباس نے کہ میں پر عاجز ہو گیا ہوں پلاستے تھے حضرت نے اسکی تعریف کی اور فرمایا کہ پانی
 نکالنے میں میں ہی تمہارا شریک ہوا لیکن مجھ کو بہ ڈر ہے کہ اگر میں یہ کام کروں گا تو مجھ کو ہنگام

۱۶۲
خ

۱۸۶۳
ق

سب لوگ ہر پہر ہجوم کریں گے پھر تنکو پانی پانا مشکل پڑے گا **مر** سعد بن ابی وقاص

اَعْمَلُوا فَاَنْ كُنْتُمْ مَيْسَرًا فَادْخُلُوْهُ سَلٰمًا مِّنْ مِّنْ رَّسُوْلِهِ يَوْمَئِذٍ وَتَقَامِسُ الرَّسُوْلُ يَوْمَئِذٍ فَاَنْ كُنْتُمْ مَّيْسَرًا

کہ عمل کئے جاؤ کہ ہر ایک شخص پر وہی است ان ہو کا جس کے واسطے وہ پیدا ہوا **ف** اصحاب نے کہا

کہ یا حضرت جب ہر چیز مقدس رہے تو عمل اور عبادت کہا ضرورت ہے حضرت نے یہ حدیث فرمائی

۱۸۶۴

خ

یعنی عمل کو تقدیر کے مخالف سمجھو بلکہ تمہارا یہ نیک عمل ہی اثر ہے تقدیر کا **اِنَّ اَعْيَدُوا**

سَمَكًا فِي سِقَايِهِ وَتَمَرًا فِي وِعَانِهِ فَاَنْ يَّصْلٰمَ فَاَنْ يَّجِيْزَ دَخَلَ عَلٰى رَسُوْلِهِ

فَاَتَتْهُ بِقَمِيْزٍ وَسَمْنٍ بخاری میں اس حدیث کے حضرت نے فرمایا کہ پیہر ڈالو اسے کوسے بترقین

اور طرہ کو سیکر بترقین اسواگر مین روزہ دار ہوں یہ حضرت نے فرمایا اس وقت جب کہ اس کے گھر میں

لگے تھے تو وہ حضرت کے لگے خرم اور کہی لائیں **ف** مسوم ہوا کہ نفل روزہ دار کو دعوت مین روزہ

۱۸۶۵
ق

افطار کرنا ضرور نہیں لیکن اگر افطار کرے تو درست ہے اس کی قضا لازم ہے **ق** جابر بن عبد اللہ

وَأَسْتَشْفِرُ شَوْبَ وَأَجْرِيْ فَاَلَا كَسَاؤُ بَدَتْ عَمِيْرٌ جَانٍ وَلَدَتْ مُحَمَّدٌ بَنَ ابْنِ

بکر فی حجر الوداع بذی الحلیفۃ بخاری اور مسلم میں جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا

کہ نفل کو اور کپڑے کا لنگوٹ باندھ اور احرام کہ یہ حضرت نے اس وقت عیسے فرمایا جب کہ وہ محمد

بن ابی بکر کو جنیعتۃ الوداع مین ذوالحلیفہ کی منزل پر **ف** معلوم ہوا کہ نفاس اور حیض مین احرام

باندھنا درست اور وقوف عرفہ ہی جائز ہے لیکن بیت اسہ کا طواف بدول پاک جائز نہیں

مُرِيدُونَ الْحَصْبِ أَغْرَاوَالِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَاتِلُوا مَنْ كَفَرَاللَّهُ
 أَغْرَاوَالِمْ تَقُولُوا وَلَا تَقْدِرُوا وَلَا تَمْشُوا وَلَا تَقْتُلُوا وَلَيْدٌ إِذَا الْقَيْتُ
 عَدُوَّكَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَادْعُهُمْ إِلَى ثَلَاثِ خَطَايَا أَوْخِلَدِلْ فَإِنَّهُمْ مَا جَابُوا
 فَأَقْبَلَ مِنْهُمْ وَكَفَّ عَنْهُمْ ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ فَإِنْ جَابُوا فَأَقْبَلَ مِنْهُمْ
 وَكَفَّ عَنْهُمْ ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى التَّوْبِ مِنْ دَارِهِمْ إِلَى دَارِهَا جُرْنِ وَأَخْبِرْهُمْ أَنَّهُمْ
 أَنْفَعُوا ذَلِكَ فَلَهُمْ مَا لِلْمُهَاجِرِينَ وَعَلَيْهِمْ مَا عَلَى الْمُهَاجِرِينَ فَإِنْ أَبَوْا
 أَنْ يَتَخَوَّلُوا مِنْهَا فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّهُمْ يَكُونُونَ كَغَابِ الْمُسْلِمِينَ يُجْرِي عَلَيْهِمْ حُكْمُ اللَّهِ
 الَّذِي يُجْرِي عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَكُونُ لَهُمْ فِي الْغَنِيمَةِ وَالْفَيْ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ
 يُجَاهِدُوا مَعَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنْ هُمْ أَبَوْا فَاسْلُكُوا حِزْبَهُ فَإِنْ هُمْ جَابُوا فَأَقْبَلَ
 وَكَفَّ عَنْهُمْ فَإِنْ هُمْ أَبَوْا فَاسْتَعِزَّ بِاللَّهِ وَقَاتِلْهُمْ وَإِذَا حَاصَرْتَ أَهْلَ
 حَصْنٍ فَأَرَادُوا أَنْ يَجْعَلَ لَمْ ذِمَّةَ اللَّهِ وَذِمَّةَ نَبِيِّهِ فَلَا تَجْعَلْ لَهُمْ ذِمَّةَ
 اللَّهِ وَلَا ذِمَّةَ نَبِيِّهِ وَلَكِنْ اجْعَلْ لَهُمْ ذِمَّتَكَ وَذِمَّةَ أَصْحَابِكَ فَإِنْ كُنْ
 تُخْشَوْنَ أَدَمَكُمْ وَذِمَّةَ أَصْحَابِكُمْ أَهْلُونَ مِنْ أَنْ تُخْشَوْا ذِمَّةَ اللَّهِ وَذِمَّةَ
 رَسُولِهِ وَإِنْ حَاصَرْتَ أَهْلَ حَصْنٍ فَأَرَادُوا أَنْ يُتْرَكَ لَهُمْ عَلَى حُكْمِ اللَّهِ
 فَلَا تُتْرَكْ لَهُمْ عَلَى حُكْمِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَنْزِلْهُمْ عَلَى حُكْمِكَ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي أَصْحَابُ

حکم اللہ ﷻ اولا کہ میں برید بن حبیب روایت کی کہ حضرت فی فرمایا کہ بسم اللہ و خدا کی
 راہ میں اور مارو جو خدا کو نماز لڑو تو غنیمت میں چوری لکھیجو اور قول نہ توڑو اور ناک کا من
 لگاٹیو اور لڑا کے کو نہ مارو اور جب کہ تو اپنے منکر دشمن سے تو اُسنی تین چیز کی درخواست
 کر سوائے ان سے خبیثات کو مین تو اُسنی قبول کر اور اس کے قاتل سے باز رہ ایک تو یہ کہ آ
 اسلام کی درخواست کر اگر وہ مین تو اُسنی قبول کر اور اس کے قاتل سے باز رہ تیسری درخواست
 کہ اپنے وطن کو چھوڑ کر مہاجرین کے مقام یعنی مدینہ میں آہیں اور اُن سے خبر کر دے کہ اگر وہ یہ
 کام کریں گے تو ان کو ملیکا جو مہاجرین کو ملتا ہے یعنی ثواب و غنیمت اور اپنا وہ جب ہو گا جو
 مہاجرین پر واجب ہے یعنی جہاد سوا اگر وہ لوگ ایمان لا کر وطن چھوڑنا قبول کریں تو اُن سے خبر کر د
 کہ وہ جنگی مسلمانوں کی طرح ہوں ان پر حکم خدا جاری ہو گا جیسی مومنین پر جاری ہوتا ہے اور
 ان کو غنیمت اور صلح کے مال سے کچھ حصہ نہ ملیگا مگر اسی صورت میں کہ مسلمانوں کے ساتھ ہو کر جہا
 کریں سوا اگر وہ لوگ مسلمان ہوں ان کا کرکریں تو اُن سے جزیہ مانگ سوا اگر وہ مین تو اُن سے قبول کر
 اور اس کے قاتل سے باز رہ اور اگر وہ جزیہ دینا بھی نہ قبول کریں تو خدا سے مدد مانگ اور ان کو قتل
 کر اور جب کہ تو قلعے والوں کو کہیں لے اور وہ تجھے چاہیں کہ تو اُن سے خدا کا اور اُس کے رسول کا
 حمد کرے تو اُن سے خدا کا اور خدا کے رسول کا حمد کر لیکن اُن سے اپنا قول دار اپنے ساتھی
 لشکر والوں کا قول تدار کر سوا اگر تم سے اپنی اور اپنی ساتھیوں کی عہد شکنی ہو جاوے تو خدا

اور خدا کے رسول کی عہد شکنی سی گناہین مکمل اور بہت ان تر ہے اور جب تو کسی قلعہ والو کو گھیرے
 سود و بچھے چاہیے کہ تو انکو خدا کے حکم پر اتارے تو انکو خدا کے حکم پر نہ اتار دلیکن تو اپنے حکم پر
 اتار اسو اسطی کہ تو نہیں جانتا کہ انکے مقدس من تو خدا کی مرضی جان سیکھا یا نہیں **ف** حضرت کا
 دستور تھا کہ جب لشکر کو کہیں روانہ کرتے تو اسکے سردار یہ حدیث فرماتے اور چار احکام
 تعلیم کرتے ہر چند عہد شکنی ہر صورت درست نہیں لیکن اپنی عہد شکنی کا کذابہ خدا کی عہد شکنی سی گناہین
 اسو حضرت نے خدا کی طرف سے عہد کرنا منع کیا اور صلح کرنا اپنی مرضی پر رکھا کہ خدا کی مرضی نہیں معلوم
ہو سکتی اَمْ عَظِيَّةً وَاَسْمَهَا شَيْبَةً يَنْتُ كَعِبَا غَسْلَهَا ثَلَاثًا وَاَحْسَا
 اَوَاكَلْتُمُ ذٰلِكَ اِنْ رَاَيْتُمْ ذٰلِكَ فَاَجْعَلْنِي فِي الْاٰخِرَةِ كَا فُوْرًا وَاَوْشِيًا مِنْ
 كَا فُوْرًا فَادْفَنْنِي فَاِذْنِي بِنَارِي اَوْ سَلِّمْ بَيْنَ اَمِّ عَظِيَّةٍ وَبَنَاتِهَا كَيْتُ كَسْبًا مَّ هُوَ رُوَيْتُ
 کہ حضرت نے فرمایا کہ اسکو غسل دو تین بار یا پانچ بار یا اس سے زیادہ اگر تم اسکو بہتہ و کچھ اور غسل
 دین کا فورڈا لو یا حضرت نے یوں فرمایا کہ تھوڑا سا کا فورڈا لو ہر جب تم غسل کرنے سے فرغت پاؤ
 تو چھو نمبر کر **ف** حضرت کی بیٹی کا انتقال ہوا تھا عورتین انکو غسل دیتی تھیں تب حضرت نے
 یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ غسل تین بار پر موقوف نہیں جہاں تک کہ طہارت و صفائی حاصل
 ہو غسل دینا درست اور اخیر میں کا فورڈا لانا سنت **ق** اَنْ عَمَّاسٍ اَغْسَلُوْهُ مِلْءًا
 وَاَوْسَلًا وَاَقْنُوْهُ فِيْ تَوْبَيْنٍ وَّلَا تَخْطُوْهُ وَّلَا تَخْرُوْا رَاْسَهُ فَاِنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ

وَقَدْ

ق ۱۶۸

سانپوں کو اور کتوں کو اور مار ڈالو دو لیکر دلو سانپ کو اور دم بریدہ سانپ کو کہ وہ
 دونوں اکٹھے پھوڑ لٹے ہیں اور عاجز ہو کر دیتے ہیں **ف** یعنی ان دونوں
 سانپوں میں یہ خاصیت ہے کہ جب انکی آنکھ آدمی کے اکٹھے پڑے اور مقابل ہو تو آنکھ کی روشنی
 جاتی رہنے سے اور جل سا قوط ہو جادی تو ایسے موزوں کو مارا ہی چاہئے **ق** اِنْ مَسَّوْهُ
اَفْرَا عَلَی الْقُرْآنِ فَالْهٰکَ قَالَ قُلْتُ یٰۤاَرْسُوْلَ اللّٰهِ اَقْرَأْ عَلَیْکَ وَعَلِیْکَ
اَنْزَلَ قَالَ اِنِّیْ اُحِبُّ اَنْ اَسْمَعَ مِنْ غَیْرِیْ فَقَرَأْتُ النِّسَاءَ حَتّٰی ذٰبَ لَعْنَتُ
فَکَیْفَ ذٰبَ جَنَانُیْ مِنْ کُلِّ اُمَّةٍ لِشَهِیْدٍ وَجُنَّائِکَ عَلٰی هٰؤُلَاءِ شَهِیْدٌ اِ
رْفَعْتُ رَاسَیْ وَاَعْرَفَنِیْ مَرْجِلُ اِلٰی جَنْبِیْ فَرَفَعْتُ رَاسَیْ فَرَأٰتُ دُمُوْهُ
اَقْبَسُ بخاری اور مسلم میں عبداللہ بن مسعود روایت ہے کہ حضرت فرمایا کہ میرے آنکے قرآن پڑھ
 میں نے کہا کہ یا رسول اللہ آپ کے قرآن پڑھوں اور حالانکہ آپ پر تڑپا ہے حضرت فرمایا
 کہ جبکو یہ پہلا مسدوم ہو تب ہے کہ قرآن کو غیر آدمی سے سنوں تو میں نے سورہ ناس پڑھ
 یہاں تک کہ جب اس آیت پر پہنچا کہ کہا حال ہو کا اس وقت جب کہ ہم ہر امت کو گواہ یعنی پیغمبر کو
 لاوین گے اور جبکہ ہر امت پر گواہ لاوین تو میں نے اپنا سر اٹھایا یا یون کہا کہ ایک مرد نے
 میرے پیٹھ میں ہاتھ لگایا تو میں نے اپنا سر اٹھایا سو میں نے دیکھا کہ حضرت کے آسنو جاری ہیں
ف حضرت اس آیت قیامت کی شدت یاد کر کے روئے اور مزید شفقت اپنی امت پر

۱۸۷۱
ق

روئے کہ انکے افعال کا میں کب بتایا کروں گا اس حدیث کے معنی یہ ہیں کہ اگر کسی نے قرآن پڑھا اور
 مطلب کو غور کر کے روئے مستحب کے اور بات ہو کہ اپنے پڑھنے سے کسی غیر کے سامنے میں تاثر زیادہ
 ہوئی ہے **هَآءِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَذَكَرْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ شَفِيعًا**
لِأَصْحَابِهِ اقرءوا الزهراء وبن البقرة وسورة آل عمران فانها آيات بيان
 يوم القيمة كما تسمعونها من آياتها وکما تسمعونها من آياتها وکما تسمعونها من
 طبر صواف تحاجان عن اصحابها اقرءوا سورة البقرة فانها آيات
 بركة وکما تسمعونها وکما تسمعونها البقرة وکما تسمعونها البقرة وکما تسمعونها البقرة
 کہ بعض نے فرمایا کہ پڑھو قرآن کو کہ یہ بخش دیا اپنے پڑھنے والوں کو قیامت دن پڑھو نور
 دو سورتوں کو یعنی سورہ بقرہ اور سورہ آل عمران کو وہ دونوں سورتیں قیامت میں آونگی جیسے
 دو ابرہہ جیسے دو سبائیاں جیسے دو قطارین صف بستہ چریوں کی عذاب کو ہٹا دین گی
 اپنے پڑھنے والوں پر تھا کہ سورہ بقرہ کو اس واسطے کہ اس کا لینا بركة اور اس کا چھوڑنا عذاب
 اور یہ تابوہین چند جادو کر وں گا یعنی اس کی بركة جادو اثر نہیں کرتا **فَجَذِبُ**
بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ مَا أَتَلَفَتْ قُلُوبُكُمْ فَإِذَا اخْتَلَفْتُمْ
فَقُومُوا عَنَّهُ بخاری اور مسلم میں جذب بن عبد اللہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ پڑھو
 قرآن کو جب تم تمہارے دل اٹکتے ہو وقت کریں اور جب تمہارے دل اور زبان میں

قرآن پڑھنا
 و فضیلت
 و بركة
 و نور
 و قیامت
 و نور

ق

اختلاف پڑے تو اس کے اٹھ کھڑے ہوئے یعنی قرأت قرآن حضور دل سے چاہے
 اور جب دل پریشان ہوا تو صرف زبان پر تھبے لطف بلکہ عجب سنیں کہ کثرت غبار
 کچھ کا کچھ پڑھا دے **ہ** ابوہریرہ **اَقِمُوا الصَّفَّ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّ اِقَامَةَ**
الصَّفِّ مِنْ حُزْنِ الصَّلَاةِ مسلم میں ابو ہریرہ سے کہ حضرت نے فرمایا کہ سیدہ کہ روضہ کو
 نماز میں ہوا سیدہ کہ روضہ کا نماز کی خوب صورتی ہے **ف** رہتی صف کی سیدہ کہ
 برابر لوگ کھڑے ہوں اور دیکھان بن فرق نہ بخ **حَدَّثَنِي عَنْ اَبِي مُؤَيْظٍ**
بِابِ بَنِي إِسْرَءِيلَ کہ یوسف علیہ السلام نکلا **وَأَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ** کہ یوسف علیہ السلام
رَأَى سَبْعًا يَدْرِي الْفَأْجَسَاءَ بن حنبل سے کہ حضرت نے فرمایا کہ لاؤ میری بیوی کو جو
 حکم پڑھتے ہیں اور دوسری روایت یوں کہ شمار کر دیتے کہ اسلام کا حکم کہتے ہیں تو پانچ نکوا اور ایک
 روایت یوں ہے کہ چھ سو ادرسات سو کے اندر ہے اور ایک روایت یوں ہے
 کہ **بَدْرُ سَوْدٍ** **أَنْزَلَ التَّمْرَ لَنَا غُلَامًا مِنْ عِلْمَانِهِ** **يُخَدِّمُنِي** **فَأَبِي طَلْحَةَ**
 بخاری اور مسلم میں اس سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ تلاش کر لالیک لڑکے کو اپنے گھر میں
 سے تاکہ میری خدمت کیا کرے یہ حضرت نے ابو طلحہ سے فرمایا **ف** کے سے بنی میں اگر یا حیدر کے
 جانی کے وقت یہ حدیث فرمائی **ق** **ابْنُ عَبَّاسٍ** **أَلْحَقُوا الْفَرَسَ بِأَهْلِيهَا** **فَمَا لَقِيَ**
فَهَوَّ لَا وَرَجُلٌ ذکر بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عباس سے روایت کہ حضرت نے فرمایا

۱۸۷۴
ق۱۸۷۵
ح۱۸۷۶
ق۱۸۷۷
ق

کہ نا و فراموش کو فراموش والوں پر حوالہ کہ باقی رہے سو قریب تر رشتہ دار مرد کا ہے فراموش
مقررہ حصہ کہتے ہیں جو قرآن میں مفصل مذکور ہیں جیسے ادا حصہ لڑکی کا اور چھ حصہ ما کا
اور اٹھواں حصہ جو رو کا ہو فرمایا کہ میت مال ہی اول فراموش والوں کو دیکھے اور انکو دیکر
اگر کچھ باقی رہے اسکو حصہ پاویکا چنانچہ انکی تفصیل ہم فراموش میں موجود ہے **میں موقوف**
الْقَوَّاهُ وَمَا حَوْلَهَا دیکھو اسکا حصہ بخاری میں حضرت یحییٰ بن زبیر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
کہ نکال کے بینک دو چوہے کو اور اس کے پاس کے گہی کو اور ایسے باقی گہی کو کہ **ف** چوہ
گہی میں گر پڑا اور مر گیا حضرت سے مسئلہ پوچھا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یہ اس صورت
میں ہے کہ گہی جا ہوا اور اگر گہی پتلا اور گہلا ہو تو تمام گہی ناپاک ہو گی **ق** کعب بن مالک
اَمْسِكْ عَلَيْكَ بَعْضَ مَالِكَ فَهُوَ خَيْرُ لَكَ کہ بخاری اور مسلم میں کعب بن مالک سے
روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ رکھ لے اپنے تھوڑے مال کو یہ تیرے حق میں بہتر ہے یہ حدیث
کعب بن زبیر سے روایت ہے کہ جب انکی توبہ قبول ہوئی تو خوشی کے مارے انہوں نے چاہا کہ اپنا
تمام مال خیرات کر دیں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی **خ** **اَنْزِلْ مِنْ غَنَّا قَرَامًا**
فَاِنَّهٗ لَا تَزَالُ تَصْبَاوُزُ یعنی غرض سے صلوٰتی بخاری میں اس سے روایت ہے کہ حضرت نے
فرمایا کہ دور کر اپنے نقش و اثر پر وہ کو ہمارے گیسے اسوا سکی کہ اسکی تصویریں ہمیشہ میرے

۱۸۶۸

ح

ق

۱۸۸۸

خ

سامنے آیا کرتی ہیں حضرت عائشہؓ نے کہیں پردہ جس میں قصورین تھیں گہر میں لٹکا دیا تھا
 تب حضرت یہ حدیث فرمائی **ہر ابن عباسٍ انحر ما تضا صبعٌ نعلکما فی دمعہ**
ثم اجعلہ علی صفتہا ولا تأکل منہا انت ولا احدٌ من اهل
دفعتك یعنی ما ابدع من البدن مسلم بن ابی عباسؓ سے روایت ہے کہ قرانی کا
 اونٹ راہ میں تھک جاوے اور بیت احمد تک بناس کے اسکے حق میں خدمت فرمایا کہ اسکو بیچ کر
 اسکے خون میں جو تیون کو رنگ پھر اسکو اونٹ کو دن پر رکھدے اور توڑ کر کھا کوشت مت کھا
 اور نہ کوئی تیرے ساتھیوں کھا دے **کف** حضرت جب حج کو چلے سو لڑا اونٹ قرانی کے
 ایک شخص کو حوالہ کئے کہ دیکھ چلے اسنی کہا کہ یہ حضرت اگر کوئی اونٹ راہ میں ماندہ ہو جا
 اور نہ چل سکے تو میں بجا کر دن تب خدمت یہ حدیث فرمائی یہ تیر خدمت سے اس واسطے
 بتلائی کہ اللہ را لوگ اسکو قرانی جان کے نبھادین اور محتاج لوگ کھا دیں **ہر جابر**
انزعوا نبی عبدالمطلب فلو لا ان یغلبکم الناس علی سقایتکم
لنزعتم معکم مسلم بن جابر رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت فرمایا کہ پانی کیسچوای عبد
 المطلب کی اولاد سوا اگر مجھکو یہ خوف نہ ہو کہ لوگ تمہاری آب کشی پر غلبہ اور هجوم کرینگے
 تو میں بھی تمہارے ساتھ پانی نکالتا **ف** یہ خدمت نے زرم کی کیسیں یہ حضرت عباسؓ
 فرمایا **انصر اخاک طالبا او مظلوما فقال رجل یا رسول اللہ**

انصرہ اِذَا كَانَ مَطْلُومًا اَفَرَاكَ اَنْ كَانَ ظَالِمًا كَيْفَا نَصْرًا قَالَ
 انْجِزْهُ اَوْ تَمْنَعْهُ مِنَ الظُّلْمِ فَاِنْ ذَلِكْ نَصْرُكَ بِهَارِي بَيْنِ اِسْنِ رَمْدٍ وَارِثِ
 کہ حضرت فی فرمایا کہ مدد کر اپنے بھائی مسلمان کی ظالم ہو یا مظلوم تو ایک مرد نے کہا یا رسول
 اللہ اس کی مدد کرو نہ جب کہ وہ مظلوم ہو کا پہلا یہ تو بتلائے کہ اگر وہ ظالم ہو تو کہو نہ کر سکی
 مدد کرو فی حضرت فی فرمایا کہ اس ظالم سی روک ہی اس کی مدد کا رسی **مَرَحَلَةً نَصْرًا**
 یعنی کہ تم بے عہد ہیں و کَسْتَعِينُ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ فَالْكَوْلُ لَا يَبِيْهُ سَمِ بِنِ خَدِيفَةَ
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ تم دونوں ملٹ جاؤ ہم ان کا فروں قول کو پورا کرینگے اور اپنے
 فتح پانچ کی حد سے مدد مانجھ گے یہ حضرت فی خدیفہ اور اے بکاپ فرمایا
 خدیفہ سے روایت ہے کہ کھار قریش اور حضرت دس برس کی صلح ہوئی بتی اسی مدت میں
 میں اور میرا بکاپ کہہ سے مدینی کو چلا کا فروں فی حکم کپڑا اور چہا کہ تم کہان جاؤ ہم فی کہا کہ ہم
 جلتے ہیں کا فروں فی کہا کہ تم ہماری صلح کو توڑا یا چاہتے ہو تم ہم سے خدا کا قول
 کرو کہ تم نے جا کر پٹاؤں گے اور پیغمبر کے ساتھ ہو کر لڑیں گے ہم نے اُن سے
 اسی طرح عہد کیا اور حضرت اس کی خبر کی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا
 کہ قول پورا کرنا ضرور ہے اگرچہ کا فروں سے کیا ہو قِ ابُوْهُرَيْرَةَ اَنْظُرُوا
 اِلَى مَنْ هُوَ سَمَلٌ مِنْكُمْ وَلَا تَنْظُرُوا اِلَى مَنْ هُوَ نَوَاقِلٌ وَاِنَّهُ اَجَدُ

۱۱۸۲

نبی صلی اللہ علیہ وسلم
 ۱۱۸۵

یعنی بیت اسہ میں اعتکاف کرو گے **ف** معلوم ہوا کہ حالت کفر کی مذکور وادارنا واجب ہے
 بشرطیکہ خلاف شرع نہ ہو **اَنَّ اَوْلَمَ وَاَوْلَمَ** بخاری اور مسلم میں انس رضی
 روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ شاہی کا کہنا کہ ایک ہی بکری کا سہی **ف** عبدالرحمن بن عوف
 زردی لکھی تھی حضرت نے پوچھا کہ یہ کہا ہے انہوں نے کہا کہ میں نے نکاح کیلئے تب حضرت نے
 یہ حدیث فرمائی یعنی اگر میت نہ ہو تو ایک ہی بکری میں ولیمہ ہو سکتا ہے **مَرَّ عَائِشَةُ اَهْجُوا**
قَرِيشًا فَانَّهُ اشْدَّ عَلَيْهَا مِنْ مَرِثَةِ النَّبِيِّ مسلم میں حضرت عائشہ رضی روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ کفار قریش کی بھوک و اہول سے کہ قریش پر بھجو تیر مارنے بھی سخت تر ہے
 یہ حضرت نے شاعر صاحب فرمایا جیسے **مَاتَ ابْنُ اَبِي سَلَمَةَ** اور عبداللہ بن رواحہ **قَالَ ابْنُ عَدِيٍّ**
اَجْهَمُ اَوْهَا جِهْمٌ وَجَبْرِيٌّ مَعَكَ قَالِ لِحَسَّانِ بْنِ ثَابِتٍ بخاری اور مسلم میں
 براہین عارب سی روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ بھوک کفار قریش کی اور جبریل تیری ساتھ
 یعنی اسکی طرف مضمون کا فیضان ہو گا یہ حضرت نے حسان بن ثابت سی فرمایا **مَرَّ ابْنُ**
عَمْرٍو بَارِدًا وَالصُّبْحُ بِالْوُزْنِ مسلم میں عبداللہ بن عمر رضی روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ فجر
 آگے و تر پڑھ لیا کرو **ف** یعنی صبح صادق پہلے اور جب صبح نمود ہوئی تو وتر کا وقت
 نہ کہ لیکن تصاویر خدا سے **مَرَّ ابْنُ مَرْثَدَةَ بِأَبِيهِ** بخاری اور مسلم میں
الْكَلْبُ الْمِطْلَمُ يُصْبِحُ الرَّجُلَ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا وَيُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ

۱۲۶۰
ق۱۲۶۱
م۱۲۶۲
ق۱۲۶۳
م۱۲۶۴
م

کافر اذین یبغی دینہ بعرض من الدنیا سلم بن ابو ہریرہ رحمہ روایت کہ حضرت
 فرمایا کہ نیک اعمال کو شہابی کر لو ف دون پہلے ایسی مناد ہوں گے جیسے اندھیری رات کی
 اخیر ایسی کہ یعنی اندھیرا نہ ہو جاوے گا حق باطل کی تمیز نہ رہے گی صبح کے وقت مرد مسلمان
 ہو گا اور شام کو کافر ہو جاوے گا اور شام کو مومن ہو گا اور صبح کی وقت کافر ہو جاوے گا اپنے
 دین کی سیجے کا دنیا کے مال سے **ف** اس حدیث میں ان فساد دہ کی خبر ہے جو یزید اور سلطنت
 مروانیہ میں واقع ہوئی اس حدیث میں ارشاد ہے کہ فرصت کو آدمی غنیمت سمجھتا ہے اور شام کی
 پہلے جو نیک عمل ہو سکیں سو کر لے **ہر** ابو ہریرہ با دروا العمل ساء الدجال
 والد خازن ودابة الارض وطلوع الشمس من مغربها واموال العاقرة وتو
 احد کھنسمین ابو ہریرہ رحمہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جلدی کر لو نیک عمل کو چھپیڑ سے
 پہلے ایک جال دوسروں کے زین سے زمین کا جائز چھپتا ہے قاتل کا حکیم سے نکلنا پانچویں
 قیامت جو سارے عالم کو گہر کی پھٹی اپنی موت جو اپنی ذات کو خاص ہے **ف** یعنی آثار قیامت
 اور اپنی موت پہلے جو کرنا ہو سو کر لو قیامت سے پہلے سارے عالم میں دہوان ظاہر ہو گا
 اور زمین ایک عجیب شکل کا جائز نکلے کا **خ** ابو ذر ثبیر الکافین زکی فی ظہور
 یخرج من جنوبہم ویکفی من افئامہم یخرج من جباہہم ق ویرد یثیر
 الکافین یزین برصف یخرج علیہ فی نار جہنم فیوضع علی حاکمہ تذکر

۱۸۹۳
ق۱۸۹۴
ح
ق

تو بنی اسرائیل کی روایات نقل کرنے کی اجازت دی کہ یا حنی بات کی اور تائید مولیٰ لیکن یہ بات
 ضرور ہے کہ جو روایات بنی اسرائیل کے عقائد سلام مخالف ہوں انکو خرافات یا ناجائز
مرابن عمر تحریر کیا لکھنے **الْقَدْرُ فِي السَّبْعِ الْأَوَّلِ** اور **خِزْمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ**
 روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ تلاش کر و شب قدر کو پہلی سات راتوں میں **ف** یعنی رمضان
 عشرہ اخیرہ میں **وَمَا شَئْنُهُ تَحَرُّوْا إِلَيْكَ الْقَدْرُ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّلِ** اور **خِزْمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ**
 سلم بن خذت **مَا شَئْنُهُ** روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ تلاش کر و شب قدر کو پہلی دس راتوں میں
 رمضان کے **ف** یعنی طاق راتوں میں **وَمِنْ عَمْرِو بْنِ مَرْثَدَةَ الْقَدْرُ فِي الْعَشْرِ**
الْأَوَّلِ اور **خِزْمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ** روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ طلب
 کر و شب قدر کو پہلی دس راتوں میں یا یون فرمایا کہ پہلی سات راتوں میں **ق** **ابْنِ مَسْعُودٍ**
تَحَرُّوا فَإِنَّ فِي السُّحُورِ بَرَكَاتٍ بخاری اور سلم بن عبد اللہ بن مسعود روایت کی کہ حضرت نے
 فرمایا کہ سحری کھایا کرو اسو کہ سحر کھانے میں بركات یعنی ثواب اور قوت صوم **ق** **حَارِثُ**
بْنِ دَهَبٍ **النَّخَاعِيُّ** **تَصَدَّقُوا فَيُؤْتِيَنَّكَ الرَّجُلُ مِشْيَ بَصَدَقَتِهِ** **فَيَقُولُ**
الَّذِي أُعْطِيَهَا كَوَيْسَتَاجِهَا بِالْأَمْسِ قَبْلُهَا فَمَا أَلَا فَلَاحَ جَاحِلِي هَٰ
فَلَا يَجِدُ مَنْ يَقْبَلُهَا بخاری اور سلم بن حارث بن دہب روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ صدقہ
 دو اور خیرات کرو قریش کے مرد اپنا صدقہ لیجا دیگا تو فقیر کہیگا کہ اگر تو سکو کل لا تا تو میں

ق

ق

ق

ق

ق

قبول کرتا اور اب تو جھگوڑی حاجت ہیں تو پناہ دیکھا کسی کو جو صدقہ قبول کرے **ف**

امام ہند کی وقت میں مال کی کثرت ہوگی سب لوگ مالدار ہو جائیں گے کوئی محتاج نہ ملے گا

ق

جو صدقہ لیوی سو فرمایا کہ اس وقت کو غنیمت جانو جو دینا ہو سو مختار ہو کہ **وَقِ ابُو مُوسٰی**

تَعَاهَدُ وَاهَذَا الْقُرْآنِ قَوْلَ الَّذِي نَفَسَ مُحَمَّدٌ بِيَدِهِ هُوَ أَشَدُّ تَغَلَّتْ مِنْ

الْأَبْلِ فِي عَقْلِهَا بخاری اور مسلم میں ابوسے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہمیشہ پڑھا کرو

قرآن کو سو تم اس کی جیسے قابو میں محمد صلی اللہ علیہ وسلم کی جان کے البتہ قرآن زیادہ چھوٹا ہے

ہے اُن دونوں سے جو اپنی سیون میں بستہ ہیں **ف** اونٹ جہاں اپنی سی سے چوما ہوا

اسی طرح جب حافظ قرآن فی دور چھوڑا بھولا اس واسطے حضرت نے تاکید فرمائی کہ ہمیشہ دور چلا

ق

جاؤ تاکہ قابو میں نہ رہے **ق** ابوہریرہ **تَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ جَعْدِ الْبَلَاءِ وَ**

دَرْكِ الشَّقَاءِ وَسُوءِ الْقَضَاءِ وَشَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ رحمہ

روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا کی پناہ مانگو بلا کی مشقت سے اور بد بختی کے طعن سے

اور تیر کی بُرائی سے اور دشمنوں کی خشنودی سے بلا کی مشقت یہ کہ مال تھوڑا ہو اور

ق

اولا وہبت **وَابُو مُوسٰی تُوْبُوْا اِلَى اللّٰهِ فَاِنِ اتُوْبَا اِلَى اللّٰهِ فِي الْيَوْمِ مَاتَ**

میں تیر میں ابوسے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ توبہ کیا کرو خدا کی نہایت اس واسطے کہ میں خدا کی

جناب میں توبہ کرتا ہوں ہر روز سو بار **ف** یعنی جب پیغمبر معصوم ہر روز سو بار توبہ کرے

تو اور دن کو زیادہ تر توبہ کن لازم ہے **فَإِنْ عَمَرَ تَوَضَّأَ وَاغْتَسَلَ ذَكَرَكَ**
 تم کھنچاری اور مسلم بن عبداس بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ وضو کر اور اپنی
 آلت کو دھو ڈال پھر سورہ کرف عز فاروقی کی کہہ کہ رات کو غسل کی حاجت ہو تو کہہ
 کرے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی اگر سوخت غسل نہ ہو کے توبہ نجات کو دہو کر وضو
 کر کے سورہ ہے تاکہ روح کو صفائی حاصل ہو جاوے **هَـ اَبُوهُرَيْرَةَ وَعَائِشَةَ تَوَضَّأَ**
بِحَامِئَتِ النَّارِ مسلم بن ابومریرہ اور حضرت عائشہ رحمہ روایت ہے کہ حضرت نے کہ وضو کر واگ کی
 بجلی چیز سے **ف** یہ حدیث منسوخ ہے اول یہی حکم تھا اب سپر حکم نہیں اس وقت کے کہ اب
 بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے بکری کا پختہ گوشت کھایا اور پیٹے وضو سے نماز پڑھی بعد
 کھانیکہ وضو کیا **هَـ اَبُوهُرَيْرَةَ جَزَّ وَالشَّوَارِبَ وَاعْفُوا لِلَّهِ** مسلم بن ابومریرہ
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خوب کتراؤ مچھو نہ کو اور در کہو داڑھیوں کو **ف** مچھہ کترانا
 اور داڑھی رکھنا واجب اور مچھہ نہ کترانا اور داڑھی منڈا نا یا نہایت کترانا کبیرہ گناہ
 مسلمانوں کو خدا توفیق اور غیرت و **سَخِ ابْنُ عَبَّاسٍ رَجَّيْ عَنْهَا** آریٹ کو کان
 علی امیک دین اکنت فاصیتہ قالت لعم قال اقضوا الله فاقضوا
 بالقضاء بخاری میں عبداس بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے ایک عورت کو فرمایا کہ حج کر
 اپنی مائی طرح سے بہن تہلہ تو کہ اگر تیرسی یا پڑرض ہو تو تو ادھر کی تھنے کہا ہاں حضرت نے

1907

19-8

فرمایا کہ خدا کا قرض ادا کرو سو اسطرحی کہ خدا کا قرض زیادہ نزا داکر نیسکے لایق ہے
ف ایک عورت نے کہا کہ یہ سخت میری مافی حج کی نذر مافی تھی سودہ بدون حج کی مرگئی
 تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی **ف** امام عظیم کے نزدیک اگر میت کا مال ہو اور
 اسنی حج کی وصیت کی ہو تو وارث پر حج کرانا اسکی طرف سے واجب اور اگر مال نہ ہو
 میت نے وصیت نہ کی ہو تو مستحب **ق** عَائِشَةُ حُجَّتِي وَاشْتَرَطِي وَقَوْلِي اللَّهُمَّ
 حَجِّلِي حَيْثُ جَسَدَتَنِي فَإِضْبَاعَةَ بَيْتِ الزُّبَيْرِ لَأُؤَدِّيَنَّكَ كَأَنِّي حُجٌّ وَ
 كَأَنِّي وَجْهَةٌ بَخَّارِي أَوْ بَيْنَ صَدْرِي مَسْكٌ رَجْمٌ رَدِيتُ لَكَ صَدْرَتِي
 فرمایا کہ حج کر اور شرط کر لے اور یوں کہ کہ الہی جہان تو مجھ کو روک دیو کیا یعنی جہان
 بیماری غالب ہو جاوے گی دہین بہن احوال انا روئیں یہ حضرت نے ضبا عذیر کی بیٹی سے
 فرمایا جب کہ اسنی حج کرنے کا ارادہ کیا اور وہ ہی بیمار تھی **ف** جب احرام باندھ
 حج کو جاوی اور راہ میں بیمار ہو جاوی یا دشمن کے خوف سے نہ جا سکے تو احرام اتار
 اور دوسرا سال حج کو قصدا کری **و** عَائِشَةُ حُجَّتِي هَذَا أَفَاتِي كُلَّ
 دَخَلْتُ فَرَأَيْتُهُ ذَكَرْتُ لَدُنِّيَا يَعْنِي سُرَّكَانَ فَبِئْسَ ثَمَالٌ طَائِفٌ
ق اَلْهَمَّاسُ بَيْنَ صَدْرِي وَرَدِيتُ لَكَ صَدْرَتِي فرمایا کہ یہ پردہ انا رڈال اسوا
 کہ جب میں اندر آتا ہوں اور اسکو دیکھتا ہوں تو دُنیا یاد پڑتی ہے مُرَادُ وہ پردہ ہے

۱۹۱۱

۱۹۱۱

حسین چڑو کی تصویریں تین بیہ حضرت حضرت عائشہؓ فرمایا یہ پردہ راقبتین
 تھا جب تصویر رکھنا حرام نہ تھا **عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ** وَ **الْقُرْآنُ**
مِنْ أَرْبَعَةٍ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ وَسَلَامٍ وَمُعَاذٍ وَأَبِي بَنْ كَعْبٍ سَلَامٌ هُوَ مَوْلَى
أَبِي حَذَلٍ یفتر بخاری اور مسلم میں عباد بن حمزہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ لو تو را
 یعنی چار شخصوں سی سیکھو عباد بن مسعود اور سلم اور معاذ سی اور ابی بن کعب سی سالم وہ جو
 ابو حذیفہ کے آزاد غلام اور متبنی تھے **ف** حضرت کے وقت میں چار اصحاب قرآن کے
 بڑے وقف تھے اسوا حضرت نے بھی استاد ہی سند کر دی تاکہ لوگ اس کی سیکھیں
هَ عِبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ حَدَّثَنَا عَائِشَةُ حَدَّثَنَا وَاعْنَى فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ
لَهُنَّ سَبِيلًا الْبَكْرُ بِالْبَكْرِ جَلَدٌ مَا نَدَى وَلَفِي سَنَدِهِ وَالْثَبِّ بِالْثَبِّ جَلَدٌ
مَا نَدَى وَالْأَرْحَمُ مسلم میں عباد بن صامت روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ سیکھو مجھ سے
 سیکھو مجھ سے مقرر خدا نے ان عورتوں کی راہ کر دی کواری کو کواری کے ساتھ سو کوڑے
 اور برسن ہر شہر بر کر اور کجح والی کو کجح والی کے ساتھ سو کوڑے اور سنس
ف قرآن میں اول یہ حکم تھا کہ بدکار عورتوں کو قید کر دیہاں تک کہ مر جاوے
 یا ان کے مقدمی میں خدا کچھ راہ نکالے پہر خدا یہ راہ نکالی جو حضرت فی فرامانی امام
 شافعی کے اور امام احمد مذہب میں یہی ہے کہ اگر کواری امر دیکواری عورت

حرام کاری کرے تو سبھی حد ہے کہ کوڑے پہی ہار اور شہر بدر پہی کیجئے اور امام عظیم
 نزدیک کاری کی حد صرف سو کوڑے اور کناح والی کی حد صرف سنکساری ہے
 کوڑوں کے ساتھ سبھر بدر کرنا اور سنگساری ساتھ کوڑے مارنا درست نہیں
 جمع کرنا و شرادوں کا انکے نزدیک یہ حدیث منسوح ہے اسو اسی کہ حضرت فی کی شخصوں کو
 سنکسار کیا اور حالانکہ انکو کوڑے نہیں مارے **عَنْ عُمَرَ بْنِ حَصِينٍ خَدَّ وَأَمَّا عَلَيْهَا**
وَدَعَوْهَا فَأَتَتْهَا مَلْعُونَةٌ مسلم میں عمران بن حصین روایت ہے کہ حضرت فرمایا کہ
 اے مار لو جو کہ اس اونٹنی پر ہوا و زہر کو چھوڑ دو اسو اسی کہ وہ لعنتی ہے **ف حضرت سقر بن**
یہے لعنت کی لفظ سنی پوچھا کہ یہ کہا ہے لو کون فی کہا کہ فلا فی عورت فی اپنی اونٹنی کو لعنتی
کہا تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی یعنی جب وہ لعنتی بھری تو پھر چربا کہا ضرور اس پر
اس کا سبب ازار لو اور اسکو چھوڑ دو اس کلام حضرت نے اس عورت کو بھڑکی دی تاکہ دوسرے
بار پھر ایسے حرکت کرے مگر ہوا کہ جانور پر لعنت کرنا درست نہیں **عَنْ أَبِي سَعِيدٍ خَدَّ**
مَا وَجَدْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمْ إِلَّا ذَاكَ یعنی ما تصدق بھ علی مصاب فی شمار
 بتاعھا فلم یبلغ ذلک و فاء دینہ **لَا لِفَرَمَاءِ** مسلم میں ابو سعید روایت ہے
 کہ حضرت فرمایا کہ سب لو جو تم فی پایا اور اسکے سعدی کہہ مکونہ لیکاف ایک شخص فی اپنے
 باغ کے پہل کو کون سے شیخ اور قیمت فی ہر پیون پر کو فی آفت پڑی کہ نہکے ہو گئے مول لینی

۱۹۱۲
م۱۹۱۳
م

اپنے مال کا دعویٰ کیا حضرت اصحابؓ کہا کہ اس کو خیرات دو کر اپنا قرض ادا کرے اصحابؓ
 خیرات دی لیکن اتنی خیرات نہ تھی جس سے تمام قرض ادا ہو تا تب حضرتؐ نے قرض خواہوں سے
 یہ حدیث فرمائی اس حدیث سے ہم ہوا کہ حکم کو درست کے محتاج قرض دار کی طرف سے
 کچھ قرض دلو اسکے باقی قرض کو معاف کرادیں **ق** **عَائِشَةُ حَدَّثَنَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ**
مَا تُطِيقُونَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمْلِكُ حَتَّى تَمْلُؤُوا أَسْبَارِي أَوْ رَسْمِ بْنِ عَائِشَةَ رَضِيَ
رَدَّ آيَتِ کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ ایک عمل اتنے کرو جتنے تم ہی ہو سکیں اسوہ طیبی کے صلہ ثواب
 دیئے ادا نہیں ہوتا جب تک تم عمل کرنے سے نہ ادا ہو **ف** یعنی عبادت وہی
 بہتر جو ہمیشہ ہو سکے جس دن نہ ادا ہو **ق** **زَيْدُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ**
هَكَذَا أَكَلْتُ وَأَلْبَسْتُ وَلِلَّذِي يُعْنَى خَالَةَ الْعَنْيمِ بَخَارِي أَوْ رَسْمِ بْنِ زَيْدِ بْنِ
خَالِدٍ سے روایت کہ حضرتؐ نے پہلے بھلے بکری حقین فرمایا کہ لے اس کو سوہہ بہر
 واسطے ہے یا کسی اور تیری پہانی کے واسطے ہے یا پہرے کے واسطے ہے **ف**
 یعنی اگر تو سکو نہ پھٹے کا تو اور کوئی آدمی لیو یکا اور اگر کوئی نہ لیو یکا تو یہیٹا کہا جاو یکا
ق **جَابِرُ حَدَّثَنَا يَا جَابِرُ نَضَبَ عَلِيٌّ قَوْلَ لَيْمِ اللَّهِ يَعْنِي مَا كَانَ فِي**
عَنْكَ لَا أَضَارِي بَخَارِي أَوْ رَسْمِ بْنِ جَابِرٍ رَضِيَ رَدَّ آيَتِ کہ حضرتؐ نے فرمایا کہ لے اس
 جابر اور پانی ڈال مجھ پر اس کو کہہ مراد وہ پانی ہے جو ہضاری کی چوٹی میں

ق

ق

ق

ق ۱۹۱۸

تَهَانِي عَائِشَةَ خُدَيِّ فَرَضَ مِنْ مِسْكٍ وَيُرْوَى مُسَكَّةً مُنْطَهَرَةً بِهَلَا
 بخاری اور مسلم بن حضرت عائشہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ اسے لکڑا کپڑا بیکار شک
 آلودہ پیرائے پاکی حاصل کرے ایک عورت نے پوچھا کہ یا حضرت میں جیغ کے بعد کس
 طرح طہارت کہا کروں حضرت نے فرمایا کہ غسل کے بعد تین رک لگا کر رکھ لیا کرتا
 تو بکری بدو دفع ہو ق عَائِشَةُ خُدَيِّ مِنْ مَّالِهِ بِالْمَعْرُوفِ مَا يَكْفِيكَ وَيَكْفِي
 وَلَكَ وَيُرْوَى خُدَيِّ مَا يَكْفِيكَ وَلَكَ بِالْمَعْرُوفِ فَالْهِنْدِ
 بَدَتْ عَنِّيَةِ امْرَأَةِ أَبِي سَعْيَانَ بخاری اور مسلم بن حضرت عائشہ روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا لے لیا کر ماوند کی مال سے موافق رشتہ جتنا سمجھو اور تیری اولاد کو
 کفایت کرے یہ حضرت نے ہند عتہ کی بیٹی ابوسفیان کی جو رو کہاف ہندی کہا کہ یا حضرت
 ابوسفیان مرد جمیل ہے اتنا خرچ نہیں دیتا جو مجھ کو اور میری اولاد کو کفایت کرے کریہ
 ہو سکتا ہے کہ بچی ادوست کی بہن بقدر حاجت لون یعنی اس طرح لینا درست ہے یا نہیں
 تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ عورت خاوند کی مال ہی اگر بقدر حاجت ضرورت
 بدول اس کی اجازت لیوی تو درست اسوا کہ اس کا حق خاوند پر فرض ہے ق ابْنِ عَبَّاسٍ
 دَعُونِي فَإِنِّي أَنَا فِيهِ خَيْرٌ وَأَوْصِيكُمْ بِثَلَاثٍ خَرَجُوا الشُّرَاكِينَ مِنْ
 بَعْزَةِ الْعَرَبِ وَاجْعِدُوا لَوْ فَلَ بَنُو مَكَّةَ حَبِيرُهُمْ قَالَ وَسَكَّ عَنْ

ق ۱۹۱۹

ق ۱۹۲۰

اَللّٰهُمَّ اَوْفَا لَهَا مَا اَنْتَ سَاهَا هَذَا مِنْ قَوْلِ سَلَمَانَ بْنِ اَبِي مُسْلِمٍ بَخَارِي
 اور سلم بن عبدس بن عباس روایت کے حضرت نے فرمایا کہ نہ چھوڑو چھوڑ حسین کہ میں ہوں بہتر
 اور میں تمکو تین چیز کی وصیت کرتا ہوں کہ نکال دیکھو مشرکین کو عرب کے ٹاپے سے اور انعام
 دیا کرنا ایچھوں کہ جطرح میں انکو انعام دیتا تھا راوی فی کہا کہ تیری چیز سے حضرت نے سکوت
 کیا یا کہ مسکو فرمایا کہ میں یہوں گیا یہ قول ہے سلیمان بن ابی سلم کا جو اس حدیث کا راوی ہے
ف اسکا پورا قصہ حدیث قرطاس میں اسی باب کے درمیان ہو چکا **ع** ابو ہریرہؓ نے دعویٰ
 مَا تَزَكَيْتُمْ اَمَّا اَهْلُكُمْ مِنْكَ اَنْ قَبْلَكُمْ سَوَالُكُمْ وَاجْتِلَادُهُمْ عَلٰى اَيْدِيهِمْ
 فَاِذَا اَهْلَيْكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوْهُ وَاِذَا اَمَرْتُكُمْ بِاَمْرٍ فَاَتُوا مِنْهُ مَا
 اسْتَطَعْتُمْ بخاری میں ابو ہریرہؓ روایت کے حضرت نے فرمایا کہ مجھے سوال کرنا چھوڑ دو جب
 تک کہ تمکو چھوڑ دوں اور نہ تبتلاؤں تم سے اگلی ہمتوں کو تو انکے سوال اور اختلاف ہی
 غارت کیا کہ اپنے پیغمبروں پر اختلاف کرتے تھے سو جب کہ میں تمکو کسی چیز سے منع کروں
 تو اس سے بچا کرو اور جب کہ میں تمکو کسی چیز کرنے کا حکم کروں تو اسکو کیا کرو جتنا کہ تم سے
 ہو سکے **ف** حضرت نے خطبہ پڑھا اور فرمایا کہ اسے لو کہ تمہیں حج فرض ہوا سو تم حج کو لاؤ تو ایک
 شخص فی کہا کہ یا حضرت کہا ہر سال حج فرض ہے حضرت چپ و چہان بت کہ اسنے
 تین بار پوچھا یہ حضرت نے فرمایا کہ اگر میں ان کہتا تو تم ہر سال حج کرنا فرض ہو جاتا اور

 ۱۲۷۰
 ع

ق ۱۹۲۱

تسی کہی نہ ہو سکتا پہر یہ حدیث فرمائی یعنی بیہودہ سوال نیکی کرو جو تمہاری حق میں
 بہتر ہے اسکو میں خود بیان کر دیتا ہوں نگو اتنی کا دش کرنا کہا ضرور ہے **ق**
 جابر دعوہا فانھا مننتہ لینی دعویٰ الجاہلیۃ ائی قول لا انصار تجین کعبہ
 المہاجرین بالانصار بخاری اور مسلم میں جابر رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ
 چوڑا اس بات کو کہ وہ بات تو گئی یعنی کفر کی بات کہ وہ گہار بلانا انصاری کا جب کہ ایک
 مہاجر جی اسکی چوڑا پر لٹ ماری وہ چینی کا اسی انصاریو دو طرف حضرت سفین تھے
 ایک انصاری اور مہاجرین کھنکھو ہو گئی مہاجر جی انصاری کی چوڑا پر لٹ ماری انصاری
 صحیح ماری کا اسی انصاریو دو طرف اور مہاجر جی اسی طرح مہاجرین کو بلایا دونوں طرف لوک جمع ہوا
 حضرت نے یہ شور سکر فرمایا کہ یہ کفر کا قول نبی گہار بلانا کسوسطی ہوا اصحاب ان دونوں
 شخصوں کا حال عرض کیا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی **خ** ابوہریرہ دعویٰ و
 ان یقولوا علی بولہ سجلا من ملکوا و ذنوبنا من ماء فاما بعثتم مبین و لم تبعثوا
 مبینین بخاری میں ابو ہریرہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ چوڑا دو طرف کراور اسکے پیشانی
 چوڑا دو طرف پانی کا یا بڑا ڈول پانی کا بہا دوسوا کہ تم تو بھیجے کے اس کی کہنوا اور نہیں بھیجے گئے سختی
 کہنوا طرف ایک کنوار فی حضرت کی مسجد میں پیشاب کر دیا اصحاب فی اسکو لکھارانتہا
 حضرت نے یہ حدیث فرمائی پہر حضرت نے اسکو بلا کر کہا کہ مسجد عبادت کا مقام ہے یہاں

۱۹۲۲

خ

وہ لوگ اسلام کی نکل بائیس گیسے جانور کے تیر پار ہو جاتا ہے انکی لاشی کو دیکھتے تو چہرہ نکلتا
 انڑنا پڑی ہر انکی پاڑہ کو دیکھتے تو کچھ انڑنا پڑی ہر اس تیر کی لکڑی کو دیکھتے تو کچھ انڑنا پڑی
 ہر تیر کے پیر کو دیکھتے تو کچھ انڑنا پڑی ہر اس تیر پار نکل گیا پیٹ کی گوبر اور خون سی یعنی جیسی پار
 ہوئے تیر جن جانور کا کچھ انڑنا نہیں لکھا ہوتا اسی طرح اس قوم میں اسلام کا کچھ انڑنا تھا تیری مزید کیا اس
 قوم کی پہچان ہے کہ ان میں ایک سیماہ مرد ہو گا جس کا ایک بازو جیسی عورت کی چھاتی جیسے
 گوشت کا تو تیرا کہ جنش کیا کر کیا آؤ صوبہ کے حمدہ تر گردہ پر خراج کر بیٹھ لیغے علی مرتضیٰ رحمہ
 باجی ہوں گے اور دوسری روایت یوں ہے کہ وہ لوگ اختلاف اور ہموٹ کے زانی بن ظاہر ہوں گے
ف خیر نے کچھ الٰہی تقسیم کیا ایک شخص جب کا ذوالخویرہ نام تھا اس نے حضرت کہا کہ نصیحت
 تقسم کرو عرفار و قی کہا کہ یا حضرت اگر حکم ہو تو میں اس کا ذکر مار ڈالوں تب حضرت نے یہ
 حدیث فرمائی اور خارجی قوم کی خبر دی علی مرتضیٰ نے اس قوم کو قتل اس حدیث میں جس
 نشان کی کامر حضرت فی فرمایا تھا اسی نشان کا آدمی اس قوم میں موجود تھا باقی قصہ
 اس حدیث کا دوسرا باب میں ہو چکا **ق** جابر بن عبد اللہ کا یہ حدیث **ق** نشان محمد کا یہ حدیث
أَصْحَابُهُ قَالُوا لَمْ يَنْزِلْ عَلَيْهِ هَذَا الْمَنَافِقُ يَفِي عِبَادَ
اللَّهِ بَلْ كُنْ يَفِي عِبَادَ اللَّهِ میں جابر رحمہ اللہ کہ حضرت نے فرمایا کہ جوڑا اس کو اور مت
 مار کہ لوگ یہ نہ سمجھتے تھے کہ یہ محمد اپنے ساتھیوں کو قتل کرتا ہے یہ حدیث عرفار و قی رحمہ

فرمایا جب کہ حضرت عمرؓ نے حضرت سی کہا کہ مجھ کو حکم ہو تو میں اس منافق کی گردن ماروں لیکن
 بعد اسہ بن ابی کف مدینہ میں عبد اسہ بن ابی بڑا منافق تھا اُس نے حضرت ابی خدمت میں
 بی ادبی کی عمر فاروقؓ فی اس کے قتل کی اجازت مانگی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی لیکن
 لو کہ حقیقت حال نہ سمجھیں گے مجھ کو سفاک اور خونی زبان کر سلمان ہونے سے وحشت کرینگے
 سبحان اسہ حضرت میں کہا حکمت اور علم تھا **فَالْمَغِيرَةُ بَنُ سَعْبَةَ دَعَمُهَا فَاَنِي دَخَلْتُمَا**
طَاهِرِينَ لَيْفَ الْخَفِيرِ کہ بخاری اور مسلم بن مغیرہ بن شعبہ رحمہ روایت ہے کہ حضرت نے
 فرمایا کہ انکو رہنے دے اور متاں مارا سوا سطلے کہ میں فی پاک پہننے میں لیکن دو نو موزون کو
 یہ حضرت فی مغیرہ فرمایا **ف** مغیرہ سی روایت ہے کہ میں سفر میں حضرت کے ساتھ تھا
 فرمایا کہ تیرے پاس پانی ہے میں فی کہا کہ ان پہر حضرت سواری اترے میں پانی ڈالنا
 وضو کیا منہ اور ہاتھ دھوا اور سر پر سج کیا حضرت نے غورہ پہنے تھے میں جھکا کہ موزے اُتاروں
 تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی لیکن اُنارنگی کچھ حاجت نہیں میں نے وضو کر کے انکو پہنا تھا
هَ عَائِشَةُ دَعِيَهَا هَذَلْ يَكُونُ النَّبِيُّ الْأَمِينُ قَبْلَ ذَلِكَ وَإِنَّا عَلَمَاءُ
هَذَا الرَّجُلِ أَشْبَهُ الرَّجُلِ أَخَوَالَهُ وَإِنَّا عَلَمَاءُ الرَّجُلِ مَاءُهَا أَشْبَهُ
أَعْمَامَهُ مسلم بن حضرت عائشہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اُس سے کرا امت کر اور
 مشابہت نہیں ہونی مگر کسی سبب اور جب غالب ہوئی عورت کی منی مرد کی منی پڑو لگا

ق

قر

اپنے ماموں کا مشاہدہ ہوتا ہے اور اگر مرد کی منی غالب ہوئی عورت کی منی پر تو لڑکا مشاہدہ ہوتا ہے اپنے چچوں سے حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا کہ ایک عورت نے پوچھا کہ اگر عورت کو احتلام ہوا درمنی کا پانی دیکھتے تو غسل کرے حضرت نے فرمایا کہ ہاں غسل کرے حضرت عائشہ اس عورت کو کہ تیرا بڑا ہو گیا عورت کو بھی احتلام ہوتا ہے تب حضرت نے یہ حدیث

فرمائی یعنی اگر عورت کی منی ہوتی تو لڑکا ماموں کی صورت کی طرح مشاہدہ ہوتا ہے سلمہ بن اکوع رحمہ اللہ ۱۹۲۸

ابن عباس رضی اللہ عنہما کہ کانرا جیسا بنی بن سلیم کی عورت سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ تیرا اندازہ یہ کہ عورت کی منی ہوتی تو لڑکا ماموں کی صورت کی طرح مشاہدہ ہوتا ہے سلمہ بن اکوع رحمہ اللہ ۱۹۲۸

ابن عباس رضی اللہ عنہما کہ کانرا جیسا بنی بن سلیم کی عورت سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ تیرا اندازہ یہ کہ عورت کی منی ہوتی تو لڑکا ماموں کی صورت کی طرح مشاہدہ ہوتا ہے سلمہ بن اکوع رحمہ اللہ ۱۹۲۸

ابن عباس رضی اللہ عنہما کہ کانرا جیسا بنی بن سلیم کی عورت سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ تیرا اندازہ یہ کہ عورت کی منی ہوتی تو لڑکا ماموں کی صورت کی طرح مشاہدہ ہوتا ہے سلمہ بن اکوع رحمہ اللہ ۱۹۲۸

قون

قون

اچھے اصحاب کی ہمارے یا حضرت کے کون ہیں حضرت نے فرمایا کہ خدا کے بہت یاد کرنے والے
 مرد اور عورتیں **ف** صحت کے کی راہ میں چلے جاتے تھے وہ ان ایک پہاڑ نمود ہوا
 جس کا جہاں کہے نبی حضرت فی یہ حدیث فرمائی اس پہاڑ کے پاس کوئی پہاڑ نہیں لے جیسے
 یہ پہاڑ تنہا ہے اسی طرح خدا کی یاد کرنے والے بھی اس کی یاد میں تنہائی دوست اور گوشہ گیر
 رہتے ہیں ترمذی میں روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ لو کہ وہ ہیں جو خدا کی یاد پر حریص اور خدا
 ہیں یاد الہی ان کے کنا ہوں گے بوجہ کو ان کو ایک مسودہ لوگ قیامت میں ہلکے پھلکے آویں گے
م عَلٰی شِقَاقِهِ حَمْرَ ابْنِ الْفَوَاطِمِ يَعْنِي تَوْبَ حَمْرٍ اَهْدَاهُ اِلَى رَسُولِ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اَلَيْدُ رُدُّ وَمَنْ لَكَ وَالْفَوَاطِمُ اَحَدُهُنَّ فَاطِمَةُ
 الرَّهْمَاءُ وَالثَّانِيَةُ فَاطِمَةُ بِنْتُ اَسَدٍ وَعَلِيٌّ وَالثَّلَاثَةُ فَاطِمَةُ بِنْتُ حَمْرٍ مَرْثَمٍ
 علی مرتضیٰ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اس ریشمی کپڑے کو پہاڑ اور دار طہینان بنا کر ان
 عورتوں میں تقسیم کر چکا نام فاطمہ ہیں مراد وہ ریشمی کپڑا ہے جو اکیس دو سو پادشہ کے
 صحت کو تحفہ بھیجا تھا یہ حضرت نے علی مرتضیٰ سے فرمایا اور فاطمہ کے نام کی تین عورتیں ہیں
 ایک تو فاطمہ زہرا اور دوسری فاطمہ بنت اسد علی مرتضیٰ کی مائیں سی فاطمہ امیر حمزہ کی بیٹی
ف ہر چند ریشمی کپڑا مرد کو حرام لیکن اگر کوئی تحفہ سے قبول کرے اور عورتوں کے
 حاکم کے کہ ان کو حلال ہے **م** عَمْرٍو بْنِ عَبْسَةَ صَدَقَ الصُّبْحُ ثُمَّ اقْصَرَ عَنِ

۱۹۳۴
ق

۱۹۳۵
ق

نماز کے وقت پورچے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی ہر وقت نماز پڑھنا درست ہے لیکن تین وقت
 درست نہیں طلوع غروب کے وقت تو اسوایٰ منع ہے کہ ہر وقت آفتاب کو کافر سمجھ کر تے ہیں تو
 مسلمانوں کو انکی مشیت نہ پکڑے اور دوسرے کو دوزخ پھر کائی جاتی ہے بلال کا وقت ہے
عمران بن حصین **صلی اللہ علیہ وسلم** قَامُوا فَأَنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ
فَلَجِبَ لَكَ بخاری میں عمران بن حصین کی روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ نماز پڑھ
 کھڑے ہو کر اور اگر تجھے نہ ہو کے تو بیٹھ کے پڑھ سو اگر بیٹھ کے ہی نہ ہو کے تو لیٹ پڑھ
 یہ حدیث فی عمران فرمایا عمران سی روایت کہ مجھ کو بوسہ کی بیماری تھی میں فی حضرت سی
 اسکا مسند پڑھا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی بیمار کو ہر طرح نماز پڑھنا
 درست ہے خواہ کھڑے خواہ بیٹھے خواہ لیٹے **عبداللہ بن مسعود**
صَلُّوا قَبْلَ صَلَوةِ الْمَغْرِبِ صَلُّوا قَبْلَ صَلَوةِ الْمَغْرِبِ
قَالَ فِي الثَّلَاثَةِ لِمَنْ شَاءَ كَرَاهِيَةً أَنْ يَتَّخِذَهَا النَّاسُ سُنَّةً بخاری
 اور مسلم میں عبداللہ بن مسعود رضی اللہ عنہما سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا نماز
 پڑھو مغرب سے پہلے مغرب سے پہلے مغرب سے پہلے مغرب سے پہلے مغرب سے پہلے مغرب سے پہلے
 فرمایا کہ لو کہ اس کو سنت مقرر نہ ہوتی تو لوگوں فی پڑھا کہ مغرب کے پہلے نماز درست یا نہیں
 تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی ہر چہ مغرب کے پہلے نماز درست ہے لیکن تاکید اور الزام نہ پکڑے

۱۹۳۶

۱۹۳۷

کہ ادا فرض میں تاخیر ہوگی **ف** **ق** **حَبَابُ** **بُنَا** **اَلَا** **رَتِ** **صَعَوْهَا** **اُمَامِلِي** **رَاسَهُ** **وَاجَعَلُوا**
عَلٰی **رُجُلِهِ** **مِنْ** **اَلَا** **ذُخْرٍ** **لِّعَنِي** **مُصْعَبُ** **بْنُ** **عُمَيْرٍ** **حِزًا** **سُتْهِدَ** **بِاُحَدٍ** **بِخَارِي**
 اور سلم بن حباب بن رات سی روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ اس کمی کو اس کے سر کی طرف ڈالو
 اور اس کے دونوں پاؤں پر گھاس رکھو یعنی مصعب بن عمیر کے جب کہ وہ جنگ احنین شہید
 ہوئے **ف** جب مصعب شہید ہوئے تو سوائے ایک کملی کے کفن میں نہ آیا اور کملی بھی ایسی
 چھوٹی تھی کہ اگر سر پر ڈالتے تھے تو پاؤں کہلتے تھے اور اگر پاؤں پر ڈالتے تھے تو سر کہلتا تھا
 نبی حضرت نے یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ جب کہ میرزا آوی تو کفن میں ایک ہی کپڑا تھا
 کہتا ہے **م** **سَعْدُ** **بْنُ** **اَبِي** **وَقَاصٍ** **صَعَّ** **عَ** **مِنْ** **حَيْثُ** **اَخَذَ** **قَدَحًا** **لَهُ** **لَعْنِي** **سَيْفًا**
اَسْتَوْهَبَهُ **مِنْ** **الْعَنَائِمِ** **س** سلم بن سعد بن ابی وقاص سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ ہر
 رکبہ و بھان سے نونہ اس کو لیا ہے **ف** غنیمت کے مال سے سعد بن ابی وقاص نے ایک
 تلوار اٹھائی اور حضرت نے مانگی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی غنیمت کے مال میں سب غازیوں کا حق
 بے تقسیم تجھ کو نہ کرے **م** **عُثْمَانُ** **بْنُ** **اَبِي** **الْعَاصِ** **صَعَّ** **يَدَكَ** **عَلٰی** **الَّذِي** **يَا** **لَمْ** **يَكُنْ**
مِنْ **جَسَدِكَ** **وَقُلْ** **لِلّٰهِ** **ثَلَاثًا** **وَقُلْ** **سَبْعَ** **مَرَّاتٍ** **اَعُوْذُ** **بِاللّٰهِ** **وَقَدْ** **قَدَرْتُ**
مِنْ **شَرِّمَا** **اَجِدُ** **وَاحَاذِرُ** **قَا** کہ سلم بن عثمان بن ابی العاص سے روایت کہ حضرت نے مجھ سے
 فرمایا کہ دامن اپنا ہاتھ رکھ جہاں تیرے بدن میں درد ہوتا ہے اور بسم اللہ تین بار کہہ اور

۱۹۴

۱۹۵

سات بار کہ آعوذُ بِاللّٰهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأَحَادُثِ بَيْنِي بَيْنَ مَا أَهْلُ
ہوں خدا کی اور اس کی قدرت کی اُس چیز کے شے جس کا مجھ کو غم اور خوف ہے **ف** مصابیح

عُثْمَانُ بْنُ ابْنِ الْعَاصِ رُوَيْتُكَ رَجُلٌ لَّيِّنٌ دُرْدَاوِیْمَارِی کی حضرت سی شکایت کی تب حضرت نے
یہہ و عافو فی بین ابی ہیر علی کیا مجھ کو شفا حاصل ہوئی **ق** اُرْسَلَتْ طُوفِي مِنْ وَكْرٍ

النَّاسِ وَانْتِ رَاكِبَةً لَّيْلًا كَمَا قَالَتْ اِنِّي اَشْتَكِي بِنَارِي ادرسم میں ہم سہمہ سے روایت
کہ حضرت نے فرمایا کہ تو طواف کر لو گوں کے پیچھے سوار ہو کر یہ حضرت نے ہم سہمہ فرمایا جب کہ انہوں

کہا تھا کہ میں بیمار ہوں **ف** معلوم ہوا کہ حج میں بیمار کو سوار ہو کر طواف کرنا درست ہے
ہ ابوہریرۃ عُوذُ وَاِبَا اللّٰهِ مِنْ عَذَابِ اللّٰهِ عُوذُ وَاِبَا اللّٰهِ مِنْ عَذَابِ

الْقَبْرِ عُوذُ وَاِبَا اللّٰهِ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ عُوذُ وَاِبَا اللّٰهِ مِنْ فِتْنَةِ
الْحَيَاةِ وَالْمَوَاتِ مسلم میں ابوہریرہ سے روایت کہ حضرت نے فرمایا پناہ مانگو خدا کی خدا کے عذاب

پناہ مانگو خدا کی قبر کے عذاب پناہ مانگو خدا کی دجال کے فتنے سے پناہ مانگو خدا کی زندگی اور
مرگ کے فتنے اور **ف** جَابِرٌ عَطَا الْاَنْاءَ وَاَوْكُو السَّقَاءَ فَارْتَفَعَتِ السَّنَةُ

اَكْبَلَةً يَنْزِلُ فِيهَا وَبَاوَلَا يَمُرُّ بِاَنَاءٍ لِّسَ عَلَيْكَ عِظَاءٌ اَوْ سِقَاءٌ لِّسَ عَلَيْكَ وَا
الْاَنْزَلَ فِيهِ مِنْ ذَلِكَ لَوْ بَاوَلَا قَالَ اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ فَاَلَا عَامُ عِنْدَ نَاءٍ

يَتَقَوَّرُ ذَلِكَ فِي كَانُوا الْاَكْبَلِ مسلم میں جابر سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ بندہ کہہ کر کہ

۱۹۴۱
ق

۱۹۴۲
ق

۱۹۴۳
قریب
سبب
پیش

اور دماغ بند کر و مشک کا اسوہاٹی کہ تمام سال بین ایک ایسی رات کہ اس میں دماغ ترقی ہے
 جن برتن اور مشک کو کہلا پاتی ہے اسکے اندر واکھس جاتی ہے لیث بن سعد مصر محدث
 کہ جو عجم کے لوگ ہمارے پاس ہیں کا نون اول میں اسکا بچا دگرتے ہیں **ف** کا نون اول روئی
 مہینہ حریف کی آخر فصل میں ہوتا ہے خلاصہ مطلب یہ کہ حدیث میں اس رات کو معین بنی فرمایا
 کہ کب ہوتی ہے لیکن عجم کے لوگ کا نون اول میں جاتے ہیں شاید یہ نہیں ہو کہ ہر فصل میں ہوا کرتا
 جاتی ہے لیکن اسے یقین نہیں تو برتنوں کو ہر رات بند رکھنا چاہئے **ق** جابر عظمیٰ الاناء
 وَاَوْكُوا الْأَسْقِيَّةَ وَاعْلِقُوا الْبَابَ وَاطْفِئُوا السِّرَاجَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَحْمِلُ
 سِقَاءً وَلَا يَفْتَحُ بَابًا وَلَا يَكْشِفُ إِنَاءً فَإِنْ لَمْ يَحِدْ أَحَدٌ كَمَا لَا أَنْ يُعْرِضَ عَلَيْكَ
 أَنَا لَهُ عَوْدًا وَيَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْكَ فَلْيَقْعَلْ فَإِنَّ الْفَوْسِقَةَ تَضُرُّ
 عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ بَيْنَهُمْ غُمَارِي أَوْ سَلَمٌ مِنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتُ عَنْهُ أَنَّ رَسُوْلَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 بَنَدِ رَكَوْ بَرْتَن كَوَاوَرْمَنْد بَانْد ہو مشكون کا اور بند کر و دروازہ کو اور گل کیا کرو چراغ کو اسوہا
 کہ شیطان مشک اور دروازہ اور برتن کو نہیں کہوتا اور اگر کوئی برتن ڈھکنے کو کچھ پناوے
 تو کلڑی کو برتن پر ڈاکر کہہ دیوی اور بسم اللہ کہے مگر چوہا گہروالوں کو جلا دیتا ہے یہ سنے
 اگر سوتے وقت چراغ روشن رہے تو چوہا جی لیجا تاہے تو گہر میں اکثر آگ لگ جاتی ہے
ف حضرت نے اس حدیث میں اسے کہلائے کہ بسم اللہ کہہ کے رات کو بیہ کام کرنا چاہئے

وہم

۱۹۸۵

اسمین بڑی فائدے ہیں **ف**رجاء بر غیر و اھذا بشیر و اجنبوا السواد سمین
جابر سے روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ رنگ بدل ڈالو اس کا کسی چیز سے اور پھر سیاہی سے
ففتح مکہ میں ابو ثناء صدیق اکبر کے باپ سلمان بنے ہوئے دار بھی اور کے بال نہایت

سفید تھے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی معلوم ہو کہ خضاب کرنا درست لیکن سیاہ خضاب
کرنا مکروہ تھا کہتی ہیں کہ سہمہ کا خضاب درست اس واسطی کہ بعضی اصحاب کہتے تھے دسمہ کے
سوا ہی اور خضاب سیاہ رنگ درست نہیں واسطی **خ** ابو ہریرہؓ عن ابن مسعودؓ

۱۹۸۶

ح

کہا **تَقْرَأُ مِنَ الْأَسَدِ لَا يَصِلُ سَنَدُهُ لِهَذَا الْحَدِيثِ** بخاری میں ابو ہریرہؓ روایت ہے
کہ حضرت فی فرمایا کہ بہاگ کوڑھی سے جیسی تو شیر سی بہاگ کتاب ہے بخاری میں اس حدیث کی پوری
سند نہیں بیان کی **ف** اس بیماری آدمی کو نفرت آتی ہے تو بیمار کو زیادہ تر نزع آتا ہے

۱۹۸۷

ح

اس واسطی کہ صحبت منع فرمایا **خ** ابو موسیٰؓ قَالُوا الْعَانِي وَالطَّعْمُ الْجَارِعُ وَ
عَوْدُ الْمَرْجُوعِ بخاری میں ابو موسیٰؓ سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ چھوڑا کو قیدی کو اور کہا کہ اہل
بہو کے کو اور نصیر و عافیت پوچھو بیمار کی **ف** دشمن سے مظلوم کو چھڑانا قدر پر فرض ہے اور

۱۹۸۸

ق

اطعام اور عیادت فرض کھایہ ہے **ف** ابو ہریرہؓ قَالَتْ لَكُمْ حَتَّى تَشْهَدُوا وَأَنْ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَقَدْ مَنَعُوا
مِنْكَ دِمَائَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا يَحْتَفِظُهَا وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ **ف** علیؓ یوم

تھیں۔ اسم بن ابو ہریرہ کہ روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ قتل کرو انکو یہاں تک کہ وہ
 گواہی دیں کہ خدا کے سوا کسی کوئی معبود نہیں اور محمد خدا کا رسول ہے یہ سب انہوں نے
 یہ کیا تو تجھے اپنے خون اور مال بچانے کے حق بات پر اور حساب انکا خدا پر ہے یہ حضرت نے
 علی رضی سے فرمایا جنگ خیبر کے دن فی یعنی جب کافروں نے کلمہ پڑھا تو اسکی جان مارا
 اور مال لوٹا۔ درست نہیں لیکن خون کے بدلے خون ہو کا اور اگر مال ہو کا زکوٰۃ لی جا دینی اور
 اگر وہ اپنی جان اور مال بچائے کہ وہ کلمہ پڑھ لیون اور دل سے کافر ہیں تو خدا ان سے
 حساب کر لیکہ ہو گا ہر کا حکم ہے **وَابُو هُرَيْرَةَ قَدَرُوا وَاسَدُ دُوِ اسْمِ بْنِ**
ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مینا نہ روی اختیار کرو اور راہ راست پر چلو یعنی
 عبادت بلکہ ہر چیز میں افراط اور تفريط چھو نہ عبادت میں ایسی کثرت بہت جو افسردہ اور
 طول کر ڈالے یہی قلت اچھی کہ دل اپنے کچھ تاثیر ہو **وَجَوَيْرِيَّةُ زَوْجُ النَّبِيِّ**
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَرِيبَةٌ فَقَدْ بَلَغَتْ حَتَّى كَلَّهَا يَعْنِي عَظْمًا مِنْ
شَاؤِ اَعْطِيَتْهُ مُوَلَّاكُهَا مِنَ الصَّدَقَةِ اسم بن جویرہ حضرت کی بی بی سی روایت
 ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ اس گوشت کو میرے پاس لاؤ کہ زکوٰۃ یا خیرات اپنے مقام کو پہنچ گئی
 حضرت نے کہا نا مانا حضرت جویرہ نے کہا کہ یا حضرت اسوقت کچھ حاضر نہیں لیکن میری آزاد
 لونڈی کو خیرات کا گوشت ملا وہ حاضر ہے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی ہر چیز زکوٰۃ اور

۱۹۴
 قرآن مجید
 سورہ بقرہ
 ۱۹۴

خیرات ہو کر درست نہ تھی لیکن اہل جیب محتاج کو ملے اور محتاج بنی دو کس شخص کو دی تو ہوسکو
 درست ہو گئی **ہر طارِقُ رَبِّیْ اَشْہِدْ قُلُوبُ اللّٰہِ اَغْفِرْ لِیْ وَارْحَمْنِیْ وَعَافْنِیْ وَارْزُقْنِیْ**
فَاَنْھُوْا لَمْ یَجْعَلْ لَّکَ دُنْیَاکَ وَآخِرَتَکَ فَارْجِعْ قَالَ یَا رَسُوْلَ اللّٰہِ کَیْفَ
 اَقُوْلُ جِئْتُ اَسْأَلُ رَبِّیْ سَمِیْن طارِق بن ہشیم سے روایت کہ حضرت نے فرمایا یہ دعا پڑھو
 کہ **اَللّٰہُمَّ اَغْفِرْ لِیْ وَارْحَمْنِیْ وَعَافْنِیْ وَارْزُقْنِیْ** یعنی اے اللہ مجھ کو بخش اور مجھ پر رحم کر اور
 مجھ کو عافیت اور چین دین رکھ اور مجھ کو روزی و سو مقریے عظیم تیری دین اور دنیا کی بہتری
 جامع دین یہ حضرت نے اس دعا کو فرمایا جسے کہا کہ یا رسول اللہ میں کہوں کہ اگر دن جب کہ اپنے
 رب سے سوال کیا کروں **ہر سَعْدٌ بِنِّیْ وَ قَاصٌّ قُلُوبُ لَا اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ وَحْدَہُ**
لَا شَرِکَ لَہُ اللّٰہُ اَکْبَرُ کَبِیْرٌ اَوَّلُہُ اَوَّلُہُ کَثِیْرٌ سُبْحَانَ اللّٰہِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ لَا حَوْلَ
وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰہِ الْعَزِیْزِ الْحَکِیْمِ قَالَ **فَاَنْھُوْا لَمْ یَجْعَلْ لَّکَ دُنْیَاکَ وَآخِرَتَکَ فَارْجِعْ** قَالَ قُلُوبُ اللّٰہِ
اَغْفِرْ لِیْ وَارْحَمْنِیْ وَاهْدِنِیْ وَارْزُقْنِیْ وَعَافْنِیْ شَلَّ الرَّوْیُ فِیْ عَافِنِیْ
فَاِذَا عَرَبِیٌّ جَاؤَہُ فَقَالَ یَا بُنَّیَّ اللّٰہُ عَلَّمَنِیْ کَ مَا اَقُوْلُہُ سَمِیْن میں نے
 ابنی دعا صحت سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ یوں کہہ کہ سوری خدا کے کوئی پیر نہیں ہے
 وہ اکیلا، ملک ہے اسکا کوئی شریک نہیں خدا سے بزرگتر نہ ہوگا والا اور سب تعویض نہیں
 خوبیاں خدا ہی کے دست میں پائی ہیں خدا جہاں کا ملک نہ کہنا سے بچا و نہ بندگی کی خواہش

۱۹۵۱
 جامع
 طالب الدین

۱۹۵۲
 جامع
 شیعہ
 زوہبہ

بدون خدا کی مدد کے جو سب غالب حکمت والا ہے اُس جھکی آدمی نے کہا کہ یہ تو خدا کی تعریف
 ہو میں یہ جھکو کیا یعنی میرے فائدہ کی چیز کہہ فرمائے حضرت نے فرمایا یوں کہا کہ الہی جھکو
 بخش اور مجھ پر رحم کر اور جھکو ہیگ راہ پر چلا اور جھکو روزی داور جھکو عافیت میں رکھ
 راوی کو شک ہے کہ حضرت نے عافیت کی لفظ فرمائی یا نہیں یہ حضرت نے اُس جھکی آدمی سے
 فرمایا جو حضرت پاس آیا تو سنی کہا اسی خدا کے پیغمبر جھکو کوئی ایسا کلام کہہ لائے جھکو
 میں کہا کروں **وَحَدَّثَنِي** **يَا حَذِيفَةَ** **فَانَا يَحْيَى الْقَوْمَ لِكَلَّةِ الْاَحْل**
 سلم بن خذیفہ روایت کرتے فرمایا کہ اُٹھ اسی خذیفہ اس قوم کی ہمارا پاس جلا ہے
 حضرت نے جب خذوق کی رات فرمایا **وَحَدَّثَنِي** **يَا نَوْمان** **فَاَلَصَّبَعَةَ لِكَلَّةِ الْاَحْرَابِ**
 سلم بن خذیفہ سے روایت کرتے فرمایا اُٹھ اُسودہ یہ حضرت نے خذیفہ سے فرمایا
 بینک خذوق کے فجر کو جبک خذوق بن کفار نے کئی دن تک مدینہ کبیرہ ایک رات نہایت
 سرد ہو چلی لوک بدحواس ہوئے حضرت نے خذیفہ کو خبر کے واسطے پہنچا پھر خذیفہ کو اپنا مکمل
 اڑھایا انکو خوب نیند فطنت کی لگی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی باقی مفصل قصہ چوتھے
 باب میں گذرا **يَا اَبُو سَعِيدٍ قُولُوا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُوْلِكَ**
كَا صَلَّيْتَ عَلٰى اِبْرٰهِيْمَ وَبَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلٰى اِبْرٰهِيْمَ وَآلِ
اِبْرٰهِيْمَ بخاری میں ابوسعید رحمہ روایت کرتے فرمایا کہ یوں درود پڑھو کہ الہی اپنی مہر کر

۱۹۵۳
م۱۹۵۴
م۱۹۵۵
خ

۱۹۵۳

محمد صلی اللہ علیہ وسلم پر جو نبیوں کا پندہ اور نیا پیغمبر ہے جیسے تو فی ابراہیم پر مہر کی اور برکت کی
 محمد پر اور محمد کی آل پر جیسے تو نے برکت کی ابراہیم پر اور ابراہیم کی آل پر **ق** اَبُو حَمِید
 السَّاعِدُ قَوْلُوا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی اَزْوَاجِهِ وَوَرَثَتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ
 عَلٰی اِبْرٰهٖمَ وَبَارَكْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی اَزْوَاجِهِ وَوَرَثَتِهِ كَمَا بَارَكْتَ عَلٰی اِبْرٰهٖمَ لَكَ
 اَجْمَعُ اَجْمَعُ نَجَارِی اور سہم بن ابو حمید سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ درود کو یوں کہو
 کہ اے الہی اپنی مہر محمد پر اور اس کی بیویوں پر اور اس کی اولاد پر جیسے تو نے مہر کی اولاد ابراہیم پر اور
 برکت کی محمد پر اور اس کی بیویوں پر اور اس کی اولاد پر جیسے تو نے برکت کی اولاد ابراہیم پر بیشک
 تُو سَبَّحُوْنَ سُبْحَانَ رَبِّیْ وَالاَہُتے **ق** اَوْ سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللّٰهِمَّ اَعْظَمُ وَلَہٗ وَاعْقِبْنِی
 مِنْہُ عَقِبِیْ حَسَنَةً لِّمَا جِئْتُكَ اَبُو سَمِہَ سَمِہ بن ابوسلمہ روایت ہے کہ حضرت نے
 فرمایا کہ یوں کہو اے مجھ کو بخش اور اس کو یعنی خاندہ کو اور اس کے بعد مجھ کو اس کا ایک بدلہ دے
 یہ حضرت نے حضرت ام سلمہ سے فرمایا جب کہ ابوسلمہ کا انتقال ہوا **ف** حضرت ام سلمہ اول
 خاندہ یعنی ابوسلمہ کا جب انتقال ہوا تب حضرت نے اکو یہ تعلیم کی حق تعالیٰ نے دعا قبول کی
 حضرت نے کہا کہ **ق** اَبُو سَعِیدٍ قَوْمُوا اِلٰی سَیِّدِکُمْ اَوَّلٰی خَیْرِکُمْ لَیْسَ
 سَعْدٌ بِنِّ مَعَادٍ فَقَعْدَ عَبْدِ النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ فَکُلْ اِنْ هُوَ لَاحِدٌ
 نَزَلُوا عَلَیْکَ حُکْمُکَ نَجَارِی اور سہم بن ابوسعد سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ

۱۹۵۴

اُٹھواپنے سردار کی طرف یا یوں فرمایا کہ اپنے سے افضل اور بہتر کی طرف یعنی سعد
بن معاذ کی طرف پہر سعد حضرت پاس بیٹھے تو حضرت نے فرمایا کہ البتہ یہ یہودی تیری تجویز پر
راضی ہو کر اترے ہیں **ف** بنی قریظہ ایک قوم تھی یہودی کی حضرت نے انہوں فی عہد شکنی
کی تھی حضرت نے ان کا قلعہ گھیر لیا تھا وہ لوگ اس بار پر راضی ہوئے کہ سعد بن معاذ جو ہمارے حق میں
تجویز کریں سو بہت بول ہے سعد زخمی تھے حضرت نے انکو مدد سے بلایا جب وہ آئے تب حضرت نے
انصاف سے یہ حدیث فرمائی کہ تم نے قتل کرنے کا حکم دیا چنانچہ اس قوم کے مرد قتل ہوئے اور
عورتیں اور لڑکے لڑکی غلام ہوئے بعضی علمائی لکھا کہ اس حدیث سے معلوم ہوا کہ سردار اور علمائے
تعمیم کے واسطی قیام کرنا درست ہے اور بعضوں فی جواب دیا ہے کہ یہ قیام تعظیم کے واسطی نہ تھا
بلکہ سعد زخمی تھے اس لئے بیٹھنا کے واسطی حضرت نے قیام کا حکم کیا تھا چنانچہ دوسری حدیث میں
آیا ہے کہ ایک دوست کے واسطی قیام نکیا کرو جیسے عجم کے لوگ کرتے ہیں اور بعضی علمائی فرماتے
ہے کہ قیام افراط تعظیم کے واسطی مکروہ اور اہل علم اور دین کی تکریم کے واسطی درست ہے
وَأَنْتُمْ مَوَدَّةٌ إِلَى جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ فَالْحَمْدُ لَكَ يَا حَبِيبَ دُنَا
الْمَشْرِقُ وَبَيْنَ رِجْلَيْهِ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ کہ حضرت نے کہ اُٹھو اس بہشت کی طرف
جس کا پیدل و آسمان اور زمین کے برابر ہے یہ حضرت نے اس وقت فرمایا جو وقت جنگ بدر
میں مشرک نزدیک آگئے **ف** یعنی انکو قتل کر دے اس واسطی کہ انکا قتل کرنا یا شہید ہونا ہر طرح

پکساگ آیا امین ہسن کی بوائی حضرت نے اس کو نہ کہا یا کسی صحابی سے فرمایا کہ تو کا صحابی نے
 دیکھا کہ حضرت نہیں کہاتے تو اُسنی ہی ہاتھ کہیں چاہتے حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی پکا ہسن
 کہا نا ہر چند حلال ہے مگر میں اس مذہ سے نہیں کھانا کہ مجھے اور جبریل سے کلام ہوا کرتا ہے اور
 انکو ہر کسی بوسی تو میرے **ق** **ابن عمر** کلو انا فانه حلال ولاکتہ لیس من طعامی
 یعنی الصب بخاری اور مسلم میں عبد بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ کھا دو سو سال کے
 سو سال یعنی گوہ حلال ہے ولیکن وہ میری خوراک نہیں **ف** حضرت ایک مجلس میں تھے سو سال کا
 گوشت پختہ آیا کسی نے کہا کہ یا حضرت یہ سو سال کا گوشت ہے تب حضرت نے نہ حدیث فرمائی
 یعنی ہر چند یہ حلال ہے لیکن قریشی لوگ اس کو نہیں کہاتے یعنی شرعی کراہت نہیں طبعی کراہت ہے
 امام شافعی اور امام مالک کی نزدیک سو سال حلال ہے اور یہی حدیث انکی دلیل ہے اور امام عظم
 نزدیک حلال نہیں لکن نزدیک یہ حکم ابتداء اسلام میں تھا **ق** **ابن عمر** کلو امین الاضاح
 ثلثا ہذا حدیث مسنوخ بلا ذکرنا من قبل بخاری اور مسلم میں عبد بن عمر
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ قرانی کا گوشت تین دن تک کھاؤ اس کتاب کے مصنف نے کہا
 کہ یہ حدیث منسوخ ہے چنانچہ اس کا ذکر ہم لگے کہ پہلے **ق** **ابن عمر** کلو فی الذبیہ
 کانت غریب او کانت عابرا سبیل و عد نفسک فی اصحاب القبور بخاری
 اور مسلم میں عبد بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ دنیا میں رہ مسافر کی طرح رہا کیجیے

ق ۱۹۶۳

ق ۱۹۶۴

ق ۱۹۶۵

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سلم بن ابوسعید رحمہ روایت کہ حضرت نبی فرمایا کہ سکہ لادنا شیخے مردوں کو
 لا الہ الا اللہ یعنی مرنیک وقت لا الہ الا اللہ پکار کے کہو تا کہ مرنیوالا ہی سے کہے اور یوں
 آتے نہ کہنا چاہئے کہ لا الہ الا اللہ کہہ کر شہید ہو جائے اسے انکار کریتھے **مَا تَوْفَّرِي لِيْكَ**
كُلَّ رَجُلٍ بِرَأْسِ رَأْسِهِ فَإِنْ هَذَا أَمْرٌ خَصَرْنَا فِيهِ الشَّيْطَانُ فَكُلُّكُمْ عَدُوٌّ
لِكُلِّ التَّخْلِيسِ سلم بن ابوسعید رحمہ روایت کہ حضرت نے فرمایا چاہئے کہ کپڑے سے ہر ایک مرد اپنے
 اونٹ سر کو سو مخور یہ منزل ہے کہ سین ہمارا پس شیطان آیا یہ حضرت نے ایذا التخریس کے فقر کو فرمایا
ف جب تک خیر سے پٹے آخر شب حضرت اور تمام سو گئے فجر کی نماز قضا ہو گئی تب حضرت نے یہ
 یہ حدیث فرمائی یعنی یہ مکان ہے شیطان کا ایسا کہ شیطان کسی اونٹ کو
 بھگا دیوی تو ہوشیاری کرنا چاہئے **ق** عائشہؓ لیصل احدکم لثا طہ فاذا
كَسَلْ اَوْ فَرَّقَ عَدُوٌّ دَنَى فَلْيَقْعُ عُنْجَبِي اور سلم بن حضرت عائشہؓ روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا چاہئے کہ نماز پڑھا کرے ہر ایک شخص جب تک خوش دل اور چیت رہے ہر جب
 کاہل یا سست ہو تو بیٹھ رہے اور دوسری روایت یوں ہے کہ اسکو بیٹھ رہنا چاہئے **ف**
 اس سے روایت کہ حضرت نے مسجد میں رسی لٹکی دیکھی پوچھا یہ کیا ہے لوگوں نے کہا کہ حضرت
 زینب کا دستور ہے کہ جب تہجد کی نماز میں سست ہو جاتی ہیں تو اسکو تہانہ لیتی ہیں
 تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی سستی میں نفل نماز پڑھنا بے لطف ہے **م** جابرؓ

۱۹۶۸

۱۹۶۹

۱۹۷۰

لَيْسَ بَعَثَ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ أَحَدًا وَلَا أَحَدًا مِنْهُمَا لِيُعْنِيَ فِي الْجِهَادِ
 قَوْلَهُ لِيُعْنِيَ لِيَحْيَا جَنِّ بَعَثَ إِلَيْهِمْ بَعَثًا سَمِيعًا أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
 فرمایا چاہئے کہ دو آدمیوں میں سے ایک آدمی جہاد کو جاویں اور ثواب دونوں میں برابر
 یہ حضرت نے ہر وقت فرمایا جب قوم نبی لیجان پر لشکر بھیجا یعنی ہر قوم سے آدھے آدمی
 جہاد کو جاویں اور آدھے مجاہدین کی جو رولہ لڑائی خبر گیری کر کے ثواب دونوں کو یکساں
 عَاشِرَةٌ مَرُّوا بِالْبَكْرِ فَصَلَّيْ بِالنَّاسِ نَجَارَى اور سہ ماہ صحت عاصی و روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ کہو ابوبکر رحمہ اللہ کو گونہ نماز پڑھا دی ف حضرت نے مرض الموت میں
 یہ حدیث فرمائی اور پانچ دن اُسے امامت کرا دی چنانچہ اسکا مفصل قصہ دوسرے
 باب میں گذرا جو عہدہ حضرت کو خاص تھا یعنی امامت کا سوا نبی حیات میں ابوبکر صدیق کو
 دیا اس میں صاف اشارہ ہے خلافت کا کو یہ حضرت نے انکو اپنا ولی عہد کیا **ابن عباس**
 مَرَّةً فَلَيْتَ كَلَّمُ وَلَيْسْتَ تَطْلُ وَلَيْقَعُ وَلَيْتُمْ صَوْمُهُ يَعْنِي أَبَا سُرَيْكٍ
 بخاری میں عبداللہ بن عباس رحمہ اللہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اُس سے کہہ کہ بولے
 اور اپنے اوپر سایہ کرے اور بیٹھے اور اپنا روزہ تمام کرے **ف** حضرت نے ایک شخص کو دیکھا
 کہ دھوپ میں چپکا کھڑا ہے اسکا سبب پوچھا لوگوں نے کہا کہ یہ ابوسہیل ہے اسنے
 انذار دیا ہے کہ روزہ رکھ کے دھوپ میں کھڑا رہے اور کسی کلام تک نہ بولے تب حضرت نے یہ

قصہ

ابوبکر صدیق
 عہدہ خلافت
 صلی اللہ علیہ وسلم

۱۹۷۵
م

حدیث فرمائی روزہ عبادت تھا اسکی اجازت دی اور نہ بولنا اور دھوپ میں کھڑا ہونا عبادت
 نہ تھا اسواطیع فرمایا معلوم ہوا کہ غیر شروع نذر کا ادا کرنا چاہئے **ہ** **اِنَّ عَمْرًا مَرَّ فُلَيْطًا**
اَتَمَّ لَيْدٍ عَمَّا حَتَّى تَطْهَرُ ثُمَّ يَحْيِيْ حَيْضَةً اُخْرٰى فَاِذَا اَطْهَرَتْ فَلْيَطْلُقْهَا
قَبْلَ اَنْ يُّجَامِعَهَا اَوْ يَمْسُكَهَا فَاِنَّهَا اَلْعِدَّةُ الَّتِي اَمَرَ اللّٰهُ اَنْ تَطْلُقَ لَهَا
النِّسَاءُ مسلم بن عبد اسد بن عزی روایت کرتے ہیں کہ میں نے فرمایا کہ اس سے کہہ دے کہ اپنی جوڑ
 رحمت کرے یعنی طلاق کو باطل کر کے پہرہ سگوانی جو رو بنا دی پہرہ کو حیض سے پاک
 ہونے پر دوسرا حیض اسگوانی پہرہ دوں گی حیض سے پاک ہو تو صحبت کرنے سے
 پہلے چاہئے اسکو طلاق دیوی اور چاہئے اپنے کہہ میں رہے سو مقرب ہی عدت کے حکم کا خلاف
 حکم کیا ہے کہ عورتوں کے طلاق میں ہو کرے **ف** عبد اسد بن عمر رحمہ روایت کہ میں نے اپنی
 جوڑ کو حیض میں طلاق دی عمر فاروق رحمہ علیہ حال حضرت کے کہا حضرت بخفا ہوئے پہرہ پہ
 حدیث فرمائی اس حدیث معلوم ہوا کہ حیض میں طلاق دینا بدعت مکروہ ہے اسکو فقہ

ف ایک انصاری عورت کا رومی غلام بڑی کام کرتا تھا حضرت اُسے غیب کی فرمائش
 کی چنانچہ اُسے بنایا تھا حضرت اُس پر خطبہ پڑھتے تھے اور جب منبر نہ تھا تو زمین پر
 ستون کو بیٹھ دیکر خطبہ پڑھتے تھے حضرت کو اس میں تکلیف ہوتی تھی ایک صحابی نے
 جنکا نام تیم تھا عرض کی کیا غیب بنو لے جیسا شام کے ملک میں ہوتا ہے تب حضرت نے
 منبر بنوایا **عَائِشَةُ نَاوِلِيْنِي الْخُرْقَةَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَالْهَاسِمِ** میں حضرت
عَائِشَةُ روایت کہ حضرت نے مجھے فرمایا کہ چٹائی لاؤی مسجد سے **ف** گھر میں ایک مکان
 تھا وہاں عورتیں نماز پڑھتی تھیں اس کو مسجد فرمایا اس حدیث میں حضرت کی مسجد را
 بنیں اسوہ صلی کہ حضرت عائشہ اُوقت عائشہ تھیں اور عائشہ کو مسجد میں جانا درست نہیں
 اور یہ مطلب کہ عائشہ عورت مانتہ بڑا کر مسجد سے اگر کوئی چیز اٹھالی ہو تو درست
 عائشہ کو مسجد کے اندر جانا منع ہے **خ** **عَائِشَةُ هَرَيْقُوا عَلَيَّ مِنْ سَبْعِ قَرِيبٍ لَمْ**
تُحَلَّلْ اَوْ كَيْتَمَزْ لِمَا اَعْمَدُ اِلَى النَّاسِ فَلَمْ حَبِ اَشْتَدَّ وَجَعُهُ فِي مَرَضٍ
الَّذِي مَاتَ فِيهِ بخاری میں حضرت عائشہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ اُنڈیلو
 میرا پر سات مشکیں جبکہ دہلے نہ کھلے ہوں تاکہ میں لوگوں کو وصیت کروں یہ حضرت نے فرمایا
 فرمایا جب کہ حضرت کو درد کی شدت ہوئی اسی بیمار میں حسین حضرت کا انتقال ہوا **ف**
 حضرت عائشہ روایت کہ جب حضرت نے یہ حدیث فرمائی تو ہم نے حضرت کو ایک

۱۹۷۷
م۱۹۷۸
خ

تغایرین ٹھلایا اور ان مشکوک سی پانی ڈالنا شروع کیا یہاں تک کہ حضرت فی سارہ
 گیا کہ بس چھبت باہر نکلی اور نماز پڑھائی اور خطبہ پڑھا مسلمان ہو کہ حضرت کو بیمار
 مری کی شدت تھی یہی خبر کا اثر تھا جو خبیہ فی یہودی عورت فی دیا تھا **قَالَ ابْنُ قَيْسٍ**
وَلَا تَقْرَءُوا فَاَوْسَكُوا وَلَا تَقْرَءُوا اَبْنَاءَ مَدْيَنَ اس رسم ہی روایت ہے
 کہ حضرت فی فرمایا کہ لوگوں سی نرمی اور سہنی کر دو اور سخت نہ پکڑو اور تکیں اور دلا
 دو اور نہ بھڑکاؤ پھیلمی چاہئے تاکہ لوگ دین سیکھیں غلطی اور سختی لازم نہیں کہ لوگ وحشت
 کریں

الباب العاشر

یہ دسواں باب ہے اول بن وہ حدیثیں ہیں جنکے سر پر لانا کہ ہے

۱۶۱

مَنْ عَمِلَ خَيْرًا مِنْ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ تَتَى كَأَدْعِ فِيهَا
الْأُمِّيَّاءُ اس میں عمر فاروق رحمہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے فرمایا کہ میں مقرر کمال دوں گا
 یہود اور نصاریٰ کو عرب کے آپوسی یہاں تک کہ سوائی مسلمان ایسین کسی کو چھوڑ دے بغاوت

عرب میں اسلام ہی قیامت ہی تھے کہ سوائی مسلمانوں کے وہ ان کوئی نہ رہے چنانچہ فاروق
 اعظم فی موجب اس حدیث یہود کو خیر وغیرہ ہی لکھا اور دشمن میں رکھا **قَالَ ابْنُ**
سَعْدٍ لَأُعْطِيَ الرَّائِيَةَ غَدًا جَلَّ يَقْضِي اللَّهُ عَلَيَّ يَوْمَ يُحِبُّ اللَّهُ رَسُولَهُ
وَيُحِبُّ اللَّهُ رَسُولَهُ يَوْمَ يُحِبُّ اللَّهُ رَسُولَهُ لہذا یوم خیر بخاری اور مسلم میں

ق ۱۶۰

ق ۱۶۱

فی حدیث خیر
 فی حدیث خیر

سہل بن سعد روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ مقررین کل علم دنیا اس مرد کو جسکے ہاتھوں پر خدا
 فتح کر لیا وہ خدا اور رسول کو چاہتا ہے اور خدا اور رسول اسکو چاہتے ہیں یعنی علی مرتضیٰ کو یہ
 حضرت نے جنگ خیبر کے دن فرمایا **ف** جنگ خیبر میں حضرت نے جب یہ فرمایا تو رات کو صحابہ
 چرچا کرتے رہے کہ دیکھتے یہ دولت کسکو نصیب ہو صبح کے وقت حضرت کی خدمت میں اصحاب
 حاضر ہوئے ہر ایک شخص اسکا امیدوار تھا سو حضرت نے فرمایا کہ علی مرتضیٰ کہاں ہیں لوگوں نے کہا
 کہ یا حضرت انہی آنکھیں آتی ہیں حضرت نے انکو بلایا اور لب مبارک انکی آنکھ پر لگایا اسوقت صحت ہو گئی
 پھر حضرت نے انکو علم دیا خدا نے انکو اتنے بڑے مرتبہ نصیب کی اس حدیث علی مرتضیٰ کی بڑی عمدہ فضیلت
 ثابت ہوئی **ح** أَبُو سَعِيدٍ بْنُ الْمَعْلَیِّ لَعَلَّكَ سَوْرَةٌ هِيَ عَظَمُ السُّورَةِ فِي
 الْقُرْآنِ **ح** کہ بخامین ابوسعید بن معلی سے روایت کی کہ حضرت نے مجھے فرمایا کہ اللہ میں تجھکو ایک سورت
 سکھلا دوں گا جو قرآن کی سب سورتوں سے بزرگ اور افضل ہے **ف** مراد سورہ فاتحہ ہے
 چنانچہ ساتویں باب میں مذکور ہو چکا **هـ** أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ أَصْبَحْتُ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ
 سم میں ابو ہریرہ سے روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ سبحان اللہ اور الحمد للہ اور لا الہ الا کہنا
 میرے نزدیک ساری دنیا سی زیادہ پہاڑ ہے جب آفتاب کی چمک ٹپ ٹپ ہے **هـ**
 الزَّيْبَرُ لَا يَأْخُذُ أَحَدًا كَمَا كُنْتُمْ تَأْتِي الْجَبَلُ يَتَانِي بِحَرَمَةٍ مِنْ حَطَبٍ عَلَى

۱۹۸۲

۱۹۸۳

۱۹۸۴

ظہرہ قیدیہا لیکھا للہ ہا وجہہ و فی ردایہ قیسعیر غلبہا خیر لہ
 من ان یسأل الناس عطوہ اذ منعوہ مسلم بن زید سے روایت کہ حضرت نے
 فرمایا کہ اگر کوئی اپنے سپان یوی پھر ہاڑین جاوی سو اپنی پیٹھ پر لکڑیوں کا گٹھ لاد
 پھر نکلیجے تاکہ خدا اس سے اس کی آبرورکھے اور دوسری روایت کہ یہی قیمت سے
 اپنا کام چلا دی تو یہ اسکے حق میں لوگوں کے سوال کرنی سی بہتر ہے اسکو دیون یا نذیون ف
 یعنی لکڑیاں بیچ کر کما سوال ہی بہتر ہے اسو اگر سوال میں ایک تو ذلت ہے اور
 دوسرے حصول مطلب کا یقین نہیں ملے یا نہ ملے ہ ابوہریرہؓ کہ لَانِ یَجْلِسُ احَدُکُمْ
 عَلٰی حَجْرَةٍ فَمِنْ قُرْبَانِیْہِ فَخُلِّصْ اِلٰی جِلْدَہِ خَیْرٌ لِّمَنْ اَنْ یَّجْلِسَ عَلٰی قَبْرِ سَلَمَہِ
 ابوہریرہؓ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ آدمی کا بیٹھا چنگاری پر کہ اسکا کپڑا جدا کر
 کھال کو لگے بہ بہتر ہے اسکے حق میں تبریر بیٹھنے سی اس حدیث میں ہوا کہ قبر پر بیٹھنا
 یا قبروں پر چڑھنا سخت گناہ ہے ہ ابوہریرہؓ کہ وَسَعْدُ بْنُ ابِی وَثَّابٍ لَّانِ
 یَمْتَلِیْ جَوْفَ احَدٍ کُمْ یُحَاۡقِقُ یُرِیْہِ خَیْرٌ لِّمَنْ اَنْ یَّمْتَلِیْ شَعْرَ اسْمٰہِ
 اور سعد بن ابی وقاصؓ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ البتہ آدمی کا پیٹ بھرنا پیٹ کے پہاڑ
 کہ اس کے پھیپے تک پہنچے یہاں تک حق میں بہتر ہے اپنے پیٹ کو شعر کے ہر سے ف
 یعنی شعر کوئی شعر خوانی کا شغل غالب رکھنا اور قرآن اور علوم شرعی پر کم متوجہ ہونا

۱۹۱۵

۱۹۱۶

سخت قبیح ہے اس واسطے کہ اکثر اشعار مع بیہودہ اور بے مضمون اور مبالغہ سی خالی نہیں
 تو شعر کوئی اور شعر خوانی گویا کتب و اقرا پر دازی کی ورزش ہے اور پریشان خاطر کی
 نقد و قیاس میں تلاش مضمون تازہ میں مشاعر و کلام کو کجا کجا کنوین جمانے پڑتے ہیں لیکن
 اگر کاہ کاہ شعر سخن ہی دل لکادی مگر اکثر اوقات علوم دین میں صرف کرنے تو منع ہیں
 کہ حضرت فی جی کاہ کاہ اشعار سننے ہیں لیکن حق مضمون کے قیاس و اعتبار کا ان میں
 الرَّجُلُ آخَاهُ أَمْضَرُ خَيْرَ لِّمَنْ أَنْ يَأْخُذَ عَلَيْهَا خِرَاجًا مَعْلُومًا بِخَارِي
 اور سلم بن عبد اسد بن عباس سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ مفت دنیا مرد اپنی
 زمین اپنے بھائی مسلمان کو بہتہ ہے جس کے حق میں اسپر میں محصول لینے سے **ف**
 باب اول میں میں کے محصول لینے کا مسئلہ مذکور ہو چکا **ف** سَهْلٌ بَنُ سَعْدٍ لَّان
 يَهْدِي اللَّهُ بَكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرَ لَّكَ مِنْ أَنْ تَكُونَ لَكَ خُمَالَتٌ بَجَائِبِ
 سهل بن سعد روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا کا ہدایت کرنا ایک مرد کو تیرے سبب
 تیرے واسطے بہتر ہے جنگلوں سے اونٹ ملنی سے **ف** عرب کے نزدیک سرخ اونٹ عمدہ مال
 یعنی تیرے سبب اگر ایک آدمی مسلمان ہو تو یہ دنیا کے مال سے بہتر ہے اس واسطے کہ ثواب کے
 بقا اور دنیا کو فنا ہے یہ حضرت نے علی رضی سے فرمایا جب کہ ان کو بنک خیر میں علمدار
 كَيَا هُوَ صَرِيحٌ لَتُؤَدَّ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ حَتَّى يُقَادَ

ق

۱۹۸۸
خ۱۹۸۹
م

فرمایا کہ برابر کرو اپنی صفوں کو نہیں تو خدا پہنچ دال دیکھتے ہیں دلون میں فیض
جماعت کے صف برابر نہو نیکیا یہ اثر ہے کہ پسین اختلاف پڑ جاویکا اور گمراہ ہوگی تو
ربیع ہوا **ق** ابن مسعودؓ کہ فرمایا کہ یٰ تَوْبَةَ عَبْدٍ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ رَّجُلٍ نَزَلَ
فِي رِضْدَةٍ وَتِيَّةٍ مَّهْلِكَةٍ مَعَهُ رَاحِلَتُهُ عَلَيْهَا طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ فَوَضَعَ
رَأْسَهُ فَنَامَ نَوْمًا وَاسْتَيْقَظَ وَقَدْ ذَهَبَتْ رَاحِلَتُهُ فَطَلَبَهَا حَتَّى
لَا أَشَدَّ عَلَيْهِ الْخَرُّ وَالْعَطَشُ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ قَالَ رُجِعَ إِلَى مَكَانٍ الَّذِي كُنْتُ
بِفِيهِ فَأَنَامَ حَتَّى أَمُوتَ فَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى صَاحِلَةِ لِيَمُوتَ فَاسْتَيْقَظَ فَإِذَا
بِرَاحِلَتِهِ عِنْدَهُ عَلَيْهَا زَادَةٌ وَشَرَابُهُ فَلَهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ الْعَبْدِ
الْمُؤْمِنِينَ مِنْ هَذَا رَاحِلَتُهُ زَادَةٌ بَخَارِي أَوْ رَسْمٌ بَيْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ وَرَأْسِهِ كَمَا كُنْتُ
فَرَمَايَا قِي قَتَالِي لِيُفْنِي أَيْمَانَهُ رُبْدِي كِي تَوْبَةُ كَرِيْسِيهِ اس مَرْدِي زِيَادَةُ فَرَحَتَا كِي تَوَابِي بُوَيْطِلِي
مِيْدَانِ ہا كِي مَكَانِ بَيْنِ اَتْرَا كِي سَوَارِي تَبِي اُسپر اسکا کھانا اور پانی تہا سواس مَرْدِ كَمِيْنِي سَر كُو
زَمِيْنِ بِيْنِ رَكْہَا پھر كِي نِيْنْد سُو كَر اس حَالِ بِيْنِ چكا كِي سَوَارِي كِي چاچكي تَبِي سَوَارِي سُو كِي
تَلَّاش كِي بِيَانِ تَب كِي جَبِ اُسپر كَر مِي اُوپر بَغِيْش كِي شَدْتِ بُوئی مَنِي كِي اِيْدِلِ پِلْٹِ چلِ
اُسِي مَكَانِ بِيْنِ جِهَانِ بِيْنِ تَهَا سُو دِيْنِ سُو دِيْنِ نَا اِيْنِكِي مَر جَاوُنِ سُو اُسْنِي اِيْنَا سَرِيْنِي كَلَّ كِي
رَكْہَا نَا كِي مَر جَاوِي پھر چاگ پڑا تو كِيَا دِيْكْتَا ہِي كِي اُس كِي سَوَارِي مَوْجُوْد اُسپر كَا زَاوَرَاہِ اُوْر

اور اپنی سہ سے توحی تعالیٰ اپنے مومن بندگی توبہ کی سبب اس مرد بھی زیادہ تر خوش ہوتا جو
 اپنی سواری اور زاد راہ پاکر خوش ہو گیا یعنی مومن کی توبہ سے کمال رضای الہی حاصل
 ہوتی ہے اسوہ طیبہ کی توبہ سے کناہ مٹ جاتے ہیں بندہ عذاب سے بچ جاتا ہے **ف** ابوہریرہ
 لَیْسَ یَنْبَغُ عَلَی النَّاسِ زَمَانٌ لَا یَبْیَأُ الْمَرْءُ حَتَّى یَحْضَرَ الْمَالَ أَوْ یَحْضَرَ حَرْجًا
 بخاری میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر لوگوں پر ایسا زمانہ آویکا کہ آدمی کچھ
 پرواہ نہ کرے کہ اسنی کہاں ان کو لیا حلال یا حرام سے **ف** یعنی بے دینی رائج ہوگی مال حاصل
 کرنے میں شدت حرص اور ضعف ایمان کے سبب حلال اور حرام کی کچھ تمیز باقی نہ رہے گی
 خواہ رشوت کے لئے خواہ چوری خواہ خرچی خواہ سود خوری خواہ ظلم خواہ دغا بازی چاہے اس
 زمانے کا حال کا بسطح پاہیں بیٹھتے ہیں گویا موت اور قیامت خبر نہیں **ہ** ابوہریرہ
 لَیْسَ یَنْبَغُ عَلَی النَّاسِ زَمَانٌ لَا یَدْرِی الْقَاتِلُ فِی شَیْءٍ قَتَلَ وَلَا الْمَقْتُولُ
 عَلَی شَیْءٍ قُتِلَ میں ابوہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مقرر لوگوں پر ایک زمانہ
 آویکا کہ نہ جا کا قاتل کہ کس نے قتل کیا اور نہ مقتول جا کا کہ کس نے قتل کیا اور نہ مقتول
 یعنی ایسا زمانہ بگڑے گا کہ بلا سبب اور بے جہت خونریزی ہوگی ایسا بڑا گناہ لوگوں کو اس
 مسموم ہو گا چنانچہ خانہ جنگی اکثر بے سبب ہو جاتی ہے دہلی اور لکھنؤ کے ہاں کوئین صرف
 اکٹھے ملانے پر تلوار چلتی ہے آدمی کی جان کو چھوٹی برابر بھی نہیں جانتے گویا یہی انسان کو

شعبہ
 ۱۳۰۴

قرآن مجید
 ۱۳۰۴

۱۹۹۵

بنتے ہیں جو ناقح حلال کر دے ہیں **خ** ابو سعید الخدریؓ کہتے ہیں کہ حضرت فرمایا کہ میں نے
 بعد خروج یا خروج و ما جوج بخاری بن ابی سعیدؓ روایت کی کہ حضرت فرمایا کہ میں نے
 کہے کاج اور عہ ہوا کہ کیا جوج و ما جوج کے کچھ بعد معلوم ہوا کہ یا جوج یا جوج کی ہلاکی
 بعد اسلام قائم رہے کاج اور عہ اوہو کا بعضی علمانی کہا ہے کہ انکے ہلاک ہونیکے بعد میں
 بر سر تک اسیوں کا قیام رہے کا واسطہ علم **ق** سہل بن سعدؓ کہتے ہیں کہ حضرت فرمایا کہ
 من لم یقتل سبعون ألفاً وسبع مائة ألفاً لئن لم یقتل من ابی جازر و مہاشم سکون
 اخذ بعضهم بعضاً لا یدخلوا ولهم حتی یدخل اخرهم وجوہم علی
 صوۃ القبر کیلئے البدر بخاری اور سلم بن سہل بن سعدؓ روایت کی کہ حضرت فرمایا کہ
 مقرر ہشت مین داخل ہونیکے میری امت کے تر ہزار یا یوں فرمایا کہ سات لاکھ ہشت
 ابو حازم عالمی کو طبری جو اس حدیث کا ایک راوی ہے حضرت نے فرمایا وہ لوگ ہشت مین جاؤ
 بٹے ہوئے ایک دوسرے کو تھپنے لگے لگے نہ داخل ہونیکے جتنک کہ انکے پیچھے نہ داخل
 ہوں یعنی ایک قطار ہو کر برابر کیا رگی اندر جاوینکی انکے پھر چودہ مین رات کے چاند کے صورت
 ہوں **ق** ابن مسعودؓ کہتے ہیں کہ **ق** ابی جازر و مہاشم سکون
 اخذ بعضهم بعضاً لا یدخلوا ولهم حتی یدخل اخرهم وجوہم علی
 البدر بخاری اور سلم بن عبد اللہ بن مسعودؓ روایت کی کہ حضرت فرمایا کہ میرے سنے

۱۹۹۶

۱۹۹۷

لائے جانیئے تم میں سی چند لوگ یہاں تک کہ جب میں انکی طرف پہنچوں گا کہ حوض کوثر کا پانی
 انکو دین تو وہ لوگ میرا پس سے ہٹا دے گا دین کے تو میں کہوں گا کہ اے میرے رب یہ تو میرے
 ساتھی ہیں تو حکم ہو گا کہ تو میں جانتا کہ انہوں نے تیرے بعد کہا بدعتیں نکالیں وہ عجب
 چند گروہ نومسلم حضرت کے بعد مرنے ہو گئے تھے جنکو صدیق اکبر نے قتل کیا وہ لوگ اس حدیث میں
ما دہنیخ انس کیصیبین اقواما سفع من النار یذنبون با حابوھا عقوبۃ
ثم یدخلھم اللہ الجنة بفضل رحمۃ فیقال لھم الجھنم یون سبحی میں
 انس رحمہ روایت کہ حضرت نے فرمایا چند لوگوں کو سو سحی و ذبح کا اثر لگ جاویگا لگاہوں کے
 سبب جو ان سے ہو گئے یہ عذاب ہو گا بدکاری کا بدلا پھر خدا انکو بہشت میں داخل کرے گا اپنی
 مزید رحمت سوا کاف جہنمی ہو کاف نادر الاصول میں روایت کہ یہ لوگ جناب
 الہی میں عرض کریں گے کہ الہی جیسے توفی اپنے کرم سے ہکو ذوزخ سے نکالا دے ایسی ہی یہ لقب بھی
 دور کرم توفی تعالیٰ ایک فرشتے کو بھیجے گا وہ انکے ہاتھوں سے اس لقب کو مٹا دیگا اس
 حدیث مع موم ہو کہ مسلمان بدکار ہمیشہ ذوزخ میں نہیں گے ایمان کی برکت سی آخر کو نجات
 پائیئے **ما ابوہریرۃ لیسقین اقوام عن رفعہم ابصارہم عند الدعاء**
فی الصلوۃ الی السماء او یخطفہم ابصارہم سم میں ابوہریرہ رحمہ روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا مقرر باز رہیں لوگ اپنی آنکھ اٹھانے سی نماز میں دعا کے آسمان کی طرف

خ ۱۹۹

۱۹۹

نہیں تو انکی نظر پر چہین لی جاوے گی نماز میں دعا کی وقت آسمان کی طرف اٹھ اٹھنا درست
 نہیں ہو سکتی کہ قیامت کے کان پاک ہو کر اٹھیں لیکن انھیں اقوام عن و عیم
 الجمعات و لکن من الله علی قلوبهم ثم لیكون من المنافین مسلمین
 ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ ضرور ہمارے لوگ جو چوڑنے سے نہیں تو خدا
 دلوں پر مہر کر دیکھا ہر ایک وہ عاقون ہیں جو جاوے گا یعنی جمعہ چوڑنی کی یہ سہرا
 کہ دل پر غفلت کی مہر ہو جاتی ہے اور جب غفلت ہوئی تو رحمت الہی سے دور پڑا اس حدیث
 معلوم ہوا کہ جمعہ کی نماز فرض ہے بدو شریعتی غدر کے اسکا ترک کرنا ہرگز درست نہیں
 ابو ہریرہؓ لیل بن مریم یفزع الزوجاء حاجا او معترلا و لیثیہ
 مسلم بن ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ مقرر لیک کہ عیسیٰ بن مریم رو حاکم راہین
 خواہ حج کرتے خواہ عمرہ کرتے یا عمرہ اور حج سہی کرے کہ اس حدیث سے معلوم ہوا
 کہ قیامت کی قریب جب حضرت عیسیٰ علیہ السلام آسمان سے اتریں گے تو مشرکین محمدی پر عمل
 کریں گے اور کہیں گے یا عمرہ کریں گے رو حاکم مقام کا نام ہے بدو اور کے کے درمیان
فصل فی انواع شتی
 اس فصل میں بیست
 ابو ہریرہؓ آیتہ المنافقین حدیث کہ کذب و اذا وعد خلف
 و اذا ائتمن خان بخاری اور مسلم بن ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ منافق کی بیست

۲۰۰

بہینداز

جمعہ چوڑنی
شعبہ ہر
آن

۲۰۰

۲۰۰

ہیں کہ جب بات کہے تو صریح بولنا واجب و عدہ کرے تو خذف کرے اور جب اس کے پاس امانت
 رکھے تو چوراوی **ق** اَنْتَ اَحْسَنُ الْقَوَمِ مِنْهُمْ بخاری اور مسلم میں اس سے روایت کی گئی
 حضرت نے فرمایا کہ ہر قوم کا پہلا نبی ختم میں داخل ہے **ف** جب کوئی قریب واریت نہ باقی
 رہے تو پہلا نبی مامون کا وارث اور مامون پہلے کا وارث ہے **ق** ابْنُ مَسْعُودٍ
 اَجَلَ اَنِّي وَعَلَّكَ كَمَا يُوعَلُ رَجُلٌ مِنْكُمْ كَمَا فِي مَرْصِدِهِ جَزَاءُ اَبْنِ
 مَسْعُودٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ اِنَّكَ لَتُوَعَلُّ وَعَمَّا شَدِيدًا بخاری اور مسلم میں
 عبداللہ بن مسعود سے روایت کی گئی کہ حضرت نے فرمایا کہ ہر قوم کا پہلا نبی ختم میں
 داخل ہے و مرد و نکو ہوتی ہے یہ حضرت نے اپنی بیماری میں فرمایا جب کہ عبداللہ بن مسعود
 کہہ کہ یا رسول اللہ آپ کو تپ میں نہایت تڑپ اور سخت عینابی ہوتی ہے **ف** یعنی جتنی
 تکلیف و مرد و نکو ہوتی ہے اتنی مجھ پر ہوتی ہے تو زیادہ بفراری ہوا چاہے حضرت
 زیادتی تکلیف کا یہ سبب کہ تا ثواب زیادہ ہو اس واسطے کہ جتنی تکلیف زیادہ اتنا ثواب زیادہ
ق ابوہریرہ **ق** اَحَدُ جَبَدَايَ جَبْدًا وَخَبْرًا بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ سے روایت
 ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اُمّ ایب پہاڑ ہے کہ ہم سے محبت رکھتا ہے اور ہم اُس سے محبت
 رکھتے ہیں **ق** عَائِشَةُ اَحْيَا نَا يَا نَبِيَّيْ مِثْلَ صَلَاحَةِ الْحَرَسِ وَهُوَ
 اَشَدُّ عَلَى فَيْصِمٍ عَفًى وَقَدْ وَحَيْتُ مَا قَالُوا اَحْيَا نَا يَمْثَلُ لِي

ق

ق

محمد

ق

ق

وَتَقِمْ الصَّلَاةَ وَآتِ الزَّكَاةَ وَصَلِّ الرِّجَمَ دَعِ النَّاسَ لَعْنًا لِي أَخَذَ
 خَطَايَا مَنْ تَابَ إِلَيْهِ فَقَالَ يَا مَرْهُوْلَ اللَّهِ وَكُنِيَ عَلَى عَمَلٍ يُدْنِيهِ مِنَ الْجَنَّةِ
 وَيُأْتِيهِ مِنَ النَّارِ مِنْ بَخَارِي مِنْ ابْنِ أَبِي رَوَيْتٍ كَرِهَتْ لِي جَبَلِي أَدْمَى كُو
 فرمایا کہ نماز اور خیرو کہا ہے وچو آ اور بخاری اور سلم و دونوں میں مستحق یوں روایت کہ توجہات کہ
 خدا کی اور اس کے ساتھ کسی کو ترکیب نہ کرے اور نماز کو قائم کرے اور زکوٰۃ و یوی اور برادری کا
 حق ادا کرے چوڑی میری اونٹنی کو یہ حضرت نے اس جہلی آدمی سے فرمایا ہے خدمت کی
 اونٹنی کی مہار پٹ کے کہا کہ یا رسول اللہ مجھ کو وہ عمل بتلائے جو بہشت سی مجھ کو قریب کر دیوی اور
 و دوزخ سے مجھ کو دور رکھے حضرت کو اس کے سوال نے جواب دیا کہ حکام اسلام ظاہر ہو چکے
 صریح بات کو اس دلیری سے کہوں پوچھتا ہے پھر فرمایا کہ توحید اور نماز اور زکوٰۃ اور برادری و
 بہشت کا قرب اور دوزخ سے دوری حاصل ہوتی ہے **وَأَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ**
وَعَفَا عَنْهُ اللَّهُ لَهَا مَا إِنِّي لَأَقْلِبُهَا وَلَكِنَّ اللَّهَ قَالَهَا وَفِي رِذَائِهِ خُفَّانِ
بْنِ أَيْمَاءٍ عَفَا عَنْهُ اللَّهُ لَهَا وَأَسْلَمَ سَالَمُهَا وَعَصِيَّتُهُ عَصِيَّتُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ
اللَّهُمَّ الْعَنْ بَنِي لُحْيَانَ وَالْعَنْ رِغْلًا وَذَكَوَانًا **سَمِ بْنِ أَبِي رَوَيْتٍ** كَرِهَتْ لِي
 فرمایا کہ اس سلم سے خدا راضی ہو اور عفا کو خدا نے بخشا ہے و اس کو کہ میں نے یہ کلام نہیں کہا لیکن
 خدا نے یہ کہہ ہیے یعنی حکم خدا میں نے کہا اور خفاف بن ایما کی روایت میں ہے کہ عفا کو خدا

بخشا اور مسلم سی خدار بھی ہوا اور عصبہ فی خدا اور رسول کی نافرمانی کی الہی لعنت کرنی لیجان
 اور لعنت کر رغل اور ذکوان پر **پ** اسلام اور غفار دو قوم تھے بے لٹے ایمان لائے حضرت نے
 ان کے واسطی بشارت دیا عادی اور عصبہ اور بنی لیجان اور رغل اور ذکوان چار قوم تھے انہوں
 حضرت کی محاب کو دعاسی قتل کیا اور اسطی حضرت فی انکو بد دعا دی **و** ابوہریرہ سے روایت کہ حضرت فرمایا کہ سب بیکے
 کَلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ حَرَامٌ **م** میں ابوہریرہ سے روایت کہ حضرت فرمایا کہ سب بیکے
 دانت و اجانورون کا کہنا حرام ہے **ف** یعنی جس جانور کے نوکدار دانت ہوں اور وہ
 زندہ بھی ہو یعنی دو سہ جانور کو پیر چار کے کھانا ہو سو حرام ہے جیسے شیر اور چیتا اور
 بھیڑیا اور گنا اور بلی اور لومڑی اور کیدڑ وغیرہ اور یہی مذہب امام غلام اور امام شافعی اور امام
 احمد کا لیکن امام مالک کی مذہب دور وایتین ہیں ایک حرمت کی دو سہ کراہت کی اور جس کے
 نوکدار دانت ہوں لیکن زندہ نہ ہو جیسے اونٹ سو حلال ہے **و** عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَمْعَةَ
 الْأَمِّيَّ حَدَّثَنَا أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لَعْنَةُ يُضَاجِرُهَا مِنْ الْخَيْرِ يَوْمَئِذٍ
 مسلم میں عبد اللہ بن زمعہ سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ کوئی شخص اپنی جود کو غلام کی طرح کب
 عتق اور کس واسطی کوڑے مار لگا اور شاید کہ وہی شخص اسی دن کے اخیر میں اس کو اپنے پاس
 سداویگا **ف** یعنی شتر عا اور عتلا مناسبتین کہ جب کو اپنے پاس لائے اس کو بی سختی مار
 مارنے صبح کو مارنا اور شام کو پاس لانا آدمیت سے بعید **و** عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَمْعَةَ

و
 حرمت کھن
 دیندگان

فر

قبر

فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ اِنَّمَا اُخْبِرْتُ كَذَا وَقَعَ مُرْسَلًا وَهُوَ مِنْ حَدِيثِ عَائِشَةَ
 عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَخْرٍ مِنْ عَرُودٍ زُرِّي رَوَيْتُ عَنْ كَعْبٍ
 فرمایا کہ تو میرا بھائی ہے خدا کے دین اور خدا کی کتاب میں اور وہ یعنی عاتشہ مجھ کو حلال ہے یہ
 حضرت نے ابو بکر صدیق سی فرمایا جب کہ اپنے ساتھ حضرت عائشہ کھجور کا پیغام دیا تو ابوبکر
 صدیق نے کہا کہ یا حضرت میں تو آپ کا بھائی ہوں یہ حدیث اسی طرح مرسل آئی ہے یعنی
 عرودہ تاہی نے صحابی کا نام نہیں ذکر کیا اور حقیقت میں یہ حدیث حضرت عائشہ کی تھوڑی
 ہے وہ حضرت نقل کرتے ہیں **ف** ابو بکر صدیق نے حضرت عائشہ کی منکھی کے وقت
 یہ غدر کیا کہ حضرت مجھ کو بھائی فرمایا کرتے ہیں سو بھائی کی بیٹی سے نکاح کہو نہ درست
 ہو گا حضرت نے جواب دیا کہ ہمارا اور تیرے دینی برادری ہے اس سے حرمت نہیں ثابت ہو
 حرمت کا سبب تو نسب برادری ہے **ق** جَابَرُ انْتَمَ الْيَوْمَ خَيْرُاهِلٍ اَلَا ذَرَفَتْ يَوْمَ
 الْحَدِيدِيَّةِ وَكَانُوا الْفَاوَارِجَ مَكَاثِرَ بَخْرٍ اور مسلم میں جابر مر روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ تم آج افضل ہو تمام اہل زمین سے یہ حضرت نے جنگ مدینہ دن فرمایا
 اور اس دن اصحاب ایک ہزار چار سو تھے **ف** اُس روز صحابہ موت پر بیعت کی تھی یعنی میدان
 بکڑنے ہو جاوین مگر قدم نہ ہٹاویں گے تب حضرت انکو یہ بشارت دی اور بعضی تڑپا
 اپنے کہ پذیرہ سو اصحاب **ق** اَنْتَ اَنْتَ مَعَ مَرَّ اَحَبِّتَ بَخْرٍ اور مسلم میں اس نے

 ۲۰۱۷
ق

 محبت خدا
و رسول عظیم
صلی اللہ علیہ وسلم

روایت کی کہ حضرت فی فرمایا کہ تو انچھ ساتھ ہو کا جسے تو محبت رکھتا ہے **ف** انس روایت کی کہ
ایک مرد پوچھا کہ یا رسول اللہ قیامت کب ہوگی حضرت فرمایا کہ تو فی قیامت کا کہا سا مان کہا
جو پوچھتا ہے انس کی کہا چھسا مان نہیں نہ زیادہ مانہ ہے نہ روزہ لیکن میں خدا اور اس کے
رسول سے محبت رکھتا ہوں بت حضرت فی یہ حدیث فرمائی یعنی قیامت میں تو محبت کیسے ہمارے
ساتھ ہوگا اس حدیث کے راوی یعنی انس یوں کہا کرتے تھے کہ قیامت میں میرا وسیلہ حضرت کی
محبت اور صدیق اور فاروق کی محبت ہے معلوم ہوا کہ انبیاء اور اولیاء کی صادق محبت نجات کا وعدہ
دے سکتا اور یہ بھی اس حدیث ثابت ہو سکے کہ کفار اور فجار کی محبت شامت کی علامت ہے
اس واسطے کہ ہر شخص اپنے دوست کے ساتھ ہوگا **ق** البرکون عازر پائنت مہتی
وَاَنَا مِنْكَ **ق** لَعَلَّی رَضِیَ اللہُ عَنْہُ بخاری اور مسلم میں برابر عن عازر روایت کی کہ
حضرت فرمایا علی رضی سے کہ تو میرے اور میں تیرا ہوں **ف** یعنی کمال اتحاد اور بے تکلفی ہے
اس حدیث کمال قرب اور فضیلت رضوی ثابت ہوئی **ق** اَنْتَ اَنْتَ هَیْکَ لَقَدْ
کِبْرَتْ لاکِبْرَتْ سَتَکَ **ق** لَکَیْمَہ کَانَتْ عِنْدَ سَلِیْمٍ اَوْ اَنْتَ مِنْ مَالِکِ
مسلم میں انس روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ تو میری ہے البتہ تو بڑی ہوگی تو عود راز ہوں جو
یہ حضرت نے اس یتیم لڑکے سے فرمایا جو ام سلیم انس کی ما کے پاس رہتی تھی یہ حضرت نے
خوش طبعی سے فرمایا بد و عادینا منظور نہ تھا چنانچہ اسکا مفصل بیان پانچویں باب میں ہو چکا

۲۰۱۹

۲۰۲۰

۳۲۲

اس واسطے کہ جس بدل گئی اس صورت میں زیادتی کمی کا کچھ مضائقہ نہیں **وَبَشِّرِ الصَّالِحِينَ**
أَيَّامُ النَّبِيِّ أَيَّامُ الْكُلِّ وَشُرْبُ وَذِكْرُ اللَّهِ سلم میں ہمیشہ رکھ کر روایت کیے حضرت نے
 فرمایا ایامِ شریف کے کہنا ہمیشے اور یاد الہی کے دن ہیں **ف** عید قربانی کے بعد تین دن کو
 یعنی گیارہویں بارہویں تیرہویں کو ایامِ شریف کہتے ہیں یعنی کہانے پینے کے دن ہیں انہیں روزہ
 روزہ رکھنا درست نہیں سال میں پانچ دن روزہ رکھنا حرام ہے عید الفطر اور عید الضحیٰ
 اور ایامِ شریف میں **ف** **إِنَّا عَدَّ الْيَوْمَ عَدًّا** **إِنَّا عَدَّ الْيَوْمَ عَدًّا** **إِنَّا عَدَّ الْيَوْمَ عَدًّا** **إِنَّا عَدَّ الْيَوْمَ عَدًّا**
 فیہ بخاری اور سلم میں حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا نے فرمایا کہ میں کل کہان ہو گا میں کل
 کہان ہوں کا یہ حضرت فی اس بیماری میں فرمایا جس میں انتقال ہوا ف حضرت کا دستور
 تھا کہ ایک ایک دن سب بیویوں کے گھر رہتے تھے ولیکن حضرت عائشہ کو سب زیادہ چاہتے
 تھے جب مرض الموت میں بیمار ہوئے تب یہ حدیث فرمائی لیکن کل کس نبی کی باری
 ہوگی اس کلام سی بی بیان سمجھیں کہ حضرت کا دل یہی چاہتا ہے کہ حضرت عائشہ گھر میں رہیں
 سب خوشی سی اجازت دی کہ آپ عائشہ گھر میں رہیں ہم فی اپنی باری معاف کی حضرت
 نہایت خوش ہو گئے پھر وہیں رہے اور وہیں انتقال کیا اور وہیں دفن ہوئے اس حدیث
 بڑی فضیلت حضرت عائشہ کی ثابت ہوئی **وَأَبُو قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ**
تَقُولُ أَنَّهُ بَاغِيَةٌ سلم میں ابو قتادہ روایت کیے حضرت نے فرمایا کہ اسمیہ بی بی تمہارے

۲۰۲۴
 ق
 فیہ بخاری اور سلم میں حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا نے فرمایا کہ میں کل کہان ہو گا میں کل کہان ہوں کا یہ حضرت فی اس بیماری میں فرمایا جس میں انتقال ہوا ف حضرت کا دستور تھا کہ ایک ایک دن سب بیویوں کے گھر رہتے تھے ولیکن حضرت عائشہ کو سب زیادہ چاہتے تھے جب مرض الموت میں بیمار ہوئے تب یہ حدیث فرمائی لیکن کل کس نبی کی باری ہوگی اس کلام سی بی بیان سمجھیں کہ حضرت کا دل یہی چاہتا ہے کہ حضرت عائشہ گھر میں رہیں سب خوشی سی اجازت دی کہ آپ عائشہ گھر میں رہیں ہم فی اپنی باری معاف کی حضرت نہایت خوش ہو گئے پھر وہیں رہے اور وہیں انتقال کیا اور وہیں دفن ہوئے اس حدیث بڑی فضیلت حضرت عائشہ کی ثابت ہوئی **وَأَبُو قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ** **تَقُولُ أَنَّهُ بَاغِيَةٌ** سلم میں ابو قتادہ روایت کیے حضرت نے فرمایا کہ اسمیہ بی بی تمہارے

۲۰۲۵

بڑی سختی ہو تا ہے جھکو باغی کردہ قتل کر لیا ہمارا کی ا کا نام سمیہ تہا عمار علی رضی کے رفیق
 تھے جب معاویہ اور علی رضی سے لڑائی ہوئی تب عمار شہید ہوئے اس حدیث ثابت ہوا کہ امام
 جعفر علی رضی تھے اور معاویہ کا لشکر باغی تھا **ہ** اَبْنُ مَسْعُودٍ یَحْسِبُ الْمُؤْمِنَ لَکِنَّ
 اَنْجِدَتْ بِکُلِّ مَا سَمِعَ مِنْ عَبْدِ بْنِ مَسْعُودٍ رَوَيْتَ عَنْهُ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 اَنَّهُ جَوَّهَرَ الْكُفَايَةَ كَرَاهَةٍ فِي أَنْ يَكُونَ كَلِمَةً يَخْفَى جَوُّهُ صَرْفِ اُحْسِي خِزَامِ
 نہیں کہ اپنی طرح بات بنا دی اور چھوٹا ہاندھے لکھتے تھے جو ٹہہ میں داخل ہے کہ جو خبری
 بدون تحقیق کہے اسکو کہنے لگے اسو علی کہ اکثر اخبار جو ٹہہ ہر جو جائیں تو سوسن مقل کو
 اسکی سختی لازم ہے بی تحقیق کسی بات کو زبان نہ نکالے ایسے علماء اہل حدیث فی حدیث کی
 تحقیق میں بڑی محنت کی ہے اور چھانٹ چھوڑ کر کے صبح حدیث کو ضعیف اور موضوع سے
 جدا کر دیا ہے حق تعالیٰ انکو درجے بلند کرے تو عاقل مسلمان کو لازم ہے کہ جو کسی حدیث
 سنی ایک کتاب میں دیکھے تو اسکو منانے میں شک کہ علم حدیث کی معتبر کتابوں میں اسکی
 سند نہ پائی **ق** اِنَّ سَجْدَ ذٰلِكَ مَا لَا رَاجِعَ لَیْسَ ذٰلِكَ مَا لَا رَاجِعَ وَفَدَّ صَمْعُ مَا
 قَلَّتْ وَابَتْ اَرَى اَنْ تَجْعَلَ فَا لَا تَمِیْنُ لِمَا کَانَ طَلِقًا بَعْدَ اَمْرٍ اَوْ مَسْمُومٍ اِنْ اَسْرَمَ
 روایت کے حضرت نے فرمایا کہ شایس یہ مال تو فائدہ دے والا ہے شایس یہ مال تو فائدہ
 دینے والا ہے اور میں نے سنا جو تو نے کہا اور جھکو بہ بہتر معلوم ہو تو ہے کہ تو اسکو

۲۰۲۶

۲۰۲۷

اپنے قرابت والوں میں تقسیم کر دے یہ حضرت فی ابو طلحہ فرمایا قرآن میں جیساں مضمون کی
آیت اُنسی کہ نیکو کاری نہ حاصل کر سکو گے جتنکا اپنے پسندیدہ اور محبوب مال کو راہ خدا میں
خرج کر دے تو ابو طلحہ ہمارے فی کہا کہ خدا یوں فرماتا ہے اور میرے سب قسم کی مال چھو گودہ
باغ بہت پہاڑا ہے جسکا یہ خانام ہے اسکو میں نے خدا کی راہ میں دیا سو یا حضرت اسکو جو
چاہے سو کیجئے اور جو مناسب دیکھی اسکو دیکھئے تب نہ تنے یہ حدیث فرمائی حضرت ہوتا
خوش ہوئے انکی تعریف کی اور اس باغ کو ابو طلحہ کے رشتہ داروں کو دلا یا معدوم ہوا کہ خیر
دینے میں غیر دیکھی نسبت برادری کے لوگ مقیم ہیں یہ باغ مدینے میں نہایت عمدہ
تماضت کی مسجد کے تہا اسکا پانی نہایت شیرین تھا حضرت اکثر شہین شریف لکھا
تھے اور اسکا پانی پینے سے ایمان کامل کی یہی علامت ہے کہ اپنی نہایت پہاڑی چیز کو
راہ خدا میں شمار کرے **وَجَابِرُ بْنُ خَدِجٍ تَخْلَفَ فَإِنَّا لَبِ عَسَا أَنْ تَصَدَّقَ**
أَوْ تَفْعَلَ مَعَهُ فَاكُلْ لِحَالَةٍ جَابِرٌ وَقَدْ طَلَقَتْ فَارَادَتْ أَنْ تَجِدَ تَخْلَهَا
فَزَجَرَهَا رَجُلًا أَنْ يَخْرُجَ سَمِ بْنِ جَابِرٍ رَمَزَهُ رُوَيْتُ كَيْفَ خَدَّ شَئَ فَرَمَا بِكُلُونِ هُنَّ سَوِ
تو ملے اپنے خرموں کو شاید کہ تو خیرات کرے یا اور کوئی نیک بات کرے یہ حضرت جابر کی
حالہ سے فرمایا اور اسکو بطلاق ملی تھی سو اسنی چاکہ کہ اپنے خرموں کو دخت ہی توڑے
تو ایک مرد نے باہر نکلنے سے ڈانٹا **أَمَّا شَفِیْ** کا یہی مذہب ہے کہ عورت کو بغیر

عدت میں گہرے باہر کھنڈا درست **ع** عَاشَةُ بَيْتِ لَا تَرْفِيهِ جِيَاعُ أَهْلِهِ
 سہم میں حضرت عائشہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جس کہ میں خواہنیں اسکے لوگ پہنچ
 بہن انکو ہودگی بہن **ف** یہ حضرت نے اہل مدینے کے حق میں فرمایا اسواسطی کہ انکی غذا
 اکثر فرمائنا **ج** جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَبَنُو الْأَسْفَرِ تَزَكُّ الصَّلَاحِ سَمِ بْنِ جَابِرٍ
 اور روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ بندے اور کفر کے درمیان نماز ترک کرنے سے کچھ فرق باقی نہیں رہتا
 یعنی ایمان کی علامت نماز ہے جب آدمی نے عہد نماز چھڑی تو کفر میں اور وہیں کچھ فاصلہ
 نرے کا فر ہو گیا اور یہی مذہب امام احمد اور سہبائی اور عبد اللہ بن مبارک کا اور امام مالک
 اور شافعی کے مذہب میں کافر نہیں ہو لیکن وہ جب القتل ہو گیا اور زہری اور امام اعظم
 عہد ترک نماز سے نہ کافر ہے نہ وہ جب القتل بلکہ جب تک کہ نماز نہ پڑھے مسکومان اور قید
 کرنا چاہئے تو امام اعظم کے نزدیک اس حدیث کا یہ مطلب کہ اگر انکار سے نماز ترک کرے تو
 کافر ہے بہ صورت ترک نماز کفر ہے یا شبہ کفر کے ہے مہم کو لازم ہے کہ کوسان
 نہ سمجھے فرصت کو غنیمت سمجھے جلد توبہ کرے اور نماز پر متعدد جاد **ع** عَبْدُ اللَّهِ بْنُ
 مَعْقِلٍ بَيْنَ كُلِّ آدَائِنِ صَلَاحٌ يَكُونُ لَدَايِنِ صَلَاحٍ ثُمَّ قَالَ فِي الثَّالِثَةِ
 لَمَّا شَأْنُ سَمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ رُوِيَ عَنْهُ أَنَّ بَيْتَ بَنِي هَارِثَانَ أَوْرَاقًا مَتَّعَ دَرِيانَ
 نماز ہے ہر اذان اور اقامت کے درمیان نماز ہے پہر حضرت نے تہہ بار فرمایا جو کچھ سوچو جب نہیں

۲۰۳۰
ف بَابُ فِي
 تَرْكِ صَلَاحِ
 تَرْكِ صَلَاحِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ذَلِكَ الْغَوْثُ وَمَوْلَاكَ الْإِسْلَامُ وَتِلْكَ
 الْعَرُوقُ الْعَرُوقُ الْوُثْقَى وَأَنْتَ عَلَى الْإِسْلَامِ حَتَّى تَمُوتَ فَالْهُدَى فَضْ رُؤْيَاكَ
 عَلَيْكَ بِنَاغِي أَوْ سَمِ مِنْ عَبْدِ سَنَ سَلَامِ رُوَيْتَ كَهْرُشَ فَرَمَا دِه بَاغِ تَوْسَلَامِ كَا بَاغِ
 اوردہ مستون اسلام کاستون ہے اڈو حلقہ مضبوط حلقہ دین کا ہے اور تو اسلام پر قائم
 رہے گا رتے دم تک یہ حضرت عبد سَنَ سَلَامِ فرمایا جب کہ انہوں نے اپنا خواب حضرت
 بیان کیا **ف** غاب بن باغ اور ستون اور حلقہ دیکھا حضرت نے اسکی تعبیر کہی چنانچہ اسکا
 مفصل بیان س تو بن باب بن ہو چکا **ق** البراء بن عازب تِلْكَ الْمَلَكَةُ كَانَتْ
 تَسْمَعُ لَكَ وَكَوْقَرَاتٍ لَأَجْعَلْتُ يَرَاهَا النَّاسُ مَا تَسْتَرِيهِمْ فَالْأَسِيدُ بْنُ
 حَضِرٍ حِينَ قَرَأَ سُورَةَ الْكَافِ بِاللَّيْلِ وَعِنْدَهُ فَرَسٌ مَرْبُوطٌ بِسُطُنَيْنِ
 فَتَغَشَّاهُ سَحَابَةٌ فَمَحَمَاتٌ تَذُو وَتَذُو وَجَعَلَ فَرَسُهُ يَفِرُّ مِنْهَا
 بخاری اور مسلم میں برابر ابن عازب روایت کرتے ہیں کہ وہ فرشتے تھے تیرا قرآن پڑھنا
 سنتے تھے اور اگر تو پڑھے جاتا تو مجھ کو لوگ فرشتوں کو دیکھتے فرشتے اُسے نہ جانتے تھے
 اسید بن حضیر سے فرمایا جب کہ وہ سورہ کہف پڑھتے تھے اور انکے پاس کہوڑا دو ستون
 بند تھا تو اسید کو ایک بدلی بی چھپا لیا اور میں چراغ روشن تھے تو وہ مبہم بدلی قریب
 ہوتی جاتی تھی اور اُنکا کہوڑا اُسے بڑھتا تھا **ف** بخاری میں پورا قصہ یوں ہے کہ اسید بن

فہم

خضر کا لڑکا نکھ پاس سوتا تھا گھوڑیکے پڑکنے سے ڈرے کہ کہیں لڑکا نہ کچل جاوے
 قرآن پڑھتا ہو قوف کہا بدلی ہی غائب ہو گئی جمع کو یہ حال عرض کیا تب حضرت فی
 یہ حدیث فرمائی معلوم ہوا کہ قرآن کے سننے کو فرشتے حاضر ہوتے ہیں ہر کسی کو نظر میں
 تھے **ہر عائشۃ تبارک الکلمۃ الخ یحفظھا الجحیٰ فیکذہا فی اذن**
ولیس فیہ فیہا مائۃ کذبتہا جحیٰ قال ان الکلان کانا
یحید ثوننا بالشیخ فیکذہ حقا اسم میں حضرت عائشہ ہی روایت کرتے
 فرمایا کہ اس سچ بات کو فرشتوں نے سن لے ہا تھا ہے سو اس کو اپنے دوست کے کان میں
 ڈال دیتا ہے تو وہ ہمیں اور سوہو ہونہ زیادہ کہتا ہے یہ حضرت فی حضرت عائشہ سے
 کہا جب کہ انہوں نے کہا کہ کان لوگ ہم کو کسی چیز کی خبر دیتے تھے تو ہم کو ہم سچ پاتے
 تھے **غریب** عرب میں چند لوگ تھے جنوں سے راہ کہتے تھے ان سے دریافت کر کے آئندہ
 خبریں لوگوں کو بتلاتے تھے دین اسلام میں حکم ہوا کہ سوا شیخ کے غیب کوئی نہیں جانتا
 کان میں جھونٹے اور بی حقیقت ہیں ان سے حال دریافت کرنا درست نہیں حضرت عائشہ
 پر چھا کہ یہ حضرت اگر کان میں چوتھے ہیں تو سر کا پکا سبب کہ انکی بات سچ ہی ہوتی تھی
 تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی جو اس عالم میں ہوتا ہے اس کا حکم فرشتوں کو ہوتا ہے
 نوشتہ اول آسمان پر آپس میں انکی گفتگو کرتے ہیں شیطان اور جن و ملین جاکر سن آتے

اور اپنے پوجنے والے دوستوں کو بتلاتے ہیں وہ لوگ ایک سیح کے ساتھ سو جھوٹے ملا
 کو کو لب سے کہتے ہیں وہی ایک بات تو سیح ہوتی ہے اور باقی دایمات نادان لوگ اسی
 ایک سیح بات کو دلیل مگر ٹیکے معتقد ہوتے ہیں اور انکی اکثر جھوٹی باتوں کو اپنی نادانی اور
 حماقت سی یاد نہیں رکھتے **ابن مسعود** تِلْكَ مَحْضُ الْإِيمَانِ يَغْنِيُ الْعُشْرَةَ
ع مَا جُنُسُكَ عَنْهَا وَهِيَ مَا يَجِدُ الْإِنْسَانُ فِي نَفْسِهِ مَا تَعَاظَمَ أَنْ يَتَكَبَّرَ
 بِهِ وَيُرْوَى ذَلِكَ صَرِيحُ الْإِيمَانِ رَوَاهُ أَبُو هُرَيْرَةَ تَقَرَّرَ بِهِ مُسْلِمٌ أَيْضًا
 مسلم بن عبد البر بن مسعود کہ روایت ہے حضرت نے فرمایا کہ دوسوہ کو بد جانا تو محض ایمان ہے
 یہ حضرت فی سوقت فرمایا جب کہ دوسوہ کا حدیث سوال ہوا دوسوہ کے کہتے ہیں جب کا
 خیال آدمی اپنے دل میں پاتا ہے اور اس کے کہنے کو بُرا جانتا ہے اور دوسری روایت ابو ہریرہ
 یوں ہے کہ یہ تو صریح ایمان ہے اس حدیث کو ہی صرف مسلم بنی روایت کیا ف مشکوٰۃ
 ابو ہریرہ روایت کے چند صحابہ نے حضرت کے پاس اگر پوچھا کہ یا حضرت ہمارے دلوں میں نہایت
 بُرے بر خیال آتے ہیں کہ ہم اُنکو زبان پر لانا برا سمجھا جانتے ہیں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
 جسے بُرے خیال کو بُرا جانا اور زبان پر نہ لانا ایمان بخشی ہے اگر دل میں ایمان نہوتا
 تو کون روکتا اور یہ مطلب نہیں کہ بر خیال آنا صحیح ایمان ہے چنانچہ ابو داؤد میں عبد
 بن خنیس روایت ہے کہ ایک مردنی حضرت کے کہا کہ میرے دل میں بھضایا بر خیال آتا ہے کہ اگر میں

۲۰۳۵
 بیان دوسوہ
 وین کے پانچو حصے
 بیان است

جس کے کوٹا ہو جادل تو یہی زبان سی نہ نکالوں حضرت نے فرمایا شکر خدا کو جس نے شیطان کا
 کام دسوسہ ہی پر ٹال لیا یعنی شیطان کا فردن سی تو شرک اور بت پرستی کر داتا ہے لیکن عین
 سو برسے خیال دلنے کے ہکا کچھ زد و بنین چلتا دسوسہ کا علاج یہ ہے کہ اُنکی طرف دہبان
 نہ کرے اور البتہ کرے پناہ مانگے لا حول پڑھے اور لا الہ الا اللہ کی کثرت کرے کہ اگر
ہد رافع بن خدیج عن النکاب خبیث و مہربانی خبیث و کسب الحرام
 خبیث مسلم بن رافع بن خدیج رحمہ روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ قیمت کئے کی حرام اور خوجی
 حرام کا عورت کی حرام ہے اور بچنے لگانا ویلکا کسب **پیک ف** امام شافعی کے نزدیک
 بموجب اس حدیث کئے کی قیمت عدال بین اور امام غزالی کے نزدیک عدال تو اسے نزدیک شد
 یہ مطلب کہ اگر کما شکار اور حفاظت کے واسطی ہو تو اسکی قیمت حرام اور خوجی بالاتفاق حرام
 اور بچنے لگانے کا کسب بموجب اس حدیث امام احمد کے نزدیک حرام اور اماموں کے نزدیک
 حرام نہیں مگر وہ ہے کہ تجارت سی خالی بین **خ** اَنَسُ جَبَا اِیَاہَا اَدْخَلَکَ الْجَنَّةَ یعنی
سُورَةُ الْاٰخِلَافِ صریح سی بن انس رحمہ روایت کہ حضرت فرمایا کہ سورہ اٰخلاص کی محبت تمہارے
 بہشتین داخل کرے گی **ک** ایک شخص نے حضرت سے کہا کہ یا حضرت میں سورہ اٰخلاص یعنی قل ہو اللہ
 بہت نجات رکھتا ہوں تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی **م** **رَبِیْدُ بْنُ الْحَصِیْبِ حُرْمَةُ**
نِسَاءِ الْجَاهِلِیْنِ عَلَی الْقَاعِدِیْنَ کَحُرْمَةِ اَعْمَالِهِمْ وَمَا مِنْ رَجُلٍ مِّنَ الْقَاعِدِیْنَ

۳۳۶

۳۳۷

۳۳۸

يَخْلُفُ رَجُلًا مِّنَ الْجَاهِلِيَّيْنَ فِي أَهْلِهِ فَيُخَوِّنُهُ فِيهِمْ إِلَّا وَثِقَ لَهُ يَوْمَ الْفِتْنَةِ
 فَيَأْخُذُ مِنْ عَمَلِهِ مَا شَاءَ ثُمَّ اتَّخَذَ لِنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
 فَقَالَ فَمَا ظَنُّكُمْ بِمِنْ بَرِيدِ بْنِ حَبِيبٍ رَوَيْتُ عَنْهُ أَنَّكَ فَرَّيْتُكَ فِي يَوْمِ الْفِتْنَةِ
 عَنِ النَّبِيِّ لَوْ كُنْتُ بِرَبِّهِ هَيِّسَةً لَّكُنْتُ أَدْنَىٰ مِنْكَ فِي حُرْمَتِهِ أَوْ جَعَلْتُهُ بِمَنْزِلَةِ
 الْبَرِّ بَارِكَةَ كَامِ خَدَمَتَيْنِ رَهْ بِمَنْزِلَةِ نِيَامَتِكَ لَوْ قَاتَلْتُكَ دَلَّ بِكَ الْيَا جَادِيكَ بِرَجُلٍ
 أَكْبَرَ نَبِيٍّ عَمِّي هُوَ جَوَابِي كَمَا سَوَّلِيكَ بِرَجُلٍ هَمَّ بِحَبَابِ كِي طَرَفِ مَتَوَجَّهٍ بُوْلَىٰ أَوْ فَرَّيَا
 كَرْتَهَارًا بِكَامَانِ هُوَ فَيُخَوِّنُكَ سَوِيٍّ جَانِيٍّ هُوَ يَكْجَمُ تَرْدِي قَدِ ابْنُ عُسْرٍ
 حَسْبُكَ عَلَى اللَّهِ أَحَدًا كَاذِبًا لَا يَبْدِيكَ لَكَ عَلَيْهَا فَالْكَتْلَةَ عَيْنِي
 بخاری اور مسلم بن عبد السلام سے روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ تم دونوں کا حساب خدا
 ہے تم دونوں میں ایک تو جھوٹا ہے تو جھوٹا اس عورت پر کچھ قابو نہیں **ف** ایک شخص نے
 اپنی جوڑ کو بدکاری کا عیب لکھا یا اسنی انکار کی دونوں پسین قسم کہا چوتھے کو بد
 کر کے جدا ہو گئے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی دو میں ایک مقرر چھوٹا ہے اگرچہ شیخ
 بن کسی پر چھوٹا ثابت نہ ہو لیکن قیامت میں خدا حساب کر لیکھا پھر مرد نے اپنا مال مانگا جو
 جو روک دیا تھا حضرت نے فرمایا جھکوا اب کے دے ال پر قابو اور فقیرانہ بن اگر تو سچا ہے
 تو مال صحبت واری بدلے لگا اور اگر عورت سچی ہے تو مال کا لینا آدمیت سی لیبہ ہے

ق

قِ ابُو مُرَيْقَ حَقِّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ فَمَنْ رَدَّ السَّلَامَ وَعِيَادَةَ الرَّفِيقِ
 وَاتَّبَاعَ الْجَنَائِزَ وَاجَابَةُ الدَّعْوَةِ وَتَكْمِيلُ الْعَاطِرِ بَخْرِيٍّ ادرسم بن ابو
 ہریرہ سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ مسلمان حق دوسرے مسلمان پر پانچ ہیں سلام کا بخرا
 دینا اور بیمار کو پوچھنا اور جنازوں کے پیچھے چلنا اور دعوت کو قبول کرنا اور چھینکے دے کر
 دعا دینا یعنی یہ حکم اسے کہنا ہے ابُو مُرَيْقَ حَقِّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِت قِيلَ وَ
 مَا هُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ اِذَا لَقِيتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ وَاِذَا دَعَاكَ فَاجِبْهُ
 وَاِذَا اسْتَفْضَاكَ فَاَنْصَحْ لَهُ وَاِذَا عَطَسَ فِحْدَكَ اللَّهُ فَسَمِّتْهُ وَاِذَا مَرَضَ
 فَعُدُّهُ وَاِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ مسلم بن ابُو ہریرہ سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ حق
 مسلمان مسلمان پر چھ ہیں کو کون فی پوچھا کہ وہ حق کون ہیں یا رسول اللہ حضرت نے فرمایا
 کہ جب تو اس سے توہم کو سلام کر اور جب تجھ کو وہ بلاوی اور دعوت کرے تو قبول کر اور
 جب تجھے کسی کام میں نصیحت چاہے توہم کو نیک نصیحت دے اور جب کہ وہ چھینکے اور الحمد للہ
 کہے توہم کا جواب دینے پر حکم اسے کہ اور جب کہ وہ بیمار پڑے توہم کو جا کر پوچھ اور
 جب کہ مر جا دی توہم کے جنازے کے ساتھ چل پہلی حدیث میں پانچ حق فرمائے اور اس
 حدیث میں چھ تو مطلب یہ کہ پانچ یا چھ میں منحصر نہیں بلکہ اس کے حق بہت ہیں مگر جسکی
 زیادہ ضرورت دیکھی اسکو فرمادیا کہ پانچ کبھی چھ کبھی کم و زیادہ ہے ابُو مُرَيْقَ حَقِّ

۲۰۳۱
ق۲۰۳۲
ح

حَقَّ اللَّهُ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَغْتَسِلَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ لَيْسَ رَأْسُهُ
وَجَسَدُهُ بِوَدَىٰ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَغْتَسِلَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ
یومًا بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا کا حق ہر مسلمان پر ہے
کہ ہر ہفتہ میں غسل کرے اگر نہ ہو تو دوسری روایت یوں ہے کہ ہر مسلمان پر

۲۴۴

خدا کا حق ہے کہ ہر ہفتہ میں غسل کرے ایک دن یعنی جمعہ کے دن غسل کرنا مستحب ہے **حاجۃ جلیہا**
عَلَى الْمَاءِ وَاعَارَ دُكُومَهَا وَاعَارَ فُحْلَهَا وَمِنْحَتَهَا رَحْمَلٌ عَلَيْهَا فِي
نَسْبِ اللَّهِ قَالَ لِرَجُلٍ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا خَيْرُ الْإِبِلِ لِمَنْ
بِرَدِّهِ كَرِهْتُمْ فَرَمَايَا كَدُومِهَا دُكُومِهَا وَفُحْلُهَا وَنَسْبُهَا
اور نر اونٹ کو اعلیٰ درجیت دینا یعنی اونٹنی کا بہن کو نیکی واسطے اور مخاجون کو اونٹ دینا
دودھ پینے کے واسطی اور اونٹوں پر لہجہ رکھنا جس دین یعنی غازی کو سوار کرنا یا اسے
لا دیا یہ حضرت نے اس مرد کو فرمایا جس نے کہا یا رسول اللہ اونٹ رکھنے کا کب خیر اور کون
کون چیز مالک کو مناسب ہے **ف** عرب کا دستور تھا کہ جب تالاب یا کوئے پر اونٹوں کو
پانی پلاتے تو دودھ دوہتے اور متاجون کو دینے **ق** عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ
حَوْضِي مَسِيرَةٍ شَهْرٍ مَا بَاءَ ابْيَضُّ مِنَ اللَّبَنِ وَهِيَ حِجَّةُ الْخَلِيبِ مِنَ الْمَاءِ
وَكَيْزَانَةُ كَجَوْمِ السَّمَاءِ مَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَا يَطْمَئِدُ أَبَدًا بخاری اور مسلم میں

۲۴۵

عبداللہ بن عمرؓ روایت کرتے فرمایا کہ میرا حوض کوثر مہینہ بہر کی راہ ہے پانی اسکا
 زیادہ تر سفید و دودھ اور اسکی بو مشک سی زیادہ تر خوشبودار ہے اور اس کے کنارے اور اس کے
 جیسے آسمان کے تارے یعنی بے شمار حواس حوض سے پانی پئے کہی اسکو پیاس نہ لگے
ف ہر جنہ پیاس تو ایک بار کے پینے میں جاتی رہے گی لیکن اہل جنت اسکو
 لذت کے واسطے پیار کرینگے **ہ** اَمُّ اللّٰہِ رَدِّ اِلٰہِ دَعَوْۃِ الْمُرَّ الْمِلْمِ لَا حَیۡنَہٗ یُظْہِرُ الْعَیۡبَ
 مُسْتَجَابَہٗ عِنۡدَ رَاسِہٖ مَلٰئِکَہٗ مُؤَمِّلَہٗ کَلَّمَہٗ عَاہَ لَا حَیۡنَہٗ یُخۡیِرُ قَالَ الْمَلٰئِکَ
 الْمُوکَّلَ بِہٖ اٰمِیۡنَ وَ لَکَ بِمِثْلِہٖ سَمِیۡنَ اَم الدار دارہ ریت ہے کہ خدمت لی فرمایا
 کہ مسلمان مولیٰ دعا اپنے بھائی مسلمان کے واسطے پس پشت قبول ہے اس کے پاس ایک فرشتہ
 مقرر رہتا ہے کہ جب وہ اپنے بھائی مسلمان کے واسطے دعا کرے تو فرشتہ کہتا ہے کہ آمین
 اور تجھکو ہی اس دعا کے برابر فائدہ ہے یعنی جو تو نے نیک چیز کے واسطے دعا کی اسکو ہی ملے گی
 اور تجھکو ہی ملے گی **ہ** اَبُو ہریرۃؓ دِیۡنَارٌ اَنۡفَقَیۡتَہٗ فِی سَبِیْلِ اللّٰہِ دِیۡنَارٌ اَنۡفَقَیۡتَہٗ
 فِی رَہۡبَیۡۃٍ وَ دِیۡنَارٌ اَنۡفَقَیۡتَہٗ عَلٰی مَسِکِیۡنٍ دِیۡنَارٌ اَنۡفَقَیۡتَہٗ عَلٰی اَہْلِکَ
 اَعْظَمُہَا اَجْرًا الَّذِیۡ اَنۡفَقَیۡتَ عَلٰی اَہْلِکَ سَمِیۡنَ اَبُو ہریرہؓ روایت ہے کہ خدمت
 فرمایا کہ ایک دینار تو نے جہاد میں خرچ کیا اور ایک دینار تو نے گردن چھڑانے میں لینے
 بزدہ آذا د کرنے میں خرچ کیا اور ایک دینار تو نے محتاج کو خیرات دیا اور ایک دینار تو نے

۳۴۳
 دعا و نصیحت
 مقبول

۳۴۵
 دینار و عیب
 نفقہ میں
 از خرچہ جہاد
 و عقیقہ و صدقہ
 و نصیحت

گہر والوں پر خرچ کیا ان سمین ٹرا ثواب انہیں ہے جو تو نے اپنے گہر والوں پر
ف کیا۔ جہاد اور آزادی اور خیریت کے اہل و عیال کا خرچ ہو وسطیٰ افضل ہو کہ یہ فرض

ہے فرض کا ثواب نفل وغیرہ سے زیادہ ہوا چاہے اپنے اہل و عیال پر ہر شخص خرچ
 ہے لیکن اگر کس کو خدا کا حکم جان کر خرچ کرے تو نیت کے سبب زیادہ ثواب پڑے

۲۰۴۶

يٰۤهٰمَنْ بَنَىٰ اِلٰى اَبِي الْاَمَاسِ الشَّقِيَّ ذَاكَ شَيْطَانٌ يُقَالُ لَهُ خُزْبٌ فَاِذَا
 سَمِعَهُ تَعَوَّذْ بِاللّٰهِ مِنْهُ وَانْفُلْ عَلَىٰ سَارِكَ ثَلَاثًا كَا لِهٖ حِيَرٌ قَالِ

لشَيْطَانٍ قَدْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَ صَلَواتِي وَقِرْ اَتِي يَكْبِسُ عَلٰى سَمْعِيْنَ
 بن ابی الکاس روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ وہ شیطان ہے اسکو خرب کہتی ہیں سوجے

کا کھٹکا پاوی تو خدا کی پناہ مانگ اس کے شک اور اپنے بائیں طرف تین بار تھمکا
 ہے یہ حضرت فی عثمان بن ابی الکاس فرمایا جب اسنی کہا کہ شیطان حامل ہوتا ہے

در میری نماز اور خوات کے اندر جبکہ قرآن کے پڑھنے میں شبہ ڈال دیتا ہے **ف**
 وہ شیطان کہ نماز میں شبہ ڈالے اسکا خرب لقب ہے ہر اسکے علاج مبتدا اور

۲۰۴۷

یشین آیا ہے کہ جو شیطان وضو میں شبہ ڈالے اسکا دلہان لقب ہے **خ**
 اِنَّهُ ذَاكَ كَوْكَبَانَا حَافِظٌ خَفَرُكَ وَاَدْعُوْكَ بِنَجَارِيْ مِنْ خَفَرَتِ

شہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ یوں ہی ہو گا اگر تیرا انتقال ہوا اور میں زندہ رہا تو تیرے

۲۰۴۹

وسطی مغفّت مانکون کا اور تیرے حق میں دعا کرو مکلف حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا کی کہ یا
 میرے انتقال کے بعد میرے وسط دعا کیجئے گا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی **ق** ابوہریرہ رضی اللہ عنہ
 رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَالْجَنَّةِ فِي أَمَلٍ الْحَيْلِ وَالْإِيلِدِ وَالْقَدَامِ
 أَمَلُ الْوَبَرِ وَالْهَيْكَةِ فِي أَمَلِ الْغَنَمِ بخاری اور مسلم میں ابوہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کرتے ہیں
 فرمایا کہ چوٹی کھڑکی مشرق کی طرف اور بڑائی مارنا اور کھنڈ کرنا گھوڑے کے دوا اور اونٹ والوں
 میں ہے اشوگر کرنا اونٹ میں جو اونٹ والے ہیں اور غنیم اور غنماری بکری والوں میں ہے
ف اکثر فادہ مشرق کی طرف ہوئے اور دجال ہی اسی طرف نکلیگا پھر فرمایا کہ جانوروں کی
 صحبت کی بہی تاثیر ہوتی ہے سائیس اور شترمان اکثر بد خلق ہوتے ہیں اور بکری چرائیوا
 بیشتر مسکین ہوتے ہیں اسی سے پیغروں کی بکریوں کو چرایا **م** ابوہریرہ رضی اللہ عنہ رَوَى عَنْ
 رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ لَا تَبْرَأُ مِمَّنْ يَنْتَهِي عَنْ رَأْيِهِ رَدَّيْتَهُ
 کہبت لوگ پریشان ہو غبار آلودہ دروازوں پر دھکیلتے ہوئے اگر خدا کے اہتمام کسی کی
 قسم کہا بیٹھیں تو خدا انکی قسم کو سچا کر دیوی **ف** یعنی بعضے بندگان خدا اظاہر کے
 تو ایسی برے کہ کوئی دروازی پر نہ کھڑا ہونے دیوی اور باطن کے ایسے صاف کہ خدا کو انکی
 خاطر داری منظور نہیں ہے اس حدیث کا فائدہ معلوم ہو و اول یہ کہ کسی مسلمان بہ
 ظاہر کو حقیر نہ جائے **م** غرناک ران جہان را تجارت منکر تو چہ دانی کہ دین کرد سوار

 ۲۰۵۰
 سچ منامی
 و جاہ

ہند مکر یہ ہی نہ چاہئے کہ خلاف شرع فقیر و ن کو ولی اور قطب عوام کی طرح اعتقاد
 کرے اسوہ مطی کہ حضرت فی اس حدیث میں بعضی پریشان ہونا کس روئے کو قبول
 فرمایا اور یہ نہیں فرمایا کہ شراب بخوار در طبعی منہ سے ہی ایسے ہوتے ہیں دوسرا فائدہ
 یہ کہ ایمان کس تہ خاک رسی اور کھائی تہی نکالی کو پسند **سَهْلٌ بِنِ سَعْدٍ**
رَبَّاطٌ يَوْمَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا وَمَوْضِعُ سَوْطِ
أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا وَالْوَحْدَةُ يَوْمَ هُمَا الْعَبْدُ فِي سَبِيلِ
اللَّهِ أَوْ الْعَدُوِّ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا بخاری میں سہل بن سعد روایت ہے کہ حضرت
 فرمایا کہ راہ خدا میں دارالاسلام کے کسے حد پر چوکیداری کرنا بہتر ہے تمام دنیا اور دنیا کی
 اراش اور بیعت میں تمہارے کوڑے رکھنے کا مکان بہتر ہے تمام دنیا اور دنیا کی اراش
 اور جہا دین اول روز یا آخر روز بندیکا کو تشش کرنا بہتر ہے تمام دنیا اور دنیا کی اراش
فِ آخرت کا ثواب اور آخرت کا مکہ مکان تمام دنیا سے بہتر ہو کہ دنیا فانی ہے
 اور آخرت عمدہ اور باقی **مُ** **سَلَامٌ رَبَّاطٌ يَوْمَ وَكَيْلَةُ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَ**
قِيَامِهِ وَارْمَاتُ جَرَى عَلَيْهِ عَمَلُهُ الَّذِي كَانَ يَعْلَمُهُ وَاجَرَى عَلَيْهِ
رِضَا قُلَّةٍ وَامِنْ الْقَتْلَانِ مسلم میں سلمان روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ حد اسلام پر
 ایک رات اور ایک دن کی چوکی دینے سے بہتر ہے ایک مہینے کے روزے اور شب بیداری

۲۰۵۱ ج

۲۰۵۲ ق

اور اگر گویا جو نیک عمل کہ کیا کرتا تھا اس کا ثواب ہمیشہ جاری رہے گا اور سچی روزی رہے
 جاری رہے گی اور منکر کبیر کے خوف سے ڈر ہو جاوے گا **ف** سوت شہید کا رزق اور عمل کا
 ثواب موقوف نہیں ہوتا اور قبر کے سوال و جواب کا کچھ کھٹکا نہیں رہتا **و** عائشہ رضی اللہ عنہا
 النبی خیر من الدنیا وما فیہا اسم میں حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا کہ حضرت فی زبایا کہ دو
 رکعتیں فجر کی بہترین تمام دین سے اور جو چیز کو دنیا میں ہے نماز فجر سے کمتر ہے **ف** بہشت
 فجر کی فضیلت حضرت کا دستور تھا کہ تمام سنت اور نفل سے فجر کی سنت کو نہایت مقدم
 جانتے تھے اور کمال رعایت رکھتے تھے **و** المغمیر بن شعبہ رضی اللہ عنہ ساقی القوم الخرم
 شرب با اسم میں مغیرہ بن شعبہ سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ تم کا پانی پلا نیوالا کھینچا ہوا ہے
 پانی پینے میں **ف** یعنی ساقی کو لازم ہے کہ اول اور پہلے مسلمانوں کو پلا دی پھر سب کے
 بعد آپ پئے ہر طرح ہر عالم اور رئیس اور داروغہ کو لازم ہے کہ جیسں غنیمت رکھتا ہو اول
 اور مسلمان کو مقدم رکھے سرداری اس کا نام ہے **ق** ابن مسعود رضی اللہ عنہ سباب
 المسلم ضوق وقتالہ کفر بخاری اور اسم میں حضرت عبداللہ بن مسعود روایت کرتے ہیں
 فرمایا کہ مسلمان کو گالی دینا گناہ ہے اور ہر کون بھی قتل کرنا انصافی اور ناشکری
ف اگر عدل جان کر مسلمان کو قتل کرے تو پھر کافر ہے اور نہیں تو کبیرہ گناہ ہے **و** انس
 سبحان اللہ لا یطیفہ ولا تستطیعہ ویردنی لاطاقہ لک بعد اب

۴۲

۴

۴۵

۴۶

۳۰۵۷
مر

اللَّهُ أَفَلَا تَأْتِيكَ اللَّهُمَّ إِنَّا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقَدْ آتَاكَ
 عَبْدُكَ ابْنُ الدَّرَاقِ كَوْجِلٌ عَادَةً قَدْ عَاثَ اللَّهُ بِهِ فَشَفَاهُ سَمٌ مِنْ بَنِي سَمٍ
 روایت حضرت فی فرمایا سبحان اسے تو عذاب الہی کو نہ اٹھا سکی گے گا اور دوسری روایت
 یوں ہے کہ تجھ کو عذاب خدا کی طاقت نہیں تو فی یوں کہوں نہ کہا کہ الہی ہمسکو دنیا میں پہنچائی
 دے اور آخرت میں بھی پہنچائی اور ہم کو پچھلے دوزخ کے عذاب پہنچاتے اس سے فرمایا جسکی
 بیماری پری کو تشریف لے گئے تھے ہر سانس ہی دعا مانگی سو خدا کی شکوہ تھا غرض
 حضرت ایک مسلمان کی بیماری پری کو تشریف لے گئے وہ نہایت ناتوان ہو گیا تھا جیسے مرغی کا
 چوڑہ سو بھرتے ہیں سے فرمایا کہ تو نے کچھ دعا تو نہیں کہے تھے کہا دن میں صحت میں
 یہ دعا کیا کرتا تھا کہ الہی جو تجھ کو آخرت میں میرا دیر عذاب کرنا ہو سو دنیا میں جلد مجھ پر کر لے
 تب بھرتے یہ حدیث فرمائی یعنی آدمی کو عذاب الہی کی طاقت نہیں نہ دنیا میں طاقت ہے
 نہ آخرت میں دنیا کی تکلیف تو دل اپنے منہ سے کہوں مانگی پھر سکودین اور دنیا کی چیز
 دعا قریب کی چنانچہ سکوی دعا سے صحت ہو گئی رخ اَوْ سَلِّ سُبْحَانَ اللَّهِ مَا ذَا
 أَنْزَلَ الْبَلَاءَ مِنَ الْخَزَائِعِ مَا ذَا أَنْزَلَ الْبَلَاءَ مِنَ الْفِتَنِ مَنْ يُوقِطُ
 صَوَابَ الْحَجَرِ رَبِّ كَاسِيَةٍ فِي الدُّنْيَا عَارِيَةً فِي الْآخِرَةِ نَحَارِي فِيهِمْ
 اس سید سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ سبحان اسے آج کی رات کہا ہی رحمت کی بجائے گنج

۲۰۵۸
خ

اتری بن اور آج کی رات کہہ رہے فتنہ اور فناء نازل ہوئے ہیں کوئی ہے کہ کوٹھڑیوں والی
 عورتوں کو جگا دے یعنی تاکہ تہجد پڑھیں بہت عورتیں دنیا میں پرشک و دامن اور آخرت میں
 برہنہ ہیں یعنی دنیا میں باغوت اور آخرت میں گناہی فضیحت حضرت ام سلمہؓ روایت
 کہ حضرت ایک رات سو کر جگ پر یہ حدیث فرمائی فتوح اسلام اور اس ملک فادہ ہو گیا
 حضرت کو خواب میں نمود ہوئے **ق** ابوہریرہؓ سیحان و جیحان والفرات والینیل
 کل من اھل الجنة بخاری اور مسلم میں ابوہریرہؓ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ سیحون اور
 جیحون اور فرات اور نیل ہر ایک بہشت کی نہر ہیں **ف** سیحون اور جیحون ترکستان میں
 ہیں اور فرات عراق میں اور نیل مصر میں یعنی ان نہروں کا پانی بہشت کے پانی سے مشابہ ہے
 یا کہ ان نہروں کی امداد وہاں سے ہوتی ہو **غ** شداد بن اوسؓ سید الاستغفار
 ان یقول اللہم انت ربی لا الہ الا انت خلقتنی وانا عبدک
 وانا علی عہدک ما استطعت عودیک من شرب ما صنعت ابوء لک شغرتک
 علی و ابوء لک بذنبی فاعف علی فانہ لا یغفر الذنوب الا انت من قالها
 فی الھمار موقنا لھا مات من یومہ قبل ان یمتے فھو من اھل الجنة
 ومن قالھا من الکیل فھو موقن لھا مات قبل ان یصبح فھو من اھل
 الجنة بخاری میں شداد بن اوسؓ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ عہد ہستغفار ہم سے کہ بندہ

ق ۲۵۸

غ ۲۵۹

نصاب
الاستغفار

کہے کہ الہی تو میرا ملک ہے کئی راق بندگی کے نہیں سو ہی تیرے تو نے مجھ کو پیدا کیا اور میں تیرا
 بندہ ہوں اور میں تیرے قول اور تیرے وعدہ پر ہوں اپنے مقدور کے موافق میں تیری پناہ چاہتا
 ہوں اپنے کرب کی برائی سے میں تجھی سے افوازا کرتا ہوں تیرے احسان کا جو مجھ پر ہے اور اپنے
 کناہ کا بخشنے؟ قرار کرتا ہوں سو مجھ کو بخش دے مقرر ہی ہے کہ کوئی کناہ بخش نہیں سکتا۔
 سو تیرے جو یقین ہی اس کو دن میں کہے پہر ہی دن شام ہی پہلے مر جاؤ تو وہ شخص بہشتی ہے
 اور جو سکورات میں کہے یقین کر کہ پہر مر جاؤ بخیر سے پہلے تو وہ شخص بہشتی ہے **ف**
 اللہم سے الا انت تک صبح شام پڑھا کرے رات اور دن دو نو لگے رات یا دن میں جب
 ہو کیا اس عمدہ بشارتیں داخل ہے اس دعا کو سید الاستغفار کہتے ہیں **ق** اَبُو بَكْرَةَ شَهْرًا
 عَيْدًا لَا يَنْقُصَانِ رَمَضَانَ ذُو الْحِجَّةِ بخاری اور مسلم میں ابو بکر رحمہ روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ دو مہینے عید کم نہیں ہوتے رمضان اور ذی الحجۃ **ف** امام احمد فی اس حدیث
 منقلب یوں کہا کہ ایک سال میں یہ دو مہینے ساتھی کم نہیں ہوتے اگر ایک انیس دن کا
 ہو کا تو دوسرا تیس دن کا ہو گا اور ساتھی فی کہا کہ ان دو نو مہینے کا ثواب کم نہیں ہوتا
 پورا ملتا ہے اگرچہ دو نو شمار میں کم ہوں اور یہی قول ہیکی ہے واسطہ علم **عمر صدقہ**
تَصَدَّقُوا لِلَّهِ بِهَا عَلَيْكُمْ فَاَقْبَلُوا صَدَقَتَهُ یعنی الْقَصْرُ فِي السَّعْيِ مع **ف**
 مسلم میں عمر فاروق رحمہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ نماز کا قصر صدقہ ہے کہ خسران ہوتا ہے

ق ۳۶۶

ق ۳۶۷

تصدق کیلئے سوہنے کے صدقہ کو قبول کرو یعنی امن کی حالت میں ہی نماز کا قصر سفر میں جائز ہے
 سفر میں چار رکعت نماز کو دو رکعت پڑھنے کا حکم ہے یہ خدا کی طرف سے تخفیف اور
 رخصت ہے تو مناسب نہیں کہ خدا کی رخصت کو منہائے اور پوری پڑھئے اور یہی مذہب ہے
 امام عظمیٰ کا کہ سفر میں پوری نماز پڑھنا درست نہیں **مَرْزُوقُ بْنُ أَرْقَمٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ**
اِذَا رَمَضَتِ الْفِصَالُ میں زمین ارقم سی روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ صلوۃ الادبین
 اس وقت ہے جب کہ اونٹ کے بچوں کے تھے بننے لیکن **ف** یعنی چاشت کے وقت تیل
 گرم ہوتی ہے بچوں کے تھے بننے لیکن میں وہ ہر طرف پہاگ کے اونٹوں کے گرد بوجھتے
 ہیں مشایخ لوگ منہ بکے بعد چار رکعت نماز کو صلوۃ الادبین کہتے ہیں اس حدیث معلوم
 ہو کہ صلوۃ الضحیٰ اور نماز چاشت کا نام صلوۃ الادبین ہے او میں ان عابدوں کو کہتی
 ہیں جکا دل عبادت الہی کی طرف جھکا رہتا ہے **مَرْزُوقُ بْنُ أَرْقَمٍ صَلَوَاتُ الْجَمَاعَةِ**
أَفْضَلُ مِنْ صَلَوَاتِ أَحَدٍ كَرَّمَ وَحْدَهُ بِخَمْسَةِ وَعِشْرِينَ جُزْءًا میں ابو ہریرہ
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جماعت کی نماز تنہا کی نماز سے پچیس گنا افضل ہے **إِنْ**
عَمَّرُوا أَبُو سَعِيدٍ صَلَوَاتُ الْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلَوَاتِ الْفِدِّ بِخَمْسَةِ وَعِشْرِينَ
دَرَجَةً هَذِهِ رِوَايَةُ أَبِي سَعِيدٍ وَفِي رِوَايَةٍ مِنْ عُمَرَ لِسَبْعِ وَعِشْرِينَ جُزْءًا
 عبد اللہ بن عمر اور ابو سعید روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جماعت کی نماز تنہا آدمی کی نماز

۲۶۲
فَضَائِلُ
صَلَوَاتِ
 سرانہ سرینہ
 اور ابن

۲۶۳
مَرْزُوقُ

۲۶۴
ع

بابت
 فضائل
 و فضائل
 و فضائل

وقت

چہیں جسے فضل ہے یہ ابو سعید کی روایت اور عبد اللہ بن عمر کی روایت ہیں ستائیس درجے
 اور سبق ابو ہریرہ صلوٰۃ الرجل فی جماعۃ یتزید علی صلوٰۃ فی بیتہ
 وصلوٰۃ فی سوقہ بضعا وعشرین درجۃ وذلك ان احدهم اذا اتوا صلاء
 فاحسن الوضوء ثم اتى المسجد لا ينهزه الا الصلوة لم يخط خطوة الا رفعه
 الله بها درجۃ وخط عنه بها خطیئة حتى يدرك المسجد فاذا دخل
 المسجد كان في الصلوة ما كانت الصلوة تحسبه والملائكة يصلون
 على احدكم ما دام في مجلسه الذي صلى فيه يقولون اللهم ارحمه اللهم
 اغفر له اللهم تب عليه ما لم يوفيه ما لم يحددت فيه بخاری اور مسلم
 ابو ہریرہ کی روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ مرد کی نماز جماعت میں لے کر گھر اور بازار کی نماز
 ہمیں اور چند درجے زیادہ ہے یعنی چہیں ستائیس اور سکا بیس یہ کہ جب آدمی نے
 وضو کیا بخوبی پھر مسجد میں آیا اس حالت میں کہ سوای نماز کے اس کی جنبش کا کوئی سبب نہ ہو
 تو ای شخص کوئی دُک پہلے کا مگر کہ خدا اس دُک کی سبب سے اس کا درجہ ایک بلند
 کرے گا اور اس کی جہت سے اس کا گناہ دور کرے گا یہاں تک کہ مسجد میں آوی پھر جب مسجد میں آیا
 تو نماز میں داخل ہوا جب تک اس کو نماز روکے رہے یعنی جو مدت نماز کی انتظار میں گذری
 وہ نماز میں شمار ہوگی نماز پڑھنے کے برابر انتظار کا ثواب ملے گا اور فرشتے اس کو دعا کرتے

جیت تک کہ اس مکان میں بیٹھا رہے گا جسین نماز پڑھ چکا فرشتے کہتی ہیں اَللّٰہی اُسپر
 رحم کر اَللّٰہی یہی نفع ہے کہ اَللّٰہی اسکی توبہ قبول کر اُسپر رحمت متوجہ ہو یہ وہ وعدہ اس شرط
 ہے کہ مکتب کہ مسجد میں کسی کو تکلیف نہ دیوی جب تک مسجد میں دنیا کی بات نہ کہے یا وضو
 نہ پڑھے **ف** ان نینوں حدیثوں میں ہوا کہ جماعت کی نماز تنہا کی نمازی پچیس در فضل اور
 ثواب میں زیادہ ہے اور اگر نیت زیادہ خالص ہو تو ستائیس درجے تک ہی نوبت پہنچتی
 ہے پھر حضرت نے اسکا سبب ارشاد کیا کہ کامل وضو کرنا اور مسجد میں صرف نماز ہی در سطح
 جانا مسجد تک ہر قدم پر ثواب پانا اور مسجد کا توقف اور انتظار نماز میں داخل ہونا اور
 فرشتوں کا دعا دینا اور مسجد میں ظاہر اور باادب رہنا فضول کلام اور تکلیف اناہم سے
 بچنا اس سے فضیلت اور ترقی کا سبب تھا نماز پڑھنے میں یہ امور حاصل نہیں **ق** ابن
 عمر صَلَّوْا الْبَلِیْلَ مَثْنٰی مَثْنٰی فَاِذَا خَفَتِ الصُّبْحُ فَاَوْتِرْ بَا جِدَّ تَوْبَخَارِی
 اور مسلم بن عبد اللہ بن عمر سے روایت کہ حضرت نبی فرمایا کہ رات کی نماز دو رکعتیں ہیں پھر
 جب تو فجر ہونے سے ڈرے تو ایک رکعت کی وتر **ک** امام شافعی اور ابو یوسف اور
 محمد کے نزدیک تہجد کی نماز دو دو رکعت فضل ہے اور یہی حدیث انکی دلیل ہے **م**
 اَبُو هُرَيْرَةَ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم یَقْعُ نَفْعًا مِّنَ الشَّیْطَانِ سَمِیْنِ ابُو ہریرہ
 روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ شیطان کے کلب کہ پیدا ہوتا ہے اور زمین پر گرنا ہے شیطان

۲۰۶۱

۲۰۶۲

م

بہتر ہے کہ سب سے پہلے ابو مہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت کی جائے اور غلط جلد

میں ابوبہرہ سے روایت کی جائے کہ حضرت فی فرمایا کہ کافر کا دانت اٹھ کے پہاڑ
برابر ہو گا اور اس کے کہل کی دبا زت اور کند کی تین دن کی راہ برابر ہو گی **ف** یعنی دوزخ

۲۰۶۹
م

کافر کا ف نہایت لہذا چوڑا ہو گا کہ خذاب زیادہ ہو اور آگ بدن پر بہت سی لپٹے ہو
جاء طعماء الواحد یکنی اثین و طعماء اثین یکنی الا وبعثہ و طعماء الا
یکنی الثمانینہ مسلم میں جابر سے روایت کی کہ حضرت فرمایا کہ ایک شخص کا کہنا دو کو کفایت
کرتا ہے اور دو کا کہنا چار کو کفایت کرتا ہے اور چار کا کہنا آٹھ کو کفایت کرتا ہے **ف**
یعنی مومن کو ص پنجاہ لپٹے کہانے ہیں دوسرے ہو کہے بھائی مسلمان کو شریک کر لے ایک
روز آسودگی نہ سہی بقدر ضرورت پر کفایت کرے انصاف بقید کہ اپنا تو پیٹ بہر لبوی

۲۰۷۰
م

اور دوسرے مسلمان ہو کہا ہے اور دیکھا کہ **م** صعیب بن سنان صحابہ کرام
المؤمن ان امرہ کلہ لہ خیر ولکن ذلک لاحد الا للمؤمن ان اصابته
سراء شکو فکان خیرا لہ وان اصابته ضرر فکان خیرا لہ **م** صعیب
بن سنان سے روایت کی کہ حضرت فرمایا کہ طرفہ ماجرا ہے مومن کا مقرر ہر حال اسکے واسطے
بہتر ہے اور یہ بات کسی کو حاصل نہیں سوائے مومن اگر کو خوشی ہو مگر کسی تو شکر گزار
اسکے حق میں بہتر ہو اور اگر اس کو رنج اور تکلیف ہو جس کے تو یہی شکر کے حق میں بہتر ہو

۲۰۷۱

۲۰۷۲

ف یعنی مومن کا کسی طرح نقصان نہیں خوشی میں شکر گذاری نعمت زیادہ ملے اور
 خواہ پاوی اور غم میں صبر کے سبب خدا کا مقبول ہوا درجہ بابت ثواب اور کافروں پر
 بات حاصل نہیں نہ خوشی میں اس کی خدا کی طرف نظر ہوتی ہے نہ غم میں **ہ** جابر بن سمورؓ
 عَلِمَا لَكُمْ مَنُورٌ يَأْتِيكُمْ كَانَهَا أَذْنَابُ خَيْلٍ شَمْسٍ وَأَمَّا لَكُمْ أَحَدُكُمْ
 أَنْ يَصْعَدَ عَلَى حِمْلٍ ثُمَّ يَسْلِمَ عَلَى أَخِيهِ مِنْ عَلَى يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ سَلَامٌ
 جابر بن سمرہ سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ جس پر شہرہ کرتے ہو اپنے ہاتھوں سے گویا کہ
 تمہارا کمانہ پھیل گھڑ دینی دین میں یعنی جیسے شہرہ گھڑا ہر دم اپنی دُم اور ہر دھڑلاتا ہے
 ویسے تم ہلاتے ہو اور آدمی کو تو اتنا کھایت کرتا ہے کہ اپنے ہاتھوں کو ران پر رکھے رہے
 پھر اپنے سلمان بھائی کو سلام کرے جو ہر کے دہنے اور بائیں پر پون **ف** نماز کے اخیر میں
 بعضے لوگ اُتھ اُٹھا کر اپنے بائیں کے لوگوں کو سلام کرتے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
 اور نماز میں سلام کے وقت اُتھ اُٹھانا منع کیا **ق** اَوْ قَسِيرُ بَيْتٍ مُحْصِنٌ عَلَامٌ تَدْنَمُ
 اُولَا دُكُمْ هَذَا الْعِلَاقَ عَلَيْكُمْ هَذَا الْعُودُ الْهِنْدِيُّ فَإِنَّ فِي سَبْعَةِ
 أَسْفِيَةٍ مِنْهَا ذَاتُ الْجَنْبِ يُعْطَى مِنَ الْعُدَّةِ وَيَكُونُ ذَاتُ الْجَنْبِ
 بخاری اور مسلم میں اربعین بیت محسن سے روایت ہے کہ جو تون سے حضرت نے فرمایا کہ کیون، تو اواد حق ملتے ہو
 اپنی اولاد کا اس گہناٹے سے تم لازم پکڑو اس کوٹ کو اس دہلی کہ اس میں سات چیماری کی

شفا ہے پس ایک ذات الجنب ہے یعنی پاخیز کا در و صلی کے درم میں ناک میں ڈالے اور
 ذات الجنب میں صلی کے اندر ڈالے **ف** عرب کی عورتیں درم صلی میں جو اپنے لٹکون کو
 گھما لیتی تھیں حضرت نے اسی منع کیا اور فرمایا کہ کوٹ کی گھما لٹی دیا کہ فرمایا کہ کوٹ میں
 سات بیماریاں کی شفا ہے دو کو بیان کیا یعنی درم اور ذات الجنب کو بائیس بیماریاں کو بہنیں
 مذکور کیا ہے لیکن مسدود کیا چاہئے کہ کوٹ گرم خشک ہے حیض در پیشاب کو جاری کرتا ہے اور
 نرم کو دفع کرتا ہے اور جماع کی قوت زیادہ کرتا ہے اور پیٹ کے کیرٹون کو قتل کرتا ہے
 جب کہ شہد کے تہہ پیچھے اور جگر اور معدہ کے ضعف کو دفع کرتا ہے اور تجارتی کے بخار کو
 شفا ہے لٹکون کو اکثر سردی کا خلق ہے اس واسطے حضرت نے یہ دو تجویز کی اہل حدیث
 عود ہندی کو قسط یعنی کوٹ کہتے ہیں لیکن ابلہ عود ہندی کو اگر کہتے ہیں اگر بھی گرم خشک
 ہے دماغ اور دل اور معدہ اور جگر کو قوت دیتا ہے اور ریح کو تخلیس کرتا ہے اور کھانسی
 اور زور اور غشی اور سردی و خفقان کو اور اسہال اور استسقا کو دور کرتا ہے **ق**
 اَبُو عُمَرَ عَلِيُّ الْمُرَّ الْمُسْلِمِ السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ فِيمَا احَبَّ وَكَرِهَ اَلَا اَنْتُمْ
 بِمَعْصِيَةٍ فَاِذَا امْرٌ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ بَخَارِی اور رسم میں
 عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ مرد مسلمان پر ایم کی اطاعت اور فرمان
 واجب خواہ ہنسکا اچھا لگے یا نرم لگے اس صورت میں کہ جب گناہ کا نام ہو تو پہر جب گناہ

تہ نہایت سخت لوگ تھے عرب بین حجاز اس ملک کا نام ہے جسین کہ اور مدینہ ہے **هـ**
النَّاسُ مِنْ بَنِي آدَمَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِنْ طِينٍ وَإِنْ يَخْرُجْ دَاوَابُكُمْ
فَأَنَّا جَعَلْنَاهُمْ دُونَكُمْ وَإِنْ يَخْرُجْ وَلَكُمْ فِيكُمْ فَأَمْضُكُمْ وَأَنفُسُكُمْ وَاللَّهُ
عَلِيمٌ عَلَى كُلِّ مَسْئَلَةٍ أَنَّهُ شَاطِرٌ قَطَطٌ عَيْنُهُ طَائِفَةٌ كَانِي أَشْبَهَهُ
الْعَبْدُ الْعَرَبِيُّ بْنُ قَطَنِ مَنْ دَرَكَهُ مِنْكُمْ فَلْيَقْرَأْ عَلَيْهِ وَفَاتِحَةُ سُورَةِ الْكَافِرِ
لَأنَّهُ خَارُجٌ خَلَّةٍ بَيْنَ الشَّامِ وَالْعِرَاقِ فَعَاتِ يَمِينًا وَمَاتَ شِمَالًا يَا عِبَادَ
اللَّهِ قَامُوا قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا لَبِثْتُ فِي الْأَرْضِ قَالَ أَرْبَعُونَ يَوْمًا
يَوْمَ كَسَنَةٍ وَيَوْمَ كَشْهَرٍ وَيَوْمَ كَجَعَةٍ وَسَارِيَا عِجَةٍ كَالْيَا مَكْمُ قُلْنَا يَا
رَسُولَ اللَّهِ فذلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَسَنَةٍ أَتَكْفِينَا فِيهِ صَلَوةٌ يَوْمَ
قَالَ لَا تَدْرِي وَاللَّهِ قَدَرُ قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا اسْرَعُهُ فِي الْأَرْضِ قَالَ
كَأَنِّي اسْتَدْبَرْتُ الرَّحْمَ بْنَ بَنِي قَطَنِ عَلَى الْقَوْمِ فَيَدْعُوهُمْ فَيَوْمُ مَنُورٍ
وَيَسْتَجِيبُونَ لَهُ نِيَامُ السَّمَاءِ فَيَمُطُّ الْأَرْضُ فَيَنْبُتُ فَيَرْوِعُ عَلَيْهِمْ
سَارِحَتُهُمْ أَطْوَلَ مَا كَانَتْ دَرَى وَأَسْبَغَهُ ضُرُوعًا وَمَدَّ خَوَارِصَ
ثُمَّ بَاتِي الْقَوْمَ فَيَدْعُوهُمْ فَيَرْوِعُ عَلَيْهِمْ قَوْلَهُ بَيْنَصَرُ عَنْهُمْ فَيَصْبَحُونَ
مُحْلِينَ لَيْسَ يَأْتِيَهُمْ شَيْءٌ مِنْ مَوْلَاهُمْ وَيَمُوتُ بِالْجَرِيَةِ فَيَقُولُ لَهَا أَخَذْتِ

كُنُوزِكَ فَتَتَّبِعُهُ كُنُوزُهَا كَيْفَ يَسُوبُ الْفَخْلُ ثُمَّ يَدْعُو رَجُلًا مِمَّنْ يَلْمِزُ
 شَيْبًا بِأَفْضَرِيَّةٍ بِالسَّيْفِ فَيَقْتُلُهُ جَزَلِيًّا رَمِيَةً الْغَرَضُ شَيْبًا
 فَيُقْبِلُ يَهْلِكُ وَجْهَهُ وَيَصْحَاكُ فَيَدْنِيهِمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ بُعِثَ اللَّهُ
 الْمَسِيحُ بْنُ مَرْيَمَ فَيَنْزِلُ عِنْدَ الْمَنَامَةِ الْبَيْضَاءِ شَرْقِي دُمَشْقِينَ جَهْرًا وَدِينًا
 وَأَصْعًا كَقَبِيَّةٍ عَلَى أَحْفَافٍ مَلَكِيَّةٍ إِذَا طَأَسَتْ قَطْرًا وَادَامَتْ رَفْعُهُ
 تَحْدَرُ مِنْهُ عَجَانُ كَاللُّوْلُوءِ فَلَا يَحِلُّ بِكَافٍ يَجِدُ رِيحَ نَفْسِهِ الْإِمَامَاتِ
 وَنَفْسُهُ يَنْتَهِي حَيْثُ يَنْتَهِي طَرَفُهُ فَيَطْلُبُهُ حَتَّى يَدْرِكَهُ بَابُ لَيْلٍ فَيَقْتُلُهُ
 ثُمَّ يَأْتِي عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ قَوْمٌ قَدْ عَصَوْهُمْ اللَّهُ مِنْهُ فَيَمْسَحُ عَنْ وَجُوهِهِمْ
 وَيُحْيِيهِمْ يَدْرَجَاتِهِمْ فِي الْجَنَّةِ فَيَلْبَسُ هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى
 عِيسَى أَنْ يَخْرُجَ عِبَادًا إِلَى لَيْدَانِ لَا يَحْدُثُ بَيْنَهُمْ فِتْنَةٌ حَتَّى يَخْرُجَ عِبَادُ إِلَى
 الطُّورِ وَيَبْعَثَ اللَّهُ يَأْجُوجَ وَمَاجُوجَ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ فَيَمُرُّ
 أَوَابَهُمْ عَلَى حِجْرٍ طَبَرِيَّةٍ فَيَشْرَبُونَ مِنْهَا وَيَمْرَأَهُمْ فَيَقُولُ لَقَدْ كَانَ
 لِهَذِهِ قَرَّةٌ مَا أَنْتُمْ لَيْسُونَ حَتَّى يَنْتَهَرُوا إِلَى حَبِيلِ الْخَرِّ وَهُوَ جَبَلُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ
 فَيَقُولُوا لَقَدْ تَلَلْنَا مِنْ فِي الْأَرْضِ هَلْ فَلَنَقْتُلَ مَنْ فِي السَّمَاءِ فَيَرْمُونَ
 نُسْجَاهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فَيَرُدُّهُ اللَّهُ لِنُسْجَاهُمْ مُحْضَوْبَةً وَيَحْصُرُنِي اللَّهُ عِيسَى

وَأَصْحَابُهُ حَتَّى يَكُونَ رَأْسُ الثَّوْرِ لِأَحَدِهِمْ خَيْرًا مِنْ مِائَةِ دِينَارٍ لِأَحَدِهِمْ
 الْيَوْمَ فَيَرْغَبُ بَنِي اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ فَيُرْسِلُ اللَّهُ عَلَيْهِمُ النَّفْتَ
 فِي رِثَائِهِمْ فَيُصْبِحُونَ فَرَسِي كَمُوتِ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ لَهِيْطُ بَنِي اللَّهِ عِيسَى وَ
 أَصْحَابُهُ إِلَى الْأَرْضِ فَلَا يَجِدُونَ فِي الْأَرْضِ مَوْضِعَ شِبْرٍ إِلَّا مَلَأَهُ زَهْمُهُمْ وَ
 نَشْتُهُمْ فَيَرْغَبُ بَنِي اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ إِلَى اللَّهِ فَيُرْسِلُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ طَيْرًا
 كَالْعُنُقِ الْبَحْتِ تَحْمِلُهُمْ فَتَطْرَعُهُمْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يَرْسِلُ اللَّهُ مَطَرًا
 لَا يَكُنْ مِنْهُ بَيْتٌ مَدَارٍ وَلَا دُورٌ يَغْسِلُ الْأَرْضَ حَتَّى يَنْزِلَ لَهَا كَالزَّلْفَةِ
 ثُمَّ يَقَالُ لِلْأَرْضِ أَيْنَتِي تَمْرَتِكَ وَرَدْيَ بَرَكَتِكَ فَيَوْمُئِذٍ نَأْكُلُ الْعِصَابَةَ
 مِنَ الرُّمَانَةِ وَنَسْتَطْلُو زَيْعُهَا وَنَبَارِكُ فِي الرَّسْلِ حَتَّى يَرْفَعَهُ مِنَ
 الْأَيْدِ لَتَكُنِ الْفَنَاءُ مِنَ النَّاسِ وَاللَّفْحُ مِنَ الْبَقَرِ لَتَكُنِ الْقَبِيلَةُ مِنَ النَّاسِ
 وَاللَّفْحَةُ مِنَ الْغَنَمِ لَتَكُنِ الْفَخْدُ مِنَ النَّاسِ فَيَبْدَأُهُمْ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ
 اللَّهُ مُحَمَّدًا طَيِّبَةً فَتَأْخُذُهُمْ تَحْتَ بَاطِنِهِمْ فَتَقْبِضُ رُوحَ كُلِّ مُؤْمِنٍ
 وَكُلَّ مُسْلِمٍ وَتَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ بَيْنَهُمْ جُوعٌ فِيهَا تَهَارُجُ الْحِمَرُ فَعَلَيْهِمْ تَقْوَمُ
 السَّاعَةُ مُسْمً مِنْ نَارِ بْنِ سَعَانَ وَدَوْبَتٍ كَرِهَتْ فِي زَمَانِهِ تَهَارُجُ وَدَوْبَتٍ
 سَوَادِي نَلَّ مَهْكَوْ دَرَايَهْ يَعْنِي دَقَالَ كَسَوَايَ مَهْكَوْ تَهَارُجُ حَتَّى يَنْزِلَ دُونَ كَانُفُ

اگر وہ حال نکلا اور میں تم کو کون میں موجود ہوا تو تم سے پہلے میں اس کو الزام دوں گا اور تم کو
 اس کے شر سے بچاؤں گا اور اگر وہ نکلا اور میں تم کو کون میں موجود ہوا تو ہر مرد مسلمان اپنی
 طرف سے اس کو الزام دیکھا اور حق تعالیٰ میرا خلیفہ اور نگہبان ہے ہر مسلمان پر واجب ہے کہ
 توجہ ان کہنکالے بالوں والا ہے اس کی آنکھ میں ٹہنٹ ہے گویا کہ اس کی مشابہت دینا ہوں عبد
 العزی بن قنصل کے ساتھ عبد العزی ایک کا فر تھا سو جو شخص کہ تم میں سے اس کو یاد ہی تو چاہے
 کہ سورہ کہف کی کہے کی تین اسپر پڑھے مفردہ نکلیں گام اور عراق کے درمیان کی راہ
 تو خرابی ڈالیکا دلہنے اور فادٹا دیکھا بامیں اٹھ کے بند و ایمان پر ثابت رہیو صحابہ
 بولے یا رسول اللہ اور کس قدر کم کو زمین پر درنگی اور اقامت ہوگی حضرت فی فرمایا چالیس
 دن ان میں ایک دن تو سب برابر اور دوسرا دن جیسے مہینا اور تیسرا دن جیسے ہفتہ
 اور باقی دن جیسے کہ بیٹے تمہارے دن ہیں صحابہ بولے یا رسول اللہ سو وہ دن جو سال برابر
 ہو گا کیا ہم کو ایک ہی دن کی نماز کفایت کرے گی حضرت نے فرمایا کہ نہیں تم اندازہ کر لینا اس
 دن میں بقیہ کے پچھنے جتنی دیر بعد ان دنوں میں نماز پڑھتے ہو اس طرح اس دن بھی
 اس کی کر کے پڑھیو صحابہ بولے یا رسول اللہ اس کے شتاب روی زمین میں کہو نہ ہوگی حضرت نے
 فرمایا جیسے وہ مہینہ جو کہو پچھنے سے اور اتنی ہی سو وہ ایک قوم پاس آوی گا تو انکو
 کفر کی طرف بلا دیکھا سو وہ اس کا ایمان لا بیٹھے اور اس کی بات مانیں گے تو آسمان کو

حکم کر لیا سو وہ پانی برسا دیا اور زمین کو حکم کر لیا سو وہ کہا اس اور اناج جادوی کی نوثام کو
 لٹکے ہوئے آدین کے بربنت سابق کے دراز کو ان ہو کر ادر کشادہ تہن ہو کر ادر کو کہیں
 خوب تن کر لینی موٹے نازے ہو جا دیں گے پھر دجال دوسری قوم پاس آویکا تو انکو کفر کی
 طرف بلا دیا تو وہ ہٹے تو لہ کو سپر در کرین گے یعنی سبکی بات نمایین گے تو انکی طرف سے
 ہٹ جا دیا تو پھر قحط اور خشکی پڑی ان کے ہاتوں میں لٹکے مالون میں کچھ نہ باقی رہے کا
 اور دجال دیران زمین پر نکلا گا تو اس سے کہیں کہ اسی زمین اپنے خزانے نکال تو وہ ان کے
 مال اور خزانے ظاہر ہو کر اسکے پاس جمع ہو جا دیں گے جیسے شہد کی کہیمان بڑے کہیں کی
 گردنجم کرتی ہیں پھر دجال ایک جوان مرد کو بلا دیا تو اس کو تلواری مار لیا سو اسے قتل کر کے
 دو ٹکڑے کر ڈالیا جیسے شانہ دو ٹوک ہو جاتا ہے پھر اسکو زندہ کر کے بلا دیا سو وہ جوا
 سلمنے آویکا چہرہ دیکھتا ہوا اوٹھتا ہوا دجال اسی حال میں ہو کا کنا کاہ حق تعالیٰ جیسی
 مریم کو بھیجیکا تو عیسیٰ اُترینگے سفید مینار پاس شہر دمشق کے مشرق کی طرف زرد رنگین
 جوڑ پہنے اپنے دونو ہاتھ دو فرشتوں کے پروں پر رکھے ہوئے توجہ کہ عیسیٰ اپنا سحر
 توپینا ٹپکے کا ادر جب کہ اپنا سحر اُٹا دیں گے تو موتی سے بوند بہیں گے جو جس کا فریاسی
 عیسیٰ اُترینگے اور اسکو لٹکے دم کی باپہ لٹکے گی سو وہ مر جا دیا اور انکا دم پینچیکا جہان تک
 انکی نظر پینچیکے پھر عیسیٰ جال کو تلاش کرین گے یہاں تک کہ اسکو باب لد پاس پا دیں گے

لہذا مہین ایک پہاڑ کا نام ہے سو اس کو قتل کرینگے پہر عیسیٰ بن مریم ان لوگوں کے پاس
 آوین کے جنکو خدا فی دجال کچا یا سو شفقت سی اُنکے چہروں کو سہلاوین اور انکو اُنکے بہشت
 درجات کی خبر دینگے سو اسی حال میں ہوں گے کہ ناکاہ حق تعالیٰ عیسیٰ کو حکم کرے گا کہ میں
 اپنے لیے بند نکالے ہیں کہ کیکو اُنسے لڑنے کی طاقت نہیں سونہا میں لیجا میرے مسلمان بندو
 طور کی طرف اور خدا بھیجے گا یاجوج اور ماجوج کو اور وہ ہر ایک بلند سی غلی پڑیں گے تو
 اُنکو پہلے لوگ طہرستان کے دریا پر گذرین تو پی جاوین جتنا پانی کہ سین ہوگا اور اُنکے
 پچھلے لوگ جب دہان آوین گے تو کہیں گے کہیں اس دریا میں ہی پانی تھا پہر چلینگے یہاں تک کہ
 اُس پہاڑ تک پہنچیں گے جہاں درختوں کی کثرت ہے یعنی بیت المقدس کا پہاڑ تو وہ کہیں گے
 البتہ ہم زمین والوں کو قتل کرچکے آہراب آسمان والوں کو قتل کریں گے تو اپنے تیرون کو سنا
 ماریں تو خدا اُنکے تیرون کو خون آلودہ کر کے قتلے گا اور خدا کا پیغمبر عیسیٰ اور اُنکے اصحاب
 گھر رہیں گے یہاں تک اُنکے نزدیک میں کا سرافضل ہوگا سو ہدفی سے آج تمہارا نزدیک
 یعنی کہانی کی نہایت تنگی پہر خدا کا رسول عیسیٰ اور اُنکے اصحاب دعا کریں گے سو خدا ان یاجوج
 ماجوج پر غضب بھیجے گا کہی گردنوں میں کیر اسید اہوگا تو صبح تک ہر جاوین ایک جان کا
 سا پہر خدا کا رسول عیسیٰ اور اُنکے اصحاب زمین پر اترینگے تو زمین میں ایک بالشت
 جگہ انکی سٹا ہندا اور کند کی سے خالی نہ پادیں گے یعنی تمام زمین پر انکی سڑھی لاسین پری

انہوں کی پیر خدا کا رسول عیسیٰ اور اُس کے اصحاب خدا سی دعا کرین گے تو حق تعالیٰ یا جوج ماجوج
 چڑیان بھیجے گا جیسے بڑے اوتو کی گردنیں سودہ اٹھائیں گے اور انکو پھینکے گا تو
 یہاں خدا کو منظور ہوگا پیر خدا اب پانی برس دیکھا کہ کوئی گہر مٹی کا اور انکا اُس پانی
 باقی نہ رہے گا سو خدا زمین کو دھو ڈالے گا یہاں تک کہ زمین کو مثل عوض یا مرغ یا صاف
 عورت کی طرح کر دیکھا پیر زمین کو حکم ہوگا کہ اپنے پہل جا اور اپنی برکت پہرہ دے تو اُس دن ایک
 انار کو ایک گروہ کہا لے گا اور اُس کے چھلکے کو بیکس بنا کر اُس کے سیرہ بن بیٹھیں گے
 اور دودھ بن برکت ہوگی یہاں تک کہ دودھ راونٹنی آدمیوں کے بڑے گروہ کو کفایت کرے
 اور دودھ راکا ایک برادر کی لوگوں کو کفایت کرے اور دودھ راکری ایک جدی کو کون کو کفایت
 کرے سو ہی حالت میں لوگ ہوں گے کہ ایک ایک حق تعالیٰ ایک پاک ہوا بھیجے گا کہ اُن کے بغلوں کے
 نیچے لکے گی اور ان کے جادو کی توہر مومن اور ہر مسلم کی روح کو قبض کرے اور ہر بد ذات
 کو ک باقی رہ جادو کے آئینہ بٹرن کے گدہ ہوئی طرح سو اپنے قیامت قائم ہوگی **ف**
 ایک روز حضرت دجال کا بہت ذکر کیا اصحاب کو اس کا بہت خوف غالب ہوا حضرت کے
 یہ حال معلوم ہوا تب یہ حدیث فرمائی اصحاب کو تسکین دی کہ اگر میری زندگی میں دجال
 آیا تو میں کفایت کرتا ہوں اور نہیں تو خدا میرا خلیفہ ہے اہل ایمان کو بچا دیکھا ہر شکی
 نشان بیان بتا دیں اور سورہ کہف کا پڑھنا ارشاد کیا سورہ کہف کے کس کی تسکین

دفع شد جال کی تاثیر ہے پیر دجال کا تمام قصد اور حضرت عیسیٰ کا نزول اور اس کا
 حضرت عیسیٰ کی تہ سی قتل ہونا اسکے بعد یا جوج ماجوج کا نکلنا اور ان کی کثرت اور شوکت
 پھر ان کا مہر جانا اور بعد چند کفار بد ذات کی وقہین قیامت کا قائم ہونا اور ان کی دلیا دجال
 اور یا جوج ماجوج کو خدا اتنی طاقت دیکھا اہل ایمان کے امتحان کے واسطے کہ کون اسکے داؤدین
 آتا ہے اور کون ایمان پر ثابت رہتا ہے اہل ایمان کو لازم ہے کہ جب کسی کا فریا خلاف شیخ
 فقیر سے حق عادت دیکھے تو اس کا ہر اعتقاد ٹکڑے ٹکڑے ہو کر دجال کا نائب جانے
 ایمان اور تقویٰ پر نظر رکھے شعبہ بازی پر خیال نہ کرے کرامات اس کا نام ہے جو ولی یعنی
 متقی مومن ہو اور جو کا فر اور بے دین فاسق ہو اس کو مستطیع کہتے ہیں **ق** حَدِّثْنَا
 فَنَنْتَ الرِّجُلَ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَنَفْسِهِ وَوَلَدَيْهِ وَجَارِهِ يُكْفِرُهَا الصِّدْقُ
 وَالصَّلَوةُ وَالصَّدَقَةُ قَالَا مَرُّوا بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ بخاری اور مسلم
 میں مذہبی روایت کہ حضرت فرمایا کہ تصور دے گا اسکے کہ وہ مال کے حق میں اور اسکے
 مال اور جان اور لڑکے اور ہمایہ میں اس کو روزہ اور نماز اور صدقہ اور نیک بات بلا اور ہر
 روکنا دور کر دے اللہ **ی** یعنی اگر آدمی سے جان مال جو روٹے ہوں یہ حق میں کچھ تصور
 یا انصافی ہو جائی تو ان عبادتوں سے معاف ہو جائی **ہ** عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو
 رَأَى النَّبِيَّ فِي الْمَرْكَبَةِ وَفَرَّاشَ لَمْ يَكُنْ فِيهِ وَالثَّالِثُ لِلصَّيْفِ وَالرَّابِعُ لِلشَّيْطَانِ

۲۷۹

۲۸۰

مسلم بن عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ ایک بچہ نام مرد کا اور دوسرا
 بچہ نام اسکی جو روکا اور تیرا بچہ نام ہمسار کا اور چوتھا بچہ نام شیطان کا **ف** یعنی
 حاجت زیادہ فروش رکھنا نام اور فخر کو شیطان کا ہے اور اگر کھانوں کے دھڑلی چار یا چارکے
 زیادہ فروش رکھے تو درست متع وہی ہے جو حاجت ہو **و** ابو موسیٰ وَاَنْتَ فَضْلٌ
 عَاشِقٌ عَلَى النَّسَاءِ كَفَضْلٍ الْبَرِّ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ مسلم بن ابی ہریرہ سے
 روایت ہے کہ حضرت نے کہ عائشہ کی فضیلت عورتوں پر جیسے شہید کی فضیلت باقی کھانوں پر
ف شہید اس کہانے کو کہتی ہیں کہ روٹیکو شوربلے ہیں بھگوا یا ہر عرب کو یہ کہانا نہایت پسند تھا
 سب کھانوں سے زیادہ حضرت عائشہ علم و ادب حضرت سے بہت اور عورتوں کے زیادہ
 پسند تھے اس واسطے کہ انکی فضیلت حضرت نے بیان فرمائی **و** جابر فَاَمَّا كُمْ مَعْفُورًا
 الْاَصْحَابُ الْجَمَلُ لَا حَقَّ لَهُ عَلَى شَيْءٍ الْمُرَادِ مسلم بن جابر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا
 سوئم بن سی ہر ایک شخص بخش گیا اگر نسخ اونٹ والا یہ حضرت فی ثنیۃ المار پر فرمایا **ف** ثنیۃ المار
 ایک ٹیلا تھا حضرت نے فرمایا جو ہر چڑھ جادوی رکھا گیا بخش جادوی سب صحت پر چڑھ
 ایک گنوار نہ چڑھا اپنا نسخ اونٹ تلاش کیا کیا اور اسی کہا کہ اونٹ کا بلبل میرے نزدیک معفرت
 زیادہ پیار ہے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی معذوم ہوا کہ دنیا کی محبت آخرت کو بگاڑتی ہے
ق ابو ہریرہؓ فی الْجَنَّةِ السَّوْدَةِ اَوْ شِفَاؤُ مِنْ كُلِّ دَاءٍ اِلَّا السَّامَ سنہادی و مسلم

۲۰۸۱
ق۲۰۸۲
ق۲۰۸۳
ق

ابو ہریرہ سے روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ کوئی بھی ہر ہمارے دو ہاے سوای ہریت **ف**
یعنی سب سرد ہمارے کی کوئی بھی دو ہاے باقی اسکی تفصیل ساتون بایں کدڑی **ق** ابو ہریرہ
فی کَلِّ كِدْحَىٰ اَجْرُ بَخَارِی اور سلم بن ابو ہریرہ سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ ہر شے
بلکہ کے پانی پلانے میں **ثواب** سرافقہ الگ فی پوچھا کہ ایضاً اگر کسی کا پہلا جانور
میکھو جس پر آدمی اور بے اسکو پانی پلاوون مجھکو میں ثواب ہو کاتب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
معلوم ہوا کہ ہر جاندار کے احسان میں ثواب آدمی ہو یا جانور مسلمان ہو یا کافر **مر** جابر
فَبَرَسَقَتِ الْاَهَارُ وَالْغَيْمُ الْعَشُورُ فَمَا سَقَىٰ بِالسَّانِيَةِ نِصْفَ الْعَشْرِ سَلَمَ بِن
جابر سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ جس کہیت کو دیا اور بدلی پٹنے اس میں دسواں صد زکوۃ ہے
اور جو کہیت اندون پر پانی لا کر سینچا جادی میں میواں صد زکوۃ ہے **ف** جس میں کم محنت
ہی اسکی زکوۃ زیادہ مقرر ہوئی اور جس میں محنت زیادہ ہی اسکی کم زکوۃ مقرر ہوئی حکمت یہ کیا نام ہے
مر جابر قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ اخَذَ وَاَقْبُورَ اَبْنَيْهِمْ مَسَاجِدَ سَلَمَ بِن جابر سے
روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ لعنت کرے خدا ہر دیون پرانوں نے اپنے پیغمبر کی قبروں کو مسجد
بہرایا **ف** اس میں ہزارہ ہے کہ انت محمدی یا انری **ق** اَنْتَ قَدْ رَحَوْنِي كَمَا كُنْتُ
اَيْلَةً وَصَنَعُوا مِنَ الْيَمِينِ وَاَنْ فِيهِ مِنَ الْاَبَارِقِ كَعَدِ دُجُومِ التَّمَلُّكِ بَخَارِی اور
سلم بن اس سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ میرے عوض کوثر کا اندازہ اتنا ہے جتنا فرق ہے

ق ۲۰۸۴

مر ۲۰۸۵

مر ۲۰۸۶

ایہ اور میں کے صنعا میں اور بالبتہ اس میں آنجورے ہیں آساج تارون کے شمار برابر ایڈٹا
 میں ایک بستی کا نام ہے اور صنعا میں کا بڑا مشہور شہر ہے **ق** ابو ہریرہ قریشی و کانص
 و جھینہ و مزینہ و اسلم و انسج و غفار موالیٰ کہیں کہ مولیٰ دو ذواللہ و
 سر رسول اللہ بخاری اور سلم میں باہر ہریرہ رسد و آیت کہ حضرت فی فرمایا کہ قریش اور انصار دو
 جہینہ اور مزینہ اور سلم و غفار میری دست اندر مدد کار ہیں انکا کوئی مدد کار نہیں سوائے خدا
 اور رسول کے یہ قوم حضرت کا ایمان لائے اور حضرت پر جان نثار رہے اس وقت حضرت نے
 انکی فضیلت بیان کی **خ** ابن عباس رضی اللہ عنہما کہ نبیؐ آسودا **خ** یقلعہا جرجا بخاری
 عبد اللہ بن عباس رضی اللہ عنہما کہ حضرت فی فرمایا کہ کوہ کہین اس کعبہ ڈالو لے لے سیاہ پتھر کے کوہ کہین
 کہ اس کے پتھر کو اکٹھا کر کے قیامت کی قریب ایک حبشی کے کہتے کعبہ منہم ہو کا **م**
عقبہ بن عامر کا کھارہ اللہ رکھا الیمین سلم میں عقبہ بن عامر و آیت کہ حضرت نے
 فرمایا کہ نذر کا کھارہ وہی ہے جو قسم کا کھارہ ہے **ف** یعنی اگر نذر ادا کی ہو تو قسم کا کھارہ
 دیوی قسم کا کھارہ یہ کہ دست نچا چون کوہ دون و نذر کا کھارہ دی یا لباس دیوی یا
 غلام آزاد کری اور اگر معتد رہو تو تین روز رکھے **ق** عبد الرحمن بن عوف کلا
 قتله یعنی باہل بن عبد الرحمن بن عوف و بنی النضر و معاذ بن عفر و بخاری اور
 سلم میں عبد الرحمن بن عوف رضی اللہ عنہ کہ حضرت فی فرمایا کہ تم دونوں نے اس کو قتل کیا

ق ۲۰۸۷

۲۰۸۸
ح

۲۰۸۹
م

ق ۲۰۹۰

ق ۲۰۹

یعنی ابوجہل کو یہ حضرت نے معاذ بن عمرو بن جموح اور معاذ بن غفل سے فرمایا **ف**ان
 دونوں نے حضرت کو خبر دی کہ ہم نے ابوجہل کو مارا حضرت نے دونوں کی تلواریں خون آلودہ دیکھ کر
 یہ حدیث فرمائی **ق** ابوہریرہؓ کَلَّا وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بَيْنَ يَدَيَّ اِنَّ الشَّيْطَانَةَ
 لَتَلْتَقِبُ عَلَيْهِ نَارًا اَخَذَهَا مِنَ الْغَنَائِمِ يَوْمَ حَيْبَرٍ لَمْ تُصْبِهَا الْمَقَاسِمُ
ق لَعَبْدٌ لَهُ اسْمُهُ رِقَاعَةُ وَيُقَالُ لَهُ مِدَاعُ قَتَلَ بَوَادِي الْقُرَيْشِ
 مَقْفَلَةً مِنْ حَيْبَرٍ نَحَارَى اَوْ سَلِمَ مِنْ ابُوهِرَيْرَةَ رَوَيْتُ عَنْ رَضِي عَنْهُ فِي زَمَانِهِ كَيْونَ هُنَّ اَكْبَرُ
 قَسَمَ جَعَلَهُ قَبُولَ مُحَمَّدٍ جَانِ كَمَا مَقَرَّ كَلْبِي وَاسْكُ بَدَنٍ بِرِثْمٍ كَرِهِي هِيَ اَكْبَرُ سَنَ
 كَلْبِي كَوَجَلِكُ خَيْبَرٍ قَسَمَ بُونِي سَ بَدَلُ لِيَا تَلَاهُ حَضْرَتُ فِي يَمِينِ غِلَامٍ كَقَتِينِ زَمَانِ
ف حَكَارَقَاعَدَامُ تَهَادُ لِقَبِ اسْكَادَعَمُ تَهَادُ قَتْلُ بُوَاهِدَادِي الْقُرَيْشِ مِنْ خَيْبَرٍ سَلَمَتُ
 وَادِي الْقُرَيْشِ يَوْمَ دِيْلَجِي اَبِي سَيْحِي كَا نَامُ تَنَاجِبِ خَيْبَرٍ سَمِعَ كَرَكِ حَضْرَتُ كَالشَّكْرِ دَهْنُ بَنِي
 تَوَضَّرَتِ غِلَامُ يَمِينِ مَدَمُ كَيْ تِيرُ كَا وَهَرُ كَالِاَصْحَابِ اِسْكِي تَقْرِيفُ كِي كِهْ كُشَاهِدَاتُ نَضِيبُ
 تَبِ حَضْرَتُ يَهْ هَدِثُ فَرَمَائِي لَعْنِي شَهَادَاتُ كِهَانِ دَهْ غِيغَتُ كِي چوڑی سَ دُونِجِ بِنِ جَلِ
 رُكْمُ هَبِ جَبِ لَوُكُنِ فِي يَدِ سَنَا تَوَهِّتُ كِهَلِ لَئِي كِرْدَنِي چُطْرُ كَاتِ سَمَدِ لِيَا تَهَادُ حَضْرَتُ كِ
 پَاسِ لَآيَا حَضْرَتُ زَمَانِ اَكْ كَاتِ سَمَدُ هَبِ يَمِينِ اَكْ تَوَنُ وَتِيَا نَوَاكْ هُوَكْ رِبَهْ شَمَدُ تَجُوكْ جَلَامَا **ج** جَامِ
 بِنِ سَمُرَةِ كَمِنْ غَدَقِ مَعْلُوْ اَوْ مَدَلِي وَيُرْوَى مُدَلِّلٌ فِي الْجَنَّةِ كَالِابِي

ق ۲

اللہ حدیج سلم میں جا رہے ہو ایت کہ حضرت نے فرمایا کہ بہتر ہے خرمی کے گچھے لٹکے رہے
 جبکہ رہے ہیں ابو حدیج کے اوٹلی اور دوسری روایت یوں ہے کہ بیشترین گچھے ایسے جگہ ہیں
 کہ اسکا توڑنا نہایت آسان ہے **ف** ایک بیٹیم اور ابولبابہ ایک خرمیکہ درخت میں جھگڑا تھا بیٹیم
 روکنے لگا حضرت نے ابولبابہ سے فرمایا اگر تو ہسکو درخت سے اوٹلی تو بیشترین لمبے عوض خرمیکہ گچھے پاؤ
 ابولبابہ نے درخت نہ دیا ابو حدیج نے وہ درخت ابولبابہ سے مول لیکر اس بیٹیم کو دیا جب ابو حدیج

۲۰۹۲

8

مرگئے حضرت نے اس کے جنازہ کی نماز پڑھ کے یہ حدیث فرمائی اس حدیث میں ہزارہ ہے کہ نبیم
 صلوات اللہ علیہ نے فرمایا کہ خدا کو نہایت پسند ہے **س** ابو ذر کہ کیا انت اذاکانت علیک
 امرأہ یمنی تز الصلوۃ او قال یؤخرون الصلوۃ عن وقتها قلت فما تأمرنی
 قال صل الصلوۃ لو وقتها فان اذ رکعہا معہم فصل فافعلک ما قلة **ل** کہ
 پناہی میں ابو ذر سے روایت ہے کہ حضرت نے مجھے فرمایا کہ تو کہہ کر کیا اس وقت جب تمہارا یہ
 حاکم ہو کہ جو نماز کو مار ڈالیں گے یا یوں فرمایا کہ نماز کو مستحب وقت تاخیر کرینگے یعنی کمرہ و تمین
 پڑھینگے میں نے کہا اس وقت میں چمکواں کہا حکم کرتے ہیں حضرت نے فرمایا تو نماز کو مستحب وقت
 پڑھ لیا لیجو پیر اگر توجہ عت کی نماز اس کے تہ پادوی تو نیکے س تہ یہی پڑ لیجو کہ یہ دوسری نماز
 تیری حق میں نفل ہے جاوے گی یہ حضرت نے ابو ذر سے فرمایا **س** سلام میں نماز کی سستی اول
 سطبت مروا اپنے سے شروع ہوئی **س** ابن عمر عبد اللہ بن عمر و کیف انت یا عبد اللہ

۲۰۹۵

8

طرف نکال دیا **ف** خیبر میں یہودی رہتے تھے جب خیبر فتح ہوا تو حضرت فی و ان کے
یہودیوں کو بطریق محنت مزدور کیے رہنے دیا عمار و ق فی اپنی خلافت میں چاہا کہ انکو خیبر سے بڑے
یہودیوں فی کہتا تم ہکو کہوں کر بسکا لوگے حالانکہ تمہارے پیغمبر نے ہکو یہاں قائم رکھا تب عمار و ق فی
مہر حدیث پڑھی یعنی حضرت نے اس حدیث میں تمہارے نکالنے کا ارشاد کیا ہے یہودی فی کہا کہ ابوالقاسم
فی یہ کلام ٹھٹھے کی راہ ہی کہا عمار و ق فی کہا اسی دشمن خدا کے توجہ ہو ٹہا ہے یعنی ٹھٹھا کرنا پیغمبروں کی
شان نہیں پیر انکوشام کی طرف نکال دیا بن بستیوں میں جا کر بسے جتنا تینا اور اریا نام ہے **مر**
وَعَقِبَهُ بَنُو الْحَارِثِ كَيْفَ وَقَدْ زَعَمْتَ أَنْ قَدْ رَضَعْتُ كَأُمِّ رُوَيْ كَيْفَ وَقَدْ
قِيلَ دَعَا عَنْكَ كَأُمِّ لَهَجٍ تَزُوجُ أَقْمَحِي بِنْتُ أَبِي إِرْهَابِ بْنِ عَمْرِو بْنِ فَجْأَوَاتٍ
أَمْرًا سَوْدًا فَتَالَتْ قَدْ رَضَعْتُ كَأُمِّ مِّنْ عَقِبِ بْنِ حَارِثِ رُوَيْتِ كَحَضْرَتِ فَرَايَا كَمِيرِ
کہوں کہ ہو کا اور حالانکہ وہ کہتی ہے کہ میں فی تم دونوں کو دودھ پلایا اور دوسری روایت یوں ہے
کہ یہ کہوں کہ ہو کا اور حالانکہ شیر خوار کی کی گفتگو ہوئی اس عورت کو اپنے بچے سے چھوڑ دی یہ حضرت نے
عقبہ سے فرمایا جب کہ اسنی ام بھجیانی ام اب بن غزیز کی بیٹی سے نکاح کیا پیر ایک سیاہ عورت آئی
لے کہہ کہ میں فی تم دونوں جو رو خاوند کو دودھ پلایا تھا **ف** جب اس عورت فی یہ کہہ عقیبہ
کہہ کہ مجھ کو مسوم نہیں کہ میں نے تیرا دودھ پیا ہو پیر اپنی جو رو کو گون سے پوچھا انہوں فی ہی انکر کی
پیر عقبہ فی حضرت کے کہا تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی ام ماک کا بھی مذہب کہ نقطہ ایک

کہا گیا سو لوگوں نے کہا کہ آپ وضو نہیں کرتے **ف** پورا قصد یوں ہے کہ ہر حضرت نے کہا یا اور
 اُنہ میں بانی نہ لکھا یا اس حدیث معصوم ہوا کہ وضو کرنا نماز کے واسطی واجب ہے کہ نیک واسطی واجب
 نہیں ہر چند کہ نہ سہیئے اُنہ ہوا مستحب لیکن حضرت نے اس واسطی اُنہ نہ دھوئے تاکہ لوگوں کو
 معصوم ہو جاوی کہ اگر اُنہ پاک ہوں تو دھوا وجب نہیں **ق** ابن عباس رضی اللہ عنہما کہ یومئذ
 حَبَّ وَلَوْ نَافَخَ لَمْ يَكُنْ لَكَ مَا لَمْ يَفِيهِ سَعْيٌ لَاحِلٌ مَكْرَهٌ عَنِ عَالَمٍ اَرْأَيْتُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن عباس رضی اللہ عنہما کہ حضرت نے فرمایا کہ کہ واللہ پاس اس زمانہ میں اُنہ
 نہ تھا اور اگر اُنہ ہوتا تو ابراہیمؑ اُنکے واسطی اُنہ میں دعا کرتے **ف** حضرت ابراہیمؑ نے کو دلو

واسطی کثرت مہوجات کی دعا کی اسوقت دان رعیت نہ تھی اگر ہوتی تو اسکی ہی دعا کرتے
ق عَائِشَةُ كَيْتَ رَجُلًا صَالِحًا مِنْ أَصْحَابِي يُحَرِّسُنِي اللَّيْلَةَ بَخْدَى اُورِمْ مِّنْ حَضْرَتِ
 عائشہ روایت کرتے فرمایا کہ کاش کوئی نیکو دمیر صاحب آج کی رات میری نگہبانی کرے
ف یہ حضرت نے لیلۃ القریس میں فرمایا یہ میرے بعد ابی و خاص ہتھیار باندہ کے کہ حضرت نے دیکھا
 تو کہوں آیا ہے سعد بنی کہا کہ یا رسول اللہ میں آپکے محافظت کی واسطی آیا ہوں یہ حضرت نے اُنکے حق میں
 دعا خیر کی معصوم ہوا کہ محافظت اور نگہبانی کرنا تو کل کے مخالف نہیں **و** ابوقحادہ مَنِي
 كَا هَذَا امِيرِكُمْنِي لَمْ يَكُنْ لِي قِتَادَةٌ سَحَرُ لَيْلَةِ النَّخْلِ مِّنْ دَعْمِ ثَلَاثَةِ مِائِينَ
 ابوقحادہ روایت کرتے فرمایا کہ جب سی یہ تیری چال میری ساتھ تھی یہ حضرت نے ابوقحادہ سے لیلۃ النخل

ق ۲۱۱

ق ۲۱۲

ق ۲۱۳

نہیے آدمی اور بتیان اور درخت اور جانور آرام پاتے ہیں حضرت کے سامنی ایک
جنازہ نکلا بت حضرت یہ حدیث فرمائی یعنی مومن شفیق کے حق میں دنیا قید خانہ ہے جہاں وہ
مر گیا خدا کے چھوٹا ایمان اور عبادت کی برکت قبر ہی سے بہشت کی لذت کا نمونہ پانے لگا
اور ظالم غافل بے قید ہو رہے ہر ایک مخلوق کو باقی مخلیف دیتا ہے تو اس کے موت عالم کو

۲۱۰۶
ق

آرام ہے **ق** ابُو ہریرہؓ مَطْلُ الْعِنِيِّ ظُلْمٌ وَاِذَا اُتِيَ حَدَّكَ عَلَى مَلَكٍ فَلْيَسِّجْ
بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہؓ روایت کرتے ہیں کہ فرمایا کہ مالدار کا مالناستہم ہے اور جب قرض
تہا قرض کو کسی مالدار پر اتارے تو ان لینا چاہی یعنی مالدار ہو کر قرض نہ ادا کرے اور تہا
نہ ہر استہم ہے اور اگر محتاج قرض دار کے مالدار اپنا قرض دلا دیا تو لازم ہے کہ ان لیوی

۲۱۰۷

م

زائد تنگ نہ کری **م** جَاءَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ يَخْدَتَ النَّاسُ فِي أَقْتُلِ أَصْحَابِي إِنْ هَذَا
وَأَصْحَابُهُ يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ لَا يَجَاوِزُ حَاجِرُهُمْ مِرْقُورِزِينَ الدِّينِ كَمَا يَمُرُّ فِي السَّهْمِ
مِنْ الرِّمِيَةِ مِمَّنْ جَاءَ بِرِضَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رُوِيَ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ
كَرِهَ أَنْ يَكُونَ مِمَّنْ يَأْتِيهِمْ قَتْلُ كَرَاهِيَةٍ أَوْ قَتْلُ كَرَاهِيَةٍ أَوْ قَتْلُ كَرَاهِيَةٍ
پڑھتے ہیں کہ اس کے سرخوٹے نیچے نہیں اُترتا یعنی قرآن کی دل میں تاثیر نہیں ہوتی یہ لوگ دین سے
نچے جیسے تیر جانور سے پار ہو جاتا ہے **م** ذی الخویصرہ ایک منافق تھا اس نے حضرت سے کہا کہ آپ
انصاف نہیں تقیم کرتے سختی فرمایا کہ اگر میں نہ انصاف کروں گا تو کون کرے گا عمارؓ

کہا حضرت اگر حکم ہو تو میں اس منافق کو مار ڈالوں تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی لیکن
 ہر چند یہ بے دین لائق قتل کے ہے لیکن اس میں بذاتی ہوگی کہ پیغمبر اپنے ساتھیوں کو قتل کرنا
 تو لوگ ملّا جاتے وحشت کریں گے اسلام محمود رہیں گے معصوم ہوا کہ حاکم کو مصلحت کا لحاظ
 ہی ضرور رکھنے جلد مال جانا چاہئے **وَسَلَامُ بْنُ حَامِرٍ** الصَّبِيُّ مَعَ الْعَلَامِ عَقِيقَةُ
فَاهِرٍ قِوَاغْنَهُ دَمًا وَأَمِيطُوا عَنْهُ أَلَا دَعَى سَمِ بْنِ سَلَامَانَ بْنِ حَامِرٍ رَوَيْتُ
 کہ حضرت نے فرمایا کہ لڑکا پیدا ہو نیکیس تہہ اسکا عقیقہ سنت ہے تو بہاؤ سکے عوض خون اور
 گرائس لڑکے سے تکلیف اور نجات کو یعنی کسے بال مونڈ دیا اور غسل و **ف** جب لڑکا پیدا
 ہو تو ساتھیں دن حقیقہ کرے لڑکا ہو تو دو بکر یاں اور لڑکی ہو تو ایک بکری ذبح کرے
وَرَكَبُ بْنُ عَجْرَةَ مَعْصَاةٌ لَا يَحْبِبُ قَائِلُهُنَّ أَنْ فَاغِلَهُنَّ دَبْرُ كُلِّ صَافِقَةٍ
ثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ نَبِيحَةً وَثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ تَحْمِيَةً وَارْبَعٌ وَثَلَاثُونَ نَكِيرَةً
 مسلم بن کعب بن عجرہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ ذکر کے چند الفاظ ہیں کہ ہر نماز کے بعد
 آتے ہیں اُن کا کہنے والا یہاں کر نیوالا نقصان نہیں پاتا وہ الفاظ یہ ہیں تِلْكَ تِسْعٌ رَسْجَانِ اسہ
 اور تِلْكَ تِسْعٌ رَاغِدَةٌ اور پچیس بار اسہ اَرْخِ السُّوْنُ مَحْرَقَةٌ مَعِي مَنْ شَرُّهُ وَلَكِبُ
 الْحَمْدُ يَنْتِ إِلَى أَمْدَقِهِ فَاحْتَارُوا أَحَدَهُ الطَّائِفَتَيْنِ إِيَّاءَ الْمَالِ وَإِنَّمَا السَّبِي
 وَقَدْ كُنْتُ أَسْتَأْنِيتُكُمْ فَاكُونُوا زِينًا لِّمَوَارِنِ جِبْرِ حَاوِيَةٍ مُسْلِمِينَ فَسَالُوا عَنْ

۱۱۰۸

۲۱۰۹

۲۱۱۰

بِرِوَايَتِهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَبِئْسَ بِمِثْلِ هَذِهِ الْقَوْمِ فِي الْفَاحِشَةِ
 سہ تہہ کے لشکر کو دیکھتے ہو اور میری نزدیک سچی بات پسند نہ تو دو باتوں سے ایک بات اختیار کرو
 یا مال لویا جو روٹ کے اور زمین فی تمہاری انتظار کی تھی یہ حضرت نے ہوا زین الحجون سے فرمایا جب کہ
 وہ حضرت پاس مسلمان ہو کر آئے پہرہ نہوں فی یہ سوال کیا کہ حضرت ہمارا مال اور جو روٹ کے پہرہ
 دین **ف** جنک منین میں ہوا دن کی قوم پرست ہوئی انکے جو روٹ کے گرفتار ہوئے اول حضرت نے
 انکی انتظار کی کہ اگر مسلمان ہو دیں تو انکے مال اور آدمیوں کو پہرہ دیں جب انکے آئین دیر ہوئی
 تب حضرت نے انکے مال اور آدمی اور لشکر کو تقسیم کر دے بعد کے وہ لوگ مسلمان ہو گئے اور ان
 مال اور آدمی مانکھنے لگے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی پہرہ نہوں فی مال چھوڑا اپنے آدمی لینا تمہارا
 کیا حضرت نے لشکر کو رہی کر کے انکے جو روٹ کے پہرہ دے **خ** **خ** ابن عمر رضی اللہ عنہما
 خَمْسًا لَا يَكُونُ فِيهَا إِلَّا اللَّهُ لَا يَكُونُ أَحَدٌ مَّا يَكُونُ فِي غَدَاةٍ إِلَّا اللَّهُ وَلَا يَكُونُ أَحَدٌ
 مَّا يَكُونُ فِي الْأَرْحَامِ وَلَا يَكُونُ نَفْسٌ مَّا ذَاكَ تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بَارِي
 أَرْضٍ تَمُوتُ وَمَا تَدْرِي أَحَدٌ مَقِيٍّ يَحْيِي الْمَطْعَمَ **ح** **ح** ابن عمر رضی اللہ عنہما
 روایت ہے حضرت نے فرمایا کہ کنبھان غیب کی پانچ ہیں انکو کوئی نہیں جانتا سو خدا کے کوئی نہیں
 نہ کہل کہا جو کا سو خدا کے اور کوئی نہیں جانتا کہ عورت پیٹ بین کہا ہے لڑکی یا لڑکا اور کوئی جی
 نہیں جانتا کہ کل کہا اگر کیا اور کوئی جی نہیں جانتا کہ کس زمین پر رہے گا اور کوئی نہیں جانتا کہ مینہ

قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَهَذَا يَسْتَمِ الرَّحْلُ دَلِيلَهُ فَكُلْ لَعَمْرُكَ يَا الرَّحْلُ
 فَيَسِبُ بَابَهُ وَيَسِبُ مَتْنَهُ فَيَسِبُ مَتْنَهُ فَيَسِبُ مَتْنَهُ فَيَسِبُ مَتْنَهُ
 فرمایا باب کو کالی دینا بڑے کنا ہونے پر گناہ ہے صحابہ نے کہا یا رسول اللہ کوئی مرد اپنے ماں کی
 کالی دینا ہے حضرت نے فرمایا ہاں نہ کالی دینا ہے کسی اور مرد کو باب کو تو وہ اس کے باپ کی کالی دینا
 ہے اور کسی ماں کو کالی دینا ہے تو وہ اس کی ماں کو کالی دینا ہے یعنی جب کسی ماں کو کالی دی
 تو وہ بھی اس کے ماں کو کالی دیکھ تو حقیقت میں اپنے ماں کی کالی دینے کا یہی باعث
 أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ مَنْ رَجُلٌ مُسْلِمٌ غَنَانٌ فَرَسِيهِ فِي سَبِيلِ
 اللَّهِ يَطِيرُ عَلَى مَتْنِهِ كُلَّمَا سَمِعَ هَيْعَةً أَوْ فَرَعَةً طَارَ عَلَيْهِ يَبْتَغِي الْقَتْلَ
 وَالْمَوْتَ مَطَانَةً أَوْ رَجُلٌ فِي غَنِيمَةٍ فِي رَأْسِ شَعْفَةٍ مِنْ هَذِهِ الشَّعَفِ
 أَوْ بَطْنٍ وَإِنْ هَذِهِ الْأَوْدِيَةُ يُعِيقُ الصَّامِتَ وَيُؤْنِي الزَّكَاةَ وَيُعِيدُ رُبَّهُ حَتَّى يَأْتِيَ الْيَقِينَ
 کہیں الناس الہی فی حیرت میں ابو ہریرہ روایت کرتے ہیں فرمایا اگر کوئی زندگانی اس مرد کی زندگی
 بہتر ہو جائے تو وہ بھی اس کی ہمت سے ہوئے دوڑتا پھرتا ہے اس کی پیٹھ پر جبکہ شود یا گھبراہٹ سناتا
 دوڑ پڑتا ہے اسے قتل ہونے اور موت کو موت کے متاعوں میں تلاش کرتا پھرتا ہے یا اس مرد کی زندگی
 بہتر ہو کر ان لیکر کسی بہادر کی چوٹی پر نہیں پہنچاؤں کی چوٹیوں یا پیار کسی نالہ میں نہیں نالوں میں
 رہتا ہے نماز کو قائم رکھتا ہے اور زکوٰۃ دیتا ہے اور اپنے رب کی عبادت کرتا ہے تو وہ تک

ادبیوں کوئی شخص غیر میں نہیں سوا کے **ف** حضرت فی اس حدیث میں دو شخصوں کو مستحق فضل فرمایا ایک مجاہد جان تیار کو دوسرے گوشہ گیر عابد کو گوشہ گیری میں ہزاروں فائدے ہیں غیبت اور سداور غی علی اور مشہور فائدہ چناہ ہے فراغت سی عبادت ہو سکتی ہے لیکن گوشہ گیری اس وقت میں بہتر ہے کہ سلام ضعیف ہو جاوی عالم میں مشہور فائدہ پہنچنے درستی کی توقع باقی نہ رہے اور اگر یہاں نہ ہو تو لوگوں کے اندر رہنا افضل ہے چنانچہ اور حدیث میں آیا ہے کہ لوگوں میں رہنا اور انکی زیادتیان سنا گوشہ گیری افضل ہے **ق** ابن عباس من محمد رسول الله الى هر قل عظيم الروم سلام على من اتبع الهدى اما بعد فاني ادعوك بدعاية الاسلام يدعوني بدعاية الاسلام اسمك اسمك و اسمك يونيك الله اجره مرتين وان توليت فان عليا ثم الاربيين و يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة سواء بيننا وبينكم ان لا نعبد الا الله ولا تشرك به شيئا الى قوله فقولوا شهدوا بانا مسلمون كتبته الى قيصر بخاري اور رسم میں عبد السلام بن عباس روایت کہ حضرت نے رسولم پادشہ کو اس مضمون کا خط لکھا کہ یہ خط ہے محمد خدا رسول کا ہر قل کی طرف جو روم کا سردار اس پر سلام ہے جو راہ راست پر چلا ہے کہ میں تمکو بلاتا ہوں اسلام کی دعوت قبول کرنا کہ تو دین دنیا میں سلامت رہے اور تو مسلمان ہو جاؤ انجھکو دہرا ثواب دیکھا نصف ایک ثواب عیسوی دین قبول کرنے

مفضلہ

اور دوسرا ثواب محمدی ہونے کا اور اگر تو فی اسلام نہ قبول کیا تو تیرے اوپر رعیت اور
 تا بعد ارون کا کناہ پڑیکا یعنی جب تو مسلمان نہوا تو رعیت ہی مسلمان ہونگی تو انکی
 کمرہ ہی کا خد اب تجھ پر ہوگا اور اسی کتاب والو جاؤ سب بات پر جو ہمارا دہتا رہا درمیان برابر
 وہ بات یہ کہ ہم اور تم سوای خدا کی کیسیک جہادت اور پرتش نکرین اور کسی چیز کو اسکے ساتھ
 شریک نہ ٹھراوین اور ہم میں بعضی آدمی بعضوں کو خدا سوای اپنا رب و مالک نہ بناوین سو اگر اہل
 کتاب تو جسک منہ موٹین تو ان سے کہہ دو کہ تم گواہ رہو کہ ہم تو مسلمان ہیں علم الہی کے مطیع
ہیں فصیح بخاری بن عبداللہ بن عباس روایت ہے کہ ابو سفیان بن حنیسہ نقل کیا کہ جب
 ہم اور حضرت عذیبہ بن صلیح ہوئی تو بین شام کے ملک میں گیا اسی زمانے میں حضرت نے وجہ کلہی
 ڈنہ روم کے پادشاہ کو خط بھیجا سو وجہ کلہی نے شام کے سردار کو خط دیا جس نے روم کے پادشاہ کو
 حوالہ کیا ہر قل یعنی روم کا پادشاہ اسوقت میں آیا تھا ہر قل نے کہا کہ اگر اس شخص کا جواب کو
 پیغمبر جانتا ہے کوئی اہل قوم ہو تو بلا دسو میری طبیعت ہوتی معہ چند قریش ہر قل نے پوچھا کہ لوگوں
 میں سے اس پیغمبر کا شتے میں کون شخص زیادہ تر ترسے ہیں نے کہا کہ میں تو مجھ کو لوگوں نے
 پادشاہ کے سامنے بٹھلایا اور میرے ہاتھ پر چھینٹھے پہر منترج یعنی دو ہاتھ پیا طلب ہوا
 پادشاہ نے کہا ایک تینوں کے ہیں اس شخص سے کہہ دو چھتا ہوں اگر یہ جوہر ہونے تو تم اسکو
 بٹھلاؤ ابو سفیان نے کہا کہ قسم خدا کی اگر درو غلو مشہور ہونے کا خوف نہ ہوتا تو میں حضرت کے ساتھ

کچھ چوہہ بولتا پادشاہ فی پوچھا کہ اس پیغمبر کا حسب اور نسب کس سلمے میں نے کہا ہم لوگوں میں
 وہ نہایت مجتہد شریف اور عمدہ خاندان پادشاہ فی پوچھا کہ اسکے باپ دادا میں کوئی پادشاہ
 تھا میں نے کہا کہ نہیں پادشاہ فی پوچھا کہ نبوت کے دعویٰ پہلے کبھی چوہہ بولنی کی ہمت ہی
 اس کو لگی ہے میں نے کہا نہیں پادشاہ فی کہا کہ سردار لوگ اسکے تابع ہوئے ہیں یا غریب لوگ
 میں نے کہا غریب اسکے تابع ہوئے ہیں پادشاہ فی کہا کہ اس سے تہی ٹرھتے جاہن یکھٹنے ہیں میں نے
 کہا نہیں بلکہ ٹرھتے جاتے ہیں پادشاہ فی کہا کہ کوئی انہیں سے اس کے سے پیر ہی جاتا ہے
 نا خوش ہو کر میں نے کہا کہ نہیں پادشاہ فی کہا کہ تم سے اور اس لڑائی ہی ہوتی ہے میں نے
 کہا ہاں پادشاہ فی لڑائی کا حال پوچھا کہ کھلے میں نے کہا کہ یہ وہ پیر غالب ہوتا ہے
 کہیں ہم اس پر غالب ہوتے پادشاہ فی کہا کبھی قول کر کے دعا بھی کرتے ہیں نے کہا کہ نہیں لیکن
 اب ہم اس سے صلح ہوئی ہے ہمدردی میں کہ اب بجا کر نیوالا ہے ابو سفیان نے کہا اس
 اتنی بات کے سوا کوئی اور بات کہ میں نہ بلا سکے پادشاہ فی کہا کہ تم لوگوں میں اس طرح نبوت کا
 دعویٰ کبھی نے اگے ہی کیا ہے یا نہیں میں نے کہا کہ نہیں پیر پادشاہ دو پہلے سے ہی کہا کہ
 کہ میں نے اس کا حسب نسب پوچھا تو نے کہا کہ شریف اور عالی خاندان ہے سو پیغمبر لوگ
 اسی طرح اپنی قوم میں شریف اور نجیب اور عمدہ خاندان ہوتے آئے ہیں میں نے پوچھا کہ
 اسکے باپ دادا میں کوئی پادشاہ تھا تو نے کہا نہیں سوا کہ کوئی پادشاہ ہوا ہوتا تو میں

کہتا کہ یہ شخص نبوت کے پردہ میں اپنے باپ دادی کی سد طنت چاہتا ہے اور میں نے اس کے
 تا بعد ارون کا حال پوچھا کہ سردار میں یا غریب تھے کہا غریب ہیں سو یہی حال پیغمبر و کنا
 کہ انکی اول غریب لوگ اطماعت کرتے ہیں یعنی بڑے آدمی غرور سی بی نصیب رہتے ہیں اور
 میں نے پوچھا کہ نبوت سی قبل کہی اسکی در و خلوتی ہی ثابت ہوئی ہے تو نے کہا کہ نہیں تو
 میں نے جانا کہ جو کبھی آدمیوں پر چوہ نہ باندھے کا بہلا دہ خدا پر کپڑے چوہ نہ باندھے کا اور
 میں نے تجھے پوچھا کہ اس کے لوگ دینے ناخوش ہو کر پہر بھی جاتے ہیں تو نے کہا کہ نہیں سو یہی حال
 ایمان کے دور کا جب دل میں رنج کیا یعنی ایمان کی ہی خاصیت کہ اسکو تغیر نہیں ہوتا اور میں نے
 تجھے پوچھا کہ اس کے لوگ زیادہ مومنے جاتے ہیں یا کم تو نے کہا زیادہ ہو میں نے یہی حال ایمان کا
 ہے کہ اسکو ترقی ہوتی ہے یہاں تک کہ کمال کو پہنچتا ہے اور میں نے کہا کہ اسکی لڑائی کا
 کہا حال تو نے کہا کہ کہی وہ غالب ہوتا ہے اور کبھی ہم سو یہی سنت پیغمبر و کنا کہ اول ایمان
 والو انکی آزمائش ہوتی ہے پہر انجام کو فتح نصیب ہوتی ہے اور میں نے پوچھا کہ وہ دعا بھی
 کرتا ہے تو نے کہا کہ نہیں سو یہی عادت ہوتی ہے پیغمبر و کنا کہ وہ ہرگز دعا نہیں کرتے اور میں نے
 پوچھا کہ ایسا دعویٰ اسکی قوم میں کسی اور شخص نے ہی کیا تھا تو نے کہا کہ نہیں سوا کہ اسکی
 دعویٰ کیا ہوتا تو میں یوں جانتا کہ یہ شخص ہی اپنی قوم کی راہ پر چلا اگلو انکی طرح اسکو بھی بول
 لیا پہر بادشاہ نے کہا کہ کچا چیز نکو بتلا ہے میں نے کہا کہ ہکو نمازا اور زکوٰۃ اور برادر پروری

اور پرہیز کاری سکھاتا ہے پادشاہ فی کہا کہ اگر یہ سب باتیں سچیں ہیں تو بے شک وہ
 شخص بغیر برے اور بدین آگے سے جانتا تھا کہ اس وقت میں بغیر ظاہر ہوا چاہتا ہے لیکن یہ میرا
 گمان نہ تھا کہ تم عرب لوگوں میں ہو کا اور اگر میں یہ جانتا کہ میں اس تک پہنچ سکوں گا
 تو میں اس کے دیار کا عاشق ہوتا اور اگر میں اس کے پاس ہوتا تو میں اس کے قدم دھوتا اور البتہ
 اسی سلطنت اور حکومت میرے قدم پہنچتی تھی کہ پہنچتی تھی پادشاہ فی حضرت کا یہ خط مالکا
 اور پڑھتا ہے وہ خط پڑھ چکا تو اہل دربار میں بہت کھٹکوا اور نہایت غل اور شور ہوا پھر
 ہم بموجب حکم کے دربار سے نکلے گئے ابوسفیان فی کہا کہ جب ہمارا اخراج ہوا تو میں اپنے
 ساتھیوں کو کہا کہ محمد کا یہ رتبہ پہنچا کہ پادشاہ روم اس سے ڈرتا ہے سو جیسے مجھ کو یقین
 ہو گیا تھا کہ حضرت سب پر غالب ہونگے یہاں تک کہ خدائی مجھ کو سلام میں داخل کیا راوی
 کہا کہ پھر ہر قل نے روم کے سردار اپنے ایک مکان میں جمع کئے اور دروازہ نہیں قفل دے
 پیرائے کہا کہ ای روم لوگو اگر قیامت تک اپنی ہدایت اور بہتری چاہتے ہو اور اپنی سلطنت کا
 قیام چاہتے ہو تو اس بے غمہ کا ایمان لاو سو روم کے سردار بھڑکے اور گود خوں کی طرح بد کے
 اور بھاگے لیکن دروازے بند پڑے پادشاہ فی انکو بلایا اور کہا کہ میں نے تمہارے دین کی مضبوطی
 آزمائی تھی شاہنشاہ جو بات مجھ کو پسند تھی وہی تم نے کی پھر تو ان لوگوں نے پادشاہ کو سب
 کیا اور خوش ہو گئے **ف** ہر قل روم کا پادشاہ غصہ فی تھا اپنے دین کا بڑا عالم تھا

اُس پر حضرت کی نبوت کی حقیقت ثابت ہو گئی تھی لیکن اپنے قوم کے خوفِ مسلمان ہونے کا
 بوجھ سے چھتیس سال حضرت نے پادشہوں کو خط لکھے اسلام کی دعوت کی سب پادشاہوں میں
 تین پادشاہ بدون اثر آئی کے اسلام کو حق جان کر مسلمان ہو گئے ایک حبش کا پادشاہ نصرانی
 دوسرا یمن کا پادشاہ تمیمہ اعمان کا پادشاہ اور مقوقس اسکندریہ اور مصر کا پادشاہ نے
 جبکہ دین عیسوی تھا حضرت کے خط کا یوں جواب لکھا کہ تمہارا کچھ خوب دین ہے تم توحید آئی کی
 دعوت کرتے ہو اور بت پرستی چھڑاتے ہو بلاشبہ ایک پیغمبر عیسیٰ کے بعد ہو نبی الہی میرا
 کان بہتہا کہ شاہد یہ کہیں اور ہو گا اور مہسنی کچھ مونا اور ایک چچر حبش کا دل دل نام تھا اور در
 عربین یعنی ماریہ قبیلہ اور شیرین حضرت کو تحفہ بھیجا لکھا وٹ کی لیکن مسلمان نہیں ہوا اور
 ایران کا پادشاہ فی غروری حضرت کا مہ پہاڑ والا حضرت کی بددعا سے اُس کے بیٹے کی شکایت پہاڑ
 عمر فاروق اور حضرت عثمان کی خلافت میں ملک فتح ہوئے کسی پادشاہ کا زور نہ اسلام ہو گیا
 ہندوستان میں نصاریٰ کہتے ہیں کہ عیسیٰ کے بعد کسی پیغمبر کے ہونے کے خبر نہیں موعط کہتے ہیں اسوا کہ خود
 انجیل میں خبر موجود ہے کہ عیسیٰ کے بعد فارقلیط یعنی ہمارا حضرت آدم کے دوسری دلیل ہے کہ
 حضرت کے وقت کی نصرانی پادشاہوں نے عیسیٰ کے بعد نبی کے ہونے کا اقرار کیا چنانچہ ہر تیس
 اور مقوقس کے کلام سے اوصاف ثابت ہو اور حبش کا پادشاہ تو کہل کر مسلمان ہوا اور کسی
 پادشاہ نے حضرت سے یہ نہیں کہا کہ عیسیٰ کے بعد کسی پیغمبر کا وجود نہیں تم کہوں پیغمبر کا وجود

کرتے ہو تو صاف ثابت ہوا کہ عیسیٰ کے بطن پیغمبر کا انکار کرنا میر کا حق پوشی اور انصاف ہی ہے
وَمِنْهُمْ ثَلَاثَةٌ لَا يَكْفُرُونَ شَيْئًا وَمِنْهُمْ فِرَارٌ كَرِيحٍ الصَّيْفِ
فِيهَا صُعَاظٌ وَمِنْهَا جَارٌ لِّعَيْنِ الْفِتَنِ رسم میں خدا بقدر روایت کے خوش فتنے ف و دا اور فتنو
 ذکر میں فرمایا کہ ان میں سے تین فتنے ایسے ہیں کہ ان میں لٹکا کچھ بھی چھوڑیں اور ان میں سے ایسے فتنے
 جیسے گرمی کی آندہ بیان کہ بعضے ان میں چھوٹی اور بعضے بڑی **ف** یعنی تین ف و دو تو عالم گیر ہوں گے
 اور باقی مختلف کوئی کم کوئی زیادہ معلوم نہیں کہ تین ف و دو کون کون فساد مراد ہیں بعض
 کہتے ہیں کہ ایک ف و دو قوم ترک کی خونریزی یعنی چنگیز خاں اور ہلاک کے وقت کا قتل عام
 دوسرے دجال کا نکلنا تیسرے یاجوج ماجوج کا ظاہر ہونا واسطہ **ع** ابوہریرہ سے روایت ہے کہ
جَزَعُ مَنْ سَبَّعِينَ جَزَعُ مَنْ نَارَ جَهَنَّمَ قَالُوا اَوَاٰلِهٖ يٰرَسُوْلَ اللّٰهِ اِنْ كَانَتْ لِكُرْفِيَّةٍ
قَالَ فَاَتَمَّا فَضَلْتُ عَلَيْهِمْ بِتِسْعَةِ دَسْتِيْنَ جَزَعُ كُلِّهَا مِثْلُ حَرِّهَا زَادَ
الْبُخَارِيُّ نَارُ كِهْ هَذِهِ الْكُفَى يُوْقِدُ بَنَ الدَّوْحِ بُخَارِي اور رسم میں ابوہریرہ سے روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ مہاری آگ ایک حصہ دوزخ کی آگ کے ستر حصے صحابہ نے کہا قسم خدا
 یا رسول اللہ جانا کہ تو یہی آگ کھایت کرتی ہے حضرت نے فرمایا اللہ دوزخ کی آگ دُنیا کی
 آگوں سے اُنہتر حصے زیادہ تھی رکھتے ہے ہر ایک حصے کی گئی اس آگ کی گئی کے برابر ہے
 بخاری فی اتقی روایت زیادہ کی کہ یہی مہاری آگ جس کو آدمی جلاتا ہے ایک حصہ ہے

دو زخ کی آگ کے ستر حصے یعنی دو زخ کی آگ کے رو برو دنیا کی آگ کی گرمی نہایت
کمتر ہے یہ سب اس آگ کی گرمی کی آدمی کو تاب نہیں نزد زخ کا کچا حال ہو کا خدا کی پناہ
ق اَمُّ حُرَامٍ بِنْتُ مُلْحَانَ نَاسٍ مِنْ أُمَّتِي عُرِضُوا عَلَى عُرَاةٍ فَرَسَمِيلِ اللَّهِ كُنْ
بَيْعَ هَذَا الْبَحْرِ مَلُوكًا عَلَى الْإِسْتِغَاةِ وَمِثْلَ الْمُلُوكِ عَلَى الْإِسْتِغَاةِ بخاری اور مسلم میں
ام حرام بنت ملحان روایت کہ حضرت نبی فرمایا کہ چند لوگ میری امت کے پیر کے منہ سے گئے لڑتے
خدا کی راہ میں اس ہندو راہزوار پادشاہ تختوں پر یا جیسے پادشاہ تختوں پر بیٹھا
ام حرام روایت کہ حضرت پیر گھر میں سو کر بٹنے جلے دین کی کہا یا رسول اللہ آپ کہوں
بٹنٹے دین تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی خدا فی خواب میں دکھلایا کہ تیری امت کی ایسی
ترقی ہوگی کہ جہازوں پر سوار ہو کر بھگد کر سینگے پادشاہ ہوئی طرح ام حرام فی کہا یا حضرت
میرے واسطے دعا کیجئے کہ خدا مجھ کو بھی ان غازیوں میں شریک کرے حضرت نے دعا کی چنانچہ
معاذ کے زمانہ میں جہاز پر سوار ہو کر جہاد ہوا ام حرام بھی غازیوں میں داخل تھیں یہ جہاد
سوار کی گھر پرین اور مرگئیں **ق** أَبُو هُرَيْرَةَ كُنْ أَحَقَّ بِالْإِسْلَامِ مِنْ إِبْرَاهِيمَ إِذْ
قَالَ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تَخْلُقُ الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ
أَعْيُنِي وَيَرَوْا آيَاتَ الْقَدَرِ كَانَتْ يَدِي إِلَى مَرْكَبٍ شَدِيدٍ وَلَوْ لَبِثْتُ فِي السَّجْنِ
طَوَّلَ لَبِثْتُ يَوْمَئِذٍ لَكَبِثْتُ الدَّاعِيَ بخاری اور مسلم میں ابو ہریرہ روایت ہے

ق ۲۱۱

ق ۲۱۱

کہ حضرت فی فرمایا کہ ابراہیم سی زیادہ تر ہم لشک کر نیکی لاتی ہیں جب کہ ابراہیم فی کہا کہ
ای رب مجھ کو دیکھلا دی کہ تو مردوں کو کیوں کر زندہ کرتا ہے خدائی فرمایا کیا تجھ کو اسکا
یقین نہیں ابراہیم فی کہ یقین کہوں نہیں لیکن یہ تمنا اسو اسطے کہ میرے دل کو اطمینان ہو جائے
اور خدا رحم کرے لوط پر رستی آرزو کی تھی کہ مضبوط مکان میں پناہ پکڑے: اور اگر مجھ کو
قید خانے میں دیر لگتی تو قدر رازی در کی یوسف کے تو میں بلانے والی کی بات مان لیتا لیکن
تو اگر نکرتا اس کے ساتھ چلا جاتا **ق** حضرت نے حضرت ابراہیم کا ذکر کر کے ایک شبہ
دفع کیا یعنی اگر کوئی کہے کہ حضرت ابراہیم کو مردہ جلانے میں شک تھی اسو اسطے دیکھنے کی
دخواست کی اور ہمارے بنی فی کہی ایسی درخواست نہیں کی سو حضرت نے یہ شبہ اس طرح دفع
کیا کہ مجھ کو مردہ زندہ ہونی میں کچھ تردد اور شک نہیں تو ابراہیم کو بطریق اولیٰ نہ تھی
اور اگر انکو شک ہوتی تو ہکو بھی البتہ ہوتی اور حضرت لوط کا قصہ یہ کہ جب کا خورد
حضرت لوط کے ہماروں کی بے عزتی چاہی تو حضرت لوط نہایت غلین ہوا اور گہرا نے
اور یہ تمنا اسوقت کی کہ کاش مجھ کو دفع کھار کا زور ہوتا یا پناہ کے واسطے کوئی محفوظ
مکان ملتا حضرت فی اس قصہ کی طرف اشارہ کیا کہ خدالوط پر رحم کرے کہ غیر خدا پر اعتماد
کرنا یعنی محفوظ مکان کی تمنا کرنا شان نبوت کے مناسب نہ تھا اور حضرت یوسف کا قصہ
یہ ہے کہ جب زلیخا کی مطلب براری حضرت یوسف سی ہوئی تو پہلے انکو قید

کروایا تہمت لگا کر چودہ برس قید رہے جب پادشاہ کے نزدیک حضرت یوسف کا کمال
 خواب کی تعبیر کہنے سے مسدوم ہوا تو پادشاہ نے فی الحال بلایا حضرت یوسف بلا لیکے سلاستہ نہ سگئے
 چاہے کہ اول بی قصوری ثابت ہو تب قید خانہ سے بچیں چنانچہ لب تحقیق محضت اور پاکدہی
 پادشاہ پاس گئے حضرت نے ان میں حضرت یوسف کا نام لے کر صبر کی توفیق کی کہ باوجود طول
 جس کے بدن تحقیق قید خانی سے نہ نکلے ہیں اتنا توقف نکلنے میں نہ کرتا بلکہ دلے والے ایک تہہ جلا جا
 رہا بود ز نور آئی آرا کا **ف** جہن سساکہ مہل رایت رکبک سم بین ابو
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خانہ دہے میں اس کو بون کر دیکھتا یہ حضرت نے اس وقت فرمایا
 جب کہ انور فی پوچھا کہ حضرت کہا اپنے رب کو دیکھتا ہوں یعنی اس کی ذات پاک پر نور جل
 پردہ ہیں دنیا میں آنکھ کو دیکھنے کی طاقت کہاں **ف** ابو سعید و یحییٰ عمار ید عوہم
 الی الجنة و یدعونہ الی النار بخاری میں ابو سعید روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ ہوس
 ہنے عمار پر وہ تو انکو بہشت کی طرف بلا دیکھا اور وہ لوگ اس کو دوزخ کی طرف بلا دیکھے
ف جب علی رضی اور معاویہ لڑائی ہوئی تب عمار شہید ہوئے موم ہوا کہ امام برحق کی
 اطاعت و دخول جنت کا سبب اور نجات اور افرامانی دخول دوزخ کا سبب **ق** ابو
 سعید و یحییٰ عمار ید عوہم الی الجنة و یدعونہ الی النار **ق** قال نعم قال
 فتعطي صدقتهما قال نعم قال هل تمسح منہما قال نعم قال فتجلبهما یوم

۲۱۲
 مہینہ
 ۲۱۳
 حجت و رجب

شخص کے ساتھ تعریف کی تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی یعنی تعریف آدمی کے حق میں زہر
 کہ وہ غور میں آجائے کہ میں اس ہوں اور جب غور آیا تو کلمات حاصل کرنے سے
 بے نصیب رہا **ق** **الْمُسَوِّرُ مَحْرَمَةٌ وَمَرَوَانُ بْنُ الْحَكَمِ وَكِلَاهُمَا مُشْعَرٌ**
حَرِّبَ لَوْكَانَ لِرَأْسِهِ لَعَنِي أَبَا بَصِيرٍ بخاری اور مسلم میں مسور بن غنمہ اور مروان بن حکم سے
 روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ ہر کسی کی کبھی وہ توڑائی کی ایک ہڑ کا نبو الہیہ کا ش
 ہر کا کوئی مدد کار نہ ہوتا یعنی ابو بصیر کا **ف** حضرت اور قریش میں یہ صلح ہوئی تھی کہ
 قریش کا آدمی اگر حضرت پاس جاؤ تو حضرت کو حوالہ کر دیں اور اگر حضرت کا آدمی قریش پاس
 جاوی تو وہ نہ دیوں چنانچہ اس صلح کے بعد ابو بصیر قریش کی قوم سے بہاگ کر حضرت
 پاس نہ گئے آئے تب حضرت فی یہ حدیث فرمائی یعنی یہ شخص صلح توڑا یا چاہتا ہے اور جنگ
 کرایا چاہتا ہے باقی قصہ ابو بصیر کا چھٹے باب میں گذرا **هَذَا جَاءَ وَبِكَ مِنْ يَعْدِلُ**
إِذَا أَلَا أَلَا أَعْدِلُ لَقَدْ خَبِتَ وَخَبِرْتَ لَمْ أَعْدِلْ مسلم میں جابر بن عبد اللہ سے روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا کہ تجھے خرابی پڑے کون انصاف کرے گا جب کہ میں نے نہ انصاف کیا البتہ
 تجھے نقصان اور ٹوٹا پڑا اگر میں منصف نہ ہوں ایک منافق نے لی ادبی سے کہا کہ یا
 حضرت آپ تقسیم انصاف سے نہیں کرتے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی کہ قصہ کہی بار
 اس کتاب میں جو چکا **ق** **عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ وَثِيلٍ لِلْعَقَّابِ مِنَ الثَّارِ** بخاری

ق ۲۱۲

۲۱۵

ق ۲۱۲

اور سلم بن عبداللہ بن عمرو روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ خرابی ہے ایڑیو کو دوزخ سی
ف حضرت نے چند لوگوں کو دیکھا کہ انہوں نے وضو کیا اور انکی ایڑیاں خشک رہ گئیں
 وہ ان پانی نہ لکھا تھا تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی اور فرمایا وضو کیا کرو کہیں خشک
 نہ رہے **باق ابو ہریرہ و بیل للعراقیب من النار** جب ری اور سلم بن ابو ہریرہ
 روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ خرابی ہے کو چون کو دوزخ سے یعنی اگر وضو میں کوچیں خشک
 رہیں گے تو دوزخ میں جلیں گے **ف** ان دونوں حدیثوں سے صاف معلوم ہوا کہ تمام قدم کا
 دھونا وضو میں فرض ہے تو خرابی خشک رکھنا ایسا گناہ ہے کہ اسکا انجام دوزخ ہے
 ان دونوں حدیثوں سے معلوم ہوا کہ وضو کی آیت سے شیعہ جو قہم کا مسح سمجھتے ہیں سو
 غلط ہے قرآن کا مطلب حضرت کے بہتر کون سمجھ سکتا ہے **ق** **وَزَيْبُ بِنْتُ جَحْشٍ وَبِنْتُ**
لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِ قَدِ اقْتَرَبَ فَفُتِحَ الْيَوْمُ مِنْ رَدْمٍ يَأْجُوجُ وَمَا جُوجُ مِثْلُ هَذِهِ
وَحَلَكُوا بِصَبْعِهِ الْاِبْهَامِ وَالَّتِي بَيْنَهُمَا فَقَالَتْ زَيْبُ بِنْتُ جَحْشٍ قُلْتُ
يَا رَسُولَ اللَّهِ اَهْلُكَ وَفِينَا الصَّالِحُونَ قَالَ لَمْ اِذْ اَكْثَرُ الْجَنَّةِ بُخَارِي اور
 سلم بن حضرت زینب بنت جحش سے روایت کہ حضرت نے فرمایا خرابی ہے عیب کو اس
 بلا جو نر دیک ہو چلے یا جوج ماجوج کی دیوار آج کہل گیا اس کے برابر اور حضرت نے اپنے
 انگوٹھے اور کھلی کے انگلی کا حلقہ بنایا یعنی اس حلقے کے برابر اس دیوار میں سوراخ ہو گیا تو

۲۱۲۷

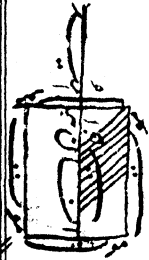
۲۱۲۸

حضرت زینبؓ فی کہا کہ یا حضرت کہا ہم سٹ جاوین گے اور حالانکہ ہم میں نیک لوگ ہوں گے
 حضرت فی فرمایا اے نبیؐ کہ بدکاری غالب ہو جاوے گی یعنی جب کہ ماور بدکاری عالم میں گزرتے
 ہوئے اور نیک لوگ کم ہو گئے تو نیک اور بدب ہاک ہو جائیں حضرت زینبؓ سی روتا
 کہ حضرت تنکے سے جاگ پڑے چہرہ مبارک خوف سے سرخ تھا فرماتے تھے لا الہ الا اللہ پر یہ
 حدیث فرمائی حضرت کے وقت سی اس دیوار میں سوراخ پڑا روز بروز اسکی ترقی سے یہاں تک
 کہ قیامت کے قریب راہ ہو جاوے گی یا حوج ماحوج نکل کر کس عالم کو تباہ کریں گے ہر چند وہ عالم
 ہے لیکن حضرت نے عرب کا نام خاص اس سے لیا کہ عرب یا حوج ماحوج کو حضرت کے سبب زیبا
 تر عداوت ہو گئی **مر** ابو سعیدؓ ھذا اعظم الناس شہادۃ عند رب العالمین
 یعنی الرجل الذی یحادل الذی جال سم میں ابو سعیدؓ روایت ہے کہ حضرت فی فرما
 کہ یہ شخص سب لوگوں سے بڑا شہید ہے رب العالمین کے نزدیک یعنی وہ شخص جو جال
 جہگڑے کا فصیح سم میں روایت کہ جب جال ظاہر ہو گا تو ایک مرد ایماندار اس کے
 پاس آدیکھا اور لوگوں سے کہیکھا کہ یہ تو جال ہے جسکا ذکر حضرت کر چکے ہیں سو جال اس
 مومن کو خوب زد و کوب کروا کے بلاوے گا اور کہیکھا اب ہی تو میرا ایمان نہ لاوے گا مومن کہیکھا
 تو مسیحؑ کذا اب پہر جال سے سہ پرارہ رکھو اگر چہ وٹا لیکھا بعد اس کے زندہ کرے گا کہیکھا
 کہ تو میرا ایمان لا مومن کہیکھا اب تو مجھ کو زیادہ تر یقین ہو گیا تیرے کذب اور کفر کا یعنی شک ہی

حضرت خبر دے گئے ہیں کہ دجال ایک شخص کو مار کے زندہ کرے گا سو سو آدمی ہوں
 پھر وہ کہہ گا کہ اے لوگو اب میرے کو کچلے مارنے جلائی کی طاقت نہ ہو کہیں دجال اس کو
 پکڑ لیا کہ نہ ج کسے سوز نہ ج کسے لگا پیر کو لگے گا دال دیکھا لوگ جانیسے کہ وہ الگ ہیں
 اور حالانکہ وہ باغ میں ہو گا پھر حضرت نے یہ حدیث فرمائی یعنی خدا کے نزدیک اس من کی شہادت
 نہایت عمدہ ہے **خ** **ابن مسعود** **هَذَا الْإِنْسَانُ وَهَذَا أَجَلُهُ مُحِيطٌ بِهِ أَوْ**
قَدْ أَحَاطَ بِهِ وَهَذَا الَّذِي هُوَ غَائِبٌ أَمَلُهُ وَهَذَا الْخَطُّ الصَّغِيرُ الْغَائِبُ
فَإِنَّ الْخَطَّ هَذَا لَهْشُهُ هَذَا وَإِنَّ الْخَطَّ هَذَا لَهْشُهُ هَذَا فَإِنَّ خَطَّ
الَّذِي فِي الْوَسْطِ خَطُّ فِي الْوَسْطِ خَطُّ فِي الْوَسْطِ خَطُّ فِي الْوَسْطِ خَطُّ فِي الْوَسْطِ
 اور یہ اس کی موت جو اس کو گھیرے اور یہ خط جو باہر نکلا ہے سو آدمی کی امید اور تمنا ہے اور
 یہ چھوٹی چھوٹی لیکن مصیبت اور آفات ہیں سو اگر یہ آفت چوکی تو اس آفت فی آدمی کو کاٹ
 اور اگر وہ چو تو اس کی کاٹا یہ حضرت نے اس وقت فرمایا جب کہ چو کہنٹی لکیر کہنچی اور ایک لکیر
 اسی کے اندر اسی کہنچر کہ مرے باہر نکلی کسی اور بیچ والی لکیر سے ملا چھوٹی چھوٹی لیکن کہنچر اس
 طرح ہے اس حدیث میں حضرت نے آدمی کی حرص اور حافت بیان کی کہ باوجودیکہ موت تو ہر طرف
 گھیرے اور صد آفات اور مصائب درپیش ہیں اگر ایک بلا بچا تو دوسرے سے نہیں بچ سکتا

۲۱۰

خ



ق

پھر یہی ترک دنیا اور قناعت نہیں کرتا حوص کا یہ عالم ہے کہ پچاس برس کی عمر میں صمدیہ کا سر
 سامان کرتے آدمی کمال غافل اور نہایت نا عاقبت اندیش ہے **ق** عَائِشَةُ هَذَا الْحَالُ
 لَا حَالُ خَيْبَرٍ هَذَا ابْنُ بَنَاءٍ وَأَطْهَرُ كَانِ يَمُوتُ بِهِ عِنْدَ نَقْلِهِ اللَّيْلُ فِي بَيْتِهَا
 مَسْجِدٍ بِخَازِيٍّ اور مسلم میں حضرت عائشہ روایت کہ حضرت فرمایا کہ کہ یہ بوجہ اٹھانا افضل ہے
 نہ کہ خیبہ کا بوجہ ای ہمارا رب یہ نیک تر اور پاک تر ہے حضرت یہ فرماتے مسجد کی تعمیر میں بیٹن
 لائیکہ **ف** میں نے کے لوگ خیبہ سے خرے لاد لائے سو فرمایا کہ مسجد واسطیہ میں لاد
 خیبہ کے خرے لاد بہتر اور افضل ہے کہ یہاں دنیا کی فلاح ہے اور یہاں آخرت کی **ف** عَائِشَةُ
 هَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ الْمَرْكُوزُ قَالَ جَعَلَنِي تَرَكْتُ نَاقَتَهُ عِنْدَ مَوْضِعِ مَسْجِدِ بَنِي خَازِيٍّ
 حضرت عائشہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ اگر خدا چاہے تو یہی رہنے کا مکان ہو گا یہ حضرت نے
 اسوقت فرمایا جب کہ آپ کی اونٹنی مسجد جگہ پاس بیٹھ گئی **ف** حضرت نے جب کہ سے ہجرت
 کی اور میں تشریف لائے تو مدینہ کے ہر ایک رئیس نے درخواست کی کہ حضرت ہمارا مکان میں
 تشریف رکھیں حضرت نے فرمایا مجھ کو اس میں اختیار نہیں جہاں خدا کی مرضی ہو گی وہاں یہ اونٹنی
 بیٹھ جاوے گی سو جہاں حضرت کی اب مسجد وہاں اونٹنی بیٹھ گئی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی
 ابو ایوب انصاری کا کہیر مکان قریب تھا حضرت وہاں چند مدت رہنے پر مسجد کی تعمیر کی
 اور وہاں قبر مبارک ہوئی **ح** ابْنُ عَبَّاسٍ هَذَا جَدُّي لَمْ يَخْذِ بِنَافِثَةٍ عَلَيْهِ

ح

اَدَاةُ الْحَرْبِ بخاری بن عبد اللہ بن عباس سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ یہ جبریل ہے
 اپنے گھوڑے پر سوار ہوا ہے اس پر لڑائی کے ہتھیار ہیں **ف** حضرت نے جنگ خندق کے
 بعد جب کہ بنی قریظہ پر چڑائی کی تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی باقی اس کا قصہ تیسرا باب میں
 گذر اہل القباۃ بن عبد المطلب ہذا جین حمالو طیس قالہ یووع سنین
 مسلم بن حذت عباس بن عبد المطلب سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ یہ وقت ہے کہ تنویر ہر کا
 یعنی تنویر جنگ خوب گرم ہوا بہت کہن کی لڑائی ہوئی یہ حضرت نے جنگ جین کے دن فرما
ف یہ حضرت نے چند سنکر نیزہ کھار کی طوت پیچھے اور فرمایا کہ کھار بھاگے کہن کی رکے
 قسم پر کھار کی شکست ہوئی **ق** السور بن محرمۃ و مروان بن الحکم ہذا
 فلا وہوم قوہ یعیظون البدن فابعتوہا لہ یعنی رجلا من کفانہ
 قال یوم الحدیدۃ لکھار قریش دعونی ایتہ یعنی النبی صلی اللہ علیہ
 والہ وسلم فلما اشرف علیہ قال فلما اشرف مکر بن حنفص قال ہذا
 مکر بن حنفص وهو رجل فاجرو کان قال ایضا کم دعونی ایتہ بخاری
 اور مسلم بن سور بن محرمہ اور مروان بن حکم سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ یہ فلا تھو
 اور یہ اس قوم سے جو قریش کے جانور کی تعظیم اور عزت کرتے ہیں سو قریش کے اونٹوں کو
 اس کے منہ سے کہہ دینی قوم کفانہ کا وہ مرد جس نے حدیث کے دن کھار قریش سے کہا کہ مجھ کو جادو

۲۱۳۴

۲۱۳۵

تو میں اس کے پاس جاؤں یعنی حضرت کے پاس پہرچ کر دو شخص نمود ہوا تب حضرت نے یہ حدیث
 فرمائی پہرچ دو سہ بار کر زین حفص نمود ہوا حضرت نے فرمایا یہ کر زین حفص ہے اور بیہ شہ
 بہ ذات سرور اور کر زین بھی کفار قریش سے کہا تھا کہ جھک جاؤ دو تو ہیں اس کے پاس جاؤں
 اپنے حضرت کے پاس **ف** پھر چھ سال حضرت عمرؓ کو مدینے سے پہلے کفار قریش سے لڑنے کا
 ارادہ نہ تھا قرانی کے ادب حضرت کے ساتھ صحابہ اہرام باندھے جب کہ کہ کے قریب مدینہ کے
 مقام میں پہنچے تو کفار قریش نے حضرت کو کیے میں داخل ہونے سے روکا کفار درے کشت یہ نہر
 عمرؓ کے ہمانے سے حکمرانے آئے ہوں تب کفار کی قوم کے ایک شخص نے کفار سے کہا کہ میں حضرت
 پاس خبر لینے کو جاتا ہوں جب وہ سنا آیا تب حضرت نے قرانی کے ادب اس کے روبرو کر وائے
 ان کے کہ کوفتین ہو کہ سوای عرب کے اور کچھ ارادہ نہیں پہرچ کہ یہ شخص پٹ کیا تو اس نے قریش
 کہا کہ یہ لوگ تو زیارت ہی کر گیا آئے ہیں قرانیان ان سے تہہ میں پہر کفار قریش نے کر زین
 حنین تھیں کر نیکہ واسطی بھیجا باقی اس کا قصہ کئی بار مذکور ہو چکا **ق** **مُعَاوِیَہُ زَکَرِیَّہُ سَفِیَا**
هٰذَا یَوْمَ عَاشُورَآءَ وَکَمْ تَکُنَّیَا لَہٗ عَلَیْکُمْ صِیَامٌ وَاَنَا صَائِمٌ فَمَنْ أَحَبَّ
مِنْکُمْ اَنْ یَّصُومَ فَلْیَصُمْ وَمَنْ أَحَبَّ مِنْکُمْ اَنْ یُفْطِرَ فَلْیُفْطِرْ بِحَاجِی اور رسم میں
 معاویہ بن ابی سفیان سے یہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ یہ عاشور کا دن ہے اور خدا نے اس کا
 روزہ تم پر فرض نہیں کیا اور میں روزہ دار ہوں سو جو شخص کہ تم میں سے روزہ رکھا چاہے سو رکھے

اور جو شخص کہ تم میں سے روزہ رکھا چاہے سو نہ رکھے **ف** عاشورا محرم کی دسویں تاریخ کا نام
اسکا روزہ فرض نہیں سنت ہے حضرت نے اس کے روزہ رکھنے نہ کہنے کا اختیار دیا تاکہ معلوم
ہو کہ سنت موکدہ نہیں **ق** ابوہریرہؓ کا یہ حدیث صد قات قومی یعنی بنی تمیم بخاری اور
مسلم میں ابوہریرہؓ روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ یہ حدیث میری قوم کے ہیں یعنی بنی تمیم کہ **ف** جب قوم
بنی تمیم کی زکوٰۃ کے مال آئے تب حضرت نے یہ حدیث فرمائی بنی تمیم کو حضرت نے اپنا قوم اس واسطے
فرمایا کہ وہ مضر کی اولاد ہیں اور مضر حضرت کے جدا ہیں اور بعض کہتے ہیں کہ حضرت نے انہا سے
بنی تمیم کو قرابت سے **خ** ابن عباسؓ کا یہ حدیث **وَهَذَا سَوَاءٌ لِّغَنِي الْخَضِرِ وَكَأَلِهَا هَامُ بَنِي**
عبداسد بن عباسؓ روایت کی کہ حضرت نے فرمایا کہ یہ اور یہ برابر یعنی جہنگلی اور اگوٹھا خون یہی
وہیں برابر ہے **ف** آدمی کا پورا خون بہا ہزار دینار یا دس ہزار درم یا سو اونٹ اور انکلی کا خون
دسواں حصہ پوری دیت کا یعنی سو دینار یا ہزار درم یا دس اونٹ خلاصہ یہ کہ دیت سب
انکلیوں کے برابر ہے چھوٹے ہون یا بڑی **ق** ابن عباسؓ کا یہ حدیث **أَخَذْتُهَا بِهَا قَدْ**
فَاَنْتَفَعْتُ بِهَا لِعِيٍّ شَاةٍ لِّمَوْنَةٍ مَّيْتَةٍ بخاری اور مسلم میں عبداسد بن عباسؓ روایت
کی کہ حضرت نے فرمایا کہ تم نے اس کی کھال کبوں ذلی سو کہ تم پاک صاف کرتے پھر اس کو اپنے کام
لانیے یعنی میمونہ کی مردہ بکری **ف** حضرت میمونہ کی بکری مر گئی اس کو کھوڑے پر ڈال دیا تب حضرت
یہ حدیث فرمائی یعنی مردہ جانور کی کھال صاف کر نیکی بعد کا مردائی کے لائق ہے موت کمال

ق ۲۱۳۷

خ ۲۱۳۸

ق ۲۱۳۹

خ

حرام نہیں ہوئی **خ** ابوہریرہؓ ہلاک ہوئے وہی ہلاک ہوئے علیؓ کی شیعہ میں
 قریش بخاری بن ابوہریرہؓ روایت کہ حضرتؓ فرمایا کہ میری امت کی ہلاکی قریش کے لوگوں کے
 ہتھ ہوگی **ف** صحیح بخاری میں روایت کہ میں نے حضرتؓ کو مسجد کے اندر مروا کئی رو برو ابوہریرہؓ
 یہ حدیث بیان کی مروان بنی کہا خدا اپنے لعنت کری کہ وہ لوگوں سے ہو ابوہریرہؓ کہا کہ اگر میں
 جانوں تو ان کے نام ہی لیدوں کہ فلاں اور فلاں **ف** یعنی قریش کے قومی چند نوجوان خدا ترس
 بے عقل حاکم ہوں گے مسلمانوں کی بیعتی اور خونریزی نافی کرینگے جیسے یزید پیداوار اکثر مروا کئی
 اولاد اور بعضی عباسی پادشاہ یہ حدیث معجزہ کہ جیسا حضرتؓ فرمایا وہی ہوا چنانچہ
 اسکا مفصل حال تاریخ میں مذکور ہے **ق** ابوہریرہؓ ہم اشداً امنی علی الدجال یعنی
 جتنی تمہیں بخاری اور میں ابوہریرہؓ روایت کہ حضرتؓ فرمایا کہ میری امت میں وہ نہایت سخت
 دجال پر یعنی بنی تمیم یعنی جب کہ دجال نکلیگا تو بنی تمیم کے قوم پر اسکا تابو نیچے لاقی ابو
 ذرؓ ہم الاحقرین ورب الکعبۃ فقالت یا رسول اللہ فداک ابی وامی من
 ہم قال ہم اکثر اموالکم قال فکذا فکذا وھذا من بین ید یدہ و
 من خلفہ وعن یمینہ وعن شمالہ وقبیل ماہم ماہم من صاحب بیل وک
 بقرہ لا غنم لا یودون کو تھا لا جاءت یوم القیمۃ اعظم ما کانت و اسمتہ
 تطعمہ بقرہا وتطوہ باطلاہم اکل انقذت احرما عادت علیہ اولہا

ق

ق

حَقِّی بَیِّنَ النَّاسِ بَخَّارِی اور سلم بن ابوہریرہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ وہ نہایت زیادہ
 اور بڑے ٹوٹے والے ہیں قسم رب کعبہ کی تو میں نے کہا یا رسول اللہ آپ میرا باپ قربان دے زیادہ
 کون ہیں حضرت نے فرمایا وہ بڑے مالدار مگر وہ زیادہ کمزور ہیں جو دیوی اس طرح اور اس طرح اور اس طرح
 اپنے لنگے اور پیچھے سی اور اپنے دلہنے سی اور بائیں سے اڈا لے لوگ تو کم ہیں بواؤٹ اور
 گاہی اور بکریاں مالک انکی زکوٰۃ مذکورہ تو قیامت میں وہ جاؤں دنیا سے بہت برا اور نہایت مہو ہوں گے
 اس کو انھیں اپنے سینوں میں اور اس کو رندہ بیٹے تینوں اور کہیں جب بچے جاؤں گے چھینیں گے
 تو پہلے جاؤں پھر آپ اوشیکہ اس طرح کو چٹا روئے کرینکے بیان تک کہ آدمیوں میں فیصلہ ہو چکیگا
ف بود در روایت کہ حضرت نے کہا میں بیٹھتا تھا جب مجھ کو حضرت نے دیکھا تب یہ حدیث
 فرمائی یعنی خلی مالدار تو کم ہیں اکثر نحس ہوتے ہیں زکوٰۃ دیوں نہ محتاجوں کی خبر لیوں جب قیامت کے
 عذاب میں گرفتار ہوں تب انکی زیادہ کاری ثابت ہوگی **ح** اَبُو هُرَيْرَةَ هَا مِنْ طَعَامِ الْجَحْرِ
 كَالْبَيْتِ نَمَانِي وَفُلْجِنْ نَصِيْبِيْنَ فَلَمَّ الْجِنْ فَمَا كُوِيَ الزَّادَ فَلَعَوْتَ اللَّهُ كَمْ
 اَلَا يَرُوْا الْعِظَمَ وَلَا مَرُوْنَةَ الْاَوْدَجِدْ وَاَعْلَهَا طَعَامًا لَهُ جِيْنٌ قَالَ لَهُ لَا تَارِيْخِيْ
 بَعِظَمٍ وَلَا رُوْنَةٍ فَخَالَ مَا بِالْاَعْظَمِ وَالرُّوْنَةِ بَخَّارِی میں ابوہریرہ روایت ہے کہ حضرت نے
 فرمایا کہ وہ دونوں یعنی بڑی اور بید جبکہ کہا ہے اور اس کا حال تریوں کہ میرا پس شہر نصیبین کے
 جنوں کے اچھی آئے اور وہ خوب جن ہیں سو انہوں نے مجھے کہا انا کا تو میں نے انکی واسطے خدا

 ۳۴۲
 ۸

و دعا کی کہ وہ جس ہڈی اور لید پر ہو بخین سپر اپنی خوراک پا دین یہ حضرت نے ابو ہریرہ سے
فرمایا جب حضرت نے اُن ہی فرمایا کہ میری پاس ہڈی اور لید نہ لانا تو ابو ہریرہ نے کہا کہ ہڈی اور لید
نہ لانے کا کیا سبب ہے ابو ہریرہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے مجھ سے فرمایا کہ میری واسطے اُدھیجے لانا
میں طہارت کروں اور ہڈی اور لید مت لانا تب میں نے اسکا سبب پوچھا تب حضرت نے یہ پیش
فرمایا نصیب میں ایک شہر کا نام ہے وہاں جن مسلمان ہوئے تھے اسو حضرت نے اُنکی تعریف کی
اور دعا کی حضرت کی دعا ہڈی پر گوشت جم جاتا ہے اسکو جن کہتے ہیں اور لید کہیں ہو جاتی
ہے اسکو انکے جانور کھاتے ہیں تو اس ہڈی اور لید سی استیخانہ ہوا **و ابو عبد اللہ الجراح**
مُؤَيَّرٌ فِي آخِرِ جَبَّةِ اللَّهِ لَكُمْ فَهَلْ مَعَكُمْ مِنْ حِمٍّ شَيْءٌ قَطُّ مَوْثِقًا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ
فَأَرْسَلْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْهُ فَأَكَلَ قَائِمًا فِي حَوْتِ
مَيْتِ رَمَاهُ الْبُخْرِيُّ قَالَ الصَّغَا مُؤَيَّرٌ هَذَا الْكِتَابُ حَقٌّ وَاللَّهُ يُسَلِّطُ لَهُ أَمَانًا
وَصَدَّقَ بِرَهَانِهِ أَقْوَالَهُ أَخَذَتْ مُضْجَعُ لَيْلَةٍ الْأَحَدِ لِأَوَّلِ عَشْرَةٍ مِنْ شَهْرِ
الرَّبِيعِ الْأَوَّلِ سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَعِشْرِينَ وَسِتِّ مِائَةٍ وَقُلْتُ اللَّهُمَّ ارْزُقِ الْبَلِيلَةَ
نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَنَامِ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ اسْتِغْنَائِي إِلَيْهِ فَرَأَيْتُ
أَبْعَدَ هَجْعَةٍ مِنَ الْبَلِيلِ كَلَّمَنِي وَاللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَشْرَبَةٍ وَنَفَرْتُ مِنْ
أَصْحَابِي لِيُفْلِكَ مَتَاعِي عِنْدَ دُرُجِ الْمَشْرَبَةِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي

حَوِيتْ مَيْتَ رَمَاهُ الْبَحْرُ حَلَالٌ هُوَ قَتَالٌ وَهُوَ يَسْتَمُّ إِلَى نَحْوِ قَتَلَتْ وَأَنَا أَشِيرُ
 إِلَى مَنْ بِأَسْفَلِ الدَّرَجِ قَتْلُ الْأَعْرَابِيِّ فَإِنَّهُمْ لَا يَصْدُقُونِي فَقَالَ لَقَدْ شَقَقْتَنِي
 وَعَابُونِي فَقُلْتُ كَيْفَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ كَلَامًا لَيْسَ بِحُضْرِي لَقَطَرٌ
 وَإِنَّمَا مَعَهُ عَرَضَتْ قَوْلِي مَعْلَى مَنْ لَا يَقْبَلُهُ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْهِمْ يَلُومُهُمْ وَيَعِظُهُمْ
 فَقُلْتُ صَبَّحَتْ نَبَاتُ الْكَلْبَةِ وَأَنَا أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ أَنْ أَعْرَضَ عَدِيثُهُ بَعْدَ
 لَيْلَتِي هَذِهِ الْأَعْلَى الَّذِينَ يَحْكُمُونَهُ فِيمَا شَجَرِيهِمْ ثُمَّ لَا يَجِدُونَهُ فِي أَلْفُسِهِمْ
 حَرَجًا خَاصِيًا وَيَسْلُونَ تَسْلِيمًا سَمِعْتُ ابْنَ أَبِي عُبَيْدٍ بَرَاءً رَوَيْتُ عَنْهُ أَنَّ
 كَرْدَهُ مُرْدُو مِجْلِي رُوزِي هِيَ كَهْدَانِي تَهَارُكَ وَسَطُ نَخْلِي سَوَاجُ تَهَارُكَ هُنَا كَهْدَانِي
 كَهْدَانِي تَوْبَهُ كَهْدَانِي ابْنِ أَبِي عُبَيْدٍ هُنَا كَهْدَانِي تَوْبَهُ هُنَا كَهْدَانِي تَوْبَهُ
 اسْمُهُ مِجْلِي كَهْدَانِي فَرَمَا جَبَلٌ وَمَسْنَدٌ رِبَا خَشَكِي مِينَ دَالِ دِيَا تَهَارُكَ جَابِرُ رَوَيْتُ
 كَهْدَانِي تَوْبَهُ كَهْدَانِي تَوْبَهُ كَهْدَانِي تَوْبَهُ كَهْدَانِي تَوْبَهُ كَهْدَانِي تَوْبَهُ
 بَنُو تَوْبَهُ مِجْلِي كَهْدَانِي تَوْبَهُ كَهْدَانِي تَوْبَهُ كَهْدَانِي تَوْبَهُ كَهْدَانِي تَوْبَهُ
 كَهْدَانِي تَوْبَهُ كَهْدَانِي تَوْبَهُ كَهْدَانِي تَوْبَهُ كَهْدَانِي تَوْبَهُ كَهْدَانِي تَوْبَهُ
 شَرَعِي كَهْدَانِي تَوْبَهُ كَهْدَانِي تَوْبَهُ كَهْدَانِي تَوْبَهُ كَهْدَانِي تَوْبَهُ
 نَقْلُ كَهْدَانِي تَوْبَهُ كَهْدَانِي تَوْبَهُ كَهْدَانِي تَوْبَهُ كَهْدَانِي تَوْبَهُ

تزاوی تو حلال نہیں اور اگر کسی صدمہ اور سبب مر جاوی تو حلال ہے **حسن** حدیثی اس کتاب
 مصنف نے کہا کہ خدا کی اُمیدوں کو اپنے قدرت بر لاوی اور اپنی حجت اور دلیل قبول کو سچا کرے
 کہ میں اپنے فرشتے پر لٹیا اتوار کی رات شہر ربیع الاول کی کجارجوین سنہ ۶۳۲^ت سوا بیس ہجریں اور
 ۱۰۰۰^ت میں کہا کہ اہی جہ کو تاج کی رات اپنے پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کو خواب میں دکھلا دے کہ اُس کے دیا کو
 میرا اشتیاق تو جانتا ہے تو رات کو ایک نیند کے بعد میں نے دیکھا کہ گویا میں اور حضرت ایک بالائی
 ہوں اور چند لوگ میرے تہ کے چہرے پر بالائی کے سیرھے پاس موجود ہیں تو میں نے کہا یا
 رسول اللہ آپ کجا فرماتے ہیں مردہ چھل کے جتن جسکو سمندر نے باہر ڈالا کہا وہ حلال ہے تو
 حضرت نے فرمادے فرمایا کہ ان حلال ہے تو میں نے عرض کی اور جو لوگ کہ سیرھے کے پیچھے اُنکی
 طرف ہٹا رہے کیا کہ میرا ان ساتھیوں فرما دیجی کہ بے لوگ جھکو سچا ہیں بلتے تو حضرت نے
 فرمایا کہ تو نے جھکو گالی دی اور ان لوگوں نے جھکو عجیب لکھا تو میں نے عرض کی کہ یا رسول اللہ
 یہ کہو کہ ہے تو حضرت نے کچھ کلام کیا کہ اُسکی لفظیں جھکو یا دہن میں دیکھیں اُسکا مطلب تو
 یہی تھا کہ تو نے میری حدیث ان لوگوں سے بیان کی جو اُسکو قبول نہیں کرتے یعنی اہل کفر و بدعت
 حضرت کی حدیث نقل کرنا کمال فی ادبی ہے گالی دینے کے برابر یہ حضرت ان لوگوں کی طرف
 منوجہ ہوئے انکو علامت نصیحت کرنے لگے پہر میں نے اُس رات کی فجر لکھا کہ میں خدا کی پناہ
 مانگتا ہوں اس سے کہ اُس رات کے بعد میں حضرت کی حدیث کو کسی سے بیان کروں مگر نہیں

لوگوں سی کہوں جو اپنی اختلافات میں حضرت ہی کو حکم اور فیصلہ کر نیوالا جاہن پہر اپنے دلوں
 میں حضرت کے حکم اور فیصلہ سی کچھ تنگی اور اُداسی نہیں پاتے اور اپنا کاروبار سب حضرت ہی کو
 سونپتے ہیں دل سے **ما کرف** مصنف کی خواب سی بھی مہم ہوا کہ ایسی مجہلی حدال ہے
 اور ثابت ہوا کہ حضرت کی حدیث نا اہلون کے رد و بیان کر اے ابوی ہے مستحق دیندار
 کہنے نا اہل کے رد و ضائع کرے **قَالَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمَطْلِبِ هُوَ فِي خَصَصَاتِ**
رَمَنِ النَّارِ وَلَوْ أَنَا لَكَانَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ لَيْتَنِي أَبَا طَالِبٍ بَخَارِي اور سلم بن
 عباس بن عبدالمطلب سی روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ وہ یعنی ابی طالب دوزخ کی پالیاب یعنی
 چھپالی آگ میں ہے اور اگر میں ہوتا تو دوزخ کے نیچی تہ میں ہوتا **ف** ابو طالب فی حضرت کو پرورش
 کیا اور ہمیشہ حضرت کے حامی اور مددگار رہے اس واسطے دوزخ میں انہر کتر ہلکا عذاب ہو گا **قَالَ لَسْنَا**
هُوَ لَمَّا صَدَقَتْ وَلَنَاهِدِيَّةٌ لَيْتَنِي لَمَّا نَصَلْتُ قَرْيَةَ بَخْرِي اور سلم بن
 انس نے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ وہ گوشت اسکے حق میں صدقہ ہے اور ہمارے واسطے تحفہ ہے
 یعنی وہ گوشت جو بریرہ کو صدقہ ملا تھا **ف** بریرہ حضرت عائشہ کی خادمہ تھی اسکو زکوٰۃ کا
 گوشت ملا تھا حضرت فی اسکو کھایا اور یہ فرمایا یعنی جب زکوٰۃ کا ادا مل محتاج مالک ہو اپہر
 اسی غنی یا اشی کو یاد رکھتے **عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ** **فَإِنْ أَخَذَ**
بِهَا فَخَسَّرَ وَمَنْ كَسَبَ أَنْ يَصُومَ فَلَا حَصَاحَ عَلَيْهِ **قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ**

ق

ق

ق

أَفَقَّةُ سَعَاءِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْفَقَ مِنْ حُلِيِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
فَأَنَّهُ لَمْ يُغِضْ مَا فِي يَمِينِهِ وَعَرَسَهُ عَلَى الْمَاءِ وَبَدَّلَ الْأَخْمَ الْقَبْضُ أَوْ
الْقَبْضُ رَفْعٌ وَيُخَفِّضُ بُخَارِي بن ابوبریرہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا کی قدرت کا دانا
ہندہ ہے پر خرچ کرنا اس کو کم نہیں کرتا و سنت قدرت شب و روز اٹھ بیٹنے والا ہے یعنی ہر دو مہینہ کا
ریلہ جاری ہے ہلا دیکھو تو کہ جو خدا کی خرچ کیا جیسے کہ آسمان اور زمین کو بنایا کہ اتنے خرچ کی تو اس کے
دہن سے ہندہ ہیں کچھ کم نہیں کیا اور حالانکہ یہ فیض اس وقت ہی ہے کہ عرش خدا پانی پر تھا یعنی اول سے
اور خدا کے دوسرے ہندہ میں روک ہے یا یوں فرمایا کہ فیض ہے کسی کو اٹھا ہے اور کسی کو چھوٹا
ہے یعنی کثرت یسر اور تنگی دونوں خدا کی صفین ہیں **ق** ابُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ
مَا يُصَدِّقُكَ بِهٖ صَلَاحُكَ وَفِي رِوَايَةٍ يُصَدِّقُكَ عَلَيْهِ صَلَاحُكَ سَمِ
بن ابوبریرہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ تیری قسم کا اعتبار تیرے ساتھی کے نقدین پر ہے
اور دوسری روایت یوں ہے کہ تیری قسم وہی خبر ہے جس پر تیرا ساتھی تصدیق کرنے
یعنی مدعی کی مراد پر قسم کہا دونی تب معتبر ہے چنانچہ اسکی بیان ساتوین باب میں گذرا

الْحِكْمَةُ عَشْرًا

فِي الْكَلِمَاتِ الْقُدْسِيَةِ الَّتِي أَخْبَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

وَسَمِعَ عَنْ رَبِّهِ حَلَّ جَدِّكَ كَبَّارِ بْنِ أَبِي قَدَسٍ مَدِیْنِیْنِ جَنَّتِیْنِ حَضْرَتِیْنِ اِنْسَانِیْنِ
 دُرِّیْ رَوَايَتِ كِی اِسْرَافِلِ بْنِ مَضْفَرِ قَدَسِیْ مَدِیْنِیْنِ لَایَا بَے قَدَسِیْ حَدِیْثِ اِسْكَو
 كِهْتِیْنِ مَن كِه حَضْرَتِ یُونِ كُجَمِیْنِ كِه خَدَانِیْ یُونِ فَرَمَا یَا قُرَّانِ اَوْ قَدَسِیْ حَدِیْثِ مَن بِه فَرْقِ هَے كِه قُرَّانِ
 مَضْمُونِ اَوْ لَفْظِ دُونِ خَدَّیْ طَرَفِ مَن اَوْ مَدِیْثِ قَدَسِیْ مَن مَضْمُونِ خَدَا كَا اَوْ لَفْظِ حَضْرَتِ
 خَدَانِیْ اِیَكِ مَطْعَبِ بَطْوَرِ اِلَهِامِ كِه حَضْرَتِ كِی دِلِ مَن ذِالَا حَضْرَتِیْنِ اِسْكَو اِنْسَانِیْ عِبَارَتِ بِلَا یَا كِیَا
 قُرَّانِ كَا چَوْبَانِیْ دُخُو دُرِّیْنِ اَوْ مَدِیْثِ قَدَسِیْ كَا چَوْبَانِیْ دُرِّیْنِ **خ** اَنْزِلْ اِذَا تَبَلَّغْتَ
 عَبْدُكَ حِجَابِیْنِیْ ثُمَّ صَبْرٌ عَوَّضَهُ مِنْهُمَا الْجَنَّةُ بَخَارِیْ مَن اِنْسَانِیْنِ حَضْرَتِیْنِ
 فَرَمَا كِه خَدَا فَرَمَاتِیْ كِه جَبِیْنِ فِی اِنْسَانِیْنِ بِنْدَے كِه كِی دُو پَارِیْ چِرُونِ مَن مَبْدَا كِیَا بِنْدَے دُونِ
 اَكْبَمِیْنِ كِی مَاتِیْ رَجَبِیْنِ پَرِ اِنْسَانِیْنِ صَبْرِ كِیَا تَوَا كِیْ عَوَّضِ اِسْكَو مَن بِهشْتِ دُرِّیْنِ
 اَكْبَمِیْنِ اَدَمِیْ كِه بِهشْتِ پَارِیْ مَن اَكْبَا پَرِ اِنْسَانِیْنِ رُشْنِیْ كَا كَمِ هُونَا سَبْرِ نَهَاتِ شَاقِ هَے
 جَبِ اِنْسَانِیْنِ اِبِیْ سَمِیْتِ پَرِ صَبْرِ كِیَا بِنْدَے مَلَكِ كَا شَكُو كِیَا تَوَا سَوَا اِسْكَو كَا بِهشْتِ كِه
 مَقْرُوعِیْ اِذَا اَحَبَّ الْعَبْدُ لِقَائِیْ اَحَبَّتْ لِقَائُهُ وَاِذَا كَرِهَ لِقَائِیْ
 كَرِهَتْ لِقَائُهُ بَخَارِیْ مَن اَبُو هَرِیْرَہ رَوَايَتِ كِه حَضْرَتِیْنِ فَرَمَا كِه خَدَا فَرَمَاتِیْ كِه جَبِ بِنْدَے
 نَے مِیْرَا لَمَّا دُوسْتِ رَكْهَاتِیْنِ عَجِیْ اِسْكَو لَمَّا دُوسْتِ رَكْهَاتِیْنِ اَوْ جَبِ اِسْكَو مِیْرَا لَمَّا بَرَا كَا
 تَوَجَّهْ كُو هِیْ اِسْكَو لَمَّا بَرَا كَا هَے **ف** یَعْنِیْ اِیْمَانِ اَزْ كُو مَرْتِیْ وَ قَتِ مَغْفَرَتِ كِی بَشَرَاتِ

۲۱۵۱

خ

۲۱۵۲

خ

ہوتی ہے تو وہ موت کا اور خدا کے حضوری کا اشتقاق ہوتا ہے اور کا فر کو مرتے وقت خدا
 نظر آتا ہے تو وہ موت کے اور خدا کے حضوری کو پہنچا ہے **خ** **ابو ہریرہؓ** اِذَا لَقَّيْنِي
 عَبْدِي شَبْرَ تَلَقَّيْتُهُ بِذِرَاعٍ وَ اِذَا لَقَّيْنِي بِذِرَاعٍ تَلَقَّيْتُهُ بِبَاسٍ وَ اِذَا
 لَقَّيْنِي بِبَاسٍ جَسَّيْتُ بِاسْرَعٍ بخاری میں ابو ہریرہؓ روایت کرتے ہیں کہ حضرت نے فرمایا خدا فرماتا
 کہ جب میرا بندہ میرے آگے بالشت بہر بڑھتا ہے تو میں اس کے آگے ہاتھ بہر بڑھتا ہوں اور جب
 وہ میرے آگے ہاتھ بہر بڑھتا ہے تو میں اس کے دونوں ہاتھوں کے پیچھے برابر بڑھتا ہوں اور جب
 وہ میرے آگے دونوں ہاتھوں کے پیچھے برابر بڑھتا ہے تو میں اس کے پاس اس کی زیادہ جلدی
 بڑھتا ہوں **ف** یعنی جتنا بندہ خدا کی طرف متوجہ ہوتا ہے اس کا دنیا جو کھا خدا بندہ پر متوجہ
 ہوتا ہے اس کا دنیا کار ہو کر دین کے مشکل کام اسپر بہن کر دیتا ہے اس حدیث میں نیک
 کاموں کی ترغیب ہے جسے خدا کی نزدیکی حاصل ہوتی ہے **و** **ابو ہریرہؓ** اِذَا مَرَّ عَبْدِي
 بِسَبْعَةٍ فَلَا تَكْتُبُهَا عَلَيْهِ فَاِنْ عَلِمَهَا فَاتَّكْتُبُهَا سَبْعَةً فَاِذَا مَرَّ بِحَسَنَةٍ
 فَلَمْ يَعْملْهَا فَاتَّكْتُبُهَا حَسَنَةً فَاِنْ عَلِمَهَا فَاتَّكْتُبُهَا عَشْرًا میں ابو ہریرہؓ روایت کرتے ہیں
 کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا درشتوں کو فرماتا ہے کہ جب میرا بندہ بدی کا قصد کری تو اس کو سپر مت
 لکھو اور اگر اس نے اس بد کام کو کیا تو ایک بدی لکھو اور جب اسی نیک کا قصد کیا اور اس پر عمل
 کیا تو ایک نیک لکھو اور اگر اس نے نیک کام کیا تو دس نیکیاں لکھو **سبحان** اسے

لکھا کہ رخت اپنے بندوں پر حساب ہے کہ بد کام کے قصد کو نہ لکھا دی اور نیک کام قصد کو
 بدول کئے لکھا دی اور بدی کو ایک ہی رکھے اور نیک کو دس گنا کر ڈالے لیکن یہ کو دریافت کیا
 چاہے کہ بدی کا قصد ثبت نہ ہین لکھا جاتا لیکن اگر بدی کے قصد پر عزم مصمم ہو گیا یعنی اسکا کرنا
 بے تردد و غلبہ سال میں ٹھن گیا جو تو ہسکی و صورتین ہین ایک توبہ کہ بعد عزم مصمم ہونے کے اس
 بد کام کو خوفِ الہی سے غلبہ میں نہ لایا اور سپر شرمندہ ہوا تو ایک نیک لکھی جا دیکھی ہو اسطرح کہ
 اسنے خدا کے واسطی اپنی خواہش نفسانی کو مارا دوسری صورت یہ کہ بدی کا عزم مصمم ہوای خوف
 الہی کسی اور سبب ظاہر ہونے یا توبہ بے شک ایک گناہ لکھا جا دیکھا جیسے کسی نے رات کو
 اپنے دل میں یہ عزم مصمم کیا کہ میں کل خدا نے کو قتل کر دیکھا یا فلاں عورت کو مار دیکھا اور سی رات کو
 وہ مر گیا یا وہ عورت مر گئی تو اسے قصد قتل اور حرام کا گناہ ثابت ہوا چنانچہ یہ مطلب
 اور حدیثوں میں صاف مذکور ہے **ق** ابُو ہُرَیْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ اَعْلَمْتُ لِعِبَادِ الصَّالِحِينَ مَا
 لَا عِزَّ زَانَتْ وَلَا اَذْرَ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ كَثِيرٍ نَحَايَ اور مسلم میں ابُو ہریرہ روایت
 ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ خدا فرماتا ہے کہ میں نے تیار کر رکھا ہے اپنے نیک بندوں کے لئے جو کسی
 آنکھ فی نہ دیکھا اور نہ کسی کان نے سنا اور نہ کسی آدمی کے دل میں خیال گذرا **ف** یعنی ہشتین ہینوں
 واسطی ایسی عمدہ نعمتیں ہین کہ انکے مانند دنیا میں کوئی چیز نہیں جسکو مثال دیجئے **م** صبح بہ نسبت
 خاک را عالم پاک **و** ابُو ہُرَیْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ اَنَا اَعْلَمُ الشَّكَاةَ عَنِ الشَّرِّ كَمَا عَمِلَ الشَّرِّ

ق ۱۲۵۵

۲۵۲
م

ابو ہریرہ رحمہ اللہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت فی زبایا کہ خدا فرماتا ہے کہ روزہ میری واسطی ہے اور میں
 اس کا بدلہ لاؤں گا یعنی اس کا فرشتوں سے بدلہ لاؤں گا خود دیکھا روزہ کو خدا فی اپنی
 طرف اس واسطی نسبت کیا کہ اور عبادت میں جیسے نماز رکوعہ چین ریا اور نموداری کو دخل ہے
 لیکن روزی میں دخل نہیں کہ اگر روزہ دار ظاہر کرے تو اس کو کوئی نہیں جان سکتا اور دوسرا
 سبب یہ کہ ہر عبادت میں فرشتے آدمی کے شریک ہیں مگر روزہ میں شریک نہیں اس واسطی کہ کو
 یہ کہہ پاس نہیں جس کو روکین **مَا نَسْرَانِ اَمَّا تَكَ لَا يَنْزَالُوْنَ يَقُولُوْنَ مَا كَذَا مَا كَذَا**
حَتَّى يَقُولُوا هَذَا اللہ خلق الخلق **مَنْ خَلَقَ اللّٰهُ مِنْ** اس رسم روایت کہ
 حضرت نے فرمایا خدا فرماتا ہے کہ تیرے امت کے لوگ ہمیشہ کہتے رہیں یہ کیا ہے یہ
 کیا ہے یہاں تک کہ کہیں گے یہ تو خدا ہے جس نے خلق پیدا کیا سو خدا کو کسی پیدا کیا یعنی اس
 امت میں بعضی نادان میسودہ سوالات کرتے کرتے یہاں تک نوبت پہنچا دین گے کہ خدا
 تزد و کریں گے حالانکہ اس کے برابر کوئی حماقت نہیں اس واسطی کہ قاتی کا وہ محتاج جواد اس کا
 وجود نہ ہو بعد اس کے ظاہر ہوا جب کے وجود کی نہ ابتدا نہ انتہا نہ غیر کا محتاج ہو یہ
 وہی سوال یہاں جیسے کوئی کہے کہ ہر چیز تو قاتی کی روشنی سے ظاہر ہے اور آفتاب
 کی روشنی سے ظاہر **ع** آفتاب آہد لیل آفتاب حدیث میں آیا ہے جس کو یہاں
 آدمی وہ اخذ ہوا من الشیطان الرجیم **ع** **وَبُورِ مَرِیْعَۃٍ اِنَّ لِلصَّامِ فَرْحَیْنِ**

۲۱۵۹

۲۱۶۰

إِذَا أَفْطَرَ فَحَرِّحْ وَإِذَا لَقِيَ اللَّهَ فَرِّحْ سَمِ بْنِ ابُو هِريره روايت كہ حضرت فرمايا كہ خدا
 فرماتا ہے كہ روزہ دار كو دو خوشى ہيں جب كہ اپنے روزہ كہو لا خوش ہو گيا اور جب خدا سے
 مليكا تو خوش ہو گا **ف** روزہ كہولنے كے وقت تو بہ خوشى ہے كہ روزہ پورا ہوا اور
 بہو كہ پيا س كا غلبہ گيا اور خدا سى ملكو ثواب روزيكا پاويكا تو خوش ہو گا **ف** ابو ذر
 رَآَنِ حَرَمَتِ الزُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَعَلَى عِبَادِي أَلَا فَلَا تَظَالُمُوا بِنَارِي بْنِ ابُو هِريره روايت
 كہ حضرت فرمايا خدا فرماتا ہے كہ ميں نے ظلم اپنے اوپر اور اپنے بندوں كے پر حرام كي خبردار
 ہو جاؤ ايك دوسرے پر ظلم كيكا رو **ف** يفسر خدا ظلم سى پاك ہے اسكى صفت عادل ہے
 اسيو سبندون ميں بهى عدل كو پسند ركھتا ہے **ف** ابو هريره رَوَى أَنِ الْمُتَابِعُونَ بِحَدَّثِهِ
 الْيَوْمَ أَظْلَمُ فِي ظِلِّ يَوْمٍ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّ سَمِ بْنِ ابُو هِريره روايت كہ حضرت
 فرمايا كہ خدا فرمايا كہاں ميں وہ لوگ جو آپ ميں محبت ركھتے هيے ميري عظمت اور جلال كے
 سبب آج الكو كے ميں ركھوں كا اپنے كے ميں جسدن كو نى س يہ ميں سركے كے سوا
ف بىنى جو آپ ميں نہ محبت ركھتے ميں انكى محبت صرف خداى كے واسطے ريا اور
 طمع دنيا اور خواہش نفسانى سے انكى محبت پاك ہے وہ قيامت كو ايسا عمدہ درجہ
 پاوين گے كہ خدا كى حليت اور عرش كى س ميں ہوں گے **ف** ابو هريره رَوَى ثَلَاثَةُ أَهْلِ
 حَمْمٍ يَوْمَ الْقِيَمَةِ رَجُلٌ أُعْطِيَ ثَمَنُ عَدَدِ رَوْعِلٍ بَاعَ حَرَّافًا

۲۱۶۱
خ

۲۱۶۲
م

۲۱۶۳
خ

كُنْهُ وَرَجُلٌ سَتَّاجِرٌ اَجِيرًا قَاسَتْهُ فِي مَنَّهُ وَلَا يُعْطَىٰ اَجْرُهُ بِمَنَارِ بْنِ اَبُو هِرَّةَ
 روایت کے حضرت فی فرمایا کہ خدا فرماتا ہے کہ تین شخص کا جن مدعی دشمن ہو جاوے گا قیامت کے
 دن ایک تو دم و جھبے میں اور میان دیا پھر دعا کی آواز دو سہ امر دوہ جہنے آواز آدمی کو
 بیچا سوئی قیمت کھائی اور تیسرا مرد وہ جہنے کسی مزدور کو مزدوری لکھا یا پھر اس سے پورا
 کام کر والیا اور کسی مزدوری نہ دی ف خدا کو درمیان دیا لینے کسی سے قول قسم کی خدا کو
 درمیان دیکر یا کسی سے ترض لیا خدا کو ضمان دیکر **هَرَاوُھَرُکَ شَمَتِ الصَّلَاةِ فَمِنْ**
م **قَبْلِ عِبْدِي نَصْفَيْنِ وَلِعَبْدِي عَمَّا سَاَلَ سَلَمُ** بن ابو ہریرہ روایت کے کہ حضرت نے فرمایا
 خدا فرماتا ہے کہ جن نے نماز کو بانٹا اپنے اور اپنے بندہ کے درمیان آدھوں آدھوں اور میرے بندے کے لئے
 ہے جو اس کے پوری روایت یوں ہے کہ جب بندہ **اَلْحَمْدُ لِلّٰہِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ** کہتا ہے خدا
 فرماتا ہے میرے بندے میری تعریف کی اور جب الرحمن الرحیم کہتا ہے خدا فرماتا ہے میرے بندے
 میری ثنا اور صفت کی اور جب **اَلْیَوْمَ الدِّیْنِ** کہتا ہے خدا فرماتا ہے میرے بندے میری بڑائی میں
 کی اور جب ایک نوبت دایک تسبیح کہتا ہے تو خدا فرماتا ہے کہ یہ آیت میرا اور میرے بندے کے
 درمیان ہے یعنی عبادت خدا کو اور مدد کا فائدہ بندہ کو اور جب **اِذَا الصَّلَاةُ اَلْتَمَسَتْ فِیْہِمْ**
صِرَاطَ الدِّیْنِ اَلْفَتْ عَلَیْہِمْ غَیْرَ الْمَغْضُوْبِ عَلَیْہِمْ وَلَا الضَّالِّیْنَ کہتا ہے خدا فرماتا ہے یہ
 میرے بندے کے واسطے ہے یعنی سودہ فاتحہ میں دو مطلب ہیں ایک حمد و ثناء دوسرے دعا

نزد خدا کے واسطے ہی اور دعا بندیکے واسطے ہے سو اس واسطے فرمایا کہ نماز لیجئے سورۃ
 فاتحہ میرا اور میرے بندیکے درمیان آدھوں آدھ ہے **فَخَابُوا هُرَيْرَةَ كَذَّبْنَاهُ ابْنُ آدَمَ**
وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ذَلِكَ وَشَقَمْنِي وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ذَلِكَ فَاَمَّا تَكذِّبُ بِيْهِ اِيَّاكَ فَقَوْلُهُ
كُنْ بَعِيدَ بَنِي كَابِدَ اَبْنِي وَلَيْسَ اَوَّلُ الْخَلْقِ بَا هُوَ عَلِيٌّ مِنْ اَعَادِيْتِهِ وَامَّا شَقَمْنِي
اِيَّاكَ فَقَوْلُهُ اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا اَوْ اَنَا الْاَحَدُ الصَّمَكُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ
وَلَمْ يَكُنْ لِيْ لَوْ هُوَ اَحَدٌ بخاری میں ابو ہریرہ روایت کرتے ہیں کہ حضرت علی فرمایا کہ خدا فرماتا ہے کہ آدم
 بیٹے نے مجھکو جھٹلایا اور اسکو یہ لازم نہ تھا اور مجھکو کالی دی اور اسکو یہ لائق نہ تھا سو برا جھٹلانا
 تو اس کے اس قول میں ہے کہ کہتا ہے کہ خدا مجھکو بھی دوسرا بنا دے گا جیسے اسنے اول بار مجھکو
 اور حالانکہ اول بار کا بنانا مجھپر بہت آسان نہیں دوسرا بار کے بنانے سے لینے دو نون بار کا
 بنانا مجھکو برابر ہے اور یہ نہیں کہ اول بار کا بنانا تو بہت آسان ہوا اور دوسرا بار کا مشکل
 اور مجھکو کالی دینا تو اس قول میں ہی کہ بندہ کہتا ہے کہ خدا نے میٹا لیا اور حالانکہ میں تو ویسا
 اکیلا پاک ہوں جو نہ کسی کو جنانہ کسی سے بنا اور نہ اس کے جوڑ کا کوئی مفی خدا نے قرآن میں
 خبر دی کہ قیامت ہوگی مردے دوسرا بار پیدا ہوں گے اور عرب کے کافروں کا انکار کرتے
 تھے تو ہوا واسطے اسکو تذبذب کیا اور کالی سے مراد عیب گئی ہے نصارا کہتے ہیں جیسی
 خدا کا میٹا ہے اور یہود وغیرہ کو میٹا کہتے ہیں اور عرب کے کافروں کو خدا کی میٹیاں کہتے

لایق ہیں یوں کہنا کہ میں یونس بن موسیٰ بہتر ہوں **ف** حضرت یونس بدو ن حکم خدا
 اپنی قوم سے نکل گئے تھے سو اگر کوئی انکو بے صبر جان کر اپنے نہیں بہتر کہے تو ہرگز درست
 نہیں اس واسطے کہ پھر دوزخ سے کوئی بہتر نہیں ہو سکتا **و** ابو ہریرہؓ **مَا اَنْعَمْتُ عَلَىٰ**
عِبَادِي مِنْ نِّعَةٍ اِلَّا اَصْبَحَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِهَا كَاْفِرِيْنَ يَقُولُوْنَ الْكُفْرُ بِي لَوْ كُفِرَ
بِ مسلم بن ابو ہریرہ روایت کہ حضرت نے فرمایا خدا فرماتا ہے میں اپنے بندوں پر کوئی ایسی
 نعمت نہیں دیتا جس کے لئے مسکرتین ہوتے ہیں کہتے ہیں فلا نے ستارے پانی برسا یا
 اور فلا نے تاریکے سبب سے پانی برسا **ف** لیجئے مینہ تو خدا برسا نہ ہے
 اور ادا دان لوگ اسکو تارے اور نہکت کی تاثیر سے جان کر خدا کا شکر نہیں کرتے
ع ابو ہریرہؓ **مَا زَالَ عَبْدِي يَقْرَبُ اِلَيَّ بِالْثَوَابِ فِدَ حَتَّى اَحْبَبْتُهُ**
فَكُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ
بِهَا وَرَجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا وَلَئِنْ سَأَلَنِي لَأَعْطِيَنَّهُ وَاِنْ اسْتَعَاذَنِي
لَا اُعِيْدَنَّ بخاری میں ابو ہریرہؓ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا خدا فرماتا
 ہے کہ میرا بندہ ہمیشہ میری نزدیکی کی نفس جہاد توں کے واسطے سے چاہتا کرتا
 ہے یہاں تک کہ میں اسکو چاہنے لگتا ہوں تو میں اسکا کان ہو جاتا ہوں
 جس سے سنتا ہے اور اسکی آنکھ ہو جاتا ہوں جس سے دیکھتا ہے

۲۱۶۸
ع۲۱۶۹
ع

اور اسکا ہاتھ ہو جاتا ہوں جس سے پکڑتا ہوں اور اسکا پاؤں ہو جاتا ہوں جس سے
 چل رہا ہوں اور اگر مجھے نہ ہو کچھ مانگے تو مقررین اسکو دون اور اگر مجھے پناہ مانگے تو البتہ
 اسکو پناہ میں رکھوں **ف** اس حدیث میں اس مقام کا بیان ہے جسکو علم سبکو
 میں فنا فی اللہ اور بقا باللہ کہتے ہیں اس حدیث کے معنی یہ ہیں کہ جب بندہ کثرت عبادت
 مقبول ہوا تو خدا اسکے دل اور جوارح کا لیغے آنکھ کاں ہاتھ پاؤں کا حافظ ہو جاتا
 گناہوں سے انکھرو کتا ہے اور بعضہ کہتے ہیں کہ خدا اپنے بندے مقبول کی حاجت روائی
 اسکے کان اور آنکھ پاؤں سے بھی زیادہ متوجہ ہوتا ہے لیکن تحقیق مطلب یہ ہے
 کہ جب محبت الہی فی بندے پر سایہ ڈالا تو اسکو سوائے خدا کے کسی چیز سے نفرت
 اور دست کشی نہیں رہتی اور بجز رضای الہی کے کوئی اور نعمت و نعمت اسکے دل میں نہیں
 دخل پائی تو کوئی کام جہنم فدا کی مرضی نہ اس سے نہیں ہو سکتا آنکھ کان ہاتھ
 پاؤں مرضی خدا کے تابع ہو جاتے ہیں بے اسکے مرضی کسی چیز کو دیکھے نہ کوئی بات کو
 سمجھے سوائے عمدہ درجے حاصل کرنے کا طریقہ اس حدیث میں اشارہ فرمایا کہ دو
 نوافل سے حاصل ہوتا ہے یعنی جب بندے نے جانا کہ قرب الہی اور خدا کے نزدیکی کا
 بدون عبادت کوئی طریق نہیں تو اس واسطے وہ عبادت پر کمر باندھتا ہے اور عبادت
 دو قسم فرض اور نفل مگر فرض بابت تو ہر وقت میسر نہیں ہوتی کہ اسکے وقت

مقرر ہیں تو مشتاق بندے سے ان وقول میں جو فرض سے خالی ہیں بے شغل اور خالی
 نہیں رہ جاتا اس واسطے ان خالی وقول کو نقل عبادت کے معمر رکھتے ہیں جب چند مدت
 کمال شوق اور خلوص سے اسی طرح نوافل پر مستعد رہا تو بموجب وعدہ کے مقبول درگاہ
 حمدی اور محبوب الہی ہو کر اس کا یہ حال ہو جاتا ہے کہ مشعر ہمہ گوشیم یا چہ فرمائی
 ہمہ چشمیم تا نظر آئی آس حدیث صاف ثابت ہوا کہ ایسا عمدہ کمال بدون
 کثرت نوافل کے نہیں میر ہوتا ہے تو معلوم ہوا کہ یہ جو بعض جاہل خلاف شرع
 بے نمازی فقہروں کو ایسا کمال ثابت کرتے ہیں سوا کا غلط گمان ہے اس واسطے کہ
 نقل کا بکا ذکر ہے وہ لوگ تو فرض کو بھی چٹ کر ڈالتے ہیں **ع** أَبُو هُرَيْرَةَ مَّا
 لِعَبْدِي الْمُؤْمِنِ عِنْدِي جَزَاءٌ إِذَا قُبِضَتْ صِفَتُهُ مُزَاحِلِ الدُّنْيَا
 ثُمَّ احْتَسِبَهُ إِلَّا الْجَنَّةَ بخاری بن ابی ہریرہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا خدا فرماتا
 ہے کہ بہشت کے سوا ایماندار میرے بندے کا کوئی بدلہ نہیں جب کہ میں نے اس کا اہل دنیا
 پہنچا لے لیا پھر نے تو اب کے واسطے صبر کیا یعنی جب مومن کا دورت جیسے
 ما باپ یا جو رو یا بیٹا یا بھائی یا استاد مر گیا اور نے صبر کیا تو اس کا بدلہ
 خدا نے بہشت مقرر کیا **ع** أَنَسُ وَأَبُو هُرَيْرَةَ مَنِ آهَانَ لِي وَيُرِدِّي مَنِ
 عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَايَاضَ بَنِي الْهَارِثَةِ وَمَا دَدْتُ فِي شَيْءٍ وَأَنَا

۲۱۷
ع۲۱۸
ع

خَالِعًا مَا رَدَّتْ فِي قَبْرِ نَفْسِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَكَرَهُ مَسَاقَاتَهُ
 وَلَا يَبْدُلُهُ مِنْهُ وَمَا تَقَرَّبَ إِلَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِمِثْلِ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا
 وَلَا تَقَبَّلُوا بِمِثْلِ دَانِيهِ مَا أَفَرَضْتُهُ عَلَيْهِ بِحَارِينِ النَّاسِ أَوْ بِهَرِيرَةٍ وَابْتِ
 فَرَمَا عُدَا فَرَمَا ہے کہ جو میری کن حقارت اور ذلت کرے اور دوسری روایت یوں ہے کہ جو
 میری دلی سے عداوت کرے تو اسے اللہ میرا تہرا لائی پر کمر باندھی اور کسی چیز میں
 جسکا میں کرنے والا ہوں جھکو نہ زد نہیں ہوتا جیسے اپنے بندے ایمان دار کی وجہ بغض کرنے
 نزد ہوتا ہے وہ تو موت کو مکروہ جانتا ہے اور میں اسے مہولی ہونے کو مکروہ جانتا ہوں
 اور حال حکم اسکو موت کوئی چارہ نہیں یعنی اسکو ماضی و رہے اور میرے بندے ایماندار
 میری نزدیکی میں چاہتے ترک دنیا کے برابر اور نہ میری بندگی کے فرض اگر نیکے برابر **ب**
 دلی سے مراد مستحق مومن ہے چنانچہ قرآن میں خدا فرمایا ہے کہ اولیاء اس پر کچھ خوف اور غم
 اولیاء اسوہ ہیں جو ایمان لائے اور پر ہیز گاری کرتے رہے اور یہ جو فرمایا کہ جیسا جھکو
 ایماندار کی موت میں نزد ہوتا ہے کسی چیز میں دیکر نزد نہیں ہوتا چند خدا نزد دے
 پاک ہے لیکن اس میں غیہ رحمت کا بیان ہے یعنی ایمان کی برکت ہی اور جو جس رحمت
 مومن کے نزد کو خدا فی اپنی طرف نسبت کیا جیسے چوتھی حدیث میں بیخاری اور ابو کھد اور
 پاس کو اپنی ذات پاک پر نسبت فرمایا کہ قرب الہی کا کوئی طریقہ ترک دنیا سے بہتر نہیں

اور کوئی عبادت اداء فرض سے افضل نہیں یعنی جو اولیاد اس کی ایسی عزت سن کر ان کے
برابر ہو نیکا مشتاق ہو اس کو لازم ہے کہ اول دنیا ہی بی تمسق ہو جاوے پھر عبادت
کے باندھے اور نفل کی نسبت فرض عبادت پر زیادہ تر کوشش کرے اور یہ نہیں کہ فرض
نازین تو مرغی کی طرح زمین پر جلدی جلدی چھین مارین اور پیر کے دھننے بتلائے لود و دوہر پر چین
مَرَجُندُبُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مَنْ ذَا الَّذِي يَتَأَلَّى عَلَى أَكْزَاكَ أَغْفِرُ لِفُلَانٍ
إِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ وَأَجَبْتُ عَمَلَكَ مسمیٰ جنذب بن عبد اسہ سی روایت
کہ حضرت فی فرمایا کہ خدا فرماتا ہے وہ کون ہے جو مجھے قسم کھاتا ہے کہ فلا نے کو نہ بخشو گا
مقرر ہو کہ تو میں نے بخشا اور تیرا عمل اکارت کیا ہے جسے یوں کہا کہ قسم مادی
کہ فلا نے شخص کو خدا ہرگز نہ بخشے گا اُس نے گویا خدا پر حکومت کی اس واسطے کہ نیک
عمل کو خدا برباد کر دے واللہ ہے اور جب پیر اُس نے قسم کھائی اُس کو اپنی رحمت بخش دیتا ہے
سعادت اور شقاوت اور خاتمہ کے حال سوا خدا کے کسی کا کسی کو معلوم نہیں
کیسا ہی سخت کافر ہوا و کیسا ہی گنہگار مسلمان ہو یا یقین اس کو دوزخی جاننا یا
گنہگار درست نہیں اس واسطے کہ شاید اس کا خاتمہ بخیر ہو اور مرنے کے وقت توبہ کرے
مَرَأُوْهُرِيَّةٌ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ مَخْلُقًا خَلَقَ فَيَقْلِقُوا
ذَرَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً مسمیٰ بن ابو ہریرہ رحمہ روایت

۲۱۷۲
م۲۱۷۳
م

کہ حضرت فی فرمایا خدا فرماتا ہے کہ اُس سی بڑا عالم کون ہی جگہ لکھا کہ بنا دے تصویر کو
میری طرح تو بنا دے کہ ایک ذرہ بنا دین یا ایک دانہ پیدا کرے یا ایک جو بنا دین ف بیٹے
بنا دے کی صورت بنانے والے پیدا کرنے میں خدا کے ساتھ مٹا بہت کرتے ہیں حالانکہ
ایسے عاجز ہیں کہ بنا دے تو ایک حرف ذرہ یا جو برابر بیجاں خیر چیز کو ہی نہیں بنا سکتے
ہر ابو ہریرۃ یابن اَدمَ اَلْفَقُّ اَلْفَقُّ مَلِکُ مَسْمُومِ ابُو ہریرہ درمہ روایت ہے

۲۱۷۳

کہ حضرت نے فرمایا خدا فرماتا ہے کہ اُس سی آدم کے بیٹے مال کو خرچ کیا کہ تو تین جہی تھمکو دیا کہ وہ
ف اس حدیث میں بھی کہ خدا کی کشتائش مال کا وعدہ کیا ہے یہی سبب کہ سخی کو محتاج
نہیں دیکھا لیکن ہر کو دریافت کیا چاہئے کہ سخاوت خدا کو پسند اور ہر طرف ناپسند
سخاوت یہ کہ شرع کے موافق نیک کاموں میں خرچ کرنا اور اسراف یہ کہ خلاف شرع

۲۱۷۵

بیجا کاموں میں مال کو اڑانا جیسے ناچ رنچ میں یا نمود کے مقام میں ہر ابو ہریرۃ
یابن اَدمَ مَرَضْتُ فَلَمْ تَعُدْ بَنی قَالَ یَا رَبِّ کَیْفَ اَعُوذُكَ وَاَنْتَ رَبُّ
الْعَالَمِیْنَ قَالَ اَمَّا عَلِمْتُ اَنْ عِبْدَیْ فُلَانًا مَرَضَ فَلَمْ تَعُدْ اَمَّا عَلِمْتُ
اَنَّكَ لَوْ عُدْتَ تَهْ لَوْ جَدْتُ بِنی عِنْدَ یَابنِ اَدمَ اَسْتَطَعْتُكَ فَلَمْ تَطْعَمْنِی
قَالَ یَا رَبِّ کَیْفَ اطْعَمُكَ وَاَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِیْنَ قَالَ اَمَّا عَلِمْتُ اَنْہُ اسْتَطَعْتُكَ
عَبْدِی فُلَانٌ فَلَمْ تَطْعَمْهُ اَمَّا عَلِمْتُ اَنَّكَ لَوْ اطْعَمْتَهُ لَوْ جَدْتَ ذَلِکَ

عِنْدِي يَا بَنَ آدَمَ اسْتَسْقَيْتُكَ فَلَمْ تَسْقِنِي فَأَكْ يَا رَبِّ كَيْفَ اسْقِيكَ
 وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ قَالَ اسْتَسْقَاكَ عَبْدِي فَلَنْ فَمَ تَسْقِيهِ أَمَا إِنَّكَ لَوَ
 سَقَيْتَهُ لَوْ جَدَّتَ ذَلِكَ عِنْدِي سَلِمَ مِنْ ابوابِ رَحْمَةِ رَاسِخَةٍ كَمَا نَبِيٌّ قَدْ
 خُذَ فَرَادِيكَ يَا قَاتِلِينَ كَمَا أَيْدَمَ كَيْسِيَّةً مِنْ بِيَارِ بَوَاخَا سَوْتُونِي مَجْهُوَنَ بُوَجْهَانِدَه كَيْسِيكَ
 اِي مِيرَب مِين كَبُونِ كَرَجْهَكُو بُوَجْهَانِ اَو تَوَسَّ رَجْهَانِ كَا مَلِكِ پَا دِلَا هَسِي لِيْنِي بِيَارِ
 بَوَا مَخْلُوقِ كِي شَانِ هَسِي خَالِي سِي اَو بِيَارِي سِي كَا سَبْتِ خُذَا فَرَادِيكَ كَا كَبَا تَجْهَكُو مَعْلُومِ
 بَنِينَ كَا مِيرَا غِلَا نَابَنْدَه بِيَارِ بَوَاخَا سَوْتُونِي سَكِي بِيَارِ پَرِ سِي كَبَا تَجْهَكُو مَسْدُومِ بَنِينَ كَا اِگر
 تَوَسَّ سَكِي بِيَارِ پَرِ سِي كَا تَوَجْهَكُو سَكِي پَا سِي پَاتَا لِيْنِي مِيرِي رَحْمَتِ اَو رُثَابِ كُو پَاتَا اِي آدَمَ كِي
 مِيْطِي مِين نِي تَجْهِي كَبَانَا مَلْكَ تَخَا سَوْتُونِي مَجْهُوَنَه كَهْلَا يَابَنْدَه كَيْسِيكَ اِي رَجْهِي مِين كَبُونِ كَر
 تَجْهَكُو كَبَانَا كَهْلَا تَا اَو تَوَسَّ سَارِي جِهَانِ كَا پَالِي دِلَا مَلِكِ خُذَا فَرَادِيكَ كَا كَبَا تَجْهَكُو نَه
 مَسْدُومِ بَنِينَ كَا خُذَا سِي مِيرَبَنْدِي تَجْهِي كَبَانَا مَلْكَ تَخَا سَوْتُونِي سَكِي كَبْهَلَا يَا تَجْهَكُو
 مَسْدُومِ نَه تَخَا كَا اِگر تَوَسَّ كَبَانَا كَهْلَا تَا تَوَسَّ رُثَابِ مِيرَبِي پَا سِي پَاتَا اِي آدَمَ كِي مِيْطِي تَجْهِي
 يِيْنِي پَانِي مَلْكَ تَخَا سَوْتُونِي مَجْهُوَنَه پِلَا يَابَنْدَه كَيْسِيكَ اِي رَجْهِي مِيرَبِي تَجْهَكُو كَبُونِ كَر پَانِي پِلَا تَا
 اَو تَوَسَّ سَارِي جِهَانِ كَا پَالِي دِلَا هَسِي خُذَا فَرَادِيكَ كَا مِيرَبِي نَه بَنْدِي تَجْهِي پَانِي مَلْكَ
 تَخَا سَوْتُونِي نَه پِلَا يَا غِلَا اِي جَانِ رَكَبِه اِگر تَوَسَّ كُو پَانِي پِلَا تَوَسَّ رُثَابِ مِيرَبِي پَا سِي پَاتَا

ف اہل ایمان کی خدا کے نزدیک اتنی بڑی عزت ہوگی انکی احتیاج اور ضرورت کو ہی
 ذات پاک کی طرف نسبت کیا جائیگا کہ وہ مقدس ذات سب احتیاجوں سے پاک ہے
 اس حدیث میں اور حقوقی مسلمان اور سنی ترمذی ہر ابو ذرؓ یا عبادیؓ کلکم
 ضال الا من هدینہ فاستہدونی اھدکم یا عبادیؓ کلکم جائع
 الا من اطعمتہ فاستطعمونی اطعمکم یا عبادیؓ کلکم عار الا من کسوتہ
 فاستکسونی اکسکم یا عبادیؓ انکم تخطرون باللیل والنهار وانا اغفر
 الذنوب جمیعاً فاستغفرونی اغفرکم یا عبادیؓ انکم تبتلعوا صری
 فضرونی وکن تبتلعوا نفعی فتغفرونی یا عبادیؓ لو ان اولکم واکھرم
 واسکم وجنکم کا نوا علی القلوب رجل واحد منکم کما زاد ذلک فی ملکی
 شیئاً یا عبادیؓ لو ان اولکم واکھرم واسکم وجنکم کا نوا علی القلوب رجل
 واحد منکم ما نقص ذلک من ملکی شیئاً یا عبادیؓ لو ان اولکم واکھرم و
 واسکم وجنکم قاموا فی صعیب واحد فسالونی فاعطیت کل انسان
 مساکتہ ما نقص ذلک مما عندی الا کما ینقص الخیط اذا دخل البحر
 یا عبادیؓ انما اھی اعمالکم احصیہا لکم ثم اوفیکم ایاھا فمن وجد غیر الفیلح
 الله ومن وجد غیر ذلک فلا یلو من الا نفسه مسلمین ابو ذرؓ روایت

کہ حضرت فی زما یا کہ خدا فرماتا ہے کہ اے میرے بندو تم سب سے راہ ہو مگر جس کو میں نے راہ
 بنلائی تو مجھے ہدایت مانگو کہ مکتو نیک راہ لگاؤں اے میرے بندو تم سب پہنچو ہو مگر جس کو
 میں نے کہلایا تو مجھے کہنا مانگو کہ مکتو کھلاؤں اے میرے بندو تم سب نکلے ہو مگر جس کو میں
 پہنچایا تو مجھے لباس مانگو کہ مکتو پہناؤں اے میرے بندو تم کماہ کیا کرتے ہو دن رات
 اور میں سب گناہوں کے بخشنے پر قادر ہوں تو مجھے مغفرت مانگو کہ مکتو بخشاؤں اے
 میرے بندو تم کبھی ضرر نہیں پہنچا سکتے کہ میرا کچھ ضرر کرنا اور کبھی بھگتو فائدہ نہیں پہنچا
 کہ بھگتو کچھ فائدہ پہنچاؤ اے میرے بندو اگر تمہارے گلے اور پچھلے اور تمہارا آدمی اور جن
 تم میں سے ایک مرد بڑے متقی پرہیزگار دل کے برابر ہو جاؤ تو یہ سب کا تقویٰ اور
 پرہیزگاری میری سلطنت میں کچھ نہ بڑھا دی اے میرے بندو اگر تمہارے گلے اور پچھلے
 اور تمہارے آدمی اور جن تم میں سے ایک مرد نہایت بڑے کنہکار دل جس کے برابر ہو
 جاؤ تو یہ سب کافس اور کنہکاری میری پادشاہی میں کچھ نہ گھٹا دی اے میرے
 بندو اگر تمہارے گلے اور پچھلے اور تمہارے آدمی اور جن ایک میدان میں کھڑے ہوں
 اور مجھے اپنے اپنے سوال کریں اور میں ہر ایک آدمی کو اسکی مانگی چیز کو دوں تو ایسا
 دینا اس سے کچھ نہ گھٹا دی جو میرا پاس ہے مگر جیسی سونی گھٹاتی ہے جب کہ اسکو
 سمندر میں ڈال دینے ایسی عطا سی میری عذر شکستانہ میں کی نہیں پڑتی ہے

سے میر بند و پیغمبر تبار ہے اعمال ہیں جن کو تمہارے شہار کرتا رہنا ہوں پھر تم کو ان اعمال
 پر راہ دلا دو نکلا سو جو شخص بہتر بلا پاوی تو چاہے کہ خدا کا شکر کرے کہ اسکی کھائی کو خدا
 کیجا اور جو اسکے سوا ہی برابر لا پا دی تو وہ اپنی جانکے سوا کسی کو ا لا ہنا نہ دیکھ سکے
 جیسا کیا ویسا پایا **ف** اس حدیث میں تمام بند کی محتاجی اور عاجزی اور خدا کی
 شوکت اور شاہنشاہی اور بے پرواہی اور کرمی اور عدالت کا بیان ہے یعنی
 بدو ن میر التما کے تمہارا کوئی کام مل نہیں سکتا نہ دنیا میں راہ پانی اور طعام اور لباس
 مکمل سکتا ہے نہ آخرت میں کما ہوگی مغفرت بدو ن میر ہو سکتی ہے تو تم کو میر کے گمراہ کرنا
 اور دعا کرنا ہر حال میں لازم ہوا اور میری بے پرواہی کا تو یہہ حال ہے کہ اگر تم سب کے
 سب پیغمبر کے برابر متقی ہو جاؤ تو اس میری سلطنت کی کچھ رونق سو قف نہیں اور
 اگر تمام جہاں ابو جہل اور فرعون کے برابر ہو جاؤ تو میرا کچھ نقصان پہر اپنی عطا جیسا کی
 مثال دی کہ اگر تمام جہاں کے طرح طرح کے سوال پور کیجے تو بھی بیان کچھ کمی کا
 خوف نہیں پہر اپنی عدالت بیان فرمائی کہ آخرت کا ثواب اور خذاب کا سبب تمہارے
 اعمال میں ہماری طرف کچھ ظلم نہیں **ق** اَبُو صَرِيحٌ يَا مُحَمَّدُ اِنِّي اِذَا قَضَيْتُ
 قَضَاءً فَاَنَّهُ لَا يَرُدُّ عَلَيَّ اَوْ اِنِّي اَعْطَيْتُكَ لَمْ يَنْتَكِ اَنْ لَا اَهْلِكُمْ بَسْتَه
 بَعَاثَهُ وَلَا اَسْلَطَ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ سِوَى اَنْفُسِهِمْ يَسْتَنْبِغُ بَيْضَتَهُمْ

وَلَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِمْ مَنْ بَاتَّطَارَهَا أَوْ قَالَ مَنْ بَيْنَ اَتَّطَارَهَا حَتَّى يَكُونُ
بَعْضُهُمْ قِيْلًا لِبَعْضٍ وَبَعْضُهُمْ لَيْسَ بِبَعْضٍ بَعْدَ بَعْدٍ اِنْ اُسْمُ مِنْ اَبْنِ بَرْدِ رَوَاهُ
کہ حضرت نے فرمایا خدا فرماتا ہے کہ ای محمد میں جب کسی چیز کا حکم کرتا ہوں تو اس کو کوئی
بہنیں بھیہ سکتا اور البتہ میں فی تجھ کو دیا یعنی تیری امت کے واسطے یہہ تجھ پر احسان کیا کہ
انجو میں عالمیہ قحطی نہ مار ڈالوں گا اور انکے سوا کسی دشمن کو اپنے نہ غاب کرونگا
اس طرح پر کہ انکی جو پیر کو اکھاڑ ڈالے اگرچہ اپنے تمام دنیا کے اطراف جو ان کے کا فر جا
کریں کا فروں کا غلبہ اس واسطے نہ ہو گا تاکہ اس امت کے بعضے لوگ بعضوں کو ہلاک کریں
اور بعضے انکے بعضوں کو قتل کریں یعنی قضا و قدر میں یہہ ٹہن چکا ہے کہ امت
محمدی قیامت تک قائم رہے گی نہ یہ قحط پڑے گا جہیں تک سب مر جاویں گے ایسے
کا فران پر غالب ہوں گے بالکل انجو نیست و نابود کر ڈالیں ہر چند عین خان او ہلا
وقت میں لا کہوں بلکہ کروٹوں سلمان قتل ہوئے لیکن بالکل نیست و نابود نہیں ہو
ہن یہہ البتہ یہ کہ اس امت میں آپس کا اختلاف اور شر و اور غارت گری اور
قتل موقوف نہ ہو گا چنانچہ تاریخ کی کتابوں میں یہہ لحاظ ہے

الْبَابُ الثَّانِي عَشْرُ فِي جَوَامِعِ الْأَدْعِيَةِ

بارہویں باب میں حضرت کی دما میں ہر ایک مطہ کی جامع میں افضل
 یہی ہے کہ حضرت کی دعائیں یاد کر کے عمل میں لادی اس واسطے کہ اول تہیہ کہ کوئی مطہ دینی
 یا دنیاوی نہیں جس کی حضرت نے محل یا مفصل دعا کی ہو دوسرے یہ کہ جو دعا حضرت کی
 زبان مبارک پر گزرے بلا مشابہت اور بکرت اور بخت بول ہے تو ہوتے حضرت کی دعاؤں

۷۴۱

کجا ضرور کہ اور دعاؤں کو سیکھ کر عا شتہ اذہب الباس رب الناس
 واشف انت الشافی لا شفاء الا شفاءك شفاء لا یغادر سقما کان

اذا اشتكى انسان مسحاً بيمينه ثم قال بخاری اور مسلم میں حضرت
 عا شتہ روایت کرتے ہیں کہ فرمایا کہ سختی کو لیجاے آویسوں پالنے والا اور صحت دے

تو ہی شافی ہے صحت نہیں بدول تیری صحت کے ایسی شفا ہے جو بیماری کو نہ چھوڑے
 حضرت کا معمول تھا کہ جب کوئی آدمی بیمار ہوتا اس کو اپنے دہنے ہاتھ سے سہلاتے

۷۴۲

پھر یہ دعا اذہب سقامک فرماتے **ف** اَنْتَ اَلْحَمْدُ لِلّٰہِ الَّذِیْ اَنْقَذَہُ
 مِنَ النَّارِ عِنْدَ اِسْلَامِ عَلِیْمِ یُودِیْ عِنْدَ مَوْتِہِ وَ کَانَ یُخَدِّمُ

بخاری میں اس روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ شکر خدا کو جس نے اس کو دوزخ سے
 بچا یا یہ حضرت نے یہودی لڑکے کے وقت ہرگ مسلمان ہو فرمایا اور وہ لڑکا حضرت کی

خدمت کیا کرتا تھا **ف** ایک یہودی لڑکا کا خادم تھا جب وہ بیمار ہوا تو حضرت نے اس کی

اَبْنُ حَبِیْبٍ اَيْضًا وَرَأَى الْحَوْرَ بَعْدَ الْكَوْزِ وَدَعْوَةَ الْمَظْلُوْمِ سَمِعَ مِنْ عَبْدِ اَسَدَ بْنِ عُمَرَ
 رَوَايَتُ كَذِبَتْ فِي فَرَايَا كَذِبًا كَذِبًا بَرَّ اَعْدَا سَبَّ بَرَّ اَعْدَا سَبَّ بَرَّ اَعْدَا سَبَّ بَرَّ اَعْدَا سَبَّ
 جَنَسَ اسْوَارِی كُوْهًا رَا تَا لِعِدَارٍ كَبُرَ دِيَا اَوْرَهَمَ سَكُوْ قَابُوْیْنِ مَكْرَسَ اَوْرَهَمَ ہر حال میں اپنے
 رب ہی کی طرف رجوع لانے والے ہیں الہی ہم اپنے سفر میں نیکو کاری اور پرہیزگاری کیجئے
 مانگتے ہیں اور وہ کام چاہتے ہیں جس میں رخصی ہو جاوے الہی ہم اس سفر کو پسند کرتے ہیں
 اور اس سفر کی دوری اور درازی کو ہم پر ہی لپیٹ ڈال یعنی جلدی سے سفر کرتے جاوے
 الہی تو سفر میں توس نہیں ہے اور گہر بار کا خلیفہ ہے یعنی ہجیان الہی میں تیری پناہ مانگتا ہوں
 سفر کی سختی اور بدشکلی سے اور مال اور گہر بار کی بری الٹ پٹک اور عذاب بنی سر جس نے
 بھی ایسی ہی روایت کی اور اتنی زیادہ روایت کی ہے کہ الہی تیری پناہ ٹوٹنے سے جو
 فائدہ یکے بعد ہوا اور مظلوم کی بد عافیت وہ عافیت سفر کرتے وقت فرماتے ق
 اَبْنُ عُمَرَ رَا دَارِجَ قَالَهُنَّ وَرَأَى فِیْہِنَّ اَبْیُوْنَ تَابُوْنَ عَابِدُوْ سَاجِدُوْنَ
 لِرَبِّہَا حَامِدُوْ رَضُوْا لَہٗ وَعَدَّ وَصَرَ عِبَادَ وَہُوَ الْاَحْزَابَ
 وَحَدَّثَ بَخَارِی اَوْرَسَمَ مِنْ عَبْدِ اَسَدَ بْنِ عُمَرَ رَوَايَتُ اَوْرَجَ خُذْتُ مِنْ سَفَرِی پٹتے
 تو میں اگلے سفر کی دعا کو پڑھتے اور ہی دعا میں آمنا اور بڑھانے کہ ہم سفر سے پہرے
 تو بندگی سجدہ کرنے والے ہم اپنے رب کے شکر گزار ہیں خدا نے اپنا وعدہ پورا کیا

۲۱۸۳
ق

اور اپنے بند کی لئے حضرت کی مدد کی اور کفار کے گروہوں کو ہلکایا وہ اکیلا ہے اسکا
کوئی شریک نہیں **ف** اس میں ارشاد ہے جن خندق کے قصد کی طرف کہ عجب کھارنے
مدینہ گہیر لیا تھا پھر بے مطلب بھاگ گئے تھے **ق** اَنْسُ اللّٰهُمَّ اٰتِنَا فِي الدُّنْيَا
حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ کَا زَهْدًا اَكْثَرُ دُعَائِهِ
بخاری و مسلم میں انس سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی ہمد دنیا میں بہتری دے اور آخرت میں بہتری
اور پہلائی اور سچا ہمد و دوزخ کے عذاب سے اس دعا کو حضرت اکثر کیا کرتے تھے **ف**
دنیا کی بہتری صحت اور بقدر حاجت روزی اور ایمان اور نیک عمل کی توفیق اور سب
مکروہات سے پناہ اور آخرت کی بہتری ثواب اور ترقی درجات اور دیدار الہی علیٰ مرتبی
روایت ہے کہ دنیا کی بہتری نیک بخت عورت اور آخرت کی بہتری حور ہے اور دوزخ کے
عذاب سے مراد کبخت عورت ہے اس دعا میں دین اور دنیا کے سب مطلب داخل ہیں اس
واسطے حضرت اس دعا کو اکثر اوقات پڑھا کرتے تھے **ق** اَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ
نَفْسِي تَقْوِيَهَا وَزَكَاةَا اَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَاةَا اَنْتَ وَلِيَّتُهَا وَمَوْلَاهَا
مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی دے میری جان کو اسکی پرہیزگاری
اور سکو گناہ اور بد خلقی سے پاک صاف کر ڈال تو ہی اسکا بہتہ پاک کرے اور
اور تو ہی اسکا کارساز اور مددگار ہے **ف** جو چیز آخرت میں ضرر رکھے اس سے بچنے کا

۲۱۸۴
ق

نام تقویٰ اور پرہیزگاری باطنی صفائی بے تقویٰ ممکن نہیں اس واسطے حضرت نے اول تقویٰ دعا کی جو حضرت

ع
۲۱۸۳

عَزَّوَجَلَّ اَوْقَدْ اَللّٰهُمَّ اَجْعَلْ اَتْبَاعَهُمْ مِنْهُمْ يَعْنِيْ اَلْاَنْصَارَ بَخَارِیْنَ زَبَدِیْنَ اَرْقَمَیْ

روایت کہ حضرت نے انصار کے خضر دعا کی کہ اے اللہ! ان کے ابدال روئے کو انہیں میں کر دے **و** انصار نے
کہا یا حضرت دعا کیجئے کہ ہمارے ابدال لوگ بھی ہم مسلمان ہو جاویں تو حضرت نے یہ دعا کی تا ابدال

ف
۲۱۸۴

مُراد جو روٹ کے اور لونڈی غلام یا پشتادوست **ق** اَنْسَا اَللّٰهُمَّ اَجْعَلْ بِالْمَدِیْنَةِ ضَعِیْفِیْنَ

مَا جَعَلَتْ بِمَكْرَمِ الْوُكُوفِ بَخَارِیْ اَوْ رَسُلِیْنَ اَنْسَا اَللّٰهُمَّ اَجْعَلْ بِالْمَدِیْنَةِ ضَعِیْفِیْنَ

برکت، اگر کسی کوئی جو تونے مکین کی ہے **ف** حضرت ابراہیم فی کم کے واسطے دعا کی اور حضرت نے

۲۱۸۵

یہ دعا کے واسطے برکت مراد کثایش رزق یا باطنی فیض ہے **و** اَبُوْهُرَیْرَةَ اَللّٰهُمَّ اَجْعَلْ

رِزْقَ اِلٰی مُحَمَّدٍ قُوَّةً بَخَارِیْ اَوْ رَسُلِیْنَ اَبُوْهُرَیْرَةَ رُوایت کہ حضرت نے فرمایا کہ محمد کے اہلیت کی

روزی بقدر زیست **ف** یعنی اتنی روزی جو جبین حیاتی رقی باقی رہے مال کی بہت

نہو اس واسطے کہ کثایش رزق میں اگر غفلت ہوتی ہے اور صبر کا مرتبہ حاصل نہیں

ہوتا چنانچہ حضرت کی حیات میں یہاں حال رہا اور حضرت کی اہلیت حضرت کی بیان اور

حضرت کی اولاد بھی اختیار فرما لے رہے شامل ترمذ میں حضرت عائشہ رُوایت کہ حضرت کے

انتقال تک حضرت کے اہلیت کا جو کی روئی دور و برابر پڑتے ہیں بھرا اور ہی کئی میں عبد اللہ بن

عباس رُوایت کہ حضرت نے حضرت کی بی بی دودو میں ہیں رات سوڑتے رات کا کھانا دینے نہوتا تھا

۸۰
خ

اور اسی کتاب میں حضرت عیسیٰ کے روایت کے حضرت نے زندگی بھر ایک دن میں دو نون وقت
روٹی نہ کھائی اور نہ کبھی دو نون وقت گوشت کھایا **خ** ابن عباس **ع** اللہم اجعل
فی قلبی نوراً و فی سمعی نوراً و فی بصری نوراً و عن عینی نوراً و عن
شمالی نوراً و اماکی نوراً و خلقي نوراً و فوی نوراً و تحتی نوراً و اجعلنی
نوراً انخاری بن عبد اللہ بن عباس **ع** روایت کے حضرت نے فرمایا کہ الہی میرے دل میں روشنی کر
اور میرے کان میں روشنی اور میری آنکھ میں روشنی اور میرے ہونٹوں میں روشنی اور میرے بائیں سے
روشنی اور میرے آگے روشنی اور میرے پیچھے روشنی اور میرے اوپر روشنی اور میرے نیچے روشنی
اور کروٹ ال چھکوسہرا پاؤں **ف** روشنی سے مراد حق بات جیسے تاریکی سے باطل بات
مراد ہوتی ہے تو مطلب یہ کہ میرے دل اور اعضا کو حق میں مصروف رکھ بلکہ شریعت
تجسّد حق سے گہرے تا باطل کی طرف داخل نہ پاوی **خ** عایشہ **ع** اللہم ارحم
عباداً یعنی عباد بن بشر **ف** اچین **ع** محمد **ص** فی بیت عائشہ **ع** رفع صوت
یصلی فی المسجد بخاری میں حضرت عیسیٰ کے روایت کے حضرت نے فرمایا الہی عباد پر رحم کر
یعنی عباد بن بشر پر یہ حضرت نے فرمایا جب کہ حضرت نے جنت عائشہ کے گھر میں تہجد پڑھا
تو عباد بن بشر نے اپنی آواز بلند کی اور مسجد میں نماز پڑھی **ف** اس حدیث میں ترغیب
تہجد کی مسدوم ہوا کہ مسجد میں تہجد بند آوار سے پڑھنا درست ہے **ع** ابراہیم **ع**

۸۱
خ

۸۲
ق

اللَّهُمَّ اسَلِّمْ نَفْسِي إِلَيْكَ وَوَجِّهْتُ وَهْيَ إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ
وَالْحَمْدُ ظَهَرَ إِلَيْكَ رَغْبَةً وَمَرَهَبَةً إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَمَنْجَأَ مِنْكَ
إِلَّا إِلَيْكَ اللَّهُمَّ امْتَبِكْ بِكُمَا بَكَ الَّذِي أَتَوَكَّلْتُ وَبَيْنِكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ

بخاری اور مسلم میں برابرین عازب سی روایت کہ حضرت فی فرمایا الہی میں اپنی جان تجھ کو
سونپی اور منہ کو تیرے منہ کی اور اپنا سب کام تیرے سوا کیا اور اپنی پیٹھ تیری طرف
جاتی تیرے شوق اور تیرے خوف سے تجھ سے نہ کوئی جدا گئے کی جگہ ہے نہ بچاؤ کا مکان ہے
مگر تیری ہی طرف الہی میں تیری کتاب کا ایمان لایا جو تو نے انسانی اور تیرے پیغمبر کا
ایمان لایا جس کو تو نے بھیجا کہ حضرت نے کسی شخص سے فرمایا کہ جب تو سویا کر تو یہ

دعا پڑھا کر اس واسطے کہ اگر تو اسی رات میں مر گیا تو ایمان پر مر اور اگر زندہ رہا تو ابھی
بانت ہوئی **م** سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ اللَّهُمَّ أَشْفِ سَعْدًا اللَّهُمَّ أَشْفِ سَعْدًا
اللَّهُمَّ أَشْفِ سَعْدًا اسم میں سعد بن ابی وقاص سی روایت کہ حضرت نبی صلی اللہ علیہ وسلم دعا کی الہی
سعد کو شفا دے الہی سعد کو شفا دے الہی سعد کو شفا دے **ف** سعد نہایت بیمار

حضرت ان کو عیادت کرتے تھے کہ تب یہ دعا کی پھر ان کو صحت حاصل ہوئی **م**
أَبُو هُرَيْرَةَ اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي وَأَصْلِحْ لِي
دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي وَاجْعَلْ

الْجَوْعَ زِيَادَةً فِي كُلِّ خَيْرٍ وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ
 مسلم بن ابی ہریرہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی میرے دین کو سنوار دجو میرا آخرت کے
 کام کا حافط اور نگہبان اور سنوار د میری دنیا کو جہن میری روز اور زندگی ہے اور سنوار
 میری آخرت کو جہن میری بازگشت ہے اور کر دے زندگی کو میرے واسطے ہر بہتری میں
 زیادتی کا سبب اور کر دے موت کو میرے واسطے ہر ایک برائی سے راحت کا سبب **ف**
 یہ دعا ہر مطلب کے **م** الْقَدْ أَدَّ اللَّهُمَّ أَطْعَمَ مِنْ طَهْنِي وَأَسْقِنِي سَقَانِي
 مسلم بن مقداد سی روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی کھدا ہر کچھ جو مجھ کو کھدا دی اور پیا کچھ
 جو مجھ کو پلا **ق** جب کسی کی دعوت کھاے تو یہ دعا کرے **ق** إِنَّ مَسْعُودٍ
 اللَّهُمَّ اَعِنِّي عَلَيْهِمْ سَبْعَ كَسْبِ يَوْسُفَ بَخَارِي اور مسلم بن عبداللہ بن مسعود روایت
 کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی میرے اوپر مدد کر سات برس کا قحط ڈال کر یوسف کا س قحط سے
 برس کا **ف** جب کھار قریش اور قوم مضر نے حضرت کی ایذا پر نہایت کربا نہدی تب حضرت نے
 یہ دعا کی یعنی جیسا حضرت یوسف کے وقت میں قحط پڑا تھا دیس اپنی پڑے تاکہ اپنی
 شامت اور گمراہی سے خبردار ہوں اور ایمان لاؤں چنانچہ یہ قحط پڑا کہ انہوں نے پانی
 اور مردار کو کھایا آخر کو حضرت سے التجا کی حضرت نے کمال رحمت دعا کی تو وہ بلا دفع ہو گئی
م عَلَى وَعَاشَةَ اللَّهُمَّ اَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَبِمَنَافِكَ تَاكِ مِنْ

۲۱۹۳

م

۲۱۹۴

ق

۲۱۹۵

م

نَعُوذُ بِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ
 اَنْصَحُكَ بِسَمِ بْنِ عَلِيٍّ تَضَى وَحُضْرَتِ عَالِيَةٍ رَوَايَتُكَ كَهَضْرَتِ فَرَمَا اَللّٰہی مِّنْ پِنَاہِ
 تِزْرِ رَضَا اِنْدِی سَبَبِ تِزْرِ عَصَہِ سِی اَو تِزْرِ بَخْتِشِشِ کِ سَبَبِ تِزْرِ عَدَاکِ اَو تِزْرِ پِنَاہِ
 مَانْکَا ہوں چھپے یعنی تِزْرِ قہری مِّنْ تِزْرِ ثَنَا اَو تعریف کو گہر مِّنْ کِ مَانْکَا تِوِیسا ہی
 جیسی تو نے اپنی ذاتِ خود تعریف کی **ف** مصابیح مِّنْ حُضْرَتِ عَالِیَةٍ رَوَايَتُكَ اِسْکِ
 رات مِّنْ فِی حُضْرَتِ کولتر پر پناہ سوسین تلاش کرنے لگی تو میرا مانتہ حضرت کے طول
 پڑا اور حضرت محمد مین یہ دعا کرتے تھے **اِنَّ عِبَادَیْ اَللّٰہُمَّ اَعُوذُ بِعِزَّتِكَ لَا**
اَللّٰہُ اِلَّا اَنْتَ اَنْ تَضَلَّی اَنْتَ اَلْحَیُّ الَّذِیْ لَا یَمُوتُ وَالْجَنُّ وَالْاِنْسُ یُؤْمِنُونَ
 سَمِ مِّنْ عَبْدِ اَسَدِ بْنِ عِمَاسٍ رَوَايَتُكَ كَهَضْرَتِ فَرَمَا اَللّٰہی مِّنْ پِنَاہِ مَانْکَا ہوں بواہر
 تِزْرِ عَوْتِ کِ کوئی معبود برقی نہیں سوا تِزْرِ اس سِی پناہ مَانْکَا ہوں کہ تو مجھ کو گمراہ اور ضا
 ہر دالے تو دِیسا زندہ جبکہ کبھی موت نہیں اور آدمی مر جاوے **اِنَّ اَللّٰہُمَّ**
اَغْنِنَا اَللّٰہُمَّ اَغْنِنَا اَللّٰہُمَّ اَغْنِنَا قَالَهُ فِی الْاِسْتِقْبَاءِ بِخَدْرِ اَو سَمِ مِّنْ اِسْمِ رَوَايَتُكَ
 کہ حضرت فِی فرمایا اَللّٰہی ہمارے فریادس ہم پر مینہ کو برس اَللّٰہی ہم پر مینہ کو برس اَللّٰہی ہم کو پانی
 دے یہ حضرت نے پانی کی طلب مِّنْ دعا کی **ف** ایک بار حضرت کے وقت مِّنْ قحط پڑا حضرت
 منبر پر جمعہ کا خطبہ پڑھتے پڑھتے کہ ایک کنوارا آیا اُس کی کہ یا رسول اللہ جاؤں مر گئے

۲۱۶

وقت

اور ٹکے ہلے ہو کون مرتے ہیں دعا کیجئے خدا پانی برسادی تب حضرت فی ائہ اٹھا کر
یہ دعا کی تین بار اور آسمان پر کہیں بدلی کا نشان نہ تھا ایک پہاڑ کے نیچے سی بادل اٹھا
اور سراسن پر چھل گیا اور سات دن لگتا تار پانی برساکہ آفتاب نظر نہ پڑا حضرت
دوسرے جمعہ کا خطبہ پڑھتے تھے کہ وہی گنوار چرایا اُسنی کہایا رسول اللہ جانور پانی کی کثرت
ہلاک ہو اور زمین بند ہو کہیں دعا کیجئے کہ خدا مینہ کورو کہ تو حضرت فی ائہ اٹھائے
اور یوں دعا کی کہ اہی ہمارا اس پاس پانی برسے ۔ پہاڑ نہ برسی الہی ٹیلوں اور
پہاڑ یوں پر اور نالوں میں اور کل کے دشتوں میں مینہ برسے تو مدینے کے اوپر بادل
ٹل گیا ڈھال کی طرح مدینہ خالی ہو گیا اس پاس برسا کیا یہ معجزہ تھا حضرت کا **مر**
سَلَّمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا بِسَلَمَةٍ وَارْزُقْ دَرَجَتَهُ فِي الْمَقْدِسَيْنِ وَأَخْلَفْ فِي
عَقِبِهِ فِي الْعَالَمِينَ وَأَغْفِرْ لَنَا وَلَهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَأَقْعْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَنَوِّزْ
لَهُ فِيهِ سَلَامٌ مِنْ حَضْرَتِ أَمِّ سَلَمَةَ رَوَيْتُ كَهْ خُزْنِي فرمایا الہی بخش ہے ابی سلمہ کو
اور ہمارا ہدایت والوں میں درجہ بلند کر اور اس کے بعد باقی رہے لوگوں میں تو خلیفہ بن
لیئے انکا حافظ اور نگہبان رہ اور بخش دے کہو اور اس کو ای رب العالمین اور اس کی قبر کو کثرت
کر اور سہین روشنی کر دے **ف** ابو سلمہ حضرت ام سلمہ کے پیسے فائدہ تھے جب وہ مر گئے
تو غسل اور کفن سے پہلے نہ تھے لہذا واسطے یہ دعا کی **م** عَائِشَةُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ

۲۱۹۸
۵۲۱۹۹
۴

روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے نبیؐ مغفرت کا انصار کی اور انصار کے بیٹوں کی اور انصار پر تو نبیؐ
ق ابوہریرہؓ اللہم اغفر للمخلفین قالوا یا رسول اللہ وللمقصّرین قال
 اللہم اغفر للمخلفین قالوا یا رسول اللہ وللمقصّرین قال اللہم اغفر للمخلفین
 قالوا یا رسول اللہ وللمقصّرین قال وللمقصّرین بخاری اور مسلم بن ابی ہریرہؓ
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ اے نبیؐ مغفرت کر سہ منڈانے والوں کی اصحاب نے کہا یا رسول اللہ
 اور بال کترانے والوں واسطے بھی مغفرت مانگئے حضرت نے فرمایا مغفرت کر سہ منڈانے والوں کی
 اصحاب نے کہا یا رسول اللہ اور کترانے والوں کے لئے بھی دعا کیجئے حضرت نے فرمایا اے نبیؐ مغفرت کر
 سہ منڈانے والوں کی اصحاب نے کہا یا رسول اللہ کترانے والوں کی بھی واسطے دعا کیجئے حضرت نے
 فرمایا اے نبیؐ کترانے والوں کی بھی مغفرت کر **ف** حمزہ الوداع بن حضرت کے ساتھ قربانی تھی اور
 اکثر اصحاب کے ساتھ قربانی نہ تھی جب حضرت مکہ میں پہنچے تو اصحاب سے فرمایا کہ جس کے ساتھ
 قربانی ہو وہ اپنا احرام کھول ڈالے اور اپنا سر منڈا دی جب حج کا وقت آوی تو پھر احرام
 باندھ کے حج کرے اور حضرت نے خود اپنا سر بدن قربانی لئے ہونے نہ منڈایا تو جتنے
 ساتھ قربانی نہ تھی اسیں بعضوں نے تو بموجب حکم کے اپنے سر منڈا دیے اور بعض نے اپنے
 سر کو تھوڑے بال کتروائے سر منڈا دیے یہ سب سمجھ کر بدن حج کئے کہا سر منڈا دیے
 حضرت کو یہ بات پسند نہ آئی کہ انہوں نے حکم بجانے میں کون تامل کیا اس واسطے میں بار منڈا لے

۲۲۳

واسطی دعا کی اور کترنے والوں کے واسطی کی آخرش کو تیری بار رحمت جوش کیا
 کترنے والوں کو یہی مغفرت کی دعائیں شامل کیا معلوم ہوا کہ حج میں سہرہ منہ انہا بال
 کترنے کی فضیلت ہے **عَرَفَ بْنُ مَالِكٍ الْأَشْجَعِيُّ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ**
وَعَافِيَهُ وَأَخْفِ عَنْهُ وَأَكْرِهْ نُزْلَهُ وَوَسِّعْ مَدْخَلَهُ وَأَعِزَّهُ بِالْمَاءِ
وَالنَّجْلِ وَالْبَرْدِ وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ وَ
أَبْدَلْهُ دَارَ آخِرَتِهِ مِنْ دَارِهِ وَأَهْلًا نَجِينَ أَهْلَهُ وَزَوْجًا حَيًّا مِنْ زَوْجِهِ وَأَدْخِلْهُ
الْجَنَّةَ وَأَعِزَّنِي مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ يَا حَيُّ صَلِّ عَلَى جَنَازَةِ
 سہم بن عوف بن مالک سی روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا اے اللہ! اس کو بخش اور اس پر رحم کر اس کو
 عافیت اور آرام دے اور اس کا گناہ معاف کر اور اس کی عزت سی مہمانی کر اور اس کے بیٹھنے کی مقام کو
 کشادہ کر لیجئے قبر کو اور اس کو دھوپانی سے اور برست سے اور اس سے بچنے اس کو پاک کر طرح
 طرح کر مہی اور اس کو صاف کر ڈال گناہوں جیسے تو سفید کپڑے کو پس چھانڈتا ہے اور بد
 اس کو گہر اس کے گھر سے بہتر اور علا دار لوگ اس کے علاقے دار لوگوں سی بہتر اور جو رہ بدل
 اس کی جو رہ بہتر اور ڈال دے اس کو بہشت میں اور یہاں اس کو قدر کے عذاب یا یون فرمایا کہ دفع
 عذاب یہ حضرت نے دعا کی جب جنازہ کی نماز پڑھی اس حدیث راوی نے کہا کہ جب
 حضرت اس شے دعا کی اس فضیلت سی دعا کی تو مجھ کو نہا ہوئی کہ کاش میں اس کی اس شے ہوتا

۲۲۰۴

قِ ابُو مُوسَى اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ خَطِيئَتِيْ وَجَهْلِيْ وَاسْرَافِيْ اَمْرِيْ وَمَا كُنْتُ
 اَعْلَمُ بِهِ مِنْنِيْ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ هَذِيْ رَجْعِيْ وَخَطِيئَتِيْ وَعَمَلِيْ وَكُلُّ ذَلِكِ
 عِنْدِيْ بخاری اور مسلم بن ابوموسی روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی بخش دے میری
 چوک و زنادانی کو اور میری زیادتی کو جو مجھے اپنے حال میں ہوئی ہو اور بخش دے اس چیز کو
 جس کو تو مجھے زیادہ تر واقف اور بخش دے میری یہودگی اور میری گناہ کی کوشش کو
 اور میری بھول چوک اور یہ قصد کو اور یہ سب میری طرف سے ہر چند حضرت کناہ
 معصوم تھے لیکن تعلیم اسکے واسطی یا ترک اولیٰ کے خیال ہی ایسی دعائیں کرتے تھے
 جتنا قرب زیادہ اتنا خوف زیادہ مثل مشہور ہے نزدیکیاں رایش بود جبرانی بندگی کے
 یہی معنی ہیں کہ بندہ اپنے مالک کے روبرو لرزنا کا پتلا رہے اور اپنے قصور کا خواہ ہوا ہو
 خواہ نہ ہو اقرار کیا کرے **قِ ابُو مُوسَى اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ ذَنْبِيْ كُلَّهُ دَقَّةً وَ**
مَجْلَةً وَادْلَهٗ وَالْاٰخِرَةُ وَعَلَيْمِنْتُهُ وَسِرُّهُ مسلم بن ابوموسی روایت کہ حضرت نے
 فرمایا کہ الہی بخش دے میرے سب کناہ کو خواہ چھوٹا ہو خواہ بڑا خواہ پہلا خواہ پچھلا خواہ
 کہلا ہو خواہ چھپا **مصابیح میں** ایسی روایت کہ حضرت ابن ماکو مسجد میں پڑھتے
قِ عَائِشَةُ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ وَارْحَمْنِيْ وَارْحَمْنِيْ بِالْحَقِّقِيْ بِالْاَعْلٰی دَعَا بِهِ عِنْدَ
وَفَاتِهِ بخاری اور مسلم بن حنظلہ روایت کہ حضرت نے فرمایا الہی بخش مجھ کو

۲۲۰۵

۲۲۰۶

ق

اور رحم کر مجھ پر اور ملاؤ مجھ کو بندرتہ رفیقوں میں یہ حضرت نے اپنے موت کے وقت دعا کی

ف رفیق اعلیٰ سی مراد انبیاء کی ارواح اور مقرب فرشتے ہیں اور بعضی کہتے ہیں کہ رفیق اعلیٰ

۲۳۰۷

ق

مراد خدا ہے **ق** اَمَّ یُسْلِمُ بِنْتُ مِلْحَانَ اللّٰهُمَّ اَکْثَرُ مَا لَکُ وَوَلَدَکُ وَبَارِکَ

لَکُمْ فِیْمَا اَحْطٰتِیْہُ وَحَاطَیْہُ **ف** مَلِکِ بِنَارِیْ اور سلم بن ام سلمہ بنت ملحان سے

روایت ہے کہ حضرت فی فرمایا کہ الہی ہتھایت دے کہ مال اور سبکی اولاد میں اور اُس کے برکت کر جو

تو نے ہو کہو دیا یہ حضرت انس بن مالک کے وسط دعا کی **ف** انس بن مالک حضرت کے خادم فہر کے تھے کہ انہی

مابین ام سلمہ انکو حضرت کے خدمت میں دیا مصابیح میں روایت ہے کہ ام سلمہ فی حضرت سے کہا کہ

یا حضرت اپنے خادم انس واسطے دعا کیجیے تب حضرت نے یہ دعا کی بعضی روایت میں یون کے

کہ حضرت اپنے دعو کا برتن بھر رکھتے تھے ایک روز حضرت بھول گئے انس نے اُس کو بھر دیا

جب حضرت اُس کو بھرا پایا تو پوچھا کہ کسے یہ بھرا ہے معلوم ہوا کہ انس نے تو حضرت نے

اُنکی عمر و رازی اور مال اور اولاد کے کثرت کی دعا کی چنانچہ انس ایک سو بیس برس تک

زندہ رہے اور ایک سو بیس لڑکے لڑکے پیدا ہوئے اور بصرہ میں اُن کے کھجور باغ سال میں دو

۲۳۰۸

ق

بار چلتے تھے اور اُنکی بیہیز کیڑی اتنی کثرت تھی جیسا شمار نہیں **ق** عَاشِئَہُ اللّٰهُمَّ اَرْفِیْقَیْ

الْاَکْمَلِیْ انجاری اور سلم بن حضرت عائشہ کے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی میں عالی

رتبہ رفیق توئی محبت مانگتا ہوں **ف** حضرت عائشہ سے روایت ہے کہ حضرت نے حالت

صحیح میں فرماتے تھے کہ بغیر رضا مندی کسی سفیر کو موت نہیں آتی جب حضرت کو مرض الموت میں غش سی ہوش آیا تو حضرت نے آنحضرتؐ کو مل کے پیہ د مالکی اس وقت میں فی جا نا کہ حضرت نے ہلوچوڑا اور موت کو ختم یا کیا یہ اخیر کلام حضرت کا تھا اسکے بعد حضرت نے کوئی کلام نہ کیا **م** **عَاشَةُ اللَّهِمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ** مسمیٰ میں حضرت عائشہؓ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی تجھی کو بھی سلامتی ہے تو ہر عیب اور کمر دکھتے سالم ہے اور تیری ہی طرف خلق کو سلامتی حاصل حاصل ہوتی ہے تو بڑی برکت والا ہے آی جلال اور بڑائی والے **ف** صحیح روایت راہنی ہے اور یہ جو مشہور ہے کہ بعد منک السلام کے **وَالِكُمْ يَرْجِعُ السَّلَامُ وَادْخُلُوا دَارَ السَّلَامِ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ** زیادہ کرتے ہیں سوا کسی حضرت صحیح روایت میں کہیں اصل نیائی **م** **عَلَى اللَّهِمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ** **أَنْتَ رَبِّي وَنَا عَبْدُكَ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَاعْتَرَفْتُ بِذُنُوبِي مَا غُفِرَ لِي ذُنُوبِي** **جَمِيعًا لَا تَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ وَاهْدِنِي لِأَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ لَا يَهْدِي لِأَحْسَنِهَا إِلَّا أَنْتَ وَاصْرِفْ عَنِّي سَيِّئَهَا لَا يَصْرِفُ عَنِّي سَيِّئَهَا إِلَّا أَنْتَ لِيَبَكِّرَكَ اللَّهُ مُبَارَكًا وَسَعِيدًا** **وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ نَابِكَ وَإِلَيْكَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَى اسْتَغْفِرُكَ وَاتُوبُ إِلَيْكَ** **كَانَ يَقُولُهُ بَعْدَ قَوْلِهِ وَجَّهْتُ وَجْهِي وَإِذَا رَأَيْتُكَ**

۲۲۰۹

۲۲۱۰

قَالَ اللَّهُ رَكَعْتُ وَبِكَ آمَنْتُ ذَلِكَ أَسَلْتُ خَشَعْتُ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي وَ
 بُحْيِي وَعَظْمِي وَإِذَا رَفَعُ مَرَأْسَهُ قَالَ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلَادَ السَّمَاوَاتِ وَمِلَادَ
 الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمِلَادَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ فَإِذَا سَجَدَ قَالَ اللَّهُ لَكَ
 سَجْدَتُكَ وَبِكَ آمَنْتُ ذَلِكَ أَسَلْتُ سَجَدَ وَبِحْيٍ لِلَّهِ خَلْقُهُ وَصَوْنُهُ وَ
 سَمْعُهُ وَبَصَرُهُ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ثُمَّ يَكُونُ مِنْ آخِرِهِ مَا يَقُولُ بَيْنَ
 الشَّهَادَةِ وَالسَّلَامِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا
 أَعْلَنْتُ وَمَا أَسْرَفْتُ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ
 لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِي رَوَيْتُكَ كَهْرُفَ رِيَاكِ أَلَيْ تُوَ بِدَارِ كُنَى بِنْدُكَ كَافِي بَيْنِ
 سَوَاطِيرِ تَوَاهِدِ رَبِّكَ تَبَارَكَ تَبَارَكَ تَبَارَكَ تَبَارَكَ تَبَارَكَ تَبَارَكَ تَبَارَكَ تَبَارَكَ تَبَارَكَ تَبَارَكَ
 كُنَا بَوَاقِي بَوَاقِي بَوَاقِي بَوَاقِي بَوَاقِي بَوَاقِي بَوَاقِي بَوَاقِي بَوَاقِي بَوَاقِي
 سَوَاطِيرِ تَبَارَكَ تَبَارَكَ تَبَارَكَ تَبَارَكَ تَبَارَكَ تَبَارَكَ تَبَارَكَ تَبَارَكَ تَبَارَكَ تَبَارَكَ
 بَوَاقِي بَوَاقِي بَوَاقِي بَوَاقِي بَوَاقِي بَوَاقِي بَوَاقِي بَوَاقِي بَوَاقِي بَوَاقِي
 بَرَكَةُ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ

مین فی کوع کیا یعنی جھکا اور تیرا مین ایمان لایا اور تیرا ہی مین تابعدار ہو گیا جھک پر تیرے
 میر کاں اور آنکھ اور میرا گود اور میری ہڈی اور میرا پٹھا پھر جب حضرت رکوع سے سر
 اٹھاتے تھے تو اس عاکور بناسی بن شئی بعد تک پڑھتے تھے یعنی ان ہمارے تیرے
 واسطے دعا اور شکر ہے آسمانوں کے برابر اور زمین اور جو آسمان زمین کے اندر لے کے برابر اور
 جو چیز تیری خواہش مین ہو اسکے برابر حضرت سجدہ کرتے تھے تو اس دعا کو اللہ ہی احسن
 الخالقین تک پڑھتے تھے یعنی الہی مین نے تیرا سجدہ کیا اور تیرا مین ایمان لایا اور تیرا مین تابعدار
 ہو گیا سجدہ کیا میرے چہرے اس کو چھنے اس کو پیہ کیا اور اسکی صورت بنائی اور اسکے کان اور
 آنکھ پھر خدا بڑی برکت والا سب بنانے والوں بہتر پھر نماز مین اخیر دعا یہ ہوتی تھی کہ حضرت
 التعمیات اور سلام پھیر کے درمیان اللہ ہی الا انت تک فرماتے تھے الہی بخش دے میرے لئے
 جو مین نے اس کے کیا اور جو پیچھے والا اور جو مین نے چھپایا اور جو مین نے کھولا اور جو مین نے زیادتی
 کی اور اس کو بخش جس کو تو مجھے زیادہ تر دانا ہے تو اس کے کرتا ہے جس کو چاہے اور پیچھے والا ہے
 جس کو چاہتا ہے ترے سوا کوئی بندگی کے لائق نہیں **ف** یہ جو فرمایا کہ بدی تیری طرف
 نہیں یعنی بد کام تیری نزدیکی حاصل نہیں ہوتی یا یہ مطلب کہ ہر چند نیکی اور بدی کا خالق
 خدا ہی لیکن بندگی کا ادب یہ کہ بدی کو اسکی طرف نسبت نہ کیا جاوے جیسے دعا مین یا
 خالق الشر یا خالق الخضر و الیہ کلک نہیں لاتے اور حالاکو ان سب کا خالق تو ہی ہے

۲۲۱۱
م

تخفی مذہب میں یہ دو مائیں نقل نمازین کرے : فرض میں **ہر ابن عمر اللہم انت خلقت**
انفسی وانت توفاها لک ماتھا وحیھا ان احییتهما فاحفظھا **وان**
امتھا فانغفرھا اللہم اسألك العافیة امر بہ رجلان **بقول لہ اذا اخذ**
مصباحہ مسم من غبدا لہ عمری روایت کہ حضرت فرمایا الہی تو نے میری جان کو پیدا
کیا اور تو ہی اسکو ماریکا تیرے ہی واسطے اسکی زندگی اور موت اگر تو نے اسکو زندہ رکھا تو اسکو
امان میں رکھ اور اگر اسکو مارا تو اسکو بخش دیکو الہی میں تجھے عافیت اور صحت مانگتا ہوں
یہ دو حاضر نے ایک دوسرے کو بتلائی کہ جب لیا کر ڈال سکوپڑھا کرے **قی ابوہریرۃ اللہم**

۲۲۱۲

ایح الوبید بن الولید وسلمۃ بن ہشام وعیاش بن ابی مریمۃ والسضعین
بمکۃ اللہم اشد ذوطانک علی مضر اللہم اجعلھا علیہم سینۃ کسی
یوسف بخاری اور مسلم بن ابوبکر روایت کہ حضرت فرمایا کہ نجات دو ولید بن ولید کو
اور سلم بن ہشام کو اور عیاش بن مریمہ کو اور مکہ کے دیے ہوئے بے زور سلمان کو الہی
اپنا سخت عذاب ڈال مضر کی قوم پر اور ان پر سات برس کا قحط ڈال جیسے یوسف کے
وقت میں قحط پڑا تھا **ف** کہ میں چند عرب سلمان تھے جیسے ولید اور عیاش اور سلمہ
اور عمار اور جہا وغیرہ کفار زینش انکو بہت سنا تھے سو حضرت نے انکی مخلصی کی دعا کی آخر
خدا انکو نجات دی اور مضر عرب میں ایک قوم تھی وہ بڑے سخت لوگ تھے اور اس وقت

اللَّهُمَّ ارْتَبِدْ لَعْنَتَكَ بَعْدَ الْيَوْمِ قَالَهُ يَوْمَ بَدْرٍ وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى
 اللَّهُمَّ إِنَّكَ ارْتَبَدْتَ فِي الْأَرْضِ قَالَهُ يَوْمَ أَحَدٍ بخاری میں عبد اللہ بن عباس
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی میں تیرا قول قرار تجھ کو یاد دلاتا ہوں یعنی کمال عاجزی سے
 تیرے عہد و پیمان کے واسطے دیکھتے سوال کرنا ہوں الہی اگر تو چاہے تو آج کے بعد تیری بندگی
 نہ ہو یہ حضرت نے جنگ بدر میں دعا کی اور انس کی روایت میں یوں کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی
 اگر تو نے چاہے ہو ہاں کرنا تو زمین پھر تیری عبادت نہ ہو گی یہ دعا حضرت نے جنگ بدر
 میں فرمائی **ف** مصابیح میں عبد اللہ بن عباس روایت ہے کہ جنگ بدر میں دعا
 کرتے تھے تو ابو بکر صدیق نے حضرت کا ہاتھ پکڑا اور کہا کہ یا حضرت اتنی دعا کفایت کرتی
 ہے آپ نے پہلے سے کسی التجا اپنے رب کی تو حضرت درہ پہنے خیمہ سے نکلے اور یہ فرما جاتے
 کہ اگر کا فردن کا لٹ کر بھاگا جاتا ہے اور پیٹھ پھرتا ہے چنانچہ وہی ہو بلا تفاوت
م عَائِشَةُ اللَّهُمَّ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ فَأَلْسِنَتِي لَعْنَتِهِ أَوْ سَبِّحْتَهُ فَاجْعَلْهُ
 لَدُنْكَ وَاجِبًا اس میں حضرت عائشہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی میں تو بشر ہوں مومن مسلمانوں کو
 میں کو سوں یا لعنت کروں تو تم انس بد دعا کو لے کے واسطے گناہوں کی طہارت اور ثواب
 کو بھیج دے **ف** یہ اگر بشریت ہے یہ کسی مسلمان کو بد دعا کروں تو اس کے حق میں
 اثر نہ کرے بلکہ بد دعا میں دعوای خیر ہو جاوی اس دعا کمال شفقت حق تعالیٰ اپنی امت پر

۲۱۱

ثابِت ہوں ہر اَنَسُ اللّٰہمَّ اَنِّمُ مِنْ اَحِبِّ النَّاسِ اِلَى اللّٰہمَّ اَنِّمُ مِنْ اَحِبِّ
 النَّاسِ اِلَى اللّٰہمَّ اَنِّمُ مِنْ اَحِبِّ النَّاسِ اِلَى یَعْنِیْ لَا نَصَارَ سَمِیْنَا سَمِیْنَا سَمِیْنَا
 کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی اللہ وہ انصار میرے نزدیک ان لوگوں میں ہیں جو بہت پیار ہیں الہی وہ
 میرے نزدیک ان لوگوں میں جو زیادہ تر محسوب ہیں الہی میرے نزدیک ان آدمیوں میں
 ہیں جو نہایت پیار ہیں یہ حضرت نے انصار کے حق میں تین بار فرمایا اَبْنُ عُمَرَ اللّٰہمَّ اِنِّیْ
 اَبْرَأُ اِلَیْکَ مِمَّا صَنَعَ خَالِدٌ مَرَّتَیْنِ مُنْصَرِفٌ خَالِدِ بْنِ الْوَلِیدِ مِنْ بَنِیْ حُرَیثَہِ
 بخاری میں عبد اللہ بن عمر روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی میں تیرے دو برویناری ظاہر
 کئے دیتا ہوں خالد کے کرتب یہ حضرت نے دو بار فرمایا جو وقت خالد بن ولید قوم بنی حُرَیثَہِ
 پہلے عبد اللہ بن عمر ہی روایت ہے کہ حضرت نے خالد کو بنی حُرَیثَہِ کے قوم پر بھیجا ان کے مسلمان
 کرنے کو سو خالد فی انگوہ سلام کی دعوت کی تو وہ بخوبی یہ بات نہ کہہ سکے کہ ہم مسلمان
 لائے اُنہوں نے یوں کہا کہ ہم بے دین ہوئے ہیں بے دین ہوئے ہیں مسلمان ہوا سولہ سطرے کا
 مسلمانوں کو بے دین کہتے تھے سو خالد فی انگوہ قتل کرنا اور قید کرنا شروع کیا اور ہر ایک
 مسلمان کو ایک قیدی دیا تاکہ قتل کرے تو میں نے کہا واللہ کہ میں اپنے قیدی کو نہ قتل کروں گا
 اور نہ کوئی میرا ساتھی قتل کرے چھ مرتبہ ہم تو حال حضرت کے کہتا رہتے یہ مدیث فرمائی
 یعنی خالد سے قصور ہوا کہ بے مطلب ہو اُنکو مارا الہی میں اس میں شریک نہیں معلوم ہوا

۲۱۲
نغ

کہ نیت کا اعتبار ہے اگر خلاف مقصد و غلطی ہے یا نادانی سے کوئی لفظ نکل جاوے تو اس کا
 کچھ اعتبار نہیں **شہر** مارون را بنکریم و مال را نی برون را بنکریم و قال را اور مال
 طرف سے یہ مذکر ممکن چک انکو حکم تھا کہ اگر وہ اسلام لا دین تو قتل کرو انہوں نے صاف
 نہیں ظاہر کیا اور یہ جو کہا کہ ہم بے دین ہو اس میں یہ مطلب ہی ممکن ہے کہ ہم نے اپنا
 دین چھوڑا ہم یہودی یا نصرانی ہوئے شاید عار کے سبب اسلام کی لفظ نہ کہی ہو بلکہ
 یوں کہا کہ ہم بے دین ہوئے **واسمہ امین ابوہریرۃ اللہم انی احبہ فاجبہ**
واحب من یحبہ یعنی الحسن بن علی رضی اللہ عنہما بخاری اور مسلم میں ابو
 ہریرہ سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ اہل بیت میں اسکو چاہتا ہوں یعنی حسن بن علی کو سونوی
 اسکو چاہ اور اسکو چاہ جو اسکو چاہ **حضرت نے ایک بار امام حسن کو اپنے گود میں**
لے کر چوما پھر یہ دعا کی ح اسامتن ربی اللہم انی احبہما فاجبہما و
یزونی اللہم انی ارحمہما فارحمہما یعنی الحسن والحسین رضی اللہ عنہما
 بخاری میں اب مدین زید روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ اہل بیت میں حسن اور حسین کو چاہتا ہوں
 سونوی انکو چاہا اور دوسری روایت میں کہ اہل بیت میں مقرران دونوں پر رحم کرتا ہوں
 سونوی ان پر رحم کر **فان دون مدینوں میں حسین کی بڑی عمدہ فضیلت**
 کہ حضرت نے اپنی محبت اور انکی محبت کی حد اسے دعا کی محبت **ما ارحم**

ق ۲۲۱۸

ح ۲۲۱۹

اور کمال رحمت مر عایشۃ اللہم ابی اسألك خیرها وخیر ما فیها
 وخیر ما أرسلت به وأعوذ بک من شرها وشر ما أرسلت به کما یقول له إذا عصفت
 الريح سلیمین حضرت عائشہ روایت کر کہ ابی بن نجیحہ اسکی بھائی اور اسکی بھائی اور جس واسطہ سے
 بھیجی گئی اسکی بھائی مانگتا ہوں اور اسکی برائی اور اسکی بھائی اور جس واسطہ سے بھائی بھائی گئی
 برائی سے پناہ مانگتا ہوں یہ دعا حضرت کرتے تھے جب سخت چلی تھی **مر** ان مسعود
 اللہم ابی اسألك الهدی والتقى والعفاف والغنى مس میں عبد بن
 مسعود رضی اللہ عنہ روایت ہے کہ حضرت فرمایا کہ ابی بن نجیحہ ہدایت اور پرہیزکاری اور
 حرام پاکدامنی اور دل کی بے پروائی مانگتا ہوں **ف** عفاف عفت یہ کہ شہوت
 شرع اور غفلت کے تابع ہو جاویں یعنی بے شرع کے اجازت کسی چیز کی خواہش غلبہ
 نہ کرے تو اس سے بہت بہتر اخلاق پیدا ہوتے ہیں جیسے سخاوت اور جہاد سعد بن
 ابی وقاص اللہم ابی اعوذ بک من الجبل واعوذ بک من الجبر واعوذ
 بک ان أردا الی أرض العرب واعوذ بک من فتنة الدجال واعوذ
 بک من عذاب القبر بخاری میں سعد بن ابی وقاص روایت ہے کہ حضرت فرمایا
 کہ ابی بن ہریرہ پناہ مانگتا ہوں نجیحہ سے اور پناہ مانگتا ہوں بزدلی اور نامردگی اور پناہ مانگتا ہوں
 برائی اور نجی زلیست اور پناہ مانگتا ہوں دجال فتنة اور پناہ مانگتا ہوں قبر کے عذاب

۲۲۲-

۲۲۲۲

۳۳۳۳۳

ف کئی عمر یعنی پیری سی اس واسطے پناہ مانگی کہ اس وقت آدمی کے ہاتھ پاؤں کہے ہیں
 ہوتے ہیں یہ عقل ٹھکانے رہتی ہے تو گویا آدمی دیوار بن جاتا ہے **ق** اَنَسَ اللّٰهُ
 اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْحُبِّ وَالْخُبَائِثِ کَانَ یَقُوْلُ اِذَا دَخَلَ الْحَدَّ
 بخاری اور مسلم میں انس رحمہ روایت کہ حضرت نے کہ الہی میں تیری پناہ مانگتا ہوں دیوبہوت
 اور یہودیوں کے مشرک یہ دعا حضرت پاخانہ میں داخل ہوتے فرماتے **ف** پاخانہ
 میں خدا کا نام مذکور نہیں ہوتا اس واسطے شیطان وہاں رہتے ہیں اس سبب حضرت نے
 یہ دعا مانگی **ق** اَبُو سَعِیْدٍ وَ اَنَسَ اللّٰهُ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ اَلَمٍ وَ اَلْحَزَنِ
 وَ اَلْجُوعِ وَ اَلْکَسَلِ وَ اَلْبُخْلِ وَ اَلْبُیْنِ وَ ضَلَعِ الدِّیْنِ وَ غَلَبَةِ الرِّجَالِ بخاری
 مسلم میں ابوسعید اور انس رحمہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی میں تیری پناہ مانگتا ہوں
 تشویش اور غم سے اور جاکنی ماندگی اور بدنگی کا ہلی سے اور بخیلی اور نامردی سے
 اور قرض کے بوجھ اور مردوں کے غلبہ **ف** مردوں کا غلبہ یہ کہ پادشاہ ظالم
 ہو یا جاہلوں کا بے بقہ پڑنے یا کہ شہوت پرستی مردوں پر غالب ہو **ہ** اِنَّ عُمَرَ
 اللّٰهُ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ مَرَدِّ اِلِیْمَتِكَ وَ تَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَ فُجَاءَةِ نَفْسِكَ
 و جمیع سخطات مسلم میں عبداللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نبی فرمایا کہ
 الہی میں تیری پناہ مانگتا ہوں تیری نعمت کے زوال سے اور تیری دی عافیت

۲۲۳۳

۲۲۳۴

۲۲۳۵

اور آرام کے پلٹنے سے اور ناگہانی تیرے مذہب اور سبب تیرے غضب و کلاموں سے
م عَائِشَةُ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَلِمْتُ وَ مِنْ شَرِّ مَا لَمْ اَعْلَمْ سَمِیْن
 حضرت عائشہؓ روایت کے حضرت نے فرمایا کہ الہی میں تیری پناہ مانگتا ہوں اُس چیز کی برائی سے
 جو کہ چکا ہوں اور اس چیز کی برائی سے جو میں نے کیا میں **م** عَائِشَةُ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ
 مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيْحِ الدَّجَالِ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ
 فِتْنَةِ الْحَمِيَا وَاَلَمَاتِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ الْمَأْثَمِ وَالْعَرَجِ سَمِیْن حضرت عائشہؓ روایت
 کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی میں تیری مانگتا ہوں قبر کے عذاب اور پناہ مانگتا ہوں مسیح و دجال
 فتنہ سے اور تیری پناہ مانگتا ہوں زندگی اور موت کے فتنہ الہی میں تیری پناہ مانگتا
 گناہ اور ڈانڈ کے **ف** زندگی کا فتنہ بیماری اور مال اور اولاد کا نقصان یا کمزرت
 مال کی جو ذرا سے غافل کرے یا کفر اور گمراہی اور موت کا فتنہ اس وقت کی شدت اور
 دہشت یا معاذا سے فائدہ بد ہونا **م** اَسْ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ غِلْمٍ لَا یَنْفَعُ وَ قَبْلِ
 لَا یُخْشَعُ وَ دُعَاءٍ لَا یَسْمَعُ وَ نَفْسٍ لَا تَنْفَعُ سَمِیْن اس روایت کے حضرت نے فرمایا کہ الہی
 میں تیری پناہ مانگتا ہوں اُس علم سے جو فائدہ نہ کرے اور اس دل سے جو تیرے حضور میں
 نہ پہنچے اور اس دعا جو نہ سنی جائے قبول نہ ہو اور اُس جی سے جس کو سودگی نہ ہو یعنی لالچی
 ہو قیل پر قیامت نہ کرے **ف** علم غیر نافع یعنی علم بے عمل اور جسکی شرع میں اجازت نہ ہو

۲۲۲۶
م۲۲۲۷
م۲۲۲۸
م

جیسے سحر اور نجوم اور رمل اور جھڑ اور جو آخرت میں کام نہ آوی بلکہ ضرر کرے جیسے یونانی
 حکمت کا علم اور علم نافع وہ ہی جو دنیا میں یا آخرت میں یا دونوں میں فائدہ کرے نہ
 دنیا کا فائدہ علم طب اور علم حساب میں اور صرف آخرت کا فائدہ علم معرفت اور علم سلوک
 اور علم اخلاق میں اور دنیا اور آخرت کا دونوں کا فائدہ شریعت علوم میں اور جو علم کہ نہ
 نفع کرے نہ ضرر جیسے حاجت زیادہ علم حساب اور علم لغت میں زیادہ دخل پیدا کرنا
م عَارِضَةُ اللّٰهِمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ النَّارِ وَعَذَابِ النَّارِ وَفِتْنَةِ
 الْقَبْرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْغَنَى وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْفَقْرِ وَاعُوْذُ بِكَ
 وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيْحِ الدَّجَالِ مِمَّنْ هُوَ مِنْ هَذِهِ مَا شَرَّ رَاٰیْتُكَ فَهَیْثُ فَرَمَا یَا کَا اَیْ
 میں پناہ مانگتا ہوں دوزخ کے فتنے اور دوزخ کے عذاب اور قبر کے فتنے اور قبر کے عذاب
 اور پناہ مانگتا ہوں مالدار کے فتنے کی برائی سے اور محتاجی کے فتنے کی برائی سے اور تیری پناہ
 مانگتا ہوں بیسج و جال کے فتنے کی برائی سے مال داری کا فتنہ غفلت اور غرور اور
 بخل اور محتاجی کا فتنہ مالداروں پر حسد کرنا اور ان کے مال میں طمع کرنا اور اپنے مقسوم
 نہ رخصی ہونا اور مال کی طلب میں حرام کاموں کو اختیار کرنا **اَوْ یُّوْبِحُکَ اللّٰهُمَّ**
اِنِّیْ ظَلَمْتُ نَفْسِیْ ظُلْمًا کَثِیْرًا وَّ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا اَنْتَ فَاَعِظْنِیْ بِغَفْرٍ
مِنْ عِنْدِکَ وَارْحَمْنِیْ اِنَّکَ اَنْتَ الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ بخاری اور مسلم میں ابو بکر صدیق

۲۲۲۱

۲۲۲۲

رضی اللہ عنہ روایت کہ حضرت فی فرمایا کہ الہی میں فی اپنی جان پرستم کیا بہت ساتم
 اور کنا ہوں کو نہیں بخش تا سوا تیرے سو بخش دے مجھ کو اپنے پاس کی مغفرت اور مجھ پر
 رحم کر البتہ تو سب سے بڑا بخشنے والا اور نہایت مہربان ہے **ف** ممدین اکبر رحم
 رواہ ایسے کہ میں فی کہا یا حضرت مجھ کو کوئی دعا بتلاؤ جو کو میں اپنی نماز میں پڑا کروں تب
 حضرت نے مجھ کو یہ دعا بتلائی اُمِّیَات اور درود بعد سکوتر خدا پہنے **ہر** اللہ اَبْنُ
عَازِبٍ **لِّلّٰہِمْ اِنِّیْ اَوَّلُ مَنْ اَحْیَا اَمْرَکَ اِذَا مَا تَقُوْا کُلَّ شَیْءٍ مِّنْ عَلَیْہِ یَہْیُوْدُ**
مُحَمَّدٍ مجلود غم اُمّ رب فریم سلم بن براء بن عازب روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ
 الہی میں یہاں شخص ہوں جسے تیرے حکم کو عطا یا جب کہ وہ سکوار سے نکلتے ہیں جو وقت
 میں کہ یہودی سنسار کا حکم موقوف کر دیا تھا سوال چھی سی اسکی رواج ہوئی یہ
 حضرت نے اس وقت فرمایا جب کہ حضرت کے سامنے کڑوں سی مارا ہوا اور سیاہ یہودی سکلا
 پھر حضرت نے سکوم حکم کیا تو سنسار ہوا **ف** حضرت کے سامنے کالا منہ یہودی چہر کڑوئی
 ہمار پڑی بھی نکلا حضرت نے یہودیوں سی پوچھا کہ تمہاری کتاب میں حرام کاری کی یہی حد اور
 یہی سزا یہودیوں فی کہا دن یہی حکم ہے تب حضرت نے انکے ایک عالم کو بلایا جس کا
 ہن صورت یا نام تھا اور اس نے فرمایا کہ میں مجھ کو خدا کی قسم دلاتا ہوں جسے موسیٰ پر
 تو ریت اُتاری کہا تمہاری کتاب میں زانی کی یہی سزا ہے کہ کڑے ماصے اور کالا

منہ کر دیجئے اسنی کہا بہن یہ سنا بہن اگر تو جھکواسی بڑی قسم نہ دلا تا تو بہن ہرگز
 حقیقت نہ بتلاتا حرام کاری کی سزا تو ریت میں سنکساری لیکن جب زمانہ ہمارا شراف
 لوگوں میں کثرت ہوئی تو اول ہمارا یہ معمول تھا کہ ہم رئیس اور شریف کو اگر حرام کاری میں
 پکڑتے تو چھوڑ دیتے اور اگر غیب دیکھنے کو پکڑتے تو اسکو سنکسار کرتے پھر ہم فی سبب
 ایک صلاح کی کہ لاؤ ایک چیز مقرر کروں کہ شریف اور دیکھنے پر برابر کیا کروں تو یہی
 صلاح ٹھہری کہ سنکساری عوض کوڑوئی مارا اور منہ کالا کر دینا ہو اگر سے پھر یہودیوں نے
 حضرت مخدوم چاہی یعنی سنکساری ہو حضرت نے انکی بات پر کچھ دھیان کیا اور سکو
 سنکسار کر دیا پھر یہ حدیث فرمائی اور دوسری روایت یوں ہے کہ جب یہودیوں نے
 سنکساری کے حکم کا انکار کیا تو عبداللہ بن سلام فی حضرت سی کہا کہ تو ریت میں سنکسار کیا
 حکم ہے پھر تو ریت سنکوائی تو یہودیوں نے سنکساری کی آیت پر کلمہ دیا عبداللہ بن سلام
 اُنکا ماتہ اتھا کہ اس آیت کو پڑھ دیا پھر حضرت نے سکو سنکسار کر دیا **مَا تَوْفَّرِ**
اَللّٰهُمَّ اِهْدِ اَمَّ اَبِي هُرَيْرَةَ اَللّٰهُمَّ حَبِّبْ عَيْدَكَ هَذَا وَاُمَّهٗ لِيْ عِبَادِكَ
اَللّٰهُمَّ وَحَبِّبْ اِلَيْهِمُ الْمَوْتِ میں ابوبہرہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ
 ابی ہریت کہ ابوبہرہ کی مالو اہلے اپنے اس بند کو اور اسکی مالو پیار کر دے اپنے
 ایماندار بند و بچہ نزدیک اور ایمانداروں کو ان دونوں کے نزدیک پیار کر دے

ف مصابیح میں ابو ہریرہ سے روایت ہے کہ میری مانند ک غنی میں اس سے کہا کرتا تھا کہ
 تو مسلمان ہو جا سوا سنی ایک بار حضرت غنی میں ایسی بے ادبی کی کہ مجھ کو نہایت بُری
 معلوم ہوئی تو حضرت کے خدمت میں روٹا آیا اور میں نے کہا کہ یا حضرت میری کج واسطہ
 دعا کیجئے کہ خدا کو ہدایت کرے تب حضرت نے یہ دعا کی تو میں حضرت کی اس
 دعا خوشی ہو کر نکلا جب پہلی گھر کے دروازہ پہنچا اور میری ما نے میری جوتی کی چپ
 سنی تو کہا ای ابو ہریرہ کھڑا رہ اور میں نے پانی کی آواز سنی سو اُس نے غسل کر کے
 جلد یسی کپڑے پہنے دروازہ کھولا اور یوں کہا کہ اے ابو ہریرہ اَشْهَدُ اَنْ
 اَللهُ اَكْبَرُ وَ اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللهِ تو میں خوشی کے مار روٹا ہوا
 حضرت کی خدمت میں پلٹ گیا اور یہ حال کہا تو حضرت نے الحمد للہ کہہ کر فرمایا کہ
 بہت اچھا ہوا یہ حدیث مجزہ ہے کہ فوراً حضرت کی دعا قبول ہو گئی **ق** اَبُو
 مُرَيَّةَ اَللّٰهُمَّ اهْدِ دَوْسًا دَاوِدَ بَنِي إِسْرٰءِيْلَ اور سلم میں ابو ہریرہ سے روایت ہے
 کہ حضرت فی فرمایا کہ الہی دوس کی قوم کو ہدایت کر اور انکو میرے پاس لے آ
ف دوس ایک قوم تھی میں ابو ہریرہ اسی قوم سی تھے حضرت نے ابو ہریرہ کی خاطر
 یہ دعا کی خدا کی قبول کی چنانچہ وہ قوم مسلمان ہو کر حضرت کی خدمت میں آئے
م عَلٰی اَللّٰهُمَّ اهْدِنِيْ سَبِيْلَكَ وَفِيْ رِوَايَةٍ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ

۲۲۳۲

۲۲۳۳

الْهُدَى وَالسَّكَادَ وَادْكُرْ بِالْهُدَى هِدَايَتِكَ الطَّيِّقَ وَبِالسَّكَادِ
 سَكَاةَ لِقَائِهِمْ عَلَيْهِمُ آيَاتُ مُسْمِنٍ مِنْ حَضْرَتِ عَلِيِّ رَضِيَ سَيِّدِ رِوَايَتِ كَيْفَ حَضْرَتِے فرمایا کہ الہی
 مجھکو ہدایت کا اور سیدہ کرے اور ایک روایت یوں کہی الہی میں تجھسی ہدایت اور
 راستی مانگتا ہوں اور اس کا وقت ہدایت کا راہ کی ہدایت اور راستی تیری راستی
 دھیان کیا کر لینے جیسے کہ میں جانا منظور ہوتا ہے تو سیدہ اسی طرف چلتے ہیں داسنے
 بائیں نہیں چھکتے اسی طرح خدا کی ہدایت مانگتے راہ راست کا دھیان چاہئے کہ منزل مقصود
 پہنچاوی شیخ پر چلا جاوے خدات اور بدعت کی طرف میل نہ کرے اور راستی
 مانگنے کے وقت تیری راستی کو دھیان کرے لینے جیسا تیر سیدہ عاٹ نہ پہنچتا
 داسنے بائیں نہیں چھکتا اسی طرح اپنے علم اور عمل میں راستی کا خیال چاہئے کہ اصل
 دخل نہ پاوی اور دوسرا فائدہ اس خیال کا یہ ہے کہ دلکی غفلت دور ہو اور حضور
 ذل حاصل ہو جاوی ہر سعد بن ابی وقاصؓ اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لَامِلِ الْمَدِينَةِ
 فِي مَدِينِهِمْ مَنْ رَادَهَا نُبُوٌّ اِذَا بَهُ اللّٰهُ كَمَا يَدُ وَبِ الْمَلِكِ فِي الْمَدِينَةِ
 مسلم میں سعد بن ابی وقاصؓ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی برکت دے مدینہ کے
 لوگوں کو لکھو کہ میں جو مدینہ بڑائی کا ارادہ کرے خدا اسکو کلام الے جیسے ملک
 پانی میں کھتا ہے نہ پیمانہ ہے صاع کی چوتھائی تنقید بقدرتین پاؤں کے نہ

اَبُو هَرِيْرَةَ اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي ثَمَرِنَا وَبَارِكْ لَنَا فِي مَدِيْنَتِنَا وَبَارِكْ لَنَا
 فِي صَاعِنَا وَبَارِكْ لَنَا فِي مُدِنَا اَللّٰهُمَّ اِزْبِرْ اِهْلِمَ عَلَيِّهِ السَّلَامُ عَبْدُكَ
 وَخَلِيْلُكَ وَبَيْتُكَ وَاِنَّهُ دَعَاكَ لِمَكَّةَ وَرَاقِيْ اَدْعُوْكَ لَلدِّيْنِ بَيْنَهُ مَثَلُ
 مَا دَعَاكَ لِمَكَّةَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ كَانَ يَقُوْلُهُ اِذَا اخَذَ اَوَّلَ الثَّمَرِ ثُمَّ يَدْعُوْهُ
 اَصْغَرَ وَلِيْدٍ لَهُ فَيُعْطِيْهِ ذَلِكَ الثَّمَرُ مِنْ اَبُو هَرِيْرَةَ رَوَايَتُكَ كِهْ خَرَشَنِي
 فرمایا کہ الہی ہکو برکت دہما پہل میں اور برکت دہم کو ہمارے مدینے میں اور برکت
 دے ہکو ہماری صاع میں اور برکت دہکو ہمارے مدین الہی مقرر براہیم علیہ السلام
 یہاں بدہ اور تیرا دوست اور تیرا پیغمبر ہے اور البتہ اس نے تجھے کے کے واسطے دعا کی
 تھی اور میں تجھے تیرے کے واسطے دعا کرتا ہوں مثلاً اسکے جو ابراہیم فی کے کے واسطے
 دعا کی ابراہیم کے برابر تہا اسکے اور بھی لینے کے کی دوئی برکت تیرے میں چاہتا
 حضرت یہ دعا کرتے تھے جب پہلا پھل پاتے تھے اور اپنے اہلبیت کے چھوٹے لڑکے کو
 بلاتے پھر شکوہ پھل دیتے **ف** صاع اور مد کی برکت مراد الاناج کی برکت ہے
 حضرت ابراہیم فی کے کے پہنوں کی برکت کی دعا کی تھی اسوا ^{اسطے} و ان الاناج نہیں ہوتا تھا
 اور خمر تیرے تیرے کے پھل اور اناج دونوں کی دعا کی اسوا ^{اسطے} و ان دونوں چیزیں ہوتی
 ہیں سنت یہ کہ نیا پھل چھوٹے لڑکے کو دیو اسوا ^{اسطے} کہ نئی چیز تیرے شخص کو دینا

خ
۲۲۳۸

مُنَاسِبِ خَيْرٍ عَمَّا لَمْ يَدْرِكْنَا فِي شَأْنِ اللّٰهِ بَارِكْ لَنَا فِي
يَمِينِنَا بخاری میں عبداللہ بن عمر سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی برکت دے
ہمکو ہمارے شام میں الہی برکت دے ہم کو ہمارے مین میں **ف** یوری روایت یوں ہے کہ
لوگوں نے کہا کہ ہمارے بچہ کے واسطے برکت کی دعا کیجی حضرت نے دو بار جواب
نہ دیا تیسری بار فرمایا کہ وہ مین توڑ لے اور فوہن اور وہیں شیطان کا سنگ
یعنی سوچ نکلتا ہے شام کا ملک کے مدینے کے اتر کی طرف اور مین دکھن کی
طرف اور بچہ کا ملک پورب کی طرف شام کو اپنی طرف اس واسطے نسبت کیا کہ وہ
پنہرونی زمین ہے اور مین کو اپنی طرف اس واسطے نسبت کیا کہ کہ تہامہ کی زمین ہے
اور تہامہ میں متکبر **عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ كَيْسٍ** اللّٰهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِيْمَا رَزَقْتَهُمْ
وَاعْفُ لَهُمْ وَادْعُهُمْ وَعَاكِ بَيْنَهُمْ كَيْسٌ مِّنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ كَيْسٍ روایت کہ حضرت
فرمایا کہ الہی برکت کر ان کے واسطے اسیہن جو تو نے انکو دیا اور بخش دے انکو اور
رحم کر ان پر یہ حضرت نے عبداللہ باپ کے واسطے کی جب کا نام **بَكْرٌ** عبداللہ
بن **بَكْرٍ** روایت کہ حضرت ہمارے گھر تشریف لائے اور کہا، اور کچھ رکھائے
اور شربت پیا باقی شربت دہانے طرف لے آئی کو دیا پھر حضرت سوار ہوئے تو
میرے بچے باگ پڑ کے دعا طلب کی تب حضرت نے یہ دعا کی **خ** اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي
۲۲۳۹

اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَحْيَوْنِي وَبِاسْمِكَ أَمُوتْ كَانَ يَقُولُ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ
 وَإِذَا اسْتَيْقَظَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ أَمَاتِنَا وَإِلَيْهِ
 الشُّعُورُ بخاری میں براہین عارضہ روایت کے حضرت نے فرمایا کہ الہی میں میرے
 نام سے جیتا ہوں اور میرے نام پر مر و نکاح یہ حضرت دعا کرتے تھے جب سوئیے
 واسطے لیٹتے تھے اور جب جاگتے تھے تو یہ فرماتے تھے کہ شکر ہے خدا کو
 جس نے بھوکو جلایا بعد ہماری موت کے اور اسی کی طرف ہی کراٹھنا ہے یعنی قیامت
 میں **ف** نیند کو موت اس واسطے فرمایا کہ جیسے موت عقل اور حس نہیں رہتے
 ویسے ہی نیند میں بھی نہیں رہتے پھر اس کے بعد قیامت کا جی اٹھنا اس واسطے حضرت نے
 ذکر کیا کہ جاگنا قیامت کی زندگی کی مثال ہے یعنی جیسے نیند کے بعد جاگتے ہیں
 اسی طرح موت کے بعد قیامت میں زندہ ہوں گے **ق** ابُو ہریرۃ **ر**ع **ا**للهُمَّ بَاعِدْ
 بَيْنِي وَبَيْنَ خَلَايَا كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ **ا**للهُمَّ لَقِّنِي
 مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ **ا**للهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَا
 بِالْمَاءِ وَالتَّلْجِ وَالْبَرَدِ بخاری اور مسلم میں ابُو ہریرہ **ر**ع روایت کے حضرت نے فرمایا کہ
 الہی فرق ڈال دیکرے اور میرے گناہوں کو درمیان جیسے تونے فرق ڈال دے مشرق
 و مغرب میں اپنی چھانٹ ڈال چھو گناہوں جیسے سفید کپڑا چھانٹا جاتا ہے

۲۲۴

میں سے الہی دعوٰی الٰہیہ گناہوں کو پانی اور برف اور اوسے سے اپنے طح کی مقرر
 ۲۲۴۲ ق رِق جَزِيْنَا اللّٰهَ نَبِيَّتَهُ وَاجْعَلْهُ هَادِيًا مَّهْدِيًا وَعَالَهُ جِزْنٌ شَكِي
 اِلَيْهِ اَنَّهُ لَا يَنْبِيْتُ عَلٰى الْخَيْلِ نَجَارِي اَوْرَسَمِ مِّنْ جَعْرِ رَمْلًا اَيْتِ کہ حضرت نے فرمایا کہ
 اللہ تعالیٰ ہمارے اُسکو گھوڑے پر اور کرد اُسکو ہدایت کرنے والا اور راہِ یاب پہ دعا
 حضرت نے جحر کے لئے کی جب کہ اُسنی شکایت کی کہ میں گھوڑے پر چم نہیں سکتا جحر سے
 روایت ہے کہ حضرت نے جب کو ایک بٹمانہ توڑ ٹیکو بھیجا، میں نے کہا کہ میں گھوڑوں پر نہیں چڑھتا
 ۲۲۴۳ ق کتاب حضرت نے میرے سینہ پر اپنا ہاتھ ملا پھر یہ دعا کی تو شہسوار ہو گئے ق
 عَاثِمَةُ اَللّٰهُمَّ حَبِّبْ لَنَا الدِّيْنََةَ كَحُبِّنَا مَكَّةَ اَوْ اَشَدَّ لَنَا صَحْحًا
 وَبَارِكْ لَنَا فِي مَدِّهَا وَصَاعِمَا وَانْقُلْ عَمَّا هَا فَاجْعَلْهَا بَابًا مَّخْفَاً
 نجاری اور سَمِ مِّنْ حَضْرَتِ عَاثِمَةَ رَوَايَتِ کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی ہمارے نزدیک
 دینے کو پیارا کر جیسے ہمکو ملے کی محبت یا اُس سے بھی زیادہ الہی اور چمکا کر دے
 دینے کو لینے دینے کی آہ وہو اود دست کر دے اور برکت کر ہمارے لئے اُس کے
 اور اُس کے صاع میں اور لیجا اُس کے تپ کے سوداں کے اُسکو مَجْفُو مِّنْ فِ مَصَابِجِ مِّن
 حضرت عَاثِمَةَ رَوَايَتِ کہ حضرت کے سے ہجرت کر کے مدینے میں آئے تو ابو بکر صدیق
 اور بلال کے مَضْرُوبِ مِیْمَارِ ہوا اور بلال کے کے جانب سے شِیَاقِ مِّنْ شَرِّ مِیْمَارِ

تو میں نے یہ حال حضرت کہا حضرت نے یہ دعا کی اب وہو امینے کی بہت خراب
 تھی اکثر دبا ہو کر تھی حضرت کی دعا وہ بلا دفع ہوئی مجھے مدینے سے چہرہ کوس ایک
 دن ہے وہاں یہ دہرتے تھے مدینے کی بیماری حضرت کی دعا وہاں جانی رہی اُنس
 اَللّٰهُمَّ حَوَالِنَا وَلَا عَلَيْنَا بخاری اور مسلم میں اس روایت کہ حضرت نے فرمایا
 اے اللہ اے ہمارے پاس مینہ برسے ہم پر نہ برسے اس کا قصہ اسی باب میں ہو چکا
 کہ اہل حضرت نے مینہ کی دعا کی جب سات روز کی بھڑی لگی تب یہ دعا فرمائی **ہ**
 اَبُوهُمُ رَبِّكَ اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ رَبَّنَا وَ
 رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ فَإِنَّ الْحَبَّ وَالنَّوَى وَمَنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَ
 الْفُرْقَانِ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ مُمْرٍ أَنْتَ اخِذُ بِنَصِيحَتِنَا اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ
 فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ
 دُونِكَ شَيْءٌ فَافْضِنَا الدِّينَ وَافْغِنَا مِنَ الْفَقْرِ
 مسلم میں ابو ہریرہ سے روایت کہ حضرت نے اے اللہ اے آسمان کے رب اے زمین کے
 رب اے ہمارے رب ہمارے رب اور ہر چیز کا رب اے گائے والا اور گھٹھی کا
 پیر کے اور اُنارنے والا تو ریت سا اور انجیل اور قرآن کا میں تیری پناہ مانگتا ہوں ہر ایک
 چیز کی برائی سے ہر ایک چیز کی چوٹی کا تو پکڑنے والا ہے لیکن ہر چیز پر تیرے تابع ہیں

ہے الہی تو ہی پہلا ہے تو کوئی چیز تجھے پہلی نہیں اور تو ہی پچھلا ہے تو کوئی چیز تیرے
 بعد نہیں اور تو ہی کہلا ہے تو کوئی چیز تجھے بڑھ کے کہلی نہیں اور تو ہی چھپا ہے تو
 کوئی چیز تجھے دکھائی دینے نہیں اور اگر ہم سی فرض کو اور بچا دہم کو محنت جی **ف** دان
 اور گھٹلی جینے کے وقت اوپر اور نیچے سی پھٹ جاتی ہے اوپر کی طرف دخت بلند
 ہوتا ہے اور نیچے سی جڑنے کو گہستی ہی یہ جو فرمایا کہ اول اور آخر خدا ہے یعنی نہ
 اسکی ابتدا ہے نہ انتہا اور مخلوق کی ابتدا بھی ہے اور انتہا بھی اول عدم تھا اور آخر فنا
 خدا ہر اپنی قدرت کے نشانیوں سے کہ تمام عالم اسکا قائل ہے عالم ہو یا جاہل اور
 باطن ہے اپنی ذات کی حقیقت سے کہ تمام جہان اس میں پریشان ہے جیسے نادان اس میں
 حیران ہے اس سے زیادہ نردانا سرگردان **ہ** عَالِمُ شَيْءٍ اَللّٰهُمَّ رَبَّ جِبْرِئِيلَ
 وَمِيكَائِيلَ وَاسْرَافِيْلَ فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ
 الشَّهَادَةِ اَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ اِهْدِنِيْ
 اِلَى اَخْتِلَافِ فِيْهِ مِنَ الْحَقِّ بِاِذْنِكَ اِنَّكَ تَهْدِيْ مَنْ تَشَآءُ اِلَى صِرَاطٍ
 مُسْتَقِيْمٍ سلم میں حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی لے جبریل
 اور میکائیل اور اسرافیل کے ربہای آسمانوں اور زمین بنانے والے اسے پیچھے اور
 کھیل کے جانتے والے تو ہی اپنے بندوں میں جھگڑا فیصل کر لیا جبین وہ چھوٹا بھٹ

دال رہے ہیں اپنے حکم سے مجکو حق دین کی ہدایت کر جسین اختلاف پڑا ہے
 مقرر تو ہی ہدایت کرتا ہے جسکو چاہتا سیدھی راہ کی طرف **ق** ابن عباس
 اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قِيَمُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَكَ
 الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ مَلِكُ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْحَيُّ وَوَعْدُكَ
 الْحَقُّ وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ وَقَوْلُكَ حَقٌّ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ وَالْيَوْمُ
 الْحَقُّ وَمُحَمَّدٌ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ حَقٌّ اللَّهُمَّ لَكَ أَسَلْتُ وَبِكَ أَمَنْتُ وَ
 عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْكَ أُنَبِّتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ
 فَاعْفُ عَنِّي مَا فَعَلْتُ وَمَا أَخْرَفْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَ
 أُرْوِي بَعْدَ ذَلِكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيَّ بِهِ مَنِي أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لَا
 إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَوْلَا إِلَهَ غَيْرُكَ كَأَنَّ نَفْسَهُ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يَتَهَجَّدُ
 بخاری اور سلم بن عبد ام بن عباس سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ اے اللہ! ہمارے
 بھائی کو حمد ہے تو ہی آسمانوں اور زمین کا قائل ہے والا ہے اور جو انکے درمیان ہے
 اور بھائی کو شکر ہے تو ہی آسمانوں اور زمین اور انکے درمیان والو کی رونق ہے اور
 میرے ہی واسطے شکر ہے تو ہی آسمانوں اور زمین اور انکے درمیان والوں کا پادشاہ

پہلے اور تیرے ہی واسطے شکر ہے تو سچ مج ہے اور تیرا وعدہ سچ ہی ہے اور تیرا
 دینا سچ ہے اور تیرا قول حق ہے اور بہشت حق ہے اور دوزخ حق ہے اور پیغمبر حق ہیں اور
 محمد صلی اللہ علیہ وسلم حق ہے اور قیامت حق ہے یعنی یہ سب چیزیں سچ مج ہیں اینہی
 کچھ سگ نہیں الہی ہیں تیرا تا بعد اربا اور تیرا این ایمان لایا اور تجھ پہ میں نے بھروسہ کیا
 اور تیری طرف میں نے رجوع کی اور تیری مدد میں بھگڑا ہوں اور تیری ہی طرف میں بھگڑا
 رجوع کرتا ہوں کہ تو فیصل کرے سو بخش دے مجھ کو جو کہ میں نے لگا کیا اور جو پیچھے ڈالا
 اور جس کو میں نے چھپایا اور جو ظاہر کیا اور لہجہ اوردائیت کہ یہ فرماتے تھے اور اس
 گناہ کو بخش جو کہ مجھے زیادہ سرد آف تو ہی آگے کرتا ہے جس کو چاہتا ہے اور تو ہی
 پیچھے ڈالتا ہے جس کو چاہتا ہے کوئی عبادت لایق نہیں سوائے تیرے راوی کو سگ ہے
 کہ حضرت نے لا الہ الا انت یا لا الہ غیرک فرمایا لیکن مطلب دونوں کا ایک ہے وہ دعا
 حضرت پڑھتے تھے جب کہ رات کو اٹھتے تھے تہجد کی نماز پڑھنے کو **ہو** اے نبی
 اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمِثْلَهُ مَا شِئْتَ مِنْ
 شَيْءٍ يَبْدَأُ هَذَا الشَّأْنُ وَالْحَمْدُ آخِرُ مَا قَالِ الْعَبْدُ وَكُنَّا لَكَ عَبْدُ
 اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ
 الْجَدُّ كَانَ يَقُولُ إِذَا رَعَى رَأْسَهُ مِنَ الزُّكُوفِ مسلم بن ابو سعید رحمہ اللہ روایت کہ

حضرت نے فرمایا کہ الہی سے ہمارے رب تیری واسطے تعریف ہے آسمانوں اور زمین کی
 برابر اور بعد اسکے جو چیز تیری خواہش میں ہو اسکے برابر ہی بڑائی اور تعریف لائیں
 جو بند نے کہا تیری تعریف میں سو سکا تو لائق تر ہے اور ہم سب تیرے بند ہیں
 الہی کوئی روکنے والا نہیں تیری دی چیز کو اور کوئی دینے والا نہیں تیری روکی چیز
 اور تیرے روبرو نصیبے والے مالدار کو اس کا نصیبہ اور مال کچھ فائدہ نہیں کر پائے
 بدو ن عبادت اور عاجزی مالدار کی قیامت کو کچھ کام نہ آوے گی یہ حضرت فرماتے
 تھے جب رکوع سی سراٹھا کر کھڑے ہوتے تھے یہ دعا حقی مذہب میں نفل نماز میں پڑھ
 فرض میں نہیں **اَبُو بَرَزَةَ اَلْاَسَدِيُّ اَللّٰهُمَّ صَبِّ الْخَيْرَ عَلَيَّهَا صَبًّا وَكَا
 تَجْعَلَ عَيْشَهُمْ مَّكَدًا اَوْ عَمَلًا لِّجَلِيْبٍ وَاَمْرًا مِّنْ اَبْرِزَامٍ** پہلی سے
 روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی ڈال ڈال کر مال کو او ڈیل کر اور نکرانگی زندگی
 اور گدازان کو تنگ اور سخت یہ دعا حضرت نے جلیب اور اسکی جو روکی حق میں کی کہ
 یہ جو رو خاوند نہایت محتاج تھے اسوا حضرت نے انھیں واسطے فراغت کی دعا کی کہ
اَعْبُدُ اللّٰهَ اَبْنُ اَبِي اَوْفَى اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى اَبِي اَوْفَى بخاری اور مسلم میں ہے
 بن ابی اوفی رحمہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی رحم کر ابی اوفی کے لوگوں پر
 جب یہ اتاری کہ اسے محمد لوگوں کے مالکین زکوٰۃ لے اور انکے واسطے دانا مانگ

۲۲۵

۲۲۵

۲۵۱

تو عبد اللہ بن ابی اوفیٰ زکوٰۃ لائے تو حضرت نے اُنکے حق میں یہ دعا کی **اِنَّ اللّٰهَ**
عَلَّمَ الْاَحْکَامَ وَالْظُّرَابَ وَبَطُونِ الْاَوْدِيَةِ وَمَكَابِتِ الشَّجَرِ وَحَا جِئْتَ ^{سَنَسْفُ}
فَقَبِلَ لَهُ مَدَكَيْتَ الْاَمْوَالِ وَاَنْقَطَعَتِ السَّبُلُ فَاَدْعُ اللّٰهَ يُمَسِّكْهَا
 عطاء بخاری اور مسلم میں انس رحمہ روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی یا نبی سے بیٹوں پر
 اور مالوں اندر اور درخت چھنے مکانوں پر یہ حضرت نے دعا کی جب کہ اول مینہ مانگا
 تھا پھر حضرت نے یہ کہا کہ پانی کی کثرت کا نور مر گئے اور رہیں بند ہو گئیں سو خدا سے
 دعا کیجئے کہ ہم مینہ کو رکے **فَاسْکَا** پورا قصہ اسی باب میں ہو چکا **اِنَّ مَسْعُودَ**
اللّٰهُمَّ عَلَیْكَ بَقَرَتَيْنِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قَالَ اللّٰهُمَّ عَلَیْكَ بِابِي جَهْلٍ
بْنِ هِشَامٍ وَعُتْبَةَ بْنِ رَبِيعَةَ وَشَيْبَةَ بْنِ رَبِيعَةَ وَالْوَلِيدَ بْنَ عُبَيْدَةَ
وَأُمَيَّةَ بْنَ خَلِيفٍ وَعُتْبَةَ بْنَ أَبِي مُعَيْطٍ وَذَكَرَ السَّابِغَ وَلَمْ أَحْفَظْهُ
قَالَ بَنُ مَسْعُودٍ فَوَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لَقَدْ رَأَيْتُ الَّذِينَ سَمِعُوا
صَرَخُوا ثُمَّ سَجَّوْا إِلَى الْقَلْبِ قَلْبِ بَدْرٍ قَالَ الصَّغَانِي مُؤَلَّفٌ هَذَا
الْكِتَابِ السَّابِغُ هُوَ عَمْرُو بْنُ الْوَلِيدِ بخاری اور مسلم میں عبد اللہ بن مسعود روایت ہے
 کہ حضرت نے فرمایا الہی پکڑ لے قریش کو یہ حضرت نے تین بار کہا پھر فرمایا الہی پکڑ لے
 ابی جہل بن ہشام کو اور عتبہ بن ربیعہ کو اور شیبہ بن ربیعہ کو اور ولید بن عتبہ کو اور

۲۵۱

اُمید بن خلف کو اور عقبہ بن ابی معیط کو راوی کہتا ہے کہ حضرت نے ساتویں شخص کو بھی
 ذکر کیا تھا پر مجھ کو یاد نہیں رہا عبداللہ بن مسعودؓ کہا قسم اسکی جس نے محمدؐ کو سچا پیغمبر
 کیا کہ جبکہ حضرت نے نام لیا تھا مقررین انکی پڑی لاشیں دیکھیں چہرہ کہینچ کر کنوئیں میں
 ڈال گئے یعنی بدکر کنوئیں میں صنائی اس کتاب کے جمع کرنے والے نے کہا کہ وہ ساتواں
 شخص جسکو راوی بھول گیا عمارہ بن ولیدؓ روایت کہ حضرت میں جسکے کے سامنے
 نماز پڑھتے تھے ابو جہل اور کفار قریش دُعاں بیٹھے تھے جب حضرت سجد میں گئے تو اُن
 ناپاکوں نے اداؤں کی ادھڑی حضرت کی پیٹھ پر دونوں شانوں کے درمیان کہہ دی
 اور پھینٹنے لگے اور ایک دوسرے پر حوالہ کرنے لگے کہ فلا نے شخص فی یہ حرکت کی دوسرا
 کہتا تھا کہ میں فلا نے فی کی اور حضرت اُسی طرح سجد میں رہے فاطمہؓ زہراؓ فی جب یہ
 سنا تو گہرا بُری بوئیں اگر حضرت کی پیٹھ سے اسکو اتار اب حضرت نے انکو یہ بددعا
 اول محل قریش کو ذکر کیا پھر بڑے بڑے موزیوں کا مفصل نام لیا چنانچہ جنگ بدر میں
 وہ لوگ مار گئے اور کنوئیں میں ڈال گئے لیکن اُمید بن خلف حضرت کے ہاتھ سے زخمی ہو کر
 کھڑے ہو جا کر مر گیا اور یہ جو مصنف نے کہا کہ ساتواں شخص عمارہ بن ولیدؓ یہ بات
 غیب نہیں بنتی اس سطر کہ کہتے ہیں کہ عمارہ کما موت حبش کے ملک میں ہوئی وہ اسے
 صَلِّیْ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم فَتَقِفْ فِی الدِّیْنِ زَادًا أَبُو مَسْعُودٌ عَلَی النَّبِیِّ

وَاَلِهَ لَمَّا وَصَّعَ لَهُ وَجُوعًا وَبُخَارًا اور مسلم بن عبد اللہ بن عباس رضی اللہ عنہما
 کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی سکودین بن فہم اور بوجہ دے ابو مسعود محمد بن ابی رایت
 اور زیادہ کی اور سکود قرآن اور حدیث کا ایڑ پھیر سکھا دیہ دے حضرت نے عبد اللہ
 بن عباس کے واسطے کی جب کہ انہوں نے حضرت کے واسطے وضو کرنے کا پانی رکھ دیا
 ف اسی دعا کی برکت ہی عبد اللہ بن عباس بڑے عالم ہو چنانچہ قرآن کی تفسیر کی اکثر
 انہیں ہی روایت ابو مسعود اس محدث کا نام ہے جسے مستدرک کتاب جمع کی ق
 اَنْسُ الْكَلِمَ الْعِشْلَ الْاَحْيَا الْاَخْرَ فَاَغْفِرْ لَكَ نَصَارًا وَالْمُهَاجِرَةَ
 بخاری اور مسلم میں اس روایت سے کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی سچی زندگی نہیں مگر آخرت کی
 زندگی سو بخش دے انصار اور مہاجرین کو ف جنگ خندق میں مہاجرین اور انصار
 مدینے کے گرد خندق کھودتے تھے اور یہ کہتے تھے نَحْنُ الَّذِيْنَ بَايَعُوا مُحَمَّدًا
 بِمَكِّي الْجِهَادِ مَا بَقِيْنَا اَبَدًا اَيْضے ہم نے محمد سے جیت کر عہد دیا کہ جب
 ہم زندہ رہیں تب حضرت نے ان کے جواب میں یہ دعا فرمائی اَيْضے دنیا کی زندگی کچھ
 حقیقت میں زندگی ہے آخرت کی تو الہی انکی مغفرت کر تو مان کی زندگی کا لفظ
 اَعَادُوْنَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ وَاللَّهُمَّ مَصْرِفُ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا
 عَلَى طَاعَتِكَ مسلم بن عبد اللہ بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی

۲۵۴

۱۴۵۳

۲۲۵۶
ق

اے دلوں کے پھیر والے پھیرو ہمارے دلوں کو اپنی طاعت پر **ق** عِبْدُ اللّٰہِ اَوْ فِی اللّٰہِ مَنْزِلَ الْکِتَابِ سَبَّحَ الْحَسْبُ اِهْزِمِ الْاَحْزَابَ لِلّٰہِ اِهْزِمِہُمْ
 وَزَلْزَلْہُمْ وَخَالَ عَلٰی الْاَحْزَابِ بَخَارِی اور رسم میں عبد اللہ بن ابی اوفی سے روایت
 ہے کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی اُتارنے والے کتاب کے اور عبد حساب کرنے والے بہکا دے
 کفار کے گروہوں کو الہی انکو سخت دے اور انکو دکا دے یہ دعا حضرت نے کفار کے گروہوں
 کی **ق** جَنَفْ خَذِقْ اور جنگِ احزاب میں کفار مدینہ گھیر لیا تھا حضرت کی دعا سے
 ہنایت سرد ہوا چلی کفار کے بہاگ گئے **ق** عَاشِئَہُ اللّٰہُ مِنْ وَلِیِّ مَنْ اَمْرٍ
 اَمَّتِیْ شِیْءًا فَشَقَّ عَلَیْہِمْ مَا شَقَّ عَلَیَّ مِنْ وَلِیِّ مَنْ وَہِدَ اَمَّتِیْ شِیْءًا
 فَرَفَّہِمْ فَاَرَفِیْ بِہِمْ رسم میں حضرت عائشہ سے روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی
 جو حاکم ہو میری امت پر کسی کام کا پھر ان پر سختی ڈالے تو اس پر تو سختی ڈال اور جو حاکم
 ہو میری امت پر کسی کام پھر ان سے نرمی کرے تو الہی تو بھی میری نرمی کر **ق** سَلَامٌ
 حاکم کو لازم ہے کہ ظلم کرے اور ننگ نہ پکڑے حضرت کی اس دعا سے بیکہ
 استغاثہ فی اور نرمی کرے تو خدا اس سے نرمی کرے **ق** جَابِ اللّٰہُہُمْ وَبَلَدَیْہِ
 فَاَعْصِرْ لَعْنِیْ رَجُلًا مِنْ دُوْیْسَ مَا جَرَّ مَعَ الطَّفِیْلِ بْنِ عَمْرِو بْنِ اَلْدَّوْسِ
 اِلَی الْمَدِیْنَةِ فَاَجْتَوَاہَا فَاَخَذَ مَشَاحِصَ قَطَّعَ بِہَا رَاہِمَہُ فَمَاتَ

۲۲۵۷
م۲۲۵۸
م

سلم بن جابر رحمہ روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ اہی اور اسکے دونوں ہتھوں کو بھی بخش دے
 یعنی اس مرد کی مغفرت ہو جو دوس کی قوم سے تھا طفیل بن عمرو دوس کی ساتھ مدینے
 میں ہجرت کر آیا تھا سو دھکی ہوا اس کو موافق پڑی تو اس نے چوڑی گانسیوں اپنی انگلیوں
 درمیان بند کر کے جوڑ کاٹ ڈال دیا سو وہ مر گیا **ف** مصابیح میں جابر روایت کہ حضرت نے مدینے
 طرف ہجرت کی تو طفیل کے ساتھ ایک مرد بے بھی ہجرت کی مدینے میں وہ نہایت بیمار
 ہو گیا اس نے اضطراب میں اپنی انگلیوں جوڑ کاٹ ڈال دیں نہ بند ہوا اسی صدمے سے
 وہ مر گیا تو طفیل نے اس کو خواب میں دیکھا کہ سارا بدن اس کا اچھا ہے مگر ہتھوں کو
 اپنے چھپائے طفیل نے پوچھا کہ تیرے رب نے تیرے ساتھ کیا سلوک کیا اس نے کہا کہ ہجرت
 برکت میری مغفرت کی طفیل نے کہا کہ اپنے اہل تہ تو کون پلٹے ہے اس نے جواب دیا کہ
 یہ حکم ہوا کہ ہم اس کو بنیں سنوارنے جس کو تو نے خود بخود بگاڑا پھر یہ خواب طفیل نے
 حضرت سے کہا تب حضرت اس کے حق میں یہ دعا فرمائی یعنی اہی جیسے تو نے اسکے سارا بدن پر
 گرم کیا ہے تو اسکے دونوں ہتھوں پر بھی گرم کر اس حدیث بڑی فضیلت و بھلائی ثابت
 ہوئی اس شخص کو اپنے ماریش کی نیت نہو گی کہ حرام موت ہوئی اضطراب یہ حرکت ہوئی
 ہو گی یا شہدائی نیت ہو مگر حضرت کی دعا اس کی مغفرت ہو گی **ہ** سعد ابن
 ابی وقاص رحمہم اللہ ہو لہ اہل یعنی علیا و طاہرہ و الحسن و الحسین

رَضِیَ اللہُ عَنْہُمْ مسلم بن سعد بن ابی وقاصؓ سی روایت کہ حضرتؑ فرمایا کہ اہل بیت
 میرے اہل بیت ہیں یعنی علی رضی اور فاطمہ زہرا اور حسن اور حسین علیہم السلام جب
 بخوار کے نصاریٰ اسد ام کی حقیقت میں بہت گفتگو کی تب حضرت کو حکم ہوا کہ مباہلہ کرو یعنی
 حضرت اور نصاریٰ بد دعا کرین کہ جو باطل دین پر ہو خدا کی لعنت اس پر اور اس مضمنا کی آیت لکھی
 کہ اے محمد کہہ دے کہ اؤ ہم تم بدوین ہم بیٹوں کو تم اپنے بیٹوں کو ہم اپنی عورتوں کو تم اپنی
 عورتوں کو ہم اپنے فریبوں کو پھر ہم تم خوب گزر گئے دعا کرین اور جو بیٹوں پر خدا کی
 لعنت ڈالیں جب یہ آیت اتنی توجہ کو حضرت نگلے امام حسن کا ہاتھ پکڑے اور امام
 حسین کو گود میں لے لی اور فاطمہ زہرا حضرت کے پیچھے اور علی رضی کے پیچھے پھر یہ حدیث
 فرمائی جب نصاریٰ یہ مبارک نورانی سنگین دیکھیں تو ڈرے اور مباہلہ سے انکار
 کیا اور جزیہ دینا قبول کیا اس حدیث بڑا کمال یحییٰ پاک کا ثابت ہوا حضرت نے اپنی
 بی بیوں اور اصحاب کو ساتھ نہ لیا اس واسطے کہ ایسی وقت میں انہیں لینے سے نصاریٰ پر خدا کا
 رعب نہ پڑتا اور کمال حقیقت ثابت نہ ہوتی اس واسطے کہ رفیقوں اور بی بیوں کا نقصان
 آدمی پر اتنا گراں نہیں ہوتا جتنا اولاد کا نقصان گراں ہے اور یہ جو شیعہ اس
 آیت اور حدیث علی رضی کی حصر خلافت کی دلیل پکڑتے ہیں سو محض بیجوڑ ثابت
 اس سے اور خلافت کے کیا ممانعت قرابت اور محبت اور چیز ہے اور خلافت اور

چیز اگر صرف قربت اور حضرت کی محبت خلافت کی شرط ہوتی تو فاطمہ زہرا
 علی مرتضیٰ خلیفہ پہلے میں مقدم تھیں حالانکہ یہ کسی کا مذہب نہیں **خ** عَالِشَتْ
 اللَّهُمَّ مَا لِي بِنِي هَالِكَةٍ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أَخْتُ خَدِيجَةَ قَالَتْ لِمَا اسْتَأْذَنْتُ
 عَلَيْهِ نَعَرَ الْبَيْتَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسْتَبَدَّ أَنْ خَدِيجَةَ تَجَارَتْ
 حضرت عائشہؓ روایت کرتی ہیں کہ حضرت نے فرمایا کہ الہی یہ ہمارے اس کو بخش دے
 ہمارے جو خویلد کی بیٹی اور حضرت صدیق کی بہن ہے یہ حضرت اس وقت فرمایا
 جب ہمارے حضرت پاس آئی اجازت مانگی تو حضرت اس کی آواز سے حضرت **خ**
 اجازت مانجھا یا دیکھا اور پہچاناف حضرت صدیق کے انتقال کے بعد ان کے بہن ہمارے
 حضرت کی گھوڑا میں اور دروازے پر کھڑے ہو کر حضرت اجازت گھر میں آئی
 مانگی حضرت کی آواز سے حضرت صدیق یا پڑھیں حضرت غمناک ہو پھر یہ مد
 دہانی ہر ابن مسعود آمیننا وأمسى الملك لله والحمد لله لا إله إلا
 الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ
 شَرِّ هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْلِ
 وَسَوْءِ الْبُكَرِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ

خ

۲۳۵۹

يَقُولُهُ إِذَا أَمْسَى وَإِذَا أَصْبَحَ قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ أَيْضًا أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ
 الْمَلِكُ لِلَّهِ سَمِعَ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعْدٍ رَوَايَتُكَ أَنَّ خَضِرَةَ فَرَمَا بِكَ بِمِثْلِ شَامِ كِي اؤر
 خُذَا كَا مَلَكَا شَامِ كِي اؤر خُذَا بِی كَا شَكْرَ بَا كَا كَا بِنْدَ كَا كَا لَاقِ بِنِ سَا خُذَا كَا
 دَا اِكْبَلَا هَا كَا كَا كَا شَرِكِ نِ اِنِی كَا مَلَكَا اؤر اِنِی كَا تَعْرِیْفِ هَا كَا دَا دَا خُذَا كَا
 سَكَا اَلِی مِی تَجَسَّسَا رَا كَا خِیْرَتَا دَا سَكَا بَعْدَ دُخَا خِیْرَتِ مَانَكَا هَا كَا اؤر تِیْرَا پَنَاهَا مَانَكَا هَا كَا
 رَا كَا بَرَا كَا اؤر اِنِی كَا بَعْدَ دُخَا بَرَا كَا اَلِی مِی تِیْرَا پَنَاهَا مَانَكَا بَرَا كَا اؤر تِیْرَا پَنَاهَا مَانَكَا
 پَنَاهَا مَانَكَا هَا كَا دَا رُخَا كَا عَذَابَا اؤر قَبْرَا كَا عَذَابَا بَرَا كَا حَضْرَتَا فَرَمَاتَا تَحْثَا مِ
 وَقْتَا اؤر جَبَا صَبْحَا هُوَا كَا قَمِی نَوَاجِی اِسی طَرَحَا فَرَمَاتَا تَحْثَا مِ كَا اَمِیْنَا دَا اَمِی الْمَلِكَا
 مَقَامَا پَرَا صَبْحَا دَا صَبْحَا الْمَلِكَا سَا فَرَمَاتَا تَحْثَا یَعْنِی مِی صَبْحَا كَا اؤر خُذَا كَا مَلَكَا
 صَبْحَا كَا مَرَا شَرِ لَیْمَا اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْهُ مِنْ مُحَمَّدٍ وَرَحْمَةِ اُمِّیَّةٍ مُحَمَّدٍ قَالَا
 عِنْدَ الذَّیْجِ مَسْمُومِیْنِ حَضْرَتَا مَلَكَا رَوَايَتُكَ أَنَّ خَضِرَةَ فَرَمَا بِكَ بِمِثْلِ شَامِ كَا
 ذَبِجَا كَرَا هَا كَا اَلِی اِسْكَا قَبُولَا كَا مَحْمُودَا كَا طَرَفَا اؤر مَحْمُودَا كَا اَمْتَا كَا طَرَفَا بَرَا دَا
 حَضْرَتَا قَرَابَا ذَبِجَا كَا رِیْجَا وَقْتَا فَرَمَاتَا فَا حَضْرَتَا مَلَكَا رَوَايَتُكَ أَنَّ خَضِرَةَ
 اِكْبَلَا مِیْنَدَا عَا سِیْنِیْگَا وَا لَاجَا كَا مَنَهَا اؤر كَا تَهَا پَا نُونِ سِیَاهَا تَحْثَا مَلَكَا اِیَا پَرَا فَرَمَا
 كَا اَسَا مَلَكَا چِیْرَا لَا اؤر اِسْكَا تِیْزَا كَا پَرَا خَضِرَةَ چِیْرَا لَیْكَرَا كَا ذَبِجَا كَا اِیَا اؤر

۲۲۶۰

ق

یہ فرمایا قِ عَاشَةُ لَیْمَ اللّٰهُ تُرَبُّهُ اَرْضُنَا بِرِقَّةٍ لِّعِصَا شَعْنِی ۚ
 سَقِیْمًا بِاِذْنِ رَبِّنَا كَانَ اِنَا اَشْتٰکِیْ اِنْسَانُ الشَّیْءِ مِنْهُ اَوْ کَانَ رَبِّہِ
 قُرْحَةً اَوْ مَخْرَجًا قَالِ سَبَّابَتِہِ بِالْاَرْضِ ثُمَّ رَفَعَهَا بَخَارِی اور سلم بن حضرت
 عائشہ روایت کہ حضرت نے فرمایا بسم اللہ یہ مٹی ہے ہماری زمین کی لپٹی ہے
 ہماری لعینہ کے لعاب میں چنگا کرتی ہے ہمارے ہیلہ کو ہمارے حکم سے حضرت کا
 معمول تھا کہ جب کوئی حضرت کے بیمار کی شکایت کرنا یا اس کے دیم کا زخم ہونا یا کہیں
 گھٹاؤ ہوتا تو حضرت زمین پر کھمی کی انگلی لگاتے پھاٹھا لیتے اور یہ فرماتے ف
 لعاب میں اور خاک سی شفا ہونا صرف حضرت کی دعا کی برکت تھا اس لیے
 دینے کی مٹی کو خاک شفا کہتے ہیں قِ ابْنِ عَبَّاسٍ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْعَلِیُّ
 الْعَظِیْمُ الْحَلِیْمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ رَبُّ
 السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْکَبِیْمِ کَانَ یَقُوُّ عِنْدَ الْکُرْبِ
 بخاری اور سلم بن عبد اللہ بن عباس روایت کہ حضرت نے فرمایا کہ ہنیں کوئی بندگی نہ
 لائق سوای خدا کے جو اونچا بڑائی والا صاحب علم ہے ہنیں کوئی عبادت کے لائق
 سوای خدا کے جو بڑے عرش کا مالک ہے ہنیں کوئی پرستش کے لائق سوای خدا کے
 جو آسمانوں اور زمین کا رب ہے اور عزت والے عرش کا رب حضرت اس کو ریغ اور کمال

ق

۲۲۵

سختی میں فرماتے ہیں **قَالَ الْمَغِيرَةُ شُبَّعَةَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطَى لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُكَ الْجِدُّ مِنْكَ الْجِدُّ كَانَ يَقُولُ بَنِي دُبُرٍ كُلِّ صَلَوَةٍ** بخاری اور مسلم میں مغیرہ بن شعبہ ہی روایت ہے کہ جبہ سے فرمایا نہیں کوئی مسجود برحق سوا خدا کے وہ اکیلا ہے کوئی شریک نہیں اسی ملک اور اسی کو خدا اور وہ ہر چیز پر قادر ہے الہی کوئی روکنے والا نہیں تیری دی چیز کو اور کوئی دینے والا نہیں تیری روکی چیز کو اور تیرے روبرو نصیبے والے کو اسکا نصیبہ کچھ نفع نہیں کرنا اس ذکر کو ہر نماز کے بعد فرماتے تھے **قَالَ جَابِرٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ الْخَزْرَجِيُّ وَنَصْرُ عَبْدِ وَ** غزیمہ الأحراب **وَحْدَهُ قَالُوا عَلَى الصَّفا** بخاری اور مسلم میں جابر رحمہ روایت ہے

کہ حضرت فی فرمایا کہ کوئی بندگی کے سزاوار نہیں خدا سوا وہ اکیلا ہے کوئی نہ کا
شریک نہیں اس کا ملک ہے اور شیکو خدا روہ ہر چیز پر قادر ہے نہیں کوئی
بند کی لائق خدا کے سوا وہ اکیلا ہے پورا کیا سستی اپنے وعدہ کو اور مدد کی اپنے
بند کی یعنی حضرت کی اور تنہا اسی نے احزاب یعنی کھار کے گرد و ہون کو شکست

ق

وہی حضرت فی صفا پیر پر اپنی تسبیح اور مدد کا یہ شکر ادا کیا کہ عِنْدَ اللّٰهِ بِنِ
 زَبْرَانَ الْعَوَامِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ
 الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ لَهُ النِّعَمُ وَلَهُ الْفَضْلُ وَلَهُ الشَّانُ الْحَسَنُ لَا إِلَهَ
 إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَكَوْكَرُهُ الْكَافِرُونَ كَانَ يَهْدِي لِي فِي
 دُرِّ كُلِّ صَافَةِ بخاری اور مسلم میں عبدالرحمن بن زبیر بن عوام سے روایت ہے کہ
 حضرت فرمایا کہ کوئی معبود برحق نہیں سوا خدا کے وہ اکیلا ہے کوئی شریک
 نہیں اس کا ملک ہر اور ایک کو تعریف ہے اور وہ ہر چیز کو سکا ہے نہیں جنبش گناہ سے اور نہ طاقت بندگی
 مگر خدا کی توین سے نہیں کوئی معبود برحق سوا خدا کے اور ہم کسی کی بندگی نہیں کرتے سوا اس کے اسی کی
 نعمت ہے اور اسی کا فضل اور اسی کو عمدہ تعریف ہے خدا کے کوئی بندگی کے لائق نہیں ہمارا تو یہ حال
 کہ ہم دین کو صرف اُن کی واسطے حاصل کر چکے اگرچہ کافروں کو یہ بُرا لگے یہ کلمہ حضرت پڑھا کر
 تھے ہر ایک نماز کے بعد قِابْنِ عَمْرِو لَيْتِكَ اَللّٰهُمَّ لَيْتَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْتَكَ
 اِنْ لَكَ النِّعَمَةُ وَالْمُلْكُ لَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْتَكَ لَهْذِهِ التَّكْلِيَةُ فِي حُجَّةٍ وَعُمْرَةٍ
 بخاری اور مسلم میں عبدالرحمن بن عمر سے روایت ہے کہ حضرت فرمایا کہ بار بار حاضر ہوں
 تیری خدمت میں اَللّٰهُمَّ حاضر ہوں تیری خدمت میں کوئی تیرا شریک نہیں میں تیری خدمت میں

حاضر ہوں مقرر حمد اور ثناء اور ملک تیرے ہی واسطے خاص ہی کنی تیرا شکر کہ تیرے
 خدمت کا معمول تھا کہ اپنے حج اور عمرہ میں ہی تہیہ فرماتے تھے **ف** تبسبب اس ذکر کو
 کہتے ہیں جو احرام باندھنے کے وقت لیک کی لفظ ملا کہتے ہیں حضرت اس ذکر کو
 احرام باندھنے کے بعد ہر ایک نماز کے پیچھے اور اپنے نیچے پر چڑھتے اُترتے اور
 لوگوں کے ملنے کے وقت فرماتے مبراہیون میں یہ تہیہ متفق علیہ ہے انہیں **ف**
 ہرین امام اعظم کے نزدیک اس سے کم کرنا درست نہیں ہے اگر کچھ زیادہ کرے تو مصلحتاً
 نہیں لیک عوب میں پکارنی کے جواب میں کہتے ہیں جیسے بندی میں جی بولتے ہیں بعد
 کعب بنانے کے حضرت ابراہیم کو حکم ہوا تھا کہ تم سب لوگوں کو قیامت تک حج کے واسطے
 پکارو و چنانچہ انہوں نے پکارا تھا تو ماحیوں نے لیک کہنا اُسی پکارنے کا جواب ہے
م اَنسَ لَیْسَکَ عَمْرٌ وَّحَاجَّاسَ مِیْنِ اَنسَ رَمَر وَاَیْسَ کہ حضرت نے فرمایا کہ
 حاضر ہوں تیری خدمت میں عمرے اور حج کی نیت کرتا ہوں **ف** اس حدیث سے معلوم
 ہوا کہ حضرت نے حجة الوداع میں حج اور عمرہ یکے کے بعد نیت کی ہو کر ان کہتے ہیں
 یعنی لیک احرام حج اور عمرہ ادا کرنا اور یہی مذہب امام اعظم کا کہ قرآن افضل ہے
 تمتع اور افراد سی مشتبہ یہ کہ اول احرام عمرہ پکارے پھر وہ عمرہ ادا کرے احرام اُتارے
 پھر اُٹھوں تاریخ حج کے واسطے دوسرا احرام باندھے اور افراد یہ کہ صرف حج کے واسطے

احرام باندھے عمرہ مکہ سے بدون حج کئے احوال نہ آتا ہے
الحمد لله على الامانة والصلوة على رسوله محمد وآله وصحبه الكرام

مشنوی

شکر کہ انجام کو پہنچی کتاب	علم احادیث کا لب لباب
جو کہ مطالبے براج فلک	ترجیے آئے اُتر ارض و ملک
بے کار و کی پہن کر قربا	شاہ تازی ہوا حبس لوہا
گنج خفی دست بدست آگیا	کباہی ہو راز نہان بر ملا
دوستو اب اسکا ادا حق کرو	خسرتی کو سمجھاؤ خود اسکو پڑھو
اسکو بخود ان میں رکھ دیجیو	ان کہیں یہ نہ متم کیجیو
پیر و سنت ہی کا رہید بجان	دل میں نہ بدعات کو دینا مکان
اے رب بھی تو بدعت میں رہا گھنسا	منہ تو محمد کو دکھاویگا کیا
نور کو لے مار کی گم گر بوس	عاقل دیندار کو نکلتے ہی بس
یارب ان اوراق کو مقبول کر	بند کو اس فیض سے کہ بہرہ ور
خزم فرودہ کو پُر در و کر	الفیض نیاسی اسے سر در کر
تیری ہی دھن زوچ کو ہر دم سے	تیرے غم عشق میں محو رہے

یارب اس مابخر کی دعا کر قبول خاتمہ بالتحسیر بحق رسول

تمام شد

الحمد سرکہ کتاب مستطاب تحفۃ الانصار ترجمہ مشارق الانوار الکبیر لایف
کی ہونی واقف دقائن خفی و علی مولوی خرم علی صاحب دامت فیوض کی ہی
تاریخ بست او ہفتہ شہر رمضان المبارک ۱۲۸۰ ہجریہ مقدسہ کو

جزیرہ معمورہ بنی بن عاصی عبد الملک بن مولوی

محمد صادق مرحوم فی مطبع محمدی بن حدہ

اختتام کا پٹنیا یا

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِيَايُنِيهِ وَلِكَاثِبِيهِ وَلِلْوَالِدَيْنِيهِمَا وَارْحَمُهُمَا وَادْخُلْهُمُ الْجَنَّةَ
الْفَرْدَوْسَ آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۵۳۳	۱۵	لاتنی	لاتنی	۶۰۷	۱۲	احاج	احاج
۵۳۵	۶	کبانے	کرتے	۶۱۱	۱۵	سجارتی علی	سجارتی علی
۵۳۹	۱۳	چھوڑی	چھری	۶۱۷	۵	اسرختا	اسرختا
۵۴۰	۹	خدتے	خدت	۶۲۳	۷	ترے سے	ترے سے
۵۴۴	۴	کوغیرہ	وغیرہ	۶۲۴	۱۸	گی	گی
۵۵۲	۶	مانا	اپنا	۶۲۶	۱۰	بھوارے	چہارے
۵۵۵	۱	آنے	نہ آنے	۶۳۷	۶	ہوا	ہوا
"	۵	ق	ق انش	۶۳۱	۴	مرکے	یرے
۵۶۰	۱	توعم	قومم	۶۳۲	۲	عرب	عرفت
"	۴	خدتے	میں کے	"	۸	ایہ سے	ایہ سے
۵۶۱	۱	خدتے میں	خدتے فرمایا	۶۳۳	۱	رہے	ہے
۶۵۲	۱۳	حوالہ	حوالہ	۶۴۷	۱	خدتے	خدتے فرمایا
۵۶۳	۶	لی لسی لو	کی کسی کو	۶۴۸	۱۴	جوں جوں ہوئے	جوں جوں ہوئے
۵۶۴	۳	پانی	پانی	۶۵۰	۱۵	نیں	نیں
۵۷۴	۴	ے	ے	۶۵۱	۱۳	سیدہ	سیدہ
۵۷۵	۱۴	نزعہ	نزعہ	۶۵۲	۶	سیلہ	سیلہ
۵۸۶	۳	روز	روزہ	۶۵۳	۱۵	القمری	القہقری
۵۹۰	۱۳	البقرۃ	البقرۃ	۶۶۰	۱۳	گم	گم
۵۹۱	۱۱	بنی	اپنی	"	"	عالم	عالم

صفحہ	سطر	خط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۶۶۳	۱۵	رہا پڑا	پڑا	۶۹۳	۹	مری لی لو	میری بی بی یو
۶۶۳	۱	پانی سے ہے	اس پانی سے	۶۹۶	۱۴	الی	الی
۶۶۱	۱۳	درقہا	درقہا	۶۹۱	۹	وسیلہ	وسیلہ
۶۶۵	۷	حربت	حربت	۷۱۱	۱۱	محبکو	محبکو
۶۵۵	۱۵	جربت	جربت	۷۰۱	۱۰	ہذا نہا	ہذا نہا
۶۶۱	۱۲	بالا خ	بالا بن	۷۰۹	۱۵	داخل	داخل ہون
۶۰	۱	بھر	حجر	۷۱۱	۱۰	ش فنی	ش فنی کے
۶۷	۹	انے	اپنے	۷۱۲	۶	قرنہ	قرانی
۶۷۲	۹	حجر بن	حجر عربین	۷۱۳	۱	حاحہ	جائحہ
۶۷۵	۱۴	ارتظہما	ارتظہما	۷۱۱	۱	ہیو	ہیو
۶۷۷	۱	پڑے	پڑے	۷۲۱	۱	عزف	عزف
۶۲۹	۹	کرین نے یں	کر سونے یں	۷۲۲	۱۱	داو	دوا
۶۸۰	۱۱	منہر	منہ	۷۳۰	۷	ابو ہریرہ	ابن مسعود
۱۱۶	۱	اولی	ادنی	۷۳۱	۱۱	بسکے	بسکے
۷	۹	حقیقت	خفیف	۷۳۳	۲	اختیار	اعتبار
۷	۱۲	کرے	کرے	۷۴۰	۱۳	لو	و
۷	۱۰	ہرم	دس دہم	۷۴۳	۹	خافراہا	خافراہا
۷	۷	لوالدہ	والدہ	۷۴۴	۱۴	عزل	حال
۶۸۹	۵	است	ے	۷۴۸	۶	کر نوکر	نوکر

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۷۵۱	۳	پہلے	پہلے	۱۲۳	۱۳	ٹہرا	ٹھہرایا
"	"	فینہ	وفینہ	۱۲۶	۲	ہی	ہین
"	۷	ہوئی	ہوگی	۱۳۶	۱۱	عالم	عالم
۷۵۲	۱	خون	توخون	۱۵۰	۵	خدا یقہ	خدا یقہ
"	۲	ریزی	ریزی	۱۵۱	۱۳	جکھتی	رکھتی
"	۲	کرتا	کرنا	۱۵۲	۳	داری	داری
۷۹۷	۱	لی	کی	۱۵۳	۵	عمر فاروق	عمر فاروق
"	۱	پادشاہی	پادشاہی پر	۱۶۱	۶	سر کر کے	سر کر کے
۸۰۲	۵	مردن سے	مرد سے	۱۶۱	۱	درد	درد
۸۰۳	۷	کسی	کھل کر دیا	۱۶۲	۱۳	دکس	دکس
۸۰۵	۱۵	ہوں	ہوں	۱۶۵	۲	حضرت	حضرت
۸۰۶	۲	پوچھے	پوچھے	۱۶۷	۲	سکو	اسکو
۸۰۸	۹	کشادہ	کشادہ	"	۱۱	اعمال	اعمال کے
۸۱۷	۱۳	خیاب	جناب	۱۷۲	۹	طینا	چینا
۸۱۸	۱۱	فرمانگیر	مشکین	۱۷۸	۳	اید	بد
۸۱۹	۲	مکین	مکین	۱۷۹	۳	حضرت	حضرت
"	۷	القصبۃ	القصبۃ	۳۹۰	۱۰	بے	قی
"	۱۰	فلہا فیہا	فاذا فیہا	۳۹۲	۷	وامار	اوٹنینان
۸۲۰	۵	ٹاپی سپ	ٹاپی جب	"	"	ایٹنٹون	اوٹنیرن

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۹۵	۴	للدنیا	الدنیا	۱۹۶	۸	توئے	توئے اس کے
۱۹۷	۹	سچے ہے	سچی	۹۰۴	۱۴	للفرع	للا قزع
۹۰۶	۸	نہیں تھا	نہیں کیا تھا	۹۰۷	۹	پھوٹے	جھوٹے
۹۰۸	۱۰	یو مرآت	مرآت	۹۱۶	۱۰	مین	مین مکان
۹۱۶	۱۲	مد سکی	خدا کی سکی	۹۱۶	۱۰	بچا	بچایا
۹۲۰	۳	جو	پو	۹۲۰	۴	حضرت ن	حضرت نین
۹۲۴	۶	خذیفہ	خذیفہ	۹۲۵	۵	ازدا	اوزدا
۹۲۸	۷	ایتون	آیتون	۹۲۹	۱	سودہ	سودہ
۹۳۲	۳	عقل	عقل	۹۳۳	۲	ہر گئے	ہر گئے
۹۳۶	۷	دلس	ولیدۃ	۹۴۱	۱۲	نہیں لے جائے	نہیں لے جائے
۹۴۲	۴	گناہوں	گناہوں کو	۹۴۳	۳	بکلمات اللہ	بکلمات اللہ
۹۴۴	۱	ابا وایک	اما وایک	۹۵۰	۷	اکھرے	اکھرے
۹۵۳	۲	ایاکم	ایاکم وایک	۹۵۱	۱۴	واسطے کہ	واسطے
۹۶۶	۱	لکھن	لکھن	۹۶۶	۶	رماھا	رماھا
۹۶۷	۷	حضرت کو	حضرت کو	۹۸۴	۶	جودرو	جودرو
۹۸۵	۱۰	جائے	جائے	۹۸۶	۲	ملنے کے	ملنے کا
۹۸۶	۱۳	المیبت	المیبت	۹۸۸	۱۰	حضرت سے	حضرت سے
۹۸۹	۷	دورو	دورو	۹۹۹	۶	نیکیا	نیکیا
۱۰۰۷	۱۳	پیشا	پیشا	۱۰۱۷	۶	بکھوٹوال	کو تو ال

تفہیم الانعلاط کتاب منتخب الابرار ترجمہ مفتاح الابرار

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۳۰	۵	بہر پروان	بودن	۶۹	۱۴	کہ پیر	کہ جویر
۱۳۱	۱۴	دہوئے	دہوئیکے	۷۱	۱۵	پنس کی قوم	پنس قوم
۱۳۲	۱۰	بندی	بند	۸۰	۱	دو کین	دو کین
۱۳۳	۱۵	کر	کر	۸۱	۵	م مسجد چپ	مسجد کی چھت
۱۳۴	۷	خالق	خالق	۸۲	۱۱	راوی تنگ	راوی کو تنگ
۱۳۵	۴	قبضہ	قبضہ	۸۳	۱۳	صفا	صفہ
۱۳۶	۶	یہ سننا حدیث	یہ حدیث	۸۵	۳	ولے	واسطے
۱۳۷	۶	ق	خ	۹۵	۱۳	خوبیان	خوبیان بیان
۱۳۸	۱۰	اسی کو	اسکو	۹۶	۱۳	حضرت	حضرت
۱۳۹	۶	ٹوما	ٹوما	۹۷	۱۴	پھن	پھر
۱۴۰	۵	نیک کام اور	نیک کام	۹۸	۵	ہریرہ کو	ہریرہ روایت کے
۱۴۱	۹	سیلہ	سیلہ	۱۰۳	۱۲	اچار	اچار
۱۴۲	۱۱	ز	را	۱۰۴	۱۵	کہ رومہ	کہ کون ہی کہ رومہ
۱۴۳	۸	ہونماز	جوہر نماز	۱۰۶	۷	راضا	راہ خدا
۱۴۴	۱	لئے دو بجے	کہ دو بجے	۱۱۰	۱۴	حصیلان	حصیل و جانبران
۱۴۵	۶	ہوئے	ہوئے	۱۱۱	۱۴۰	اہل	اہل روایت کے
۱۴۶	۲	بندگی	بندے	۱۱۵	۱۴	دکا	ہوگا

صفحہ	سطر	ء غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۱۸	۲	لوگ	لوگ	۲۳۶	۱۰	پھر	پھر
۱۱۸	۳	کرکئی	کرین	۲۳۶	۷	تتم	نتم
۱۲۱	۳	مسلم عبدالہ	مسلم بن عیدہ	۲۳۸	۶	حدیث	حدیث
۱۵۰	۲	مجدد	فیضہ	۲۴۱	۸	ماتے	مانگئے
۱۵۷	۱	اب سچ اسکو	اب اسکو	۲۴۲	۱۲	اکہیں	انہیں
۱۵۸	۹	ساتھی	ساتھ	۲۵۰	۱۲	ار	اور
۱۶۰	۴	فانی	فاذا	۲۵۱	۱	کرٹہ	کرٹہ
۱۶۵	۵	جنس	جنش	۲۵۸	۱	سلا	سلمان
۱۸۳	۴	علی	عن	۲۵۵	۱۳	ڈشارے	بشارے
۱۹۳	۱۱	سردار	شکر	۲۵۶	۱۵	چوڑ	چوڑ
۱۹۶	۱۰	فلتہوا	فلتہو	۲۵۸	۹	ملقبہ	ملقبہ
۱۹۶	۱۱	باز نہایت	باز نہایت	۲۶۱	۵	عشق	عشق
۱۹۸	۶	حورلی	حواری	۲۷۱	۳	کہاتا	کہانا
۲۰۸	۱۲	صاحب	بہائی	۲۸۱	۳	رحمہ	رحما
۲۰۸	۱۲	صاف	صاف	۲۸۲	۵	الربیعہ دوم	الربیعہ
۲۰۹	۱۵	امگست	امکت	۲۸۴	۱۳	خفصہ	خفصہ
۲۱۱	۱۳	تمام	تمام	۲۸۹	۳	نے	نے فرمایا
۲۲۰	۹	اذا	اذ	۲۹۰	۱	یغنی	تغنی
۲۲۵	۳	تاؤں	تاؤ	۳۰۰	۷	یقضین	یقضین

صفحہ	سطر	لفظ	صحیح	صفحہ	سطر	لفظ	صحیح
۳۰۲	۳	جج	جج	۳۸۳	۱۲	عرب	عرب
۳۰۳	۱۲	دوسرا	دوسرا	۳۸۶	۱۲	نکھایا	نکھایا
۳۰۴	۱۱۰	گذر	گذر	۳۸۷	۹	الحفین	الحفین
۳۰۵	۳	خائبا	خائبا	۳۹۰	۲	انیات	انیات
۳۰۶	۱	اباذر	ادھر	۳۹۶	۱۵	ولے	ولے
۳۰۸	۵	محنت ہوتی ہے	محنت رہیں	۴۱۰	۸	تکیر کے	تکیر
۳۱۶	۴	پیائے	پالے	۴۱۵	۱	زشتوں کا	جس کا آئین
۳۱۹	۵	الرجال	الرجال	۴۲۴	۶	جھہ	وجھہ
۳۲۷	۵	دل	مول	۴۲۵	۱۱	ازان	اذان
۳۲۸	۱۲	محنت	محنت	۴۳۲	۱	بلایا	جب بلایا
۳۳۲	۱۱	دوس	دوس	۴۳۸	۶	الطرق	الطرق
۳۴۷	۴	تکبیر	تکبیر	۴۴۰	۱۳	زین	زین
۳۵۱	۱۰	فی اجدک	احدک	۴۴۵	۱۳	ام بنے	ام بنے
۳۶۰	۱	دوزخ	دوزخ	۴۴۶	۱۳	الامامہ	الامامہ
۳۶۱	۱۱	مزد	مرد	۴۴۷	۱	امت	امت
۳۶۲	۶	کیا	کیا	۴۴۹	۱۵	ولے	ولے
۳۶۴	۵	شعبہ	شعبہ	۴۵۲	۱۱	ابن	ابن آدم
۳۶۸	۷	قیامت کے	قیامت کے	۴۵۲	۱۳	بولے	بولے
۳۸۱	۳	ہاک	ناپاک	۴۵۷		حضرت نے	حضرت نے فرمایا

صفحہ	سطر	خط	صحیح	صفحہ	سطر	خط	صحیح
۲۵۵	۵	کرتا	کرتا	۵۰۶	۹	پنے	اپنے
۲۶۲	۷	بتا	بتا	"	۱۰	اعمال	اعمال
۲۷۰	۱	فلیم	فلیم	"	۱۱	گو	لوگو
۲۷۱	۵	ڈینگ	ڈینگ	۵۰۷	۲	ہوس	ہو
۲۷۹	۲	رہ	رودہ	"	۶	ہے	ہے
۲۸۱	۲	حرا	حرا	۵۰۸	۶	اور کچھ	اور کچھ
"	۹	کو	جو	۵۰۸	۸	گنا ہوں	گنا ہوں
۲۸۳	۵	الحمر	الحمر	۵۰۹	۱۰	بازی	بارے
۲۸۵	۱۴	الآخر	آخر	۵۱۱	۱	تکلیف	تکلیف
۲۸۶	۱۵	واجبی	واجبین	۵۱۷	۱۳	تعالیٰ	تعالیٰ کے
۲۸۹	۹	کرسوا	کردا	"	"	ثانیہ	ثانیہ
"	۱۵	ہے	ہے	۲۱	۵	حضرت جبریل	حضرت جبریل
۲۹۰	۳	خلقا	خلفا	"	"	روکا	روکا
۲۹۱	۲	علیٰ	علیٰ	۵۱۳	۱	مالک کے	مالک کے نزدیک
۲۹۲	۱	حاجۃ	حاجۃ	۵۲۷	۷	لبستہ	لبستہ
۲۹۸	۴	فاتحا	فاتحا	۵۲۸	۳	میرے	میرے
۲۹۹	۱۳	جبینہ	جبینہ	۵۳۰	۱۳	مسلمان	مسلمان
۵۰۱	۶	خوب	خوب	۵۳۲	۵	اصلی	اصلی قانہ
۵۰۶	۸	ربیان	ربیان	۵۳۳	۷	حضرت	حضرت

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	-	صحیح
۱۰۱۸	۱۴	یہ تخت	تخت	۱۰۹۳	۱۷	ہوتی	ہوتی
۱۰۲۰	۷	کفارے	کفارے	۱۰۹۳	۱۳	ابی	ادبی
۱۰۲۲	۱۳	برعون	زعرور	۱۰۹۴	۱۱	الخلقت	الخلقت
۱۰۲۷	۰۹	خواہ میرے	وہ میرے	۱۱۰۷	۵	ے	کے
۱۰۳۲	۱۱	نصرانی	نصرانی	۱۱۱۶	۵	مالک کو	مالک کو
۵	۱۴	کیلا	کھیلا	۱۱۲۰	۱۲	والون کو	والون کو
۱۰۳۶	۱۳	کھر	لہر	۱۱۱۷	۵	کیا	لیا
۱۰۴۰	۸	ابراہیم کے	ابراہیم	۱۱۳۲	۴	ت	تکے
۱۰۴۲	۶	برن	برتن	۱۱۴۱	۴	نے کہا کو	نے کہا کو
۱۰۴۴	۲	خدا	خدا کے	۱۱۴۵	۲	جاد	جادو
۱۰۴۳	۹	کوئی	کوئی ہے	۱۱۵۶	۷	منار	منار
۱۰۴۵	۴	تہارا پتا	تہارا	۱۱۵۶	۱۲	الملک	الملک
"	۱۰	طوت	برکت	۱۱۵۸	۱۴	لو	کو
۱۰۴۶	۴	یتغر	یتغر	۱۱۶۲	۴	حضرت کا	حضرت
۱۰۶۸	۲	فاقتی	فاقتی	۱۱۷۳	۱	نکلی	نکلی
۱۰۶۹	۸	بہر ہو	بھر	"	۱۰	کلن کا	کلن کا
۱۰۸۱	۱۱	جنگ	جنگ	۱۱۷۵	۱۳	بال	بال
۱۰۸۴	۱۰	ڈالاویک	ڈالا جادیکا	۱۱۷۸	۴	ے	کے
۱۰۸۹	۱۲	ہوی	ہوئی	۱۱۸۴	۹	کوی	گروہ

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۱۶۱	۱۵	لکھا	لکھا	۱۲۵۷	۱۱	ہے	ہے
۱۱۹	۷	پوچھا	پوچھا	۱۳۵۹	۱۲	پوچھا	پوچھا
۱۱۹۰	۷	ادہ ہوا	ادہ ہوا	۱۳۷۳	۱۰	قتل	قتل
۱۱۹۶	۱۴	باندہ	چاند	۱۲۹۷	۳	نے	مین
۱۱۹۹	۴	اسٹون	اسٹون	۱۳۱۳	۹	اسطح	جسطح
۱۲۰۱	۵	ہلی	ہے	۱۳۰۸	۱۱	مسعود	مسعود
۱۲۰۳	۱۵	چٹ	چٹ	۱۳۰۹	۴	عبادت	عبادت
۱۲۰۷	۱۴	چڑھ	چڑھ	۱۳۱۰	۳	عادی	دعادی
۱۲۰۷	۱۲	بج	بج	۱۳۲۶	۱۱	اعتاد	اعتاد پر
۱۲۰۹	۱۱	زندہ	زندہ	۱۳۳۱	۲	ہو	ہو
۱۲۲۱	۲	کے	کے	۱۳۲۶	۱۱	عہد	عہد
۱۲۲۶	۹	بھجورون	بھجورون	۱۳۴۰	۱۴	فانی	فانی
۱۲۲۷	۱۰	ہلاک	ہلاک	۱۳۴۱	۱۲	ال	مال
۱۲۲۷	۱۱	غافل	غافل	۱۳۴۹	۶	غرض	غرض
۱۲۲۷	۱۴	خضیع	خضیع	۱۳۵۰	۱۵	الحجۃ	الحجۃ
۱۲۳۴	۹۰	بجسم	بجسم	۱۳۵۰	۷	فیرا	فیما
۱۲۴۳	۱۱	افتادہ	افتادہ	۱۳۵۲	۹	رفاعہ	رفاعہ
۱۲۵۱	۱۱	ہوں	ہوں	۱۳۵۲	۱۲	چوڑی	چوڑی
۱۲۵۶	۶	کے	کے	۱۳۵۶	۱۳	لیجو	لیجو

صفحہ	نمبر	غلط	صحیح	لفظ	سطر	نمبر	صفحہ
۱۳۸۳	۹	بگڑا	بگڑا	۱۳۰۳	۴	کو	کو
۴	۱۲	فلو	فلو	۱۳۱۶	۱۰	بھگدو	بھگدو
۱۳۹۷	۱۵	التعریس	التعریس	۱۳۱۷	۱۳	انگو	انگو
۱۳۵۸	۲۰	بھکنے	بھکنے	۱۳۲۷	۷	اسرفت	اسرفت
۱۴۶۵	۳	جاو	آ جاؤ	۱۳۳۵	۴	حضرت	حضرت
۱۳۶۹	۹	لے	کے	۱۳۳۶	۷	تیری	تیری
"	"	پہا	پھاڑا	۱۳۵۰	۱۵	میرا تیری	میرا تیری
"	۱۴	ما صاف	صاف	۱۳۵۲	۵	م	ق
۱۳۷۹	۱۴	رمان	رمان	۱۳۵۳	۱۴	اقلوبنا	اقلوبنا
۱۳۸۴	۲	آپ	آپ پر	۱۳۵۴	۸	دمر	امر
۱۳۸۸	۱۵	خاج	خاج	۱۳۵۶	۶	ہم اپنے دوست کو	ہم اپنے دوست کو
۱۳۹۰	۱	نقفة	نقفة	۱۳۵۷	۲	مرتضیٰ	مرتضیٰ
۱۳۹۱	۷	یحییٰ	یحییٰ	"	۹	حضرت کی	حضرت کی
"	"	انس	انس کے روئے	۱۳۵۹	۴	خرج	خرج
۱۳۹۶	۶	کے پر	کے اوپر			رہو	رہو
۱۳۹۸	۱۵	عزیز	عزیز	.	.	لبائنه	لبائنه
۳۰۰۰	۱۰	ناوان	ناوان	.	.	تھا ہوا	غلط ہے
۱۴۰۴	۴	مرعی	مرعی	.	۶		
"	"	وطیف	وطیف	۱	۱		

خاتمة الطبع

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله
 واصحابه اجمعين، ابداً خيرا وسليماً فقير عبد الملك ولد مولوی محمد صادق
 مرحوم سب و نیدار بجائیوں کی خدمت میں عرض کرتا ہوں کہ کُنْجہ شحفۃ الانبیاء
 ترجمہ مشارق الانوار تالیف کیا ہوا واقف رہنور بھی و علی مولوی خرم علی صاحب کا
 ہندی زبان میں عام فہم خاص پسند اس خوبی کے ساتھ ہے کہ زبان اسکی تعزین کے بیان میں
 عاجز اور شہر لکھنؤ میں دو مرتبے نواب صاحبان حضرات عام دوران نواب ذوالفقار علیا بہادر
 دام اقبال نے چھپو کے مسطور کو سہ قلم کیا تھا لیکن صدائے ثنوتیں و نیدار اس فیض سے محروم
 رہے اور کتاب مذکور نایاب ہو گئی تھی سو نیدار بجائیوں کے شوق کے لحاظ سے

اس عاجز نے جناب فیضاب مصدر حسنات منبع حیرات محسن دوران
 جناب ناد خدا محمد علی صاحب بن ناد خدا محمد حسین صاحب روگھے کی
 تائید اور اعانت کے تیرے رب تے مہورہ بنی کے مطبع محمدی میں
 نہایت صحت کے ساتھ حلد طبع کا پہنایا آہ تہالی

تمام مسلمان مرد و اور عورتوں کو اس سے
 فیضیاب کے وصلی اللہ تعالیٰ
 علی خیر خلقہ محمد وآلہ
 واصحابہ اجمعین

شہادت

